

شصت سال صوری و سکوری

خاطرات دکتر ابراهیم نژدی

جلد دوم - هجده سال در غربت: ۱۳۵۷-۱۳۳۹

دفتر دوم - نامه ها

ویرایش اول

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

بخش اول

۱۹.....	مقدمه
آ - ۱	
۲۲.....	۱- آذری، کیوان (۱)
۲۳.....	۲- آگاه، علی (۱۴)
۴۳.....	۳- آladپوش، ناصر (۳)
۵۰.....	۴- آیت الله‌ی، سید حسن (۷)
۵۹.....	۵- آیت الله‌ی، صادق (۱۲)
۷۸.....	۶- ابتکار، تقی (۵)
۸۳.....	۷- اخلاقی، رضا (۱)
۸۳.....	۸- احمد (۲)
۸۴.....	۹- احمد، خورشید (۱)
۸۵.....	۱۰- احمدی، سعید (۳)
۸۹.....	۱۱- احمدی، ناصر (۱)
۹۱.....	۱۲- احمدی، هوشنگ (۱)
۹۲.....	۱۳- اردلان، فرج الله (۴)
۹۷.....	۱۴- ادهم، عبدالحسین (۱)
۹۷.....	۱۵- اروینگ، تام (۱)
۹۸.....	۱۶- اسدالله زاده، جواد (۱)
۱۰۰.....	۱۷- افشار، اکبر (۲)
۱۰۳.....	۱۸- الگار حامد (۲)
۱۰۵.....	۱۹- امام زاده، سید محمود (۱)
۱۰۶.....	۲۰- الهی، محسن (الله داد) (۱)

بخش اول

۱۱۴.....	۲۱-امیرانظام، عباس (۳۳)
۱۵۵.....	۲۲-امیری، جلال (نام مستعار) (۱)
۱۵۷.....	۲۳-امین، پرویز (۳۶)
۲۱۴.....	۲۴-امین، دکتر علی (۲۹)
۲۴۸.....	۲۵-امینی، نصرت الله (۵)
۲۵۲.....	۲۶-انصاری رودسری، علی (۲)
۲۵۳.....	۲۷-انصاری (۱)
۲۵۴.....	۲۸-ایاز، عزیز (۲)
۲۵۶.....	۲۹-ایزدودست، محمد (۱)
۲۵۷.....	۳۰-ایزدی، دکتر محمد علی (۶)

ب - پ

۲۶۶.....	۳۱-بابایی زاده (۴)
۲۷۴.....	۳۲-بازرگان، مهندس ابوالفضل (۹۰)
۵۱۱.....	۳۳-بازرگان، مهندس مهدی (۹)
۵۴۲.....	۳۴-بازرگانی، طاووس (۷)
۵۵۱.....	۳۵-باقرزاده، غلامحسین (۱)
۵۵۴.....	۳۶-بانکی، (محمد تقی) داود (۲۱)
۵۸۲.....	۳۷-براهنی، رضا (۲)

بخش دوم

۵۹۱.....	۳۸-برزگر، علی (۵۱)
۶۸۵.....	۳۹-بروند، بهروز (۷)
۶۹۸.....	۴۰-بروند، عبدالرشید (۱)
۶۹۹.....	۴۱- بصیری، مهدی (۱)

۶۹۹	۴۲- بنی صدر، ابوالحسن (۴۰)
۸۰۸	۴۳- بهادری نژاد، مهدی (۵)
۸۱۱	۴۴- بهادری، ناصر (۲)
۸۱۳	۴۵- بهبهانی، سید اسماعیل (۱)
۸۱۴	۴۶- بهرامیان، بهرام (۱۲)
۸۲۸	۴۷- بهزادنیا، علی (۱۲)
۸۳۸	۴۸- بهشتی، محمد (۶)
۸۴۴	۴۹- بهشتی، سید محمد حسین (۱۰)
۸۵۹	۵۰- بیهقی، علی (۱)
۸۶۰	۵۱- بیلرز (انگلیسی) (۲)
۸۶۱	۵۲- پارسیان، احمد (۱)
۸۶۲	۵۳- پاکدامن، ابوالقاسم (۲)
۸۶۳	۵۴- پایدارفر، محمد (۱)
۸۶۴	۵۵- پرتوماه، مظفر (۲)
۸۶۹	۵۶- پزشک پور، غلامحسین (۱)
۸۶۹	۵۷- پورصراف، حسن (۲)
۸۷۱	۵۸- پیشداد، امیر (۱)
۸۷۲	۵۹- پیشوایی، سید فخرالدین (۱)

ت

۸۷۳	۶۰- تابشیان، مهدی (۲)
۸۷۶	۶۱- تاجیک، احمد (۲)
۸۷۸	۶۲- تارخ، محمد جواد (۱)
۸۷۹	۶۳- تاریخ پور، مرضیه (۳)
۸۸۱	۶۴- ترکمانی، عباس (۱)

بخش اول

۸۸۲.....	۶۵- تقی فلاح، احمد (۱)
۸۸۳.....	۶۶- تقوی، محمد (۱)
۸۸۳.....	۶۷- تقی زاده، دکتر صمد (۳)
۸۸۸.....	۶۸- تمامی پرویز (۷)
۸۹۴.....	۶۹- تهرانیان، مجید (۱)
۸۹۵.....	۷۰- تهرانی (۱)
۸۹۶.....	۷۱- توحیدی، دکتر علی (۱)
۸۹۷.....	۷۲- توسلی عبدالله (۲)
۸۹۸.....	۷۳- توسلی، غلامباس (۲۷)
۹۵۰.....	۷۴- توسلی، محمد (۱۱۴)
۱۱۳۷.....	۷۵- توسلی، مرتضی (۹)
۱۱۴۶.....	۷۶- تیموریان، مصطفی (۱)

بخش سوم

ج - چ

۱۱۵۰.....	۷۷- جازستانی، جمشید (۳)
۱۱۵۲.....	۷۸- جادویدانی، نژاد (۱)
۱۱۵۲.....	۷۹- جبه دار مارالانی، پرویز (۱)
۱۱۵۳.....	۸۰- جدبایی، جعفر (۱۸)
۱۱۸۷.....	۸۱- جعفرنیا، محمدرضا (۷)
۱۱۹۶.....	۸۲- جعفری (۱)
۱۱۹۷.....	۸۳- جمالی، علی (۱)
۱۱۹۷.....	۸۴- جمالی، ابوحنیف، (۱)
۱۱۹۸.....	۸۵- جوادی (۱)

۱۱۹۹.....	۸۶- چمران، مصطفی (۱۴۱)
۱۲۸۲.....	۸۷- حاج باشی، چنگیز (۲۲)
۱۳۲۰.....	۸۸- حائری، عباس (۷)
۱۳۲۷.....	۸۹- حائری، مهدی (۶)
۱۳۳۵.....	۹۰- حائری یزدی، دکتر مهدی (۶)
۱۳۴۳.....	۹۱- حب خو، احمد (۱)
۱۳۴۷.....	۹۲- حبیبی، نوذر (نصر) (۱۸)
۱۳۷۱.....	۹۳- حجازی، فخرالدین (۱)
۱۳۷۱.....	۹۴- حریری، اکرم (۲۳)
۱۴۰۶.....	۹۵- حریری، حسین (۳۱)
۱۴۴۶.....	۹۶- حریری، سید رضا (۱)
۱۴۴۷.....	۹۷- حسیبی، محمد (۱۵)
۱۴۸۷.....	۹۸- حسیبی، هوشنگ (۱)
۱۴۸۸.....	۹۹- حقگو، جمشید (۳۳)
۱۵۴۰.....	۱۰۰- حقیقی، مصطفی (۲۷)
۱۵۹۱.....	۱۰۱- حکیمی، ابوالفضل (۲)

خ

۱۵۹۴.....	۱۰۲- خادم، عباس (۲)
۱۵۹۶.....	۱۰۳- خاموشی، سید مرتضی (۹۲)
۱۷۰۷.....	۱۰۴- خداپناهی، کریم (۷۱)

بخش چهارم

۱۷۹۳.....	۱۰۵- خرازی، کمال (۴)
۱۷۹۷.....	۱۰۶- خسروشاهی، سید هادی (۴۵)
۱۸۷۳.....	۱۰۷- خمسی (کساپی) (۹)

۱۸۸۷.....	۱۰۸- خمینی، روح الله (۲۴)
۱۹۰۵.....	۱۰۹- خواجه‌جی، دکتر (۱۰)

۵

۱۹۲۰	۱۱۰- داداش پور، فرخ (۱)
۱۹۲۱	۱۱۱- دانشجو (۱)
۱۹۲۲	۱۱۲- داورپناه، هرمز (کریم) (۱۰)
۱۹۴۱	۱۱۳- داودی، رضا (۳)
۱۹۴۳	۱۱۴- دبی - تد (انگلیسی) (۱)
۱۹۴۴	۱۱۵- دخی (ستوده) (۳)
۱۹۴۷	۱۱۶- دسترنج، ناصر (۱)
۱۹۴۸	۱۱۷- دعائی، سید محمود (۱۴)
۱۹۷۳	۱۱۸- دولتی، محمد تقی (۱)
۱۹۷۴	۱۱۹- دومفیل، مدام (۱)
۱۹۷۴	۱۲۰- دهدشتی (۱)

د - ز

۱۹۷۵	۱۲۱- رادنیا، خسرو (۲)
۱۹۷۸	۱۲۲- راستین، بهرام (حسین) (۴۳)
۲۰۴۷	۱۲۳- راستین، فریبرز (۱۵)
۲۰۵۹	۱۲۴- راستین، گوهرتاج (۱)
۲۰۶۰	۱۲۵- رجبی، عباس (۱)
۲۰۶۱	۱۲۶- رحیمیان، جواد (۶)
۲۰۶۹	۱۲۷- رحیمیان، مجید (۱)
۲۰۶۹	۱۲۸- رشیدی، علی (۳)

۲۰۷۶	۱۲۹- رضایی سعید و مجیدی نژاد (۲)
۲۰۷۷	۱۳۰- رضوی، صمد (۲)
۲۰۷۹	۱۳۱- رفیعی، بهروز (۱)
۲۰۸۰	۱۳۲- رفیعی، محمد (۲)
۲۰۸۲	۱۳۳- رکنی، محمد (۳)
۲۰۸۴	۱۳۴- روانانی، شاپور (۱۱)
۲۱۰۱	۱۳۵- روحانی، جلیل (۱)
۲۱۰۴	۱۳۶- روحانی، رضا (۳)
۲۱۰۶	۱۳۷- روحانی، شهریار (۵)
۲۱۱۵	۱۳۸- روحانی، عباس (۱)
۲۱۱۶	۱۳۹- روحانیان (۱)
۲۱۱۷	۱۴۰- روغنی زاد (۲)
۲۱۱۹	۱۴۱- رئیسی طوسی، رضا (۹۵)
۲۲۵۱	۱۴۲- زمانی، دکتر عباس (۱)
۲۲۵۲	۱۴۳- زنجانی، حاج سید رضا (۲)
۲۲۵۳	۱۴۴- زندی نیا، پرویز (۱)
۲۲۵۴	۱۴۵- زنوزی - عبدالشکور (۱)
۲۲۵۴	۱۴۶- زینت بخش، امیر (محمد کاظم) (۳)

س - ش

۲۲۵۹	۱۴۷- سازمان مخ - رابط (۵۴)
۲۳۴۶	۱۴۸- سالمی، کریم (۱)
۲۳۵۰	۱۴۹- سبزعلیان، ناصر (۳۶)
۲۳۸۹	۱۵۰- سپهری، ابادر (۳)
۲۳۹۱	۱۵۱- ستاری پور (۱)

۱۵۲- سجادی، سید عبدالغفار (۴) ۲۳۹۲

بخش پنجم

۱۵۳- سحابی، فریدون (۲۴) ۲۴۱۴

۱۵۴- سحابی، دکتر یدالله (۲) ۲۴۵۳

۱۵۵- سرانجام، بهروز (۲) ۲۴۵۶

۱۵۶- سعیدی، سید غلامرضا (۱) ۲۴۵۹

۱۵۷- سلجوق، عبدالرزاق (۱) ۲۴۵۹

۱۵۸- سوری، محمد (۸) ۲۴۶۱

۱۵۹- شاهزاد، داریوش (۱) ۲۴۹۸

۱۶۰- شاهزاد، نادر (۳۱) ۲۵۰۱

۱۶۱- شاکر، رضا (۱) ۲۵۶۸

۱۶۲- شاکری، خسرو (۴) ۲۵۶۹

۱۶۳- شاکری علی (۱) ۲۵۷۳

۱۶۴- شاهوی، عباس (۱) ۲۵۷۴

۱۶۵- شایگان، سید علی (۱۳) ۲۵۷۵

۱۶۶- شریعتی، احسان (۱) ۲۵۸۶

۱۶۷- شریعتی، علی (مرتضوی) (۱) ۲۵۸۸

۱۶۸- شریعتی، استاد محمد تقی (۱) ۲۵۹۱

۱۶۹- شریفیان رضوی، علی (۱۸) ۲۵۹۲

۱۷۰- شکبی، علی (۱) ۲۶۲۴

۱۷۱- شمس الحاجیه (۱) ۲۶۲۵

۱۷۲- شهباز، حسینعلی (۱) ۲۶۲۵

۱۷۳- شبانی، عباس (۳) ۲۶۲۶

۱۷۴- شیخ الاسلام، حسین (۱) ۲۶۲۹

ص - ض

۱۷۵- صابر (۱) ۲۶۳۰

۱۷۶- صالح خو، قاسم (۲۸) ۲۶۳۱

۱۷۷- صحت، سیاووش (۲) ۲۶۸۶

۱۷۸- صحرائیان (۱) ۲۶۸۷

۱۷۹- صدر، امام موسی (۵) ۲۶۸۹

۱۸۰- صدر، دکتر حسن (۳) ۲۶۹۷

۱۸۱- صدر حاج سید جوادی ، سید احمد (۱۳) ۲۷۰۰

۱۸۲- صدر حاج سید جوادی، سید جواد (۱) ۲۷۲۸

۱۸۳- صدر حاج سید جوادی، سید شمس الدین (۲) ۲۷۳۰

۱۸۴- صدر، عبدالرضا (عبدی) (۱۵) ۲۷۳۱

۱۸۵- صدر، علی (۱) ۲۷۴۳

۱۸۶- صدر، کاظم (۶) ۲۷۴۴

۱۸۷- صفری، علیرضا (۱) ۲۷۵۳

۱۸۸- صفوی، سید مصطفی (۱۰) ۲۷۵۴

۱۸۹- صیرفی زاده، محمود (۲) ۲۷۶۴

۱۹۰- ضرابی، جلیل (۵۲) ۲۷۶۷

۱۹۱- ضرغامی، محمد (۲۲) ۲۸۹۴

ط - ظ

۱۹۲- طالقانی، اعظم (۱) ۲۹۲۷

۱۹۳- طاهری، محمدمهدی (رضای کابلی) (۷) ۲۹۲۷

۱۹۴- طباطبایی، سید صادق (۱) ۲۹۳۷

۱۹۵- طباطبایی، کلود و شهین (۱۲) ۲۹۳۹

بخش اول

۱۹۶- طهماسبی، امان الله (۶) ۲۹۴۸

۱۹۷- ظریف عسگری، مهدی (۱) ۲۹۶۱

ع - غ

۱۹۸- عابدی، مهدی (۱) ۲۹۶۳

۱۹۹- عادلی، مسعود (۱) ۲۹۶۴

۲۰۰- عامری، محمد توفیق (۲) ۲۹۶۵

۲۰۱- عباس نژاد، حمید (۱) ۲۹۶۶

۲۰۲- عبدالرحمن، افغانی (۱) ۲۹۶۷

۲۰۳- عریضی، احمد (۱) ۲۹۶۸

بخش ششم

۲۰۴- عطار، حمید (۳۴) ۲۹۷۹

۲۰۵- عطایی، رحیم (۱) ۳۰۲۳

۲۰۶- عقابی، علی اکبر (۴) ۳۰۲۶

۲۰۷- عقابی، محمد (۱) ۳۰۳۰

۲۰۸- علاقمند، سید محمد صادق (۱) ۳۰۳۱

۲۰۹- علوی، سید محمد مهدی (۵) ۳۰۳۱

۲۱۰- علی، افغانی (۱) ۳۰۳۴

۲۱۱- عمدی، محمد علی (۱۶) ۳۰۳۵

۲۱۲- غفاری، سید علی (۱) ۳۰۴۴

۲۱۳- غفاری، منوچهر (۲) ۳۰۴۶

ف - ق

۲۱۴- فامیلی، جلیل (۱) ۳۰۴۸

۲۱۵- فخری، غلامحسین (۲) ۳۰۴۹

۳۰۵۱.....	۲۱۶- فخری حائری، محمد صالح (۹)
۳۰۶۲.....	۲۱۷- فرزانه (۱)
۳۰۶۳.....	۲۱۸- فرید زنجانی، سعید (۱)
۳۰۶۴.....	۲۱۹- فقیرزاده بیدار، سید عباس (۷)
۳۰۷۵.....	۲۲۰- فلاح پور، جعفر (۱)
۳۰۷۷.....	۲۲۱- فلاح تفتی، احمد (۱)
۳۰۷۷.....	۲۲۲- فرهنگ، منصور (۱)
۳۰۷۸.....	۲۲۳- فیاض، سید عباس (۱)
۳۰۸۰.....	۲۲۴- فیوضات، عباسعلی (۴)
۳۰۸۴.....	۲۲۵- قاضی، فرامرز (۱)
۳۰۸۴.....	۲۲۶- قریشی، منصور (۱)
۳۰۸۵.....	۲۲۷- قشقائی، خسرو (۱۳)
۳۰۹۵.....	۲۲۸- قطب زاده، اسماعیل (۱)
۳۰۹۶.....	۲۲۹- قطب زاده، صادق (۱۴۴)
۳۳۴۱.....	۲۳۰- قفقازی - تقی (۱)
۳۳۴۱.....	۲۳۱- قندی - محمود (۱)

ک - گ

۳۳۴۲.....	۲۳۲- کاشانی، حسین (۱)
۳۳۴۶.....	۲۳۳- کاظمی، حمید (۲)
۳۳۴۷.....	۲۳۴- کاظمی، سعید (۱)
۳۳۴۸.....	۲۳۵- کافی، مهدی (۵)
۳۳۵۱.....	۲۳۶- کان کالی (۲)
۳۳۵۲.....	۲۳۷- کدیور، رضا (۳)
۳۳۵۴.....	۲۳۸- کرباسی (۱)

بخش اول

۳۳۵۴	۲۳۹- کلانتری، خسرو (۴)
۳۳۵۷	۲۴۰- کمال پناه (۴)
۳۳۶۱	۲۴۱- کمالوند، حسن (۴)
۳۳۶۴	۲۴۲- کمالی پور، مهدی (۱)
۳۳۶۵	۲۴۳- کوثری، حمید (۱۵)
۳۳۹۵	۲۴۴- کوزه کنائی، سعید (۳)
۳۳۹۸	۲۴۵- کوهیار، علی (۱)
۳۴۰۰	۲۴۶- کیهانی، امان الله (۲)
۳۴۰۹	۲۴۷- گرجی، علی (۴)
۳۴۱۴	۲۴۸- گرجی، محمد (۴)
۳۴۲۲	۲۴۹- گرجی، محمد علی (۱۰)
۳۴۳۴	۲۵۰- گرمان، حسین (۱)
۳۴۳۶	۲۵۱- گلشنی (۱)
۳۴۳۶	۲۵۲- گنجی، منوچهر (۹)
۳۴۵۲	۲۵۳- گنجی بخش، محمد (۳)
۳۴۵۸	۲۵۴- گوشه، علی (۳)

ل - م

۳۴۶۴	۲۵۵- لباسچی، حسن (۲)
۳۴۶۷	۲۵۶- مادرشاهی، محمود (۲)
۳۴۶۹	۲۵۷- ماسالی، حسن (۱۲)
۳۴۷۸	۲۵۸- ماکوئی، بهروز (۲۹)

بخش هفتم

۳۵۲۱	۲۵۹- م.ا.م
------	------------

۳۵۲۳.....	۲۶۰- مجدآبادی، عباس علی (۱)
۳۵۲۴.....	۲۶۱- مجید (۵)
۳۵۲۹.....	۲۶۲- مجیدی نژاد (۱)
۳۵۳۰.....	۲۶۳- محتشمی پور، علی اکبر (۲)
۳۵۳۲.....	۲۶۴- محتشمی پور، سید مصطفی (۲۱)
۳۵۵۳.....	۲۶۵- محسن (۱)
۳۵۵۴.....	۲۶۶- محمد (۱)
۳۵۵۵.....	۲۶۷- محمدی (۱)
۳۵۵۷.....	۲۶۸- محمدی، احمد (۲)
۳۵۵۹.....	۲۶۹- محققی، محمد (۱)
۳۵۶۰.....	۲۷۰- مختارزاده، یونس (۲)
۳۵۶۱.....	۲۷۱- مدنی، سید حسن (۱۲)
۳۵۷۰.....	۲۷۲- مدنی، مهدی (۱)
۳۵۷۱.....	۲۷۳- مرتاضی لنگرودی، ابوالفضل (۲)
۳۵۷۳.....	۲۷۴- مروستی، فرخ (۲)
۳۵۷۴.....	۲۷۵- مستوفی، سیروس (۱)
۳۵۷۶.....	۲۷۶- مشتاقی، رحیم (۱)
۳۵۷۷.....	۲۷۷- مشقیان، محمد رضا (۸)
۳۵۹۵.....	۲۷۸- مصدق، دکتر محمد (۵)
۳۵۹۸.....	۲۷۹- مصر اوغلی، حسین (۱)
۳۵۹۹.....	۲۸۰- مصلح پور، امیر (۲)
۳۶۰۴.....	۲۸۱- مطهری، مرتضی (۲)
۳۶۰۵.....	۲۸۲- مظفری، حسین (۹)
۳۶۱۵.....	۲۸۳- مظفری، مهدی (۲۷)

۳۶۶.	۲۸۴	-معمار (۱۵)
۳۶۷۱	۲۸۵	-معین فر، علی اکبر (۱)
۳۶۷۱	۲۸۶	-معین فر، شمسی (۱)
۳۶۷۳	۲۸۷	-مفرحی، محمود (۹)
۳۶۸۰	۲۸۸	-مقتدری، حسن (۱)
۳۶۸۲	۲۸۹	-مقدم، مرتضی (۲)
۳۶۸۴	۲۹۰	- مليحی، نجم الدین (۱)
۳۶۸۶	۲۹۱	-منتظری، محمد (ابو حامد) (۴)
۳۶۸۹	۲۹۲	-منصوری، احمد (۳)
۳۶۹۴	۲۹۳	-مواسات، احمد (۲)
۳۶۹۷	۲۹۴	-مودودی، مولانا ابوالاعلی (۱)
۳۶۹۸	۲۹۵	-موسی اصفهانی، آیت الله زاده (۲)
۳۷۰۲	۲۹۶	-مولوی، محمد (۲)
۳۷۰۵	۲۹۷	-مهرداد (۱)
۳۷۰۶	۲۹۸	-میرzagور، حسن (۳)
۳۷۰۷	۲۹۹	-میرزایی اهرنجانی، حسن (۱)
۳۷۰۸	۳۰۰	-میرشمسی، دکتر حسین (۲)
۳۷۱۰	۳۰۱	-میرواشقی، جواد (۱)
۳۷۱۱	۳۰۲	-م.رع (۱)

ن

۳۷۱۲	۳۰۳	-ناهیدیان، بهرام (۱۴)
۳۷۲۴	۳۰۴	-نجاریان، بهروز (۹)
۳۷۴۱	۳۰۵	-نجم آبادی، فرزانه (۳)

۳۷۴۳	نخشب، دکتر محمد (۱۷) ۳۰۶
۳۷۷۱	نصر، محمد (۱) ۳۰۷
۳۷۷۲	نظران، ناصر (۱) ۳۰۸
۳۷۷۳	نقدي، محمود (۱) ۳۰۹
۳۷۷۴	نعمت اللهی، محمد (۷۲) ۳۱۰
۳۹۰۸	نعمتی، عباس (۱) ۳۱۱
۳۹۰۹	نعمی، عمر (۱) ۳۱۲
۳۹۱۰	نقره کار، مسعود (۱) ۳۱۳
۳۹۱۱	نگران، جمشید (۱) ۳۱۴
۳۹۱۲	نواب، حسین (۱) ۳۱۵
۳۹۱۳	نوابی، فریدون (۱) ۳۱۶
۳۹۱۴	نوبری، عبدالمجید (۱) ۳۱۷
۳۹۱۵	نوبری، علیرضا (۵) ۳۱۸
۳۹۲۱	نوربخش، رضا (۴) ۳۱۹
۳۹۲۴	نوری، مرتضی (۲) ۳۲۰
۳۹۲۹	نیک اختر، احمد (۱) ۳۲۱
۳۹۲۹	نیکروش، سید کمال الدین (۱۱) ۳۲۲

و - ه - ی

۳۹۳۷	ورجاؤند (۱) ۳۲۳
۳۹۳۹	وجیه اللهی، علیرضا (۳) ۳۲۴
۳۹۴۱	وحید (۱) ۳۲۵
۳۹۴۳	هادی، محمد علی (۲) ۳۲۶
۳۹۴۶	هاشمی، فرشته (۲) ۳۲۷
۳۹۴۸	هاشمی، فریدون (فرد) (۶) ۳۲۸

بخش اول

۳۹۵۳	۳۲۹- هاشمیان، رضا (۱)
۳۹۵۴	۳۳۰- هاشمی رفسنجانی، محمد (۱۵)
۳۹۷۵	۳۳۱- هاشمی، منوچهر (۱)
۳۹۷۶	۳۳۲- هاشمی، سید مهدی (پدر) (۱)
۳۹۷۷	۳۳۳- هراتی، خلیل (۱)
۳۹۷۸	۳۳۴- هزارخوانی، منوچهر (۲)
۳۹۸۲	۳۳۵- هلالیان، احمد (۲)
۳۹۸۴	۳۳۶- همایونی، حسین (۷)
۳۹۹۳	۳۳۷- یوسفی، علی (۳)
۳۹۹۵	۳۳۸- یزدی، ابراهیم (۲۰)
۴۰۱۴	۳۳۹- یزدی، علی (۱)
۴۰۱۵	۳۴۰- یزدی، کاظم (۱)
۴۰۲۱	اسامی مستعار

مقدمه

در طی ۱۸ سال غربت در دیار ناآشنايان، از سال ۱۳۳۹ تا ۱۳۵۷ در جريان فعالیت های سياسی و اسلامی که شرح آنها در **دفتر اول** آمده است، با طيف وسيعی از شخصیت های فعال سياسی و اسلامی در آمریکا، اروپا، خاورمیانه و ایران، بالغ بر ۳۴۰ نفر مکاتباتی صورت گرفته است. اين مجموعه شامل بيش از ۲۷۱۲ نامه می باشد. ويرايش اول اين "نامه ها" بخش بر جای مانده و جمع آوري شده اين مکاتبات است، اما همه آنها نیست. از ديماه ۱۳۵۷ تاکنون، متأسفانه در رویدادهای مختلف، در مکان ها و زمان های متفاوت، بخشی از اسناد مكتوب فعالیت های سياسی و اسلامی، از جمله تعدادی از نامه ها از بين رفته اند. در ديماه ۱۳۵۷، در همان روزی که **محمد رضا پهلوی** ايران را ترک کرد و من در **نوفل لوشا تو** بودم، دفتر کارم را در هيوستون، که مخصوص اين نوع فعالیت ها بود، آتش زدند. با همت همسرم، فرزندانم و دوستان همراه و همدل در شهر هيوستون بخشی از اين اسناد و نامه ها از شعله های آتش نجات پیدا کردند. نمونه هایی از اين نامه ها، که اسکن شده اند و در اين مجموعه آمده اند اثرات اين آتش سوزی را نشان می دهد. چه کس یا کسانی اين دفتر را آتش زدند، دقیقاً نمی دانم. در سال ۱۳۸۰، که برای درمان سرطان پروستاتم در بیمارستان **ام. دی. اندرسون** در **مرکز پزشکی تکزاس** بستری بودم، شخصی که خود را روبرت **روب هچ** Bob Hetch معرفی می کرد به ديدنم آمد و اظهار داشت که او عامل آتش زدن دفتر من در هيوستون می باشد. او مدعی شد که به تازگی از زندانی در تکزاس آزاد شده است. شرایط جسمی و ذهنی من در آن زمان آمده برای پیگیری مسئله در دادگاه نبود و اقدامی انجام ندادم. بعد از انقلاب هم در چند نوبت که منزل مسکونی ام توسط مأموران امنیتی، در غیاب من یا همسرم، مورد تجسس قرار گرفت، بخش های دیگری از اين اسناد به یغما رفت. آنچه در پیش رو دارید، جمع آوري و تدوین نامه های باقیمانده از آن دوران است. تعدادی از نامه ها که در حال حاضر در دسترس نیستند اميد است در ویرایش دوم به اين مجموعه اضافه شود. نامه ها و دادخواهی های زندانیان سیاسی یا خانواده های آنان که توسط آفای دکتر سید احمد صدر حاج سید جوادی برای من ارسال می شد در جلد دوم خاطرات (دفتر اول) در فصل چهارم- بخش دوم آمده اند. بنابراین بجز چند نامه که بعد از انتشار دفتر اول به آنها

دسترسی پیدا کردم، بقیه در این مجموعه نیامده اند. اگر چه اکثر این نامه ها خطاب به خود این نویسنده نوشته شده اند، اما مخاطب و دریافت کننده تعدادی از آنها افراد دیگری هستند. نویسنده و دریافت کننده این نوع نامه ها، رهبران و فعالان نهضت آزادی ایران خارج از کشور بوده اند و چون موضوع اصلی در این نامه ها، فعالیت های مربوط به این جمعیت بوده است، رونوشت آنها را برای اطلاع من، به عنوان رئیس شورا، می فرستاده اند. در برخی از این نوع نامه ها، اسمای افراد، شهرها، نهادها، عموماً با رمز نوشته شده اند. اسمای واقعی این اشخاص و شهرها و نهادها، تا آنجا که حافظه ام یاری کرده و یا جدول های رمز در دسترس بوده اند، در داخل دو ابرو در متن و یا در ذیل هر نامه آمده است. برخی از این نامه ها توسط اشخاصی که عضو این گروه سیاسی نبوده اند دریافت شده است.

نامه ها بر اساس نام و نام خانوادگی فرستنده ها، به ترتیب حروف الفبا و در ذیل نام هر فرد، نامه ها به ترتیب تاریخ در سال (و یا جواب) تنظیم شده اند. در برخی از نامه ها تاریخ نیامده است. با توجه به متن نامه تاریخ تقریبی معین شده است. علاوه بر این، رونوشتی از پاسخ های ارسالی در بایگانی نامه ها یافت شده اند، که برای سهولت پیگیری موضوعات، بعد از هر نامه، پاسخ آن نیز آمده است. موضوع اصلی در اکثر این نامه ها، مسائل روز جنبش، اخبار و تحلیل های مربوطه در طی سال های ۱۳۳۹ تا ۱۳۵۷ است، که در آن زمان و در آن شرایط نوشته شده اند و روشنگر نکات مهمی از رویکردهای فعالان سیاسی و رویدادهای جنبش می باشد. به علت روابط نزدیکی که میان اعضای اصلی این فعالیت ها وجود داشت، در مواردی افراد مسائل خصوصی و شخصی و خانوادگی خود را نیز در نامه های خود به من مطرح می کرده اند. بجز حذف این مسائل شخصی و خصوصی فردی یا خانوادگی، هیچ تغییری در متن این نامه ها داده نشده است. برخی از نامه هایی که مسئلان و فعالان نهضت آزادی ایران در خارج از کشور و یا از داخل به خارج فرستاده شده بودند، در این مجموعه نیامده اند، بلکه در مجموعه ای اسناد نهضت آزادی ایران به خارج از کشور ۱۳۴۱-۱۳۵۷ آمده است. علاقمندان می توانند علاوه بر بررسی مجموعه "نامه ها"، به آن اسناد، نیز مراجعه کنند. در بخش پیوست ها در پایان این دفتر تصاویری از اصل برخی از نامه ها آمده اند.

فعالان و کنشگران سیاسی لزوماً مورخ و تاریخ نویس نیستند، آنها تجارت و فعالیت های خود را گزارش می دهند.

این وظیفه مورخ است که گزارش ها را جمع آوری کند و آنها را نظیر یک «مغز تصویری» در کنار هم قرار بدهد و بررسی نماید و گزارشی جامع از رویدادها را عرضه کند. در انتشار **جلد دوم خاطراتم** (دفتر اول و دفتر دوم) کوشش شده است مطالب حتی الامکان فارغ و آزاد از تأثیر رویدادهای بعد از پیروزی انقلاب در داوری ها نسبت به اشخاص و رویدادها، ارائه شوند. امید و انتظار این است که صاحب‌نظران با سعه صدر با این مجموعه برخورد کنند و این نویسنده را از ارائه نقد و نظر محروم نسازند. با امید به پیروزی نهایی ملت ایران در تحقق آرمان های، آزادی، عدالت و مردم سالاری.

دکتر ابراهیم یزدی

۱۳۹۲

از: آذری، کیوان/۱

به: امین، پرویز

تاریخ: ب/ت

دوست عزیز و رند ریشو (با ریش بیخشید) پس از عرض سلام، به مأموریت از طرف دوستان و در جواب نامه
وی که در تاریخ ۲۵ فوریه جاری فرستاده بودی: ۱- جواب پیام مدتی است چاپ و ارسال شده است. چون ناشر آن
کما فی السابق عسگری، هراتی بوده اند اگر زود به همه برسد باید باعث تعجب باشد. ۲- درباره متن استعفانامه
دکتر فرهاد که از عسگری خواسته بودی به او تذکر داده شد گفت که این متن را در اختیار ندارد به هر صورت
سعی خواهد کرد که آن را پیدا کرده و برایتان ارسال دارد. ۳- در مورد تلگرافی که از پکن آمده بود. اولاً که این
تلگراف دیگر پیش من نیست. هراتی آن را به آقای اردلان داده و اکنون در پرونده کنفرانسیون در
آمریکاست. به هر حال طرح این موضوع در کنگره آلمان فکر نمی کنم مثر ثمری باشد. چون اولاً به ما ایراد
خواهند گرفت که چرا چنین تلگرافی که رسیده بود در کنگره نخواندید. مگر اینکه گفته شود که این تلگراف پس
از رفتن «خوارج» به دست ما رسید. از طرف دیگر به هر حال این دلیل یا لااقل دلیل متغیری برای همبستگی آنها به
آن بلوک نخواهد بود، حال خودتان فکر کنید و تصمیم بگیرید. (این عقیده شخصی من بود). (به هر حال تلگراف
E.I.U اتحادیه بین المللی دانشجویان Prague در دست من است). ۴- درباره مجله با عکس: در زیر چاپ است و
همین امروز و فردا حاضر می شود. ۵- در مورد کمیسیون انتشارات و تشکیلات: در هر دو کمیسیون تغییرات
جدیدی داده شده است. ۶- درباره جشن نوروز: من که هیچ وقت در این کار شرکت نداشته ام. آنطوری که
براطعلی می گوید توده ای ها دیگر شرکت نمی کنند. (شاید منظورشان خرابکاری است) و کارها فعلًا گویا در
دست حائزی زاده افتاده است (در این باره من چندین بار به براطعلی تذکر داده ام که کاری کند که کارها
دست حائزی زاده تنها نیافتد ولی فعلًا که بدبختانه اینطور شده و براطعلی هم از این هفته دیگر نمی خواهد در
کمیسیون شرکت کند) در مورد باختر امروز چون روز دوشنبه چهار نفر از هشت نفر در جلسه شرکت نداشتند،
 فقط بحث کردیم و قرار شد تا یکی دو روز دیگر نتیجه را برایت بنویسیم. در خاتمه امید دارم که عمل ما درست در
کمال خوبی پایان پذیرد. از قول من همه دوستان (البته فریبرز خان را اول از همه) سلام برسان. به امید دیدار
دوست تو. آذری

از: آگاه، علی / ۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۹ ژانویه

برادر عزیز آقای دکتر یزدی امیدوارم حال شما و فامیل گرام خوب باشد. نامه شما چندی قبل رسید علت تأخیر در جواب گرفتاری امتحانات و غیره بود. ۱- از اینکه با فرستادن دعوت نامه جداگانه فقط یک نفر از ایرانی ها در کنفرانس غرب شرکت کرده بودند باز هم جای شکرش باقی است!! تعجب کردم که آقای شهریار روحانی این همه راه را قدم رنجه فرموده بودند چون به قدری سرش شلوغ است که جواب نامه های مرا هم نمی دهد. به هر حال - ایشان یکی از دوستان تقریباً نزدیک من در کالیفرنیا بودند، جوان بسیار با ایمان و خوبی هستند و باید تماس با ایشان داشته باشیم و او را از دست ندهیم. ۲- من همان طوری که قبلًا تذکر دادم از آقای مختارزاده از طریق نامه خواهش کردم که پرونده های گروه فارسی زبان که پیش ایشان است برای شما بفرستد اگر پرونده ای ایشان داشته حتماً تا به حال برای شما فرستاده اند. و اگر هم تا به حال آن را دریافت نکردید در صورت تمایل می توانید با ایشان تماس بگیرید. ۳- راجع به مكتب مبارز و مكتب اسلام بسته جداگانه ای همراه با چند سطر توضیح برای شما فرستاده خواهد شد. ۴- خبر تازه مورد علاقه شما از ایران آقای دکتر بهادری تابستان برای (حداقل یک سال) به آمریکا خواهند آمد. برای کارهای تحقیقاتی یا تدریس. ۵- راجع به پیشنهاد شما مربوط به نامه نوشتن به انجمان های M.S.A در شهرهای مختلف برای پیدا کردن آدرس های فارسی زبان علاقمند باید عرض کنم که پیشنهاد شما خیلی پیشنهاد خوبی است ولی این انرژی را باید صرف تماس شخصی گذاشت. چون از نظر وقت و کارهای دیگر من شخصاً در مضیقه هستم و امکان اینکه آدرس اشخاص فارسی زبان علاقمند را از M.S.A پیدا کنم بسیار کم است. چون ایرانی ها زیاد در M.S.A فعال نیستند به نظر من باید سعی کنیم دوستان خود را قبلًا علاقمند به کارهای M.S.A کناره کرده بودند (مثل آقای هاشمی، بروز گر و ...) و در حال حاضر به کلی از فعالیت و همکاری با M.S.A گیری کرده اند دوباره به طرف گروه جمع کنیم و اگر وقت و انرژی زیادتری داشتیم با افراد دیگری تماس بگیریم. من در چند نامه قبلی یک نسخه از لیست هدف گروه فارسی زبان برای شما فرستادم و نظریه شما را خواستم خیلی عالیست که نظریات خود را برایم بنویسید که دوباره آن را تکثیر کنیم و برای دوستان بفرستیم. راستی در نظر

داشتم از حق عضویتی که دوستان برای گروه فارسی زبان می دهند پول برای **مکتب مبارز و مکتب اسلام** بفرستم که مستقیماً نشریات را به آدرس آنها بفرستند. نظر شما چیست؟ فکر می کنید چقدر هر شخص باید بپردازد که برای مخارج لازمه آبونمان کافی باشد. ۶- راجع به ۷ نفر در لیست ما که از ILL هستند پرسیده بودید من بعد از ملاقات ایرانی های اینجا بعد از چند جلسه این چند نفر نسبت به M.S.A علاقمند را پیدا کردند و حتی جز یک نفر آنها که در جلسات M.S.A گاهگاهی شرکت می کند بقیه به این کارها کاری ندارند!! ما جلساتی راجع به M.S.A برای فارسی زبانان نداریم شاید در سیستم آینده ترتیب آن را بدهم. اطلاعات بیشتری را در این باره در اختیار شما خواهم گذاشت. سعادت و سلامت شما را از خداوند بزرگ خواستارم. قربان شما **علی**. راستی اگر در کنفرانس غرب تصمیمات جدیدی مربوط به گروه فارسی زبانان گرفته اید مرا مطلع نمایید، متشرکم. از نامه ای که راجع به اوضاع ایران برایم فرستاده بودید متشرکم.

۳

از: آگاه، علی / ۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۱/۲/۳

برادر گرامی آقای دکتر یزدی ضمن عرض سلام امیدوارم همواره موفق و سلامت باشید. باری قبل از حرکت به ایران نامه شما رسید ولی فرصت نبود جواب نامه را بنویسم، حالا دو سه روز است که از ایران برگشته ام - علت یک ماه در ایران بودنم و رفتنم به ایران به جهت مرگ ناگهانی ابوی در ایران بود. یک نشریه از طرف "گروه فارسی زبان" (دعای کمیل) رسیده بود که خیلی جالب بود. من شش عدد دیگر از این نشریه احتیاج دارم لطفاً اگر دارید زود ارسال دارید. به نظر می رسد که احتیاج بیشتر برای پخش نشریات و مقالات مختلف بین گروه فارسی زبان است. امیدوارم افرادی که مسئول امور انتشارات هستند، فعالیت بیشتری در انتشارات مقالات بنمایند. موقعي که در ایران بودم به قم رفته و با هیئت رئیسه **مکتب اسلام و همچنین دارالتبليغ اسلامی** ملاقات و صحبت نمودم. به نظر رسیده بود که در کنفرانس سالانه M.S.A (که در اوایل سپتامبر برقرار می شود) یک سخنگویی نیز از ایران دعوت شود. هیئت رئیسه مکتب اسلام و دارالتبليغ اسلامی اظهار علاقه نمودند که یک نفر که به انگلیسی نیز تسلط دارد انتخاب نمایند. می خواستم نظر شما را راجع به این عقیده سوال کنم. آیا گروه فارسی

زبان می تواند ترتیب مسافرت این فرد را از قم که در کنفرانس سالیانه M.S.A صحبت کند بدهد؟ مقداری (شاید نصف) مخارج سفر این شخص را من می توانم در ایران تهیه نمایم و M.S.A نیز در این مورد کمک می کند؟ خواهشمندم در این باره نظر خویش و افراد دیگر هیئت رئیسه گروه فارسی زبان را بنویسید. راجع به وضع در آنجا در نامه قبلی تان سوال نموده بودید اینکه روی هم رفته آگاهی بیشتری بین مردم درباره سیستم به وجود آمده است شاید اعتراض و بسته شدن اخیر دانشگاه ها و بعضی از دیبرستان ها نتیجه همان آگاهی می باشد. در ضمن ناراحتی های اجتماعی و مسایل در آن به ماکزیمم رسیده است. به نظر می رسد گروه های مختلف به فعالیت مشغولند و در ضمن بیشتر علماء و طلاب آگاهی کاملی از اوضاع دارند ولی متأسفانه اینها بیشتر از گروه های دیگر تحت نظر و کنترل سازمان هستند. در خاتمه منتظر جواب نامه در مورد مطالب بالا هستم. فربان شما علی

۴

از: آگاه، علی /
به: یزدی، ابراهیم
تاریخ: ۱۲ نوامبر ۱۹۷۳

برادر گرانمایه ام جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی سلام علیکم. خداوند شما و خانواده تان را سلامت و موفق بدارد. جویای حال شما توسط رفقایی که سعادت مصاحبه با شما را داشته اند بوده ام. اخواهی، علی آقا چند هفته پیش در GW دیدم خوب بودند. خواهش می کنم عرض سلام مرا خدمت خانم و بچه هایتان برسانید. در اینجا، رفقای واشنگتنی همه بحمد الله خوبیند و دعاگوی وجود پربرگت شما هستند. جلسات؟ هم به خوبی برقرار است. از نظر کمی و کیفی در یک تعادل رضایت بخش قرار دارد. آقا من از بابت یک کتاب به شما بدهکارم. ۵ دلار به پیوست می فرمسم - چنانچه کم است بفرمایید که بقیه را هم تقدیم کنم. اسم من و عنوان کتاب در صورتی که آقای سوری تهیه کرده بود در دیترویت هست. اما، زحمت دیگر آنکه یک برادر مسلمان به دنبال کتاب های خوب اسلامی به زبان انگلیسی می گردد، به خصوص قرآن. فقط اصرار دارد که در قالب تشیع باشد و یا اگر نیست، در مورد اصول اعتقادی بهترین نوشته های اسلامی که تا حال نوشته شده باشند باشد. خواهش می کنم، چنانچه کتابی و یا قرآن (به انگلیسی غیر از یوسف علی) دارید با ذکر قیمت برای من بفرستید که به ایشان تسلیم شود. و یا آنکه نام

بخش اول

نویسنده و عنوان کتاب و سایر اطلاعات مربوطه را برایم مرقوم بفرمایید نهایت سپاسگزار خواهم بود. بیش از این مزاحم نمی شوم. رفقا را سلام برسانید. تصدقتان علی اصغر آگاه

ضمناً چنانچه نماز شیعیان را به زبان انگلیسی دارید، آن را هم محبت کنید و بفرستید. اینکه می گوییم به زبان انگلیسی منظورم ترجمه آن است.

۵

از: آگاه، علی / ۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۵ سپتامبر ۱۹۷۵

به نام خدا برادر ارجمند آقای دکتر ابراهیم یزدی سلام علیکم. امید است که خوش و تندrst باشد و در تأیید خداوند بزرگ. برادران اطلاع دادند که حال شما در هنگام خروج از ما از شانی خوش نبوده است. به هر جهت، بلا دور است و ما همه آرزومند سلامتی و خوشی و موفقیت آن برادر عزیز هستیم. حال خانم چطور است. خلیل به من گفت که پای ایشان ناراحتی داشته است. خواهش می کنم عرض سلام مریم و مرا خدمت ایشان برسانید. همچنین مریم به شما سلام می رساند. در اینجا برادران و خواهران همگی بودند. متأسفم که به کنفرانس MSA نیامدم که نمی شد. مبلغ ۳۰ دلار چک پیوست را چنانچه ممکن است - برای شخصی که آن را خواهش کرده است ما در راه خدا هر طور که می خواهیم خرج کنیم - جزو پول هایی که برای حوزه علمیه نجف در نظر گرفته شده است (هر سهمی که جایز است) منظور دارید. بسیار ممنون. بیش از این مزاحم نمی شوم. لطفاً سلام مرا به خلیل و یوسف و صبیه برسانید. خدانگهدار یا حق علی

۶

از: آگاه، علی / ۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۵ ژانویه ۱۹۷۶ - الکساندریا

بنام خدا برادر عزیز آقای دکتر یزدی سلام علیکم. خداوند شما را سلامت و موید بدارد. خانواده و اهل و عیال انشاء الله که خوبند. سلام و ارادت مرا خدمت همه، به خصوص خانم ابلاغ کنید. همیشه به شما و خانواده تان

سلام می رساند. در اینجا همه برادران و خواهران بحمدالله خوبیند و دعاگوی شما هستند و هستیم. برادر عزیzman بهرام لابد شما را درباره تصمیم حوزه واشنگتن نسبت به موضع گیری این حوزه از طریق Amnesty Intl در مقابل دولتين عراق و ایران مطلع کرده است - که قرار شد این کار را، اطلاع دادن به شما را، ایشان انجام بدهد. به مناسبت شهادت شهیدان کربلا حوزه های نیویورک، فیلادلفیا و واشنگتن در فیلادلفیا در روز تاسوعا، دور هم بودیم که برنامه ای بود و جای شما سخت خالی. به خوبی برگزار شد. برادر خوبمان سوری، چندی پیش، صحبت از دعوت شما به واشنگتن می کرد که امیدوارم صورت گیرد و دیداری تازه کنیم. به پیوست یک چک به مبلغ ۳۰۰ دلار تقدیم می شود. خواهش می کنم آن را به هر نسبتی که صلاح می دانید بین صندوق های مجاهدین (ایران) و آسیب دیدگان مسلمان در بیروت تقسیم کنید. بیش از این مزاحم نمی شوم. تندرستی و دوام اعمال خیرخواهانه شما را خواستارم. یا حق علی

۷

از: آگاه، علی / ۶

به: یزدی، ابوالحیم

تاریخ: ۲۶ ژانویه ۱۹۷۶

بنام خدا برادر گرامی آقای دکتر یزدی سلام علیکم. امید است که خود و اهل و عیال همگی سلامت و خوش باشید. ممنون برای نامه تان در مورد وجه ارسالی. **موفیم** سلام و دعای فراوان خدمت شما و خانواده تان دارد. برادران و خواهران در اینجا همگی بحمدالله خوبیند و سلام و دعا دارند. به پیوست نامه مجددی که این بار از قسمت تحقیقات مربوط به ایران از **امنستی اینترنشنال** رسیده است برای اطلاع، اظهار نظر، و در صورت تمایل اقدام مستقیم از طرف خودتان و یا ارسال اطلاعات لازم برای ما تقدیم می شود. از هر دو نامه یک کپی هم برای برادرمان **بهروز ماکوئی** فرستاده شد. در انتظار خبر از جانب ایشان و شما هستیم. عرض سلام و دعای مرا خدمت همه ابلاغ بفرمایید. به امید دیدار. با عرض تشکر علی

Ali A. Agah, 4773 W. Braddock Rd./# 204, Alexandria, VA. 99311

۸

از: آگاه، علی/۷

به: یزدی، ابوالهیم

تاریخ: ۲۲ فوریه ۱۹۷۶

بنام خدا برادر گرانمایه ام آقای دکتر یزدی سلام علیکم. خداوند شما و خانواده تان را بیش از پیش سلامت و موفق بدارد. خواهش می کنم عرض سلام مریم و مرا خدمت همه افراد خانواده تان برسانید. مریم به شما سلام و دعا می رساند. برادران و خواهران دیگر در اینجا همگی خوبند و دعاگویتان هستند. شرمنده و متأسفم که در مورد AI دیر اقدام کردم - به هر بار، قدری از آن به علت اشکالات ارتباطی (زمانی و مکانی) بود! به پیوست رونوشت نامه به AI و برادر عزیزمان آقای **قطب زاده**، برای اطلاع تقدیم می شود در نامه AI حداکثر سعی به عمل آمده است با نظر من، که مشکل عنوان نامه به نام رئیس MSA حل شود. آنچه را که به نظر من می رسید و از نامه شما توانستم بفهمم در نامه منعکس کرد. جلسه ای ترتیب دادم. برادران **بهرام، محمد (سوری) و محمد (روغنی زاد)** را دعوت کردم. بهرام عذر خواست. **روغنی زاد** معتقد بود که همه این فعالیت های مربوط به AI باید در یک جا متمرکز شود نه اینکه چند گروه مختلف کار بکنند. چه بسا، به نظر ایشان، کار همدیگر را تکرار کنند و گروهی کاری بکنند که مخالف کار گروه دیگر باشد - که منطقی به نظر می رسید و دلیلی عقلاتی برای تشکیل ندادن کمیته پیشنهادی در اینجا، به نظر ایشان (روغنی زاد). سوری دو سه روز وقت خواست تا خبرش را بدهد. خبر داد که حاضر است در یک کمیته مشکل از ایشان، مریم و من شرکت کند. مریم گفت فعلانمی تواند شرکت کند تا شخصاً چند جلسه در جلسات AI شرکت کند. این تقصیر هم به علی که خودم را مقصراً می دانم، فعلانمی توانم با برادرمان سوری تشکیل یک کمیته بدهم.^{*} به هر جهت اگر کاری در این مورد باشد که من بتوانم تنها انجام دهم حاضرم. اشکال عمده به نظر من، همان طور که شما هم اشاره کرده اید، ۱- مسئله امنیتی است و ۲- نداشتن اطلاعات دقیق، آن گونه که AI احتیاج دارد - اقلام من ندارم. توضیح آنکه بطور کلی، براساس تماس فردی

* شما برادر فداکار، بهتر از من می دانید که چگونه عدم نظم و رعایت اصول اضباط، بیشتر اوقات مارا می گیرد - کما اینکه تجربه‌ی این حیر نشان می دهد که چون اضباط ندارم، برای انجام کاری جزئی اگر یک ساعت وقت احتیاج دارم باید ۵۰ دقیقه آن را صرف مجاب کردن اینکه این کار چگونه باید بشود بکنم - بیخشید که سریسته می گوییم - درد دلیست - که چقدر دلم می خواست روزی می شد دو تابی می نشستیم و مطالب و مشاهداتی که به نظرم (درست یا غلط، نمی دانم) می رسید برایتان می گفتم - که هتم دارم بیشتر آنها برایتان تکراری است. بگذرم ...! عجیب آنکه کتاب تکوین و کتاب تدوین هر دو مجموعه ای منظم و مرتبند - و من معتقد بدان ها! زهی خیال خوش ! می بخشد.

با بعضی از اعضاء AI، یکی دو تا از افراد خیلی فعال و حتی یک نفر از بنیانگذارها یش که داشته ام و همین طور که از نامه هایشان پیدا است، AI شاید بیشتر از ما، اقلأً از من راجع به شرایط و اوضاع، چه در عراق و چه در ایران، می دانید. لذا اقداماتی از آن قبیل که ما در نامه اولمان کردیم خیلی پیش پا افتاده به نظر می رستند. خوب دیگر بس است. امیدواریم، همه مان شما را زودتر زیارت کنیم. راستی خبرهای خوشی شنیدم. ازدواج صبیه و نامزدی خلیل، فرزند خلیق که هر دو شاد باد و مبارک که امید است فرزندانی "عبدالله" (عبدالله) همچون خویش بار آورند و پرورانند. اما، تبریکی بزرگ تر و شادتر بر پدر و مادرشان که به پدر و مادرهای مسلمان مقیم آمریکا شان دادند که می شود "بچه مسلمان" در اینجا هم - چه بسا بهتر از ظلم آبادی همچون تهران - که به قول **مرحوم آل احمد** که خاک بر او شاد باد - "**بی حیاترین شهر دنیا**" - پروراند و بزرگ کرد. چقدر خوب. الحمد لله. يا حق علی برای اطلاع دبیر ارتباطات پی اس جی نیز یک نسخه از نامه خود به AI را فرستادم، که بداند در مورد عنوان نامه تصحیح به عمل آمده است.

۹

از: آگاه، علی / ۸

به: قطب زاده، صادق

رونوشت: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۲ فوریه ۱۹۷۶

بنام خدا برادر گرامی جناب آقای قطب زاده سلام عليکم. سلامتی و موفقیت شما را در راه برگزاری آرمان های اسلامی از خداوند بزرگ مسالت دارم. برادر عزیzman دکتر ابراهیم یزدی توصیه کردند که رونوشت نامه پیوست که در آن نام شما، بنابر پیشنهاد ایشان، به عنوان رابط با Amnesty International بردۀ شده است، برای شما فرستاده شود که بدین وسیله تقدیم می گردد. چنانچه توفیق حاصل شود، شاید تابستان امسال در پاریس سراغتان را بگیرم که سعادت زیارتتان نصیبم گردد. بیش از این متصدع نمی شوم. آرزوی پیروزی همه‌ی برادران و خواهران مسلمان را دارم. ارادتمند علی اصغر آگاه.

مطلوب اضافی: به پیوست کپی ای از تمام نامه های ردوبدل شده با AI تسلیم می شوند.

از: کمیته حقوق بشر گروه اسلامی (علی آگاه) ۹/

به: مورتیمر، کاترین

تاریخ: ۲۲ فوریه ۱۹۷۶

Ms. Katrina Mortimer	Ad Hoc Committee of A Group
Middle East Researcher	of Muslims (AHCGM)
Amnesty International	P.O. Box 32272
International Secretariat	Washington, D.C.20007 U.S.A
53 Theobald's Road	February 22, 1976
London WCIX 8SP	

Dear Ms. Mortimer:

Thank you for your letter of January 13th and the undated letter of Mr. Butt of Iran Researcher Project. We are sorry that due to circumstances we could not write to you earlier. First, for the record, we should like to clarify that, as you noticed, the letter of December 19th which was sent to you by a group of Muslims who are, of course member of the Muslim Students of the United States and Canada (MSA), was not sent by the President of the MSA. Rather, it was sent by an ad hoc committee formed by the said group. Unfortunately, at the present we are unable to give any specific information concerning the individuals arrested in Nadjaf or expelled from Iraq by the Iraqi government or concerning those arrested in Iran. However, we would like to give you the following address:

Mr. Sadegh Ghotbzadeh , 66 rue de Moulin de la Pointe, Paris 13e , FRANCE

Tel: 589-5473

Mr. Ghotbzadeh will be in touch with you and hopefully he will introduce to you some of the eminent Muslims and others who are active in Muslim centers in or around London. May we extend our appreciation and our hopes for God blessing to all of you in AI who work toward the preservation of human rights.

Sincerely yours,

Ad Hoc Committee of A Group , of Muslims (AHCGM)

رونوشت برای اطلاع برادر عزیز آقای دکتر یزدی ارسال می گردد.

از: کمیته حقوق بشر گروه اسلامی (علی آگاه) / ۱۰

به: اریک فرام

دونوشت: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۸ مارس ۱۹۷۶

Professor Erich Fromm

180 Riverside Dr.

New York, N.Y. 10024

AHCGM

P.O. Box 32272,

Washington, D.C. 20007

Being aware of your interest and effort in supporting the human rights of men and women who have been tyrannized by different government and knowing that you are a patron of AI we are sending you a copy of our letter to AI, hoping for your direct and personal intervention in this situation.

Sincerely yours

Ad Hoc Committee of a Group of Muslims (AHCGM)

Attachments

Ms. Katrina Mortimer

Ad Hoc Committee of A Group of Muslims (AHCGM)

Middle East Researcher

Amnesty International

International Secretariat

53 Theobald's Road

P.O.Box 32272

Washington, D.C. 20007

London WCIX 8SP

U.S.A.

England

Dear Ms. Mortimer:

Pursuant to our letter of February 22, we should like to inform you about the events which took place in Iraq during the last month.

As you know, Nadjaf and Karbala are among the most respected cities in the world of Islam because: 1) the shrines of Imam Ali (first Imam, successor, cousin and son-in-law of Prophet Mohammad) and Imam Hussein (the Third Imam, son of Ali and grandson of Prophet

بخش اول

Mohammad) are located here, and 2) both cities, especially Nadjaf, are theological centers, more than a thousand years old, where numerous Muslim scholars have been educated.

Throughout the centuries, every year, around the time of the martyrdom of Imam Hussein and his 71 companions, groups of Muslims from towns, villages and communities around Karbala, travel to these shrines to commemorate the martyrdom of these noble human beings who acclaimed the natural freedom of man and who stood up against the murdering tyrants of their day.

An eyewitness reports that this year on February 18, 1976:

■ Iraqi soldiers and armed undercover agents stopped and sent back all the pilgrims who had traveled on foot, in some cases for weeks, to be present at commemorative ceremonies for these martyrs.

■ The government officials had ordered the water and facilities to be closed at the guest houses and inns on the routes leading to karbala. On some of these routes army tanks were used to send the people back.

■ As another deterrent to the walkers the government used water to muddy the roads along the banks of the Euphrates River.

■ In Nadjaf around sunset soldiers attacked demonstrators who were asking the government to allow the pilgrims to enter Karbala and arrested many of them. Soldiers were posted at the entrances of Imam Ali's shrine to keep out the pilgrims—consequently, many people were arrested.

■ In Kufeh, Muslims who had gone to the Mosque of Ali for prayers were also faced with the lack of water.

■ The shrines of Imam Hussein and other shrines of Kabala were closed to the pilgrims. Those who were already inside the shrines were faced with the same problem as those at Kufeh—that is, no water, and when some of them protested they were immediately arrested by the undercover agents posted inside the shrine. (Interestingly enough, about 12 centuries ago, Imam Hussein himself and his companions were also faced with lack of water for days when they were martyred by the tyrants of their day—Yazdi had ordered his army not to allow Imam Hussein or any of his companions to take water from the river!)

■ The customary ceremonies, held for centuries, were stopped in both Nadjaf and Karbala.

On February 19, 1976:

■ in protest the bazaars of Nadjaf and Karbala closed sown. So there were no food for many pilgrims who had already arrived at these cities.

■ The government ordered the inspection of all vehicles and any trucks or cars found bringing food to these pilgrims were turned back.

■ A group of young demonstrators started a peaceful protest against the government and they were all arrested.

■ Inside the shrines of Imam Hussein, unbelievable as this may sound, the undercover agents arrested any pilgrims who beat their breast or chanted any prayers.

According to our eyewitness such demoralizing oppression by the Iraqi government does not come as a surprise. Because of the unspeakable brutalities of the government of Iraq most people live in constant fear and subservience. And those like religious scholars, teachers and students who resist such tyranny are forced either to leave Iraq or be imprisoned. Many of such protestors have either fled or been exiled, many of which have become homeless, separated from their families, jobless, and with no way of returning to Iraq.

Most of the schools of Nadjaf have been closed down. Appeals by the religious leaders, such as Imam Khomeini, to the president of Iraq have been ignored. Rather, in coalition with the Iranian government, another 20th century-style tyrant, many steps have been taken against these religious centers (please refer to our letter of December 19. 1975)

Our eyewitness reports that Imam Khomeini has also closed his teaching session in protest.

One of the obvious actions against these centers by the Iraqi government is to pay as little attention as possible to the economic betterment of these communities. Instead, at this moment the Iraqi government is building a casino and gambling house outside of Karbala, the revenue of which, along with the revenue of oil, buys weapons for the government to use against the people!

In general the basic rights of the people of these cities are not only ignored but exploited. We are aware that AI would rather take up the case of individual prisoners of conscience but we report the latest information that we have gathered about the situation of religious leaders, teachers and students in an oppressed environment in order to familiarize you with the general situation in Iraq.

We wish continuous success to you in your efforts to reclaim human rights where they are the being tampered with.

Sincerely yours,
Ad Hoc Committee of A Group of Muslims (AHCGM)

۱۲

از: آگاه، علی / ۱۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۹ مارس ۱۹۷۶

بنام خدا براذر عزیزم آقای دکتر یزدی سلام علیکم. بنابر قرار تلفنی نیم ساعت پیش دو نامه که تهیه شده است برای اظهار نظر ارسال می گردد. این نامه برای فرام است که همراه آن کپی نامه پیوست به اضافه

نامه آیت الله خمینی به رئیس جمهور عراق و اعلامیه مربوط به اعدام مربوط به علماء و اعلام مربوط در خطر بودن اسلام پیشنهاد می کنم که فرستاده شود. لطفاً ضمن اظهار نظر در مورد نامه به AI (پیوست) در مورد برادران آقلافتا نیز نظرتان را بفرمایید - که آیا کپی نامه AI را برای آنها نیز بفرستم یا خیر؟ در اینجا همه خوبیم الحمد لله. مریم سلام می رساند. سلام ما را نیز به اهل و عیال برسانید. توضیح آنکه عین نامه های ارسالی برای برادرمان در پاریس فرستاده خواهد شد و اگر جای دیگری را نیز در نظر دارید لطفاً بنویسید. یا حق علی

۱۳

از: آگاه، علی/۱۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۳ ژوئن ۱۹۷۶

بسمه تعالیٰ برادر گرانمایه ام آقای دکتر یزدی سلام علیکم. آمدن شما به این طرف ها تجدید فراش روحی ای برای همه ما، اقلأً برای من، بود. امید است خداوند به شما بیش از پیش توفیق در راه به انجام رساندن آرمان های اسلام را عطا فرماید. انشاء الله که حال اهل و عیال خوب و همگی سلامت هستند. در اینجا هم الحمد لله خوبیم. خبر خوب و شاد اینکه، شاید هم بدانید، بهرام سرانجام با یکی از خواهران بنام شهین پیمان (خواهر مهرداد پیمان که در وست ویرجینیا درس می خواند) عقد کرده اند که قرار است این شنبه، همراه با مراسم تودیع برادرمان سوری ازدواج ایشان را نیز جمعاً شادباش بگوییم. به پیوست کپی نامه ای که امروز برای AI فرستاده شد تقدیم می کنیم. از همین نامه برای آقای قطب زاده و بهروز نیز می فرستیم. ممنون می شویم اگر نظری داشتید مطلعمان سازید - گرچه نامه فرستاده شده است - که می بینید بیشتر جنبه اطلاعی دارد - ولی برای دفعات بعد نظر تان مفید و مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

مریم، مادرم، همسر علی حاج عباسی و بندۀ روز ۱۹ ژوئن به قصد تهران واشنگتن را ترک خواهیم کرد. تا اوایل اوت (سوم، دیرترین) در تهران خواهیم بود. اگر فرمایشی هست و کاری که از دست ما بر می آید، در انجامش حاضریم. تا حال از برادرمان آقای **قطب زاده**، در مورد دریافت و یا عدم دریافت نامه های ما خبری نشده است. آیا آدرس ایشان همان بوده است که قبلًا نوشته بودید؟ به هر جهت خیال دارم که در برگشت در پاریس ایشان را ملاقات کنم. اگر در فرانسه و یا جای دیگر اروپا نیز کاری هست بفرمایید - در اروپا تقریباً هر جا که باشد

برای ما میسر است که برویم - بلیط را بانک تهیه می کند و جزو مجموع مسافرت با خط هوایی از واشنگتن به تهران محسوب خواهد شد. فقط از لحاظ وقت تنظیم برنامه باید قبلًا مطلع باشیم. به هر جهت، فقط برای اطلاع عرض شد. همه برادران و خواهران بحمد الله خوبند و سلام می رسانند. مریم سلام خدمت شما می رساند. سلام هر دوی ما را خدمت همه افراد خانواده تان برسانید. چنانچه خبری از شما نشود - تا رفتنمان - فعلاً شما را به خدا می سپارم التماس دعا. مقاله ای را که در مورد تشکیلات انجمن صحبتی شد، متأسفانه فرصت نشد - بی نظمی و کاهلی هم توأم شدند - بماند انشاء الله اگر خدا بخواهد و من حرکت کنم، در برگشت با نعمت شی مفصلًا، نظر خود را در مورد اشکالاتی که به نظرم می رسید همراه با پیشنهاداتی برای انعکاس در مقاله اش عرض کردم. البته مقاله ایشان در زمینه ای دیگر، بیشتر نظری بود، پیشنهادات بنده بیشتر جنبه عملی داشت. خداوند شما را سلامت بدارد. یا حق علی

۱۴

از: آگاه، علی‌اصغر/۱۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بسم الله الرحمن الرحيم نقد آقای علی آگاه از مقاله کارلسون (CARLSON) در مصاحبهای که با دکتر یزدی انجام داده بود. ۱- بهتر بود که نویسنده ضمیمه نامه بیگ بی را نیز می آورد. چون: اولاً به نظر اینجانب ضمیمه (Grace Brakes and) ترمذ و تفضل، که همراه نامه بیگ بی برای نویسنده ارسال شده است) نامه بیگ بی در توضیح نظراتش که تماماً به قرآن استناد شده است موثرتر از خود نامه می باشد، ثانیاً: نویسنده که در مقام اظهار نظر نسبت به بینش و دیدگاه ایدئولوژیکی - سیاسی و اجتماعی به یک بی برآمده و به قضاوت نشسته است ایجاب می کند که ضمیمه نامه که متضمن مسروح نظرات بیگ بی است، نیز آورده شده و چاپ می شد، ثالثاً اگر چه نویسنده تفکر و قلم فرسائیش بیشتر در عرصه ذهنیات (Subjectivity) و استناد به شهود (Intuition) اش می باشد اما در همین مختصر که مورد مطالعه اینجانب قرار گرفت نویسنده روشن به عینیات (Objectivity) بطور متعدد دارد، پس چرا ضمیمه نامه بیگی که عین عینیت است آورده نشده است. و بالاخره، رابعًا، بنا به دلایل فوق آوردن ضمیمه نامه خواننده را در شناخت نسبت به نظرات و مواضع بیگ بی و نگرشی دیگر، از زاویه ای متفاوت، به قرآن کریم بطور

بسیار موثر، مساعدت می نمود. ۲- مقصود از شخصیت irrational انقلاب چیست؟ اگر مورد نظر نویسنده خارج از عادت (و یا خارق العاده) بودن و بی سابقه بودن و بی نظیر بودن آن است، حرفی نیست، ولی اگر نظر نویسنده از irrational انقلاب آن قسمت از ویژگی آن در مقابل شهود (intuition) می باشد، باید گفته شود که برخورد اسلام با دل و دماغ، منطق و شهود، تحلیل سیستماتیک معقول و برداشت کلی گرایانه بطور یکسان و موازی (parallel) صورت می گیرد، تجزیه و تحلیل منطقی و منظم (rational analysis) همگام و همراه با عکس العمل کلی شهود، یعنی (intuitivereaction) انجام می گیرد تا به نتیجه مطلوب و معقول (به معنی هماهنگ با سایر پدیده های جهانی) برسد. شاید یک مثال در عرصه ریاضیات مسأله را روشن تر سازد: برای حل یک مسأله ریاضی (اعم از حساب، هندسه، مثلثات، جبر ... و غیره) و رسیدن به پاسخ صحیح همیشه (بدون استثناء) پس از خواندن صورت مسأله ابتدا یک شما و نمای کلی و راه حل کلی و اصولی (که همان intuitive reaction) می باشد به نظر حل کننده مسأله می رسد، سپس برای رسیدن به نتیجه صحیح از ترتیب و مکانیسم تجزیه و تحلیل منطقی و روش منظم قدم به قدم و مرحله به مرحله روشن و صحیح (که همان rational analysis) می باشد، پاسخ درست مسأله را بدست می آورد. به همین صورت است روند تصمیم گیری، قضاوت، اجرای پروژه های مختلف مهندسی، نظامی، اقتصادی و غیره. اگر روند و جریان انقلاب اسلامی ایران مبتنی بر هر دو پدیده دل و دماغ، شهود و منطق، تمام گرایی و تحلیل جزء به جزء، بطور توأم و موازی و همزمان، نمی بود، بطور قطع ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ در تاریخ ثبت نمی شد. البته باید اذعان داشت که نقش شهود در تصمیم گیری های آنی مربوط به مبارزات برای انداختن رژیم شاهنشاهی چشمگیرتر بوده است، و در همین مقوله است که بین امام و سایرین تفاوت دیده می شود، اما این بدان معنا نیست که امام تحلیل نمی کند و یا خدای نکرده منطقی را بکار نمی گیرند. دل نقش هندل و تحریک و انگیزش را به عهده دارد، و دماغ نقش موتور (با همان نظم ویژه و جزء به جزء، از دنده ای و چرخشی به دنده و چرخشی دیگر) را. یقین و تسليم به ذات حضرت بی چون نیز بدون هر یک از دو پدیده دل و دماغ تحقق پذیر نیست، که بلکه آن دو لازم و ملزم یکدیگرند. می خواهم بگویم که، اتفاقاً، انقلاب اسلامی ایران از هر دو جنبه شهود و منطق (یا عقل) برخوردار بوده، و جدایی و بیرون انداختن هر یک از آن دو به انقلاب خلل وارد می سازد. همچنان که صرف داشتن شهود و برخورد کلی (intuitive reaction) اما بدون تجزیه و تحلیل و ترکیب معقول و منطقی و منظم، اصولاً و هیچگاه، هیچ مسأله ای حل نخواهد شد و هیچ تحولی، انقلابی، یا تغییر و دگرگونی ای صورت نخواهد گرفت. تصورم بر این است که سوال (مصاحبه) کننده فقط تأکیدش بر شهود است، گرچه در بعضی

موارد ایرادهای مصاحبہ شده را وارد و غیرقابل انکار دانسته، ولی در نهایت مجدداً بر همان تأکید بر شهود رجعت کرده و آن را تنها شاخص همدلی با انقلاب اسلامی ایران بر شمرده است. در حالی که به نظر می‌رسد که مصاحبہ شده ضمن تأیید و تأکید بر اصالت انقلاب و جمهوری اسلامی موارد غیر قابل توجیه انقلاب (انقلابیون) را انحراف و دوری از منطق، اشراق و اخلاق و آرمان انقلاب می‌داند. به هر جهت، اگر نکته فوق (شماره ۲) تشریح و شباهات از میان برداشته شوند، تفهیم و ادراک مقاصد طرفین آسان‌تر خواهد نمود، و نه آنکه مصاحبہ کننده، مصاحبہ شونده را متهم به عدم درک و تفهیم سوال خود بنماید. ۳- چه ضرورتی ایجاب می‌نماید که مصاحبہ کننده در این مقاله تنها به نام مصاحبہ شده و همفکر او (ییگ بی) پیردادز و آنان را به نام اسم ببرد، اما نام مسلمان لبنانی را حتی با حرف اول نامش ببرد و یا روزنامه نگار پاکستانی را اصلاً اسم نبرد، حالی که دو نفر آخر در معرض هیچ گونه انتقاد و خطیری نیستند، اما دو نفر اول به شدت مورد هجوم و حمله اند؟ در جایی که او خود در همین مقاله مقر بر انتقادات شدید و حملات سیاسی - گروهی به دو نفر اول بوده و حتی آن را تشریح کرده و به تجلیل می‌نشیند. اگر این ایراد گرفته شود که مصاحبہ شده، چه ترسی و ابایی باید داشته باشد، اگر واقعاً خیرخواه انقلاب است؟ گذشته از اینکه این گونه تفکر با پرگماتیسم اسلامی - قرآنی تطبیقی ندارد، اتفاقاً مشکل این گونه برخورد به اسامی افراد حاضر در آن جلسه این تفکر را به ذهن می‌آورد که شاید دستی می‌خواهد این افراد (منتقدین و فادران به انقلاب، روشنفکران مذهبی ای را که معتقد به اسلام و آرمان‌های انقلاب اسلامی بوده و زیر و بم غرب و فرهنگ آن را کم و بیش می‌شناستند) از صحنه فعالیت اجتماعی - سیاسی متزوی گردیده و یا حتی از میان برداشته شوند. چه همین افراد می‌توانند جنبه معقول و منطقی انقلاب را پر کرده، و طیف عملی انقلاب را به هدف بکشانند و بشانند. چه، اهداف اینان از انقلاب در نهایت تعالی انسان در چهارچوب تعالیم قرآن و اسلام می‌باشد، و نه پیروزی نظامی، سیاسی و اقتصادی انقلاب، به هر قیمت، در هر جهت، و یا با نابودی ابناء انقلاب. ۴- در جمله قبل مصاحبہ کننده از "Just" بودن مصاحبہ شده صحبت کرد و آن را به طور ثباتی (affirmative) بکار می‌برد. پس چگونه است که مصاحبہ شده معنویت انقلاب را درک نکرده و نسبت به آوای آن کر است؟ سوال این است که اگر منظور از معنویت همان کیفیت تعالی دهنده انسانی است، این چنین کیفیتی بدون عدل و عدالت و داد اصولاً در اسلام مردود و مطروح است. اگر مقصود از "spirituality" یک نوع وجه، شوق، هیجان، شور و حال است که این گونه "spirituality"‌ها در خیلی از مجامع و حالات غیرعادلانه و غیراخلاقی، بطور مشخص، در مکان‌ها و حالات فساد

و شهوت و لهو و لعب نیز بوجود می‌آید. اسلام معنویت بدون عدالت را مطلقاً نمی‌پذیرد. پس، مصاحبه شده یا برداشت و برخوردهش با انقلاب عادلانه است و یا نیست. اگر باشد معنویت به معنی آن است، و لذا در ک آن نیز بدیهی است. و اگر مصاحبه کننده در قضاوت‌ش طریق خطای پیموده است، نسبت به مصاحبه شده. در واقع مصاحبه کننده خود شاید متوجه این تناقض شده که در دنباله پاراگراف (صفحه ۸۵، پرگراف اول) به تشریح این تناقض پرداخته است. ۵- مجدد، اشتباه نویسنده در این است که فکر می‌کند در اسلام مواردی هست (در اسلامی که هادی یک جامعه مبتنی بر پرگماتیسم اسلامی - قرآنی) که ۲۰۲۰ می‌شود. خیر، در همه حال ۲۰۲۰ می‌شود.^۴ این مسئله مربوط به دید، فهم و ادراک و دیدگاه بیننده کم تجربه است که عملی را و راه رسیدن به حل مسئله ای را براساس تجربه خویش خارج و خارق عادت می‌بیند و مشاهده می‌نماید، و فکر می‌کند که غیر قابل دستیابی و حل مسئله است، و لذا با ۲۰۲۰ بشود ۵ تا مسئله حل گردد. موارد بسیاری از پیروزی و یا حتی قبل از پیروزی انقلاب بوده اند که عوام و خواص نظرات غیرمشخصی نسبت به امری را داشته اند، ولی رهبریت انقلاب از همان طریق محاسبه ۴۲۰۰ مشکل را حل کرده و عوام و خواص دیده اند که چه منطقی با آن برخورد شده و چون معملاً حل گردیده، جواب آسان شده است. بلی، در اسلام اعتقاد بر این است که ذات حضرت باری قادر به انجام هر کاری هست، اما در ضمن این اعتقاد اصولی و کلی نیز هست که ذات مبارکش کار عبث و بی دلیل و بی حکمت و بی منطق انجام نمی‌دهد، به ویژه، کار غیر عادلانه. به همین جهت شیعه عدل را جزو اصول مذهب می‌داند. این نکته نیز یکی از مواردی است که باید به دقت و بطور مشروح بدان پاسخ داده شود. چون نکته ای کلیدی و حساسی است که بسیاری از استنتاجات نویسنده مبتنی بر آن می‌باشد. چیزی که هست باید در توضیح این دقت بشود که این تصور به وجود نماید که خلیفه الله نیز می‌تواند و قادر است هر کاری را، اگر چه عبث و بی دلیل و بی حکمت و بی منطق (و یا با دلیل و حکمت و منطق روشن برای خود) انجام دهد. ۷- تنها پدیده مطلق ذات خداوندی واجب الوجود است و بس. بقیه پدیده‌ها در عالم ممکن الوجود، قابل تغییر و در «سیر سرمدی» می‌باشند. پدیده ای که در سیر و تغییر است چگونه می‌تواند مطلق باشد. پدیده‌ها حتی در سیر و تغییر خود نیز مطلق نیستند. وانگهی اسلام دین وسط و مسلمانان امت وسط اند. یکی از تعابیری که از واژه وسط شده است عدم مطلق بودن، و بلکه برخوردار از قابلیت انطباق بر اساس متغیرهای اصولی می‌باشد. از طرفی حق مطلق فقط، باز، ذات خداوندی است و بس. هیچ چیز دیگر مطلق نیست. جهان و آنچه در اوست علی الاطلاق بطور نسبی مطلق اند و لا غیر. در عمل که می‌تواند بگوید که اگر به جای انتخاب یک استراتژی (مثلًاً استفاده از رحمت واسعه خداوند به جای خشونت و قهاریت در رابطه با مسئله

ارتزاق که مبتنی بر رحمانیت خداوند است) استراتژی دیگری انتخاب می شد بهتر نمی بود؟ در اجرای معنویات قرآن و ندای قرآن در جامعه باید دانست که مطلق گرایی جز به استبداد منتج نمی شود، این بدان معنا نیست که تمایز بین فاسد و صالح نباید باشد، بلکه بدان معنی است که فرق بین فاسد و افسد مشخص باشد تا تصمیم صحیح اتخاذ گردد. مطلق گرایی با توجه به تفاوت آدمیان و دیدهایشان مبتنی بر تجربه و پیشینه شان اصولاً چگونه می تواند عملی باشد؟ ۸- قطعاً تعصبات نویسنده (هر نویسنده ای به طور کلی)، دید و دیدگاهش، پیشینه تواری، تربیتی، اجتماعی و فرهنگی اش بین گونه تبلور دارد. چیزی که هست، نویسنده با قریحه ای ماهرانه جمله را طوری می سازد و فرموله می نماید که در پایان و آخر جمله، خواننده بدان نتیجه ای می رسد که با کلمه "اما" شروع می شود.

۹- فرض نویسنده، مجدداً (آنطور که از سطر پنجم از آخر صفحه ۸۹ شرح داده است)، ابتدا برای این است که یک صوفی، یا یک متقی واقعی بر اساس هدایت پروردگار، می تواند خارج از نورم، ناموس و قوانین خلقت کاری انجام داده و نظام کلی و عمومی جهان آفرینش را نادیده بگیرد. صرف نظر از اینکه آیا اصولاً مخلوقی قادر به چنین عملی هست یا نه، باید توجه داشت که نظام و قوانین عمومی خلقت مبتنی بر اراده لایزال و لا یتغیر آفریننده است و بس. البته انسان قادر به سعی در طغيان بر علیه ناموس آفرینش داشته، دارد و خواهد داشت. اما اینکه آیا قادر به از بین بردن، نادیده گرفتن و یا فرار از آن هست یا نه سوالی است بزرگ و قابل بحث. و باز البته انسان قادر به کشف قوانین و چگونگی نظام خلقت می باشد. اما این قدرت و استعداد انسان خود تابع قوانین و نظام آفرینش است، و خارج از حیطه نظام عمومی آفرینش نمی تواند عمل کند. در عرصه سیر و سلوک، تقوی و تعالی، انسان، البته قادر به زدودن هوای نفس خویش از خود خویش می باشد. در این صورت انسان تنها قادر به شناخت صحیح و سریع نظام و قوانین خلقت خواهد بود. اما اگر انسان قادر به کشف و کنترل نیروی جاذبه (از هر طریق که باشد) است و می تواند علیرغم این نیروی عظیم خود را به خارج از حیطه جاذبه زمین برساند، بدان معنا نیست که قانون و نظام و یا قوانین نیروی جاذبه را از بین برد است. و انگهی خود نویسنده نیز اظهار داشته است که:

"...An individual who has achieved this wholeness of consciousness cannot — even if he should try to — break the laws of Being, because his very individuality is now determined by the laws which uphold the upholding of the universe, the awakening of consciousness.

(انسان، همیشه و در همه حال، تحت سیطره قوانین و نظامات آفرینش می باشد، هر قدر هم که آگاه و خبیر از قانون آفرینش باشد. از طرفی هر گونه کشف و آگاهی مبنی بر فقط و فقط، شناخت قوانین طبیعی خلقت است، و برای تفوق و فائق آمدن بر هر پدیده و نیروی طبیعی، انسان مجبور به پیروی از همان قوانین و نظام طبیعی است. اگر این مسئله بر خود نویسنده نیز (طبق نقل قول فوق) روشن است، آیا سوالش قابل طرح هست، اصولاً؟ خیر، بی ربط است. برخلاف ادعایش (آخرین پاراگراف صفحه ۸۹)، نویسنده آنقدرها هم به آثار، افکار و سیره صوفیان (حداقل بزرگانی چون مولانا و حافظ ... و غیره از میان فارسی زبانان) آشنا نیست. آنجا که بحث بر سر نظام قوانین آفرینش است هیچ یک از زبدگان صوفی گری (اصیل) تعارضی با آن ندارند، ممکن است مسائل اجتماعی و آنچه که مربوط به رفتار و تلقیات خودسرانه انسان در زمان حیاتش، از لحاظ اجتماعی و نفس خویش، است، توسط بزرگان اهل طریقت (حداقل ایرانیان) به پوچی گرفته شود، که در واقع هم همین است، بلکه در عین یقین و تسليم در برابر کردگار بزرگ و آفریدگار جهان سر تعظیم فرود آورد، و بر تمام قوانین واضحه از طرف خالق احترام دارند. شیطان هم در کید خود باید از قوانین و نظام خلقت پیروی کند! آنچه که error (خطا) نامیده است نویسنده، البته امکان پذیر است که خطای خود در چارچوب و در ارتباط با قوانین و نظام آفرینش قابل قیاس و انجام پذیر است. و این همه فقط و فقط تحت کنترل «او» است. ۱۰- هیچ مخلوق، هر قدر هم که در خطای و یا در صراط مستقیم باشد، نمی تواند خود را از خالق جدا سازد. مخلوق همیشه آبشخورش، در همه حال و شرایط، از سرچشمہ تنها ذات مطلق هستی، یعنی آفریننده جهان، است. به عبارت دیگر، شیطان که سمبول طغیان است و نهایت کید و بغی می باشد، نیز، وجودش، حضورش و نمودش، هیچگاه خارج از حیطه قدرت آفریدگار جهان نیست. هیچ مخلوقی نیست که بتواند خود را بطور مطلق از خدا جدا کند. به نظر اینجانب، سوال اشکال دارد، اشکال کلامی/فلسفی و منطقی و خداشناسی. آن وقت نویسنده مصاحبه شده را (که ممکن است هم متوجه سوال نشده باشد) به غلط متهم به عدم درک سوال نموده است. انسان، هر مخلوقی، ممکن است بر اثر تلقیات و رفتار خاص (شیطانی مثلًا) از خداوند دور بشود ولی هیچگاه از او دور نمی شود. ویکتور هوگو درباره رابطه فرزند با پدر و مادر حرفی دارد، مبنی بر اینکه فرزندان ممکن است از پدر و مادر دور بشود، اما هیچگاه جداشدنی نیستند. این رابطه بین مخلوق و خالق به مراتب بیشتر قابل اطلاق است. مخلوق ممکن است به اسفل السافلین نیز برسد، اما هیچگاه از خالق جدا نخواهد بود، که خالق او و اسفل السافلین نیز خداوندگار است. اتفاقاً این رابطه بیش از هر گروهی نزد عرفان و معروف است.

۱۱- فرض نویسنده بر اساس یک تصور خطاست، که خود موجب آن خط گردیده و خود نیز به نتیجه‌ای که به نظر

می‌رسد کلاً حالت ساختگی (یعنی irrational nature of the revolution) دارد می‌رسد، ممکن است مصاحبه شده تجربه صعود معنوی نداشته باشد و آن را در ک نکند، اما آنچه که بیان شده ساخته ذهن مصاحبه کننده است. و Dr.A. خوب آن را متوجه شده و محترمانه گفته است که این یک سوال مربوط به خداشناسی، حکمت دین و علم مذهب دارد، و این نظر نه بدان معناست که سوال جنبه سیاسی ندارد، بلکه می‌خواهد بگوید که سوال از نظر کلامی و علم خداشناسی اشکال دارد. بعد هم نویسنده یک سری استنتاجاتی در رابطه با دید مصاحبه شده در مورد انقلاب و غیره بر اساس یک تصور باطل (شاید هم به عمد؟!) بیان می‌کند و سیر مصاحبه را خود به سوی هدفی که خود نیز می‌گوید آن را حدس می‌زده است سوق می‌دهد. از طرفی نویسنده، شاید، همانند سایر شرق‌شناسان (اگر او چنین است) چار یک نوع رمانتیسیسم نسبت به عرفان (آن هم از دیدگاهی که به یقین و تسلیم در برابر اسلام نرسیده، با فرض اینکه خود نویسنده گفته می‌شود که بیان کرده است هیچ گاه مسلمان نخواهد شد). اسلامی ناشی از انقلاب اسلامی ایران گردیده است. گمان نمی‌رود که شناخت نویسنده به جایی رسیده باشد که نسبت به یک مسلمان متفکر و فعل و دارای سال‌ها تجربه و مشاهده ایدئولوژیک و سیاسی به قضاوت بنشیند و نظرش صائب باشد، اینکه او به خود این چنین جرأت قضاوت می‌دهد ناشی از یک نوع «انقلاب زدگی» است که خیلی‌ها در داخل و خارج دچار شده‌اند، او خود می‌گوید، بالاخص در مورد دکتر A که: ...، this is purely an intuitive judgment of my own، و این نوع عکس العمل و قضاوت درباره دیگران اکثرًا خالی از تعصب و شناخت محدود نمی‌باشد.

۱۲- باید دید افرادی که امام را بدان صورت که نویسنده، توجیه می‌کند می‌بینند، آیا خود تلقیات و رفتارشان تا چه میزان نمونه‌ای از رفتار ایشان است، که اگر نباشد باید در صداقت گفتارشان شک کرد. از طرفی در عالم معنا و سیر و سلوک نه اقلیت مطرح و نه اکثرب و اصولاً تعداد مطرح نیست، زیرا حق توجیه بردار نیست، آن هم توجیه عددی و یا طبقاتی و یا گروهی سیاسی. ممکن است این افراد خیلی هم عاشق رهبر و امام باشند، اما کارهایشان الزاماً تطبیقی با آنچه که رهبر می‌گوید و انجام می‌دهد نداشته باشد، همچنان که شخص امام بارها از رفتار آنان انتقاد (گاهی هم خیلی با صراحة و نسبتاً با توجه به روش مدبرانه امام، تن) کرده‌اند، و اتفاقاً التفاقي هم به آن نشده است، یعنی همان رفتار نامطلوب ادامه پیدا کرده است، تقریباً به طور قطع می‌توان گفت آنچه از سفارشات و توصیه ها و تذکرات امام جنبه سازندگی و مثبت داشته است کمتر از آنچه کوپیدن و از بین بردن داشته مورد علاقه و اعمال

بخش اول

توسط پیروان جان بر کف ایشان قرار گرفته است. بنابراین صرف استناد به نظرات پیروان دال بر این نمی باشد که نویسنده بگوید:

"... he exists in a relationship, at least on a primary level of oneness with God."

۱۳- باز هم نویسنده دست به یک نوع داوری، پیش داوری، زده است، حداقل می توانست این داوری را با مصاحبه دکتر A چک کند و مطمئن شود. از طرفی نویسنده واقعاً به رفتار عمومی اجتماعی ایرانیان وارد نیست. مثلاً ایرانیان اکثرآ نسبت به بزرگان خاشع و خاضعند و دست بوس. بدیهی است در مواجهه با شخصیتی مانند امام که گذشته از نقش رهبری برخوردار از وجهه مرجعیت، تقوی و فقاہت می باشند، به کلی دلباخته و سر از پا نشناخته می گردند. اما این بدان معنا نیست که امام وجود خود را با وجود خدا در وحدت و اتحاد ببیند. ۱۴- گرچه "در مثل مناقشه نیست،" ولی این چنین فرض که صوری و سست پایه است تأییدی بر میزان قدرت سایر فرضیات و تصورات و منطق نویسنده شاید بتواند باشد. ۱۵- مصاحبه شده، به هر جهت، اعتقاد خود را به مکانیسم های تفوق بر نفس و دستیابی به آثار تقوی به طور صریح بیان می کند. اما مصاحبه طوری تشریح و فورموله شده است که این اثر را بر خواننده می گذارد که مصاحبه شده اصولاً به هیچ یک از مدارج سیروس‌لوک اعتقاد ندارد. ۱۶- تذکر دکتر A مبنی بر تاثیری که از نوع سوالات نویسنده گرفته بسیار، به مورد بوده، به ویژه با توجه به معنی و مفهوم "فاستین :

:(Faustion)

"... German magician and astrologer represented in several dramatic works (notably by Marlowe and Goethe) as growing dissatisfied with the limited nature of human knowledge and consequently selling his soul to the devil in exchange for worldly experience and power ... of, belonging to, resembling, or befitting faust or faustus: as a: sacrificing spiritual values for material gains, b: insatiably striving for knowledge and mastery, c: constantly troubled and tormented by spiritual dissatisfaction or spiritual striving" (Webster's third new International Dictionary, Vol. I, 1971, P.829).

آنچه که فوقاً آمد صرفاً بر اساس تأثیر اولیه ای که از نوشته نویسنده، گرفته شد، که ممکن است قابل بحث باشند. به هر جهت، تا آنجا که مربوط به نیت و مکنونات مصاحبه شده است، ایشان خود آگاه تر به نیات و منظورهای خوداند، که طبعاً در پاسخ به نویسنده تجلی خواهند یافت. مطلب دیگر اینکه چون نوشته مربوط به این مصاحبه از یک متن کلی و بیشتر خارج گردیده، ممکن است با مطالعه کل کتاب نظرات و یا ایرادات دیگری هم

مطرح باشند، توصیه این است که تمام کتاب مطالعه شده و در غالب متن کتاب هم توضیحات و احیاناً ایرادات و پاسخ هایی به نویسنده داده شود، چه بسا بهتر باشد. والسلام بعدالتحریر: در توضیح مسائل اگر از آیات قرآنی هم استفاده شود، قوت بیشتری خواهد داشت. یادداشت‌ها: ۱. نقد آقای علی آگاه از مقاله‌ای که R.W.ARLON نویسنده کانادایی بعد از مصاحبه با آقای مهندس بازرگان و دکتر یزدی در کتابی به شرح زیر نوشته است:

The Imam and His Islamic Revolution. A journey into and Hell. Robin woods worth Carlsor).
The Snowman Press. Victoria, British Colombia, 1982

۲. منظور مهندس بازرگان و جزو «ترمز و تفضل» ایشان است؛ منظور دکتر ابراهیم یزدی است. شاید بهتر باشد که این قسمت را یک نفر دیگر غیر از مصاحبه شده به نویسنده نوشته و مطرح نماید. ۱ دکتر ایوب، استاد دانشگاه مک گیل کانادا و حاضر در جلسه.^۲

۱۵

از: آگاه، علی/۱۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۷ اوت ۳۱

بسمه تعالیٰ برادر ارجمند و عزیز سلام علیکم امید است که سلامت و خوش باشید و عباداتتان در این ماه مبارک مورد قبول حق واقع گردند. به پیوست نسخه ای از نامه ای که قرار بود مجدداً برای **مایک فرستاده** شود برای اطلاع تقدیم می گردد. لطفاً نسخه دوم را نیز به برادر **صادق بدھید**. چون ممکن است که ایشان را قبل از عزیمت به ایران نتوانم ببینم. حقیر روز این شنبه عازمم - توقفی کوتاه برای تعویض هواپیما در **فرانکفورت** و از آنجا به امید خدا یکسره به **ایوان**. نمی دانم تا چه مدت در ایران خواهم بود. ولی سعیم بر این است که هر چه زودتر برگردم. با آنکه تلفنی خبر شدم که حال مادرم بهتر است، اما بنا به توصیه دکتر ایشان، که یکی از دوستان است، لازم است سری به ایشان بزنم. اگر این نامه تا قبل از این شنبه به دستستان رسید و کاری داشتید لطفاً اطلاع

^۱. آنچه در این متن داخل پرانتز آمده است، نظرات ارسال کننده این بیانیه و ایرادات یا ابهامات به آن است.

^۲. آیا این بیانند در صحیفه نور آمده است؟

دهید. امیدوارم در برگشت در پاریس سری به برادر صادق بزنم. اگر در اروپا هم کاری هست بفرمایید. سلام خدمت همه اهل خانه برسانید. در اینجا همه خوبند و سلامت و سلام به همه شماها می رسانند. یا حق علی. بعد التحریر: به نظر می رسد که برای معرفی یکی از ماهات توسط کسی به مایک باید بگذارم در بازگشت.

۱۶

از: آladپوش، ناصر (علیرضا) / ۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

الی ربک منتهیها سلام بر برادر عزیزم امید است با تأییدات الهی و ظل توجهات ولی عصر (عج) زمانه را
بر وفق مراد بگذرانی و همواره در پیش برد آرمان های مقدس است موفق باشی. باری در نامه قبل گفته بودم که متنی
درباره ای ماه رمضان در راه است و اگر رسید برایتان ارسال می کنم. این متن را در سال گذشته دانشجویان در سه
مسجد معتبر (جایی که اغلب دانشجوها هستند مثل مسجد جامع نارمک یا جاوید) خودشان در روز عید فطر
قرائت کردند و حالی بوجود آوردنند! و چون به قول نویسنده اش این متن از نوار استخراج شده امکان اشتباه از نظر
جمله بندی یا لفظ دارد - در موقع استفاده خودتان اصلاحش کنید. ماه رحمت و برکت آغاز شده است در دل شب
ما را از دعای خیرتان فراموش نکنید که سخت محتاجیم. علی یار و حق نگهدارtan باد.

۱۷

از: آladپوش، ناصر / ۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

إن الله و أنا إليه راجعون داداش سلام. نامه سراسر محبت را دریافت کردم و از همدردی بی شایه
ات مسرو شدم که تا به حال تو اولین و آخرین کسی هستی که در این جریان همراهیم کردی. گرچه حسن تنها
برادر من نبود و برادر همه کسانی بود که قدمی در راه مردم بر می داشتند و فاجعه ای زمانه را در کمی کردند و
دردمند بودند. لذا این همراهان و همگامانش راه او را به هر طریق در هر زمان و مکانی دنبال خواهند کرد و در هر

سنگری که باشند راه او را ادامه خواهند داد. بسیار خرسندم که او از همه چیز گذشت و در راه مردم رفت. خدا او را رحمت کند و به ما توفیق انتصار دهد. مسلم است که او اولین و آخرین نبوده و نیست چرا که مسئولیت سنگین تر از این است که با جان عده ای پیشگام احیا شود. باید ظرفیمان را بیش از اینها و استقامتمان را چندین برابر و صفو فمان را فشرده تر کنیم که باز هم از این ماجرا خواهیم داشت و به خاطر همین پیروزی از آن ماست. **ربنا افرغ علينا صبراً و ثبت اقدامنا فانصرنا على القوم الكافرين.** برادر جان آنچه که باید فقط خودت بدانی این است که حداکثر تا یک ماه دیگر به اروپا و سپس طرف شرق خواهم رفت. در این مورد از راهنماییت ما را مسورو بگردان و در ضمن در صورت امکان آدرس **دکتر چمران** و یا کسان دیگری که آن طرف ها می شناسی برایم هر چه زودتر بفرست. متشرکرم. خدا یار و پشتیبانت باد. التماس دعا. **علييرضا**

۱۸

از: آladپوش، فاصر ۳/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ات

بسمه تعالی «ان هدی الله هو الهدی». الحمد لله رب العالمين و لا حول و لا قوه الا بالله العلي العظيم. سلام خدمت گرامی برادر ارجمندم، شادمان و پرتوان باشید. غرض از ارسال مكتوب مطلع ساختن جنابعالی از مسایل بسیار مهمی است که شما عاش داخل را نیز فرا گرفته، اگر چه ممکن است به صورت ضربه ای بر پیکر مبارزات جلوه کند، لکن ناگزیر از مخفی کردنش هستیم که دامن مبارزات خارج از کشور را هم دیر یا زود می گیرد، و بر حسب وظیفه کم و بیش آنچه ضروریست کتابت می کنیم و شما هم بر حسب مسئولیت مختارید که اقدامی در موردش چه از داخل و چه از خارج نموده و یا صرف نظر فرمایید. اصل قضیه از تعقیب شخصیت **سید مهدی** شروع شد و پرده از کارهایی کنار زده شد که گریانگیر مبارزات بوده و هیولا یی از بخش مبارزات حاد ساخته بوده است! به این موضوع که **سید مهدی** برادر داماد آقای متظیریست و در دادگاه از انقلاب سفید دفاع کرده و نامه به امام جمعه هم نوشته و ... کاری نداریم، فقط قالب کهن ایشان به عنوان یک چهره سیاسی و مبارز لطمه بزرگی به بخش مبارزه وارد آورده که ... بماند! و در لوای این کارها چه بودجه های مبارزاتی که صرف دادگاه های ایشان،

طرفداران ایشان، و کیل ایشان به عنوان یک مبارز! صرف نشده که باز مسئله زیاد نگران کننده نبود. لو رفتن هویت افراد برای اخذ مال و افسای مسایل امنیتی و ... بالا کشیدن سهم امام و ... قطع و وصل کردن ناموس مردم به عنوان ولایت داشتن و ... ضربه بزرگی به جبهه مبارزه وارد ساخته است که نهایتاً به اختلاف ایدئولوژیکی و جدا شدن از فرزند جناب منتظری یعنی **شیخ محمد** انجامید، و دیگر برادران با ایشان هیچ گونه رابطه فکری مبارزاتی ندارند و بسیاری از کارهای ایشان را غیراصولی می دانند. و چون ایشان با شما نیز رابطه داشته و بارها در مکان های مختلف حرکات مبارزاتی خارج از کشور را تابع خود قلمداد نموده است مایل هستیم در صورت صحبت این موضوع ما را در جریان قرار دهید، البته موردش این بوده که تمام نشریات مذهبی بودجه شان از جانب ایشان تأمین می شود و همه شان مجبورند که از ایشان متابعت کنند. **جناب دکتر قبل** از تحقیق در مواردی که مرقوم شده است به هیچ وجه با هیچ کس دیگر این موارد را در میان نگذارید که: صحیح نیست همه نیروها و فکرها از مسایل اصلی به مسائل فرعی معطوف گردد. مگر آنهایی که پس از دانستنش بتوانند اقدام نمایند و در رفع آفاتش بکوشند و ما توفیقنا الا بالله العلی العظیم. موفق باشید. حق نگهدارتان باد. **ناصر**

آدرس مکاتباتی ما: سوریه - دمشق - ص.ب. ٥٥٣٥. و ارسال کتب نشریه به آدرس **دکتر وفا** در بیروت.
صندوق ٥٥٦٤ هم از نظر ما اعتبار ندارد.

ب.ت. و اما نکته لازم و ضروری که با سوالات متعددی از جانب خوانندگان اعلامیه آقا مطرح شده است (در مورد اعلامیه اخیر) نظر شما را نیز خواهانیم که اگر قضاوت ها صحیح است که این متن مال آقا نیست هشداری همه جانبی به سوی نجف روانه داریم. و اگر خلاف است نصبروا! در مورد اعلامیه ای که به ضمیمه ارسال شده است به نظر می رسد که متن آن با کلیه اعلامیه هایی که تاکنون از طرف آقای خمینی صادر شده است فرق می کند و فقط صفحه اول آن را علامت گذاری نموده اند تا شما نیز در این مورد دقت بیشتری مبذول دارید تا خدای ناکرده به مرحله ای نرسیم تا مثل مراجع دیگر که اعلامیه هایشان را برایشان می نویسند و آنها فقط مهرشان را پای اعلامیه می زند **جناب خمینی هم تحت تأثیر چند طلبه غیرسیاسی و ناوارد به مشکلات اجتماعی قرار گیرند.** قابل ذکر است که تنها شما را در خارج از کشور به مسایل اینجا وارد نمودیم که تجربه تان از سایرین بیشتر و راهنمایی تان احتمالاً موثرتر خواهد بود. هر قسمت احتیاج به توضیح داشت در حد امکانمان آماده ایم. والسلام

پیوست نامه آقای آزادپوش:

پیام رهبر عالیقدر، مرجع تقلید شیعه، آیت الله العظمی خمینی

به مناسبت اربعین شهدای تبریز

بسم الله الرحمن الرحيم ولا حول ولا قوه الا بالله العلي العظيم - ۱۴ ربیع الثانی ۹۸

با فرا رسیدن اربعین مقتولین (شهدای) مظلوم تبریز، غم های ملت غیرتمند تجدید می شود. ملت مظلوم ایران باید در هر چند صباحی، پرچم های سیاه افراسته کنند و در سوگ بنشینند! برای جوانان عزیز و عزیزان اسلام که به دست عمال آمریکا و به امر شاه، در خاک و خون کشیده شدند و هنوز چشم ها گریان و دل ها بریان (غلط است، به دستور دین حرکت کردند و شهید شدند). است. برای یک قتل عمومی که دست آمریکا و سایر اجانب از آستین شاه بیرون آمده و ملت را به عزای دیگر؟ می نشاند. و من نمی دانم (مرجع باید بداند) دنبال این اربعین، قتل های دیگری و جنایات تازه ای است و ضحاک عصر، در خونخواری تجدید مطلع می کند یا مأمور جنایت به صورت دیگر می شود. ما از این جنایات پی در پی و کشتار و حشیانه، ناراحت و در عین حال امیدواریم!! ناراحتی برای آنکه جوانان رشید روحانی و دانشگاهی و بازاری و سایر طبقات را، که امید برای آتیه کشور هستند، از دست داده ایم و می دهیم و امیدواریم، چون می بینیم این جنایات شاهانه و این کشتار و حشیانه نتوانست و نمی تواند نهضت این ملت بیدار پا خاسته را به سستی گرایاند. هر چه جنایت و قتل افزایش یافت، ملت در اراده آهین خود، قوی تر و مستحکم تر شد...؟ (به قدرت مردم باید امیدوار بود نه کشتار حکومت). کشتار بی رحمانه قم، ایران را به هیجان درآورد (حرکت و جنبش بر مبنای احساس بود و نه بینش مذهبی) و تبریز عزیز را به قیام همگانی مردانه در قبال ظلم و بیدادگری کشاند و کشتار دسته جمعی تبریز، ملت غیور ایران را چنان تکان داد که در آستانه ای انفجار است ... انفجاری که انتقام مظلومان را (حرکت مذهبی انتقامی نیست!) از شاه بگیرد و دودمان سیاه روی پهلوی را برای همیشه از تاریخ ایران محو کند و این نتگ را از صفحه ای آن بزداید. (بیداری مردم نه قدرت ها) ما کشته دادیم و رنج بردیم، لکن هر قطره خون آنها، خون هایی را که در رگ جوانان غیرتمند ما به جوش آورد و آتشی در دل آنها روشن کرد که، به خواست خداوند تعالی، خاموش نشد مگر پس از سوزاندن درخت جهنمی استعمار و به آتش کشیدن عمال رو سیاه آن. شما ای ملت بزرگ ایران، از این تلاش مذبوحانه ای دستگاه جبار و از این قتل و جرح (ناخوانا) قم و تبریز نهرا سید و نمی هرا سید، که خود این جنایات نشان دهنده ای وحشت زدگی شاه و از دست دادن اعتدال اعصاب او است!!! (ترسیم چون شما ترسیده اید!؟) اکنون لازم است وحدت کلمه ای (چه صیغه ای است?)

خود را، که بحمد الله حاصل است، با کمال جدیت حفظ کنید و صفووف خود را، در زیر پرچم عدالت پرور اسلام، فشرده کنید. و لازم است تمام جناح ها، که در پیشرفت مکتب رهایی بخش اسلام در تکاپو هستند، به هم پیوندند و با شعار واحد، (ناخوانا) که شعار اسلام و قرآن است، هم صدا شوند و از درون مدارس روحانی تا درون دانشگاه ها، و از عمق بازارها کارگاه ها تا دشت پهناور دهقانان زحمت کش صحرانورد، و از کمین گاه (ناخوانا) محراب مساجد تا صحنه‌ی احزاب سیاسی، و گروه دانشمندان، دکترها و مهندسین، و جناح های محترم لشگری و کشوری، همه و همه، هم دست و هم زبان کوشش مردانه کنند در راه نجات این کشتی، که با چنگال و دندان اهریمنان و خارج و داخل، با خطر (یعنی اسلام دارد از دست می رود یا حکومت؟ کدام؟) غرق مواجه است. اسلام عزیز از شما ای گروه های مسلمان، در هر لباس و شغلی هستید، استمداد می کند (ناخوانا). و وظیفه‌ی همه است که در نجات آن کوشش کنید و ضررها یی که از سلاطین جور، خصوصاً در این پنجاه سال حکومت ضداسلامی و ملی دودمان پهلوی خورده است و می خورد، جبران کنید. «کلکم راع و کلکم مسئول ...» و لازم است با کمال قدرت و هشیاری، اشخاص، یا گروه هایی که گرایش به مکتب های غیراسلامی دارند و به سوی فرصت طلبی می خوانند در این اوقات از فرصت استفاده نموده خود را در صفووف شما داخل کنند و به شما در موقعش از پشت خنجر زنند، از خود دور کنید و به آنها مجال تحرک ندهید ... به غیر مکتب اسلام و شعار اسلامی، کشور از خطر نجات پیدا نمی کند ... و لازم است این بوق های تبلیغاتی شاه و دست نشاندگان بی آبرویش را هر چه بیشتر رسوا و افتضاح آن را آشکارتر کنید. چه بوق هایی که پنجاه سال است برای جا زدن دودمان خیانتکار پهلوی به جای خدمت به وطن، که در این چند روز به اوج خود رساندند و اشخاص از خدا بی خبر به مداعی پرداختند که هم خود و هم ملت به دروغ آن آگاهند و چه بوق هایی که شاه معلوم الحال را به اسلام خواهی و عدالت پروری معرفی می کند، اخیراً باز زمزمه‌ی بسیار خطرناک دانشگاه اسلامی در مشهد مقدس آغاز شده است. غافل از اینکه اینها کوچک‌تر از آنند که بتوانند اسلام را با اسم اسلام بکوینند. ما همان طور که سابق گفتیم کسانی که در این دانشگاه قلابی وارد شوند، به ملت معرفی می کنیم و آنها را از اعضاء رسمی سازمان امنیت قلابی، بدتر و مضرتر به اسلام و کشور اسلامی می دانیم، و ملت اسلام با آنها معامله‌ی معاند با اسلام خواهد کرد و چنان آبروی آنها در جامعه ریخته می شود که نتوانند دم از اسلام شاه ساخته بزنند. مصیبت های ما، تنها کشتهارهای وحشیانه‌ی پی در پی به امر شاه نیست. اخیراً باز در صدد خریدن اسلحه به مقدار سرسام آور و کشتی های متعدد است. و تا یک قطره نفت داریم و یا مخازنی که مورد احتیاج اجنب است، خرید این آهن پاره ها که به هیچ درد ملت نمی خورد، جریان دارد. و تا این کابوس

خطرناک بر سر این کشور سایه افکنده، بدبختی دنبال بدبختی برای این ملت مظلوم امری عادی است. و از مصیبت های بزرگ مسلمین، قضیه‌ی اسرائیل تجاوز کار است که اکنون با مسلمین در حال جنگ و مشغول پیشروی در خاک لبنان است، از طرف شاه بخوردار کمک است و دول اسلامی، غالباً در این امر مهم حیاتی بی تفاوت هستند. غافل، از آنکه اگر در این پیشروی ها خدای نخواسته توفیق پیدا کند، با سایر کشورها به همین نحو رفتار خواهد کرد. این مصیبت ها که ما مبتلای به آن هستیم، از آمریکا و اذناب آن است. بخورداری شاه از پشتیبانی رئیس جمهور آمریکا، این کشته های بی رحمانه را به بار آورد و ملت مسلم را سوگوار کرد. بخورداری از آمریکا، تبریز را به خاک و خون کشید. قیام تبریز، چون نهضت ایران، اسلامی است، برای دفاع از حق و از احکام اسلام است. و نسبت این قیام را به مارکسیست های اسلامی، که در تبلیغات شاهانه است، جز خدعا نیست و دلیل بر آن است که این مکتب های انحرافی پایگاهی در ایران ندارند، والا شاه از آنها ذکری نمی کرد. اکنون باید تمام جناح ها از هر طبقه بدانند، که جز در سایه‌ی اسلام و در زیر پرچم توحید و قرآن، راه پیروزی مسدود است. و چون شاه می خواهد نهضت های اصولی اسلامی را از مجرای خود منحرف و به گروه هایی که هم منحرف و هم بین ملت پایگاهی ندارند نسبت دهد، باید همه‌ی گروه های سیاسی و طبقات روشنفکر، با صراحة و بدون ابهام، نهضت و تحرك خود را اسلامی و برای اجرای قوانین عدالت پرور قرآن کریم معرفی کنند و به گروه روحانی و کارگری و توده‌ی ملت بپیوندند، که با این منطق، حیله‌ی حساب شده‌ی اجانب را که به زبان شاه اجرا می شود ختشی کنند و در غیر این صورت، با برچسب مارکسیسم و احیاناً مارکسیسم اسلامی، جناح های روشن و متحرک را از سواد اعظم که ملت مسلم است جدا و از خاصیت مطلوب ساقط و ملت را نیز تضعیف نموده و پیروزی را یا به مدت طولانی عموق می کنند. مصیبت های ما گرچه یکی دو تا نیست و در این کشور آزاد مردان و آزاد زنان به منطق شاه، و جریان عدالت اجتماعی و حرکت به سوی تمدن بزرگ به اصطلاح کارتر - شاه، ملت باید همیشه در عزا باشد ... لکن مصیبت بزرگی را که بر بادران تبریز ما وارد شد، او بین آن را در سوگ هستیم و ملت ایران نیز در آن روز، با عزای عمومی خود، به ملت های آزاد جهان بفهمانند که ما با چه شرایطی زندگی می کنیم. از خداوند تعالی عظمت اسلام و مسلمین را خواستار و قطع ایادی ا جانب را امیدوارم. روح الله الموسوی الحمینی. این بیانیه در صحیفه جلد سوم، صفحه ۳۵۹ آمده است. بنابراین صدور آن از جانب آقای خمینی قطعی است. فرستنده در متن ارسالی نظرات و ایراداتی را مطرح کرده است که با رنگ زرد مشخص کرده ام (ا.ی.).

از: آیت‌الله‌ی، سید حسن / ۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲ آوریل ۱۹۶۷

به نام آنکه جان را فکرت آموخت برادر گرامی و ایمانی عزیزم. سلام - امیدوارم که در پناه حضرت حق جل و علا به خوشی و کامرانی با خانواده گرامی به سر ببرید. باری زیاد طول کشید نامه نگاری چند ماه می دانید که آخر سال تحصیلی و مشغول تز نوشت و تمام کردن آنم از طرفی دیگر می خواستم کاری کرده باشم و نامه ای که می نویسم اقلأً حاوی مطالبی باشد. دوست عزیز و برادر گرامی من تمام روزنامه ها و قسمتی از مجلات را فرستادم برای همه ای آقایان دانشجویان و جزوی ای که شرح ایجاد و تأسیس نهضت بود برای همه ای آقایانی که آدرسشان را به من داده بودند در عراق این جزویات را صلاح دیدم که در پاکت باشد. در پاکت گذاشتم و حداقل تمبر را بر آنها چسباندم. هر کدام ۵ قروش لبنانی و روزنامه ها و مجلات را که در داخل فرستادم هر کدام ۲/۵ قروش Lebanonی ولی هنوز مقداری از مجلات دانشجو و چیزهای دیگر مانده است که در حدود ۲۰ یا ۳۰ عدد می باشد که صلاح دیدم بعداً در ظرف دو ماہ دیگر آنها را پخش کنم. جمع کل خرجی که تاکنون غیر از فرستادن این بقیه می باشد دقیقاً ۲۳۴۲ قروش Lebanonی یعنی ۲۳ لیره و ۴۲ پیاستر می باشد البته با مخارج دیگر از قبیل کاغذ روی پاکت ها و برچست و چسب و رفتن به اون تاون و ضمناً در ماشین کردن روی پاکت ها (آدرس ها) هم از آقای عبدالله حسینی کمک گرفتم. من امسال برای ایام حج به مکه مشرف شدم و اکنون سه روز است که بیروت می باشم بحمد الله خیلی خوش گذشت و به همه برادران ایمانی و دوستان دعا کردم اگر خداوند به لطفش قبول فرماید. شبی که وارد مسجد الحرام آمده بودند قدری با ایشان صحبت و احوالپرسی کردم ولی چون من راه را بلد نبودم و بلوچی من زودتر مسجد الحرام رفته بود از ایشان اجازه خواستم و گذشتم. اشیائی که پخش شد دانشجویان را کمی تکان داد البته عده ای به سرپرستی رجوع کرده بودند و روزنامه ها را برده بودند آنجا و یکی از رفقا که رفته بود سرپرستی گفت آقای سرپرست (معاون) گفت که بچه ها اینها را آورده اند تا من پاره کنم. ولی باید چیزهای تازه برای همه ای آنها برسد. برادر گرامی، قریب هشت نسخه از نسخ (صدق نمرد) برای من از آلمان آمده ولی بدون آدرس

فرستنده من دلم نمی خواست که غیر از شما بدانید و اگر یادتان باشد اسم مستعار به شما دادم و با آدرسی غیر از دانشگاه همان طور که من اسم شما را حتی بدانیم در پاریس هنوز که هنوز است نداده ام. یا می خواستید اسم مستعار را به ایشان بدھید! **آقای فخری** دروشن را اتمام کرد و در **عراق** می باشد. هنوز خانه ای برای انجمن گرفته نشده است ولی مقداری پول از تاجری که نماینده **وستندواچ** است به توسط آقای **سجادی** که بیشتر آنجا بودند فرستاده شده است در صدد گرفتن خانه می باشند **آقای یادگاری** می گویند که آقای **لواسانی** می گوید: **خانم حریری** وقتی که می خواستند بروند آمدند اینجا و مدارک شما یا خودشان را گرفتند که ببرند و یک فتوکپی از روی آنها بردارند و به **دانشکده لبنان** بدهند آقای **لواسانی** هم با ضمانت خود مدارک را از دفتر دانشکده می گیرد و به ایشان می دهد ولی ایشان **خانم حریری** فتوکپی که بنا بوده بدهند به آقای **لواسانی** در عوض مدرک اصلی تا در پرونده بماند نیاورده اند و به ایشان نداده اند. لطفاً هر چه زودتر یک فتوکپی یا به آدرس **دانشگاه لبنان** (الجامعه اللبنانيه فرع الآداب - السيد **لواسانی**) یا به آدرس خود من بفرستید. زیرا دفتر دانشکده از آقای **لواسانی** چندین بار این موضوع را خواسته است. امید است که یادتان نزود. **خانم را سلام** می رسانم و **خلیل آقا** و **زبیا خانم** را نیز سلام برسانید و **لیلی خانم** و **یوسف کوچولو** را دیده بوس نمایید. آقایان **حب خو-فیوضات** - **رجایی** - **عزیز نژاد** - **کرانی** - **یادگاری** - **صدر** و **عبدالحسینی** سلام می رسانند. به امید دیدار - **خدانگهدار** - **سید محمد حسن آیت الله**

راجح به ترجمه متن سخنرانی آقا که آقای فخری برایتان فرستاده اند هنوز خبری نشده نمی دانم آن را تکثیر کرده اید یا نه؟

۲۰

از: آیت الله، سید حسن / ۲

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: ۲۱ رمضان - ۳ ژانویه

بسمه تعالیٰ به نام آنکه جان را فکرت آموخت براذر گرامی و ارجمندم جناب آقای دکتر. امیدوارم که در کامرانی با خانواده زندگی نمایید و گرد ملال به رخسار آن خانواده نشاند. و پیوسته در کارهایتان پیروز و موفق

بوده باشد باری نامه‌ی نگاری بین من و شما خیلی به طول انجامید و به قول **مولوی** سال‌ها این مثنوی تأخیر شد مدتی بایست تا خون شیر شد. علت اینکه تاکنون نامه ننوشتم اولاً گرفتاری دروس بود و ثانیاً کاری نکرده بودم و عملی به وقوع نپیوسته بود تا مراحت شوم و درد دلی با شما بکنم. بحمد الله کاغذهای دو صفحه‌ای را که سخنانی در آن به انگلیسی ترجمه شده همه را فرستادم و بین دانشجویان من غیرمستقیم که اکثریت با اعراب بود پخش کردم. و سخنانی دیگری بود که باعث فرستادن ایشان به **توکیه** شده بود آن را هم ترجمه کرده ایم و همین روزها یک نسخه‌ی آن را برایتان می‌فرستم ولی فکر نمی‌کنم که بتوانیم اینجا پلی کپی کنیم چون موقعیت دولت موافق نیست مطلبی که می‌خواستم یادآور شوم این است که اشیائی که پیش من گذاشته اید فکر نمی‌کنم که باید بماند. هر طور هست آنها را آب می‌کنم اگر صلاح بدانید از قبیل مجله‌ها و آئین نامه‌ها وغیره. مقداری پلی کپی در حدود ۴۰۰ نسخه که راجع به معرفی شیعه است چاپ کرده ایم (پلی کپی) اگر آنچه می‌دانید که لازم است تا برایتان بفرستیم و لطفاً مقدار آن را هم مرقوم فرمائید هر نسخه شامل ۹ صفحه بزرگ به انگلیسی می‌باشد. همین روزها هم عربی همان را چاپ می‌کنیم انشالله و چنانچه لازم دیدید تا از عربی هم برای شما بفرستیم. سه شماره از اسلام مکتب مبارز به اسم من محمود عبدالله آمد ولی تاکنون چیز دیگری نیامده است ولی مقداری جزوی به نام صدای اسلام به اسم **آقای فخری** آمده است که همه آنها را تقریباً فروخته ایم و مقداری هم به اسم صدر بزرگ آمده است که نصف آن را هم تقریباً بفروش رسانده ایم. هنوز اقدامی برای رسمیت **اسوسیشن (انجمن)** نشده است و فقط راهی که داریم می‌توانیم آن را شعبه‌ای از اسلامیک سنتر بیروت قرار دهیم که آقای صدر هم با این موضوع خیلی موافق نیستند. پول برای گرفتن منزل هنوز از جایی نرسیده است و هر چه گفته شد از پارسال تا امسال همه اش تاکنون که من این نامه را می‌نویسم جز از حرف خارج تر نرفته و لباس عمل به خود نپوشیده است آن مقدار پلی کپی را هم ما دو یا سه نفر هستیم که خودمان با خرج خودمان چاپ و منتشر کرده ایم حالا اگر مثلاً بتوانیم به فروش برسانیم چه بهتر. روزی با آقای **دکتر موسوی** که برای یک سال آمده اند دوره بیتند و آقای کرانی و فخری و فیوضات بدیدن ایشان رفته گفتند که من فکر کردم که داخل جمعیتی که رئیس افتخاری آن هم من هستم و از طرف شیعیان لبنان گرفته شده و رسمیت دارد (به اسم **جمعیت یقظه: بیداری**) بشوید و امروز هم که روز سه شنبه است جلسه خصوصی با ایشان در منزل آقای کرانی داریم که موضوع انجمن و منزل و پول و خرج آن را فیصله دهیم. زیرا ایشان هم قصد مسافرت سه ماهه‌ای دارند فکر می‌کنم به آفریقا بروند. خانم را سلام می‌رسانم و بچه‌ها را نیز سلام می‌رسانم و دعا گویم. من امسال یعنی تا ژوئن که انشاء الله کارم تمام می‌شود و

M.A می گیرم قصد دارم Ph.D را در زبان های سامی از آمریکا بگیرم لذا از دانشگاه های ایندیانا و کالیفرنیا و کالیفرنیا استیت، و میشیگان تقاضا کرده ام که اگر اسکولارشیپ دارند و من شامل آن میشوم برایم بفرستند. فکر می کنم ایندیانا در این رشتہ داشته باشد و در اپلی کی شن هم نوشته بودید که با دادن بورس چقدر می توانید با خود ماهیانه بیاورید و چه کسی آن را ضمانت می کند من نوشتمن ماهیانه ۴۰ دلار (زیرا فکر نمی کنم وزارت فرهنگ بعد از امسال ۲/۳ حقوق ما را که در حدود ۷۰ دلار می شود بدهد) می خواهم سوال کنم که خرج حداقل زندگی که یک دانشجو می تواند بکند چقدر می شود اگر ممکن بشود لطفاً این موضوع را تحقیق فرماید و مرقوم دارید و آیا می شود آنجا کاری پیدا کرد یا نه در سال اول زیرا شنیده ام که در سال اول به کسی کار نمی دهن و باید شخصی که می خواهد در آمریکا کار کند تقریباً یک سال در آمریکا بوده باشد. آقایان **کرانی - صدر - فخری - حب خو - فیوضات - رجائی - یادگاری - عزیزنژاد و عبدالله حسینی** که در دفتر مهندس کار می کرد سلام می رسانند و **عبدالله** هر وقت که می رویم آنجا احوالپرسی می کند و احوال آقای مهندس را که چندی بیروت بودند می پرسد ولی من اطلاعی از ایشان نداشم که به ایشان بدhem. آقای **سجادی** تقریباً دو ماه است که رفته اند و اطلاعی از ایشان نداریم. ولی خانواده ایشان در بیروت می باشند راجع به سخنرانی که گفتتم ترجمه کرده ایم (فکر میکنم درباره اعطای مصونیت به آمریکایی ها بود) اگر توانستیم آن را پلی کپی کنیم آیا صلاح می دانید که توزیع شود و آیا برای خود شخص ضرری ندارد. من فکر کردم که ده بیست نسخه با ماشین تحریر تکثیر کنیم و برای تمام روزنامه ها بفرستیم رأی شما را در این مورد می خواهم. از داییم چندی پیش نامه داشتم سلام می رساند ولی گویی همان طور که شما فرمودید برای او هم تضیقاتی است که نمی تواند ایران برود ممکن است مرقوم فرماید که شما این اطلاع را از چند وقت پیش داشتید؟ زیرا من امسال تابستان که برای یک ماه به ایران رفتم و بعد برگشتم این موضوع دستگیرم شد آن هم از خودش در برگشتن که نامه ای از ایشان داشتم. زیاده مزاحم اوقات شریفتان نمی شوم در جوف کاغذ عکسی است که آقای **عباس وافقی** که از عربستان سعودی بودند و آن روز گرفتند به من دادند تا به شما بدhem اکنون برایتان فرستادم ایشان احوال پرسی می کنند چون با هم یک درس مشترک داریم. آقای **خسرو شاهی** سلام می رسانند. ارادتمند محمود عبدالله

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۸ اکتبر ۲۳

بسمه تعالیٰ به نام آنکه جان را فکرت آموخت. برادر ایمانی سلام - امیدوارم که سالم بوده و در پناه حضرت حق با خانواده به خوشی و خرم روزگار گذرانید. باری نامه گرامیتان رسید، بسیار خوشحال شدم زیرا تا اندازه ای مرا از بلا تکلیفی گوشت نخوردن نجات دادید و از آن روزی که نامه شما را دریافت کردم تاکنون از گوشت ماهی های گنسرو استفاده می کنم. هفته گذشته **جنرال اسمبلی** تشکیل شد. عده ای که آمدند حدود ده نفر بودند. با صحبت هایی که کردند و رو بدل شد. صد رحمت (ناخوانا) پاک کردم یعنی به انجمن اسلامی بیروت که بازم آقای سجادی خدا حفظش کند و بچه های فعالی وجود دارد. در تشکیل انجمن و برای اداره همه از زیر بار مسئولیت شانه خالی کردند و هر کسی عذری می آورد و تا بالاخره مرا هم انتخاب کردند. از **کنستی تیوشن** پرسیدم چیزی ندارند. و همه حرف هایشان شفاهی بود. گویا فقط دو سه تا **لکچر** داشته اند. خلاصه مطلب آنکه خیلی از لحاظ سطح اسلامی پایین است فقط تکیه آنها روی **نماز جمعه** بود و روی عید قربان و رمضان که چه باید بکنیم، افطار یا نماز مغرب و عشاء و غیره صحبت هایی که رد و بدل شد، تقریباً ایراد این بود که چرا دانشجویان به امور دینی توجه ندارند و چرا مثلاً برای نماز جمعه نمی آیند و چرا در انجمن شرکت نمی کنند که آخر و عاقبت آن همه حرف ها هیچ نشد و به جایی نرسید. به نظر من یک نسخه از کنستی تیوشن که از روی آن برای بیروت نوشتم اگر بفرستید بد نیست تا تکثیر کرده در دسترس مسلمانان قرار دهیم و یا لااقل باشد که اگر کسی پرسید به او بگوییم هدف ما چیست و چه باید بکنیم و چه می خواهیم. برگردم به سر موضوع اصلی، فکر می کنید که برای من مقدور باشد که اصلاً گوشت نخورم و یا اینکه از گوشت آنان استفاده کنم. زیرا همه مسلمان های آنها هم از همین گوشت های معمولی استفاده می کنند. البته می دانم که در موقع اضطرار اشکالی ندارد و یا اینکه اگر راهی دیگر هست بفرمایید. نوشته بودید که در شهر **گاری** و **ایلی نویز** مسلمانان زیاد هستند ولی این درد مرا دوا نخواهد کرد و من بالاخره فکر می کنم باید از گوشت ذبح آنان استفاده کنم. ثانیاً اینجا گوشت های مختلف هست، لطفاً اسم های آنها را برای من بنویسید، مثلاً گوشت گوسفند - گاو - غیره. ثالثاً چه کارهایی را باید در انجمن انجام دهیم. با این گزارش کوتاهی که دادم. البته پول از کسی نمی گیرند. فطریه های ماه رمضان را قبول می کنند، کتابخانه ای هم این طور که می گفتند دارند و در دانشگاه هم محلی گرفته اند که هر زیمستر مقداری پول باید داد برای حفظ

کتاب ها، منتظر جواب نامه هر چه زودتر خواهم بود. **مکتب مبارز رسید**، بسیار مشکرم. از بیروت هنوز اطلاعی ندارم. راستی کتاب ترجمه انگلیسی کتاب **اعوان الشیعه محسن امین** توسط **حسن امین** که آقای سجادی جلد اول آن را برایتان فرستادند به شما رسید یا نه. زیرا تا پیش از آمدن من این موضوع را پرسیدند، که آیا از شما نامه ای دارم و آیا این کتاب به شما رسیده است یا نه. این را مرقوم فرمایید تا برایتان بنویسم. والسلام. حسن

۲۲

از: آیت‌الله‌ی، سید حسن / ۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹ می ۱۹۶۹

بنام آنکه جان را فکرت آموخت سلام به برادر ایمانی و دینیم جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی امیدارم که همگی سالم بوده باشید. در پناه حضرت احادیث روزگار را بخوشی و کامروایی بگذرانید و در کارهایتان پیروز و موفق باشید. باری چیزی که سبب مزاحمت را فراهم کرد این بود که یکی از دوستانم **تونسی** می‌باشد، قصد ازدواج با یک دختر آمریکایی دارد. دختره یهودی بوده و اکنون مسلمان است. آنان می‌خواهند در **مسجد واشنگتن** و پیش شیخ آنجا ازدواج کنند و راه چاره‌ای نمی‌دانند. اینجا مرکز اسلامی!! هم چیزی نمی‌داند و افراد هم آگاهی چندانی ندارند. من هم تازه وارد هستم. خلاصه به من مراجعه کرد و گفتم به او که برایش راه و چاره را سوال می‌کنم این بود که دوباره نامه بخدمتتان می‌نویسم و امیدوارم که راهنمایی‌های سودمندی در این امر خیر بفرمایید. خانم را سلام می‌رسانم و بچه‌ها را دعاگویم. **خلیل آقا** را سلام می‌رسانم. موضوع دیگر اینکه من در تابستان می‌خواهم اگر بشود کاری پیدا کنم ولی در این سامان کار نیست و اگر هم پیدا شود ساعتی یک دو دلار و پانزده سنت بیشتر نیست. اگر راهی برای کارکردن هم برای من در نظرتان آمد بد نیست مرا هم فعلًاً در این باره راهنمایی کنید. زیاد مزاحم نمی‌شوم. قربانیت آیت‌الله‌ی، سید محمد حسن

۲۳

از: آیت‌الله‌ی، سید حسن / ۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۱ دسامبر ۱۹۷۰ - ۱۰ شوال ۱۳۹۰

به نام آنکه جان را فکرت آموخت براذر ایمانی و گرامی جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی امیدوارم که همگی سالم باشید و در پناه حضرت حق زیست کنید، باری به مناسبت گرفتاری های درسی نه گرفتاری های دیگری که معمولاً ایرانیان و یا دانشجویان دیگر دارند و مخصوصاً در آمریکا پیدا می کنند باعث نوشتن نامه شد. من هنوز در **ایندیاناپلیس** هستم و شاید در آخر سال تحصیلی امسال انشاءا.... امتحان دکتری بدهم و مشغول تز نوشتن بشوم. الان در همین دپارتمان N.E.L.L عربی تدریس می کنم T.A دارم (که ۱۲۰۰ هزار و دویست دلار) در ده ماه می دهنده و چند ساعتی هم در کتابخانه کار می کنم در هفته ۱۴ ساعت گاهی ده ساعت. تا بقیه خرجی را فراهم سازم. از لحاظ انجمن اسلامی هم الحمد لله تا به حال یکی از اعضای گرداننده آن بوده ام و اکنون حسابدار هستم. چندی پیش نامه ای به **گروی، ایندیانا** فرستادم و سوال کردم که چرا گوشت اسلامی تهیه نمی کنند در حالی که الان مسجدی دارند و می توانند این کار را انجام دهند. نوشته بودند که برای اهالی ساکن در گروی این موضوع تهیه شده است و بالاخره با تلفن صحبت کردم و خواستم که برایم گوشت بفرستند و از آن پس تاکنون یعنی دو هفته بحمدللہ از گوشت حلال استفاده می کنم. موضوع دیگر اینکه براذرم به آمریکا آمده و خرج او را دو تا از براذران دیگرمان که مهندس هستند تقبل کرده اند که بدنهند. او می خواهد پزشکی یا پتروشیمی بخواند و چون خرج این دانشگاه زیاد است، برای هر سال تحصیلی که دو زیمستر می باشد ۳۵۰۰ دلار خواسته اند، می خواهد به **تگزاس** برود ولی نمی داند کدام دانشگاه بهتر است در این مورد لطفاً اگر وقت داشتید به طور خلاصه توضیحاتی بدھید، برای اینکه زیمستر دوم او از کلاس تقویت انگلیسی تمام می شود و باید وارد دانشگاه یا کالجی بشود. حتی کالج های این ایالت نیز چندان تفاوتی با دانشگاه از لحاظ خرج ندارند. خانم و بچه ها را سلام می رسانم. اگر آدرس دقیقتان را می دانستم شاید برای تعطیلات کریسمس می توانستم خدمتتان شرفیاب شوم. و یا لااقل تلفنی با شما صحبت کنم به هر حال خیلی دلم می خواهد که شما را ببینم. در خاتمه پیروزی و سعادت و سلامتی همگی شما و اهل اسلام را خواستارم. قربان شما سید محمد حسن آیت الله. آدرس تلفنی من این است و تلفن من در ذیل Hassan است نه نام فامیل.

A.S.M. Hassan, 514 South Lincoln ST. Blooming town, Ind.474

از: آیت الله‌ی، حسن / ۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۱/۵/۵

به نام آنکه جان را فکرت آموخت خدمت برادر ایمانی جناب آقای دکتر طلیعه سلام عرض می کنم و امیدوارم که همگی سالم و خوش و خرم باشید. باری یکی از برادران ایمانی از پاکستان به تقاضای من چندین نسخه راجع به اسلام فرستاده است. ایشان نماینده و رئیس مجلس المسلمين در پاکستان می باشد و کارش فقط این است که نامه نگاری با افرادی در بیشتر کشورها دارد و بدین وسیله نیز تاکنون عده ای را به آئین اسلام دعوت کرده، در هلند، آمریکا، آلمان، و سوئیس و غیره این نسخه ها را خدمتتان می فرستم تا مطالعه و ارزش یابی فرماید. ضمناً نظر خودتان را درباره بیشتر خواستن این نسخه ها از پاکستان و فرستادن به چاپگرها مرقوم نماید. نکته‌ی دیگر که اینجا من مبتلا به آن هستم این است که بهائی ها در هر هفته یک جلسه‌ای دارند در ساختمان دانشجویان و البته عده‌ی زیادی نیستند ولی هر هفته‌یا هفت‌یا دو بار هم در کتابخانه و یا در جاهای دیگر table می گذارند و لیترچر پخش می کنند اگر از کتابی که درباره اینها به فارسی یا غیره در دسترس دارید و برای جواب گویی و جدل با آنها مناسب است لطفاً برای من بفرستید. خودم **کیناز دالگور** کی را دارم که گوشه‌ای از حال باب و بها را بازگویی می کند ولی ناقص است و اوراقی پراکنده است که با خودم آن را از ایران آورده‌ام. امروز با یکی از آنها که در سر میز نشسته بود بحث کردم و بعداً عده شان به سه چهار نفر رسید ولی از عهده‌ی جواب گویی من برنيامندند. دلم میخواست اولاً که بتوانم با آنها از روی مدرک و Source صحبت کرده باشم لذا خیلی با آنها گفتگو را طول ندادم راجع به برادرم محمد رضی هم فعلأً به انجولا - ایندیانا رفته و در کالج آن ترای استیت دارد مهندسی شیمی می خواند. خانم و بچه ها را سلام می رسانم و موفقیت و پیروزی همگی را از خدای متعال خواستارم. به امید دیدار قربانت حسن

۲۵

از: آیت الله‌ی، سید حسن / ۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۰ اکتبر ۱۹۷۱

به نام آنکه جان را فکرت آموخت. برادر ایمانی گرامی و سرور محترم اسلام علیکم و رحمت الله و برکاته. امیدوارم که سالم باشید و در کارهایتان پیروز. انشاءالله که چک راجع به خرید کتاب ها را دریافت کرده اید. و اما اعلامیه النضال راجع به خیمه شب بازی های سران کشورهای عربی است که هر کدام آنها حتی آنهایی که خود را سوسياليست می خوانند به نحوی با امپرياليسم درباره فلسطین هم رأی و هم عقیده هستند. قسمت جالبی که دارد این است که **حزب اخوان المسلمين** حزبی است که امپرياليست ها به توسط و **رهبری فیصل** درست کرده بودند و هم اکنون هم تحت رهبری او در عربستان سعودی دارد به فعالیت های خود ادامه می دهد. دیگر اینکه دولت عربستان سعودی نیز کسانی که با حکومت رأی موافق نداشته و روی خوشی نشان ندهند خصوصاً دانشجویان خارجی آنها اگر هر گونه فعالیتی در خارج داشته باشند وقتی که به آنجا برمی گردند به سرنوشت (برادران ایرانی خود - این را از خودم گفتم) دچار شده و در زندان ها تحت اعمال شاقه و گاهی به نابودی دچار می گردند ضمناً اسماء یکصد و پنجاه نفر از این گونه زندانیان را نام برده اند که معلوم نیست به چه جرم و گناهی زندان شده و سرنوشت آنها به کجا خواهد انجامید. نکته مهمی که (شاید برای من مهم باشد) می خواهم عرض کنم این است که من خیلی از برادرم نگرانم. نگرانی من از این است که همان طور که می دانید افرادی که از خانواده های دینی و متدين، به این سرزمین می آیند اگر واقعاً بخواهند متدين باشند برایشان بسیار مشکل است خصوصاً با دیدن این گونه مناظر. او هم از اینکه در خانواده ای روحانی بار آمده و بحمدالله متدين است ولی زمزمه هایی شنیده ام از خودش که می ترسم خدای نکرده با یکی از این دخترهای آمریکایی ازدواج کند. البته هنوز کسی را در نظر ندارد. به او گفته ام که اگر دختر ایرانی متدين پیدا کند چه بهتر است و به همین جهت او را به کنفرانس با خودم آوردم زیرا از زیبای شما برایش تعریف کردم و متأسفانه خانواده شما با شما نیامدند و ما هم وقت این را نداشتیم که بیشتر با هم باشیم. او از من خواسته که به شما نامه بنویسم و در این باره با شما صحبت کنم که اگر مانع نباشد ما برای کریسمس بیاییم آنجا به تکراس و این دو (محمد رضا و دختر شما) همدیگر را بینند و اگر صلاح دیدید و خانم جنابعالی - فعلأً عقدی بشود. و ضمناً او هم به همان کالج که پتروشیمی دارد در تکراس برود. اولاً نمی دانم که زیبا چند ساله است ولی محمد رضا ۲۲ سال دارد و الآن سومین ترمی است که دارد مهندس شیمی می خواند. خواهشمندم که عقیده ی خودتان را در این باره بیان فرمایید. قربانت آیت الله محمد حسن. خانم را سلام می رسانم و آغازده ها و دختر خانم ها نیز سلام و دعا گویم. لطفاً اگر از لیست کتاب های شرکت انتشار اضافی دارید

مقدار ۳۰ کاپی برای ما به آدرس اسلامیک سرکل ارسال دارید تا بین دانشجویان افغانی و ایرانی تقسیم کرده.
لعلهم يتذکرون. قربانت حسن

۲۶

از: یزدی، ابراهیم / ۱

به: آیت الله‌ی، صادق

تاریخ: ۱۹۷۳/۵/۲۱

بسمه تعالیٰ برادر عزیز و گرامی بعد از سلام، موفقیت تو را از خداوند آرزو می نمایم. نامه تو را دریافت کردم. نامه زیبا را هم که فرستاده بودی برایت پس می فرستم. و اما مطالب: ۱- در مورد **بهروز**، کم و بیش در تلفن با هم صحبت کرده ایم. کار بهروز چند اشکال اساسی دارد. قبلًا بگوییم که برخلاف آنچه تو در تلفن به من گفتی، او به **هوستون** نیامد که با آن زنگ آمریکایی ازدواج (ولی مصلحتی) نماید که حداقل کار ویزیش را درست کند. فعلًا هم هست تا کار نشریه تمام شود و سپس به کالیفرنیا خواهد رفت. اما اشکالات کار او به صرف نظر از آنچه تو نوشته ای که مجموعاً در «شکست در عشق» خلاصه می شود، بهروز بدون توجه به مشکلات خود، آن هم بدون آنکه احتیاج باشد افزوده است تا بدین حد رسیده است. و مشکلات او را نمی توان و نباید تماماً به حساب کارهای اجتماعی و فعالیت هایش گذاشت. **اول:** بهروز درس و مدرسه را رها کرده است. چرا؟ من دقیقاً نمی دانم. شاید به دلیل ناراحتی هایی که در اثر عدم موفقیت در عشق نصبیش شده است! من دقیقاً نمی توانم بگوییم، ولی از مجموعه شواهد و علایم این جور نتیجه می گیرم که رها کردن درس و مدرسه صرفاً بخاطر گرفتاری و یا استغال به کارهای اجتماعی نبوده است. و من شخصاً این را نمی پذیرم. متاسفانه همین مسئله یکی از ناراحتی های بهروز است. ممکن است او به روی خود نیاورد و یا کتمان کند. اما به نظر من این یک عامل از عوامل ناراحتی است. که می بینند دیگران به تدریج از جهت علمی به جایی رسیده و یا می رسد و او هنوز "بجایی" نرسیده است! و خود را عقب می بیند. امیدوارم این تحلیل من درست نباشد. **دوم:** به علت رها کردن کار مدرسه، وضع ویزای او خطروناک است. و این خود یک وضع نامعلوم و نامشخص را برای او به وجود آورده است. تحرک او را کم کرده است. چه هر لحظه ممکن است او را بگیرند و اخراجش کنند. و این مسئله یعنی بی توجهی و لاابالی گری بیش از هر چیز مرا رنج می

دهد. چه اگر او اهمیتی نمی دهد که در آمریکا باشد، باید برود ایران، چرا بی خودی وقت خود را تلف می کند. و اگر معتقد است که وجودش در اینجا نافع است - که در حد اعمالی که انجام می دهد نافع است. پس باید برای حفظ استمرار این فعالیت ها، کار ویزای خود را در اسرع وقت انجام دهد. سوم: وضع مالی، با رها کردن مدرسه، و نداشتن ویزای قابل قبول، بهروز نتوانسته است کار منظمی برای خود انجام دهد. باز نمی دانم که این مسئله را تا چه حد به اشتغال او به کارهای اجتماعی باید مربوط دانست، باز شک دارم که تمام آن را به گردن گرفتاری و اشتغال به کارهای اجتماعی بیاندازیم. **چهارم:** مسئله اراضی غریزه و ازدواج. براساس صحبت های با بهروز، متوجه شدم که در کالیفرنیا میان برخی از دوستان ما حالت «**ژهد گرایی**» من درآورده وجود دارد. وقتی ما می گوییم اسلام دین عمل و پرایتیک است - اسلام دین مکتب واسطه است، دیگر حق نداریم از خودمان قانون وضع کنیم و یا قانون را مطابق ذوق خودمان تفسیر کنیم. اسلام «غروب» را سخت نهی کرده است. حداکثری که ممکن است یک فردی بتواند تا خیر بیاندازد ازدواج خود را، اگر بخواهد از پیامبر تبعیت کند، ۲۵ سالگی است. و از ائمه ما، که خود را شیعه آنها می دانیم، هیچ کدام چنین رویه ای که برخی از دوستان دارند، نداشته اند. اگر در شرایطی، نظیر آمریکا، فردی نظیر بهروز، که کار منظم روزانه ندارد، کار درسی ندارد، کار اجتماعی اش، روی برنامه‌ی خاصی نیست (برنامه اش نه تعهداتش). و آن هم در ایران نیست که میدان کار وسیع باشد، و معحو بودن وجود در کار اجتماعی به حدی برسد که نداند شبیش کی است و روزش چه موقع! که یاد برخی از غرائز نیفتند! طرز کار و زندگی بهروز و محیط آمریکا طوری است که یا باید ادعا کند که «مرد نیست» یا آنکه این فشارها او را ناراحت خواهد کرد. وضع بهروز با تو فرق دارد. من در اینجا در مقام تحلیلی از مسائل جنسی نیستم. اما کار تو و طرز درس و زندگی ات به مقدار وسیعی، برای تو **تعلیه (از عالی کردن)** به معنای **Sublimation** است. اما در مورد او نه طرز کارش و نه طرز زندگی اش امکان «تعلیه» را به او نمی دهد. واضح است که با این برنامه ناراحت می شود. حالا استدلالی که می کند بدتر است که «اگر او صیغه می کرد، بقیه چکار می کردند؟» مگر او ضامن هدایت مردم است؟ هدایت از خداست؟ من و او تنها موظف هستیم، کارهایمان را مطابق قوانین اسلامی انجام دهیم. نه براساس «نوعی از عوام فریبی»، بر عکس کار و رویه بهروز، نه تنها در خود او اثراً منفی گذاشته است، بلکه در دیگران نیز اثراً منفی بصور مختلف گذاشته و می گذارد. **اولاً** بهروز با این عمل خود، در خود یک "احساس بوتوی زاهدانه" می کند و دیگران را بخاطر آنکه نتوانسته اند «شهوت خود را کنترل کنند» با چشم حقارت می نگرد. در حالی که اگر این یا آن برادر، صیغه ای کرده است اصل آن را باید حمله کرد، تا آن برادر دچار اختلال حواس بشود، و احساس

گناه و یا آنکه از من و تو و او ببرد و دیگر پشتش را هم نگاه نکند. بلکه اگر برای او ملامتی هست، این است که با گرفتن صیغه کارهای دیگر را رها کرده است. و شاید همه اش نشود او را مقصود دانست. چه شاید طرز برخورد ما از قضیه او را در وضعی گذاشته است که دیگر «خجالت» می کشد بیاید.... حالا اگر برعکس، مثلاً بهروز بیاید، براساس احتیاج واقعی اش راه حل منطقی اسلام را پیذیرد، اما به صرف ارضاع و در حد ارضاع، و سپس شدیدتر و محکم تر با راندمان بیشتر به کار اسلامی اش بپردازد، مسلماً به آن دوستی که بخاطر صیغه رفته است و دیگر نمی آید درس می دهد. یاد می دهد، که نه ، می شود صیغه داشت و به کارهای دیگر هم رسید و خیلی بیشتر. مگر خدا برای همه مردم یکسان تکلیف تعیین کرده است : "لا یکلف الله نفساً الا وسعاً" یک اصل بسیار مترقی است. بهروز نباید خودش را با تو و یا تو خودت را با او و یا دیگری مقایسه کنی! من و تو و او و دیگران، هر کدام فقط در برابر خدا مسئول "نیت" اعمالمان هستیم. حق نداریم بخاطر آنکه مبادا مسئله حسین این جور یا آن طور فکر کند، پس من خودم را زجر بدhem، مریض کنم، فلج بکنم و باعث اثرات منفی جبران ناپذیری در روابط اجتماعی جنش شوم. به نظر من یک اشکال اساسی در اصل «زاویه برخورد» وجود دارد. که باید حل شود. پنجم: ذهنی گری بهروز در امر ازدواج - بهروز زن آمریکایی نمی خواهد. و شاید استدلال هایش درست باشد. (البته من قانع نشده ام). اما "احساس" مرا با منطق نمی شود حل کرد. می خواهد زن ایرانی بگیرد. آن هم از اینجا که محال است و غیر ممکن. مگر دختری ایرانی در اینجا پیدا کند. آن هم شانس آن (احتمالش) بسیار ضعیف است. چه اولاً سن او بالاست ثانیاً هر قدر بیشتر می ماند، سنس بالاتر می رود. و به همان نسبت دخترانی که از حیث سن بتوانند با او ازدواج کنند، در سطح موقعیت درس و اجتماعی بالاتری قرار خواهند داشت. که خود از مشکلات اوست. به نظر بهروز یا باید برود به ایران یا با یک آمریکایی ازدواج کند. طرز کار و موقعیت درسی و شغلی و اجتماعی بهروز به مراتب برای یک آمریکایی قابل قبول تر است تا یک ایرانی. اگر یک دختر ایرانی هم به آن حد از رشد سیاسی رسیده باشد، چرا باید خودش را در آمریکا عاطل و باطل کند. از بهروز و دیگران، انقلابی تر و مجاهدت و در داخل ایران هستند. و شانس اینکه به آمریکا بیاید و ... بسیار ضعیف است. ششم: اما چند انتقاد از او در رابطه اش با خانواده ام: روزهای اولی که بهروز پیش ماند، بدون مقدمه مطرح کرد که زیبا در کالیفرنیا خاطر خواه خیلی دارد، و بعد اینکه انتقاد از طرز تربیت بچه های من - و اینکه دوستانی که به هوستون آمده اند و از نزدیک وضع خانوادگی مرا دیده اند ناراحت هستند و انتقاداتی دارند. و تاثیر منفی روی آنها گذاشته است. اولاً که چه دوستانی غیر از تو و جواد -

بهروز، از کالیفرنیا به هوستون آمده اند و از وضع، انتقاد کرده اند. اگر تو از وضع زندگی من انتقاد داری حتماً با خود من مطرح سازی! **ثانیاً** - آیا من موظف هستم، که تمام روش تربیتی و اعمال و رفتار خانوادگی ام را مطابق ذوق و سلیقه دیگران تنظیم کنم. که خود تا حدی - و در حدی، عوام فریبی است! (یعنی به همان صورت و با همان دیدی که بهروز در مسئله صیغه با دوستان برکلی روپرتو شده است!!) مأخذ ایرادها این است که مثلاً مادر و یا پدر او در ایران، با خواهرش این گونه رفتار می کرده اند؟ آیا ما می توانیم روش های تربیتی خانواده های قدیم ایرانی را در محیط آمریکا پیاده کنیم؟ آیا این انتقادات بر اساس مطالعات روانشناسی و تربیت بچه در محیط آمریکا صورت می گیرد؟ و یا آنکه بر اساس تجارب شخصی؟ مثلاً او در چند مورد ایراد گرفته است که چرا من اجازه می دهم بچه های ما با «یهودی»ها دوستی بکنند و این برخلاف اسلام است! یا در طرز لباس پوشیدن و ... که از مجموعه صحبت های او این مستفاد می شود که او و یا سایر دوستانی که انتقاد کرده اند، در سطح ظاهر قضاوت می کنند. قضاوت شان براساس ظاهر بچه های ماست. و البته حالا چون لباس پوشیدن دخترها بهتر و بیشتر به چشم می خورد، قضاوت سطحی متوجه «نتایج تعلیم و تربیت دخترهای ماست». برای او توضیح داده ام که در محیط آمریکا من نمی توانم و نباید مثلاً به زیبا زور کنم که تو حتماً باید این طور یا آن طور لباس پوشی. چه اولاً اینها را براساس همان استنباطات غلط از ایران، به کار بردیم و یواش یواش دیدیم که داریم نتایج معکوس می گیریم. اگر من مثلاً به لیلی یا زیبا بگویم تو حق نداری ماتیک بزنی - در حالی که دختران اینجا از ۱۰-۸ سالگی شروع می کنند، ممکن است در جلوی من نزند اما ببرد مدرسه، توی دستشویی برود و درست کند. گفتم این کار را کردیم و نتایج بدتری دیدیم و بلاfacسله فهمیدیم که ممکن است به تدریج آنها را از ما «دور» کنند. لذا بجای آن تغییر تاکتیک دادیم. شروع کردیم به فهماندن اصول اسلامی - اصول اخلاقی آن و یواش یواش ایجاد درک مذهبی و بعد اینکه حالا اگر معتقد خوب باید عمل کنی و عملاً اثرات بهتر و بیشتری دیده ایم و می بینیم. غرض از این بحثم این نیست که فلسفه تربیت بچه هایمان را برای تو بنویسم. اما احساس می کنم که برخی از دوستان ما با قضاوت عجولانه و نتیجه گیری های یک طرفه و بعد هم انتقال این قضاوت ها به دیگران، ممکن است ایجاد قضاوت های نادرست کرده باشند. وبالاخره چه کسی تعهد کرده است که بچه هایش حتماً مثل خودش بشوند و یا بدتر نشوند. من و تو و ما که از امام و پیامبران که بالاتر نیستیم. در همین عهد خودمان چقدر بنده خدا مهندس بازرگان را عذاب روحی دادند که چرا زنش با روسی می آید و یا چرا دخترش فلان و بهمان - بابا او اگر وظیفه اش را انجام داده است، دیگر بقیه در دست خدادست. موظفیم بهترین وظیفه را انجام دهیم. اما درباره رفتارش با خودمان - مرا و همسرم را

رنجانیده است. (مایل نیستم که برای او بازگو کنی) چه علیرغم چندین بار تذکر به او مرتب از بچه های ما ایراد می گیرد. به آنها امر و نهی می کند. به خصوص درباره زیبا و لیلی که لباس این جور پوش - یا آنجور و پاک بچه ها را کلافه می کند. و تو میدانی که عموماً بچه ها دوست ندارند از کسی جز پدر و مادرشان حرف بشنوند آن هم تازه در آمریکا که حرف پدر و مادرها را زور کی می پذیرند.

۲۷

از: آیت الله، صادق ۲/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۰ ژوئن ۱۹۷۳

برادر ارجمند گرامی جناب آقای دکتر یزدی پس از سلام وجود شریف و خانواده محترم را آرزو می کنم. نامه محترمه شما را زیارت نمودیم و اکنون طبق قرار قبلی مختصری در مورد مطالب مورد بحث خدمتان عرضه می دارم. اولاً احساس می شود که مسئله کار انتشارات را بایستی هرچه زودتر و هر چه بهتر انجام داد. با در دست داشتن نشریاتی از قبیل درس ها و سخنان **دکتر شریعتی** که بالاخص در اندیشه نسل جوان تحصیلکرده تغییرات اساسی در جهت صحیح و مثبت ایجاد می نماید. فکر نمی کنم عذری موجه داشته باشیم برای تأخیر. مشاهده کرده ایم که مثلاً با دادن جزو "از کجا آغاز کنیم؟" بدست یک دانشجوی فوق لیسانس توانسته ایم او را علاقمند کنیم به طوری که در جلسات هفتگی محلی شهر دیویس، و یا **کنفرانس غرب** با علاقه تمام شرکت کند در حالی که دوستان ایرانی دیگری با ایدئولوژی های مختلف اطرافش را فرا گرفته بودند و نتوانسته بودند او را به طرف خود جلب نمایند. و این شخص خود برای همین جزو بین دوستان دیگرش "تبليغ" می نمود! و از این قبیل فراوان است. مسئله جالب توجه همان طور که مستحضرید توده ای بودن برنامه است. فکر می کنم در این ناحیه به راحتی برو بچه ها بتوانند بیش از ۵۰ قبض پیش فروش را به دیگران بدهنند. شاید هم حدود ۱۰۰ تا ، بسته به اینکه چقدر کار کنیم. و اگر اقلام همان طور که تخمین زده شده است حدود ۵۰۰ پیش فروش داشته باشیم اقلامی می توانستیم ۵۰۰ نفر را به خواندن اولین نشریه ترغیب نماییم. بنابراین مسئله دوم این است که چگونه اولین نشریه را و با چه معیاری، برای انتشار انتخاب کنیم. و همین طور نشریه های بعدی را. و این مسئله فکر می کنم اهمیت فراوان

داشته باشد از این نظر که عده علاقمدان را خوانندگان دائمی انتشاراتمن می نماید. در حال حاضر اگر هر ماه دو نشریه بطور مثال انتشار دهیم شاید دو سال به طول انجامد که مثلاً نشریات و سخنان اساسی شریعتی را که می تواند یک جهت فکری و بینش صحیح و علمی و ایدئولوژیکی بدهد، نشر داده در اختیار علاقمدان قرار دهیم. بنابراین می توان نشریات را به ترتیبی چاپ و تکثیر کرد که از یک آدم درس خوانده "ضد مذهبی" بتدریج و با مطالعه سیستماتیک این نشریات یک روشنفکر مذهبی متعهد تحويل دهد. تازگی ها من به این فکر رسیدم که اصولاً بایستی کار انجمن در جهتی باشد که به صورت یک مؤسسه تغذیه فکری و ایدئولوژیکی برای جوانان و نسل امروز و فردا باشد. در جلسات و حوزه های محلی با برادران مسلمان تماس مستقیم داریم و تأثیر مستقیم روی یکدیگر می گذاریم و مسئله "سازندگی" به صورت دیگر است. اما تأثیر غیر مستقیم کار ما بایستی توسط انتشاراتمن به نتیجه برسد. شاید همان هدفی را که بزرگانی چون استاد بازرگان و دکتر شریعتی داشتند (به خصوص شریعتی که کلاس های مرتب اسلام شناسی را دایر کرد)، بتوانیم با مکاتبات انتشاراتیمان اقلاماً در خارج انجام دهیم. غافل از این حقیقت نبایستی بود که اگر مثلاً ۵۰ نفر جوان روشنفکر اسلام شناس متعهد را در مدت یکی دو سال بتوانیم "بسازیم" تأثیر شگفت انگیزی در برگشتن به ایران خواهند داشت و مقدمه ای بسیار لازم و عالی برای کارهای انقلابی. این لازمه انقلاب فکری است که اساسی تر است. در مورد ترتیب تواتر کتاب ها و نشریات همان طور که اشاره شد، من می توانم مطالعات خودم را و بحث هایی را که با علیرضا داشتم در اینجا در اختیارتان قرار دهم – می توان نشریات شریعتی را به صورت ذیل طبقه بندی کرد: ۱- نشریاتی که برای جوانانی که به نحوی از مذهب و اسلام برگشته اند و باصطلاح "زده و رانده" شده اند بسیار مفید است از قبیل: الف: پدر، مادر، ما متهمیم. ب: تمدن و تجدد. ج: از کجا آغاز کنیم (عمیق تر از الف). ۲- نشریاتی که برای حتی روشنفکران ضد مذهب و غیرمذهبی نیز مفیدند: الف: مذهب علیه مذهب. ب: از کجا آغاز کنیم. ج: در اسارت ماشین. د: اگزیستانسیالیزم. ه: پایه های اقتصادی رنسانس. و: اسکولاستیک جدید علم. ۳- نشریاتی که مسئله تشیع و تسنن و تشخیص اسلام حقیقی را به دانشجویان مسلمان می آموزند: الف: تشیع علوی و تشیع صفوی. ب: مسئولیت شیعه بودن. ج: آری این چنین بود، برادر! د: نقش انقلابی "یاد" و "یاد آوران" ه: فاطمه، فاطمه است. ۴- نشریاتی که به خواننده روحیه تحرک انقلابی و اسلامی می بخشد مثل: الف: شهادت ب: حسین وارث آدم ۵- نشریاتی که بینش صحیح تاریخ ادیان را می دهد، مثل درس های "تاریخ ادیان" بطور مسلسل. ۶- نشریاتی که زیربنای ایدئولوژیکی و جهان بینی اسلامی را به طور دقیق و علمی مطرح می کند از قبیل: سری درس های "اسلامی شناسی" تجربه نشان

داد که مثلاً ترتیب انتشار دو نشریه قبل "انتظار مذهب اعتراض" و "از کجا آغاز کنیم" ترتیب صحیحی نبود. در حالی که اگر "انتظار ..." در ردیف گروه شماره ۳ فوق الذکر قرار می گرفت مؤثرتر بود. و یا مثلاً انتشار "حسین وارث آدم" قبل از "شهادت" یا "مسئولیت شیعه بودن" یا به خصوص "تشیع علوی و تشیع صفوی" نتیجه منفی شاید بدهد چون خواننده بایستی زمینه قبلی کافی از نشریات قبلی داشته باشد تا بتواند محتوای "حسین وارث آدم" را به طور عمیق درک کند و با وجود خویش احساس نماید. ضمناً می توان در خلال انتشار هر گروه فوق الذکر یکی دو تا به طور مسلسل از سری ۵ و ۶ (تاریخ ادیان و اسلام شناسی) انتشار داد تا در ضمن زمینه تاریخی وجهان بینی نیز به تدریج فراهم گردد. ثانیاً: در مورد کارهای تشکیلاتی و سازماندهی: تاکنون تجربیات تلخ و شیرین فراوان از حوزه های کوچک و بزرگ در ذهن داریم. شخصاً بر این عقیده ام که با جمع آوری تمام تجربیات از تمام حوزه های ممکن به طور علمی و تجربی یک یا چند نشریه داخلی سازماندهی تهیه نموده در اختیار تمام حوزه ها قرار دهیم تا با استفاده از تجربیات و نتایج یکدیگر از اشکالات و شکست ها جلوگیری نماییم. در کنفرانس غرب دوستان را به طور غیررسمی و رسمی در جلسات گردهمایی مورد سوال قراردادیم تا نتیجه کار خود را بگویند. این نتایج را بطور مختصر یادداشت کردیم و انشاءا... در فرصت کافی تحلیل و بحث نموده ریشه های شکست ها و اشکالات و نتیجه تجربیات و موفقیت ها را بطور منظم با در نظر گرفتن آنچه آقای نعمت الهی قبلآ تهیه کرده بود، امیدواریم بتوانیم در نشریه داخلی سازماندهی یا تشکیلاتی منعکس نماییم. بایستی جدا از برادران بخواهیم و آنان را وادار کنیم که خود را در گروه و در انجمن "حل" نمایند. نه اینکه فقط در جلسات شرکت کنند. تجربه نشان داده است که دوستان و برادران گاهی دچار احساسات شخصی و هیجانات درونی شده اند و عکس العمل منفی در خارج از انجمن و حتی در داخل حوزه ها به وجود آمده است. بایستی مفهوم صحیح و اصلی "تقوی" و "تقویه" را به طور عمیق در افراد و در گروه تحقق بخشیم و این کاری است که احتیاج به صبر و تحمل زیاد دارد و مرحله مهمی از سازندگی است. در مرحله کنونی متأسفانه همه برادران نمی توانند معرف گروه باشند و یا اقلآ معرف خوبی از جمع باشند. بیشتر معرف شخص خودشان هستند! و این شاید برای جمع لطمه هایی وارد آورده و می آورد! ثالثاً: برنامه درازمدت را بایستی فکر می کنم براساس روشنگری صحیح و تبلیغ عمومی در توده مسلمین MSA انجام داد. زیرا این طور که ملاحظه می شود (اقلآ در کنفرانس غرب) تعداد دانشجویان مسلمان علاقمند فراوانند و ما در خلال نشریات اسلامی از شریعتی و بازرگان و غیره نشریاتی داریم که اگر به انگلیسی

سلیس ترجمه شوند می توانند به نحو بسیار جالبی موثر باشند و تغییر کلی در روحیه دانشجویان مسلمان MSA بدنهند. بطور مثال، نشریه "مرز بین دین و سیاست" را شنیدم که به عربی ترجمه شده در عراق و یکی از مسلمانان عراقی از آن به نام :"**الحدود بین الدين و السياسه**" نام برد و از خواندن آن بسیار خرسند بود و علاقمند بود که در صورت امکان بتواند از انگلیسی به عربی ترجمه کند و مطلبی را در اختیار MSA گذارد برای چاپ. بدین نحو می توان محتوای فرهنگی و انتشاراتی MSA را نیز در درازمدت بطور کلی تغییر داد یا اقلًا اصلاح کرد. زیرا هرچه باشد توده عظیمی از مسلمانان این قاره را می تواند بسیح نماید و این موقعیت بسیار خوبی است. با انتقاد صحیح می توان حوزه های MSA را کمک کرد. مثلاً از نشان دادن **فیلم ملک حسین** انتقاد کردیم و در نتیجه در کنفرانس غرب و همچنین در کمپ غرب (سه ماه پیش) **فیلم فلسطین** (همان که در استاقفورڈ نمایش داده شد) و فیلم دیگری از **افریقا** نشان داده شد. **رابعاً: مجید ایران** می رود برای تابستان و امکان دارد **جواد نیز** برگرد برای پاییز. فکر کردم شاید موقعیتی باشد (اگر با دقت و احتیاط کافی) که این دو بتوانند با دکتر شریعتی و استاد بازرگان تماس خصوصی برقرار کنند و آنها را در جریان کارهایمان به خصوصی کار انتشاراتی بگذارند شاید نظرات جدیدی و یا نظریات تکمیلی دیگری داشته باشند که بتوان اساسی تر این برنامه را انجام داد. لطفاً هرچه زودتر اگر سفارشی یا نظری در این مورد دارید بگویید و یا بنویسید تا دیر نشده است. در خاتمه، تمام اینها چیزهایی بود که به سرم زده بود و مسلماً احتیاج به هضم دقیق تر و راهنمایی های اندیشمندانه تری از جنابعالی و برادران دیگر می باشد. امید است بیش از این بتوانیم مرتبط باشیم. لطفاً نامه را کاملاً خصوصی مطالعه نموده و پس از رفع احتیاج "سربه نیست" نمایید. برادران همگی سالمند و سلام میرسانند. خانگههای تران. برادر کوچک تر **صادق** تبصره: مبلغ ۵۰ دلار چک ضمیمه را لطفاً به هر مصرف مناسب تری که فکر می کنید برسانید چون ارسال دارند آن مبلغ مزبور را برای طرح مشخصی نداده است و خواهش کرده است با قضاوت خود به هر مصرف مناسبی برسانید.

۲۸

از: آیت الله، صادق ۳/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۷ نوامبر ۱۹۷۳

به نام خدا برادر ارجمند جناب آقای دکتر پس از سلام سلامتی شما و خانواده را آرزو دارم. پس از پرواز از دالاس به مدت یک روز در A.L.A خدمت برادران **حوزه لس آنجلس** گذراندم و جلسه فوق العاده ای با برادران تشکیل شد که فکر می کنم به مقدار قابل توجهی موثر بود. احساس می شود بایستی این گونه مسافرت ها را زیادتر نمود. به علاوه شب گذشته در شهر **Davis** بودم به زیارت دوستان (و خانواده). در ضمن برای تماس با آقای دکتر منصور فرهنگ استاد علوم سیاسی دانشگاه Sacramento رفتم او را ببینم و راجع به وضع دکتر علی شریعتی با هم صحبت کنیم. اگر یادتان باشد بعد از بازگشت از **اکلاهما** به سوی دالاس در این باره مختصراً صحبت کردیم. پیشنهادی که از طرف ایشان شد این بود که بهتر است مسئله آزاد کردن دکتر و یا به طور کلی هر گونه فعالیت برای آزادی او کاملاً از هر گونه مسئله سیاسی جدا باشد چون فعلًا نه دکتر شریعتی و نه حسینیه ارشاد به عنوان فعالیت سیاسی مورد حمله قرار گرفته اند. بلکه به عنوان یک دانشمند روشنفکر اسلامی می توان از دولت ایران و یا مقامات صلاحیت دار! (صلاحیت ندار) این سوال را نمود که چرا؟ و برای چه مدت؟ و چرا محاکمه نمی شوند؟ و در این زمینه من از **دکتر فرهنگ** خواستم که فهرست وار پیشنهادات خود را بطور مشخص تر چرکنویس کند و در ضمن با شما تماس بگیرم و نیز شما بهترین راه حل را از پیشنهادات و کارهای ممکن در نظر بگیرید بلکه بتوان اقدام جدی در این زمینه بعمل آورد. حتی می توان نه تنها علی شریعتی بلکه هر دانشمند اسلام شناس دیگری را که اتهام سیاسی ندارد شامل گردید. البته بحث کردیم که حتی در صورت آزاد کردن شریعتی او را ممکن است به احتمال زیاد در خانه اش زندانی کنند و از سخن گفتن او مانع شوند. و لیکن اقلًا می توان از او خواست که در صورت امکان بنویسد و ما در خارج به نام مستعار یا به نام خودش چاپ و تکثیر کنیم به خصوص که تجربیات دیگری از زندان و از فشار دستگاه پیدا کرده و آبدیده تر شده است. و بنابراین سخنان او اکنون خیلی حساب شده تر خواهد بود. به علاوه برای دوستی مثل علی شریعتی فکر می کنم بهترین تشویق و دلداری این باشد که بیرون از مرز او را بهتر می شناسند و می ستایند. به هر حال امیدوارم هر چه زودتر روی این مسئله فکر کنید و ما را در جریان بگذارید، با اطمینان به اینکه خود علی شریعتی نسبت به این گونه فعالیت برای آزادی او مخالفت نداشته باشد. خدمت خانواده و برادران و خواهران سلام می رسانم. (راستی، اگر یادتان باشد در مورد مسئولیت های دبیر ارتباطات مقداری با هم صحبت کردیم. خوشحال می شوم اگر فهرست وار دوباره مرقوم نماید که از بی حواسی فراموش کردم یادداشت کنم). خدانگهدار تان - قربان شما. صادق

از: آیت الله، صادق ۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۴ دسامبر ۱۹۷۳

برادر ارجمند و بزرگوارم جناب آقای دکتر یزدی پس از عرض سلام سلامتی شما و خانواده محترم و برادران و خواهران را آرزو می کنم. نامه شما را دیروز دریافت کردم بسی جای خرسندی است که نکات بسیار جالبی در مورد مطلب مزبور نوشته بودید. در رابطه با این فعالیت به چند نکته فعلاً نظرتان را جلب می کنم. ۱- در جلسه انجمن که یکشنبه گذشته داشتیم یکی از برادران - آقای هلالیان - که اخیراً از ایران برگشته است اظهار کرد که دکتر علی شریعتی آزاد شده است. نمی دانم چقدر موثق است و آیا شایعه است یا خودش اطمینان دارد. ۲- در صورتی که آزاد بودن علی محقق باشد بایستی مورد دیگری را پیدا کرد (که مسلماً هستند) ۳- به آن صورت که شما مسأله را مطرح کردید کاملاً موافقم. اما برداشت من این است که این کار فعالیت دراز مدتی می باشد که نمی توان انتظار داشت به همین زودی مؤسسه های مربوطه را آگاهی داد. منصور دو سه مؤسسه را در نظر دارد و من قرار است روز پنجشنبه ۶ دسامبر دوباره منصور را ملاقات کنم. لذا نمی توانم فعلاً بیش از این نظری بدهم. فکر می کنم فعلاً بایستی در مورد وضع دکتر علی و پدرش و یا اینکه آزاد هستند یا نه و احیاناً افراد دیگری که آزاد نیستند اما می توان محرک اصلی مسأله برایشان کار کرد تحقیق کافی و مسجل به عمل آورد. نکته دیگری که در مورد سؤال برادرمان شیخ الاسلام خواسته بودید سعی می کنم آنچه را از او می دانم و برداشت دارم برایتان بنویسم با در نظر داشتن اینکه کاری مشکل است و مسئولیت دار ولی به هر حال سعی خود را می کنم. حسین را من از بیش از دوسال پیش دیده ام با دیپلم ریاضی از ایران آمد و به دانشگاه کالیفرنیا در شهر Davis رفت و حدود یک سال با جواد و مجید رحیمیان بود و از این طریق وارد جلسات ما شد. از ایران که آمد مسلمان بود و خیلی سخت به مسائل اسلامی حساسیت داشت و این در روحیه او بسیار مؤثر بود به طوری که از غیبت کردن شدیداً احتراز می کرد و حتی هر کس را که غیبت می نمود نکوهش می کرد. حتی غیبت کردن از "شاه" را جائز نمی دید و آن هم به علت اینکه هنوز این جانور را نمی شناخت آنطور که باید، چون تحت تأثیر حرف های ایران بود. به هر حال پس از مدتی مقداری زیاد از ترس بی مورد او از بین رفت و بدون وسوس در جلسات انجمن شرکت می کند. من یاد ندارم که به بهانه ای از شرکت در جلسه خودداری کرده باشد. نه تنها در جلسات عمومی بلکه در

جلسات محلی تفسیر قرآن همیشه شرکت می کند. به خواندن و فهمیدن قرآن بسیار علاقمند است به طوری که کنجکاوی او بعضی وقت ها باعث دقت بیشتر خود من در قرآن می شود. همیشه دوست دارد نماز را با جماعت بخواند و به موقع - در حالیکه تا مدتی در اوایل حتی نماز ما بچه ها را صحیح نمی دانست ولی اکنون پس از تحلیل مسئله به طور جدی پذیرفته است که می توان در جمع ما نماز را با جماعت خواند. در نماز جمعه MSA در دانشگاه برکلی شرکت می کند و دوست دارد هر کس را که استعدادی برای پذیرش دارد غیر مستقیم راهنمایی کند به امید اینکه روزی او را وارد جمع بچه ها نماید و به اعضا انجمن بیفزاید. سخنان **دکتو^ر علی شریعتی** رویش بسیار تأثیر مثبت گذاشته است. رشته تحصیلی او Computer Science & Computer Science است در دپارتمان Electrical Engineering و حدود Junior باشیست. اگر در مورد درس بتواند تمرکز داشته باشد نتیجه خوب می گیرد چون خیلی کنجکاو است. پسری است Energetic یعنی که به ورزش علاقه دارد. والیبال خوب بازی می کند، اگر تیمی باشد حتی Soccer هم بازی می کند. خوش اندام است و با عضلات نسبتاً خوب. بنیه جسمی اش خوب است و خودش نیز خوش قیافه - منهای دندان پیش او که به علت زمین خوردن یکی را شکسته است اما این شکستگی دندان او را بصورت زننده ای نمی نمایاند. حرف حساب را می پذیرد. اگر مستدل باشد خوب قانع می شود. از پدرش انتقاد می کند چون در عالم کاملاً دیگری است. مثلاً پدرش با ازدواج او در تابستان موافق نبوده است و می گفته است که "بچه" است و مثلاً باید در آمریکا از موقعیت استفاده کند و با دختر آمریکایی ها خوش باشد، و این روحیه با روحیه حسین کاملاً متضاد است. سعی می کند متکی به خودش باشد به خصوص در استفاده از پول پدرش اصرار نمی کند و کمتر از ایران پول می خواهد چون عقیده اش این است که حقوق پدرش که از ذوب آهن می گیرد کاملاً حلال نیست. به همین منظور در تابستان شنیده ام حتی رو فرش منزل پدرش نماز نمی خوانده است. گوشت ذیحه اسلامی می خورد و در مورد آشپزی علاقمند و پر حوصله است، هر چند در رانندگی تنده است. کمتر به مردم "رو میزند" و درخواست می کند و اگر بتواند بیشتر در عوض حاضر است برای دیگران کار راند. پسر بسیار مهربانی است. ندیده ام نسبت به کسی بی خود یا با پیش داوری نفرت یا کینه داشته باشد. برای تنفر کند. پس از مردم دلخور کرده. چون دنبال دلایلی خیلی روشن می گشته است! و من فکر می کنم این به علت نیکسون یا شاه دلخور کرده. محبت است که زودتر در دل او جا می گیرد تا نفرت، نه اینکه درست نمی فهمد. برای فعالیت اسلامی مثل برنامه

ریزی و تدارکات جشن‌ها و یا سینماهای و برگزاری جلسات و غیره همیشه پیشقدم بوده است. مثلاً اگر قبول کند سخنرانی تهیه نماید شب تا صبح را هم حاضر است بیدار باشد. بارها اظهار نگرانی کرده که این رشته تحصیلی که او انتخاب کرده و به آن علاقه دارد، در ایران به درد مردم نمی‌خورد بلکه بیشتر مورد سوءاستفاده ارتعاج ایران قرار می‌گیرد. مثلاً دوست ندارد در کمپانی IBM یا کمپانی‌های دیگر که در کار Computer هستند چه در ایران و چه در خارج کار کند روی همین اصل در فکر است تغییر رشته دهد به امید اینکه روزی بتواند رشته پزشکی بخواند چون در آن صورت امید دارد بتواند بیشتر در خدمت مردم کار کند تا کمپانی‌ها یا دولت ایران. فکر می‌کنم همیشه احساس یک نوع گناه در خود می‌کند شاید به علت خوب بودن این چنین باشد (و الله اعلم). تا مدتی پشت سر دیگران نماز می‌خوانند اما حاضر نبود که امام جماعت شود. اخیراً مدتی است قبول کرده و خودم گاهی پشت سر او نماز گزارده ام. دوست دارد دیگران را به راه بیاورد. یکی دو بار مرا پیش خویشاوندانش که در Davis و نزدیکی همین جاها بوده اند برده است تا در صورت امکان بحث اسلامی پیش کشیم بلکه مفید افتاد که متأسفانه هنوز نیافتداد است ولی به هر حال صله رحم می‌کند. دوست دارد در خوشی‌هایش همه برو بچه‌ها شریک باشند – از ایران تاستان نان سنگک و گز و حتی بستنی اکبر مشتی! و مربای آلبالو و زعفران برای برو بچه‌ها آورده بود و از اینجا میوه pineapple برای ایران برده بود. دست و دل باز است اما ندیده ام که ولخرجی کند. پسری پاک است و هیچ گونه آلودگی در او ندیده ام حتی چای و قهوه را هم به عنوان معتاد نمی‌نوشد – از سیگار جداً متفرق است. مطمئن هستم – بدون اینکه از او یا دیگری پرسم – که لب به آلودگی‌ها حتی سیگار نیالوده است. بیشتر تحت تاثیر فطرت انسانی خویش است تا آنچه محیط تحمیل می‌کند. نگرانی او در مورد موضوعی ممکن است جلوگیری از تمرکز او نسبت به موضوع دیگری بنماید. مثلاً تشویش او در مورد ازدواج باعث شده است که نمی‌تواند خوب درس بخواند و ناراحت است که امتحاناتش مثلاً خراب شود. هرچند ازدواج را برای او امری ضروری می‌بینم اما فکر نمی‌کنم در مورد ازدواج فقط مسئله جنسی برایش مطرح باشد چون خیلی پر عاطفه است. از اینکه مثلاً شنیده است تازه دامادها در شب عروسی شان خارج از حالت نرمال می‌شوند و نسبت به عروس خشن (از نظر جنسی) رفتار می‌کنند بسیار بسیار ناراحت می‌شود و خشونت جنسی را عجیب و وحشیانه می‌پنداشد. اکثرآ شاد است و خندان – با همه دوست دارد سر شوخی باز کند و به قول خودش بچه‌ها را اذیت کند – کم دیده ام عصبانی شود و اگر بشود شاید فقط آنی باشد و از حد داد و فریاد خارج نشود و زود منفعل گردد. ندیده ام به خاطر عصبانیت از کسی رنجیده شود و کینه بدل گیرد. قابل انعطاف است چون تاکنون خیلی تغییر کرده است. نمی‌دانم شما را دیده است یا نه،

مسلمان سارا را ندیده است اما اگر سوال در این مورد نموده نشان می دهد که زیاد مثل گذشته محافظه کار نیست چون کم و بیش می داند شما فعالیت دارید - البته نه بطور مشخص. شاید با مطالعه بیشتر بتوانم بهتر او را درک کنم چون تاکنون دنبالش نبوده ام ولی به هر حال این است آنچه در او دیده ام. امیدوارم اشتباه نکرده باشم. من پیشنهاد دارم پیش از اینکه تصمیمی در این مورد گرفته شود - حتی بهتر اینکه خودش متوجه نشود - با خانواده شما تماس داشته باشد اقلأً به عنوان دیدار اگر آن طرف ها بیاید. ممکن است مثلاً در سminar کانزا^s اگر شما تشریف بیاورید بتوان او را هم آورد تا فرصت کمی باشد برای دیدن. بهترین شاید این باشد که چند روزی بیاید هوستون و از نزدیک شما را ببیند. جمع بندی من در این مسئله این است که ازدواج برای او خوبست هر چند مدرسه را تمام نکرده است. و اینکه هر چه فکر می کنم علتی نمی بینم که در صورت ازدواج باعث نگرانی در امر زناشویی او گردد. این به طور کلی در مورد ازدواج شخص او است. اما در مورد ازدواج با سارا نظر خود سارا و شناخت او و جور در آمدن این دو شرط است. و من سارا را آن طور نمی شناسم که بتوانم بطور قطع نظر بدهم. ولی همان طور که در مورد حسین گفتتم حتی اگر با سارا ازدواج کند هیچ دلیلی برای نگرانی نمی بینم. برادر جان شاید این جمع بندی خیلی کلی باشد اما امیدوارم کمی کمک کرده باشد. هنوز فرصت است که باز هم فکر کنیم و بهتر بشناسیم و بهتر جمع بندیم و احیاناً تصمیم صحیح در نهایت به عمل آید. والله المستعان. بیش از این مزاحم نمی شوم. خدا نگهدار تان. قربان شما. **صادق**

۳۰

از: آیت الله، صادق/۵

به: بیزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۴/۱/۳

برادر گرامی ارجمند پس از سلام سلامتی وجود شریف و خانواده گرامی را آرزو می کنم. مدتی است به علل گرفتاری نتوانستم با شما تماس بگیرم. امید است بخشش بفرمایید. حتی نمی دانم برای من نامه ای ارسال داشته اید یا نه چون چندی است در دیویس زندگی می کنم و حدود یک هفته است که اصلاً به Berkeley نرفته ام. غرض از نوشتن این نامه در مورد ترجمه قسمتی از کتاب که در نامه پیش نامبرده بودید می باشد. باز به علل گرفتاری و نتوانستن تمرکز بر روی این مسأله تاکنون پیشرفت مورد نظر تأمین نشده - حدود ۱۰ صفحه از ۴۵ صفحه ترجمه

گردیده است و هنوز برای ۳۵ صفحه باقیمانده کار می کنم. این را نوشتم که اطلاع داشته باشید جریان تا چه اندازه پیشرفته است. برادران برای زیارت شما آمده بودند و هنوز منتظر شان هستم. **حسین** برگشته است و تلفنی از برکلی با من صحبت کرده اما بقیه نمی دانم کی می رستند امید است رسیده یا در راه باشند. چون می دانم انشا الله در نزدیکی زود خدمتتان می رسیم لذا بیش از این مزاحم نمی شوم و چشم انتظار ملاقاتتان هستم. راجع به جلسه ای که با ایرانیان مقیم **دیویس** قرار است داشته باشید چون این گروه ایرانیان برای دعوت انتظار دارند موضوع سخنرانی را برایشان در دعوت نامه نوشت لذا اگر فکر می کنید سخنان شما در یک موضوع عمومی می توانند باشد بهتر است هرچه زودتر تیتر مطلب را اعلام فرمایید تا در دعوتنامه برای بچه ایرانی ها نوشته شود لازم به تذکر است که این افراد اکثرآ دانشجویان محافظه کار هستند و تعداد مسلمان آنها انگشت شمار - همان بچه های خودمان - اما مجموعاً سخن منطقی را دوست دارند و اکثرآ هم نسبت به مذهب و انقلاب اسلامی و جنبش بی تفاوت هستند این را گفتم که کمکی باشد برای تعیین موضوع صحبت تان در جلسه دانشجویان ایرانی. موضوع این سخن را اگر تلفنی به شماره ۹۱۶-۷۱۶۴ مجيد رحيميان يا محسن نوربخش ابلاغ بفرمایید چه بهتر تا رئیس جلسه انجمان دانشجویان ایرانی را مطلع سازند. من خودم هنوز تلفن نگرفته ام. قرار است فردا تلفن مرا نصب کنند. راجع به موضوعات خصوصی تر در فرصت مناسب انشاء... با هم تماس خواهیم داشت. بیش از این مزاحمتان نشوم. قربان شما. **صادق**

۳۱

از: آیت الله، **صادق** / ۶

به: **بزدي، ابراهيم**

تاریخ: ۱۳ ژوئن ۱۹۷۴

برادر عزیز پس از تقدیم سلام، نامه ای به تاریخ ۲۱ آوریل تقدیم داشتم که بعد از آنکه حدود ۱/۵ ماه در انتظار جواب بودم هفته پیش برگشت که در جوف ملاحظه می کنید. آن را دوباره ارسال می دارم و امیدوارم زودتر در پاسخ آن اقدام نمایید. **کنگره**، امسال از ۲۰ جولای شروع می شود و ۵ روز به طول می انجامد. پیام برادران آمریکا رسید که در کنگره قرائت خواهد شد. خبر تازه ای نیست جز عرض سلام **مجدد برادران صادق**

۳۲

از: یزدی، ابراهیم / ۷

به: آیت الله‌ی، صادق

تاریخ: ۱۹۷۴/۷/۲۵

بسمه تعالیٰ برادر گرامی و عزیز بعد از سلام موفقیت تو را از خداوند آرزو دارم چند روز قبل پیش نویس اطلاعیه مربوط به چاپخانه را برای شما فرستادم تا هر طور که خود شماها تصویب می‌کنید عمل نمایید. در همان نامه هم مختصرآ از اینکه در شرایط کنونی قادر نیستم که نظر برادران را اجرا کنم عذر خواستم. چند روز قبل علاوه بر نامه ای که از **علیرضا** دریافت کردم که نوشته بود نظر سایر دوستان است. و کپی نامه سید را هم به ضمیمه فرستاده بود، نامه ای هم از **محمد هاشمی** دریافت کردم. و می‌بینی این روزها کارها بیشتر جنبه منفی دارد تا سازنده و مثبت. و اگر برخی از دوستان نمی‌توانند یک گوشه کار را بگیرند، با طرح این مسایل وقت ما را که بی خود گرفته اند! حالا اگر جواب هم ندهیم که نمی‌شود. خداوند خودش همه ما را به راه راست هدایت کند. «نامه ای که برای **محمد** فرستاده ام نوشته ام که مایل ام او نامه مرا برای شماها هم بخواهند. و حرف‌های خودش را هم به شما بگویید و سپس مشترکاً بعد از بحث با هم پیشنهادات را برای من بفرستید. مقاله پیوست را می‌فرستم مربوط به **فیلیپین**. برادری آن را خوانده است. و اصلاحات عبارتی - انشایی وغیره را آورده است که باید در متن اصلاح شود. علاوه بر آن مطالب باید به صورت فهرست وار مطرح گردد که برای آنها هم نظر داده است. من شخصاً فرصت نکرده ام که آن را بررسی کنم و اصلاح نمایم. ضمناً نوشتن یک مقدمه راجع به **فیلیپین** و موقعیت فعلی اش بسیار ضروری است. برای نوشتن این مقاله، دو جلد جزوی برای شما می‌فرستم. البته جزوات مال کمونیست‌ها است. و شما اصولاً کمترین اسمی از مسلمان‌ها در آن نمی‌یابید. اما مقدمه آنها هر دو خوب است. با یک عصاره ای از مقدمه هر دو جزوی برای مقدمه جزوی بسیار مناسب خواهد بود. ضمناً بد نیست که در یک جا فصلی را به توضیح و تشریح جنبش هوگ‌ها (کمونیست‌ها) در **فیلیپین** پردازید. که جزوی ما زیاد یک طرفه نباشد. در هر حال من اینها را بر عهده خود شما و اگذاری می‌کنم. خیلی میل داشتم خودم این کار را می‌کردم و تکمیل شده برای شما می‌فرستادم. اما همان طور که عرض کردم دیگر فرصتی نیست و نگران آنم که اگر بگذارم - خواهد ماند. برای چاپ

آن، معتقدم که بعد از اصلاحات لازم عیناً برای اروپا فرستاده شود. آنها ماشین نویس دارند. ماشین کنند و سپس برای شما جهت چاپ بفرستند. تا نظر خود شماها چه باشد. خدمت خانم سلام دارم. قربانت **یزدی**.

ب. ت: برادر جان ام. اس. ای مخارج سفر ما را به دیویس نداده است و ما هم بلیط را به کردیت کارت شارژ کرده بودیم که حالا صورت حسابش آمده است. نمی دانم که باید مستقیماً به خود **دکتر ندیم بنویسم** یا نه؟ اگر شما تماس دارید به او تذکری بدھید. لطفاً دو جزوه انگلیسی را بعد از اتمام کار مقدمه برایم عودت دهید. ا. ای

۳۳

از: **یزدی، ابراهیم /**

به: **آیت الله‌ی، صادق**

تاریخ: ۱۹۷۶/۲/۲۹

یاداشت‌های مکالمه تلفنی دکتر یزدی با صادق آیت الله‌ی

یزدی عنوان کرد: ۱- مسئله مربوط به روابط با خود ایشان؛ ۲- مسئله ضرورت کار در یک سازمان سیاسی؛ ۳- کارهایی که می شود و باید انجام داد؛ ۴- و مسائلی که در حاشیه این مسائل به آن باید برخورد کرد (از قبیل فعالیت‌های آشفته محور علیرضا نوبری)

توضیحات صادق: ۱- ضرورت کار سیاسی را تایید می کند. انجمن نمی تواند نیاز سیاسی را برآورده کند. اشکالات تشکیلاتی و غیره را برشمرد. ۲- سازمانی که هم کار سیاسی و اسلامی بخواهد انجام دهد باید ضرورت‌های دیگری داشته باشد. به خصوص از نظر سازماندهی؛ ۳- تعیین و مشخص کردن حدود روابط آن با انجمن؛ ۴- رابطه اروپا با آمریکا - در سطح انجمن و در سطح بالاتر ... سپس توضیح داد که منظور مسئله علیرضاست که با بنی صدر صحبت شود. که کارهای چپ گری - افراطی می کند. ۵- در **شمال کالیفرنیا** جلسه انتقاد از خود داشته‌اند. صدای همه بچه‌ها در آمده است. در مورد علیرضا... او را ایزوله می کنند. فرهاد (یزدی) - در مورد بند یک و دو نظر او را تایید کرد. و اضافه کرد که می توان انجمن را به یک سازمان سیاسی تبدیل کرد اما باز هم آن و یا هر سازمان سیاسی دیگری احتیاج به سازمان Front دارد ... و باید انجمن دیگری مثل انجمن فعلی درست کند. لذا بهتر است که انجمن را بصورت، سازمان همگام، حفظ کرد و به تشکیل سازمان سیاسی اصلی پرداخت؛ قبول کرد. در

مورد رابطه با انجمن توضیحاتی داده شد. در مورد بنی صدر و علیرضا پیشنهاد شد که خود آنها نامه ای به بنی صدر بنویسند. فرهاد درست نیست که بنویسد. قرار شد مکاتبات ادامه پیدا کند.

سوالات او: نیاز (کار سیاسی) را چه کسی مطرح ساخته است؛ شروع کار از کجاست. داخل (بازرگان- طالقانی) یا خارج؛ حدوداً چند نفرند و در چه سطحی؟ تعهدات و آزمایشات چیست؟ خود من هم (صادق) آزمایشی انجام نداده ام. گفت- ادامه همکاری از نوع قبلی امکان پذیر است...

۳۴

از: آیت الله، صادق ۹/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۶ آوریل ۲۸

برادر عزیز سلام. غرض از نوشتن این نامه درخواستی بود که فکر کردیم شما می توانید کمک کنید. جریان از این قرار است که سمیناری در ماه آینده تشکیل می شود که موضوع آن **تاریخ نهضت های ملی و مردمی ایران** از قیام جنگل تا نزدیک جریانات اخیر می باشد. در قسمت تاسیس و تشکیل و کار نهضت آزادی ایران احتیاج به منابعی داریم که فکر کردیم شما بهترین آنها را در دست دارید. خواهشمندیم هر چه زودتر در صورت امکان یک چند تای آنها را و نیز اگر تحلیل جالبی در این باره دارید که بتواند مورد استفاده برای منظور ما قرار گیرد برایمان ارسال دارید. هزینه کپی کردن و ارسال مجدد آن برای شما به عهده گرفته خواهد شد. قبل از همکاری های شما کمال سپاسگزاری را داریم و موفقیت همه را در راه خدا و خلق از پروردگار آرزومندیم.

ارادتمد - صادق

۳۵

از: آیت الله، صادق ۱۰/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۶ سپتامبر ۸

بسمه تعالیٰ برادر گرامی سرورم امید است شما و خانواده همگی سلامت باشید. دو سه روز پیش (متعاقب صحبت با برادرمان صادق) من و دو برادر دیگر کالیفرنیا در افطار ماه مبارک جای شما را خالی کردیم و پس از آن مقداری گفتگو داشتیم. قرار شد چند کلمه برای شما بنویسم و فعلًاً رابطه را از این طریق با هم برقرار نمایم. چیزی که مورد نظر بود اینکه فعلًاً یک شناخت عمیق تر و واقع بینانه تر از **نهضت** لازم داریم. به عنوان مثال نیروها، سطح فعالیت‌ها، کیفیت و راندمان عمل در خارج و داخل تا آنجا که دانستن آن برای ما لازم باشد. این آگاهی شاید مبنای خوبی باشد برای ما که بتوانیم نیروی خود را نیز در مقابل آن ارزیابی کنیم تا بینیم در چه حد و در چه سطح می‌توانیم به عنوان یک هسته کوچک قدم برداریم. به ویژه خواستاریم کارهایی را که فکر می‌کنید در شرایط فعلی زندگی، در اینجا بتوانیم انجام دهیم پیشنهاد نمایید باشد که انشا... تا سرحد امکان در انجام آنها گامی برداریم. به هر حال هر سه ما - چه به طور انفرادی و چه در جمع بندی جمعی - به این نتیجه رسیدیم که در سطح دیگری خارج از تشکیلات انجمن می‌باشد سابقه دارهای انجمن وارد شوند به دو دلیل - اول اینکه در سکون نمانیم که خطرات گندیدگی و از بین رفتن و استهلاک نیروهاییمان و جا افتادن و لمیدن بیشتر است. دوم اینکه نهضت با تمام مشکلات و اشکالات به هر حال و در شرایط واقعی موجود نزدیک ترین سازمانی است از نظر فکری و عقیدتی که ما می‌توانیم با آن همکاری داشته باشیم باشد که به یاری خدا و در جهت حرکت صدرصد خالص به سوی او انشاء الله از تاثیر متقابل فکر و عمل خود و جمع بهره نیک برداریم و ذره ای برای خلق موثر افتیم و بالآخره بسوی خدا اندکی تقرب یابیم. بدرو امید. فعلًاً می‌توانید مکاتبات و مراسلات خودمانی را به آدرس پدر به قرار زیر

بفرستید:

PEDAR C/O P.O Box 6132, Hayward, Ca. 94540

بیش از این مزاحم نشوم. خدا یار و نگهدار همگی. قربان شما **صادق**

۳۶

از: آیت الله، صادق ۱۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

(محرمانه) برادر عزیز سلام. سلامتی شما و خانواده را آرزو می کنم. به ضمیمه ترجمه فصل هفتم کتاب همانطور که قبلًاً بایکدیگر سخن گفته بودیم خدمتتان ارسال می گردد. سعی کرده شده است ترجمه روان باشد. با این حال در صورت مشاهده گنگ بودن جمله ای تا قسمتی می توانید با اصل آن مراجعه نموده احیاناً اشتباه مرا تصحیح کنید. تاکنون فقط خودم یک بار پس از ترجمه دوباره خوانده ام. شنیده بودم خانم برای عمل بیمارستان بستری بوده اند. امیدوارم انشاء الله بحمد الله به خوبی و خیر و عافیت تمام شده باشد. و از این لحظه هم شما از دلواپسی و هم ما از نگرانی فارغ البال باشیم. می خواستم خواهش کنم مطالبی را که در مورد نشریه **تعلیماتی** به عنوان راهنمای تشکیلاتی قرار است جمع آوری شود و شما نیز قول دادید که پیشنهادات و مطالب خود را بفرستید هر چه زودتر ارسال فرمایید بلکه شروع به جمع آوری نظرات برادر اینکه تاکنون نوشته اند و فرستاده اند با جمع بندی خودمان نموده، انشاء الله نشریه را حاضر کنیم چون احساس می شود در خیلی جاها مورد نیاز برادران جدید است. مسافت کوتاهی برای یکی دو روز به **جنوب کالیفرنیا** (لس آنجلس) رفته بودیم و برادران فعال و با پتانسیل جدیدی را ملاقات کردیم. کار تشکیلاتی سخت لازم است برای هم آهنگ کردن فعالیت ها. انشاء... در **سمینار کانزاس** سعی میکنم شرکت جسته و از فعالیت برادران بهره برداری نمایم. شرکت شما در چند روز فعالیت جشن عیداً طرحی و سخن تان در جمع ایرانیان بسیار موثر بوده است. امیدواریم بتوانیم بهره برداری بیشتری نماییم. سلام را خدمت خانم و بجهه ها و همه برادران و خواهران رسانید. خانم بنده سلام میرساند. برادران و خواهران دیگر همگی سالمند و سلام می رسانند. زیاده مزاحم نمی شوم. از بدی خط عذر می خواهم. قربان شما.

۳۷

از: آیت الله، صادق ۱۲/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

صفحه اول و دوم موجود نیست. ۴. نقل قول می کنم از یکی از برادران که به قول خودش «فضولی» است اما خواهش کرد بنویسم و آن اینکه در زیر اعلامیه اخیر شرکت انتشار امضاء شخص شما (اسم ا. یزدی) شده بود. پیشنهاد این است که چه بهتر اگر هیچ گونه نامی یا امضایی یا شخصیتی را در چنین مواردی نگذاریم به علی: اول

اینکه بیرون اندیشه و ایدئولوژی است و مردم کوتاه فکر که همیشه با فردپرستی عادت کرده و منفرشان اینجوری پرورش یافته، این را هم به قول معروف کافر همه را به کیش خود پندارد می انگارند و چه بسا افرادی که خود را با شما مقایسه می کنند که بحمدالله با داشتن خانواده و شجره طبیه به طور موثر کار می کنید کاری که اثراتش تا خیلی جاهای رفته، در عین حال خود این افراد که به سن و سال شما نیز می باشند و همیشه دم از نهضت و انقلاب و اصلاح و هزار چیز دیگر می زده اند و می زنند کاری که اثر آن مشهود باشد انجام نداده اند و از زندگیشان زیاد حظی نبرده اند. بعضی هاشان حتی زن هم نگرفته ترشیده و به گوشه ای خزیده اند و غیره. و آیا اینها کافی نیست که در افراد عقده ها یا لاقل احساس غبطه و حسرت و خدای نکرده حسادت ایجاد نماید. هر چند انسان ممکن است خوددار باشد اما کسی چه می داند که در درون دیگری چیست؟ دوم: اینکه از نظر مسایل امنیتی به صلاح تر به نظر می رسد که گمنام تر باشیم. حتی پیشنهاد می شود که از محاوره تلفنی نیز حتی المقدور خودداری نماییم و با نامه اکتفا کنیم. باز هم اضافه کنم که «فضولی نبود» به قول آن برادر! ۵. نامه ای از یک برادر زندانی در زندان ایالت Ohio به صندوق پستی ما آمد (صندوق انجمن) اولاً نمی دانم آدرمن صندوق پستی را از کجا گیر آورده چون این دومین باری است که نامه از زندانیان به دستمان می رسد. ثانیاً: چه تصمیمی بگیریم. آیا ارجاع دهیم به MSA و علاقمندان چنان فعالیتی در زندان یا برای شما بفرستیم. اطلاعاتی می خواهد از خارج از زندان در مورد مسلمین و فعالیت های اسلامی. اگر بروشور یا نوشه ای دارید ممکن است بشود در اختیارش گذاشت. لطفاً نظریات خود را مرقوم فرمایید. در مورد پیشنهادات فوق و هر مطالب دیگری که لازم باشد منتظریم نظریات شما را بشنویم. برادران به شما همگی سلام می رسانند. برادر کوچک تر صادق

۳۸

از: ابتکار، تقی / ۱

به: یزدی، ابوالهیم

تاریخ: ۱۳ اکتبر ۱۹۶۲

بسمه تعالیٰ حضور محترم برادر گرامی جناب آقای دکتر یزدی پس از عرض سلام. از خداوند متعال جهت شما و خانواده محترم آرزوی سلامتی و موفقیت می نمایم - از اینکه مدتی است شما را ترک کرده ایم و موفق نشده ام تا به حال نامه بنویسم معدرت می خواهیم خودتان می دانید در آغاز کار مشکلاتی داریم که فرصت مناسب را از

دست می گیرد. بدواً از اینکه آن شب زحمت دادیم از طرف خودم و خانم از شما و خانم تشکر می نمایم. از ایران یکی دو نامه دارم گویا انتخابات کذائی تمام شده است و شاید تا به حال مجلس را هم باز کرده باشند؟ شنیده ام، آقای مهندس ریاضی ما جهت ریاست مجلس شورا دست و پا می کندا! کس دیگر برایم نوشه است که گویا مجید محسنی راقص معروف هم روانه مجلس شود یا خواهد شد! خوب عجب آش شله قلمکاری است. از رفقایمان خبری ندارم لطفاً اگر تازه ای دارید بنویسید. در خاتمه سلامتی شما را خواستارم لطفاً از طرف بند و خانم خدمت خانم سلام برسانید. خانم سلام می رساند. **تقی ابتکار**

۳۹

از: ابتکار، تقی / ۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱ نوامبر ۱۹۶۳

بسمه تعالیٰ حضور محترم برادر ایمانی گرامی: از خداوند متعال سلامتی تو و خانواده عزیزت را مسئلت می نمایم. هفته پیش نامه ات را دریافت کردم و خیلی خوشحال شدم. دلم می خواست زودتر جواب دهم ولی به علت امتحانات داخلی و کارهای مدرسه موفق نشدم. برادرم - در مورد تماس با شما پرداخت شهریه و غیره بدون بحث موافق هستم امیدوارم موقعیت و فرصتی دست دهد تا یکدیگر را بینیم. اخباری که از ایران می رسد گواهی می دهد که گویا دولت تصمیم دارد زندانیان را به جنوب تبعید کند به این ترتیب فکر می کنم فعلًاً مسئله اعدام مطرح نیست (خدا کند این طور باشد). خبر دیگر حاکی است که مجلس به کارهای اعتبارنامه ها خاتمه می دهد و مهندس ریاضی رئیس مجلس شده است. خوب تو از تهران چه خبر داری؟ خبرداری که امسال **کنگره اتحاد انجمن های اسلامی** تشکیل شده است یا نه؟ نمی دانم با برادرت در تماس هستی او این اخبار را خوب می داند - این مسئله خیلی خیلی مهم است - یکی از اقدامات اساسی سال های اخیر همین کنگره و ایجاد اتحادیه بود نمی دانم امسال چه شد؟ دو سال است در پاییز این کنگره تشکیل می شود. سال گذشته خیلی با شکوه بود پیام هایی از حضرات آیت الله میلانی و شریعتمداری در آن قراحت شد از امسال هیچ خبر ندارم. مطمئن نیستم که اگر این کنگره تعریف شود عالی ترین و پرارزش ترین هسته ها را تشکیل خواهد داد. به نظر من مملکت ما واقعاً به یک

هسته پاک و قدرتمند اسلامی احتیاج دارد (همان گوهری که به نام **دانشگاه اسلامی** امروز در قاهره وجود دارد و منشاء همه تحولات ایدئولوژیک و اجتماعی است) بدون شک در گذشته تا حدی ما قافیه را باخته ایم و فرصت های بسیار مناسب را از دست داده ایم و خیلی دیر یعنی از سه سال گذشته دست به این اقدام نجات بخش زده ایم با وجود اینکه رفقای گرفتار فعالیت های دیگر بودند باز این افتخار نصیب ما شد که هسته اصلی آن را رفقای عزیز ما تشکیل دادند امروز **طبقه روحانی** ما بلاشک در حال بیداری است و اگر بیدار نشود تازیانه او را بیدار خواهد کرد شاید علت اصلی اگر نباشد (ولی علت مهمی) برای عقب افتادن تشکیل یک هسته نجات بخش اسلامی در ایران همین غفلت و عدم تشکل و ائتلاف طبقه روحانی ما بود. تو را به خدا بین قم مرکز علمی ما به چه وضع است و آن را با دانشگاه عظیم اسلامی قاهره مقایسه کن! به هر حال باور کن نمی دانم چه شد که کار قلم به اینجا کشید! - اگر خبری از وضع کنگره داری برایم بنویس. آقای مهندس بهادری را در مدرسه دیدیم خیلی گرفتار بود قول داد نامه بنویسد هنوز که ننوشته است تا بینیم بعد. **دکتر چمران** را سلام برسان خیلی دلم می خواهد بیاید اینجا. ابراهیم جان سعی کن یک یکشنبه صبح زود مثلاً چهار و نیم صبح بعد از نماز صبح با خانمت و بچه ها به طرف ما حرکت کنید. ساعت ۷/۵ پیش ما خواهی بود. من گرفتار هستم ولی تو می توانی حتماً این کار را بکن - منتظر هستم بنویسی دو هفته قبل وقت کنی. قربانت تقی

از طرف من و خانم به خانمت سلام برسان فراموش نکن دو هفته قبل به من اطلاع بده و بعد بیا. چمران هم اگر با خانمش می آید قدمش روی چشم. تقی

۴۰

از: ابتکار، تقی ۳/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱ دسامبر ۱۹۶۳

حضور محترم برادر گرامی جناب آقای دکتر یزدی پس از عرض سلام از خداوند متعال سلامتی شما و خانواده گرامی را مسئلت می نمایم از اینکه به علت مسافت به **فیلادلفیا** دیرتر به نامه شما جواب می دهم معذرت می خواهم - در نامه قبل اگر یادتان باشد از شما دعوت کردم که در ایام تعطیلات آخر نوامبر به اینجا تشریف بیاورید

متأسفانه در نامه تان چیزی در این باره ننوشته بودید به هر حال با ما کم لطفی نفرمایید. راجع به مطالب و اخباری که به من می رسد باید عرض کنم تماماً توسط اقوام نوشته می شود و خوب آنها هم آدم های بی خبری نیستند. تازگی نامه ای داشتیم که در آن نوشه بودند. مجازات رفقاء عزیز ما زیاد سخت نخواهد بود و دستگاه کوتاه خواهد آمد (خدا کند این طور باشد) البته محاکمات در جریان است. مطلب خنده آوری که نوشته بودند این بود که در مجلس به وکلا درس مجلس داری؟! می دهن و آنها را جهت وکیل خوب شدن تریت می کنند؟! و این آمدن و رفتن میهمان های عالیقدر مرتب بر قرضه ها می افزاید. خوب دکتر عزیز در دو نامه گذشته ات مترادفاً به کلمه آقای مهندس ریاضی شما برخورد کردم ایشان به بنده تعلقی ندارند و خدا می داند آمدن بنده به آمریکا با مخالفت شدید حضرت اشرف! تمام شد. ولی خدا این گونه می خواست و اصولاً اگر مرقوم می فرمودید آقای مهندس بازرگان شما بهتر زیندگی داشت. چه ما این افتخار را داشتیم که بدون تظاهر به دانسته های سیاسی با ایشان محشور باشیم. خوب این هم یک مطلب، مطلب دیگر راجع به شهریه است که نوشته اید بگویم چقدر؟ باید عرض کنم که در ایران بر طبق و طبقه بندی به این مسئله همیشه توجه داشته ام و الان هم ترتیبی داده ام که از طریقی در آنجا کمک شود این است که از نظر اینجا قبلاً فکر نکرده بودم معذالک موقعی که نوشتید با وجود تمام اینها قبول کردم البته با وضعی که در ابتدای کار داریم مثلاً از ۳۰۰ ریال در ماه بیشتر نخواهد بود در نظر دارم در اینجا کاری پیدا کنم که از نظر مخارج کمکی بشود البته در آن صورت ماهیانه را زیاد خواهم کرد توجه کنید که بنده الان در اینجا شغلی ندارم و کلیه مخارج ما از طریق تبدیل ریال به دلار تأمین می شود. خوب این هم این مطلب - (فعلاً چک ندارم نقد خواهم پرداخت) دکتر عزیز کاری کن که در ژانویه اقلأً دیداری تازه کنیم شماها فعلاً ماشینی دارید و بهتر می توانید برنامه ها را تنظیم کنید از قول من و خانم به خانم سلام برسانید بچه ها را از طرف ما بیوسید به آقای دکتر چهران سلام برسانید منتظر نامه عزیز هستم. قربان تقدیم

۴۱

از: ابتکار، تقی / ۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۹ مارس ۱۹۶۴

بسمه تعالیٰ خدمت دوست گرامیم - پس از عرض سلام از خداوند متعال جهت همگی شما سلامتی مسئلت می نمایم - از احوال ما خواسته باشی بحمد الله سلامتی حاصل است. پس از مدت ها دو سه روز قبل نامه شریف رسید و از خبر سلامتی شادمان شدیم بسته ارسالی **نیلوفر رسید قابلی** نداشت به هر حال تشکر می کند. آقای **توتونچی** را دیدم قرار شد شما را در همان جلسه شرق ملاقات کند چون آنطوری که می گفت خیلی خیلی گرفتار است امید است شما هم در آن جلسات که هنوز محل قطعی آن کاملاً تعین نشده شرکت کنید و ایشان را بینید مخصوصاً راجع به ایرانی های مسلمان کاری سامان دهید انشاء الله - از اخباری که راجع به ایران نوشته بودی خوشحال شدیم خداوند خودش همه گرفتارها را به لطف و مرحمتش نجات دهد - و پیشوای بزرگ ملت را قرین آمرزش و عفوتوت خود نماید - آمين - خانم متقابلاً خدمت همگی سلام می رساند. فعلأً به علت گرفتاری نمی دانم کی می توانم به آنجا بیایم ولی انشاءا... خواهم آمد و بی زحمت نخواهیم گذاشت - از **مصطفی** اصلاً خبری ندارم نسبت به ما کم لطف است - از علی خبر دارم شاید انشاءا... چند روزی اینجا باید هنوز قطعی نیست - از اخبار و خبر سلامتی برای ما بنویس. قربانت - **تفقی**

۴۲

از: ابتکار، تقی/۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۶ ژوئن ۱۹۶۴

بسمه تعالیٰ دوست عزیز پس از سلام از خداوند متعال جهت همگی شما سلامتی می خواهم حال ما هم بحمد الله بد نیست - امروز فرمی را به S E E C A فرستادم و شما را جهت عضویت معرفی کردم امیدوارم بزودی با شما تماس بگیرند. خواسته بودید در مورد کار شما استخاره کنم بفرمایید! اول در مورد خانمان - نمی دانم چه نیست کرده اند ولی به هر حال خیلی خیلی جواب فعالیت خدا بهتر می داند. در مورد خودتان - رفتن به تنگر اس خوب نبود. آمدن به پنسیلوانیا خوب بود - البته باز هم خودتان باید تصمیم بگیرید خداوند خودش انشاءا... کمک خواهد کرد. از طرف من خدمت خانم سلام برسانید. خانم به شما سلام می رساند. قربانت - **تفقی**

۴۳

از: اخلاقی، رضا/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۷ ژوئن ۱۹۷۴

2270 -1 Patterson, Eugene, Oregon 97405 S. M. Akhlaghi

آقای دکتر یزدی پس از سلام. سلامتی و خوبی شما و خانواده محترم را از خداوند خواهانیم. متأسفانه سفر به دیویس کالیفرنیا برایمان میسر نشد و نتوانستیم حضوری از بیانات شما بهره بگیریم در صورت امکان اگر نواری از سخنرانی خود یا دیگران دارید که ما مشتاقان را تا اندازه ای جبران غیبت در آن کنفرانس بکند. برایمان ارسال دارید ممنون خواهیم شد. ضمناً اگر کتاب هایی در زمینه آشنایی بیشتر با اسلام و اقتصاد آن، جز کتاب های دکتر شریعتی و کتاب های اسلام و مالکیت و اقتصاد در مکتب اسلام به ترتیب از آقایان طالقانی و صدر که مطالعه کرده ایم و امکان تهیه آن در اینجا میسر است - توصیه فرمایید - متشرکریم از زحمات داده شده و توجه شما قبلاً تشکر می کنیم. در خاتمه مجدداً سلامتی و موفقیت آن برادر دانشمند و روشنفکر و خانواده گرامیتان را از خداوند آرزو داریم. شهلا و رضا اخلاقی

۴۴

از: احمد/۱

به: نامشخص

تاریخ: ب/ت

آقای سعید کاظمی تحصیلات: فارغ التحصیل رشته ریاضی از دبیرستان فیوضات مشهد. سربازی: انجام نداده است. اقامت فعلی: آلمان شهر مونیخ برای ادامه تحصیل. سوابق مذهبی: از سه سال پیش عضو انجمن اسلامی دانشجویان مشهد بوده و دو سال عضو شورای انجمن از خانواده ای متدين و پاک و پدرش عضو کانون نشر حقایق اسلامی و از موسسین آن و از همکاران نزدیک آقای شریعتی است. سوابق سیاسی: جز اولین دانش آموزانی بوده که در تشکیلات دانش آموزی نهضت شرکت نموده اند. شخصی است فعال، هوشیار و زیرک و پرکار و فداکار. وضع مالیش چندان خوب نیست. نامه ای برایش نوشته ام که تحصیلاتش را هم در راه هدف ما انتخاب کند در

جواب نوشته است حاضر ماما باید توضیحاتی بیشتر بدھی. و چون با مکاتبه مقدور نبوده توضیحات بیشتر را به ملاقات محول نموده ایم. احمد

۴۵

از: احمد ۲/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۰ نوامبر ۱۹۷۶

به نام خدا برادر ارجمند سلام علیکم: امیدوارم حال شما خوب باشد و خداوند همواره شما را در حرکت در راهش موید و موفق بدارد. آمین. فکر می کنم در حدود هشتم آگوست بود که نامه ای خدمتستان دادم. همراه با کسب نظری در مورد سفر حج. که به هر حال نرسیدن جواب را نوعی نظر تلقی کردم از طرف شما. شاید به این مضمون که در این مورد بهتر است هر کس - با توجه به تکلیفی که به عهده دارد. شخصاً وضعش را روشن کند و احتمالاً فتوای خاصی در شرایط حاضر نمی توان داد. مثل همان مسئله قدیمی قربانی در میں و لزوم جلوگیری از تلف شدن قربانی از طریق فرضآ قربانی در مملکت خود یا تبدیل به پول کردن و بقیه قضایا. به هر حال می بینید که قزوینی جماعت آنقدر زرنگ هست که اگر جوابی هم دریافت نکند باز مطلب را می گیرد و لنگ نمی ماند! به هر حال با اجازه شما، اگر سفارت سعودی اجازه بدهد اوآخر این ماه مشرف خواهم شد و از شما دعای خیر طلب دارم. این چند روز کتاب حج حضرت آیت ا... طالقانی را می خواندم. که فکر می کنم در عین حال که مدت زیادی از نگارش آن می گذرد از آنجا که نکات بسیار جالب و نظریات ارزنده آقای طالقانی را در بردارد. بد نیست که برای چاپ مورد توجه قرار گیرد. به پیوست چکی به مبلغ ۴۴۰ دلار که به عنوان خمس محاسبه شده خدمتستان تقدیم می شود خدانگهدار شما احمد.

از: احمد، خورشید/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۶ مارس ۱۹۷۵

الموسسه الاسلاميه

THE ISLAMIC FOUNDATION

3-7 Keythorpe Street, Leicester, LE2 0AL, U.K.

Telephone: 0533-536354

Telegram: "Islamfound", Leicester, United Kingdom.

Miss Sarah Yazdi, 5227 Contour, Houston, Texas 77035, U.S.A

Dear Sister Sarah,

As-salamu Alaykum.

Thank you very much for your letter of the 18th February. I am glad to know that you are working on a paper of the Jamaat Islami in Pakistan. It is unfortunate that very little material is available in English; nonetheless, we will try to send to you whatever we have on this topic. We are planning to prepare a few things but it will take some time to bring them out. Kindly use this material and return this to us as we are making it available to you from our own library. Please convey my regards to your father, Dr. Ibrahim Yazdi. It was a pleasure to meet him on the occasion of my last visit to the states and I hope he is in god health and the best of spirits.

With best regards.

Yours in Islam, k.Ahmad

از: احمدی، سعید/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

دوست گرام آقای دکتر یزدی بعد از سلام لازم است من از تأخیر در ارسال نامه بسیار معدرت بخواهم.

اشکالات در این زمینه وجود داشت که تراکم درسی از آن جمله بوده اند و نیز در نامه **آقای شاکری** که خدمت ارسال می دارم سوالاتی شده در مورد مکاتبه با **دانشگاه بیروت** اشاره ای کرده اند که برای بنده امکان نوشتن جواب در این مورد وجود ندارد. البته این مسائل باید در جلسه مطرح شود و امید است با کمک فکری و همکاری اشکالات موجود برطرف شود. ضمن این نامه صورت جلسه دو جلسه اخیر را ارسال می دارم همانطوری که ملاحظه می فرمایید سه نفر جدیداً تقاضای عضویت کرده اند که عضویت این آفایان ارسال می شود. هر سه نفر تا آنجا که بنده می بینم و صحبت کردم افراد سالم به نظر می رسند. **آقای پیروزی فر** به علت تغییر محل در نیویورک نخواهد بود. و هنوز محل و تاریخ حرکت ایشان معلوم نیست و نمی دانم ترتیب برگ عضویت ایشان در نیویورک چجوری خواهد شد. ضمن این نامه اخیر **آقای ارمی** را ارسال می دارم اگر با محتوی نامه ای که به **آقای شاکری** در مورد اقدام مشترک ایندیانا- ویسکونزین نوشته شده موافقید نامه ای در این زمینه به آقای ارمی نیز ارسال شود. راجع به وضع مالی حوزه، متأسفانه **آقای اکبری** مسئول مالی به علت تغییراتی که اطلاع ندارند و نداشتند تلفن و چون دو جلسه است شرکت نکرده اند گزارش نمی توانم بدhem ولی بنده ماهیانه کلیه افراد و حق عضویت سه نفر جدید را گرفته ام که در روز ملاقات خدمت شما خواهم داد. موضوعی که لطفاً راجع به آن مطالعه کنید وضع موجود نیویورک است آنچه که بنده احساس می کنم که از انرژی فکری و کار افراد فعال اینجا و نیوجرسی صرف این می شود که آیا کمیته ای در اینجا باشد یا نباشد کی ها باشند و کی باشد ... در حالی که دوستان ما در ایالات دیگر خارج از این نوع طرز فکرها در جستجوی راه حل برای توسعه کار خود می باشند و مطمئناً انتظار زیادی از نیویورک و نیوجرسی دارند که با ترتیب فعلی دچار اشکالاتی می شود. راه حلی که به نظر بنده می رسد ترتیب انتخاب یا انتصاب از بالا فراموش شده و خود اعضاء دو حوزه که فعلاً وجود دارد طبق آئین نامه انتخابات و یا ترتیب کمیته ای تشکیل این کمیته خیلی از جریانات را احتمالاً در خود حل می کند. در صورتی که حوزه دیگری هم می خواهد تشکیل شود و یا اعضاء دیگر که بنده غایبین را نیز جزو اینها می شمارم وجود دارند هم دور هم جمع شوند و کمیته ای را انتخاب کنند. متأسفانه هر چه به کنگره نزدیک می شویم تب کنگره در دل ها (نه همه) گرم تر و باعث می شود که گروه بنده ای شده و یک عدد افراد بیچاره به عنوان وسیله ای مورد استفاده قرار گیرند. بنده این حرف ها را ساده وار نوشتمن و با ایمان عميق عقاید سرکار مطمئناً شما نیز از بعضی

جريانات ناراضی هستید و در دنبال راه حل می باشید. در مورد مسافرت بنده به طور احتمال قوی این weekend خواهد بود و امیدوار دیدار روز پنجم شنبه می باشم. آرزومند موفقیت هستم. ارادتمند احمدی

۴۸

از: احمدی، سعید / ۲

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۶ سپتامبر ۱۹۶۴

دوست و همزم عزیز جناب آقای دکتر چمران امید است که حال شما خوب و خوش باشد و خستگی و بی خوابی های حاصله از دو کنگره رفع شده باشد. دو روز قبل به اتفاق آقای صدر و تاج بخش به نیویورک آمدیم و نسبتاً فعالیت ها شروع شده است. در تماسی که با آقای مهندس بیرانوند داشتم ایشان راجع به بدھی جبهه به ایشان صحبت کردند و من گفتم که طبق صورتی که شما در اختیار من گذارده اید مبلغ ۲۲۰.۸ دلار باید صندوق جبهه به شما بدھد ایشان اظهار داشتند که این مبلغ حساب قدیم است و اخیراً وسیله آقای فرید حدود ۳۵ دلار دیگر صورتحساب و قبض رسید به انضمام مبلغ چک که از نقاط مختلف فرستاده بودند برای شما فرستاده اند و با این ترتیب طبق اظهار ایشان علاوه بر ۲۲۰.۸ دلار قبلی مبلغ در حدود ۳۵ دلار اخیر هم طلب ایشان می شود. آنچه به نظر می رسید این بود که یا آقای فرید صورتحساب و چک ها را به شما نداده است و با این ترتیب مبلغ جدید بدھی جبهه را به آقای بیرانوند در صورتحساب گزارش به کنگره قید نکرده اید و همچنین چک هایی که ایشان فرستاده اند و یا اینکه در صورتحساب گزارده اید ولی موقعی که به من صورت می داده اید فراموش کرده اید که آن مبلغ را هم بنویسید بدین ترتیب خواهشمند است: ۱. مرقوم فرماید که طلب آقای بیرانوند از جبهه قطعاً چه مبلغی است. ۲. چک هایی که ایشان فرستاده اند رسیده است یا نه و اگر دریافت کرده اید آیا در صورت حساب گزارش به کنگره قید شده است یا نه؟ ۳. چون گزارش کمیته مالی سال قبل (صورتحساب) در اینجا موجود نیست و در بین اوراقی که از کنگره آورده اند موجود نمی باشد لذا متنمی است یک برگ از آن را برای من ارسال فرماید. ۴. معادل مبلغی که باید به آقای بیرانوند داده شود اگر رسید و یا قبضی خدمت شما موجود است برای بندе ارسال فرماید تا در صورت لزوم به آنها اشاره شود و اگر موجود نیست خواهشمند است از طرف کمیته مالی سال قبل

رسماً در کاغذی جداگانه بدھی جبهه به آقای بیرانوند - فرید و خود شما را مرقوم فرموده تا رسماً بدانم که چه باید بکنیم. مسأله دیگری که باید بیشتر نسبت به آن روشن باشم مسأله چاپ نشریات است که قرار است آقای فرید انجام دهند. در صحبتی که با ایشان می کردم اظهار می داشتند که تا ۶۵۰ عدد از هر نشریه صفحه ای ۳ دلار است ولی نسبت به مازاد از ۶۵۰ عدد تقاضای مبلغی زیادتر دارند خواهشمند است این مسأله را هم برایم روشن کنید. ضمناً می گفت ایشان باید هر ماه مبلغی به عنوان استهلاک ماشین چاپ پردازد، اگر این مبلغ را باید به صندوق جبهه بدهد که بنویسید بدانم. دیگر از مسائل بسیار مهم صورت دقیق بدھی حوزه ها است که بسیار مورد لزوم است و اگر تعداد افراد هر حوزه و مبلغی که معمولاً می پرداخته اند برایم ارسال فرمایید مزید تشکر خواهد بود. مسأله دیگر آدرس آقای کمالوند است که باز بسیار مورد احتیاج ما است و هیچ کس در اینجا از او خبری ندارد آن را هم برایم بفرستید. از مسائل دیگری که مشورت و بحث را لازم می دانم مسأله قبوض اعانه ایست که قرار است طبق تصمیم کنگره وسیله کمیته مالی چاپ و منتشر شود (به مبلغ ۲ دلار)، البته این مسأله را در هیأت اجرائیه مطرح خواهیم کرد و نسبت به شکل آن و نوع چاپش تصمیم خواهیم گرفت ولی لازم است از تجربیات و نظرات شما هم حداکثر استفاده را بکنیم خواهشمند است در صورت امکان نمونه یا نمونه هایی که مورد نظرتان هست برایم ارسال فرمایید. نامه ام بسیار مفصل و سردردآور شده است امید بخشنود دارم. خبر جالبی در نیویورک نیست. آدرس من فعلاً منزل آقای نخشب است تا ۱۵ سپتامبر که منزل جدید را اجاره کنم. آدرس جدید را برایتان خواهم فرستاد. کاری در اینجا داشتید با کمال میل در انجامش حاضرم. به امید موافقیت و پیروزی. سعید احمدی

ضمناً آقای دکتر شایگان هم روز ۲۱ آگوست اعلامیه ای داده است که حتماً دیده اید اگر دارید یک نسخه حتماً برای ما بفرستید.

نوروز عید ملی و باستانی بار دیگر ناقوس جنبش و حرکت را به صدا درمی آورد. در سال گذشته پاسداران ارتعاج سراسیمه و ترسناک از پیشرفت سریع جهان برای حفظ نظام فرسوده جهل و فقر و عقب ماندگی سخت کوشیدند و در این راه از محاکمه و زندانی کردن شریف ترین فرزندان ملت و به خاک و خون کشیدن هزاران آزادی خواه ابا نکردند. ولی مبارزان فداکار و از جان گذشته ما نقشه های فربیکارانه آنان را نقش بر آب ساختند. به طوری که امروز صدای درهم فروریختن نظام کهنه و فرتوت موجود و صلای پیروزی نهضت آزادی بخش ملت ما بیش از هر موقع دیگر طین انداز است. اکنون دردها و ناراحتی های سال گذشته را با خزان طبیعت پشت سر گذاشته، با اراده و ایمانی محکم سال نو را با یاد پرافتخار ۲۹ اسفند، روز ملی شدن صنعت نفت و به امید پیروزی قطعی بر ایادی استبداد و استعمار شروع می کنیم، به دکتر مصدق رهبر خردمند خلق ایران و همه را دردانی که به خاطر آزادی و نجات میهن علیه دیو جهل و خودسری مبارزه می کنند و به شهدای راه آزادی درود می فرستیم و با الهام از فدایکاری و جانبازی آنان سوگند و فاداری خود را به ملت خویش تجدید می کنیم. پیروز جبهه ملی

۵۰

از: احمدی، ناصر / ۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

برادر عزیزم جناب آقای دکتر یزدی، ضمن عرض سلام توفیق جناب عالی را در راه خدمت به اسلام و مسلمانان از خداوند بزرگ خواهانم. واقعاً وجود افرادی چون شما به عنوان راهنمای و سرپرست آن همه نیروهای جوان و آماده، نعمتی است که خداوند نصیب تنها کسانی می کند که سعادت آن را داشته باشند. شک نیست با آن مدت محدودی که در خدمت شما بودم نقش شما در هدایت و راه گشایی من چقدر موثر بود. از طرفی نیاز با شما بودن را با تمام وجود احساس می کردم و از طرف دیگر در هر بودنی احساس گناه، زیرا فکر می کردم وقت گرانبهای شما می بايستی صرف کارهای مهمتری شود. بنابراین، سعی می کردم در زمان کوتاه حداکثر استفاده را ببرم و بردم. اکنون کولبار مسئولیتی را که بر پشتمن سنگینی می کند می بینم که آگاهانه تر حمل می کنم و این میسر نیست مگر بینشی که از شما کسب کردم. در شرایط کنونی ایران، یک فریب و نیرنگ خاص و یک نوع آزادی غیرواقعی برای

مردم طرح ریزی شده است که با نقشه های دقیق پیاده می شود ولی از آنجایی که مکر خدا بالاتر از مکر این توطئه گران می باشد تاکنون کلیه نقشه های عوام فریبانه دولت جدید نقش بر آب شده است. این توطئه گر سرسپرده انگلیس خیال می کند وقتی بگوید با روحانیت آشتی می کند، آزادی احزاب را می دهد. تاریخ را عوض می کند، گروهی از زندانیان سیاسی را آزاد می کند، قمارخانه ها و کازینوها را می بندد، دستورات اسلامی و احکام شرع را سرلوحه ی عمل خود قرار می دهد، قلم و بیان و مطبوعات را آزاد می گذارد و انتخابات آزاد خواهد بود و صدها وعده وعید دیگر بدهد می تواند مردم را فریب دهد و جنبشی را که مردم از روی ایمان و با اعتقادی راسخ شروع کرده اند، خاموش سازد. غافل از اینکه مردم آگاه تر از آن هستند که فریب این حقه ها و کلک ها را بخورند و می دانند این چنین نقشی نیز در سال ۱۳۹۹ به عهده او گذاشته شد تا مردم را از مسیر مبارزه منحرف سازد ولی نتوانست. زیرا مردم به این مسئله آگاه هستند که وعده های فوق فقط حرف است و در عمل عکس آن را می بینند. مردم می بینند که در عین اینکه افراد عوض شده اند جای خودشان را به کسان دیگری دادند ولی بگیر و ببند و زندان و تبعید همچنان ادامه دارد و سخنرانان و روحانیانی را که در افشاری سیاست انحرافی فعالیت می کنند دستگیر کرده، به زندان می اندازند و حتی مساجد را تعطیل می کنند و عملاً خلاف گفتارشان عمل می نمایند و در ضمن سطح خواسته های مردم هم این مسائلی نیست که آنها می خواهند. عنایت کرده! آزادی اعطای نمایند. بلکه خواست مردم در وهله ی اول **رفتن شاه** است که علت العلل تمامی بدبهختی های مملکت و قتل و غارت های مردم می باشد. این از اعلامیه هایی که از طرف گروه های مختلف و سخنرانی هایی که در مساجد صورت می گیرد، به وضوح تمام آشکار می باشد (برای نمونه چند اعلامیه را ضمیمه کرده ام) خواستار **حکومت اسلامی** هستند و برای خواسته هایشان همه روزه قیام می کنند و کشته می دهند. قم یکپارچه تعطیل شده و مردم حتی از دهات به آنجا سرازیر گشته و روزنامه ها از تظاهرات آنان خبر می دهند. حتی این روزنامه های ننگین و مدیران و نویسندهای سرسپرده آنها هم به خاطر فشار افکار عمومی نمی توانند حقایق و واقعیت ها را کتمان کنند و تا اندازه ای آنچه را که در اکثر شهرها می گذرد به اطلاع عموم می رسانند و یا گاهی اوقات مجبور به افشاء جنایاتی که قبلًا صورت گرفته و ظلمی که به ملت ایران شده است، می شوند. از جمله **روزنامه اطلاعات** جریان توهین به آیت الله العظمی آقای **خمینی** که در ۱۹ دی ماه سال گذشته در روزنامه صورت گرفته است، تا اندازه ای روشن کرد که تحت فشار چه نیرویی دست به این خیانت زده است (بریده روزنامه ضمیمه است) هر چند که ملت ایران آگاه است که این نوع افشاگری ها هم اگر متضاد با منافع رژیم جنایتکار پهلوی باشد صورت گرفته و هر قدمی که بر می دارند برای تثیت

پایه های لرzan حکومت فاشیستی محمد رضا شاه است. بیش از این مزاحم وقت پرارزش شمانمی شوم. این نامه را به یکی از دوستانم که عازم هوستون بود دادم تا در آنجا تقدیم کند. لطفاً جهت هدایت و راهنمایی اینجانب چه از جهت تماس تلفنی که برقرار نمودم و چه از لحاظ این نامه و یا هر طور دیگری که خودتان صلاح می دانید نامه ای به آدرس زیر مرحمت فرمایید.

ایران - تهران، خیابان پهلوی، فرسیده به چهارراه پارک وی، خیابان خرسند پلاک ۵۶ یا ۲ ناصر احمدی (داخل نامه هم به همین اسم نوشته شود) ولی اگر توسط اشخاص نامه را فرستادید به همان شماره تلفن که در داخل نامه هست لطفاً تلفن بزنید تا خودم نامه را تحويل بگیرم. در ضمن نوار آقای مهندس بازرگان در شب شنبه ۲۸ که در مسجد قبا سخنرانی کرده ضمیمه می باشد. والسلام عليکم و رحمت الله و برکاته - برادر کوچک شما محمد الف. ناصر

۵۱

از: احمدی، هوشنگ/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۹ دسامبر ۱۲

جناب آقای دکتر ابراهیم بزدی بندۀ هوشنگ احمدی دانشجوی دوره دکترای جامعه شناسی و دوست آقای صالح خو در دانشگاه تحقیقات علوم اجتماعی در نیویورک می باشم. من راجع به رساله دکترا می تصمیم گرفته‌ام که راجع به روابط بین اسلام و امور دنیوی (امور اقتصادی، اجتماعی و سیاسی) در ایران بنویسم. البته عنوان رساله به زبان انگلیسی به قرار ذیل است:

Islam and Inner – Worldly Asceticism in IRAN

نمی دانم که جنابعالی بخاطر دارید که یکی از جامعه‌شناسان آلمانی به نام M.Weber رساله‌ای نوشته بوده، به عنوان The Puritan ethic and the Spirit of capitalism و ایشان می خواست که راجع به اسلام و کاپیتالیزم هم تحقیقاتی بکند و عمرش کفاف نداد. به هر حال من وقت جنابعالی را نمی خواهم بگیرم و علت اینکه مصدوع اوقات شریفتان شدم این است که از آقای صالح خو شنیدم جنابعالی تنها کسی هستید که بندۀ می توانم راجع به عنوان بالا

اطلاعاتی کسب نمایم و شنیده ام که خود سرکار در مورد اسلام و اقتصاد مقالات و کتاب هایی نوشته اید. من بی اندازه از جنابعالی مشکر خواهم بود که برایم مرقوم فرماید تا چگونه بتوانم به مقالات و کتاب های راجع به موضوع ذکر شده دسترسی یابم و مخارج آنها هم از صمیم قلب پرداخت خواهد شد. ارادتمند - هوشنگ احمدی

۵۲

از: اردلان، فرج الله/۱

به: امین، پرویز

تاریخ: ۲۱ ژوئن ۱۹۶۳

دوست گرامی و بسیار عزیزم آقای پرویز امین امیدوارم که خوش و سلامت باشی - در مسافرت بودم که نامه های تو رسیده و در مراجعت بلا فاصله نسبت به آن اقدام نمودم. امیدوارم که سفر شما به خوبی و خوشی توام باشد و در مراجعت ارمنان های بسیار ارزنده با خود به همراه بیاورید. من همواره در انجام هر امر و خدمتی که باشد آماده هستم. شما به عنوان نماینده به خصوص کنفراسیون در سینهارها کنگره UGEMA شرکت خواهید نمود و در طول اقامت خود مرتب با ما در تماس بوده و در پایان هر کنگره گزارشی از آن را برای ما بفرستید. اشرف پهلوی به نیویورک و واشنگتن آمد و پدری از او در آورده که همیشه به یاد داشته باشد. بسیار محتمل است که خود من برای ماه اکتبر یا زودتر قبل از کنگره کنفراسیون به **الجزیره** بیایم در هر حال شما تحقیقات خیلی مفصلی از وضع کلی دانشگاه خواهید نمود. من خیال دارم برای تکمیل تحصیلاتم به اروپا بیایم و بسیار مایلم از دوران دکتری **دانشگاه الجزیره** اطلاعات جامعی داشته باشم. در هر حال در انتظار خبرهای خوب و مزده سلامت تو هستم. از قول من به همه دوستان فردآ فرد سلام برسان **دکتر امین عزیز و راستین** را ارادتمند - روی ماه همه دوستان عزیز و مبارز را می بوسم و موفقیت و سلامت همگی را آرزومندم - مطالبی که در این چند روزه راجع به ایران منتشر شده به ضمیمه جهت تکثیر تقدیم می دارم. بیانیه **آقای دکتر شایگان** را هم ارسال می دارم - موفقیت شما آرزوی همیشگی من است شما را به خدا می سپارم. سفر بخیر قربانت - **فرج الله اردلان**

Mischievous claim that Shah is not enlightened monarch

KUALALUMPUR, Wed. the sole Iranian delegate to the Afro-Asian rural reconstruction conference here today dismissed as "mischievous" a claim that his government was not enlightened and that a militant student group would form "a free government in exile."

Mr. Ebrahim Mahdavi was commenting on a statement by Mr. Faraj Ardalan, director of the international affairs commission of the Confederation of Iranian Students.

Oppressed

In a statement last week, Mr. ARdalan appealed to Malaysians: "Do admire the shah's wife, Farah Dibah's beauty but at the same time please appreciate that we are an oppressed lot."

He claimed that the Shah "is far from being an enlightened monarch," that little is known here of the "suffering" of the Iran people.

Mr. Mahdavi, farmer Iranian Minister of Agriculture, dismissing the statement as mischievous, said: "students will be students everywhere."

There had to be certain curbs to the freedom of criticism in his country as no democratic government could afford complete freedom of expression when there was the danger of subversion.

More trouble

"These students, who exaggerate and criticize, if they were to succeed in overthrowing the government, would only bring more trouble to Iran." He said.

"Constructive criticism can be helpful but these students are useless. They are just destructive."

Mr. Mahdavi said that his country was sincerely and actively building a better and more prosperous life for the people with various economic development programmes.

He was impressed by what he had seen of Malaysia's development, particularly the rural development programme, Mr. Mahdavi said.

Mr. Mahdavi: ... "No democratic government can afford complete freedom of expression."

'Free Iran Govt' in exile to be set up soon'

KUALALUMPUR, Wed. a "Free Iran Government" in exile will be formed soon.

This was revealed today by the director of the international affairs commission of the confederation of Iranian Students, Mr. Faraj Ardalan, now attending the Third Asian Regional Co-operation seminar at the University of Malaysia here.

A select committee of exiled students met in New York on Feb. 3 to form the government, he said. It has now moved to North Africa.

Mr. Ardalan declined to name the country.

"I am quoting a very reliable source whose letter I have just received and whose identity I must not reveal to protect his family now in Iran.

"the Shah is far from being an enlightened monarch."

He was surprised that the "suffering of the Iran people is not widely known here."

He appealed to Malaysians: "Do admire the shah's wife, Farah Dibah's beauty but at same time please appreciate that we are an oppressed lot."

The Iranian delegation to the seminar, which ends on Monday, has presented a 27-page report on the situation in Iran.

۵۳

از: اردلان، فرج الله/۲

به: امین، پرویز

تاریخ: ۲۸ نوامبر ۱۹۶۳

F.Ardalan, C/O CIS, P.O. BOX 85 , NEW YORK 00025 N.Y

دوست عزیزم آقای پرویز امین قریب هفته قبل نامه سفارشی همراه مطالبی که در دسترسم بود برایت ارسال و از شما درخواست نمودم که یک سلسله اطلاعات را برایم بفرستید. آقای دان امرسن و جوتی رئیس و معاون کساک هر دو در نیویورک بودند - امرسن هنوز هم در نیویورک است و به زودی عازم هلند می شود. در هر حال صحبت از کنگره UGEMA شد و فوق العاده از روش متین و دیپلماسی تو تعریف و تمجید نمود. نمی دانم که تو کنگره لندن خواهی آمد یا نه نماینده دانشگاه تهران معرفی شده خلاصه اگر آماده هستی و فکر می کنی که کمک احتیاج داری هر چند زودتر بنویس تا اقدام کنیم و انشاءا... در آنجا هر دو اگر سعادت یاری کرد به الجزیره مراجعت خواهیم کرد. در هر حال بنده در انتظار نامه شما هستم و امیدوارم هر چه زودتر از اوضاع و احوال خود دانشگاه و وضع زندگی و غیره مرا در جریان بگذاری. آقای فاطمی به شما خیلی سلام می رساند و همه ما در انتظار خبر وصول سلامت تو و حال و احوال پرویز خان هستیم. یک شماره شانزده آذر شماره آخر را برایت می فرمسم در انتظار وصول نامه مفصل تو هستم یادت نرود و فراموش نکن - از نتیجه امتحان ماه اکتبر خودت هم برایم بنویس انشاء الله که موفقیت کامل را به دست آورده باشی - قربات - دوستدار - فرج الله

در خواست قبلی خود را مبنی بر ارسال یک عده کاتالوگ و برگ درخواست ورود به دانشگاه تجدید می کنم
امیدوارم یادت نرود - در مورد صندوق پستی هم اگر اقدامی کردی ما را بی خبر نگذار. قربانت

۵۴

از: اردلان، فرج الله/۳

به: امین، پرویز

تاریخ: ب/ت

FARAJ Ardalan

Third Asian Regional Co-operation Seminar, 1st Residential college, University of Malaya,Kuala Lumpur, Malaysia.

در انتظار جواب فوری هستم. دوست عزیزم آقای پرویز امین. با وجود اصراری که در دیدار تو داشتم و با توجه به اینکه قبل از اطلاع دادم که مایلم شما را برای کار مهمی بینم معذالک نمی دانم چه مهمی پیش آمد و به کیل رفتی -سلامت و خوشی تو را خواهانم. نمی دانم برنامه آینده تو چیست و چه می کنی؟ من بعد از سمینار از سینگاپور عازم **فاهره و الجزیره** هستم - در الجزیره مدتی خواهم ماند و سعی می کنم برنامه ای را برای تو قبل از نوشته بودم به مورد اجراء بگذارم - خیلی امیدوارم بودم که در هنگام ورود در آنجا خواهی بود و از تجارب خود ما را کمک می کردی - اکنون نمی دانم با وضعی که هست چند مدت در آنجا بمانم از تو خواهش می کنم هر چه زودتر اطلاعات مفیدی را در اختیار من بگذار و آدرس هتل ارزان قیمتی را در اختیارم بگذار تا قبل از حرکتم به دوستان بنویسم که به آن وسیله نامه بفرستند و وقتی به آنجا آمدند همدیگر را بتوانیم زودتر بیدا کنیم - در هر حال امیدوارم هر چه زودتر از حال خودت مرا در جریان خواهی گذارد بنویس که کی بر می گرددی - آدرس من همان است در بالای پاکت ملاحظه می کنی - موفقیت و سلامت تو را آرزومندم - از قول من به آقای دکتر سلام برسان

شادمانی و موفقیت ایشان را آرزومندم در انتظار جواب فوری - ارادتمند فرج الله

خیلی متشرک می شوم که اگر از دوستان خود آنجا کسی را داری آدرسش را در اختیارم بگذار - قربانت فرج

۵۵

از: اردلان، فرج الله ۴/

به: امین، پرویز

تاریخ: ب/ت

فوری و متنمی جواب است. دوست و برادر عزیزم آقای پرویز امین مدت هاست که به انتظار جواب نامه خود هستم ولی تاکنون کوچکترین لطفی نفرموده و جوابی مرقوم نداشته اید. نمی دانم کجا هستی و چه می کنی، همین قدر می دانم که چند ماه قبل که نوشتی عازم **الجزیره** هستی تا خود را برای امتحانات اکتبر آماده کنی امیدوارم که موفق شده باشی. **تلگرافی** توسط شما برای **سازمان UGEMA** فرستادم ولی نه از وصول تلگراف نه از جریان کنگره اطلاعی به ما نرسید. خلاصه امید است که خود شخصاً سالم و سلامت بوده باشی و محیط و تنها بی در اراده تو خللی وارد نکرده باشد. در نامه مفصلی که در ماه اوت ارسال خدمت شد درخواست کردم تحقیقات لازم را درباره دوره دکتری **دانشگاه الجزیره** نموده و از نتیجه آن دوستدار را مطلع فرمایید - بسیار مایلم با توجه به اطلاعات و تجربیات شما در آنجا در مورد دانشگاه و استادان آن و دوره کار و وسایل و مدارس زبان و اگر ممکن است یک برگ درخواست نامه و کاتلوج دانشگاه را هر چه زودتر برایم بفرستید. در نظر دارم که **ژانویه** که به اروپا می آیم در صورتی که امکان بازگشت نباشد به آنجا بیایم و به کار خود ادامه دهم استدعا دارم که در این مورد فوراً اقدام نموده از مخارج آنجا برایم بنویسید. اوضاع زیاد بد نیست و واقعاً جز آنچه تو در نامه ماه ژوئیه خود نوشته بودی چاره ای نمی بینم - اکنون در **تهران** **محاکمه آقای مهندس بازرگان و طالقانی و هفت نفر** دیگر از مبارزان راه حق و آزادی در تهران ادامه دارد - قرار بود در اروپا تظاهرات و اعتصاب غذا در اعتراض محاکمه آنها عملی شود که خبر آن هنوز نرسیده. در **آمریکا** تظاهرات و اعتراض از طریق دور مقابل **سازمان ملل و کمیسیون حقوق بشر** به عمل آمد. کنگره کنفراسیون در حدود ۲۴ دسامبر در لندن تشکیل خواهد شد امید است که تو بتوانی شرکت کنی در هر حال با ثبیت موقعیت شاه و تشکیل مجلسین قلابی و فرمایشی و سفر **دوگل** و غیره و ضعف تشکیلاتی در ایران و ارتعاب روحیه افراد باید فکر دیگری کرد و نحوه مبارزه را از تظاهرات به عمل در آورد و بگفته و خواسته ها صورت عمل داد - باید از شرایط استفاده کرد و مبارزه مردم آنگولا و **الجزیره** را سرمشق قرار داد در هر حال در انتظار نامه تو اطلاعات و خواسته های خود هستم - لطفاً اگر ممکن است یک صندوق پستی به نام **کنفراسیون دانشجویان ایرانی** در **الجزیره** بگیرید و مخارج (اجاره)

آنرا بنویسید تا خدمتتان ارسال دارم در هر حال حتماً این کار را بکنید و ممکن است در صورت لازم از یوجیما نیز کمک بخواهید - نمی دانم برای اجاره یک یا دو اطاق نسبتاً آبرومند که محل اداره سازمانی باشد چه مقدار بودجه لازم است. این را هم تحقیق فرمایید. از این همه زحمتی که به شما دادم پوزش می طلبم - در انتظار زیارت مکتب تو هستم - دوست عزیزم آقای فاطمی خیلی به شما سلام می رسانند و گله می کند که چرا جواب کاغذها را نداده ای - شادمانی و موفقیت و سلامت تو آرزوی همیشگی من است موفق باشی - قربانت فرج الله

امین عزیز یک دنیا با تو کار دارم وقت تنگ است و لازم است که تو هر چه زودتر جواب بدھی اگر ممکن است با پست صریح بفرستی. وقتی که صندوق گرفتی آدرس و شماره آن را برایم بنویس. قربانت

۵۶

از: ادهم، عبدالحسین / ۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۰ آوریل ۱۹۶۷

جناب آقای دکتر یزدی پس از عرض سلام و تقدیم ارادت امیدوارم حال جنابعالی خوب باشد. بحمد الله حال این جانب هم بد نیست و به شکرگزاری خداوند متعال مشغولیم. باری برادر عزیز در شروع کار کمی تاخیر اتفاق افتاد ولی بحمد الله هر چه زودتر به اصل مطلب خواهیم رسید، انشا الله. در ضمیمه این نامه تعدادی نامه و پرسشنامه خدمت شما فرستادم.

۵۷

از: اروینگ، قام / ۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

My dear friends

Here it is Tuesday evening after day, and I must get a letter off to thank you for your hospitality This past weekend. The plane reached here Sunday evening, and if???? that I've been ??? ever

بخش اول

since. This is the last week of this past of summer school, and there is so much to do. The final paper are coming in, and we must have them all nearly by friend.

However first of all I want to thank you as well as the whole Houston Community for your wonderful hospitality. It was ????? get away and meet your family again. I feel now ??? quite good friends. And it is ???? to be in the middle of an active community like yours, and to ??? the paper it is making. I'm very glad indeed to have this much participating in it.

When I arrived, my wife had already left the day before for north ??? , and I imagine she has arrived safety because otherwise they would have let me know. However a week ???? to-day I should join here there all she ???? . ??? now I feel so tried that I don't know whether I want to go or to stay. It should be good though to get away for a little while.

Here things are going quite well were if they are ???? the ???? continuing and if is warm, through not as hot as in Houston and if should be hot in Tunisia.

One thing I engaged was meeting Dr ??? as ??? the other speakers. It is wonderful to have such an opportunity. If you see any of them, and when you go to the ??? please be sure to give my greeting to them. I have already writes Dr. Taeri, and ??? should pass them greeting on too. I'm not ??? yet whether I want to go to Toledo, but we shall see, and anyhow if many ????? much opportunity to meet and talk things ??? meanwhile thanks for everything, especially the wonderful Persian Food and tea and say thanks to the boys for letting me have their room. It's cruel to throw them out, ??? I did have a good ??? both nights. Meanwhile all the best to all of you.

Sincerely Tom Irving

۵۸

از: اسدالله زاده، جواد/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بنام خدا برادر عزیزم یزدی سلام علیکم. انشاءا... که همیشه در پناه ایزد متعال سلامت و موفق باشد. همان طور که در تلفن فرموده بودید این نامه را می نویسم. این ترم در اینجا (دیتون - تگزاس) حدود ۱۲۰ ایرانی هست و عده زیادی از آنها جدید هستند و ما از اول ترم یک جلسه خصوصی تشکیل دادیم و الان ۱۱ نفر در این جلسه هستیم که روزهای یکشنبه بمدت ۲/۵ ساعت جلسه داریم که یک ساعت آن مربوط به تفسیر قرآن و بقیه آن مربوط به

سخنرانی است. البته کسی از این جلسه فعلاً خبری ندارد و هنوز آن را رسمی اعلام نکردیم و روی هم رفته جلسه پربرگتی است. از طرف دیگر در جلسه نماز M.S.A هم شرکت می کنیم و عده زیادی عرب در اینجا هست. دو هفته گذشته پدر یکی از دانشجویان ایرانی اینجا بود و پرزیدنت M.S.A بدون مشورت با کسی ایشان را دعوت کرد که درباره اسلام صحبت کند که واقعاً جلسه مفتضحی بود. از طرفی عده ای آمریکایی هم در اینجا مایلند در مورد اسلام بدانند و از طرف دیگر ما می خواهیم به وسیله یک سخنرانی مذهبی از طریق M.S.A دانشجویان مستعد را تشخیص دهیم و زمینه ها را بفهمیم. البته سخنرانی به زبان انگلیسی است لذا از طریق دانشگاه با شما تماس گرفته خواهد شد. و در آن ما مبلغ ۲۰۰ دلار جهت سخنرانی پیشنهاد کردیم که دانشگاه خواهد پرداخت و شما این مبلغ را حتماً قبول فرمایید آن را رد نکنید چون این پول را دانشگاه می دهد و جلسه هم می تواند در روز شنبه یا یکشنبه برگزار شود و من با بهروز در آرلینگتون هم صحبت کردیم که شاید یک جلسه هم در آنجا صحبت داشته باشد. به هر حال ما منتظر شما هستیم و از محبت شما هم ممنونیم و در این مورد در سمینار بیشتر می توانیم صحبت کنیم. موضوع جالب دیگری که اینجا اتفاق افتاد این بود که از اول ترم چهار نفر از بچه کنفراسیون بدون اطلاع از وجود ما در اینجا شروع به فعالیت وسیع برای تشکیل انجمن ایرانی ها کردند و با زحمت فراوان بچه ایرانی ها را در یک جلسه جمع کردند و دو نفر از آنها جلسه را اداره می کردند در حالی که خبر نداشتند که ما هم فعالیت می کنیم. به هر حال در همان جلسه اول با زرنگی جلسه را از دست آنها در آوردیم و در انتخابات بعدی هم نگذاشتیم هیچ یک از آنها در هیات اجرایی و نظارت کاره ای باشند و رئیس و خزانه دار و یک نفر از کمیته نظارت از بچه های خودمان هستند و به قول آنها جلسه دست اسلامی ها افتاده است و به هر ترتیب فعالیت های آنها را خشی می کنیم ولی از آنجا که در جلسه گروه های مختلف هستند فعالیت را قدری مشکل کرده است در عین حال ما می خواهیم بوسیله سخنرانی هایی که به وسیله خودمان اجرا می کنیم و دارای تم مذهبی هستند استعدادها را مشخص کنیم و انشاء الله که خدا ما را یاری خواهد کرد. در ضمن بچه کنفراسیون ها به وسیله کسی به ما پیشنهاد همکاری داده است که هنوز ما هیچ جوابی به آنها نداده ایم. بیشتر از این مزاحمتان نمی شویم و در سمینار خدمت خواهم رسید.

خدا یار تان. جواد

از: افشار، اکبر / ۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۳/۱۲/۱۲

خدمت برادر گرامی جناب آفای دکتر یزدی سلام عرض می کنم و از باری تعالی خواستار سلامتی شما و خانواده محترم هستم. من هم الحمد لله خوبیم و مشغول امتحانات آخر ترم هستم. بقیه برادران مسلمان هم خوب هستند و برنامه انجمن اسلامی با جدیت (باید گفت) و پشت کار به خوبی پیش می رود. تقریباً یک ماه پیش دپارتمان زبان اعلامیه هایی در این ساختمان به دیوار زده بود مبنی بر اینکه زبان عربی به عنوان زبان خارجی در این دانشگاه تدریس بشه و خواسته بود که علاقه مندان در زیر اعلامیه امضا کنند که در صورت استقبال به مرحله عمل در باید و برادران مسلمان ایران، پاکستانی، عرب و جمعی آمریکایی امضا کردند و از نتیجه اینکه چه وقت قراره به مرحله عمل در باید بی اطلاع هستم. ضمناً به عنوان دبیر سمینار آنچه که در سمینار گذشت یعنی برنامه ای که اجرا شد به سازمان مربوطه اطلاع دادم. من اشاء الله شاید بیست همین ماه بیام **هوستون** و تقریباً ۲۰ روز تعطیلات رو در اون جا بگذرؤنم. عرض دیگری ندارم. از قول من خدمت خانواده محترم و سایر برادران و خواهران آشنا سلام برسونید. الله اکبر اکبر افشار

از: افشار، اکبر / ۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۴/۲/۲

بسم الله الرحمن الرحيم برادر عزیز سلام عرض می کنم و امیدوارم که شما و خانواده محترم سالم و خوش باشید البته تحت توجهات الهی. دیدن شما و خانواده محترم در ماه پیش بسیار جالب و مفید بود ولی متأسفانه خیلی کوتاه به طوری که من چند سوالی داشتم که اصلاً فرصتی نمی شد تهیه کرد اشکالی ندارد کتاباً و به تدریج و ترتیب سوال خواهم کرد انشاءا... من خیلی حساسیت دارم راجع به سرعت در جواب نامه دادن و دیر جواب نامه کسی رو دادن رو یک نوع توهین می دونم و حتی دوستانی رو به همین علت از دست داده ام یعنی من ترک آنها را کرده ام

و علت اینکه جواب نامه شماره دیر می دم این بود که منتظر امروز صبح بودم که برنامه مون اجرا بشه که گزارشی هم به شما داده باشم. عرض شود که **انجمن اسلامی فارسی زبان** مثل قبل برنامه هایش اجرا می شه و باید گفت که در سیمتر جدید بسیار فعال تر شده و علتش اینه که آقای **علی صانعی** (همون برادری که با من و **بابایی** در ماه قبل به دیدن شما او مدیم) رهبری انجمن اسلامی رو به عهده گرفته و معلوماتش از همه بالاتر خودش در دالاس مدرسه می رود و زندگی می کند ولی عضو **انجمن اسلامی آرلینگتونه** و امروز شنبه صبح ایشون سخنرانی داشت تحت عنوان **قیام حسینی** که استشنا در مدرسه اجرا شد همان اطاقی که شما سخنرانی داشتید و نظام جلسه من بودم و اول کلام ... مجید تلاوت شد (توسط **صمد رضوی**) بعد دکلمه صبح **پیروزی** توسط **حمید آهنگران** و این شعر در صفحه ۶ **پیام مجاهد** اخیر که دو روز پیش تر به دست ما رسید درج شده و بعد سخنرانی که الحمد لله خیلی عالی اجرا شد به طوری که همه لذت بردن و استفاده کردند. در حدود ۷۰ نفر شرکت داشتند از چهره بچه و از مدت زمان کف زدن ها بعد از اجرای هر قسمت برنامه و از تعداد سوالاتی که شد و از ابراز تشکر بچه های حتی غریب می شد متوجه شد که چقدر آموزنده و جالب بود و حتی امشب یکی از بچه های غریب می گفت که از این برنامه ها زود زود داشته باشید که ما استفاده کنیم و منتظر عاشورا و اعیاد معینی نباشید. مثلاً سوالاتی که از سخنران شد اینها بودند که: چرا به خاطر واقعه کربلا ۱ دقیقه سکوت اعلام نکردن جواب: چون اولاً **قانون ۱** دقیقه سکوت جزو رسومات ما ایرانیان و ما مسلمین نیست (مال اجنبي هاست) دیگر اینکه حسین (ع) مرده نیست که ما برایش سکوت کنیم او همیشه زنده است. سوال بعدی: چند مثال از عوضی و انmod کردن احکام اسلامی رو در ایران مثال بزنید. جواب: نمونه به ارزش مراسم عزاداری در ایران و سینه زنی و زنجیرزنی و غمه زنی در صورتی که اسلام غدغن کرده که حتی انسان کوچک ترین خراشی رو حق نداره به پیکرش وارد کند. سوال بعدی: چرا کشف علوم توسط دانشمندان غیر اسلامی انجام گرفته در صورتی که قرآن راهنمای خوبی برای دانشمندان اسلامیست که جواب قانع کننده ای داده شد و اسمی خیام و چندین تن دیگه ذکر شد و ... ب- و اما دوستی دارم که متدينه و جزو کنفراسیون هم هست و تنها فردیست در کنفراسیون که به خدا ایمان داره و قرار شده با کمک من (در رابطه با شما) و اون بتونیم کتاب های مناسب و خوبی درباره اثبات وجود خدا در اختیار بچه های کنفراسیون بگذاریم بنابراین در این باره اقدام فوری و مؤثر بنماید و اینکه اگر بشه این کتاب ها مجانی باشد بهتره و گرنه که اشکالی نداره. ت- و باز همین دوستم این کتاب ها رو خواسته که شما چندی

پیش نداشتید. لطفاً درباره اینها هم اقدام کنید: ۱- یک جلد نهج البلاغه از جواد فاضل ، ۲- دو جلد نهج البلاغه انگلیسی، ۳- رساله (آقای خمینی، محسی)۴- تفسیر قرآن (کامل تفسیر ترجیح داده می شود) پ - و باز این دوستمون سوال شده که تکلیف روزه خلبانی که از غرب به شرق و از شرق به غرب دائمًا پرواز می کند و هیچ وقت موفق نمی شد که طلوع یا غروب آفتاب رو ببیند چیست لطفاً به این سوال هم جواب بدید. ث - و اما خبر دیگر که هفته پیش من به عنوان معاون رئیس M.S.A آرلینگتون انتخاب شدم باید گفت متأسفانه و باز باید گفت خوشبختانه متأسفانه برای اینکه شب آن روز **مفوحی** به من تلفن کرد و گفت که فردا یا M.S.A منم برای اولین بار رفتم اونجا و انتخابات بود همه ایرانی های اونجا ۵ نفر بودند البته استثنا معمولاً هیچ یا یک و فوقش دو نفر جمعه ها می رن برای نماز جمعه خلاصه بعد از نماز جمعه برنامه انتخابات اعلام شد و گروه های **پاکستانی** و **عرب** بدون توجه به این اخطار همه سرپا گوش دیوار ایستاده مشغول صحبت با هم بودن صحبتی خارج از انتخابات و حتی شروع کردن به خروج از اطاق بدون اینکه توجهی به انتخابات داشته باشند و بدون اینکه حس کنند که این افراد انتخاب کننده سرنوشت شوند و در دست خواهند گرفت خلاصه همه رفتن غیر از ما ۵ نفر ایرانی و ۵ نفر عرب و یک ایرانی هم به عنوان مسئول مالی انتخاب شد. حتی من می شد که به عنوان رئیس M.S.A هم انتخاب بشم آنقدر هر کی به هر کی بود امشب که به رئیس M.S.A تلفن کردم و اظهار تأسف از این وضع رو کردم گفت که از اون ۵ تا عرب باقیمانده ۲ نفرشون **عرب مسیحی** بودند که برای اولین بار او مده بودند که یک عرب مسلمان رو که او هم برای اولین بار به اجتماع مسلمین او مده بود به عنوان رئیس M.S.A انتخاب کنند و از این خوشحالم که من انتخاب شدم شاید انشاءا... بتونم که وضع نابسامان این مسلمین نا آگاه رو سامانی بدم لذا تصمیم دارم در جمعه آینده که برای نماز جمعه اجتماع می کنیم به همین علت برایشان صحبت کنم و اظهار تاسف کنم که من برای اولین بار به میان شما آمدم و انتخاب شدم شاید من جهود هستم و... و اگر شما صلاح می دانید مطالبی رو که لازمه راجع به عدم توجه اینها و اینکه تشویق بشن به کار برای من به انگلیسی بنویسید که تا روز جمعه اولین جمعه همین هفته به دست من برسد که این روح مردگی رو در اینجا زنده کنیم حتی ایرانی ها هم در مراسم اینها شرکت نمی کنند آنها هم لازمه که متذکر بشوند خلاصه که M.S.A مرده است و اگر این رئیس بنده خدا کنار بکشد هم بسته خواهد شد. به امید موفقیت انشاءا... و من تصمیم دارم که هر شنبه گزارشی از وضع فارسی زبان و انگلیسی به شما بدم. ج- دیگر اینکه یکی از بچه های متدين که معلوماتی هم داره می گفت که اگر آن کتاب های مذهبی اسلامی رو قاتی پاتی نمی خوند باید آن بهتر از این که هست می شد بنابراین برای اینکه این اشکال برای من پیش نیاید

لطفاً من در اینکه از چه کتاب هایی شروع کنم راهنمایی کنید و باید بگم که از نظر درجه بندی اینکه من در چه طبقه از معلومات هستم باید بگم کاملاً مبتدی. چ- لطفاً آدرس بهروز رو که در کالیفرنیاست برای من بفرستید. ح- سوال دیگر اینکه من الان ۲۸ سال دارم و ۲۸ ماه محرم به عنوان عزاداری سیدالشهدا پیراهن سیاه پوشیده ام به اصطلاح نذر کرده ام و فکر می کنم با آگاهی که به من دست داده و استفاده غلطی که از این قیام بزرگ در ایران می شود لزومی نداره که ما سوگوار باشیم ما باید به انقلاب حسینی افتخار کنیم تا اینکه بگیم حسین را کشتن بنابراین من تصمیم دارم دیگر در ماه های آینده دیگر پیراهن سیاه نپوشم، آیا نظر شما در این باره چیست؟ خ- دیگر اینکه من اگر به جای شما بودم کار مورخی رو هم انجام می دادم یعنی با روشنی که شما به مسائل سیاسی و مذهبی و ... دارید می توانید اخبار و سیاستمداران روز رو درست همان طور که هستند بشناسید و درباره شان بنویسید. خوب من دیگر عرضی ندارم و خدا حافظی می کنم به خانواده و دوستان سلام برسانید. **اکبر افشار**

۶۱

از: الگار، حامد/۱

به: یزدی، ابوالحیم

تاریخ: ۲۹ سپتامبر ۱۹۶۸

دوست و برادر بسیار مکرم جناب آقای یزدی السلام علیکم و رحمته الله و برکاته، امید است حال شما خوب باشد. کمی قبل نامه شما زیارت گردید و باعث کمال مسرت شد. از اینکه نتوانستم قبل از پایان کنگره دویاره خدمتان برسم متأسف بودم و خوشحال که با نوشتن نامه از بنده یادی کردید. از اینکه **کتاب نائینی** و چند جلد دیگر به وسیله **خانم حریری** برای من فرستاده اید بی نهایت ممنون لطف شما هستم. نمی دانم در میان کتاب های ارسال شده کتاب «**بحثی درباره روحانیت و مرجعیت**» هم هست یا نه. چنانچه جزو آنها نباشد خواهش می کنم آن را با پست هوایی بفرستید چون احتیاج مبرم و فوری به آن دارم، البته هم مخارج پست و هم قیمت کتاب را فوراً خواهم پرداخت، همچنین خواهش می کنم فهرست جمیع کتاب هایی که شرکت انتشار تاکنون صادر کرده است برایم بفرستید باعث ازدیاد امتنان خواهد شد. اما هدیه کردن بعضی از انتشارات شرکت انتشار به کتابخانه دانشگاه به نظرم فکر بسیار خوبی است. چون امکان می دهد هم به محصلین ایرانی هم به دانشجویان خاورشناسی که

از یک سلسله کتاب های اسلامی اصیل استفاده نمایند. اما ترتیب عملی آن بهتر آن است که کتاب ها را به آدرس

زیر بفرستید:

Gift Department, General library, University of California, Berkeley, California 94720

فعلاً بیشتر از این وقت شما را نمی گیرم، دوباره از لطف شما تشکر کرده، موفقیت شما را از درگاه خدای متعال
مسئلت می نمایم. مخلص شما **حامد الگار**

۶۲

از: **الگار، حامد** ۲/

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: ۱۳۹۸/۰۵/۳ - ۱۹۷۸/۱۰/۵

بسم الله الرحمن الرحيم
جناب آقای دکتر یزدی سلام الله تعالى عليکم اميدوارم حال جنابعالی خوب باشد و در کوشش هایی که برای نصرت نهضت اسلامی در ایران و عالم اسلام مبذول دارید موفق و مأجور باشد.
نامه گرامی چند روز پیش به دستم رسید بعد از تأخیری که علت آن فرستاده شدن نامه به **بخش زبان شناسی** بود،
به جای **بخش مطالعات خاور نزدیک** که بنده در آنجا اشتغال دارم. راجع به ترجمه کتاب های اسلامی فارسی به انگلیسی من البته حاضرم با جنابعالی همکاری کنم اگر کتاب معینی در نظر داشته باشد به من اطلاع بدهید و همچنین تمام شرایط مربوط به این پژوهه را برایم بنویسید. بنده در اینجا کسی دیگر سراغ ندارم که صلاحیت این کار مهم را داشته باشد. اما آوردن طلبه از حوزه های علمیه قم یا نجف (به) این بسیار فکر خوبی است. البته به این منظور که زبان انگلیسی را خوب یاد بگیرند و با محیط فرهنگی و فکری آمریکا آشنا شوند و با طرز فکر و روش تحقیق خاورشناسان آشناشی حاصل کنند. واضح است که در زمینه علوم دینی طلاب باید معلم شرق شناسان ایشان باشند نه برعکس. بنده برای پذیرش طلابی که انتخاب می شوند کوشش های لازم را به عمل خواهم آورد و با اینکه پذیرش آنان در دانشگاه بر کلی تنها به صلاحیت و توصیه بنده بستگی ندارد فکر می کنم که هیچ مانعی برای آمدن طلاب به اینجا وجود ندارد. از اینکه شرکت بنده در برنامه تلویزیون راجع به ایران مورد پسند برادران گردیده است خوشنودم. هر کمکی از دستم بر می آید ولو لفظی و مختصر برای نصرت نهضت اسلامی در ایران، که در واقع تنها

نهضت زنده عالم اسلام است، در حال حاضر دریغ نخواهم داشت. امیدوارم در آینده نزدیک تجدید با جنابعلی حاصل گردد. ارادتمند حامد الگار

۶۳

از: امام زاده، سید محمود ۱/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۵۷/۱۰/۲۷

خدمت جناب آقای دکتر یزدی سلام امید است که حالتان خوب باشد. من در حدود دو ماه قبل از ایران خارج شدم. در این مدتی که در کشورهای آلمان و آمریکا بوده و هستم اشکالاتی از لحاظ نماز و غذا پیش آمده که امیدوارم هرچه زودتر مرا روشن سازید قبلاً از لطف شما بی نهایت متشرکرم. امید است خداوند همه ما را به راه راست هدایت نماید آمين. دو هفته در آلمان بودم و طبق دستور قبله نمای رزم آرا نماز خواندم. موقعی که به آمریکا آمدم نیز طبق قبله نما به طرف شمال نماز می خواندم ولی بعداً متوجه شدم که قبله نما هر بار به یک طرف جهت را معین می سازد. لذا از اعراب مقیم Logan و ایرانیان مسلمان سوال نمودم و ایشان جواب دادند که ما به طرف مشرق نماز می خوانیم من هم قبله را عوض نموده و از ایران تقاضای قبله نما نمودم و اکنون من به طرف شمال شرقی نزدیک به شمال نماز می خوانم و همین طور که در بالا ذکر شد من به طرف چهار جهت نماز خوانده ام در ضمن استاد جغرافیای دانشکده گفت که در تنها مسجد آمریکا که در واشنگتن دی سی است مردم به طرف جنوب شرقی نماز می خوانند و خلاصه قبله را و قبله نما مرا دیوانه کرده است خواهشمند است هرچه زودتر بفرمایید که اصولاً قبله آمریکا به کدام طرف است و تکلیف نمازهایی که تاکنون خوانده ام چطور است. متشرکرم.

مسئله ماهی، پسر خاله من از آقای شریعتمداری که ساکن قم هستند درباره ی ماهی سوال کرده است و ایشان فتوا داده اند که در بلاد غیر اسلامی مسئله صید ماهی توسط مسلمان مطرح نیست یعنی اینکه امکان دارد ماهی که دارای فلس است و دندان ندارد خورده شود (من از آقای خوئی تقیل می کنم) تکلیف من چیست؟ البته من فعلاً به مقدار کم تن ماهی استفاده می کنم. لطفاً نظر خود را در این باره برایم بنویسید متشرکرم. در آمریکا معمولاً درخت هایی در خیابان هست که مورد استفاده مردم واقع نمی شود از قبیل درخت سیب و آلوسیاه استفاده از آنها اشکال دارد یا خیر؟ در آپارتمان من ۶ نفر زندگی می کنند و دارای یک یخچال هستیم لذا بعضی مواقع از خوراک

های یکدیگر استفاده می کنیم آیا باید در موقع استفاده و یا بعداً از آنها اجازه گرفت یا خیر؟ خوردن اغذیه هایی که توسط آمریکایی ها تهیه می شود از قبیل شیرینی - غذای بدون گوشت (سالاد - دسر) مورد اشکال است یا خیر؟ عرب ها معتقدند که هنگام ذبح گوسفند و گاو اگر قصاب نام خدا را یاد نکند اشکال ندارد و ما باید هنگام پختن و گذاشتن روی چراغ نام خدا را ببریم نظر شما چیست؟ لطفاً هرچه زودتر مرا درباره ای این مسائل روشن سازید.

مجدداً متشرکم. با تقدیم احترامات فائقه سید محمود امامزاده

آدرس من: در ضمن در صورتی که ممکن است یک برنامه از موقع صبح و ظهر و مغرب آمریکا برای من ارسال دارید یا اینکه طرز تشخیص صبح و مغرب و اینکه چه موقع می شود افطار کرد (من در حدود یک ماه روزه بد هکار هستم) برایم ارسال دارید.

S.M.Emamzadeh, apt # 543f, IVINS. HALL, McKay student living center, Logan –Utah – 84321,
U.S.A

۶۴

از: الهی، محسن (اللهداد) / ۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بسم الله الرحمن الرحيم از خود صحبت کردن برایم بسیار مشکل است و مشکل تر از آن به روی کاغذ آوردن خصوصیات فردی است. ولی تا جایی که راه گشایی باشد می توان مسائل را مطرح کرد تا براساس اطلاعات تحریر شده به جمع بندی رسید و نقاط ضعف (که سرتاسر شرط ضعف است) را پیدا و راه علاج و روزنامه نجاتی یافت. با برخورداری از این اندیشه مطالب را به صورت فهرست طبقه بندی کرده تا در تحلیل مسائل مشکلات عریان تر باشد که در این رابطه گشوده شدن باب نجات آسان تر. ۱- علت حرکت چیست؟ ۲- از نظر ایدئولوژی در چه وضعی هستی. ۳- از نظر تمرینات و موقعیت بدنی چگونه هستی؟ ۴- راه های سازندگی در جهت به کار گرفتن آن در خدمت انقلاب خلق چیست؟ ۵- طبقه بندی فرمولی شروع و پایه گذاری جنبش بادیه توحیدی بلندمدت. ۶- بهره گیری از اندیشه های اهل فن. **۱- علت حرکت:** سال ها اندیشه نجات در مغزم بود هر دم نهیبی تازه که باید از این لاک حیوانی بیرون بیایی و شایسته نیست که چون دیگران در گردونه این زندگی پوچ و تو خالی رها شوی به

جرأت می توان گفت که نقطه عطف آگاهی به سال ۴۲ باز می گردد که چهارده ساله بودم (البته مقصودم از آگاهی برخورد با مسائل این چنین است) در جریان جنگ ۱۹۶۷ اعراب - اسرائیل با شرکت در جلسات و سخنرانی ها و به دست آوردن کتاب هایی راجع به اوضاع و احوال ایران منطقه و گوش دادن به رادیوهای افشاکننده. همیشه فکرم مشغول این اصل بود که باید کاری کرد. **مکتب اسلام** را به عنوان شاخص ترین و نجات دهنده ترین پدیده با تمام وجودم حس می کردم شاید هم در آن زمان دلیلش قرار داشتن در جو خانوادگی و دوستانی بود که با جنبش روحانیت رابطه نزدیک داشتن. چندین سال در **انجمن ضدبهایی** فعالیت داشتن از من یک انسان بی تحرکی ساخته بود که جز کلمات دهن پرکن و اندیشیدن به منجی که خواهد آمد از صفات کمالاتش آنقدر گوشم پر شده بود که اصلاً قرآن - ابوذر و محمد و علی و حسین را فراموش کرده بودیم و از آنجایی که با خطابه ها و اندیشه های **امام خمینی** سخت متضاد بود. و دوستان نزدیک همه در خدمت به این سازمان (ضد بهایی) دگر هیچ کمر بسته بودند از جنبش عقب افتاده بودم و اکنون احساس می کنم چه موقعیت هایی را از دست داده ام. به هر حال طی طریق کردیم بنابراین اصل که جوینده یابنده است به بهانه درس خواندن ولی در اصل به هوای فرار به هر آنچه که باشد جز آن سرای وحشت سرای ما جلای وطن کردیم. (با علم به اینکه در جریان مبارزات سال ۵۱ دانشجو بوده و همه ساعت اضافه را نیز کار می کردم و از آنچه در اطراف می گذشت بی خبر - جز بصورت خبر با مسائل بیگانه بودم. که همه را به صورت فیلم جلوی چشم می دیدم. همیشه نصیحت کنندگان و خیرخواهان مرا به این سوال می کشاندند که مبادا حرکت تو روی احساس باشد و زودگذر انسان باید خودش را بسازد، نوجوان هستی و شلوغ باری به هر جهت به این نتیجه رسیدم که اینها همه یا شیطانند در جلد انسان و یا انسان های خیراندیش باری به هر جهت هستند که مقصودی جز مانع تکامل فرد شدن ندارند. اگر چه به هزار و یک دلیل بی دلیل گفتارشان را بزک کنند. به یادم می آید تابلو شعری را که همیشه هنگام عزاداری بالای سر میزی می گذاشتند به این مضمون:

که مرگ سرخ به از زندگی ننگین است

نخست فلسفه قتل شاه دین این است

چونگه این فلسفه حسینی و منطق دین است

نه به کسی ظلم کن، نه به زیر ظلم برو

البته نباید دلیل حرکت را در برخورد با سخنرانی ها و ... کتاب ... جستجو کرد چرا که احساس می کنم و با تمام وجودم و رگ و پوستم ایمان دارم که دین دنیای بزرگ بدون فلسفه و حکمت نیست و نتیجهنه نهایی هر حرکتی به خود حرکت برگشته و در رابطه مستقیم است. سرنوشت فانی انسان ها را که جز به راه خواسته های نفسانی خود نمی روند می بینم و در خسaran بودن همه را آن طوری که در تفسیر آیه (**والعصر**) می خوانیم در می آیم، گفتار مجاهد شهید ... که علت حرکت را طبقه بنده می کرد و دلایل (ایدئولوژی - تاریخی - اجتماعی) که فکر می کنم و راجی بیشتر از این در این مورد نکنم ... ۲- از نظر ایدئولوژی در چه وضعی هستی: برای کسانی که از نظر ایدئولوژی در وضع بسیار خوبی هستند و آگاه و کارسازند طرح و نظر دادن بسیار مشکل است ولی در مورد من و امثال من که خیلی از مرحله پرست هستیم مسلماً هر گونه ادعایی دروغ محض و حرافی است. در عین حال: آیات قرآنی را که به صورت سوره های کوچک آمده از تفسیرهای موجود تا تفسیر آیت الله طالقانی تحلیل کرده، همه سوره هایی که مجاهدین اغلب به آنها استناد می کنند را تجزیه و تحلیل کرده وقتی در ایران بودم در جلسه ای که تفسیر قرآن به صورت زنده بود چند سوره از جمله سوره های البقره، النساء، حج، روم و ... جسته و گریخته آیه های دیگر، (ولی از نظر سواد و معلومات عربی بسیار ضعیف هست) در **تفسیر نهج البلاغه آقای باقری** - برادر آقای مهدوی شرکت می کردم - اگر تکلیفم در مورد رضا روشن بود چه بسا هرگز مجبور به ترک وطن نمی شدم، چرا که منابع زیادی چه از نظر تئوریک و چه از نظر عملی برایم بود، افراد بزرگی را می شناختم که در بالا بردن سطح ایدئولوژی اسلامی مخصوصاً **اقتصاد اسلامی** می توانستند یاری کننده باشند، مانند (**تهرانی**، **خامنه‌ای**، **عاشوری**) در مشهد و در تهران (باقری و ...) دوست جدید لبنانی به خوبی می توانست در تکامل ایدئولوژی موثر باشد. دیگر اینکه اکثر نوشته جات سازمان مجاهدین را بطور جدی مطالعه کرده ام، و اکنون هم تفسیرهای آیت ا... طالقانی (پرتوى از قرآن) و **مالکیت** در اسلام را در دست استفاده و آموزش دارم. ولی احساس می کنم از **مکتب مادرکسیسم** جز سخنرانی های آقای صادقی و چند کتاب بیشتر نمی دانم کتاب های **دکتر شریعتی** را اغلب قریب به اتفاقش را خوانده ام البته بعضی از آنها را به طور عمیق و بعضی را به صورت خبری و تاریخی و زودگذر ولی همین قدر می دانم و با تمام وجود لمس می کنم که نوار شهادت و پس از شهادت و نیایش آن بزرگ همیشه در وجود ناخودآگاهم طین انداز است و شلاق کوبنده اش را بر فرقم فرود می آورد و افسوس صد افسوس می خورم که چرا در گذشته که دانشجو بودم و کار می کردم و عضو **حسینیه ارشاد** بودم چرا همیشه

نمی رفتم. جلسه اولی که رفتم در حدود ۵ ساعت سخنرانی ایشان طول کشید که راجع به ادیان و طبقات بود. و بعداً به جهات مشخص و روزهای مشخص مقدور بود که به حسینیه بروم شاید هم از نداشتن دید عمیق و مایه نگذاشتن در راه خدا و مردم بود. شاید هم در آن زمان با این همه جنایات ملموس روپرتو نبودم، و در یک کلام نمی دانستم ده ها و صدها **مهدی رضایی** ۱۹ ساله می توانند وحشیانه ترین شکنجه ها را فقط به خاطر عقیده و ایمان و راهشان تحمل کنند. شاید نمونه ملموس نداشتم ولی حالا که همه را می دانم آنقدر از خودم متفهم که به همین خاطر در نظر همه من آدم سرگردانی هستم، من نمی خواهم، شهادت و عذاب این همه شهید و مردان حق را لای سیلی رد کنم بره - من هرگز به این ننگ تن در نمی دهم و این همه جنایات را ندیده نمی گیرم.

۳- تمرينات و موقعیت بدنه: از نظر کارهای ورزشی و بدنه. چندین سال عضو باشگاه های عامل استعمار بودم و سخت در گیر مسابقات فوتبال و نرمش و گشتی و شنا که شاید همه اینها از خوی شلوغ من سرچشمme گرفته باشد. به هر حال فکر می کنم از نظر بدنه استعداد زیادی داشته باشم. البته اگر حمل بر تظاهر نباشد.

۴- راه های سازندگی : تشکیل هسته مرکزی از عضوهای شناخته شده بنا نهادن یک اساس نامه عمیق و بنیانی و قابل تحرک (نه منجمد و خشک)، تلفیق کار عملی با کار مخفی، در شکل شدید مخفی کاری، با آگاهی و بکارگیری نوشته جات موجود از جمله تجربیات انقلاب فلسطین - نوشته منیر سفیق و کتاب های جنگ چریکی شهری از کارلوس ماریگلا، مخفی کاری، سازماندهی و تاکتیک ها که البته در عمل می توان سنجید و به کار گرفت که و در این حال که گوشه اطاق دور از عمل نشسته ام برایم مقدور نیست که توضیح بیشتری بدهم. شروع و گسترش عملیات مسلحانه برای معرفی سازمان جدید و ارتباط با خارج، عضوگیری دقیق و حساب شده بدون اینکه اعضای اصلی برای خود اعضا دقیقاً مشخص باشند و حتی تشکیل جلسات مرکزی بدون اینکه خود شرکت کنندگان قادر به شناسایی بعدی آن باشند. که در عمل به سادگی قابل حل است. با هوشیاری تمام برقرار کردن ارتباط با گروه های انقلابی دیگر و اینکه با کدام یک می توان در شرایط و موقع مشخصی ائتلاف کرد و یا ادغام شد و چه بسا گروه های کوچک با ایدئولوژی اسلامی را در یک پروسه عمل طولانی یکپارچه کرد. در حال حاضر به این نتیجه رسیده ایم که گروه های کوچک باید مستقلأً به رشد خود بیافزایند تا در آینده که روشن خواهد شد از نیروهای دیگر و انقلابات دیگر یاری بگیرند.

۵- طبقه بندی فرمولی شروع و پایه گذاری جنبش: هدف از این طبقه بندی رسیدن به نتیجه ای است که در آن تمام مسائل در صورت امکان روشن شود، تاکتیک هایی باشد که همان به صورت راه های زیگ زاگ رهرو را

در کanal و جهت استراتژی راهبری کند، استراتژی که هرگز فدای تاکتیک نشود و تاکتیکی که به استراتژی مبدل نگردد امید که اندیشه علی (ع) را در همه جنبه های سکوت - شهامت و ... تا آنجا که مقدور است نصب والعين قرار داده و سمبول باشد تا با هر باد نامساعدی نلغزیم و با هر پیروزی نسبی ذوق زده و دست و پا گم کرده نشویم و جز به پیروزی نهایی که همان راه ابراهیم و محمد و حسین و ابوذر است نیاندیشیم و امیدوار باشیم که اگر حرکتی خدایی و مردمی باشد اگر در اولین قدمش مرگ و نیستی باشد هستی جاویدان است در قالب کلمه نلیستی و **الموت فی حیاتکم مقهورین و الحیات فی موتكم قاهرين**) کلام امام علی که گفت: موت در زندگی است که تو مقهور و شکست خورده باشی و حیات در مرگی است که تو سرافکنده و خار نباشی. در صفحه بعدی جدول شروع حرکت را در این مقطع زمانی ترسیم می کنم هر چند گویا نباشد ولی به هر حال وظیفه است در کل کشور ما مردم من تاریخ ما خون های پاک شهیدان در طول تاریخ از ابراهیم گرفته تا خمینی همه در انتظار کسانی هستند که پرچم قیامشان را نه به حرف و وراجی بلکه در عمل افراشته تر کنند. امید که این بندۀ حقیر عهد و پیمان را با خدای بزرگ که همه چیز از اوست مستحکم تر کنم و از او بخواهم مرا در راهش به سوی کمال یاری دهد.

راه های موجود بر اساس آگاهی نسبی از شرایط: ۱- در اولین فرصت برگشت به ایران به عنوان اینکه از دوری خانواده رنج می برم و یا نمی توان تحمل بار سنگین مخارج را با آمدن زن و فرزند کرد. ۲- ماندن در اینجا در زیر پوشش ادامه تحصیل و آمدن بهناز در جهت در ک عمق ایدئولوژی اسلام و مکتب های دیگر با امکانات که در اینجا هست و گذاشتن وقت و نیروی هر دو در انجمن تا زمانی که پوشش بهتری برای برگشت باشد و به عنوان خریدن ماشین از اروپا و گشتی تفریحی به کشورهای اروپایی و شمال آفریقا و لبنان و عربستان در منطقه به صورت موثر جافتاده و از امکانات برای آینده بهره مند شویم. و به اتفاق به ایران باز گردیم - البته می توان به عنوان درس خواندن بهناز هم برای خودم ویزای F-2 بگیرم. **یادآوری:** در قسمت اول می شود برای دیر رسیدن و اینکه از همین جا از کنسولگری ایران ویزای خروجی گرفت به دلیل دیر رسیدن به ثبت نام و مراجعت برای مهر آینده در این فاصله به ایران رفته و سازمانی براساس امکانات به وجود آورده بعد از ۶ ماه به قصد درس خواندن در آمریکا از کشور خارج شده و از همان جا به لبنان و یا دیگر کشور دارای شرایط رفته بعد تحت پوشش گم کردن پاسپورت در یکی از کشورهای اروپایی به طور عادی به ایران رفته دستاوردها خود را در خدمت سازمان قرار داده حرکت از اساس به مرحله تکامل خود راهنمایی شود - تا در مدت زمان هر چند طولانی یا در سازمان شناخته شده وسیع ادغام گردد و یا با چند سازمان شناخته شده کوچک سازمان وسیعی بنیان گذاری گردد. ۳- آمدن بهناز به اینجا و رفتن

من به لبنان یا کشور دیگری برای فراگیری فنون چریکی و آبدیده شدن در عملیات پارتیزانی و بعد برگشت به آمریکا و از اینجا باز به بهانه گم شدن گذرنامه (که البته) هم در گذرنامه من ویزای آمریکا و اجازه خروج از ایران را دارند و هم گذرنامه جداگانه به هر حال عقل ناقص من در حال حاضر بیشتر از این کشش ندارد.

بسم الله الرحمن الرحيم ماندن در آمریکا برای چند ماه تنها یا آمدن بچه ها

الف - محسن: ۱- کوشش مستمر بر روی ایدئولوژی با استفاده از امکانات موجود و جو بسیار مساعد و تماس و آشنایی با سایر ایدئولوژی ها. ۲- بهره گیری از برادران بزرگی که مصاحب با آنها باعث دلگرمی و تکاملی فکری، اجتماعی است. ۳- نیرو گذاشتن در انجمن در رابطه با قوی کردن پایه ها و اصول ایدئولوژی اسلامی و شناخت و تحلیل ایدئولوژی های دیگر. ۴- کار کردن و ذخیره مقدار پولی که بتواند تا حدودی مانع کارهای بعدی نشود. ۵- تمرین های مقدماتی برای آمادگی تمرینات سخت. ۶- تعلیم و آموزش حرفه هایی که در پروسه انقلاب مورد نیاز است و امکانات اینجا در آن موارد در جاهای دیگر وجود ندارد و یا با دشواری توأم است (یا فرقی ندارد) (مهرسازی و چاپ، تیراندازی، اسب سواری، قایق رانی، غواصی، موتورسواری، جودو و کاراته، دوندگی، راه پیمایی، روزه گرفتن) و از این قبیل کارها که نمی توان ۱۰۰٪ آنها را جزو محسن این نظر به حساب آورد. ۷- به دست آوردن انواع و اقسام پاسپورت از ملیت های مختلف و بکار گیری آن در مرحله عمل. ۸- پوشش برای کارهای بعدی که بهانه درس خواندن مطرح است و در غیر این حالت هم برای دستگاه و هم برای آشنایان باید پوشش مناسبی یافت. ۹- فراگیری زبان انگلیسی که در این مورد ضعیف هست. ۱۰- به دست آوردن دوستان همراه در همین آمریکا و قرار مبارزه رویارویی و به هم پیوستن که بسیار مهم و ضروری است. ۱۱- بهتر شدن وضع لبنان بعد از گذشت چند ماه. ۱۲- فرار از خدمت و هر چه طولانی کردن مدت تحصیل. **ب - معایب:** ۱- دور ماندن از میدان عمل انقلابی. ۲- خطر ضعیف عادت به زندگی راحت و بی دردسر. ۳- مطرح شدن این سوال که چرا درس نخواندی. (البته این اشکال برای دوستان اینجا بیشتر مطرح می شود - و شاید بتوان با جعل مدرک فوق لیسانس برای دستگاه و خویشان و آشنایان راه فراری پیدا کرد). ۴- مهم ترین مسئله همان ویزای آمریکاست که پس از منتفی شدن مهلت آن بدون گذراندن واحد و کلاس به نظر بعید می آید و دنباله آن پاسپورت ایران که باز هم مورد سوال قرار می گیرد که در صورت رفتن به لبنان و یا اروپا در موقع ورود به ایران (نمی دانم مسئله ای هست یا نه؟). ۵- نامه نگاری با خانواده است. ۶- تماس مستقیم و دائمی با چهره های کثیف دشمن اصلی تا جایی که قباهت بعضی مسائل

بخش اول

از بین می رود از جمله (تضعیف خشم همیشگی نسبت به دشمن و دور ماندن از توده و عشق به مردم که هر دو لازمه ادامه حیات زندگی مبارزاتی است ناراحتی اخلاقی حتی اگر نگاه کردن عادی در خیابان ها باشد.

رفتن به ایران در اولین فرصت: الف - محسن: ۱- بودن و حضور در دیاری که همه امیدها به آن است و همه راه ها به آنجا ختم می شد و خشم به دشمن - عشق و امید به خلق. ۲- رساندن پیام به شخصیت های صلاحیت دار و مطرح کردن و آگاه نبودن تاکتیک جدید تشکیلاتی تا آنجا که در قدرت و امکانات است. ۳- مشکل کردن اعضاء گروه در یک کادر شکل یافته و کار مداوم و مستمر. ۴- ثبات وضع مادی. ۵- در یک کلام صرف نظر از محسن جزئی که البته در رابطه با بقیه مسائل مطرح می شود هیچ گونه بهره برداری از آمدن به اینجا نشده که هیچ بلکه یک پوششی که بعداً می توانست مورد استفاده قرار گیرد یا در یک سال دو بار داخل و خارج شدن از ایران زیر سوال قرار گرفته می شود. **ب. معایب:** ۱- با دست خود در آغوش خدمت به ارتش رفتن (که البته احتمال فعالیت هست ولی خیلی ضعیف) به هر حال دور شدن از گردونه فعال امر مبارزه که در این مقطع زمانی به خصوص مورد نیاز است. ۲- دور بودن از چگونگی کارهای تشکیلاتی مبارزاتی در خارج از کشور. ۳- از دست دادن تمام منافعی که در قسمت محسن ماندن برای مدتی در اینجا به آن اشاره رفت. ۴- افتادن در گردونه دشوار اوضاع تشکیلاتی نابسازمان داخل کشور، و احتمالاً از دسترس نیروهای دشمن در امان نخواهم بود چرا که چیزی را که اینجا بتوان آموخت اشتباه است اگر با دست خود به دهان گشاد ازدها رفت و آموخت هر چند ارزش آن بیشتر است ولی احتمالاً خطر هم هست. ۵- جنبه دیگر به وجود آمدن سوال برای درس نخواندن در نظر گروه های مختلف (آشنایان، دستگاه، ...). ۶- دیگر پوششی برای خروج از کشور به این شسته و رفتگی نخواهد بود. (مگر همانطوری که در قسمت رفتن به لبنان از نظر گذشت، ورود به ایران به صورت مخفی باشد). که باز هم از نظر امنیتی دور از خطر نیست.

رفتن به لبنان در اولین فرصت آن هم تنها: الف - محسن: ۱- معایبی که در قسمت و حالت ایران رفتن و آمریکا ماندن (البته تا حدودی) مطرح شده نه همه آنها. ۲- بودن در کوران مبارزه و کار عملی ۳- آگاهی نزدیک و ملموس در اولین فرصت از اوضاع. ۴- راه یابی ارتباطی و حمل اسلحه و مهمات به داخل. (محسن این حالت مغایرت چندانی با دیر یا زود رفتن به آنجا ندارد) اگر با رفتن به ایران مسئله ای به وجود نیاید. که باز هم می توان با گذرنامه جعلی بدون اینکه خانواده هم حتی باخبر شوند به آنجا رفت (ایران) و از نظر مادی پشتوانه داشت.

که احتیاجی به گذاشت وقت برای پول در آوردن نبود. و یا حتی در یک سفر کوتاه به ایران معايب قسمت ایران نرفتن را با محاسن آشتبانی دارد. ۵- آشنایی کافی با راه های داخل و خارج شدن از کشوری به کشوری و سبک بال موانع را از جلو راه برداشتن و اثبات اینکه مسلمان همان گونه که باید در محراب باشد قادر به همه کاری نیز باشد. ۶- رفتن به کشورهای آفریقایی از طریق لبنان. ۷- (در رابطه با قسمت ۵ به قول آقای سجادی شب ۲۱ ماه رمضان سال ۱۳۵۵ شیعه یعنی کارلس صرف نظر از جنبه فکری). مسجد جلیلی. ب - معايب: ۱- از دست دادن یک همراه که مشتاقانه حاضر به هرگونه فداکاری است که در اینجا دو حالت وجود دارد. ۱- آیا امکان و صلاح آمدن او هست یا نه و ۲- اوضاع متین Lebanon). ۲- دارا نبودن و مسلح نبودن به ایدئولوژی غنی اسلامی چندان که بتوان همه مسائل ایدئولوژی را برای دیگران مطرح و به پای بحث با شهامت ایستاده که البته به هیچ وجه نباید به حساب ضعف و سستی فکری گذاشت. ۳- از دست دادن امکانات محاسن ماندن در آمریکا یا اروپا برای مدتی که فکر شد. ۴- نبودن زن و فرزند اگر بشود به حساب معايب گذاشت چرا که ما داریم جنبه مطلق مبارزاتی و تکاملی را مجسم و بررسی می کنم نه جنبه های عاطفی. ۵- نرفتن به ایران (چه ماندن در آمریکا و چه رفتن به لبنان باشد همه نقطه ضعف و عیب بزرگی که دارد این است که از گروه جدا افتاده و از نظر ارتباطی با وسوسی که از نظر نامه نگاری باید داشت عملاً بریده شده ایم.

رفتن به لبنان به اتفاق زن و فرزند

الف - محاسن: ۱- داشتن پوشش بسیار موجه در مورد اینکه خانواده ای مرکب از زن و شوهر و بچه هستند. بسیاری از کنجکاوی ها را پاسخگوست. ۲- وفای به عهد، چرا که اولین بار که با همسر خود قول و قرار زندگی مشترک را گذاشتمن تنها مسئله ای که مطرح بود و من قبول کردم این بود که هرگز از هم جدا نشویم و هر دو در راه مشترکمان دوشادوش هم گام برداریم. ۳- به جای یک نفر استفاده دو نفر از محیط مساعد. ۴- رفع اشکال بعضی از مسائل موجود و در قسمت معايب ماندن در آمریکا و رفتن به ایران. ۵- مزایای موجود در رفتن به لبنان به صورت انفرادی صرف نظر از محاسنی که مخصوص و تابع تنها رفتن است. ب. معايب: ۱- شرایط زندگی در آنجا و تحمل بار خرج با نبودن امکانات احتمالی کار در آنجا. ۲- کوچک بودن بچه که احتمالاً دست و پاگیر خواهد بود. ۳- به وجود آمدن سوال از نظر نامه نگاری وغیره.

از: امیرانتظام، عباس / ۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۴۲۲/۲/۱۴ - پاریس

دوست عزیزم آقای دکتر یزدی آمدن به پاریس و برخورد با پرویز (امین) باعث شد که پس از سال ها با تو تماس داشته باشم. البته در تمام مدتی که تو از ایران رفتی کماکان از طریق دحیم (عطائی) یا صدر یا سایر دوستان از حال تو باخبر بودم و می دانستم که حالت خوبی و کارهای شخصی و مطالعاتی و همچنین کارهای اجتماعی تو در حال پیشرفت هستند امیدوارم که در تمام امور موفق باشی و حال خودت و خانم و بچه ها همگی خوب باشد. دکتر عزیز چند ماه قبل از طریق گرفتن یک بورس برای مطالعه در رشته بتن از دولت فرانسه به اینجا آمده ام و مدت دو ماه برای یاد گرفتن مقدماتی زبان به یکی از شهرهای فرانسه رفته بودم و دو روز قبل برگشتم و تا مدت ۴ ماه دیگر در فرانسه خواهم بود. در پاریس به دیدن پرویز رفتم و پس از مدت ها توانستیم مدتی درباره مشکلات و راه حل آن صحبت کنیم. پرویز مختصری از آن را برای تو نوشته و تا اندازه ای اطلاع داری. از مدت ها و حتی سال هاست که من هم به این نتیجه رسیده ام که ادامه روش گذشته ما را به مقصد نمی رساند و به همین دلیل چون راه و امکانات دیگری وجود نداشت در حدود یک سال و نیم قبل خودم را کنار کشیدم و بیشتر وقت را صرف کارهای مطالعاتی کردم تا اینکه فرصتی پیش آمد و به فرانسه آمدم. خوشبختانه در اینجا پرویز و خیلی های دیگر را دیدم که آنها هم به همین نتیجه رسیده اند با این تفاوت که برای کارتازه مشغول کار شده اند و این باعث خوشوقتی است و این امید را برایم به وجود آورده که بالاخره برای انجام آن اگر چه فعلاً تشكیلات و شکلی وجود ندارد اما به وجود خواهد آمد. پرویز می گفت تو هم در آنجا به همین کارها مشغولی و تماس هم داری امیدوارم پیشرفت هایی حاصل شده باشد آن طوری که پرویز می گفت تو برای شناساندن خودت احتیاج به نشانی داری که فعلاً سه نشانی برایت می نویسم و فکر می کنم موثر و مفید باشند آنها از این قرارند: شخصی ایرانی که تماس داشته در حدود ۴۵ سال داشته و عینک سفید می زده و به زبان فرانسه هم صحبت می کرده - محل ملاقات غالباً در خیابان ها و گاهی هم در باغ دزاشیب انجام می شده و سیله نقلیه گاهی ماشین آجری رنگ دوجر مدل ۵۶ بوده است. البته مرا در جریان خواهی گذاشت که تا چه اندازه در کارها پیشرفت حاصل شده یا خواهد شد. ضمناً دکتر عزیزم

من تصمیم دارم اگر بتوانم اوایل پاییز به آمریکا بیایم در پاریس با قسمت فرهنگی سفارت آمریکا تماس گرفته ام و آنها معتقدند که خیلی دیر شروع کرده ام به هر صورت تا چند روز دیگر به چند دانشگاه آمریکا نامه خواهم نوشت. تو اگر اطلاعاتی درباره ورود به دانشگاه ها و گرفتن اسکالارشیب داری و همچنین امکان کار کردن در آمریکا را داری برایم بنویس که خیلی ممنون خواهم شد. البته من در دوره خودم شاگرد دوم دانشکده فنی بودم و این از نظر دانشگاه ها ارزش دارد و دیگر اینکه به علت از دست دادن کلیه سرمایه در ایران امکان خوردن از جیب و درس خواندن برایم وجود ندارد و به همین دلیل دنبال اسکالارشیب و یا کار کردن هستم. فعلاً با تو خدا حافظی می کنم و در انتظار نامه تو هستم. راستی یادم رفت بگویم که یک سال قبل نام خانوادگی خودم را از رواییان به امیرانتظام تغییر داده ام. قربان تو امیر انتظام

۶۶

از: امیرانتظام، عباس / ۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۴ مه ۱۹۶۳ - پاریس

ابراهیم عزیز سلام. نامه تو را دیروز دریافت کردم و از اینکه پس از سال ها باز می توانیم با هم تماس داشته باشیم خوشحالم و امیدوارم این ارتباط همیشه برقرار بماند. اما کارها و جریانات، متأسفانه من اسم آن وزیر مختار رانمی دانم و برای دحیم امروز نامه خواهم نوشت که برای صرفه جویی در وقت مستقیماً خودش به تو بنویسد و تو بتوانی کارهای خودت را دنبال کنی. ابراهیم عزیز من هم مثل تو و سایر دوستان مدت هاست به این نتیجه رسیدم که دیگر ادامه روش گذشته صحیح نیست و جز اتلاف وقت و به هر دادن انرژی ها ارزش دیگری ندارد و چون از تیرماه ۱۳۴۰ یعنی دوران حکومت امینی به این نتیجه رسیدم و در تهران هم امکان کار دیگری نبود خودم را کنار کشیدم همچنان که متأسفانه بعد از من عباس (سمیعی) و دحیم (عطائی). تقی (انوری زاده) و عده دیگری هم به این نتیجه رسیدند و کنار نشستند و تماشاجی شدند. البته این به آن صورت نیست که واقعاً آنها یا من برای همیشه کنار رفته باشیم بلکه دورانی است که در جستجوی راه حل دیگری هستیم و اصولاً ما که قدم در این راه گذاشته ایم قابل تغییر نیستم ممکن است به واسطه نداشتن امکانات ساکت بشویم ولی از میدان خارج نخواهیم شد.

بخش اول

به همین جهت پس از اینکه فرصتی پیش آمد و من به **فرانسه** آمدم البته به دیدن **پرویز** رفتم و در این باره با او صحبت کردم که خوشبختانه او چند قدم از من جلوتر بود با این تفاوت که من به پرویز گفتم و واقعاً هم نظرم این است که ما سال هاست خودمان را به انواع مبارزات غیرمفید آشنا کرده ایم می بایستی این بار با مطالعه بیشتری قدم برداریم و فکر نکنیم (همانطور که سال های اول مبارزه **نهضت مقاومت** فکر می کردیم) که بلاfacسله به نتیجه خواهیم رسید و با توجه به یک طرح صحیح پایه اساسی کار را ببریزیم و کاری کنیم که در این جهت که پس از سال ها فکر و تجربه به عنوان راه نجات بدان رسیده ایم حتی یک قدم به عقب برنداریم. در زمان حاضر عده ای به طور جدا جدا نسبت به این امر اقدام کرده و می کنند مانند **خسرو قشقائی** - پرویز - تو - دو نفر دوستان دیگر که تو از آنها صحبت کرده بودی و عده ای دیگر البته چون ابتدای کار است ایرادی به آن وارد نیست و متأسفانه جمع کردن همه آنها در یکجا در زمان حاضر وجود ندارد اما به نظر من اولین کاری که می بایستی بکنیم ایجاد یک مرکز هست که همه این نیروها را اگر چه کوچک هستند در بر بگیرد و از اتلاف آنها جلوگیری کند و بعد به کارهای دیگر پردازیم. همان طور که تو نوشه بودی من هم از جریان دستجات مختلفی که در آنجاها تعليمات می گیرند و کمپ دارند با اطلاع هستم ولی طبق اطلاعی که پرویز داشت در پاریس هیچ کمکی برای رفتن به آنجا به ما نخواهد کرد بلکه گفته بودند بروید بعد همه چیز را خودتان پیدا خواهید کرد. که پرویز عصر یکشنبه که از من خداحافظی کرد رفت و دو نفر دوستان دیگر هم قبلاً به برن رفته بودند و متأسفانه مجال صحبت با آنها دست نداد و من فعلاً منتظر خبر پرویز هستم. عصر یکشنبه به دیدن **مهندس رضوی** رفتیم با وضع بدی ما را پذیرفت البته به نظر من خیلی مريض بود و به طور کلی همه آن چیزهایی را که او را مهندس رضوی کرده بود آن روز نداشت. جداً من از برخورد با او بسیار ناراحت شدم نه از این نظر که چرا ما را خوب نپذیرفت و یا چرا نخواست حتی یک کلام صحبت کند بلکه از اینکه او خورد شده بود و حتی قادر به کنترل خودش هم نبود. پس از خروج از منزل او به پرویز گفتم که به طور قطع ایشان و همه رجال سابق را باید کنار گذاشت اگر چه فقط معرفی آنها ما را مقداری جلو می اندازد. اما در شرایط فعلی از آن هم باید چشم پوشید و فکر می کنم تو هم باید همین کار را بکنی و شایگان را کنار بگذاری و بدون کمک ایشان برنامه کاریت را تهیه کنی. البته در زمان حاضر مقداری باید منتظر نتیجه مسافت آن دو نفر و پرویز بود و بعد تصمیم گرفت. بزرگ ترین مشکلی که در زمان حاضر وجود دارد تهیه پول و خرجی برای کسانی است که به آنجا می روند با پرویز در این باره صحبت کردم به نظر من آن را هم باید بدون کمک تهران یا کشوری به این ترتیب تهیه کرد که از طریق کار کردن در همان جا این پول مورد احتیاج را تأمین کرد به خصوص

که افراد تحصیل کرده ما که دارای تیتر دکترا یا مهندس هستند حقوق بیشتری می توانند دریافت کنند و مازاد مخارج خودشان را صرف نگهداری چند نفر در آنجا بکنند. البته همان طور که گفتم این کارها فعلاً برای بعد هست. تا بیسم نتیجه کار پرویز چه خواهد شد. ابراهیم عزیز، در مورد آمدن احتمالی من به آمریکا که از نظر شخصی من اگر کارهای دیگری پیش نیاید برایم خیلی مفید است چون همانطور که می دانی من دیپلم الکترونیک دارم در صورتی که سال هاست کار ساختمانی می کنم و به آن هم علاقمند شده ام و اصولاً در آن رشته بهتر از رشته خودم می توانم کار کنم و از دولت فرانسه هم بورسی مطالعه در رشته بتن را گرفته ام و حالا مشغول مطالعه آن هستم و به این امید به فرانسه آمده ام که در اینجا یا آمریکا بتوانم دیپلم ساختمان بگیرم. چون پس از جدا شدن از شرکت آربل مجبور بودم برای دیگران کار کنم همیشه احساس ضعف در بعضی قسمت ها به خصوص محاسبات استاتیک ساختمان و رشته ام و همچنین موسسات دولتی بدون دیپلم ساختمانی کاری نمی دادند به همین جهت آمده ام که ضمن همه کارها در صورت امکان یک دوره دانشگاهی بینم از طرفی چون هر چه داشتم در ایران از دست دادم و با پول فرانسه به فرانسه آمده ام و این بورس هم فقط شش ماه است و در فرانسه امکان کار کردن و درس خواندن خیلی کم هست فکر کردم به آمریکا بیایم و نامه هایی هم برای دانشگاه های آمریکا تهیه کرده ام که امروز یا فردا خواهم فرستاد البته همانطوری که نوشه بودی می دونم گرفتن بورس مشکل است. اما من از دارایی دنیا که در اینجا مجموعاً صرفه جویی خواهم کرد کرایه کشتی احتمالاً ۲۰۰ تا ۳۰۰ دلار خواهد بود که اگر ۲۰۰ دلار آن را برای دانشگاه پردازم آن وقت معلوم نیست که از بدو ورود برای مخارج زندگی خودم بتونم کار پیدا کنم یا نه در عین حالی که نمی خواهم دست خالی به ایران برگردم و دو مرتبه ناراحتی های گذشته را در این مورد تحمل کنم این است که اگر واقعاً فکر می کنی امکانی هست من خواهم توانست پول ۱۲ دوره دانشگاه را پردازم و به آمریکا بیایم. به هر صورت در مورد کار من هم اگر اطلاعات بیشتری به من بدھید بیشتر متشکر خواهم شد. از قول من خدمت خانم و مصطفی سلام برسان. قربانی عباس

۶۷

از: امیرانتظام، عباس ۳/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۲/۴/۲۵ - ۱۹۶۳/۷/۱۶ - پاریس

ابراهیم عزیز دوست ارجمند سلام انشاءا... که حالت خوب هست و کاری را که شروع کرده ای با لطف خدا روز به روز در حال پیشرفت باشد. من هم کم و بیش در جریان هستم و خبر دستگیری رفقا را می دانستم حتماً می دانی که دولت بلا فاصله پس از اقدامات اخیر از کمک ۱۴۰ میلیون دلاری جدید آمریکا استفاده کرد تا بهتر و بیشتر بتواند وضع خود را تثیت کند. اما درباره مطالب نامه تو: ۱- درباره آمدن به آمریکا چنان چه در اکنون آینده در امتحان دانشکده Parts et chausses و همچنین در تمدید بورسم موقتی حاصل نکنم به آمریکا خواهم آمد و به همین جهت از هم اکنون اقدام برای ویزا خواهم کرد و دعوتنامه را هم یکی از دوستانم برایم فرستاده که در صورت احتیاج از آن استفاده خواهم کرد. تو هم اگر اطلاعاتی راجع به آمدن و همچنین رفع مشکلاتی که در نامه های قبلی برایت نوشته بودم داری خیلی ممنون خواهم شد که برایم بتویسی. ۲- درباره کاری را که تو شروع کرده ای و همکاری من هم در اینجا. همانطور که می دانی و برایت نوشته بودم کناره گیری من هم در این اوخر به علت این بود که پس از سال ها فکر و تجربه به این نتیجه رسیده بودم که ادامه راه به آن شکل ما را به نتیجه نخواهد رساند و می بایستی کار دیگر با شکل دیگری را شروع کرد. یعنی همان چیزی که خوشبختانه امروز عده ای از جمله تو و خسرو (قشقائی) و پرویز (امین) دیگران شروع کرده اید و فعلاً مراحل مقدماتی آن در حال انجام هست و بدون تردید به نتیجه نخواهد رسید. بنابراین جدای از شما نخواهم بود بلکه تا آنجا که برایم مقدور باشد در این مورد کار خواهم کرد و انشاءا... در آینده با رهایی کامل جدای از شما نخواهم بود بلکه تا آنجا که برایم مقدور باشد در این مورد کار خواهم کرد و انشاءا... در آینده با رهایی کامل از قیودات تهران به طور درست در این جهت کوشش خواهم کرد. و در این مورد در شرایط حال که آغاز کار هست تذکر چند نکته را ضروری می دانم که می بایستی حتماً اجرا شود. **الف** - تشکیل یک هسته هدایت کننده و مسئول اگر چه در روزهای اولیه فقط از همان چند نفر اولیه تشکیل شده باشد. **ب** - اجرای صحیح و کامل مقررات یک فعالیت پنهانی و در نتیجه استقرار کامل نام افراد و وظایف و مسئولیت و کارهای محوله. **ت** - اتخاذ یک سیستم صحیح ارتباطی که بتواند نظریه بند ب را کاملاً اجرا کند. **ج** - تهیه یک طرح مقدماتی با توجه به امکانات موجود و تهیه یک طرح وسیع و بزرگ و نهایی - **ح** - تهیه طرح های مرحله به مرحله با توجه به پیشرفت هایی که حاصل خواهد شد. ضمناً معتقد هستم که در درجه اول تمام همت و قدرت صرف کارهای تذکر داده بالا شود و کمتر تحت تأثیر اخبار هیجان انگیز و یا فعالیت های سطحی و

کم عمق دیگران بشویم. تجربیات گذشته در تمام جنبش های ناسیونالیستی ملت های مختلف دنیا نشان داده تنها آنهایی به نتیجه صحیح رسیده اند که درست فکر کرده اند و درست هم عمل کرده اند البته ضمن اینکه ضروری می دانم که از همه جریان هایی که در جهت و یا خلاف جهت این فکر جریان دارد به اطلاع شویم (از وظایف حتمی تشکیلاتی است که بایستی به وجود آید) از اینکه عده هم ممکن است تحت همین نام فعالیت کنند بیمی ندارم. من شخصاً **خسرو** را نمی شناسم ولی کارها و وضع موجود نشان می دهد که در صورتی که این مرد حسن نیت هم داشته باشد احتمال موفقیت او ناجیز است چون در زمان حاضر دست خودش را کاملاً باز کرده و بدون شک همه کارهایی را که انجام می دهد دستگاه های امنیت کاملاً از کم و کیف آن اطلاع دارند. من نمی دانم در آلمان تو توسط کدام یک از دوستان با او تماس داری ولی در شرایط فعلی که من احساس یک عمل واقعاً مهم را از طرف او نمی کنم و مسلماً مطالب او در حدود همان هایی است که به پرویز گفته فکر می کنم صحیح این باشد که همان دوست ما که حتماً تاکنون با او تماس داشته تماس بگیرد و بعد تو را در جریان بگذارد و در صورت ضرورت مرا هم تو با اطلاع کنی. ابراهیم عزیز قبل از هر چیز برای ارتباط باید فکری کرد چون با شکل فعلی اطمینانی به استمار مطالب نیست. اینها بود مطالب و نظریات من. نظریات خودت را برايم بنویس. قربانت - عباس

۶۸

از: امیرانتظام، عباس / ۴

به: یزدی، ابراهیم

از: تاریخ: ۱۳۴۲/۷/۱۷ - ۱۹۶۳/۱۰/۹

ابراهیم عزیزم مدتی است که نامه مفصل تو را دریافت کرده ام ولی به علت وضع بلا تکلیفی که دارم نتوانستم به تو جواب بدهم و علت این بلا تکلیفی هم از این قراره که بورسی که در فرانسه داشتم تا ششم نوامبر تمام خواهد شد. همانطور که قبل از نوشته بودم تصمیم داشتم در فرانسه وارد **دانشکده پونیز و شوشه** بشم که متأسفانه به علت اینکه سه نفر ایرانی در حال حاضر در آنجا هستند که دو سال متولی رد شده اند دانشکده تصمیم گرفت که نام **دانشکده فنی تهران** را از روی لیست دانشکده های مورد قبول خودشان خط بزند و دیگر فارغ التحصیلان ایران را قبول نکند که اولین تصمیم آنها شامل حال من هم شد و بنابراین شанс ماندن در فرانسه از بین رفت. چون

علاقة ای به ماندن و کار کردن در فرانسه ندارم و به همین جهت همانطور که باز می دانی و برات نوشته بودم که در صورت عدم امکان ماندن در فرانسه به آمریکا خواهم آمد. برای آمدن به آمریکا تمام کارهای مقدماتی را انجام داده ام و چون دعوت نامه از یکی از دوستانم داشتم از سفارت آمریکا تقاضای ویزا کرده ام که می دانی تشریفات زیادی دارد و پس از کسب اطلاعات کافی از تهران ویزا خواهد داد فعلاً منتظر جواب ویزای خودم از سفارت آمریکا هستم اگر خدا خواست و آنها موافقت کردند در نوامبر به آمریکا خواهم آمد. از نظر پیش بینی حتی جارا هم در کشتی **کوئین الیزابت** رزرو کرده ام و در صورت مسافرت صبح روز بیستم نوامبر در بندر نیویورک پیاده خواهم شد. ابراهیم جان خیلی مطالب هست که اگر خدا بخواهد باید حضوراً با هم صحبت کنیم از جمله درباره نامه تو. چون وقت زیادی نمانده با وجودی که هنوز نمی دانم سفارت آمریکا چه جواب خواهد داد و آیا آمدنی هستم یا نه فکر کردم بهتره تا فرصت هست به تو نامه بنویسم و قبل از حرکتم هم از تو جواب دریافت کنم. دلم می خواهد تو را در نیویورک بینم البته می دانم که استان نیوجرسی در مجاورت نیویورک قرار داره ولی نمی دانم که تا محل زندگی و کارت چقدر فاصله داره و تو در نامه ات با مشخصات بیشتری مرا راهنمایی کن که بتوانم ساده تر آدرست را پیدا کنم یعنی اینکه اگر قراره از نیویورک ماشین یا ترن و یا وسیله دیگری بگیرم و به پیش تو بیام آنها کدامند و در کجای نیویورک می توانم آنها را پیدا کنم. البته می بایستی نامه ات را برایم طوری پست کنی تا قبل از سی ام اکتبر در پاریس به من برسد و تا آن وقت وضع من کاملاً روشن شده است و اگر موفق به گرفتن ویزا شده باشم بلاfacله تو را در جریان خواهم گذاشت. ضمناً ابراهیم جان چون در حال حاضر نمی دانم در کجای آمریکا اقامت خواهم کرد بلکه مستقیم به طرف **دیترویت** که دوستم در آنجاست می خواهم بروم تا با راهنمایی او هم کار پیدا کنم و زندگی اولیه را بگذرانم و هم محلی را برای ماندن انتخاب کنم بد نیست اگر اطلاعاتی درباره پیدا کردن کار به طوری که امکان ماندن را به من بدهد به دست آورده برام بنویسی و یا سعی کنی که اصولاً اطلاعاتی در این باره به دست بیاری تا شاید کمکی برای راهنمایی من باشد. فعلاً با تو خداحافظی می کنم و در انتظار جواب نامه تو هستم یادت نره که تا قبل از آخر همین ماه جواب را بفرستی که به دست من برسد. از قول من به مصطفی هم سلام برسان. قربانت - عباس

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۴۰۴/۲/۲۷ - ۱۳۴۲/۱۲/۸

به نام خدا برادر عزیزم ابراهیم . پس از سلام امیدوارم سلامت و موفق باشی و خانم و بچه ها همه خوب باشند می دانستی که مدت ها برای سیر و سیاحت مشغول مسافرت بودم تا اینکه باز به ایران و تهران وطنمان بازگشتم با وجودی که همه چیز مثل گذشته بود و تغییر قابل توجهی پیش نیامده بود. معهذا دیدار مجدد از زادگاه و پدر و مادر و اقوام و به خصوص دوستان دوران مدرسه و دانشگاه برایم بسیار شاد کننده بودند. شاید بدانی که به علت وضع بد اقتصادی عده زیادی از فارغ التحصیلان دانشگاه در رشته های مختلف دچار بیکاری و سرگردانی شده اند و عده دیگر از دانش آموزان باز به واسطه قبول نشدن در کنکور و نبودن محل برای تحصیل باز حالت سرگردان را دارند. برای این قبیل دوستانم که تعدادشان هم کم نیست بهترین سوژه برای صحبت موضوع کار و وضع مدارس در خارج از ایران است. غالباً با شوق فراوان حاضرند از خانواده های خودشان جدا شوند و برای پیدا کردن کار و یا ادامه تحصیل به یکی از کشورهای اروپایی مسافرت کنند شاید بتوانند در آنجاها به وضع بلا تکلیف خودشان سروسامانی بدهند. جداً جای تأسف هست که با وجود همه امکانات هنوز دولت های ما نتوانسته اند قدم موثری درباره تحصیل و کار جوانان ما بردارند. شاید دولت جدید منصور که می گویند دارای اطلاعات لازم اقتصادی بتواند کمکی کند. به هر صورت برادر جان غرض از گرفتن وقت تو هم تجدید ارتباط با تو بود و هم اینکه می خواستم از تو تقاضایی بکنم. همانطور که در بالا گفتم عده زیادی از رفقای من هم با اصرار علاقه دارند یا برای تحصیل یا کار به اروپا بروند و چون فکر می کنند که با آشنایی که من هم دارم می توانم به آنها کمک کنم از من خواسته اند که از دوستان بخواهم برای آنها دعوت نامه بفرستند و به همین جهت من این تقاضا را از تو می کنم که در صورتی که زحمتی برایت نیست و امکان دارد دعوتنامه ای برای دوست من آقای **حسین مظفری** بفرستی و او را شاد کنی و در صورتی که ارسال دعوت برای تو و یا سایر دوستانت زحمتی نداشته باشد بنویسی تا باز خواهشم را در مورد دیگران از تو تکرار کنم. تو می توانی دعوت نامه را مستقیماً به آدرس خود او به این ترتیب بفرستی. (تهران - خیابان سی متری - خیابان نشاط - شماره ۳۰۷) و مرا هم در جریان بگذاری برادر جان فعلًا از تو خداحافظی می کنم تا بعد. سلام را به خانم و دوستانم برسان. قربانیت - عباس. روی پاکت هم آدرس دوستم هست که برایش دعوت نامه بفرستید.

از: امیرانتظام، عباس/۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۶ مارس ۱۹۶۴ - پاریس

به نام خدا برادر عزیزم ابراهیم انشاء... که حالت خوب و خانم و بچه ها همه خوبند. اما درباره مسافرت دانش. ۱- امروز دانش حارت را ملاقات کرد و مذاکره کردند و اشکالی پیش نیامد. ۲- حارت توصیه کرد که کمک تحصیلی ذکی نیا از پاریس فرستاده شود. ۳- حارت می گفت که علوی هفته قبل به مدرسه رفته. ۴- حارت می گفت که فردا برادر ها کوپیان به دیدن او خواهد رفت و او سعی خواهد کرد که با او به طور کج دار و مریض رفتار کند. ۵- شماره صندوق پستی ... ۶- حارت می گفت که بهتر است ذکی نیا قبل از اواسط جون نیاید چون او در مرخصی است. ۷- تا زه ای نبود؟ ۸- حارت می گفت ورقه کار دوست دانش را که در دیترویت زندگی می کند برایش بفرستید. ۹- دانش برای ارسال کمک هزینه ذکی نیا به بانک مراجعت کرد و با سوال های توأم با تعجب آنها مواجه شد و بهتر دانست که از ارسال آن خودداری کند چون ایجاد اشکال می کرد و ممکن نبود. شاید بعد بتواند راهی پیدا کند. ناراحت بود که چرا قبلاً در این باره فکری نشده. ۱۰- دانش می گفت در صورتی که نتواند راهی برای ارسال پیدا کند همچنان به مسافرت خود ادامه خواهد داد و از خدا می خواهد که در سایر جاها برخورد با اشکال نکند. در آن صورت ذکی نیا باید از طریق دیگری برای احتیاجش اقدام کند یا اینکه صبر کند تا دانش برگردد. برادر مشترکمان را سلام برسان. قربانت عباس

از: امیرانتظام، عباس/۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۱ آوریل ۱۹۶۴ - تهران

به نام خدا ابراهیم عزیز سلام. نامه ات دو روز قبل رسید و از خبر سلامتی تو و خانم و بچه ها خوشحال شدم. دعوت نامه حسین رسید و از تو برای ارسال آن بسیار متشرکم. برادر جان اگر چه می دانم برای تو زحمت

هست ولی باید لطفت را باز هم تکرار کنی و برای چند نفر دیگر از دوستانم هم دعوتنامه بفرستی یا در گرفتن پذیرش از دانشگاه ها آنها را کمک کنی. چون با بحران اقتصادی که متأسفانه هنوز به طور کلی رفع نشده عده زیادی علاقمند هستند که از این فرصت برای درس خواندن و گذراندن یک دوره عالی تر دانشگاهی استفاده کنند البته من می دانم که انتظار من برای ارسال دعوتنامه باعث زحمت توست به همین جهت فکر می کنم برای خلاصی از شر این متقاضیان از سایر دوستانت هم کمک بگیری و آنها هر یک برای دوستان من یک دعوتنامه بفرستند البته اسامی آنها را در نامه بعدی برایت خواهم نوشت. در مورد طلب حسین هم نگران نباش چون با او صحبت کردم و او با کمال میل قبول کرد که از آن صرفظر کند چون معتقد بود که کمک او به دوستش برای تکمیل تحصیل او عبادتی است بزرگ بنابراین احتیاجی نیست که تو خودت را به زحمت بیاندازی. راستی با وجود اینکه تو هم توجه داری که با وضع بد پیدا کردن کار و مشکلات ورود به مدارس خارجی لازم نیست که **علی** درباره موقفيت تحصیلی اش به سایر دوستانش دائمًا نامه بنویسد و باعث ناراحتی آنها بشود. شاید تو هم به او تذکر داده باشی ولی معهذا چندین بار شنیده ام که درباره موقفيتش نامه نوشته و در این صورت خیلی بی ظرفی نشان می دهد خوبه به او بنویسی که برادر اگر تو روزی درست را تمام کنی و عنوانی به دست آوری چه خواهی کرد. راستی ابراهیم جان ذکری نیا از من خواهش کرده که برایش مقداری صفحه و کتاب بخرم و بفرستم می خواستم از تو خواهش کنم از او پرسی در صورتی که به اروپا خواهد آمد من لوازم مورد احتیاج او را به اروپا بفرستم و کرایه بیخود تا آمریکا را ندم البته در آن صورت بایستی آدرس اروپا را برام بفرستد. لطفاً از قول من خدمت خانم و بچه ها سلام برسان و به **مصطفی و پروانه** هم سلام برسان اگر آدرس ذکری نیا را زود در اروپا برام بفرستی ممنون خواهم شد. فریانت

عباس

۷۲

از: امیرانتظام، عباس / ۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۳/۵/۱۲ - ۱۹۶۴/۵/۲۲ - تهران

به نام خدا برادر عزیزم ابراهیم، پس از سلام امیدوارم که حال تو و خانم و بچه ها همگی خوب باشد نامه ات چند روز قبل رسید و از محبت تو برای کمک به دوستان من بسیار مشکرم. چون **دانش** تا چند روز دیگر عازم آمریکاست بهتر دانستم که توسط او پیغامی بفرستم و او حضوراً با تو صحبت کند. و تو هر نوع کمکی برای ارسال دعوتنامه می توانی انجام دهی بعداً انجام دهی. ضمناً چون او در ده روز اول چون به نیویورک خواهد رسید خواهشم این است که در آنجا باشی و او را ببینی. برادر جان درباره بیش پرسیده بودی تا آنجا که توانستم از دوستان او تحقیق کنم دانشجوی خوبی نبوده البته هنوز این قضاوت کامل نیست شاید در چند روز آینده اطلاعات بیشتری درباره او به دست آورم. به هر صورت اگر قرار است برای ورود به دانشگاه تو درباره او توصیه کنی بهتر است فعلاً توصیه نکنی تا از دانشگاه تهران اطلاعات بیشتری به دست آید تا خدای نکرده بعداً باعث ناراحتی نشود. کتاب ها و صفحات مورد احتیاج ذکری نیا (یزدی) را دانش تهیه کرده ولی چون آدرس کامل نبود آنها را نفرستاده و پس از دیدن تو و ارسال آدرس به تهران آنها را خواهم فرستاد. هوای تهران اخیراً خیلی گرم شده و شاید تابستان گرمی در پیش باشد. ابراهیم عزیز همه دوستان به تو سلام می رسانند و سعادت و سلامتی تو را آرزو دارند انشاءا... تا چند روز دیگر دانش در نیویورک به دیدن تو خواهد آمد و سلام مرا به تو خواهد رسانید از قول من به برادر عزیzman مصطفی و خانمش و خانم خودت سلام برسان. قربانت عباس

۷۳

از: امیرانتظام، عباس ۹/

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۲۶ آگوست ۱۹۶۴ - برکلی

مصطفی عزیزم سلام امیدوارم که حالت خوب باشد و مسافرت طولانی خسته ات نکرده باشد. حتماً حالا مشغول ترتیب جلسات و مذاکرات **کنگره دانشجویان** و بعد هم **کنگره جبهه** هستید. امیدوارم بتوانید از این کنگره نتایجی بگیرید و مطابق با مصلحت ما و نظریات **دکتر مصدق** خطاب به کنگره اروپا ترتیباتی داده شود که خدای نکرده اصطکاکی با نظریات ایشان پیدا نشود چون همانطور که با هم صحبت کردیم هم از نظر مصلحت عمومی و هم از نظر واقعیت امر می بایستی جبهه را به صورت جبهه نگه داشت ولی خواراک کافی برای نگه داشتن افراد آن تهیه کرد. اما مطلب اصلی: یک روز بعد از مسافرت شما، دونامه از ایران داشتم که یکی از آنها از ... است

که ضمیمه نامه ام می فرستم و دیگری از ... که خودم جواب خواهم داد. همانطوری که در نامه ... خواهی دید او به چند نکته اشاره کرده است. **اول** چون عده ای در حال خروج هستند ولی نمی دانند بایستی به کجا بیایند. **دوم** مسئله آمدن خود اوست. **سوم** - پولی را که ... از طرف خانواده **امین** حواله داده نرسیده و او نتوانسته وصول کند. **چهارم** - نمی دانم چرا مجدداً طلب ... را مطرح کرده شاید برای مسافرت خودش لازم دارد. **پنجم** آمدن دوستان اوست که خود او برایم نامه خواهم داد. **اولاً** درباره نامه ... چون ابراهیم هم با او مکاتبه دارد چنانچه ... در نامه اشاره کرده به نظرم از نظر صرفه جویی در وقت مصلحت باشد که ابراهیم از طریق اروپا جواب این نامه را بدهد و شهری که بایستی مسافران به آن وارد شوند و راهنمایی بشوند به او بگویید. برای آمدن خودش و وصول پول ها هم به همین ترتیب و ابتدا به من بنویسید که به او توجه بدهم جوابش را شما خواهید داد. لطفاً آدرس جدیدی هم برای او بفرستید که کتاب ها را و صفحات را به آنجا بفرستد. **ثانیاً** در نامه جداگانه به من نوشته که عازم حرکت هست (اما نکته ای درباره او و سایر دوستان شیرازی: همانطور که قبلاً با شما و ... صحبت کردم در مدت اقامتم درباره جزئیات با هیچکس حرفی نزدم و او هیچ نمی داند فقط چون دعوتش کردم که برای کمک به ما به خارج بیاید پذیرفته و نمی داند موضوع چیست. اگر بنا شود او به آمریکا بیاید و برگرد مخارج سنگینی بر عهده مان خواهد بود ولی بهتر خواهد بود که در اروپا با شما برخورد کند و او را نسبت به جریان روشن کنید. حالا سوال و اشکال برایم این هست که شما او را از نزدیک نمی شناسید و چون جزئیات امر با او در میان گذاشته نشده چگونه شما به او و او به شما می توانید اعتماد کنید و حرف بزنید البته همانطور که ... هم آنها می شناسد جوانانی پاک قابل اعتماد و فدآکارند اما بایستی شما توجه داشته باشید که تشکیلات ندیده اند و ترتیب برخورد و مطرح کردن مطالب به خود شما ارتباط دارد. اما برای حرکت از من تقاضای دعوتنامه کرده و نمی دانم شما چگونه ترتیب او را خواهید داد. از اروپا خواهید فرستاد یا از آمریکا. به هر صورت برایم بنویسید بدانم کی و چگونه خواهید فرستاد و تا برایش بنویسم و همچنین در کجا و چگونه و با چه کسی بایستی آشنا شود. مطلب دیگر اینکه من فکر می کنم وقی ... صندوق پستی گرفت و من آدرس آن را برای شما فرستادم اگر صلاح می دانید نامه های مرا مستقیماً از اروپا نه از دانشگاه برایم به آن صندوق پست کنید چون داشتن دو واسطه زمان را طولانی خواهد کرد و به نظرم گاهی ایجاد اشکال کند و ممکن است یک رفت و برگشت نامه در حدود یک ماه طول بکشد و این خیلی زیاد است. البته در موضع ضروری. منتظر نامه ات هستم. قربانی دانش

از: امیرانتظام، عباس/ ۱۰

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۱۶ سپتامبر ۱۹۶۴

مصطفی عزیزم سلام. نامه شما رسید خوشحالم که در گنگره موقیتی به دست آمد و به خوبی گذشت هم زمان نامه شما نامه ای هم از حسین از تهران داشتم که نوشه بود خودش هم مصمم شده که خارج شود و چند روز قبل از نوشتمن نامه هم یکی از دوستان به نام سالار (نمی دانم اسم واقعی اوست یا نه) از تهران خارج شده و هم اکنون در اروپاست. با اقامت محدود شما در اروپا امکان این نخواهد بود که بشود با تهران قراری گذاشت چون می دانید که رفت و برگشت نامه در صورتی که بلافضله جواب بدنهند ۱۵ روز طول می کشد و از طرف دیگر تاریخ قطعی حرکت هیچ یک از افراد معلوم نیست بنابراین امکان تعیین روز و محل معین برای ملاقات با شما وجود ندارد می بایستی فکر دیگری کرد. پیشنهاد من این هست که در یکی از شهرها مثل ژنو یا پاریس یا نقطه دیگری که برای شما امکان داشته باشد، می بایستی پست ثابتی به وجود آورد تا هر موقع کسی آمد به آنجا مراجعه کند و از طریق آنجا به شما اطلاع داده شود که برای دیدن او مراجعه کنید فکر می کنم اتخاذ یک ارتباط صحیح و منظم با تهران و تعیین این پست ضروری ترین کاری باشد که می بایستی ابتدا انجام شود تا بشود راحت تر دوستان را هدایت کرد. بنابراین من در انتظار خبر شما خواهم بود که به تهران بنویسم یا اینکه اگر فکر می کنید سریع تر هست ابراهیم با تهران تماس بگیرد و به حسین بگوید که چه بایستی بگذرد چون من به حسین خواهم نوشت که در انتظار نامه ابراهیم یا خود من باشد و بعد حرکت کند. ضمناً فراموش نکنید که آدرسی که کتاب ها می بایستی بدانجا ارسال شود برای حسین یا من بنویسید تا حسین قبل از حرکت خودش ترتیب پست کردن آنها را بدنهند. در مورد پول من با ابراهیم و شما صحبت کردم و می دانید که در تهران قرار گذاشته ایم ماهیانه ۵۰۰۰ تومان به آنها پول برسانیم تا از نظر خانواده زندانیان در مضیغه نباشند و همچنین برای مسافرت پول در اختیار آنها بگذاریم هنوز نمی دانم که آیا این کار به طور مرتباً عملی شده یا نه چون من به **دستور قزوینی** (دکتر احمد صدر) خودمان نوشتمن (البته از طریق قابل اطمینان) که مرتباً برایش پول خواهم فرستاد. برای ارسال نامه به آدرس من از صندوق پستی که روی پاکت نوشته شده با همان نام استفاده کنید. برای ارسال دعوتنامه هم شما به پروانه بنویسید که اگر

ضروری بود اطلاع داشته باشد و همچنین افراد دیگری که فکر می کنید می شود از آنها استفاده کرد. ما می توانیم چند دعوتنامه بدون تاریخ از هم اکنون آماده کنیم و هر که لازم داشت به نام او برایش بفرستیم. سلام مرا به دوستان برسانید. موفقیت شما را آرزو دارم. مخلص شما عباس

۷۵

از: امیرانتظام، عباس/۱۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۷ اکتبر ۱۹۶۴

برادر عزیز و گرام جلال. نامه شما پس از مدتی انتظار امروز رسید و این اولین نامه ایست که از شما دریافت کردم و نامه قبلی شما نرسیده. خوشحالم که به **دانشگاه (مصطفی)** رفته اید و کارهای خودتان را شروع کرده اید امیدوارم که موفق باشید. هفته قبل نامه ای از ذکری (یزدی) دریافت کردم که برخلاف نظر شما در آن تأکید شده بود از ارسال نامه برای دوستانم صرفنظر کنم و تنها به کارهای درسی ام بپردازم البته تا اطلاع ثانوی از شما یا ذکری همین کار را خواهم کرد. قبل از دریافت نامه شما چون به تعدادی از مطالب نامه ام به شما از طرف ذکری جواب داده نشده بود می خواستم نامه ای به او بنویسم که نامه شما رسید و هم اکنون آنها را تکرار خواهم کرد. باز نمی دانم که به این نامه هم ذکری جواب خواهد داد یا خود شما به هر صورت انتظار دارم اگر ابتدا نامه را او می خواند با شما و ارسال جواب مشورت کند. مطالب عبارت بودند از: چگونگی ارسال دعوتنامه که هم اکنون منتظری و شاید یک نفر یا افرادی دیگر در انتظار آن هستند و شما قبل از اینکه ما را ترک کنید گفته بودید از کمک پروانه یا دیگران استفاده کنم و من در نامه ام خطاب به شما همین مطلب تکرار کرده بودم که اگر قرار است از چنین وسیله ای استفاده شود شما به پروانه و یا افراد دیگر بنویسید که کمک کنند - دوم اینکه حسین آمده حرکت هست و در نامه ای که دو روز قبل از دخترخاله ام داشتم او از اینکه جواب مرا دریافت نکرده ناراحت شده و نمی داند چه کند البته در جریان عادی مکاتبات که من با عده زیادی در تهران دارم به حسین نوشته بودم که چون فرانسه ارزان تر هست و او هم زبان فرانسه می داند به فرانسه برود و از آمدن آمریکا صرفنظر کند یا بگذارد برای بعد. گویا نامه ها به او نرسیده و من هم بنا به توضیح ذکری دیگر برای او نامه نفرستاده ام و نمی دانم او چه خواهد کرد و منتظری هم

همین طور. بنابراین خواهشم این است که با مشورت هم و تصمیم یک شکل به من بگویید که چه جوابی به آنها بدhem و یا اصلاً جواب ندهم. مطلب دیگر همانطور که حدس می زدم رفت و برگشت نامه ها مدتی طول می کشد و برای موارد ضروری این مدت زیاد هست چون نامه ۲۵ سپتامبر شما را امروز یعنی ۱۷ اکتبر دریافت کرده ام. بنابراین اگر فکر می کنید ضرورتی دارد ترتیب دیگری اختیار کنید که زمان کوتاه تری لازم داشته باشد. درباره آمدن همزمان بچه ها برای استفاده از دوره دانشگاه موافقم و درباره دیدن بیروت و استفاده از زیبایی آن هم همینطور اما در انتظار نامه شما خواهم بود که آیا برایشان نامه بدhem یا نه. از اخبار داخلی ایران که به کلی بی خبرم و متأسفانه هیچ کس مطلبی نمی نویسد. اما درباره اینجا همه دوستان خوبند و خبر تازه جز اینکه در حدود بیست روز قبل از طرف انجمن دانشجویان محلی را که برای خانه ایران در نظر گرفته شده بود طی برنامه جشنی افتتاح شد و در آن در حدود ۱۰۰ نفر شرکت کرده بودند و جای شما در آنجا خالی بود که این خانه فعلاً محلی برای اجتماع دانشجویان هست. جلال عزیز برنامه درسی مدرسه هم با همان تراکمی که می دانی شروع شده و سخت مشغول آن هستم و اگر پادرد شدیدی که مدت یک ماهی است گریبانگیر شده اجازه دهد شاید بتوانم با موفقیت آن را بگذرانم. لطفاً سلام خالصانه ام را بپذیر و به دوستان نیز سلام برساندی. در انتظار نامه شما. مخلص شما - دانش

دو نکته: اول اینکه چون صندوق پستی دارم بهتر است نامه ای را به آنجا بفرستید. دوم اینکه بهتر است هم شما و هم من از ماشین تحریر به جای نوشتن با دست استفاده کنیم. من کوشش کردم در اینجا پیدا کنم نشد اگر نظرم را قبول داری برایتان ممکن هست ماشین تحریر کوچکی برایم ارسال دارید.

۷۶

از: امیرانتظام، عباس / ۱۲

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۲۹ نوامبر ۱۹۶۴

Dear Jalal

I received your letter two weeks ago and I sent them immediately to their address. And I was waiting for the answers which I can attach my letter too for you.

I think this way is good for saving the time. But about your letter:

1) About Hossein: about 2 weeks ago I had a letter from him which he sent it to me from Milano. He has written that he has a plan for going to Paris, Frankfourt, London and he wrote his address at Frankfurt to me. I answer him immediately and asked him to attach with Zaki by Mozaffari or any body else who he knows, before he leaves Europe (because he has written me that he wants to come to U.S.), until now I have no answer of him and I don't know where is he now, I wanted to write him again and tell him your message, but I am not sure where he is.

1. 2) For often friends at home, I got some applictions from the univ. and sent for one of them and asked him to fill it ant send it back to me with the pictures, when I receive it, I will send you.

2. 3) About typing my letter, you know I have no type writer and it is difficult to borrow it of someone, may I ask you let me to buy one, because we need that.

My legs are still with pain, and unfortunately no body knows about them, they make me suffers and I am afraid about my exam, I wish you be successful in your job. Please tell my hello to our friends. You're sincerely Danesh

۷۷

از: امیرانتظام، عباس/۱۳

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۴ دسامبر ۱۹۶۴

Dear Jalal

I hope you are healthy and successful, last week I sent a letter to you and I think you have received it now. Today I received a letter from home (Rahim), he is ok. You know when I was at home, I promised him that we will help them in any way (for the families of the people who are in the jail, and person who want to get out, and ... I promised them that send them 5000 T per month (at least).

If you remember when I came back I told to Zaki and he told me ok. And in his 1st letter he wrote me that he sent some, but Rahime wrote me they didn't receive any thing yet as it was too small they need more, he also mentioned that he and Abbass can not come out, it is not possible at this time. He has sent us a message by Hossein I don't know where Hossein is, he didn't answer me yet, perhaps you have some information of him. If you do, please write to me and about Rahime's message too.

بخش اول

Please write me what are you going to do for them because I have to answer him, I also want to ask you write me in general what are your advantage until now? Can we tell then to be hopeful or not.

Again, what did you decide about typewriter, because I don't agree writing by hand. Yours sincerely. Danesh

۷۸

از: امیرانتظام، عباس/۱۴

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۲۰ دسامبر ۱۹۶۴

Dear Jalal

I received all your three letters (two for Parvaneh, one for me from Germany) and I sent them to Parvaneh and also I talk to her, let me write in Farsi for this subject.

جالال عزیزم پس از دریافت نامه شما به پروانه تلفن کردم و تقاضا کردم که او را بینم. درباره ناراحتی ایشان صحبت کردیم. پروانه از اینکه از شما جداست ناراحت بود و انتظار و توقعش این بوده است که با شما باشد می گفت تحمل این دوری برایش بسیار سنگین است به خصوص اینکه برای تحمل چنین دوری و جدایی خودش را آماده نکرده بوده، مدتی با هم صحبت کردیم احساس کردم که در پایان دیدارمان اندکی آرامش پیدا کرده به هر صورت انتظار پروانه و دوستان شما دیدار شماست و من امیدوارم که این دیدار به زودی انجام شود. ناراحت نباشد.
در انتظار موفقیت و دیدار شما هستم.

But about our friend who you mentioned in your letter, and he doesn't want to work after his study, I only had one letter from him and I do not know where he is, I believe you know, please tell him to write me then I can talk to him.

There were some thing in your letter which I could not understand it well, let me ask you, what do you mean with all publications (do you mean all news papers which publish in the U.S. or you mean our publication in the U.S.) please write me clearly.

Thanks for your kindness, I am betters and I got a research job in the univ. I am studying hard far final exam, I hope I can pass the exam, please tell my hello to all of my friends. My best wishes for your success. Danesh

۷۹

از: امیرانتظام، عباس/۱۵

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۱۹ ژانویه ۱۹۶۵

Dear Jalal,

I received your letter 2 hours ago and I mailed the letters. Since these is late of you. I answer you immediately until you can fill out this (نحوات) and send back as soon as you can.

Dear, I asked you some questions in my previous letters and I don't know what is your answer, because I couldn't find the answers. Then I repreat them again. And please answer to all my question in positive as negative, but not with out the answer.

The question.

1. Rahim asked about money.

2. RAhim sent a message for you by Hossein, did you receive it?

3. I asked, may I make them see about future?

4. Rahim asked me about his future toward, how come?

5. Ardakanian wants to refund your money?

6. is Hossein with you or not? May I have his address and to have a correspond with him or not? If yes please send his address to me.

Please write date in your letter.

About publication I will asked the friends and after receive them I will mail for you.

'Please tell my hello to all of our friends and accept my greeting. I wish you success Danesh. Mr Ali Ardal... wants to pay back your money. How he can pay. Please write me.

۱. نامه رحیم را از طریق برن بفرستد. ۲. راجع به پول نوشته ایم و تکرار می کنیم باید رسید مطمئن پیدا کرد. ۳.

منظور شما از آینده چیست؟ ۴. راجع به مسافرت آینده رحیم نظر ما روشن و منتظر او هستیم. ۵. اردکانیان پول ما

نگه دارد تا آمدن جلال ۶. من حسین را دیدم او در اروپاست آدرسش را ندارم چون در حال مسافرت است.

۸۰

از: بیزدی، ابراهیم/۱۶

به: امیرانتظام، عباس

تاریخ: ۱ فوریه ۱۹۶۵

Dear Danesh: I

I received your letter dated Jan.19.65. I hope you will well and every thing is o.k.

Concerning your questions:

1. 1- Would you please send Rahime's letters through Box 50? In Bern. You have that address.

2. 2- About money I wrote you before and explained that we paid a lot of money to the man which you gave me his name and address but they have not received that sum of money and I do not have any other safe way to send any more. Of course in many occasion I have send some small sum of money for them. Please ask them in special way if they have received that money or not.

3. 3- About his trip, our opinion is clear and still we are waiting and hoping to see him.

4. 4- Mr Arda... can hold Galal's money until he comes there.

5. 5- I have seen Housin. He is touring in Europe and I do not have any address of him. For the time being he may be in England. If you have any address of one of his friends you can get in touch with him.

6. 6-I hope every thing is satisfactory in your studying.

Good luck . zaki

۸۱

از: امیرانتظام، عباس / ۱۷

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۹ مارس ۱۹۶۵

جلال عزیزم پس از سلام امیدوارم سالم و کارهایتان توانم با موفقیت باشد. مدتی است از شما نامه ندارم. خوشحال خواهم شد اگر در جریان موفقیت های شما قرار بگیرم. در ماه گذشته دو نامه از ذکری داشتم و همانطور که او خواسته درباره تماس با دانشجویان ترک و اقوام آنها و ارسال نشریه از طریق دوستانمان اجرا کردم. درباره ارسال نامه دھیم چون علاوه بر مطالبی که سوال کرده بود و دو بار برای شما نوشتیم حاوی مطالب خصوصی بود

آن را نفرستادم. جلال عزیز اولین سال کار شما مردان فداکار و از خود گذشته را به فرد فرد شما تبریک می گویم و امیدوارم سال نو شما مبارک باشد و موفقیت های فراوانی در سال جدید به دست آورید. لطفاً سلام و تبریک را به همه دوستان برسانید. مطلبی که بخاطر رسانید و اضافه می کنم این است که ذکری نوشته بود نماینده شما به استانبول خواهد رسید. باستی توجه داشته باشید طبق قرارداد بین ایران و ترکیه دولت ترکیه می تواند هر کسی را که دولت ایران درخواست کند توقيف و به ایران ارسال دارد. به این نکته توجه داشته باشید. به امید دیدار. مخلص شما. دانش

۸۲

از: یزدی، ابراهیم/۱۸

به: امیرانتظام، عباس

تاریخ: ۱۹۶۵/۳/۳۱

سمه تعالی سرور گرامی، بعد از سلام. نامه آخرین شما رسید. که جواب آن را از **بیروت** ارسال داشتم. متأسفانه برادر شما اشتباه کرده بودی و نامه های فارسی را نیز یکجا به آدرس مستقیم من فرستاده بودی که البته کار خطرناکی است. امیدوارم توجه فرمایید. کمال مثل سابق نامه انگلیسی را فقط مستقیم بفرستید. ۲- هر نوع نامه یا تلگرافی و یا کارت پستالی ناگهانی از تهران برای شما می رسد آنها را از پاکت های اصلی خود بیرون بیاورید فوری مستقیم برای من بفرستید. هر نوع اثری را که روی نامه ها حاکی از آن باشد که مبدأ ارسال ایران بوده است نیز خود شما سیاه کنید. یا از بین ببرید و اگر باز دیدید نمی شود از متن اصلی نامه یک کپی بردارید و برای من بفرستید در این صورت سعی کنید کلمات عوض شود که معنای هر کدام آن وقت عوض خواهد شد چه آنها رمز خواهد بود. ۳- نامه پیوست را که به آلمانی است در پیش خود نگه دارید. آدرس من را در یک جای مطمئن در دفترچه خود یادداشت کنید. هر موقع که از طرف شما اولین تلگراف یا نامه آلمانی ارسالی از ایران به دست ما برسد. من برای شما یک مختصراً چند خط مستقیم خواهم نوشت و آنوقت شما این نامه آلمانی فعلی را خود به آدرس مذبور پست کنید. ۴- این آدرس را نگه دارید. بعدها نیز اگر نامه ای خواستیم به آلمانی بفرستیم آن را مستقیم برای شما می فرستیم بدون آنکه آدرسی روی آن بگذاریم خود شما آن را در یک پاکت دیگری گذاشته و آدرس

مزبور را روی پاکت نوشته و به مقصد پست کنید. ۵- امیدوارم مطلب روشن به اندازه کافی باشد و اگر سوال بود لطفاً مطرح کنید. قربانی ذکری

۸۳

از: امیرانتظام، عباس/۱۹

به: یزدی، ابراهیم - چمران، مصطفی

تاریخ: ۶ آوریل ۱۹۶۵

برادران ارجمندم جلال - ذکری بعد از سلام سلامت و موفقیت شما را آرزو دارم. نامه های شما (۲۰ مارس ۱۹۶۵) رسید و نامه های ضمیمه ارسال و بقیه دستورها نیز انجام گردید. موارد مورد نظر ما در نامه های قبلی هم تماماً بلافضله اجرا شد. در مورد نشریات - علت عدم ارسال آنها این بود که پس از اولین نامه شما از حسن (لباسچی) تقاضا کردم یک نسخه کامل برای بفرست چون می دانست برای شما می خواهم گفت همیشه خواهد فرستاد. چون شما همین تقاضا را مجدداً تکرار کردید از او درباره عدم ارسال نشریات پرسیدم گفت که آنها را به آدرس پروانه پست می کرده و او هم همراه سایر نامه برای من ارسال نمی داشت. بنابراین از این به بعد مرتباً کلیه نشریات را پست خواهم کرد. - در مورد تأخیر نامه - آخرین نامه من در تاریخ ۱۷/۱۲/۴۳ برای جلال ارسال شد و بعد از آن از شما نامه نداشتم تا چند روز پیش و در این چند روز هم منتظر جواب پروانه بودم تا همه نامه ها را به مارس پست کنم. نامه های شما یکی آدرس POX 50 و دیگری ۲۹ را داشت ولی چون هر دو در خارج بودند جواب هر دوی شما را به ۵۰ POX پست می کنم. آدرس رحیم - تهران نو - خیابان دماوند - شماره ۱۲۹۰ شرکت سهامی صنعتی زئوس. از رحیم اسم و آدرس مستعار ندارم. اگر صلاح می دانید به طریقی که جنبه عادی دارد و ما با هم مکاتبه داریم درباره **جوادی** و ترتیب از او سوال کنم. دو نامه ای که چند روز قبل از رحیم داشتم نوشته بود که پول به آنها رسیده و می رسد ولی از نظر او کافی نیست. از نحوه مکاتبات رحیم و من نگران نباشد چون می تونم با اطمینان بگم او و من مطالب عامیانه و زندگی خودمان را فقط در نامه ها منعکس می کنیم مانند درس و مدرسه و یار و زندگی غیرسیاسی او و به غیر ما کسی مفهوم دیگری از مطالب نامه های ما نمی تواند درک کند. (در حقیقت مطلب قابل توجهی هم وجود نداشته که منعکس شود). بنابراین اگر مطالب مورد نظر شما را نمی توان از این نظر در

نامه ها گنجانید تصمیم بگیرید که چه بایستی کرد. من به همان نحو اجرا می کنم. آنچه از نظر من مهم است این است که نظر شما که این مسائل را دقیق تر بررسی می کنید تأمین شود. منتظر دستور شما هستم.

اخبار: قسمتی از آن که مربوط به اروپاست در نشریات ارسال هست و مطالعه خواهد کرد. اما درباره اینجا: برای جشن عید نوروز از طرف انجمن دانشجویان ایرانی در شمال کالیفرنیا مجلس جشن آبرومندی در هتل جک قار برگزار شد که جالب بود. باشگاه تاج و کنسولگری هم در هفته بعد از جشن، جشنی در یکی از هتل ها به نام سانفرانسیس ترتیب دادند که عده ای از دانشجویان وابسته به انجمن که شناخته نشده بودند وارد آن جشن شدند و میکروفون را اشغال کردند و ۲۹ اسفند و سال جدید را با نام مصدق تبریک گفتند و بعد هم زد و خورد شدید بین افراد امنیت و پلیس و آنها درگرفت که عده ای از آنها مجروح شدند. مجلس به هم خورد و ۱۲ نفر آنها را از داخل توقيف کردند در موقع سوار کردن آنها به ماشین پلیس بقیه دانشجویانی که در خارج بودند در مقابل اتوبیل پلیس روی کف خیابان نشستند و پلیس مجبور شد همه آنها را هم توقيف کند و بعد در حدود ۱۰۰ نفر در جلوی ساختمان پلیس اجتماع کردند و با دادن موجودی دارایی خودشان توقف شدگان را آزاد کردند. قرار است کنسول ایران - باشگاه تاج و پلیس کالیفرنیا از طرف انجمن دانشجویان ایرانی در آمریکا به محاکمه دعوت شوند. در جشن جالبی که در حدود ۲۰۰ نفر دانشجویان در خانه ایران در برکلی در آن شرکت داشتند مراسم ۲۹ اسفند سخن گفت. از تهران هنوز نامه ای به زبان آلمانی نرسیده - در صورت رسیدن ارسال خواهم کرد. سلام را به همه برادران برسانید. در آرزوی موفقیت همه شما . ارادتمند دانش

۸۴

از: امیرانتظام، عباس / ۲۰

به: چمران، مصطفی - بیزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳ آوریل ۱۹۶۵

برادران عزیزم جلال - زکی پس از سلام. امیدوارم سلامت و موفق باشد. فکر می کنم نامه های ۷ و ۹ آپریل تا به حال رسیده باشد و مطالب آن مفید واقع شده باشد هنوز جوابی از شما ندارم ولی چون چند مطلب تازه بود خواستم شما در جریان باشد. ۱- حسین (حریری) تصمیم گرفته به ایران بازگردد بدون اینکه به آمریکا آمده باشد

از من کسب دستور می کرد که چه بایستی بکند. من به او توصیه کردم که قبل از رفتن به ایران حتماً شما را ببینند. البته شاید مسافرت او در اوایل تابستان انجام شود. اگر لازم هست از طریق من خبری به او گفته شود برایم بنویسید تا در اختیارش بگذارم. اگر خود شما می خواهید مطرح کنید آدرس او را برایتان بنویسم. اگر هم صلاح می دانید آدرس شما را در اختیار او بگذارم به هر صورت زودتر قبل از اینکه او اروپا را ترک کند و بازگردد جواب سوالات بالا را روشن سازید. ۲- حتماً بیش از ما در جریان حوادث اخیر ایران هستید. طبق مطالب روزنامه **نیوز کرونیکل** و سایر روزنامه های اینجا در حدود ۱۰ آپریل یکی از سربازان کادر به اطاقی که **شاه و قدس نخعی** در آن بوده اند حمله می کند و دو نفر از افراد دیگر کادر را می کشد ولی خود او قبل از اینکه بتواند وارد اطاق شود توسط یکی از مجروهین کشته می شود.

۳- اخبار آمریکا. الف - طبق اطلاعات کسب شده در مدت اقامت **شایگان** در برکلی ایشان به اتفاق **قشقایی ها فاطمی ها - هاله** و همکاری **خیبرخان** جبهه ملی تازه ای به نام «جهه ملی در قبعید» درست کرده اند که شامل کلیه تشکیلات جبهه ملی در خارج از کشور می شود.

ب - شایگان در مدت اقامت مانند گذشته به جبهه ملی فعلی آمریکا حمله کرد و آن را مسخره و مشکل از عده ای محدود و جوان دانست.

ج - شایگان در این مسافرت کوشش کرد عده ای را برای تشکیلات تازه گرد خود جمع کند و در اینجا موفق نشد. (نقل از سخن) ۵ - روزنامه باخترا امروز به عنوان ارگان جبهه ملی در حال تبعید انتخاب شده و یک شماره آن هم تا به حال منتشر شده ۴- طبق اطلاع از تهران قسمت یا تمام اساسنامه جبهه ملی تغییر پیدا کرده آنچه تا به حال ما از آن اطلاع داریم این است که جمله «استقرار حکومت قانون» به «استقرار حکومت ملی» تغییر پیدا کرده است. اساسنامه جدید هنوز به دست ما نرسیده ۵- آیا صلاح هست که در اینجا کاری متناسب با برنامه شما انجام شود اگر نظر بخصوصی دارید بنویسید.

۶- در اروپا حتماً اطلاع دارید که در **کنگره** تازه اروپا دوستان ما پیروز شدند ۷- اگر صلاح می دانید برای ارسال پول از حسین استفاده کنید. ۸- نامه های شما معمولاً مابین ۱۵ روز تا یک ماه در راه هست چرا؟ آیا بعد از تحریر آن را دیر پست می کنید یا علل دیگری دارد. به امید موفقیت شما.

دانش

۸۵

از: امیرانتظام، عباس/ ۲۱

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۲۶ سپتامبر ۱۹۶۵

Dear Jalal

I got your letter from Paris, I wish you had a good time in your trip and everything is all right far you. And news are:

1-ISA convention – **Hassan** didn't run, Tehranian & Dr Parsa ran. Tehranian won with small margin. Resolution and messages of the convention will be sent later. Daneshjoo is published under our independent editorial board. Hasasan and Kalantari are on the board, so the editorial is in Berkley, if you have any articles sent it to us. 2-convention decided Hassan, Dr. Passa and Tehranian as representatives to the confederation (CIS). 3-convention decided a 5 members committee for defense of students. They are Hassan (west), M.seyrafizadeh, Ds. Mahdavi (Boston), Banouazizi (N.Y) and another person (Midwest). 4- N.F. convention held from 31 Aug. to Sep. 2 in Chicago. 25 representatives participated. More lovely and interesting than the last one. A representative of N.F. Exile (N.F.E) suggested to the convention the unification of both N.F.A Committee of three men elected for negotiation with N.F.E. They are Hassibi, Beyranvand and another person. The council has 15 members as before. The central committee has 5 members instead of 6 as last year. They are Hassan – Ali- Kowsary – Davarpanah – Kalantary T all in Berkely. The executive committee is in Chicago and has 3 members. kowsari and Davarpanah have cooperated with N.F. whole heartedly. There is no worry about them. The resolution and messages of N.F. convention and the results of negotiation of unity committee will be sent later. What kind of help can N.F. give you? Please advice. 5-Hassan sent letter to Nasser. Copies to newspapers. 6- we are translating the Guevara's book for publication by N.F. 7- if you have any information why Khosro changed his mind and didn't go to the Daneshkah to register please write. He is in Berkely. 8- Send us any publication that you may have. 9- News in at Home: a) According to news papers 13 communists were arrested, Khalili Maleki Is one of them. No other name.

- b) two people attempted to sabotage the bridges in the north and they were arrested, the government says they are Tudehi. c) The 25th anniversary of Shah's coronation is being celebrated.

10. we watched on Sunday Sep. 19 on C.B.C T.V a half an hour Program (10:30 - 11:00 a.m) it was about the U.S. special forces training Iranians in Iran for counter insurgency activities. It was very informative. May be you should get hold of the film and see it 1. You had two friendly letters from Kamal.

With our wishes for you and friends. Durant

از: امیرانتظام، عباس/ ۲۲/

به: چمران، مصطفی

رونوشت: بزدی، ابراهیم

تاریخ: ۸ نوامبر ۱۹۶۵ No. ۱-

دوست و برادر ارجمند پس از عرض سلام سلامت و موفقیت شما را آرزو دارم. پس از مدت نسبتاً طولانی نامه شما رسید و ما را از نگرانی خارج کرد سفری طولانی و پر زحمت داشته اید. امید من این است که نتایج آن رفع خستگی و مشکلات آن را بنماید. اما سوالات شما: ۱- سه نامه ذکری رسید و در مقابل دو جواب یکی به آدرس مستقیم شما در دانشگاه ارسال شد البته پس از کارت شما که از پاریس رسید و تأکید کرده بود نامه های شما را به آدرسستان بفرستم. جریان مفصل کارها و گزارش جبهه و نتایج کنگره را که چندین صفحه بود فرستادم. دو نامه همه در جواب ذکری به بیروت ارسال داشتم. نمی دانم به چه دلیل نرسیده. ضمناً سوال ما در اینجا این است که آیا آنها به شما خواهد رسید و در صورت منفی بودن جواب شما چه اشکالاتی پیش خواهد آورد؟ ۲- قرار بود نامه های آلمان (شیکاگو) از خانه را برای شما و شما را به خانه بفرستم دو هفته قبل از ترکیه (Engl.) کارتی رسید که من فکر کردم باشیستی از طرف شما باشد آن را به خانه پست کردم. در حالی که شما از آن اطلاع ندارید. درباره آن چه فکر می کنید آیا ممکن است که او از خانه به ترکیه آمده باشد یا چیز دیگری. لطفاً نتیجه آن را برای من هم بنویسید. ۳-

آدرس جدید shepherd به قرار زیر است: Apt. 21, 125 sycamores, VERMILLION, S.D 57069

با من تماس نداشته ولی با Tailor تماس گرفته و چندین آدرس از افراد داده که Tailor با آنها مکاتبه کند و از استقبال The Black smith تشكّر نماید. ۴- رونوشت نامه رئیسی را به انضمام نامه خصوصی برای شما که رسیده بود همراه می فرستم چند روزنامه از طرف Oliver برای شما رسیده بود که فکر کردم در آنجا دارید و نفرستادم اگر احتیاج دارید در نامه بعدی خواهم فرستاد. ۵- درباره لیست کتاب ها علی فقط یکی را مطالعه کرده که فردا به پدر مادر پروانه تلفنی خواهم کرد که با کتاب مورد تقاضای شما خریداری کنند و پس از دریافت برای شما خواهم فرستاد! ۶- در مورد مسافرت جمال شاید دیر شده چون آنها که ایشان را می شناختند شنیده اند که به اروپا رفته و نمی شود آن را تغییر داد. ۷- تایلور با دیویس تماس داره ولی هنوز نتیجه حاصل نشده. ۸- کریم و ناصر و مجید با جبهه همکاری دارند و تایلور از همکاری آنها تعریف می کند. ۹- تایلور اواخر دسامبر به آلمان،

دوسلدرف خواهد رفت. احتمالاً با خانواده و می خواست با شما در آنجا تماس داشته باشد و شاید هم برای اینکه در کنار شما قرار بگیرد. ۱۰ Regest (خسرو) بدون ذکر هیچ دلیلی پس از شیکاگو به برکلی بازگشته و بکار و سمت سابقش ادامه می دهد. ۱۱ طبق نامه Mercy (عطائی) Hunter دو مرتبه گرفتار شده به اتفاق عده دیگری و Brick layer استاد من به اتفاق همه دوستانی که با او بودند به **برازجان** فرستاده شده اند. ۱۲ تایلور و دوستانش طبق معمول مشغول کارهای جاریشان هستند و بیشتر منتظر خبری از شما. ۱۳ خروج شما از دانشگاه (مصر) و در چنین شرایط برای ما ابهام آمیز است در حالی که ما فکر می کنیم چه دلیلی باعث شد که درس را نیمه کاره بگذارید آیا ممکن است ما را در جریان بگذارید. حال عمومی من از سال قبل خیلی بهتر است و مشغول گذراندن امتحانات Comprehensive و عادی سه مستر هستم تا ببینم چه نتیجه حاصل خواهد شد. از قول من به **پروانه** و **ذکی** و خانمش و همه دوستان ما سلام برسانید. مخلص شما - **دانش**

۸۷

از: امیرانتظام، عباس/ ۲۳

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۱۸ نوامبر ۱۹۶۵

نامه شما رسید و باعث خوشحالی من و دوستان شد. امیدوارم شما و خانواده و دوستان همگی سالم و موفق باشید. در چند هفته اخیر دوباره با خانم مادر پروانه صحبت کردم. در هر دو بار علاقه و محبت فوق العاده شان به شما که توأم با احترام خاص بود به شدت تحت تاثیرم قرار داد و به هیجان درآمدم. خانم می گفتند که **جمال** پیامبریست که در زمان ما در بین ما ظاهر شده و وجود او برای ما و انسان هایی که می توانند او را بشناسند افتخار و نعمتی است. این جملات که بحق در خور وجود توست باعث هیجان و افتخار و امید من شدند. خدا تو را برای ما و ملت ما سلامت و موفق نگه دارد. خانم از لوحی که برایش فرستاده شده بود بسیار تشکر کرد و خوشحال بودند. من از ایشان تقاضا کردم که کتابی را که خواسته بودید به اضافه یک کتاب که علی توصیه کرده بود برایتان بخرند و من بفرستم. اما درباره سوالات: ۱- **شپرد** فقط چند آدرس از شهر محل اقامت The black smith فرستاده بود و ما آدرس خود ایشان را نداریم معهذا از طرف Janson و **کنفراسیون** (شاید) و دانشجویان اینجا تلگراف به ایشان

مخابره خواهد شد. ۲- درباره اسامی کمیته دفاع (پارسا بناب- مهدوی- حسن - صیرفی زاده - بنوع عزیزی). ۳- رونوشت نامه در نامه (۱) ارسال شد. ۴- مابین کمیته میانجی گری و Rigson توافق هایی شده و امیدواری هست که شاید اختلاف برطرف شود نظر شما چیست؟ ۵- برای فیلم S.C.B. اقدام خواهد شد و نتیجه را بعداً به شما اطلاع خواهم داد. ۶- برای ترجمه کتاب علی وقت نداره و مشغول ترش هست و من نمی دونم از چه کسی بایستی کمک بگیرم چون خود او کس دیگری را معرفی نکرد. ۷- کتاب چه گوارا را ترجمه خواهند کرد و بعداً برایتان خواهم فرستاد. حتماً خبر دارید پس از سفر (ملک) حسین به ایران باب مذاکرات برای آشتی و ایجاد روابط حسنی باز شده یا خواهد شد. نظر شما در این مورد چیست؟ حال من و دوستان همگی خوب است و می دانید که مشغول امتحانات Comprehensive و امتحانات عادی مدرسه هستم. حجم کار مدرسه در اینجا چند ماه آخر خیلی زیاد هست امیدوارم بتوانم با موفقیت آنها را بگذرانم. لطفاً از طرف من به پروانه و ذکی (یزدی) و خانمش و سایر دوستانمان سلام برساند. قربان شما داشت

۸۸

از: امیرانتظام، عباس / ۲۴

به: یزدی، ابراهیم - چمران، مصطفی

تاریخ: ۱۹۶۵/۱۲/۲

برادر ارجمندم پس از عرض سلام سلامت و موفقیت شما را آرزو دارم. حال ما خوبست. می دانید قایلور تا اواسط دسامبر به اروپا خواهد آمد. اگر بشود تا قبل از حرکت او نامه از طرف شما و پروانه برای او و جودی نوشته شود خوبست چون او معتقد بود که می خواهد به اتفاق جودی و بابک بیاید ولی می ترسد که شرایط برای جودی مطابق میل نباشد بنابراین خواهش کرد که پروانه نظرش را برای جودی بنویسد و خود شما هم نامه برای او بنویسید. درباره سایر مطالب: ۱- مقصود از نامه آلمانی این بود که چون از خارج از وطن برای من فرستاده شده بود مطابق معمول آن را از طرف شما دانستم و به وطن فرستادم. ۲- نامه به Mr. Mercy نوشتتم ولی شما می دانید حدود مطالبی که می شود مطرح کرد بسیار محدود است و من نمی دانم، با او درباره افتتاح روابط تجاری با لافایت چیزی بنویسم. شما بایستی برای کسب نظر او یا دیگران از وسیله دیگری استفاده کنید. ۳- برای ارسال لوازم با پدر پروانه صحبت کردم و ترتیب آن را خواهم داد و چون امکان ارسال به آدرس فعلی شما و بارگیری مجدد به

دانشگاه بدون پرداخت اضافه بهایی وجود نداشت قرار شد مستقیماً به دانشگاه ۲۹ ارسال شود. سوال من این است که آیا **فهیمی** بایستی آن را تحويل بگیرد و همین نام بایستی روی صندوق نوشته شود یا نام **جمال**. ۴- خبر افتتاح روابط تجاری با **لافایت** برای ما خبر خوبیست امیداریم توأم با موفقیت باشد. ۵- نشریات ارسالی شما در نشریات خودمان چاپ خواهد شد و بعداً دوباره نام آنها و تعدادی که چاپ کرده ایم برایتان خواهم نوشت. (نام **صدیق زاده - وصال** مفهوم نشد) ۶- برای جمع آوری پول قرار شد به سایر دوستان بنویسیم و خودمان هر چه می توانیم کمک کنیم شاید در نامه بتوانم مقدار کمک اینجا را بنویسم. ۷- پدر پروانه تاکنون مبلغ ۱۰۰ دلار دریافت کرده - فرستنده نوشه که باز هم خواهد فرستاد. ۸- چرا از محصولات Oliver به Spain در صورتی که باز هم تأکید می کنید به کجا (مقصود آدرس) و چه کسی؟ محصول مرداد و شهریور آن رسیده ولی شاید خود شما هم در حال حاضر داشته باشید و به همین دلیل نفرستادم. ۹- رونوشت تلگرافات به Black Smith هنوز در اختیار من گذاشته نشده هر وقت رسید خواهم فرستاد. ۱۰- جواب علی درباره ترجمه همان است که در نامه (۲) نوشتم می گوید وقت ندارد. ۱۱- توسط **تايلور** پیغام شما را به **ديويس** فرستادم - جواب در نامه بعدی ۱۲- **مسافرت جمال** توسط **علي** به Dwight گفته شده و چون جمال قبلاً گویا به خانواده پدر پروانه هم گفته بوده. کسانی که تلفنی احوال جمال را پرسیده اند آنها گفتند که به اروپا رفته؟ از اخبار اینجا: در هفته گذشته انتخابات جدیدی در CHERY، PIE، به عمل آمد که یکی از افراد SALAD به ریاست انتخاب شد و چهار نفر از دوستان او در هیأت رئیسه ۷ نفری، البته استدلال تایلور این بود که او و علی در اینجا تاکتیک بازی کرده اند - ولی من موافق با استدلال او نیستم و این موفقیت را در نتیجه ضعف خودمان می دانم. چون اگر هماهنگی بین تمام Janson وجود می داشت نه در چند ماه قبل BORNA و نه دو هفته قبل هم پالگی تازه او در اینجا انتخاب می شدند. **جمال و کمال** عزیزم می دانید که مشغول امتحانات هستم و امیدوارم سالم از آنها بگذرم. سلام مرا به همه دوستان برسانید. موفقیت و سلامت شما را آرزو دارم. قربان شما **دانش**

M.Danesh, C/o Box 97, Berkeley 4, Calif, U.S.A

Mr. Dr.Talieh, c/o Mr. Ali Akbar Maktabi, Rue Georges Picot, pposite Starco, Beirut, Lebanon

به: امیرانتظام، عباس

تاریخ: ۱۹۶۵/۱۲/۹

بسمه تعالی دوست و برادر عزیز و گرامی بعد از سلام. نامه (۳) ۱۲/۲ شما را امروز دریافت کردم. از خبر موقفیت و سلامتی شما بسیار خوشنود شدم. از اظهار محبت های شما یک دنیا متشکرم حال ما و خانم و بچه ها هم خوبست، شکر خدا را می گذاریم و زندگی را در تلاش انجام وظیفه و حرکت به سوی معبد و مقصود می گذرانیم. تا یار که را خواهد و میلش به که باشد. راجع به تایلور - کمال در موقع تشکیل کنگره در اروپا خواهد بود. حتماً با هم صحبت خواهند داشت. آیا او می آید که برنگردد؟! برنامه اش چیست، نقشه اش چیست؟ برای دیدار کمال در آنجا - او بهتر است به محض ورود به محل معینی که شاید برای مدتی در آنجا توقف نماید، آدرس خود را - به همین نام تایلور به آدرس نوری که در اروپا دارید تلگرافی یا پستی خبر بدهد. اگر آدرس نوری را ندارید در زیر می نویسم عنوان نامه یا تلگراف باید به اسم محمد علی یا اسمیت باشد و به همان ترتیبی که در زیر می آید.

- Mercy بگویید دکتر خلیلی مقادیری دوا - برای او به آدرس داروخانه حکمت فرستاده است (دایی عزت). برود دریافت کند و اگر این راه را تجویز می نماید مرتب ارسال گردد. محتوی بسته نطق خمینی - و عکس ها و جریان استقبال از او بوده است. ضمناً به او بنویس که چرا اینقدر در کار تماس با خارج گشاد هستند؟ آخر چرا باید اخبار ما از جاهای دیگری به دست ما برسند؟ ده ها بار درخواست کرده ایم چند آدرس مستعار تعیین کنند، نکرده اند! برای شپرد مقادیری مطالب فرستاده ام و از او خواسته ام که به اطلاع شما و سایر دوستان برساند. محتوی آن - جریان ملاقات یا Black Smith Foundation نامه و هدیه ای به او دادند و صحبت هایی کرده اند. آنها را برای شپرد فرستاده ام. اگر وسیله ای مطمئن داری خبری به Mercy بده و گزنه خیر؟ از طرف Bass نامه ای در اعتراض به دعوت Colton به اسپانیا نوشته شده است که رونوشت برای شما فرستاده می شود. نامه ای از طرف همین مقام در اعتراض به یکی دیگر از همسایگان اسپانیا نسبت به مطالبی که در حق و مربوط به تگراس گفته اند نوشته شده است که برای دورانت و شپرد فرستاده می شود. در حدود همان مطالبی که تایلور نوشته بوده است، بی مناسب نیست که در این مورد اقدام سریع بشود. نمی دانم راجع به ارسال لوازم با Ashby که صحبت کرده اید او را از مقصد مطلع کرده اید یا خیر؟ چه می ترسم همانطور که در تلفن به همه گفته است که او به اروپا رفته است راجع به بقیه داستان نیز مطلب را به سادگی بیان کند؟ لطفاً واضح تر بنویسید. اما راجع به گیرنده: به اسم احمد

هراتی به همان آدرس که دارید (۹-۲). قبله هم همین اسم را داده بودیم. فرستنده ۱۰۰ دلار را ننوشته بودید؟ از نشریات ارسالی که چاپ کردید فوری نمونه برای کمال و برای آدرس های اسپانیا ارسال دارید. صدیق زاده که مفهوم نبود **S** همان Bass است. وصال را هم فکر می کردم می دانید. از شاگرد هایی است که در آمریکا با جمال و کمال در تماس بود و شما هم او را می شناسید. مهندس راه و ساختمان است. راجع به محصولات **Olimer** قبله نوشته ایم برای چه کسانی و چرا. منصور در جریان آن است که آنها از وضع بازار و احتیاجات بازار باخبر شوند. بی خبری از اقتضای بازار و پیشرفت رقبا خود باعث عدم تحرک است. برای آدرس هایی که نوشته ام بفرستید. مرداد و شهریور را نداریم. به **Edgar** بفرمایید که همه گرفتارند؟ و وقتی کسی مسئولیت کاری را قبول می کند باید انجام بدهد. چراغلی به **Dwight** جریان مسافرت جمال را گفته است؟ دلیلش چه بوده است و مقصد او را کجا گفته است؟ با نظر شما در مورد **cherry pie** موافقم هستم. بایستی به دوستان آنجا فشار آوردد؟ که چرا؟ لطفاً اسمی آنها را بنویسید. ذکری نیا اطاق جدیدی گرفته است شماره آن Room 4146 است. به اسم خود «ذکری نیا» یا هر اسمی کافی است تلفن او جواب خواهد داد. برای کمال به همان آدرس فعلی هم باز می توانی مکاتبه کنی. به آدرس برن دیگر هیچ گونه مطلبی نفرست. به **Mercy** بنویس که تربیت با وزیر فرهنگ ملاقات کرده است و از طرف عموجان نامه ای به او داده است و با او مفصل صحبت کرده است وزیر فرهنگ قول و وعده همه نوع کمک را داده است و تربیت از دیدار خود بسیار خوشحال و راضی است. و وزیر فرهنگ نیز نسبت به عموجان بسیار لطف دارد. همچنین نامه ای برای فخرالدین نوشته است اما هنوز خبر و یا جوابی از او ندارد چرا؟ منتظر اخبار شما هستم. قربانت. برای سرعت بیشتر موقتیت به صورت پیوست مرتب شده است. منتظر بقیه آن باشد.

Mr. Smith, c/o Mr. Nouri, 6507 Frigothcim/ch, Postfach 142, W.G.

۹۰

از: امیرانتظام، عباس/ ۲۶

به: چمران، مصطفی

دونوشت: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۳ ژانویه ۱۹۶۶

برادر عزیزم جمال نامه ات را چند دقیقه قبل دریافت کردم و از خبر سلامتیت خوشحال شدم. امیدوارم همیشه سلامت و موفق باشی. نامه مفصلی برای کمال فرستادم. حتماً تا بحال در جریان آن قرار گرفته ای علت تأخیر جواب من برای مسافرت **قایلور** بود که در آنجا توضیح داده شده. ۱- نامه های شما را برای **Ashby** فرستادم و قرار است که صندوق ها را هفته دیگر برایتان ارسال دارم، نگران نباشید. ۲- همراه این نامه کارت مورد نظر شما را می فرستم و فکر می کنم امسال به موقع بتوانید آن را ارسال دارید. ۳- نظریات ما درباره مصاحبه با آقا به قرار زیر است:

الف- مسأله دربست قرار گرفتن در اختیار آقا تا چه اندازه صحیح است؟ آیا تاکتیک یا تعارف و یا حقیقت. آیا این قول از طرف **The bass** داده شده یا از طرف **YAHYA**. **ب**- کوچک و بی اهمیت فرض کردن **The Dogders** از طرف آقا و اینکه ایشان فکر می کنند با اغفال آن و مراجعت و شروع مجدد، ممکن خواهد بود به نظر ما درست نیست باایستی ایشان نسبت به آن روشن شوند. **ج**- برنامه آینده ایشان برای ما مفهوم نشد چون هیچ سخنی از آن به میان نیاورد. **۵**- در شرایط حاضر حمله ایشان به عیسویان و یهود به نظر ما، ما را از کمک احتمالی پیروان ادیان که مخالف زورگویی دولت های بزرگ هستند محروم خواهد کرد. **ه**- چرا ایشان در صحبت هایشان از مسائل روز صحبت نکردند. **و**- ترجمه صحبت های ایشان به علت حمله به ادیان از نظر ما مفید نیست. **۴**- به نظر ما مفید خواهد بود که **The bass** درباره **کلیه زندانیان سیاسی** اظهارنظر و نسبت به سرنوشت آنها اظهار علاوه کند. **۵**- اولین کنفرانس **کشورهای آسیایی - آفریقایی** - آمریکای لاتین روز سوم ژانویه ۱۹۶۶ در **هواانا - کوبا** تشکیل خواهد شد و از ایران فقط **Radish** یا **Salad** دعوت شده است. برادرم چون نامه شما فارسی بود من هم فارسی نوشتم اگر لازم است به انگلیسی باشد برایم بنویسید. سلام ما را به همه برادران برسانید. راستی رونوشت نامه را برایتان به ضمیمه فرستادم. قربانت **دانش**

از: امیرانتظام، عباس/ ۲۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳ فوریه ۱۹۶۶

برادر ارجمند و عزیزم کمال امیدوارم که تو و همه افراد خانواده سلامت باشید و کارها در جهت موفقیت پیش بروند. در ماه گذشته دو نامه از **جمال** داشتم که چون جواب آنها مفصل و برای من نوشتن نامه به فارسی

راحت تر هست جواب را برای شما می فرستم تا لطفاً جمال را از آنها مطلع سازی. ۱- کارت مربوط به اداره مهاجرت او را در زمان معین به اداره مربوطه دادم ۲- نامه تایلور به **رئیس جمهور اسپانیا** (عراق) در اواخر دسامبر ارسال شد و رونوشت آن را برای رئیس دانشگاه و سه روزنامه ارسال شد و تکثیر آن بستگی به نظر خود شما دارد. برای ما چرا نفرستاده اند. ۳- درباره **کنفرانس سه قاره در کوبا** به نظر ما مفید بود که Bass (نهضت آزادی) در آن شرکت می کرد و در جریان آن قرار می گرفت و بخصوص اینکه خودش را معرفی می کرد که وجود داشته. طبق اطلاعی که هنوز تأیید نشده از Radish در آن دعوت شده بوده. ما هنوز اطلاع دیگری درباره آن نداریم. ۴- نامه جمال برای یخچال بعد از ارسال صندوق ها رسید و با پدر پروانه صحبت کردم قرار است در ماه مارچ یخچال با کشته بعدی ارسال شود. درباره نوشتن روی صندوق ها جریان به این ترتیب انجام شد. روزی که پدر پروانه با کمپانی قرار گذاشته بود تا بسته ها را به آنجا ببرد قرار بود که صبح ما بین ۸-۹ به اتفاق برویم و من آدرس را بنویسم و تا بعد از ظهر که امتحان داشتم برگردم ولی گرفتاری پدر پروانه برای بسته بندی کردن باعث شد که نزدیک ساعت یک بعد از ظهر کار آنها تمام شود و من هم به علت امتحانم نتوانستم مستقیماً آدرس ها را بنویسم و بعد از سفارش کامل آدرس را به پدر پروانه دادم تا خودشان بنویسند. نظر ما درباره اخباری که توسط شپرد ارسال شده بود: ۱- همکاری با Julius (خسر و قشقائی) به نظر ما کار بسیار مفیدی است و چنانچه کوشش شما برای توجه دادن آنها به اصول امنیتی به نتیجه برسد و آنها با کار منظم و تشکیلاتی آشنا و علاقمند بشوند قدم بزرگی است. خود شما بهتر از ما می دانید که داشتن چنین تکیه گاه پر ارزشی که هم دارای افراد زیاد و آشنا به یک منطقه وسیع و هم پول و هم هنوز نفوذ در بین افراد هستند تا چه اندازه می تواند مفید باشد. یک نکته که حتماً مورد توجه شما هم هست این است که متأسفانه برای آنها مسئله از نظر شخصی و خانواده پراهمیت تر از مسئله کلی و وطني است و به همین دلیل اکثرآ آنها به دنبال برنامه های زودرس که بی نتیجه هم هست می روند. ما امیدواریم که تماس شما باعث شود آنها به این مسئله توجه کنند که دنبال روی از آن برنامه تا به حال در حدود ۱۲ سال آنها را از قرار گرفتن در یک مسیر صحیح دور نگه داشته و برای موفق شدن باستی پابند یک تشکیلات باشند. ۲- درباره Radish و تبلیغات دولت و احتمال همکاری و عدم ترس و نگرانی دولت از آنها دو نکته: یکی اینکه تایلور معتقد نیست که اصولاً Radishi وجود داشته باشد و یا حداقل به صورتی که باعث وحشت و نگرانی دولت باشد و دلیل عدم وحشت دولت هم به نظر تایلور به همین جهت هست و دومین دلیل از نظر دولت این است که با مارکی که می شود

بخش اول

روی هر فردی زد و آن را وابسته به Radish دانست دولت ساده تر در داخل و خارج می تواند اعمال خودش را توجیه کند با تایلور در این باره بحث شد ولی او به این نکته که نظریاتش را تشکیل می دهد بیشتر اعتقاد دارد تا نظریات و اطلاعات بنابراین چون بیشتر جلسات افراد و دوستان ما با حضور اوست و او خودش نمی تواند وجود Radish را قبول کند به آن صورتی که ما احساس می کنیم قاعده‌تاً دفاعی هم برای این نظریات ندارد. البته او در جلسات عمومی که بود همیشه به Radish حمله کرده است. ۳- درباره دستگیری عده ای در اسپانیا (عراق) در روزنامه های اینجا حداقل ما مطالبی ندیدیم. ۴- درباره دستگیری عده جدیدی و محاکمه آنها. خبر روزنامه کرونیکل را برایتان فرستادم. مجله تایم هم در چند سطر خبری شبیه داشت. ۵- کمیته نجات آمریکا تحت نظر دکتر مهدوی است و پس از اتمام محکمه ۱۶ نفر فعالیت دیگری نداشت. اخیراً از طرف **کنفرانسیون** کمیته ای تشکیل شده که من عین نامه آن را برایتان فرستادم. با تایلور صحبت کردم که با مهدوی تماس بگیرد و برای انتشار مقالاتی درباره افراد Bass صحبت کند. متاسفانه افراد گردانده کمیته نجات و سایر دوستان ما کمتر رغبت به انتشار و دفاع از Bass را نشان می دهند. معهذا طبق توافقی که کردیم قرار شده در صورتی که ما هر نوع مقاله درباره زندگی رهبران Bass و یا زندانیان آن و فعالیت Bass به آنها بدھیم چاپ کنند به همین جهت از این به بعد با شمامت که سعی کنید هر چه بیشتر مقاله و عکس درباره Bass و زندانیان آن ارسال دارید تا ما برای چاپ و انتشار آن کوشش کنم. به همراه این نامه چند خبر از Bass که در بولتن چاپ شده است برایتان می فرستم. با کمال خجالت بایستی بگم که طرز کار ما در اینجا بسیار بسیار و حتی برای یک دیدار یک ساعتی پس از چند بار تلفن و تقاضا غالباً تشکیل نمی شود و به دلایل و عذرها م مختلف مدت ها طول می کشد تا جمع شویم و درباره مسئله صحبت کنیم و به همین دلیل جواب نامه های شما تأخیر می شود و اخبار و اطلاعات مورد نظر شما برایتان ارسال نمی شود. نتیجه ای که لاقل در این مدت به دست من آمده این است که با زور و در محظوظ قرار گرفتن نمی شود از کسی کاری را خواست و از جمع بی نتیجه ما بیش از این نتیجه حاصل نمی شود. به هر صورت تا همین قدر که مقدور است ادامه خواهیم داد تا بعد. اما درباره تایلور: در چند نامه قبل نوشتم که او می گوید بهتر است **پروانه** برای **جودی** نامه بدهد و به طور کلی از رضایت یا عدم رضایتش بنویسد و اگر هم نوشتند این نامه صلاح نیست لطفاً بنویسید که نامه نخواهد داد. تایلور می گوید که برای تابستان به شما خواهد پیوست و در انتظار بلیط هوایپما برای خودش هست و چنانچه او را از نظر جودی مطمئن کنید با جودی و **بابک** خواهد آمد والا به تنها یی. ضمناً طبق نظر تایلور، پازول آمادگی خودش را اطلاع داده و می گوید ۵ تا ۶ نفر دیگر هم در اختیار دارد که تایلور آنها را نمی شناسد نظر شما

درباره آنها چیست. کار کمیته وحدت با **ابوالحسن** هنوز به جایی نرسیده و گرفتن اختیارات هنوز مشکل اساسی را تشکیل می دهد. تعدادی روزنامه و نشریات اروپایی هم برای شما ارسال شد. لطفاً بنویسید که اگر آنها از طریق اروپا به شما می رسد من در مخارج پست آنها صرفه جویی کنم. از Mercy نامه داشتم که کتاب را گرفته و بسته داروخانه را هم دریافت کرده ولی نوشته بود که برای فاطی تمبون نشد. تا آنجا که من از نامه های او احساس می کنم بسیار از جریان جدا و دور است و بیشتر نامه های او بوی یأس و نالمیدی را دارد و به نظرم دلیلش بی خبری است. برادران عزیزم جمال و کمال سلام گرم را بپذیرید و در کارهایتان موفق باشید. مخلص شما -
دانش

یک نکته قابل توجه: پدر پروانه می گفت که نامه های او در حدود ۱۲ روز نگهداری شده بوده و حدس آنها با توجه به تاریخ ورود نامه به پاریس (آمریکا) و تاریخی که آنها دریافت کرده بودند این بود که نامه را دیگری از طرف پاریس باز کرده و خوانده. البته من هنوز نمی دانم تا چه اندازه ممکن است این مطلب صحیح باشد معهذا بد نیست آن را مورد توجه قرار دهید.

۹۲

از: امیر انتظام، عباس/ ۲۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۴ مارس ۱۹۶۶

برادر عزیز و گرامی پس از سلام سال نو را به شما و سایر دوستان تبریک می گوییم و سلامتی و موفقیت برایتان آرزو دارم. نامه A76 شما رسید و اما درباره مطالب آن: ۱- رونوشت نامه که خواسته بودید به ضمیمه برای شما و جمال ارسال شده. قرار هست که در **بولتن جبهه** چاپ شود. هنوز نشده. ۲- درباره **Julius** خبری جز آنچه شما فرستاده بودید نداریم. ۳- تاریخ نامه های پدر زن جمال- آنچه مورد نگرانی بود مربوط به پست اینجاست و از زمان ورود به اینجا تا موقعی که آنها دریافت کرده بودند مدتی طول کشیده بود و باعث ناراحتی آنها شده بود. موضوع دیگر اینکه گویا در حدود یک ماه یا بیشتر است که آنها هیچ نامه ای از پروانه و جمال ندارند و فوق العاده نگرانند که چه شده که نامه ها قطع شده. چندین بار به من تلفن کردند و جویا شدند لطفاً در اولین فرصت برای من و برای خود آنها بنویسید که علت چه بوده و جمال و پروانه در چه حالتند و چرا نامه نداده اند. ۴- در مورد کمیته دفاع

Tailor به قول خودش تا آنجا که توانسته فشار آورده ولی نتیجه تقریباً صفر هست. طبق استدلال تایلور چون اینها مسلمانند زمینه برای دفاع از آنها وجود ندارد و کسی خریدار حرفشان نیست. البته چند خبری که چاپ شده بود برایتان فرستادم. ۵- جزویه دفاعیه ۱۰۰ نسخه رسید و آنها را توزیع کردیم و بسیار خوب بود البته مورد حمله و انتقاد چیزها قرار گرفت. ۶- درباره چاپ سایر جزوات در اینجا تا آنجا که در این مدت یک ماه و چند بار تذکر نتیجه برای من حاصل شده امکان ندارد و آنهایی که شما فکر می کردید اقدام کنند تمایلی نشان نمی دهند- ضمناً در اینجا اضافه کنم که متأسفانه تمام اقدامات **کمیته دفاع** و سایر اقدامات دولستان ما با همه سروصدای فراوان آن در دنیا برای **زندانیان حادثه کاخ** با تدبیر و هدایت صحیح چپ انجام می شد و حالا که آن دولستان تمام شده همه تشکیلات عریض و طویل دولستان ما قادر به ده درصد آن همه فعالیت هم نیستند و می بینید که نتیجه تقریباً صفر است. باز هم اضافه کنم که پس از موقیت درخشنان تحويل دادن انجمن شمال کالیفرنیا دو دستی به چپ ها آنچه من بدین انتظار داشتم تقریباً انجام شد و امسال در مراسم عید و ۲۹ اسفند حتی یک نفر نه نامی از مصدق بود و نه از ملی شدن نفت حرفی نزدیک. ۷- نطق آقای خمینی برای ۳۰ آدرس مختلف در کشوری که شما هستید و سایر همسایه ها ارسال شد. تعدادی هم برای خود شما فرستاده شده. ۸- کتاب کاریابی دانشگاه را چندی قبل برایتان فرستادم. ۹- با پدر پروانه برای ارسال نامه نمایندگی شما صحبت کردم و قرار شد برایتان بفرستد. لطفاً به خانم و بچه ها و جمال و پروانه و سایر دولستان سلام و تبریک مرا برسانید و از حال جمال و خودتان برایم بنویسید. قربان شما

دانش

۹۳

از: یزدی، ابراهیم/ ۲۹

به: امیرانتظام، عباس

تاریخ: ۱۳۹۱ - ۱۹۶۶/۴/۲

بسمه تعالیٰ دولت و برادر عزیز و گرامی بعد از سلام موفقیت و سلامتی شما را از خداوند متعال آرزو دارم. نامه ۳/۲۴ شما رسید از سلامتی شما خوشحال و از محبت های شما تشکر می کنم. و اما بعد: ۱- راجع به نامه ای که فرستاده بودید آیا آن را تکثیر و برای آدرس های این حدود فرستاده اید؟ اگر نه، حتماً عمل کنید. **نطق خمینی** به تمام آدرس های ارسالی رسیده است. در اینجا و عراق که خبردار هستیم اثر بسیار خوبی گذاشته است. اثری غیر

قابل انتظار - مسلماً اگر سایر نشریات را بفرستید اثرش مداوم خواهد بود. من در نامه های قبلی سیاست و استراتژی کلی را درباره این منطقه بیان کرده ام. و اضافه می کنم که دنیای این منطقه - اعم از نیروهای ایرانی و یا غیر ایرانی و عرب درباره جنبش یا چیزی نمی دانند یا ناقص و غیر واقعی است. **مثالاً روزنامه الشعب بیروت**، که از روزنامه های طرفدار مصر و مترقبی است وقتی خمینی به عراق تبعید می گردد طی مقاله ای ضمن انتشار خبر ورود او می نویسد که این عامل امپریالیسم آمریکاست و طی جریانی آمریکا او را ابتدا به ترکیه و سپس به عراق منتقل ساخته است تا با کمک شیعیان عراق حکومت عارف را ساقط سازد؟! و تنها بعد از ملاقات ها و مذاکرات و اعمال فشارها و نوشتن مقالاتی او حاضر شد قبول کند که به خط رفته و مقالات را چاپ کند؟! لذا اساس استراتژی ما در این منطقه بمباران تبلیغاتی برای هر ۲ جناح ایرانی و عرب است. از آنجا که سرنوشت جنبش و توسعه آینده آن به هر تقدیر به نیروهای این منطقه وابسته است کوشش برای معرفی ضروری است. متأسفانه وضع عمومی ما بسیار خراب است - به طوری که ما به هیچ وجه از جهات در حال حاضر قادر به برداشتن قدمی در این جهت نیستیم. و باز باید به نیروهای موجود در آمریکا حساب کنیم و کمک بخواهیم. و اگر چنانچه شما با دوستان صحبت کنید که حاضر بشوند مرتب در این مورد همکاری کنند - ما مرتب اخبار و مسائل لازم و ضروری را برای شما می فرستیم و شما از آنجا عملی کنید. تمام آدرس ها را برای شما می فرستیم. بزرگ ترین مرکز مهم این منطقه **بیروت** است - که بیش از ۷۰ روزنامه یومی و هفتگی منتشر می شود. و هر کدام وابسته به جناحی هستند حتی کمونیست های روسی - چینی نیز آزادانه نشریات دارند - این نشریات را ما ترجیح می دهیم شما به نام نهضت امضا کرده و ارسال دارید - اشکالی ندارد که به نام جبهه هم باشد اما بنا به بسیاری جهات باید حتی المقدور به نام نهضت باشد. **ذکری** نیا به عنوان دیگر شورای نهضت در خارج از کشور تعیین شده است (انتخابات اخیرشان) لذا می تواند مرتب مطالب را برای شما بفرستد شماها تنظیم کنید و به اسم نهضت از آنجا ارسال دارید. به عبارت دیگر جناح و یا قسمت امور **بین المللی** را بطور کلی شما عمل کنید. با مشارکت و راهنمایی ذکری - امیدوارم اگر امکان و فرصت اصلاح می دانید با Tailor صحبت کنید و جواب را بنویسید. اما راجع به نامه جمال و پروانه برای پدر و مادر - چندی قبل (در حدود ۲۳ مارس) نامه رسیده از آنها را فرستادم (که البته ۱۰ روز در راه بوده است که به من برسد؟) امیدوارم رسیده و رفع نگرانی شده باشد. یک نامه هم جمال برای برادرش (در ایران) نوشته بود که از آنجا پست شده و همراه نامه آنها فرستاده ام. اما راجع به وضعیت عمومی خودمان - خواهش می کنم راجع به این مسئله با احدی صحبت نکنید،

روابط ما با دانشگاه متأسفانه قطع شده است - و تمام برنامه های ما نه تنها دچار توقف بلکه دچار یک ناراحتی بزرگی شده است. به خصوص از نظر مالی در یک بحران عجیبی قرار گرفته ایم. و متناسب با این وضعیت روابط ما با Julius نیز ناجور شده است. هنوز دلایل سیاسی آن را نمی دانیم! اما یک وضع و اثر بسیار بدی در کارهای ما گذاشته است. فعلاً تمام کوشش ما براین است که از نظر مالی خود را از بن بست نجات دهیم. لذا به کمک شما سخت نیازمندیم. چندی قبل با احساس تغییراتی که می شد از همه دوستان در خواست کمک مالی کردیم متأسفانه جواب مثبت و عملی نیامد - تا چه اندازه می توان روی این دوستان حساب کرد نمی دانم اما در حالتی هستیم که حتی ۱۰ دلار ما را نجات می دهد. و به ما فرصتی می دهد تا خود را با وضع جدید تطبیق بدهیم. لذا از شما خواهش می کنم بدون آنکه راجع به اصل مسئله قطع روابط صحبت کنید (با هیچ کس) از همه درخواست کمک های مالی بنمایید. باز تکرار می کنم مطلب مرا نه به کسی بنویسید و نه به کسی بازگو کنید. تا اطلاع بعدی ما. نامه پدر پروانه برای نمایندگی رسید متشکرم. جواب خواهم داد. حال جمال و پروانه هم خوبست سلام دارند - سلام باز به همه دوستان برسانید. خانم سلام دارد. قربان شما **کمال**

- یک اعلامیه مربوط به دانشجویان قم می فرستم. آن را ترجمه کرده و برای تمام آدرس های این منطقه ارسال دارید. اگر آدرس کامل مطبوعات را ندارید بنویسید ارسال نمایم. نامه ای برای اتحادیه عرب تهیه شده است و ترجمه هم کرده اند اما خوب از آب در نیامده است برای شما می فرستم. این نامه ارسال شده است.

۹۴

از: یزدی، ابراهیم / ۳۰

به: امیرانتظام، عباس

تاریخ: ۱۳۶۴/۴/۱۵ - A

دوست و برادر گرامی و عزیز بعد از سلام - موفقیت و سلامتی تو را از خداوند آرزو دارم. امیدوارم نامه چند روز قبل مرا دریافت کرده باشی. لطفاً: ۱- از متن پیوست به نام نهضت هزار نسخه چاپ کنید و برای **فاضل** که آدرسش را داری ۵۰۰ نسخه بفرست. و به تمام آدرس های عراق که داری بفرست. تعدادی هم برای خود من بفرست. و بقیه را برای دوستان آمریکا که پخش کنند. ۲- یک کپی برای شپرد بفرست که در بولتن جبهه بگذارد.
۳- سلام مرا به همه دوستان برسان در انتظار اخبار شما . قربان. **کمال**

از: امیر انتظام، عباس/ ۳۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۶ آوریل ۱۹۶۶

برادر ارجمند و گرامی بعد از سلام سلامت و موفقیت شما را آرزو دارم. از مشکلات و ناراحتی های جدیدی که برایتان پیش آمده نگران و ناراحتم. بیشتر از اینکه همه بار به دوش شما هاست و من کمکی نمی توانم بکنم. نمی دانم قطع رابطه شما با دانشگاه چرا و بچه ترتیب پیش آمده و چه امیدی برای آینده نسبت به آنجا دارید. ممنون می شوم اگر بیشتر برایم بنویسید. همراه نامه چکی به مبلغ ۵۰ دلار فرستادم. اگر چه بسیار ناچیز هست ولی امیدوارم کمک کوچکی باشد. برادر من هنوز شاگرد مدرسه هستم و با مشکلاتی که می دانی درباره چاپ دو اعلامیه که فرستاده بودید چون پول کافی برای چاپ هزار نسخه ندارم فقط در حدود صد نسخه از طریق عکس برداری تهیه خواهم کرد و به آدرس ها خواهم فرستاد. با وضع تنها و نامساعد اینجا اگر صلاح باشد احتیاجات اروپا را از اروپا تهیه کنید و من کوشش خواهم کرد نظر شما را برای منطقه ای که شما هستید تأمین کنم. دو دوست دیگر ما تایلور و علی استیاقی به کمک نشان نمی دهنند و بدون کمک آنها من واقعاً تنها هستم و دلیل آنها این است که جز جمال کسی را نمی شناسند و چون بوی مذهب زیاد از آن می آید و نامی را هم که از آن استفاده می شود نام مخصوصی است که آنها نمی خواهند تحت آن کار کنند. چند شب قبل که تایلور و علی اینجا بودند و درباره کارها صحبت می کردیم تایلور می گفت که اگر جمال شخصاً احتیاجی داشته باشد حاضر است کمک کند ولی برای دیگران نمی تواند. به او گفتم جمال شخصاً احتیاج به کمک ندارد. درباره تکثیر نامه برای اسپانیا. امکان آن تقریباً از بین رفته چون تایلور وعده ای که نام آنها را بعداً خواهم فرستاد به عنوان اعتراض از جبهه جدا شده اند و او نمی تواند آن نامه را چاپ کند. مطلب دیگر اینکه من در تاریخ های Mar,9,66 و Mar,13,66 و Mar,24,66 و Apr,12,66 نامه و بسیار مطالب دیگر برای شما فرستاده ام که جواب شما فقط در جواب 66-24-3 بود. آیا آنها دیگر بشما رسیده یا نه. لطفاً سلام مرا به جمال و خانمت و سایر دوستان برسانید. قربانیت دانش

از: یزدی، ابراهیم/۳۲

به: امیرانتظام، عباس

تاریخ: ۱۹۶۶/۵/۳ - A173

دوست و برادر عزیز و گرامی بعد از سلام . موفقیت و سلامتی شما را از خداوند متعال آرزو دارم. گواهی نامه ۴/۲۶ شما را دریافت کردم. از صحبت ها شما یک دنیا سپاسگذارم. ۱- در مورد نامه ها و مطالب ارسالی - نامه رسیده است - مطالب: یک بسته مطبوعات با کتاب ...College... ۲- ترجمه نطق خمینی - رسیده است مشترکم. ۵۰ دلار چک ارسالی رسید. ۳- در مورد روابط فعلًا قطع است جمال آنجاست. البته همان طور که نوشتمن خواهش می کنم با کسی مطرح نسازید. اشاء... بعداً مفصل خواهم نوشت. ۴- راجع به نظرات دوستان: علی و تایلور. اولاً جنبه مذهبی داشتن مطالب: باید با آنها مطرح ساخت که چرا مجبورم - علل چیست؟ آیا سرشان را مثل کبک زیر برف می خواهند بکنند؟ اگر می خواهند در آمریکا بمانند تا آخر عمر و از آنجا انقلاب کنند و در همانجا، خوب حرف آنها قابل تأمل است اما اگر در ایران می خواهند کاری انجام شود و برای ملت ایران پس چرا واقعیت ها را در نظر نمی گیرند؟ واقعیت آن است که **تاریخ الجزیوه** به یک صورت دیگری در ایران تکرار می شود یا خواهد شد. روشنفکران غرب زده هم آنقدر با یقه های آهاری خود در کافه های ... می نشینند و بحث های تئوری می کنند و ملت به راه خود و به کار خود ادامه می دهند. حداقل کمی به وقایع نگاه کنند اگر حوادث محکمه ۱۴ نفر را عادی تلقی کنیم و از عوامل پشت پرده صرف نظر نماییم. تازه آنها می گفته اند که مطالعه می کرده اند در چگونگی، و نتیجه اش این بوده است که بگویند دهقانان ایران آمادگی ندارند، سواد ندارند - (مثل اینکه دهقانان الجزیره و چین سواد داشته اند؟!) اما ۵۵ نفر آنها را در کوهستان گرفتار کرده اند. از نظر محتوی اینها کی ها هستند؟ چرا به این رویدادهای سیاسی توجه نمی شود. هم اکنون چه کسانی هنوز مبارزه را ادامه می دهند چرا هم اکنون تعداد گروه های مسلمان در زندان ها بیش از تمام دستجات است در این باره باز خواهیم نوشت. **ثانیاً** راجع به اسم: ما مجبوریم مطالب سیاسی را مطرح کنیم به توسعه مبارزات سیاسی کمک نماییم. به بینش سیاسی مردم بیافزاییم اینها را چگونه عمل نماییم ما علاقه یا خصوصت ما این اسم و آن اسم نداریم. برای ما اصول مهم است. آنها هم اگر جمال را دوست دارند و دوستی آنها اگر جدای از افکار و عقاید جمال باشد ول معطلند و جمال تحت هر اسمی کار کند باز همان جمال است. بنابراین ما وقتی مجبوریم به اسمی کار کنیم چه اسمی را در سطح امور علنی انتخاب کنیم؟ اسم

جدیدی با اسمی که شناخته شده است با خوبی و نیکی شناخته شده است. انتخاب یک اسم جدید در شرایط خاصی اشکال ندارد. اما پیوستگی مبارزات از جهات روانی ضروری است مبارزه نباید بره و منقطع و بهم نامربوط باشد. چه از جهات مذهبی این سیاست اعمال شده است و حضرت محمد گفته است که من مردم ادامه دهنده راه عیسی، موسی، نوح ... هستم. از نظر احزاب و دستجات هم، کمونیست ها حتی حیدر عمادوغلی را به خود منسوب می نمایند. جبهه ملی خود را وارث مشروطیت می داند؟ و دشمن هم از همین جهت لطمہ می زند. دوره ۲۰ ساله پیوستگی روانی نسل ما را با جنبش مشروطه قطع کرد. جنبش مشروطه روی دوش ملت ما سنگینی ندارد یک واقعه تاریخی تمام شده است برای این منظور ما باید اسمی را بکار ببریم و انتخاب آن هم جز این علتی نداشته است. ۵- من جواب شما را به آنها در مورد کمک مالی تأیید می کنم جمال شخصاً احتیاجی ندارد. ۶- اما راجع به تکثیر مطالب شما با Sheperd تماس بگیرید. گفتگوهای خود را با علی و تایلور برای او بنویسید و از او کمک و نظر بخواهید. ۷- رابطه خود را با او مرتب تر نمایید. ماشین چاپ حاضر و آماده است. گویا استفاده هم می شود کرد. لذا مطالب را برای او بفرستید و جریان را برای من بنویسید. هم اکنون در عراق عده ای از متواریان ایران از راه قاچاق آمده اند تجار، کسبه و دانشجو. اینها همه مسلمان هستند و سوابق مبارزاتی ندارند، احتیاج به کمک ما دارند - ما هم متاسفانه دست و بالمان بسته است. ارسال نشريات به عراق در رشد و تبلور آگاهی سیاسی آنها کمک موثری است. در ادامه باز می نویسم. **قربانت کمال**

۹۷

از: امیرانتظام، عباس/ ۳۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

گزارش کارهای انجام شده در ایران: ۱- ملاقات و دعوت از: رحیم (عطائی) مستقیم، عباس (سمیعی) مستقیم، صدر (سید احمد) مستقیم، اصغر صدر - توسط برادرش، (حسین) حریری مستقیم، اورانوس مستقیم، (حسین) مظفری مستقیم و غیرمستقیم، نبافی مستقیم برای کار تحصیل خودش می آید (مطلوب کلی بحث شده است)، منتظری مستقیم برای کار تحصیل خودش می آید (مطلوب کلی بحث شده است). ۲- مشخص کردن

بخش اول

- نماینده ما در **بیروت خانم راد** - غیرمستقیم توسط اورانوس - برای تحصیل می آید و می داند باید کار کند. ۳- مشخص کردن نماینده ما در **کویت** مهندس امیراحمدی - توسطی حسین مفظی - برای کار کردن می رود - اما می داند چرا. ۴- مذاکره برای انتخاب یک دکتر به کابل؟ ۵- تعیین نماینده ما در **نجف**. آقای آسايش و خانمش - هوشمند و صدر - می داند چرا می رود. ۶- ملاقات و دعوت آقای نزیه بدون در میان گذاشتن جزئیات و حتی صورت کلی کار - دفتر و کالت دارد و کارش گرفته است. ۷- تماس با آقایان **بازرگان - سحابی - طالقانی** و در میان گذاشتن رئوس مطالب با آنها (توسط **هوشمند**) باید ماهیانه ۵ هزار تومان ارسال شود. ۸- تأسیس صندوق جدآگانه برای کارهای خودمان و ریختن ۳۵۰۰ تومان در آن. ۹- تأسیس کمیته ای برای جمع آوری مدارک تاریخ معاصر و ارسال آن به خارج از ایران (مسئول **خانم اورانوس**)، ۱۰- تماس و ملاقات با آقای **احمد مصدق** برای کمک مالی و ارسال مدارک به خارج. ۱۱- مسافت به **آبادان** و تحقیق درباره امکان مسافرت به **کویت** - احتیاج به پاسپورت دارد. بایستی دعوت نامه گرفت. به طور قاچاق می شود رفت. ۱۲- مطالعه درباره افرادی که به عنوان دسته دوم بایستی از ایران خارج شوند. ۱۳- انتخاب نام مستعار برای افراد زیر: عباس سمیعی - هوشمند؛ نزیه - حسن پور؛ حریری - پرنیان؛ حسینی مظفری - پیروز؛ اصغر صدر حاج سیدجوادی - اصغری؛ حقگو - حقیقت - فارغ التحصیل علوم (سریازی است)؛ علی اسپهبدی - سalar؛ ۱۴- برای دیدن آقایان علماء اقدام کردم. چون بدون کنترل مأمورین امنیت امکان نداشت انجام ملاقات را به عهده **مهندس حریری** گذاشتم و ایشان هم آن را قبول کردند. ۱۵- تعداد زیادی کتاب و صفحه خریداری شد که بسته بندی شده حاضر برای پست کردن می باشد ضمناً کتاب های **جغرافیای نظامی** تهیه شد که آماده برای ارسال به خارج از ایران است. ۱۶- برای گوینده زبان های ترکی و کردی اقدام شد و گوینده زبان ترکی آماده هست و گوینده کردی هنوز معلوم نیست. ۱۷- آدرس تازه برای مکاتبه تهیه شده که باید بعد از این به آن آدرس ها نامه نوشته شود. ۱۸- برای تهیه مطالب نامه به سازمان ملل مذاکره شد و قرار شد بعد از مسافرت من هم ارسال شود. ۱۹- درباره **بیژن مصاحب** مطالعه مقدماتی شد و مورد اعتماد نیست. ۲۰- درباره بدھی شریفی صحبت کردم که دیگر ما احتیاج به پرداخت آن نداریم.

کارهایی که می بایستی توسط شما انجام شود: ۱- ارسال پول برای مسافرت افراد، ۲- تماس با نماینده ما در تهران و اطلاع برای زمان حرکت افراد، ۳- برای ارسال پول به دو آدرس آلمان که ضمیمه هست تماس گرفته شود. ۴- می توانید پس از مطالعه درباره آقای **خسرو رادنیا - دکتر نیکنام - بهروز افشار** در آلمان از وجود آنها

استفاده کنید. ۵- برای مخارج زندانیان تعهد شده از خرداد به بعد ماهیانه ۵۰۰۰۰ ریال پرداخت شود. ۶- صندوق به نام **مهندس علی حجاری زاده** حساب شماره ۳۰۶ بانک صادرات و معادن دروازه شمیران. ۷- آدرس های تازه: ۱- خیابان منیریه - کوچه سعدی - پلاک شماره ۹ توسط آقای بیانی - دوشیزه **ناهید یاحقی**. ۲۱- کابل - شهری است برابر مشهد یا بزرگ تر- سفر با ماشین ۵ ساعته مستقیم از تهران یا زاهدان به کابل - با هواپیمای آریانا (افغانی). روزنامه های ایران در کابل نیست. ۲۲- تماس با افسران - صلاح دانسته نشده است.

۹۸

از: امیری، جلال (نام مستعار) ۱/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۷ فوریه ۱۹۷۳

حضور سرور معظم جناب آقای دکتر یزدی درود و سلام بر شما و بر همه‌ی تلاشگران آزادی انسان‌ها، موفقیت و سلامت شما را از درگاه حضرت احادیث خواستارم. امشب ساعت هفت خدمتتان تلفن کردم تا پیام دوستمان را به شما برسانم که متأسفانه تشریف نداشتید و گفتند که تا جموعه شب هم نخواهید آمد بهتر دیدم خدمتتان کاغذی بنویسم. اول پیامی است برای آن دوست عزیز، «عبدال...» مدتهاست که تماس خود را با من قطع کرده است، بیش از ۸ ماه - و از او هیچ گونه اطلاعی ندارم. او را به «دانشگاه» سپرده ام و بعد از او اطلاعی ندارم. آن جدول را گم کرده ام در حوادثی که برایم پیش آمد لطفاً به طرز عادی برایم نامه بنویسید. کلمه‌ی دانشگاه را نیز نمی‌دانم درست به کار برده ام یا نه. با من مستقیماً مکاتبه کنید به آدرس: عراق - نجف - مدرسه‌السید کاظم‌الیزدی - السید محمود الدعاوی - جلال امیری. به من پیشنهاد شده که با هیچ یک از گروه‌های سیاسی همکاری نداشته باشم از طرفی چندی پیش فکر کرده ام که خوبست در برنامه‌های کنفرانسیون شرکت کنم چون خیلی از بجهه‌ها عازم ایران هستند و برنامه هاشان توسط یکی دو نفر دیگر اداره می‌شود، در چند تا از جلسات سازمان دانشجویان شرکت کرده ام و مسئول تهیه سخنرانی و دکلمه برای جشن نوروز نیز شده ام. از طرفی در قسمتی از نامه این جمله نوشته شده بود - اگر خواستید در آمریکا فعالیت سیاسی کنید که البته من برای شما با رعایت احتیاط کامل جایز می‌دانم نه غیر آن - حتماً

بخش اول

با آقای دکتر یزدی مشورت کنید و با راهنمایی ایشان عمل کنید، اما به هیچ وجه به هیچ سازمانی نپیوندید حتی آن را که نام بده ام بیشتر به مطالعات اجتماعی - اسلامی همت گمارید و به تحصیلات خودتان، نظر شما چیست، تکلیف روزنامه های مجاهد و سایر نشریات که توسط من پخش می شود چه می شود مخصوصاً دوستی که نشریات به آدرسش می آید عازم ایران است. در ضمن آقای خمینی اخیراً مصاحبه ای با نماینده ای الفتح کرده اند. نوشته اند که چون نامه های به مقصد عراق و سوریه شدیداً کنترل می شود و نامه های به مقصد آمریکا از همین وضع مستثنی هستند بهتر است که اخبار برایشان مرتبأ ارسال شود. تعدادی آدرس نیز داده اند که روزنامه به آنها ارسال می شود؟

عراق - النجف الاشرف - مدرسه السيد كاظم اليزدي - الشیخ حسن الكروبي

عراق - النجف الاشرف - مدرسه السيد كاظم اليزدي - الشیخ السمعی

عراق - النجف الاشرف - مدرسه السيد كاظم اليزدي - الدعايی

عراق - النجف الاشرف - مدرسه السيد كاظم اليزدي - الشريعتى

عراق - النجف الاشرف - مدرسه السيد كاظم اليزدي - باقر الموسوي

عراق - النجف الاشرف - مدرسه السيد كاظم اليزدي - الثقفي

عراق - النجف الاشرف - مدرسه الآخوند اکبری - السيد الروحاني

عراق - النجف الاشرف - جامعه النجف العربيه - الشیخ محمد خراسانی

عراق - النجف الاشرف مدرسه آیت الله بروجردی - السيد علی اکبر محتمسی

آقایان نامبرده بسیار مشتاق و علاقمند برای کسب روزنامه های خبری هستند. تصمیم گرفته ام که از دیترویت به شهر دیگری بروم، عقیده ای شما درباره دانشگاه تگزاس (آستین) چیست؟ خواستم برای خانم هاشمی بنویسم و پرسم که آدرس جدیدشان را نداشتم. آقای جلال بعد از نوروز در سوریه هستند و آدرسشان چنین است. سوریه - دمشق - سوق الخیاطین - السيد مصطفی جی - السيد جلال. اگر هر فرمایشی داشتید. دوشنبه شب از ساعت ۶ تا ۹ منزل هستم. منتظر نامه و یا تلفن هستم. پیروز باشد.

از: امین، پرویز/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳ آکتبر ۱۹۶۰ - پاریس

آقای دکتر یزدی عزیزم در نامه ای که رحیم آقا (عطائی) از تهران نوشته بود و در **جامائیکا** پست شده بود خبر خوش مسافرت شما به آمریکا و آدرستان را برایم نوشته بود. هر چند اگر به اروپا و بخصوص به پاریس تشریف بیاورید من بسیار خوشحال تر می شدم اما حالا هم کمتر از آن خوشوقت نیستم که فرد با ارزشی به اجتماع آدم های خوب در خارج از ایران افزوده شد. دیگران که کاری نکرده اند بلکه ایشان آنها را وادار به کار کنند. نمی دانم اصلاً مرا بخاطر دارید یا نه؟ متأسفانه مثل اینکه قبل از آمدن به خارج نتوانسته ام بینتان. فقط بگوییم که یک بار رفتم متزلтан از تان خدا حافظی کنم متأسفانه خانه را عوض کرده بودید. اگر اشتباه نکنم الان درست دو سال است. از آمریکا ما شایعات فراوان شنیده ایم. اما حقیقت امر را درست نمی دانم از چه قرار است. روزی صحبت از تشکیل ایران آزاد توسط شایگان بود. بعد اعلامیه های مختلف از انجمن اسلامی. و بعد از انجمن سیاسی و اقتصادی و غیره دیده شد کی هستند و چه می خواهند بگویند و بکنند برایم روشن نیست. و اما از اروپا و از پاریس در نامه های آینده مفصل برایتان خواهم نوشت. منجمله عرض کنم که نیروهای فراوان و مختلفی وجود دارد. اگر افراد عاقلی باشند خیلی خوب می توانند استفاده کنند. شما نمی دانم به چه منظور و به چه مدت به آمریکا رفته اید. آیا مدت زیادی خواهید ماند؟ مسلم می دانم که جواب نامه ام را خیلی زود خواهید داد. لاقل این لطف را خواهید داشت که اگر تاکنون میسر نبوده است از این پس توسط نامه، حقیر را از آنچه می دانید و می خواهید بهره مند بفرمایید. مرقوم بفرمایید که برنامه تان چیست. نظر کلیتان راجع به اوضاع و کارها از چه قرار است. راستی یک سوال کوچک و کمی آجل از تان می کنم: پس از جریانات انتخابات چه تغییری در جهت مثبت و یا منفی در نیروهای موثر اهل کار و در امیدواری و حاضر به کار بودن مردم داده شده است؟ من این نامه را صرفاً برای خوشنامد گفتن و افتتاح باب مکاتبه نوشتم. من هم در نامه های آتی آنچه را باید به عرضستان خواهم رساند. موفق باشید. قربان شما. ارادتمند پرویز

از: امین، پرویز/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت (۱۹۶۰ سال اواخر)

دکتر عزیزم باور کنید خوشحالیم از آمدن شما به خارج بی اندازه است. چه در خارج طرفدار نهضت ملی زیاد است اما اهل کار و بصیرت کم است. ما اینجا شدیداً دچار این نقص هستیم. من خودم اهل کار هستم یعنی حاضرم همه‌ی وقت را هم بگذارم روی کار اما متأسفانه اهل بصیرت نیستم. البته اهل بصیرت بودن نسبی است. دوستانی دارم که اهل بصیرتند اما هنوز کافی نیست. به بیش از اینها نیازمندیم. (مسئله‌ای است که در ایران هم دچار بوده و هستیم) من از ابتدای ورودم در صدد کار بوده ام. مدتی در جستجوی یار بودم و پس از پیدا کردن دوستانی چند کم و بیش مشغول کاریم. از آنجا که در دو سه تا کشور کار می‌کنیم و معتقدیم که باید سعی کرد در همه‌ی کشورها دوستانی پیدا کرد نظرمان متوجه آمریکا هم بوده است. پارسال از تهران آدرس سه چهار نفر را فرستادند: **مهندس بهادری - جامی و امان... طهماسبی**. به هر سه نامه نوشتم البته چون مرا نمی‌شناختند خیلی عادی نوشتم. یکی جواب داد مشغول است. یکی جواب داد خیلی خوشوقت است و منتظر نامه بعدی است **طهماسبی** هم جواب نداد. من از ایران خواستم که مرا به اینها معرفی کنند که هنوز نکرده اند. بعد که با رفقای اینجا مشورت کردم انتقادم کردند که بد کرده ام به همه نامه نوشته ام. بهتر است یک نفر را انتخاب کنیم و توسط او با سایرین در ارتباط باشیم. خلاصه در انتخاب این یک نفر شک می‌کردیم و چند ماهی هم در این شک باقی بودیم تا خوشبختانه شما رسیدید. نظر ما از اول این بود که برنامه واحدی در آمریکا و در تمام کشورهای اروپا به مرور اجرا بگذاریم. در اروپا این کار را کرده ایم حالا با آمدن شما سعی می‌کنیم که به آمریکا توسعه اش بدهیم. فرق معامله در این است که ما تا به حال دو ملاقات یا به اصطلاح دو تا **کنگره کوچک** از دوستانمان در کشورهای مختلف تشکیل داده ایم و شفاهای مذاکرات مفصل کرده ایم و با شما فقط با نامه می‌توانیم مشورت کنیم. به هر حال باید سعی کرد حالا که شفاهای میسر نیست با نامه مسئله را حل کرد. لذا من ذیلاً سعی می‌کنم جریان کار و برنامه دوستانمان را در اروپا برای شما بنویسم و از شما خواهش کنم که خودتان یا اگر لازم است به مشورت دوستانمان نظر مفصلتان را درباره آن مرفوم بفرمایید و اگر تا به حال موفق شده اید برنامه ای تهیه کنید متقابلاً برای ما بفرستید. ما بالاخره یک برنامه

ی واحد از آن نتیجه گیری کنیم. یادم نرود اولین شرط همکاریمان را برایتان بنویسم. رعایت کامل اصول مبارزه‌ی مخفی. از دوستان ما در اروپا فقط من در فرانسه یک نفر در آلمان و یک نفر در انگلستان می‌داند که رابط ما در آمریکا شما هستید. از شما خواهش می‌کنم که این شرط را در مورد من رعایت کنید. به خصوص چون نوشته اید آقای نخشب آنجاست. صلاح کار من در پاریس این است که او نداند من اینجا کار می‌کنم. البته او مرا نمی‌شناسد فقط یک جریان داخلی مربوط به پاریس است. چه اینجا مثل اینکه دو سه دسته کار می‌کنند یک دسته خود ما هستیم. یک دسته هم تازه یک هفته است به من پیشنهاد همکاری کرده اند البته نمی‌دانند که من کار می‌کنم. این کسی که پیشنهاد کرده از حزب آزادی مردم است و من نمی‌خواهم که آنها بدانند که من جای دیگر کار می‌کنم چه هنوز درست نمی‌شناسم و بهشان اطمینان ندارم. اولین مسئله‌ای که ما مورد بحث قراردادیم و معتقد بودیم باید به آن توجه زیاد این بود که از آنجا که هدف ما گمراه کردن وجودان نیست و به خصوص از آنجا که عملاً می‌بینیم کارهای تشکیلاتی این هفت هشت ساله در ایران نتیجه مثبت نداشته است و از آنجا که ما تا حدی به سنگینی مسئولیتمان در مقابل ملت ایران واقفیم باید حتماً برنامه‌ای پیش بگیریم که پس از اجرا نتیجه مثبت محسوس داشته باشد. به نظر ما چه در خارج و چه در داخل ایران، میلیون باید برنامه‌ای داشته باشند که اول و آخرش دقیقاً حساب شده باشد و متنه‌ی به گرفتن حکومت بشود. مثلاً برای نمونه عرض کنم ممکن است ما تصمیم بگیریم که هر پانزده روز یک بار یک اعلامیه مهیج برای ایران و همه دانشجویان خارج بفرستیم. اما آخر آن به کجا متنه‌ی می‌شود؟ آن هم اعلامیه که اوایل مبارزه پس از ۲۸ مرداد منتشر می‌شد چه نتیجه داد که حالا ما از این اعلامیه‌ها انتظار داشته باشیم؟ ما معتقدیم که در خارج ما فقط برنامه‌هایی را اجرا کنیم که کمک مثبت به پیش رفتن برنامه‌ای که در ایران منجر به سقوط دستگاه می‌شود بکند. راه گرفتن حکومت کدام است؟ سه راه خودنمایی می‌کند:

- ۱- کمک خارجی
- ۲- کودتای نظامی؛
- ۳- کودتای یا قیام یا انقلاب سیویل.

راه اول اگر هم محتمل باشد احتیاج به کار زیاد ندارد و به علاوه حماقت است که میلیون ایران به انتظار آن دست روی دست بگذارند. راه دوم از صلاحیت ما خارج است. و به نظر ما هر دسته و حزبی که در ایران واقعاً معتقد به مبارزه باشد باید خود را برای راه سوم آماده کند. متنه‌ی نه تنها رسیدن به مرحله‌ی اجرا بلکه مقدمات آن هم محتاج به مطالعه فراوان است که باید سعی کرد حل شود. و اما اینکه وظیفه و کار ما در خارج کدام است. برنامه‌ما دو جنبه دارد. یکی کمک و عمل مستقیم در خود ایران و دوم کار به عنوان ارگان خارجی. قسمت اول شامل موارد زیر است:

- ۱- سعی در تلقین

افکار و برنامه های مفید به نظرمان به افراد و مبارزه و تشکیلات موجود و تشویق و تحریک آنها به انتخاب آنها و به ادامه بهتر و شدیدتر مبارزه. ۲- در آینده که مبارزه در داخل ایران وسعت گیرد میلیون احتیاج به کمک هایی از خارج خواهد داشت. این کمک ها ممکن است مستقیماً توسط خود ما اجرا شود (فرستادن لوازمی) و یا توسط بعضی دول طرفدار نهضت ملی (مثلًا عراق یا مصر وغیره). ۳- تربیت افراد ملی مقیم خارج که خواه ناخواه به ایران برمی گردد. این تربیت یک جنبه فکری دارد که شامل مطالعه فکری و عملی در نهضت ها و مبارزات ملی سایر ملت ها است و یک جنبه ای عملی که حد آخر آن مثلًا رفتن به مصر و یا یوگوسلاوی است برای یاد گرفتن جنگ خانگی. قسمت دوم عبارت است از: برای هر نوع برنامه ای باید حقایق اوضاع ایران را به خارجی ها بشناسیم. به خصوص اگر در آینده یک مبارزه تند در ایران پیش آید باید مردم دنیا را به حقایق مبارزه روشن کنیم و احتمالاً مبارزه خارجی لازم را علیه یک دخالت نظامی خارجی به عهده بگیریم. برای انجام این برنامه ها سه کار به نظر ما لازم است: ۱- خودمان و مسائل تبلیغاتی لازم را فراهم کنیم. برای نوشتن به مقامات و روزنامه ها و احتمالاً اعلامیه های عمومی. ۲- اگر بتوانیم بین جناح های روشنفکر این کشورها چند نفری را که به نهضت ما علاقمند باشند و یا علاقمندانشان کنیم و پیدا کنیم که در روز احتیاج به عنوان مثلًا جمعیت فرانسوی طرفدار نهضت ملی ایران تبلیغات و کارهای لازمه را تبلیغ مکنند. ۳- چه برای تبلیغات و چه برای کمک های عملی و استفاده های مبارزه ای فکری و عملی احتیاج خواهیم داشت یکی دو تا از کشورهایی را که با راه ما موافقند با خودمان همراه کنیم. (مصر، یوگوسلاوی، عراق، کوبا وغیره) به طور خلاصه برنامه ای عملی ما در حال حاضر از این قرار است: ۱- هر چند وقت یک بار فرستادن یک اعلامیه به ایران (هدف نامه به جای تحریک مردم تشویق افراد به مبارزه به کار منطقی و صحیح است. هر چند که متاسفانه در دو نامه ای که تا به حال فرستاده ایم نتوانسته ایم این خواسته را برآوریم). ۲- آماده کردن افراد ملی تشکیلاتی برای مبارزه در ایران (فکری و عملی). ۳- سعی در نزدیک شدن به جناح های روشنفکر در این کشورها. ۴- سعی در نزدیک شدن به افراد، به دانشجویان و به مامورین سیاسی کشورهای مصر، عراق، یوگوسلاوی، پاکستان وغیره. ۵- در موارد لزوم نوشتن نامه به روزنامه ها و مقامات آمریکایی، انگلیسی، فرانسوی وغیره. ۶- البته این دیگر برنامه ای نیست. بلکه مربوط به تنظیم کار داخلی می شود. تهیه یک آرشیو اخبار و یک آرشیو افراد. (در هر دو مورد شما باید در آینده کمک کنید احتیاج نیست روزنامه را برایمان بفرستید بلکه فقط بنویسید چه شماره چه روزنامه ای تا ما خودمان اینجا بخریم. از نظر مالی خیلی در زحمتیم. مبلغ ماهانه ها خیلی ناچیز است. نظر این بود که شاید بعضی کارهای تجاری بشود پیدا کرد که فایده اش را روی این کار گذاشت که

تا به حال نتوانسته ایم. الان در حدود هزار تومان قرض داریم که من از تهران کمک خواسته ام که مثل اینکه موافقند بفرستند اگر داشته باشند. در جلسه اخیر هم تصمیم گرفته شد روزنامه ای منتشر کنیم. اشکال بزرگش نویسنده است. چه ما از این نظر خیلی در زحمتیم. یکی دو تا رفیق خوب داریم فقط سال ها از ایران دور بودند و زیاد خوب به جریانات وارد نیستند. احتیاج به مقداری مدارک و اسناد دارند که هنوز نتوانسته ایم فراهم کنیم. نمی دانم شما در آینده چه خودتان و چه دوستانتان بتوانید به ما کمک کنید یا نه؟ چه این مسئله مهمی است. **توده ای ها** مرتب روزنامه و نشریه دارند و ما حتماً باید یک روزنامه داشته باشیم که نگذارد همه‌ی نظرها به آنها جلب شود. باری نمی دانم چقدر توانسته ام نظرم را برایتان بنویسم. بهر حال باید سعی کنید چیزی از آن در ک کنید. فقط در راه اجرای نظر پیش گرفتن برنامه‌ی واحد انتظار دارم در زودترین موعد نظر خودتان و احتمالاً دوستان خوبتان را در این مورد برایم بنویسید و اگر برنامه‌ای دارید برایم ارسال دارید. و اما در مورد آقای **دکتر شایگان**. نوشته اید که از تهران نظر خواسته اید من بدون اینکه فکر کمک از ایران را رد کنم (خودم هم همین چاره جویی را می کنم. اما متأسفانه تا به حال کوچک ترین دردی را درمان نکرده ام) بهتان سفارش می کنم سعی کنید که خودتان را از قید تهران نجات دهید و هیچ وقت در انتظار راهنمای آنها نباشید. به نظر من حساب دکتر شایگان را باید از حساب سایر افراد ملی مقیم خارج جدا کرد. اینجا شایع بود که **ایران آزاد توسط شایگان، سیف پور فاطمی و برادران** قشقایی تشکیل شده است. حالا به نظر من صدرصد لازم است که چنین کاری یا تحت همین عنوان یا هر عنوان دیگری و توسط همین افراد یا افراد دیگری انجام شود. و سعی کرد وظیفه‌ی ارگان خارجی علنی نهضت را انجام دهد. شما و دوستانتان در عین اینکه باید کار آنها را اداره و بهمان کمک کنید نباید از پیش رفتن یک برنامه جداگانه مخفی خودداری کنید. راستی - در حدود آدرس پنجاه نفر از دانشجویان مقیم آمریکا و از ایالات مختلف را برایم بفرستید که اگر چیزی منتشر کردیم برایشان بفرستیم. نیم ملی باشند و نیم افراد عادی (راستی به نظر شما بهتر است این طوری ما بفرستیم و یا اینکه یک دسته بفرستیم برای شما و شما آنچا پخش کنید؟) در مورد Baby's Food سعی می کنم اطلاعاتی کسب کنم و برایتان بنویسم. شما در مورد نزدیکی به روس ها چه نظر دارید و معتقدید چقدر در این مورد پیش خواهند رفت؟ نمی دانم اینکه آمریکایی ها مصمم به تغییر رژیم هستند چقدر واقعیت داشته باشد. چه هشت سال است ما همیشه این را گفته ایم. در مورد روزنامه ها فرانسوی اطاعت می کنم. فقط نمی دانم آقای شایگان میلی ندارند مثلاً **لوموند** و مثلاً **فرانس ایزرواتور** را آبونه شوند؟ اخیراً ادوارد

سابلیه چند دفعه نوشت که آمریکایی به شاه فشار آورده اند با **دکتر بقایی** یک Revolution e froide تشکیل بدهد و ادوارد سابلیه توی تمام مقاله هایی که در جریانات انتخابات نوشته بقایی را بزرگ کرد. و اضافه کرد که روس ها به ایران نزدیک می شوند و شاه از رویه‌ی دیرین ایجاد تعادل استفاده می کند. من در **رشته حقوق تحصیل می کنم** البته از لیسانس شروع کرده‌ام. پارسال سال اول را تمام کردم و امسال سال دوم را شروع می کنم. فعلاً دیگر عرضی ندارم. همانطور که مرقوم فرموده اید مرتب مکاتبه خواهیم داشت. موفقیت را خواهانم. قربان شما پرویز

۱۰۱

از: امین، پرویز/۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۱/۱/۱۶

دکتر عزیزم پس از سلام. انشاءا... حالتان خوب است و بس خوشید. نامه‌ی مورخه چهارم ژانویه تان زیارت شد. اما نشریه‌ای را که نوشه بودید همراه است متاسفانه نبود. هر چند من آن نشریه را دست دیگران دیدم. منظورم نشریه **سازمان دانشجویان جبهه ملی در آمریکاست**. دست دوستان آقای نخشب یا به عبارت دیگر دوست آقای نخشب. و اما داستان آقای نخشب که خواسته اید بنویسم. من در حدود دو سال است که اینجا عده‌ای را می‌شناسم. عده‌ای محدود و محدود. از اول تصمیم گرفتیم تشکیلات مخفی را وسعت ندهیم و سایرین را به صورت آزاد در اختیار داشته باشیم. همانطور که حالا هم داریم. در حدود (درست یادم نیست) هفت هشت ماه پیش دانشجویی وارد پاریس شد که توسط یکی از رفقا به من معرفی شد. از ابتدا اظهار جوش و خروش می‌کرد. البته من که کوچکترین حر斐 در مورد عقاید و کارم به او نزدم. بعد کم کم دیدم او مرا تبلیغ می‌کند که باید مبارزه کرد و کار کرد. و بالاخره یکی از رفقاء **انجمن دانشجویان اسلامی تهران** که گذری از پاریس رد شد مرا به او معرفی کرد البته هیچ کدام نمی‌دانند من چکار می‌کنم. فقط این آقا مرا به تشکیلات خودشان دعوت کرد. رفتم دیدم حوزه‌ای دارند و کارشان منظم است. هنوز هم به عنوان عضو ساده‌ی خودشان کار می‌کنم. افراد حوزه‌شان همگی افراد غیرحزبی و عضو نهضت مقاومت هستند. اما او خودش که در واقع گرداننده و جمع کننده است عضو حزب آزادی مردم ایران است که مثل اینکه همیشه در یکی از شهرستان‌ها به عنوان نهضت مقاومت کار کرده است.

جوان بسیار مومن و فهمیده ای است. اما تا به حال دو سه تا اشتباه کرده است. (شاید از نظر من اشتباه است) و در حال حاضر همه‌ی دانشجوها و سفارت او را به عنوان یک ملی تندا احساساتی می‌شناسند (و بعضی‌ها هم توده‌ای) همانطور که نوشتمن من هنوز او را با تشکیلات خودم آشنا نکرده‌ام. چه اطمینان نکردم. البته از نظر ایمان و پاکی شکی به او ندارم اما برای ما ایمان و پاکی کافی نیست. برای ما **دو شرط دیگر** لازم است. یکی تشکیلاتی بودن (تشکیلات مخفی به معنای واقعی آن) و دوم بی طرف بودن در امور داخلی **نهضت**. منظورم نداشتن سمتی به خصوص برای یکی از احزاب و دستجات ملی است. شاید از این شرط تعجب کنید. اما به عقیده من هیچ یک از دستجات موجود قادر به طی راه مبارزه نیستند و تا زمانی که شرایط لازم برای درست شدن یک تشکیلات محکم که همه آنها را (یا لاقل جناح‌های مبارزترش را) در بر می‌گیرد به وجود نیاید باید سعی کرد از منم های احزاب و نهضت جلوگیری کرد و این کار را در اروپا و آمریکا از همه جا بهتر می‌شد کرد. روی این اصل از آنجا که این آقا خیلی معتقد به **حزب آزادی مردم** است خواستم بدانم به این حزب و به نماینده اش **آقای نخشب** تا چه حدی می‌توان از نظر بی‌غرض بودن اطمینان کرد منظور این است که تا چه منافع ملت ایران را فدای منافع حزب‌شان می‌کنند. باز توضیح بدhem در مورد خودمان از عنوانی هم که انتخاب کرده ایم می‌شد فهمید عنوان نهضت مقاومت ملی خیلی جالب بود. اما متأسفانه این عنوان دیگر جنبه کلی سال اولش را ندارد و به دسته مخصوص دوستان خودمان اطلاق می‌شود. به علاوه ما خواستیم بلکه بتوانیم افراد بیشتری را جمع کنیم و روی دیگران بیشتر اثر بگذاریم. در کارها هم تصمیم گرفته ایم که هر کار و برنامه‌ای را تائید کنیم و یا انجام دهیم که به تشخیص خودمان به صلاح و در راه مردم و نهضت ملی باشد. لذا از شما تمنا می‌کنم در این مورد باز راجع به **آقا نخشب** برایم توضیح دهید که چقدر به بلندنظری و بلندبینی ایشان اطمینان دارید. (بدون اینکه باز هم کوچکترین حر斐 از من و یا رابطه ام با دوست او حر斐 بزنید). نشريه تان خوب بود اميدوارم چون دست و بالتان از ما بازتر است از این بهتر بکنید. ما به نشريه‌های احساساتی اعتقاد نداریم و معتقدیم باید نشريه منطقی و آموزنده و ایده دهنده باشد. هر چند تاکنون هنوز یک بار به آن موفق نشده‌ایم. در مورد اینکه چرا به کمونیست‌ها حمله کرده‌ایم. باید عرض کنم که بین رفقای ما مدت‌ها روی این مسئله بحث بود. به مخصوص **رفقای آلمان و انگلستان** مرتب فشار می‌آورددند که باید نشان داد که ما چیزی نیستیم. دو عامل باعث شد نظر آنها موفق بشود. ۱- **رحیم آقا** (عطائی) که آمد اینجا گفت که در تهران فکر شده بود (روی نشريه‌های قبلی) که شما با توده‌ای‌ها ائتلاف کرده

اید. ۲- **توده ای ها** در اروپا شروع کرده اند به دادن اعلامیه هایی به نام ها و فرم ها و محتویات مختلف. و یکی دو تا اعلامیه عیناً نوشته‌ی یک دسته‌ی ملی. بعد از این دو ماجرا رفقاً گفتند حتماً باید چیزی نوشت که مبادا ما را هم بحساب توده ای ها یا ائتلاف با آنها بگذارند. به علاوه ما زیاد سعی کردیم به صورت حمله نباشد. اینکه بعضی ها فکر کرده اند این اعلامیه ها را دوستان خلیل ملکی می‌دهند زیاد هم اشتباه نبوده است چه آنها موقع انتخابات دو اعلامیه به نام: **دانشجویان نهضت ملی اروپا** دادند که البته بیشتر جنبه ملی داشت و شبیه نوشته‌های علم و زندگی نبود. راجع به آقای پاکدامن. ایشان از دوستان وفادار خلیل ملکی است. بد نیست تاریخچه کوچکی از کار دوستان خلیل ملکی را در پاریس برایتان بنویسم. اینها ابتدای بعد از بیست و هشت مرداد با سایر مصدقی های پاریس توی اتحادیه دانشجویان بودند و در کادر مخفی هم مبارزه می‌کردند. اما **جهانگیر تقاضی** که به پاریس آمد این آقایان به سایر مصدقی ها خیانت کرده مخفیانه با تفضیل ساختند و به کمک او اتحادیه را گرفتند. چند سالی مبارزه بین آنها بود با مصدقی ها. مصدقی ها می‌گفتند که نباید اتحادیه با پول سرپرستی بگردد و اوامر آن را اجرا کند و غیره. حالا هم چنین اختلاف وجود دارد. اما یک سالی است صورت کارها عوض شده. اتحادیه پاریس دو دسته شده است. یک دسته مصدقی های قدیمی (که چند نفر شاه پرست هم خودشان را تویشان قالب زدن). و یک دسته **نیروی سومی** ها اما نیروی سومی ها شروع به فعالیت زیادی کردند و آن دسته را شاه پرست معرفی کردند و عده‌ی زیادی را بخودشان جلب کردند. اما چند ماهی است دانشجویان فهمیده اند و فعلًا هم ما داریم سعی می‌کنم اتحادیه یکی بشود. در حال حاضر هر دو دسته اتحادیه در اختیار ماست. و اما این نیروی سومی های پاریسی در عین اینکه بعضی ها شان آدم های پاک و مومنی هستند به هیچ وجه مورد اعتماد نیستند چه به تر خلیل ملکی مبني بر رفتن توی دستگاه و نفوذ توی دستگاه معتقدند. دوستانش هم اینجا نزدیکی کامل با دستگاه سفارت و سرپرستی و سازمان امنیت دارند. اسامی آنها را تا آنجا که به خاطر دارم می‌نویسم. **شیونیلو، پاکدامن، صفا، حسین زاده، داداش پور، هزارخانی، پیشداد، داورپناه، مهاجری**. (رئیس سازمانشان با سفارت که حالا رفته ایران، **دکتر حسن صدر** قوم و خویش صدر خودمان است). خلاصه ارتباط در کادر اتحادیه را بگویید باهاشان حفظ کنند فقط بدانند از نظر کارهای خودمان به هیچ وجه قابل اعتماد نیستند. در مورد **اتحادیه لندن** من شرکت نکردم چون من اصلاً در فعالیت های علنی شرکت نمی‌کنم. اما دوستان ما شرکت کردند. از فرانسه سه نفر نماینده رفت دو نفرش از رفقای ما بود و یک نفرش نیروی سومی. و کار کنگره خیلی خوب شده. از همه دسته ها

بوده اند، توده ای و شاهی هم بوده اند اما اکثریت با رفقای ما بوده و توانسته اند تزهای خودشان را به دیگران بقیلانند، **قطعنامه ها** را وقتی چاپ شد برایتان می فرستم راستی بناست سال آینده از **اتحادیه امریکا** دعوت کنند در **کنگره اروپا** که در پاریس تشکیل می شود شرکت کنند. چطور است شما سعی کنید بیایید با رفقای آلمان و انگلستان خواهیم توانست صحبت های خیلی مفیدی داشته باشیم. (اضافه کنم که ما کار در اتحادیه از کارهای فرعیمان است و برای آن یک ارزش درجه دوم قائلیم). در روزنامه های اینجا هفته پیش **ادوارد سابلیه** که می دانید متخصص خاورمیانه و ایران است توی **لوموند** دو سه شماره مقاله‌ی مفصلی نوشت. او هم که همیشه از اوضاع ایران تعریف می کرد (به مناسبت پول چایی که هر بار دریافت می کند) این بار خیلی بد گفته بود. به آقای **دکتر شایگان** از قول من بگویید البته هر چند خجملم که نتوانسته ام روزنامه ها را برایتان بفرستم اما به عنوان یک ارادتمند کوچک خدمتشان عرض میکنم که وقت ایشان از این بیشتر ارزش دارد که همه اش صرف خواندن این روزنامه ها شود. خواندن یک روزنامه برای دریافت فهمیدن چیزهایی است. ایشان دیگر از روزنامه ها درس سیاسی و حقوقی نمی گیرند و نوشته های روزنامه حالا دیگر بیشتر از آنچه می دانیم درباره تغییر سیاست دنیا به ما چیز یاد نمی دهد. بسیار مفید خواهد بود که ایشان وقتی از این مباحثت مثبت مفید به پیشرفت مبارزه مردم ایران بکنند: «**تشکیل ایران آزاد**». انتشار مرتب روزنامه اش تماس با آسیا و افریقا به اندازه خیلی زیادی عکس العمل مثبت در روحیه مبارزاتی ایران دارد. راستی ما فکر کرده ایم شاید در آینده بتوانیم مزاحمت کوچکی برای آقای **دکتر شایگان** فراهم کنیم. یکی اینکه ما شاید محتاج بشویم از افراد مقیم اروپا بدون اینکه ما را بشناسند کمک مادی بخواهیم. برای این فکر کردیم بلکه یک بانک پیدا کنیم که اسم دارنده حساب را به پلیس ندهد، نشد. فکر کرده ایم آدرس ایشان را توی یک اعلامیه بنویسیم و بخواهیم که کمک مالی ما را به حساب بانکی ایشان بفرستند. این ابتکار را فقط در صورت اعلام موافقت ایشان خواهیم کرد. ثانیاً می خواهم از ایشان خواهش کنم اگر میسر است وقت دارند مقاله‌ای به زبان فارسی درباره‌ی "**تقوای سیاسی**" نوشته برای ما ارسال دارند. البته نمی دانم در آینده آن را منتشر کنم یا نه. به هر حال بدون اجازه ایشان نخواهد بود. نمیدانم شما از **جريان داخلی جبهه ملي** چه خبر دارید. من چندان خبر ندارم. فقط میدانم با تظاهرات دانشجوها در انتخابات زمان اقبال شدیداً مخالفت کرده بودند. بعد در تظاهرات ۱۶ آذر شدیداً به **نهضت مقاومت** حمله کرده اند به طوری که بازدگان اینها جلسه را ترک کرده اند. نامه ای دو خطی آمده بود اینجا به امضای **دکتر کریم سنجابی** دیگر

جبهه ملی که اخیراً نشریه هایی به نام نهضت مقاومت ملی و به نام های مستعار منتشر شده که مربوط به افراد مغرض بوده و ربطی به جبهه ندارد. نمی دانم جریان از چه قرار است. اگر خبری دارید برايم بنویسید. (نمی دانم که جبهه ملی جنبه محافظه کارانه دارد اما با عمل دانشگاه هم نمی توانم موافق باشم. تظاهرات در موقعیت انتخابات برای اینکه به دنیا نشان داده شود که آزادی نیست مفید بود اما تظاهرات ۱۶ آذر چه فایده دارد؟ مقداری نیرو و انرژی مصرف کردن عده ای زندانی دادن و توسری خوردن بدون نتیجه. نظر شما چیست؟) در نامه های قبلی نوشتم که باید سعی کرد با برنامه کار کرد. و برنامه ای خودمان را در اروپا برایتان نوشتم. نه نظرتان را در موردش نوشتید و نه نوشتید که برنامه خودتان آنجا چیست؟ فعلاً دیگر عرضی ندارم. آدرس دانشجوها را برایتان می فرستم که برایشان اعلامیه بفرستید. اما شاید شایسته تر از همه خودم باشم. موقفيتتان را خواهانم. قربان شما پرویز

۱۰۲

از: امین، پرویز / ۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت (حدوده زانویه ۱۹۶۱)

دکتر عزیزم. پس از عرض سلام امیدوارم که حالتان خوب باشد. کارهایتان روبراه. تعجب می کنم که چرا می خواسته اید که به ایران برگردید و به چه علت نمی توانسته اید محیط آمریکا را تحمل کنید. انشاءا... با آمدن خانم و خلیل جان و ... اوضاعتان روبراه شود. اگر تا بحال آمده اند سلامم را خدمتشان ابلاغ کنید. از پیشرفت کارها خیلی خوشوقتم امیدوارم ما هم همگام شماها همانطور که تا به حال مددی کرده ایم از این پس هم بیشتر به کارها رونق بدھیم. در مورد جبهه ملی ایرانیان مقیم خارجہ ما مدتی است خیال داریم نامه ای به دکتر شایگان بنویسیم. حتی ده روز پیش که من از این نامه شما خبر نداشتیم تصمیم آن را گرفتم و خواهم نوشت. به نظر من بهترین و لازم ترین قسمت مبارزه خارج است. فقط مهم این است که باید سعی بشود این جبهه مدافع نهضت اصیل ملی بوده و در راه عمیق کردن و راندن آن به طرف پیروزی قدم بردارد. راستی نمی دانم این دکتر فاطمی کدام دکتر فاطمی است. فقط می دانستم که سیف پور فاطمی برادر دکتر فاطمی در آمریکاست. اما بعضی از دوستان می گویند که سیف پور زیاد قابل اعتماد نیست. (لطفاً از ایشان آدرس خانم یا پسر مرحوم فاطمی را که به نظرم در ایتالیاست گرفته برای من بفرستید در مورد نشریات شما. باخته امروز اینجا آمده هنوز من ندیده ام. اصولاً شما شایسته است

یکی از دو کار را بکنید یا تمام نشریات را مقدار کافی برای من بفرستید. یا از هر کدام یکی با پست هوایی بفرستید که هم ازش مطلع باشم و هم اگر مفید بود تجدید چاپش بدhem بکنند. اصولاً بنویسید ببینم که نشریاتمان را در اروپا چطور پخش می کنند و چند تا اینجاها می فرستید. راستی از دوستانتان سوال کنید که **هاله** (حیدر رقابی) این چند سال در آمریکا چه می کرده و آیا حالا هم قابل اطمینان است یا نه؟ در مورد عکس العمل تظاهرات واشنگتن. اصولاً تظاهرات آمریکا را اینجا خیلی استقبال می کنند. اینجا بیشتر خبر از این بود که **اردشیر و شهناز** را کتک زده اند. در مورد تظاهرات مقابل سفارت آمریکا. من مشغول صحبت هستم. اما خیلی بعيد به نظر می رسد. علت مشکل بودن وضع جدید در روابط فرانسه و الجزیره است. می دانید پس از خبر ملاقات مجدد نمایندگان ملیون الجزیره و دولت فرانسه کشت و کشتار شدیدی از طرف دست راستی های فرانسه و ملیون الجزیره شروع شد و در حال حاضر در پاریس کوچک ترین عمل و تظاهری با عکس العمل شدید پلیس مواجه می شود. ما قبلاً نامه ای به کنندی نوشته ایم. با وجود این من باز صحبت خواهم کرد شاید کاری بشود. و اما از وضع ما در اینجا خود ما تحت همان عنوان باقی خواهیم ماند و در همان راه و برای همان هدف هایی که قبلاً نوشتم کوشش خواهیم کرد. در واقع رل جناح چپ را بازی خواهیم کرد. در مورد **جبهه ملی** در اروپا. هنوز اطلاعات زیادی ندارم که برایتان بنویسم. فقط در فرانسه وضعیت مرتب است و مرتب تر خواهد شد. در سایر کشورها هم خوب است. من تا به حال زیاد وقت صرف جبهه ملی نمی کرم. اما طبق آخرین تصمیم بنا شد شدیداً در جبهه ملی فعالیت کنم. به خصوص حالا با جبهه ملی ایرانیان مقیم خارج کار بهتر خواهد شد. شما به نظر من باید اساسنامه و مرآتمنامه تان را به طور زیاد به اروپا بفرستید و از همه کمیته های جبهه ملی بخواهید که به شما بپیونددند. فقط در تماس با آنها باید دقت کنید که آدم های تازه خودشان را جا نزنند. ما هم بین آنها یکی که می شناسیم همین کار را خواهیم کرد. (در مورد من، اگر خواستید به کسی معرفیم کنید تحت عنوان جبهه ملی معرفی کنید نه تحت عنوان دیگر. آن یکی را فقط برای خودتان نگه دارید). **سوسیالیست ها**: جامعه اروپا طرفداران مقیم انگلستان همه رفقای **خلیل ملکی** و از نزدیکان سفارتخانه ها هستند. مواظب آنها باشید. **کنفردراسیون** این بار تحت تاثیر خلیل ملکی ها و دبیرخانه و دبیرش هم که در لندن است تحت تاثیر آنهاست. سال آینده کنگره در پاریس خواهد بود و مسلم در اختیار دوستان ما قرار خواهد گرفت. به علاوه ملیون تا به حال به اتحادیه ها توجه نداشتند ولی از این پس سعی خواهد شد از اتحادیه ها کمال استفاده بشود. در مورد **دکتر جلالی** من می دانستم که در پاریس است اما متأسفانه تا به حال با او تماس

نگرفته ام چه من تا به حال خیلی در لایک بوده ام. نمی دانم صحیح بود یا غلط اما به هر حال حلاً تصمیم گرفته ام بیرون آیم. با او خودم تماس خواهم گرفت. فقط اگر بینم قبلًا توی جبهه ملی پاریس کار می کند خودداری خواهم کرد. آدرسش را هم خواهم گرفت و برایتان خواهم فرستاد **روزنامه لومند** را هم خواهم فرستاد. در مورد آلمان من شخصاً نیستم اما **جبهه ملی پاریس** با آنها در تماس است. **عسگری و قاضی** را می شناسم باهشان همکاری نزدیک دارم فقط بنویسید که آنها را به شما معرفی کرده است **گرامی منش** را هم رفقای جبهه ملی می شناسند. دیگر عرضی ندارم. حتماً بیشتر با من مکاتبه کنید. خبرهای جبهه و نشرياتش را برایم بفرستید. در تهران تشیع **محمود نریمان** خیلی جالب بوده است. **عباس شیبانی** و چند تا دوستانش هنوز در زندانند. آدرس جدید من پشت پاک است. قربان شما پرویز

۱۰۳

از: امین، پرویز/۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ات (حدود آوریل ۱۹۶۱)

دکتر عزیزم پس از سلام. نامه مورخه اردیبهشت ۴۰ زیارت شد. مثل اینکه در کار مکاتبات ما نظم زیادی برقرار نباشد. به خصوص نمی دانم چقدر از نامه هایمان دچار از بین رفتن می شوند. مثلاً هنوز نمی دانم نامه نهضت مقاومت به کندی که به زبان انگلیسی نوشته شده بود و مسافری برای من آورد و من حتی اگر اشتباه نکنم با پست سفارشی برای شما فرستادم بهتان رسیده یا نه؟ آن نامه هفده هجده صفحه ای را هم که نمی دانستم چون نگفته بودند که برای شما بفرستم هفته پیش با پست سفارشی فرستادم. رسید؟ در مورد نامه به آقای **دکتر شایگان** بسیار خوب است و خواهیم کرد. فقط آدرس ایشان چیست؟ چه اگر همه دوستان توسط شما بفرستند زیاد مفید نخواهد بود. در مورد **جبهه ملی اروپا** کار چندان ساده نیست چون در هر شهر دانشجویی اروپا تعداد زیادی اهل کار هست که متاسفانه شناختشان مشکل است. اما به هر حال این کار را خواهیم کرد و تا حدی هم شده است. البته باید بگویم که در **جبهه ملی فرانسه** من تا به حال خیلی کنار بوده ام. برای اینکه اینجا دو سه تا عده ملی هستند. اما حالاً بزرگ ترین فکر ما ایجاد تشکیلات مرکزی است. یک اشکال کوچک باقی است و آن اطمینان رفقای جبهه ملی به من است. به **دکتر جلالی** آدرسنا را دادم. اگر خود شما به ایشان و توسط دیگران مثلاً نخسب به دوستان

جبهه ملی از جمله **عسگری** در مورد من اطمینان بدهید که صدرصد مورد اطمینان و اهل کارم مفید خواهد بود چه توجه دارد که ما در عین داشتن دوستان بسیار خوب از نقاط ضعفی که تمام مبارزان و مبارزات ما را مشخص می کند بری نیستیم. در مورد اعلامیه **کمیته مرکزی نهضت ملی اروپا** نمی دانم چیست و منظور کدام است. اما باید بگوییم که نیرو سومی های خلیل و توده ای ها به نام های مختلف اعلامیه می دهند. از جمله دوستان فرانسه شان بنام کمیته مرکزی سازمان دانشجویان نهضت ملی در اروپا اعلامیه می دهند. فقط فراموش نکنید که دو تا دسته بین اینها صدرصد مورد اطمینان است. یکی **جبهه ملی** (به شرط اینکه توسط دوستان برسد) و دیگری **جوانان نهضت ملی ایران - اروپا** - و اما این مسئله باخترا امروز خیلی دوستان ما را رنج می دهد حتی توی مغز بعضی از دوستان جبهه ملی بود که اگر کار به این ترتیب ادامه پیدا کند آن را تحریم کنند. من این مسئله را باز تکرار می کنم و از شما مصراً می خواهم فوراً درباره آن اقدام کنید. به خانم سلام می رسانم و خلیل خان و سارا خانم و لیلی خانم را هم می بوسم. منتظر نامه شما. قربان شما **پرویز**

آدرس من مدتی است عوض شده تعجب می کنم شما هنوز به آدرس سابق می نویسید. **باخترا امروز** در فرانسه و شاید خیلی کشورهای اروپا توسط کثیف ترین محصل ها که در رابطه دائم با سفارت خانه و سرپرستی و حتی سازمان امنیت هستند پخش می شود و صفحات آن پر از تعریف و تمجید از روزنامه ها و مجلاتی است که با پول سفارتخانه اداره می شود. قبول دارم. عیب از دوستان ملی در اروپاست و زرنگی نیروی سومی ها. اما شما نباید فراموش کنید که با این عمل بزرگ ترین ضربه را به مبارزات ملی در اروپا می زنید. لذا: در فرانسه از این به بعد یا برای من و یا برای **آقای عسگری** بفرستید (توسط نخشب) و در سایر کشورها دقیقاً برای من بنویسید برای که می فرستید. این دو فایده دارد یکی اینکه اگر توسط افراد مشکوک پخش می شود ما بگوییم دیگر اینکه به این وسیله شاید بعضی دوست های خوب را بشناسیم. در مورد مطالب آن نظر یکی از دوستان خیلی صمیمی را برایتان می نویسم: شماره ۲ خوب بود ولی راجع به چیزهایی که شماره ۳ نوشته جز اینکه سطح شان خیلی پایین است حرف دیگری نمی توانم بزنم ... خوشمزه اینکه در یکجا از هکاری **استاد فرزاد** وابسته فرهنگی لندن هم من باب تشکر یادآوری به سزائی به عمل آمده. از همه اینها گذشته اسم بردن تعریف و تمجید از این رو که همه می دانند ارگان ملکی چی ها در اروپا است خیلی توی ذوق می خورد. مخصوصاً که وعده داده شده در آینده از مطالب آن لابد مخصوصاً از جنبه «استراتژیک» استفاده بنمایند. از همه اینها زنده تر این قسمت بود که آقای نویسنده که به نظر می

رسد از نظر ایدئولوژیک مثل خلیل و پیروانش دچار عقده حقارت است با مندرجات «نیرو» در اینکه نهضت ما ایدئولوژی کم دارد و باید همه حرف‌ها را کنار گذاشت و فعلًاً رفت سوسیالیسم - مارکسیسم یاد گرفت ... به نظرم این از آنجاهایی است که من نمی‌توانم اسمش را نفهمی بگذارم - خیانت است - ما همه جا سینه مان را سپر می‌کنیم که خلیل چه کرد و چه نکرد و بعد ارگان جبهه ملی مودم مقیم خارج می‌آید بهمان دلایلی که ما طرف را خائن می‌دانیم او را بزرگ و تصدیق می‌کنند. در مورد هدف‌ها و نظریات جبهه ملی مقیم خارج من فکر نمی‌کنم احتیاج باشد مطالب جدید اختراع کرد هدف‌های نهضت ملی صدرصد روشن است. مسئله اساسنامه هم چندان مهم نیست. فقط مهم تر از همه برنامه مبارزه است. یک اشکال که مبارزات ما در اروپا داشت این بود که تحت عنوان چه نامی کار بکنیم. جبهه ملی که در تهران تشکیل شد. رفقاً معتقد بودند که ما در عین اینکه تحت آن عنوان مبارزه خواهیم کرد تنها به آن هم نمی‌توانیم قناعت کنیم. حالا به نظر من جبهه ملی ایرانیان مقیم خارج بهترین عنوان است که تمام مبارزات دور آن حول بزند. لذا برای اینکه من بتوانم روی این هدف پیش بروم شما سعی کنید حداقل از فکر و ترکیب تشکیلاتی جبهه ملی برایم بنویسید به خصوص به دوستان جبهه ملی در این مورد اطمینان بدھید (به عسگری) که ما هم از این به بعد تحت همین عنوان کار کنیم. از مصاحبه با مصدق هنوز خبری ندارم. این مسئله و جریان مظفر فیروز را پس از تحقیق خواهم نوشت.

۱۰۴

از: امین، پرویز/۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۶ آوریل ۱۹۶۱

آقای دکتر عزیزم خیال داشتم نامه‌ای برایتان بنویسم که این نامه نهضت مقاومت رسید. من از جریان کار شما و جریان انتشار روزنامه‌ی باخترا امروز تعجب می‌کنم. او در پاریس من هنوز نمی‌دانم چه کسی آن را پخش می‌کند. ظاهراً نیروی سومی‌ها آن را پخش می‌کنند. دوستان جبهه ملی اظهار بی اطلاعی می‌کنند. حتی نسبت به اصل آن مشکوکند. آنقدر گفته اند که مرا هم به شک انداخته اند. آیا باخترا امروزی که سه شماره اش به دست ما رسیده همان است که شما نویش را داده بودید؟ خلاصه پخش باخترا امروز توسط نیروی سومی‌ها خطربزرگی برای ما شده است. از تان خواهش می‌کم بلا فاصله اقدام کنید که روزنامه برای آنها فرستاده نشود و برای

پخش در فرانسه برای من و یا **آقای عسگری** ارسال گردد. نمی دانم با توضیحاتی که من برای شما در مورد نیرو سومی ها و روابط نزدیک آنها با **سفارت** و خیانت به ملی ها نوشته ام چگونه اگر خبر داشته اید گذارده اید روزنامه را برای آنها بفرستند. ثانیاً من تعجب می کنم که رفقای نهضت مقاومت ندانند اصل روزنامه کجاست و از آن کیست؟ دوستان شما که دست به چنین کار شایانی زده اند لااقل به ملیون ایران خبر بدھند که روزنامه اصلیت دارد.

ثالثاً توسط **آقای نخشب** یا هر کس دیگری از رفقایتان که رفقای **جهه ملی پاریس** را می شناسند بخواهید به اینها بنویسند که من از نظر کار مورد اطمینان هستم و می توانند با من همکاری کامل بکنند. انتخابات اتحادیه اینجا انجام شد از هفت نفر پنج نفر را رفقای ملی و دو نفر را نیروی سومی ها بردنند. البته نیرو سومی ها خیلی تلاش کرده بودند از شهرستان ها و از کشورهای دیگر دوستانشان را آورده بودند و با یک جناح توده ای معروف به توده ای تفضلی ائتلاف کرده بودند. رفقای ما که بردنند عبارتند از: **آذری، عسگری، قاضی، براعتلی** و خود من. راستی بنویسید شما **براعتلی** را که دبیر دانشکده علوم و ظاهراً نیروی سوم قطعی است می شناسید و سابقه اش چگونه است؟ یکی از خویشان من که دو سه ماه پیش آمد پاریس مقداری نامه و اعلامیه آورد. دو نسخه نامه به **گندی** هم بود که گفته بودند یکی را برای شما بفرستم که بلا فاصله فرستادم. رسید؟ یک نامه هفده هجده صفحه ای بود که حالا تقدیم می شود و نوشتہ بودند برای شما بفرستیم حالا نوشتہ اند که می بایست آن را هم می فرستادم از تأخیر عذر می خواهم اما تقصیر آنها بود که آن وقت ننوشتہ بودند. در پاریس اوضاع دوستان خیلی رضایت بخش است. آخرین کار تشکلاتی که باید انجام شود یکی کردن دو سه دسته ای است که موجود است که آن را هم محتاجیم رفقای جبهه ملی به من اطمینان کنند اگر شما زودتر بدھید بنویسند بهتر است. **باخترا مرور** خیلی مورد استقبال است. برای ما بفرستید. اصلاً بنویسید در اروپا توسط چه کسانی پخش می شود؟ فقط بعضی از دوستان معتقدند کمی عمیق تر بشود. بهتر است. دیگر عرضی ندارم. از خبرهای جبهه به خصوص برنامه و اساسنامه اش را بلا فاصله برای من بفرستید. منتظر خبر شما هستم. قربان شما **پرویز**

در روزنامه **باخترا** خبرهای جالب و مفصلی از اتحادیه های دانشجویی در اروپا درج شده است. نمی دانم این خبرها از کی به دست می آید. اما می دانم که بدون توجه به خوبی و بدی افراد از آنها تمجید شده است. مثلاً هیچ می دانند که اتحادیه انگلستان صد درصد دست یک عدد سفارتی نیروی سومی توده ای است.

از: ابوالمعصومی، حسن / ۷

به: امین، پرویز

تاریخ: ۱۳۴۰/۶/۱۲ - ۱۹۶۱/۹/۳

دوست ارجمند من جناب آقای امین سلام عرض می کنم. چند روزی است به فکر انجام وظیفه ای که به عهد دارم هستم. می خواهم با شما گفتگو کنم و طبق معمول از این مسافت دور بدون اینکه به جانب دیگر بیاندیشم روی دوست بالارزش و ارجی که خواسته من است فکر کنم هر کسی تحت شرایط و کیفیات مخصوص به خود دارای روحیات و عواطف خاصی می باشد که نمی تواند از آنها دور بماند ممکن است این عواطف و روحیات تحت تاثیر عواملی برای یک اندک و لحظه ای از خودنمایی بازماند ولی کیفیت آن همیشگی و طولانی نخواهد شد. شرایط و کیفیت زندگی در من طوری اثر خود را گذاشته که مرا از طرح درباره زندگی آینده ام بازداشته و بیزارم کرده است و یا اصولاً آینده ای برای خود قائل نبوده و درباره آن تصوری به خود راه نمی دهم. این است که دیگر به خود زحمت نداده و اکثر اوقات زندگی را خیلی خوب و خوش گذرانده و بدون فکر درباره آتیه گذران می کنم. این انگیزه ای است که مدت های چندی بخصوص در یک سال اخیر در من زنده شده و مرا از افکار مشوش کننده و آشتفتگی های روحی نجات آداده است و با برخورد با اشخاص و به سبب دوستی و محبت دیگران روحمن را سرشار از نشاط و سرور می سازم این زندگی معجون پر از زیبایی نشاط و فرهنگ غم و اندوه کمتر در آن راه می یابد ولی جای تأسف است که گاهی مسئولیت اداری و شغلی که دارم مرا از این منظور دور می سازد و افراد بداندیش مزدوری که جز درباره خود به هیچ چیز نمی اندیشنند جز به ناجوانمردان افتراء و تهمت را پیش کشیده تا بلکه بر تصمیم من خلل وارد کرده و مرا هماهنگ و همراه خود سازند ولی ناگزیرم این دشمنی و خصومت را که بر خلاف میل باطنی ام خواهد بود تحمل نمایم و به نگاه و اشارات و جدان توجه کرده و روی پیشامدها ذره ای نیاندیشم. بی اندازه مرا بیخشید که هر چه در نامه نوشته ام جز درباره ای خودم مورد دیگر نیامده است البته حمل بر خودستایی نشود که فقط با دوستان عزیزی چون شما در برخی موقع بالاجبار اینجور مزاحمت می کنم. خدانگهه دار.

از: امین، پرویز/۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۳ نوامبر ۱۹۶۱

آقای دکتر یزدی عزیزم پس از سلام. مدتی است از شما بی خبرم. ظاهراً جواب آخرین نامه ام را نداده اید. البته علت زیاد برایم پوشیده نیست. کار تحصیل که به کار مبارزه اضافه شود دیگر کوچک ترین جایی از نظر وقت باقی نمی ماند. به هر حال امیدوارم موفق باشید. این نامه را می نویسم که احوالی پرسیده باشم. هر چند نمی دانم آدرستان همان آدرس سابق است یا نه؟ از اخبار فرانسه لاید خبر دارید. چه آخرین آنها همان نامه ای بود که به باخترا نوشته شده بود. البته یک مسأله باعث تعجب من شد و آن اینکه این نه از طرف جبهه ملی فرانسه نوشته شده بود و نه از طرف اتحادیه فرانسه. و تعجب اینجاست که چرا باخترا قبول کرده عنوان دانشجویان فرانسه را زیر آن چاپ کند؟ نویسنده نامه صریحاً برایم معلوم نیست خیلی ها معتقدند این کار را آقای قاضی کرده است. قاضی را لاید اسماء لاقل می شناسید. مدتی شدیداً جزو ملی های پاریس بود. بسیار جوان منطقی است. بعد کم کم بین او و چند نفر دیگر از رفقاء ملی (تیپ عسگری) اختلافاتی پیدا شد تقصیر از اول از عسگری ها بود. ضعف تشکیلاتی قاضی هم به آن کمک کرد و حلا دیگر عسگری ها که اعضای خوب جبهه ملی اینجا هستند معتقدند او عامل و شاید به کمک زنش (که توده ای است) گرداننده حزب توده فرانسه است. به نظر من نظریات و اعتقادات اینها خیلی افراطی است. کمی شبیه به افکار آن سناتور آمریکایی که اگر یادم نرفته باشد اسمش مک کارتی بود دارد. به هر حال اگر بتوانید اسم آن نویسنده را برای من بنویسید خیلی خوب خواهد بود. در مورد قاضی به نظر من هر چه بیشتر از ما رانده شود ممکن است بیشتر به توده ای ها نزدیک شود. لذا فکر می کنم اگر مکاتباتی با باخترا امروز دارد شایسته است که به عنوان یک ملی با او عمل شود که اگر امیدش از یک جابریده از همه جابریده نشود. دو تا جریان جالب در آینده هست. کنگره جبهه ملی و کنگره کنفدراسیون - نقش نمایندگان آمریکا در این دو کنگره خیلی مهم است: سعی کنید نمایندگانی بفرستید که در روشن بینی آنها شکی نباشد. من معتقدم که کنگره جبهه ملی اگر چند روز قبل از کنگره کنفدراسیون بگذارند خیلی بهتر خواهد بود. اولاً از نظر نمایندگان آمریکا ثانیاً از نظر بعضی از دوستان خوب ما که در غیر این صورت نخواهند توانست شرکت کنند. راستی نمی دانم موقعیت شما در آمریکا چطور است؟ من

دچار اشکالات زیادی هستم: رفقای جبهه ملی اینجا در غیر اینکه همه بیشتر از من مومن هستند ولی درست به جریانات توجه ندارند. همیشه منتظر خبر از ایرانند که دنباله رو باشند. نمی دانم شما به کنگره خواهید آمد یا نه؟ من فکر می کنم در هر دو کنگره باشم. منتهی اگر نه به عنوان عضو به عنوان ناظر. به هر حال در کنگره جبهه ملی دوستان خوب فراوانند. فقط مهم رویه باخترا امروز و شما هاست که چه سازمان هایی را دعوت بکنید؟ به نظر من باید یک سازمان مرکزی اهل کار برای جبهه ملی اروپا و آمریکا به وجود آورد. و معتقدم که دست خانواده ها را هر چه بیشتر از مراکز حساس کوتاه کرد. نامه ای از طرف رفقای انگلستان برای دکتر شایگان رفته که ظاهراً هنوز جواب نداده اند. علاوه بر اینکه اطمینان بدھید که دکتر پذیرنده و دکتر تقی زاده صدرصد مورد اطمینان هستند لطفاً هر چه زودتر یا برای من و یا برای خود آنها بنویسید که این آقای شاکری که تازگی از آمریکا به انگلستان رفته و رشته اعتقاد می خواند چقدر مورد اطمینان است؟ از او می شود به عنوان کمیته اصلی جبهه ملی انگلستان استفاده کرد؟ من هنوز نتوانسته ام به رفقای اینجا بقولانم که انجام یک تظاهرات عمومی در آمریکا و اروپا برای انتخابات و آزادی سیاسی لازم است. اگر به مفید بودن آن معتقدید از آنجا اقدام کنید اگر حتی تاریخی برای مثلاً ده روز بعد تعیین کنید و به آدرس همه اتحادیه های اروپا بنویسید کار عملی خواهد شد. از رفقای تهران بعد از زندان رها شدن خبری ندارم. بنا بود ظاهراً بازرگان و سحابی به شورای مرکزی و پشتیبانی به کمیته دانشگاه بروند. خدا کند زودتر عملی شود که دیگر ما اینجا به مناسبت وابستگی به آنها مورد سوءظن جبهه ملی ها نباشیم. دیگر عرضی ندارم. امیدوارم جوابم را زود بدھید. به خانم و آقازاده ها سلام می رسانم. موفق باشید. قربان شما پرویز

۱۰۷

از: عطائی، منصور/۹

به: امین، پرویز

تاریخ: ۱۷ اوت ۱۹۶۲

حضرت آقای امین شرفیاب شدم مسافرت تشریف داشتید. صحبت های زیادی داشتم که متأسفانه مقدور نگردید. در هر صورت سلام همه دوستان به خصوص آقای رحیم عطائی و آقای سمیعی را خدمتان می رسانم. امیدوارم همیشه سلامت و خوش و کامیاب باشید. مخلص شما مهندس منصور عطائی.

۱۰۸

از: امین، پرویز/ ۱۰

به: یزدی، ابوالهیم

تاریخ: ب/ات (حدود ۱۹۶۲)

دکتر یزدی عزیزم. پس از سلام نامه مورخ ۲۶ اکتبر شما را زیارت کردم. برای **شاهزاد فوراً نامه** نوشتمن و از او خواستم که مطالب لازم را در **تهران** با دوستان صحبت کند. البته این مطالب فقط مربوط به بعضی کارهای ارتباطی نهضت با ما از جمله تعیین چند آدرس و ارسال مرتب نشریات بود و لاگیر. حتی از تشکیل نهضت در **خارج هم بخشی** نکردم چون نمی دانم شاهزاد تا چه حد تحمل بعضی مسائل را دارد. امروز صبح نامه ای از **آقای مهدی مظفری** داشتم که مدارک تحصیلیش را فرستاده بود که برایش پذیرش در **دانشکده حقوق پاریس** بگیرم. بالای نامه او مهندس بازرگان چند خط نوشته بود که جواب نامه مفصلی را که توسط مسافر برایش فرستاده بودم توسط مسافر خواهد فرستاد و اظهار امیدواری کرده بود که **مظفری** در پاریس دوست خوبی برای ما باشد. و اما دکتر عزیزم تمنا دارم به مطالب زیر توجه بسیار زیاد کنید چون موقعیت ما بسیار حساس است و کوچک ترین اشتباه ممکن است ضررها فراوان به بار آورد. در حال حاضر شریعتی و من دچار گیجی عجیبی هستیم. خستگی مفرط کار دو ساله به خصوص برای من و دست و پنجه نرم کردن دیروز در **کادر سازمان دانشجویی** با توده ای ها و امروز با افراد منحرف **سازمان جبهه ملی** اعصاب سالمی برایم باقی نگذارده است. از این روز از شما تمنا دارم با درک وضعیت نظر مفصلتان را برایمان بنویسید: دو دوراهی بر سر راهمان قرار گرفته است: ۱- به کلی دست از کارهای عادی کشیدن و فقط پرداختن به برنامه اصلی کار تند؟ ۲- در صورت پرداختن به هر دو کار ادامه کار فقط در **کادر جبهه** و یا شروع فعالیت تحت نام **نهضت آزادی**? علت مطرح بودن سوال اول این است که هر چند به نظر اول صحیح به نظر می رسد که باید کادر آزاد را ادامه داد و به کار تند هم پرداخت اما برای شخص من به خصوص با خستگی مفرطی که دارم مشکل به نظر می رسد که اگر به کار آزاد پردازم انرژی و وقت کافی برای پرداختن به کار اصلی داشته باشم. **سوال دوم** پیچیده تر و حساس تر است. افراد سابقه دار احزاب چهارگانه عضو **جبهه ملی** (به ایران کار ندارم) که جزء گردانندگان سازمان جبهه در اروپا هستند اکثراً صفات و مشخصاتی دارند که ادامه همکاری با ایشان بدون نتیجه مثبت و باعث به هدر دادن وقت و انرژی می سازد: خودخواهی، حزب بازی،

مقام جویی، کوتاه بینی و غیره. اما بدبختانه طی دو سال کار جبهه در اروپا کلیه افراد ساده و معتقد نهضت ملی در کمیته های جبهه ملی جمع شده اند. رها کردن آنها به رهبری این افراد ناصالح و منحرف غلط است. این افراد گرداننده احزاب دو دسته اند (من روی نمونه هایی که یا شما نمی شناسید و یا در پاریس هستند قضاوت می کنم) دسته اول افراد **حزب مردم ایران** و یک نفرپان **ایرانیست** است: مثلاً در پاریس **عسگری و ورجاوند**. اینها حقه باز دروغگو و خودخواه و مقامجو هستند. در جلسات عمومی جبهه پاریس و در جلسه اخیر شورای اروپا لاقل ده تا دروغ ملی و شاخدار گفتند. دسته دوم **حزب ایرانی ها و دوستان دکتر خنجی**. خنجی اینها نمی دانم به چه علت نسبت به لغت آزادی به قول خودشان آلرژی دارند. حزب ایرانی ها و مثلاً **رواسانی** در جلسه اخیر شورا دشمنی باطنی عجیبی به نهضت آزادی نشان داد. هر دو دسته در حال حاضر در اروپا علیه نهضت آزادی ایستاده اند. در جلسه اخیر شورای اروپا بدون علت منطقی **هیات اجرایی سابق (ورجاوند آذری امین)** مستعفی شناخته شد. بهانه این بود که شما نتوانسته اید با هم توافق کنید. در حالی که فقط ورجاوند بود که برای اکثریت احترام نگذاشته بود و خودش تک به نام هیات اجرایی اقدام کرده بود. هیات اجرایی جدید دو نفرش انتخاب شد: **ورجاوند و دکتر مکری** (از اعضای حزب ایران که هشت سال است در پاریس بود و تازگی با ما آشنا شد) نفر سوم بنا بود **آذری یا قاضی مقدم** باشد که اگر اینها قبول نکردن نفر سوم را خود آن دو نفر انتخاب کنند. (چون آذری و قاضی در شورا نبودند). نتیجه کار این شد که مرا به کلی از کار برکنار کردن و تمام دروغ ها و حقه بازی های ورجاوند را ندیده گرفتند در حالی که به شهادت همه آنها در دو سال گذشته من پر کارترین عضو جبهه ملی اروپا بودم و صدی شصت و حتی بیشتر تشکیل کنگره اروپا منوط فعالیت من بود. بهانه چه بود؟ **امین** از طرف نهضت آزادی می خواهد **جبهه ملی** را به هم بزند؟ (تذکر بدhem که شما در تماس با **رواسانی** خیلی دقت کنید. نامه شما قبل از شورا به او نه تنها اثر مثبت نگذاشته بود بلکه وضع را بدتر کرد. حتی نزدیک بود ابروی مرا ببرد. برای اولین بار در زندگی دروغ گفتم فریاد می کشید که چه کسی اختلافات اروپا را برای یکی از افراد هیات اجرایی آمریکا نوشته است. من سکوت کردم. مسلم می دانست من نوشته ام به همین دلیل جریان را با زرنگی عجیبی علیه من ختم کرد. در پاریس کلیه افراد فعال و باسواند عضو جبهه به جز دو نفر عضو حزب مردم ایران که تنها همکارن حقه باز **ورجاوند** هستند تصمیم گرفتند که با هیات اجرایی اروپا همکاری نکنند و با تمام قوا علیه تصمیم غلط شورا اقدام کنند. این افراد سه نفرشان از دوستان خود ما هستند. دو نفرشان منفرد بی طرفند و دونفرشان

از دوستان دکتر خنجی هستند. بدون اینها پاریس وجود خارجی ندارد. فقط بدینه در این است که ورگاوند مسئول انتشار روزنامه ارگان شده است. بدون اینها کوچکترین کار انتشاری در پاریس باعث آبروریزی است. چون تنها افراد باسواد و صاحب نظر و نویسنده پاریس هستند. الان ناراحتی که ما داریم این است که اگر ورگاوند روزنامه را منتشر کند آبروی جبهه در اروپا خواهد رفت. امشب جلسه ای با **دکتر مکری** داریم که فشار بیاوریم که انتشار نشیره به این افراد واگذار شود البته با رزو اعتراض به شورا و ادامه کار فقط تا جلسه شورای آینده (۲۷ دسامبر) که تکلیف را یکسره کند. برای شریعتی و من فعلًا دو نظر مطرح است: ۱- اگر بلاfacile شروع به کار نهضت بکنیم، جناح بی طرف (صورا سرافیل - آذری) به کلی از کادر سیاسی کنار خواهد کشید و **جناح خنجی** به ورگاوند نزدیک خواهد شد و امکان نجات دادن سازمان اروپا را به عقب خواهد برد. ۲- در خفا مقدمات کار را فراهم کنم. برنامه مان را تعیین و وسائل انتشاراتی را تهیه ببینم. و منتظر دو جریان بشویم از طرفی جلسه شورای اروپا آخر دسامبر و از طرف دیگر کنگره جبهه ملی. در لوزان تصمیم بگیریم (**کنگره کنفرانسیون**) اولین اعلامیه یا نشیره را آنجا آماده داشته باشیم. اگر لازم شد شروع کار از همانجا با پخش اولین نشیره بین نمایندگان کنگره اعلام خواهد شد. و گرنه کار را صرفاً (در کادر آزاد) در سازمان جبهه ادامه بدھیم و انشاء... بعد از مدتی یک جبهه ملی واقعی در اروپا درست کنیم. تذکر بدهم که یکی از اشکالات کار ما در اروپا این است که پس از تکثیر دو شماره اعلامیه های نهضت و یک بیانیه حزبی از طرف **حزب آزادی مردم** جلسه اخیر شورا ماده ای تصویب کرد که کوچک ترین فعالیت حزبی برای اعضای جبهه ملی در اروپا قدغن است. لذا اگر با فعالیت نهضتی شروع کنیم با مخالفت شدید آنها مواجه خواهیم شد. حتی جز در چند شهر پخش نشیرات بسیار مشکل خواهد بود. فکر می کنم با خواندن مطالب بالا بتوانید نظرتان را در مورد تردید ما بر سر دو دوراهی برایمان بنویسید. به هر حال در مورد فعالیت نهضت آزادی مطالب زیر مطرح باید بشود. به نظر من ما دو کار در درجه اول خواهیم داشت: اولاً کمک به ایران از راه مطالعه و پیشنهاد و ارسال کتاب و روزنامه و مجله و اخبار. ثانیاً انتشار یک نشیره مرتب حاوی نظرات نهضت راجع به مسائل سیاسی ایران. در مورد دوم باید هدف فقط بیرون دادن یک ورق پاره نباشد. اگر نشیره ای منتشر بکنیم باید واقعاً عمیق و کامل باشد. روی این حساب باید اولاً حداقل چند نفر نویسنده صاحب نظر مطالب را تهیه کنند و یک هیات تحریریه آن را تنظیم کنند. در مورد نویسنده‌گان ما در اروپا افراد زیادی نداریم. فقط دو سه نفر هستند اما خوشبختانه بالارزش و پرکار: **تقی زاده، شریعتی** (دو نفر دیگر ممکن است با ما کمک کنند:

تسلی در پاریس و دکتر خمسی در آلمان). نمی دانم در آنجا چه امکاناتی دارید؟ هیات تحریریه بهتر است در پاریس باشد. چون شریعتی و تسلی هستند (حتی ممکن است یکی دو نفر دیگر هم باشند) خود من لاقل در قضایت راجع به نوشته ها می توانم شرکت کنم و بعلاوه تمام کار چاپ و پخش را انجام خواهم داد. ماشین هم داریم و از آن خودمان است. در مورد مطالب اولین نشریات بعد از صحبت با شریعتی نظرمان را خواهم نوشت. درباره خرید ماشین که نوشته اید نمی دانم برای کارهای نهضتی است یا جبهه ای. اگر برای نهضت است به نظر من احتیاج به خریدن نیست چه ما در پاریس داریم. ولی به هر حال باید عرض کنم که وضعیت مالی ما آنقدر خراب است که حد ندارد. خعلم که نمی توانم حتی از کسی قرض بکنم. اگر می توانید پول بفرستید که بخزم، و اگر مصمم هستید بنویسید که سفارش بدhem. و اما از همه این حرف ها بگذریم مثل اینکه برنامه گمراه کردن و جدان ادامه دارد. از برنامه اصلی به دور افتاده ایم من که الحمدلله... از کار جبهه خلاص شدم. اتحادیه دانشجویی مانده است آن را هم اگر کارش را به دیگران واگذارم تمام وقت را برای کار اصلی می گذارم. متاسفانه جواب نامه ما را که روی نشانی شریفیان رضوی نوشته بودیم ندادند. فردا به شورا نامه جدیدی خواهیم نوشت. من در فکرم که به هر ترتیب سفری به آنجا بکنیم. حتی اگر بشود یک اجازه تحصیل بگیرم و بروم. اشکال نبودن سفارت در پاریس است. به هر حال شما هم فقط منتظر ما نشوید. از طریقی که اقدام کرده بودید اقدام را تعقیب کنید. دو خطر وجود دارد. اولی فراموش کردن وظیفه و هدف و گمراه کردن و جدان دوم اینکه بعضی افراد خودخواه و موذی جبهه ای به این کار دست بزنند و با آنها تماس بگیرند و امکان کار سالم تری را منتفی سازند. از آقای دانش نوشته اید. من ایشان را نمی شناسم. یکی از دوستان حزب ایرانی ما که پاریس تحصیل می کرد آدرس ایشان را از من خواست متاسفانه ایشان فعلًاً دیگر به ایران رفته اند. چون کنگره کنفراسیون در پیش است فراموش نکنید که نمایندگانی که می فرستید خیلی بالارزش باشند. این مطلب را هم برای من توضیح بدهید. سال قبل که صحبت از پیوستن به اتحادیه های بین المللی بود اردلان می گفت اگر به پراگ بپیوندیم سازمان ملی آمریکا با ما همکاری نخواهد کرد. حالا دو سه هفته پیش امونسن نایب رئیس بین المللی سازمان ملی آمریکا در سوئیس دوستان ما را دیده بود گفته بود بهتر است شما در کنگره لوزان از نماینده پراگ دعوت کنید که به کنگره بیاید و حتی اگر به آن بپیوندید مانعی ندارد. اگر اطلاعی دارید در این زمینه مرا روشن کنید. دیگر عرضی ندارم. باز هم تذکر می دهم کار اصلی فراموش نشود. منتظر نامه شما هستم. شماره آدرس من چهار است نه ده. (عوض شده). موفق باشید. قربان شما - امین

از: امین، پرویز/۱۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۵ فوریه ۱۹۶۳ - پاریس

دوست و همزم عزیز. پس از سلام شاید قدری برای شما غیرمنتظره باشد که به این ترتیب از من نامه ای داشته باشید. خودم هم زیاد میل نداشته و ندارم که مسائل مربوط به مبارزه مشترکمان را در نامه ها و مکاتبات خصوصی مطرح کنیم لیکن اهمیت موضوع و حساسیت موقع که خود به مطالب نامه کمی جنبه غیرخصوصی می دهد و ادارم کرد که به چند نفر از دوستانی که طی دو سال گذشته از نزدیک شناخته و به ایمان و استواری آنها در راه مشترک اعتقاد دارم این نامه را بفرستم و به آنها ضمن توضیحاتی مختصر دو مطلب اساسی را تذکر بدهم: ۱- آنچه شرف و وجودان به ما حکم می کند. ۲- لزوم توجه مبارزان و سربازان جبهه ملی ایران به یک مبارزه جدی تر و موثرتر: **مبارزه انقلابی** - در درجه اول باید یادآور شوم که طبق یک اصل غلط و کلی در مملکت ما که وسیله جای هدف قرار می گیرد **مبارزان جبهه ملی ایران** نباید تشکیلات و تاکتیک و خط مشی را که وسیله هایی برای رسیدن به هدف هستند به جای هدف مورد نظر قرار دهند. منظور ما از درست کردن تشکیلات و انتخاب و طرح استراتژی و تاکتیک پیش بردن مبارزه برای رسیدن به هدف که از **بودن حکومت ظلم و جهل و استقرار حکومت مردم** است می باشد لذا باید دقت کنیم که مبارزه ای که انجام می دهیم ما را به طرف هدف پیش ببرد و گرنه وجودان خود را گول زده و گمراه کرده ایم. به هدف و مقدسات ملیمان پشت پا زده خیانت کرده ایم. مهم ترین علت نتیجه کافی نگرفتن از مبارزه ده ساله بعد از ۲۸ مرداد در ایران توجه نکردن به این اصل بوده است: نیروی دشمن را از نظر مادی و معنوی حساب نکرده ایم و برآورد ننمودیم که برای مقابله با آن چه اندازه و چه نوع نیرو باید داشته باشیم. اگر از روز اول چنین کرده بودیم هرگز انتظار نداشتم که با توی خانه نشستن و حوزه درست کردن و دستور بحث خواندن و يحتمل يك روزنامه و اعلاميه دادن و بعد با يك ميئينگ و تظاهر با دست خالي و سينه بي سپر با نیروی ارتش و پلیس و ژاندارمری و چاقوکش دولتی جنگ کرده پیروز شویم. در ذکر علل عدم موقوفیت کامل مبارزه ده ساله و به منظور کمک کردن به روشنی مطالب بعدی اظهار مطلب دیگری ضروری است:

در ردیف **علت اول عدم پیشرفت** این علت هم قابل ذکر است که ملیون ایران بعد از ۲۸ مرداد معتقد بودند که اول باید تشکیلات درست کنند و بعداً به عمل پردازنند و می گفتند که با داشتن تشکیلات همه کار خواهند توانست بکنند. و این اشتباه محضر بود. مطالعه کلیه نهضت هایی که به پیروزی رسیده اند نشان می دهد که همین که یک **محیط آماده** و یک **حدائق تشکیلات** وجود داشت باید به عمل پرداخت. باقی تشکیلات ضمن عمل درست خواهد شد و اصلاً فقط در این صورت است که تشکیلات برای نوع عمل مورد نظر آماده خواهد بود و گرنه اگر ما بعد از ۲۸ مرداد طی مثلاً سه سال موفق می شدیم دویست هزار نفر تحت لوای تشکیلات جمع کنیم و چون مثلاً عده کافی بود تصمیم می گرفتیم با یک عمل انقلابی دستگاه را ساقط کنیم چگونه با دویست هزار نفری که فقط توی خانه نشسته و دستور بحث خوانده اند قادر به انجام آن بودیم؟ فکر نمی کنم که اثبات این مطلب احتیاج به توضیح بیشتر دارد. به عنوان شاهد **الجزیره** را ذکر می کنم که گروه ۲۲ نفری اولیه منتظر نشدند اول تشکیلات معظم درست کنند. کار را شروع کردند و ضمن کار تشکیلات ساخته شد. (روی هم دو مطلب بالا نشان می دهد چرا آن همه صرف وقت و انرژی و زندان ها و شکنجه دیدن های نه سال و نیم گذشته راندمان جالبی نداشته است) در مورد **چگونگی از بین بدن رژیم حاکمه**: کودتای نظامی به خصوص بعد از حوادث سال های اخیر دنیا ممکن است مایه امیدی باشد، اما نمی توان فقط به انتظار آن نشست. کمک خارجی مثلاً کمک سیاست آمریکا بعضی مغزهای کوتاه بین و ضعیف را ممکن است راضی کند، اما هر کس به اوضاع و سیاست های دول دقیق شود به خوبی درک می کند که **سرمایه داری آمریکا** به سادگی حاضر به از دست دادن منافع عظیم خود در ایران نخواهد شد. اگر به نوعی حکومت نیمه ملی رضایت دهد بدون در نظر گرفتن منافع نامشروع خود نمی تواند باشد که مسلماً مورد قبول مبارزان نهضت ملی ایران نخواهد بود (فراموش نکنیم که طی نه سال و نیم گذشته چه اندازه و چندین بار خودمان را با ذکر فرمول زیر گول زدیم: چون هدف اصلی آمریکا مبارزه کمونیسم است خواه ناخواه متوجه خواهد شد که تنها دسته ای که قادر به این کار باشند میلیون هستند) و به هر حال بالغفرض که امیدی از ناحیه سیاست خارجی باشد باید دست روی دست بگذاریم و به انتظار آن بنشینیم؟ مسلماً نه، باید بدانیم که روزی که ما قوی باشیم دست های کمک از همه نقاط دنیا به سوی ما دراز خواهد شد و تا روزی که ضعیف هستیم از شرق تا غرب ما را خواهند کویید. باقی می ماند دو راه: **اول** مبارزه ای از قبیل آنچه دو سال و نیم اخیر کردیم با تکمیل کمی و کیفی آن و **دوم** یک مبارزه انقلابی. مسلماً راه انقلابی موثرتر و پیروزی آن حتمی تر است لیکن به علی که در زیر خواهد آمد به نظر من مبارزه ما در آینده باید به هر دو شکل ادامه پیدا کند. فقط باید قبول کرد که راه

عادی که تا به حال رفته ایم به تنها بی کافی برای از بین بردن رژیم حاکمه ایران نیست. این راه و جبهه ملی ایران که آن را طی می کند باید در خدمت خود گروهی داشته باشد که با آرتش سروکار دارند. به کار عادی در این نامه کاری ندارم. بحث بر سر ایجاد گروه اقلابی است. **چگونه ایجاد شود؟** مسلماً منطقه عمل کار انقلابی در داخل ایران خواهد بود اما در حال حاضر ما که در خارج از ایران هستیم نمی توانیم به خود اجازه دهیم به انتظار اینکه در داخل باید عمل انجام شود از پرداختن به آن خودداری کنیم. کار انقلابی مقدماتی دارد که در داخل به مناسبت مقتضیات موجود که بحث آن در این نامه میسر نیست تا به امروز تهیه آن میسر نشده است و معلوم نیست در آینده هم میسر بشود. اولین مرحله این کار این است که یک حداقل افراد از خود گذشته و وارد در کار انقلابی در داخل موجود باشد. افراد از خود گذشته در داخل فراوانند اما وارد به کار انقلابی نیستند و اگر هم باشند محیط پلیسی به آنها اجازه نمی دهد با هم جمع شده به عمل پردازند. در خارج علاوه بر آنکه افراد از خود گذشته وجود دارد و مسائل فراگرفتن نحوه کار انقلابی هم فراهم است. ما در خارج می توانیم تا مدتی دیگر کلیه دانشجویانی را که حاضر به فدا کردن زندگی شخصی باشند در مراکز مقتضی تربیت کرده برنامه کار را تدوین و آنها را به ایران بفرستیم. و برای این کار غالب دول بی طرف و برادر حاضر به همه گونه کمک و همکاری خواهند بود. در این مورد توضیح مطلبی لازم است: در پاریس با بعضی از دوستان که در این مورد صحبت کرد چنین می انگاشتند که انجام این برنامه احتیاج به فراهم کردن مقدمات زیاد دارد و حتی بعضی فکر می کردند باید از لحظه اول کار یعنی حالا تا خاتمه عمل که استقرار حکومت ملی باشد همه چیز را از هم اکنون طرح و پیش بینی کرد. این اشتباه محض است. امروز ما یعنی کسانی که هنوز کار انقلابی نمی دانیم غلط است که برنامه آینده یک کار انقلابی را طرح کنیم. این برنامه باید توسط گروهی که کار را یاد گرفته اند طرح شود به علاوه همانطور که بالا گفتم هم مسئله شروع کار است. فقط باید مقدمات مرحله اول که فرستادن عده ای برای تربیت باشد را پیش بینی و فراهم کرد. یهوده وقت را برای مطالبی که مثلاً یک سال دیگر مطرح خواهد شد باید تلف کرد. فقط قبل از اعزام این عده باید به یک مسئله فکر کرد و به آن معتقد شد: این کار نتیجه خواهد داشت؟ جواب آن است که **اولاً** انجام آن وظیفه ای است که وجдан و شرف انسانی و تکالیف اجتماعی به ما تحمیل می کند **ثانیاً** مگر ما با دیگران چه فرقی داریم؟ چرا باید کارهای انقلابی از روسیه گرفته تا چین و یوگoslاوی و کویا و الجزیره و مصر اندونزی و عراق موفق شود ولی در کشور ما نه؟ در حالی که شرایط مساوی است. محیط انقلابی در ایران هم وجود دارد. فقط احتیاج به افراد

فداکار و با غیرتی داریم که جرقه اول را با حساب کافی روشن کنند. به علاوه ما نمی خواهیم با این عده مثلاً ده بیست نفری یا صد نفری که در خارج تربیت می کنیم انقلاب راه بیندازیم. نه شاید اینها به علت روش‌فکر بودن در مرحله عمل خیلی کم باقی بمانند. اینها فقط وظیفه دارند مقدمات لازم برای **عمل انقلابی دهقانان کارگران و دانشجویان** و سایر از خود گذشتگان در داخل را فراهم کنند. و اما رابطه این نوع کار با کار با جبهه ملی ایران: مسلماً سربازان و طرفداران جبهه ملی ایران اولین و آخرین داوطلبان کادر انقلابی خواهند بود اما به دو علت زیر جبهه ملی ایران نمی تواند رسماً و علناً به این نوع کار پردازد: اولاً همه افرادی که در کادر وسیع جبهه ملی ایران فعالیت می کنند نمی توانند خاصیت کار در یک سازمان انقلابی را هم داشته باشند. ثانیاً در مرحله فعلی حتی اعلان موافقت سازمان جبهه ملی ایران با چنین برنامه ای مواجه با آنچنان حمله و فشاری از طرف دستگاه حاکمه خواهد شد که از قدرت تحمل جبهه خارج خواهد بود. **سازمان های جبهه ملی ایران در خارج از کشور هم** به علت اول و نیز عکس العملی که در این سازمان ها از نظر رابطه رسمی با ایران دارد نمی توانند رسماً و علناً وارد این کار شوند. باقی می ماند یک راه و آن راهی است که در **کمیسیون اساسنامه کنگره** و به اندازه کافی روی آن صحبت شد: **سازمان های اروپایی و آمریکایی جبهه ملی ایران هر یک «کادر مخصوص» مخفی به وجود آورند** که وظیفه انجام این برنامه را بر عهده داشته باشد. این «کادر مخصوص» مقدمات عمل را فراهم کرده اعضای مومن داوطلب را به تربیت گاه اعزام خواهد داشت و در آینده رابطه این عده و سازمان را حفظ خواهد کرد. اما دوست عزیز در عین اینکه نامه ام را با خوش بینی زیاد می نویسم عبور از مرحله نامه و حرف و شروع کار را چندان ساده نمی بینم: چون شروع آن مستلزم این است که اولاً عده ای در درون سازمان جبهه ملی در اروپا معتقد شده از سازمان اجرایی آن را خواستار شوند. می دانم که بین اعضای شریف و پاک **جبهه ملی در اروپا** افراد بسیاری وجود دارند که حاضر به همه گونه از خود گذشتگی هستند اما پیدا کردن آنها مستلزم مطرح کردن این پیشنهاد میان همه اعضای سازمان اروپایی خواهد بود. آیا این کار صلاح است؟ من در اول به این امر معتقد بودم. زیرا بالفرض که خدای ناکرده دهان به دهان بگوش دولت و سازمان امنیت برسد چه خواهد شد؟ مگر نه کسانی که به آن شروع می کنند از همه چیز خود در راه مردم گذشته اند؟ دولت با آنها چه می تواند بکند که از آنچه با رهبران و برادران دریند ما در سیاه چال های قزل قلعه می کند دردناک تر باشد؟ باور کنید هیچ. به علاوه تا دولت بخواهد بجنبد آنها راه **الجزیره** یا **مصر** را در پیش گرفته اند. اما به هر حال در مقابل مخالفت دوستان پاریس فعلاً به مطرح کردن آن نزد کادرهای مسئول و افراد مورد اعتماد کفایت کرده ام. قرار است در جلسه شورا که حداقل

آخر مارس خواهد بود به این پیشنهاد رسیدگی شود. به نظر من برای اینکه در این کار وقفه نیفتند بسیار بجا خواهد بود که شما هم اگر بدان معتقدید به **هیأت اجرایی اروپایی** و به بعضی از اعضای **شورا لزوم آن را** یادآور شوید. البته ترس خودم را از احتمال کنندی پیشرفت صحبت ها و تصمیمات بر سر این مسئله پنهان نکنم: علت ترس این است که جوانانی که غالباً بعد از کودتا خاصیت انقلابی داشتند چون از استعداد آنها استفاده نشد و به طریقی از مبارزه که قابل مقایسه با یک مبارزه زندگی - مرگ نیست دچار یأس شدند به تدریج صفات موازی این نوع مبارزه را پیدا کرده اند. حتی با کمال تأسف بعضی اوقات خودخواهی ها محافظه کاری ها و بوروکراسی بازی ها و غیره هم در آنها ظاهر شده است. این وضعیت بین خود ما در اروپا کم و بیش دیده می شود آیا پیشنهاد یک مبارزه زندگی - مرگ از گذرگاهی که ما جوان ها پاسداری می کنیم قادر به گذشت و رسیدن به مرحله عمل خواهد شد؟ به نظر من فقط یک ضامن اجرا خواهد داشت و آن علاقه و پشتکار افراد مونمی از قبیل شما. علاوه بر تأکید و تکرار این پیشنهاد به نظر من برای تسريع در انجام آن بررسی یک مطلب دیگر مفید و ضروری است و آن اینکه در هر شهر اروپا و مثلاً شهر شما چه تعداد افراد از خود گذشته حاضر به ورود در اولین مرحله کار وجود دارد؟ چون در این مرحله کار در واقع یک خلاء وجود دارد. پا گذاردن در این خلاء هر چند امیدهای زیاد در آن طرف آن باشد احتیاج به جرأت و جسارت زیاد دارد. در مراحل بعدی که خلاء پر شد مسلم داوطلب زیادتر خواهد بود. به هر حال دوست عزیزم بیش از این حرفی ندارم. خیلی دلم می خواست مطالب نامه ام خیلی روشن تر از اینکه نوشته ام نوشته می شد اما با وجود تاریکی نوشته با اعتماد به روشن بینی و شرف شما به همان اکتفا می کنم. **زندگی و شرف** ملت در بند ما در دست افرادی است که می فهمند و به ندای وجود خود پاسخ مثبت می دهند چشم رهبران و برادران عزیز زندانی ما نگران اروپا است. آیا از چشمان نگران آنها روزی گرچه کمی دیرتر اشک شادی از غیرت فرزندان مقیم خارجشان بیرون خواهد ریخت؟ امیدوار باشیم. در انتظار جواب شما ارادتمند -

پرویز امین

۱۱۰

از: امین، پرویز/ ۱۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۴/۲/۲۱

دوست عزیزم. پس از سلام. انشاءا... سلامت و موفق هستید. حال من هم خوب است. یک ماهی تعطیل گرفته بودم که نزدیک به اتمام است. ایام تعطیل هم با شادی گذشت و هم با کمی تأسف. شادی از نظر گردش و هوای خوری و دیدن بعضی از دوستان خوب و عزیز و تأسف از نظر دیدن بسیاری از ایرانی‌ها و به اصطلاح مبارزین سیاسی که چه می‌کنند. از اوضاع ایران لابد خبر دارید. **محاکمه سران نهضت آزادی** تمام شده و محکوم شده‌اند و بعضی از افراد دسته دوم را آزاد کرده‌اند. از مبارزات و جبهه‌ملی هم که خبری نیست. شاید کاری می‌کنند و ما خبری نداریم. حالا آنها دچار فشار و سازمان امنیت هستند اگر نتوانند کاری بکنند تعجب آور نیست اما مایه تأسف وضع بچه‌های اروپاست که چگونه وقت خود را تلف می‌کنند. مثلاً برای نمونه: تا حال با **توده‌ای‌ها** می‌جنگیدیم حالا توی بچه‌های ملی جنگ بین نهضت آزادی‌ها و غیر نهضت آزادی‌هاست. چون **کنگره اروپایی** تصویب کرده که افرادش فعالیت حزبی نکنند و اعلامیه‌هایی به اسم **نهضت آزادی** منتشر شده است بعضی‌ها شدیداً علیه آن تبلیغات می‌کنند بعضی شدیداً از آن رنجیده شده‌اند. دسته اول که تبلیغات می‌کنند آنها بی هستند که مثل آنکه دشمنی خاصی دارند. (لاقل احساس من این است) اما عده شان زیاد نیست (هفت هشت نفر) اما دسته دوم رنجیده شده‌اند اکثریت قریب به اتفاق افراد ساده عضو جبهه‌ملی اروپاست (۶۰۰-۵۰۰ نفر) که صادقانه به آنچه کنگره شان رأی داده معتقدند و از عمل خلاف آن ناراحت. بانتیجه اگر قبول کنم که سران نهضت آزادی فداکاری کرده‌اند و به مناسبت فدار کاری‌شان محکوم شده‌اند. بچه‌های عضو جبهه‌ملی اروپا که اکثریتشان ساده و صادق هستند باید به آنها به نظر تحسین نگاه کنند حالا برعکس شده و با عمل نمی‌دانم چه کسی که لابد احساسش به آنها تند و آتشین بوده و اعلامیه‌داده یک نوع احساس ناراحتی در این بچه‌های ساده نسبت به **نهضت آزادی** ایجاد شده. البته من در پاریس با یکی از کسانی که معروف بود طرفدار دسته بازارگان اینهاست صحبت کردم و صریحاً به او گفتم آدم حسابی تو به جای آنکه سکوت کنی که خبر محاکمه آنها که خواه ناخواه منتشر خواهد شد بچه‌ها را طرفدارشان کند. اعلامیه‌می‌دهی که عکس آن ایجاد شود. به خصوص آن چند نفری که مخالف آنها هستند زیر کانه تبلیغات می‌کنند و مثلاً نابسامانی وضع سازمان خودشان را به حساب آن دو سه تا اعلامیه‌می‌گذارند. البته او قبول کرد و گفت سعی می‌کند کاری کند که دیگر تکرار نشود. باری نامه با این مطلب تمام شد. نمی‌دانم در آمریکا چه می‌گذرد. **وصال** (م. توسلی) و **دانش** (عباس امیرانتظام) حالشان خوب است.

بنا بود بیایند گرددش در اروپا، خواهند آمد یا نه؟ خلاصه اگر کمی خبر دهند خوب است. دیگر عرضی ندارم و مجدداً سلامت و موفقیت شما را آرزو می کنم. قربانیت. عباس

۱۱۱

از: امین، پرویز ۱۳

به: یزدی، ابوالهیم

تاریخ: ۲۵ فوریه ۱۹۶۴

دوست و برادر عزیزم. پس از سلام فراوان. انشاءا... خوب و موفق هستید و ایام با موفقیت می گذرد. حال کار من هم کما کان ادامه دارد. درسی می خوانیم و زندگی می کنیم. تا خدا چه خواهد. به هر حال مدتی است نه برایم نامه ای نوشته اید و نه زیاد از من نامه داشته اید، یا زیاد گرفتارید یا اینکه شاید ما را به کلی فراموش کرده اید، خدا کند که اولی درست باشد. از حال و احوال نمی دانم چه برایتان بنویسم. فکر می کنم تا یک هفته دیگر ماشینی بخرم. کمی پول داشتم کمی هم کم بود که از دوستم سعید که او هم ظاهراً از خودش نبود گرفتم. به هر حال یا اگر احتیاج فوری نداشت به تدریج به او خواهم داد و گرنه دو نفری دست به دامان شما خواهیم شد. خبر دیگر اینکه خیال دارم با چند تا از دوستان شریک شوم و یک انجمن توجهه و حتی نشر کتاب درست کنم الان غیر از خودم و جمال دو نفر دیگر از دوستان بسیار بسیار خوبم آماده ایم که در جریان ماه آوریل به مرحله عملش درآوریم. نمی دانم یادت است یا نه که یک دفعه نوشته بودی که زیبایی و هستی هم حاضرند در این نوع کارها شرکت کنند چند وقت پیش برایت نامه ای نوشتم و سوال کردم که حالا هم آنها حاضرند یا نه؟ جوابی ندادی. لذا تمبا می کنم در اولین فرصت جواب بده که اگر آنها حاضر نیستند من باید به دیگران بگویم که ترتیب کارها را بدھیم اگر هم حاضرند که کار ساده تر می شود. امیدوارم تا ده روز دیگر جوابت برسد. در مورد جمال که آیا اهل این کار باشد و می توانند به من کمک کند خیلی فکر کرده ام و جواب آن است که نه تنها اهل کار است بلکه بسیار خوب است. من از اول فکر می کردم که ۵ نفر هیأت موسس باشند حالا فکر می کنم که اگر هستی و زیبایی حاضر باشند، شش نفر هم بشود مانعی ندارد. چون یکی از دوستان قدیمیم که همشهری سابق ادیب است بسیار بسیار آدم خوبی است و آماده است و دلیل ندارد از پوشش و قلمش و کمکش استفاده نکنیم. راستی و فایی را هم

دیدم. خیلی به تو سلام رساند. او وضعش با سابق فرق نکرده است. کمی پیر شده و اگر شخصیتیش را هم بخواهی درست عین آنچه است که در آن نامه ای که به تو نوشته بود منعکس شده بود. منتهی مسلم دوست عزیز من است. به او احترام می گذارم تا به حال هر چه از دستش برآمده در زندگی به من کمک کرده و در آینده هم خواهد کرد منتهی بیش از آن از انتظاری ندارم. نمی دانم از دوستان دیگر از حال چه کسی می خواهی برایت بنویسم. حال علوی (مهدی مظفری) هم خوب است. وضعش مثل سابق است. بنا شده که به **ایزدی** کمک کند که کارش را پیش ببرد. در غیر آن مطلب تازه ای در زندگی ندارد. راستی چند روز پیش منزل و فایی که بودم **ابول** و رفیقش را دیدم. سراغ تو را گرفتند اگر روزی روزگاری راهت به طرف قاره ما کج شد آنها را ببینی. در عین حال خواستند که با آنها مکاتبه کنی. سعی کن کمی نصیحتشان کنی. چون خیلی در زندگی ادعا دارند ولی در هر مورد که پیشنهاد عمل به آنها شده بهانه ای می آورند. مثلاً اولی می گوید تا هفت هشت ماه دیگر بورس دارد و می خواهد تا ته از آن استفاده کند و دومی می گوید اگر بورس یکساله اش که سه چهار ماه دیگر تمام می شود تمدید نشود و اگر تمدید شود، یک سال و سه چهار ماه دیگر آزاد خواهد بود. گفتم آخر بابا ما را نفرستاده اند که فقط فرمول فیزیک و طب یاد بگیریم باید از آنچه مظاهر تمدن در این ممالک است استفاده کنیم و بخصوص در مسائل اجتماعی، ظاهراً تصدیق می کنند اما باز مسئله بورسی مطرح است. از اخبار سیاسی نمی دانم چه خبر دارید. شنیدم ۱۲ نفر از **دانشجوهای اتویشی** را که در موقع سفر شاه تظاهرات کرده بودند اخراج کرده اند. شاه هم که بعد از تظاهرات آنها سکته کرده و حالش خوب نیست می گویند این بار دوم است که سکته می کند بار اول در موقع اقامت **ملک حسین در ایران** سکته کرده بوده است. مسافری از ایران آمده بود می گفت وضع انتقادی و اجتماعی خیلی خراب است. اخیراً هم تجار پول ها از بانک بیرون کشیده اند و وضع بانک ها خراب است. دیگر خبر و حرفی ندارم. اشاءا... حال خانمت و بچه ها همگی خوب است. سلام مرا برسان. انشاءا... جوابی ازت خواهم داشت. موفق باشید. قربانت. **خدانگهدار عباس**

دوست عزیزم، پس از سلام. انشاء... خوب و خوش و سردماغ هستید و آنچه خستگی و عصبانیت و جوش خوردن از خودشان و اثراشان از وجودتان رخت بربسته. این روزها دو سه روز بیکارم دلم می خواهد مرتب برای شما نامه بنویسم و مزاحم وقت عزیزان را بشویم. امیدوارم که فحش ندهید. اما اولین مطلب با یک مزاحمت واقعی شروع می شود. به این ترتیب که من از خانواده ام خواسته ام کمی پول برایم بفرستند. چون می دانید که کار می کردم و خرج زندگی را تأمین می کردم. حالا نزدیک امتحانات است خواسته ام که آنها بفرستند که وقت بیشتر داشته باشم اما چون حواله دولتی ندارم باید ترتیبی بدهم که از کسی در اینجا بگیرم که خانواده ام در ایران به خانواده او بدهند. و چه کسی بهتر از شما؟ اگر پول زیادی دارید و لازم دارید به ایران بفرستید بدهید به من و من حواله می دهم که آنها آنجا بدهند. در مورد مبلغش هنوز درست نمی دانم و این راهم که آیا آنها یک دفعه داشته باشند که بدهند یا نه نمی دانم. به هر حال حساب کنید بین هزار و پانصد الی سه هزار تومان که ممکن است یک دفعه و ممکن است دو سه ماه بپردازند. من نامه ای به عنوان حواله می دهم به سعید و وقتی جواب خانواده ام آمد که می توانند این پول را بفرستند به او خواهم نوشت که بفرستد که بگیرند. البته قبل از آن هم می توانند رجوع کند فقط به شرط اینکه نرود در منزل را بگیرد که یا... پول بدهید. بلکه بگویید بنا شده که هر مبلغ آنها در ایران بدهند شما اینجا به من بدهید (مهنم نیست چه اسم شما باشد چه دیگری). در عین حال چون خانواده ام در تهران نیست شما می توانید بگویید توسط منزل پسردایی هایم در تهران اقدام کنند. خبر خوشی دارم که یکی از دوست های خوبم که شما هم می شناسید و خیلی به ما از نظر فamilی نزدیک است دارد کارش را درست می کند که باید خارج خیال دارم بیاورم مش پیش خودم. راستی یادم رفت بنویسم که دوستان را که دیدم از جریان شرکت حرفی نزدم. به هیچ وجه. فقط روی حساب کلی بحث شد. البته نتیجه خوب بود. از حال و احوال **دیبا** پرسیده بودی. به طور کلی حالش نزار است. نه تنها از نظر درس و زندگی خودش حالت خوب نیست بلکه از نظر کمک به من صدرصد بدتر است. نصائح پدرانه شما و من هم اثری ندارد. باید بحال خودش گذاشت و گذاشت بازی کند. کسی که زندگی را جدی نمی گیرد و باید گذاشت بازی کند. درست است که دوست چند ساله من است اما چه می توانم بکنم؟ دیگر نمیتوانم زندگی خودم را فدای کار او کنم. راستی من تا چهارم مارس پیش **مسجدی** خواهم بود. اگر بتوانی جریان قبولی همتی و برادرش را به آنجا برایم بفرستی خوب است. چون باید بدانم. نمی دانم کار و زندگی خودت در چه حال است. نمی دانم تابستان اروپا خواهی آمد. نوشه بودی اواخر ژوئن یا اوایل ژوئیه می توانی

یابی. انشاءا... که خواهی آمد. دیگر عرضی ندارم. فقط در مورد شرکتی که نوشتمن باز اصرار می کنم کاری کنید که انشاءا... تا اوایل آوریل تشکیل شود. چون به قول معروف وقت طلاست و فرصت غنیمت. به همه دوستان و خانواده سلام می رسانم. به امید دریافت دست خط شریفت. قربانت. عباس

۱۱۳

از: یزدی، ابراهیم/۱۵

به: امین، پرویز

تاریخ: ۱۱ مارس ۱۹۶۴

بسمه تعالیٰ دوست و برادر مبارز عزیز بعد از سلام. سه نامه از شما مستقیماً دریافت کردم. پاسخ اولی را مع الواسطه ارسال داشتم. و این را هم برای شما مستقیم می فرمدم. وصولی هر دو را فوری بنویسید. ۱. نامه دختر شما را ارسال داشتم. ۲. از دوست شما که اهل صفاء «حقیقت» است خواسته ام که اگر برای شما به آدرس او نامه ای برسد برای من بفرستد. ۳. پول کتاب های این دوست با «حقیقت» را چرا نپرداخته ای؟ ۴. قرار بود شما لیست کتب فارسی و ایرانی موجود در کتابخانه دانشکده را بفرستی! چطور شد؟ ۵. حواله پول برای خانواده نرسیده است. ۶. آدرس صندوق پستی که شما نامه های خود را (فقط جهت خانواده) ارسال دارید در جوف است. ۷. بعد از ترتیب کار صندوق پستی در محلی که شما قرار بود به آنجا بروید! مسئله کمی روشن تر و سریع تر خواهد بود. ۸. سلام مرا به محمدعلی برسانید. پیغامش چند روز! قبل رسید کوشش خود را می کنیم. ۹. مطلب دیگری ندارم. به امید دیدار. و دریافت دست خط مبارک. ۱۰. بولتن برای شما ارسال شده است. وصول آها را خبر دهید. ۱۱. درد تنها و نگرانی های شما را درک می کنم. اما اولاً که در اشخاص با ایمان - حوادث زود گذر سطحی آرامش عمیق روحی آنها را بر هم نخواهد زد. روح اشخاص موفق مثل اوکیانوس است. که امواج خروشان فقط در سطح است و آرامش عمق دریا به این سادگی ها برهمنمی خورد. ثانیاً - به زودی این شب های یلدای سرد زمستانی پایان خواهد پذیرفت ... نگرانی من و شما تأثیری در کوتاه کردن و یا طولانی تر کردن این شب های سرد یلدا نخواهد داشت. العبد یدبر و الله یقدر - تسليم رضای خداوند باشیم و وظایف خود را با ایمانی استوار انجام دهیم. - دوست عزیز آرام باش - خونسرد باش - نوبت من و شما هم خواهد رسید. نیمه شبی، مردی بر سر دیواری نشسته بود و با اوه ای که در دست

داشت چهارچوب پنجه را می برد تا دستبردی بزند - شبگرد رسید و پرسید ای عمو چکار می کنی آن بالا گفت شیپور می نوازم! گفت پس چرا صدا ندارد؟ گفت صدایش صبح درخواهد آمد - (منظور آنکه وقتی او دستبردش را زد، و ملت صبح بیدار شدند و فهمیدند صدای دزدی او درخواهد آمد، و این مثل بدان جهت زدم که دمنه بداند - شیپور چند نوع است و کدام نوع را می نوازیم. پیش از این مصدع نمی شوم. قربانی ارادتمند.

۱۱۴

از: امین، پرویز/۱۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۴/۵/۵ - شماره ۲

(از این به بعد نامه ها شماره بندی خواهد شد) برادر عزیزم پس از سلام. پس از مدت ها انتظار بالاخره امروز صبح (۵ ماه مه) دو نامه از شما زیارت شد. یکی به تاریخ ۲/۲۷ (توسط جمال) و یکی به تاریخ ۴/۱۶ خیلی ممنونم. به خصوص که کمی از بلا تکلیفی بیرونم آوردید. ۱- به این ترتیب روشن شد که پول فراهم نشد که ماشین را بخریم. یعنی تا به حال فراهم نشده است و در حدود ژوئیه خواهد شد. البته به دلایلی من خوشحالم که چنین شده است اما در عین حال نمی توانم از حساب زیر اظهار تعجب نکنم. که چرا دوستان مرا که حاضر شده بودند پول بدهنند و به شما معرفی کردم ترتیب استفاده شان را ندادید؟ منظورم **رضایی** و دو تا رفیقش است که از پاریس برایتان نوشتم. به هر حال حالا گذشته است فقط آنها را برای ژوئیه از یاد نبرید و به خصوص برای **رضایی** نامه بنویسید و او را دعوت به صبر کنید و چون او پولش را حاضر کرده بود و بعد خبری نشد. و خود من به او و دو دوستش خواهم نوشت (یعنی با همین نامه) که پولشان را برای ژوئیه آماده کنند. چون دلیلی نمی بینم که آنها حاضرند پول بدهنند و شما که مسئول شرکت هستید قبول نکنید؟ چرا؟ برای اینکه برایتان نوشتم که آنها تمام شرایط قرارداد را قبول دارند و از هر نظر شایستگی دارند. آخر شما چطور می توانید قبول کنید که من بعد از این همه حرف ها کسی را به شما معرفی کنم که مثلاً حقه باز و دزد باشد؟ و به هر جهت باز تکرار می کنم که خیلی بهتر شد که به ژوئیه منتقل شد و چون خود من و شاید دیگران امتحانمان تمام شده و خواهیم توانست اگر کاری باشد در طی تعطیلی انجام دهیم. اما اینکه نوشه اید حساب تاریخ دقیقی را نکنم و به **محمدعلی نگویم** درست نیست چون او از نظر ترتیب زندگی

خودش مجبور است بداند و از من خواسته است که تعیین کنم لذا من سابقاً گفته بودم اواسط مه و حالا بعد از این نامه شما خواهم گفت اواسط ژوئیه. و نه تنها او می خواهد بداند بلکه برای خود من هم قابل قبول نیست که تا آن تاریخ عملی نشود. ۲- و اما حتی اگر امروز نامه تان نرسیده بود بنا بود نامه ای خدمتتان تقديم کنم. البته جداً از این همه مزاحمت معدرت می خواهم ولی چه می شود کرد. شما امروز در واقع حکم برادر بزرگ و جای پدر من هستید و اگر کارهایم را به شما رجوع نکنم به که رجوع کنم. علت مطلب مشکلی بود که برای برادرم ادیب پیش آمده است و آن اینکه پاسپورت او اعتبارش یک ماه دیگر یعنی ۱۹۶۴/۶/۵ تمام می شود و محل صدور آن در سفارت آلمان است و اگر تا آن تاریخ نرود تمدید کند اشکالات فراوانی ایجاد خواهد شد و ظن و خشم سرپرستی و سفارت را در برخواهد داشت. و علاوه بر تمدید پاسپورت کارهای دیگری هم در آلمان دارد که باید رجوع کند. از جمله مسئله مکاتباتش که اشکالاتی دارد و مسئله دانشگاهش و غیره. او و من مدتی است می دانیم که مسئله پاسپورت مطرح است و خیلی صحبت کردیم و راه های مختلفی را بررسی کردیم که بدون اینکه احتیاج باشد که او برود پاسپورتش را بفرستد یا بدهد کس دیگری ببرد تمدید کنند. اما متأسفانه بعد از بحث های مفصل دیدیم هیچ یک از آن راه ها عملی نیست (علت آنکه خواستیم او نرود این است که او اینجا کار می کند و با پولی که در می آورد کمکی به زندگی خانواده کمک می کند و رفتنش ممکن است به قیمت از دست دادن کار تمام شود) لذا راهی نماند جز آنکه خود او برود و اما برخوردیم به مسئله بی پولی و تنها منع پول، پولی بود که گذاشته ایم دست محمد علی برای دادن شرکت و اما جناب محمد علی دوست چند ساله ما هم یک باره دچار مقررات بازی و قانون دانی شده است و می گوید صد دینار بدون اجازه مسئول شرکت یعنی شخص شناسنامه حاضر نیست بدهد. لذا چاره ای نماند جز اینکه نامه ای بنویسیم و از شما خواهش کنیم که موافقت خودتان را فوراً مرقوم فرمایید. فقط عرض می کنم فوراً. چون پاسپورت ۶/۵ تمام می شود و باید قبل از آن برود آلمان. در این مورد و در لزوم رفتن آن من دلیل و برهان نمی آورم و فقط به اعتبار ریش سفید خودم می گوییم شما قبول کنید. نامه موافقت را به صندوق پستی محمد علی بفرستید و فقط مختصر بنویسید که موافق هستید. ۳- و اما در مورد سایر مطالب به اختصار عرض می کنم. در مورد دفتر دبیرستانی برادرم محمد علی می گوییم اتمام دهه اگر قبول نکرد یا خودم یا برادرم انجام خواهم داد. در مورد کمک **مهندس فیضی** اینکه آیا من کسی را دارم که استفاده کند باید بگوییم که تقریباً تمام دوستان و فامیل مرا خودتان می شناسید لذا اگر بناست کسی را به او معرفی کنید به تشخیص خودتان بکنید. فقط دوستم محمد را که به سعید هم معرفی کرده ام و میل داشته بیاید اسم می برم. سعید او را خوب می شناسد و می تواند

ترتیبیش را بدهد. در نامه ۲/۲۷ از رضایی و دیگران سوال کرده اید باز هم تکرار می کنم که حاضرند و خویند. جریان چکی که به اسم من بود عجیب شد و عجیب مورد استفاده قرار گرفت یعنی در آخرین روزی که می خواستند آن را پس بفرستند من رسیدم و آن را گرفتم و اگر نمی گرفتم پولم کافی نبود خدا گر دری گشاید در دیگری بیندد. دیگر عرضی ندارم. من مشغول زبان خواندن و درس یاد گرفتن هستم. امیدوارم شما در کارتان موفق شوید. به هر حال از هر نظر و در هر حال چشم امیدمان به شما دوخته است. راستی پیشنهاد نامه قبلی را در مورد انگلیسی نویسی دیدید؟ خلاصه گاهگاهی سریع تر نامه بنویسید که ما زیاد معطل نشویم. به خانم و بچه ها سلام می رسانم. راستی مجله ها رسید حرف های گنده گنده زده اند که صلاح نیست. قربان شما عباس

۱۱۵

از: امین، پرویز/۱۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۶ می ۱۹۶۴ - ش ۴

دوست عزیز پس از سلام فراوان انشاء... حال خودت و خانمت و بچه هایت خوب است و ایام را با خوشی و موفقیت می گذرانید. از حال ما هم بخواهی خوییم و به دعاگویی مشغولیم. امتحان ها نزدیک است و باید جدی کار کرد. تقریباً تمام وقتمن توی کتابخانه صرف می شود. این است که زیاد خبر مهمی ندارم که برایت بنویسم. ولی به هر حال برای اینکه نامه ام پر شود آنچه را که شاید برایت جالب باشد می نویسم: در حدود دو هفته پیش به طور ناگهانی توی خیابان به **خانم زاهدی** دوست مشترک سابقمان برخوردم (اگر یادت باشد مدت ها با هم روی یک میز نشسته ایم) سلام و علیک و دیده بوسی. او سوال کرد که تو چکار می کنی. من سوال کردم که تو چکار می کنی. چای و قهوه ای و تعریف و بگو و بشنو. جای تو خالی بود. ظاهراً هنوز مشغول فعالیت های سیاسی است. می خواست بداند من در چه حال هستم. البته گفتم که من عوض نشده ام اما فقط در صورتی حاضرم انژری صرف کنم که به هدر نرود و حساب شده باشد. بنا شد که باز هم دیگر را بیینم. البته نه به این فوری بلکه دو سه ماه دیگر. البته قراری نگذاشتیم چون من نمی دانستم دو سه ماه دیگر کجا خواهم بود. لذا گفتم اگر گذارم افتاد پیش او خواهم رفت. به طور خلاصه بگوییم که هنوز کمی مثل سابق است. احساساتی، تند اما می شود کمی بیشتر روی او حساب

کرد. از محمد علی و رابطه من با او سوال کرد. چیزی نگفتم و سعی کردم ذهنش منحرف شود و ظاهراً او را دیده بود و از جواب او ناراحت بود. حالا چقدر فکر کرده باشد که من پیش او سوسه رفته ام و ناراحت باشد، خدا می داند (البته ظاهراً که هیچ ابراز ناراحتی نمی کرد). البته من خودم دیگر حوصله این حرف ها و کارها را ندارم. ولی جریان را به **وضواني** گفتم که او با زیان درازی که دارد برود او را ببیند و کمی نصیحتش کند بلکه به راه بیاید و اصرار کردم که این کار لازم است چون او ممکن است از دیدار من و محمد علی ناراحت شده باشد. راجع به کتاب های من سوال کرده بودی. باور کن که توی کتابخانه من (اگر بشود نام کتابخانه بر آن اطلاق کرد) هیچ کتاب فارسی جالب توجهی وجود ندارد و البته فرانسه و انگلیسی دارم. آن هم راجع به ایران نیست. حالا اگر به دردت می خورد بنویس. راستی به یک کمک کوچک احتیاج دارم و آن اینکه من در فرانسه مقداری طلب و قرض دارم و بنا بود پس داییم بگیرد و بدهد تا به حال کسی به او نداده است که او بدهد. لذا چاره ای برایم نمی ماند که قرض ها را بدهم و طلب ها را حواله آن دنیا کنم. برای آنکه قرض ها را ادا کنم احتیاج به در حدود هزار تومان پول دارم که اگر بتوانم در خارج بگیرم و در داخل چک (؟) کنم. و اگر شما بتوانید ترتیب آن را برایم بدهید خیلی ممنون می شوم به این معنی که به سعید بنویسید که معادل هزار تومان در فرانسه در اختیار من بگذارد و من بعد به هر ترتیب که خواستید در داخل بدهم البته اگر بتوانید طوری بفرستید که تا ادیب پیش سعید است این کار انجام شود خیلی خوب خواهد بود بعدش اگر کمی دیرتر در ایران دادم مهم نیست. چون مطمئن باشید که نخواهیم خورد. آن وقت برای من بنویسید که در داخل به چه کسی بدهم که به مادرم بنویسم که آن را انجام دهد. و اما از ماشین خریدن و باز هم ماشین خریدن. نمی دانم بالاخره چه خواهد شد. نوشتم و ده بار هم نوشتم که آن سه تا دوست های من حاضرند پول بگذارند و در این کار شرکت کنند. سه ماه است هنوز یک کلمه ننوشته اید. حالا باز تکرار می کنم که اولاً آنها از آن موقع تا به حال منتظرند. ثانیاً تابستان آزادی دارند و می توانند به ما کمک کنند و بعد ماه اکتبر اگر خواستیم باز کمک کنند و گرنم کیف و قلم به دست بگیرند و سر درسشان بروند. حالا باز جواب نخواهید نوشت؟ و تصمیم نخواهید گرفت؟ به هر حال هر چه تصمیم گرفتید باز هم خبر دهید چون من دیگر به او رجوع کرده ام که ترتیب کار را بدهد. و باز هم تکرار می کنم که محمد علی باید هر چه زودتر به اندکی ماشین ها را باید تحويل دهد. این را از خودم نمی گوییم خود او خواسته است. فعلًاً دیگر عرضی ندارم. امیدوارم موفق باشید. قربان

شما . عباس

درباره پرویز امین: ۱۸

از: حاج باشی، چنگیز

به: سماع

تاریخ: ۱۴/۱۱/۶۴ - قاهره. شماره ۲، پیوست ندارد.

بسمه تعالی گزارش آقای عباس سابقه سیاسی کاملاً روشن، یکی از پاک ترین افراد ملی بعد از ۲۸ مرداد عضو نهضت مقاومت و در فرانسه عضو جبهه ملی و شورای عالی اروپا و هیئت اجرائیه اروپا که منجر به استعفا و کناره گیری ایشان شد، عضو هیچ حزبی نبوده اند از پایه گذاران سازمان سماع درجه ایمانش به انقلاب ایران زیاد است و برای پیروزی آن روزشماری می کند. خصوصیات اخلاقی و اجتماعی با شخصیت سیاسیش تطبیق دارد. از کارهای حسن دیگران تقلید می کند ولی گاهی از انجام آن عاجز می شود. گاهی آنچه بر مغزش خطور می کند نمی تواند با لفظی روشن بیان کند، پشت کار او در هر کار خیری قابل تمجید است. از خودخواهی بیزار است. در بعضی مسائل سیاسی وسوس است. گاهی به تشخیص فکر خود از آنچه که خود به آن معتقد است سرپیچی می کند گاهی به دوستان خود بدین می شود. شخصی است با استعداد در گذشته مطالعه زیاد نموده است. در طول کلاس شاگردی جدی و توجهش به مسائل درسی زیاد همیشه سعی می کرد مواد درسی را به طور آماده و منظم در خاطر خود داشته باشد در امتحانات هفتگی همیشه نمرات عالی می گرفت موفقیت و شرایط زندگی در اعصابش اثر گذاشته بود در بعضی موارد به کار دسته جمعی توجه نداشته

۱۱۷

از: امین، پرویز ۱۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: نیمه جولای ۱۹۶۵

در سفر عباس به اروپا بین ۱۲ تا ۲۹ ژوئیه ۶۵ - یک ملاقات با **ماسالی** (حسن) و یک ملاقات با **علی شاکری** انجام داد. ۱- **ماسالی** - مطالب بحث دنباله مطالبی بود که در سال قبل (فوریه ۶۴) بین آنها مطرح شده بود. در سال

قبل ماسالی عضو شورای ج.م. و عضو کمیسیون سیاسی آن بود. ترتیب صحبت عباس با وی بر این پایه بود که اولاً روابط دوستی سابق قطع نشود ثانیاً در جهت توافق برای کار انقلابی تقویت شود. ثالثاً مدت زمانی بگذرد تا ماسالی از افراد جبهه ملی و سازمان آن مأیوس شود و رابعاً در عین حال سعی کند افراد مومن و پاک در جبهه را گلچین کند. لذا صحبت عباس با او در نکات زیر خلاصه می شد: **الف.** نتیجه کوشش های یک ساله این درس است که هیچ دولتی به ما کمک نخواهد کرد. باید به خودمان متنکی باشیم. **ب.** باید پول و معلم و وسائل را خودمان تهیه کنیم. **ج.** کار کار بزرگی است - جز با افراد مومن و پاک نمی توان آن را انجام داد. **۵.** تو سعی کن که جبهه اداره کار را به عهده یک سو کمیسیون سه نفری بگذارد که از خوبیان باشند و آئین نامه آن باشد که گزارش کار را به هیات اجرائی و شورا ندهند - و من هم از کنار به تو کمک خواهم کرد. این ملاقات با توافق روی این مسئله خاتمه پذیرفت و قرار شد ماسالی نتیجه کارش را به عباس خبر دهد. در فاصله این یک سال و چند ماه دو سه نامه رد و بدل شد. و در آخرین آنها ماسالی خواسته بود که عباس را بییند. در ملاقات ژوئیه ۶۵ وضع ماسالی از سال قبل بهتر بود: واقع بین تر شده بود و به خصوص افراد جبهه ملی را بهتر شناخته بود. در بحث روی افراد روی هم رفته نظر او چنین بود که **روسانی و راسخ و خسرو شاکری و مودم ایرانی ها** به درد این کار نمی خورند (به علل خودخواهی و حزب بازی و عدم فداکاری و تعصب) تقی ژاده پاک است اما اهل کار نیست - **دکتر امین خوب** است. اما برای این کار از بین همه آنها سه نفر خوبند: **علی گوشه - علی شاکری - حامدی**. و از این سه نفر حامدی و گوشه ایدئولوژی ساخته و پرداخته برای خود ندارند و مثل ما هستند اما شاکری عقایدی دارد اما متعصب نیست. عباس چنین گفت: که از دو سال کار در این زمینه تجربه زیاد گرفته - عدم تکیه به دیگران و تکیه به خود پیش از پیش تأیید شده اند. اما سابقاً ما سطح محدودی را می دیدیم مثلاً فکر می کردیم دو نفر کار کنند و پول اضافی شان را بدهند کافی است بعد دیدیم نه - باید کمی وسیع تر حساب کرد. من با سه چهار نفر از دوستان سابقم هستم. نظر و برنامه ما چنین است: اصل انقلاب در داخل ایران است. فداکاری وجود دارد علم انقلابی وجود ندارد. علم انقلابی صدی نodus علم کلی انقلابی است و ده درصد تیراندازی و غیره. و این علم انقلابی را صدی هشتادش را از کتاب ها می شود آموخت و بیست درصد باقی را می شود معلمی که در انقلاب شرکت کرده پیدا کرد. ما باید این علم انقلابی را به داخل و به افراد داخل منتقل کنیم. ما یک نفر را چند وقت پیش فرستادیم داخل که با سه چهار نفر از دوستان خیلی صمیمی مطرح کند. رفت و برگشت معلوم شد حرف هایش را زیاد نفهمیده بودند. لذا باید اولاً افراد خوب وارد بشوند و ثانیاً تعداد زیادی را واداریم در کنار بمانند که به تدریج برگردند داخل و از داخل کسانی را

واداشت شش ماهه بیایند خارج و خوب یاد بگیرند و برگردند. از نظر مالی باید علاوه بر کار افراد خودمان به علماء و پولدارهای ملی باید توجه کرد. از طرف دیگر باید به افراد ایلات و اکراد نزدیک شد. و بالاخره عباس پیشنهاد کرد که من و دوستانم روی همین برنامه پیش می رویم. تو هم یک کمیته سه نفری درست کن و کار را ادامه بده (برنامه بالا مورد قبول کامل ماسالی بود می گفت خود او به این نتیجه رسیده است) فعلاً جدا از هم کار را ادامه می دهیم و انشاء... کار را یکجا خواهیم کرد. با این توافق صحبت تمام شد. ماسالی اظهار داشت **شاکری** خیلی مایل بود عباس را ببیند و چون صحبت ها سه چهار ساعت بیشتر طول نکشیده بود قرار شد با شاکری تماس گرفته شود و ملاقات سه نفری دیگری انجام گیرد.

۲- شاکری: بعد از تماس با شاکری قرار ملاقات گذاشته شد. متأسفانه در همان موقع جلسه هیات دبیران کنفرانسیون بود و ماسالی نتوانست بیاید. لذا صحبت ها بین شاکری و عباس انجام شد. خلاصه صحبت ها عین آنچه بود که با ماسالی انجام شده بود. **شاکری** بیشتر از آنکه صحبت را روی صفات افراد ببرد نظر داشت که افراد علم انقلابی نمی دانند و کچ می بینند اگر به علم انقلابی وارد شوند درست خواهد شد. روی هم رفته شاکری خشک تر از ماسالی است و کمی به خود مغور است. فعلاً روی او اظهار نظر قطعی نمی توان کرد. باید زمان بیشتر بگذرد و درس بیشتری بگیرد. از **ساختمان**: در مورد کارهای سیاسی عباس از وضع کنگره گذشته جبهه اظهار تاسف کرد و سفارش کرد که در کنگره آینده سعی کنند همه افراد پاک و مومن با هم باشند. از شاکری راجع به **فیروز توفیق و هزارخانی** و امکان همکاری آنها با چینی ها سوال کرد. نظر او چنین بود که امکان ندارد چه توفیق بیش از حد علمی فکر می کند مغایر با کار عملی است و هزارخانی در عین ایمان و محکمی روحیه آنارشیستی به خود گرفته که مغایر با کار سازمانی یا جمعی است.

۱۱۸

از: امین، پرویز / ۲۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۵/۷/۱۹

تصمیم هیأت اجرائی سماع در مورد مسئولیت علی نصر

در جلسه ۱۰. در روز دوشنبه ۱۹/۷/۶۵ در نزدیکی **اشتوتگارت** با شرکت **جابر (قطب زاده) محمود** (تسلی) عباس (امین) گزارش زیر از طرف عباس از ملاقات وی با علی نصر تقدیم شد: در ملاقات با علی نصر در ماشین وی چنین گفت که منظم نبودن مکاتبات در چند ماه گذشته باعث شده که پدرش شدیداً نگران شود و برای یافتن وی و اطلاع از کارش اقداماتی بکند - از جمله مراجعته به برادرش و به سرپرستی و غیره - و بالاخره مطلع شود که وی درس و زندگی خود را رها کرده است. پس از اطلاع از این جریان تصمیم گرفته که او را از نزدیک تحت کنترل بگیرد و در حال حاضر مشغول درست کردن کار است که به اروپا باید ولی احتمال بسیار زیاد از او خواهد خواست که به داخل برود. و عقیده نصر بر آن بود که اگر هم موفق شود موافقت او را بگیرد که در خارج بماند پدرش دیگر یک لحظه او را آزاد نخواهد گذاشت و مرتب او را تحت کنترل خواهد داشت. لذا او دیگر قادر به انجام وظیفه در جایی جز اروپا و آمریکا نخواهد بود و بهتر است به داخل برود و در آنجا انجام وظیفه کند. در مورد کار خود در داخل او توضیحاتی به عباس داد مبنی بر آنکه پدرش مایل است او برود و معاونت او را به عهده بگیرد و کار پدرش ملک داری و کشاورزی است. در **شهر شاپور** که در نزدیکی **مرز ترکیه** واقع شده و از مناطق کردنشین و کوهستانی زیاد دور نیست. بر مبنای توضیحات بالا. تصمیمات زیر را اتخاذ کرد: ۱. توضیحات نصر قانع کننده است. وجود او در خارج دیگر زیاد مفید نخواهد بود بهتر است برود داخل. ۲. او در همان منطقه **شاپور** کار خواهد کرد. در حال حاضر جدای از سازمان منطقه ای و شهری آذربایجان. ۳. کار او عبارت خواهد بود از: مطالعه وضع دهقان ها. پیدا کردن راه مرزی قاچاق. ایجاد خانه امن برای افراد و اسلحه. مقدمات گروه پارتیزانی. و بالاخره اگر سازمان و افراد شهری آذربایجان دچار خطر شدند علی نصر کاندیدا خواهد بود که جزء کسانی باشد که جای آنها را خواهند گرفت. ۴. **محمود** مامور شد که ترتیب جریان را با نصر بدهد.

۱۱۹

از: امین، پرویز (عباس) ۲۱/

به: یزدی، ابواهیم (کمال)

تاریخ: ۱۹۶۵/۹/۷

کمال جان برادر عزیزم پس از سلام امیدوارم خدا تو و همگی ما را به راه راست هدایت کند. این دعا بر سیل تعارف نیست. بلکه با توجه به واقعیت موجود تلح است. می دانی که من اهل تعارف و فلسفه بافی و درازگویی

نیستم. لذا چکیده و خلاصه می‌گوییم. رویه تو در مورد سفر اخیر خودت و خانواده ات یک دنیا زننده و ناشایسته بود. از آنجا که وظیفه داریم عیوب همیگر را اصلاح کنیم باید بگوییم که یک دنیا خودخواهی و خودبینی و در عین حال کوتاه‌بینی از خود بروز دادی. خودخواهی و خود بینی از آن جهت که علیرغم صحبت‌های متفاوت راجع به چگونگی نقل مکان و خروج از اینجا و رفتن به **بیروت** بالاخره نظر خودت را و نظر خودت را اجرا کردی. در این کار علیرغم نظر دوستانت و حتی علیرغم رأی سازمانی انجام دادی (محمد رأی خود را به تو و من داد و حق بود ما به اتفاق رأی تصمیم می‌گرفتیم). تو خودبینی را و اصرار در انجام نظر خودت را تا آنجا کشاندی که از ما پنهان کردی که به طرف گفته‌ای برای خودت و خلیل و سارا بلیط بگیرد و بدین ترتیب ما را در مقابل عمل انجام شده قرار دادی. و باز خودبینی و کوتاه‌بینی از آن جهت که به حال همسر خودت و خواهر سازمانیت اصلاً توجه نکردی. به حال هیچ بلکه به جان و حیات او. لابد چنین پیش خود تصور کردی که آن ناراحتی‌ها که خود شاهد بودی و آن ناراحتی‌ها که دوستانت نقل می‌کردند که در موقع غیاب تو رخ می‌داد همگی دروغ بوده و در خواب دیده شده بوده‌اند؟ به هر حال گمان می‌کنم و امیدوارم احتیاج به توضیح بیشتر نباشد. تو به اندازه کافی هوش داری که مطلب را درک کنی. فقط باید اضافه کنم – با توجه به اظهار ناراحتی که از حال او و اظهار تأسفی که از پیشامد این وضع کرده بودی – که دوران حرف و کلام سپری شده است نه تنها در مبارزه بلکه در این مورد معین اظهار ناراحتی تو یا ما به او و آه و ناله شفاهی یا کتبی دردی از او دوا نمی‌کند. گذشته گذشته است. در آینده اگر در آنچه می‌گویی حقیقتی خفته است در عمل آن را ثابت کن، در عمل وسایل راحتی او را فراهم کن و در عمل دیگر او را بین مرگ و حیات نکشان. شاید بگویی که ای بابا ما آمده ایم مبارزه کنیم و ناراحتی بکشیم؟ البته درست است. اما و صد اما کسی را که ما به زور و با نقشه غلط به این وضع کشانده ایم در صورتی می‌توانیم قبول کنیم ناراحتی بکشد که خودمان در عین بی‌غیرتی و ناز نعمت نباشیم. نمی‌دانم چطور مaha می‌توانیم قبول کنیم که در حالی که هیچ کاری نمی‌کنیم – هیچ رنج نمی‌کشیم – دیگری که به زور به اینجاها کشانده شده است رنج ببرد؟ آن هم رنج مجاني و رایگان؟ باور کن که من از دل نازکی این حرف را نمی‌زنم. روزی که ما جداً مبارزه کنیم. روزی که ما رنج ببریم و کار کنیم در آن صورت صدھا و صدھا زن و مرد و بچه رنج خواهند برد و گریه خواهند کرد و ما ککمان نخواهد گزید – چون صدھا و هزارها رنج می‌برند که میلیون‌ها و نسل‌ها راحت باشند. اما امروز؟ و نباید گمان کنی که از اینکه یک ماه محکوم شده ام در اینجا بمانم فریاد برآورده ام و به تو فحش می‌دهم؟ این را

هم باور کن که نه. من زندگیم بخاطر عقیده و فدا شدن در راه سعادت دیگران است. و بر عکس خیلی خوشحالم که یک ماه فرصت داشته ام به مقدار بسیار کم و ناجیز در کم کردن رنج یک انسان شریک باشم. در هر حال امیدوارم خدا همه ما را به راه راست هدایت کند و امیدوارم هر یک از ما به نوبه خود بر خود فشار بیاورد و عیوب و نقایصی را ناشی از محیط و تربیت غلط اجتماعی است از وجود خود براند. امروز ظهر **محمد احمد** را دیدم. با او کمی صحبت کردم. **منصور** تا سه چهار روز پیش در **اسکندریه** بود و حالا آمده آنفولانزا گرفته و در منزل بستری است. خلاصه تا به حال او نتوانسته او را ببیند فقط مثل اینکه یک بار تلفنی با او صحبت کرد و او گفته ترتیب بلیط تو و خانواده ها و مها را بدهند و بلیط جمال و محمود و اینها یکی دو ماه باید صبر شود. در مورد پول هم خبری نیست. به هر حال باو گفتم که این وضع نمی شود و از او خواستم که حتماً منصور را ببیند و راجع به وضع ما صحبت کند. گفتم که ما در بیروت جلسه داریم و باید تصمیم بگیریم. لذا باید بدانیم که وضع بلیط ها و پول و نظر شما چگونه است. گفت سعی خواهم کرد حتماً شنبه او را ببیند و صحبت کند و وضع را روشن کند. روی این حساب حالا که **محمود** به آنجا می آید فکر می کنم مناسب و لازم است که جلسه کنیم و تصمیم بگیریم. من سعی خواهم کرد حداقل به او فشار بیاورم و نظرشان را بفهمم. لذا به محمود بگو که صبر کند و اگر چند روزی دیر شد بماند تا من بیایم. چون علاوه بر این روی مطلبی که با هم صحبت کردیم صلاح است رسمی صحبت کنیم و اگر تصمیمی لازم است بگیریم و ترتیب کار سازمانی آن را بدھیم. و اما طرز دیدارمان در **بیروت**: با شما که ترتیب آن را بدھید من همان طور که گفتم نمی خواهم زیاد با هم باشیم و زیاد تماس بگیریم. لذا مکانی را برای ملاقات در نظر بگیرید که مناسب باشد. من فکر می کنم که در **محله عرب** ها یعنی **محله گداها** خانه خواهم کرد. بلکه کم کم به زندگی و سرپوش قاچاقچی گری نزدیک شوم. و اما وقتی آمدم به این شماره تلفنی که پیغام داده اید تلفن خواهم کرد و با **محسن فهمی** به انگلیسی صحبت خواهم کرد. و خواهم گفت که از آلمان آمده ام و یکی از دوستانش نامه ای برای او داده که به او بدھم. و به او خواهم گفت که فردا پس فردا به دیدارش خواهم آمد. ثانیاً اگر شماره تلفن نشد من با حساب اینکه او منصور را شنبه ببیند یا فعلاً یکشنبه در حدود سه شنبه به آنجا خواهم آمد. لذا روز سه شنبه و چهارشنبه و پنجشنبه ساعت ۵ بعد از ظهر جلوی **سینمای الحمراء** قرار می گذاریم، و رمزهای اشاره ای را که قرار گذاشته ایم به کار می بریم. در این صورت **كمال** - ترجیحاً - به طرف محل ملاقات حرکت خواهد کرد و عباس پشت سر او خواهد رفت و در آنجا هم دیگر را خواهند دید. یا اگر صلاح است همانجا با هم سلام علیک می کنند و با هم به وعده گاه می روند. و اما در مورد تلفن - فردای روزی

که تلفنی با هم صحبت کنیم ساعت ۸/۵ صبح جلوی سینما الحمراء همدیگر را خواهیم دید و به ترتیب بالا عمل می کنیم. از **هاکوپ** (خسرو قشقائی) هیچ خبری نشده است، نمی دانم چه بر سرش آمده. به هر حال من یک نامه در اینجا برایش خواهم گذاشت و یک نامه مختصر هم به شما خواهم داد که از اروپا پست شود. با او قرار می گذارم ۱۵ روز اول نوامبر و از او خواهم خواست که به آدرس نوری خبری به من بدهد. نامه ای برای نوری نوشته ام که فوری پست کنید. راجع به ادریس (شریفیان) است که اگر احتیاج به کمک داشت به او کمک کند. امیدوارم همیشه موفق باشد. قربان تو عباس

۱۲۰

از: امین، پرویز / ۲۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۶/۲/۱۰

صورت مخارج عباس - از هفدهم سپتامبر ۱۹۶۵ تا دهم فوریه ۱۹۶۶

هفدهم سپتامبر ۱۹۶۵:

موجودی: ۳۱ دینار عراقي + ۷ لیره لبنانی + ۵ تومان ایرانی + ۵ لیره انگلیسي - این مبلغ در حدود سی ام اکتبر ۶۵ در بیروت تمام شد. **مخارج:** سفر از بیروت به **بصره** و بالعکس و باقی خرج خوردن و خوابیدن و یکی دو ویزا

: ۱۹۶۵ نوامبر

موجودی: ۱۳۰۰ فرانک سوئیس و چهار و نیم دینار عراقي

بیستم دسامبر ۶۵ - گرفتم از **محمد**: ۱۵۰ دینار.

مخارج به طور کلی: ۱- اجناس: پتو و قاشق و غیره ۵ دینار - رادیو ۷/۵ دینار - بخاری ۲/۵ جمع ۱۵ دینار؛ ۲- مخارج اجازه اقامت و غیره، ۱/۵ دینار؛ ۳- خرج کویت برای ویزای اقامت به اضافه سوغاتی برای دوستان؛ ۴- سفر به بغداد و سفر به بیروت و هتل: ۱۲ دینار؛ ۵- خرج سرپوش: **الف**- سرقفلی ۴۰ دینار، **ب**- ۱۲/۵ دینار؛

اجاره در ماه ۲۲ دینار (از ۷ زاویه)؛ ج - خرید اجناس ۶۵ دینار. ۶- باقی خرج زندگی و مقداری توی جیب **مهندس حسین** رفته است که یا خورده یا خواهد شد (باج سرپوش) و یا در آینده به حساب خواهد آمد.

۱۲۱

از: **یزدی، ابراهیم** / ۲۳
به: **امین، پرویز (عباس)**

تاریخ: ۱۹۶۶/۳/۳۰

برادر عزیز بعد از سلام موفقیت تو را از خداوند آرزو دارم. مدت هاست نامه ات را دریافت کرده ام اما به نوشتن جوابی موفق نشده ام امیدوارم ما را خواهی بخشد. سلام و تبریکات ما را به مناسبت سال نو و عید اضحی هر دو بپذیرید. تو می دانی و باید بدانی که جایگاه خاصی در قلب ما داری. نامه زیبای تو بیش از نامه های پدر یا مادر یا قوم و خویش برای ما ارزش دارد. برادر جان ما باید از هتل فعلی برویم چه حاجی هتل را فروخته است. بنابراین دیگر به آدرس هتل نامه نده به آدرس دیگری که داری بنویس می رسد. **ضمناً جلال** (چمران) هم سلام می رساند - قاعده تا باید تا دو هفته دیگر پیش **كمال** (یزدی) باید و بعد می خواهد برود زیارت - شاید ایام عاشورا و تاسوعا و محروم و صفر را آنجا عتبات باشد. **ضمناً** خواسته است که **حاجی حکیم** را نیز بیند چه صلاح می دانید؟ سلام ما را به **عذر** برسان بچه ها سلام دارند - برای چند روز دیگر عریس و عروس باید کار را تمام کنند. برادر و بستگان عروس آمده بودند و می آیند عتبات (البته با عروس خدمت عریس). منتظر نامه ات هستم. قربانی ذکری نیا

۱۲۲

از: **امین، پرویز (عباس)** / ۲۴

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: ۱۹۶۶/۳/۳۰ - ۱۳۴۵/۱/۱۰

نظر و رأی عباس در مورد گذشته و آینده: نقص بیش از حد گذشته کار ما بیشتر از هر چیز ناشی از بی اطلاعی و بی تجربگی بوده است. امروز هم اطلاع و تجربه مان کافی نیست. اما به هر حال با استفاده از اطلاع کنونی و تجربه گذشته خواهیم کوشید به بهترین صورت کار را ادامه دهیم. و به خدا توکل می کنیم؛ و بر وجودان و ایمان خود تکیه می نماییم. و اگر داخل مسئله شویم: ۱- نقص گذشته ما نقص برنامه بوده است. و نقص سازمان بسیار فرع است

و نقص افراد از نظر ایمان و صفات اگر برنامه درست بود اثر چندان نداشت و چون برنامه غلط بود آنچنان بزرگ جلوه گر شد. ۲- لهذا در عین اینکه برنامه انسان سازی همیشه باید مورد نظرمان باشد اما مسئله مهم در حال حاضر اصلاح برنامه است. ۳- و چون برنامه مال یک روز و دو روز نیست و مسئله هر روز است و چون به نقص اطلاع و تجربه خود واقفیم لذا تربیت کادر یکی از اصول برنامه‌ی ما در آینده باید باشد کادر جامعه شناس و وارد به علم انقلابی! ۴- برنامه گذشته را که عبارت بود از: ایجاد سازمان مخفی در خفای کامل و شروع ناگهانی عمل به شرح زیر اصلاح می‌کنم:
الف- ایجاد کادر تبلیغی - تربیتی برای تربیت کادر انقلابی (به خصوص از نظر اطلاع فکری) و برای تبلیغ عمومی و عملی فکر و علم انقلاب.
ب- ایجاد تدریجی سازمان مخفی داخل و سازمان کوچک و کمکی خارج.
ج- ایجاد هسته‌های کوچک و غیر متبرکز برای انجام عملیات فوری. **تذکرہ:** این سه بخش کاملاً از هم مجزا خواهند بود و فقط مرکزیت از کار هر سه مطلع است. لذا در سطح پایین تر مرکزیت بقیه در سه بخش خاص تقسیم خواهد شد.
۵- سازمان- از نظر سازمانی باید فرمول ساده و عملی و قابل انعطاف را پایه قرار داد. ساز و برگ‌های زیادی و کتابی و روابط دست و پاگیر را باید از بین برد. لذا:
الف- سازمان تبلیغ و تربیت را یک هیأت سری اداره خواهد کرد که مختار و مسئول خواهد بود.
ب- مرکز سازمان مخفی در داخل خواهد بود و سازمان مخفی کمکی خارج به او کمک خواهد کرد: چه از نظر فکری و چه از نظر عملی. در عین حل معنی وجود مرکزیت سازمان مخفی در داخل دست سازمان خارج را نخواهد بست و طبق حساب گذشته سازمان خارج در هر مورد بتواند افرادی را برای ایجاد سازمان‌های محلی به داخل خواهد فرستاد. هماهنگی توسط مرکز هماهنگی که اصل آن از خارج خواهد بود و برقرار خواهد شد.
ج- عمل فوری مرکزیتی نخواهد داشت. در داخل و در خارج هرگاه میسر شود افرادی مأمور عمل می‌شوند. و اگر هماهنگی لازم شد مرکز هماهنگی آن را ترتیب خواهد خواهد.
۵- در سطح کلی سازمانی در خارج یک مأمور هماهنگی وجود خواهد داشت و در داخل بسته به تصمیم خود آنها یک نفر یا یک کمیته و مجموع عمل هماهنگی بوسیله این دو نفر یا دو گروه انجام خواهد شد. و مرکزیت اصلی سازمان کلی **فعلاً** به طور غیرتمركز مجموع مرکزیت داخل و مرکزیت خارج خواهد بود تا ترتیب دیگری داده شود. تذکرہ: در خارج تا زمانی که مقتضیات و امکانات برای از نو ساختن مرکزیت فراهم نشده سازمان کنونی به شرح زیر انجام خواهد کرد:
۱- هیات اجرایی کنونی به همان ترتیب که در ده ماهه گذشته کارها را اداره کرده است به کار ادامه خواهد داد.
۲- مأمور هماهنگی کارهای ۱.۵. طی نامه ای برای اعضاء شورا (یا

شفاهی) عدم امکان مادی تجمع شورا و لزوم ادامه انجام وظیفه ۱.۵. را اطلاع خواهد داد. ۳- **مأمور هماهنگی ۱.۵** در آینده وظیفه هماهنگی کارهای خارج و کارهای داخل و خارج را عهده دار خواهد بود. ۴- **مأمور هماهنگی ۱.۵** خود یا به وسیله فرد دیگری تمام ماجراهای گذشته را برای اعضای سازمان تشريع خواهد کرد (توضیح را محمود می دهد). ۵- نسبت به **اعضای صدیق زاده** (نهضت آزادی): باید برای آنها ماجراهای گذشته را تشريع و هر کس را به یکی از سه گروه سپرد (توضیح محمود). ۶- بقیه ترتیبات عملی را من به اختیار دوستان ۱.۵ می گذارم. تنها توضیح اینکه اختصاص هر کس به هر قسمت باید بر مبنای تشخیص صلاحیت او و توافق و میل خود او باشد. نظر راجع به **کار احمد (رئیسی طوسی)** در **داخل - الف**- راجع به نامه او - آنکه محتوى نامه او مغایر با اصول سازمانی است صحیح است اما فعلاً جای بحث از آن نیست. **ب** - باید او را تشویق کرد که کار خود را ادامه دهد. **ج**- باید ترتیبی داد و از او خواست که در اولین فرصت خارج را از وضع مطلع کند. ۵- پس از اطلاع دقیق از کار او در کادر نظر و برنامه تازه نظر خارج را به او ابلاغ کرد. در خاتمه باید بگوییم که چه در خارج و چه در داخل - خارج مرکزیتی که تصمیم خواهد گرفت همچنان که در این ده ماهه ۱.۵ عمل کرده است بدون اینکه ضرورت حتمی داشته باشد در اطاق مخصوص جمع شود با نامه و مسافر و تشریح و تحلیل تصمیم خواهند گرفت. نقش ما در این هماهنگی مهم است که با الهام از نظر سایرین و با توجه دقیق به نظریات آنها کارها را تنظیم کنند. ان ۱... مع الصابرين. عباس

۱۲۳

از: امین، پرویز ۲۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ ۱۹۶۶/۷/۳۰

گزارش مالی سفر عباس به اروپا - بین ۷/۱۲ تا ۷/۲۹

مبلغ پانصد فرانک سوئیس و پنج لیره انگلیسی در اختیار عباس بود. این مبلغ روی هم رفته خرج زندگی و رفت و آمد ها شد. فقط مبلغ ۶۴ مارک آن خرج خرید دو شلوار و یک پیراهن شد (یک شلوار ۱۹ مارک یک شلوار ۳۹ مارک و یک پیراهن ۶ مارک). علاوه بر آن صد مارک از **نوری** (دکتر علی امین) قرض شد که به خرج زیر

رسید: ۱. یک هفت تیر گاز اشک آور یک بمب گاز اشک آور (بیصدا). توضیح آنکه هیات اجرائیه در جلسه ۷/۱۹ تصویب کرد که عباس در سفر همسایه با خود اسلحه ببرد. متأسفانه خرید اسلحه میسر نشد و هفت تیر و بمب گازی صرفاً برای دفاع از خود خریداری شد. این دو فقره به اضافه جوهر پاک کن روی هم رفته در حدود ۵۰ مارک شد. هدیه برای خانواده **کمال** که روی هم رفته در حدود ۵۰ مارک شد. این هدیه ها به ایران فرستاده شد.

۱۲۴

از: امین، پرویز/۲۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۳ مرداد ۱۳۴۵ - ۱۴ اوت ۱۹۶۶

بسمه تعالیٰ از آنجا که بررسی گذشته کار سامان ضروری به نظر رسید، ما در تاریخ فوق گرد یکدیگر جمع شدیم و به بررسی نسبی آنچه گذشته بود پرداختیم. ۱- با توجه به تحلیل نارسا از نحوه مبارزات و امکانات داخلی و خارجی؛ ۲- با توجه به عدم صلاحیت سازمانی و عدم قدرت برآورده آرزوهای ما که در چهارچوب برنامه کار سامان استوار بود؛ ۳- با توجه به لزوم تجهیز هر چه بیشتر خود بعلم انقلاب و بررسی عمیق مسائل داخلی و خارجی مبارزه؛ ۴- با توجه به از بین رفتن کامل امکاناتی که بر اساس آن کار خود را شروع کرده بودیم، نتایج ذیل حاصل آمد: الف- مرام و هدف و اسرار سامان برای ما همیشه مقدس خواهد بود و بدان وفادار خواهیم ماند. ب- سامان از نظر سازمانی و شکل و برنامه ای که تاکنون داشته است کان لم یکن تلقی شده و منحل می گردد. ج- برای بیشتر به ثمر رسانیدن هدف ها و اصولی که تا به حال بدان معتقد بودیم از این پس نیز سعی خواهیم کرد که در جهت دیگری برای به ثمر رسانیدن آن هدف ها و اصول نهایت سعی و کوشش را به عمل آوریم.

۱۲۵

از: امین، پرویز/۲۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بسم الله از ارض آلمان سلام عليکم. انشااا... خوب و خوش هستید و موفق. از اینکه مدتی برایتان نامه نداده ام تعجب نکنید چون آدرستان را نداشتم. حالا که پس از خاتمه مدرسه و درس آمده ام آلمان الواتی آدرستان را از یکی از بندگان خدا گرفتم که تجدید عرض ارادتی بکنم. به هر حال ما که مخلصیم. مخلص تک تکتان. و از ته و عمق عمق دل از خدا می خواهم که روح قوی و وجدانی راضی بهتان بدهد. آمين یا رب العالمین، اما بعد فوري (دکتر علی امین) خبر داد که شما نوشه بودید شاید تابستان سری به آلمان بزنید. لطفاً بنویسید آیا چنین است یا نه؟ و اگر آمدنی هستید اگر تاریخ تقریبی آن را بنویسید من شاید بتوانم ترتیب کارم را بدهم که بمانم اینجا تا بیینمان. اگر هم نیامدنی هستید شاید پولی جمع کنیم و با اتواستپ سری به **بیروت** بزنیم و چند روزی مزاحم شویم. از فرانسه بخواهید خبر جالبی نبود و زندگی عادی می گذشت. بچه ها همه سلام رسان و دعاگو بودند. **مسیو ژرژ** که از ارادتمندان قدیمی شمامت مشغول درست کردن کار **جمال** بود که تمام شده بود. مدلی هم داشت هدیه عروسی برادرش **کمال** را تهیه می دید که بفرستد. و دختر خوشگل ها هم همگی سلامت و سلام رسان بودند. خبر عجیب از ایران این است که خواهر یکی از رفیق های من زاییده و اسم بچه اش را گذاشته عطیه! **عباس** هم کما کان به کارهای اخلاق گرانه اشتغال داشت. مقدار کثیری اعلامیه می خواست بدهد من بیاورم اینجا پخش کنم!! اما چمدانم جا نداشت و فقط پنجاه تا ازش گرفتم و آوردم. در آلمان هم اوضاع و احوال کما کان است. بعضی ها درس می خوانند و بعضی هم کار می کنند. **نوری** درس می خواند. گرانمایه و هراتی کار می کنند. **عطاطا** هم درس می خواند و همگی با هم قمار می کنند و الواتی!! خدا موقشان بدارد. دیگر عرضی ندارم. تا جواب شما بیاید. به خانم سلام بلند بالا دارم. به انتی خانم هم همچنین (هنوز (ناخوانا) **محمد** را ندیده ام). بچه ها را هم تک تک می بوسم و مجدداً از خدا بدن سالم و ایمانی قوی را برایتان مسئلت می کنم. قربان شما. **عباس**

۱۲۶

از: امین، پرویز/ ۲۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

برادر عزیزم پس از سلام در تلفن گفتم که نامه خواهم نوشت. فکر می کردم کاری دارم اما بعد دیدم که اشتباه کرده ام. چون در پاریس که بودم کار داشتم چون نامه هایی از **نطاق** (رضا رئیسی) پیشم بود که فکر کرده بودم

برای شما بفرستم و بعد **حسین** (بهرام راستین) گرفت که برایتان بفرستند نفرستاده است به هرحال دو تا مطلب کوچک بنظرم رسید یکی اینکه **نوری** الآن رابطه اش از (?) قطع می شود. مرتب نامه می رسد که او نمی داند به که بددهد. همین دیروز نامه ای از عراق رسیده بود که داد من ببرم. لذا ترتیبی بدھید که نامه هایی که به او می رسد به افراد برسد و به ه رحال رابطه با او برقرار باشد. دوم اینکه او سیصد مارک طلبکار است. دویست مارک که حسین با شما حساب نکرده بود و از او گرفته بود. صد مارک هم من از او گرفتم برای چیزهایی که خریدم. لذا یادتان باشد با او حساب کنید یا به احمد بنویسید که با او تصفیه حساب کند. البته اگر او بخواهد؟ به شما بددهد حساب آن جداست. وقتی قرض کردیم باید پس بدھیم. فعلاً دیگر عرضی ندارم. انشاءا... شما موفق و پیروز باشید. قربان شما

عباس

۱۲۷

از: پرویز، امین/ ۲۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

دوست عزیز پس از سلام انشاءا... خوب و خوش و موفق هستید و ایامتان با موفقیت می گذرد. و شاید تعجب کنید که من از **کویت** برایتان نامه می نویسم بدون آنکه قبل از برایتان نوشته باشم که به کویت می روم. به هرحال دو روزی است که به کویت آمده ام و یکی دو روز دیگر هم خواهم بود و به **تهران** (بصره) برخواهم گشت از حال و احوال تهران و تهرانی ها لابد احتیاج به نوشتمن ندارید چه **محمد** که الآن قاعدتاً باید پیش شما باشد مفصل تعریف کرده و سلام همه را هم رسانده است. بعد از آن هم که محمد حرکت کرد خبر جالب زیاد نبود جز دو سه نکته کوچک. اولاً از اخبار خانوادگی **عباس** و نامزدش قبل از **محروم** بنا بود عروسی کنند نکردن. به مناسبت پدر و مادر عروس یا به عبارت دیگر دعوای ساختگی پدر و مادر عروس. بعد عباس از منزل آنها بلند شد از شریک بودن با پدر زن ناراضی بود شریک دیگری پیدا کرد. اما ناگهان پدرزن محترم بازی ناگهانی را شروع کرد که ملک همه اش مال من است و جای شماها خالی بعد از سه چهار روز دعوا و مرافعه بنا شد شریک تلقی شوند و یا این از او یا او از این بخرد و پدر زن ملک را از عباس بمن بخس خرید. البته مسئله خانوادگی هنوز تمام نشده. چون در عین اینکه عباس دیگر میلی به ازدواج با خانواده آنها ندارد اما مقداری جواهر و اثاث برای عقد خریده بود که دست

آنهاست و پدر زن مدعی است که دختر مال توست بیا و ببر. حالا عباس گمان می کنم خیال دارد نقشه ای بچیند و جواهرات را بگیرد و بعد به هم بزنند. به هر حال این از زندگی عباس. و از اخبار دیگر چیز جالبی ندارم. همه سلام می رسانند و سلامت هستند. عزیز جون به خصوص خدمت خانم سلام دارند و بچه های عزیز را می بوسند. همین طور خود من. خدمت آدمان خانم هم سلام بلند بالا برسانید. و اما از حال و احوال من بخواهید بحمد ا... خوب است. از نظر تغییر کارم سوال کرده بودید؟ هنوز تصمیمی ندارم. قبول دارم که در شهرستان ها این نوع کارها شاید رواج بیشتری داشته باشد اما فعلاً نمی توانم تصمیمی بگیرم چون الان در تهران مدتی است کار کرده ام. عده ای دوست و آشنا و بازار را شناخته ام و فعلاً تا دورنمای بهتری پیدا شود نمی توانم شهرم را عوض کنم. دیگر عرضی ندارم. امیدوارم از حال و احوال خودتان برایم بنویسید. مدتی است از نوری هم خبری ندارم. به همه سلام برسانید. تا نامه بعدی که از تهران برایتان بفرستم خدانگهدار همه شما باد. قربان شما. نامه تان را به این آدرس بفرستید: خیابان داروگر- بواسطه آقای مکی.

۱۲۸

از: امین، پرویز/ ۳۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

گزارش گفتگو با کریم و ناصر

۱- به طریق ورود خودشان ایراد می گیرند: ایراد کلی در مورد عضوافزایی. این نهایت علاقه و ایمان و روشن بینی آنها را ثابت می نماید. ۲- در مورد ندادن اساسنامه و اینکه هر کس به ملت متعهد است وارد شود. (نه آن که در حاشیه باشند) ۳- دموکراسی: آنها روح دموکراسی را گفته اند (چیزی که متساقنه برای خود ما قابل فهم نبوده است و نیست) ۴- مرآت نامه و اساسنامه قابل تغییر باشد. (تغییرناپذیری مطلق مفهومی ندارد). ۵- جواب کمال در مورد آنکه مرآت نامه کامل نیست درست نیست. ۶- کمال از آنها پرسید که به نظر آنها در یک سازمان مخفی، دموکراسی چگونه عملی شود. این درست اما نظری از طرف سازمان نمی دهد و این مایه تأسف بود (قصیر کمال نبوده است). ۷- نظر آنها درباره اینکه افراد اول همه همدیگر را بشناسند کاملاً درست است. (خودمان را - نا خوانا). (و جواب کریم که رابط ها با هم جمع شوند)؛ (جواب کمال که درست کردن حوزه درست نیست؟ آیا در خارج این صحیح است؟) ۸- در پایان گزارش اول کمال می گوید: بهر حال نه بنفع سازمان است و نه افراد که وقتی

با هم کار می کنند اعتقادات مشترکی نداشته باشند. ۹- در جواب به نقص عضوگیری: در تقصیر آنها غلو شده است. و تقصیر سازمان دو خط؟ ۱۰- کمال از آنها می پرسد چگونه در این مدت کم احساس کرده اند که دمکراسی وجود ندارد؟ (نصر جواب می دهم اگر دمکراسی هست چرا عدم اطمینان وجود دارد؟) (ناصر می گوید که فکر می کنم که وجود ندارد. چون در جلسه اول گفتند که دمکراسی با مخفی کاری مغایرت دارد). ۱۱- کوییم گفت: شاید عده ای نگرانند، آمدن من ایجاد اشکال کرده در حالی که مسئله عکس العمل سازمان در مورد من است. اختلاف من با سازمان خیلی کم است (از نظر ایدئولوژی ولی فعلی ناخوانا) شد و روزبه اگر آمد می تواند کار کند و کسی او را کنار نگذارد. ۱۲- کوییم: ما گفتیم که خداپرستی جلوتر از اقتصاد نباشد بلکه همه در یک سطح باشند. خداپرستی و سوسیالیسم با هم رابطه ای ندارند. سوسیالیست باشیم کافی است. اعتقادات مذهبی درجه دوم و بشردوستی و اقتصادی درجه اول. مخالفتی با خدا ندارم اما آن را اصولی هم نمی دانم. باید متعصب بود. باید در شرایط مساوی کار کنند. اگر نامه ها چک می شود بما بگوئید که چک می شود. **کمال:** سازمان قانون عمومی برای کسی وضع نمی کند. سازمان چهارچوبی برای عقاید و آراء رسم می کند و هر گرایشی به این طرف و آن طرف چهارچوب باشد سازمان جلوی او را می گیرد و اگر طرف نخواست خود نیاید. ۱۳- **کمال:** سازمان گفته افراد تا مدتی نمی توانند اساسنامه را بدانند تا دوره ای گذرانده شود و دوره تخصصی بگذرد. ۱۴- دوره اول ۹ آوریل. ۱۵- **نصر:** اصولی برای پیروزی انقلاب لازم است که همان ۵ اصل بود. برای آنها عدم اطمینان به وجود می آید. ما فکر نمی کنیم به این روش شما پیروز شوید. ۱۶- در نامه آخر: این مباحثات که در ابتدای تها به صورت انتقادهای سازنده ما از سازمان و تنها به قصد اصلاح نفائصی که به نظر ما رسیده بود شروع گردیدند. رفته رفه (ناخوانا) و ببرود. وجوه اختلاف سلیقه هایی را برای طرفین آشکار کرد. این اختلاف سلیقه ها گرچه به طور جداگانه و بخودی خود دارای اهمیت زیاد نبودند ولی به زودی ریشه و پایه و به طور کلی سبب نگرانی های دیگر شد. ۱۷- دلایل آخرین نامه: ۱- دخالت دادن دوستی های شخصی در کار سازمان (که سماع در مورد ماهای کاملاً اختلاف سلیقه داشته و به استفاده از علائق و محبت های شخصی. ۲- که هدایت سازمان به عهده اقلیتی غیرقابل تغییر می باشد. ۳- سماع نسبت به بعضی معتقدات افراد دارای حساسیت بود. البته بهترین راه حل این اختلاف سلیقه ها برای افرادی که از نظر هدف نهایی و حتی راه رسیدن به هدف توافق کامل داشتند و دارای حسن نیت کامل نیز می باشند ادامه مباحثات و کوشش خستگی ناپذیر طرفین در حل این مسائل می باشد. عباس

از: امین، پرویز/ ۳۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

به نام خدا برادر جان سلام عرض می کنم. امروز برايمان خیلی شیرین بود که نامه شما رسید. بسيار بسيار منتظر و چشم به راه و نگران و ... بودیم که چه شده است. و حدود بسياری از نگرانی که به خصوص چهار ماه تمام است کوچک ترین اطلاعی از خانواده ندارم و هنوز هم ادامه دارد. بجاست. لطفاً به اين آقای رضائی بنویسید و دستور دهید که هر چه نامه و بسته و پاکت و غيره برای من می رساند مستقیماً دستور دارد که به او هم بدهد. که اين وضع دیگر پيش نيايد. و من واقعاً نمي توانم برای خودم حلاجي کنم که اين نامه ها چهار ماه کجا گير کرده اند. که نمي توانند رد شوند. مشکلی که پيش آمده است و قبلاً بررسی نشده بود. حکیم نوشته است. خواهش می کنم تسريع کنيد. ما خیلی اينجا صحبت کردیم و تقریباً تمام جوابش را در نظر گرفتم حتی اینکه اگر اصلاً آن را تمدید نکنم. ولی تنها راه حلی که بنظرمان رسید رفن من و مراجعته و تمدید است. رفتن به دبیرستان و ترتیبات صندوق و غيره هم در مراجعت از آلمان. لطفاً يك نامه مختصر به محمد منصور بنویسید و موافقت خود را به او يکی هم به صندوق پستی اينجا. تعدادی کارهای لازم و ضروری که بيشتر بين مدت مدیدی غييت مرا از آلمان بكند نيز مطرح است که رفتن مرا تأکید می کند. ... لطفاً دقت کنيد که وقت خيلی ضيق است. با سلام گرم برادرتان

از: امین، پرویز/ ۳۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

دوست عزيزم. پس از سلام و عرض ارادت و اخلاص. انشاء الله خوب و خوش هستيد و در کارها موفق. از حال من بخواهيد الحمد لله سلامت. به خصوص که در حدود يك ماه مرخصی گرفته ام و مشغول دیدار و سياحت در آلمان و انگلستان و فرانسه و سوئيس هستم. به هر حال باید از اين تعطيلي استفاده کنم و اين ممالک را ببینم چون

شاید دیگر فرصتی دست ندهد. قبل از اینکه یادم برود از تان خواهش می کنم که برایم بنویسید آیا **همتی و شریکش** بالاخره حاضر خواهند بود تا دو ماه دیگر پولی جمع کنند که یک ماشین با هم بخریم یا نه؟ چون برایتان گفتم که اگر آنها یا حتی یکیشان حاضر باشد شریک شود من دیگر احتیاج ندارم که شریک دیگری پیدا کنم. لذا چون احساس می کنم که تا ده روز دیگر که پیش **وفایی** خواهم رفت باید از آن مطلع باشم و شما اگر این زحمت را بکشید که طوری به آدرس او نامه برایم بنویسید و آن جریان را توضیح دهید. خیلی از یک نظر خوشحالم چون یکی دو نفر از دوستان قدیمیم به زودی به اروپا خواهند آمد. مشغول هستم ترتیبی برایشان درست کنم که بیایند. حتی شاید بورسی برایشان ترتیب بدهم. کمی از تنها ییرون خواهم آمد. منتهی کارشان فکر نمی کنم زودتر از دو سه ماه دیگر درست شود. راجع به حواله پولی که خواسته بودید تا یکی دو هفته دیگر خواهم فرستاد. منتهی به احتمال زیاد یک دفعه و یکجا قابل وصول نخواهد بود بلکه به تدریج تا سه چهار ماه دیگر می شود وصولش کرد من پیش برادرم بودم و حالا هم در **هامبورگ** و **کیل** هستم. از دیدن دوستان قدیمی خیلی خوشحالم و راضی. از حال و کار شما خبر ندارم. به هر حال مهم نیست. آنچه مسلم است سلامت هستید. امیدوارم کارهای درسی هم پیش می رود و انشاء الله به زودی کارتان با موفقیت تمام می شود. راستی آن کاغذهایی را که بهتان دادم راجع به تزی که دارم تهیه می کنم و از شما خواهش کردم که به آنها توجه کنید و برایم انجام دهید مجدداً اصرار می کنم که در نظر گرفتن و اجرای آنها از نظر من خیلی حیاتی است. امیدوارم با لطفی که به من و به درس و کار من دارید آنها را از نظر نیندازید. در مورد تز و درسم به آرامی مشغولم و معتقدم هر محصلی وظیفه دارم که عمیق و مثبت کار کند. اصولاً عجله کار شیطان است. الحمد لله که ما همه جوان هستیم و وقت زیاد داریم لذا دیگر چرا عجله کنیم؟ از حال دیبا خانم پرسیده بودید. خیلی خوب نیست خراب هم هست خسته و درمانده است. کارهای بی مورد زیاد کرد و انژری بیهوده به هدر داد. ساختمان روحی و جسمیش هم توازن ندارد لذا در تشویش و اضطراب است.

- راستی **كمالی** تازگی به اروپا آمده است. نمی دانم شما او را می شناسید یا نه؟ بد نیست برایم بنویسید که آیا می ارزد که اگر او را دیدم از او برای کار تزم کمک بخواهم یا نه؟ فعلاً دیگر عرضی ندارم. امیدوارم موفق باشید. به خانم و بچه ها سلام برسانید. قربان شما. در مورد کار دوست عزیزم **ایزدی** که خواسته بودید من ترتیب آن را خواهم داد و برایتان خواهم نوشت.

از: امین، پرویز/ ۳۳

به: یزدی، ابوالهیم

تاریخ: ب/ت

آقای دکتر عزیزم امروز پس از مدتی انتظار نامه تان را زیارت کردم همین روزها می خواستم کارتی بفرستم. چه کم کم شک می کردم که شاید نامه ام نرسیده باشد. قبل از همه چیزها این را بنویسم که شما سعی کنید که مثل این **دوست لندنی** ما نشوید. داستان از این قرار است که بازیش ترین دوستانمان در لندن که واقعاً بازیش است یک عیب دارد که مانع هر کار می شود و آن اینکه آنقدر دچار درس و کار است که فقط دو ساعت روز یکشنبه و توی مترو می تواند به کارهای ما برسد. کار ندارم که از نظر درسی و علمی خیلی با ارزش است و پیشرفت های زیادی در پیش دارد و رشته اش هم مشکل است و در انگلستان وسیله‌ی درس و تحصیل کامل اما آخر چه؟ حالا در مورد شما هم شاید داستان از این قرار شود (خدانکند). با همه اینها نمی خواهم بگویم که چرا نامه‌ی مرا دیر جواب داده اید بلکه می خواهم بگویم از حالا که تازه آمده اید همیشه لطفاً قدری از وقتان برای حرف در راه ما بیچاره فقیرها، و بیچاره فقیرهای آمریکا و ایران بگذارید. در مورد روش و رفتار ایرانی‌ها مثل اینکه ایرانی‌ها آمریکا شبیه ایرانی‌ها می‌باشند. چه در پاریس با وجود اینکه از همه جا بدنام تر است ایرانی‌ها حتی آنهایی که دختربازی هم می‌کنند به کار زندگی هم می‌رسند (جز محدودی) و ما اگر برنامه داشته باشیم خیلی از نظر افراد غنی خواهیم بود. یادم نرود از تان خواهش کنم اگر آدرس این شخص را می‌دانید برای من بفرستید: **یوسف دانش** که در واشنگتن درس می‌خواند. درست نمی‌دانم اما فکر می‌کنم بورسیه و اول شاگرد رشته اقتصاد باشد. دوم اینکه تا آنجا که می‌توانید و به خودتان اجازه می‌دهید از **آقای نخشب** برای من اطلاعاتی بنویسید. اولاً به نظر شما در حال حاضر چگونه شخصیتی دارد و چه فکر می‌کند و ثانیاً چقدر می‌تواند در مبارزه آدم خوبی باشد. ثالثاً بدون اینکه کوچک‌ترین اطلاعی از من بهش بدهید (روی این مسئله باز هم تأکید می‌کنم ایشان به هیچ وجه نباید بداند که شما با چه کسی تماس دارید. این از نظر عدم اطمینان به ایشان نیست بلکه از نظر این است که ایشان دوستانی اینجا دارد که نباید بدانند من چه می‌کنم) ازش تحقیق بکنید که از تشکیلات اروپا چه خبر دارد و آیا دوستانی از اینجا دارد یا نه؟ راجع به نامه‌ی قبلی و برنامه‌ای که برایتان نوشتیم بیش از پیش اصرار دارم که بنویسید آیا اولاً چیزی ازش فهمیدید من این طوری نوشه بودم که بشود چیزی ازش فهمید ثانیاً نظرتان

درباره اش چیست؟ علت اصرارم این است که به نظر من علت شکست ملیون بعد از ۲۸ مرداد منظور علت عدم موفقیتشان نداشتن برنامه است. شاید بگویید برنامه که داشتند ایجاد تشکیلات، نه ایجاد تشکیلات برنامه نیست بلکه وسیله‌ی برنامه است. البته برای ایجاد و انجام برنامه یک حداقل تشکیلات لازم است اما از حداقل که گذشت زیاد و قوی کردن تشکیلات باید با اجرای برنامه توأم باشد. متأسفانه تصور نمی‌کنم که هنوز هم ملیون برنامه‌ای داشته باشند. منظور برنامه‌ای است که از ابتدا تا انتهایش که **سقوط حکومت** است حساب شده باشد. اگر عده‌ای تشخیص داده‌اند که تنها راه سقوط دستگاه راه تند است در شروع به انجام آن مرددند. در مورد خارج از ایران هم نوشتمن باز هم می‌نویسم. باید یک برنامه‌ی حساب شده و منطقی طرح کرد هر کاری می‌کنیم باید روی این فرض باشد که این یک قدم ما را به سقوط دستگاه نزدیک می‌کند نه اینکه خود را خوشحال کنیم که روز ۷ تیر یا ۱۶ آذر چند ساعتی احساسات به جوش بیاید و یادی از گذشته می‌شود. ازتان خواهش می‌کنم صریح تر نظرتان را روی این قسمت برایم بنویسید آیا برنامه‌ای دارید و یا اگر ندارید در فکر تهیه آن هستید و یا اینکه فقط روی پیشامد کار می‌کنید؟ اضافه کنم که ما از اول سعی کرده ایم روی همین نظرم که نوشتمن کار کنیم. البته خیلی کم موفق شده ایم اما موفقیت بیشتر محتاج به کوشش و به خصوص حوصله و پشتکار بیشتر دارد. در مورد اعلامیه‌ها هیچ کافی نیست که بنویسید که خوب بود و تشکر کنید. متنش مطالبش را تحلیل کنید و عیوبش را برایم بنویسید. ضمناً بنویسید که شایگان از کجا می‌دانست چنین خبری اینجاست؟ اضافه کنم که تاکنون در سه جور اعلامیه ملی در اروپا چاپ شده که یکی را که به نام «سازمان دانشجویان ایرانی در اروپا» است نمی‌دانم کی هستند. توده ای ها هم یکی دو تا اعلامیه‌هایی شکل داده‌اند. راستی نمی‌دانم از علم و زندگی خلیل ملکی خبر داری. حالا دیگر تزهای انحرافیش را صریح تر و کامل‌تر اعلام می‌کند و فعلًاً کوشش این است که فاصله بین رجال ملی، صالح، دکتر سنجابی، کاظمی و ملت را با شاه پر کند. راستی **تفضیلی هم از صالح در ایران ما** تعریف کرده بوده است احتمال نمی‌دهید در برابر فشار آمریکایی‌ها دستگاه بخواهد صالح را توی میدان بکشد. نوشتمن ای از طرف شایگان به صالح به نظر شما مفید نخواهد بود. آمار اقتصادی و هر نوع اعلامیه‌ای که از ایران دارید اگر ممکن است برای من بفرستید چه برای خود من هر چند همیشه می‌خواهم هیچ چیز نمی‌فرستند. هفته پیش دو بار صحیح و ظهر رادیو پاریس از قول رادیو بیروت خبر سوءقصد علیه شاه را پخش کرد و بعد تکذیب کرد. در حال حاضر دوستان ما زیاد سرگرم اتحادیه دانشجویان هستند. با دو دسته دست به گریبانند. سفارتی‌ها و خلیل

ملکی - البته ملیون در چند سال گذشته مقدار زیادی کوتاهی و اشتباه کرده اند اما انشاءالله تا یک چهار ماه دیگر درست خواهد شد. راستی در مورد نوع فعالیت **دکتر شایگان** چه تصمیم گرفتید؟ چیز کی شبیه «ایران آزاد» و یک فعالیت آزاد و دامنه دار و تبلیغات وسیع وسیله‌ی کنفرانس‌ها و مصاحبه‌ها هم می‌تواند فشار روی آمریکایی‌ها بیاورد و هم باعث تحریک ایرانی‌های مقیم ایران و یا مقیم خارج به مبارزه می‌شود. به خصوص اگر توأم تماس مثلاً با **رادیو قاهره** هم باشد. راستی از این پس هر چه نامه و اعلامیه اعم از آزاد و مخفی منتشر می‌شود برای من بفرستید. از جمله اساسنامه اتحادیه را. به نامه ام و به خصوص به مطالیش هم زودتر جواب بدھید. از اخبار ایران هم هر چه می‌دانید بنویسید چه من خیلی بی خبرم. جبهه ملی به کجا کشید؟ دیگر عرضی ندارم. موقفیتان را خواهانم.

ارادتمند پرویز

۱۳۲

از: امین، پرویز/ ۳۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۳۰ آوریل

دوست عزیزم. پس از سلام فراوان. انشاءالله موفق و شاد هستید. حال ما هم خوب است. و دعاگوییم. الان روز پنجشنبه سی ام آوریل است. خیلی مدت است از شما خبر ندارم. قریب دو ماه. چندین بار خدمتتان نامه تقدیم کرده ام تا به امروز که جوابی نرسیده است. به هر حال در این مورد دیگر حرفی نداریم. فقط کاری را که ازم خواسته بودید انجام دادم و ردیف اسمای را که در کتاب بود یک در میان می‌نویسم. ردیف زوج مربوط به نامه‌های انگلیسی است. در مورد مکاتبات شما به من اگر خواستید نامه‌ای بنویسید بدم نمی‌آید که گاهی به زبان انگلیسی نامه بنویسید. البته فقط نامه‌هایی را که مختصر است. مهم نیست. این نامه‌های انگلیسی را به صندوق پستی **محمد علی** بفرستید. فعلاً دیگر عرضی ندارم نگرانی ما در مورد ماشین ادامه دارد. موفق باشید قربان شما

لغات و اسمای: شرکت، واشنگتن، مسجد، نیویورک، دیبا، عبدالحفيظ، جوانمرد، محمود فهمی، میزان، سعاد، صدیق، ژان(Jhan)، جمال، پیتر(peter)، عبرت فضیله جوانه عبید رجب مسعود غروی حلمی رضوانی میشل کمال سلیم سعید اسمیت رفت عثمان ناصری ناصر زاهدی زینت ادیب Jozeph زیبایی طوبی هستی عبدالعال علوی مصطفی نور و فایی ابراهیم بیمارستان (hospital) کتابچه book خیابان انگلیس کسائی لندن

مریضخانه سوئیس دیبرستان اسکندریه ایزدی عبدالکریم زمانی امرسن (Emerson) حبیب روائل. راستی از حال برادرم خواسته بودی خوب است و سلام می رساند آن هم اینجا نشسته است حالش بهتر شده فقط کارت بیمارستانش دارد تمام می شود یعنی فقط یک ماه دیگر وقت دارد. نمی دانم دوباره موفق شود با پارتی بازی و با واسطه کارتش را تمدید کند خیلی مشکل به نظر می رسد مگر اینکه خودش راه بیفتند و با خواهش و التماس آن را تمدید کند. به هر حال هر چه پیش آید خوش آید. جز شکر در گاه خدا چه می شود کرد؟

۱۳۳

از: امین، پرویز/۳۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۶/۴/۲ - ۲۳ ژوئن

دوست عزیز پس از سلام. چند روز گذشته هیچ متوجه نبودم. امروز ناگهان بفکر افتادم و بتقویم نگاه کردم: ای دل غافل بیست روز دیگر محرم است و بعد صفر. یعنی اگر برادرم تا آخر این ماه عروسی نکند باید بعد دو سه ماه صبر کند. و گفتم برای شما بنویسم که بلکه با خانواده عروس صحبت کنید و موافقتشان را جلب کنید. بایک دنیا امید و بیم و شوق. قربان شما

۱۳۴

از: امین، پرویز/۳۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ات

سروپوش عباس هفت سال پیش در تهران ازدواج کرده و صاحب یک دختر شده است زن وی سه سال پیش مرحومه شده است. پس از مرگ وی نتوانسته در ایران بماند و چون در عین حال به یاد گرفتن زبان های خارجی علاقه داشته به خارج آمده (پاریس). چهار پیش دخترش که در ایران بود فوت شده و دیگر نتوانسته در اروپا بماند. چون عمومی دارد که آخرین خبرش را دو سال و چند ماه پیش از بصره دارد آمده عراق که او را پیدا

بخش اول

کند و پیش او بماند. از پدرش مقداری ثروت برایش مانده بود که کسی با آنها همراه عمویش تجارت کرد. و به هر حال مقداری از آن مصرف شد. حالا مقدار کمی از آن مانده که خیال دارد در عراق با آن مشغول شود. در ایران خویشاوند دیگری ندارد جز یک خواهر که شوهر دارد. دوستانی در اروپا و بیروت دارد. تذکر ۱ نامه به حداقل برای عباسی نوشته شود و نامه‌ها عادی باشد و به حداقل از مطالب سازمانی و اسمای نوشته شود. ۲- رمز لفافه‌ای همچنانکه گذاشته شد و رمز عددی به ترتیبی که گفته شد به این ترتیب: از ۱۵ نوامبر بر مبنای الف مساوی ۱۰ شروع و هر پانزده روز یکی اضافه شود.

۱۳۵

از: امین، دکتر علی/۱

به: امین، پرویز

تاریخ: ۱۹۶۴/۳/۲۷

پرویز عزیزم. نامه‌ات رسید خیلی خوشحال شدم چون مدت‌ها بود که از تو بی خبر بودم. چند تا نامه برایت رسیده بود که من چون آدرست را نداشتم نمی‌دانستم به کجا بفرستم حالا می‌فرستم. کارگشا محل کارش را عوض کرده آمده به **ماینس** ولی آدرس دقیق او را در ماینس نمی‌دانم. صندوق پستی در **هامبورگ** تا آنجایی که من اطلاع دارم هنوز به نام او است ولی مسلماً خیلی طول می‌کشد تا او نامه‌ها را دریافت کند. اگر مکاتبه فوری داشتید و یا اگر اصولاً صلاح می‌دانید شاید بهتر باشد از طریق آدرس من مکاتبات خود را به ایران و غیره انجام دهید. **بهرام** را از طرف من خیلی ببوس. منتظر نامه مفصل شما هستم. امیدوارم موفق و خوش باشید. قربان تو علی

۱۳۶

از: یزدی، ابراهیم/۲

به: گزارش دیدار و گفتگو با دکترا مین، علی

تاریخ: ۱۹۶۴/۹/۱۰

در این روز **کمال** بر طبق قرار قبلی ساعت ۸ بعد از ظهر با او در **فرانکفورت** ملاقات می‌کند. ابتدا کمال در مورد مسائل عمومی بحث می‌کند - و مطالب در اطراف جبهه ملی مورد بحث قرار می‌گیرد. او نامه آخر دکتر

شایگان را در مورد عدم همکاری با **جبهه ملی آمریکا** ارائه می دهد. مسئله احزاب در ایران مورد بحث قرار گرفت. قبل از آغاز مذاکرات از او خواسته شد که نه تنها مطالب مورد بحث بلکه اصولاً خود ملاقات به هیچ وجه بازگو نشود و مخفی بماند که مورد قبول واقع شد. سپس او به طور تقریباً کاملی وضع **جبهه ملی** را در اروپا بیان داشت. او گفت که بیش سه یا چهار سال سابقه در مبارزات سیاسی ندارد. از این جهت بسیار ساده و زود باور بوده است به طوری که به سادگی به هر کس اعتماد می کرده است ولی اکنون احساس می کند که این کار منطقی نیست. او فعالیت های خود را از **سازمان دانشجویان ماینس آغاز کرده** است و سپس به **جبهه ملی اروپا** پیوسته است. اما او معتقد است که نباید به دلیل عدم اعتقاد به **جبهه ملی** آن را رها کرد. باید ماند و کار کرد و آن را اصلاح نمود. او گفت که **جبهه کارهایش** بطئی و فاقد بازده قابل توجه است. و اشکال اساسی این کندی و کمبود راندمان **عدم هماهنگی در «فکر و عمل»** محتوى **جبهه ملی** می داند. او گفت: **جبهه ای ها** با مدرسه (**الجزیره**) و **دانشگاه (مصر)** در تماس بوده اند اما حاصل آن موفقیت آمیز نبوده است. علت آن را او چنین بیان کرد (لابد همانطور هم به او گفته شده است). که یک بار آنها پذیرفته شدند و از آنها خواسته شد که عده ای را برای تعليمات بفرستند، اما هیچکس یا حاضر نبود و یا آماده نبود که حرکت کند - بار دیگر به آنها گفته اند که شما بروید و با هم متحد شوید هر کس می آید و خود را به نام **جبهه ملی** معرفی می کند. سپس او گفت که بهترین راه برای انجام یک امر جدی و عمیق برخورداری از یک سازمان هماهنگ است. همه کس و هر کس از این مسئله صحبت می کند اما کمتر کسی واقعاً حاضر است قدمی برای این کار بردارد. از او سوال شد که منظور شما از یک کار جدی چیست؟ و چکار باید کرد او گفت که من نمی دانم و تصور نمی کنم کس دیگری هم بداند - ما باید برویم به سراغ آنها که واردند و از آن ها یاد بگیریم. او تصور نمی کند که یک حزب یعنی از احزاب بتوانند به تنایی این کار و وظیفه را انجام دهند. اما گفت که افراد یک حزب معینی و یا خود حزب می توانند چنین سازمانی را به وجود آورد و وجود خودش را در پشت این جریان مخفی نگه دارند. در این جلسه او اطلاعات زیر را در اختیار گذاشت: ۱- نامه **شایگان** را که منتشر شده است ارائه داد. مورخه ۲۱ آگوست ۶۴. ۲- **موقضی** برای یک هفته از زندان آزاد شده و مجدداً دستگیر شده است. (که خبرهای بعدی آزادی او را تائید ولی دستگیری مجدد او را تکذیب کردند). ۳- در **جبهه ملی اروپا** شایع شده است، و همچنین در اخبار محروم ایشان. که برای عده مخصوص فرستاده می شود. گفته شده است که یک خانم محترم و مطمئنی که از قاهره آمده است گفته است که در آنجا جمعی از ایرانیان اجتماع کرده و

دولت موقت ایران آزاد را تشکیل داده اند که این دولت روابط بسیار نزدیکی با **علمای ایران** دارد و از جانب آنها برای این کار اقدام شده است. او گفت که دوستان جبهه ای اروپا فکری کنند که یکی از دلایلی که مصدق زنجانی را برای تأسیس «جهه ملی سوم» (اصطلاح از نویسنده است که از نامه های رسیده از تهران اقتباس نموده است) پیشنهاد کرده است به خاطر این مسئله می باشد. ۴- راجع به افراد نظرات در شرح زیر است: **حسن ماسالی**: به او به اندازه برادرش اعتماد دارد. رواسانی: اعتماد ندارد؛ علی شاکری: اعتماد به او نسبی و برای کارهای معینی است. بعد از این صحبت ها او نتیجه گرفت که برای این نوع کارها (کارهای جدی) چند نفری باید فدایکاری کرده و کار را آغاز کنند. بعد از این صحبت، کمی صحبت های کلی و عمومی **کمال** نامه برادرش را می دهد. و او می خواند و گفت مطلب روشن است و او در اختیار. با کمال دست داد و پیوند همکاری بسته شد. سپس **کمال اطلاعات** زیر را در اختیار ما گذاشت. برای آغاز کار یک چند نفری با هم تماس داشته اند و دارند و یک سازمان ابتدایی وجود داشته است که کار اولیه اش جمع آوری پول و تامین مخارج اولیه برای اعزام افرادی مثل برادر شما بوده است. و همین سازمان بوده است که مخارج برادر شما را کم و بیش تامین می کرده است. از این به بعد او با چنین سازمانی سروکار خواهد داشت. و تابع مقررات و دستورات آن خواهد بود و او قبول کرد. چون وقتی برای ادامه مذاکرات نبود. قرار شد جلسه دیگری باشد تا نسبت به وظایف او بحث شود. در این جلسه در مورد اشخاص از او سوال شد. نظرات او به قرار زیر است: ۱- **مصطفی اوغلی**: او را می شناسد و به او اعتماد دارد و برای او رأی مثبت می دهد. ۲- **رضایی**: به او رأی نمی دهد. گفت که دو سال قبل ایران رفته بود و وقتی برگشت افکارش عوض شده بود و از اقدامات شاه دفاع می کرد به طوری که روی من این اثر را گذاشت که نکند او برای سازمان امنیت کار می کند. اما بعد از مدتی مجدداً تغییر کرد. باید خیلی بیشتر او را تحت مطالعه قرار داد. ۳- **کارگشا**: قابل اعتماد است اما باید بیشتر وضع او را بررسی کرد. ۴- **امیر حسینی**: او را نمی شناخت. ۵- **دهقان**: به او رأی مثبت می دهد. ۶- **نوری و انصاری**: به آنها رأی مثبت خواهد داد. او گفت که در مورد هر یک باید مطالعات بیشتر و عمیق تری انجام گیرد. در یکی از بحث ها نتیجه گرفته شد که هیچ یک از احزاب و دستگاه سیاسی موجود قادر به انجام چنین برنامه هایی نیستند چون آنها برای این کار سازمان های خود را بنا نهاده اند. **جلسه دوم ملاقات** در منزل او: این ملاقات بسیار کوتاه و صرفاً روی وظایف فردی او بحث شد. و قرار شد او وظایف زیر را انجام دهد. ۱- انجام واسطه برای مکاتبات حسن و محسن - اسمیت. ۲- جمع آوری اطلاعات راجع به افراد بر اساس پرسش نامه. ۳-

جمع آوری و آبونه شدن نشریات ایرانی و ارسال برای ما. اطلاعات او: ۱- آدرس صندوق پستی ۵۰- برن؛ ۲- مفاد پرسش نامه؛ ۳- اسامی کسانی که مورد بحث بوده اند (به شرح گزارش). به او ۳۰۰ فرانک سوئیس پرداخت شد تا خودش مابقی آن را تکمیل کرده و قرض حسن را به فرانسه پردازد؛ او سه ماه دیگر بیشتر در این محل نیست و بعداً به شمال آلمان خواهد رفت؛ با او یک صندوق پستی در محلی گرفته شد تا جهت یک سری مکاتبات خیلی خصوصی استفاده کند؛ یک حساب بانکی بانک محلی باز شد بدون آنکه فعلًا پولی گذاشته شود؛ برای آمدن به کلاس درس فعلًا نمی تواند اما در موقع شغل عوض کردن می تواند فاصله ای را خالی بگذارد برای سه ماه باید و برگرد. توضیح داده شد که هر موقع نمی تواند باید قبلًا صحبت کند؛ وضع خانوادگی او: متاهل. خانم آلمانی. ۲ بچه (پسر). خانمش فارسی را می فهمد و کمی هم صحبت می کند. ایران بوده است. خانم اش بسیار زیرک و به وضع کار و فعالیت شوهرش و نکات ضروری در حفظ استخار (بنا به ادعای شوهرش) وارد است. ۲ بچه او: بچه اول عطاء الله به مدرسه می رود. کلاس اول. پسر دوم هنوز در منزل است. به نام نوری (نورالدین)؛ مبلغی حدود ۷۰۰ مارک گفت که ذخیره کرده بوده است. (جهت پرداخت به سازمان) اما متأسفانه به علت شکستن ماشینش مجبور شده است آن را خرج کند و در حال حاضر پولی ندارد بدهد. اما خواهد پرداخت. پایان ذکر نیا

۱۳۷

از: امین، دکتر علی/۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۴/۹/۲۸

همزم عزیزم. نامه مورخ ۶۴/۹/۲۶ تو را امروز دریافت کردم. از خبر سلامتی شما بسیار خوشحال شدم. ۱- راجع به آدرس نوشتن و نام نوری و غیره اطلاع حاصل شد. همانطور رفتار خواهم کرد. ۲- راجع به دوست قطب زاده عمل خواهم کرد در صورت دیدار. ۳- راجع به حسن (ماسالی) و آمدن او به بن اگر امکانش پیش آمد تحقیق خواهم کرد و بعد نوشت. ولی به طور مسلم می دانم که در اثر زیادی کار حسن بوده چون همانطوری که می دانی کارها را دوباره به گردن او انداخته اند و فوری مشغول اعلامیه دادن و بخشنامه صادر کردن شده. به عقیده من نیامden او علت دیگری ندارد. ۴- از اسامی که فرستاده بودید متشرک. چنان هویداست که دستگاه خیال تصفیه

حساب دارد ولی فکر نمی کنم با موفقیت روبرو شود. در این زمینه راجع به **بهرام** (راستین) مطلب ذکر کرده بودید که اطاعت می شود. ۵- عکس هم در نامه بعدی خواهم فرستاد. فعلاً موجود نیست. اما راجع به مسأله عکس من معتقدم که هر چه کمتر از دوستان ما پرونده و عکس و غیره موجود باشد بهتر است و حالا نظر شما چه باشد نمی دانم امیدوارم در این باره تصمیم قطعی را برایم بنویسید من در هر حال مطیع هستم. ۶- اما راجع به نامه هایی که به آدرس صندوق پستی می آید خواهش می کنم که دستور بفرمایی روی پاکت ها یک علامت به خصوص و یا یک حرف به خصوص بگذارند که من بدانم مربوط به من نیست که من آنها را باز نکرده مستقیم بفرستم در غیر این صورت من اشتباهآ و به خیال اینکه مال من است در آنها را باز می کنم. چون همه نامه ها را چه به آدرس صندوق پستی و چه به اسم خود من می اندازند توی صندوق. امروز متاسفانه یک نامه ای را که برای شما بود و از **مونیخ** آمده بود باز کردم و بعد متوجه شدم که مال من نیست. خیلی معذرت می خواهم. امیدوارم که با گذاشتן علامت به خصوص روی نامه ها دیگر چنین پیش نیاید. من نامه را با پاکت سر باز کرده به ضمیمه می فرستم. باید تذکر دهم که من نامه را تا آخر خواندم من نمی دونم این طرف چه کسی است ولی از طرز نامه نوشتن او و اظهار نظر کردنش به هیچ وجه خوش نیامد. و راجع به بعضی مطالب آنها ایراد کلی دارم. ۷- از اینکه در جلسه کنگره لوزان شاکری روزنامه مردم درست کرده شدیداً تکذیب می کنم و این امر برای من به هیچ وجه قابل قبول نیست و من خیلی علاقه دارم شما از این دوست مشترکمان سوال کنید از کجا این اطلاعات ناقص را کسب کرده. آنطور که نویسنده نوشته اند **شورای عالی** آنها را جمع نکرد بلکه ما خودمان بودیم که آنها را فوری نابود کردیم و شورای عالی اصلاً از آن مطلع نشد. ۸- راجع به یکی از همزمان که به ایران رفته و درباره نوارهای پر شده در **کنگره دوم** (چون در کنگره اول نواری پر نشده بود) باید عرض کنم که نوارهای کنگره دوم از روز اتمام کنگره در منزل من در محل امن و امانی بوده تا دو روز قبل از **کنگره کارلسروهه** تحويل هیات اجرائیه دادم. پس بنابراین فکر نمی کنم اخبار راجع به آقای **یمنی** زیاد صحبت داشته باشد. علاوه بر این احتیاج به نوار ندارد به سازمان امنیت می شود شفاها هم گزارش داد. اما راجع به آقای **یمنی** من خیلی علاقه دارم که شما تحقیق کنید و من هم تحقیق خواهم کرد. من در کنگره دوم شخصی به نام **یمنی** به خاطر ندارم فقط تا آنجایی که یاد دارم در **کنگره اول** شخصی به نام **یمنی** از مونیخ آمده بود که بعد صدرصد ثابت شد سازمان امنیتی است و او را از کنگره بیرون کردیم. حالا دیگر من نمی دانم شما به این دوست نامه نویس تا چه اندازه مطمئن هستی ولی من شخصاً که راجع به مطالب نامه اش باید خیلی فکر کنم!! تا نامه بعدی شما را به خدا می سپارم. قربان شما نوری

از: امین، دکتر علی/۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۴/۱۰/۲۰ - انگلها

همزدم عزیز. نامه شما را دو ساعت قبل که از سر کار برگشتم زیارت کردم خیلی خوشحال شدم. اول شک برداشته بودم که آیا مال من است یا نه ولی چون نام من بود باز کردم والا می خواستم به آدرس معمول ارسال دارم. در هر حال امیدوارم که حالتان خوب باشد. حال من هم خوب است. اما راجع به مطالب نامه شما: ۱- راجع به دوستمان که نوشه بودید تلگرافی خبری بدhem من هر کاری کردم نتوانستم اسمی را که نوشه بودید بخوانم و بیرون بیاورم که مقصودتان چه کسی است خیلی متأسفم. ۲- حسن را چند روز قبل خیلی کوتاه ملاقات کردم البته چند نفر دیگر هم حضور داشتند ولی غیرمستقیم درک کردم که همانطوری که حدس زده بودم تمام کارها را انداخته اند به گردن او. از یک طرف کارهای جبهه و از طرف دیگر کار کنفرانسیون و علت نیامدنش به بن هم همین بوده است. حالا اگر در این زمینه من اقدامی باید بکنم لطفاً دستور دهید. ۳- نمی دانم مقصودتان از «حسین» آقای قطب زاده است یا چیز دیگر در هر حال من قطب زاده را تا به حال موفق به زیارت شان نشده ام. اگر مقصودتان چیز دیگر باشد من متأسفانه درک نمی کنم. اگر اشتباهًا عوض حسن حسین نوشه باشد همانطور که بنا بود عمل کرده ام. ۴- دو قطعه عکس به ضمیمه ارسال می دارم. ۵- راجع به نامه های واصله به صندوق پستی من کلیه نامه هائی که اسم من را ندارد می فرمسم بعد احیاناً اگر نامه ای مال شخص من بود برای من پس بفرستید البته همانطور که شما نوشه اید امکانش ضعیف است. از این بابت خیالتان راحت باشد همانطوری که نوشه اید عمل می شود. ۶- راجع به نامه مونیخ توضیحاتی که دادید مرا قانع کرد خیلی متشرکم مسئله برای من حل شده است. ۷- راجع به سوالاتی که از نوری کرده بودید متأسفانه جواب دقیق نمی تواند بدهد چون اولاً در کنگره نبوده و در ثانی بعد از کنگره با روسای قوم تماس نداشته است ولی سعی خواهد کرد در این زمینه اطلاعاتی کسب کند فقط در یک مورد حدس می زند که امکان ملاقات بین خسروخان و بعضی از مسئولین سابق وجود داشته ولی در چه شرایطی و در چه مواردی؟ فقط با مصر اوغلی غیرمستقیم صحبت کردم از شما تعریف می کرد و اثر خوبی روی او گذاشته بودید

بخش اول

ولی متأسفانه آن طوری که من در ک کردم سران قوم او را در دست دارند ولی **مصطفوی** به من خیلی اطمینان دارد و من سعی خواهم کرد جریانات را برای او روشن کنم. ۸- من تا به حال هر چه رسیده فوری برای شما به آدرس سابق ارسال داشته ام آخرین نامه را دیروز به آدرس سابق پست کردم. این نامه را به آدرس پشت پاکت ارسال خواهم کرد و همانطوری که نوشتید تا اطلاع ثانوی تا آخر این ماه به آدرس جدید مکاتبه خواهم کرد و بعد به آدرس سابق. ۹- **هیات اجرائیه** جدید تا به حال که جز دو تا بیانیه کاری نکرده است. یک شماره روزنامه بیرون آمده که برایتان ارسال داشتم. یک مسافر از ایران داریم که همین دو سه روزه او را ملاقات خواهم کرد اگر خبر تازه ای داشت فوری می نویسم. راجع به روزنامه ها پس از ملاقات شفاهی فوری به ایران نوشتیم و آنها هم اقدام کرده اند ولی تا به حال متأسفانه نیامده هر وقت رسید فوری ارسال می شود. موفقیت شما را خواستارم. ارادتمند

نوری

۱۳۹

از: امین، دکتر علی/۵

به: محمد علی (ابراهیم یزدی)

تاریخ: ۱۹۶۴/۱۱/۴

دوست محترم محمد علی نامه های مورخ ۶۴/۱۰/۲۸ و ۶۴/۱۱/۱ شما امروز رسید. خیلی خوشحال شدم. از اینکه گذرنامه به موقع رسید راضی هستم. برای **منوچهر** به ترتیبی که نوشه بودید نامه ارسال شد به ضمیمه سه نامه و یک روزنامه ارسال می دارم. نامه مفصل تر فردا پس فردا خواهم نوشت. من به آدرس معمولی می فرمدم. اگر صحیح نیست بنویسید. قربان شما - امین

۱۴۰

از: امین، دکتر علی/۶

به: علی محمد (یزدی، ابراهیم)

تاریخ: ۱۹۶۴/۱۱/۸

علی محمد عزیز امیدوارم که همیشه سلامت و موفق باشید پریروز نامه ای که محتوی چند نامه دیگر بود به صندوق ۵۰ فرستادم امیدوارم که رسیده باشد و شما هم آنجا باشید. چون در نامه های آخر نوشته بودید به طور واضح که به کجا مکاتبه کنم در هر حال حتماً به دست شما خواهد رسید. از اینکه پاسپورت به موقع رسید خوشحالم. راجع به اینکه از افراد و اعضاء خانواده **حسن** کسی می آید به اروپا نوشته بودید از این بابت خیالتان ناراحت نباشد من ترتیب کار را خواهم داد فقط یک موضوع مهم وجود دارد و آن اینکه این عضو خانواده بروادر **حسن** است باید برای من روشن شود که اصولاً تا چه حد و به چه نحوی موضوع را با او صحبت کنم. مقصودم این است که آیا باید برای همیشه موضوع از او پنهان بماند یا اینکه فعلاً تا براذر او را درست از نظر فکری بشناسیم چون من خیلی امیدوار هستم که او هم یکی از دوستان ما بشود. چون من او را خوب می شناسم و حرف من در او زیاد موثر است حالا در هر حال من منتظر تصمیم شما و خود **حسن** هستم و تا نتیجه تصمیم شما من موضوع را یک طوری ماست مالی خواهم کرد. اینطور که اطلاع دارم آخر هفته آینده وارد آلمان می شود و حتماً تا ۱۵ ماه نوامبر پهلوی من خواهد آمد. خلاصه این موضوع فعلاً زیاد مهم نیست. راجع به تماس **منوچهر**، تماسش همان نامه ها برای **حسن** بود و من چون در این زمینه هیچ مسئولیتی نداشتم اقدامی نکردم و او صددرصد رفته است. نامه هایی که فرستاده بودید ارسال کردم. امیدوارم که من موقعیت پیدا کنم و موفق شوم افکار **حسن** و **مصطفاوی** را به جهت خودمان عوض کنم البته همان طوری که می دانید من تماس با **حسن** به خصوص خیلی کم است و با نامه و تلفن هم نمی شود این طور مسائل را حل کرد ولی سعی می کنم در آینده نزدیکی با او تماس حاصل کنم. نامه به **منوچهر** را فوری نوشتم و ارسال کردم و بقیه و دنباله کار را هم همان طوری که نوشتید اجرا خواهم کرد. به **حسن** و **محسن** بگویید یک کمی مرتب تر نامه بنویسند برای قوم و خویش ها. لطفاً مسئله اینکه اگر جواب **منوچهر** از **بیروت** آمد راجع به متن تلگراف یک توضیح مختصری اگر بدھید متشرک می شوم که به چه نحو باشد. امروز یکشنبه است و تعطیلی است من این نامه را فردا پست می کنم که اگر احیاناً نامه ای برای شما رسیده بود فردا صبح به پیوست ارسال دارم. با اجازه شما نامه را به اینجا ختم می کنم و شما را به خدا می سپارم تا نامه بعدی. سلام مرا به کلیه دوستان برسانید. یک نامه ضمیمه است. قربان شما و ارادتمند **علی**. **نوری**

از: امین، دکتر علی/۷

به: علی محمد (ابراهیم یزدی)

تاریخ: ۱۹۶۴/۱۱/۲۳

خدمت دوست محترم محمد علی تلگراف رسید. راجع به ارسال نامه ها و غیره همان طوری که ذکر شده عمل خواهد شد. ۲- مقداری نامه رسید که به محسن داده شد. ۳- روزنامه کیهان مرتب می رسد که به وسیله محسن حتماً ارسال شد. ۴- راجع به ماشین تحریر اقدام شد. دو عدد ماشین تحریر خوب هر کدام با جلد چرمی سفارش داده شد. هر عدد به مبلغ ۳۳۴ مارک ده درصد تخفیف داده می شود که بعد با تخفیف هر عدد به مبلغ ۳۰۱ مارک تمام می شود. یعنی مجموعاً هر دو ماشین ۶۰۲ مارک خواهد شد. ۵- در حدود ۴ هفته دیگر ماشین ها تحویل داده خواهد شد. لطفاً مبلغ فوق الذکر (۶۰۲ مارک) را ارسال دارید به آدرس من مشکر خواهم شد. در ارسال پول باید اسم پدر نوری را درست بنویسید. ۶- همانطوری که در ملاقات آخری گفتم به حدس قوی از اوایل سال ۱۹۶۵ محل کار و منزل را عوض می کنم و باید صندوق پستی را هم تحویل بدhem لطفاً نظرتان را راجع به این موضوع برایم بنویسید. خبر تازه نیست فقط اینکه در شنبه و یکشنبه آینده یعنی ۲۷ و ۲۸ سeminاری در ناحیه سارلند یعنی در شهر ساربروکن از طرف هیات اجرائیه اروپایی گذاشته شده است به حدس قوی من در این سمینار شرکت خواهم کرد و بعد اگر خبر مهمی بود خواهم نوشت. دیگر عرضی ندارم. نوری

۱۴۲

از: امین، دکتر علی/۸

به: محمد علی (ابراهیم یزدی)

تاریخ: ۱۹۶۴/۱۲/۳۰

خدمت برادر محترم محمد علی نامه بدون تاریخ شما چندین روز پیش رسید خیلی خوشحال شدم. علت اینکه در جواب آن تأخیر شده است این بود که راجع به مطالب سوال شده می بايستی تا حد امکان تحقیق کنم. ۱- نامه های ضمیمه فوری پست شد. ۲- محسن را هم مرتب می بینم در این نزدیکی ها است چند روزی است که به مسافرت برای دیدن برادرش رفته است همین امروز و فردا مراجعت خواهد کرد. ۳- راجع به تلگراف و غیره همان

طوری که نوشه اید عمل خواهد شد. ۴- لطفاً برای من بنویسید که مکاتبه من با شما از چه طریقی بهتر است انجام گیرد از طریق محسن و یا اینکه آدرس صندوق پستی سابق و یا به نحو دیگری برای من به شخصه تفاوتی ندارد هر طور که شما صحیح می دانید عمل خواهم کرد ولی لطفاً بنویسید. ۵- راجع به مسائلی که سوال کرده بودید باید عرض کنم که چون من بعد از کنگره کارلسروهه تماس با دستگاه رهبری تقریباً به کلی قطع شده برایم بسیار دشوار است چنین سوالی را به طور دقیق جواب دهم. ولی با این وجود من سعی خود را در این زمینه کرده ام و تا آنجایی که امکان داشته در کشف حقایق شنیده ایم. ۶- یک مطلبی را که باید یادم نزود این است که روز ۱۹۶۴/۱۱/۲۷ آقای قطب زاده پهلوی من تشریف آوردند. پس از صحبت های عادی و سلام و تعارف در حضور برادر کوچک تر من که اصولاً ایشان نمی شناختند شروع کردن به این که تشکیلات فعلی به درد نمی خورد و ما باید با کمک هم یک تشکیلات مخفی تشکیل بدھیم و غیره و گفتند که به حدس قوی بعد از **کنگره کنفراسیون** می آیم دوباره پهلوی شما که مسئله را از نزدیک بررسی کنیم و ... من هم به ایشان نه جواب بله دادم نه جواب نه دادم بلکه حرف های ایشان را با تکان دادن سر تصدیق می کردم. خلاصه ایشان از این جهت اثر خوبی روی من نگذاشت. **اولاً** مثل اینکه ایشان یک کمی غرور شخصی دارند و خیلی دلشان می خواهد من من کند. **ثانیاً** اینکه به درد کارهای مخفی نمی خورند حالا شما حتماً ایشان را خیلی بهتر از من می شناسید و می توانید برایم بنویسید که اثری که روی من گذاشته تا چه اندازه درست بوده. ایشان از اینجا رفتند به بن که پس از دو سه روز به کلن برای کنگره بروند. از شما هم هیچ سوال و یا چیزی دیگری نکرد. ۷- درباره مسئله **راسخ و شاکری**: منبع خبر و شایعه را نتوانستم تا به حال کشف کنم ولی در سوال های غیرمستقیمی که از بعضی دوستانی که تماس با آنها داشته اند کردم و بررسی کردار و گفتار آنها در گذشته به این نتیجه رسیده ام که امکان آن مسئله ای که نوشه اید می تواند وجود داشته باشد ولی دلیل یا مدرکی در این باره وجود ندارد یا به عبارت دیگر در دست نیست. ۸- در مورد روابط دوستان رهبری با **قشقایی ها** اینطور هویدا است که تماس های گرفته شده و اصولاً این طور پیدا است که دوستان سعی می کنند با قشقایی ها و دکتر شایگان روابط حسنی ایجاد کنند تا آنجایی که من حدس می زنم پس از نامه **پیشوای تائید** احزاب و انتقاد به عمل انحلال احزاب این تماس ها شروع شده چون مثل اینکه خان ها و دکتر در آمریکا نیز زیاد نظر مساعدی با وجود و فعالیت احزاب ندارند و در باطن با نظر پیشوای مخالف هستند. ۹- درباره روابط با **قیمود** بختیار متاسفانه چیزی نمی توان فعلأً برایتان بنویسم اگر چیزی شنیدم فوری اطلاع خواهم داد. ۱۰- آیت الله

زاده اصفهانی در پاریس چک بی محل کشیده و ایشان را به این علت توقيف کرده اند. از اینکه ایشان از خود دستگاه است مثل اینکه صحیح نباشد ولی در اینکه ایشان سوابق خوبی ندارند و فعلاً هم آدم به درد بخوری نیستند شکی نیست. ۱۱- راجع به سخنرانی های **جمال عبدالناصر** اطلاعات کافی در دست است و همه از آن مطلعند.

۱۲- نشریات من هر چه به دستم می رسد توسط محسن ارسال می دارم. ۱۳- مسئله صندوق پستی حل شد چون من پس از اینکه یک هفته به محل کار جدید رفتم مطابق میلم واقع نشد و دوباره به محل سابق مراجعت کردم در هر صورت صندوق پستی فعلاً در اختیار ما است و از این نظر ناراحتی وجود ندارد. ۱۴- مسئله **ماشین تحرییر** نیز همان طوری که به وسیله محسن اطلاع دادم از آنجایی که من تحقیق کردم فقط نوعی داشت به مبلغ ۸۵۰ مارک که خیلی گران است حالا ما به کمک محسن تحقیقات جدیدی می کنیم که بلکه بشود مناسب تر آن را پیدا کرد. ۱۵- راجع به قرض حسن: سهم آقای **گودرزی** فوری پرداخت شد. قرض به **براطعلی هم** فرستاده شد تنها پس از تقریباً دو ماه برگشت چون براطعلی به ایران رفته بود و پست پول را برگرداند بعد با آقای **صوراسرافیل** تماس گرفتم بالاخره پس از مدت ها ایشان نوشتند که بقیه بدھی را که به مبلغ ۲۰۰ فرانک است به آدرس آقای **قاضی مقدم** بفرستم. من تصمیم داشتم آن را بفرستم که برادر محسن از پاریس آمد اینجا برای شرکت در کنگره ایشان گفتند که پول را نفرستم تا ایشان به پاریس برگردند و مسئله را تحقیق کنند چون ایشان نظر داشتند که آقای **عسگری** مبلغی به حسن بدھکار هستند که باید پرداخت شود حالا من منتظر تحقیق ایشان هستم ولی در هر حال مسئله حل می شود فقط ۲۰۰ فرانک دیگر است که در هر حال من خواهم فرستاد اگر فعالیت برادر محسن موثر واقع نشد. ۱۶- سمینار به معنی حقیقی خود نبود بلکه جلسه مشترکی بود از کمیته های **ماینس و ساربروکن و گیسن**. مسئله جدیدی مطرح نبود بلکه مثل همیشه انتقاد و ناراحتی افراد از دستگاه های رهبری و اعلان آمادگی برای کارهای حاد و نظر مثبت راجع به **نهضت آزادی** و پشتیبانی از نهضت و سران او. چندین پیشنهاد هم درباره مسائل فوق الذکر تهیه شد که به شورای مشورتی و هیأت اجرایی داده شود. مسئله دیگر پشتیبانی کلیه دوستان از نامه پیشوا. ۱۷- **کنگره کنفراداسیون** هم تمام شده و زیاد مثل اینکه جالب نبوده بین دوستان جبهه ای اختلاف نظر زیاد بوده هیأت دیوان را هم دادند به آقایان **ماسالی**, **دهقان**, **ابوالحسن بنی صدر** - **نومان** (چینی) از فرانسه و **خسرو شاکری** (متاسفانه). ۱۸- از اخباری که در اختیار گذاشته بودید بسیار متشرکم. ۱۹- راجع به پذیرفتن **سوسیالیست ها**: شنیده شده که سوسیالیست ها با کنار گذاشتن خلیل ملکی در کادر رهبری در جبهه پذیرفته شده اند. به حزب

توده نیز پیشنهاد شده که اگر سیاست خارجی مستقل اختیار کنند پذیرفته می شوند آنها جواب رد داده اند. تا چه اندازه مطالب فوق صحبت داشته باشد خدا می داند. ۲۰- راجع به دعوتنامه اقدام خواهم کرد. از حسن هم نامه داشتم خوشحال شدم. موفقیت شما را خواستارم. پریشب **رادیوی آلمان** نقل از **رادیوی تهران** گفت که رئیس سازمان مخفی مصر فرار کرده و رفته به ایران و فردا یک مصاحبه مطبوعاتی خواهد داد و تا امروز دیگر خبری ازش نشنیدم صحبت و دروغ آن را می گذارم به عهده شما. **قربانت علی**

۱۴۳

از: **یزدی، ابراهیم/۹**

به: **امین، دکتر علی**

تاریخ: ۱۹۶۵/۴/۲۰

برادر گرامی و عزیز بعد از سلام. امیدوارم حال شما خوب باشد. مدت‌هast از خود شما خبری دریافت نکرده ام.

۱. لطفاً ارسال نامه ها و مکاتبات را همان طور که **محسن** (یزدی) توضیح داده است ترتیب دهید. نامه های عادی را به صندوق ۵۰ پست کنید نامه های خودی و تلگراف را مستقیم ارسال دارید. ۲- موفقیت و انتخاب شما را در شورا تبریک می گوییم. ۳- آیا در طول تابستان شما برنامه‌ی خاصی برای تعطیلات دارید؟ یعنی از محل کار خود خارج می شوید یا خیر؟ اگر خارج می شوید لطفاً بنویسید کی و کجا؟ تا اگر احیاناً سری به آنجاها زدیم بتوانیم شما را حتماً ملاقات کنیم. ۴- در مکاتبات مستقیم با ما یا به آلمانی یا به انگلیسی مطالب خودتان را بنویسید. در متن نامه از به کار بردن آن نوع اسمای و مطالبی که معرف ایرانی بودن نویسنده و یا گیرنده می باشد خودداری کنید. ۵- برای آنکه در موقع ضروری ما بتوانیم فوری با شما تماس بگیریم تعیین یک آدرس مطمئن نهایت ضرورت را دارد. ۶- اگر چه احتیاجی شاید به توضیح نداشته باشد اما استدعا دارم از نظر حفظ امنیت خود شما و کسانی که کار می کنند در حفظ اختفای این مکاتبات بیشتر دقت و توجه مبذول فرمایید و همچنین در موقعی که خانم شما نامه ها را از صندوق منزل می آورند استدعا دارم از ایشان بخواهید که نامه ها را در داخل کمد یا جایی که دور از چشم نامحرمان احتمالی باشد بگذارند امیدوارم از این توصیه ها ناراحت نشوید. ۷- فعلاً عرض دیگری ندارم. قربان شما - **محمد علی**

از: امین، دکتر علی / ۱۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۵/۴/۲۳

برادر محترم علی محمد، با مقدار زیادی تاخیر اجازه می خواهم تبریکات قلبی خود را به مناسبت روز ملی صنعت نفت و عید نوروز تقدیم دارم. امیدوارم که سال آینده سال پیروزی ملت ما باشد سالی که خائنین به ملت و دشمن در دادگاه ملت محاکومیت خود را شاهد باشند. کم نوشتمن نامه را از طرف من دلیل بر بی ارادتی من و یا تنبلی و غیره حساب نکنید بلکه از آنجایی که من معتقدم فقط در موارد ضروری مکاتباتی بشود (علت را خودتان می دانید) و از طرفی می دانم که محسن نیز جریانات ضروری را برای شما می نویسد لذا من سعی می کنم بیخودی نامه پراکنی نکنم. نامه مورخ ۶۵/۲/۷ شما رسید خیلی خوشحال شدم. حال در وحله اول راجع به مطالب نامه شما. ۲- مکاتبات را من اصولاً به وسیله محسن انجام خواهم داد مگر اینکه از طرف شما طریق دیگری پیشنهاد شود.^۳- من پس از دریافت نامه شما سعی کردم که دوباره نزدیکی خود را با رهبران اروپا ادامه دهم و اقداماتی هم در این زمینه کردم که در خاتمه نامه به عرض می رسد.^۴- راجع به قطب ۵۵ هم همان طوری که نوشتید عمل شد. البته ایشان هم دیگر صحبت مستقیمی با من در آن باره نکرده ولی با ایشان تماس دارم و شاید از این به بعد بیشتر شود. ۵- نشriات هم که علاوه بر کیهان حتماً خواندید و توفیق نیز می رسد.^۶- اما راجع به پرداخت مبلغ ماهانه، این صحبتی بود که من با داش حسن کرده بودم تا آن وقتی که برای او می فرستادم هر طوری شده بود تهیه و یا ذخیره می کردم ولی باید متاسفانه بگوییم از آن موقعی که دیگر برای حسن نفرستادم خرج اهل و عیال شده و نتوانستم ذخیره کنم شما می دانید که من خرج های دیگری هم دارم از چند ماه پیش هم که برادر دیگر آمده باید یک مقدار هم به او کمک کنم. حالا من در هر حال حاضرم هر طوری که شما دستور بدھید عمل کنم. مطمئن باشید که من تا آنجایی که در قدرت داشته باشم از هر لحاظ کمک خواهم کرد. حالا لطفاً در این مورد نظر خود را بنویسید وضع مالی زیاد خوب نیست ولی با همه اینها حاضر به کمک هستم مقدارش البته هر چه کمتر باشد پرداختش برای من راحت تر است.^۶- راجع به **مصطفی اوغلو** در مدت دو سه ماه اخیر به این نتیجه رسیدم که با دوستان رهبری اروپا همکاری خیلی نزدیک تر از آنچه من فکر می کردم دارد و در بیشتر مسائل روز با آنها همفکری کاملاً دارد. در

حال حاضر هم رفته به ۴۰ کیلومتری اینجا و کمتر او را می بینم ولی من به کوشش خود در این زمینه ادامه خواهم داد و اگر موفقیتی یا خبر تازه ای داشتم برایتان می نویسم. اما از جریانات: ما سیناری در ماینس داشتیم که در آن خوبیخانه از دو جناح مختلف اروپا شرکت داشتند و به طور واضح به چشم می خورد که این دو نیرو یا گروه با هم به مبارزه برخواسته اند دو گروه را حتماً می شناسید یکی گروه آنهایی که تا به حال رهبری می کرده اند و گروه دیگر که می خواهند رهبریت را در دست گیرند. رهبران سابق را که می شناسید. رهبران آینده هم عبارتند از **قطب زاده، بنی صدر، گرامی منش و کنگره فوق العاده** نیز برگزار شد محسن از ماینس نماینده بود حتماً مفصل جریانات را برایتان خواهد نوشت من یک روز آنجا بودم ولی بیشتر نتوانستم چون مرخصی ندادند. اختلافات این دو گروه در کنگره به طور علی بروز کرد از اعتراض به اعتبار نامه ها شروع شد تا به آخر و **صادق فعلاً** در مقابل آنها برنده شد. رئیس کنگره شد و در هیات اجرائیه هم انتخاب شده. رهبران سابق به طور دسته جمعی کنار کشیدند شورا و هیات اجرائیه را تمام قیافه های جدید تشکیل داده اند. **هیات اجرائیه** عبارتند از **قطب زاده، گرامی منش، دهقان، کارگشا و اسلامی**. شورا هم تمام را من نمی دانم ولی **بنی صدرها، دکتر تقی زاده** خلاصه ۱۱ نفر که یا محسن و یا من برایتان خواهم نوشت من را هم در غیاب برای شورا انتخاب کرده اند حالا نمی دانم قبول کنم یا نه لطفاً نظر خودتان را برایم بنویسید. حالا باید کمی صبر کرد و دید چه می شود. یکی دیگر اینکه کنگره تصمیم گرفتند که شورا و هیات اجرائیه مخفی باشد. اما مسئله مهم جالب توجه اینکه دوست عزیزان **ماسالی** هم این دفعه مسئولیتی قبول نکرد. البته می خواسته اول قبول کند بعد در اثر تماس همکاران سابقش قبولی را پس گرفته. در هر حال نامه او را برای حسن چند روز پیش فرستادم حتماً ملاحظه شده به عقیده من فرصت خوبی است و باید از او استفاده کرد هر چه زودتر در این باره با او تماس گرفته شود و سعی شود که رابطه او را با جریانات سابق قطع کرد. روزنامه اطلاعات هم برای محسن می رسد که می فرمدم. نامه ای هم با عکس دیروز از شما رسید که فوری اقدام می کنم آدرس مورد نظر را نداده بودید. ولی من آدرس را پیدا خواهم کرد مقصودم آدرس **بولن** است. چون ما با برلن سرو کار نداریم. فکر می کنم همین چند روزه دوباره نامه ای تقدیم کنم. موفقیت تو را خواهانم. قربانیت - **نوری**

برادر عزیزم محمد علی یک نامه امروز عصر به اسم حسن فرستادم که مال محسن است و فوری است حتماً به او رسانده اید اسم را اشتباه نوشتیم. محسن برای کار دانشگاهش باید حتماً همین یکی دو روزه بیاید اینجا. **نوری**

از: امین، دکتر علی / ۱۱

به:

تاریخ: ۱۹۶۵/۵/۳

برادر عزیزم حسن: ۱- در دانشگاه پذیرفته شدی؛ ۲- آخرین روز اسم نویسی جمعه ۷ ماه مه می باشد.
۳- حتماً باید بیایی در غیر این صورت اشکال پیدا خواهد آمد. قربانت
نوری

از: امین، دکتر علی / ۱۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۵/۶/۱۶

خدمت برادر عزیز و محترم محمد علی پس از عرض سلام های گرم می خواهم در وحله اول علت دیر نوشتن
نامه را بنویسم و آن اینکه **حسن** پس از اینکه از مسافرت اخیرش مراجعت کرد گفت که شما به همین زودی به
اینجا خواهید آمد و دیگر ضروری نیست که من مکاتبه کنم و روی این اصل من از نوشتن نامه خودداری کردم ولی
از نامه اخیر به شما معلوم است که به این زودی سعادت دیدار شما را پیدا نخواهیم کرد امیدوارم که در هر حال با
موفقیت همراه باشید. حالا می پردازم به جواب نامه های شما. ۱- به نامه مورخ ۶۵/۴/۱۰ البته بعد از این تاریخ مثل
اینکه نامه ای خدمتان تقدیم داشته ام. مطلبی را که بنا بود با **برلن** حل کنم متسافانه به اشکال برخورد یعنی پس از
ارسال نامه و پس از چند روزی جواب آمد که برای این منظور باید به محل اصلی یعنی شهر **کلن** مراجعه شود و
من چون در این زمینه دستوری نداشتیم اقدام نکردم علاوه بر این غیرمستقیم اطلاع حاصل کردم که شخصی که فلان
خود را گم کرده باید خودش حاضر باشد و امضاء بدهد. حالا اگر من هنوز اقدامی باید بکنم لطفاً دستور دهید.
راجع به اینکه بنا بود یک فقره چک به آدرس من بیاید تا به حال نیامده و هیچ خبری از آن نشده. ۲- به نامه مورخ
۶۴/۴/۲۰ راجع به تبریکی که جهت انتخاب من گفته بودید متشرکرم. البته این حقیر را بدون رضایت قبلی و حضور

انتخاب کرده بودند. علاوه بر این، این دفعه شورابی بو و خاصیت است تا به حال که حتی رسمی به من هنوز اعلان نشده اینطور که از **قطب** شنیدم اوایل ماه جولای جلسه داریم خیلی جالب خواهد بود شما را در هر حال از نتایج مطلع خواهم کرد. **هیات اجرائیه** تا به حال روی هم رفته بد کار نکرده و دو شماره اخیر روزنامه نیز بسیار جالب و خوب بوده. راجع به تعطیلات در تابستان من در مرخصی خودم در اواخر جولای و یا اوایل ماه اوت استفاده خواهم کرد و برنامه خاصی هم ندارم معمولاً در محل اقامت فعلی خواهم بود خیلی از دیدار شما در هر حال خوشحال خواهم شد. راجع به مکاتبات مستقیم دستورات شما را اجرا خواهم کرد. راجع به اینکه نوشته بودید در موقع تماس فوری آدرسی لزوم دارد. نمی دانم مقصودتان درست چی است آدرس منزل کافی نیست اگر کافی نیست بنویسید تا من آدرس جدیدی تهیه و اطلاع دهم البته سریع تر از همه همین منزل یا بیمارستان است. راجع به تذکری که داده بودید خیلی متشرکم مطمئن باشید که نهایت دقت کامل می شود. در این زمینه من خیلی وسوس تر از آن هستم که می شود فکر کرد. ۳- به نامه ۶۵/۶۵ راجع به دوستی که بنا بود با محسن تماس بگیرد. تمام کارهای ضروری انجام شد. ایشان به من تلفن کردند و من فوری محسن را پیدا کرده دنبال او فرستادم آن چیزی را هم که احتیاج داشت توسط محسن به او پرداخت کردم. آنطوری که حسن نوشته بود در همین یکی دو هفته به اینجا خواهم آمد خیلی خوشحال هستم. امیدوارم که شما را هم به زودی ملاقات کنیم. مجله هم چند شماره برایتان بهمان علتی که نامه نوشته بودم نفرستادم که حالا یک مرتبه می فرستم. فعلاً دیگر عرضی ندارم. آرزوی سلامت و موفقیت شما را دارم. قربان شما - نوری

۱۴۷

از: امین، دکتر علی/ ۱۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۵/۸/۲۶

برادر محترم پس از عرض سلام امیدوارم که حالتان خوب باشد و همیشه همراه با موفقیت باشید. حال من هم الحمد لله خوب است. به کار و زندگی مشغولم. نامه های شما رسید خیلی خوشحال شدم. لطفاً خبر رسید این نامه مرا زودتر بدهید چون نمی دانم آدرس را درست می توانم بنویسم یا نه. مسافری که بنا بود از هلنند برسد تا به این

تاریخ که هنوز نرسیده یا اینکه از آمدن منصرف شده و یا بالاخره سری به ما خواهد زد شاید برنامه اش تغییر کرده و دیگر از هلند به اینجا نمی آید در هر حال برای اطلاع شما نوشتیم چون مثل اینکه فamilی دوری با شما دارد. راجع به اوضاع و احوال اینجا حسن حتماً برایتان تعریف کرده است و احتیاجی به تکرار ندارد. او خودش هم اینجا با تعدادی از دوستان تماس گرفت. خیلی متأسفم که آمدن شما فعلاً عملی نشد. خیلی مشتاق دیدار بودیم. محسن هم به سلامتی حرکت کرد از وسط راه از او خبر دارم ولی دیگر بعداً هیچ خبری ندارم امیدوارم که همین چند روزه از او خبری شود و رسیدن خود را به مقصد به من اطلاع بدهد. از فamilی هم در این زمینه هنوز کاغذی ندارم. راجع به آقای احمد حسینی و رامین علوی فرد نوشته بود خیلی متشرکم ولی مثل اینکه این موضوع را حسن به شما گفته باشد نه محسن شما حتماً اشتباهآ محسن نوشته بودید. آقای **محمد وصال** (مهندس توسلی) هم با من تماس گرفت و من تا آنجا که می توانستم و امکان داشت کمک کردم به عبارت دیگر ۵۰۰ مارک برای او فرستادم. یک مقدار نامه هم که مال حسن بود فرستاده بودید که رسید. بنا بود برای محسن نامه یا کارتی از آنجا برسد نمی دانم شما از آن مطلع هستید یا نه. در هر حال هنوز که نرسیده لطفاً اگر شما خبری دارید مرا مطلع سازید چون بنا بود که جریان را برای او فوراً بنویسیم. لطفاً به حسن بگویید که خبر تازه ای برای او ندارم روی این اصل نامه جداگانه نمی نویسم البته اگر احتیاج شد به آدرس شما برای او نامه خواهم نوشت. خانم و بچه ها سلام می رسانند. همین طور هم سلام مرا به همه دوستان برسانید. موفقیت و سلامتی شما را از خداوند آرزو می کنم. قربان شما و به امید دیدار

نوری

۱۴۸

از: امین، دکتر علی/۱۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۵/۹/۶

خدمت برادر عزیز سلام عرض می کنم نامه مورخ ۳۰/۸/۶۵ شما رسید خیلی خوشحال شدم. منظورم از هلند این بود که شما در دو نامه قبل خود نوشته بودید حواله ای به آدرس من خواهد رسید که تا به حال نرسیده و من برای اطلاع شما نوشتیم. از محسن هم خبر دارم و خودش هم یک نامه برای من نوشته حالت خوب است و صحیح و سالم به وطن رسیده و مثل اینکه مسئله ازدواج هم عملی شده است. خودش نوشته بود که روز ۲۹ مرداد نامزدی دارد و

در شهریور هم عقد کنان و عروسی آقای وصال چند روز قبل تلفنی با من تماس گرفت و رسید پول را اطلاع داد و اظهار داشت که ۵۰۰ مارک کافی نیست و اگر می توانم مقدار دیگری در حدود ۵۰۰ مارک به او بدهم حالا بنا شده که همین چند روزه دوباره به وسیله ای با من تماس بگیرد که هر چقدر می توانم به او بدهم من البته سعی خواهم کرد حداکثر امکان به او کمک کنم. علاوه بر این راجع به دوست دیگری که در سوئیس می خواهد مقیم شود سوال کرد که آیا من ضمانت او را می توانم بکنم از نظر مالی یا نه البته در این مورد هم هر کاری از دستم برآید خواهم کرد. اما راجع به سوالات شما: ۱- برای اقامت در اینجا در وحله اول باید مدرک یا ضمانتی موجود باشد که وضع مالی کسی که می خواهد اینجا مقیم شود خوب و مطمئن است یعنی وضعیت مالیش ثابت و خوب است و به بی پولی نمی افتد. مثلاً کاغذ یک بانکی که به وسیله آن پول برایش می رسد و یا شخصی در پلیس ضمانت کند که خرج او را خواهد داد. علاوه بر این باید یک تقاضانامه به اداره خارجی های محلی که می خواهد بماند بنویسد و علت اقامت را شرح دهد. حتماً می دانید که تا سه ماه هر کس می تواند به عنوان توریست اینجا مقیم شود. ولی اگر بیشتر بخواهد بماند باید مدارک فوق را داشته باشد و اگر کسی پذیرش از یک دانشگاه داشته باشد و دانشجوی رسمی باشد خیلی آسان تر است گرفتن اجازه اقامت. ۲- منزل پیدا کردن چه در شهرهای کوچک و بزرگ آسان نیست ولی امکان پذیر است. اجاره منزل هم خیلی متفاوت است باید بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ مارک حساب کرد. البته منزل میلمان هم می شود پیدا کرد ولی گران تر است از بدون مبل و با داشتن بچه پیدا کردنش سخت تر. آپارتمان هم می شود بعضی وقت ها گیر آورده ولی معمولاً باید اول مقداری در حدود ۲ تا ۳ هزار مارک به عنوان پیش پرداخت داد. ۳- مدارس اینجا معمولاً دولتی است و شهریه ندارد منتها کلیه مدارس به زبان آلمانی است. و مدرسه به زبان انگلیسی پیدا نمی شود. باید به مدرسه آلمانی بروند. ۴- مدارس اینجا اوایل ماه آوریل شروع می شوند و از چند هفته قبل می شود نام نویسی کرد. ۵- خرج یک خانواده شش نفری حداقل در ماه ۱۰۰۰ مارک است. ۶- امکان کار کردن یعنی از نظر محل کار وجود دارد ولی گرفتن اجازه کار برای کسانی که خارجی باشند و اهل کشورهای عضو EWG که ما هم جزو آنها حساب می شویم نباشد بسیار بسیار مشکل است. لطفاً اگر موضوعی نامفهوم است و یا سوال دیگری دارید بنویسید با کمال میل جواب خواهم داد علاوه بر این هر نوع خدمتی که از دستم برآید فروگذار نخواهم کرد. خبر تازه ای ندارم برایتان بنویسم روزنامه مرتب می فرمدم. ۷- هم چندین

روز دیگر شروع خواهد شد من صدرصد شرکت خواهم کرد از اخباری که برایم نوشته بودید بسیار متشرکم. لطفاً عرض سلام من را خدمت خانم و بچه ها برسانید. نامه ضمیمه را لطفاً به طرف برسانید خیلی متشرکم. فوری

۱۴۹

از: امین، دکتر علی/۱۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۵/۹/۲۷

بسمه تعالیٰ براذرگرام و دوست عزیزم. بعد از سلام امیدوارم که موفق و سلامت باشی و در کارها پیروز. مطالب! ۱. نامه مورخ ۶۵/۹/۲۵ شما را دریافت نمودم و علت اینکه جواب نامه اول را نداده ام این بود که فقط آقای اسدی هستم تا در مسافرت چند روزه خودش که به طرف ماپس و یا دوسلدورف رفته (برای ملاقات صادقیان) برگردد و متأسفانه تا بحال نیامده و ماشین او با نمره گمرک است که قرار بود تا تاریخ ۹/۲۴ آلمان را ترک کند (به علت مالیات ماشین) قرار شد اگر مسافرت او در آلمان بیشتر طول کشید برای مدت چند روزی باز مالیات ماشین را تمدید کند و بماند. تلگراف شما هم برای او رسید. و چند نامه دیگر از پاریس و آقای فاضل که من او را متأسفانه نمی‌شناسم و گویا در اشتونگارت است رسیده که همه را نگه داشته ام تا ایشان بیاید و اینطور که قرار گذاشتیم، نباشد بیاید نزد من برای جریان دفترچه های شرکت صدیق زاده، البته روز شنبه گذشته از صبح تا شب با هم بودیم و درباره جریانات کلی و دفترچه ها صحبت زیاد کردیم. ۲. نامه شما برای صادقیان را فرستادم پاریس چون رضایی و عباسی می‌رفتند به ماپس و مطمئن تر بود و صادقیان هم پاریس نمی‌توانست برود به علت نداشتن ویزا که به او نمی‌دادند و در آلمان هم جای معین نداشت روی این اصل فرستادم پاریس که آقای اسدی هم از آنجا آمده بود و گفت نامه رسیده به دست دوستان. ۳. آدرس شما را من به اسدی دادم. ۴. نامه ها را من نگه می‌دارم اگر احیاناً نیامد آنها را خواهم سوزاند ولی صدرصد او می‌آید اینجا چون این طور قرار بوده و از طرفی راه او از مونیخ به اطربیش و به آن طرف هاست و مجبوراً باید از مونیخ رد شود. ۵. درباره دو موضوع مهم با آقای اسدی صحبت کردیم که فقط صادقیان و ایشان و شما اطلاع دارید (در نامه ای که در چند ماه قبل به آدرس سوئیس شما فرستاده بودم شرح جریان را داده ام) و اگر نامه به دست شما نرسیده باشد، لطفاً درباره آن با آقای

اسدی صحبت کنید و در موقع لزوم مرا باخبر کنید (موضوع آن دوست آلمانی من که در ارتش آلمان خلبان بوده)!!

۶. از تذکرات شما بسیار تشکر می کنم ولی دوستان پاریس به این تذکرات بیشتر احتیاج دارند مثلاً ۱- من شخص آقای اسدی را نمی شناختم و ایشان که تشریف آورده اینجا و خودش را فامیل صدیق زاده معرفی کرد و زیادتر خودش را معرفی نکرد. دوست ما آقای عباسی روی نامه ای که برای ایشان در جوف نامه من گذاشته بود اسم ایشان را برده بود که به نظر من اشتباه بوده. (البته به ایشان تذکر خواهم داد و الساعه در ماینس هستند). ۱۱ قرار بود فقط آقای وصال و صادقیان و گرانمایه از جریان دفترچه شرکت باخبر باشند ولی آقای عباسی هم اطلاع پیدا کرده و در نامه علناً نوشته که باز هم به نظر من صحیح نبوده و ایشان مثل اینکه اصلاً کار مخفی کاری یاد ندارد؟ ۱۷ بعداً نوشته که فقط دو صفحه از آن را چاپ کنم که آن هم باز با نظریات آقای اسدی و وصال مطابقت ندارد؟ ۷. فراموش کردم - آقای وصال هم تقریباً ۲۰ روز پیش اینجا بود که دستوراتی داده شد و صحبت کردیم و دوست دیگرمان آقای یوسفی هم بود متأسفانه قرار بود پول بفرستند که آقای عباسی در نامه خودش نوشته ما قرار شده ۳۰۰ مارک پول داشته باشیم ...؟! و دوستان قول داده اند که بفرستند و گویا پولی موجود در صندوق شرکت نیست من و یوسفی هم ۳۰ و ۵۰ مارک فرستادیم. جریان کتابچه شرکت مهر و غیره در حدود ۹۰۳ مارک خرج دارد که این ارزان ترین آنها البته مقدار ۸ عدد و بدون پول هم هیچ کار نمی شود کرد. من سعی خواهم کرد اشکال را با آقای اسدی حل کنم. ۸. موقیت دوستان درباره ایران آزاد که از طرف مستشرقین آلمانی روزنامه را به عنوان تنها نشریه ملی و واقعی ایران شناخته اند خبر (از ایران آزاد شماره آخر) بسیار جالب توجه است. ۹. از دیدار آقای اسدی خیلی خیلی خوش وقت شدم جدا همکاری شبانه روزی ایشان قابل تقدیر است و برای من قوت قلب بیشتری در راه شرکت شد خدا کند دوستان پاریس هم از تجربیات شما و ایشان و دیگران استفاده بیشتری بکنند و وقت بیشتری در کارها و اقدامات خودشان بکنند! ۱۰. ازدواج علی جان را تبریک می گوییم از قول من به ایشان تبریک بگویید اگر نامه نوشتید! ۱۱. از اشتونگارت همایونی آمده بود اینجا و با آقای بیگ زاده و پاشایی جلسه ای داشتیم که درباره جریانات کنگره و آنان خیلی صحبت داشتیم و قرار شد آقای جبلی در کنگره جبهه شرکت نکند و مقدار زیادی درباره وضع دوستان صحبت شد که آقای اسدی به شما خواهند گفت. ۱۲. در چندین نامه قبل به عرض رساندم که دکتر راسخ آدم پست و کثیفی است و حدص زدم که ایشان روزنامه مردم قلابی را در کنگره لندن چاپ و پخش کرده و گویا صحبت داشته باشد. ایشان تعدادی از پرونده هیأت اجرائیه جبهه را هنوز پس نداده، و اخلاق‌گری های

دیگری را مرتکب شده که در شورای جبهه قرار شده ایشان را به مدت سه ماه از جبهه اخراج کنند ولی گویا دوستان مردم گرایی منش و دیگران دست به دست می کرده اند که آیا این کار را بکنیم یا نه و صادقیان می گفت تا قبل از کنگره او را اخراج خواهیم کرد. خدا کند که این کار را کرده باشند. یکی از جملات دکتر راسخ در کنگره فوق العاده (من در لشکر شاه بر علیه عبدالناصر خواهم جنگید) البته حرف های او تماماً مثل نظریات پژوهشکار که اطلاع دارید چه شخصی است می باشد.^{۱۳} و قبول بفرمایید تمام این جریانات زیر سر روانانی است چون او بود که راسخ را معرفی کرد و او بود که به او و دیگران دستور می داد و آدم موزی و آب زیرکاهی است. مثلاً روانانی نامه ای به هیأت اجرایی نوشته که من در صورتی در سمینار برای رفع اختلافات جبهه شرکت خواهیم کرد که احزاب را منحل کنید...!^{۱۴}! جداً که این بشر چه رویی دارد...!^{۱۵} من از تماس آخری که در بانک بود تا به حال جبلی را ملاقات نکرده و ندیده ام و گویا در آلمان باشد.^{۱۶} از طرفی مدتی است روزنامه توفان چاپ نمی شود. و گویا به علت این باشد که جبل بی پول است و این خود دلیلی می باشد که در روزنامه توفان جبل دست دارد و آن را می گرداند.^{۱۷} آقای اسدی که باز هم برای شما نامه خواهیم نوشتم من هم از هفته دیگر امتحاناتم شروع می شود. کنگره هم تا روز جمعه ادامه خواهد داشت و امید است که دوستان ما پیروز شوند و این بار بی طرف زیاد در کنگره شرکت کرده. در خاتمه موقفیت و پیروزی شما را از ایزد یکتا خواهیم. قربانات. لطفاً روی نامه ها فقط آدرس بنویسید و اصلاً اسم نوشته نشود که احتمال دارد به دست من نرسد و با اینکه بارها برای دوستان پاریس این تذکر را داده ام باز آنها اسم مرا روی پاکت نوشته اند و در پستخانه که برای گرفتن نامه ها رفته بودم اشکال ترکیه و آنها اسم مرا پرسیدند و من گفتم زند و اگر احیاناً پاسپورت و یا معرفی نامه دیگری می خواستند حتماً با اشکال برمی خورد چون پاسپورت زند من ندارم. لطفاً شما اگر به پاریس نامه نوشتید به آنها باز تذکر دهید.

قربانات

۱۵۰

از: امین، دکتر علی (نوری)/۱۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۵/۱۰/۲

برادر بسیار عزیزم دو نامه اخیر شما مورخ ۶۵/۹/۱۷ و ۶۵/۹/۲۸ رسید. نامه های **حسن** مستقیماً می رسد. سلام مرا هم به او برسانید. همانطوری که خواسته اید درباره صندوق برن عمل می کنم. **آقای فاضل** در این ضمینه [زمینه] با من تا بحال تماس نگرفته است. آخرین خبری که از **محسن** دارم نامه ای است که در تاریخ ۱۹ سپتامبر برای من نوشته در آن می نویسد. چند روزی رفته بودیم کنار دریا خوش گذشت. بعد مقداری از فساد جامعه و دورنگی و دوروبی نوشته بود. مطالبی برای حسن نوشته که من در نامه حسن که به ضمیمه می فرستم می توانید بخوانید. بعد هم نوشته بود که قصد دارد با همسرش به آلمان بیاید. کار آمدنش هم مقداری به اشکال برخورد کرده است که البته امیدوار است رفع شود. در نامه دومی نوشته بودید که مدتی از من خبر ندارید نمی دانم نامه اخیر من که اطلاعاتی درباره خانم و بچه ها و موضوع اقامت و غیره نوشته بودم رسید یا نه لطفاً این موضوع را برای من بنویسید که مطمئن باشم همه نامه ها به شما می رسد. **کنگره هم** همانطوری که اطلاع داشتید در این نزدیکی ها بود و طرفین لشکر کشی کرده بودند و روزهای اول خیلی وضع ناراحت کننده ای بود ولی بالاخره یک نتیجه مثبت به بار آورد و آن اینکه توده جبهه بر علیه افرادی نظیر **راسخ - رواسانی - گرامی منش** و غیره عصیان کرد و می شود به طور یقین گفت که شکست فاحشی خوردن و نتیجه خرابکاری های خود را حس کردن. رهبری این دوره را یک عده از دوستان **هامبورگ** قبول کردند که روی هم رفته جوان های خوبی هستند و بنا شد که روزنامه را نیز به نحو این چند ماه اخیر ادامه دهند. خلاصه با همه ناراحتی های کنگره به عقیده شخصی من و دوستان صاحب نظر نکات مثبتی وجود داشت که تا به حال در اروپا ظهور نکرده بود. اگر انشاء الله فرصتی دست داد مفصل تر برایتان خواهم گفت یا نوشتش من تماس را فعلاً با حسن از طریق شما ادامه خواهم داد مگر اینکه شما آن را صلاح ندانید. پولی که بنا بود از آمریکا برسد هنوز که نرسیده در این باره دو سوال دارم یکی اینکه آیا آن را برای دوستان باز رگان باید بفرستم یا نه چون او خودش تماسی در این زمینه با من گرفته دوم اینکه **قطب** از کجا این موضوع را می داند چون در کنگره خصوصی از من سوال کرد که پول از آمریکا رسیده یا نه و اگر رسیده آن را به آدرس فلانی بفرستم. دیگر عرضی ندارم سلامتی و موفقیت شما را آرزو دارم. سلام ما را خدمت خانم و بچه ها و دوستان برسانید. **نوری**

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۵/۱۰/۱۳

برادر محترم نامه مورخ ۱۰/۶/۶۵ شما رسید خیلی از خبر سلامتی شما خوشحال شدم و جای خوبی خوشتی است که نامه های من مرتب خدمت شما می رسد. تذکری که داده بود درباره حسن خیلی متشرکرم. من به خودش نامه خواهم نوشت. برای محسن هم نامه نوشتم و سفارشات لازم را همان طوری که خواسته بودید کردم از اینکه در گزارش کنگره اسامی را ننوشته بودم به علی است که شاید خودتان حس کرده باشد به طور خلاصه باید بگویم از دوستان خوب **هامبورگ** هستند که عهده دار مسئولیت شده اند و از رجال قوم کسی نیست. امروز مبلغ ۱۵۰ دلار از آمریکا رسید که من فوری برای دوستمان فرستادم اگر هنوز هم برسد فوری خواهم فرستاد. از طرف من به خانم و بچه ها سلام برسانید. حال ما هم بحمدالله خوب است همه به شما سلام می رسانند. در جریان کنگره سعادت آشنایی با آقای حبیبی را پیدا کردم به عقیده من دوست بسیار محترم و خوبی است نمی دانم شما ایشان را می شناسید یا نه و نظرتان درباره او چیست. یک نامه به ضمیمه که از پاریس برای شما پست شده بود ارسال می دارم من مخصوصاً آن را باز کردم معدرت می خواهم علت را هم اگر فرصتی دست داد برایتان خواهم نوشت و یا شاید خودتان بتوانید حدس بزنید. یک علت آن این بود که توی دو تا پاکت بود و خیلی سنگین بود و نمی شد آن را توی پاکت مقوایی گذاشت. دیگر عرضی ندارم شما را تا نامه بعدی بخدا می سپارم و موفقیتان را آرزو می کنم از خبری که راجع به آقای خمینی نوشته بودید متشرکرم. قربان شما **برادران نوری**

۱۵۲

از: امین، دکتر علی/۱۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۵/۱۰/۲۸

برادر محترم نامه مورخ ۱۷.۱۰.۶۵ شما را دریافت کردم امیدوارم که سلامت و موفق باشد حال من هم خوب است. من چند روز پیش مستقیماً یک نامه برای **علوی فرد** نوشتم لطفاً یا شما یا خود او خبر رسیدش را بدھید علاوه بر این تقاضا می کنم که بنویسید یا بنویسد که از نظر آدرس و غیره اشکالی داشته یا بدون اشکال بوده است. همان طوری که نوشتتم تا این تاریخ بیش از ۱۵۰ دلار نرسیده اگر هنوز رسید من فوری برای دوستمان خواهم

فرستاد. راجع به اینکه ممکن است علوی فرد احتیاج به پول بیشتر پیدا کند من با اینکه زیاد از نظر مالی فعلاً و ضعف خیلی خوب نیست ولی در صورت احتیاج سعی و کوشش خود را خواهم کرد. جان چه قابل که فدای قدم دوست کنی - این متعاری است که هر بی سروپایی دارد. راجع به اینکه من از افراد مطمئن در این زمینه کمک بخواهم باید کمی فکر کنم نتیجه آن را برایتان خواهم نوشت. از اطلاعات راجع به آیت الله خیلی مشکرم. راجع به تماس با فاضل (ابوفضل بازرگان) من نمی دانم به چه نحو و آدرسی چون ایشان دیگر با من تماس نگرفته و شما هم نوشه بودید که به **صندوق بون چیزی** نفرستم. حالا اگر مسئله را روشن کنید خیلی مشکر خواهم شد. اما راجع به دوستمان **محسن** ایشان چند روزی است که مراجعت کرده اول در پاریس بوده و دیشب آمده اینجا و امروز هم برای ملاقات من آمده بود منزل نامه ای را که من برایش فرستاده بودم اینطور که می گفت روز قبل از حرکتش رسیده و دیگر تغییری در برنامه خودش نمی توانسته بدهد. حالش خوب است و سلام می رساند حالا یا خودش و یا من در نامه بعدی مفصل برایتان خواهیم نوشت و یا هر طور که شما صلاح بدانید موضوع دیگر اعتصاب غذایی است که برای ۱۴ نفر گرفته شد بسیار جالب و خوب ۳ روز تمام در تمام اروپا و آمریکا اعتصاب بود در آلمان در **شهر کارلسروهه** ۱۲۰ نفر اعتصاب کردند و از امروز هم برای مدت نامعلوم ۱۷ نفر از نمایندگان به اعتصاب غذا ادامه می دهند. **قربان شما نوری**

۱۵۳

از: امین، دکتر علی (نوری) / ۱۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۵/۱۱/۱۷

خدمت برادر عزیز و محترم سلام عرض می کنم. امیدوارم که حال خودتان و فامیل محترم خوب باشد و ملالی نداشته باشید. حال ما هم بحمد الله بد نیست می سوزیم و می سازیم و چشم به انتظار هستیم و تنها امیدمان به آینده است، مدتی است که از شما خبری ندارم امیدوارم که همین یکی دو روزه سعادت دریافت نامه ای از شما را داشته باشم. باری مطلب زیاد و صفحه کاغد کوتاه. ۱- به وسیله یک قاصد نامه ای از وطن برای آقای **علوی** فرستاده شده که الآن پهلوی من است نامه ای است نسبتاً مفصل و چند صفحه ای. این طور که قاصد تلفنی به من گفت بنا بوده شخصی این نامه را باید و از من بگیرد ولی تا به حال از چنین شخصی خبری نشده است و من نمی دانم با این

نامه چکار بکنم لطفاً در این زمینه اگر می توانید مرا کمک فکری بکنید و راه حلی نشان دهید. ۲- من برای آقای علوی به آدرس خودش دو نامه نوشته ام و در دو وعده پول فرستاده ام ولی هیچ خبری ندارم که آیا نامه ها و پول رسیده یا نه لطفاً به هر وسیله شده این موضوع را هم مستقیم یا غیر مستقیم به اطلاع من برسانید. آقای محسن هم اینجا است یعنی در نزدیک من و مرتب یکدیگر را ملاقات می کنیم سلام می رسانند. امیدوارم که کارهای فامیلی بر وفق مراد پیش رود و بچه ها از موقعیت خودشان برای درس خواندن استفاده کنند. دیگر با اجازه شما نامه را حتم می کنم و شما را با کلیه دوستان بخدا می سپارم. انتظار جواب شما را دارم. با تقدیم سلام های گرم ارادتمند نوری

۱۵۴

از: امین، دکتر علی (نوری)/۲۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۵/۱۱/۲۲

برادر محترم نامه مورخ ۶۵/۱۱/۱۹ شما امروز واصل شد خیلی خوشحال شدم امیدوارم که حالتان خوب باشد و همیشه با موقیت همراه باشید. امیدوارم همان طوری که نوشته اید نامه ها و وجه ارسالی به علوی فرد رسیده باشد و همین روزها خبر رسید آن را برای من بنویسید. نامه ای که نوشته بودید چند روز قبل برای من فرستاده اید متاسفانه تا به حال بدست من نرسیده امانت برای علوی فرد بوسیله یکی از دوستان برای من فرستاده شد با پست و هنوز پهلوی من است و کسی نیامده که آن را بگیرد نمی دانم با آن چکار کنم لطفاً راهنمایی کنید. یک نامه چند روز پیش برای محسن فرستاده بودید که به او دادم و آدرستان را هم پشت نامه بود ولی من با این حالت به او خواهم گفت که با شما تماس بگیرد. اما مطلب دیگری که می خواستم برای شما بنویسم راجع به یکی از دوستان علوی فرد است به نام **محمد آقا** که خیال دارد بخارج بیاید یعنی به آلمان حالا می خواستم از شما و علوی فرد سوال کنم که آیا برای او کاری دارید که باید یا نه چون در اینجا کار پیدا کردن برای او بسیار مشکل است چند سال پیش یک دفعه آمده اینجا و بدون نتیجه مراجعت کرده است. حالا شما بنویسید که اگر کاری برایش ندارید که مشغول شود من برایش بنویسم که در آمدن عجله نکند تا اینجا حداقل کاری برایش پیدا کنیم. به بقیه مطالب نامه شما در کاغذ بعدی اشاره خواهم کرد و جواب عرض می کنم. به فامیل و تمام دوستان سلام قلبی مرا برسانید. فامیل و دوستان نیز به شما سلام می رسانند. ارادتمند نوری

از: امین، دکتر علی/ ۲۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۵/۱۲/۱۱

خدمت دوست و برادر محترم سلام عرض می کنم، امیدوارم که حال خودتان و فamil خیلی خوب باشد از قول من خدمت فamil سلام برسانید و احوال پرسی کنید. حال ما هم بحمدالله بد نیست به دعاگویی شما مشغولیم. باری نامه های ۲۷/۱۱/۶۵ و ۷/۱۲/۶۵ شما رسید خیلی خوشحال شدم عکس ها و گذرنامه بچه ها هم رسید من در اولین فرصت اقدام خواهم کرد و نتیجه را به عرض می رسانم. آب و هوای اینجا هم دیگر سرد شده و زمستان است شما که هنوز لابد تابستان دارید و گرم و ملایم است. ۱- راجع به مسئله مالی که نوشته بودید (البته در نامه ۶۵/۱۱/۱۹ که قسمتی از آن را جواب داده ام) باید عرض کنم که من هم خیلی راجع به این موضوع فکر کرده که بوسیله ای از دوستان دیگر کمک دریافت دارم و من تمام تذکرات شما را صد درصد وارد و صحیح می دانم ولی متأسفانه بعلت روحیه ای که ما داریم یا حاضر به کمک نیستیم و یا اگر کمک بکنیم تا زیر و روی موضوع را ندانیم کمک نمی کنیم شما منظور مرا حتماً در کمک می کنید یعنی اول می پرسند برای چه بعد برای که بعد برای کجا و غیره روی این اصل من ترجیح می دهم که فشار از همه طرف به خودم بیاورم ولی عمل اشتباہی نکنم ولی البته با همه اینها من سعی خودم را خواهم کرد. ۲- گزارش آیت الله چاپ و منتشر شد از طرف جبهه هم برای ایشان تلگراف زده شد و نامه ای هم مثل اینکه نوشته شده است. مسئله **انتقال زندانیان نهضت** نیز در نشریات جبهه انعکاس یافته است. و من در این زمینه آنطور که خواسته بود اقدام کرده ام و به دوستان گوشزد نمودم. ۳- من چند شماره **کیهان** **هوایی** و یک شماره **ایران آزاد** به صندوق ۲۹ فرستادم حتماً رسیده است. اما اطلاعاتی که درباره بعضی از افراد خواسته بودید من در این باره با محسن و یکی دیگر از دوستان مشورت نموده ام متأسفانه به جز درباره ۲ نفر آنها اطلاعاتی نمی توانم در اختیار بگذارم چون اولاً نام دیگران برای ما غیر آشنا است و در ثانی محل اقامت آنها. اما راجع به این دو نفر: نفر اول **فارسی مدان** ایشان در حدود ۲۸ سال دارند از طایفه **خسرو خانی** هستند. وضع تحصیلی و محل اقامتش متغیر است در حال حاضر رفته به **مونیخ** چند وقت پیش اینجا بود و در یک بانک کار می کرد. ایشان از نظر شخصی جوانی است بسیار خوب و ملی ولی ایشان وابستگی بسیار شدیدی به خسرو خانی دارد

ایشان آماده هر کاری هستند در صورتی که خسروخانی موافق آن باشد در غیر این صورت نه. از زمانی هم که خسروخانی با جبهه اختلاف پیدا کرد ایشان هم دیگر با جبهه همکاری نمی کنند. در سازمان های دانشجویی هم فعالیتی ندارند. اما راجع به فرد دوم یعنی آقای **همایونی** ایشان محل اقامتشان در **اشتوتگارت** است از اعضا جبهه می باشند در کنگره اخیر نیز شرکت داشتند. از طرفداران نهضت است بسیار جوان حساس و خوش فکر. اینطور که **محسن** می گفت از مدتی قبل تمايلات چپی پیدا کرده و مثل اينکه با **روزنامه توفان** همکاری می کند ولی هنوز از طرفداران نهضت است. ایشان در فعالیت های دانشجویی و جبهه ای شرکت می کنند از نظر شخصی نیز جوانی است متین و موقر. راجع به **کامبیز قشقایی** هم تنها اطلاع موجود اينکه جوانی است در حدود ۲۵ سال و همیشه با پدرش است. ۴- من در **کارخانه انگلهاييم** افرادی را می شناسم ولی خيلي سطحی است و آن دکتری را هم که نام برده ايد نمی شناسم ولی اگر شما منظور خود را و اهمیت موضوع را يادآوری کنید منون خواهم شد که در اين زمینه اقدام بکنم یا نه. ۵- نامه امانتی هنوز پهلوی من است و من منتظر هستم که آنطور که نوشته ايد کسی آن را تحويل گيرد. ۶- من همان طوری که برای خود علوی هم نوشتم طبق آدرسی که خودش داده بود دو مرتبه هر دفعه ۵۰۰ مارک برایش به آدرس داده شده فرستادم. تعجب می کنم که نرسیده من در زیر نام بانک و تاریخ و آدرسی که فرستادم برای شما می نویسم که اگر تا به حال نرسیده شما اقدام کنید و در صورت ضروری من از اینجا اقدام کنم. پول از اینجا بوسیله British Bank of The Middle East, Baghdad P.O.Box 66 Deutsche Bank از طریق Irak / فرستاده شده است. تاریخ ارسال از اینجا یکی در ۸ نوامبر ۶۵ و یکی در ۱۸ نوامبر ۶۵ می باشد آدرس ارسالی هم به قرار زیر است: **الحاج مصطفوی علوی کاشانی**.- بغداد - سورجه - عراق، حالا شما سوال بکنید و نتیجه را برای من بنویسید شاید هم حالا دیگر رسیده باشد. حدس شما درباره **محمد آقا** که می خواهد بیاید صحیح است یعنی همان شخص است و محسن هم نظرش راجع به ایشان مثبت است ولی من به ایشان می گویم که خودش مستقیماً نظر بددهد برای علوی هم در این باره نوشتم ولی جوابی هنوز دریافت نکرده ام. دیگر عرضی ندارم سلامتی و موفقیت شما را از خداوند متعال آرزو می کنم. ارادتمند **نوری**

برادر محترم. نامه مورخ ۶۶/۱/۲۸ شما را زیارت کردم از اینکه شما به سلامت مراجعت کردید خیلی خوشحالم. از قول ما خدمت خانم و بچه ها سلام برسانید. اما از اینکه نوشه بودید خانم نامه هایی و کتاب به آدرس من برای شما پست کرده بوده باید عرض بکنم که پس از مراجعت شما تا به حال به هیچ وجه نامه و یا چیز دیگری نرسیده است. من با دوستان در **هامبورگ** تماس گرفتم و اتفاقاً ملاقات خیلی کوتاهی هم دست داد ایشان قول دادند که به حد توانایی خودشان چه از نظر مادی و معنوی کمک کنند و بنا شد که با یکدیگر تماس مرتب داشته باشیم. با دوستان **مصطفی** هم تماسی شد ایشان از نظر عملی یعنی کار کردن خیلی با سابق فرق کرده است یعنی آن آدم کار کن و فعال سابق نیست و بیشتر به زندگی شخصی خودش می پردازد ولی من سعی خواهم کرد تا درجه امکان ایشان را برای کارهایی آماده کنم. دو شماره روزنامه به آدرس صندوق پستی مربوطه فرستادم حتماً رسیده است. قابل ذکر است که دوستان **رحمان** در **هامبورگ** با آقای **بهشتی** تماس نزدیک دارد و می گفت که او از ارادتمندان **آیت الله خمینی** است حال همه خوب است و به شما سلام می رسانند فعلاً دیگر عرضی ندارم شما را بخدا می سپارم. ارادتمند **نوری**

راستی راجع به کارم با **دکتر پیلافیدیس** به او تلفن کردم و گفتم در صورتی که بتوانم چند ساعتی در هفته محکمه داشته باشم حاضرم. بنا شد که با **تهرانی** تماس بگیرد و همین چند روزه جواب بدهد. امکان درست شدن موجود است.

۱۵۷

از: **یزدی، ابراهیم/ ۲۳**

به: **امین، دکتر علی**

تاریخ: **۱۹۶۶/۲/۱۷ - B69**

بسمه تعالیٰ دوست و برادر عزیز و گرامی بعد از سلام و موفقیت و سلامتی شما را از خداوند متعال آزو دارم. نامه ۶۱/۲/۱۳ شما را دریافت کردم و از خبر موفقیت و سلامتی شما خوشحال شدم. خداوند به شما همت بیشتری بدهد. راجع به آقای **بهشتی**، ایشان آخوند بسیار وارد آشنا به روحیات جوانان و اقتضای زمان می باشند. راجع به **رحمان** نمی دانم و عده کرده است یا آنکه پولی هم تهیه کرده است؟ در مورد کارتان با شرکت **بهرینگر**

به نظر من پیشنهاد شما منطقی است و راه حل برای حفظ حداکثر راندمان می باشد. امیدوارم موفق باشد. ضمناً از او سوال کنید که آیا آنها نمی خواهند در مصر امتیاز تهیه داروهای خودشان را واگذار کنند؟ یا در سایر کشورهای آفریقای شمالی به نظریر **سودان** و غیره؟ اگر مایل باشند حاضرم برای آنها کار کنم و امکاناتی داریم که برای آنها کاری انجام دهیم. از قول ما خدمت خانم سلام برسانید. حسن اینجا بود حالش خوب است دو روز پیش رفت. منتظر خبر پول از جانب شما می باشد. آیا شما از کتب **شرکت انتشار چیزی** دریافت کرده اید؟ آیا خوانده اید؟ و آیا مایل هستید مرتب کتاب ها را دریافت کنید؟ یا خیر؟ ضمناً راجع به آقای **بیژن لطفاً با فاضل** تبادل نظر نموده و تصمیمی بگیرید. فعلاً عرضی ندارم قشربان شما

۱۵۸

از: امین، دکتر علی/۲۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۶/۳/۲۱

برادر محترم سالگرد ۲۹ اسفند و عید نوروز را به شما و خانم و بچه ها قلباً تبریک عرض می کنم امیدوارم که موفق و سلامت باشید. چه خوب بود اگر سال جدید سال پیروزی قطعی ملت ما نیز می بود. خانم و بچه ها نیز به شما تبریک می گویند. راجع به **رحمان** سوال کرده بودید باید متاسفانه عرض کنم که تا به حال فقط وعده بوده است و از صورت حرفی تجاوز نکرده است. در مورد کارم نیز با **شرکت بهرینگر** هنوز معلوم نیست یعنی بدین صورت که **دکتر پیلافیدیس** برای مذاکره شفاهی چندین روز است که رفته به تهران ولی مثل اینکه هنوز مراجعت نکرده است چون بنا بود به مجرد مراجعت به من تلفن کند و نتیجه را خبر دهد ولی قاعدها همین روزها باید نتیجه اش معلوم شود. شما را البته مطلع خواهم کرد. راجع به مطلب مورد علاقه شما اطاعت می کنم در اولین ملاقات صحبت خواهم کرد. راجع به پول برای حسن هم در فکرش هستم و امیدوارم به زودی بتوانم مقداری دیگر برایش بفرستم. آقای **بیژن** هم که رفت به کشورش با ماشین حالا دیگر مراجعت کند یا نه با خدا است. مقداری کتاب محسن به او داده بود بیرد که سر مرز از او گرفته اند و سخت هم او را گردیده اند. همه سلام می رسانند با **فاضل** هم در تماس هستم. ارادتمند - نوری

۱۵۹

از: امین، دکتر علی/۲۵

به: امین، پرویز

تاریخ: ۱۹۶۶/۶/۱۰

حسن عزیزم سلام عرض می کنم آرزوی سلامتی و موفقیت تو را دارم. نامه ات امروز رسید خیلی خوشحال شدم به خصوص که از دکتر هم همزمان با تو نامه داشتم نمی دانم نامه های قبلی من به آدرس سابقت بالاخره رسید یا نه. راجح به مسئله مالی همان طوری که دکتر نوشته است عمل خواهم کرد. فامیل من همه شان خوب است و به تو سلام می رسانند آب و هوای اینجا خیلی گرم و آفتابی شده است. برادرم بیژن هم این طور که مادرم نوشته بود کارش را درست کرده و دوباره خیال دارد مراجعت کند از طریق یک کارخانه. خواهر بزرگتره هم با بچه اش آمده پهلوی مادرم چون در محل اقامت او خیلی هوا گرم شده است. سایر خواهر و برادرها هم حالتان خوب است مشغول درس خواندن هستند. مدت ها است که **اعظم** جون برای تو نامه ننوشته است نمی دانم علت چیست لابد وقت نکرده است یا تقصیر پست است. من هم فعلًا از مراجعت موقتاً صرفنظر کرده ام و چند ماهه دیگر اینجا خواهم بود و انشاء الله از اول ماه اوت محل کار و منزلم را تغییر خواهم داد قبلًا آدرس جدید را برای تو خواهم نوشت در نزدیکی **ساروبورو** کن است. آقا روباه هم خدا یک دختر به او داد زن او چندین روز قبل به سلامتی یک دختر زاید. خود آقا روباه هم تا اوایل ماه اوت می رود پهلوی زنش. این طور که می گفت برای او مقدور نیست که سر راه پهلوی تو بیاید. زن و بچه ها به تو سلام می رسانند و احوالپرسی می کنند. دیگر خبر تازه ای ندارم که برایت بنویسم لطفاً از حال و کار خودت مرتباً برايم بنویس. منتظر جواب شماها هستم. قربانیت نوری

۱۶۰

از: امین، دکتر علی/۲۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۶/۶/۱۰

دوست و برادر عزیزم در حدود نیم ساعت قبل پس از مدت ها انتظار نامه عزیزت را دریافت کردم خیلی خوشحال شدم. امیدوارم همان طوری که نوشه ای حالت خوب باشد. حال ما هم بد نیست به دعاگویی مشغولیم. از حسن هم امروز نامه مختصری دریافت کردم و نوشه بود که می آید پهلوی تو. روی این اصل هم یک نامه به ضمیمه برای او می فرستم که تو به او بدهی. راجع به پول هم همان طور رفتار خواهم کرد که نوشه اید انشاء الله موقعی که برگشت شاید بتوانم به اضافه مقدار دیگری به آدرس تو بفرستم. لطفاً به حاجی بگویید که هر چه زودتر اقدام کند که پول زودتر به من برسد تا فوری برایت بفرستم. با **کارخانه بیرینگر هم معامله ام نشد** چون موافقت نکردند که من محکمه باز کنم. روی این اصل فعلاً از مراجعت فوری صرفنظر کردم و خیال دارم این چند ماهی را که برای تخصص مانده است تمام کنم و بعد برگردم. البته هنوز هم مرا ول نمی کنند حالا **دکتور پیلاویدیس** گفت که پس از اتمام دوره تخصص دوباره با او تماس بگیرم آنها برای من در هر حال کار دارند و علاقه دارد که به هر طریقی شد با من همکاری کنند و رابطه شان را با من قطع نکنند حالا من می خواهم تغییر محل بدهم ولی تا آخر ماه یولی یعنی یک ماه و نیم دیگر اینجا هستم و بعد می روم از اینجا به نزدیکی های **ساربروکن** به حدس قوی فامیل را هم با خودم می برم و تغییر منزل می دهم حالا شاید سعادت دیدار شما را قبل از تغییر محل داشته باشم. در هر حال امیدوارم که اگر آمدید چه اینجا باشم چه نباشم موفق به دیدارت شوم. سایر دوستان هم حالشان خوب است و سلام می رسانند فامیل هم به شما سلام می رسانند از طرف ما هم به خانم و بچه ها سلام برسانید. اوضاع اینجا هم کم و بیش مثل سابق است بین روسای قوم در تشکیلات اختلافات کاملاً عملی شده است و مشغول فحش دادن رسمی به یکدیگر شده اند. در حال حاضر جز اسم از تشکیلات چیزی باقی نمانده است. آب و هوای اینجا هم خیلی گرم شده است. قربان تو ارادتمند نوری

۱۶۱

از : امین، دکتر علی/ ۲۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۵/۱۲/۲۸ برابر با ۱۹۶۶/۱۲/۲۸

خدمت برادر محترم آقای دکتر یزدی سلام عرض می کنم. در وحله اول می خواهم از شما خیلی معدرت بخواهم که تا به حال وظیفه خودم را انجام نداده ام و بوسیله نامه عرض ارادت نکرده ام. ولی همان طوری که نوشه

بودید من خیلی ناراحتی برایم پیش آمد در این مدت منزل کشی - تصادف ماشین و ماشین را هم چند وقت پیش دزدیدند و تصادف کردند و مقداری در درسر و خرج برایم درست کردند، دزدش هم پیدا نشد. خلاصه امیدوارم مرا بیخسید. خیلی متشرکم که برای من کاغذنوشتهای خیلی خوشحال شدم. از طرف ما به خانم مخصوصاً سلام برسانید و بچه ها را بپرسید. امیدوارم که حالتان خوب باشد. حال من هم با فامیل الحمدالله بد نیست مشغول هستیم و انشاء الله سال آینده به طرف وطن حرکت خواهم کرد. **بهرام** و زنش هم برگشتند و در **ماینس** است و می گوید درس می خواند من خیلی کم او را دیده ام چون فاصله زیاد است و من کم می روم به ماينس. اما راجع به **حکیم** (پرویز امین) نوشته بودید موضوع از این قرار است پس از آنکه از پهلوی ما رفت مدتها در **هلند** بود و کار می کرد بعد می خواست با ابوالفضل برود ایران ولی ابوالفضل بدون او رفت بعد دوباره آمد اینجا پهلوی من و گفت می خواهد برود مسافرت ولی کجا خودش هم نمی داند مقداری پول از من گرفت و رفت. البته یک موضوع را در موقع خداحافظی به من گفت و سفارش کرد که به تمام دوستان نزدیک از قول او بگویم و آن این بود که می رود دنبال کاری که در پیش دارد ولی مطمئن باشید که اگر اشکالی در کارش پیش آید یک کلمه نخواهد گفت اگر او را ذره ذره کنند این جمله را طوری محکم و جدی گفت که جای شک برای من نماند و شما هم مطمئن باشید و به دوستان دیگر هم این اطمینان را بدھید که حکیم پایدار خواهد ماند و از او کلمه ای نفوذ نخواهد کرد. راجع رفتنش هم همان طوری که نوشتم من هم نمی دانستم که می خواهد به آن طرف برود پس از یک ماه و نیم که از اینجا رفته بود یک روز کاغذش از آنجا برایم آمد من اول باور نمی کردم. راجع به موضوع پاسپورت و غیره هم که نوشته اید من اطلاع بیشتری ندارم فقط می دانم که هنوز پهلوی مادرش است ولی به مجرد اطلاع بیشتری برای شما خواهم نوشت. شما لطفاً فوری برای دوستان بنویسید که ناراحت نباشند و به محکمی و اراده برادر حکیم اطمینان صدرصد داشته باشند و خدای نکرده روی ترس و ناراحتی عملی نکنند که موضوع را دشوار کنند. اوضاع اروپا هم روزبروز بدتر می شود از تشکیلات فقط اسمی بیش نمانده است هفته آینده هم **کنگره کنفراسیون** است. من اگر وقت کنم سری خواهم زد. امیدوارم که از این پس دوباره رابطه نامه ای ما مرتب باشد و یکدیگر را از حال و کار هم مطلع کنیم. خلاصه من به مجردی که خبر تازه ای دریافت کنم برایتان خواهم نوشت. از طرف من به تمام دوستان سلام برسانید. قربان شما **علی امین**

از: امین، دکتر علی/۲۸

به: یزدی، دکتر ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۷/۵/۲۲

برادر محترم پس از مدت نسبتاً زیادی دوباره اجازه می خواهم چند سطحی خدمت شما بنویسم. امیدوارم که
حالتان خوب باشد. حال ما هم الحمد لله بد نیست. از طرف ما به خانم و بچه ها خیلی سلام برسانید. از دریافت نامه
شما خیلی خوشحال شدم. من هنوز در همین شهر و بیمارستان هستم و انشاء الله تا ماه اکابر مراجعت خواهم کرد.
تاریخ دقیق را نمی دانم ولی قبل از رفتن به موقع به شما اطلاع خواهم داد. از حکیم خبر دارم خودش هم برایم نامه
نوشته بود کار گرفته و مشغول است و از آن نظر هم مثل اینکه تا به حال اشکالی پیش نیامده، بهرام هم با زنش
هنوز در ماینس هستند حالشان هم خوب است. و آنها هم در تعطیلات تابستان خیال مسافرت دارند. درباره مسائل
دیگری که راجع به حکیم و رفتن او نوشته بودید من هم کاملاً با شما هم عقیده هستم ولی من هم مثل شما کاری از
دستم برنمی آید و برای من هم یک شک بود وقتی خبر او را از آنجا پیدا کردم. ولی امیدوارم که با همه آنها رفتن
او نتیجه منفی نداشته باشد بلکه مثبت باشد. وضع اروپا هم مثل سابق است چند روز دیگر شاه به آلمان می آید حتماً
از او استقبال شایان خواهد شد. صادق هم که دوباره به آمریکا مراجعت کرد نمی دانم وضع آنچا چطور است اگر
صادق را دیدید سلام مرا برسانید. امیدوارم که شما هم تا سال آینده اسباب کشی کنید و بتوانیم یکدیگر را بیشتر
ملاقات کنیم. من هنوز نمی دانم با چه وسیله ای مراجعت می کنم ممکن است با ماشین بروم. هر چه فکر می کنم
چیز دیگری به نظرم نمی رسد که بنویسم روی این اصل نامه را با اینکه خیلی کوتاه است ختم می کنم شما و فامیل
را به خدا می سپارم. از حال و کار خودتان و اگر احیاناً خبر جالبی دارید برایم بنویسید خیلی خوشحال خواهم شد.

ارادتمدتان - علی امین

۱۶۳

از: امین، پرویز/۲۹

به: معرفی دکتر علی امین

تاریخ: ب/ت

- اسم: علی امینی؛ سال و محل تولد: اراک ۱۳۱۲؛ آدرس در خارج از ایران: اینگلهایم؛ تحصیلات متوسطه اراک و یک سال در البرز تهران (سال ۲۹ یا ۳۰)؛ تحصیلات دانشگاهی ماینس؛ وضع تحصیلی و شغلی: دوره تخصصی جراحی
- وضع خانوادگی: متاهل (زن آلمانی) با دو پسر (عطاء الله و نور الله) خانم مش فارسی را تقریباً خوب می‌فهمد. یک بار ایران بوده است کمی فارسی صحبت می‌کند. وضع مالی: خودش کار می‌کند. درآمد مالی: ۱۲۰۰ مارک - مخارج ماهیانه: ۱۰۰۰ مارک؛ چه سالی از ایران خارج شده: ۳۳۲؛ چه کشورها و چه سالی: آلمان
- **گذشته سیاسی و اجتماعی او:** در ایران در زمان مصدق سمتیان او بوده و به مناسبت ضد توده ای بودن در تهران چند ماه آخر با گروه سربازان نهضت ملی دوستی داشته است. در آلمان بعد از ۲۸ مرداد در سازمان دانشجویی شهر ماینس فعالیت کرده و سپس فعالیت نداشته است تا شروع مبارزه جبهه ملی؛ از چه سالی او را می‌شناسید: ۱۳۱۵
- از کجا و به چه وسیله: خانواده؛ نظر او نسبت به روش مبارزه: به مبارزه قاطع مومن است؛ در یک مبارزه جدی چه کمک هایی می‌تواند بکند: مالی: بله، قلمی: نه، قدمی: انشاء الله؛ غیر از شما کدامیک از دوستان او را می‌شناسید: گرانمایه و جمال؛ دو نفر از دوستان صمیمی او: مصراوغی و امیرحسینی (او خودش کسی را به نام امیرحسینی نمی‌شناسد)؛ از نظر اخلاقی و اجتماعی: ۱- اهل سیگار و مشروبات الکلی: هست. ۲- در مسائل جنسی قائل به حد و قادر به کنترل خود است. ۳- برای شخصیت خود ارزشی و احترام قائل است. بله؛ ۴- چه صفتی ایراد منفی است: صفت منفی غیرعادی ندارد.
- از نظر اسلامی: معتقدات او متوسط است. مطالعات او ضعیف است؛ در ک مطلب خوب است.
- **از نظر سیاسی و اجتماعی:** حدود فدایکاری او خیلی خوب است حاضر بوده است که برود مدرسه (الجزیره) و کار کند. بینش و آگاهی او خوب است.
- در ک سازمانی: به کار دسته جمعی معتقد است؟ بله؛ از دستورات مرکزی حتی در صورت مخالف بودن تبعیت می‌کند؟ بله؛ اگر در اقلیت بود برای اکثریت گردن می‌گذارد؟ بله؛ یا سعی می‌کند آرام آرام رای اکثریت را به دست آورد؟ دیده نشده است. توضیح می‌دهد بی سر و صدا و بی نام و نشان وظایف خود را انجام داده است؟

بله؛ ترجیح می دهد که افسر باشد و در همان حمله اول شهید شود؟ نه؛ یا اگر سرباز بود با همان شدت وظایف خود را انجام خواهد داد؟ خواهد داد؛ قدرت کنترل زبان خود را تا چه حد داراست؟ خوب است؛ در ابراز اعتماد به افراد سخت گیر است؟ بله. آیا فوق العاده بدین است؟ نه. در پیگیری کار سماحت دارد؟ بله. **گرانمایه** گفته است که حاضر است عضو نهضت آزادی شود از او خواسته است که ترتیب آن را بدهد.

۱۶۴

از: امینی، نصرت الله / ۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۲ مرداد ۱۳۵۰ - ۱۹۷۱/۸/۱۳

دوست و برادر بسیار عزیزم نامه گرامیت زیارت شد راجع به **کنگره** قبله هم دوست عزیز مشترکمان آقای مهندس ایزدی به من امر فرموده بودند که اگر می توانم برای زیارت دوستان هم شده است در آن موقع به محل کنگره بیایم چون هنوز تکلیف جواز اقامت روشن نشده نتوانستم تصمیم بگیرم به ایشان هم به همین نحو عرض کرده ام ولی امیدوارم و سعی می کنم این توفیق نصیبم گردد البته قبله شما را در جریان می گذارم و اما در مورد مطالبی که مرقوم فرموده بودید **اولاً** مرقوم داشته بودید با پست جداگانه مطالب بیشتری را فرستادم تاکنون جز کاغذ مورخ ۷۱/۸/۳ از شما نامه دیگری دریافت نداشته ام و نمی دانم علت چیست. **ثانیاً** آقای صدر واثقی را نمی شناسم. **ثالثاً** راجع به برادران سلامی که مرقوم فرموده بودید حضرت آقای طالقانی مدظله و آقای مهندس بازرگان، حائزی ها را می شناختند و از آنها بسیار تعریف می کردند ولی از سلامی اشاره ای نفرمودند و من هم اطلاعی از آنها ندارم.

راجع به دستگیری عده ای در هم بازار تاکنون خبری به مخلص نرسیده یکی از دوستان (**آقای کریم آبادی**) که اخیراً به تهران رفته است قرار است مرا با هر طرز می داند در جریان بگذارد من هم شما را مطلع خواهم کرد و سلام مخلص و خانم را خدمت خانم ابلاغ فرماید. قربانی نصرت الله امینی

۱۶۵

از: امینی، نصرت الله / ۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

دوست و برادر گرامیم حضرت دکتر ابراهیم یزدی را قربان می روم. درست دو ماه قبل تلفن کردم که خدا حافظی کنم و بینم کاری و فرمایشی دارید یا نه خانم فرمودند رفته اید. پس از ورود به ایران بعد از مدتی به منزل **اسمعیل** تلفن کردم و همیگر را دیدیم و معلوم شد از نعمت دیدارتان بهره مند شده است در هر حال دلم برای شما و هوای آنجا و دوستان آنجا مخصوصاً **ناهیدیان** یک ذره شده افسوس که گویا دیگر عزیمت به خارج برای من فعلاً نیست زیرا گذرنامه را در فرودگاه گرفتند و دیگر معلوم نیست بدنهند یا نه. جریان وضع مرا حامل که از دوستان بسیار بسیار عزیز من و حاج آقای شماست خواهد گفت. ایشان یعنی حضرت آقای **احمد آقا مهدوی** برای معالجه عازم **تگزاس** بودند موقع را مغتنم شمرده و این چند سطر را خدمتستان عرض می کنم آقایان دوستان اینجا مخصوصاً حضرت آقای **طالقانی** و آقای **مهندس** و آقای **دکتو** را اغلب می بینم مخصوصاً جویای حال شما شدند روز شنبه هم قرار است ناهار منزل آقای **دکتر سحابی** باشیم یقین دارم باز هم ذکر خیر شما خواهد شد. من راجع به آقای **مهدوی** سفارش نمی کنم چون می دانم لطف شما عام است ولی دلم می خواهد نگذارید ایشان از تنها ی رنج ببرند اگر خودتان نمی رسید به یکی از دوستان سفارش فرمایید که گاهی حالی از ایشان بپرسند. راستی عرض تسلیت مرا خدمت سرکار خانم ابلاغ نمایید وضع من هنوز درست و حسابی روشن نیست زیرا در فرودگاه مرا به **اطاق سواک** بردنده و تمام اثاث و چمدان مرا گشتنده و بالاخره چیزی گیرشان نیامد فقط گذرنامه را گرفتند پس از یک ماه هم خواستند و تحقیقاتی کردند و هنوز بلا تکلیف تا خدا چه بخواهد. **ناهید** خدمت شما و خانم سلام عرض می کند و خدمت خانم مخصوصاً تسلیت عرض می کند من و او استدعای دیگری داریم و آن اینکه ظاهراً **محمد و محمود** فرزندانم قرار است به **تگزاس** بیایند و بمانند می خواستم و خانم می خواهد از شما خواهش کند از بزرگواری نسبت به آنان فروگذار نفرمایید حتی اگر پول احتیاج داشتند بدون آنکه خودشان بفهمند مرحمت کنید و اطلاع دهید تا من بفرستم دیگر سفارشی نمی کنم جز آقای مهدوی که ایشان را به شما و شما را بخدا می سپارم. قربان نصرت الله امینی

۱۶۶

از: امینی، نصرت الله ۳/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۲ شهریور ۱۳۵۰ - ۱۹۷۱ سپتامبر

دوست عزیز جناب آقای دکتر یزدی قربان گردم نامه مورخ ۷۱/۹/۹ شما را هم اکنون زیارت کردم و از مضمون و ضمیمه آن راجع به حضرت آقای حائری بسیار تعجب کردم ایشان دو هفته قبل لطف فرموده و مرا سرافراز فرموده بودند قریب یک هفته اینجا تشریف داشتند از هر دری سخن به میان آمد و حتی مدتی ذکر خیر جنابعالی بود و من با ایشان عرض کردم که قصد دارم هفته دیگر به ویسکانس بروم و دیداری از دوستان عزیز تازه کنم. که متأسفانه مریض شدم و با اینکه بليط از اینجا به شیکاگو و از شیکاگو به آشکاش OSHKOSH را هم رزرو کرده بودم ناچار شدم به صبح جمعه منتقل کنم و آن را به هم بزنم و از نعمت دیدار دوستان محروم گردم. باری راجع به خبر مندرج در روزنامه ای که نمی دانم چه روزنامه ای است و حق این بود که اسم روزنامه و تاریخ انتشار آن را مرقوم می فرمودید گرچه در ذیل فتوکپی ذکر شده است شماره ۱۳ ولی نمی رساند چه تاریخ و چه روزنامه ای. آنچه من می دانم این است که ایشان مطلقاً اهل شرکت در این جریانات نیستند و حتی تاکنون در هیچ دعوت سفارت شرکت نکرده اند حتی عید نوروز که جواب می دادند من گرفتار کار تدریس هستم و به این کارها نمی رسم. شما خوب کردید که تکذیب نمودید از همه اینها گذشته ایشان دیگر استاد دانشگاه ماک کیل نیستند. دانشگاه تهران مأموریت ایشان را تمدید نکرده و به ایشان ابلاغ مخصوصی بدون حقوق و بدون حق بازنشتگی داده است و حتی گذرنامه ایشان هم از خدمت تبدیل به گذرنامه عادی شد ایشان فعلاً به عنوان یک فرد آزاد و بدون انتساب به دانشگاه تهران از دانشگاه آن آربور میشیگان به تدریس اشتغال دارند من بلاfacile بعد از انجام این عریضه نامه ای با ایشان خواهم عرض کرد ولی خود شما هم تماس تلفنی یا کتبی بگیرید تا بیشتر به دفاعی که فرمودید اطمینان خاطر پیدا کنید من تلفن کردم منزلشان جواب نداد و چون قاعده‌تاً حالا در دانشگاه هستند شماره تلفن ایشان Mr. Pr.M.Y.HAIR CENTER FOR NEAR EASTERN STUDIES , THE (313)6627186 می باشد در هر حال استاد UNIVERSITIY OF MICHIGAN 144 LANE HALL, ANNARBOR MICHIGAN 48104 دانشگاه میشیگان نمی تواند در کانادا شرکت کند. من معتقدم خود شما یعنی مجتمع اسلامی سوالی از ایشان بکنند و ایشان قطعاً جواب خواهند داد چون اطمینان نداریم که روزنامه تکذیب ایشان را چاپ کند حالا خود دانید. اوراق و

مجله هایی که قبلًا فرستاده بودید رسید از ارسال آنها بسیار مشکرم می خواستم حضوری تشكر کنم که نشد.

قربانت نصرت الله امینی

۱۶۷

از: امینی، نصرت الله ۴/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۸ شهریور ۱۳۵۰ - ۱۹ سپتامبر ۱۹۷۱

دوست عزیزم حضرت آقای دکتر یزدی پس از عرض اخلاص چند روز قبل نامه ای در جواب نامه گرامیتان عرض کردم و همان روز برای حضرت آقای حائری هم نامه ای فرستادم اینک شرحی را که معظم له نوشه اند به ضمیمه این عرايض حضورتان تقدیم می دارم همان طور که قبلًا نوشته بودم از فتوکپی روزنامه ارسالی مفهوم نمی شد که مربوط به چه روزنامه ایست آن را هم می فرستم که هر طور مقتضی می دانید اقدام نمایید. در هر حال آنچه من می دانم و باز هم تأکید می کنم ایشان؟ اجل است که در این گونه امور و بالاتر از آن در این نوع کارها دخالت کنند اگر اسم ایشان را نوشه اند و میل و قبولی ایشان نیست. قربانت نصرت الله امینی

۱۶۸

از: امینی، نصرت الله ۵/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۷ اردیبهشت ۱۳۵۲ - ۲۲ آوریل ۱۹۷۳

بسمه تعالی ابراهیم عزیزم. یک دنیا از محبت خانم تو ممنونم که در این دیار و دنیای وانفسا لطف بیش از اندازه کرد و مرا و اهل و عالم را به دیدار خود و یاد تو دلخوش کرد و واقعاً بسیار صفا کرد امیدوارم برایشان یاد بد نگذاشته باشد لطفاً از ابلاغ سلام من و ناهید و بچه ها خدمتشان مضایغه نکن. دیروز از آقای صدر حاج سید جوادی کاغذ داشتم مفصلًا به تو سلام رسانده بود. اوضاع ایران بدتر از پیش است مگر خدا تفضلی کند. مبلغی را که آن شخص خیرخواه داد به شما می فرستم لطفاً پس از وصول مرقوم فرمایید که خیالم راحت شود اگر خبری

تازه هم داری بنویس آقای زنجانی که خدایش حفظ کند برای بنی صدر می گفت آخر فتح الله برای دلخوشی هم شده است چند تا خبر خوب جعل کن و قبلًا که تا چند ساعتی دلخوش شویم واقعًا حالا باید به خبر دروغ دلخوش بود تا خدا چه خواهد. قربانت. نصرت الله امینی

۱۶۹

از: انصاری رودسری، علی/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

خدمت برادر گرامی جناب دکتر یزدی سلام علیکم امید است تحت عنایات خداوند متعال و به یاری حضرت بقیت الله و تحت رهبری مرجع عالیقدر خمینی همیشه در کارهای خود بیش از بیش مؤید و موفق باشد شکر خدای را، تمام برادران و خواهران حوزه سلام می رسانند و انتظار دارند در هر مورد می توانید برای بهتر انجام دادن وظایف دینی و اتخاذ تصمیم برای پیشبرد اهداف عالی اسلامی ما را راهنمایی کنید مضافاً چکی ببلغ ۲۲۰ دلار که در سمینار منطقه ای وارنبرگ (میسوری) که برای حرکت المحرومین جمع شد خدمتتان تقدیم داشتم تا به مسئولین امر برسانید چون بعد از رفتن برادر محمد مثل اینکه از مسئول مالی خبری نیست و تعجب اینجاست که تاکنون مسئول تشکیلاتی یا هر مسئول دیگر کسی را بحوزه معرفی نکرده اند که شهریه حوزه و پول حرکت را به چه مسئولی باید داده یا حواله شود... خود حدیث مفصل را از این مجمل در کارهای دیگر برآورده کنید؟ مضافاً پیام مجاهد کتاب های مزبور را فرستاده و من مبلغ آن را بصورت چک فرستادم ولی فقط یک دفعه نشریه وزین را پست کرد و بعد از آن خبری نشد استدعا دارد سفارشات لازمه را بفرمایید و همچنین اگر کتاب های جدیدی چاپ شده است می دانم که وقت ندارید ولی این حقیر را در جریان قرار دهید اگر چه تصدیع وقت می شود در خاتمه سعادت و بهروزی و سلامت شما و تمام خواهران و برادران و خانواده محترم را در راه پیشبرد اهداف از خداوند مسئلت دارم. قربانت علی رودسری (ansonari)

ALI, 308 HAWKINS, Warrensburg Mo.64093

۱۷۰

از: انصاری رودسری، علی/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۳۱ خرداد ۱۳۵۶ - ۳ رجب

خدمت برادر دکتر یزدی سلام علیکم امید است تحت عنایات خداوند متعال حال شریف و تمام خواهران و برادران شهر بوستان خوب باشد و چرخ زندگی بر وقف مراد در گردش. نامه حضرت عالی عزو صول شد و از محبت جنابعالی بسیار سپاسگزارم. اعلامیه ای از ایران رسیده بود گفتم شاید بدستان نرسیده باشد البته گمان می کنم متعلق به مدتی قبل است. قسمت بالای اعلامیه به رنگ قرمز بوده است در ضمن امروز راجع به شهادت دکتر شریعتی مطلبی را شنیده ام انشاء الله که دروغ است ولی متأسفانه شماره تلفن شما را نداشتم که تلفن کنم استدعا می کنم اگر وقت دارید با نوشتمن چند کلمه مطلع سازید پیشرفت بیش از پیش شما و تمام خواهران و برادران را در راه اهداف مکتب عالی اسلام از خداوند مسئلت دارم. قربانت برادرات علی انصاری

۱۷۱

از: انصاری /

به: نخشب، محمد

تاریخ: ۱۹ اکتبر ۱۹۶۳ - مونیخ

جناب آقای نخشب، خوشوقتم که فرصتی دست داد تا تجدید ارادت نمایم. بدین وسیله بنا به دستور هیأت اجرائیه تعداد صد شماره روزنامه ارگان از آخرین شماره آن (۱۳) تقدیم می گردد. لطفاً برای ما بنویسید که تعداد لازم در آنجا تا چه حدود است. گرچه و مخارج پست به آمریکا نسبتاً زیاد است ولی در دوین کنگره جبهه ملی ایران در اروپا تصمیم گرفته شد روزنامه ایران آزاد اولاً سعی شود که به ایران هر چه بیشتر ارسال گردد و ثانیاً به دوستان و همزمان ما در آمریکا. هم اکنون هر دفعه در حدود ۳۰۰ شماره به آدرس های مختلف به آمریکا ارسال می گردد. ما خوشوقت می شدیم که جنابعالی و سایر دوستان در آمریکا ما را نیز از نشریات جبهه ملی ایران در آمریکا بهره مند می کردند. از مجله اندیشه جبهه بیش از دو شماره برای ما ارسال نگردید و همکاری تمامی اعضاء جبهه ملی ایران در خارج باعث همبستگی محکم تر ما خواهد بود. در خاتمه موققیت شما و سایر همزمان را در راه تحقیق بخشنیدن به آرمان های ملی خواستارم. با تقدیم احترام انصاری

از: ایاز، عزیز/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۲ فروردین ۱۸

سرور گرامی و دوست ارجمند جناب آقای دکتر یزدی ضمن تقدیم سلام و عرض ارادت امید است در سایه توجهات خداوند سلامت و کامیاب گردید، برایم مایه بسی خرسندی و موجب افتخار است که دستخط شما را به عنوان دوست زیارت می نمایم. واقعاً و بدون تعارف آقای دکتر خیلی خوشحال شدم. همین طوری که در نامه اشاره فرموده اید بهار ما ایرانی ها واقعاً بهار غم انگیزی است و مثل اینکه بدبختی و این زندگی اسمی (مرگ تدریجی) برای ما شناسنامه ای بوده است؟ باید عرض کنم از ماست که بر ماست. در مورد اینکه در نهاد ما امید به آینده و پیروزمندی وجود دارد حرفی نیست ولی بنده به این نوع امید و آرزو معتقد نیstem زیرا هیچ امید و آرزو و رسیدن به هدف جز اینکه بگوییم، بخواهیم و عمل نماییم هدفی برای ما محسوب نخواهد شد خواستن و عمل کردن لازم و ملزم هم می باشد متأسفانه ما ایرانی ها در اثر نبودن فرهنگ و تربیت غلط از این موهبت محروم بوده ایم و سبب اینکه نتوانسته ایم شاهد پیروزی و موفقیت را در آغوش بگیریم همان است و بس. باید استقلال فکر داشت ایمان داشت و اگر جز این باشد آرزو و امید سرابی بیش نخواهد بود. آقای دکتر به خدا نمی دانی طبقه جوان و نیروی فعال این کشور با چه افکاری چه نوع زندگی دارند مسلماً سرکار بهتر وارد و آشنا هستید و آنچه مسلم است یادآوری و توضیح اینگونه مطالب دوایی بر درد ما نخواهد کرد. آن زمان که قلم به دست می گیرم و به اینگونه موضوع ها می اندیشم آنقدر مطالب و دردهایی داریم که با نوشتن و گفتن هرگز تمام نخواهد شد فقط یک شعار باید انتخاب کرد. اتحاد و یگانگی همگانی و ریشه کن کردن عفریت ننگ و بدبختی. بالاخره هر چه دلتان بخواهد بی عدالتی رواج کامل دارد و اگر قسمت باشد و افتخار شرفیابی حاصل گردد در دل بیشتری خواهیم کرد اما در خصوص مسافرت به آمریکا هدف و منظور خودم را به حضورتان عرض می کنم تا راهنمایی های لازم را بفرمایید اول خودم و دوستم قصد داشتم به آلمان برویم چون از لحاظ اقامت و مخصوصاً اجازه کار سخت گیری می کردند و بنا به علل دیگری تصمیم گرفتیم به آمریکا بیاییم به طور کلی در حال حاضر قصد کار کردن داریم و اگر

موقعیت ایجاب کرد و توانستیم مخارج را تأمین نماییم حتماً درس هم خواهیم خواند در تعقیب این موضوع به وسیله آقای دکتر رضوانی که دفتر و کالت دارند از انسٹیتو آمریکن لاتین که در نیویورک است پذیرش گرفته ایم و تا آخر فروردین کارهای ما از لحاظ پاسپورت و حرکت اشکال نخواهد داشت و فکر می کنم در اوخر اردیبهشت ماه ۴۲ حرکت بکنیم البته قبل اطلاع خواهم داد. خلاصه آقای دکتر این محیط برای ما بسیار خسته کننده شده است بالاخره تا آشنا شدن به محیط آمریکا باید هر کاری که ممکن است انجام دهیم تا مخارج تأمین شود به یاری و امید خداوند و دوستانی مثل جنابعالی مسلمان موفق خواهیم شد. در هر حال چکیده آنچه هدف ما بود خدمتتان عرض شد منتظر راهنمایی آن دوست گرامی هستم دوستان همگی مخصوصاً آقای دکتر ممکن آقای ساوجبلاغچی آقای دکتر آراسته آقای گیوه چی آقای جعفر آقا و آقای بهرام اسمی خدمتتان سلام می رسانند. ضمناً آدرس انسٹیتو را که پذیرش گرفته ام خدمتتان می فرمسم. مراتب احترام تقدیم است. عزیز ایاز

Latin AMERICAN INSTITUTE , 292 MADISON AVENUE, CORNER 41 STREET , NEW YORK
11.N.Y

۱۷۳

از: ایاز، عزیز ۲/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۲/۱۲/۱

سرور گرامی جناب آقای دکتر یزدی محترماً ضمن عرض سلام و تقدیم ارادت امید است وجود شریفستان سلامت و موفق باشد مدتهاست که می خواستم خدمتتان نامه ای تقدیم دارم و تجدید ارادت نمایم متاسفانه آدرس جنابعالی را نداشتم و آدرس سابقی را هم که آقای دکتر آراسته و آقای ساوجبلاغچی و سایر همکاران داشتند به تصور اینکه امکان تغییر داشت افتخار عرض سلام و ارادت به آن سرور گرامی را میسر نمی ساخت اکنون که توانستم آدرس سرکار را از آقای دکتر (کاظم) یزدی (شرکت انتشار) بگیرم خوشوقتم که چنین سعادتی برایم حاصل گردید تا بتوانم سلام عرض نمایم. البته تمام دوستان و همکاران **تولید دارویی** به حدی به سرکار علاقمندند و ارادت دارند حدی توان قائل شد و اگر بگوییم شخصیت واقعی و رفتار و برخورد احترام آمیز جنابعالی با همکاران پیوسته آمیخته با حسن نیت خاصی بوده و انگیزه اخلاص همگی نسبت به جنابعالی همین است سخن به

بخش اول

گزاف نگفته ام. و اگر خودم به قلم اجازه دهم بیش از آنچه که باید لازم خواهد شد از محسنات و بی آلایشی شما بنویسد ولی چون بیم آنها دارم خدای نکرده نامه ام جنبه تملق و تظاهر به خود بگیرد و این برخلاف عقیدت بند است به همان چند کلمه اکتفا نمایم. کما کان در **تولید دارو** کار می کنم از لحاظ وضع کلی اگر هم خیلی خوب نباشد بالاخره بد نیست به اصطلاح زنده ایم شکر. خود **تولید دارو** وضع خوبی دارد و اخیراً در چهارراه یوسف آباد ساختمان اداری ساختند و از اول عید در همانجا مشغول خواهد شد تمام همکاران خاصه آقای **دکتر ممکن** و آقای **ساوجبلاغچی** و سایرین خدمتستان سلام تقدیم داشتند آقای **دکتر صباحی** حضورتان سلام دارند. ضمناً آقای دکتر خواهش دارم از لحاظ وضع کلی آمریکا برایم مرقوم دارید تا شاید هوس ترک دیار کردم اطلاعاتی داشته باشم - در خاتمه سلامتی سرکار و خانواده محترم را آرزو دارم. با تقدیم احترام. مخلص و ارادتمند جنابعالی -

عزیز ایاز

۱۷۴

از: ایزد دوست، محمد/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۵ فوریه ۱۹۷۲

حضور محترم سرور گرامی جناب آقای دکتر یزدی و خانواده محترم سلام عرض کرده سلامتی شما را از خداوند بزرگ مسئلت دارم امید است وجود شریف و احوالات مستعلقین خوب بوده و بسلامتی روزگار بگذرانید. باری از احوالات این حقیران خواسته باشید سلامت بوده و دعاگوی آن وجود شریف هستیم. خانم سلام بلند بالا خدمت آن سروران گرام عرض می نمایند و شیدا دست بوس می باشد. روزگار ما خوب است فقط از کمی وقت و زیادی کار و کوچک بودن منزل شکایت داریم که آن هم گذران است چون ایام. به ضمیمه مبلغ ناچیزی تقدیم خدمت می نمایم که ۲۰ دلار آن برای مسجد است و بقیه (۱۰ دلار) برای کتب و جزوات ارسالی که البته همه به آدرس قبلی ما در آستین می آید و خود می دانید که همه بدست ما می رسد. زیاد، مزاحم اوقات شریف نمی شویم. ارادتمند سابق و لاحق؛ العبد الحقیر. محمد ایزد دوست.

۱۷۵

از: ایزدی، دکتر علی محمد/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۱ آکتبر

قربانت گردم چون اسم فرستنده پاکتی که از تگزاس ارسال شده بود روی پاکت نبوده نمی داشم که واقعاً چه کسی مرحمت کرده و مرا از جریان های واقعه باخبر نموده است. به هر تقدیر با اظهار تشکر از الطاف مبذوله باید عرض کنم که کمک مالی را توسط دوستان بروکلی تقدیم نمودم. موفقیت و سعادت مسلمانان را آرزو می کنم.

موقع را برای تقدیم سلام مغتنم می شمارم. ارادتمند ایزدی

۱۷۶

از: ایزدی، دکتر علی محمد/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۹ آذر ۱۳۵۰ - ۲۰ دسامبر ۱۹۷۱

بسم الله الرحمن الرحيم دکتر عزیزم بعد از تقدیم سلام سلامتی و آرامش فکر برایتان آرزو می کنم. از دریافت مرقومه تان بسیار خوشحال شدم و از اینکه فرصتی به من دادید تا چند کلمه ای درباره کار کمیسیون تحقیق و مطالعات بنویسم بسیار سپاسگزارم. اگر نظرتان باشد همان طور که در **ویسکانسین هم** عرض کردم چون بعلت محصل بودن از طرفی و شاید هم بعلت وارد نبودن به اوضاع و احوال رفقاء ایمان در آمریکا، میل دارم تا لاقل مدت معقولی بصورت سربازی ساده در گروه انجام وظیفه نمایم. ولی امیدوارم انشاء الله در آینده نزدیکی توفیق پیدا کنم که مسئولیت سنگین تری را متقابل شوم و بنابراین خود شما که مسئولیت **کمیسیون تحقیق** را پذیرفته اید بسیار کار شایسته ای کرده اید من امیدوارم بتوانم عضو علاقمندی در این کمیسیون باشم و اما اینکه چگونه و از کجا باید شروع کرد و روی چه مسائلی باید انگشت گذاشت. اساس فکرم برای استفاده از چنین کمیته ای، همانطوری که در جلسات ملاقاتمان در سپتامبر گذشته مختصری بعرض دوستان رساندم، بر این است: همانطوری که همه می دانیم مردم ایران در شرایط حاضر به وضعی رسیده اند که تقریباً اکثر آنها از فساد اوضاع و نابسامانی ها - با اینکه بعضی

خود در تشید آن شریکند - کمال نارضایتی را دارند. اکثر مردم از طبقات و اصناف مختلف مایلند اوضاع برگرد و دست ظالم ها کوتاه شود ولی هیچکس نمی داند چطور؟ مردم می خواهند از شر ظلمه نجات پیدا کنند ولی نمی دانند راهش چیست؟ مثلاً نمی دانند چطور می شود اوضاع را برگرداند و دیگر اینکه نمی دانید بعد از دگرگونی احتمالی این اوضاع چه خواهد شد. آینده برایشان کاملاً تاریک و مبهم است و این خود عاملی است که گاهی از ترس اینکه مبادا از بد هم بدتر شود سکوت می کنند و نتیجتاً سکوت شان با بقاء و دوام دستگاه کمک می نماید. و یا از خود گذشتگانی پیدا شوند و به ابتکار خود دست به عملیات قهرمانانه ای بزنند ولی چون بدون برنامه های حساب شده بعدی است از فداکاریشان بهره شایسته ای برده نشده. با عنایت به این وضع چه کسانی شایستگی و امکانات آن را دارند که طراح برنامه های آینده باشند و آن را فرا راه مردم مبارز، ناراحت و نگران ایران قرار دهند و بدین ترتیب لاقل به آنها امید دهند که مبارزاتشان ممکن است ثمر بخش شود و بد را بدتر نکند. فکر می کنم این مهم بعده کسانی است که می توانند با ترس کمتری دور هم جمع شوند و مشورت کنند کسانی که استقلال اقتصادی دارند و لازم نیست که در محیط خفقان آور ایران از صبح تا شام سگی دوی کنند تا شاید قادر باشند فقط شکم خود و کسانشان را سیر نگه دارند. وظیفه آنهاست که از محیط دیکتاتوری ایران دور هستند و از این موقعیت خداداد بتوانند برای تفکر و پیدا کردن راه حل های مشکلات اجتماعی ایران استفاده نمایند. با عنایت به این جهات است که فکر می کنم هیچ گروه مناسب تر از ایرانیان مسلمان و تحصیل کرده خارج از مملکت نیست که بتواند عهده دار انجام چنین امر خطیری گردد. و اما چطور مسئله را باید گروه بندی کنیم، درباره اش تحقیق کنیم و راه حل پیدا نماییم.

دو شاخه اصلی مسئله از این قرار است: **اول**- چگونه می توان به مردم ایران ارائه طریق کرد تا بتوانند خود را از شر حکومت ظلمه نجات داده و حاکم بر مقدرات خویش گردند آن استراتژی یا استراتژی های مختلف کدامند؟

دوم - چه آینده ای برای مردم ایران می شود ترسیم کرد که بعد از بدست آوردن حکومت به مرحله اجرا در آید - یا به عبارت دیگر چه اقدامات اصلاحی در زمینه های اقتصادی، تربیتی، بهداشتی و سیاسی می توان و باید کرد. برای تعیین خط مشی و تهیه برنامه های فوق محتملاً لازمست مطالعات بشرح زیر باشد:

الف - بررسی اوضاع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایران. شناخت روحیه مردم ایران و تحلیلی از اوضاع و احوال محیط و شرایط موجود.

ب - تشخیص معایب موجود، علل و موجبات فساد و تباہی.

پ - تعیین مشکلات و دشواری های موجود و مطالعه امکانات برای رفع آنها.

ت - تعیین فرمول ها یا ترسیم استراتژی هایی که همه امکانات و اشکالات یا لاقل اکثر آنها را که مشخص هستند منظور نموده باشد برای تسلط بر حکومت یا لاقل جلوگیری از ظلم و خودسری.

ث - تعیین

برنامه های حساب شده اجتماعی، اقتصادی، تربیتی، بهداشتی و سیاسی حکومت احتمالی آینده با توجه کامل با حول و مبانی اسلام و با عنایت و توجه به استفاده از نتایج تحقیقات علمی در تمام زمینه ها. این بود مختصری از آنچه فکر می کنم چنانچه مورد مذاقه قرار گیرد نتیجه بخش باشد حال البته چنانچه شما و سایر دوستان نظراتی دیگر داشته باشید من هم موافق هستم. به هر تقدیر باید کاری اساسی و حساب شده و طرحی برمنای علمی تحقیقی انجام و ترسیم شود تا قلباً خوشحال و وجودانآ آسوده باشیم به اینکه وقت را تلف نکرده ایم و نیروها را مهمل نگذاشته ایم و بزنده باد و مرده باد گفتن دل خوش نشده ایم. مثل اینکه خیلی روده درازی کردم - امیدوارم با توفیقات الهی و با کمک دوستان همفکر موفق شویم راه حل هایی عملی و خداپسند پیدا کنیم و مقدمات یک مبارزه علمی و حساب شده را پی ریزی نماییم. **ایزدی**

۱۷۷

از: **ایزدی، دکتر علی محمد/۳**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۹۷۲ آگوست ۷**

دکتر عزیزم قربانت گردم سلام. چندی پیش **دکتر علی شریعتمداری** که استاد دانشگاه اصفهان است برای چند روزی بدیدن ما آمده بود از جمله مطالبی که از محضرش کسب فیض کردم یکی هم این بود که اطلاع پیدا کنم شما هم به آقای **دکتر نخشب و حسین راضی** که از هم مسلکان قدیمی ما هستند در یک صفحه بوده اید به هر تقدیر باعث شد که ارادتم بیشتر شود و لازم دانستم که هر چه زودتر این ازدیاد ارادت را خدمتتان بنویسم. مقداری پسته هم برایتان فرستادم تا در خوردن سوقاتی ها با ما شریک شده باشید. امیدوارم خداوند توفیق دهد که در **کنگره سالیانه انجمن اسلامی** بتوانم شرکت کنم و توفیق زیارت شما و سایر دوستان را بددست آورم. پیش از این مصدع اوقات شریف نمی شوم و دورادور که از فعالیت های اسلامی شما در **تگزاس** باخبر می شوم خوشحال هستم و آرزوی موفقیت هر چه بیشتران را می کنم. لطفاً خدمت سرکار خانم و کلیه برادران و خواهران دینی آنجا سلام مرا ابلاغ کنید. قربانت ایزدی

۱۷۸

از: ایزدی، دکتر علی محمد / ۴

به: ایزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۲

بسمه تعالیٰ برادر ایمانی جناب دکتر ایزدی عزیز سلام از اینکه مرحمت فرموده و مرا با ارسال نامه و محبت
های حاوی آن شرمسار کردی سپاسگزارم ولی از اینکه با کمال خجلت موفق نیستم که گزارش سازمان یین
المللی عفو عمومی را به این روزی که خواسته اید ترجمه کنم بی نهایت متأسف و متأثرم – علت عدم توفيق
اینسست که یک امتحان سه روز دیگر و دو امتحان بسیار بزرگ برای اوآخر بهمن ماه (سپتامبر) دارم – البته اگر برای
بعد از سپتامبر می خواستید با کمال میل این کار را می کردم چون خود را موظف می دانم که لائق کاری به این
کوچکی را انجام دهم. به هر تقدیر از ترس اینکه مبادا این کار به تعویق بیافتد و با عنایت به مطالبی که نوشته بودید
و حاکی از سرعت عمل لازم در این امر بود لازم شد که بعد از دریافت نامه تان (یعنی چند ساعت پیش) فوراً آن را
پس بفرستم تا شاید یکی دیگر از برادران سعادت و توفيق انجام چنین کاری را پیدا کند. خدمت سرکار خانم و
فرزندان عزیز سلام دارم. قربانت ایزدی

۱۷۹

از: ایزدی، دکتر علی محمد / ۵

به: ایزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۳/۷/۲۰

برادر ایمانی عزیز سلام از زیارت مرقومه تان بسیار خوشحال و از اینکه محبت فرموده – کتاب **غفوری** و
همچنین درباره نحوه چگونگی فعالیت های اسلامی در زندان ها اطلاعاتی برایم فرستادید سپاسگزارم. خداوند به
شما اجر دهد و به سایر مسلمانان نیز توفيق عنایت نماید که مانند شما در راه بسط کلام خدا کوشان باشند. عده ای از
ایرانیان در حدود شاید ۹-۸ ماهی است که در جلسات قرآن (ترجمه قرآن) خوانی یا بهتر بگوییم مطالعه دستورات
زنگی آنچه که در قرآن آمده است، مشتاقانه شرکت می کنند و به قول همه آنها این اولین جلسات مرتب هفتگی
است که ایرانیان با کمال رضا و رغبت دور هم جمع می شوند و روزبروز بر قدرت آن افزوده می شود و به جای

اختلافات و کشمکش های معمول، در این جلسات بحمدالله اخوت و برادری روحیه همگانی است و از برکت خود قرآن هر یک عمیقاً نسبت به دیگران احساس محبت می کنند- جلسه ای هم مانند این جلسه ها در شهر یوجین (۴۰ میلی اینچا) رفقای ایرانی ساکن آنجا دارند- امیدوارم با قوی شدن این جلسات تدریجاً امکان ایجاد هسته های اسلامی در این شهرها بوجود آید تا بتوان مقدمات اساسی فعالیت در نزد آنها را همان طور که شما خاطر نشان کرده اید فراهم آورد. باز هم موقع را مناسب می دانم که موقفیت هایتان را تبریک بگوییم و از ارسال دستورات اقدامات دینی و همچنین از ارسال قرآن غفوری تشکر کنم- یک دلار بابت بهای آن قرآن به ضمیمه تقدیم می کنم. برادر دینی شما ایزدی

راستی می خواستم بگویم که عده ای از ایرانیانی که در جلسات **مطالعه قرآن** شرکت می کنند علاقمندند که قرآن با ترجمه فارسی که ترجمه آن صحیح و بدون تفسیرهای مترجمند باشد خریداری کنند- مثل اینکه ترجمه الهی قمشه ای خوب است آیا امکانی دارد که **دفتر شرکت انتشار در آمریکا** چند جلدی از این قرآن از ایران بخواهد و در دسترس علاقمندان قرار دهد. اگر این راه یا راه دیگری برای تهیه این قرآن یا ترجمه دوستان دیگری که مشابه این باشد موجود باشد مسلماً خدمت شایانی به توسعه کارهای اسلامی خواهد بود. **ایزدی**

۱۸۰

از: ایزدی، دکتر علی محمد/۶

به: خاموشی، مرتضی

تاریخ: ب/ت

برادر ایمانی عزیز پس از تقدیم سلام. از محبت مبذوله مبنی بر ارسال نامه مورخه ۳ جولای بی نهایت سپاسگزارم. عین نامه شما را به آقای کافی نشان دادم تا از مطالب آن مستحضر شوند شاید خود ایشان هم برای سرکار و یا دیگر دوستان نامه بنویسند. در مورد اینکه آیا در کنگره ۳ تا ۶ سپتامبر green lake شرکت خواهم کرد یا نه متأسفانه از هم اکنون نمی توانم پیش بینی روشنی در این زمینه داشته باشم چون قرار است بخش مربوطه ای که در آن تحصیل می کنم برای اوخر سپتامبر تاریخ امتحانات مخصوص PH.D Preliminary exam. دارم که تا این تاریخ معلوم نیست. اگر امتحان نباشد ولی احتمال اعلام امتحان بستگی به تعداد لازم داوطلب امتحان دارد که تا این تاریخ معلوم نیست.

و یا اگر باشد ولی مصادف با تاریخ کنگره و یا نزدیک های آن باشد امیدوارم که من هم انشاء الله توفیق شرکت در آن جلسات را پیدا کنم و الا ممکن است با کمال تأسف نتوانم. به هر تقدیر امیدوارم توفیق در که این سعادت را پیدا کنم و اما آیا موضوعی برای بحث در آن جلسات دارم یا نه به ترتیب زیر به عرض می رسانم. در این زمینه دو قسمت کلی را می خواستم به نظرتان برسانم: اول مطالبی که می تواند مورد گفتگو، مشورت، و نتیجه گیری در سطح وسیع M.S.A قرار گیرد. دوم مطالبی که فقط برای ما ایرانیان یا گروه فارسی زبان جالب است. در مورد اول باید عرض کنم در جلسات منعقده در Davis که موضوع اساسی مورد بحث چند روز "جامعه اسلامی نمونه" بود تقریباً بدون گرفتن نتیجه قطعی تمام شد و فقط در آخر کار قرار بر این شد که کمیته ای در این باره مطالعه کند و نتایجش را اعلام نماید. با عنایت به لزوم تشکیل چنین جامعه ای جهت تبرز مقام اسلام در این اردوگاه های کاپیتالیسم و کمونیسم و سوسیالیسم جهان امروز به نظر من خوب است این موضوع در یک سطح وسیع تر ولی با روشن بینی و کنجکاوی دقیق تری مورد مطالعه قرار گیرد. بدین ترتیب که فکر کنیم مثلاً صدرصد تصمیم گرفته ایم چنین جامعه ای را تشکیل دهیم. یا تصور کنیم قدرتی مافوق همه قدرت ها در طرف ۲۴ ساعت بدون هیچ گونه زحمت و مبارزه ای مثلاً ما علاقمندان به تشکیل جامعه اسلامی نمونه را در رأس قدرت حکومت یکی از ممالک اسلامی قرار داده است مسلماً در آن موقع با مسائل بسیار دقیق و حساس عملی روبرو خواهیم شد. آیا برنامه ای برای اداره مملکت که مطابق با دستورات صحیح و اصلی اسلامی باشد در تمام زمینه های لازم اجتماعی داریم؟ مثلاً آیا بطور واضح می دانیم که سیستم اقتصادی ما چگونه باید اداره شود؟ آیا می دانیم که فرزندان خود را چطور و با چه سیستمی تربیت کنیم؟ آیا تکلیف خود را در زمینه های دیگر روابط مردم می دانیم؟ آیا می دانیم نحوه حکومت ما چگونه خواهد بود؟ آیا می دانیم چه کسانی را تحت چه شرایطی می توانیم به حکومت منصوب کنیم یا انتخاب نماییم؟ خلاصه اینکه صدها مسائل کوچک و بزرگ برای اداره چنین اجتماعی پیش خواهد آمد که باید قبل از روی آنها فکر شده باشد. و با رعایت کامل دستورات دست نخورده دینی و با عنایت به علوم پیشرفته جهان امروز برنامه هایی عملی تا آنجا که قابل پیش بینی است تدوین شده باشد تا بتواند مورد استفاده فوری قرار گیرد. قبل از اینکه مسائل مهم زندگی و ارتباطات مردم بطور روشن تعیین شده باشد چطور می توان جامعه اسلامی نمونه را درست کرد. البته اگر مسائل و مشکلاتی که قابل پیش بینی است قبل از مطالعه شده باشد بعد از شروع کار خیلی از مشکلات غیرقابل پیش بینی را که به احتمال زیادی پیش می آید در حین عمل می شود حل کرد ولی تا اسکلت کار ریخته نشده باشد اقدام به هر کاری سخت و حتی گاهی مضر است. درست است که M.S.A از عده ای مسلمان و حتی

مسلمانان خونگرم، تحصیل کرده و فعال تشکیل شده است ولی توافق اساسی این عده تا آنجا که من اطلاع دارم اکثراً در عبادات است و الا در مسائل زندگی با توجه به اینکه هر کدام تربیت شده جوامع مختلف با سن و عادات و رسوم مختلف هستیم و شاید اکثر ما هنوز روی مسائل اجتماعی اسلامی فکر نکرده ایم نمی توانیم جامعه ای همگن درست کنیم و اگر عده ای ناهمگن بخواهند دور هم جمع شوند نمی توانند اجتماعی خوشحال و راضی تشکیل دهند و اگر هم تشکیل دادند اطمینانی به بقای آن و رشد و توسعه آن نیست. خوبشخانه قرآن یعنی کتاب قانون اساسی زندگی مسلمانان را همه ما قبول داریم و الحمد لله این کتاب در همه جا یکی و دست نخورده باقیمانده است و این خود بزرگ ترین و عالی ترین موهبتی است که ما را برای درست کردن یک جامعه اسلامی نمونه امیدوار می کند. ولی به هر تقدیر قبل از اینکه تمام مسائل قابل پیش بینی جامعه ایده آلی را مطرح کنیم و با استفاده از دستورات قرآن و با عنایت به علوم موجود راه حل های مورد قبول را به تصویب و تأیید علاقمندان برسانیم و مدون کنیم. در واقع برنامه کار را بطور روشن پی ریزی نکرده ایم و به اصطلاح خودمان "تیر را در تاریکی رها کرده ایم." برای مثال مسأله نزول پول را در اقتصاد جامعه اسلامی چگونه حل می کنیم. یا با مسائل جنسی پسران و دختران قبل از ازدواج چگونه روبرو می شویم. آیا اینها و ده ها مسائل مبتلا به عموم کشورهای مسلمان نشین را باید همان طور که در ممالک اسلامی فعل معمول است زیر سبیلی رد کرد یا راه حل دیگری که منطقی عقلاتی و دینی باشد داریم و اگر داریم کدام است؟ آیا سیستم اقتصادی ما سیستم اقتصادی کاپیتالیستی است، سوسیالیستی است، کمونیستی است یا سیستم دیگری است و اگر هست کدام است؟ موضوع فرهنگ و بهداشت همگانی چگونه حل می شود و ... خیلی سوال های دیگر. بنابراین پیشنهاد می کنم ترتیبی داده شود که برای چند روز اجتماع ماه سپتامبر این مسائل قبل اگر و بندی شود کمیته هایی از افراد حائز شرایط و علاقمند برای مطالعه در هر زمینه ای انتخاب شوند. موضوع در اختیار آنها گذاشته شود تا این کمیته ها در روزهای تشکیل کنگره بطور جداگانه در موارد مربوط به خود به بحث و گفتگو پردازنند و نتیجه مطالعات و شور خود را در جلسات عمومی مطرح سازند و الا اگر قرار باشد جلسات کنگره سپتامبر هم مانند جلسات Davis باشد که همه بشینند و سخنگویی حرف بزنند و هنوز مستمعین درباره خوب و بد موضوع فکر نکرده اند وقت تمام شود و سخنگویی دیگری درباره مطلبی دیگر صحبت کند نتیجه جلسات فقط لذت بردن از دیدار برادران و خواهران مسلمان است و الا نتیجه ای از بحث و شور و تبادل نظر بدست نخواهد آمد. بحث و نتیجه گیری از این موضوع "یک جامعه اسلامی نمونه چگونه اداره شود" نه تنها برای جامعه

اسلامی نمونه‌ای در نظر است انشاءالله به وجود آید لازم و ضروری است بلکه برای ممالک اسلامی موجود هم که گردانندگان فعلی یا آینده آنها به فرض حسن نیت و قصد خدمت، به خاطر درگیری‌های متعدد داخلی و خارجی هیچگاه مجال و فرصت تفکر و تعیین خط مشی زندگی نداشته اند می‌توانند سرمشق و دستور العمل مفیدی باشد. به طور خلاصه برای اینکه از جلسات ماه سپتامبر نتیجه منطقی و صحیحی عاید شود پیشنهاد می‌کنم: ۱- "جامعه اسلامی نمونه چگونه اداره شود" موضوع بحث قرار گیرد. ۲- قبلًا مسائل اساسی جامعه از قبیل مسائل فرهنگی، اقتصادی و غیره گروه بندی شوند و کمیته‌هایی برای هر یک تعیین گردد و بعد آنها قبلًا ابلاغ شود تا فرصت کافی برای فکر کردن درباره موضوع قبل از حضور در جلسه را داشته باشند. ۳- از روز اول تشکیل کنگره کمیته‌ها جلسات خود را تشکیل داده و با عنایت کامل به دستورات الهی و توجه به علوم موجود بشود به تبادل افکار پردازند و نتایج حاصله را روی کاغذ بیاورند. ۴- گروه‌ها نتایج بحث خود را در مجمع عمومی آورده و چنانچه مورد تصویب قرار نگرفت و ایراداتی داشت دویاره به کمیته بر می‌گردد و مورد مطالعه مجدد قرار می‌گیرد تعدل و تصحیح می‌شود و برای ارائه به مجمع عمومی دوباره آماده می‌گردد. ۵- نتایج تصویب شده مجمع عمومی مدون شود و برای صاحب نظران جهان اسلام ارسال گردد ایرادات و اعتراضات واصله جمع آوری شود و برای جلسه عمومی بعد که محتملاً سال دیگر یا عندالاقتضا شش ماه بعد خواهد بود نواقص برطرف گردد و بدین ترتیب راه‌های زندگی مردم در یک جامعه اسلامی نمونه تدوین گردد و بدین ترتیب کاری اساسی و بسیار ضروری صورت می‌گیرد که هم می‌تواند مورد استفاده علاقمندان به تشکیل جامعه اسلامی نمونه قرار گیرد و هم خط مشی حکومت جهان سوم یعنی حکومت اسلام را برای ماتمذده‌های سردرگمی که در سراسر جهان، متزجر و متفرق از دو سیستم افراطی کاپیتالیسم و کمونیسم، یا پناه به هروئین و غیره برده هیچی یا درویش می‌شوند و یا خودکشی می‌کنند به عنوان راه حلی اساسی عرضه می‌دارد و هم محتملاً برای حکومت‌های اسلامی موجود یا بعد از این دستورالعملی می‌شود. و اما قسمت دوم مطالبی است که فقط برای ما ایرانیان یا گروه فارسی زبان جالب است و آن پیدا کردن راه حل عملی برای نجات مملکت از این اوضاع اسف انگیز است. همان طور که مختصرآ در آخرین جلسه ملاقاتمان به عرض دوستان رساندم، مردم ایران در شرایط حاضر به وضعی رسیده اند که تقریباً اکثریت قریب به یقین آنها از فساد اوضاع و نابسامانی‌ها کمال نارضایتی را دارند تمام اصناف و طبقات مختلف تقریباً جانشان به لبسان رسیده همه مایلند اوضاع برگردد و دست ظالمین کوتاه شود ولی هیچکس نمی‌داند چطور. مردم می‌خواهند وضعشان بهتر شود ولی نمی‌دانند راهش چیست. من فکر می‌کنم این وظیفه روشنگران است علی الخصوص آنها که دور از

وطن هستند و از آرامشی نسبی برخوردارند. وظیفه آنهاست که امکانات و موقعیت بد آنها اجازه می دهد که بدون ترس دور هم جمع شوند و مشورت کنند وظیفه آنهاست که استقلال اقتصادی دارند و لازم نیست که در محیط خفقان آور ایران از صبح تا شام سگ دوی کنند تا فقط بتوانند شکم خود و کسانشان را سیر نگه دارند. وظیفه آنهاست که از محیط ترور و وحشت و عصبانیت ایران بدورند و ازین موقعیت خداداد می توانند برای تفکر و پیدا کردن راه حل های مشکلات اجتماعی ایران استفاده کنند. من هیچگاه انتظار ندارم این کار را کسانی بکنند که بدون داشتن هیچ گونه پایه های اعتقاداتی صحیح و فقط با خواندن چند کتاب و یاد گرفتن چند "ایسم" دیگر خود را عقل کل می دانند و زحمت مطالعه درباره روحیه ایرانی و موقعیت خاص ایران را به خود نمی دهند و راه نجات مملکت را فقط در انقلاب می دانند آن را هم نه از راه مطالعه شرایط موجود در ایران بلکه فقط بنا به تقلید از دیگرانی که مثلاً در کوبا و یا در چین انقلاب کرده اند و عملی شده ما هم باید این کار را بکنیم و حتماً عملی می شود! حال چطور، با دست کی و طبق چه نقشه ای، دیگر راهی ارائه نمی شود. به هر تقدیر و با عنایت به اینکه دین اسلام از سیاست جدا نیست این موضوع هم می تواند برای گروه فارسی زبان M.S.A مطلبی باشد که مورد بحث و گفتگو قرار گیرد. شاید تصدیق خواهید کرد که اگر واقعاً راه حلی عملی برای نجات مردم ایران پیدا شود خدمت بزرگ و ارزنده ای شده است. از اینکه روده درازی کردم مذخرت می خواهم. لطفاً سلام مرا خدمت تمام برادران و خواهران مسلمان برسانید. سلامت، موفقیت و آرامش فکر برایتان آرزو می کنم. همان طور که ملاحظه می کنید آدرس منزل ما کمی تغییر کرده است. ارادتمند علی محمد ایزدی

این نامه را آقای خاموشی با یادداشتی به شرح زیر برای من ارسال کردن: دکتر عزیز سلام بر شما این نامه چندی قبل از آقای ایزدی برای من رسید. البته در جواب یک نامه. نظر به اهمیت مطالب داخل آن جهت اطلاع شما و در نظر گرفتن محتوی آن برای خط مشی سال آینده و شاید فکری کردن و ترتیبی دادن به اینکه طرحی برای پیاده شدن و انجام شدن پروژه های راه حل این نامه ریخته شود (در صورت امکان)، نامه را برای شما ارسال داشتم اگر امکان داشته باشد و می توانید مطالب داخل نامه را با مطالبی در این ردیف به آقای حائری برسانید که ایشان به عنوان سخنرانی در کنگره طوری این افکار اساسی را منعکس کنند فکر می کنم کار اساسی انجام شده باشد. به امید دیدار در کنگره. خدا نگهدار شما MSA. مخلص شما مرتضی خاموشی

از: بابایی زاده ۱۹۵۱

به: بیزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

خدمت جناب آقای دکتر از خداوند سعادت و سلامت وجودتان را آرزومندم. شاید تعجب کنید که چه شد یکهو بابایی برایمان نامه می نویسد. بهتر می بود که ما بیشتر و بیشتر در تماس می بودیم، و ساده و دور از هرگونه پیرایه های ضحیم یا نسبتاً ضحیم با هم حرف می زدیم و مشورت می کردیم. ضمناً من بخوبی آگاهم که از تندروی های احتمالی ما جوانان، شما پیران و بزرگترها خسته نمی شوید. حرف ما در طریق خدا، و انجام رسالت های بزرگ است همانطور که اطلاع دارید و در تلفن نیز گفتم به عنوان هیئت مرکزی آقایان مدنی - مفرحی و نجاریان انتخاب شده اند و ضمناً اضافه کردم که من بعلی نپذیرفتم که رسماً مسئول باشم. و اطلاع نیز دارید که صافعی در این ترم با ما همکاری نزدیک و صادقانه دارد. ایشان جدیدند، می بایست خیلی مسائل را به مرور متوجه شوند، و تا زمانی که آگاهی کامل نسبت به این مسائل پیدا نکرده اند، باید صبر و حوصله بخراج داد. به منزله درختی هستند که ما از جای دیگر به اینجا منتقل کرده ایم. هنوز ریشه چندانی در زمین و محوطه ما نداده باید از اطراف آن تکیه گاه هایی قرار داد که یک مرتبه بر اثر باد و یا بادهایی از جا کنده نشود. ایشان گاهی تند حرف می زند و زمانی لحن امری دارند. در هر صورت احساس مسئولیت می کنند و مفید نیز خواهند بود. بعلاوه نسبت به اقدامات اجتماعی تجربه ای دارند و حتی می توانم بگویم با آمدن ایشان امکانات بهتری فراهم آمده و من شخصاً از آن تنهایی قدیمی که از آن رنج می بدم در آمده ام. این یک موضوع. دیگر اینکه **کنفرانسیون** فعالیت زیاد و مداوم دارد، و هر روز آن را توسعه می دهد. یکی از مشخصات اقدامات آنها اینکه آزادی را تقریباً از دیگران سلب می کنند، و کسانی که با آنها هستند و یا به طرف آنها گرایش پیدا می کنند تماس گرفتن ما با آنها قدری مشکل است. روی این جهت ما در اینجا صلاح نمی دانیم، که بیش از این صبر کنیم. باید بطرف دیگران رفت و قدری گسترش داد. چون اگر ما این کار را نکنیم و بتعویق بیندازیم موقع عمل و اقدام کسی نخواهد رفت فقط ماییم. با عده ای مذهبی های قدیمی و تعارفی (معدرت می خواهم) که همیشه اینطورند و عوض کردن آنها مشکل است لااقل بوسیله من یا مثل من. و از طرف دیگر یک عده رفقا که نیز خودتان اینجا می شناسید. شکل گرفتن آنها مربوط به قدیم و در

محیطی سرد و بیجان بوده است. حرف می زنند، انشاءالله می گویند و لیکن از عمل خبری نیست. حتی چشم بصیرت که بتوانند خطوط را احساس کنند و یا موقعیت شناس باشند، که لااقل خودشان را حفظ کنند و بدیگران و هدف های دیگران لطمہ نزنند نیز ندارند، تا چه رسید برسیدن بدیگران و تشریح اسلام به عنوان یک ایدئولوژی و مکتب انسان ساز، برگردم به ابتدا. گفتم انتخابات شده ولی این انتخابات نتیجه خوبی ندارد، چون اکثریت بلد نبودند رأی بدهند بعد از انتخابات دیدیم که مسئولین افرادی هستند، یا حوصله کار و تصمیم قاطع ندارند و یا اینکه حرف می زنند و شخصی عمل می کنند که فقط خودشان را به خارج از Arlington معرفی کنند. صانعی نیز به آنچه می گذشت نظر داشت لیکن افراد را نمی شناخت. من از نتیجه کسل بودم ولی چیزی به لب نیاوردم، و تبریک به آنها نیز گفتم. تا اینکه موقع عمل فرا رسید دیدیم کما فی السابق خبری نیست. همه اش بلوغ و خود را تبرئه کردن برای پیدا کردن جایی برای استقرار جلسات سه هفتة به طول انجامید. تا اخیراً بچه های جدید آن را قطعی کردند (تا اندازه ای). سم پاشی های دیگران کجا، این بیحالی و نا آگاهی کجا؟ قرار بر این شد که پیشنهاد شود، کارها تقسیم گردد. و نظم سازمانی قدری ترمیم شود. این پیشنهادات از طرف آقای صانعی به عمل آمده به این ترتیب که سه گروه بوجود آید.

۱- گروه فرهنگی- مراجع به برنامه های جلسات - تشكیل کنفرانس های عمومی و مانند آن.

۲- گروه تشکیلات. **۳- هیئت امنا** که کارش تقریباً ناظارت به دیگران و تأیید باشد. این کار انجام گرفت، و افراد تعیین شدند من خودم، جزو هیئت فرهنگی هستم، و کارمان را نیز شروع کرده ایم. از شما دکتر عزیز سوال می کنم در مقابل این تلاش ها شما فکر می کنید چه عکس العملی باشد؟ به این دو سه جریان توجه بفرمایید. اطلاع دارید که از روز عاشورا تجلیل به عمل آمد، قبل از فرارسیدن آن روز نشستیم که برای آن دو ساعت تقسیم کار بشود. صانعی به مفرحی پیشنهاد کرد که تو این کاغذ ها را در فلان موقع مابین افراد توزیع کنید. (چون صلاح ندیدیم افراد علناً سوال کنند). آقا به زلفش برخورد انگار توهینی بود، کتش را به روی دوشش انداخت و بعد از چند دقیقه از اطاق خارج شد. در هفته اخیر ناظر جلسه صانعی بود. البته درست بلد نبود اجرا کند. باز هم خوشبختانه یا بدبختانه به مفرحی گفت آیات خوانده شده را ترجمه کن. باز هم بدش آمد بعد از چند دقیقه به عنوان مریض به اطاق دیگر رفت، جلسه که تمام شد خوب شد، و بچه ها تصمیم گرفته بودند که نماز جماعت بخوانند نه تنها به تقاضای آنها پشت پا زد بلکه اطاق را با عده ای رفیق جدید بدون خدا حافظی ترک کرد. اینست وضع ما با این آقایان. اخیراً نیز گفته اند، چرا همه اش آنها تصمیم می گیرند. پس ما چی هستیم. بارک الله به پررویی. لیاقت را و

حتی صداقت را در چه جنبه ای نشان دادند که ما ببینیم؟ همه اش حرف و حرف. که اگر جلو بعضی حرکات گرفته نشود از پا تا سر همه چی خواهد سوخت حالا من از شما سوال می کنم ما باید چه اندازه تحمل این افراد را داشته باشیم. من می دانم بدون آگاهی اقدام می کنند ولی تکلیف ما چیست؟ تا حالا مهم نیست. منتها از بیشترش می ترسم. کما اینکه با برادر **مفرحی** قبل از شروع کالج هر چه سعی کردم تماس بگیرم نتوانستم مسلم افکار اطرافیان را منحرف می کند. تصدقت گردم آنهایی که جدیدند با دیدن این آدم ها فرار می کنند، کما اینکه داشتیم و فرار کردند. نه خودشان اهل فکر و عملند و نه اینکه غرور و جهل به آنها اجازه می دهد که بینند و عمل کنند. من نمی توانم پیشنهاد کنم که شما چه عکس العملی باید داشته باشید، مربوط به خودتان است. ولی لطفاً در فکر باشید قدری نعمت الله را در این بابت روشن کنید. چون احساس می کنم آگاهی ندارد و تند قضاوت می کند. بیش از این مزاحم نمی شوم. لطفاً سلام مرا باطلاع خانواده و دوستان نزدیک برسانید. ممنونم. با تقدیم احترامات. **بابایی**

۱۸۲

از: **بابایی زاده ۲/۵**

به: **یزدی، ابوابراهیم**

تاریخ: ب/ت

خدمت دکتر عزیز از خداوند سعادت و سلامت وجودتان را آرزومندم. خوشحالم که به هر صورت که باشد فرصتی پیش می آید تا برایتان نامه ای بفرستم. تا از این راه هم به موجب سنت و عادت احوالی پرسیده باشیم و هم تماسی حاصل گردد. البته می شد تلفن هم بکنم، لیکن بی پولی مانع از این کار شد چون فکرمی کنم مطلب قدری زیاد است. انشاء الله که حال خانواده و بچه ها خوب است. سلام مرا بایشان برسانید الآن که این نامه را می نویسم بعلت سرماخوردگی احساس تب می کنم از نظر روحی روانی نیز که می دانید وضع متعادلی ندارم. این یکی شاید بیشتر بر اثر تراکم مشکلات زندگی که قسمتی نیز از آن به مسائل اعتقادی انسانی برمی گردد باشد. از این جهت اگر در نوشتمن تندروی پیش بیاید و چیزی به روی کاغذ منعکس گردد، که خارج از ادب و نزاکت باشد، آن را به حساب اشتباهات ما جوانان بگذارید. البته می دانم که پدران خیلی زود می بخشنند. در نشست اخیری که داشتیم، هم شما و هم ما و هم دیگر دوستانمان، شاید وضعی حساس و پرダメنه بودیم. در یک محیط محدود دور هم نشسته، لیکن از مخالفت ها و موافقت های چند کلمه ای بسان سیاستمداران حرفه ای سر در نمی آوردیم. می بایست بعد از

هر جریان قدری صبر کرد تا آبها آرام بگیرد و احياناً بعضی از کارها از کار بگذرد تا دیگران سر در بیاورند. این خصوصیت فکر می کنم، قدرت حاکم بر جلسه و نشست ما بود. قسمتی هم از این تاریکی و ابهام برمی گشت به انتخابات ما. برای انتخاب مسئولیتی جهت کارکردن در یک انجمن جوان و نسبتاً وسیع در سطح یک قاره. مهم تر اینکه انجمنی که دشمنان دندان تیزی دارد و با ایدئولوژی حاکم بر آن موافقت ندارد آیا در این موقعیت و جو حاکم چه باید کرد؟ چون من به منزله شاگرد شما هستم جواب آن را به خودتان رجوع می دهم. من فقط آنچه در پشت این جریان وجود داشت و مربوط با ما بود تشریح می کنم. در تابستان گذشته به علت اینکه در ترم قبل قدری از درس هایم را drop کرده بودم مجبور شدم به مدرسه بروم نه در Arlington. بلکه به مدرسه ای نزدیک به آن. فقط گاهی نامه ای می رسید یا بوسیله ای یا خودم با اتوبوس برمی گشتم به Arli آن را به رفقا می دادم تا قبل از برگشت خودم به Arli کار چندان سرهم نرفته بود. نشست وسیله ای بود که قدری بچه ها به دور هم جمع شوند. به هر وضعی بود آن نوشته (اساسنامه پیشنهادی ما) درست شد که آن را دیدید. در موقع آمدن به نشست من بعلت اینکه وضع خانه ام مشخص نبود و مشکلات دیگر گفتم که برایم امکان ندارد بروم. ولیکن باید افرادی باشند که از وضع اینجا اطلاع دارند و با جریانات قدری involve بوده اند. من بیشتر به مدنی تکیه داشتم. ولی ایشان به دلایلی نپذیرفتند و از من خواستند که قبول کنم. شرط من این بود. ۱-آقای رضوی نباشد (چون ماشاء الله ایشان را نمی شود کنترل کرد، و با جریانات هم که اصلاً بیگانه است ایجاد کدورت می شود، که شد). اگر چه هنوز نمی دانستم که خواهند آمد یا نه. فقط پیش بینی بود، که احتمال آمدن زیاد است، چون موقع دعوت ها پیدا ایشان می شود. و قرار شد که مدنی، رضوی را قانع کند که نیاید. ۲-باید موضوع ها کاملاً مشخص شوند که حرف ها عوضی زده نشوند. افراد انتخابی بهروز - صانعی - مفرحی - خودم بودیم. در موقع این مشورت ها مفرحی و رضوی اینجا نبودند. مسافت بودند بعد از برگشت ایشان و خاتمه نام نویسی ها، مفرحی به منزل مدنی آمد، عادتی دارند که این موضع به من قدری پرخاش می کنند. شاید از این نظر که رودار نشوم. و در جمع دوستان مزاحمتی برایش پیدا نشود. شروع به حرف زدن کردم من با ترس و لرز حرف می زدم و چون احتمال بی نزاکتی می رفت. دو سه حرف پراند (در قالب شوخی) و جواب هم تحويل گرفت. حرف اساسنامه در آمد صمد هم بود، گفتم که دوستان شما به مخالفت من در قبال تغییر اساسنامه مخصوصاً آن نکته سیاسی بودن و نبودن توجه نکردید، ولیکن من در نشست مطرح خواهم کرد، در چنین موقعیتی تغییری نباید صورت بگیرد. بعد از این ایشان حرف شیکاگو را زدند، و از

نفوذ بچه های ما در **کنفرانسیون**. **مدنی** گفت، متأسفانه این جریان همه جا می پیچد، قبل از اینکه به عنوان وسیله ای تلقی گردد، به عنوان هدف قلمداد می شود. هرجا برای خودش موقعیتی دارد. در موقع رفتن گفتند ما باید در سیاست بیشتر دخالت بکنیم. من در قلبم گفتم این گوی و این میدان. بفرمایید. ولی آیا با حرف زدن و به دیگران order دادن کاری درست می شود؟ و درموقع نشست و سمینار به روی پست های سازمانی دعوا. آیا نه اینست که ما مسلمانیم، همه اش حرف و گزاره گویی حتی نه یک قدم. دفعه دیگر نیز من در منزل مدنی بودم، **مفرحی** آمد از جمله موضوعات که عنوان شد، اینکه خبری که می خواهیم بگوییم باید در نظر گرفته شود، مفرحی مخالفت کرد. که پیش بینی ها غلط از آب در می آید لزومی ندارد. گفتم درست است لیکن یادت هست در **سمینار کنزا** صانعی قرار بود از طرف ما حرف بزنند، ایشان گفته هر کس برای سخنرانی به Arlington باید. ½ مخارجش را می دهیم، و تو تو حرفش پریدی و گفتی همه اش را می دهم. (که معلوم نبود از کجا می بخشد) و همه به ما خنده دند. من قبول دارم که اوضاع طوری دیگر پیش میاید، لیکن تصمیم قبلی اشکالی ندارد. دیگر اینکه مطرح شد افرادی باید حرف بزنند، که در جو فعالیت ها باشند و سری درآورده باشند. ایشان مخالفت کرد، گفت افرادی هم که نبوده اند می توانند حرف بزنند. **مدنی** جواب داد، باید نظیرش دیده شود. ایشان سکوت کردند، چون دیگر به صرفه نبود. موقع آمدن شد هر اندازه که مدنی به **صمد اصرار** کرد، به عناوین مختلف که نیاید مثل مرث واقع نشد، و بالاخره آمد، ولی بطور مستقل، چون ماشین باندازه همه ما جا نداشت. در هر صورت موضوعات در بین راه مایین خودمان (بهروز- صانعی - من و مفرحی) مطرح شد. از جمله اینکه اگر از ما بخواهند که مسئولیت دیگر را پذیریم چه باید کرد؟ قرار بر این شد که ما صلاحیت چنین کاری نداریم. هم از نظر آگاهی و هم از نظر وضع نامشخص خودمان. جواب ولی حالا در نشست هستیم. انگار خود شما اصرار داشته اید، که چنین انتخابی صورت بگیرد. شب قبل از انتخابات مفرحی ما را جمع کرد و بطور مبهم حرف می زند. **صمد سخنگو** بود. دوباره این موضوع عنوان شد. این عادت من است، که در این لحظات حساس هیچ ملاحظه و ابایی ندارم آنچه به نظرم حق است می گویم. ولوبه توسری خوردن نیز بینجامد. دوباره مطرح شد، گفتم من صلاحیت ندارم. آقای **صانعی** نیز به این دلیل نه ولی **مفرحی** نیز که قربانش بروم اصلاً کار نمی کند. **صمد** گفت اگر کار نکرد، در نشست آتی، او را استیضاح می کنند، خدایا چه اصراری. (خدایا مرا از لغش و ناشایست گفتن، باز دارد، تا در روز واپسین در پیشگاه پر جلال و جبروت سر افکنده نباشم). این از گفته های خودشان است که من فقط حرف می زنم. کار نمی کنم. در جواب **صمد** گفتم عالیجناب، تو را در جلسات کوچک خودمان استیضاح کردیم چه شد. جواب سربالایی نشنیدیم، جواب

داد چرا؟ گفتم آقای عزیز ما که ژاندارمری نداریم. آمدیم کار نکرد، غیر از این از نظر عدالت اسلامی و تشکیلات سازمانی چنین آدمی که امتحان خوبی نداده است، و خودش هم اقرار به تبلی دارد، شایسته نیست انتخاب شود چون قمار است. شاید و شاید نه. ۹۵٪ دلیل عملی داریم و آن هم کار در یک حوزه کوچک و خلاصه آن شب نیز تمام شد ولی من ناراحت از این همه اصرارهای خودخواهانه و غرورآمیز. در موقع انتخابات خبری که اعصاب زوار در رفته مرا تکان داد یکی کاندیدا کردن آقای رضوی، از طرف یکی از دبیران محترم قبلی آقای **ماکویی** بود که یک مخالفت علنی بود با جبهه شما از نظر آنها (اگر جهه ای باشد و ایشان درست فکر کنند) چون می دانست که با هم اختلافاتی داریم. و تا هر زمان شده این را به ایشان اثبات خواهم کرد که دوست دارم قرآن مثل تو یاد بگیرم ولیکن دوست ندارم ایمان و قلبم مثل تو باشد. چون تو به من و به اعتقاد من شک داری و به دیگر کلام درباره شخصیت من مشکوکی. ۲- اصرار عجیب رضوی به مفرحی که ایشان هم قبول کرد. چه شد که آنطور که دیدی البته طبیعی نبود. و این از بدی اعصاب من بود، که تندروی شد، مایه آبروریزی (و دیگر هم پیش نخواهد آمد چون نیستم، کجا رفته آن همه تصمیمات قبلی، شب قبل. تا چه اندازه می شود، با این تشکیلات بازی کرد، شاید بشود! ولی در آنموقع آدم های تندی مثل من نباید باشند. جریانات تمام شد، در یک محیط ناراحت و تاریک از نظر خودم و دل خودم با دوستان خداحافظی کردیم. ولی جویای وقتی بودم که گریه کنم. البته گریه کار زنان است ولی گاهی باید عقده خالی کرد، همان طور که مردم در **محروم** می کنند. چون انجمن تنها نیست، پدران و مادران پیر هم هستند، که باید با ایشان رسید، تا شاید دیداری قبل از مردن آنها تازه گردد. **صمد** عزیز طاقت نیاورد. برای اولین بار شروع به فحش و فحاشی کرد. مفرحی کمک کننده بود، که واویلا آبروی من رفت. دوست عزیز آبروی من هم رفت، ولیکن قرآن مهم است و اسلام و کوشش. مفرحی گفت که **دکتر یزدی** به من گفته که چنین کاری بکنم نمی دانم. چون این کارها سابقه دارد هر موقع کاری خراب می شود می گوید فلانی گفت، فلان کار را بکن. در صورتی که شما گفته باشید هم بحثی است. تازه فکر نمی کنم، دوست می داشته اید که به این وضع زننده، دور از اطلاع ما باشد. تکمیل اینکه شما با ایشان گفته اید قبول کنید، به **صادقی** می گوییم کارها را بکند. و از این گذشته ایشان، چطور می شود با این درجه از معلومات و بینش که جدی می گوید آنها هم که نیستند باید اظهارنظر کنند، برای پست دبیری که دیگران به کار و عمل و زبان و حرکاتشان نگاه می کنند انتخاب شوند و بعلاوه در محیط پر جنجال ما بفهمند که ایشان یکی از دبیران انجمن های اسلامی هستند با این وضع و شکل، آیا باعث سرخوردگی

بچه های مانمی شد؟ در ماشین سکوت پر معنای بهروزیان، پرحرفی های صانعی، جنجال های صمد و مفرحی بر علیه من و خودم تنها. خدایا ما چه گناهی کرده ایم؟ دشمن که می زند و تحقیر می کند - مهم نیست پدیده عادی تاریخ است. ولی دوست چرا؟ در ماشین تصمیم خودم را گرفتم. من که مسئول اصلاح مردم نیستم. از جان و مال که گذشته ام، حیثیت هم که باید بگذارم؟ صمد زرنگی کرد و بهانه پیدا کرد و گفت من نیستم. ولی از نظر من خوب شد، چون اگر چه هم نباشم، به انجمن و اسلام عزیزم می اندیشم، و با پیدا شدن موفقیت تازه دوباره کار خواهم کرد. در آخر به عنوان وظیفه ای غیره مستقیم، نه دیگر مستقیم و رودروی این دوستان مسلمان. اضافه می کنم که وضع جلسات خیلی نامنظم و پاشیده شده است، هنوز صاف تشکیل جلسه ای نشده. غیر از آمدن **صادقی** که عمومی بود. **کنفراسیون** هم در بچه های قدیمی ما که اعتقادی ساده دارند نفوذ کرده، و به هیچ زبانی این بچه ها قانع نمی شوند که ول کنند. نمی دانم بعداً چه خواهد شد. بیم آن دارم که این بچه های جدید، سرخورده شوند، بیش از این مزاحم نمی شون. والسلام. خدایا به همه ما آگاهی و قوه بصیرت عنایت بفرما - مخلص شما -

بابایی

۱۸۳

از: **بابایی زاده ۳/۵**

به، **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: ۱۹۷۳/۴/۳

جناب آفای دکتر یزدی، سلام مرا پذیرید. از اینکه تا تقریباً دو هفته دیگر سمینار ما تشکیل خواهد شد و ما یک بار دیگر همدیگر را ملاقات خواهیم کرد خوشحالیم. عاملی که ما را برانگیخت تا خدمتتان نامه ای ارسال داریم، یکی علاقه فوق العاده به خودت و دیگر در میان گذاشتند یک تصمیم از طرف M.S.A با شما. توضیح اینکه ما تصمیم داریم در ایام تولد پیغمبر بزرگوار یک **فستیوال اسلامی** ترتیب داده و از این موقعیت برای ایجاد یک موج تبلیغاتی استفاده کنیم. اگر چه هنوز کاملاً در جوانب و اطراف موضوع بحث و یا تصمیم نگرفته ایم ولی ایجاد دو قفسه زیبا که کتاب های اسلامی در آنها به نمایش گذاشته شود، جزو این برنامه خواهد بود. این دو قفسه انگلیسی و فارسی است. در انتخاب این کتاب ها اگر چه تذکرات شما مفید خواهد بود ولیکن چیزهایی در نظر گرفته ایم. از جمله برای قفسه فارسی کتاب های **عدالت اجتماعی در اسلام از سید قطب و تمدن اسلام** و

عرب (دکتر گوستاولوبون فرانسوی) و اقتصاد اسلامی (که خودتان از آن اسم بردید و نوشtid آن کمونیست الجزایری است) می باشند. برای کتاب های انگلیسی باید با M.S.A در میان گذاشت چون لیست داریم و لیکن از نظر پولی در مضيقه ایم. درست نمی دانم که از این نظر می شود ازش کمک گرفت یا نه. دیگر اینکه اگر توافق به عمل آرید کتابچه هایی (در حدود ۵۰ جلد) که اخیراً از ایران رسیده اند در میان دانشجویان آمریکایی توزیع گردد و حتی از آن بانوی مسلمان که در Fort Ford است نیز استفاده شود. این کتابچه ها متنوع اند. و دیگر کتاب هایی خواهند رسید. **نهج البلاغه** به انگلیسی که در ویترین از آن استفاده خواهد شد. البته با یک مشت مجله دیگر که شما یا M.S.A در اختیار بگذارید. ما به ایجاد نقاشی های زیبا توان با انعکاس آیات قرآنی نیز می اندیشیم ولی تا چه اندازه موفق شویم نمی دانیم. امروز که از تهران نامه داشتم از ما خواستند (انتشاراتی که زیر نظر **مرتضی نوری** هست) که درباره فعالیت ها و سخنرانی های شما توضیح بدهیم. در این باره ما جواب چندان مفصل نداده ایم. این کتابچه های اخیر نیز از طرف همین مرکز اسلامی رسیده با یک کتاب جالب دیگر Shorter Islamic Shiite Encyclopedia است. سعی شد آن هدف و منظور اصلی را برایتان توضیح دهیم. لطفاً در اطراف آن تصمیم بگیرید و ضمناً هر طور شده، ولو از خودتان کتاب های عدالت اجتماعی در اسلام را برایمان تهیه کنید. بیش از این مزاحم اوقات شریفتان نمی شوم. اگر ممکن شد چند نسخه از لیست کتاب های موجود نیز برایمان بفرستید. از

Arlington بابایی

۱۸۴

از: بابایی زاده ۵/۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۳/۴/۱۸

حضور محترم جناب دکتر یزدی از خداوند سعادت و سلامت وجودتان را آرزومندم. نامه شما که حاوی چندین ضمیمه از پیام های حضرت آقای خمینی بود دریافت گردید، فوراً از آقای **مفرحی** خواستم که چکی به این مبلغ برایم بنویسنند. الان برای شما ارسال می گردد و اما چندین روز است که در فکر هستم که برایتان نامه ای ارسال دارم، نه از جهت تقاضای چیزی بلکه بیشتر از جهت ارتباط با شما و آگاهی بیشتر تا آنجا که ضرورت و صلاحیت ایجاب نماید. من شخصاً و حتی بیشتر رفقاً به همان تصمیم شما که قرار شده است یک دستگاه چاپ افست

بخریم فکر می کنم. البته شما خودتان بیشتر و بیشتر در فکر هستید و لازم نیست ما روی آن پافشاری کنیم ولیکن این یادآوری شاید بد نباشد، که در طول تابستان ما می توانیم مقدمات آن را تهیه کنیم. بیشتر از این جهت که به چه ها همه کار می کنند و چند دلاری پول دارند. دیگر اینکه ما در این هفته تقریباً به مناسبت فرا رسیدن **مولود پیغمبر گرامی**. یک نشریه منتشر کرده ایم یکی از آنها برای شما نیز ارسال می گردد. و انشاء الله مقدمه ایست برای فعالیت های سال آتی، مرتب تر و سازمانی تر. هم از جهت نشر و انتشار نشریه و هم از جهت ایجاد کتابخانه و هم فعالیت های دیگر. ضمناً ما در فکر خرید یک **ماشین تایپ فارسی** افتاده ایم. که تماس هایی شروع شده است. شما نیز لطفاً کمک کنید. ما نمی توانیم در مقابل این همه فعالیت های گرایش یافته دانشجویی که از ناحیه **肯دراسیون** می شود، ناظر بی طرفی باشیم. در عین اینکه قطع رابطه با آنها سودمند و مفید نخواهد بود، کوتاهی و اهمال نیز گناه است. بیش از این مزاحم نمی شوم. سلام مرا باطلاع خانواده و خلیل و یوسف برسانید. از آرلینگتن - **بابایی**

۱۸۵

از: بازدگان، ابوالفضل / ۱

به: امین، پرویز

تاریخ: ۱۵ آوریل ۱۹۶۲

دوست گرامی و برادر عزیز امیدوارم خوب باشی و سال خوشی و توام با موفقیت بیشتر را شروع کرده باشی. چون قبل از برایت نامه نوشته و جواب آن را دریافت نکرده بودم و به علاوه در نامه ای که به **دکتر تقی زاده** نوشته بودی قصد عزیمت از فرانسه را ذکر کرده بودی فکر کردیم حتماً از فرانسه خارج شده ای و به این جهت بود که حتی کارت تبریک هم برایت نفرستادم. به هر صورت با آنکه در حقیقت برای ما فعلاً عید و شادی نمی تواند مفهوم حقیقی داشته باشد آرزو می کنم که سال جدید، سال مبارک و موفقیت آمیزی برای تو و همه هموطنان باشد. می دانم که خیلی گرفتاری بطوری که حتی اسم مرا نیز به جای ابوالفضل، **مرتضی** نوشته بودی. امیدوارم این صرف وقت و فداکاری که در راه رسیدن به یک هدف مقدس می کنی به زودی نتیجه درخشنانی در بر داشته باشد. بهتر است وارد اصل مطلب شوم. از اینکه نوشته ای قصد داری به **مصر و الجزایر** بروی خیلی خوشحال شدم و این نوید یک موفقیت جالبی را به من می دهد البته من از مقدمات و موجباتی که باعث اخذ این تصمیم شده اطلاع ندارم ولی می دانم که با دقت نظر و در نظر گرفتن همه جوانب مطرح شده و با ایمانی که به پشتکار و فداکاری تو دارم

مطمئن که نتیجه آن موقعيت آميز خواهد بود. باید اذعان کنم که نه درجه فداکاری و گذشت من در این حد است و نه امکانات فعلیم اجازه می دهد که به چنین کاری دست بزنم ولی اگر در آینده امکاناتی برایم فراهم شود و بتوانم مشکلات فعلی را زیر پا بذارم بدون شک برای هر نوع عمل و اقدامی حاضر خواهم بود از نظر کمک مالی باید عرض کنم که من فعلاً مقداری پول برای رفع احتیاجاتی که بعضی اوقات به طور پیش بینی نشده ممکن است پیش آید دارم ولی با کمال میل حاضرم آن را برای انجام کاری ضروری تر و مقدس تری تقدیم کنم. در حال حاضر فکر می کنم بتوانم تا پنج پوند انگلیسی (لیره) که در حدود ۶۵ فرانک جدید فرانسه (به طور تقریب) است تقدیم کنم که البته شاید خیلی ناچیز باشد و اگر باز هم بیشتر احتیاج داشته باشی شاید بتوانم کمی هم بیشتر کمک کنم ولی در مورد پرداخت کمک به طور مرتب نمی توانم اطمینان قطعی بدhem. چون من از خانواده هیچ پولی دریافت نمی کنم و تنها حقوقی که از کارخانه می گیرم خرج مرا تأمین می کند که تقریباً هیچ چیز برایم باقی نمی ماند. با وجود این اگر موفق شدم با صرفه جویی یا دریافت حقوق بیشتر مقداری ذخیره کنم باز هم با کمال میل حاضرم در اختیارت بگذارم ولی فعلاً نمی توانم پیش بینی کنم. از اینکه به واسطه گرفتاری نتوانستم فوراً جواب نامه ات را بدhem معذرت می خوام و شاید این نامه موقعی به دستت برسد که بلا فاصله قصد عزیمت داشته باشی ولی اگر چنانچه آدرس بعدی خود و همچنین طرز ارسال پول را برایم بنویسی فوراً به ارسال آن اقدام خواهم کرد. تماس من با ایران توسط نامه هایی است که از دوستان می رسد و چون در این شهر من تنها هستم و با لندن هم خیلی فاصله دارم از طریق دوستان **جبهه ملی** نمی توانم اخبار را کسب کنم به هر صورت تا آنجا که می دانم حتماً خودت هم اطلاع داری اوضاع بسیار وخیم است بیشتر رهبران و عده‌ی زیادی از جوانان در زندانند و خفغان و اختناق شدید حکمرماست. از طرف **عشایر شورش هایی** شده و در چند شهر هم **روحانیون** اقداماتی بر علیه دولت و دستگاه انجام داده اند ولی هیچ کدام موقعيت چندانی نداشته و ملیون هم به واسطه نداشتن برنامه کار و شعار مناسب روز و همچنین محافظه کاری رهبران دست و پایشان کاملاً بسته است و همانطور که گفتی باید از خارج اقدام شود. وضع نهضت هم در اثر اختلافاتی که بین تیپ جوان و تندروی آن با رهبران بروز کرده و هم چنین روش جبهه نسبت به آن به هیچ وجه رضایت بخش نیست و تقریباً بیشتر افراد فعال و تندرو بحال نارضایتی است از فعالیت باز داشته اند. بیش از این خبر مهمی ندارم و فکر می کنم خودت بیشتر از جریانات اطلاع داشته باشی. با اجازه نامه را به همین جا پایان می دهم و در انتظار دریافت نامه های بعدیت هستم باز هم از تأخیر در جواب عذر می خواهم و سعی می کنم

در صورت اطلاع بعدی تو بلافاصله جواب بدhem. به دوستان خیلی سلام برسان موفقیت تو را از صمیم قلب آرزو
می کنم. قربانت - بازرگان

۱۸۶

از: بازرگان، ابوالفضل ۲/

به: راستین، بهرام

تاریخ: ۱۷ سپتامبر ۱۹۶۳

دوست و برادر عزیزم آقای بهرام راستین نامه مشترک شما و دوستان هفته قبل به دستم رسید. یک علت تأخیر در رسیدن نامه عوض شدن آدرس من است که چند روزی دریافت نامه را به عقب انداخت. با وجودی که بر حسب سفارش شما می خواستم بدون معطلی جواب بدhem ولی چون اظهار نظر راجع به موضوع مهمی از این قبیل احتیاج به یک وقت فراغت و حواس جمعی داشت تا به حال چنین وقتی پیش نیامده بود. به هر حال از این بابت پوزش می طلبم. امیدوارم حال شما خیلی خوب باشد و در همه کارهایتان موفق باشید. با اجازه شما وارد اصل موضوع می شوم: من تقریباً از موقعی که به انگلستان آمدم و بخصوص پس از **کنگره لوزان** که دوستان را نیز ملاقات کردم بارها راجع به موضوع نهضت با آقای **دکتر تقی زاده** صحبت کرده ام و اتفاقاً پس از برگشتن ایشان از **کنگره جبهه** ایشان پیشنهاد شما را مطرح کردند و باز هم مدتی بحث کردیم تا اینکه نامه شما مستقیماً برای خودم هم رسید. باری مطالبی را که عرض خواهم کرد نتیجه ای است که از مذاکرات ما به دست آمده و بنابراین قسمت اعظم آن مورد تائید و توافق آقای تقی زاده نیز می باشد. حتی در ایران هم مدت ها راجع به نهضت آزادی و روش آن در برابر جبهه ملی بحث داشتیم و به دلایلی که عرض خواهم کرد در آنجا هم به بن بست هایی بر می خوردیم که مشابه آن در اروپا نیز دیده می شود. باری من و سایر دوستان نهضتی نیز عقیده داریم که **سازمان جبهه ملی ایران** چه در کشور و چه در خارج آن طور که باید و شاید رسالت تاریخی خود را انجام نداده و نمی دهد و این همیشه معما می برای افراد فعال و مومن به نهضت ملی ایران بود که چگونه نواقص و اشکالاتی را که در کادر جبهه ملی وجود دارد برطرف کنند. یک راه حل همان است که به نظر شما و دوستانتان رسیده ولی به عقیده من چند اشکال عده وجود دارد که این طریقه را تارفع آن اشکالات غیرعملی جلوه می دهد. این موارد به طور خلاصه از این قرارند: ۱- در شرایط فعلی تنها راه حلی که برای نجات مملکت به نظر می رسد

وجود یک جبهه یعنی اتحاد تمام نیروهای ملی است و راه حل حزبی و سازمانی به دلایل زیر منطقی به نظر نمی رسد:

الف - مردم ایران هنوز آمادگی برای حزبی بودن را ندارند یعنی اصولاً از نظر اجتماعی حزبی و تشکیلاتی بار نیامده اند.

ب - احزاب در گذشته نه تنها امتحان خیلی خوبی نداده بلکه به طوری که تجربه نشان داده شاید به دلیل بالا و شاید به دلیل نارسا بودن ایدئولوژی ها و شعارها و تاکتیک های خود احزاب نتوانسته اند گروه زیادی را به دور خود جمع کنند.

پ- حزب و جمعیت احتیاج به یک ایدئولوژی دارد. اگر نهضت آزادی بخواهد ایدئولوژی عرضه کرده و جنبه حزبی به خود بگیرد که به همان اشکالات مربوط به حزب که گفته شد دچار می شود و اگر ایدئولوژی را مطرح نکند و شعارش همان استقرار **حکومت ملی و عدالت اجتماعی** باشد در این صورت همان شعار جبهه را عرضه کرده و بنابراین فرقی با جبهه نخواهد داشت و در حقیقت چیز زیادتری را عنوان نکرده که توجه عامه را به خود جلب کند.

۲- جبهه ملی تشکیلاتی است که در اثر مرور زمان وسعت پیدا کرده و فعلاً از نظر نفرات و تشکیلات به مرحله فعلی رسیده است به خوبی یا بدی این تشکیلات و طرز رهبری و غیره به هر صورت که باشد این یک واقعیت است که فعلاً یک جبهه ملی با تشکیلات نسبتاً بزرگ به وجود آمده است. حال اگر نهضت آزادی ایران بخواهد اعلام فعالیت کرده و عملاً به جای جبهه وارد عمل شود چه مواردی پیش می آید:

الف- جانشین شدن نهضت به جای جبهه در حقیقت نفی مبارزه با جبهه ملی موجود و کنار زدن آن. با توجه به وسعت تشکیلاتی جبهه ملی اگر سازمانی بخواهد جای آن را یک مرتبه بگیرد باید به مراتب قوی تر و با تشکیلات منظم تر و به طور کلی از هر لحظه عظیم تر باشد تا بتواند آن را بر کنار کرده و جایگزین آن گردد در غیر این صورت یا خودش از بین می رود و یا آنکه هر دو به طور کامل ضعیف شده و احياناً از بین خواهند رفت. با توجه به اینکه نهضت آزادی چنین تشکیلات وسیعی ندارد این مسئله عملی به نظر نمی رستند. یک مثال آن **جامعه سوسیالیست های ایران** است که با وجود اینکه خیلی اوقات انتقادهای بجا و احياناً تجزیه و تحلیل های صحیحی از اوضاع می کند و با وجود اینکه این مطالب همان هایی است که **نهضت آزادی** و افراد ناراضی از جبهه هم به آن معتقدند ولی هیچگاه این سازمان نمی تواند جبهه ملی را خرد کرده و به جای آن بشینند و بر فرض اگر جبهه هم برود هر سازمان کوچک تر ملی هم به دنبال آن خواهد رفت (در اینجا از بحث راجع به جامعه سوسیالیست های ایران و روش آنها بحثی نکرده ام).

ب - افرادی که فعلاً پست های حساس جبهه را اشغال کرده و ضمناً باعث کندی کار آن و احياناً انحراف آن و در نتیجه موجب نارضایتی افراد مومن و مبارز واقعی شده اند از لحظه سابقه کار و سخن

پراکنی به مراتب قوی تر از افراد ما هستند و بنابراین اگر کار به مبارزه علني با جبهه ملي بکشد آنها با زبان و الفاظ بیشتر می توانند جلب نظر کنند. پ - در تشکیلات جبهه ملي افراد مومن و مبارز بسیاری وجود دارند که معتقد به مبارزه جبهه ای بوده و در صورت ازین رفتن جبهه و یا ضعیف شدن آن صحنه مبارزه را ترک خواهند کرد. این عده کسانی هستند که به دنبال سازمان و حزب دیگری نخواهند رفت و عده ای از آنها نیز نسبت به جبهه ملي تعصب دارند. حتی بسیاری افراد ناراضی از جبهه وجود دارند که با تمام اشکالاتی که در کار آن وجود دارد حاضر نیستند آن را رها کرده و روش دیگری را اختیار کنند و اگر آن را ترک کنند به طور کلی دست از فعالیت سیاسی خواهند کشید. ق - چه از نظر جهانی و چه داخلی جبهه ملي سازمانی است شناخته شده و به عنوان نماینده مردم ایران معرفی شده و این طور تصور شده که عملیات آن ملي بوده و خواست مردم ایران بوده است (کاری به درستی یا غلطی این ایده ندارم) بنابراین اگر سازمان دیگری بخواهد عملیات گذشته آن را محکوم کرده و بکوبد **اولاً** روی تمام کارهای گذشته خط بطلان کشیده و در ضمن اعتماد مردم ایران و جهان را از چنین تشکیلاتی - که ادامه دهنده راه مصدق محسوب شده است - بریده و در ضمن حسن عدم اعتماد نسبت به هر سازمان دیگر به وجود خواهد آورد و همه خواهند گفت این سازمانی که آنقدر در ایران و اروپا سروصدای کرد و با روزنامه و غیره نظر مردم را به خود جلب کرد همه اش دروغی و پوشالی بود و معلوم می شود همه کسانی که از این قبیل ادعاهای می کنند دروغ می گویند. ث - اما از نظر ایران، چون **رهبران نهضت آزادی ایران** وجود جبهه را پذیرفته و نهضت ها به عنوان یک ارگان آن حساب می کنند و همیشه توجه کرده اند عملی بر خلاف روش و سیاست جبهه که ممکن است منجر به متهم کردن نهضت شود انجام نگردد حال اگر در اروپا هسته نهضت آزادی ایران بخواهد عملاً در مقابل جبهه ملي شروع به فعالیت کرده و کار سازمانی مستقل از جبهه را شروع کند جبهه ملي نهضت آزادی را متهم به تک روی کرده و یا لااقل چنین می پنداشد که روش تشکیلات اروپای آن با ایران منافات دارد. ایجاد و تأسیس نهضت آزادی در ایران به واسطه یک اجبار زمانی و سیاسی بود و اثر خود را به حد لازم ظاهر کرد ولی من هنوز معتقدم که تنها به وسیله نهضت آزادی ایران نمی توان به موفقیت رسید بلکه وجود یک جبهه در همه حال لازم و ضروری است. اگر جبهه ملي از اول به وجود نمی آمد یک سازمانی به اسم نهضت آزادی می توانست اعلام فعالیت کرده و همه را به دنبال خود بکشد. یا اگر روزی این تشکیلات فعلی به هم بریزد (مانند بعد از ۲۸ مرداد) و بعداً دو مرتبه فعالیت مجددی شروع شود باز هم امکان دارد که افراد ملي تحت عنوان و اسم دیگری فعالیت را شروع کنند ولی با تشکیل جبهه ملي و موقعیت فعلی آن برای آنکه سازمان دیگری جای آن را بگیرد لازمه اش این است که

ابتدا جبهه ملی را از بین ببرد. اما اگر یک هسته انقلابی مستقل به وجود آید به قول معروف «احتیاج به اجازه گرفتن نیست» و می تواند بدون آنکه قبلاً سروصدایی بکند یک روز ناگهان ظاهر شده و همه جریانات را خواه و ناخواه به دنبال خود بکشد. من در حال حاضر چیز دیگری به نظرم نمی رسد. خلاصه صحبت های بالا این است که اعلام فعالیت علنی نهضت در اروپا و سعی برای جانشین شدن جبهه ملی ایجاد تفرقه و نفاق کرده و دو مرتبه قسمت زیادی از انرژی را صرف بحث و جدال و کشمکش خواهد نمود و با توجه به اینکه تعداد افراد نهضت در اروپا بسیار کم بوده و به طور پراکنده هستند موفق نخواهند شد لاقل در مدت کوتاهی نظر افراد دیگر را به خود جلب نمایند (من از وضع آلمان و سایر کشورهای اروپا اطلاع دقیقی ندارم ولی با توجه به وضع انگلستان و آنچه را که به طور جسته و گریخته از اوضاع سایر کشورها می دانم نظر خود را گفته ام). اما در مقابل راه حلی که به نظر من می رسد به این ترتیب است: افراد نهضت آزادی ایران در اروپا با یکدیگر تماس دائم و مرتب برقرار کرده و ضمناً تشکیلات و هسته نهضت آزادی را بوجود بیاورند و ضمناً رابطه منظم و صحیح با تشکیلات نهضت آزادی ایران برقرار نمایند. ایجاد این هسته احتیاج به تبلیغ و اعلام فعالیت نخواهد داشت. ولی افراد نهضت در تمام فعالیت ها و صحبت ها می توانند خود را عضو نهضت آزادی معرفی کرده و نظریات خود را نیز به همان عنوان ابراز کنند تا افراد بی طرف (از نظر اینکه تعصب حزبی و فردی و ایدئولوژی نداشته باشند) و منصف تشخیص دهنده نهضت آزادی چه می گوید و چه می خواهد. به عقیده من باید جبهه را به هر ترتیبی هست حفظ کرد و هیچگاه در خارج از کادر آن حرفی برخلاف جبهه ابراز نکرد و بلکه آن را همیشه تقویت نمود. منتها در داخل باید با انتقاد از روش های غلط و انتقاد از افرادی که کارشان فقط حرف و گاهی حتی کارشکنی و سنگ اندازی در کار جبهه است به تدریج آنها را از کارهای حساس کنار زده و محل آنها را به وسیله افراد نهضت یا سایر افراد شایسته جبهه ملی پر کرد و خلاصه رسالت نهضت آزادی باید این باشد که جبهه ملی را یک جبهه واقعاً «ملی» و آن طور که باید باشد بسازد و عقاید و نظریات نهضت را از طریق جبهه جامه عمل پوشاند. باز هم عرض می کنم نهضت آزادی ایران به تنهایی و به عنوان یک سازمان مستقل نخواهد توانست نهضت ملی ایران را به پیروزی برساند. بلکه یک جبهه می تواند این کار را انجام دهد به شرط آنکه تمام شرایط یک جبهه خوب و صحیح را در برداشته باشد و نهضت آزادی می تواند این وظیفه را به عهده بگیرد که جبهه را به یک جبهه حقیقی تبدیل کند اگر افراد نهضت ضمن ابراز وفاداری و ایمان به جبهه ملی و طرفداری آن در خارج نقایص داخلی آن را از نظر تشکیلات و افراد ناصالح به تمام

افراد جبهه گوشزد کند خواهند توانست نظر تمام کسانی را که خواهان وجود یک جبهه ملی هستند و از جبهه موجود نارضایتی دارند جلب کرده و آنها را برای از بین بردن اشکالات و کنار زدن افراد ناشایسته بسیج کنند. من عرايضم را خاتمه می دهم. اگر بعداً مطالبی به نظرم رسید خواهم نوشت. اميدوارم از شنیدن عقاید من در کار خود دلسرب نشده باشید. من هم مثل همه شما انتظارهای خود را در جبهه ملی موجود پیدا نمی کنم و آرزوی اصلاح آن را دارم متنها از طرفی معتقد به وجود یک جبهه هستم و از طرف دیگر برای اشکالاتی که عرض کردم هنوز راه حلی پیدا نکرده ام. اگر شما واقعاً اطمینان دارید که افرادی که پیرو شما هستند در جبهه اکثریت دارند از طریق همان ها تشکیلات فعلی جبهه را بدون از بین بردن اسم آن و یا روپرتو شدن با آن در هم بریزید و اساس نوینی برایش طرح ریزی کنید و اگر برنامه انقلابی دیگری ترسیم کرده اید که احتیاجی اصلاً به اظهار و ابراز آن نیست و یک مرتبه می توانید از داخل شروع به اقدام کرده و قبلآ هم دستان را رو نکنید. در هر حال منتظر دریافت نظریات بیشتر شما هستم. اگر چنانچه برای اشکالات ذکر شده راه حلی می دانید و یا با در نظر گرفتن امکانات عملی دیگری تصمیم به این کار گرفته اید مرا نیز از آن مطلع کنید که بسیار ممنون خواهم شد. فقط به عنوان یک دوست و برادر خواهشم این است که تمام جوانب کار را نسنجیده و برای تمام اشکالات راه حل پیدا نکرده اید دست به کار نزنید و ضمناً موقتی کار انسانی را شروع کنید که قبلآ کادر و برنامه آن را به طور دقیق تنظیم کرده باشید. چون این کاری که در نظر دارید یک اقدام بزرگ است که خیلی هوشیاری و مرحله لازم دارد. ضمناً خوب است با تهران نیز تماس گرفته و از سیاست کلی نهضت آزادی و عقیده آنها در این مورد باخبر شوید تا بعداً از نظر سیاست عمومی تناقضی در کادر ایران و اروپا پیش نیاید. بیش از این عرضی نمی کنم. در انتظار دریافت نامه های شما و دوستان هستم و موفقیت همه برادران و سعادت ملت ایران را از صمیم قلب آرزو می کنم. به اميد پیروزی - بازرگان.

با ز هم از تأخیر در جواب عذر می خواهم. آدرس موقت من تا دو هفته دیگر:

63, Wentworth Drive, DARTFORD, KENT, ENGLAND

آدرس ثابت من: Hagel Grove, A.BAZARGAN, c/o The Training Offices, Mirrlees National Ltd.
Stockport, Cheshire, England

تاریخ: ۱۶ فوریه ۱۹۶۴

A.BAZARGAN, c/o THE TRAINING OFFICER, MIRRLEES NATIONAL LTD, HAZEL GROVE,
STOCKPORT, ENGLAND

دوست و برادر ارجمند آقای دکتر یزدی پس از سلام امیدوارم که تندرست و موفق باشید. خوشحالم از اینکه برای اوین بار فرصت آن دست داده که با نوشتمن نامه عرض ارادت کرده و باب مکاتبه را باز نمایم. البته در ارادت غائبانه همیشه وجود داشته ولی تا به حال فرصت پیش نیامده که موفق به دیدارتان شوم و امیدوارم این نامه مقدمه آشنایی بیشتر و شاید دیدارهای آینده باشد. باری چون علاوه بر خواست همیشگی خودم موضوع حساسی وجود دارد که نوشتمن این نامه را ایجاد می کرد بیش از این وقتتان را با مقدمه نمی گیرم و به اصل مطلب می پردازم. نمی دانم از فعالیت دوستان مقیم اروپا (**عضو نهضت آزادی ایران**) تا چه حد اطلاع دارید. به هر حال بد نیست که جریان را و آنکه خودتان نیز به قسمتی از آن وارد باشید شرح بدهم. در حدود چند ماه پیش چند نفر از رفقا (از فرانسه و آلمان) پیشنهادی در مورد تشکیل نهضت در خارج از کشور بودند که رونوشت پیشنهاد را برای بقیه رفاقتانند که یکی هم به دست من رسید. باری من از مشورت با دوستان مقیم انگلستان بنده جوابی برای رفقا فرستادم. دوستان دیگر هم نظرات خود را برای آنها نوشتند. با در نظر گرفتن شرایطی که در خارج از کشور و به خصوص اروپا وجود دارد فعالیت علنی و به صورت تبلیغاتی صحیح تشخیص داده نشد ولی به طور کلی تماس نزدیک و تبادل نظر در تمام موارد و ملاقات های متنابوب لازم به نظر رسید. درست اطلاع ندارم این پیشنهاد را چند نفر از دوستان دیگر دیده و به آن جواب داده بودند. به هر حال پس از مدت تقریباً یک ماه اعلامیه ای از طرف دوستان به امضای نهضت آزادی - دفتر خارج از کشور منتشر شد و به دنبال آن نیز یکی دو اعلامیه دیگر تحت عنوان مشابه پخش شد و معلوم گردید که دوستان ما فعالیت خود را علنی کرده اند. به دنبال این جریان باز هم با آقای دکتر (لندن) مشورت کردیم و باز هم به این نتیجه رسیدیم که فعالیت به این صورت به هیچ وجه صحیح نیست. در چند روز قبل از کنگره کنفراسیون در لندن که دوستان مقیم فرانسه و آلمان نیز آمده بودند باز هم مشورت شد ولی رفقا هم چنان به راه خود ادامه می دهند. من اشکالاتی را که وجود دارد مطرح می کنم و سپس خواهش می کنم هم نظر خود را اعلام دارید و هم با دوستان مقیم فرانسه تماس بگیرید و آنها را راهنمایی فرمایید. انگیزه دوستان ما این بوده که جبهه ملی چه در ایران و چه در اروپا آنطور که باید و شاید آرمان های ملی ما را

برآورده نمی کند و فعالیت آن محدود و ناکافی است و به همین جهت باید فعالیت به عنوان نهضت آزادی را شروع کرد. البته شاید این ایده در همه وجود داشته باشد و انتظار کار بیشتر و مفیدتر را داشته باشند اما باید دید چه اشکالاتی در کار است: ۱. طبق تصمیم **کنگره ماینس** فعالیت حزبی و دسته ای و تبلیغات در این مورد کاملاً ممنوع شده و این عمل یک بی انضباطی تشکیلاتی محسوب می شود و طبعاً نهضت نیز از این قاعده مستثنی نیست. بنابراین عدم رعایت این دستور از طرف ما که خود را تشکیلاتی و عضو جبهه می دانیم ما را متهم به تک روی و مخالفت اصولی با تصمیمات کنگره و خط مشی جبهه ملی جلوه می دهد و در ضمن بهانه خوبی برای کسانی است که اصولاً با وجود نهضت در جبهه مخالفند و از هر فرصت هم برای این منظور استفاده کرده اند. ۲. مسلماً ما همه به مفهوم **جبهه ملی** معتقد هستیم و اعتقاد داریم که پیروزی ملت از طریق یک چنین جبهه نیرومندی امکان پذیر است و کوشش ما این بوده و هست که یک جبهه ملی به مفهوم واقعی به وجود می آوریم و اگر از نظر محتوى اختلافی با مفهوم اصلی و واقعی وجود دارد آن را اصلاح کنیم و از انحراف احتمالی آن جلوگیری کنیم و گرنه عضویت ما در جبهه ملی معنی و مفهومی نداشت. حال این سوال پیش می آید که اگر جبهه ملی موجود صدرصد آن جبهه مورد نظر ما نیست و از مفهوم حقیقی آن دور است آیا صحیح است که آن را از بین ببریم و چیز دیگری جایگزین آن کرده یا از نو جبهه دیگری بسازیم یا نه؟ بعقیده من نه. چون اولاً در حال حاضر هیچ حزب و دسته ای آن قدرت را ندارد که جبهه را رد کرده و خودش جایگزین آن شود. و به عوض اینکه جبهه ملی نیز از روپرتو طرف شده آن را از بین ببرد خود نیز بدنبال آن خواهد رفت. و دیگر هیچ کس به هیچ دسته و جبهه و جمعیتی اعتماد نخواهد داشت. و دنبالش نخواهد رفت. چون این جبهه چیزی است که همیشه خود ما آن را بزرگ کرده و بخاطرش کوشیده ایم و حالا اگر یک باره به آن پشت پا بزنیم نشان داده ایم که تا بحال همه حرف ها پوچ بوده است. شاید بعضی ها معتقدند که با ضعیف کردن جبهه می توان آن را اصلاح کرد و چیز دیگری جایگزین آن نمود. ولی به نظر بندۀ صحیح نیست. اگر عیب و علتی در جبهه ملی موجود وجود دارد و کسی علاقمند به اصلاح آن است راهش این نیست که با صمیمیت وارد شده و لیاقت خود را ثابت کند و کسانی را که فکر می کند وجودشان مضر یا لااقل کم ثمر برای تشکیلات است کنار زده و خود جایشان را بگیرد و مسلماً تode اعضاء جبهه نیز به کسی که دارای چنین مشخصاتی باشد تمایل نشان خواهد داد بدون اینکه مرام و مسلک او و عضویتش را در حزب و دسته ای در نظر بگیرند ولی تکروی و مخالفت با جبهه اثر معکوس دارد. ۳. شاید دوستان ما فکر می کنند که اگر فعالیت و تبلیغاتی بکنند کسانی که الان از جبهه ملی صدرصد راضی نیستند و ایده آل های خود را کاملاً

در آن پیدانمی کنند به دنبال آنها خواهند رفت و آنها را به رهبری قبول خواهند داشت ولی این عقیده هم درست نیست. چون بر فرض اینکه عده ای راضی نباشند به این ترتیب جلب نخواهند شد. زیرا اعضاء جبهه به هر حال به دو دسته تقسیم می شوند: اعضاء احزاب که حتی با وجود انحصار واقعی احزاب در جبهه به هر حال مرام و مسلک خود را همیشه حفظ می کنند و دوم افراد بی طرف که فقط به جبهه ملی معتقد هستند و اگر هم ناراضی باشند دلشان می خواهد که جبهه اصلاح شود و بهتر کار کند و یکی از راه های چاره را نیز بی طرف بودن همه افراد و از بین رفتن هر گونه فعالیت حزبی و دسته ای می دانند. هم اکنون پس از علنی شدن فعالیت دوستان و پخش چند اعلامیه به خوبی پیداست که کسانی که نظر خوبی به رفقای ما نداشته اند در عقیده خود پایدارتر شده و آنها نیز که بیطرفانه فکر می کرده اند از این کار ناراضی به نظر می رستند و اگر امکان این بود که با ابراز لیاقت (بدون تبلیغ و مطرح کردن ایدئولوژی و مرام) نظر آنها را جلب کرد این امکان از بین رفته یا خواهد رفت این مطلب در جلسات قبل از **کنگره کنفراسیون** در لندن و صحبت های بعدی به خوبی پیداست و دوستان ما به این ترتیب همه را ناراضی کرده و می کنند و خودشان نیز را که می توانسته اند با ایجاد علاقه و توجه در سایرین مشکلات جبهه را برطرف کنند از این طریق از جبهه ملی فاصله گرفته و طرد خواهند شد.^۴ از دو حال خارج نیست: یا ما معتقدیم که جبهه باید وجود داشته باشد و ما هم عضو آن باشیم که در این صورت ناچاریم به مقررات و اصول آن نیز گردن بدھیم و نه آنکه در عمل نیمی از آن را اجرا کرده و نیم دیگر را فراموش کنیم که بین حرف و عمل ما تفاوت پیدا شود. یا آنکه اصولاً اعتقادی به جبهه در کار نیست که در این صورت عضویت ما در جبهه غیر لازم است. اگر کسی هم می خواهد کار مخفی و انقلابی بکند که باز هم احتیاجی به عضویت در جبهه وجود ندارد و این کار قاعدهاً باید در خارج جبهه انجام شود.^۵ فعالیت و تک روی عده ای از دوستان بقیه را و بخصوص کسانی را که در جبهه دارایی مسئولیت هایی هستند دچار محظوظ و اشکال کرده و مورد موافذه قرار می دهد و حتی نهضت در ایران نیز مورد سوال قرار می گیرد. چون عمل رفقا با آنچه ما ادعا کرده ایم عملاً منافات دارد و خوب بود قبل از هر گونه اقدامی هم با ایران مشورت می شد و هم از نظر تمام دوستان سوال اطلاع حاصل می شد. دلایل دیگری نیز وجود دارد که ذکر همه آنها نامه را خیلی طولانی می کند. در مشورتی که چند روز قبل با دوستان به عمل آمد این نتیجه حاصل شد: دوستان ما لازم است در اروپا و آمریکا تماس داشته از نظر عقیده و فکر وحدت و هماهنگی داشته باشند و همه سعی خود را به کار ببرند که جبهه ملی را هر چه ممکن است به مفهوم حقیقی آن نزدیک تر کرده و موانعی را که

در سر راه وجود دارد از میان بردارند. برای این کار هم پخش اعلامیه و تبلیغات لازم نیست و بلکه جلوی کار را می‌گیرد. در ضمن پیشنهاد شد که مطلب زیر به طور سوال به رفرازه گذاشته شود تا همه دوستان نظر خود را اعلام کرده و به یک مرکز بفرستند و در ضمن برای یک ملاقات در آینده نیز فکر کنند: آیا فعالیت تحت عنوان **نهضت آزادی در خارج ایران** صحیح و لازم است یا نه و در صورت مثبت بودن جواب این نوع فعالیت به چه صورت و از چه قبیل باید باشد؟ از شما تقاضا دارم نظرتان را در این مورد با تشریح وضع دوستان در آمریکا مرقوم فرماید و ضمناً هر چه زودتر و قبل از آنکه کار به مراحل جدی تر و باریک تر بکشد دوستان ما را (در فرانسه) که حتماً آدرس آنها را دارید راهنمایی نموده و از اقدام به بعضی کارها که مخالف هدف و خط مشی ما است بیشتر جنبه احساسات دارد باز دارید. بیش از این وقتان را نمی‌گیرم و در انتظار دریافت نامه تان هستم. موفقیت و شادمانی شما را صمیمانه آرزو می‌کنم. به امید پیروزی **ابوالفضل بازرگان**

۱۸۸

از: بازرگان، ابوالفضل / ۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۵ ژوئن ۱۹۶۴

دوست و برادر عزیز آقای دکتر یزدی ضمن سلام گرم و تندرنستی و موفقیت شما را آرزو می‌کنم. از اینکه مدت زیادی است نامه نوشته ام پوزش می‌خواهم. حقیقت این است که فکر می‌کردم در جواب نامه اول شما مجدداً نامه ای نوشته ام ولی بعد متوجه شدم که این کار را نکرده ام و از این لحاظ بسیار شرمنده ام. گرفتاری زیاد وجود نامه های فراوان باعث می‌شود که نتوانم به طور مرتب و به موقع نامه بنویسم. امیدوارم که می‌بخشید. چون نامه شما را برای ... فرستاده بودم به طور دقیق نظرم نیست که چه مطالبی را نوشته اید ولی به کمک حافظه سعی می‌کنم مطالب کلی آنها را به نظرم بیاورم و جواب بگیرم. یکی از آنها موضوع وضع تحصیل و اوقات من در انگلستان بود. من توسط شرکتی برای کارآموزی به انگلستان فرستاده شده ام و تا به حال در چندین کارخانه کار می‌کرده ام. دوره کارآموزیم در دسامبر سال جاری تمام می‌شود و پس از آن متعهد هستم که برای برگشت در ایران کار کنم. البته اگر با استفاده از بورس دولتی که دارم بخواهم یکی دو سال دیگر ادامه تحصیل بدهم شرکت موافق خواهد کرد و فعلاً مشغول اقدام در این مورد هستم. به علت آنکه از بد و ورود به انگلستان مرتبأ در حال تغییر محل بوده و به

علاوه در شهرهای کوچکی که ایرانی کمتر پیدا می شود اقامت داشته ام تماس و فعالیتم زیاد نبوده و از این لحاظ خودم نیز احساس ناراحتی می کنم. با رفقای اروپا کم و بیش تماس داشته ام ولی به طور مستقیم در فعالیت های آنها شرکت نداشته ام. فعالیت من منوط به همکاری با **کمیته های جبهه ملی** در شهرهای نزدیک محل اقامتم بوده است. اخیراً نیز پیشنهاد یک دیدار همگانی در پاریس یا آلمان شده بود. من چون فقط در سال دو هفته تعطیل دارم و این تعطیل معمولاً در ماه جولای یا آگوست است نظرم این بود که از آن برای شرکت در **کنگره جبهه در اروپا** استفاده کنم ولی برای دوستان نوشته بودم که اگر موقع تشکیل جلسه را روزهای شنبه و یکشنبه موکول کنند سعی خواهم کرد حتماً شرکت کنم. بعداً خبری برایم نرسیده است. قصد من این است که اگر قرار شد دسامبر امسال انگلستان را ترک کنم از شرکت برای چند ماهی اجازه بگیرم و به اروپا یا به مدرسه بروم و آمادگی برای فعالیت های بعدی پیدا کنم و در غیر این صورت در ایران فعالیت خود را به طور مخفی انجام دهم. هنوز نمی دانم چه خواهد شد چون برنامه کارم صدر صد تعیین نشده است. البته یک اشکال بزرگ موضوع مالی است که باید راه حلی برای آن پیدا کنیم. چون حقوقی که می گیرم فقط کافی برای مخارج روزمره است و اگر قرار شود چند ماهی را بدون استفاده از کمک هزینه بگذرانم باید آن را به طریقی حل کنم. از اخبار آمریکا تقریباً بی خبرم و نمی دانم در موقع **اقامت شاه چه** گذشته است چون در روزنامه های انگلیسی که چیزی نمی نویسنده. از طریق جبهه هم هنوز چیزی برایم نرسیده است. نمی دانم برای انگلستان در این باره نشریه و خبرنامه ای فرستاده شده است یا نه. اگر شده که می توانم با تماس با دوستان مطلع شوم و گرنه خواهش دارم را در جریان بگذارید. ... هم ظاهراً به زودی به ایران بر می گردد. مدتی است او را ندیده ام نمی دانم او برایش مقدور است که برای شرکت در جلسه همگانی به اروپا برود یا نه. دوست گرامی با اجازه نامه ام را تمام می کنم. مجدداً از قصور در نوشتمنامه که به علت گرفتاری و حواس پرتی من رخ داده عذر می خواهم و در انتظار دریافت نامه تان هستم. موفقیت و کامیابی شما را صمیمانه آرزومندم. ارادتمند - ابوالفضل بازرگان

۱۸۹

از: بازرگان، ابوالفضل / ۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۴ اکتبر ۲۶

برادر عزیز پس از سلام تندرستی و موفقیت شما را خواهانم. دو سه روز است که به لندن وارد شده ام ولی وقت مناسب برای نوشتن پیش نیامده بود. مسافرتم بدون اشکال صورت گرفت ولی نتایجی که گرفتم کاملاً مطابق میل نبود. اولین اشکال پیدا کردن مسئول بود. رحیم خود نمی دانست مسئول کیست و حدس می زد آقای ص (صدر) باشد. من با ایشان تماس گرفتم و با نشانی هایی که ارائه دادم معلوم شد ایشان شخص مورد نظر نیستند. البته تعدادی سوال های کلی را از ایشان کردم آقای ص **مهندس حسینی** (مستعار) را معرفی کردند. حواله پول برایشان رسیده بود ولی وصول نکرده بودند. موقعی که نامه شما رسید من برای اینکه دو حواله پول را به آدرس فرانسه بفرستم هنوز حسینی را ندیده بودم و پس از مشورت چون هم پذیر بود و هم به پست اطمینانی نبود و به علاوه یکی از حواله ها در اختیارم نبود فقط نامه مختصری برای آقای **خرزیمه** نوشتیم که به تهران بروند پول را به ایشان دادم البته ناچار شدم برای مخارج فرودگاه و مخارج احتمالی خود مبلغی را بردارم. در لندن ناچار بودم بلیط دو سره ارزان قیمت (excursion) بگیرم و چون تا آخرین لحظه آدرس برایم نرسید و توقف بیشتر من در تهران هم در لحاظ بلیط و هم از نظر ایجاد سوءظن امکان پذیر نبود حرکت کردم. البته یک شب دوست داشتم که در بیروت بمانم ولی به علت نداشتن آدرس بی نتیجه بود. آقای پرنیان را هم هیچ کس نمی شناخت و به این ترتیب ملاقات با ایشان هم میسر نشد. آدرس آقای **حقيقی** را نیز نداشتم. به هر حال جز رساندن پیام ها و دریافت بعضی از جواب ها کار مثبت بیشتری انجام پذیر نبود. متن دفاع مهندس بازرگان را با آنکه دو نفر قرار بود برایم تهیه کنند تا آخرین لحظه به دستم نرسید و فقط دفاعیه **مهندس سحابی** را با خود آورده ام. چون برای اقامت در انگلستان ناچارم از بورس درستی استفاده کنم و به علاوه نمی دانم شما اکنون در **آلمان** هستید یا خیر تصمیم دارم به دانشکده مراجعه کنم و فعلاً ترتیبی بدhem که بتوانم کمک هزینه را بگیرم. لطفاً هر چه زودتر برایم بنویسید که برنامه کار من چیست تا ملاقات آن را فراهم کنم. ضمناً چون نمی دانم تا چه حد مطالب را باید به وسیله نامه بنویسم در این باره راهنمایی بفرمایید تا در صورت لزوم جزئیات کار را در نامه بعد شرح دهم. منتظر دریافت نامه تان هستم و توفیق و کامیابی تان را آرزو می کنم. ارادتمند زرگر

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۴/۱۱/۱۱

دوست و برادر گرامی ضمن سلام گرم آرزوی تندرنستی و موفقیت شما را دارم. نامه شما امروز ظهر به دستم رسید و الان که آخر شب است به نوشتن جواب مشغولم. نمی دانم چرا این قدر نامه طول می کشد که به انگلستان برسد زیرا نامه قبلی که برای فریدون فرستاده بودید نیز پس از مدت نسبتاً زیادی رسید. من قبلایک نامه به آدرس آلمان فرستاده بودم که در آن گزارش مختصری از مأموریتم داده بودم و نوشته بودم که با کدام یک از اعضاى شرکت ملاقات کرده و چه نتایجی گرفته بودم. فکر می کنم به علت نبودن در آلمان به دستان نرسیده باشد. چون دیشب گرانمایه تلفن زده بود و ممکن است فردا به اینجا بباید منتظر هستم او را بینم چون گفته بود که از طرف شما نیز پیغامی برایم دارد و به این جهت فعلاً گزارش کوتاهی می نویسم تا پس از ملاقات با گرانمایه و روشن شدن وضع به طور قطعی مفصل تر شما را در جریان بگذارم. به طوری که در نامه ارسال شده به آلمان هم نوشته بودم من در موقع رفتن بلیط *Excursion* گرفتم، چون دیگر بلیط دو سره عادی می خواستم بگیرم ناچار می شوم از مبلغی که لازم بود برای شرکت ببرم کم کنم و به علاوه خود من نیز هیچ بولی نداشتم و ناچار برای مخارج احتمالی امکان داشت احتیاج پیدا کنم. از طرفی شما نیز گفته بودید که به هر حال من باید به انگلستان بیایم. فکر کردم بهتر است تا آنجا که ممکن است مبلغ بیشتری به شرکت برسانم چون در موقع مراجعت اگر خود را تابیروت می توانستم برسانم دیگر اشکالی وجود نمی داشت. به هر حال **وحیم** را دیدم ولی او خودش نماینده شرکت را قطعاً شناخت و حدس می زد **آقای ص** باشد پس از مدتی موفق به ملاقات ایشان شدم ولی بالاخره معلوم شد ایشان نیز دقیقاً از وضع شرکت اطلاعی ندارد و **آقای مهندس حسینی** را معرفی کردند. با ایشان نیز ملاقات کردم. حواله برایشان رسیده بود و پیغام را دادم. قبل از ملاقات ایشان **نامه مصاحب آمده** بود مبنی بر اینکه حواله ها را به آدرس فرانسه بفرستم ولی از طرفی هنوز نمی دانستم نماینده شرکت کیست و از طرف دیگر حواله دوم در دست نبود و با مشورت اعضاى شرکت قرار شد فقط نامه مختصری برای **خریمه بنویسم** که برای مذاکره درباره امور جاری شرکت به تهران بروند. ضمناً در آن نامه **آقای پرنیان** به عنوان نماینده شرکت معرفی شده بودند ولی ایشان را کسی نمی شناخت و بنابراین امکان نداشت که پیغام شما را به او برسانم و به هر حال قسمتی از کارها انجام شد ولی در مجموع

البته رضایت بخش نبود. یک هفته قبل از حرکت برای **بیروت** بلیط و ویزا گرفتم. پس از سه هفته چون از طرفی موعد بلیطم منقضی می شد و از طرف دیگر اقامت بیشترم را نمی توانستم به هیچ وجه توجیه کنم (برای خانواده و دوستان) و ممکن بود شک کنند ناچار بودم برگردم. تا آخرین روز خبری نرسید و من با آنکه یک شب را در بیروت ماندم متاسفانه موفق به دیدار تان نشدم حتی قصد داشتم به آلمان تلگراف بزنم ولی آن را عملی ندیدم. به این ترتیب قسمت آخر مأموریتم بدون نتیجه بود و من بلا تکلیف به لندن برگشتم و از لحظه ورود منتظر دریافت خبر بودم که بعد چکار بکنم. ضمناً باید اضافه کنم که من ناچار شدم برای مخارج فرودگاه و مخارج احتمالی دیگر (با توجه به اینکه امکان دیدن شما برایم وجود نداشت) مبلغی از پول شرکت را بردارم. قرار بود دوستان مقداری سوغاتی نیز برای شما بدھند ولی در دو روز آخر که منتظر بودم برایم بیاورند خبری نشد و من فقط توانستم نتیجه ای از آنچه را که برادر **فریدون** اظهار کرده است با خود بیاورم. ابتدا خواستم به آلمان بفرستم چون مطمئن نبودم که آنجا هستید صبر کردم. الان هم چون یقین ندارم که در موقع رسیدن این نامه در بیروت باشید (چون پست بیروت هم مثل مال خودمان کمی سریع است) باز هم آن را نگه می دارم. لطفاً بنویسید که آن را چکار کنم. پس از ورود به لندن در حدود دو هفته منتظر دریافت خبر بودم و بعد ناچار شدم وضع دانشکده ام را ترتیب بدھم یکی به علت آنکه در مضيقه مالی بودم و مقداری قرض داشتم و می خواستم از پول بورس استفاده کنم و یکی اینکه چون تکلیف معلوم نبود می خواستم لااقل یک جای پایی درست کرده باشم که از نظر پاسپورت هم به اشکال برنخورم. فعلاً چند روزی است به دانشکده می روم ولی هنوز روشن نشده است. به هر حال چند مطلب هست که برای روشن شدن احتیاج به سوال و جواب است. در صورت دیدن **گرانمایه** با او مطرح می کنم. اگر کاملاً روشن نشد آن وقت برای شما خواهم نوشت مثلاً یکی راجع به خود پاسپورت و ویزا است. اگر قسمت آخر برنامه کارم در تهران با موفقیت انجام می شد الان می بایستی در خدمت شما باشم و در مورد همکاری با شرکت و خرید سهام نیز نظرم تغیری نکرده بود. ولی در حال حاضر نمی توانم در مدت کوتاهی فوراً به شما بپیوندم همان طور که گفتمن منتظر گرانمایه هستم تا ترتیب کار را به نحوی بدھم و بنابراین جریان را پس از ملاقات او خواهم نوشت. از اینکه موفق نشدم مأموریت شرکت را به نحو رضایت بخش انجام دهم (نمی دانم تا چه حد تقصیر و کوتاهی از من بوده است) خیلی متأسفم چون حتماً تولید اشکال و زحمت زیاد برای شما و سایر شرکا نموده است. با آنکه کاغذ من بد خط و خط خورده است (چون الان بعد از نیمه شب است و من خواب آلود) می خواهم خواهش کنم که نامه هایتان را مخصوصاً در مواردی که اسم اشخاص و غیره است تا حد امکان خوانا بنویسید چون در یکی دو مورد نتوانستم لغت

ها را بخوانم و چه بسا ممکن است قسمت حساسی نیز باشد، به خصوص آدرس پشت پاکت. فعلاً عرض دیگری ندارم. پس از مذاکره با **گوانمایه** اگر کار فوری بود تلگراف می‌زنم و در هر حال خواهشمندم آدرس آینده تان را (اگر از الان معلوم است) و یا اگر آدرس ثابتی موجود است برایم بنویسید که در آتیه اشکالی پیش نیاید. موفقیت شما و دوستان را آرزومندم. ارادتمند - **ذرگو**

۱۹۱

از: بازرگان، ابوالفضل / ۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۴ نوامبر ۱۹۶۴

دوست و برادر عزیز صمن سلام تندرنستی و موفقیت شما را آرزو می‌کنم. دیشب توسط **گرانمایه** مطلع شدم که یکی از رفقا به دیدن شما می‌آید و در این جهت بنا به خواهش ایشان این نامه را که محتوی گزارش کامل مسافرتم هست تقدیم می‌کنم. قسمتی از آن در دو نامه قبلی نوشته شده ولی با این فرض که شاید آنها را دریافت نکرده باشید مجدداً تمام مطالب را می‌نویسم. روز دوشنبه ۲۹ سپتامبر لندن را ترک کردم. بلیط من دو سره ۲۳ روزه (EXCURSION) بود. علت اینکه بلیط ارزان گرفتم این بود که من ضمناً ۴۰۰۰ فرانک در اختیارم بود که قرار بود ۲۰۰۰ فرانک آنها را به نماینده شرکت در تهران بدhem ولی بلیط دوسره عادی به انگلستان بیش از ۲۰۰۰ فرانک می‌شد و من می‌بايستی از ۲۰۰۰ فرانک مربوطه به تهران بردارم و من سعی داشتم که حتی المقدور از آن پول استفاده نشود و حداکثر مقدار ممکن را به شرکت پردازم. کرایه دوسره ۱۴۵ پوند شد. وقتی به تهران رسیدم چند روز اول را ناچار تمام مدت در منزل بودم چون دوستان و آشنایان می‌آمدند و پس از ۳-۴ روز یعنی در اولین فرصت آزادی را پیدا کردم به دیدن رفیقم رفتم. صمن آنکه کمی وضع اروپا را از نظر فعالیت جبهه و رفقاء نهضت ایشان تشریح کردم سوال مربوط شخص ایشان را در مورد اینکه چرا به خارج نمی‌آیند مطرح کردم و ایشان گفت «دلیل عده گرفتاری از لحظه سازمان امنیت است که به هیچ وجه اجازه هیچ کاری را نمی‌دهد و حتی من تقاضای اجازه برای اشتغال به وکالت دادگستری کرده ام که مدتی است اصلاً جوابی به آن نداده و مسکوت گذاشته اند. مطلب دوم وضع خانواده است که ناچارم قبل آن را به نحوی حل کنم به طوری که از نظر خانواده خیالم راحت باشد و

بدانم کار دیگری انجام دهم» رحیم ضمناً اضافه کرد که وضع سایر دوستان هم به همین منوال است و از نظر سازمان گرفتاری دارند. بعد به ایشان گفت که من حامل پیام هایی برای نماینده شرکت هستم و از ایشان خواستم که مرا به نماینده معرفی کرده و ترتیب ملاقاتمان را فراهم کنند. تصور من مطابق آنچه شما گفته بودید این بود که رحیم نماینده شرکت را می شناسد و حتی فکر می کردم نماینده نیز از آمدن یک پیک به ایران باید اطلاع داشته باشد ولی رحیم گفت که تحقیقاً نمی داند نماینده شرکت کیست و چند نفر را حدس می زد. قرار شد که ایشان با صحبت کردن با اشخاص که حدس می زد و طرح این سوال که آیا آنها منتظر کسی بوده یا حواله ای دریافت کرده اند نماینده را بشناسد و به من معرفی کنند. جریان برای عباس آقا نیز مطرح شد و هر دو متفقاً عقیده داشتند که نماینده باید کسی جز آقای ص باشد. به همین لحاظ ترتیب ملاقات با ایشان داده شد. در همین روزها بود که نامه شما توسط فریدون رسید. اولین فرمایش این بود که من دو بار حواله پول را به ضمیمه یادداشتی که فرستاده بودید به فرانسه بفرستم یکی از دو حواله در دست من بود و دیگری را می بایستی از مسئول بگیرم که تا آن موقع هنوز برایم ناشناس بود و من ناچار بودم اول او را پیدا کنم و بعد بقیه کارها را انجام دهم. به هر حال از آقای ص سوال کردم که حواله ای برایشان آمده یا نه و جواب منفی دادند. چون در آن موقع من ایشان را نماینده شرکت می شناختم و این حدس برای هر دومن پیش آمد که این حواله مفقود شده است. به هر حال چون فکر می کردم آقای خ از فرانسه منتظر دریافت حواله و نامه از تهران باشند با صلاح حید آقای ص فقط نامه مختصری برای ایشان نوشتم که منتظر نشوند و اگر از بقیه جهات وضع برایشان روشن است به تهران بیایند. من این طور حدس می زدم که ایشان هم می بایستی تماس به طور مستقیم یا غیرمستقیم با نماینده شرکت داشته باشند و به این ترتیب در صورت آمدنشان من به نحوی مطلع خواهم شد و می توانم تماس بگیرم. نوشتمن این نامه در حدود ۱۰-۱۲ روز پس از ورود من به تهران انجام گرفت. ضمن صحبت های مقدماتی با آقای ص متوجه شدم که ایشان تا حدود زیادی در جریان کار اروپا وارد هستند ولی از طرفی رسیدن حواله به ایشان و آنکه انتظار ورود کسی را نداشته اند این فکر را برایم ایجاد کرد که شاید مسئول کس دیگری باشد. به این لحاظ قسمتی از سوال های کلی از ایشان کردم که خود ایشان هم تا حدودی قبل اطلاع داشتن مثل خواستن نظریه تهران راجع به اشخاصی که مورد سوال بودند. در مورد پول چون ایشان اظهار بی اطلاعی کردند وارد جزئیات نشد. چند روز بعد از اولین ملاقات مجدداً خدمت ایشان رسیدم و مذاکراتی کردیم و خواهش کردم تحقیق کنند و شخص مسئول را که حواله پول می بایستی به ایشان رسیده باشد معرفی نمایند. ایشان هم حدس زدند آقای مهندس حسینی باشد. به هر حال باز هم پس از چند روز که برای تماس

گرفتن با ایشان طول کشید یک روز خدمتشان رسیدم. حواله پول به ایشان رسیده بود ولی هنوز وصول نکرده بودند. رسیدن حواله به ایشان نشان می داد که مسئول باید ایشان باشند ولی از طرفی در نامه شما از آقای پرنیان نامی به عنوان نماینده کمپانی برده نشده بود و من از ایشان سوال کردم که آقای پرنیان کیست و فکر می کردم اسم مستعار خود ایشان باشد ولی معلوم شد این طور نیست. دو نفر آقایانی هم که قبلًا دیده بودم «رحیم و ص» به چنین اسمی آشنایی نداشتند. به هر حال من پیام ها را با ایشان در میان گذاشتم. مقداری از آن که جنبه اطلاع و راهنمایی و دستور العمل داشت که ایشان یادداشت کردن و مقداری هم سوال او که به این ترتیب جواب دادند: راجع به پول ۵۰۰۰ تومان که قبلًا فرستاده شده دریافت کرده اند ولی از ۱۹۰۰ دلار که به اسم معرف و توسط واسطه ای که همان معرف معرفی کرده فرستاده شده به ایشان نرسیده است. ضمناً آقای مهندس گفتند واسطه ای که ایشان می شناخته هم اسم رحیم نبوده است و این با آنچه به من گفته بودید جوهر در نمی آید. ۲- راجع به آمدن به خارج گفتند که در صدد هستند و مشغول تهیه مقدمات می باشند. ۳- راجع به آقای کیهانی - گفتند که ایشان وسیله ارتباط در اختیار ندارد و بنابراین توسط ایشان نمی توان چیزی را فرستاد و باید یک راه دیگری پیدا کرد. ۴- راجع به افرادی که مورد سوال قرار گرفته بودند چون خود ایشان اطلاعی نداشت قرار شد که تحقیق کند و بعد اگر نتیجه گرفته شد در اختیار من بگذارند. ۵- ضمناً قرار شد که تحقیق کند که آقای پرنیان کیست و او را به من معرفی کنند. ۶- آقای حقیقی - شما فقط نوشته بودید که ایشان در خیابان سپه است و آقای مهندس حسینی هم ایشان را می شناخت و من نمی دانستم به چه وسیله می توان او را پیدا کرد و نمی دانستم که آیا خود ایشان اطلاعاتی در اختیار دارد که مسئول تماس بگیرد یا نه. به آقای مهندس گفتم که شاید بداند از شرکت انتشار آدرس ایشان را پیدا کنند. ۷- در مورد آقای خزیمه من نمی دانستم چه کاری می توانم انجام دهم چون از طرفی حواله ها را قبلًا برایشان نفرستاده بودم و از طرف دیگر نمی دانستم که اصولاً به تهران خواهند آمد یا نه و در صورت مثبت چه کسی می تواند با ایشان تماس بگیرد. به این جهت سعی داشتم آقای پرنیان را پیدا کنم و فکر می کردم شاید ایشان در این مورد اطلاع داشته باشند و مرا کمک کنند. ملاقات من با آقای حسینی پس از اولین هفته اقامتم در تهران صورت گرفته بود. تا آن موقع هیچ خبری از خارج برایم نرسیده بود. که سه روز دیگر هم صبر کردم و به وسیله تلفن با مهندس تماس داشتم ولی ایشان نتیجه ای نگرفتند و آقای پرنیان برای ما ناشناس ماند. در این موقع من هم از لحاظ بليط و هم از لحاظ اينکه اقامتم بيشترم در تهران برای خانواده ام ايجاد شک و سوء ظن راجع به علت مسافرت من

به تهران می کرد و من نمی توانستم آن را توجیه کنم. به هر حال برای آخرین فرصت ممکن یعنی ۲۱ اکتبر بليط به **بيروت** و برای روز بعد به لندن بليط رزرو کردم و ويزای لبنان نیز گرفتم که اگر تا آخرین فرصت آدرسی به دستم رسید در بيروت بمانم و در غير اين صورت بتوانم خود را به لندن برسانم. يادم رفت عرض کنم که من چون خودم نمی توانستم آقای خزيمه را پيدا کنم آدرس تجارتخانه مورد نظر را به آقای مهندس حسيني دادم که بعداً شخصی را معين کنند که درباره آمدن ايشان تحقيق کند و پيغام مرا در مورد رفتن ايشان به دانشگاه بيروت برساند نمی دام بعد چه شده است. ضمناً به علت نديدين آقای پرنيان پيام شما را نيز نمی توانستم به ايشان برسانم. در چند روز آخری که باقی مانده بود به وسیله تلفن با مهندس حسيني تماس داشتم ولی ايشان موفق به پيدا کردن پرنيان نشد و برای من هم که خبری نرسید. ضمناً آقای ص قرار بود متن مدافعت آقایان را در دادگاه و نتيجه تحقيق راجع به افراد مورد سوال را به من برسانند. از يك طريق ديگر هم انتظار درياافت آنها را داشتم. چون تماس با اغلب تلفنی و به طور غيرمستقيم از راه واسطه انجام می گرفت قرار شد من روز حرکتم را به آقای ص اطلاع دهم. در روزی که ايشان معمولاً واسطه (رحيم) را می ديدند من تلفن زدنم و رفتنم را اطلاع دهد و اگر سوغاتی نيز دارند توسيط ايشان به من برسانند ولی در دو سه روز بعد که با رحيم تماس تلفنی داشتم سوغاتی نرسید و من بى خبر ماندم. دوست ديگري نيز که قرارداد دفاعيات را برایم بیاورد در آخرین شب منزل ما آمد و فقط متن دفاعيه **مهندسان سحابي** را برایم آورد که در نامه های بعدی پرسیده بودم آن را چه کنم و هنوز پيش **فريدون** است. در ساعتي که حرکت می کردم **Abbas آقا** را ديدم نمی دام ايشان برای بدرقه و يا استقبال مسافر ديگري آمده بود و يا می خواست توسيط من سوغات بفرستد. چون در همان لحظه من مشغول خدا حافظی با آشنايان بودم وقتی در گمرک رسیده بودم با ايشان نيز فقط مراسم خدا حافظی را بجا آوردیم و ايشان هم اظهار ديگري نکردند. حدس نمی زنم شاید مطلبی داشتند که در آن موقعیت خاص نمی توانستند به من برسانند. به اين ترتیب من موقعی که تهران را ترك کردم نه آدرسی در اختیار داشتم و نه دستوری برای کار بعدی و نه موفق شده بودم معرفی نامه های مورد درخواست و نشریه و مطالب ديگري که مورد احتیاج بود در اختیار داشته باشم. چون در آخرین روز هنوز خبری نرسیده بود من مبلغ ۳۰ پوند از امانتی را برداشتمن تا هم مخارج فرودگاه و اقامت در بيروت را داشته باشم و هم در موقع رسیدن به انگلستان اگر کاري پيش آمد پولي در اختیار داشته باشم. با آنکه سعی کردم غير از آشنايان و چند نفری از اعضای شركت با ديگران ملاقاتی نکنم ولی چند بار بر حسب تصادف به دوستان ديگر از جمله دو نفر از رفقايی که قبلاً در انگلستان بودند برخوردم. البته از همه آنها خواهش کردم که وجود مرا نادیده بگيرند و اظهاری نکنند. تاکنون که

در انگلستان کسی از این مسافرت مطلع نشده و فقط غیبت غیرمتربقه من و عدم شرکتم در فعالیت های عادی جبهه مورد تعجب بود. و اما جریان های بعدی و اینکه چرا من نتوانستم بلافصله پس از دریافت نامه و تلگراف شما کارم را ترتیب بدهم. من پس از آنکه به لندن رسیدم منتظر بودم که یک دستوری بر سردا تکلیف کارم روشن شود به این جهت مدتی هیچ اقدامی نکردم و منتظر ماندم ولی خبری نرسید نامه ای که شما برای **فریدون** فرستاده بودید و محتوی آدرس و تلفن شما در بیروت بود بیش از یک هفته قبل از آنکه من به لندن رسیدم دریافت شد. از طرفی وضع مالی من خراب بود و از طرف دیگر نمی دانستم تا چه مدت باید منتظر بمانم و آیا اصولاً می بایستی در همان تاریخ به مأموریت بعدی بروم یا بعد. این بود که تصمیم گرفتم دنباله اقداماتی را که برای رفتن به دانشکده گرفته و بعد آن را مسکوت گذاشته بودم بگیرم تا لاقل هم از نظر اقامت در انگلستان اشکالی نداشته باشم و بتوانم پول نیز دریافت کنم و هم اینکه اگر در ضمن برنامه کار عوض شده بود و قرار می بود که من بعدها به مسافرت بروم لاقل شانس موجود را از دست نداده باشم. اما یکی دو اشکال و سوال برایم مطرح است که در نتیجه نتوانستم یک تصمیم سریع بگیرم و به شما ملحق شوم. اشکال آنی نداشتن پول بود. چون در حال حاضر علاوه بر آنکه مبلغی که از برای امانتی شما برداشته بودم تمام شده مقداری نیز به دوستانم مقروضم و هنوز از سرپرستی نیز پول برایم نرسیده که بتوانم آنها را پردازم. چون وضع فریدون و دکتر تقوی نیز طوری نیست که بتوانند مبلغ زیادی که خرج مسافرت را تأمین کند به من قرض بدنهند نمی توانستم از اینجا حرکت کنم. مسئله دوم که جنبه آنی ندارد و به صورت سوال برایم مطرح است مسئله پاسپورت من دانشجویی و فقط برای انگلستان معتبر است و من در انگلستان به شرطی می توانم بمانم که مشغول تحصیل باشم و اصولاً در موقع ورود به انگلستان می بایستی مدرکی داشته باشم که من به قصد تحصیل وارد این مملکت می شوم در مرتبه اخیر هم که در فرودگاه وارد شدم با آنکه پذیرش دانشکده را ارائه دادم قانع نشدند و موضوع را از دانشکده مربوط و سرپرستی سوال کردند و بعد اجازه ورود دادند. تمدید اعتبار پاسپورت در هر سال هم منوط به اشتغال تحصیل می باشد. اما من در نظر خانواده و شرکت (شرکتی که قبلًاً مرا به انگلستان فرستاده و من قرار است بعداً برایشان کار کنم) من می توانم تا مثلاً دو سال دیگر در انگلستان باشم. مسئله ای که پیش می آید این است که اگر من برای مدت چند ماه به مدرسه بروم و بعداً بخواهم به انگلستان برگردم غیرممکن است و یا اگر هم بتوانم به وسیله ای وارد این مملکت شوم امکان تحصیل که در آن موقع دیگر وجود ندارد و کار هم که اصولاً نمی شود گرفت و مسئله تمدید اعتبار پاسپورت هم به علت عدم اشتغال من به تحصیل

عملی نیست. چون در پاسپورت هم قید شده که فقط برای تحصیل در انگلستان معتبر است اقامتم در یک کشور دیگر (به خصوص آلمان) میسر نیست. در حال حاضر من نمی دانم که مدتی را که باید به مدرسه بروم چقدر است. اگر چند ماه است فکر می کنم بهتر است آن را به موقعی موقول کنم که بعد از اتمام مدت کلاسی به ایران برگردم یعنی فعلاً در انگلستان بمانم و مثلاً پس از ۷-۸ ماه کارم را در اینجا رها کنم و به مدرسه بروم که جمعاً مثلاً یک سال شود که بعد به ایران بروم و یا حتی ممکن است مرخصی بگیرم که بازگشت مجدد هم به انگلستان ممکن باشد و بتوانم تمدید اقامت گیرم و مجدداً در صورت لزوم به مدرسه بروم یا کارهای دیگر را انجام دهم. ولی اگر مدت رفتن به مدرسه محدود نیست از این لحاظ امکان دارد که الان کارم را شروع کنم و تا سال دیگر پاسپورتم اعتبار دارد بمانم و بعد برگردم. ولی اگر مدت کلاس محدود است و راه حل دیگری هم غیر از اینکه هم الان به مدرسه بروم وجود ندارد برایم بنویسید که با توجه به اینکه نمی توانم به انگلستان برگردم به چه وسیله امکان دارد در یک کشور دیگر بمانم تا موقعی که اعتبار پاسپورتم منقضی نشود. موضوع دیگر که قبلًا هم اشاره کرده بودم این است که خواهرم قرار بود به انگلستان بیاید و قبل از اینکه موضوع مدرسه رفتن من مطرح شود مقدمات کار فراهم شده بود و او منتظر بود که من بنویسم کی بیاید. وقتی به ایران رفتم خانواده ام فکر می کردند که من حتماً او را با خود خواهم آورد ولی من توانستم به بهانه ای او را قانع کنم که نمی تواند با من بیاید در حال حاضر هم او منتظر من است که پس از روشن شدن تکلیف خود من برایش بنویسم که بیاید. به نظر من دو راه بیشتر وجود ندارد. یا اینکه ناچار شوم حقیقت جریان را برای او بنویسم و بگویم من به چه دلیل نمی توانم در انگلستان بمانم که فکر می کنم منطقی نباشد. یا آنکه او به انگلستان بیاید و من پس از آنکه مستقر شد به بهانه ای انگلستان را برای مدت چند ماه ترک کنم و از دوستان دیگرم خواهش کنم که او را راهنما باشند. راستش چیز دیگری به عقل من نمی رسد اگر قبلًا از موضوع رفتن به مدرسه و جریان کار اطلاع می داشتم مسئله را شاید به نحو دیگری حل می کردم. لطفاً در این مورد بنویسید که چه به نظرتان می رسد و چگونه می شود این موضوع را حل کرد. مسئله دیگری که مربوط به آینده است ولی من ناچار هستم روی آن فکر کنم وضع خانوادگی من است. (موضوع مربوط به خانواده حذف شده است). نمی دانم این مطلب با کار اجتماعی که پس از رفتن من به ایران به عهده ام گذاشته خواهد شد و فقیه می دهد یا نه. علاقه شخصی خودم این است که تا آنجا که ممکن است وقت و انرژیم را برای انجام وظایف اجتماعی صرف کنم ولی در مقابل این با واقعیات تلغی دیگری هم روبرو هستم که نمی دانم تلفیق این دو مسئله نسبتاً متضاد چگونه انجام پذیر است. باز هم چون نمی دانم کار اجتماعی من در ایران از چه نوع خواهد بود نمی دانم جوابی برای این

مطلوب پیدا کنم. مقصودم از بیان این مطالب که در حقیقت اسرار خانوادگی من است این است که در این مورد نیز مرا راهنمایی کنید برای آنکه من جداً در برابر یک معما قرار گرفته ام. یک موضوع دیگر هم این است که من در موقع عزیمت از انگلستان غیبیم را چگونه توجیه کنم. چون دوستان چه الان و چه قبل از رفتن من به ایران می دانستند که کار آینده من در اینجا چیست مسلمان غیبت من ایجاد سوال خواهد کرد به خصوص که برای بار دوم است در این مورد به نظر شما عاقلانه ترین راه چیست. اگر برنامه کار به ترتیب مورد نظر پیش می رفت من می بایستی الان خدمت شما و یا دوستان دیگر باشم ولی عدم ارتباط کافی و مشکلات وارد باعث شد که قسمت دوم و در حقیقت مهم تر کار من انجام نشد و من به قول شما به جای اولم برگردم. من جداً از این لحاظ متأسفم و از اینکه نتوانسته ام وظیفه خود را به خوبی انجام دهم که قسمتی از آن هم در اختیار من خارج بوده است پیش خودم شرمنده هستم و نمی دانم که همین باعث عدم انجام یا لااقل بی نظم شدن برنامه های قبلی شده است. به هر حال از اطاله کلام که صرفاً به خاطر روشن شدن بیشتر وضع بود و وقت شما را به این ترتیب بیش از حد گرفتم معذرت می خواهم و بی صبرانه در انتظار جواب شما در راهنمایی هایتان هستم و به محض اینکه به مسایل موجود و اشکالاتم (مدت رفتن به مدرسه و کار بعدی آن و مسئله اقامت در خارج) حل شد با کمال میل به انجام وظایفم خواهم پرداخت. لطفاً تا آنجا که ممکن است مرا در جریان این مطالب قرار دهید. باز هم عذر می خواهم و به انتظار شنیدن خبر از شما و دیدار هر چه زودتر هستم. متأسفانه در حال حاضر فقط یک عکس دارم در صورت لزوم عکس دیگری خواهم فرستاد. ارادتمند زرگر

۱۹۲

از: بازرگان، ابوالفضل / ۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۴/۱۱/۲۵

برادر گرامی نامه مورخه ۶۴/۱۰/۳۱ شما رسید از اینکه تا به حال جواب نداده ام عذر می خواهم علت این است که نامه شما دیر به دست من رسید چون در حال حاضر در محل معینی نیستم و هنوز تکلیف کارم معلوم نیست. مشغول مکاتبه هستم گویا به ایران برگردم یا برای مدتی در پاریس بمانم هنوز تا این ساعت خبری نشده. راجع به

جلسات باید عرض کنم تا به حال متأسفانه جلسه ای نداشته ایم دلیل این است که ما هر کدام در یک شهر هستیم. جمع کردن دوستان در یک محل مخصوص مخارج کاملاً گزافی است فعلاً منتظر فرصت هستیم حدود دو هفته پیش در شهر بیرمنگام سمینار دوستان جبهه ملی بود ولی متأسفانه به علت فراوانی کار و سایر مطالب نتوانستیم جلسه ای به طور رسمی داشته باشیم البته در این امر کوتاهی شد گویا این امکان ترتیب جلسه کم بود. در سمینار تصویب شد از هیأت اجرائیه جبهه ملی (اروپا) خواسته شده برای پشتیبانی از زندانیان نهضت و اعتراض به دستگیری و کلای آنها جلسه ای در یکی از شهرهای اروپا ترتیب داده شود با آقای خموش صحبت و نتایج بی اندازه رضایت بخش بود. آقای رسایی گویا از انگلستان رفته یا به زودی خواهد رفت. شهریه ها مرتب می رستند و مدتی پیش مقداری ارسال شد. نشریه غیر از ایران آزاد و نشریه کنفراسیون چیز دیگری به دست ما نرسیده که مسلماً به دست شمانیز رسیده و فرستادن آنها حاصلی ندارد ما به زودی ترتیب جلسه ای خواهیم داد و در نامه بعد اخبار بهتری عرضه خواهد شد راجع به ظاهری و مطهری عذر می خواهم به علت عادت اشتباه شد. خدانگه‌دار

۱۹۳

از: بازرگان، ابوالفضل ۹/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۸ دسامبر ۱۹۶۴

برادر عزیزم پس از سلام آرزو می کنم موفق و کامیاب باشید. مدتی است مستقیماً از خود شما خبری ندارم و نامه ای هم که توسط **گرانمایه** برایم فرستاده بودید هنوز پیش اوست. در نامه ای که برای خود شما نوشته بودم و بعداً هم در نامه دیگری که به گرانمایه نوشتیم مطالبی عرض کرده بودم که جواب آنها از نظر اخذ تصمیم برایم لازم بود. البته **گرانمایه** در جواب قسمتی از آنها را روشن کرده بود ولی نکته ای را دقت نکرده بود که مجدداً برایش نوشتیم و نمی دانم به اطلاع شما رسیده است یا خیر. به هر حال من خودم را برای مسافرتی در نیمه دوم ژانویه آماده کرده ام ولی در این فاصله منتظر دریافت جواب مطالب مورد سوال خواهم بود. اما چند مطلب هست که در نامه ای به گرانمایه هم نوشته ام و ذکر آنها در اینجا نیز لازم است: ۱- رفقای نهضت سمیناری از ۲۴ دسامبر به مدت ۳-۴ روز در شهر پاریس دارند. لابد مطلع هستید ولی نمی دانم خودتان نیز شرکت خواهید کرد یا نه و آیا شرکت من صلاح هست یا خیر؟ ۲- **کنگره کنفراسیون** دانشجویان از ۱ تا ۶ ژانویه و جلسه شورای جبهه ملی اروپا از

۸ تا ۱۰ ژوئن در آلمان تشکیل می گردد. چون داوطلب انعام چنین کارهایی نیست و یا لاقل خیلی کم است رفقاء اصرار دارند که من به هر دو یا به یکی از آنها بروم. آیا این کار را صلاح می دانید یا خیر؟ در مورد مصاحب چطرب؟ ۳- شاه قرار است در ماه فوریه به انگلستان بیاید. با اطلاعی که ما در اینجا داریم امکان برگزاری یک تظاهرات حسابی در اینجا نیست و احتیاج به یک کار شدید در اینجا و همکاری رفقاء اروپا دارد. از طرفی اگر ما خود را کنار بکشیم فکر نمی کنم از بقیه حرکت و اقدام شوری صورت گیرد و اگر فعالانه کار کنیم مسلمًا شناخته خواهیم شد و شاید هم متضمن گرفتاری هایی باشد و این با سیاست کلی ما که قرار است مخفی بمانیم جور در نمی آید. در این مورد صلاح چیست؟ اولاً نظرتان را راجع به حدود فعالیتی که ما باید بکنیم بنویسید و ثانیاً رفقاء اروپا را در جریان امر قرار دهید که در این مورد با انگلستان همکاری کنند. رفقاء **جبهه** و دیگران از ما (**نهضتی ها**) انتظار دارند که حداکثر کوشش را بکنیم. خود ما نیز برای هر گونه کاری آماده هستیم و خطرش برایمان مهم نیست ولی نمی دانم صلاح هست که اقدام شدید و عملی کنیم یا نه؟ چون در صورت تصمیم برای مسافرت به اروپا لازم است از حالا به فکر تهیه بلیط و پول و ویزا و غیره باشیم خواهشمندم جواب این نامه را زودتر لطف بفرمایید که وقت باقی باشد. ضمناً رفقاء جبهه منتظر جواب من هستند و جواب من هم بستگی به نظر شما و سایر رفقاء دارد بنابراین در این مورد هم از دریافت جواب فوری شما بسیار ممنون خواهم شد. فعلاً عرض دیگری ندارم. امیدوارم همواره موفق و پیروز باشید. ارادتمند ذرگو

۱۹۴

از: یزدی، ابوالحییم (ابوخلیل) / ۱۰

به: بازرگان، ابوالفضل

تاریخ: ۱۹۶۵/۱/۱

بسمه تعالیٰ دوست و برادر ارجمند سلام علیکم: حاملی ورقه آقای دکتر جلیل روحانی را که از دوستان صدرصد مورد اعتماد و اطمینان هستند معرفی نموده و نظر شما را به مسائل زیر جلب می نماید: ۱- ایشان اسم و مشخصات واقعی مرا نمی دانند. ایشان مرا به اسم **کیهانی** می شناسند و شما هم مرا به همین نام باید بشناسی. ایشان کس دیگری را در داخل و خارج نمی شناسند. ۲- نامه های ضمیمه را در اولین فرصت به آقای سید احمد صدر

حاج سید جوادی برسانید. ۳- روحانی دوست ما موظف است در مورد مسائلی برای شما توضیحاتی بدهد خود او نوع مطالب را بیان خواهد کرد. شما مطالب او را با دقت باید فرا بگیرید. ۴- غیر از مطالب تعلیماتی او از شما نباید سوالی بنماید و شما نباید جواب دهید و شما هم از او سوالی نخواهید کرد و او هم البته جوابی نخواهد داد. ۵- بعد از آنکه کار ایشان با شما تمام شد ترتیب معرفی ایشان را به **حسین مظفری** می دهید. روحانی حسین را نمی داند. اسم حسین نصیری است. ۶- تمام توصیه های بالا را به آقای نصیری می نمایید. ۷- بعد از ختم تعلیمات و بعد از معرفی نصیری کار شما با روحانی تمام و تماس قطع خواهد شد جز در موردی که خود او به شما خواهد گفت. ۸- به نصیری سلام برسان و سلام **منصور رضایی** را به او و کمال برسان. ۹- مطالبی را که روحانی به شما تعلم خواهد داد شما باید برای صدر بیان کنید. ۱۰- از مطالب این نامه و برنامه بعدی باید احدی مطلع شود. ۱۱- سه تا ۵ آدرس و اسم مستعار برای خود تهیه کنید نامه های شما را من به این آدرس ها و اسامی خواهم فرستاد. دریافت کننده نامه ها باید بداند که این نامه ها برای شماست و آنها را به شما بدهد. اسم شما **علی حجتی** می باشد. شما اسم مرا (کیهانی) دارید و می توانید به آدرس های زیر با من مکاتبه کنید. ۱۲- طرز مکاتبه براساسی خواهد بود که روحانی تعلیم خواهد داد. و شما بعد از این بر آن اساس با من تماس خواهید داشت. این آدرس ها را باید به کسی بدهید. قربانت - ابوخلیل ابراهیم

c/o P.O.Box 13, Crownsville, Md.U.S.A.

c/o Mr. Nouri, 6507 Ingelheim/Rh., Postfach 142 , Duetchland.

۱۹۵

از: بیزدی، ابراهیم ۱۱/

ترتیب وظایف مهندس ابوالفضل بازرگان

تاریخ: ۱۹۶۵/۳/۱

بعد از توضیحات راجع به اصول اولیه امنیتی سازمان از او راجع به مسایل زیر درخواست شده است.

۱. گزارش معرفی رضا کابلی: ۲- گزارش معرفی بهرامیان؛ ۳- گزارش معرفی مهریار؛ ۴- گزارش معرفی صبری تبریزی؛ ۵- اتوپیو گرافی

در جلسه ۶۵/۳/۲ به اتفاق رضا کابلی - محمود - ناصر - کریم - جمال - کمال شرکت داشته است. بعد از استماع صحبت های کمال و بحث های مکرر و طرح سوالات مختلف، در پایان درخواست عضویت را امضاء کرده و مراسم سوگند را انجام داده است. ۶۵/۳/۵ - گزارش رضا و اتوپیوگرافی دریافت شد.

۱۹۶

از: بازرگان، ابوالفضل/ ۱۲

تاریخ: ۲ مارس ۱۹۶۵ - ۱۰ اسفند ۱۳۴۳

بسمه تعالیٰ

سازمان مخصوص اتحاد و عمل(سمع)

برگ درخواست عضویت

از آنجا که معتقدم که آزاد ساختن خلق ستمدیده ایران و بنای یک جامعه سعادتمند و آزاد و مستقل هدف و مطلوبی عظیم می باشد که به فداکاری و از خود گذشتگی وسیع و همگانی احتیاج دارد و از آنجا که این فداکاری ها و از خود گذشتگی ها وقتی اثرات و نتایج نهایی خود را ظاهر خواهد ساخت که همه در یک سازمان واحد و منظمی مشکل و متصرف گردد: اینجانب **بازرگان** ابوالفضل متولد سال ۱۳۱۹ در تهران ، دارنده شماره شناسنامه شماره ۱۵۰ صادره از تهران فرزند ابوالقاسم ساکن تهران خیابان شمیران و باغ صبا، کوچه مقدم. نظر به اینکه اصول مرامی و هدف ها و برنامه های سمع و تحقیق و اجرای آنها را متضمن ایجاد جامعه ای سعادتمند برای ملت خود می دانم با قبول اساسنامه و آئین نامه های مربوطه سمع عضویت در آن را درخواست می نمایم.

۱۹۷

از: بازرگان، ابوالفضل

اتوپیوگرافی/ ۱۳

نام و فامیل: ابوالفضل بازرگان؛ سال و محل تولد: ۱۳۱۹ تهران؛ تحصیلات متوسطه: دبیرستان های جعفری اسلامی (۱ سال) جم قلهک (۱ سال) البرز (۴ سال)؛ تحصیلات دانشگاهی: مهندس مکانیک از پلی کلینیک تهران؛

تجربه فنی، ۲ سال کارآموزی در انگلستان (رشته موتور دیزل، نصب و سرویس)؛ وضعیت خانوادگی: مجرد - شغل پدر کارمند شرکت های خصوصی و گاهی تجارت. وضع مالی: تا پایان دانشکده خرجم را خانواده تأمین می کرده و مدت ۲ سال در انگلستان را نیز به خرج کارخانه انگلیسی گذرانده ام. سابقه استخدامی نداشته ام ولی قرار است در همان شرکتی که را برای کارآموزی به انگلستان فرستاده و نماینده **موتورهای دیزل انگلیسی** است استخدام شوم. وضع مالی خانوادگی متوسط. ولی در حال حاضر با توجه به گرفتاری های عمومی زیاد رضایت بخش نیست. دارای سه خواهر (که خواهر بزرگ ازدواج کرده اند و یک خواهر کوچکتر) و یک برادر می باشم. هر سه خواهرم دارای دیپلم متوسطه می باشند. برادرم در سال دوم دبیرستان درس می خواند. فامیل ما به طور کلی دارای اعتقادات مذهبی هستند و اکثرآ دارای افکار ملی نیز می باشند ولی بیش از چند نفر آنها فعالیت سیاسی ندارند. ۲ نفر توده ای در فامیل بودند که اکنون هر دو اصولاً فعالیت سیاسی را کنار گذاشته اند. تنها افسر ارتش در فامیل نزدیک من دائم می باشد که سرهنگ تمام است. او اصولاً فرد وطن پرست و پاکی است ولی دارای روحیه شاه دوستی می باشد. و با آنکه نسبت به اوضاع فعلی زیاد راضی نیست ولی فعالیت های منفی (مبارزات جبهه و غیره) را صحیح نمی داند و معتقد است باید افراد اصلاح شوند و به تدریج کارها درست شود. ۲ نفر افسر دیگر هم نسبت دوری با من دارند یکی از آنها شخص متوسط و معمولی و دیگری زیاد درستکار نیست. پدرم (مثل بعضی دیگر از افراد فامیل) با فعالیت سیاسی من موافق است ولی تا آنجا که خطر جدی برایم نداشته باشد به طوری که من بعداً قادر باشم از نظر مالی خانواده ام را حمایت کنم ولی مادرم مخالف فعالیت های من است. کشورهایی که دیده ام: غیر از انگلستان که ۲ سال در آن اقامت داشته ام در آلمان و فرانسه و سوئیس هم به مدت های خیلی کوتاه بوده ام. **گذشته سیاسی و اجتماعی در ایران و خارج:** به علت وضع خانوادگی خاص بطور کلی از اوایل ملی شدن صنعت نفت و بعداً هم نهضت مقاومت ملی کم و بیش در جریان کار بوده ام و به اقتضای سن مختصر فعالیتی هم داشته ام ولی فعالیت اساسی من از ابتدای تشکیل جبهه ملی شروع شد یعنی ابتدا در کادرهای باقیمانده **نهضت مقاومت** و بعداً **جبهه ملی** فعالیت داشتم و با تأسیس **نهضت آزادی** به آن پیوستم. فعالیتم در نهضت ابتدا به صورت عضو ساده و بعداً مسئول دانشکده و عضو سر کمیسیون سیاسی بوده است. در انگلستان نیز از ابتدا با جبهه ملی همکاری می کردم و مسئول کمیته های شهری بودم و مدت خیلی کوتاهی نیز عضو هیأت اجرائیه لندن - در کنگره کارلسروهه نیز به عنوان نماینده شرکت کردم. در فعالیت های دانشجویی نیز به عنوان عضو شرکت داشته ام ولی هیچگاه مسئولیت اجرائی به عهده ام نبوده است. عضو انجمن های اسلامی نبوده ام. **نظرون به نسبت روش مبارزه:** معتقد به یک

مبارزه انقلابی هستم. این فکر کمی پس از آمدن به اروپا در من قوت گرفت و علت آن آشنایی به مسایل جهانی و تماس با دوستانی بود که همین فکر را داشتند. فعالیت جبهه ملی و سازمان های دانشجویی را هماهنگ با توسعه یک سازمان انقلابی مخفی بسیار ضروری می دانم. معتقدم که سازمان انقلابی باید با برنامه مشخص شروع به کار کند و اعلام هدف های خود را با انجام کار در همان زمینه ها تؤمن نماید. هدف های انقلاب باید قابل فهم برای عامه بوده و هر چه ممکن است کلی تر و نسبت به مسایلی که ممکن است ایجاد اختلاف کند مطلق باشد تا همه گیرتر گردد.

در یک مبارزه جدی و قاطع چه کمک هایی می توانم بکنم؟ از لحاظ قدمی حاضر به همه نوع کاری که برایم مقدور باشد هستم از لحاظ مالی بستگی به وضع مالیم در آینده دارد و از لحاظ قلمی خیلی توانا نیستم ولی می توانم از طریق ترجمه یا احیاناً تهیه مطالب کوتاه کمک نمایم. محدودیت من از لحاظ عملی در حال حاضر مسئله خانواده ام می باشد که استقلال کامل را سلب می کند. **از نظر اخلاقی و اجتماعی:** ۱- اعتیادات: تا به حال سیگار می کشیده ام که اکنون مدت کوتاهی است ترک کرده ام. ۲- مسائل جنسی: تمایلاتم در حد متوسط است. معتقد به حدود هستم و قادر به کنترل خود نیز می باشم. ۳- برای شخصیت خود ارزش و احترام قائل هستم قضاوت شخصی در این موردش در این مقدور نیست. **از نظر اسلامی:** قبله به دلایل خانوادگی نسبت به مذهب تعصب داشتم. به طور کلی معتقدات و مطالعات و درک مطالب مذهبی ام متوسط است. اصول کلی اخلاقی و اجتماعی مذهب را پذیرفته ام ولی هیچگاه وارد جزئیات نشده ام. معتقدم که ایمان مذهبی بیشتر در نهاد افراد است و کمتر اکتسابی است. **از نظر سیاسی و اجتماعی:** حدود فدایکاری و بینش و آگاهی سیاسی و اجتماعی ام به طو نسبی بد نیست.

درک سازمان: به کار دسته جمعی معتقدم. از دستورات مرکزی حتی در صورت مخالفت پیروی می کنم مگر آنکه از نظر اصولی مخالف و مغایر با آنچه به آن معتقدم باشد برای اکثرب احترام می گذارم. به طور کلی زیاد علاقه ندارم که همه مرا بشناسند و بدانند که من کارهایی را می کنم ولی شاید به اندازه کافی هم بی سرو صدا کار نکنم. قدرت کنترل زیان خود را تا حد نسبتاً زیاد دارم. ترجیح می دهم سرباز باشم و در مرحله اول شهید نشوم و وظایفم را دنبال کنم. در مورد ابراز اعتماد به افراد خیلی سختگیر نیستم و گاهی شاید زیاد خوشبینی می کنم. زود مأیوس نمی شوم و پیگیری و سماحت دارم (میزان آن را خودم نمی توانم قضاوت کنم). **اطلاعات دیگر:** به ورزش و موسیقی علاقمندم. کارهای اجرایی را نسبت به فکری ترجیح می دهم. به کار تشکیلات علاقه دارم. سخنران خیلی خوبی نیستم ولی قدرت بیانم به طور نسبی خوب است. تا حدودی خجالتی هستم و همین باعث می

شود گاهی قاطعیت در بیان نداشته باشم. روی هم رفته خونسردم و دیر عصبانی می شوم و معمولاً عصبانیتم تظاهر خارجی ندارد. با بیشتر افراد می توانم بجوشم و کار کنم ولی زیاد حرف نمی زنم و بعضی اوقات خشک به نظر می رسم. تا حدودی اهل شوخی هستم. نسبتاً احساساتی می باشم ولی باز هم تظاهر خارجی ندارد. حواس و حافظه ام خیلی قوی نیست.

۱۹۸

از: هراتی، احمد (بازرگان، ابوالفضل) / ۱۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۴ جولای ۱۹۶۵

برادر عزیز پس از سلام این نامه را محض احتیاط از نظر آنکه ممکن است نامه قبلیم در پاریس به دستت نرسد می نویسم. آدرس فعلی من این است Bern 1, Poste Restante Suisse. البته حتماً لازم است فامیل خود را نیز در پشت پاکت بنویسی تا من با ارائه پاسپورت یا برگ شناسایی دیگری آن را دریافت کنم. در حال حاضر در یک هتل هستم ولی چون گران است باید یک محلی که با بودجه دانشجویی جور در بیاید پیدا کنم. من برای کارآموزی در یکی از کارخانه های اینجا احتیاج به معرفی نامه از دانشگاه دارم. چون تو با پرسنل پرسوری که من تحت نظر او کار می کردم آشنا هستی لطفاً در این مورد از او خواهش کن که یک معرفی نامه مستقیماً برای کارخانه بفرستد. مسلماً از طرف کارخانه مرا برای انجام مصاحبه خواهند خواست و اگر آدرس من نیز در معرفی نامه ذکر شود آنها توسط آدرس بالا می توانند با من تماس بگیرند. فکر می کنم این طریقه بهتر از این باشد که من خودم بدون در دست داشتن معرفی نامه مستقیماً برای گرفتن کار مراجعه کنم. به علاوه استاد چون بیشتر به وضع کارخانجات آشنایی دارد می تواند یک کارخانه ای را که برای من مفیدتر از همه باشد در نظر بگیرد. فعلاً عرضی ندارم. همیشه موفق و کامروبا باشی. قربانت احمد

تاریخ: ۲۶ جولای ۱۹۶۵

برادر عزیز پس از سلام من در موقع ترک دانشگاه مقداری اوراق مربوط به پرسشنامه دانشگاهی را فکر می کنم در اطاق کار محمود جا گذاشته ام. لطفاً هر وقت به دانشگاه سر زدی چنانچه موفق به پیدا کردن آنها شدی به هر

طريقى که صلاح می دانى برايم بفرست بسيار ممنون خواهم شد. به دوستان سلام مرا برسان. موفق باشى قربانت

احمد

۱۹۹

از: بازرگان، ابوالفضل/۱۵

به: يزدي، ابراهيم

تاریخ: ۲۶ جولای ۱۹۶۵

برادر عزيز پس از سلام از ديروز در Hotel –Garni Stamm, Bern – Bernastrasse 6 ,Tell: 430684

اقامت کرده ام فکر می کنم حداقل يك هفته اينجا باشم. البته به صورت پانسيون بيشتر شbahت دارد تا هتل و ارزان ترين جايی است که فعلاً پيدا کرده ام. به علت تعداد زياد توريست پيدا کردن جا خيلي مشکل است البته بعداً اگر وضع کارآموزيم درست شود باید يك اطاق ارزان پيدا کنم. در اينجا مردم کم و بيش انگليسی بلدند ولی متاسفانه صاحب هتل های من که يك خانواده سه نفری هستند آلماني حرف می زند و من فعلاً به زحمت خود را به آنها حالی می کنم ولی در عوض مجبورم آلماني حرف بزنم و بد نیست. اگر کار لازمي بود لطفاً تلفن کن. البته من معلوم نیست چه موقع هایی در هتل و چه مواقعی خارج هستم. به علاوه اطاق من در طبقه ۴ است و وسیله اطلاع هم از طرف صاحبخانه نیست. من ۸-۹ صبح که وقت صبحانه است حتماً پاين هستم. شب ها نيز اگر به الواطی نروم در هتل می باشم. نمی دانم با عباس چه قراری برای رد کردن پرسشنامه به دانشگاه گذاشتيد لطفاً مرا مطلع کن. بهتر است به همان آدرس پستخانه نامه بفرستي. عرضي ندارم. موفق و کامروا باشى. قربانت احمد

۲۰۰

از: بازرگان، ابوالفضل/۱۶

به: يزدي، ابراهيم

تاریخ: ۳۰ جولای ۱۹۶۵

برادر عزیز پس از سلام یک نامه ات را پریروز و نامه دیگر همراه با روزنامه را امروز دریافت کردم و الان در پستخانه به نوشتن جواب مشغولم از ارسال آنها متشکرم و اما مطالبی که باید عرض کنم. ۱- طی تلگرافی که نوشته بودی دانشگاه در مورد ادامه تحصیل من در اینجا سفارش کرده است. من این یکی دو روزه رانیز صبر می کنم شاید برای خودم مستقیماً معرفی نامه برسد. و در ضمن محل کار را پیدا می کنم که اوایل هفته به دیدن او بروم و با ارائه معرفی نامه تقاضا کنم ترتیب ادامه تحصیل مرا در دانشگاه بدهد. ۲- در مورد اینکه خواسته بودم اگر مسافری عازم ایران است مرا مطلع کنی لطفاً اگر خبری هست و کسی در این نزدیکی ها می رود مرا هر چه زودتر مطلع کن. پیغام هایی برای پدرم و شرکت نوشته ام که لازم است به دستشان برسد و ضمناً همراه با توضیح باشد. مدت زیادی است که این مسئله همین طور معوق مانده و ایجاد نگرانی نموده است. اگر کسی عازم نیست فعلاً موضوع کار و تحصیل را اجمالاً در نامه ایشان بفرستم و توضیح بیشتر را به وقتی موکول کنم که از دوستان کسی می رود و می توانند پدرم یا یکی دیگر از اقوام نزدیکم تماس بگیرد. ۳- یک تفسیر توسط انگلیس برای عباسی فرستادم. البته چون مطالب آن نامه از لحاظ زمان خیلی مربوط به گذشته بود و من اطلاعات جدیدی نداشتم یک مخلوطی از کلیات آن نامه با آنچه بعداً شنیده یا خوانده بودم نوشتم زیرا ممکن بود برای نشریه زودتر مورد احتیاج باشد. در صورت فرصت یک تحلیل به اسم «از ۲۸ مرداد تا به امروز» تهیه خواهم کرد با نظر دوستان اصلاح و تکمیل شود و به صورت مقاله مفصل و یا جزوی مستقلی منتشر شود. ۴- من پیدا کردن اطاق را به وقتی موکول کرده ام که وضع تحصیل روشن شود. ضمناً از راهنمایی خود استاد یا سایر دوستان استفاده خواهم برد. هنوز به کلاس آلمانی نیز نرفته ام تقریباً به همان دلیل بالا. هوا از روزی که به اینجا آمده ام فقط یک روز تمام آفتایی بود (پریروز) که من به استخر رفتم. بقیه اش بارانی و ابری بوده است. بیچاره انگلیس که ما اینقدر ازش بد می گفتم. فعلاً عرض دیگری ندارم. منتظر دریافت خبرهای تازه هستم. موفق و کامروا باشید. قربانی احمد

نکته دیگر - برای فری نوشته ام که مطالب را توسط رضا به آلمان بفرستند نمی دانم خودت مایلی مستقیماً با فری در تماس باشی یا نه. چون آدرسش ممکن است تغییر کند اگر خودت تمایل نداری برایم بنویس که آدرس جدید را برایت بنویسم. ضمناً نصر چه موقع به ایران می رود و برنامه اش چیست! آیا برای بردن مقدمات و پیغام های من می شود از او خواهش کرد این زحمت را بکشد.

از: بازرگان، ابوالفضل/۱۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۵/۸/۷

Bern 1. Poste restante

Dear Mr. Fahmy,

I hope the life is treating you well and you are successful in your research work.

On Wed, 4th Aug. I went to see the professor of the college and told him about my intentions to continue my studies in Switzerland, especially in Bern. I told him that my previous supervisor is supposed to have sent a recommendation about me. But he said he had not received it yet. I am going to see him again on Monday 9th. Aug. In order to obtain a permanent visa I have to register in a college or a language institution and get an acceptance form and then return to Germany to acquire the visa from Swiss consulate. In addition to the acceptance form I must produce an evidence showing that I have enough financial support to live in Switzerland without trouble. At the moment I have about 200 Fr and have written to my uncle in Germany to send me some money before I receive my money from my father and find a job to support myself. If I have to go to Germany to obtain the visa I'll see him before he leaves for Paris. If you happened to see my supervisor at the university would you please tell him to send a recommendation concerning me as soon as possible. At the moment I am staying in a room which I've rented for a month. It's not very good but I've got rid of hotel expenses. I receive my letters through Bern 1 Poste restante in my own name. Now I'm trying to find a good German class, and if possible a job. But because I don't speak German well I have some trouble here. Hussein has given me his technical tables and data which are very useful and I'll use them in the future. I hope to hear you soon to see how you are getting on with your studies. Please remember me to your wife and children. Your sincerely.

Ahmad

۲۰۲

از: بازرگان، ابوالفضل/۱۸

به: راستین، بهرام

تاریخ: ۱۹۶۵/۸/۷

صفحه اول موجود نیست. از دانشگاه نرسیده و قرار شد تا دوشنبه صبر کنم و مجدداً مراجعت نمایم. تعجب می کنم که با وجود آنکه استاد قبلیم نوشته بود معرفی نامه ارسال شده است چرا تا به حال به دانشکده بون وصول نشده است. شاید از لحاظ اسم اشتباہی رخ داده باشد. به هر حال دوشنبه مجدداً مراجعت خواهم کرد.^۴. امروز به پلیس مراجعت کردم و علاوه بر اطلاع دادن آنها از محل اقامت و گرفتن ورقه پلیس خواستم که ویزای جدید برای اقامت بدن بدھند. شخص مربوطه پس از مشورت با رئیس گفت که ویزای من فقط برای ویزیت است و یک ماه اعتبار دارد و اگر بخواهم اجازه اقامت بگیرم باید قبلاً در موسسه یا محلی ثبت نام کرده و از آنها پذیرش و مدرکی بگیرم و سپس به آلمان رفته و ضمن ارائه آن و نیز مدرکی که نشان دهد من از لحاظ مالی مخارج متمرکز می شود از کنسولگری سوئیس تقاضای ویزای اقامت نمایم. برای اجازه کار نیز به همین ترتیب باید عمل نمایم. او سفارش کرد که برای کسب اطلاعات در مورد تحصیل و کار به کنسولگری خودمان مراجعت کنم. به هر حال مثل اینکه سر گاو داره تو خمره گیر می کند! راستی امکان دارد که مثلاً تو ضامن شوی که عهده دار مخارج من خواهی بود؟

۱. در حال حاضر من فقط ۲۰۰ فرانک دارم. البته اجاره یک ماه اطاق را پرداخته ام ولی برای کلاس و غیره احتیاج دارم و با این پول زیاد نمی توانم بگذرانم. البته برای برادرم **کمال** خواهم نوشت که برایم پول بفرستد ولی اگر تو موجودی داری مقداری محض احتیاط برایم بفرست که یک مرتبه لنگ نمانم و پس از وصول پول از برادرم آن را خواهم پرداخت. ۲. دیروز چون هوا آفتابی و خوب بود بعداز ظهر به محلی که برای شنا در کنار رودخانه وجود دارد رفتم. البته آب سرد بود ولی جای بسیار خوبی است. دو نفر هموطن پسر و دختر نیز بودند که ظاهراً حدس می زدند من ممکن است ایرانی باشم. من چون میل دارم آلمانی یاد بگیرم ترجیح دادم فعلاً دوست ایرانی نداشته باشم. از قرار معلوم مقدار کمی ایرانی در اینجا مشغول تحصیل و کار می باشند. ۳. تا به حال غیر از نامه های تو از هیچ کس نامه ای دریافت نکرده ام حتی به **صاحب** با وجود تاکیدی که کرده بودم زودتر برایم بنویسد. تاکنون نامه ای نفرستاده است. لطفاً در مورد شماره های ۱-۵ نظرت را بنویس و اگر خبر دیگری هم هست مرا مطلع نما. اگر مجبور باشم به آلمان بیایم شاید یکدیگر را باز هم ببینیم. برنامه کارت را اطلاع بده که بدانم تا چه موقع در **اشتوتگارت** هستی تا در صورت لزوم ترتیب ملاقات را بدھیم. عرض دیگری ندارم. موفق و کامیاب باشی. قربانت احمد.

p.5 - تمبر برای سویس ظاهراً 50pf است! هنوز نامه هایم را که قرار بود توسط **صوفی** فرستاده شود دریافت نکرده ام. نمی دانم به آدرس خودم می فرستد یا صندوق ۵۰. امروز صبح قبل از پست کردن نامه ای که دیروز نوشته بودم نامه ۶۵/۸/۵ تو را دریافت کردم و از این لحظه این نامه را نیز اضافه می کنم. ۱- مثل اینکه من دیر جنبیدم و **رضا** را داشتم. علت معطلي این چند روزه بيشتر اين بود که منتظر بودم بلکه نامه های من از ايران برسد تا با در نظر گرفتن آنها نامه های خود را تکمیل کنم ولی هنوز که خبری نشده. ضمناً فکر نمی کرم **رضا** این طور سریع عازم ايران باشد. به هر حال من نامه ها را می فرستم. اگر وسیله ای پیدا نشد که چه بهتر و اگر تا روز حرکت تو ترتیبی فراهم نشد آنها را مجدداً برایم بفرست. ۲- من هنوز آدرس صندوق پستی پیدا نکرده ام که احتیاج به نوشتن اسم خودم نباشد. شاید روز دوشنبه استاد دانشکده در این مورد نیز راهنمایی کند. بلاfaciale پس از ترتیب کار اطلاع خواهم داد. ۳- در مورد **خسرو**. من چون هیچ گونه اطلاعی ندارم طبعاً نمی توانم قضاوی بکنم. شاید اگر مشخصات او را بدانم احیاناً آشنایی با او داشته باشم. فکر می کنم اگر به همان ترتیب کلی رفتار شود مانع نداشته باشد. ۴- ویزای من تا ۲۰ آگوست اعتبار دارد و قبل از آن موقع به ترتیبی که در صفحه قبل نوشتم باید در آلمان باشم تا ترتیب گرفتن ویزای اقامت را بدهم. لطفاً اگر روز حرکت از آلمان معلوم است اطلاع بده تا اگر ناچار شدم به آلمان بیایم و راه دیگری برای تمدید ویزا پیدا نشود لااقل از فرصت استفاده کرده همدیگر را بیینیم. ۵- امروز یک نامه برای کمال خواهم فرستاد. امیدوارم زودتر به دستش برسد. ۶- از **فری** در بی اطلاعی محض قرار دارم. ۷- از دریافت نامه ات و ضمائم آن بسیار متشکرم. به امید دیدار - احمد

۲۰۳

از: بازركان، ابوالفضل/۱۹

به: راستین، بهرام

تاریخ: ۱۱ آگوست ۱۹۶۵

به نام خدا برادر عزیز پس از سلام. ۱- پریروز طبق قرار قبلی به دانشکده رفتم ولی استاد سخت گرفتار بود. دانشیارش گفت که از پنجمین به بعد مراجعت کنم. دیروز مجدداً تلفن کردم. استاد گفت که معرفی نامه من از دانشگاه رسیده ولی باز هم خودش وقت نداشت و از دانشیارش خواست که ترتیب کار مرا بدهد. دیروز عصر او را

ملاقات کردم. کمی از سابقه تحصیل و کارم پرسید و فعلاً قول داده است که برایم محلی در دانشکده منظور کند.

۲- دیروز در کلاس آلمانی ثبت نام کردم. فکر می کنم ورقه ثبت نام برای گرفتن ویزا کافی باشد ولی در هر حال باید به آلمان بیایم و از کنسولگری سوئیس تقاضای ویزای دائم کنم. ظاهراً این مقررات تازه وضع شده است.

اشکال در این است که با گرفتن ویزا برای تحصیل اجازه کار نخواهم داشت. ۳- به اداره‌ی کاریابی برای خارجی ها و یکی دو محل دیگر سر زدم ولی تاکنون کاری پیدا نشده است البته کار فول تایم هست ولی من ترجیح می دهم «پارت تایم» کار کنم. البته اگر کار ویزا درست شود ممکن است بعداً با تدریس انگلیسی و غیره برای خود کاری دست و پا کنم ولی از نظر سرپوش کافی نیست و لازم است کاری در رشته و حرفه خودم بیایم. ۴- هنوز هیچ نامه از جای دیگری دریافت نکرده ام. ۵- با دادن پول کلاس و خرید کتاب موجودیم بیشتر ته کشیده و فکر نمی کنم بیش از ۷-۸ روز دیگر بتوانم با موجودی فعلی بگذرانم. برای برادرم **کمال** نوشته ام که احتیاج به پول دارم ولی نمی دانم چه موقع می تواند برایم پول بفرستد. هم اکنون که برای پست کردن نامه به پستخانه آمدم نامه ای از **فریدون** داشتم که در مورد بعضی نکاتش مختصرآ می نویسم. ۶- خانم و بچه **فری** (فریدون سحابی) در هفته گذشته به لندن رفتند و بالاخره فری به آرزویش رسید. از این جهت بسیار خوشحال شدم. ۷- نوشته بود وضع ارتباطیش با پاریس مرتب نیست و عدم اطلاع از آنها باعث نگرانی اوست. ۸- از **كسائی و صوفی** در مورد تکثیر دفاعیه هیچ خبری ندارد این کار قرار بوده ظرف یک ماه انجام گیرد. لطفاً اگر با آنها ارتباط داری در این مورد سوال کن. ۹- از تو نیز اظهار بی اطلاعی کرده بود. به خصوص میل داشت ترتیب ارتباط او با آمریکا داده شود. ۱۰-

با آنکه من در نامه ام برای **فری** نوشته بودم مطالب را توسط **مطهری** به آلمان بفرستد او اشتباهآ تصور کرده که آنها را برای سوئیس می خواسته ام و چون در برنامه مطهری آمدن به سوئیس منظور نشده بود آنها را نفرستاده است.

نوشته که آنها را برایم پست خواهد کرد. ۱۱- نوشته که داشتن صورت جلسات برای **هـ** لازم است و ضمناً **عباسی** (غلامباس توسلی) هم نسخه ای خواسته ولی چون فتوکپی در لندن گران تمام می شود خواهش کرده که من این کار را انجام دهم و نسخه ای را برای او هم بفرستم. ۱۲- آدرسش تا آخر اوت 20 North side, Wands worth common London. S.w.18 می باشد (به اسم خودش). ۱۳- مجددآ تقاضای کمک مالی کرده بود. نمی دانم این کار را چطور می توانیم انجام دهیم. قبلاً برایش نوشته بودم که کمی وقت لازم است. ۱۴- از من خواسته که در صورت امکان چند روزی به انگلستان بروم. به همه رفقا نیز سلام رسانده است. ۱۵- امروز مجددآ به پستخانه سر خواهم زد تا اگر نامه از تو باشد دریافت کنم و جواب آن را نیز بلافاصله بدهم. عرض دیگری ندارم. لطفاً قیمت

چتر و یک set آب جوش بیار با لیوان و غیره را برایم بنویس. فکر می کنم در آلمان ارزان تر باشد. برای صرفه جویی از لحاظ صحبانه و غیره خیلی مفید است. از وضع کار و تحصیلت و اخباری که از سایر رفقا داری برایم بنویس. همیشه موفق و کامروبا باشی. **قربافت احمد.**

p.5 - اگر تا قبل از رفتن تو صندوق پستی نتوانستم بگیرم به ناچار باید از ۵۰ استفاده کنیم.

۲۰۴

از: بازرگان، ابوالفضل / ۲۰

به:

تاریخ: ۱۲ آگوست ۱۹۶۵

به نام خدا برادر عزیز پس از سلام تندرنستی و موفقیت تو را آرزو می کنم. و اما مطالب:

۱. دیروز به پلیس مراجعه کردم و گواهی ثبت نام در کلاس را ارائه دادم ولی گفتند که این دلیل کافی نمی تواند برای اقامت در این کشور باشد زیرا فقط هفته ای دو ساعت است و آن را در آلمان بهتر می شود یاد گرفت. به هر حال رئیس یا بازرس پلیس که نمی دانم سمتش چه بود و خیلی هم آدم بدعنی به نظر می رسید گفت که من تا ۲۳ آگوست باید اینجا را ترک کنم و بعداً اگر نتوانستم از خارج پذیرش دانشگاه یا استخدام تمام وقت و دعوت نامه و غیره گرفتم خواهم نتوانست با ارائه آنها ویزای دائم بگیرم. به این ترتیب کار کمی به اشکال برخورده است. دیروز برای اطلاع از وضع دانشگاه برن به آنجا رفتم و سوالاتی در مورد رشته های مختلف تحصیلی کردم. در اینجا رشته فنی ندارند و برای رشته های دیگر نیز مسلماً دانستن زبان ضروری است. فقط یک کورس زبان آلمانی (سمعی و بصری) است که مخصوص خارجی ها و ۱۱ ساعت در هفته است. شاید با گرفتن این کورس بتوانم ویزا بگیرم ولی عیش این است که از ۱۵ اکتبر شروع می شود و من باید این فاصله را در آلمان بگذرانم و منتظر بمانم. فعلاً باز هم مشغول اقدام هستم. بلکه بتوانم گواهی از دانشگاه را زودتر بگیرم و بر اساس آن اقدام به گرفتن ویزا نمایم. فکر می کنم امروز سری هم به سفارت ایران بزنم شاید آنها نیز بتوانند راهنمایی کنند. اگر کارهای دیگر درست شود و وقتی بماند با دانشیار دانشکده نیز در مورد ادامه تحصیل در یکی از دانشگاه های اینجا صحبت خواهم کرد. خبر و عرض دیگری ندارم. به انتظار دریافت نامه و اخبارت هستم. موفق و کامروبا باشی. قربانت احمد

از: بازرجان، ابوالفضل / ۲۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۵/۸/۱۲

Dear Mr. Fahmy

On Tuesday 11th I phoned to the college again. The professor said he had received my previous supervisor's recommendation concerning my study in **Switzerland**. I met his assistant, and after some discussion about my educational background and technical experience he promised to consider the matter and fix me up with college as soon as I have learned the language. At present I have a trouble with my visa. I have already registered in a language school, but the police don't consider this as an acceptable reason for my stay in this country. Now I am trying to register for a language course in the university, but it does not start until mid-October. This means that I may have to go to **Germany** and wait there for two months and then apply for a visa to study in Switzerland. I try to avoid this, because it would cost me some money, but I don't know how much I can succeed. It is also difficult to find a job here to keep me busy before starting my university course. I hope that you are making a good progress in your research work and wish you a remarkable success. Please give my regards to all friends. I hope to hear from you soon. Your sincerely, **Ahmad Harati**

از: بازرجان، ابوالفضل / ۲۲

به:

تاریخ: ۱۳ آگوست ۱۹۶۵ - ۲ بعد از ظهر

به نام خدا برادر عزیز پس از سلام. در حدود نیم ساعت پیش که در پستخانه باز شد هر دو نامه تو را دریافت کردم (مورخ ۱۰ و ۱۲ آگوست) نمی دانم چطور شده که هر دو با هم رسیده. شاید سانسور در کار باشد! امروز صبح هم که سر زدم نامه ای نبود. به هر حال همه چیز سالم رسیده و بسیار مشکرم. به خصوص رسیدن پول مانند تزریق خون به من قوت و نیرو بخشید چون کمتر از ۱۰۰ فرانک داشتم و قدرت قلم را از دست داده بودم! و اما در مورد مطالب: ۱- در مورد دیر **مراجعه کردن به دانشکده** - این طبق صحبت هایی بود که با عباس (پرویز

امین) کردیم و او توصیه می کرد. چون ممکن است روش جدیدی اتخاذ شده باشد بهتر است از تماس مستقیم خودداری کنم. به هر حال اگر زودتر هم مراجعه می کردم شاید آنها تا رسیدن معرفی نامه مرا معطل می کردند. ۲- وضع فعلی من و **مسئله ویزا** - همانطور که قبلًا نوشتمن در ملاقات قبلی با دانشیار دانشکده راجع به کارهایی که می خواهم انجام بدهم و کلیاتی از مسایل دیگر بحث کردیم و او گفت که پس از مشورت با استاد نتیجه را به من اطلاع خواهد داد. امروز صبح تلفن کردم. او گفت مقدمات کار درست است ولی برای Confirmation لازم است چند روزی صبر کنم. پس از دریافت نامه ات مجددًا تلفن کردم و اصرار نمودم هر طور شده ولو مدت کوتاهی بتوانم دانشیار را ملاقات کنم. گفت که امروز و فردا سخت گرفتار است ولی فردا ظهر اگر تلفن کنم شاید بتواند در بین کارهای خودش وقتی را در نظر بگیرد. البته با تلفن زیاد نمی شد صحبت کرد. باید بینم فردا چه پیش می آید. به این ترتیب می بینی که تقصیر زیاد متوجه من نیست و کندی از طرف مقامات دانشکده و دانشگاه است. در ملاقات سعی خواهم کرد هر طور شده حداقل وضع ۵۰ را روشن کنم. خود من هم مدت مديدة است کاملاً از ایران بی خبرم و نمی دانم در خانواده ام چه می گذرد و عکس العمل کار من چه بوده است و غیره. اما **مسئله ویزا** - همان طور که نوشتمن در دانشگاه اینجا کورس زبان آلمانی هست که در حال حاضر جا دارند ولی عیش این است که با ثبت نام برای این کورس باز هم دانشجوی دانشگاه (immatriculated نمی دانم این لغت درست است یا نه) محسوب نخواهم شد و حتماً باید دو رشته ای پذیرش بگیرم که بتوانم دانشجوی رسمی شوم تا به من اجازه اقامت برای تحصیل بدهند. البته من قصد دارم رشته ای مانند اقتصاد و غیره بگیرم که احتیاج به حضور در دانشگاه نداشته باشد ولی چون دیپلم مهندسی دارم. این کار زیاد شاید عملی نباشد. قصد دارم به **دانشگاه زوریخ** نیز سر بزنم چون در بون رشته مهندسی وجود ندارد. متاسفانه به هرجا و هر کس که مراجعه می کنم وقتی می گوییم قصد خواندن زبان دارم فوراً توصیه می کند به آلمان بروم و در **انستیتو گوته** ثبت نام کنم! چون هم بهتر است و هم اینکه سوئیسی ها لهجه خاصی دارند و آلمانی خوب حرف نمی زند (البته این درست است). این حرف را تا به حال پلیس، منشی دانشگاه، مسئول قسمت زبان و همه عیناً زده اند و حتی تعجب می کنند که چرا من برای خواندن زبان به آلمان نمی روم. رئیس اداره ای پلیس حتی عصبانی هم شده بود! روی هم رفته مثل اینکه اینها (لاقل این قسمت از سوئیس) با خارجی ها میانه خوشی ندارند و ضمناً اقامت در سوئیس برخلاف آنچه فکر می کردم خیلی مشکل تر از جاهای دیگر است. ضمناً برای گرفتن ویزای دائم یک چیز دیگر هم لازم است و آن اینکه ثابت کنم که درآمد

من تأمین است و برای این کار یک شخص یا موسسه و دولت ایران و غیره باید این را گواهی کند که خود این نیز یک مسأله است و فعلاً راهی برایش پیدا نکرده ام. در مورد من که خانواده ام مخارجم را تأمین می کند باید قبض مربوط به بانک را ارائه دهم. دیروز به سفارت نیز مراجعت کردم و راجع به مسأله ویزا و تمدید پاسپورت پرسیدم. گفتند در درجه اول باید از دانشگاهی پذیرش بگیرم و به وسیله آن اجازه اقامت. سپس وضع خود را برای سروپستی انگلستان و علت تغییر کشور و غیره را شرح دهم. آنها چنانچه کار مرا تایید کنند به سرپرستی سوئیس خواهند نوش特 که گذرنامه مرا تمدید کنند. خلاصه کار کمی مشکل شده است، گذرنامه من هم تا ۱۰ نوامبر بیشتر اعتبار ندارد و اگر در این مدت بخواهم مسافرتی هم بروم اشکال خواهم داشت. فعلاً سعیم این است که بتوانم پذیرش بگیرم و برای این کار لازم است به زوریخ بروم. قبل از علت کمی پول تصمیم این بود که سر راه آلمان به زوریخ سر بزنم ولی حالا اگر ملاقاتم به دانشیار نتیجه بخش باشد شاید مثلاً دوشنبه به آنجا بروم و مستقیماً از خود دانشگاه تحقیق نمایم. اگر بتوانم در اقتصاد و شبیه آن پذیرش بگیرم که چه بهتر ولی اگر احتیاج به امتحان ورودی داشت و یا ایرادات دیگری گرفتند به ناچار در رشته مهندسی خواهم گرفت. **دانشگاه برن** می گفت که دوره آن ۴-۵ سال است و از دانشجویان یونانی و ایرانی و غیره هم اظهار نارضایتی می کرد و به این ترتیب می خواست دست ردی هم به سینه من زده باشد. در هر صورت برای گرفتن ویزا مسافرت به آلمان ضروری است چون در اینجا نمی شود گرفت. اگر بتوانم از حالا مدرکی از دانشگاه بگیرم که مرا برای رشته X به عنوان دانشجوی رسمی پذیرفته اند حتی می شود قبل از باز شدن دانشگاه هم با داشتن این گواهی ویزا گرفت. در شروع کار نیز مبلغ ۲۰۰ فرانک برای ۶ ماه باید پرداخت. این مبلغ برای کورس زبان دانشگاه برن در حدود ۱۰۰ فرانک است. فعلاً دو مسأله وجود دارد: از نظر اقتصادی صلاح است که من تا آخرین روز ممکن یعنی ۲۲ آگوست در برن باشم زیرا پول اطاق برای یک ماه پرداخته ام و ضمناً ممکن است تا آن موقع تکلیف نیز روشن شود و پول نیز برایم برسد. ولی اگر بخواهم تو را بیسم لازم می شود زودتر به آلمان بیایم. لطفاً نظرت را در این مورد بنویس. شاید ناچار شوم به انگلستان نیز مسافرتی بکنم تا قضیه را با سرپرستی روشن نمایم. چون تا ۳ سپتامبر اجازه ورود به انگلستان را دارم بهتر است در همین فاصله باشد و اگر کاری هم مربوط به خودمان باشد از همین فرصت استفاده خواهم کرد تا بعداً لازم نشود به انگلیس بروم در این باره هم نظرت را بنویس. ۳- فری در نامه اش با آنکه خواسته بودم چیزی راجع به تلگراف دانشگاه و پیام ها و غیره ننوشته بود. شاید خود او هم از پاریس اطلاع نداشته است. مجدداً برایش خواهم نوشت. نوشه بود که **صورت جلسات و غیره** را دوشنبه پست می کند ولی هنوز نرسیده و از این لحاظ کمی

نگران شده ام. البته من خواسته بودم توسط **مطهری** به آلمان بفرستد ولی او اشتباهآ فکر کرده بود برای **سوئیس** خواسته ام و چون **مطهری** بنا نبوده به سوئیس بباید آنها را به او نداده است. این نامه را با پست اکپرس می فرستم امیدوارم تا فردا شب به دستت برسد. لطفاً اگر رسید جوابش را زودتر بده که بتوانم براساس آن تصمیم راجع به آمدن به آلمان بگیرم. در مورد مسأله پذیرش و گواهی مربوط به تعهد مخارج اگر راه حلی به نظرت می رسد لطفاً اطلاع بدہ. عرض دیگری ندارم. موفق و موید باشی. قربانت احمد.

P.S - دیروز برای **کمال** نامه مستقیم فرستاده و مختصری جریان را برایش نوشتم.

۲۰۷

از: بازرگان، ابوالفضل / ۲۳

: به

تاریخ: ۱۹۶۵/۸/۱۴

به نام خدا برادر عزیز و گرامی پس از سلام فراوان تندرستی شما و خانواده و موقیستان را آرزو می کنم. امروز صبح نامه ای برایتان نوشتمن ولی چون بعد از ظهر نامه های شما و محمود (محمد توسلی) و فری (فریدون سحابی) را دریافت کردم به جای آن این نامه را می نویسم. امیدوارم از محل جدید راضی باشید و به زودی مستقر شوید. با اجازه تان به عرض مطالب می پردازم: ۱- کار خودم - دو نامه قبل که توسط **عباس** فرستادم کلیاتی از آنچه در مدت اقامت در آلمان انجام شده بود برایتان نوشتمن. انشاء الله به دستان رسیده باشد. من شب ۲۴ ژوئیه وارد بون شدم. طبق صحبت هایی که با عباس کرده بودیم قرار بر این بود که من در اینجا منتظر بمانم تا معرفی نامه ای در مورد کار و تحصیل برای دانشکده اینجا برسد و آدرس را نیز توسط عباس داده بودم که اگر مرا برای مصاحبه خواستند توسط آن آدرس تماس بگیرند. در حدود ۱۲ روز یعنی تا چهارشنبه ۴ آگوست صبر کردم و چون خبری نشد تصمیم گرفتم خودم مراجعه کنم. به دانشکده رفتم و اسم خود را به منشی داده تقاضای ملاقات با استاد مربوطه را نمودم. در آن روز با استاد و دانشیارش مختصری صحبت کردیم. راجع به ملیت من و اینکه چه کسانی را در دانشگاه می شناسم سوال کردند و در این مورد توضیحاتی دادم و گفتم قرار بود از دانشگاه برایم معرفی نامه ای برسد. استاد گفت که چنین معرفی نامه ای دریافت نکرده و خواست که روز دوشنبه ۹ آگوست مراجعه کنم تا او در

بخش اول

این فاصله تحقیق نماید. روز دوشنبه دانشیار را ملاقات کردم ولی گفت که خودش و استاد خیلی گرفتارند و ملاقات را به چند روز بعدش موکول کرد. سه شنبه ۱۰ آگوست تلفن کردم. استاد گفت که معرفی نامه ای دریافت کرده است و بنابراین قرار ملاقات را با دانشیارش بعدازظهر آن روز گذاشتیم در این ملاقات حدود یک ساعت راجع به جریان کلی کار و وضع داخل و کار و برنامه خود من صحبت کردیم و من حدود کار و برنامه خودم را برایش تشریح کردم. او قول داد که موضوع را با استاد مطرح کرده و در اولین فرصت جواب بدهد. دیروز (جمعه ۱۳ آگوست) مجدداً تلفن کردم. او گفت که برای تایید و مسجل شدن کار (Confirmation) لازم است چند روز دیگری نیز صبر نمایم. چون کار خودم دچار اشکال شده بود و میل داشتم هر چه زودتر وضعم روشن شود و ضمناً محمود نیز راجع به نگرانی شما در مورد نامه های خانوادگیتان نوشته بود بعدازظهر دیروز تلفن کردم و از دانشیار خواستم که در اولین فرصت او را بینم. گفت این که سه روزه سخت گرفتار است ولی اگر امروز تلفن کنم شاید بتواند وقتی بدهد. امروز ظهر تلفن کردم گفتند که در محل کارش نیست و به منزل رفته است. به این ترتیب هنوز کارم معلق مانده است. به محض روشن شدن وضعم برایتان خواهم نوشت.

۲- **مسئله ویزا و پاسپورت** - من با ویزای یک ماهه به اینجا آمدم تا پس از ثبت نام در کلاس یا گرفتن کار آنرا در همین جا تمدید کنم و ویزای دائم بگیرم ولی در عمل متوجه شدم که کار ساده ای نیست. فعلاً در یک کلاس آلمانی ثبت نام کرده ام ولی پلیس این را دلیل کافی و قابل قبول برای اقامت در این کشور نمی داند زیرا فقط هفته ای دو ساعت است. در دانشگاه برن نیز یک کورس زبان مخصوص مبتدیان وجود دارد که ۱۱ ساعت در هفته بوده و مبلغ آن ۱۰۰ فرانک برای ۶ ماه می باشد ولی باز هم با ثبت در این کورس دانشجوی دانشگاه شناخته نخواهم شد و مرا فقط مستمع آزاد و به قول خودشان free auditor خواهند شناخت و این نیز کافی نیست. پس از تحقیق از پلیس و مقامات دانشگاه و سفارت خودمان در مورد ویزا و تمدید اعتبار پاسپورت متوجه شده ام که برای گرفتن ویزای دائم لازم است از یک دانشگاه به عنوان دانشجوی رسمی پذیرش بگیرم و این پذیرش را همراه با مدرکی که نشان دهد مخارج زندگی من در سوئیس تأمین است (یعنی ضمانت نامه یک فرد یا موسسه یا دولت ایران و غیره) به کنسولگری سوئیس در آلمان ارائه دهم تا آنها اجازه اقامت دائم در سوئیس بدهند. یا آنکه در اینجا با کارفرمایی قرار استخدام گذاشته و آن را برای گرفتن ویزای کار ارائه نمایم. البته روش دوم ضمن آنکه زیاد ساده نیست از نظر تمدید اعتبار پاسپورتم اشکال دارد. برای تمدید اعتبار پاسپورت نیز باید پس از اخذ پذیرش دانشگاه مراتب را به سرپرستی لندن گزارش دهم و چنانچه آنها به این کار موافقت و آن را تائید کنند به سرپرستی سوئیس خواهند نوشت که پاسپورت مرا تمدید کند.

در حال حاضر پاسپورتم فقط تا ۱۰ نوامبر یعنی کمتر از سه ماه اعتبار دارد و اگر در این ضمن مسافرتی لازم شود به اشکال برخواهم خورد. بنابراین فعلاً راه دیگری نیست مگر آنکه پذیرش از دانشگاه بگیرم. البته بهتر است برای رشته اقتصاد یا شبیه آن باشد که ملزم به حضور دائم در دانشگاه نباشم ولی چون دیپلم مهندسی دارم و دوره اقتصاد هم ۴-۵ سال است به آسانی نمی‌پذیرند. در برن رشته مهندسی وجود ندارد و secretary دانشگاه برن می‌گفت که تعدادی یونانی و ایرانی در رشته اقتصاد درس می‌خوانند ولی از آنها اظهار عدم رضایت می‌کرد و به این ترتیب دست ردی هم می‌خواست به سینه ما زده باشد! برای رشته مهندسی باید یا به **ذوریخ** و یا **لوزان** بروم که برای اولی زبان آلمانی و برای دومی فرانسه لازم است. البته چون من هیچ کدام از این دو زبان را نمیدانم نمی‌توان در شروع سال تحصیلی وارد رشته مربوط شدم. ولی اگر از هم اکنون پذیرشی برای بعد به من بدهند فکر می‌کنم بشود با آن ویزا گرفت و در این صورت در ابتدا زبان می‌خوانم تا موقعی که بتوانم کورس مربوطه را شروع نمایم. عین نیست برای روشن کردن قضیه با سرپرستی لندن ناچار شوم به انگلستان نیز مسافرتی نمایم. البته چون کارهای دیگری نیز هست می‌توان از همین فرصت استفاده کرد ولی قبلًا میل دارم نظر شما و محمود را درباره کارهایی به نظرتان لازم می‌رسد و تماس هایی که باید بگیرم (به خصوص با دکتر- یزدی- و بهرام- راستین) بدانم. ضمناً چون تا ۳ سپتامبر اجازه ورود به انگلستان را دارم اگر چنین مسافرتی ضرورت پیدا کند بهتر است در همین فاصله باشد که اشکال ویزا و غیره پیش نیاید. من حداکثر تا ۲۲ آگوست می‌توانم در سوئیس بمانم. از نظر اقتصادی چون اجاره اطمیم را برای یک ماه پرداخته ام و نیز برای اینکه مقدمات کارم در اینجا درست شود و رابطه منظمی با دانشگاه پیدا کنم بهتر است تا آخرین روز ممکن در سوئیس باشم. ولی چون محمود شاید قبل از ۲۲ آلمان را ترک کند لازم گرفتن پذیرش و در نتیجه آن اخذ ویزا و تمدید پاسپورت به اشکال برخورد. قبلًا فکر می‌کرم اقامت در سوئیس خیلی آسان تر از این باشد ولی حالاً می‌بینم که کار مشکلی است و پلیس اینجا و تا حدودی مردمش زیاد با خارجی ها (به خصوص اگر از کشورهای عقب افتاده هم باشند!) میانه خوشی ندارند. فعلاً همه چیز بستگی به گرفتن این پذیرش لعنتی دارد. البته ایده آل این است که حتی المقدور گرفتاری و مشغولیت تحصیلی ام کم باشد تا بیشتر به کارهای خودمان برسم ولی شاید ضرورت ایجاد کند که در رشته مهندسی و غیره نیز تحصیل نمایم و حتی ناچار به اقامت در زوریخ شوم. البته این ضمن آنکه ارتباط را مشکل تر و متضمن مخارج بیشتری می‌کند یک

بخش اول

حسن دارد و آن اینکه چون برن شهر کوچکی است پس از مدت کوتاهی همه آدم را خواهند شناخت و ضمناً چون سفارت هم در اینجاست آزادی عمل کم می شود. ۳- **از لحاظ مالی** - به علت آنکه در تمام مدت اقامت در آلمان و ۱۲ روز اول ورود به برن مجبور به اقامت در هتل بوده ام و نیز خرید بعضی لوازم ضروری و اولیه، مخارجم در این مدت بسیار زیاد بوده است به طوری که چند روز پیش چون موجودیم به کمتر از ۱۰۰ فرانک رسیده بود نگران شده بودیم و در نامه ای که برای شما و نیز **عمو محمود** فرستادم درخواست ارسال پول نموده بودم. دیروز از محمود ۱۰۰ مارک برایم رسید که مانند خون تازه ای که تزریق شده باشد به من قوت قلب بخشید! فعلاً با آن می توانم مدتی را بگذرانم تا برایم پول برسد. فعلاً غیر از مخارج روزمره برای ثبت نام در کورس دانشگاه ۱۰۰ فرانک و برای رشته تحصیلی ۲۰۰ فرانک ممکن است لازم شود و چنانچه مسافرت به انگلستان هم ضرورت پیدا کند ۴۰۰- ۳۰۰ فرانک احتیاج دارد. لطفاً این هزینه ها را پیش بینی نمایید تا در صورت احتیاج وقت زیادی گرفته نشود. من فعلاً مخارجم خیلی کمتر شده و اگر وضع ثابت شود و بتوانم غذا را نیز خودم تهیه کنم و ضمناً بیشتر به محیط آشنا شوم باز هم کمتر خواهد شد. ۴- تا به حال دو نامه انگلیسی به تاریخ های ۸/۸ و ۸/۱۲ و یک تلگراف در تاریخ ۱۱/۸ برایتان مستقیماً فرستاده ام که نمی دانم دریافت شده است یا خیر. در نامه ها مختصراً از وضع خودم را نوشته بودم و در تلگراف تقاضاهای ارسال پول. ۵- **محمود** - به طور منظم با محمود تماس داشته ام و چندین نامه رد و بدل کرده ایم. از اقدامات و تماس های خود در آلمان راضی است و به زودی به پاریس خواهد رفت. فکر می کنم خود او با شما در تماس بوده است و من چیزی اضافه نمی کنم. ۶- **فری** - تا به حال دو نامه از او داشته ام. خانم و دخترش دو سه هفته پیش به لندن رفته اند و از این لحظه خیلی خوشحال شدم مطالب مربوط به **کنگره** را برایم فرستاده که فتوکپی کنم و برای پاریس و خودش بفرستم. راجع به تلگراف به دانشگاه و پیام ها چیزی ننوشه است. از وضع ارتباطی خود با پاریس و آلمان راضی نیست. در مضيقه مالی است و خواسته در صورت امکان به او کمک شود. برایش نوشتم که این کار کمی طول دارد. لطفاً در این مورد نظرتان را بنویسید. مبلغی در حدود ۱۰-۱۵ پوند در ماه خواسته است. ۷- **دکتر (تقی زاده)** - **فری** با او دو جلسه صحبت کرده است. مجدداً از نداشتن تمرکز فکری و وضع روحی ناسالم و از اینکه نتوانسته همکاری بیشتری داشته باشد اظهار تأسف کرده. روی تعلیمات مشترکی که با **عباس** گرفته اند تکیه کرده است. چند بار آمادگی خود را برای هر نوع کمک که از او ساخته است اظهار داشته. سوال **فری** این است که تا چه اندازه می توانیم از او در کارهای اجرایی خودمان استفاده کنیم. ۸- **بهرام** (راستین) - بسیار آماده است. برنامه فعلیش آگوست آینده تمام می شود. اگر بخواهد بیشتر بماند باید از هم

اکنون در حدود پیدا کردن کاری باشد. شرکت نفت در سپتامبر ۱۹۶۷ انتظار او را دارد. خواسته است که هر چه زودتر نظرم را برایش بنویسم تا بر طبق آن برنامه آینده اش را تنظیم کند. طبق صحبت با **فری** قرار شده او در زمینه مسائل فکری درباره بهرام تحقیق کند. خود من نیز بطور سریعتر عقاید او را سوال کرده ام. به نظر من هر چه زودتر باید از او استفاده کرد. **فری** هنوز نتیجه تحقیقاتش را درباره او ننوشته است. خود بهرام در زمینه صحبت هایی که قبل از ترک انگلستان با او نمودم با افراد دیگری صحبت کرده است و دو نفر را آماده یافته است. ۹- من پنج فرم اطلاعاتی و یک تفسیر برای پاریس فرستاده ام که از نتیجه آن خبر ندارم. **اساسنامه** را نیز محمود فرستاده تا پس از اطلاع به انگلستان بفرستم. ۱۰- از موقع ورود به آلمان تا به حال و پس از دریافت آخرین نامه هایی در دانشگاه هیچ خبری از خانواده و ایران ندارم و از این لحاظ نگرانم. محمود برای **صوفی** نوشته بود که نامه های مربوط به مرا به سوئیس بفرستد ولی او این کار را نکرده است و ظاهراً منتظر خبر شماست. هنوز وسیله ای پیدا نکرده ام نامه های خود را برای پدرم و شرکت که در آنها وضع و موقعیت خود را به طور کامل تشریح کرده ام بفرستم. فعلاً آنها نزد محمود هستند تا اگر مسافری پیدا شد بفرستد. لطفاً شما نیز اگر در این زمینه اطلاعی دارید برایم بنویسد. یکی از دختر خانم های انگلیس عازم ایران است و شاید بشود توسط او فرستاد. ۱۱- هنوز موفق به گرفتن صندوق پستی نشده ام و به طوری کلی در چند وقت اخیر بیشتر دنبال کارهای خودم می دویم و فرصت برای کارهای دیگر نشده است. ضمناً به علت روشن نشدن وضع موفق به استفاده از صندوق ۵۰ نیز نشده ام. ۱۲- از رفقا و اقداماتی که کرده اند جز آنچه مختصرآ **فری** برایم نوشته خبری ندارم. البته تا به حال تماس مستقیم من فقط با **فری** بوده است. از صدیق زاده نیز اطلاع زیادی ندارم. ۱۳- از مطالب فوق که بگذریم یک مسئله خصوصی مربوط به خودم هست که میل دارم برای شما مطرح کنم. من از مدت ها قبل (چندین سال است!) به فکر ازدواج بوده ام متنه در ابتداء واسطه عدم امکان و بعداً به علت ناثبات بودن محل اقامت در انگلیس و عدم برخورد با دختری که شایسته باشد این امکان برایم وجود نداشته است. در اوآخر اقامتم در انگلیس راجع به یکی دو دختر مطالعه می کردم ولی چون برنامه کارم معلوم نبود اخذ تصمیم را به موقع رفتن به ایران موکول کردم ولی گرددش زمان ما را ناچار به اقامت در این دیار کرد و بنابراین تصمیم قبلی نیز نمی توانست جامه عمل بیوشد. البته ازدواج از جهاتی ممکن است مانع تحرک سریع و حرکت آزادانه شود ولی از جهات دیگر و بخصوص از نظر تمرکز فکری و روحی فکر می کنم خیلی موثر باشد. البته لازم به توضیح نیست که دختری که بخواهم با او ازدواج کنم باید در درجه اول توجه داشته باشد که من

فقط به اندازه یک دانشجو درآمد دارم و این جریان نیز معلوم نیست چه مدت طول بکشد و ثانیاً افکار و عقاید مرا پذیرفته و بتواند زندگی آینده را تحمل کند. یکی از دختران شایسته‌ای که من فقط یکی دو بار او را دیده ام خواهر زن بهرام است که فعلاً برای مدتی به ایران رفته است. منتها من درباره مطالبی که در بالا گفتم نسبت به او اطلاع زیاد ندارم و به این جهت از **فری** و خود **بهرام** خواسته ام نسبت به دو موضوعی که اشاره کردم نظرشان را برایم بنویسند از آنجایی که ما فعلاً هیچ چیزمان مثل آدم‌های عادی نیست ازدواجمان نیز به ناچار باید به طور سفارشی انجام گیرد! خواهشمن از شما به عنوان یک برادر بزرگ‌تر این است که در این مورد مرا راهنمایی کنید و نظرتان را بنویسید. آیا فکر می‌کنید اصولاً صلاح است من الان ازدواج کنم یا خیر؟ و در صورت مثبت در مورد نظرتان مرا مطلع کنید. فعلاً عرض دیگری ندارم نامه هم به اندازه کافی طولانی شد ولی قسمت آخرش (لاقل از نظر من) شیرین بود!! **محمد** روزنامه فرستاده که جداگانه برایتان خواهم فرستاد. لطفاً سلام فراوان مرا به خانم و بچه‌ها برسانید. همیشه موفق و موید باشید. قربان شما احمد

p.5: چون ممکن است تا آخر هفته آینده بیشتر در اینجا نباشم. اگر کار لازمی نیست فعلاً برایم نامه ننویسید تا وضع جدیدم را اطلاع دهم. نمی‌دانم آیا می‌توانم از **جدول های حسین** برای کارهای فوری استفاده کنم یا نه. لطفاً برایم بنویسید. این نامه را در ۱۶/۸ پست می‌کنم.

۲۰۸

از: بازرگان، ابوالفضل/۲۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۷ آگوست ۱۹۶۵

به نام خدا برادر عزیز پس از سلام آرزو می‌کنم تندرنست و شادمان باشید. نمی‌دانم نامه قبلی را دریافت کرده اید یا نه. امیدوارم تعطیلات تابستان را در بیروت خوش بگذرانید! ۱- امروز مجدداً به دیدن معاون کارخانه رفتم. گفت که هنوز از نماینده شان در آنجا در مورد معرفی من confirmation دریافت نکرده است و باید کمی صبر کنم من خیلی تعجب می‌کنم. زیرا تا به حال دو بار به من نوشته شده که مرا معرفی کرده اند و من نمی‌دانم اشکال کار در کجاست. ممکن است مرا به اسم سابقم که پس از اتمام تحصیلاتم در دانشگاه آن را تغییر دادم معرفی کرده باشند. لطفاً این مطلب را تحقیق کرده و برایم بنویسید. اگر این نامه زود به دستستان رسید به طوری که

مثلاً جواب تلگراف شما تا پنجمینه و حداقل جمله به من می رسد لطفاً به وسیله تلگراف مرا مطلع کنید. اگر چنانچه به اسم سابق بود فقط کافی است بنویسید «Received» و اگر به اسم فعلیم که در پاسپورتم نیز این اسم ثبت شده است هر چیز دیگر مانند بیرتک و غیره. در صورتی که فکر می کنید جوابتان دیرتر از این تاریخ به دست من می رسد. لطفاً برای محمود بنویسید من یا در ملاقات با او و یا توسط نامه مطلع خواهم شد. ۲- امروز خیال دارم به زوریخ بروم تا در مورد رشته های تحصیلی آنجا تحقیق کنم در صورت امکان پذیرش بگیرم. تا چند روز دیگر نیز به آلمان خواهم رفت. امیدوارم تا قبل از رفتن به آلمان وضع کارآموزیم در کارخانه و نیز پذیرش تحصیل درست شده باشد. اگر برایم پول نیز برسد که دیگر چه بهتر. ۳- در نامه تان اشاره ای به نامه های من نکرده بودید و فکر می کنم به دستان نرسیده بوده اگر چنانچه آنها را دریافت کرده اید (دو نامه انگلیسی و یک تلگراف) لطفاً برایم بنویسید. ۴- استفاده از صندوق تعاون نیز بستگی به روشن شدن وضع من در کارخانه دارد و بنابراین فعلاً میسر نیست. فعلاً عرض دیگری ندارم سلام مرا به دوستان برسانید. همیشه موفق و کامروا باشید. قربان شما - احمد

۲۰۹

از: بازرگان، ابوالفضل / ۲۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۷ آگوست ۱۹۶۵

به نام خدا برادر عزیز پس از سلام نامه ۱۳ آگوست تو را روز بعد دریافت کردم و خوشحال شدم. ۱. امروز مجدداً به ملاقات دانشیار دانشکده رفتم. گفت که هنوز confirmation از دانشگاه در مورد من نرسیده. من خیلی تعجب می کنم که چرا اینطور شده و نمی دانم اشکال کار در کجاست چون مدت زیادی می گذرد. استفاده از صندوق نیز بستگی به این کار دارد. شاید مرا به اسم سابق معرفی کرده اند. در این مورد از کمال سوال خواهم کرد. ۲. روز ۱۴ آگوست از کمال نامه داشتم. شاید برای تو هم نوشته که فعلاً در بیروت به گذراندن تعطیلات تابستانی مشغول است. در نامه اش اشاره ای به دو نامه و تلگرافی که برایش فرستاده بودم نکرده و فکر می کنم به دستش نرسیده باشد. ۳. از فری نیز همان روز نامه داشتم. مطالب کنگره را نیز ضمیمه کرده بود که فتوکپی کنم. چون ارسال آنها با پست زیاد جالب نیست آنها را با خود به آلمان خواهم آورد تا تو نیز بعداً برای پاریس ببری.

نوشته بود با دکتر نیز دو جلسه صحبت کرده است. دکتر مجدداً از اینکه تا به حال به علت تمرکز فکری و وضع روحی ناسالم نتوانسته همکاری وسیع کند اظهار ناراحتی کرده ولی قول داده که هر نوع کمکی از دستش برآید بکند. فری پرسیده است که تا چه حد می توانیم مطالیمان را با او در میان بگذاریم.^۴ من شاید امروز به زوریخ بروم و در مورد دانشگاه تحقیق کنم. البته از نظر اقتصادی صرف در این است که سر راه آلمان در آنجا توقف کنم ولی از آنجا که ممکن است کار به اشکال بر بخورد و ناچار از مراجعت به برن باشیم رفت و برگشت یک روزه به زوریخ بهتر است.^۵ در مورد آمدن به آلمان دقیقاً نمی توانم تعیین کنم. فکر می کنم بهتر است تا آخرین مهلت ممکن بمانم تا اینکه کار دانشکده درست شود ولی اگر تو در رفتن به پاریس عجله داری پس از دریافت اولین نامه ات می توانم به فاصله یکی دو روز حرکت کنم و به احتمال زیاد ۱۹ یا ۲۰ آگوست در آلمان خواهم بود.^۶ در مورد همایونی - باز هم به علت عدم آشنایی قبلی قضاوتنمی توانم بکنم ولی با مشخصاتی که ذکر کرده بودی مثل اینکه باید فرد مناسبی باشد و اگر کمال نیز او را می شناسد (و یا از دیگر رفقا) مرحله سوم را می توان شروع کرد. ۷ روزنامه را نیز امروز می فرستم.^۸ من فعلاً به اندازه یک هفته اقامت و خرج قطار تا آلمان پول دارم ولی اگر بعداً پول برایم نرسد وضع کمی وخیم خواهد شد. دیگر عرضی ندارم. امیدوارم موفق و کامروا باشی. قربانت

احمد

۲۱۰

از: بازرگان، ابوالفضل / ۲۶

: به

تاریخ: ۲۰ آگوست ۱۹۶۵

به نام خدا برادر عزیزم پس از سلام تندرنستی و موفقیت تو را آرزو می کنم. و اما: ۱ - مبلغ ۲۱۴ فرانک که حتماً معادل ۲۰۰ مارک آلمان است دریافت شد بسیار مشکرم. ۲ - روز دوشنبه به دیدن معاون کارخانه رفتم. هنوز خبری از معرفی نامه من نشده بود. برای **کمال** نوشتیم که تلگرافی به من اطلاع دهد که مرا به چه ترتیب معرفی کرده اند ولی هنوز جواب آن نرسیده است. امروز مجدداً تلفن خواهم کرد تا اگر خبر جدیدی هست مطلع شوم. استفاده از صندوق پستی نیز منوط به شروع کار من در کارخانه می باشد. ۳ - روز سه شنبه به زوریخ رفتم و تحقیقاتی در مورد تکنیکال کالج و دانشگاه کردم رشته زبان هیچ کدام ندارند. در تکنیکال کالج مرا برای رشته مهندسی در زیمستر ۳ (از ۸ سیمستر) می پذیرند و البته این منوط به آن است که مدرک ک مهندسی و دیپلم متوسطه و

سایر چیزهایی را که لازم دارند همراه با تقاضانامه به دانشگاه بفرستم. حسن ش این است که جواب را زود می دهن و لو اینکه من نتوانم در اکتبر جاری به علت نداشتن زبان کورس را شروع نمایم. اشکال این است که من دیپلم دبیرستانم را اصلاً دریافت نکردم و نمی دانم الان در البرز است یا وزارت فرهنگ یا سطل خاکروبه! برای پسر عمویم نوشته ام که آن را تهیه کرده و ترجمه اش را هر چه زودتر برایم ارسال دارد ولی البته فعلاً آدرسی نداشم که به او بدهم. ۴- در این هفته تا به حال نامه و خبری از هیچ جا دریافت نکرده ام. ۵- روزنامه را مستقیماً به بیروت فرستادم. ۶- من روز یکشنبه که آخرین روز مهلت ویزا هم هست به آلمان خواهم آمد. ساعت ورود را نمی توانم از حالا صدرصد تعیین کنم ولی بعدازظهر و به احتمال زیاد ساعت ۹ خواهد بود. قطار بعد از آن ۱۱:۳۰ است. بنابراین به احتمال زیاد ساعت ۹ به ایستگاه اشتوتگارت خواهم رسید و بعد به منزلت مراجعه خواهم کرد. اگر به علی نمی توانستی در منزل باشی یا قبلاً مسافرتی در پیش بود لطفاً یادداشتی برایم بگذار. علت آنکه چند روز است نامه نوشته ام این است که منتظر دریافت جواب نامه قبلم بودم که بتوانم بر اساس آن تصمیم بگیرم و همچنین منتظر دریافت نامه از کمال و روشن شدن وضع کارم در کارخانه بودم. فعلاً امروز و فردا برای روشن شدن تکلیفم باقی است و اگر نشود ناچارم دنباله کارم را در آلمان بگیرم زیرا اعتبار ویزايم منقضی می شود. فعلاً عرضی ندارم. همیشه موفق و کامیاب باشی. به امید دیدار احمد

۲۱

از: بازرگان، ابوالفضل / ۲۷

به:

تاریخ: ۱۹۶۵ آگوست ۲۴

به نام خدا برادر گرامی پس از سلام تندرنستی و موفقیت شما را آرزومندم. نامه ۶۵/۸/۱۹ شما را در سوئیس دریافت کردم و اما مطالب مربوطه: ۱- دیروز آخرین مهلت اقامت من در سوئیس بود و ناچار به حرکت بودم. در آخرین فرصت نامه ها را از دوستم گرفتم. البته ظاهراً تعدادی نامه هم بعد از آن به صندوق رسیده است که دوست ما آنها را برنداشته. محمود در نامه اش اشاره کرده و من دیگر چیزی نمی نویسم. ۲- دیشب وارد اینجا شدم در مورد نامه ها با محمود مشورت کردیم و تصمیم گرفتیم. من تا درست شدن وضع پذیرش و گرفتن ویزا ناچار به اقامت در آلمان هستم و امیدوارم زودتر انجام شود. رفتن به پاریس بستگی به وضع آقا جمال (چمران) دارد که زودتر به اروپا بیاید یا نه. ۳- کارت شما - من چون قبل از ۲۵ آگوست ناچار به ترک سوئیس بودم خیال داشتم آن

را به دوستم بدhem که ۲۵ پست کند. به علت عجله در موقع ملاقات آخرم با او فراموش کردم و در زوریخ متوجه این مطلب شدم. اول فکر کردم آن را برای دوستم پست کنم ولی به علت مسایل امنیتی و غیره منصرف شدم. به هر حال چون وقت زیاد باقی نبود آن را از **зорیخ** پست کردم. امیدوارم مهر مربوطه زیاد خوانا نشود که تاریخ پست کردن را نشان دهد! از این بابت عذر می خواهم. ۴- در مورد فرم سفارت که نوشته بودید فراموش نکنم نمی دانم منظورتان چه فرمی است چون در آنجا چیزی در این باره نگفتند. ۵- از فری خبر تازه ندارم و نمی دانم در مورد تلگراف و غیره به چه صورت عمل شده است. از پاریس هم خبری نداریم. در نامه به فری درباره برنامه کار او سوال کرده و بعداً برایتان خواهم نوشت. ۶- در مورد بهرام، مشغول مطالعه درباره اش هستیم ولی اخیراً به طور مستقیم با او تماس نداشته ام. از فری خواسته ام نتیجه کارش را اطلاع دهد. فعلاً به علت عجله بیش از این نمی نویسم. بعداً مفصل تر خواهم نوشت. سلام مرا به دوستان برسانید. موفق و کامروبا باشید. قربان شما احمد

۲۱۲

از: بازرگان، ابوالفضل/ ۲۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲ سپتامبر ۱۹۶۵

به نام خدا برادر ارجمند پس از سلام سلامت و موفقیت شما را صمیمانه آرزومندم. امیدوارم همه کارها بر وفق مراد باشد و از تابستان **بیروت** لذت ببرید! علت آنکه چندین روز است نامه ننوشته ام این بود که منتظر دریافت خبر از رفقا بودم تا اقلای مطلبی در مورد کارهای **صدیق زاده** برایتان بنویسم ولی متأسفانه تا این ساعت خبری نشده است. البته به علت تغییر آدرس فقط از **فریدون** انتظار دریافت نامه داشتم و بعد نیست امروز و فردا برسد. پس از دریافت راجع به مطالب آنها برایتان خواهم نوشت. بنابراین فعلاً در این باره مطلبی ندارم و اما بقیه مطالب: ۱- **محمد** امروز حرکت کرد و نمی دانم چه موقع به ملاقات شما خواهد آمد. نامه ها و غیره را نیز با خود خواهد آورد. ۲- **عماد** ثابت مسافرتی به **توکیه و عراق** کرده بود که البته از نتیجه آن خبری ندارم و نمی دانم شما قبل اطلاعی داشتید یا نه. فعلاً هم به طوری که در نامه اش نوشته شاید تا یک هفته ی دیگر (بعد از ۳۱ آگوست) به ایران برود. البته باز هم ذکری از علت رفتنش و مدت مسافرت و برنامه ای که دارد ننوشته بود و نمی دانم با شما در تماس بوده و با اطلاع شما می رود یا نه. از رفقا و بطور کلی تشکیلات خیلی ناراضی است و البته حق هم دارد مثلاً پس از

احتیاجمن تا به حال هیچ کس با او مکاتبه نداشته است و او حتی آدرسی در اختیار نداشته که رفقا را از رفتش مطلع کند. البته ایرادهای دیگری هم دارد که به نظر من خیلی منطقی نیست در یک نامه قبلًا مطالبی را برایش نوشته ام ولی از جوابش بر می آید که قانع نشده است. چون احتمال دارد در موقع رفتن به اینجا باید در نامه امروزم به او دیگر اشاره زیادی راجع به نارضایتی های او نکردم و آن را به صحبت حضوری موکول نمودم. ضمناً دو نامه مربوط به مرا نیز برایم ارسال کرده است. تا آنجا که می دانم قبلًا هم نامه هایی داشته ام که نمی دانم آنها را به چه آدرسی فرستاده و حدس نمی زنم به ۵۰ فرستاده باشد. در مورد ص ۵۰ فکر می کنم آخرین باری که بازدید شده خیلی قبل بوده است زیرا نه تنها برای شما و خود من هیچ نامه خانوادگی نبود دو سه نامه که بیش از یک هفته قبل از حرکت من محمود به آنجا فرستاده بود در بین نامه ها دیده نمی شد متأسفانه من چون در آخرین دقایق موفق به گرفتن نامه ها شدم فرصت بررسی آنها و توجه به این مطلب برایم موجود نبود و گرنه خواهش می کردم مجدداً ص ۵۰ را بازرسی کنند. ۳- پس از مدتی بیش از دو ماه نامه ای از پدرم داشتم که در جواب آخرین نامه من بود که در آن به طور خلاصه وضع خودم را تشریح کرده و نوشته بودم مشروح آن را توسط مسافر خواهم فرستاد. پدرم از عدم دریافت نامه های آنها توسط من اظهار تعجب کرده و باز هم نگرانی خود و خانواده را از وضع من نوشته است. توضیحاتی که راجع به وظایف و گرفتاری هایم داده بودم ظاهراً تاثیر زیادی نکرده و پدرم مجدداً برنامه شرکت را به من اطلاع داده و خواسته که به خاطر وفای به تعهد اخلاقیم و نیز حفظ حیثیت خانوادگی و از نظر آینده برای کمک به خانواده هر چه زودتر دنباله برنامه سابقم را ادامه داده و به انگلستان و سپس هلند بروم. به این ترتیب هنوز مشکل کار من با شرکت و خانواده حل نشده و به درستی نمی دانم جواب این نامه را چه بدهم. البته در نامه هایی که برای پدرم و شرکت و نیز رحیم (عطائی) نوشته ام در هر یک به طور نسبتاً مشروح ولی سربسته نوشته ام که به علت وظایف اجتماعی سنگین که مقدم بر سایر تعهدات و وظایفم هست در حال حاضر ناچارم به برنامه خودم ادامه دهم و بازگشت به ایران یا ادامه کار سابق و اجرای دستور شرکت برایم مقدور نیست. به خصوص از رحیم خواسته ام با توضیحات شفاهی پدرم و شرکت را قانع کند و آنها استدلال و منطق مرا در توجیه این که چرا نمی خواستم و به عبارت بهتر نمی توانم دستور شرکت و خواست خانواده ام را اجرا کنم بپذیرند. این نامه ها را توسط کسائی (دکتر کارگشا) که عازم ایران بود فرستاده ام. الان نمی توانم تأثیر و نتیجه آنها را پیش بینی کنم ولی امیدوارم آنها موققیت مرا درک کنند و به من حق بدهند که راه صحیحی را انتخاب کرده ام و بر آنکه متضمن

ضررهاي برای شرکت و خانواده و خود من خواهد بود. شاید نتیجه اين شود که دیگر اصرار در قبول خواسته هاي خود نكند و مرا به حال رها كنند! ولی اگر غير از اين شود معلوم نيسست که بعداً من چه اقدامی می توانم بکنم. به هر حال فعلاً منتظر می مانم. عدم دریافت نامه هاي ایران که در بين آنها نامه هاي شرکت و پدرم در مورد برنامه کارم نيز وجود داشته و در نتیجه ندادن جواب آن مطالب و منتظر وسیله مناسب بودن برای ارسال نامه هاي اخیرم به ایران سبب شده است که قضيه تا به حال حل نشود و ضمناً نگرانی زياد برای خانواده و شرکت به خصوص مادرم پيش آيد. انشاء الله اين مشكل زودتر حل شود. در حال حاضر باید منتظر انعکاس نامه هایم باشم. اگر باز هم قانع نشدند و مجدداً تکلیف کنند که برنامه خود را تغییر دهم و خواست آنها را اجرا کنم (و این بار مسلماً با تاکید و قاطعیت يشتری خواهد بود) راستش نمی دانم بهترین روشی که می توانم اتخاذ کنم چیست. لطفاً در این مورد نظرتان را بنویسید. ۴- برای دانشکده زوریخ تقاضانامه فرستاده ام و منتظر جواب هستم. به طوری که در مذاکرات شفاهی به من گفتند می توانند پذیرش برای اکتبر به من بدهند (البته برای سمیسترهای خیلی پایین) و من می توانم در اکتبر یا بعد شروع نمایم. البته اگر در اکتبر شروع کنم مسلماً به علت ندانستن زبان یکی دو سمیستر را موفق نخواهم شد در ابتدا بگذرانم ولی برای گرفتن ویزا ناچارم برای اکتبر پذیرش بگیرم. برای کورس زبان دانشگاه بون هم تقاضا خواهم فرستاد. مسئله فعلی نداشتمن پول برای ثبت نام در این کورس است که باید در موقع تقاضا پرداخت ولی اگر قبول کنند که ورقه قبولی من را قبلاً بفرستند و من بعداً وجه را بپردازم خیلی خوب است. البته اشکال اين است که داشتن قبولی برای کورس زبان دانشگاه بون برای گرفتن ویزا کافی نیست ضمناً اشکال جدیدی که متوجه شده ام این است که حتی شهرهایی را که خیال اقامت در آنها دارم باید در موقع تقاضای گرفتن ویزا بنویسم و مدت اقامت در هر یک را نیز معین کنم زیرا برای هر شهر باید اجازه اقامت بدهند. این هم دیگر مخصوص این کشور فسقلی است. و هیچ جای دیگر ندیده ام. از جمله مدارکی که برای گرفتن پذیرش لازم است **دیپلم دبیرستان** است که من ندارم و نوشته ام از ایران برایم بفرستند و خدا می داند کی به دستم خواهد رسید. امیدوارم که تقاضانامه ام را بدون وجود دیپلم ولو به طور موقت قبول کنند و این پذیرش لعنتی را بدهند که کار پاسپورت و ویزا را درست کنم و گرنه وضع خیلی خراب خواهد شد چون پاسپورتم فقط دو ماه دیگر اعتبار دارد. ضمناً هنوز برای تهیه مدرکی که ضمانت مخارج مرا بکند راه حل مناسبی نیافته ام. قرار شد محمود با افرادی صحبت کند و نتیجه را برایم بنویسد. ۵- به هر حال من حداقل تا دو هفته دیگر در آلمان هستم و خیلی احتمال دارد بیشتر طول بکشد. وضع مالی هم زیاد درخشنان نیست و اگر بهبود کلی حاصل نشود من نیز دچار مضيقه خواهم شد. انشاء الله فرجی حاصل شود. ۶- برای

فری نوشته ام که هر وقت تصمیم به تشکیل جلسه سه نفری **هیات اجرائیه گرفتند قبلًا خبر کند** که از ما نیز کسی شرکت کند. امیدوارم شما بتوانید در آینده نزدیکی به اروپا بیایید که هم انتظار رفقایی را که قبلًا مشتاق دیدارتان بودند برآورید و هم فرصتی پیش آید که به کمک دوستان مسائل را مطرح کنیم و اشکالات را برطرف کنیم. فعلاً عرض بیشتری ندارم. به اندازه کافی پرچانگی کردم. موفق و کامروا باشید. قربان شما احمد. فعلاً به آدرس پشت پاکت نامه بنویسید. عوض شدن آدرس را اطلاع خواهم داد.

۲۱۳

از: بازرگان، ابوالفضل / ۲۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۷ سپتامبر ۱۹۶۵

به نام خدا برادر ارجمند پس از سلام فراوان سلامت و موفقیت شما را آرزو می کنم و امیدوارم در همه کارها موفق و موید باشید با اجازه به بقیه مطالب می پردازم. ۱- هنوز برایم پذیرش نیامده و بنابراین موضوع ویزا و پاسپورت همچنان معوق مانده است. ۲- نامه های ایران را از **صوفی (عماد)** دریافت کردم. البته خیلی مربوط به گذشته است. در **کنگره** موضوع را اطلاع داد ولی نمی دانم چرا نمی خواست آنها را فوراً بدهد و شاید منتظر خبر شما بود. در نامه های پدرم و شرکت سخت از بی نظمی کار من و بی تاریخ بودن و جواب ندادن به نامه های شان اظهار نگرانی کرده بودند. شرکت برنامه کار مرا به اطلاع تمام کارخانه های مربوطه رسانده و اجازه کار نیز گرفته بود و ترتیب گرفتن پول را هم داده بودند و ضمناً گله بسیار شدیدی نیز از رفتار من داشتند و خواسته بودند هر چه زودتر وضع خود را جور کرده و به ادامه برنامه سابقم پردازم. همانطور که در نامه قبل نوشتم فعلاً منتظر مشاهده عکس العمل نامه های اخیرم به آنها می باشم و خلاصه ممکن است کار به جاهای باریک بکشد. دو مسأله عده وجود دارد یکی نگرانی زیاد خانواده و به خصوص مادرم که میل دارند هر چه زودتر ادامه برنامه ام را با شرکت به اطلاعشان برسانیم و دیگر اصرار شرکت زیرا آنها مبالغی برای من برای آمدن به اروپا و اقامت در اینجا خرج کرده و برنامه های خود را براساس آن تنظیم کرده اند و با رفتن من همه آنها به هم خواهد خورد و متحمل ضرر های مالی خواهند شد زیرا ناچارند پول به متخصص خارجی بدهند. من برایشان نوشته ام که به واسطه وجود وظایف مهم تر و

مسئولیت های واجب تر فعلاً از ادامه همکاری معذورم و از این لحاظ بسیار شرمنده می باشم. ضمناً این کار من به حیثیت پدرم و پسر عمه ام که با مدیر شرکت دوست هستند و در آنجا کار می کنند و در واقع معرف من بوده اند صدمه می زند. اگر شرکت از حق خود صرفنظر کند و در واقع قید مرا بزند و زیان های مربوطه را تقبل کند که مشکل حل می شود و گرفتاری زیادی نخواهم داشت ولی اگر در مطالبه حقشان اصرار بیشتری ورزند و بخواهند از راه های دیگری اقدام کنند نمی دانم چه پیش خواهد آمد. یکی به علت این مسئله و دیگر به علت آنکه من مایلم بعداً در کارهای دیگری شرکت کنم که در **دانشگاه** نیز شفاهاً مطرح کردم خوب است ولو از نظر احتیاط کسی را از هم اکنون آماده برای مسئولیت فعلی من بنمایم. در این مورد با **محمود** هم مشورت کردم. او نیز با **کایزد** صحبت کرده و کایزر حاضر شده است که به تدریج برنامه اش را طوری تنظیم کند که بتواند مثلاً به سوئیس برود و البته منتظر خبر قطعی ما خواهد بود. شما نیز نظرتان را لطفاً بنویسید. ۳- راجع به کارهای **صدیق زاده** (نهضت آزادی) - دیروز از **صاحب** (فریدون سحابی) نامه داشتم. پیام ها به ایران فرستاده شده است ولی از تلگراف به **دانشگاه** چیزی ننوشته بود. پرسشنامه ها هنوز تکثیر نشده و از نشریه فکری و سایر انتشارات خبری نیست. هنوز آدرس و حساب بانکی نیز برای کارهای سازمان نگرفته اند. روی هم رفته **رفقاي پاريس** مثل اینکه زیاد توجه به کار ندارند و مصاحب مجدداً از آنها گله کرده بود. من در نامه مفصلی از آنها خواسته ام بیشتر احساس مسئولیت کنند ولی هنوز جواب آن نامه و سایر مطالبی را که برایشان فرستاده ام دریافت نکرده ام. راجع به **مدافعت و مرآمنامه** محمود حتماً با شما صحبت خواهد کرد و بنابراین من چیزی نمی نویسم. لطفاً شما نیز برای مصاحب و دوستان پاریس نامه بنویسید و به آنها توضیح دهید که بیشتر کار کند و این نامه ها را توسط من یا وسیله دیگری که صلاح می دانید برایشان بفرستید. شاید اثر آن بیش از نامه من باشد. **عماد** خیلی از پیشرفت کارها گله دارد و حق هم با او است. شاید در چند روز آینده او را بینم. ۴- **دکتر و بهرام** - به **صاحب** قول داده که مقاله و مطلب بنویسد به **فری** گفته ام در درجه اول کمک مالی را فراموش نکند. راجع به **بهرام** زیاد نوشته است. در پیرو صحبت های طولانی که با او داشته توانته عقایدش را در مورد روحانیون و اسلام در یابد که نتیجه مثبت و جالب بوده است. من خلاصه آنچه به مصاحب گفته به همان صورت که او برایم نوشته نقل می کنم: از لابلای صحبت های بهرام نکات جالبی را از روحانیت و تمایلات مذهبی اش پیدا کردم. از علاقه و ابتکار برادر کوچکش و ابتکاراتی که در مورد انتخاب جملات تکان دهنده **نهج البلاغه** و تهیه فهرستی برای آیات قرآن به کار برد

تعريف می کرد. حتی در جایی اشاره کرد که همیشه از اینکه نماز می خوانده و معتقد به این امور بوده مورد تمسخر پدرش نیز واقع می شده است. او تأکید می کرد که نزدیک شدن با روحانیون نباید از جهت احتیاج ما به کمکشان باشد بلکه از آن جهت است که در یک محیط حسن تفاهم مقدمات دور ریختن نکات خرافی و بعضی از جنبه هایی که مورد استفاده استعمار قرار گرفته فراهم نمود و چهره واقعی اسلام را روشن ساخت تا مردم به علت نداشتن ایده و آشنا نبودن با آن گرد کمونیسم نگرددند. در مورد کتاب های **شرکت انتشار خیلی اظهار** علاقه کرده است.

صاحب موضوع ارجاع کار پخش کتب انتشار را به او صلاح ندانسته و من هم فکر می کنم بهتر است از شخص دیگری استفاده شود و **بهرام** در این مورد شناسانده نشود. بهرام گفته که نه تنها به صورت عضو پیوسته بلکه به طور وابسته نیز حاضر است در کارهای **صدیق زاده** شرکت و همکاری کند و فری سوال کرده بود که آیا صحیح است کار پلی کپی فرم های اطلاعاتی را به او واگذار کنیم زیرا در دانشکده شان دستگاه پلی کپی دارند. من از مصاحب خواسته ام صحبت هایش را با او ادامه دهد و نظر رفقا را نیز در مورد عضویت او بخواهد و ضمناً من نیز برایش به طور قطعی تر خواهم نوشت تا در صورت موافقت با او تقاضانامه و پرسشنامه برای پر کردن داده شود. ولی فعلاً تا عضو نشده صحیح نیست از مسئله اساسنامه و پرسشنامه ها که جنبه سازمانی دارد و فقط اعضاء باید مطلع باشند چیزی بدانند. ضمناً خواسته ام مرامنامه را اگر دارد به او بدهد و توضیحات شفاهی لازم را اضافه کند. **بهرام** ضمناً به اجرای برنامه های دیگر نیز سخت تمايل دارد و می خواهد هر چه زودتر من به او بگویم که چکار باید بکند تا برنامه اش را بر اساس آنها تنظیم نماید. به عقیده مصاحب او به اندازه کافی faith دارد. خود من همین روزها برایش نامه خواهم نوشت. لطفاً نظر خود را در این باره بنویسید و کتاب هایی را که احتیاج به ترجمه دارد معرفی کنید تا از او بخواهیم به این کار اقدام کند. ۵- **صاحب** - کار فعلیش تا آگوست ۶۶ تمام می شود قصد ادامه تحصیل ندارد و در صورت امکان و لزوم می خواهد به ایران هم نرود. اگر خرج خانوادگیش تأمین شود حاضر به همکاری فول تایم است و گرنه ممکن است بتواند در شرکت های نفتی عراق، کویت یا آمریکا کار بگیرد. از او خواسته ام این امکان را بیشتر مطالعه کرده و اطمینان قطعی پیدا کند و ضمناً بینند نوع و محل کار و حجم آن چقدر است. اگر محل کارش در جای مناسب بود و کارش نیز آنقدر زیاد نبود که همه وقتی را بگیرد صلاح هست و گرنه به درد نمی خورد. ۶- **ترجمه کتاب** - من تقریباً کتابی را که در دست دارم تمام کرده ام البته به علت ناثابتی محل و گرفتاری تهیه جا و دوندگی برای درست شدن ویزا و غیره مدت زیادی طول کشیده. نمی دانم بین مطالب این

کتاب و آنچه نطاق (رضا رئیسی) ترجمه کرده چقدر شباهت موجود است چون آن را نخوانده بودم. فکر می کنم بعد از این بهتر است کتاب ها را خوانده و فقط مواد لازمش را ترجمه کنم چون ترجمه کامل زیاد وقت می برد در حال حاضر من یک کتاب - **مأوتسه تونگ** - Anne Fremrtle Writings An anthology of His و چند جزوی کوچک دیگر از **مأو** و **کوبا** دارم. اگر کتاب مفید دیگری که ترجمه آن ضروری باشد موجود دارید بفرستید و گرنه همین ها را فعلاً ترجمه می کنم. ۷- **محمد** با دوست گیسن صحبت کرده و او حاضر شده است کمک مالی بکند و در مورد نشریه و امکانات چاپی نیز مطالعه نماید و قرار شده است آدرسی برای او بفرستیم که از طریق آن تماس بگیرد. من متأسفانه آدرس ایشان را ندارم و اسمش را هم الآن به خاطر نمی آورم. نمی دانم خود **محمد** این آدرس را به او می دهد یا من باید بدهم. لطفاً موقعی که او را می بینید خواهش کنید راجع به مشخصات این دوست و آدرس اطلاعاتی برایم بنویسد و نحوه تماس با او را روشن کند که من فوراً اقدام کنم.

۸- **مسئله مالی** - طبق قراری که **محمد** گذاشته به **نوری** نوشته ام ۵۰۰ مارک را برایم بفرستد. این پول را باید برای چاپ و غیره اختصاص دهیم ولی چون خود من نیز به زودی موجودی فعلیم تمام می شود و برای دانشگاه نیز احتیاج خواهم داشت برای همه آنها کافی نخواهد بود. البته آنچه برای چاپ و غیره اختصاص داده شود بعداً با فروش نشریات برخواهد گشت ولی این کار احتیاج به زمان دارد. لطفاً در این باره راهنمایی کنید. ۹- من اسم قراردادی دکتر را در انگلیس نمی دانم. لطفاً این اسم و سایر اسامی قراردادی مربوط به جبهه و غیره را در کادر صدیق زاده برایم بنویسید. برای **بهرام** هم خوب است اسمی مانند **بهزاد** انتخاب شود. اگر مشابه آن نیست همین را به کار بریم و گرنه اسم دیگری پیشنهاد کنید. فعلاً عرض بیشتری ندارم. به دوستان سلام برسانید. موفقیت و پیروزی شما را آرزومندم. قربان شما - احمد - آدرس موقت در پشت پاکت داده شده. آدرس ثابت:

Bg. c/o B.Rustu, Postfach 116, 33 Braunschweig:

ضمناً آدرس ۵۰ هم **Burgengiel** است ولی اشتباه **Burgengiel** به رفقا داده شده لطفاً در نامه های خود رفقای مربوطه این مطلب را تذکر دهید.

تاریخ: ۸ سپتامبر ۱۹۶۵

به نام خدا براذر ارجمندم ضمن سلام فراوان آرزوی تندرنستی و شادمانی کامل شما و خانواده تان را دارم. از اینکه پس از مدتی موفق به تماس نامه ای شده ام بسیار خوش قدم و اما بقیه مطالب: ۱- نامه ۲۹ آگوست شما به دوست پاریس روز ۷ سپتامبر به دست من رسید. **حجتی (محمد)** تا روز اول سپتامبر منتظر شما بود و چون برای مسافرتش فقط ویزای یک ماهه از تاریخ صدور ویزا داشت و از شما نیز بی خبر مانده بود تصمیم به مسافرت گرفت. از **مونیخ** نامه ای داشتم که نوشه بود **ماشین (اپل استیشن واگن)** را پیش آقای معمار در فرانکفورت به آدرس زیر گذاشته و ضمانت نامه به نام خود شما تهیه کرده است.

c/o Herr Bower, p.f 10066, 6 Frankfort/ Main Sud 10.

به این ترتیب موضوع آمدن به **لوگزامبورگ** و **پاریس** طبعاً منتفی بود امید است که بدون اشکال زیاد به پاریس رسیده و محل مناسبی پیدا کرده باشد. **حجتی** بعداً آدرسش را برای من و احیاناً پاریس خواهد فرستاد و شاید تا به حال از خودش نیز نامه دریافت کرده باشد. ۲- مدت اقامت شما را در پاریس نمی دانم اگر نسبتاً زیاد است در صورت اطلاع شما ممکن است بتوانم ترتیبی بدهم که خدمت برسم. البته فعلاً وضع مالیم اجازه نمی دهد ولی شاید ظرف چند روز آینده برایم پول برسد. ۳- لابد تا به حال از اسمای مستعار رفقاً مطلع شده اید. لطفاً در مورد اسم خودتان نیز قراری با دوستان بگذارید که بعداً از آن استفاده کنیم. ۴- نمی دانم دوستان از آشنایی من و شما خبری دارند یا نه. از طرف من که چنین اطلاعی داده نشده اگر تا به حال مطلع شده اند بهتر است به همین صورت بماند و تصور شود که ما قبلاً ملاقاتی و ارتباطی نداشته ایم. ۵- آدرس مکاتباتی من عبارت است از: Bg. c/o B. Rustu, p.f 116, 33 Braunschweig , W.Germany

استفاده کرد: اسم خودم:

7 Stuttgart – 1 , Bahn Postlagernd, W.Germany .

در انتظار دریافت نامه تان هستم. سلام مرا به همه دوستان برسانید. موفق و کامرووا باشد. ارادتمند احمد - زرگر -
p.s - چند روز پیش نامه ای برایتان به آدرس SAXBERG فرستادم که بعد از حرکتتان به آمریکا خواهد رسید.

از: بازرگان، ابوالفضل/ ۳۱

به: یزدی، ابوالهیم

تاریخ: ۱۷ سپتامبر ۱۹۶۵

به نام خدا برادر گرامی همراه با سلام های گرم آرزوی تندرنستی و شادکامی شما را دارم. از تاریخ دریافت آخرین نامه شما (۱۹ آگوست که در سوئیس دریافت کردم) در حدود یک ماه می گذرد و از شما بی خبر مانده ام. نمی دانم تغییر محل یا اشکال پستی باعث این امر شده یا گرفتاری زیاد شما. بخصوص در چند روزه اخیر که محمود نیز به دیدن شما آمده بود در انتظار دریافت نامه و خبر بودم و چون تا به حال نرسیده اقدام به نوشتن این نامه می کنم. و اما: ۱- راجع به خودم - هنوز پذیرش تحصیلی برایم نرسیده و علت تاخیر زیاد آن را نمی دانم چون قرار بود زود خبر بدھند. البته برای مدرسه زبان برایم جا رزرو شده ولی برای گرفتن ویزا کافی نیست. چون فرستادن ترجمه دیپلم دبیرستان با تقاضانامه لازم بود و من نداشتم قبلاً تقاضانامه را به ضمیمه سایر مدارک فرستاده و در ضمن به ایران نوشته ام که هر چه زودتر ترجمه دیپلم و یا یک گواهی فراغت از تحصیل برایم بفرستند. متاسفانه به واسطه اشکالات اداری و غیره آن هم هنوز برایم نرسیده است و بنابراین منتظر هستم و آرزویم این است که زودتر کارها درست شود و از این حالت انتظار و بلا تکلیفی درآیم چون خیلی سخت است و راندمان کار را هم پایین می آورد. محل فعلیم پنجمین جایی است که در مدت سه هفته اقامتم در این شهر پیدا کرده ام و البته آن را هم همین روزها باید عوض کنم و جای ارزان تری پیدا کنم. از لحاظ مالی هم که من به درد همه گرفتارم و وضع درخشنان نیست. طبق نظر محمود نامه ای به اسم **فاضل برای نوری** فرستادم و خواهش کردم ۵۰۰ مارک را که قرار بود بفرستند به آدرس و اسم خودم به ضمیمه یک ضمانت نامه مالی ارسال نمایند. ایشان تا به حال یک ۲۰۰ مارک فرستاده از اینکه فعلاً بیشتر برایش مقدور نیست عذر خواسته اند در مورد ضمانت نامه هم چون اشکالاتی برایشان مطرح است خواسته اند در صورت امکان از طریق دیگری قضیه را حل کنم و در ضمن مشخصات مربوط به تاریخ محل تولد و آدرس و غیره را خواسته بودم. به این ترتیب ناچار شدم نامه دیگری این بار به اسم خودم بفرستم. البته سعی کردم خط آن با نامه فاضل فرق داشته باشد ولی نمی دانم چقدر در این کار موفق شده ام! ضمناً چون وسیله دیگری به نظم نمی رسید برای **دکتور** در انگلستان هم نوشته ام که در صورت امکان ضمانت نامه مبنی بر تعهد مخارج مرا تهیه و ارسال کند. به این ترتیب این قضیه هم تا به حال حل نشده است. البته به گرفتاری مالی عمومی

واقفم و می دانم که همه به همین درد مبتلا هستند ولی چون گاهی وضع بحرانی پیش می آید ناچار می شویم اشاره ای به موضوع بکنم در دو سه مرتبه اخیر پول درست موقعی برایم رسیده که تقریباً موجودی قبلیم کاملاً ته کشیده بوده است و در مرتبه اخیر به علت آنکه احتمال داشت بی پول شوم از **عماد ثابت خواستم** مبلغی احتیاطاً برایم ارسال کند که البته وضع او هم از خود من بهتر نیست و تهیه آن برایش امکان نداشت. خوشبختانه پول از نوری رسید. ولی الان هم با موجودی فعلی بیش از ۱۰-۱۲ روز نمی شود گذراند. طبق نامه محمود قرار است نوری بعداً نیز مبلغی در حدود ۵۰۰-۱۰۰۰ مارک (که از آمریکا برایش می رسد) ارسال کند ولی نمی دانم چه موقع خواهد بود و آیا لازم است کسی یا خود من به او بنویسم که وجه را برای من ارسال کند یا خود ایشان این کار را خواهد کرد. به هر حال با توجه به اینکه علاوه بر مخارج لازم برای داشکده و غیره هر آن ممکن است به علت لزوم مسافرت احتیاج به پول پیدا شود اگر ترتیبی داده شود که همیشه مقداری پول در اختیار من باشد خیلی کمک به پیشرفت کار خواهد کرد.

۲- راجع به پاریس - از عباسی نامه ای داشتم که مورخ ۱ سپتامبر بود و روز ۷ سپتامبر به دستم رسید (چون از طریق عماد ارسال شده بود) این اولین و آخرین نامه از پاریس بوده است. در این نامه علاوه بر مطالب مربوط به **صدیق زاده** خبر مربوط به شرکت آقا جمال نیز نوشته شده بود و به ضمیمه نامه ایشان را نیز فرستاده بود از محمود خواسته شده بود که با ماشین به **لوگزامبورگ** برود (۴ سپتامبر) و آقا جمال را با خانواده به پاریس ببرد. البته چون دیرتر از تاریخ ورود ایشان رسید و ضمناً محمود هم رفته بود طبعاً موضوع متنفی می شد. چون من در آن موقع برایم از نظر مالی امکان نداشت به پاریس بروم و ضمناً از مدت اقامت آقا جمال هم اطلاع نداشتم روز بعدش نامه ای برای عباسی و نیز برای آقا جمال نوشتم که مرا از برنامه خود مطلع کنند تا در صورت امکان من هم به پاریس بروم یا به ترتیب دیگری ملاقات برقرار شود. وضع ماشین را نیز به اطلاع آقا جمال رساندم. متسفانه هنوز خبری از پاریس نرسیده و نمی دانم آقا جمال در پاریس هستند یا تا به حال آنجا را ترک کرده اند. روی هم رفته از رفقای پاریس همه گله داریم. **رضایی** که چندی در مسافرت بود و بنابراین همه کارهای مربوط به او خواهیده بود حالا حتماً برگشته است ولی به علت نداشتن نامه از آنها نمی دانم چه کارهایی شده و چه تصمیماتی گرفته اند. تا به حال دو سه نامه برایشان فرستاده ام و از طریق **فری نیز** از کم کاری آنها گله کرده ام و نمی دانم نتیجه ای داشته است یا خیر. عده دیگری از دوستان نیز از بی اطلاعی عدم تماس **صدیق زاده** با آنها شکایت دارند. خود فری نیز نوشته به رفقای پاریس تذکر داده است ولی هنوز ارتباط خوبی با آنها ندارد. من اگر فرصتی

پیش آید که به پاریس بروم موضوع را حضوراً با رفقا مطرح خواهم کرد. همان طور که در نامه قبل نوشتم اگر شما هم به آنها تذکر دهید بسیار مفید خواهد بود. ۳- **راجع به نشریات** - از نشریه فکری اطلاعی برایم نرسیده. در مورد **هر امنامه و مدافعت** حتماً محمود برایتان گفته است. فعلاً در انتظار تأمین بودجه آن هستیم. برای رفقا نوشته ام که مبلغ موجود خود را برایم ارسال کنند. طبق گفته محمود قرار بود از ۵۰۰ مارک **نوری** و پولی که قرار است بعداً بفرستد نیز در این مورد استفاده شود، به اضافه کمک های داوطلبانه معتقدان. فعلاً منتظر جواب دوستان در مورد موجودیشان هستم. چون از نوری هم فعلاً فقط ۲۰۰ مارک رسانیده طبعاً نمی شود برای این منظور استفاده کرد. دوستان نیز هنوز گرفتن حساب بانکی را اطلاع نداده اند که به علاقمندان بگوییم پول های خود را به آنجا بفرستند. ضمناً آدرس **خالدی** را من ندارم و در نامه قبل هم اشاره کرده بودم. انشاء الله به موقع به دستان رسیده باشد و به محمود گفته باشید. آقای **معمار** نیز قرار است آدرس جدیدی بدهد (نامه محمود) ولی نمی دانم چگونه من از این مطلب مطلع خواهم شد. ۴- **کنگره** - نوری قبل نوشته بود که با **جاپور** در این مورد تماس بگیرم. چندی است نامه برایش نوشته ام و از دستان دیگر نیز خواسته ام تاریخ و محل تشکیلش را اطلاع دهنده ولی هنوز خبری نرسیده است و چه بسا تا به حال کنگره تمام شده باشد! البته به عنوان نماینده شرکت نخواهم کرد ولی لااقل امکان دارد به شهر محل تشکیل کنگره بروم و با دوستان تبادل نظر کنیم. ۵- **عماد ثابت** - ضمن معدرت از عدم امکان ارسال وجه، گرفتاری هایی را که در سفر اخیر و بعد از آن در مورد ماشین و غیره برایش اتفاق افتاده و وضع تحصیلش برایم نوشته بود. او نیز وضع مالیش جالب نیست نوشته بود اگر در آخرین امتحانش که حدود ۴-۵ ماه دیگر است قبول نشود در هیچ دانشکده آلمان نمی تواند ادامه تحصیل دهد و تصمیم به رفتن به آمریکا دارد (در صورت قبول نشدن) و از من نیز خواسته بود اطلاعاتی از وضع آمریکا برایش بدهم. البته من اطلاعات ناقصی که داشتم برایش نوشتم ولی اضافه کردم که از نظر کارهای خودمان رفتن به آمریکا صلاح نیست و باید مرکز اصلی کار در اروپا باشد و دوستان آمریکا هم به جز عده محدودی که به هر حال لازم است در آمریکا باشند بقیه به اروپا بیایند و توصیه کرده ام که اگر قبول نشد اطربیش یا سوئیس را در نظر بگیرد که وضع تحصیلش تا حدودی مشابه آلمان است و احتیاج به خواندن زبان جدیدی هم ندارد. البته اشکال این است که او باید برای تأمین مخارجش کار کند و امکان این را در سوئیس یا اطربیش به درستی نمی دانم و مسلماً به آسانی آلمان و احیاناً آمریکا نخواهد بود. ۶- **فری و بهرام** - مطالبی را که فری در مورد بهرام نوشته بود در نامه قبل شرح دادم. در آخرین نامه اش نیز فری علاقه بهرام را به همکاری و اعتقاد مذهبیش را تأکید کرده و سوال کرده بود که چگونه با او کار کنیم. از خود بهرام هم نامه ای

داشتم که خلاصه آن را برایتان می نویسم. در مورد برنامه کارش چون قبلاً نوشته بودم فقط تکرار می کنم دوره PHD او در آگوست ۶۶ تمام می شود و شرکت نفت نیز در بهار ۱۹۶۷ انتظار او را دارد و بنابراین مدت ۸ ماه در این بین فاصله می ماند. خود او نوشته که قصد دارد آلمانی بخواند و در این فاصله برای کار به آلمان بیاید. ضمناً از قرار معلوم فری به او گفته است که باید یک دوره کارآموزی سه ماهه را بیند و بنابراین خواسته بود که وقت آن را در صورت امکان زودتر به او اطلاع دهم که بتواند کارش را در آلمان طوری تنظیم کند که با آنها جور در بیاید و ضمناً فکری هم برای خانم و بچه اش کند. البته من قبلاً به فری زیاد تأکید کرده بودم که به هیچ وجه وارد جزئیات با او نشود و نمی دانم چرا باز هم مسایلی از این قبیل را مطرح کرده است مجدداً در نامه اخیرم تذکر دادم که این قدر تندروی نکند. به هر حال چون فری هم در همان موقع کار فعلیش تمام می شود بهرام نوشته بود که می تواند هر دو با هم شروع کنند و فکری نیز برای خانم هایشان بنمایند که اقامت آنها در خارج کاملاً طبیعی باشد. بهرام نوشته که می تواند در موقع اقامت در آلمان چون درسی ندارد با ما همکاری کند یا اگر قرار شد تمام وقت کار کند می تواند هر سه ماهی را که تعیین شود (به نظر او سه ماه اول پس از اتمام دوره فعلی بهتر است) برای کارآموزی خود را حاضر کند. قبلاً در **بیومنگام** جلسات دو هفتگی دوستانه داشتم که ضمن آن مطالبی نیز بحث می شد. بهرام نوشته که اکنون آنها را از نظر تعداد محدود و ضمناً مخفی کرده اند ولی از نظر کیفیت بهتر شده است و نوشته بود که چند نفر افراد خیلی خوب وجود دارند که با آنها زیاد صحبت کرده و خیلی آمادگی کار دارند. دو سه نفر دیگر از رفقای شرکت نفتیش را نیز ذکر کرده بود که خیلی روشن و بامطالعه و اهل کار هستند و اندکی نیز به **توده ای های چینی** تمایل دارند. در اثر صحبت های زیاد با آنها عقاید **جهجهه ملی سوم** را پذیرفته اند ولی هنوز به علت عدم اطلاع کافی از رهبری مذهبی نگرانی دارند. در یکی از کتاب هایی که بهرام مطالعه می کرده توجه شده که علاماتی خورده است و بعداً فهمیده که کار همین رفقا بوده است و عکسبرداری کرده اند. بهرام نوشته است که اگر ما نجنيم می بازيم و باید این گونه افراد را جلب نمایيم. اين چند نفر اخیر پس از ختم دوره تحصیل در انگلستان مدتی در نواحی جنوب ایران کار می کرده و حالا مجدداً به انگلستان رفته اند و حقایق و اطلاعات جالبی از جنوب و وضع طاقت فرسای آنجا دارند که مقاله ای نیز در این مورد برای ایران آزاد فرستاده اند. در مورد **مطالعه و توجهه** - بهرام چهار کتاب مفید را از کتابخانه گرفته و خوانده است (اگر اسم آنها را لازم دارید بنویسید تا در نامه بعد ذکر کنم) و ضمناً حاضر به ترجمه نیز هست و بنابراین باید کتاب به او معرفی کرد.

کتاب هایی که ذکر کرده بود بعضی هایش کاملاً جدید است و روی هم رفته خوب می باشد و می شود خواست که همان ها را ترجمه کند. مطالعه در مورد نحوه سهیم کردن کارگران در کارخانجات را نیز تمام کرده ولی هنوز آنها را تدوین نکرده است. ۷- کار ترجمه کتاب تمام شده و نمی دانم آنها را چکار کنم. البته اگر آقا جمال را بیینم به ایشان خواهم داد. اگر کتاب مفیدی لازم به ترجمه است لطفاً بنویسید و گرنه از کتاب های کوچک که موجود دارم ترجمه می توانم بکنم. ۸- اخیراً نامه از پدرم و شرکت نداشته ام و نمی دانم نامه هایم چه اثری داشته است فقط از پسر عمومیم نامه داشتم که نوشته بود از دست من ناراضی هستند و تقریباً همه رفتار مرا غیر عاقلانه می دانند و محکوم می کنند. به طوری که نوشته قرار است موضوع را با رحیم مطرح کنند که او برایم بنویسد! طفلک رحیم. چون من هم از این طرف برایش نوشته ام که قضیه را به نحوی با خانواده و شرکت مطرح کرده و آن را حل نماید بطوری که نگرانی زیاد رفع شود و ضمناً آنها هم قانع شوند. هفته قبل نامه هایی را که از چند ماه قبل پیش عmad مانده بود دریافت کردم که البته خیلی دیر بود و کاری در مورد آنها نمی شد کرد و اگر قبلاً به دستم رسیده بود خیلی کارها آسان تر می شد. خانواده ام برای پیدا کردن من! حتی از یکی از اقوام ما در آلمان و شرکتی که او در آنجا کار می کند کمک خواسته بودند و دو نامه نیز از این شرکت آمده بود که طبعاً جوابی هم به آنها داده نشده است چون تازه به دست من رسیده و مربوط به دو سه ماه قبل است. به هر حال انشاء الله قضیه به نحوی حل شود. پدرم نیز احتمالی برای مسافرتش به آلمان پیش آمده بود که بعداً منتفی شده است. فعلاً مطلب دیگری ندارم اگر خبرهای تازه ای از رفقا بر سر داشته باشیم جواب بتوانیم. نمی دانم در نامه هایم به شما تا چه حد می شود مطالب را نوشت. آیا اشکال امنیتی در کار نیست؟ خدمت همه عرض سلام دارم و در انتظار دریافت نامه تان می باشم. همیشه موفق و کامروبا باشید. قربان شما احمد

۲۱۶

از: بازرگان، ابوالفضل / ۳۲

به:

تاریخ: ۲۱ سپتامبر ۱۹۶۵

به نام خدا براذر ارجمند پس از سلام امید است تندرست و کامروبا باشید. نامه ای را که در ۹/۱۳ از فرانکفورت پست کرده بودید روز ۹/۱۸ دریافت و روز ۹/۱۹ جواب آن را به فرانکفورت فرستادم. فکر می کنم به دستان

نرسیده است. قبلًا نیز در ۹/۸ و ۹/۱۵ نامه هایی به پاریس فرستاده بودم که شاید اولی را دریافت کرده باشد ولی در مورد دومی زیاد مطمئن نیستم. به هر حال در حدود یک ساعت پیش دو تلگراف مشابه را که توسط **كمال** در ساعات مختلف فرستاده شده بود دریافت کردم و چون نوشته بود فوری با شما تماس بگیرم اکنون این نامه را می نویسم و ظاهراً نامه ۹/۱۵ را دریافت نکرده اید زیرا در آن آدرس داده بودم. به هر حال این نامه را فوری می فرستم انشاء الله زود به دستان برسد. اگر شماره تلفن زند را داشتم خیلی بهتر می شد. آدرس پستی خود را در پشت پاکت نوشته ام. آدرس منزل من نیز فعلاً عبارت است از: Beethoven Str. 7 Botnang Stuttgart صاحبخانه آقای Thomas Durr و خانمش می باشند. شماره تلفن منزل عبارت است از ۰۱۵۷ ۶۵۰ ۱۵۷ و مرا فقط به نام Herr Abol می شناسند و فامیل مرا بلد نیستند. خیال داشتم محلم را تغییر دهم ولی چند روزی نیز صبر می کنم. اگر خواستید تلفن کنید فردا (چهارشنبه) شب یا پنجشنبه صبح (مثلاً حدود ۹-۱۰ صبح) خوب است. اگر نامه دیر به دستان رسید ساعت ۵-۶ بعد از ظهر پنجشنبه و صبح جمعه نیز در منزل می مانم. چنانچه قصد آمدن به اینجا را دارید در صورتی که عجله ای نباشد قبلًا ممکن است به وسیله نامه اطلاع دهید و اگر احتمال این هست که بدون اطلاع تشریف یاورید ممکن است یادداشتی در پستخانه (در ایستگاه اصلی راه آهن Hamptbahnhof) بگذارید من معمولاً حداقل روزی یک بار پست را چک می کنم. البته منزل من از مرکز شهر نسبتاً دور است ولی خیلی از اوقات روز را در منزل هستم. در هر حال خیلی مشتاق دیدارتان هستم و امیدوارم این نامه به موقع به دستان برسد و امکان ملاقات دست دهد. فعلاً عرض دیگری نیست. در انتظار دیدارتان هستم. **قربان شما احمد فاضل**

۲۱۷

از: بازرگان، ابوالفضل / ۳۳

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۲۸ سپتامبر ۱۹۶۵ - ساعت ۱۵/۳۰

به نام خدا برادر عزیز پس از سلام امید است تندرست و موفق باشد و کارها بر وفق مراد باشد و اما: ۱- دیروز صبح از **اشتوتگارت** به کلن تلفن کردم. دوستمان در محل کارش نبود ولی معاونش گفت که می توانم ساعت ۵-۴/۳۰ بعد از ظهر به منزلش رفته امانتی را دریافت کنم. ساعت ۵ پس از ورود به کلن به دیدنش رفتم. خانمش در

منزل بود و اطلاع زیادی نداشت خود او ساعت ۷ آمد. به واسطه پذیرایی از **قیمسار خاتم و والحضرت فاطمه پهلوی** خیلی گرفتار بود. از همان برخورش معلوم بود آدم خشک و عصبانی است. خود را به نام **اسدی** و یکی از دوستان **کمال** معرفی کردم. می گفت که من از این کاردکتر سر در نمی آورم و چرا ایشان همیشه سیار است و حتی خانواده اش نیز نمی دانستند ایشان کجاست. قبل‌آهن خانمش سوال کرده بود چون من هم آدرس به او ندادم بیشتر گیج شد و می گفت چرا همه کارها سری است. به هر حال گفت که «ما انبادرار نیستیم و چون سه ماه گذشت و خبری نشد نوار و نامه را پس فرستادم و پول را نیز حواله کردم که **خانم طوسی** بگیرند». متأسفانه چون کار توأم با عجله بود من نمی توانستم در اشتوتگارت صبر کنم که با خودش مستقیماً تماس بگیرم سپس حرکت کنم به علاوه اینکه معاونش می گفت که ایشان عازم مسافرت است و غیره. اگر قبل‌آهن به وسیله تلفن با خودش صحبت کرده بودم این اتلاف وقت و پول پیش نمی آمد. گفتم که دکتر و خانمش مدتی در **فرانکفورت** بوده و سپس برای دیدن سایر شهرها حرکت کرده اند و آخرین خبرشان را از **سوئیس** داشته ام (طبق توصیه خود دکتر). علت عدم مراجعه زودتر نیز اولاً نداشتن محل ثابت در مورد ایشان و ثانیاً غفلت و گرفتاری خود من بوده است که تا بحال موفق نشده بودم خدمت برسم. به هر حال این مطالب را مستقیماً برای **کمال** هم می نویسم ولی از نظر اطلاع شما ذکر کردم باید دکتر به فامیلشان توصیه کنند که برای ارسال امانتی و غیره از این قبیل اشخاص استفاده نکنند زیرا اشکال امنیتی پیدا می شود. به این ترتیب اولین قسمت مسافرت من بی نتیجه بود. دیروز عصر بلافضله از **کلن** به **ماینس** آمدم و تلفن کردم قرار شد **جابر و عباسی** را ساعت ۱۱/۳۰ شب در ایستگاه بینیم تا ۱۲/۱۵ معطل شدم و نیامدند چون دیر وقت بود فکر کردم شاید من اشتباه کرده و میعادگاه ایستگاه **اینگلهایم** بوده است به هتل رفتم. امروز صبح مجدد تلفن کردم. جابر گفت که به واسطه گرفتاری دیشب ساعت ۱۲/۳۰ به محل رفته بودند. متأسفانه عباسی هم امروز صبح به پاریس رفته و به این ترتیب یک قضیه دیگر نیز منتفی شده است. قرار است **جابر** را بین ۱۲/۳۰ تا ۱ بینم. انشاء الله حداقل در این مورد مسافرتم نتیجه بخش باشد. اگر ممکن شود **نوری** را هم یا باید بینم و یا غیرمستقیم با او تماس بگیرم و از او راجع به پول سوال کنم. با توجه به اینکه دوست **کمال** پول ها را حواله ایران کرده و بنابراین امکان وصولش نبود من احتیاج به پول پیدا می کنم و باید به ترتیبی از **نوری** یا خود **جابر** بگیرم.

۲- آقا کمال نوشت که اگر شما صلاح می دانید مطالب ترجمه شده مرا به **صوفی** بدھیم که روی کاغذ دتو از هر کدام ۵۰ نسخه بزنند که بعداً اگر خواستیم بیشتر تکثیر کنیم بشود از روی آنها افست چاپ کرد. در اینجا دو مسئله

هست. یکی اینکه صوفی معلوم نیست وقت داشته باشد دوم با توجه به اینکه او هنوز زیاد در جریان نیست تا چه حد این کار به صلاح هست. لطفاً نظرتان را بنویسید. ۳- آقا کمال قبلًاً لیست کتاب های جدید را برای شما فرستاده است که خریداری کنید. نمی دانم لیست را همراه خود دارید یا خیر. در صورت مثبت نام چند کتاب مفیدش را ذکر کنید که من تهیه کرده و ترجمه کنم. ۴- آقا کمال آدرس دیگری داده که برای جلوگیری از تراکم نامه ها، آنها به طور یک در میان به دو آدرس او فرستاده شود منتها نوشته که چون هنوز از دریافت نامه به طریق جدید مطمئن نیست نامه ها باید مختصر و مفید باشند و مطالب مهم و فوری در آنها ذکر شود. این آدرس را برای اطلاع شما نیز می نویسم:

Dr Talieh , c/o Mr. Ali Akbar Maktabi, 140 Rue George Picot , Opposite Starco B.L

مثل اینکه مطلب دیگری فعلًاً نداریم امیدوارم برنامه هایتان در مونیخ مطابق دلخواه انجام شده باشد و هیچ ناراحتی نداشته و به زودی مسافرت خوشی را در پیش داشته باشید. **کمال** نوشته که محمود و عباس هر دو به زیارت رفته اند. اینطور معلوم می شود که ترتیب مسافرت **آمال خانم** نیز باید داده شده باشد و شاید به آقا کمال پیوسته اند. نوشته بود که شما نیز خانم و بچه ها را در آنجا مستقر کرده و بعد به اتفاق ایشان به اروپا برگردید به **پروانه خانم** و بچه ها سلام مرا برسانید. سلامت و شادمانی همگی را خواهانم. قربان شما احمد. لطفاً نتیجه کارتان را در مونیخ برای من هم بنویسید و به خصوص اینکه **کاپیزد** (نادر شازاد) شما را به چه اسمی شناخته است زیرا من در نامه ام فقط نوشته ام. دوستان و اسمی از شما نبرده ام.

۲۱۸

از: بازرگان، ابوالفضل ۳۴/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۳۰ سپتامبر ۱۹۶۵

به نام خدا برادر بسیار عزیزم پس از سلام فراوان آرزوی تندرنستی و کامیابی شما را دارم. متاسفانه مدتی است موفق نشده ام نامه مفصلی برایتان بنویسم و یک علت آن حالت انتظار برای رسیدن اخبار از دوستان و وضع خودم بوده است. امید است نامه قبلی مرا که دو روز پیش همراه با نامه ای از ایران فرستادم دریافت کرده باشد و اما

بخش اول

بقیه مطالب: ۱- آقا جمال پس از آنکه مدتی دنبال من می گشتند و به برانشوایک و غیره رفته بودند بالاخره به اینجا آمدند و موفق به دیدارشان شدم. البته من در نامه های خود آدرس مستقیم داده بودم ولی چون به واسطه‌ی تغییر محل زیاد به دست ایشان نرسیده بود درست نمی دانستند کجا هستم و دوستان دیگر هم اطلاع دقیق نداشتند. به هر حال راجع به مسایل مختلف با ایشان بحث کردیم. آقا جمال نامه هایی را که شما برای من و محمود فرستاده بودید و به فرانکفورت رفته بود با خود آورده بودند و روی آنها بحث کردیم و تا آنجا که مقدور بود نسبت به مطالب آن عمل ننمودیم. برای اطلاع تاریخ آنها را می نویسم که اگر نامه های دیگری هم بوده اطلاع دهید تا اگر نامه ها مفقود شده معلوم شود: ۱- نامه ۸/۸ شما به محمود به ضمیمه نامه دوستان در کلن (تاریخ ارسال ۸/۲۷) ۲-

نامه ۸/۲۷ شما به محمود به ضمیمه نامه تان به احمد نامه ۸/۳۰ شما به محمود. غیر از این نامه ها دو نامه **صدیق زاده** برای **وصال** و سه نامه مربوط به **مصطفی** و نامه ایران نیز توسط آقا جمال به بنده داده شد که دو نامه اول چون مربوط به گذشته بود نگه داشتم. سه نامه **مصطفی** را مستقیماً برایش فرستاده ام و نامه ایران را نیز به ضمیمه نامه مشترک آقا جمال و خودم قبلاً برایتان ارسال کرده ام. چون آقا جمال راجع به وضع دانشگاه رفتش اطلاع زیادی نداشت به این نتیجه رسیدیم که بهتر است پیش شما بیایند. نامه شما نیز که بعداً رسید موید همین نظر بود. در مورد مطالبی که در نامه تان به محمود خواسته بودید که در ملاقات با **کایزر** انجام دهد قرار شد آقا جمال با ارائه تمبر شما با او صحبت کرده و تحقیقات لازم را بکنند. من نیز نامه ای به اسم فاضل برای معرفی ایشان نوشتم که کایزر متوجه شود. به هر حال چون حضوری خود ایشان با شما صحبت خواهند کرد من بیشتر نمی نویسم. ۲- نامه ۹/۶ شما را به ضمیمه نامه **خانوادگیم** (که به آدرس هراتی فرستاده بودید) و نامه ۹/۱۵ تان را در یک روز دریافت کردم. بعداً نیز نامه ۹/۱۵ شما دریافت شده است آخرین نامه تان (۹/۲۱) را نیز دو سه روز پیش دریافت کردم. انشاء الله نامه ای در این بین مفقود نشده باشد. ۳- **مسافرت شمال** - پس از مکالمه تلفنی با **معاون** دوستان در **کلن** و **گرفن** آدرس منزل ایشان به آنجا رفتم. پس از مدتی انتظار و صحبت با خانمshan ایشان تشریف آوردن. بنده خود را به نام اسدی و از دوستان شما معرفی کرم و ضمن ارائه نامه تان خواهش کرم سوغاتی های ایران را به بنده بدھند. ایشان که از بد و ورود برخور دشان رسمی و خشک بود ابتدا پرسیدند که شما کجا هستید و چه می کنید و چرا قبلاً مراجعت نکرده اید و از این قبیل سوال ها. بنده توضیح دادم که در آلمان در حال مسافرت بوده و آدرس ثابتی نداشته اید و بعداً هم سوئیس رفته اید و من هم به علت **گرفتاری** موفق نشده ام قبلاً خدمت برسم. البته من یک اشتباه کردم و آن اینکه بی خیال اینکه ۸/۸ ماه سپتامبر می شود گفتم حدود دو هفته است نامه ایشان به من رسیده است و ایشان پس از

محاسبه گفتند که تاریخ نامه مربوط به یک ماه و نیم پیش است و من ناچار شدم بگویم که حتماً در نوشتن تاریخ اشتباهی رخ داده است. به هر حال ایشان گفتند «در این قبیل کارها باید زودتر اقدام کرد، ما که اباردار نیستیم. مدتی صبر کردیم و چون خبری نشد سوغات ها را پس فرستادیم و پول را نیز حواله کردیم که در تهران دریافت کنند (**خانم طوسی**) من سه ماه است نامه فرستاده ام و حالا جوابش رسیده آن هم آدرس دارد و ...» خلاصه از این قبیل حرف ها زندن و گفتند چرا همه کارها سری است، حتی خانواده تان از شما بی خبرند. چون آدرس مرا هم خواستند و گفتم آدرس ثابتی ندارم (قبل‌اگفتہ بودم که در فرانکفورت هستم) و ممکن است شهر دیگری بروم تعجب ایشان بیشتر شد. من قبل‌اگفت به خانم‌شان گفتم که در انگلستان بوده و برای ادامه کارآموزیم به آلمان آمده ام و شما را در فرانکفورت دیده ام. چون شما در حال مسافرت و گذراندن تعطیلات بوده اید آدرس دوستان را برای مکاتبه انتخاب کرده اید و علت دیر رسیدن نامه و غیره همین بوده است این جزئیات را از این لحظه نوشتمن که اگر خواستید مجدداً نامه ای بنویسید و یا این جریان ادامه پیدا کرد در صحبت ها و غیره تناقض پیش نیاید. ضمناً از دوستان و فامیلتان خواهش کنید برای ارسال سوغات و غیره از اشخاص استفاده کنند که خودمانی تر بوده و مسائل امنیتی پیش نیاید. به این ترتیب از این جریان نتیجه ای حاصل نشد. طبق توصیه آقا جمال قرار بود مبلغی از پول ارسالی را برای تأمین خرج سفر (به عنوان حق الزحمه!) بردارم که خود به خود منتفی شد. از کلن به ماینس رفتم. متاسفانه چون عباسی عازم فرانسه بود موفق به دیدنش نشدم ولی با **جابر** در حدود یک ساعت و نیم صحبت کردیم. طبق خواسته آقا جمال راجع به **هاکوب** از او پرسیدم ولی اطلاع زیادی نداشت و می‌گفت مدتی است ملاقاتی با او نداشته. از **صدیق زاده** خیلی گله داشت و می‌گفت هیچ کار نمی‌کند. راجع به نشريه با او صحبت هایی کردیم و قرار شد به عباسی بگویید. می‌گفت که زیاد از **سامان** خبری ندارد و تماس کم بوده است. راجع به **ادریس آقا جمال** حتماً توضیح خواهد داد. **جابر** می‌گفت حدود ۴-۵ اکتبر عازم مسافرت به مشرق است و برای مطالعه بستن قراردادهای تجاری ممکن است به **چکسلواکی** و **مسکو** برود. برای اواخر اکتبر به پاریس برخواهد گشت و سپس در اوایل نوامبر آمده رفتن به دانشگاه خواهد بود. می‌گفت نمی‌دانم وضع پذیرش درست شده یا نه و اگر نشده باشد و یا کورس جالبی وجود نداشته باشد بهتر است وقت خود را به کارهای دیگری بپردازم. ۴-
صاحب - پرسشنامه شخصی را حاضر کرده و میزان احتیاجات مرا خواسته است شما نیز نظرتان را بنویسید. پدرش و خانواده به او اصرار و حتی خواهش می‌کنند که حتماً PhD را نیز بگیرد و نوشته که تا به حال نتوانسته کاری کند

بخش اول

که دست از اصرارشان بردارند. خودش میل دارد تا پس از گرفتن M.SC (واخر تابستان سال آینده) در شرکت استخدام شود. از شما نیز خواسته در صورت امکان نامه ای برای **عزت** یا هر کس که صلاح می دانید نوشه و از آنها بخواهید که زیاد در این باره اصرار نکنند. نوشته که با ایران ارتباط منظم ندارد و اگر وسیله مطمئن و سریعی وجود دارد به او اطلاع دهیم. من که در این مورد نمی توانم کمکی بکنم. نامه **رضًا** را فرستاده است. آدرس مهندس حسینی را نیز نوشته. چون ممکن است مفید باشد و نداشته باشید می نویسم: چهار راه گمرک امیریه - کوچه خادم آزاد. شماره ۲۴. توسط خانم حریری. آقای حسینی - به علت اشکال پاسپورت و مضيقه مالی نتوانست به ماینس برود.

۵- بهزاد - اسم کتاب را برایش نوشته و خواسته ام هر چه زودتر خبر بدهد. اخیراً نامه ای از او نداشته ام. کتاب هایی را که در نامه قبل به آنها اشاره کرده بودم عبارتند از:

1-Guerilla Warfare by Che Guevara. Pub. By Monthly Review Press. U.S.A. \$3.50

2-Partisan Warfare "O.Heillerccnn" G.Allen, 21.00 ۲۱ شلنگ

3-The Invisible Government by D.Wise of T.B.Ross – Jonathan Cape 30.00

4-High Explosives, Encyclopedia of Chemical Technology Vol 6, p.191 Kirt of Othimer. Interscience

این کتاب ها را **بهزاد** از کتابخانه گرفته و بعداً قصد خرید آنها را داشته است که نمی دانم تا به حال خریده یا نه. کتاب اول حتماً ترجمه شده. کتاب دوم را یک افسر انگلیسی که در **مالایا و برمه و خاورمیانه** بوده نوشته و نکات ضد پارتیزانی را ذکر می کند. کتاب سوم تازه درآمده و حقایق جالبی درباره CIA و **کودتای ۲۸ مرداد** دارد. در کتاب چهارم ساختن و استعمال انواع مواد محترقه را ذکر کرده است. قبل از اسم کتابی را به شما داده بودم و بعداً به بهرام هم نوشتم که تهیه کند. او سفارش داده ولی در آخرین نامه اش نوشته بود که هنوز نیامده این کتاب

عبارت است از: Vietnam: Inside Story of the G.W. by W.G. Burchett (Int. Publishes) 4.95

اخیراً کتابی توسط William Warbey نماینده چپ حزب کارگر انگلیس درباره ویتنام درآمده است. او از مخالفین سیاست آمریکا در ویتنام است و به ویتنام هم رفته و از نزدیک همه چیز را دیده است. اسم آن ظاهراً Vietnam, the truth می باشد به آن نسبت فکر می کنم از نظر سیاسی مفید باشد. قبل از انتشار برای **بهزاد** نوشته بودم که قرار است چنین کتابی چاپ شود و خواسته بودم تهیه کند. نمی دانم پس از انتشار تهیه کرده است یا نه. بهزاد نوشته با مطالعاتی که تا امروز کرده و از نتایجی که از صحبت با دوستان به دست آورده به این نتیجه رسیده

-۶- است که **مسئله نفت** نه تنها برای ملت ما از بین نرفته بلکه می تواند پایه و **Back bone** مبارزات ما باشد.

ترجمه کتاب - ترجمه های من حاضر است. خواستم به آقا **جمال** بدهم. گفتند چون مدتی طول دارد تا مستقر شوند این کار نتیجه ای ندارد و قرار شد من آن را یک بار مرور کنم و منتظر وسیله ای برای تکثیر آن باشم. نامه شما که نوشه بودید برای پلی کپی آن از **صوفی** استفاده می شود. بعد از رفتن آقا جمال رسید. توسط نامه نظر ایشان را خواستم که هنوز جوابش نرسیده. نمی دانم با توجه به آنکه قبلًا نوشه بودید در مورد ایشان احتیاط کنیم این کار به صلاح هست یا خیر. ضمناً صوفی قبلًا به واسطه گرفتاری امتحان خواهش کرده بود که کار زیاد به عهده اش گذاشته نشود و به همین جهت برای تکثیر نشریات نیز ناچار به استفاده از دیگران شدیم. بنابراین اگر واگذار کردن این کار به عهده اش صلاح باشد معلوم نیست تا چه حد آمادگی آن را دارد. -۷- در مورد اینکه خواسته بودید از **معمار** تحقیق کنم که نامه های **محمد** را دریافت کرده است یا نه - دریافت نامه ها توسط آقا جمال نشان می دهد که این نامه ها به او رسیده است. اگر لازم است آنها را برای شما یا محمد بفرستم لطفاً بنویسید که بعداً ارسال کنم.

-۸- آدرس شما را به **صاحب** داده و خواهش کرده ام خودش راجع به پیام ها و غیره برایتان بنویسد. در مورد مصونیت برادران صدیق زاده نیز از او خواسته زودتر اقدام کند. ایرادات شما را در مورد نامه ۱.۵ برایش توضیح داده

-۹- **صدیق زاده** - هنوز مسئله صندوق پستی و حساب بانکی حل نشده. نوشه اند که به علت نداشتن پول برای باز کردن حساب این کار تا به حال عملی نشده است. جواب داده ام که پول را قرض کرده و پس از باز کردن حساب چک بکشد و قرض ها را پس بدهند. پیشنهاد شما را برای حساب مشترکت برای عباسی نوشته ام. خواسته ام رسید احمدی را نیز توسط کایزر بفرستند. از رفقا فقط عباسی در کنگره شرکت کرد که او هم زودتر از ختم کنگره به پاریس برگشت **گروه برادران ش.و.ر** و دوستانشان سخت حمله کرده اند. ممکن است گروه جوان و تازه ای این بار برای شورا و ه.ا.انتخاب شوند. روی هم رفته به واسطه عدم همکاری زیاد دوستان و کم بودن تعداد و نیز تجربه و علاوه بر همه اشکالات مالی کارها پیشرفت زیادی ندارد. در مورد تشریه حتماً آقا جمال توضیح بیشتر خواهد داد. یک **خبرنامه** تا به حال حاضر شده است که هنوز به دست من نرسیده است. اگر بشود به زودی یک جلسه با دوستان برقرار کرد مفید خواهد بود. -۱۰- کار خودم - هنوز پذیرش از دانشکده **ژوریخ** نرسیده. در مورد ضمانت مالی **نوری** قبلًا خواسته بود در صورت امکان از طریق دیگری استفاده کنم. برای دکتر در انگلستان نوشتم. او خیلی مایل است در این باره کمکی کند ولی باید ضمانت نامه به امضای سفارت برسد و با توجه به بدی رابطه با

بخش اول

سفارت ممکن است این کار ایجاد شک و سوءظن کند و بنابراین اقدام نکرده و نظر مرا خواسته است. چون نوشه بودید اقامت ۲-۳ ماهه کافی است فکر می کنم بدون گرفتن پذیرش بتوان ویزای سه ماهه گرفت و بنابراین ممکن است ظرف مدت کوتاهی به **سوئیس** بروم. لطفاً بنویسید که کار دیگری در آلمان هست یا نه که اگر نیست به محض درست شدن کار حرکت کنم. متاسفانه از نوری نه پول رسیده و نه خبری در این باره داده است. شاید نوشن نامه از طرف من کافی نیست و باید شما به او توصیه کنید. این روزها هم که گرفتار کار **کنگوه** است. از **جابر** خواستم به او بگویید که اگر پولی رسیده به آدرس من بفرستد ولی ذکری از اینکه من این مطب را به او گفته ام نکند بلکه بگویید از طرف دوستان به او گفته شده است. طبق نامه ای که برای **محمد** از آمریکا آمده و برایش فرستاده ام ۳۵۰ دلار قبلًاً حواله شده است که نمی دانم مربوط به همین جریان است یا قبلًاً به مصرف رسیده است.

آقا جمال در موقعی که من تقریباً هیچ پولی نداشم مقداری قرض دادند که علاوه بر مبلغ مربوط به تعمیر دوربین و حواله از پاریس مقداری برای خودم بماند و پس از دریافت پول شما از دوستان نیز مبلغی را بردارم. چون قسمت دوم منتفی شد و از **نوری** هم هنوز پول نرسیده مجددًا من در حالت بحرانی! هستم. چندی است می خواهم محل اقامتم را عوض کنم و بلکه جای ارزان تری پیدا کنم ولی چون باید تمام پول را روز آخر بدهم و در این صورت چیزی برایم باقی نمی ماند تا به حال صبر کرده ام. ۱۱- هنوز از پدرم و شرکت نامه ای در جواب نامه های قبلی دریافت نکرده ام ولی یک نامه از خواهرم پس از مدت ها رسیده و مضمون آن نشان می دهد نامه ای را که توسط **کسائی** فرستاده بودم باید رسیده باشد. در حدود ۵ هفته است که از پدر و مادرم مستقیماً نامه ای برایم نوشته نشده است. متاسفانه نامه خواهرم مرا بیش از پیش ناراحت کرد و از موقع دریافت آن تا به حال هنوز نتوانسته ام از فکر آن خارج شوم. لطفاً آنچه را که در سطر زیر می نویسم فقط بین من و شما بماند زیرا شما نسبت به قضیه آشنایی قبلی دارید. البته نمی دانم من تنها کسی نیستم که دچار این مسئله بغرنج می باشم ولی راستش چون الان فکر من درست کار نمی کند و نمی توانم بهترین راه حل را پیدا کنم این مطالب را برای شما نوشتیم که برادرانه به من کمک فکری بدهید. ۱۲- قبلًاً نوشته بودید که قصد آمدن به اروپا را دارید. نمی دانم با حرکت **آقا جمال** و **محمد** و **عباس** هنوز در این فکر هستید یا نه. **جابر** معتقد بود که اگر کار ضروری در پیش نباشد فعلًاً آمدنتان زیاد مفید نخواهد بود. به هر حال امیدوارم فرصتی پیش آید که شما و دوستان دیگر را با هم بینم و دیداری تازه کنیم به عقیده من اگر فقط برای دیدار برادران صدیق زاده بخواهید به اروپا بیایید به مخارج و زحمتش نمی ارزد مگر کارهای ضروری دیگری هم در پیش باشد. ۱۳- نامه رضا (کابلی / مهدی طاهری) را که فقط از خطش می شود تشخیص داد

مال اوست خصمیمه می کنم. نمی دانم اصولاً آن را برای کی نوشته است و به هر حال شما و محمود آن را ببینید. باید به او نوشت که این قدر محتاط و بدین نباشد. اصول امنیتی خیلی او را ترسانده است. ظاهراً تماس او باید با محمود باشد ولی اگر لازم دانستید من هم با او مکاتبه خواهم کرد. این نامه را نیز برای اطمینان از وصول آن به همان آدرس همیشگی نوشته ام بعداً از آدرس دیگر تان هم استفاده خواهم کرد. لطفاً سلام مرا به همه برسانید. سلامت و موفقیت شما را خواهانم. قربان شما احمد

p.5: صاحبخانه ما دختر دو ساله شیرینی دارد که با ما خیلی میانه اش خوب است و همین متاسفانه کار مرا دچار اشکال می کند! از دست او مجبور شده ام این نامه را در سه نوبت مختلف بنویسم بنابراین اگر بدخط شده و مطالبش ربط نداشته باشد باید ببخشید. راجع به نظام وظیفه - طبق خبر **کیهان** که ارسال کرده بودید معافیت فقط شامل متولدين ۱۳۱۶-۱۳۱۲ می شود و مخلص متاسفانه متولد ۱۳۱۹ هستم. البته قبل از ایران برایم نوشه بودند که من معاف شده ام. به این ترتیب نمی دانم قضیه از چه قرار است و آیا ما هم معاف می شویم یا خیر.

۲۱۹

از: بازرگان، ابوالفضل / ۳۵

به:

تاریخ: ۱۹۶۵ اکتبر

به نام خدا برادر بسیار عزیزم امید است تندرست و موفق بوده و سلام مرا پذیرید. انشاء الله دو نامه قبلی مرا دریافت کرده باشید. راستش مطلب زیادی فعلاً ندارم بنویسم ولی چون اشکالی در کارم وجود داشت زودتر اقدام به نوشن این نامه کردم. ۱- از برادرم **نوری** نامه ای به تاریخ ۲۱ سپتامبر داشتم. چون فامیل مرا بدرجوری نوشه بود آن را در قفسه عوضی گذاشته بودند و پس از چندین روز تاخیر به دستم رسید. هنوز پولی برایش نرسیده است. ضمیناً نوشه که به علت اعتماد شخصی در صورت وصول پول آن را برای من می فرستد ولی از نظر اصولی بهتر است که دوستان در این مورد برایش بنویسند که البته حق با اوست. قبل از **فاضل** یک نامه برایش نوشت که پول و ضمانت نامه مالی را برای من بفرستد ولی چون او جواب را مستقیماً خطاب به من نوشه بود بعد از آن دو بار خودم برایش نامه نوشه ام. البته به **جابر** نیز گفتم که به **نوری** جریان را تاکید کند. طبق نامه دوست **محمود** مدتی پیش

۲۵۰ دلار حواله شده است ولی فکر می کنم مربوط به این جریان نیست و قبلًاً مصرف شده است و یا آنکه وصول نشده. به هر حال مخلص فعلاً پول ندارد و به واسطه مخارج پیش بینی نشده مسافت به شمال آلمان ناچار شدم پولی را که آقا **جمال** برای تعمیر دوربین به امانت گذاشته بودند خرج کنم. الان چون در فامیل زندگی می کنم مجبور نیستم هر روز پول بپردازم و به اندازه مخارج متفرقه روزانه چند روز پول دارم ولی اگر بخواهم از اینجا بروم به اندازه کافی برای پرداختن خرج منزل ندارم. لطفاً همانطور که در نامه های قبلتان اشاره کرده بودید در صورت امکان مبلغی برایم حواله کنید تا از برادرم **نوری** پول برسد. حواله باید به اسم هراتی و به آدرس ۱. 7 Stuttgart Postlagernd باشد و فقط خود هراتی با ارائه پاسپورت می تواند وصول کند و یا بهتر است از طریق نوری حواله شود که من قبض حواله را به عنوان مدرکی در مورد تأمین مخارج توسط او بتوانم به مقامات اینجا ارائه دهم. ۲- چون قبلًاً نوری نوشته بود به واسطه وجود اشکالاتی بهتر است از طریق دیگری برای تهیه ضمانت نامه اقدام کنم از دکتر خواهش کردم این کار را انجام دهد. فری نوشته است که دکتر خیلی مایل به انجام کمک در این مورد است ولی برای رسمی شدن ضمانت نامه احتیاج به امضاء سفارت هست و این هم زیاد جالب نیست. نوشتم که اگر طریقه دیگری وجود دارد عمل کنند و گرنه صرفنظر شود. به نوری نیز نوشتم که اگر واقعًا دردی و اشکالی برایش فراهم نمی شود این زحمت را بکشد. فعلاً منتظر جواب هستم. ۳- از **دانشکده زوریخ** نوشته اند که قبل از دریافت مدرک دیبرستانم نمی توانند جواب دهند. متأسفانه یک ماه است در انتظار دیپلم دیبرستان هستم و هنوز خبری نشده است. با ویزای ویزیت می شود به سوئیس رفت البته برای آن هم ارائه مدرکی برای تامین مخارج لازم است ولی شاید بشود کاری برایش کرد. فقط اشکالی که می ماند این است که با این ویزا نمی شود در آنجا تحصیل کرد و مسئله تمدید پاسپورت از طرف سفارت باقی می ماند. فاضل برای **کایزر** (نادر شازاد) نوشته که یکی از دوستان به چنین اشکالی برخورده است و آیا امکان دارد پاسپورت او را بدون ارائه پذیرش تحصیلی در آلمان تمدید کرد یا نه. اگر این کار عملی شود ولو آنکه مدت تمدید کوتاه هم باشد موقتاً اشکال برطرف می شود و بعداً پس از اخذ پذیرش از سوئیس امکان دارد در صورت لزوم آن را بیشتر تمدید کرد. شما نیز به کایزر توصیه کنید از همکاری دریغ نکنند و نیز مسئله ارسال پول را برای نوری بنویسید. خبری جدیدی از ایران ندارم - رفقا یک خبرنامه تهیه کرده اند که چون تعدادش کم بود من پس از خواندن آن را برای **صوفی** فرستادم. انشاء الله بتوانند به طور مرتب این کار را ادامه دهند. شاید در موقع وصول این نامه آقا **جمال** هم پیش شما باشند و مسایل را با ایشان مطرح کنید. فعلاً عرضی ندارم. به دوستان سلام مرا برسانید. سلامت و موفقیت همگی را خواهانم. قربان شما احمد

از: بازرگان، ابوالفضل / ۳۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۲ آکتبر ۱۹۶۵

به نام خدا دوست و برادر بسیار عزیز پس از سلام آرزوی تندرنستی و شادکامی شما را دارم. یک نامه شما را پریروز و دیگری را دیروز دریافت کردم و بسیار خوشحال و ممنون شدم. چون ۲-۳ مارک بیشتر موجودی نداشتم و اما مطالب: ۱- در مورد **جابر** همان طور که در نامه قبل نوشته بودم برنامه اش این بود که اوایل اکتبر به مسافرت برود و اواخر اکتبر برگردد با وجود این پیغام شما را در مورد **هاکوپ و رضوی** در نامه ای توسط عباسی برایش نوشتم که اگر نرفته یا عباسی می تواند با او در تماس باشد به او برساند و گرنه به خودم برگرداند. چون **زند** معمولاً با **هاکوپ** در تماس است شاید بتوانید توسط او نیز ترتیب ملاقات را بدھید. ۲- در مورد خمینی برای عباسی نوشتم. البته آدرس **خلحالی** را ننوشته بودید و نمی دانم خودشان دارند یا نه. ۳- نامه رضا را برایش پست می کنم. تاریخ آن را ۱۰ سپتامبر گذاشته بودید خواستم به اکتبر تغییر دهم فکر کردم شاید دو خطی شود و بدتر باشد صرفنظر کردم و ضمناً ممکن است اصولاً می خواسته اید ۱۰ سپتامبر باشد. ۴- نامه ای را که برای **محمد** فرستاده بودم به آدرس پست رستانت بود. غیر از یک نامه دیگر از او نامه و خبری دریافت نکرده ام اگر آدرسش را بنویسید خوب است. ۵- امید است آقا جمال تا به حال به دیدن شما آمده باشند. من در ۹/۲۷ یعنی یک روز بعد از رفتن ایشان از **اشتوتگارت** نامه اکسپرس از **کلن** و روز بعد نیز نامه اکسپرس دیگری توسط **کایزر** برای ایشان فرستادم که در اولی خبر رفتن خود را به کلن داده و خواسته بودم که تا دریافت خبر بعد در مونیخ بمانند. در نامه دوم نیز نتیجه مسافرت خود را به کلن و پیغام شما را به ایشان نوشته بودم. متأسفانه روز ۱۰/۷ از کایزر نامه داشتم که نوشته بود این دو نامه را به اضافه بقیه نامه های من که در آنها اطلاعاتی راجع به تحصیل در سوئیس برایش نوشته بودم و در یکی دیگر سوالاتی راجع به تمدید پاسپورت و غیره کرده بودم در همان روز (۱۰/۷) دریافت کرده است. ضمناً نامه ۹/۲۷ مرا به **جمال** نیز پس فرستاده و نوشته بود نامه ۹/۲۸ را نیز برای ایشان می فرستد. نیز اضافه کرده بود که آقا جمال چند روز است حرکت کرده اند چون راجع به علت تاخیر در دریافت نامه ها توضیحی نداده بود نمی دانم

بخش اول

چرا این اشکال پیش آمده است و فکر می کنم چون آدرس دیگری گرفته است به آدرس قبلی مراجعه نمی کرده است. متاسفانه گاهی این اشکالات باعث زحمت و بدی ارتباط می شود من چون جواب نامه هایم را از آقا جمال دریافت نکردم فکر می کردم پس از توقف کوتاه در مونیخ حرکت کرده اند ولی با نامه کایزر معلوم شد که چندی در آنجا بوده اند و من نمی دانسته ام. به هر حال لطفاً از ایشان خواهش کنید نتیجه مسافرت به مونیخ را برای من بنویسند. ضمناً آدرس جدید کایزر را نیز می دهم که اگر ندارید مورد استفاده قرار گیرد: بدون ذکر اسم

8 München 32, Postlagerkarte A029923

۶- راجع به زند - من تا به حال خودم تماس مستقیم با او نداشته ام و فقط یک نامه برای آقا جمال توسط او فرستاده ام برای عباسی نوشتم که مسأله چاپ دفترچه و غیره را با او روشن کرده و او را از گیجی و سرگردانی در آورند. ۷- راجع به کایزر - من نمی دانم محمود را به چه ترتیب به او معرفی کرده است و در نامه ام از او راجع به این مطلب سوال کرده ام. موقعی که محمود به دیدن او می رفت کارت شناسایی را یادش رفت ببرد و فاضل با پست برای کایزر فرستاد که به موقع برسد. **فاضل** نوشته بود که دوستی به ملاقات شما می آید و علامت آشنایی این کارت است. بعداً نیز اطلاعات دانشگاهی را برای او فرستادم (که البته بعد از رفتن آقا جمال دریافت کرده است) به این ترتیب چون یک سابقه ای به وجود آمده بود در موقع رفتن آقا جمال فکر کردیم بهتر است از همین سابقه برای معرفی ایشان نیز استفاده شود. **محمود** ظاهراً به کایزر گفته است که فاضل با او تماس خواهد داشت ولی نمی دانم دیگر چه چیزهایی راجع به او گفته است. به هر حال در مورد کایزر اگر اطلاعات دیگری هست مرا در جریان بگذارید. ۷- راجع به **عماد ثابت** - در مورد ماشین تحریر به عباسی نوشتم که مطالب را پس از حاضر کردن در پاریس به عmad بفرستند که تایپ کند ولی اگر خود ماشین تحریر مورد احتیاج هست باید خبر بدده که ترتیب آن داده شود. چندی است از عmad خبری ندارم و جواب یکی دو نامه اخیر را که در مورد مسافرتش به آمریکا نوشته بودم و سوالات دیگری نیز کرده بودم نداده است. ۸- **نوری** - من از نوع روابط جابر و نوری خبر نداشم و متأسفم که به علت این عدم اطلاع عمل اشتباهی کرده ام. طبق نظر محمود برای نوری نامه ای فرستاده و خواسته بودم که پول را برایم بفرستد و چون مدتی گذشت و خبری نشد در موقع ملاقات جابر فکر کردم مطمئن ترین وسیله این است که توسط او پیغام دهم البته از او خواستم که از طرف دوستان به او بگوید که قرار است پول برای من ارسال شود. اتفاقاً چند روز بعد نامه او را که قبل از ملاقات من و جابر نوشته بود دریافت کردم که چون اسم مرا بدخل نوشته بود پستخانه آن را در محل عوضی گذاشته بود و پس از چندین روز با تاخیر به دستم رسید. به هر حال

امیدوارم اشکالاتی که در نتیجه این اشتباه رخ داده زیاد جدی نباشد. نامه شما را نیز فعلاً برایش می فرستم و آن را برای موقع ضرورت نگه می دارم. **۹- مصاحب** - چندی است از او نیز نامه ندارم. راجع برنامه کارش برای او نوشتمن خواستم مقاله سندی **تايمز** را نیز ترجمه و ارسال کند همچنین **مقاله ايران و اسؤال** نمی دانم وضع پاسپورتش درست شده یا نه. منتظر نامه او هستم. **۱۰- بهزاد** - در مورد ترجمه کتاب کلیه اطلاعات را در اختیارش گذاشته و خواسته ام هر چه زودتر امکان یا عدم امکان خودش را برای ترجمه آنها اطلاع دهد. متاسفانه در حدود یک ماه است از او خبری ندارم و با توجه به منظم بودن او در دادن جواب و سایر امور نمی دانم چه اشکالی ممکن است پیش آمده باشد. به هر حال اگر ظرف این چند روزه خبری نرسد مجدداً به طور مستقیم یا توسط **فری** برایش نامه می نویسم. من آدرس **عماد** را برای مکاتبه خودم به او داده ام و شاید علت تأخیر در اثر وجود این واسطه مکاتباتی بوده است. از بهزاد خواسته بودم امکان کمک مالی خود را اطلاع دهد قبل از نیز به فری گفته بودم این مطلب را به او تأکید کنم. البته هنوز جواب او نرسیده ولی طبق گفته فری و اطلاع خودم با توجه به سوابق فکر نمی کنم وضع خود او هم زیاد رضایت بخش باشد چون بیش از یک سال است که بورس نمی گیرد و فقط از دانشگاه برای کار Research مقداری به او می دهنده و کمی هم با تدریس به دست می آورد که با توجه به داشتن زن و بچه مبلغ زیادی نمی شود. فکر می کنم برای این کتاب هم باید به او پول داد. **۱۱- ترجمه کتاب - من** ترجمه خود را مرور کرده ام و کاملاً حاضر است. برای بهزاد نوشته ام که کتاب **سيوييل وار لين** را تهیه و برایم ارسال کند ولی نمی دانم کی برسد. مقداری جزو های کوچک از نوشته های **مائو** که درباره مسائل استراتژیکی و تاکتیکی و غیره دارم که شاید تا رسیدن کتاب فعلًا همین ها را ترجمه کنم البته ممکن است بعضی مطالب تکراری باشد ولی سعی می کنم به جای ترجمه کامل چکیده آنها را استخراج کنم. **۱۲- دكتور** - چند بار از فریدون خواسته ام ترتیبی برای همکاری دکتر بددهد که بتوانیم روی کمک مالی و قلمی او به طور منظم حساب کنیم. هنوز در نامه هایش توضیح دقیقی نداده است. در اولین نامه ام به دکتر نیز خواستم مرا در جریان اوضاع و احوال قرار دهد که جوابی از او دریافت نکرده ام. مجدداً در نامه ام دیروز به فری تاکید کردم در زمینه چیزهایی که شما در نامه تان اشاره کرده بودید ترتیب استفاده از همکاری دکتر را بددهد. **۱۳- دوست گیسن** - تا به حال منتظر بوده ام که رفقا حساب بانکی بگیرند تا به او بنویسم کمک مالیش را به آنجا بفرستم. چون خبری نشد به عباسی نوشتمن که اگر صلاح می داند یا پول به آدرس خود او فرستاده شود یا برای من که بیش از این تأخیر رخ ندهد. **۱۴- مدافعت** - مطالب

فرانسه متن را به اضافه عکس جدیدی که از ایران رسیده بود برای **حسینی اشتونتگارت** فرستاده ام (در حدود ۲ هفته پیش) و خواسته ام که مرا در جریان پیشرفت کار قرار دهد و ترتیب دریافت پول را نیز بدهد که بدانم به چه طرقی برایش بفرستم. هنوز جوابی دریافت نکرده ام. تماس ما از طریق فرانکفورت ۱۰۰۶۶ است (طبق نظر محمود ۱۶- کار خودم - من با ارائه پذیرش زبان از **بون** تقاضای ویزای ۶ ماهه کرده ام که رسیدن جواب آن حداقل یک هفته دیگر طول دارد. علت آنکه بیشتر اصرار دارم ویزای تحصیلی و پذیرش بگیرم این است که بتوانم پاسپورتم را نیز از طریق عادی تمدید کنم البته از **کایزر** سوال کرده ام که آیا امکان تمدید پاسپورتم در آلمان بدون ارائه پذیرش یا مدرک استغال به تحصیل هست یا نه چون اگر این کار عملی شود یک اشکال حل خواهد شد. ضمناً حسن ویزای تحصیلی این است که در صورت لزوم می شود مدت بیشتری ماند ضمناً با داشتن ویزای توریستی نمی شود درس خواند و به این ترتیب بیکار خواهم ماند. **دانشکده زورینخ** منتظر دریافت دیپلم دیبرستان من است که متأسفانه هنوز از ایران برایم نفرستاده اند. برای ضمانت نامه مجدداً به **نوری** نوشته ام. نمی دانم به کجا برسد. ما به هر حال چون از طرفی پذیرش زبان برای گرفتن اجازه اقامت کافی نیست و ضمانت نامه و غیره هم ارائه نکرده ام امکان دارد که تقاضای ویزایم رد شود. اگر اینطور پیش آید برای گرفتن ویزای توریستی از مونیخ اقدام خواهم کرد زیرا به اینجا زیاد مراجعه کرده ام. ضمناً آقا جمال می گفت که راهی برای تمدید پاسپورت دارد که خودش نیز به همان طریق عمل کرده است. لطفاً پرسید که در موقع ضرورت امکان دارد من هم از همان طریقه استفاده کنم. ضمناً از یک کارخانه در سوئیس هم تقاضای کار کرده ام که نمی دانم چه جواب بدنهند. به هر حال یکی از مسائلی که باید حل شود مسئله مالی است که هنوز از برادرم پول نرسیده است هم اکنون اگر بخواهم کرایه منزل را بدهم مقداری که خواهم داشت و به علاوه مقداری از پول هایی که مربوط به مخارج دیگری بوده ناچار به مصرف شده ام و به این ترتیب موقعی که پول برسد مقداری پیش خرج خواهم داشت. بیشتر مخارج در اینجا کرایه اطاق بوده است که چون از اول حالت موقتی و نامعین داشته ام نتوانسته ام جای ارزان و ثابتی پیدا کنم. امیدوارم پس از درست شدن برنامه ام خرج اقامتم کمتر شود و بتوانم از پولم استفاده مفیدتری ببرم. ۱۶- **کارهای صدیق** - از اقدامات تازه خبری ندارم - متأسفانه تعداد خبرنامه کم بود و من مال خود را برای **عماد** فرستاده ام. امید است شماره های بعد کامل تر و بیشتر باشد. از پاریس مقداری پول فرستاده اند که صرف نشیه شود. البته خیلی کم است ولی شاید برای شروع کار مفید است. پس از رسیدن اطلاع از حسینی باید برایش بفرستم. ۱۷- وضع خانوادگی - از مطالب و راهنمایی های شما یک دنیا متشکرم. تقریباً خلاصه آنچه را که شما نوشته بودید من قبلاً برای پدرم

توضیح داده ام و نوشته ام که به واسطه وجود وظایف مهم تر ناچارم فعلاً از انجام وظایف خانوادگی و تعهدات مربوط شرکت و غیره صرفنظر کنم. البته من نیز معتقدم که کمک من به خانواده ام علاوه بر آنکه معلوم نیست تا چه حد موثر باشد درد اجتماعی را دوا نمی کند ولی دلم می خواهد این مطلب را خانواده ام نیز در کنند و رنج و مشقت را تحمل نمایند و مرا در اینکه در چنین موقعیتی از کمک به آنها سر باز می زنم محق بدانند ولی این کار هم زیاد آسان نیست. البته من شخصاً زیاد مایل نیستم که صرفاً به خاطر کمک به خانواده ام دست از هدف های دیگر که برایم در درجه اول اهمیت است بردارم ولی به هر حال تصور ناراحتی آنها مرا روح‌آناراحت و رنجور می کند به خصوص اینکه در زمان تحصیل من وضع نسبتاً خوب بود و در چند سال اخیر این مشکلات و گرفتاری ها زیاد شده است و من در گذشته با آنها رو برو نبوده ام. کوشش من فعلاً این است که مطلب را به نحوی با پدرم مطرح کنم که او با وجود همه مشکلات و مصائب قبول کند که من نباید وظیفه خودم را به خاطر او و خانواده ام فدا کنم. مدت زیادی است نامه خانوادگی نداشته ام و شاید با من قهر کرده باشید! به هر صورت جز آنکه آرزو کنم وضع همه خوب شود و از این بدینختی اجتماعی نجات پیدا کنیم چاره دیگری نمی بینم و امیدوارم خانواده من هم واقعاً به آنچه من فکر می کنم واقف شوند زیرا همین قدر که حس می کنم آنها رفتار مرا محکوم می کنند و انتظار دارند من راه بهتری را انتخاب کنم مرا ناراحت می کند. مجدداً از تذکرات برادرانه شما تشکر می کنم. ۱۸- در مورد دختر صاحب خانه - بابا ما اگر از این شانس ها داشتیم که با یک دختر ۲۰ ساله هم منزل شویم اسممون را شانس الله می گذاشتند نه احمد! اگر طرف ۲۰ ساله و ضمناً شیرین هم بود که مخلص همین جا ماندگار می شد و دردی نداشت. نه قربون دختر صاحب خانه که دو ساله است ولی پدر و مادر او بسیار اشخاص مهربانی هستند و به خصوص مرد صاحبخانه خیلی خونگرم است و اصلاً به آلمانی جماعت نمی خورد و بیشتر رگ ایتالیایی دارد. ضمناً نقاش هم هست و در و دیوار خانه پر از تابلو نقاشی مدرن (که می دانید از چه نقاشی است!) هست. اهل گیتار و آواز هم هست و گاهی باعث گرمی محفل می شود. دختر بچه شان هم شیطان و بانمک است و خیلی میل دارد من همیشه با او بازی کنم و موقع کار من به اطاقم می آید و دفتر و قلمم را به هم می ریزد. این هم از جریان دختر صاحب خانه. مثل اینکه عرض دیگری ندارم. لطفاً سلام فراوان مرا به آمال خانم و برو بچه های عزیز و رفقاً برسانید. سلامت و شادمانی همگی را آرزومندم.

p.5: لطفاً اسمی و آدرس ها و غیره را خواناتر بنویسید که اشکال احتمالی پیش نیاید. ضمناً نمی دانم آدرس

برگشت در نامه شما به رضا سرپوش است یا حقیقی لطفاً بنویسید. قربان شما احمد

۲۲۱

از: بازرجان، ابوالفضل/ ۳۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۶ اکتبر ۱۹۶۵

به نام خدا برادر عزیز و گرامی همراه با سلام فراوان موفقیت و شادمانی شما را آرزو می کنم. ۱- نامه شما به ضمیمه نامه فخرالدین رسید (پریروز) بسیار متشرکرم. نامه فخرالدین را برایش پست کردم. ۲- آدرس ها برای اسدی گیسن فرستادم فقط در مورد آدرس کایزر چون تردید داشتم نتوشتم. آدرس منزل کایزر نمی دانم همان است که من دارم و یا تغییر کرده است. ضمناً محمود قبلًا گفته بود به آدرس منزل او هیچ چیز ارسال نگردد. آدرس مکتبی و اوتیل رانیز دادم که به او تیل ۳ سری نشریه بفرستد. ضمناً از او خواسته ام امکانات خود را اطلاع دهد که بیشتر از همکاری او برخوردار شویم. قبلًا مختصری با محمود راجع به او صحبت کرده ایم و البته اطلاع خیلی زیادی راجع به اسدی ندارم. نمی دانم از او بیشتر باید برای کمک به آقای صدیق استفاده کرد یا جناب سامان. قبلًا یک نامه برایش نوشته و نامه محمود را نیز ضمیمه کرده بودم و خواسته بودم تغییر آدرس خودش را اطلاع دهد و ضمناً منتظر بماند تا آدرس برای ارسال کمک مالی و غیره به او بدهیم. تا به حال نامه از او دریافت نکرده ام. متاسفانه رفقا هم که هنوز تکلیف حساب بانکی را روشن نکرده اند. برای عباسی نوشتم که اگر صلاح می داند پول برای او و یا به آدرس خود من ارسال شود که بیش از این تاخیر رخ ندهد. به هر حال اگر اطلاعات و راهنمایی های بیشتری در مورد اسدی است بنویسید ممنون خواهم شد. ۳- از نوری ۵۹۶ مارک رسید. قبلًا قرار بر این بود که ۳۰۰ مارک آن را برای برادر محمود توسط اسدی بفرستم. فعلًا اگر این کار را بکنم برای خودم و صدیق چیز زیادی باقی نمی ماند. از محمود سوال کرده ام که در این مورد بنویسد. اگر ارسال پول برای برادرش فوریت دارد ۱۵۰ مارک بفرستم و بقیه را خود اسدی از پولی که قرار است کمک کند پردازد و اگر مسأله فوری نیست فعلًا صبر کن تا گشايش بیشتری حاصل شود لطفاً شما نیز نظر خود را بنویسید. ۴- دیروز به سفارت لبنان رفتم و در مورد ویزا سوالاتی کردم. در اینجا فقط می توانند یک ویزای ۶ ماهه برای ویزیت بدنهند که البته در

عرض ۶ ماه می توان به مسافت خارج از لبنان هم رفت ولی به هر حال لازم است پس از ورود به اداره پلیس اطلاع داد و register کرد. خرج این ویزا ۳۰ مارک است و سه روز پاسپورت باید نزد کنسولگری باشد. یک تقاضانامه (که گرفته ام) به اضافه یک عکس و گواهی واکسیناسیون در عرض سه سال گذشته لازم است. البته با داشتن این ویزا نمی توان کار گرفت و اگر کسی بخواهد کار بگیرد و مدت بیشتری بماند باید شرکت او به وزارت خارجه لبنان اطلاع داده و تقاضای اجازه کار برایش بنماید. در صورت موافقت، وزارت خارجه مطلب را به اطلاع کنسولگری رسانده و در آن صورت اینها می توانند ویزا برای کار بدهنند. نمی دانم چرا لبنانی ها کنسولگری های خود را در نقاط پرت و پلا انتخاب می کنند! کنسولگری شان در فرانکفورت نیز مانند اشتوتگارت چندین کیلومتر از شهر دور است. به طوری که به من گفته اند می توان با گرفتن ویزای موقت به بیروت رفت و بقیه تشریفات مربوطه را برای گرفتن ویزای دائم در همانجا انجام داد. اگر **کمال** اطلاعات بیشتر لازم دارد برایم بنویسید که بیشتر تحقیق کنم. ۵- هنوز جواب تقاضای ویزایم نرسیده. از **یوسفی** نیز نامه نداشته ام. به هر حال سعی می کنم تا یک هفته دیگر کلک کار را به نحوی بکنم موقتاً هم شده حرکت کنم. اگر کار تمدید پاسپورت درست شود اشکال زیادی باقی نمی ماند. ۶- از فری نامه داشتم. راجع به کنگره و نتایج آن اطلاع زیادی ندارد و نوشته بود هنوز نمایندگان انگلستان برنگشته اند. از قول دکتر نوشته که ۱.۵ به هامبورگ افتاده و **ماسالی** هم با آنها کار می کند. البته دکتر طبق معمول به طور سربسته و مبهم مطالب را به فریدون گفته است. مجدداً از بدی رابطه اش با دوستان آلمان شکایت کرده است. پیشنهاد کرده ۱.۵ صدیق و من دو سه روزی با هم ملاقات و مذاکره کنیم. فعلاً که ظاهراً برای من زیاد امکان ندارد مگر آنکه صدیق به اینجا بیاید. وضع پاسپورت مصاحب زیاد خوب نیست. دانشگاه ها مرخصی او را تمدید نمی کنند و سفارت نیز از او خواسته تکلیف پاسپورتش را روشن کند. حقوق او را هم از تهران قطع کرده اند. ما گذشته فقط با حقوق خانمش گذرانده اند. نوشته که **ایرج** و پدرش دنبال کار او هستند ولی خبری نشده است. نوشته **عزت** و پدرش مرتبأ برای نرفتن به ایران و گرفتن شغل و غیره اصرار می کنند و استناد به گفته های **مهندس و ط.** می نمایند. قبل از برایش نوشته ام که سعی کند به تدریج این مسأله را حل کند. ۷- از **محمد** مطالی در مورد **خمینی** رسید که برای عباسی فرستادم. پشت پاکت آدرسی نوشته بود ولی چون کامل نبود جوابش را به همان آدرس پست رستانت می فرمدم. ۸- دوربین آقا جمال را دیروز گرفتم. ظاهراً خوب تعمیر شده است. خودم نیز امتحان می کنم. اگر کسی را سراغ دارید که عازم ایران است اطلاع دهید که توسط او این دوربین

را برای برادر جمال ارسال داریم. جزوه دستورالعمل دورین را نیز فتوکپی کرده و ارسال خواهم کرد. ۹- راجع به اخبار جدید و موافقت هایی که شده متسغانه من خبر زیادی در روزنامه ها ندیده ام. لطفاً در این مورد برایم بنویسید. در روزنامه **گاردین** نوشته بود که دولت ایران به نمایندگان Amnesty International که برای نظارت در محکمه ۱۴ نفر متهم قصد داشته اند به ایران بروند ویزا نداده است و این سازمان نیز طی تلگرافی به وزارت اطلاعات ایران در این مورد اعتراض کرده است. ظاهراً مطلب دیگری به نظرم نمی رسد و چون برای پست کردن عجله دارم نامه ام را همینجا تمام می کنم. خدمت همه دوستان عرض سلام دارم. توسط آقا جمال تعدادی تمبر فرستاده ام. چند تایی هم اینجا ضمیمه می کنم. موفق و کامروا باشید. قربان شما احمد

۲۲۲

از: بازرگان، ابوالفضل / ۳۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

برادر گرامی پس از سلام آرزوی تدرستی و کامیابی شما را دارم. انشاءالله تا به حال **آمال خانم** و بچه ها نیز آمده و شما از نگرانی در آمده باشید. نامه هایی را که برای محمود (مهندس توسلی) و من فرستاده بودید دریافت کرده ام و با حضور آقا جمال (چمران) آنها را خواندیم. بعضی مطالب مربوط به گذشته بود. راجع به قسمتی از آنها تا آنجا که می شد تصمیم به اقدام گرفتیم. برای جواب به قسمتی از مطالب نیز باید بعداً نامه بنویسم. چون تا امروز از برادرم قدری پول برایم نرسیده بود مقداری از آقا جمال قرض گرفتم انشاءالله زودتر برایم پول بفرستند و بتوانم هم به وضع خودم سر و صورتی بدhem و هم کارها را روپرداز کنم. هنوز متسغانه پذیرش برایم نرسیده و اگر تا دو سه روز دیگر خبری نشود روی پذیرش کلاس زبان که برایم آمده اقدام خواهم کرد. شاید شانس یاری کند و همان را برای دادن ویزا قبول کنند. مطلب گفتی زیاد است ولی چون ممکن است این روزها **جابر** را نیز ببینم و به علاوه فعلأً در ارسال این نامه عجله دارم آنها را به نامه مفصل تری طرف چند روز آینده موكول می کنم. موفق و کامروا باشید. قربان شما احمد.

امروز صبح قبل از پست کردن این نامه آخرین نامه شما ۹/۲۱ را نیز دریافت کردم. البته آقا جمال به مونیخ رفته اند و بنده هم در قطار **کلن** در حال حرکت هستم و شاید موفق شدم امانتی شما را بگیرم و برای آقا جمال

پست کنم و **جابر** (قطب زاده) و **عباس** (پرویز امین) را نیز ببینم. بعداً مفصل تر به نامه تان جواب خواهم داد. اولین نامه **محمود** نیز امروز صبح دریافت شد. مستقیماً برایش خواهم نوشت. به ضمیمه نامه ای از ایران را ارسال کرده ام.

۲۲۳

از: بازرگان، ابوالفضل / ۳۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۵ آکتبر ۱۹

به نام خدا برادر گرامی امید است تندrst و شادکام بوده و سلام فراوان مرا بپذیرید.

۱. از نامه قبلی تا به حال خبر جدید و اتفاق تازه ای نیست که بنویسم. البته خبر بد هست و آن اینکه تقاضاهای ویژایم برای رفتن به سوئیس رد شد و البته علت آن هم نداشتن ضمانت نامه مالی بود تقریباً انتظار چنین جوابی را داشتم. برای گرفتن ویزای توریستی دیگر نمی توأم به اینجا مراجعه کنم و فعلاً منتظر جواب **کایزرس** در این باره هستم و گر بنویسید که بدون داشتن ضمانت نامه می شود چنین ویزایی را گرفت به آنجا خواهم رفت و از مونیخ ویزا خواهم گرفت. برای تمدید پاسپورت هم اگر جواب بدهد که هیچ و گرنه آن را نیز باید با مراجعه به سفارت آزمایش کنم. ممکن است ظرف چند روز آینده جواب کارخانه ای که تقاضای کار در آنجا کرده ام از سوئیس بررسد شاید با درست شدن آن با توجه به اینکه خود آنها حقوق خواهند داد مسئله ضمانت مالی هم حل شود در غیر این صورت از طریق عادی خواهم رفت. ضمناً فعلاً منتظرم کار نشریات و کارهای صدیق به طور کلی به یک حالتی بررسد که خیالم نسبت به آنها راحت شود و ضمناً از لحاظ مالی نیز وضع روپراه و مطمئن شود. ۲- **صاحب پیشنهاد** کرده من با آنها ملاقاتی کنم به نظر من هم این مسئله ضروری است ولی با توجه به وضع مالی خود او و من و اشکال پاسپورت هردو مان فعلاً این کار مقدور نیست و باید بیشتر منتظر شد. ۳- اسم چند کتاب زیر را دیده ام ولی نمی دانم چطور هستند و آیا خودمان داریم یا خیر. به هر حال می نویسم شاید مفید واقع شود: **الف - مقاله:**

The Anal world: Paths to modernigation , Journal of International affairs vol.XIX No 1 1965

ب - **کتاب** The Ideological Revolution in the Middle East, Leonard Binder Uni. Chicago 1964

287p \$6.50

Communist Propaganda Techniques, John C. Clews N.Y.Praeger , 1964. 326p \$8.50

The red Army – Edgar O'balance , N.Y. F.A Praeger 1964, 237p. \$7.50

The Kurds and Kurdistan, Derk Kinnane – N.Y. Oxford Uni. Press. 1964. \$1.95 (paper back)

۴- از محمود یک نامه به اضافه مطالب راجع به خمینی را دریافت کرده ام. انشاء الله وضع او بهتر از من باشد و تا به حال مستقر شده باشد. ۵- یک روزنامه نیز جداگانه می فرستم. فعلاً عرض دیگری ندارم. به دوستان سلام مرا برسانید. سلامت و سعادت همگی را خواهانم. قربان شما احمد - بعد التحریر - قبل از ارسال این نامه دو نامه شما که در یکی مطالبی نیز ضمیمه کرده بودید رسید. ضمناً نامه ای هم از عباسی داشتم بعضی از مطالب آن که توضیح شما در مورد سوالات برنامه های من است. بعضی از آنها را هم باید بعداً جواب بدhem فقط در چند مورد در همین نامه جواب می دهم: ۶- احتمال زیاد دارد که این روزها به مونیخ بروم بنابراین اگر اقدامات و پیش بینی هایی باید بشود از هم اکنون برایم بنویسید. و حتی محض احتیاط ممکن است به آدرس خود و نیز توسط کایزر نامه بنویسید که حتماً از یکی از دو طریق به دستم برسد. ۷- راجع به تمدید پاسپورت - چون فرصت زیادی به اقتضای مدت اعتبار پاسپورتم نمانده و با نداشتن پذیرش احتمال اینکه موفق نشوم به طریق ساده آن را تمدید کنم وجود دارد و برای مسافرت نیز حتماً لازم است پاسپورت چند ماه اعتبار داشته باشد بهتر است از هم اکنون راه حل پیشنهادیتان را بنویسید که اگر راه موجود خودم به بن بست خورد از آن طریقه استفاده کنم. ۸- از مطالبی که ارسال داشته اید متشرکرم قبلاً محمود هم فرستاده بود که آنها را برای عباسی فرستادم. در جواب نامه اش مطالب نامه شما را نیز اضافه خواهم کرد. ۹- نامه ای را که توسط عباس برای جابر فرستاده بود برگشته و عباسی نوشته که او در پاریس نیست و بنابراین در مسافرت باید باشد به محض آنکه خبر بیشتری از دوستان رسید اطلاع خواهم داد. از جمال من هم تا به حال خبری نداشته ام. باز هم قربان شما احمد

۲۲۴

از: بازدگان، ابوالفضل / ۴۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۵ ۲۶ اکتبر

به نام خدا براذر عزیز و ارجمند همراه با سلام های گرم تندرنستی و شادکامی شما را آرزو می کنم.

۱. دو نامه مورخ ۱۰/۱۵ با ضمیمه یکی از آنها و نیز نامه های ۱۰/۱۷ (با ضمیمه آن) و ۱۰/۲۰ شما را دریافت کردم و بسیار مشکرم. ۲- راجع به **کایزر** - محمود فاضل را به عنوان رابط به او معرفی کرده است. **فاضل** راجع به امکانات تمدید پاسپورت از او پرسیده بود ولی ذکری از اینکه به طریق غیرمعمولی این کار انجام شود نکرده بود. کایزر در جواب نوشته است که تنها با موافقت سرپرستی این کار امکان پذیر است و راه دیگری ندارد. راجع به اینکه می خواهد به سوئیس برود یا می تواند برود خودش تا به حال هیچ اشاره ای نکرده است. من در نامه آینده ام به او مطلب را سوال خواهم کرد. ۳- از **عماد ثابت** نه تنها من بلکه دوستان دیگر هم بیخبرند. **آقا جمال** می گفت که ظاهراً از لحاظ وضع حمل خانمش نگرانی هایی وجود داشته و همین مطلب باعث ایجاد این فکر در او شده بود که به ایران برود و در آنجا وضع حمل انجام گیرد. به هر حال اگر هم رفته تعجب می کنم که چرا مطلب را برای هیچ کس ننوشته است. آنچه من حدس می زنم این است که به احتمال بسیار زیاد در **برانشوایگ** نیست چون جواب دو سه نامه خود من و مصاحب را نداده و شما هم اظهار بی خبری از او کرده اید. ضمناً فکر می کنم علت اینکه من مدت مديدة است نامه خانوادگی نداشته ام و از **بهزاد هم** با **کمال** تعجب نامه ای برایم نرسیده است همین باشد. دفعه گذشته که نامه هایم پیش او مانده بود و بعد هم به مسافرت رفت باعث شد که نامه ها خیلی دیر به دستم برسد و همین مقدار زیادی کار مرا از نظر روابط و شرکت و خانواده مشکل کرد و ایجاد نگرانی های بسیار نمود و یک اشکالی هم در کار شخصی خود من پیدا شد که فعلاً چون گذشته ذکر آن موردی ندارد. چون من نسبت به اقامت خودم در اینجا مطمئن نبودم برای نامه های خانوادگی همچنان از آدرس او استفاده می کردم و آن را به صدیق و بهزاد نیز داده بودم. مدت مديدة است که نامه خانوادگی برایم نرسیده و با توجه به وضع من و روابط با شرکت حتماً در این مدت به دنباله نامه های من جواب فرستاده اند. ضمناً ارسال فوری ترجمه دیپلم دیبرستانم را از پسر عمه و پدرم خواسته بودم و در این مورد هم فکر می کنم آنها ارسال کرده اند و در **برانشوایگ** مانده است. در اثر عدم ارائه دیپلم دیبرستان دانشکده زوریخ تقاضانامه را معوق گذاشته است. خلاصه وجود این واسطه مکاتباتی کارها را کمی مشکل می کند البته من شخصاً نمی دانم چه اتفاقی افتاده و چه مسئله ای باعث عدم ارسال نامه های من و بی خبری همه از **عماد** شده است ولی به هر حال روش او قابل انتقاد است زیرا می توانست در چند کلمه لااقل ما را مطلع کند که فکری بکنیم. متاسفانه فاصله هم خیلی زیاد است و گرنه من سری به آنجا می زدم و تحقیق می کردم. ۴- از **حسینی اشتوتگارت** پس از مدت ها نامه داشتم. نوشته بود که چون به آدرس پستخانه

مدتی بوده که نامه نداشته است دیگر مراجعه نمی کرده و بر حسب اتفاق یک روز مراجعه کرده و نامه های مرا دریافت نموده است. به هر حال در جواب نوشته بود کار **جزوه مدافعت** را تمام کرده و در زیر چاپ است. قبل از محمود می گفت که خرج چاپ را ۵۰۰ مارک تخمین زده اند ولی حسینی نوشته که بهای ۱۰۰۰ شماره آن ۱۵۰۰ و بهای ۲۰۰۰ شماره ۲۰۰۰ مارک است و او ۲۰۰۰ شماره را انتخاب کرده است. تهیه این مبلغ در وضع فعلی بسیار مشکل است و نمی دانم چکار می توانیم بکنیم و چون کار هم انجام شده است راه برگشتی نیست برای عباسی نوشته ام به هر ترتیب شده به صورت قرض و پیش فروش و غیره بلکه بتواند مبلغی تهیه کند و پول این مونم را فعلاً بدھیم بعداً از بابت فروش نشریات قرض و قوله را می توان پرداخت نمی دانم در این کار تا چه حد موفق شدیم. ۵۰۰ مارک بنظر من خیلی کم می رسد و فکر می کردم بیشتر شود. البته بهای ۱ مارک برای هر نسخه زیاد نیست ولی تهیه ۲۰۰۰ مارک کار دشواری است. ۵- **راجع به عباسی** - فکر نمی کنم ناراحتی او و انتقادش در مورد عدم وجود اعتماد رابطه ای با مسئله ارسال پول توسط فاضل داشته باشد زیرا برای من هم قبل از نوشته بود و در آن از عدم وجود اعتماد مالی گله کرده است از جمله مسایلی که او را ناراحت کرده مثلاً این است که زند چرا ترس دارد به جای یک نفر دو یا چند نفر از رفقای خودمان راجع به تکثیر مرامنامه مطلع شوند و یا اینکه نوشته قابل قبول نیست که چون مسئول مربوطه نتوانسته حساب بانکی باز کند عده زیادی ماهانه خود را ارسال نکنند و یا یک نفر برای مبلغی جزئی یا کلی چندین نامه به این و آن بنویسد و سوالاتی کند که مربوط به اصل موضوع نمی شود (حدسم این است که مقصودش **صوفی** باشد). نمی دانم شما در مورد تعهد مالی چگونه برایش نوشته اید و آیا اطلاعی از ارسال وجه هم کرده اید یا خیر؟ من تا به حال هیچ گونه اشاره ای به اینکه قرار است محمود و کمال ماهانه خود را برای من بفرستند نکرده ام و طبعاً رسید چنین پول هایی را هم نمی توانسته ام ذکر کنم یعنی منتظر بودم که اگر پول از برادرم رسید به طوری که امکان داشت به اندازه مبالغ تعهد شده از روی آن بردارم و به صدیق پردازم مطلب را به اطلاع عباسی برسانم که تا به حال چنین نشده است. ۶- از مصاحب نامه داشتم. یکی از مجلاتی را که معرفی کرده بودم پیدا کرده و قرار شد پس از ترجمه برای عباسی بفرستد. نوشته بود که پس از نامه ای که برای من نوشته نامه ای نیز برای شما خواهد نوشتم. امیدوارم تا به حال از او خبری دریافت کرده باشید. راجع به دکتور و همکاریش اظهار گله و یا سکرده و نوشته که دکتر بیش از سابق ناراحت و افسرده است و به علاوه زیاد احتیاط و محافظه کاری می کند و علت اینکه برای من نیز تعهدنامه مالی نوشته دلیل احتیاط زیاد او می داند. نوشته که چندین بار در مورد کمک مالی با او صحبت کرده ولی دکتر در این زمینه اقدامی نکرده است ولی برای جبهه

خوب خرج می کند. حتماً برای خود شما هم خواهد نوشت و من زیاد نمی نویسم. ضمناً دکتر به او گفته بود که جواب نامه مرا هر چه زودتر می دهد ولی تا به حال که خبری نشده است. یکی از پرسشنامه ها (شخصی) را قبل از حاضر کرده و تعدادی هم برای من فرستاده است. پرسشنامه کلی را نیز به زودی آماده می کند. نمی دانم خود ما فعلاً مصرفی داریم یا نه. اگر احتیاجی هست بنویسید. در کارش هنوز گشايشی حاصل نشده ولی برایش نوشته اند که موضوع مخصوصی و کارش در دانشکده از شورای دانشگاه گذشته است. ۷- مصاحب نوشت که **کنگره** (جهه) افتضاح و فقط دعوا و مراجعه و جار و جنجال بوده است. عاقبت هم کار آن تمام نشده و تعدادی از کارها را به سینیاری که بعداً قرار است تشکیل شود محول نموده اند. ۸- نمی دانم پاریسی ها تا به حال راجع به انتشار اعلامیه و فرستادن تبریک و بقیه کارها چه کرده اند چون خبر جدیدی نداشته ام ولی دو سه بار در مورد انجام این کار و بخصوص سرعت عمل در آن تأکید کرده ام. انتشار مجله فکری نیز نمی دانم در چه مرحله ای است و آیا امکان انتشار یک شماره در آینده هست یا نه خبر ندارم. ۹- از کسانی اطلاعی ندارم. با من رابطه مستقیم که ندارد ولی تا زمانی که آخرین نامه مصاحب را گرفتم خبری از او نشده است. طبق برنامه او که فقط یک ماه مخصوص داشت باید الان در آلمان باشد حال نمی دانم به علیه هنوز برنگشته یا بازگشت خود را خبر نداده است. ۱۰- از زند نیز چون هیچ وقت تماس مستقیمی با او نداشته ام اطلاعی ندارم. ۱۱- از محمود مرتباً مطالب دریافت می کنم ولی اخیراً نامه ای از او نداشته ام. ۱۲- امیدوارم آقا جمال تا به حال رسیده باشند و کارها روپردازی شده باشد. من یک فتوکپی از روی دستورالعمل دوربین عکاسی ایشان تهیه کرده ام که پس از تنظیم صفحات جداگانه برایتان خواهم فرستاد. ایشان دو کپی خواسته بودند ولی چون خیلی گران تمام شد فقط یک کپی تهیه کردم. دوربین نیز خوب تعمیر شده. دریافت آن را به معمار هم اطلاع دادم چون قرار بود در صورتی که کسی برای دریافت مراجعه نکرد به آدرس او ارسال شود. منتظر پیدا شدن مسافر برای ایران هستم که توسط او دوربین را برادر آقا جمال بفرستم. ۱۳- **توجهه کتاب** - از بهزاد خبری ندارم به احتمال زیاد به آدرس **صوفی** برایم نامه فرستاده و نرسیده است. بعداً از او خواسته ام که از طریق **صاحب** برایم نامه بفرستد. ممکن است این روزها خبری بشود. خودم کار جدیدی را شروع نکرده ام و بیشتر منتظر جواب بهزاد بودم که اگر کتابی تهیه کرده برایم بفرستد. در نشریه Foreign affairs – An American Quarterly Review مربوط به اکتبر ۶۵ مقاله ای تحت عنوان The Coming Crisis in Iran به قلم حسین مهدوی

بخش اول

هست که روی هم رفته جالب است. البته مطالبش قبلاً در روزنامه و نشریات جبهه تا حدودی عنوان شده است ولی مجموع آن قابل استفاده است. این نشریه را در کتابخانه آمریکایی دیده و قسمتی از مقاله را خوانده ام. اشکال این است که نمی شود آن را برای مطالعه قرض کرد و بیرون برد. اگر فرصت شود هر روز قسمتی از آن را در خود کتابخانه ترجمه خواهم کرد. مقاله دیگری تحت عنوان *Communism in Iran* به قلم سپهر ذبیح در نشریه Problems of Communism Sept/Oct 65 vol XIV نوشته شده که نخوانده ام ولی فکر می کنم به هر حال شامل اطلاعات مفیدی باشد. نام کتاب های زیر را نیز از فهرست نشریه مذکور در بالا (Foreign affairs) به دست آورده ام که می نویسم.

General Grevas on Guerilla Warfare, By George Grivas N.Y: Praeger 1965 109p 3.95

English Edition.Guerilla warfare and EOKA'S struggle , London: Longmans 1964 \$30.00

همین کتاب در انگلیسی هم چاپ شده

Strategy for mobility , By Wilfred Owen – Washington: Brookings Institution 1964 249p.
\$5.00

U.S Military Strategy in the sixties ,By. Col. Robert N.Ginsburgh N.Y. Norton 1965 160p.
\$4.00

Conventional Warfare in the Nuclear Age, By Otto Heilbrunn N.Y. Praeger 164p. \$5.75

4 ways of Politics: state and nation in Italy, Somalia, Israel, Iran, E.A.Bayne. N.Y. America
UMVERSITIES FIELD STAFF. 1962 320P. \$7.50

Castrocim: theory and Practice, Theodor Draper. N.Y. Praeger 1965. 263p. \$5.95 (\$7.95
papers)

The Cuban Revolution and Latin America, Boris Goldenberg N.Y. Praeger 1965 376p. \$8.00

Counseli in Contemporary Islam, Kenneth Cragg. Edinburgh. Edinburgh Univ. press 1965
225p. Chicago. Aldine Publishing co. \$4.75

Modern Israel chiristopher Sykes London Collins 1965 479p \$49.00

The Indo-China War 1945-1954 – A Study in G.W., Edgar O'balance London: Faber 1964
285p. \$35.00

The Chinese Red Army 1927-1963 – An Annotated Bibliography , Edward .j. Rhoads with
Edward Friedman and others,Cambridge: East Asia Research center Harvard Univ (H.Univ. Press
distributor) 1964 188p. \$3.28 (paper)

Baal, Chirst and Mohammed : Religion and Revolutions in N.A.Africa John K Cooley .
N.Y.Holt, Rinehart and Winston 1965 369p \$8.95

۱۴- در مورد تمدید پاسپورت منتظر جواب شما هستم. طبق گفته کایزد برای تقاضای تمدید باید به سرپرستی در گلن بنویسم و اگر بشود از این کار خودداری کرد بهتر است. بنابراین اگر پیشنهاد شما عملی بود و امکان درست شدن سریع کار بود از آن طریق استفاده خواهم کرد و گرنه مستقیماً برای سرپرستی خواهم نوشت. البته فکر می کنم باید موافقت نهایی را سرپرستی انگلستان بکند. به هر حال باید دید. از ایران کاملاً بی خبرم زیرا نامه ای نداشته ام. از روزنامه ها هم که چیزی نمی نویسنده. فقط اخیراً یک شماره ایران آزاد از مصاحب برایم رسیده اگر خبری هست برایم بنویسید ضمناً اگر با کسانی مثلاً رحیم تماس دارید آدرس و طرز ارتباط آنها را به من نیز اطلاع دهید که در صورت لزوم برای کمک به صدقیق از آنها استفاده کنیم. مطلب قابل عرض دیگری ندارم جز اینکه فعلاً سرماخورده ام! خدا عاقبتش را به خیر کند. تنهایی هم درد بزرگی است. انشاء الله زودتر توفیق دیدار شما یا سایر رفقا را پیدا کنم. و دلم کمی باز شود. به آمال خانم و برو بچه ها و رفقا سلام فراوان مرا برسانید. سلامت و کامیابی همه را آرزومندم. قربان شما احمد

۲۲۵

از: بازرگان، ابوالفضل / ۴۱

: به:

تاریخ: ۱۹۶۵/۱۰/۲۲

بنام خدا برادر ارجمند پس از سلام فراوان تقدیرستی و شادمانی شما را آرزومندم. نامه ۶۵/۱۰/۲۲ شما را دیروز دریافت کردم و خوشحال شدم و اما: ۱- **ملاقات من و رفقا** - به نظر من هم خیلی ضروری است ولی فعلاً از لحاظ من اشکال مالی و پاسپورتی وجود دارد و مصاحب هم نمی دانم کارش به کجا کشیده است و باید صبر کنیم. ۲- در مورد **کتاب ها** - تهیه کتاب به زبان انگلیسی در اینجا مقدور نیست و در مورد کتاب های پیشنهادی من یا آنچه خود در نظر دارید خوب است از دوستان انگلیس و آمریکا کمک بگیریم. البته هر چه تهیه اش مقدور باشد خودم انجام خواهم داد. ضمناً چون شما در نامه تان چند کتاب را با ذکر شماره اشاره کرده بودید و من نمی

بخش اول

دانم هر شماره مربوط به کدام یک از کتاب‌های پیشنهادی است خوب است بعداً اسم آنها را ذکر کنید البته من از این به بعد کتاب‌ها را در لیست خودم می‌گذارم که شما در جواب فقط شماره آنها را ذکر کنید کافی خواهد بود.

مقاله coming crisis in Iran را ترجمه کرده‌ام. روی هم رفه بد نیست و از بعضی مطالب آن می‌شود استفاده کرد برای عباسی خواهم فرستاد. متاسفانه هنوز از بهزاد خبری نشده دلیلش را در نامه قبل نوشته بودم. امیدوارم نامه‌ای از طریق مصاحب برایم بفرستد. نمی‌دانم راجع به نامه‌هایی که به آدرس صوفی رفته چکار می‌شود کرد چون هیچ نمی‌دانم کجاست و آیا برخواهد گشت یا نه و تاریخ بازگشتش چه موقع خواهد بود. خدا کند این روزها خبری از او بشود. ۳- متاسفانه در مورد کار در کارخانه سوئیس هم جواب منفی دریافت کردم! تا حال هیچ وقت اینطور درها را به روی خودم بسته ندیده بودم!! تا چند روز پیش صبر کردم که جواب شما را در مورد پاس بدانم ولی قبل از اینکه نامه تان برسد پذیرش زیان دانشگاه را برای سرپرستی ارسال کردم و خواسته ام با تمدید پاسپورت من موافقت کنند. اگر جواب مثبت باشد اشکال کار به مقدار زیادی برطرف خواهد شد زیرا بعداً ممکن است با ویزای تدریسی به سوئیس بروم و کار دانشکده و کارخانه ام را در همانجا درست کنم. اما اگر موافقت نشود خیلی به اشکال برخواهم خورد چون اعتبار پاسپورتم فقط تا ۱۱ روز دیگر است. در صورت عدم تمدید در مورد گرفتن ویزا از کنسولگری در مونیخ امتحان خواهم کرد. اگر موفق شدم در سوئیس وقت بیشتری خواهد بود که با راهنمایی کمال راجع به تمدید آن اقدام کنم و گرنه ناچار باید همینجا بمانم و پاس را برای کمال ارسال کنم که او در محل راجع به تمدید آن اقدام کند. البته در این صورت اشکال این خواهد بود که تا قبل از دریافت مجدد پاس امکان مسافرت برایم وجود نخواهد داشت. ۴- **وقتن به مونیخ:** فکر می‌کردم در نامه تان ترتیب ملاقات با او را ذکر کنید چون قبل از خواهش کرده بودم. همانطور که در قسمت ۳ ذکر کردم اگر ممکن شود باید تا قبل از ۱۱ نوامبر که اعتبار پاس منتفی می‌شود به سوئیس مسافرت کنم و گرنه لازم می‌شود در آلمان بمانم و ابتدا راجع به تمدید آن اقدام کنم و چون این کار طول خواهد کشید از کلاس زیان مدتی عقب خواهم افتاد. با توجه به این موضوع قصد داشتم بلکه در هفته‌ای که گذشته به **مونیخ** بروم اکنون برای آنکه قبل از رفتم به آنجا ترتیب ملاقات با **هاکوپ** نیز داده شود در همینجا مانم تا نامه شما برسد و اگر هم زودتر رفتم آدرس بعدیم را به پستخانه می‌دهم که برایم forward کنند. اگر خواستید توسط **کایزر** بفرستید بهتر است نامه مربوط به مرا در جوف پاکت دیگری گذاشته و ضمن یادداشتی برای کایزر بنویسید که آن را به «شخصی که به ملاقاتش می‌رود» بدهد زیرا ممکن است فاضل نیز برای او بنویسد که قرار است کسی به دیدنش برود. ممکن است به علت شرایطی که

پیش آمده او خود **فاضل** را نیز بشناسد و بداند کیست. ۵- **کایزد** برایم نامه ای نوشته بود و گفته که در گذشته دوستان ما با پر کردن پرسشنامه های **آقازاده** مخالف بودند پس چرا حالا خود **صدیق** که از مخالفین بوده پرسشنامه های خیلی مفصل تر که جزئیات بیشتری را خواسته ارسال کرده اند. او نوشته که به نظر من و **ذند** این کار زیاد لازم نیست و مخاطراتی در بردارد و از من نظرم را سوال کرده و خواسته بود تکلیف او را در مورد پرسشنامه روشن کنم. در جواب نوشته ام که بندе به عنوان یک نفر نمی توانم در کاری که مربوط به برادرمان **صدیق** و تصمیم مشترک آنهاست تعیین تکلیف نمایم و توصیه کرده ام که از طرفی به واسطه لزوم داشتن چنین اطلاعاتی برای کارهای صدیق و از طرف دیگر رعایت اصول آنها را پر کرده و طبق نظر با صدیق رفتار کند ولی اگر نظریاتی دارد مستقیماً توسط **صاحب** برای صدیق بنویسد. از نامه اش کمی حدس می زنم که رابطه بین **ذرگر و فاضل** را بداند ولی مطمئن نیستم. نوشته ام که من در جریان کار صدیق هستم ولی روابط ما دو نفر مربوط به صدیق نیست و برای کارهای صدیق بهتر است مستقیماً با خودش در تماس باشد. ۶- از **حسینی** مجدداً نامه ای داشتم که نوشته بود منتظر دریافت آدرس مکاتباتی و حساب بانکی و غیره برای نشریه است و ضمناً خواسته راجع به پول و نحوه ارسال و پخش جزوات هر چه زودتر به او اطلاع دهم. من چند روزی را منتظر دریافت خبر از پاریس بودم و چون اطلاعی نرسید برایش نوشتم جایش را خالی بگذارد تا بعداً در صورت لزوم الصاق کنیم. در مورد پول نوشته ام متاسفانه فراهم کردن همه اش مقدور نیست و شاید بتوانیم تدریجاً پردازیم. البته نمی دانم تکلیف خود او با چاپخانه چه خواهد شد زیرا احتمال اینکه ۲۰۰۰ مارک خودش داشته باشد کم است. در حال حاضر من در حدود ۱۱۰ مارک از پاریس برایم رسیده و اگر ۱۵۰ مارک اسدی نیز برسد فقط ۲۶۰ مارک خواهیم داشت. خود من متاسفانه هیچ امکان کمک برایم وجود ندارد. ممکن است از رفقا باز هم مبلغی برسد ولی مسلماً تا ۲۰۰۰ مارک خیلی کسر خواهیم داشت و نمی دانم تکلیف ما با این مومن چه خواهد شد. اگر مطلبی به نظرتان می رسد لطفاً بنویسید. طبق نامه قبلی اش الان جزوی ها باید حاضر شده باشند. ۷- راجع به پولی که قرار بود برای برادر **محمود** فرستاده شود چیزی ننوشته بودید. از خود محمود هم خبری ندارم و نمی دانم در این مورد چه باید کرد. ارسال ۳۰۰ مارک که مقدور نیست. تنها می شود از **اسدی** خواست که ۱۵۰ مارک خودش را برای او بفرستد که آن وقت خودمان هیچ نخواهیم داشت. از اسدی و محمود هم راجع به آمدن برادرش به آلمان مطلبی نشینیده ام و نمی دانم اصولاً آمده یا خیر و دریافت ۳۰۰ مارک که محمود قبل اسفارش کرده بود تا چه حد ضروری است. اگر خبری دارید بنویسید. ۸-

بخش اول

متاسفم از اینکه در بیشتر نامه هایم مسأله اشکال مالی خودم را مطرح می کنم ولی چاره ای هم نیست. الان مجدداً در موجودیم پس از کسر مبالغی که برای نشریات رسیده در حدود ۱۰۰ مارک است و مسلماً تا قبل از آنکه بخواهم از اینجا بروم تمام خواهد شد. خبر جدیدی از برادرم **نوری** رسیده که بدانم اخیراً پولی برای او حواله شده یا قرار است بشود یا خیر. مسأله مالی اشکال بزرگی را در کارها ایجاد می کنند مثلاً موضوع مسافرت یکی از این مسائل است کارهای ساده خودمان هم به همین واسطه کمک مانده و دوستان دیگر نیز همه کمایش یک وضع را دارند و هیچ کس نتوانسته کمک قابل ملاحظه ای بکند و از مقادیر پیش بینی شده نیز خیلی کمتر جمع آوری شده است. برای خود من اگر در آلمان باشم در صورتی که واقعاً موجودیم به صفر هم برسد باز امکان اینکه از رفقاً قرض بگیرم هست ولی چنانچه به سوئیس بروم این امکان کم می شود و بنابراین لازم است برای مدتی از این حیث ضمانت داشته باشم. امکان کار کردن در آلمان زیاد است و اگر من از روز اول می دانستم که ۲ ماه یا بیشتر در این شهر می مانم حتماً کاری گرفته بودم ولی وضع طوری بود که از روز اول من هر موقع فکر می کردم تا یک هفته بعد از آن از اینجا خواهم رفت. اگر چنانچه رفع اشکال مالی دشوار است و ضمناً در مورد مسافرتم به سوئیس نیز اشکال پیش آید بهتر است در همین جا مشغول کار شوم. احتمال اینکه به عنوان کارآموزی بتوانم پاسپورتم را نیز تمدید کنم وجود دارد. البته این در صورتی خواهد بود که واقعاً برنامه های دیگر قابل اجرا نباشد. در چنین حالتی اشکال مالی و احیاناً پاسپورت حل خواهد شد و ضمناً از لحاظ کمک به صدیق مفیدتر می توانم باشم ولی قسمتی از کار خودمان لنگ خواهد ماند از امکانات و تمایل کایزر اطلاعی ندارم و شاید این روزها نامه اش برسد. اگر او زودتر بتواند قسمتی از کار مرا انجام دهد مقدار زیادی از اشکالات برطرف خواهد شد. به هر حال امیدم این است که هر چه زودتر وضع ثابتی پیدا کنم زیرا وضع فعلی راندمان کارم را کم می کند و هیچ برنامه ثابت و مدت داری نمی توانم جور کنم.

۹- از خبر ورود **آقا جمال** بسیار خوشحال شدم. انشاءالله همه سلامت و خوب باشید. کمی جزو و دستورالعمل جداگانه به آدرس دوم می فرستم. البته همان طور که قبل نوشتم چون خیلی گران از آب در آمد (تا حدودی به علت عدم آشنایی من) فقط یک نسخه فتوکپی کردم اگر بیشتر لازم هست بنویسید مجدداً بلکه به طریق ارزان تری تهیه کنم. ضمناً چون نمی دانستم چه نوع میل دارند صفحات را تنظیم کنند و ضمناً وسایل نیز در اختیارم نیست آنها را به صورت باز می فرستم ولی قبل همه را دیده ام که تقریباً یکنواخت باشند. جزو دیگری نیز تعمیر کننده دوربین داده که به آلمانی است و به علت واضح نبودن زیاد هم قابل استفاده نیست. با وجود این می فرستم.

۱۰- همان طور که قبل هم نوشتمن تقریباً از لحاظ اخبار و غیره عایق هستم و جز آنچه در روزنامه های

انگلیسی می خوانم یا احیاناً از دوستان می شنوم خبر دیگری ندارم با ایران هم هنوز رابطه یک طرفه است و نامه و خبری برایم نرسیده. فکر می کنم بهتر است یک آدرس ثابت دیگر به عنوان واسطه انتخاب کنم نمی دانم بهترین Alternative کدام است و کدام یکی از دوستان در حال حاضر کمتر تراکم مکاتباتی دارند. لازمه اش هم یکی این است که تاجر به یکی از دوستان مانند **معمار یا کایزر** (اگر نسبت به ثابت بودن آنها اطمینان است) معرفی شود. لطفاً نظر خود را بنویسید. مقداری **تمبر** ضمیمه کرده ام. لطفاً سلام فراوان مرا به همه برسانید. موفقیت و کامروایی همگی را آرزو مندم. قربان شما احمد - در مورد مرآت نامه مرا در جریان بگذارید که به دوستان دیگر خبر دهم و یا مستقیماً خودتان بنویسید.

۲۲۶

از: بازدگان، ابوالفضل / ۴۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۹ نوامبر ۱۹۶۵

Dear Mr. Fahimi

Many thanks for your letter of the 3rd Nov. which was received yesterday.

Last night I phoned to Mr. Nuri to ask if he knew Mr. Jaber's address at the moment, but he said he didn't. Now I'm sending the letter to Paris, hoping that he will receive it there. Mr. Hussein is expected to phone me this afternoon. He may know Mr. Jaber's present address. You had not written the address of your friend in America so that I can send him the letter. Our student's advisory has agreed that my passport be renewed for 6 months. Now I have sent it to our consulate. I have decided to go to Switzerland for studying because the admission to Swiss universities is much easier than to German universities. But the cost of living is higher and I don't receive money from home these days. So I may work here for a while before starting my university studies and save some money. I hope that you are very well and successful in your studies. I am looking forward to hearing from you soon. Your sincerely. Fazel

p.s. All the Pakistani friends send you their warmest regards.

۲۲۷

از: بازدگان، ابوالفضل / ۴۳

تاریخ: ۱۲ نوامبر ۱۹۶۵

بخش اول

به نام خدا برادر بسیار عزیز همراه با سلام های گرم سلامت و موفقیت سرشار تو را خواهانم. نامه ۱۱/۵ تو را روز ۱۱/۱۰ به ضمیمه آن دریافت کردم. نامه ضمیمه را پست کردم ولی آدرس فرستنده را ننوشتم چون نمی دانستم قبلًا چه آدرسی را به او داده ای و اما بقیه: ۱- نشریه - ظاهرًا غیر از پول بقیه چیزها روپرداز است. متاسفانه طبق عادت هنوز از پاریس نه در مورد پول و نه نحوه پخش و غیره خبری نرسیده. درباره آدرس و حساب بانکی که آنقدر تعلل شد تا بالاخره جای آن را خالی گذاردیم. برای پول هم این مومن را مرتب دست به سر می کنم و هر دفعه می نویسم به واسطه اشکالاتی هنوز تامین نشده و از این قبیل مطالب. امیدوارم با چاپخانه اشکال پیدا نکند. درباره این مسئله نه تنها از جنبه کلی که کار تا چه حد به تعویق افتاده و بر سر یک امر نسبتاً ساده دوستان ما هنوز کار مثبتی انجام نداده اند ناراحتم از جنبه شخص حسینی نیز ناراحتی دارم چون هم این کار برایش در دسری شده و هم آبروی ما پیش او می رود که بعد از مدت ها نه توانسته ایم آدرس و حساب را جور کنیم و نه پول تامین نماییم. امید زیادی هم به گشايش کار نیست و نمی دانم کی موفق شویم پول این بابا را بدھیم و این مسئله عظیم! را حل کنیم. به واسطه آنکه آدرس پستی و حساب بانکی مشخص نشده اگر حسینی خودش آنها را به آدرس های مختلف بفرستد در مورد برگشت پولش ممکن است دچار زحمت شویم و به علاوه نمی خواهم بیش از این او را در این کار آلوده کنیم و اگر اشکالی هم پیش آید با توجه به اینکه او را نمی شود مورد بازخواست قرار داد جوابگوی نهایی مخلص خواهد بود. از این جهت فقط از او خواسته ام برای خودش بردارد و ضمناً در مورد امکانات خودش در نقاط مختلف هر اطلاعی دارد در اختیار بگذارد نوشته باید حداقل نصف مبلغ (۱۰۰۰) را قبلًا پردازیم و اضافه کرده که فعلًا می تواند آنها را نزد خود نگه دارد ولی از مضمون نامه اش نفهمیدم که آنها را تحويل گرفته یا امکان تحويلش بدون تصفیه حساب هست یا نه. به هر حال خواهش کرده ام هر موقع تحويل گرفت اگر خبر جدیدی از من نرسیده بود آنها را به ۱۰۰۶۶ بفرستد البته اگر این کار امکان داشته باشد و آدرس عباسی را نیز به معمار داده ام. ۲- اسدی: دیروز نامه ای از او آمده بود که به علت سفارشی بودن نتوانستم آن را دریافت کنم. قبلًا از او خواسته بودم اگر حواله می فرستد در وجه حامل باشد یا آن را به شماره حساب حسینی (در صورتی که ذکر فرستنده لازم نباشد) بفرستد ولی یاد نبود سفارش کنم نامه عادی بفرستد به هر حال به عنوان اینکه این نامه متعلق به

برادر من است از پستخانه خواستم آن را به ۱۰۰۶۶ بفرستند. به **معمار** نوشته ام در صورت عدم امکان وصول بخواهد آن را به فرستنده مراجعه دهند. مجدداً برای **اسدی** نوشتم که در صورت چنین اتفاقی آن را به صورت عادی ارسال کند. به این ترتیب هنوز از خبر او در مورد برادرت اطلاعی ندارم ولی از سفارشی بودن نامه بر می آید که باید پول نیز فرستاده باشد. ۳- **جابر** - دیروز نامه ای از او از **پاریس** داشتم. معلوم می شد نامه **جمال و کمال** را ۱۱/۸ به من رسیده بود و خواسته بودند به **جابر** اطلاع داده شود هر چه زودتر به دانشگاه مراجعه کند به او رسیده است و **ضمانت** نوشته بود فردایش عازم انگلستان است. قرار بوده **هاکوب** ۷-۸ نوامبر به دیدن **کمال** و دوستان برود که نمی دانم رفته یا نه. نوشته دریافت جواب تلگراف **آقازاده** به آیت الله بسیار لازم است و سعی کنید این جواب را دریافت کنید و در صورت امکان از طریق خود او بفرستند. نوشته اقداماتی در مورد **زندانیان** که اخیراً تبعید شده اند (حتماً اطلاع داری که همه به جز آیت الله طالقانی به برازجان تبعید شده اند) در حال انجام است و اگر آقا نیز اعلامیه ای در تجلیل آنها ارسال کنند انتشار آن بسیار مفید خواهد بود. لطفاً در این دو مورد بالا هر اقدامی ممکن است انجام بده. **جابر** نوشته از روابط تو و رضوی و دیگران به کلی بی خبر است و گله کرده که چرا او را قبلاً در جریان نگذاشته اند. البته من فکر می کنم علتش این بوده که خود او آدرس مرتب و مطمئن برای مکاتبه نداشته است. توضیح آنکه طبق نظر **کمال** من خبر ارتباط تو را با دوستان **جابر** برای **جابر** نوشته بودم. **ضمانت** چون نوشته بود که محمود آدرس پست رستانت بغداد را نتوشتی است من آن آدرس و آدرس دیگر تو را (با اجازه) برایش ارسال کردم چون نوشته بودی که نامه ها به آدرس اولی باز می شود می ترسیدم او بدون توجه مطالبی بنویسد و به این جهت آدرس دوم را نیز به او دادم. ۴- **جلال و حسین** ... آمده اند. با **حسین** فعلًا از طریق **نوری** می توان تماس گرفت. دیروز تلفنی با هم صحبت کردیم و شاید فردا یا پس فردا بتواند به اینجا بیاید (با اتومبیل) خانمش نیز همراه او است. انشاء الله مسافرت به او خوش گذشته باشد. ۵- از **صوفی** به جز آنکه چندی قبل یک نامه را برایم فرستاده بود خبر جدیدی ندارم همچنین از **كسائی**. ۶- متأسفانه وضع دوستان با همه سعی و کوششی که من می کنم و فشاری که می آورم زیاد خوب نیست. در مورد **نشریه** چندین نامه تا به حال نوشته ام ولی یک جواب قاطع و روشن تا به حال دریافت نکرده ام. چند بار گله و شکایت کرده ام ولی ظاهرًا خیلی موثر نیافتاده است البته تقصیر کاملاً متوجه دوستان پاریس نیست و گرفتاری نیز زیاد است ولی در بعضی مسائل جزئی معلوم نیست که چرا رفقا نمی توانند تصمیم بگیرند یا اقدامی کنند از جمله مسأله آدرس و حساب بانکی راستش از بس من نوشته ام و

راه های مختلف پیشنهاد کرده ام دیگر کلافه شده ام و آن را به امید خدا گذاشته ام. اگر خود من وضع ثابت بود کلک این کار را می کندم. اگر پول داشته باشم حتماً سراغ رفقا می روم حداقل خاصیتش این است که ببینم چه می گذرد چون زیاد که نمی نویسند و من اصولاً نمی دانم چکار می شود و چه مسایلی هست وغیره. ۷- فعلاً پاسپورتم ۶ ماه تمدید شده خود موقفیتی است ولی نداشتن پول تقریباً همه کارها را لنگ گذاشته است و چون نه می توانم برای ادامه تحصیل به دانشکده بروم و نه به پاریس و نه کار نشریه را فیصله دهم. راستش از اینکه وجودم تقریباً عاطل مانده خیلی ناراحتم چون در مورد صدیق نمی توانم زیاد کاری انجام دهم رفقا نیز انتظاراتی دارند که امکان انجامش نیست و در ضمن حالی کردن آن هم مستلزم طرح مسائل است که زیاد لطفی ندارد در مورد کارهای خودمان هم که فعلاً کاری از من بر نمی آید و راندمان کارمان روی هم رفته کم است. امیدوارم هر چه زودتر کار و مشغولیت بیشتری پیش آید که وقت به بطال نگذرد. فعلاً هیچ پولی ندارم و ضمناً واسطه آنکه ممکن است زیاد ماندنی نباشم هنوز برای پیدا کردن کار نیز اقدامی نکرده ام البته پیدا کردن آن مشکل نیست ولی باید مطمئن باشیم که مدتها ماندگار هستم. ایزوله بودن هم بیشتر باعث دلخوری است. روابط من با دنیای خارج توسط نامه ها است و برنامه و تصمیم و همه چیز توسط آنها تنظیم می شود! ۸- من چون از حدود بعضی از روابط اطلاعی ندارم گاهی اوقات اشکالاتی پیش می آید. از جمله در مورد **نوری** است. یک بار **فاضل** برای او نامه داشت و مرا به او معرفی کرد و از آن به بعد همیشه خود من با او در تماس بوده ام ولی نمی دانم او چقدر راجع به من و چقدر راجع به فاضل می داند و چقدر راجع به بقیه دوستان و نمی دانم او دوستان را به چه عنوانی می شناسد و از این لحاظ در نوشتن نامه نمی دانم چقدر بنویسم و هر یک را به چه عنوانی ذکر کنم. البته تا به حال مسئله ای که رابطه مرا با آقای سامان مشخص کند وجود نداشته است. لطفاً در این مورد هر قدر می دانی برایم بنویس. البته از **كمال** هم سوال خواهم کرد. ۹- آیا عباسی می داند تو در دانشگاه بغداد هستی یا نه و آیا تا به حال مکاتبه ای با او داشته ای یا خیر؟ دانستن این مطلب هم از نظر رابطه من با او لازم است. مثلاً نوشته بودی که مقداری نشریه برایت ارسال شود. چون نمی دانم او اطلاع دارد که آنجا هستی یا نه این مسئله برایم مطرح شده که آدرس تو را به او بدهم که ارسال کند یا خودم آنها را بفرستم. در این باره نیز برایم بنویس. ۱۰- نمی دانم با جابر به چه آدرس مکاتبه داشته ای. محض احتیاط آخرین آدرسی را که داده برایت می نویسم:

۱۱- اگر آدرس هایی برای مکاتبه یا ارسال مطالب برای ایران داری برای من یا صدیق نیز بنویس که استفاده کنیم. عرض دیگری ندارم. امیدوارم کارت روپراه شده باشد و با موفقیت مشغول تحصیل باشی. خوشی و سلامتی را خواهانم. برادرت احمد

۲۲۸

از: بازرگان، ابوالفضل / ۴۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳ نوامبر ۱۹۶۵ - شنبه

به نام خدا برادر بسیار عزیزم آرزو دارم در کمال سلامت و موفقیت بوده و سلام گرم مرا پسندیرید. انشاء الله حال همگی شما خوب و مسافرت نیز به شما خوش گذشته باشد. اما: ۱- نامه ۱۰/۲۸ شما را همراه با ضمائم آن در ۱۱/۲ دریافت کردم. نامه **جمال** و شما برای **جابر** نیز در ۱۱/۸ به دستم رسید که روز بعد برای او توسط **عباسی** ارسال کردم. یک نامه در تاریخ ۱۱/۹ به ۲۹ ارسال کرده ام که نمی دانم دریافت کرده اید یا نه. نوشته بودید که چون قصد مسافرت دارید نامه ای ارسال نکنم. چون حدس می زنم این روزها باید برگشته باشید و ضمناً بعضی مطالب فوری و ضروری هست اقدام نوشتن این نامه می کنم و مختصرانکات لازم را می نویسم و بقیه مطالب را به موقعی که از شما خبر مجدد برسد موکول می کنم. ۲- عباسی خبر دریافت نامه مشترک شما و جمال را در ۱۱/۱۰ داده است در همان روز نامه ای از **جابر** داشتم که نوشته بود فردایش قصد رفتن به انگلستان (برای دیدن **راسل** در مورد **زندانیان تبعید شده**) را دارد. بنابراین نمی دانم قبل از رفتن عباسی نامه را به او رسانده است یا نه. به هر حال فکر می کنم اگر هم نامه را دریافت کرده باشد. با توجه به آنکه برنامه خود را قبلاً تنظیم کرده بوده امکان اینکه به ضرورت آن را تغییر دهد نبوده است. به هر حال اطلاع بعدی ندارم ولی اگر به انگلستان رفته باشد طبق قرار خودش روز دوشنبه بر خواهد گشت. بقیه مطالب را به بعد موکول می کنم. او قصد دارد در پاریس مقیم شود. خوب است اگر برنامه ای هست قبل از آنکه او به اصطلاح Settled down شود به اطلاعش برسانید. ۳- با حسین تلفنی صحبت کردم قرار بود در صورت امکان برای ویک اند به اینجا بیاید ولی خبر مجددی دایر بر آمدنش نداده است و ظاهراً نمی آید چون هوا هم زیاد خوب نیست و هم اکنون برف می بارد. خیلی مشتاق دیدنش هستم و کار

هم داریم. توسط نوری فعلاً باید با او تماس گرفت. ۴- پاسپورتم برای نه ماه تمدید شده و فعلاً از این بابت خیالمن راحت شده است. ۵- عباسی نوشه که اخبار مربوط به آقا را حاضر کرده اند ولی زیاد چیز جالبی از آن در نیامده شاید این روزها بفرستد. **جابر** نوشه که چون برای آقا زاده نفوذ زیادی هست بهتر است کارها را توسط او انجام داد و انجام آن توسط **صدیق** نفعی در بر ندارد. ۶- مدافعت حاضر شده و حسینی منتظر پول است که آنها را تحويل گرفته و ارسال کند ولی متاسفانه پولی در کار نیست. تا به حال فقط در حدود ۱۱۰ مارک که از قبل رفقای پاریس داده اند نزد من هست. به **اسدی** نوشه بودم کمکش را برایم بفرستد. متاسفانه نامه سفارشی فرستاده بود که امکان دریافتش نیود. نامه به **فرانکفورت** خواهد رفت و از آنجا هم قابل دریافت نباشد به خودش بر می گردد. در نامه ای خواهش کردم آن را با پست عادی بفرستد. رفقای دیگر (به جز یکی در استثناء) هیچ کدام پول های خود را نپرداخته اند (از جمله **من و کمال و محمود**) بنابراین نزد رفقای پاریس حتی مبلغی که صرف امور جاری دیگر از قبیل خبرنامه و غیره بشود موجود نیست. من به **Abbasی و مصاحب** پیشنهاد کرده بودم به صورت قرض و غیره نصف مبلغ (۱۰۰۰ مارک) را تهیه کنند که بتوانیم نشریات را تحويل بگیریم تا پس از فروش بشود مخارج را تأمین کرد ولی از نامه هایشان بر می آید که امید زیادی به این طریقه نیست. خود حسینی نیز برایش امکان کمک وجود ندارد. به این ترتیب فعلاً که هیچ امکانی در بین نیست و امید و ضمانتی هم برای تأمین مخارج در آینده نزدیک وجود ندارد مگر آنکه معجزه ای رخ دهد. توعیق در این کار علاوه بر آنکه کارهای خودمان را نگ می گذارد. از نظر حیثیت و آبروی ما نزد حسینی نیز بسیار بد است و خدا کند برخورد و اشکالی با چاپخانه پیدا نکند. حداقل ضرر این کار این است که اعتبار و آبروی ما نزد او می رود و از این به بعد امکان استفاده از این طریقه برای امور چاپی وجود نخواهد داشت. کمال قبلاً به عباسی نوشه بود که ۲۵۰ مارک برای من ارسال کرده من بدون اطلاع از این موضوع به او نوشه بودم که تا به حال مبلغی برایم نرسیده است. در نامه اخیرش سوال کرده که این پول چطور شده و اگر وصول نشده برای **کمال** بنویسم و جریان را سوال کنم. من برایش خواهم نوشت که قرار بوده برای سهولت در کار مبلغ برای من ارسال گردد ولی چون حساب بانکی ندارم قرار بر این شد که یا پول را فقط دوست دیگری که وضع ثابت و حساب بانکی دارد بفرستد و یا خود این دوست مبلغ را برای من ارسال کند و بعداً با کمال حساب کند. ولی تا به حال اقدامی نشده و من چون اخیراً از کمال اطلاعی نداشته ام نمی دانم چه شده است لطفاً اگر کمال هم برای عباس نامه می نویسد این مطلب را در نظر داشته باشد تا تناقض پیش نیاید. ۷- عباسی نوشه در مورد

نشریات قرار بود آقا جمال اقدام کرده و نتیجه را اطلاع دهنده ولی خبری از ایشان نشده است. من عباسی را در جریان کارهای مربوط به مدافعت گذاشته ام ولی راجع به زند و آقا جمال چیزی ننوشته ام. خوب است آقا جمال در مورد آنچه زند قرار بود انجام دهد برای خود عباسی بنویسند و البته آن را به هر طریق که صلاح می باشد برایش بفرستند. ۸- حتماً از تبعید زندانیان (به جز آیت الله) به بارخان که به دنبال اعتصاب غذای آنها صورت گرفته اطلاع دارید. رفقا مشغول اقدام هستند و انشاء الله نتایج مثبتی گرفته شود. شما نیز در آنجا هر اقدامی که ممکن است انجام دهید. ۹- وضع خود من متاسفانه اسفناک است. البته تا آنجا که مربوط به خودم می شود اهمیتی ندارد زیرا بهر حال با هر اوضاع و احوالی باید ساخت ولی ناراحتیم این است که وجودم در حال حاضر عاطل و باطل مانده و هیچ عمل مثبتی به جز نامه پراکنی نمی توانم انجام دهم که آن هم بیشتر جنبه گله از دوستان و دادن اطلاع و احیاناً پیشنهاد و راهنمایی دارد و نتیجه و راندمان این کار هم زیاد و رضایت بخش نیست. خوشبختانه اشکال پاسپورت برای مدتی حل شده ولی مسئله عده دیگر یعنی بی پولی باقی مانده و باعث شده که من در این شهر و حتی در این خانه ماندگار شوم. مدتی از شروع ترم در دانشکده بون گذشته ولی من هنوز پول برای مسافرت و ثبت نام نتوانسته ام فراهم کنم. رفتن به پاریس هم برای دیدن رفقا و اطلاع از آنچه می گذرد و جریان را از نزدیک دیدن لازم است ولی باز به همین دلیل فعلاً مقدور نیست. **داداش بزرگ** نیز دیگر پولی برایم نفرستاده است و هیچ معلوم نیست کی و چه مقدار بتواند بفرستد چون خود من نیز با هیچ یک از دوستان دیگر تماس و نزدیکی ندارم نمی توانم مستقیماً درخواست کمک کنم. فعلاً موجودیم منحصر به مبلغی است که باید به صاحبخانه پردازم و از این به بعد ناچار مختصر پولی را هم که برای نشریه نزد من است شروع به خرج کنم منظورم از نوشتن اینها گله و شکایت از لحاظ جنبه شخصی آن نیست بلکه صرفاً به خاطر اطلاع شما است تا با کمک شما بتوانیم راه حلی پیدا کنیم. اگر به نظر شما راهی برای حل مسئله می رسد و نشانه امیدی هست که برای من پول بررسد من منتظر می مانم تا پس از تامین مقداری که لااقل برای مدتی کافی باشد به دانشکده بروم. در غیر این صورت راهی که به نظر من باقی می ماند این است که لااقل از رفتن به دانشکده منصرف شوم و کاری پیدا کنم که لااقل مخارج خود را تامین کند و ضمانتی از این لحاظ موجود باشد تا اگر داداش **نوری** یا **عمو صدیق** پولی فرستادند بتوانم برای نشریه کنار بگذارم. برای داداش خواهم نوشت که مبلغی به صورت قرض بفرستد ولی نمی دانم برای او امکان داشته باشد یا نه.

۱۰- **کایزر** هیچ اطلاعی در جواب سوال من درباره امکان و تمایل او به رفتن به دانشکده **зорیخ** نداده و در مورد

مطالبی که شما نیز به او نوشته اید مرا در جریان بگذارد اطلاعی نرسیده چون اخیراً نامه ای ارسال نکرده است و نمی دانم چرا. ۱۱- در مورد **بهزاد** و بقیه کارها مطلب زیاد است خلاصه آنکه بهزاد در آخرین نامه اش نوشته بود کتاب پیشنهادی را از کتابخانه قرض گرفته که ترجمه کند ولی چون مدت قرض کتاب محدود است ممکن است آن را بخرد (در صورت امکان مالی). فعلاً عرض دیگری ندارم و بقیه مطالب را در نامه بعد خواهم نوشت. خواهشم این است در مورد نشریه و خود من نظر خود را زودتر برایم بنویسید. کار نشریه در دست من مانده و چون خودم نمی توانم کمکی کنم همه امیدم به دوستان بوده است ولی در شرایط موجود هیچ امیدی به تأمین فوری مخارج لازم نیست و از این لحاظ سخت ناراحتم. انتشار نشریه در این موقعیت که مسئله تبعید زندانیان مطرح شده و مسلماً قضیه داغ خواهد بود بسیار به موقع و لازم است ولی برای تحويل گرفتن آنها باید حداقل نصف مبلغ (۱۰۰۰ مارک) را قبل‌آ پرداخت. ضمناً اگر خود مصرفی دارید اطلاع دهید یا آدرس بدھید که برای اشخاص مربوطه ارسال شود (البته اگر امید برگشت پولش هست!! زیرا اگر مخارج آن بر نگردد اوضاع خراب تر خواهد شد) خدمت همه عرض سلام دارم. موفق و کامرو باشید. به امید دیدار برادر شما احمد

۲۲۹

از: بازرگان، ابوالفضل ۴۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۴ نوامبر ۱۹۶۵

به نام خدا دوست عزیز و برادر گرامی همراه با سلام گرم تندرنستی و موفقیت شما را صمیمانه آرزو می کنم. نامه ۱۷ نوامبر شما را پریروز دریافت کرده و بسیار خوشحال شدم. اکنون مطالب: ۱- از **کمال** ۵۰۰ فرانک سوئیس رسید و خیلی ممنون شدم. برای ارسال وجه یا می توان آن را برای نوری ارسال کرد و او برایم بفرستد و یا از طریق Money order مستقیماً به اسم خودم به آدرس Stuttgart 1 Postlagernd 7 ارسال نمود. حتی می شود برای حسینی به شماره حساب زیر فرستاد:

Hossein, Wurttembergische Bank, 7 Stuttgart, Friedrichstr. 22, Konto Nr.35449

فکر می کنم ذکر اسم نیز ضرورتی ندارد. ۲. یکشنبه بعد از ظهر و دوشنبه گذشته را پیش حسین بودم. حالش خوب است و مسافرت خوش گذشته است. علت آمدنش بیکاری و بی خبری مطلق در ایران بوده است. چون

خودش می نویسد من زیاد توضیح نمی دهم. فعلاً در دانشگاه مشغول شده و در ۲۰ کیلومتری **ماینس** زندگی می کند. شرح مسافرتش را نوشته بود ولی چون **جابر** را ندیده آن را دور انداخته است. هنوز آدرس ثابتی ندارد و از طریق **نوری** باید برایش نامه فرستاد. با او به خدمت **دکتر کسانی** نیز رفیم تازه چند روز بود آمده بود و نگرانی من رفع شد معلوم شد مسافرتش بی خطر بوده ولی برای تحويل پاسپورتش مدتی معطل شده است. از او پول گرفتم در مورد باز کردن حساب بانکی اقدام خواهد کرد. فعلاً تا ۵-۶ ماه در شهر خودش خواهد بود و بعداً خیال دارد در شهر بزرگتری کار تخصصیش را ادامه دهد. چون او با این برنامه وضعش ثابت تر از سایرین است و خانمش نیز بعداً خواهد آمد برای ارتباط و غیره می تواند مفید باشد و در این زمینه صحبت هایی شد و منتظر نتیجه مطالعه او هستم. از **جلال اطلاعی** ندارم و یادم رفت و اصلاً فرصت نشد از **حسین پرسم** متاسفانه نامه شما پس از برگشتن از پیش او دریافت شد و گرنه در مورد مطالب آن مطالبی را که نوشته بودید انجام بعضی از آنها با بعضی دیگر منافات پیدا می کند و در آن واحد عملی نیست که به آنها اشاره می کنم از جمله راجع به رفتن خودم به دانشگاه و نیز عباسی. - **نشریات**: تصمیمی که گرفته شده از لحاظ تمرکز خوب است ولی فکر می کنم رابطه را ضعیف تر کند مگر آنکه یک سیستم ارتباطی سریع و مطمئن برقرار باشد زیرا الان در اروپا که مکاتبه و ارتباط آسان تر است دوستان به اندازه کافی کمک نمی کنند چه رسید اگر فاصله هم بیشتر شود و واسطه مکاتباتی پیش آید. برای تهیه آدرس پستی و حساب بانکی تا به حال به هر کس می شده مانند **یوسفی** و **زند** و **معمار** و **صوفی** و **اسدی** نوشته ام ولی متاسفانه با نامه کار پیش نمی رود یعنی مثل اینکه رفقا زیاد احساس مسئولیت نمی کند زیرا مدت زیادی می گذرد و هیچ کس جواب نمی دهد و دوباره باید بنویسم. ملاقات حضوری خیلی بهتر است ولی خرج دارد و عملی نیست. به هر حال باز هم تأکید زیاد کرده ام و شاید زودتر جواب مساعدی برسد. **ماشین نویس** - من غیر از **صوفی** کس دیگری را سراغ ندارم. نوشته بودید باید با **کاییزد** صحبت کرد و دید که می تواند حرکت کند یا نه. نمی دانم منظورتان از رفتن او به دانشگاه چیست یا دانشکده برن زیرا نمی دانم او اصلاً ماشین نویسی بلد است یا خیر. برای کار سه نفری - به عقیده من برای کار **صدقیق** باید سه نفری را انتخاب کرد که اولاً در جریان کلی باشند و خلاصه مطلب برایشان کاملاً روشن باشد زیرا در گذشته به واسطه وجود ابهام همیشه مقداری از کارها در هم و بر هم می شده است. اگر برای امور متفرقه نیز قرار باشد از سه نفر غیر از اینها استفاده شود به عقیده من آنها نیز باید خوب نسبت به مسأله روشن باشند یعنی یا از کسانی باشند که قبلًا در جریان بوده اند و یا الان بطور کامل

برایشان تشریح شود و ضمناً باید وضع کار و اقامتشان ثابت باشد. مثلاً اگر قرار باشد **عباسی و رضایی** بروند کار لنگ نماند و معلوم نیست به چه سرنوشتی دچار خواهد شد تا برای کار هیأت سه نفری باید دید چه کسانی خودشان آماده اند. از ۵ کتر با وجود دو نامه ای که برایش نوشته ام خبری نشده راستی طبق اخبار و اطلاعات قرار بود **روز عید مبعث** مراسم عقد کنان او با یک دختر ایرانی برقرار شود. نمی دانم اخبار صدرصد موثق بوده یا خیر. به هر حال من توسط **صاحب** برایش تبریک فرستاده ام. **نوری** را درست نمی دانم زیرا هیچ وقت در این مقوله با خود او صحبتی نداشته ام. با حسین راجع به او و نیز برادرش **بیژن** صحبت کردیم ولی اگر قرار است پیشنهادی به او بشود باز هم بهتر است از طریق خودتان اول به او اشاره شود و بعد من یا سایر دوستان دنبالش را بگیریم زیرا من از میزان اطلاع او از جریان خبری ندارم و ضمناً او نیز مرا درست نمی شناسد و اگر مسأله را مطرح کنم شاید ندانند مربوط به چیست. **صاحب** نیز تا موقعی که کارش تمام نشده برای این کار مناسب است. به عقیده من حسین اگر قرار باشد در اروپا بماند (و با وضع فعلی او مثل اینکه راه بهتری وجود ندارد) باید این کار و به علاوه کار ارتباطات و غیره را به عنوان مرکز ثابت انجام دهد. مسأله دیگری که هست اینکه باید دید تا چه حد **دکتر و نوری و صاحب** یا حسین دارای توافق فکری و تجانس هستند و آیا می شود به وسیله آنها تیمی را تشکیل داد یا نه. راجع به **عباسی** - چون نوشته اید برای او نیز همه مطالب را می نویسید من راجع به این دیگر چیزی زیاد برایش نمی نویسم مگر موقعی که ملاقات حضوری دست دهد. الان چیزی به اول دسامبر نمانده نمی دانم تا چه حد کارها روپراه شده باشد و از ترتیب جدید برای ورود به دانشگاه اطلاعی ندارم و نمی دانم او برای کارهای مربوط به خودش چه اقداماتی کرده است که بعد از رفتنش لنگ نماند ولی بدون شک کار **صدقیق** مشکل خواهد شد زیرا تقریباً همه کارهای پاریس به گردن او بود راجع به **رضایی** - قبلًا **محمود** و بعد تا حدودی با **جمال** راجع به رضایی و عباسی صحبت کرده بودیم. من راجع به هر یک نظراتی داشتم. در مورد **عباسی** مسأله عمدۀ ای مطرح نیست ولی در مورد **رضایی** اشکال وجود دارد. به نظر من او چه از نظر فکری و چه عملی هنوز ثابت نکرده است که واجد شرایط کافی می باشد و تجربه چند ماه اخیر نیز امیدوار کننده نبوده است. با تجربیاتی که تا به حال در مورد دوستان دیگر پیش آمده من خیلی نسبت به نتیجه این کار مردد هستم. نمی دانم مسأله عضویت او در شرکت چه سابقه ای را طی کرده و چگونه راجع به آن تصمیم گرفته شده است ولی به عقیده من باید به خاطر دوستی یا سایر ملاحظات ریسک کرد و یا عجله به خرج داده. البته او می تواند یک سهامدار باشد ولی وجود او در هیات

مدیره نمی دانم تا چه حد می تواند مفید باشد. ما باید استاندارهایی برای کسانی که می خواهند با ما همکاری کنند تعیین کنیم و برای پیوستن به ما یا شخصی باید این مشخصات را دارا باشد و یا ثابت کند که در حال ساختن خود برای رسیدن به آنهاست. شما فکر می کنید یکی از این دو مورد درباره دوستان صدق می کند یا نه؟ **راجع به کار خودم** - از جمله مطالبی که گفتم با یکدیگر اصطکاک پیدا می کنند همین مسئله است. نوشته اید که خوب است من نیز همراه با رفقای **هاکوپ** به دانشگاه بروم و در ضمن مسائل دیگری هست که قبلاً به عهده من گذاشته شده بود و در بعضی نیز در نامه شما مطرح شده است. فکر می کنم اگر بخواهم کار مربوط به اروپا را انجام دهم هنوز معطلي زیاد خواهد بود و رفتن به دانشگاه شاید به این زودی ها ميسر نباشد در حال حاضر معطلي عمدۀ من مسئله نشيّه است و فکر می کنم اگر آن اينجا را ترک کنم قبل از آنکه اين يك کار تمام شده باشد مسئله آن قدر گره خواهد خورد که معلوم نیست کي حل شود بنابراین بهتر است تا تمام شدن این مطلب صبر کنم که به جایی برسد. ضمناً برای کارهای بقیه نیز مانند حساب بانکی و صندوق و تعیین فرد برای این کارها و توزیع و **هیأت سه نفری** برای پخش محصولات با وضعی که همیشه وجود داشت مدتی وقت خواهد گرفت به خصوص که با مکاتبه کارها خیلی کند پیشرفت می کند. برای آنکه بتوان حداکثر کار را انجام داد يك طرحی را در نظر گرفته ام و آن اینکه به **مونیخ** و از آنجا به **بورن** و سپس به **پاریس** بروم و بعد در صورت لزوم به آلمان (ماينس یا فرانکفورت) برگردم و بتوانم معمار و اسدی و نوری را که نسبتاً نزدیک به هم هستند بینم و حضوری صحبت کنیم این ارزان ترین طریقه حرکت است مگر آنکه فوریتی برای يكی از کارها مطرح باشد که لازم شود يك مسافرت را زودتر انجام داد. منتها قبل از اینکه اقدامی بکنم می خواهم کلیه کارهایی را که لازم است انجام شود قبلاً حساب شده باشد که از مسافرت ها حداکثر بهره گرفته شود و بنابراین راجع به کارهایی که با زند و یوسفی و ... و معمار و غیره داریم برایم بنویسید که در صورت موفق شدن به انجام چنین برنامه ای راندمان کامل به دست آید. البته فکر نمی کنم باز هم موجودی فعلیم کافی باشد. لطفاً جواب این نامه را هر چه زودتر بدھید و از **کمال** نیز بخواهید ترتیب ارسال وجه را بدهد که من کارم را در این شهر تمام کنم و از شر این کار خیالم راحت شود و بتوانم آزادی بیشتری برای مسافرت پیدا کنم و ضمناً کارهایی را که مورد نظر و لازم است بنویسید که آنها را با برنامه ای که ذکر کردم بشود تلفیق کرد و نتیجه کافی گرفت. نمی دانم مسئله **سوئیس** بالاخره چطور می شود قبلاً قرار بود که **احمد** چند ماهی را آنجا بگذراند نمی دانم متنفی شده یا نه و اگر ترتیب سابق به هم خورده آیا ترتیب جدید وجود دارد که احتیاج

قبلی را بطرف کند؟ آیا احمد لازم است برای رفتن به دانشکده برن اقدام جدیدی بکند؟ یوسفی پس از مدت نسبتاً زیادی نوشته بود که سوالاتی کرده ولی هنوز اقدامی برای ورود به دانشکده ننموده است. نوشته اشکال او مسئله مادی و خانوادگی است ولی از نظر شخصی آماده انجام کاری که به عهده اش گذاشته شود هست. به هر حال تا آخر آوریل باید منتظر باشد که درس فعلیش تمام شود. نمی دانم جنب و جوش او برای این کار تا چه حد است ولی هنوز که اقدام مثبتی نکرده و معلوم نیست امکان رفتنش به دانشکده چند درصد باشد. من برای ادامه تحصیل در **دانشگاه حرفی** ندارم و خودم نیز مایلم ولی نمی دانم در صورت شروع درسم کارهای فعلی تا چه حد انجام خواهد شد و فکر می کنم بهتر است تا یکی دو نفر مانند حسین کارشان معین نشود و بتوان کارهای فعلی را به عهده شان گذاشت نباید زیاد عجله کرد بخصوص حالا که مسئله رفتن عباسی و احیاناً رضایی نیز پیش آمده است. نظرتان را بنویسید. راجع به تأسیس آزمایشگاه نیز مطلب زیاد است و باید حضوراً صحبت کنیم و بنابراین آن را موکول به بعد می کنم. اخبار مربوط به آیت الله چندی است منتشر شده نمی دانم برای شما فرستاده اند یا نه. البته چیز بدی از آب در آمده و اگر اینطور کارها انجام گیرد بیشتر باعث آبروریزی است. علت آن عدم آشنایی رفقا بوده است. از **جابر** نامه داشتم. در مورد زندانیان تبعیدی اقداماتی صورت گرفته و شاید نتایج آن ظاهر شود. **کنفرانسیون** زیاد خودش را به این کار متعهد نمی کند. قرار است **راسل اعلامیه** مطبوعاتی بدهد. مطلب دیگری که باز به نظر من تضاد به نظر می رسد این است که **جابر قبل** نوشته بود که قصد دارد در پاریس مقیم بماند و برنامه های مسافرتی نیز قبل داشته و اکنون نیز دارد. نمی دانم این کار با رفتن او پیش **جمال و عباسی** تا چه حد جور در می آید. آیا برنامه فعلیش طبق قرار قبلی بوده و آیا او از برنامه ای که برایش پیش بینی شده قبل مطلع بوده است؟ او را نیز قرار است در صورت رفتن به پاریس بینم ولی باید قبل خبر بدhem که مطمئن شوم در پاریس هست. **بهزاد** - نوشته بود که کتاب On War را برای قرض گرفتن سفارش داده و سعی می کند در ظرف دو هفته ای که در اختیارش است قسمت خلاصه را ترجمه کند. برای خرید آن پول ندارد. در نظر دارد فهرستی از مطالب نهج البلاغه تهیه و ضمناً مطالبی را که مستقیماً با اوضاع اجتماعی منطبق است استخراج نماید. پرسیده بود این کار شده یا نه. نوشته ام اطلاعی ندارم ولی اگر کار فوری و فوتی دیگری در پیش نیست همین کار را نیز انجام دهد و بعداً نیز به او خبر بدhem. در این باره لطفاً بنویسید. برای گرفتن کار در آلمان اقدام کرده ولی تا به حال تمام جواب ها منفی بوده است. از من خواسته در این باره کمکش کنم. سعی می کنم راهنمایی اش کنم. به عقیده من باید از او بیشتر استفاده کنیم و بخصوص چون برنامه کارش معلوم است باید از حالا نسبت به کار آینده اش پیش بینی کرد. او چون زن و بچه دارد

اگر قرار باشد در اروپا بماند باید کار پیدا کند. اگر بخواهیم مدت طولانی از او در اروپا استفاده کنیم باید قبل ابداند و برنامه اش را با خانواده و شرکت نفت جور کند. قبل از نوشتم که پس از پایان تحصیلش در آگوست ۶۶ تا تاریخی که قرار است در ایران باشد ۸ ماه فاصله است که می تواند به ما کمک کند. ما بهتر است محل آن را زودتر تعیین کنیم تا او بتواند کارش را جور کند. ممکن است در یکی از فرصت هایی که پیش می آید او را بینیم. راجع به آمدن شما به اروپا - من شخصاً میل دارم شما را زودتر بینم و فکر می کنم آمدنتان موثر باشد ولی باز هم اگر در یک جا بمانید و بخواهید با مکاتبه کارها را انجام دهید مثل وضع فعلی من زیاد کاری پیش نمی رود مگر آنکه دوستان مورد نظر را حضوری بینید. البته همین کار را من می توانم با مشورت شما و گرفتن اطلاعات لازم انجام دهم ولی چه آمدن شما و چه انجام این کار توسط من متضمن مخارجی است که نمی دانم اولاً تهیه آن ممکن است یا نه و ثانیاً تا چه حد ارزش و حساسیت دارد و با مقایسه با سایر احتجاجاتی که در پیش است تا چه حد صرف چنین مخارجی به صلاح است. **کنگره کنفراداسیون** از قرار معلوم در آلمان و حوالی ماینس و فرانکفورت تشکیل می شود. مسلماً عده ای از دوستان شرکت می کنند و فرصتی برای دیدار هست. اگر شما قصد داشته باشید به اروپا بیایید و یا خود من قرار باشد رفقا را بینم این یکی از امکانات است. البته باید قرارش را قبل از دوستان گذاشت. من در مورد ادامه تحصیل و ورود به دانشگاه نیز سوالاتی داشتم که لازم است شما را بینم و اگر امکانات مالی اجازه دهد و شما به اروپا بیایید این مسئله هم صحبت خواهد شد و بقیه کارها را نیز ممکن است به کمک شما انجام دهیم. مطلب باز هم هست ولی فکر می کنم فعلاً بهتر است نامه ام را کوتاه کنم. خلاصه آنچه عرض کردم این است که هنوز در اروپا مسائلی باقی مانده که یا باید خود من به اتمام برسانم یا فرد جدیدی بقیه کارها را به عهده بگیرد که در صورت دوم کار باز هم دشوارتر خواهد شد مگر آنکه کار مهم تری برای خود من وجود داشته باشد. قصد داشتم پس از دریافت نامه تان به یکی از مسافرت ها بروم ولی باز فکر کردم اولاً ممکن است کارهای جاری مربوط به نشریه و غیره مدتی عموق بماند و هم آنکه از مسافرت حداکثر استفاده نشود. به این جهت هنوز مانده ام شما در مورد کلیه کارهایی که باید انجام شود زودتر برایم بنویسید و درجه فوریتی را که هر یک از نظر کارهاییمان دارند ذکر کنید که من شروع به کار کنم. اجتماع برادرمان صدیق مجدداً ضروری است ولی با توجه به اینکه برای کارهای جاری بودجه ای نیست صرف مقدار زیادی خرج مسافرت با صرفه به نظر نمی رسد. فکر نمی کنم دوستان اروپا تا به حال با آمریکا تماس مستقیم گرفته باشند. اگر این تماس برقرار شود و به خصوص از نظر ارسال مطالب و

بخش اول

پول رفقای آمریکا مستقیماً با اروپا رابطه داشته باشند کمک زیادی به کار ما خواهد شد. من فقط یکی در آدرس دارم و اخیراً نیز در مورد Fred شما اطلاع بیشتری دادید. اگر مسئولین امور را در آمریکا به دوستان پاریس و به طور کلی به ۱.۵ معرفی کنید بسیار مفید خواهد بود. در مورد رابطه بین صدیق و آقای سامان باید حضوراً صحبت کنیم چون گفتنی زیاد است. عرض دیگری ندارم. خدمت همه عرض سلام دارم. تندرستی و کامیابی شما را آرزومندم.

برادرتان - احمد

بعد از تحویل - یک نامه مشترک از **زندگ رسیده** و **یوسفی** برای **زندگ رسیده** است. یوسفی نوشته مبلغی با پست فرستاده است که هنوز نرسیده شاید مثلاً فردا برسد. **۱.۵ آغازاده** به مونیخ مأموریت داده که یک کیفرخواست علیه وکلای مدافع را انتشار دهند. صندوق پستی خالی در مونیخ و حدود آن پیدا نمی شود. نسبت به مطالب درج شده در خبرنامه مربوط به **خمینی** انتقاد زیاد کرده اند. **زندگ وضع مالیش** بد است احتمال اخراج او در دانشکده وجود داشته فعلاً به او یک شانس دیگر داده اند که در مارس ۶۶ یا اکتبر امتحان دوباره بدهد. آدرسش عوض شده و این است: **Postlagerkarte, A 030986, 8 Munchen 37.** **معمار** نیز امروز نامه رسید نوشته مدتی است از من خبر ندارد در حالی که برایش نامه فرستاده بودم و مطالبی نیز سوال کرده بودم مسأله ای که پیش آمده این است که یک نامه سفارشی از **اسدی** برای من آمده بود که چون نمی توانستم وصول کنم به آدرس **معمار Forward** کردم او نیز دریافت و در جوف نامه دیگری به آدرس من فرستاد. بعد از چندی پاکت خالی برای خود او برگشته و معلوم نیست نامه سفارشی داخل آن چه شده است. از **اسدی** هم اطلاعی در این باره نرسیده و باعث نگرانی من شده است انشاء الله پیدا شود. **معمار** نیز ص.پ جدیدی را داده که نمی دانم به طور کلی صندوق قبلی عوض شده یا دارای دو صندوق است. ص جدید این است:

Hossein , 6 Ffm 70 , Postfach 0121

۲۳۰

از: بازرگان، ابوالفضل / ۴۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۷ نوامبر ۱۹۶۵

بسمه تعالیٰ دوست عزیز و برادر گرامی پس از سلام امید است تندرست و کامرو باشید. آقا جمال قبل از رفتن به دانشگاه نامه ای فرستاده بودند که شما نیز در حاشیه مطالبی اضافه کرده بودید. ضمناً نامه جمال به فرد نیز ضمیمه آن بود. شما در توضیح زیر نامه نوشته بودید که نامه ضمیمه را به آدرس زیر پست کنم. ولی در زیر نامه آدرسی وجود نداشت و نمی دانستم به چه آدرسی باید ارسال شود آن را نگه داشتم و مطلب را در نامه ای که در حدود ۸-۹ نوامبر برای شما به آدرس دانشگاه فرستادم توضیح دادم. ظاهراً آن نامه به دست شما نرسیده است چون در نامه های بعدتان اشاره نکرده بودید. ضمناً خود من نیز بعداً یادم رفت که مجدداً سوال کنم. امروز که نامه ها و کاغذهای را زیورو می کردم به آن برخوردم و یک مرتبه یادم افتاد. اول قصد داشتم طی نامه ای آدرس را پرسم و آن را بعداً بفرستم بعد فکر کردم بهتر است اصولاً آن را برای شما بفرستم تا اگر شما یا جمال تصمیم دیگری می گیرید به همان صورت عمل شود و اگر نامه قرار است عیناً ارسال شود ممکن است آن را برای من یا کایزر بفرستید که ترتیب ارسال آن را بدھیم. مصاحب نوشته بود که ممکن است برای یک بازدید مربوط به کارش یک هفته ده روزی به کویت برود ولی هنوز هیچ معلوم نیست. فکر نمی کنم در عرض این مدت کوتاه کاری بتواند انجام دهد ولی محض اطلاع عرض می شود. از آخرین نامه ای که برایتان فرستادم خبر تازه ای نیست بنابراین نامه را ختم می کنم. سلام مرا به همه برسانید. سلامت و پیروزی شما را خواهانم. برادرتان احمد

۲۳۱

از: بازرجان، ابوالفضل/ ۴۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۳۰ نوامبر ۱۹۶۵

بسمه تعالیٰ برادر عزیز و گرامی پس از سلام سلامت و کامیابی شما را آرزو می کنم. نامه ای توسط پست سریع از **جابر** رسیده بود که برای سرعت در کار این نامه را در پست خانه می نویسم و به ضمیمه ای آن ارسال می کنم. اما مطالب: ۱- من راجع به رفتن عباسی به دانشگاه نوشته بودم. جابر در نامه اش « Abbas » نوشته نمی دانم در نوشن اشتباه کرده یا اصولاً خیال کرده قرار است عباس به دانشگاه برود. برای او دوباره توضیح مختصراً دادم. من رابطه آنکه از جزئیات صحبت هایی که شده و تصمیماتی که اتخاذ شده اطلاع نداشتم زیاد نمی توانستم برای جابر

بنویسم فقط نوشته ام که با تجربه چند ماه گذشته و وجود بعضی موانع و اشکالات در اینجا قرار شده او و **جمال و عباسی** در دانشگاه اقامت کنند و از همان جا کار تهیه مطلب و امور فنی مربوط به انتشارات را اداره کنند. نمی دانم خود او قبل از این برنامه اطلاعی داشته یا این تصمیم اخیراً اتخاذ شده است. نوشته که نامه ای به آدرس **فهمی** برایتان ارسال کرده نمی دانم دریافت کرده اید یا نه. من مجدداً آدرس شما را برایش فرستادم که اگر آدرس قبلی را گم کرده باشد بتواند استفاده کند. آدرس او را نیز دوباره برایتان می نویسم. لطفاً با او مستقیماً تماس بگیرید و راجع به نتایج مسافرتتان مفصل‌برایش بنویسید زیرا من نمی توانم به طور مفصل و ذکر جزئیات او را در جریان بگذارم.

۲- من هنوز منتظر درست شدن کار نشریه هستم. مقداری پول دریافت شده ولی هنوز کافی نیست اگر کمک شما بر سرده فکر می کنم به اندازه ای که بتوانیم آنها را تحويل بگیریم جمع شود و مقداری می ماند که بعداً باید پرداخت کرد از پاریس خبر جدیدی ندارم. **صاحب** نوشته که کار پاسپورتش در شرف درست شدن است برای تحقیق درباره امکان گرفتن کار برای **بهزاد** به چند جا مراجعه کرده ام. نتیجه را بعداً برایش خواهم نوشت. بهزاد مقاله ای راجع به نفت تهیه کرده و خودش اصرار دارد چاپ کنیم. صاحب پیشنهاد کرده که به واسطه اشکالات زیاد بهتر است آن را پلی کپی نماییم. البته این کار هم مدتی در حدود یک ماه شاید طول بکشد. از **نوری** نامه داشتم. امکان کمک فعلی برایش وجود ندارد ولی نوشته از آدرس و حساب بانکی او می توانیم استفاده کنیم. - **اسدی** - نوشته وضع او موقتی است ولی در صورت لزوم می توان از صندوق انجمن برای مکاتباتمان استفاده کرد. متاسفانه نامه سفارشی او که محتوی ۱۰۰ مارک بود مفقود شده است. - از **معمار** بعد از نوشتن نامه قبلیم به شما خبر تازه ای ندارم. حسین نیز منتظر است که پس از مشورت با دوستان برنامه کارش را ترتیب دهد. نوشته که در وضع فعلی اگر بخواهد کار زیادی انجام دهد بهتر است خانمش را به ایران بفرستد. راجع به کارهایی که در اروپا داریم برایش نوشته بودم. اول باید وضع او روشن شود تا براساس آن بدانیم چه قسمت از امور را می تواند انجام دهد. شما نیز با او تماس بگیرید. اگر خودش مکاتبه ای نداشته و آدرسی نداده است از طریق **نوری** برایش نامه بفرستید و اگر این کار محظوظ دارد برای من بفرستید. هنوز آدرس مستقیم خودش را نداده است. ۳- اقداماتی که برای زندانیان شده تا به حال نتیجه عملی و مثبتی نداشته است. اشکال عمدۀ کارشکنی بعضی از رجال در **کنفرانسیون** است با مقاماتی تماس گرفته شده ولی هنوز تظاهر خارجی این اقدامات بروز نکرده است. در نامه به **آقای خمینی** فرار بود که به این مطلب اشاره شود که من نیز متنی تهیه کرده بودم. نمی دانم متن نهایی که برای ایشان ارسال شده چه بوده است.

یک متن انگلیسی نیز برای ارسال به **مراجع بین المللی برای عباسی فرستادم** که نمی دانم چه اقدامی درباره اش کرده اند. گفتنی دیگری ندارم منتظر دریافت نامه تان هستم که با اطلاع بر کارهایی که باید انجام شود برنامه حرکت خودم را تنظیم کنم. چند راه وجود دارد یکی اینکه ابتدا به پاریس و از آنجا به برن و سپس به مونیخ در صورت لزوم به اینجا و بعد به ماینس و فرانکفورت و گیسن بروم. دوم مونیخ - برن - پاریس - فرانکفورت - سوم فرانکفورت - پاریس - برن - مونیخ. مقصدنهایی بستگی به این دارد که برنامه بعدی من چه باشد اگر کار نشریه تمام شود برگشت به اینجا لزومی ندارد و چنانچه لازم شود بیشتر در اروپا بمانم یا قبل از شروع درس دانشگاهم معطلي در کار باشد. بهتر است یا در حول و حوش ماینس و فرانکفورت باشم یا در پاریس که از نظر تماس با دوستان آسان تر باشد. مسافرت به انگلستان مفید است ولی بستگی به میزان ضرورت آن و مقایسه با سایر ضروریات دارد. به هر حال منتظر خبر شما هستم. برای ارسال پول همان طور که نوشتیم یا آن را برای تاجر از طریق حواله پولی Money به آدرس Order 7 Stuttgart 1 Postlagernd بفرستید یا به حساب نوری که من البته شماره آن را نمی دانم و یا اگر صلاح می دانید مستقیماً یا توسط نوری به شماره حساب حسینی که قبلاً داده ام. من قبلاً چون فکر می کردم کارها خیلی سریع تر انجام شود و اقامت طولانی من اثری نداشته باشد اقدام به باز کردن حساب نکردم و اکنون نیز زیاد صرف ندارد. برای گرفتن کار نیز مراجعه کردم چون اجازه اقامت ندارم نمی شود حتی کار موقت گرفت. به همه سلام مرا برسانید. سلامت و شادمانی شما را خواهانم. برادر شما احمد

آدرس جابر: به اسم خودش 22 Rue St. Albin, Montrouge (seine) , France

۲۳۲

از: بازرگان، ابوالفضل ۴۸/

به: یزدی؛ ابراهیم

تاریخ: ۷ دسامبر ۱۹۶۵

به نام خدا دوست و برادر عزیز پس از سلام زیاد آرزو می کنم تندرست و کامیاب باشید. چند روز پیش جزو های ارسالی و متن سخنرانی و دیروز نیز سه نامه محتوی مطالب مختلف و ۵۰۰ فرانک از **كمال رسید** که باعث خوشحالی گردید. امید است نامه های ۱۱/۲۷ و ۱۱/۳۰ را نیز دریافت کرده باشید. اما مطالب: ۱- در نامه تان راجع

به کارهایی که ممکن است با دوستان مختلف داشته باشیم تا من در ملاقات با آنها در نظر داشته باشم اشاره نکرده بودید که فکر می کنم به دلیل احتمال آمدنشان به اروپا بوده باشد. با توجه به این احتمال و عدم وجود گشایش کافی از نظر مالی آنها را موكول به بعد می نمایم. فقط در اولین فرصت به برخواهم رفت و امانتی ها را که رسیده ممکن است خراب شود دریافت کنم امید است مثل دفعه گذشته زیاد معطل نشوم. تا جایی که وقت و بودجه اجازه داد شاید به دیدن یکی دو نفر از دوستان نیز بروم. فقط رفتن به پاریس از کار **صدقیق** و خود **عباسی** لازم به نظر می رسد. بنابراین خواهش می کنم شما در مورد امکان یا عدم امکان آمدنتان زودتر خبر بدھید. در صورتی که بدانم خواهید آمد ملاقات با دوستان را موكول به بعد از مذاکره حضوری با شما خواهی نمود و مسایل بسیار دیگری هم هست. در غیر این صورت مطالب لازمی را که باید با دوستان مطرح گردد بنویسید تا من دنبال کار باشم. کنگره طبق نوشته حسین گویا از تاریخ ۲۲ یا ۲۳ دسامبر در **اشتوتگارت** تشکیل خواهد شد. اگر به طور صدرصد قطعی معلوم شد مجدداً خواهم نوشت. به نظر من ملاقات شورا یا حداقل دوستان پاریس و مصاحب و ما لازم است ولی اشکال مالی دوستان معلوم نیست تا چه حد اجاره دهد. ۱.۵ هنوز تصمیم در این باره نگرفته و نظر دوستان را پرسیده است. اگر رفقا بتوانند به اینجا بیایند باید به پاریس برویم و مصاحب را هم ترتیب آمدنش را به پاری بدھیم. منتظر خبر شما هستم. ۲- پولی که برای نشریه دادم مقداری است که تا به حال **کمال** فرستاده زیرا بقیه پول های دریافتی صرف مخارج روزمره خودم شده است. اگر کمال مجدداً ۵۰۰ فرانک بفرستد بسیار مفید و موثر خواهد بود مخارج خودم متاسفانه پول های دریافتی را تحلیل می برد. در صدد گرفتن کار برآمدم ولی چون اجازه اقامت ندارم موفق نشدم. سعی می کنم بلکه اجازه اقامت بگیرم و بتوانم لااقل چند روزی کار کنم. ۳- **عباسی** - قبل از نامه ام فقط به قصد مسافرت او اشاره کرده بودم چون نوشت که قرار است من در این مورد با او صحبت کنم در نامه اخیرم نوشتمن که وسائل و احتیاجات مسافرتی را تهیه کند یا لیستی درست کند که بعداً به تدریج فراهم شود. از نظر خانواده و دوستان و سایر مسایل طوری ترتیب دهد که در اولین فرصت بتواند حرکت کند راجع به برنامه کارش فقط به طور کلی نوشتمن ولی درباره همکارانش چیزی ننوشتمن و هم چنین مقصدش. فکر کردم چون قرار است روزی او را بینیم حضوری صحبت خواهیم کرد. این کار هم که فعلاً کمی به تأخیر می افتاد ولی به هر حال لازم است که حضوراً او را کاملاً در جریان گذاشت. ضمناً قبل از رفتن او باید فکری برای کارهای فعلی او کرد و کسی را پیدا کرد که آنها را ادامه بدهد. نمی دانم مقدمات مسافرت او تا چه حد فراهم شده است. به **جابر** نیز برنامه کلی او و رفقا را گفتم ولی مثل اینکه زیاد سابقه و اطلاع قبلی نسبت به این تصمیم ندارد مقداری توضیح داده ام. حتماً با خود شما نیز

مکاتبه کرده است. ۴- **کایزد** - قبلًا راجع به تمایل و امکانات او برای رفتن به سوئیس و اقداماتی که کرده سوال کرده بودم. نوشته بود که طبق همان مطالبی که به جمال و محمود گفته اشکال او از نظر مالی و خانوادگی است و تا آن موقع اقدامی برای گرفتن پذیرش وغیره نکرده بود. بعداً نوشتم که زودتر این مسئله را روشن کند تا بتوانیم برنامه خودمان را بدانیم و برای آن حساب کنیم و گفتم که اشکال خانوادگی را هم ما داریم و باید به تدریج زمینه را آماده کند ضمانت راجع به اطلاعات انگلیسی یا فرانسه او سوال کرده بودم. در نامه اخیرش نوشته که اگر قرار به رفتن از آلمان باشد باید پدرس را قانع و راضی کند که تحصیل در سوئیس بیشتر به نفع اوست و البته اشکال مالی باقی می‌ماند. انگلیسی قبلًا می‌دانسته و با مرور و تمرین خواهد توانست صحبت کند. به این ترتیب در مورد رفتن او به دانشگاه نیز مسئله خانوادگی وجود خواهد داشت. شخصاً او را نمی‌شناسم تا قضاوی درباره اش بکنم ولی اگر در این موضوع اشکالی نباشد لازم است او را دید و به کمک خودش راهی برای رفع اشکال خانوادگی پیدا کرد. برنامه فعلیش تا آوریل طول می‌کشد. نوشته که صندوق پستی حالی فعلًا موجود نیست و باید تقاضا دهد و منتظر شود.

۵- **زند** - اخیراً نامه ای داشتم. نوشته که در امتحانش قبول نشده و ۷۰٪ احتمال بیرون کردنش بوده است ممکن است یک شанс به او بدهند که در مارس یا اکتبر آینده امتحان بدهد. وضع مالیش خراب است. ۶- **معمار** - ۷-۸ روزی است خبر جدیدی ندارم. راجع به صندوق پستی و حساب بانکی خواسته ام اقدام کند شاید مسئولیت توزیع را نیز قبول کند منتظر جوابش هستم. نمی‌دانم چرا نامه برای شما رسیده است. آدرس او عوض شده خودش نوشته بود مانعی ندارد و نامه هایی که به آدرس قبلی برود به او خواهد رسید ولی حدس می‌زنم شاید این تفسیر آدرس باعث رسیدن تعدادی نامه به او شده باشد زیرا خود من هم از حسینی که از طریق **معمار** برایم نامه می‌فرستد بی خبر مانده ام. به هر حال برای معمار خواهم نوشت. ۷- **صوفی** - اخیراً پس از چندین هفته از او نامه داشتم. نوشته بود قبل از مسافت فرصت نکرده مرا ببیند و پس از بازگشت هم به واسطه گرفتاری درسی مجال نامه نویسی نداشته است! حداقل از نگرانی و ابهام در آمدیم خودش خیلی است. رفتار او به نظر من عجیب می‌رسد. این دومین باری است که بدون اطلاع دادن به هیچ کس به مسافت رفته و همه را نگران و مبهوت کرده است. در نامه اش به مطالبی که من در نامه های قبل مطرح کرده بودم تقریباً هیچ اشاره ای نکرده است، مقاله ای از طرف **انجمن اسلامی شهرشان** در جواب به یک جمله از مقاله مشروطه مندرج در مجله **سوسیالیسم** نوشته که روی هم رفته مستدل و بجا است. من اصل مقاله مشروطه را نخوانده ام ولی ایراد بجایی به جمله مورد اعتراض گرفته است. نوشته **حزب**

اخوان المسلمين در اروپا تاسیس شده و کارش را با انتشار فجایعی (از نظر آنها) که در مصر می گذرد شروع نموده است آدرس **وصال** را خواسته و نوشه از **كمال** نیز خبری ندارد و نمی داند کجا است. در مورد اول جواب داده ام با من مدتی است ارتباط نداشته و قاعدها هنوز باید در فرانسه باشد. در مورد دوم نیز برایش نوشته ام که او چند بار تغییر آدرس داده و آخرین نامه من هنوز جوابش نیامده است. و بنابراین منتظرم تا خبر قطعی برسد. بنابراین شما به **كمال** بگویید در صورت تمایل خودش نامه ای به آدرس او بنویسد و مکاتبه را ادامه دهد. نامه ای از **بهزاد** که از طریق آدرس او برایم رسیده بود (چندی پیش) باز شده بود که **صوفی** معذرت خواسته بود خوشبختانه اسم فرستنده نداشت ولی دانستن مطالب داخل نامه زیاد جالب نبود. فعلًا من نامه هایم را مستقیماً دریافت می کنم. بعداً نیز از آدرس نوری استفاده خواهم کرد. امروز پول ارسالیش رسید. ۸- **انگلستان** - کار پاسپورت **صاحب** باید درست شده باشد ولی مثل همه وضع مالیش خراب است دکتر هنوز جواب هیچ یک از دو نامه مرا نداده و توسط مصاحب از او گله کرده ام. نمی دانم علتش چیست. از بهزاد خبر تازه ندارم. مقداری اطلاعات برای کارش در آلمان فرستادم که خودش دنبال آن را بگیرد تا برای سال آینده کاری داشته باشد. ۹- **کسانی** - مجددًا مقداری پول ارسال کرده راجع به صندوق پستی و حساب بانکی هفته آینده گزارش می دهد. کارش منظم است و می شود روی او حساب کرد. ۱۰- **نوری** - تا به حال صحبتی راجع به همکاری او با ما مطرح نکرده ام. از حسین خواسته ام با توجه به روحیه او کم کم مطلب را روشن کند. از صندوق و حساب بانکی او می توانیم استفاده کنیم. ۱۱- **کار اروپا** - در این مورد لازم است در صورت ملاقات به طور مفصل صحبت کنیم ولی نظرم را می نویسم که قبلًا روی آن فکر و در صورت امکان با دوستان دیگر نیز مشورت کنید که سابقه ای موجود باشد. قبلًا برنامه این بود که سه نفر که تا حدودی وارد به کار هستند کارهای **صدقیق** را به عهده بگیرند و ما نیز کمک و راهنمایی شان کنیم. در عمل این کار نتیجه رضایت بخشی نداشت. و تعداد زیادی از کارها به علت عدم وجود مدیریت و کنترل از بالا گنج مانده است. یک علت آن عدم تجربه کافی و پراکندگی سه نفر و کم کاری رضایی (به نظر من) و شاید علت زرگر عدم اطلاع کافی آنها از جریان و وجود ابهام بوده است. مثلاً من سعی می کردم با اشاره مطلبی را به **عباسی** بگویم ولی می دیدم که در جریان نیست و احتیاج به توضیح بیشتر و تکرار مطالب می شد. یعنی از یک طرف نمی شد همه چیز را بی پرده گفت و از طرف دیگر کم گفتن هم کافی نبود و رفقا را در ابهام باقی می گذاشت. این دوستان از منظور کلی و رابطه **صدقیق** و دیگران اطلاع کافی نداشتند و مقدار زیادی همیشه منتظر دستور و

راهنمایی بوده اند. البته عوامل دیگری نیز مانند کم کاری هم به طور کلی کم تجربگی، نداشتن وسایل فنی و مالی نیز به عدم پیشرفت کار افزوده است. اکنون باید فکر بهتری کرد و به خصوص با رفتن **عباسی** مسأله بفرنج تر می شود به نظر من ایده آل این است که ضمناً کارها تفرقه زیادی هم نداشته باشند در یک نقطه متمرکز کرد که دیگر وجود واسطه بین آنها و سامان لازم نباشد و البته به واسطه کمبود نفر این کار شاید عملی نباشد راه دوم این است که سه نفر را کاملاً در جریان بگذاریم و آنها را خوب روش و آماده کنیم و اگر یک یا دو نفرشان هم دوره **دانشگاه** خود را دیده و باسواتر باشند چه بهتر. حتی اگر بعضی از دوستان یک مرحله از تحصیلاتش تمام شده است می توانند به جای آنکه به دانشگاه بروند با کمی راهنمایی اولیه همکاریشان را به طور فول تایم در اروپا انجام دهند اشکال کار در حال حاضر این است که در بین رفقای پاریس نمی توان سه نفر را پیدا کرد. اگر قرار باشد سه نفر در آلمان، فرانسه و انگلستان هم بخشن باشند کارها خیلی مشکل می شود. در شرایط فعلی باید به طور موقت مثلاً دو نفرشان در پاریس و یکی دیگر در آلمان یا انگلستان باشد ولی برای بعد باید طوری برنامه رفقا را جور کرد که بتوان سه نفر را در یک محل داشت. بین عده موجود مصاحب کارش خوب است و به جریان امور نیز تا حد زیادی وارد است. حسین اگر قرار به ماندنش در اروپا باشد (که به نظر من صلاح هست) حتماً باید یکی از سه نفر باشد نفر دیگر نیز **علوی** و **احیاناً حمیدی** پاریس و حتی **کسانی** - حمیدی فهم سیاسی و تجربه کارش خوب است از نظر اخلاقی خوب است ولی به هیچ وجه در جریان نیست و شاید بهتر باشد به همین صورت بماند. **اگر نوری** حاضر به همکاری مستقیم دوستمان با صدیق شود او و حسین می توانند دو پای ثابت را به وجود آورند. انتخاب سه نفر دیگر غیر از **۱.۵ صدیق** به نظر من کار را کمی دشوار می کند. و از نظر عملی فقط رابطه بین صدیق و این سه نفر و ما پیچیده خواهد شد. و بهتر است فعلاً با انتخاب سه نفر از رفقا و در جریان گذاشتن و کمک کردنشان کارها را ادامه داد و به تدریج سه نفر را که می توانند به طور ثابت در اروپا بمانند و انجام کارهای دیگر برایشان زیاد مقدور نیست، انتخاب و در محلی متمرکز نمود. حتی تمرکز کار انتشارات نیز اگر در خود اروپا یا **بیروت** ممکن بود خیلی بهتر بود. البته در **دانشگاه** وسایل و امکانات بیشتر است ولی ارتباط کمتر و کندتر می شود. نمی دانم با گرفتاری ها و آلدگی هایی که **جابر** در کار دانشجویی و جبهه و غیره دارد تا چه حد ممکن است یک مرتبه همه را کنار بگذارد. در صورتی که کار فوتی و ضروری دیگری برای خود من موجود نباشد ممکن است به کمک حسین و یک نفر دیگر کارها را فعلاً روی غلطک بیندازیم تا بعداً پایه ثابت تری ریخته شود. کار کردن از بیرون موقعی که

رفقای مسئول خودشان وارد نباشند و گرفتاری درس و غیره هم داشته باشند زیاد موثر نیست همچنان که وجود من از این بابت تاثیر زیادی در پیشرفت کارها نداشته است. راجع به این مطلب باید صحبت دسته جمعی و حضوری کنیم تا گردد گشوده شود. ۱۲- امروز مطلع شدم که در روز **میلاد حضرت ولی عصر** جشن عقد کنان خواهرم با شخصی به نام **دکتر ابوالقاسم مطهری** است که البته او را می‌شناسم اهل آذربایجان است. بسیار باعث خوشحالیم شد ولی از اینکه نمی‌توانم هدیه ای مناسب برای خواهرم بفرستم شرمنده ام. خواهرم بالاخره از من جلو افتاده! من همیشه به او می‌گفتم مشکل شوهر گیرش باید و او هم به من می‌گفت مشکل کسی زن من بشود. مثل اینکه تا اینجا حرف او درست در آمده است. پدرم ترجمه دیپلم دبیرستان را نیز فرستاده است که متأسفانه خیلی دیر شده و دیگر به درمان نمی‌خورد زیرا آن را برای دانشکده زوریخ می‌خواستم. ۱۳- آدرس های صوفی و زند و یوسفی و معمار را که بیشتر آنها جدید است و شاید نداشته باشد می‌نویسم: معمار Hossein , 6 Ffm 70 Postfach 0121, W.G.

Postlagerkarte A 029923, 8 Munchen 32, W.G. بدون اسم

Postlagerkarte A 030986 , 8 Munchen 37, W.G. بدون اسم

C/O B.Rustu 33 Braunschweig Postfach 116 W.G. بدون ذکر اسم خودش صوفی

دیگر عرض دیگری ندارم. لطفاً زودتر آمدن خود را اطلاع دهید که بتوانم به رفقای دیگر نیز خبر بدhem که بلکه اجتماع بیشتری داشته باشیم ملاقات با دوستان دیگر را نیز به بعد از آمدن شما موکول می‌کنم. من لازم است هر چه زودتر بدانم برنامه کارم چیست که مقدمات و زمینه آن را فراهم کنم تا مثل دفعه گذشته اشکالات خانواده و شرکت پیدا نشود البته اگر ملاقات دست داد مفصل صحبت خواهیم کرد ولی فعلاً هم هر چه به نظرتان می‌رسد بنویسید اگر بتوانید پول نیز بفرستید بسیار ممنون خواهیم شد. آن را ممکن است به اسم و آدرس دوستمان تاجر و یا نوری ارسال کنید. خدمت دوستان عرض سلام دارم. تندرست و کامروا باشید. برادر شما احمد

بعد از تحریر - به دوستان اطلاع می‌دهم که ۲۵۰ مارک از شما رسیده. پس از دریافت سایر پول‌ها مقدار باقیمانده تا ۱۰۰۰ مارک را به حساب محمود و زرگر خواهیم گذشت.

از: بازگان، ابوالفضل/۴۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۹ دسامبر ۱۹۶۵

به نام خدا براذر گرامی پس از سلام امید است تندrst و کامرووا باشید.

۱. دیروز از **جابر** نامه داشتم که بلافصله جوابش را دادم. مانند نامه قبلش نوشته بود که به نظر او بهتر است عباسی به ایران برود زیرا وجودش مفیدتر خواهد بود. درباره خودش نیز نوشته که این تصمیمی که گرفته شده کمکی به پیشرفت کار نخواهد کرد و اضافه کرد که تغییر برنامه کارها را مختل خواهد کرد و این صحیح نیست که یک روز یک قراری باشد در روز بعد قرار دیگر. فعلاً نیز خود را برای شرکت در **کنگره آماده** می کند و نوشته که وضع خیلی خراب است، کارشکنی زیاد می کنند و به خصوص **کنفرانسیون** در مورد تبعید شدگان توطئه سکوت را پیش گرفته و باید آن را تصفیه کرد و منافقین را بیرون نمود. من در مورد برنامه کار انتشارات و تا حدودی علل تصمیم جدید مجدداً مطالبی برایش نوشتم. من نمی دانم قبل ام قرار به رفتن او به **دانشگاه** و اصولاً کار او در انتشارات بود یا نه اگر چنین قراری نبود و اخیراً در ملاقات شما و دوستان این تصمیم اتخاذ شده است البته برای **جابر** به اصطلاح short notice است و با توجه به آلدگی های او در کارهای اروپا یک مرتبه کنار کشیدنش عملی نیست و باید به تدریج زمینه را فراهم کرد. من نظر خودم را در مورد انتشارات در نامه قبل نوشتمن و فکر می کنم اگر بتوان کادر انتشارات را در اروپا تشکیل داد بهتر است. اما در مورد **جابر** (بدون آنکه از سوابق و قرارهای که قبل از اطلاع داشته باشم) عقیده ام این است که اگر بشود جای او را به وسیله شخص دیگری پر کرد صلاح هست که او فعالیت خود را با **آقازاده و سازمان دانشجویی** ادامه دهد زیرا از یک طرف باید کسانی را در این موارد داشته باشیم تا رشته کار به دست مخالفین بیافتد از طرف دیگر **جابر** به اندازه کافی هم شناخته شده و به کار اروپا آشنا شده است و هم وابستگی و آلدگی به این کار پیدا کرده است. ضمناً از دوستی او با صدیق و ما کسی اطلاع زیادی ندارد. به هر حال آنچه مسلم است او خود را برای شرکت در **کنگره آماده** می کند و از این لحظه مسافرت او حداقل تا بعد از **کنگره** عملی نخواهد بود. چون شما نیز قصد آمدن دارید خوب است این مسئله را با مذاکره حضوری حل کرد. ضمناً نوشته که هنوز با دوستان تماسی نداشته است. نمی دانم علت چیست زیرا آدرس

بخش اول

او را به شما و آدرس شما را به او محض احتیاط داده ام و شما هم نوشته بودید که برایش متن نطق را فرستاده اید. امید است تا به حال تماس مستقیم با او برقرار شده باشد. ضمناً خواهش کرده به **جمال** بنویسم که نامه ای برای **لباسچی** بنویسد و به او توصیه کند با **جابر** و دوستان همکاری نماید. چون فکر کردم تماس من با جمال طول می کشد برای شما نوشتم که یا خودتان مستقیماً برای لباسچی بنویسید یا از جمال بخواهید این کار را بکند. جابر تاریخ تشکیل کنگره را ۲۵ دسامبر نوشته ولی محلش را ذکر نکرده است. ۲- از مطالبی که فرستاده بودید (نامه صدیق - ملاقات نمایندگان - توضیح راجع به نطق) رونوشت تهیه کرده ام که برای دوستان بفرستیم زیرا سیر کولاسیون یک نسخه هم زیاد طول می کشد و هم عملی نیست. البته توضیح راجع به نطق را فقط برای عباسی و جابر و مصاحب خواهم فرستاد زیرا برای بقیه که از مسئله مسئول مقیم و غیره اطلاعی ندارند جالب نخواهد بود. گزارش مذاکرات را نمی دانم برای کسان دیگری هم فرستاده اید یا خیر. توضیحی در این مورد در نامه تان نبود. قاعده تا باید **حسین و جلال و جابر** آن را بینند. اگر برای آنها ارسال نشده و لازم است مطلع شوند بنویسید که نسخه خودم را برایشان بفرستم. ۳- از حسینی هیچ خبری نیست و نمی دانم جریان چیست. قصدم این است که اگر این یکی دو روزه خبری نشد به دیدنش بروم. البته این برخلاف قصد و قرار قبلی است ولی ظاهراً چاره دیگری نیست زیرا کار این نشریه ما را پاک از کار و زندگی خود انداخته است. فکر می کنم مرآ نشناسد. به اسم یکی از دوستان فاضل خود را معرفی خواهم کرد. **جابر** نوشه که از نظر اینکه حسینی روی عده ای نفوذ دارد اگر با او مراوده ای باشد می تواند به ما کمک کند و بعداً نیز شاید لازم باشد با او مذاکراتی انجام گیرد و پرسیده که من مراوده ای دارم یا نه. حتی المقدور اگر حسینی مرآ نشناسد بهتر است ولی اگر لازم نشود ممکن است در این باره نیز با او صحبت هایی بکنم. ۴- شاید تا چند روز دیگر برای دیدن برادرم به سوئیس بروم. قصدم این است در صورت امکان قبل از رفتن فکری به حال نشریه بکنم زیرا ممکن است در سوئیس کمی ماندنی شوم و کار نشریه خیلی به عقب بیافتد. از اول نوامبر نشریه حاضر و حسینی معطل پول و اطلاع راجع به نحوه ارسال و غیره بوده است و تا امروز هنوز پولی به او نداده ایم و مدتی هم است که هیچ خبری نداده است. یا نامه های یکی از ما به دیگری نرسیده یا اشکال دیگری در کار بوده است. بعید نیست او دیده نامه نوشتن فایده ندارد و سکوت کرده بلکه ما از رو برویم و پول او را بهش بدھیم! بعد از سوئیس به همین جا برخواهم گشت. قبل افکرم این بود که یک مسافرت دوره ای انجام دهم ولی با توضیحاتی که در نامه قبل دادم فعلًا بقیه مسافرت را معوق می گذارم تا انشاء الله هم دیگر را بینیم و ترتیبی دهیم که این مسافرت

مفیدتر باشد. مطلب دیگری ندارم. در انتظار دریافت نامه و دیدار شما هستم. موفق و کامیاب باشید. برادر شما

احمد

۲۳۴

از: بازرگان، ابوالفضل / ۵۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۵ دسامبر ۱۵

بسمه تعالیٰ دوست و برادر بسیار عزیز امید است تندrst و موفق بوده و سلام گرم مرا بپذیرید. نامه ۱۲/۶ شما را همراه با ضمایم آن و سپس نامه ۱۲/۹ را دریافت کرده ام. چند روز پیش کارتی به آدرس Holmes فرستادم که امید است دریافت کرده باشید. علت تأخیر در جواب گرفتاری زیاد و معطل شدن برای تحقیق درباره گرفتن ویزا و غیره بود اما بعد: ۱- متأسفانه در اینجا کنسولگری مورد نظر به جز لبنان وجود ندارد. به کنسولگری لبنان مراجع کردم. آنچه مورد نیاز است: الف - فرم درخواستی که به ضمیمه ارسال کرده ام تا پر کنید. ب - یک قطع عکس. پ - گواهی واکسیناسیون. با داشتن اینها می توان پرداخت ۳۰ مارک ویزای اقامت شش ماهه به منظور بازدید با اجازه مسافرت های مکرر گرفت و احتیاجی به داشتن معرفی نامه شرکت نیست مگر آنکه بعداً بخواهید اجازه اقامت دائم بگیرید. در نامه تان نوشته بودید عکس را به پیوست فرستاده اید ولی از عکس خبری نبود! نمی دانم در نامه دیگری ارسال کرده اید که به دستم نرسیده یا فراموش کرده اید. اگر عکس و گواهی واکسیناسیون موجود بود فرم را خود من پر می کردم. البته قرار بر این است که خود تقاضاکننده پر و امضا کند. به هر حال فرم دیگری نیز نزد من است که در صورت لزوم می تواند مورد استفاده قرار گیرد برای درست شدن کار زیرا باید چند روزی صبر کرد و ظاهراً بهتر است عکس و گواهی را برای من بفرستید که اگر شد در موقع آمدن شما حاضر شود و یا در جریان کار باشد. راجع به بقیه ویزاهای من به احتمال زیاد مونیخ خواهم رفت و در این صورت شخصاً می توانم آن را انجام دهم. البته ارسال آن برای زند یا یوسفی نیز ممکن است ولی هم آنها کار دارند و شاید برایشان مشکل باشد و هم شاید خود شما مایل نباشید این کار توسط آنها انجام شود. چون دیدن آنها هم لازم است رفتن خود من به مونیخ مفید خواهد بود. ۲- قصد داشتم برای دریافت سوغاتی ها به دیدن دوستمان بروم. برای اطمینان تلفن کردم. گفتند به مرخصی

رفته و تا اوایل هفته آینده بر می گردد. و به این جهت از رفتن منصرف شدم زیرا ممکن است بروم و دوستان دیگرش مرا نشناسند و دیدن رئیس او نیز که از قبل مرا می شناسد مشکل است و شاید هم تا به حال عوض شده باشد. به احتمال زیاد روز دوشنبه یا سه شنبه خواهم رفت. امیدوارم زودتر کارم تمام شود و برگردم. مونیخ سر راهم واقع نمی شود ولی چون بلیط round trip ارزان تر است ارزش دارد که دور کوتاهی بزنم و برای دیدن دوستان و انجام کارهای مربوط به ویزا به مونیخ بروم. البته مقداری پول دارم ولی در واقع همه اش یا کرایه خانه است یا پول هایی که از دوستان برای نشریه رسیده و اگر بعداً برادرم پول نفرستد باید کت و شلوار را گرو بگذاریم! به هر حال مثل همیشه می گذرد و انشاء الله درست می شود. ۳- اگر از متن نطق بیشتر موجود است بفرستید. بد نیست **معمار و اسدی** نیز مطلع شوند. البته اگر به طور کامل روزنامه منتشر می شود همان کافی خواهد بود و احتیاجی نیست. ۴- از مطالب مربوط به نامه های صدیق و انجمن های اسلامی چند رونوشت تهیه کردم و برای دوستان فرستاده ام. ۵- نمی دانم قبلًا نوشتی یا نه که بالاخره پول به اندازه پرداخت قسط اول برای نشریه فراهم شد و آنها را دریافت کردیم. البته من برخلاف نظر و قصد قبلی ناچار به ملاقات حسینی شدم و او نیز مرا فوراً شناخت و حتی می گفت صدای مرا در تلفن تشخیص داده است! باور کردنش کمی مشکل است. نمی دانم حدس زده یا اطلاع قبلی داشته یا واقعاً راست می گوید. به هر حال لازم بود و بعداً متوجه شدم که اگر این کار انجام نمی شد ممکن بود مدت زیادی باز هم تأخیر حاصل شود. البته خیال می کند **فضل** شخص دیگری است و نمی داند او و **ذرگو** رابطه نزدیک دارند. به نظر من قبل از انتشار باید موافقت **آقازاده** را جلب کنیم که این کار به طور آزاد و وسیع توسط **کمیته های جبهه** انجام شود و برای این کار به **عباسی و جابر** نوشته ام. این کار چند خاصیت دارد. فعلاً برای مصاحب و عباسی و زند و معمار و نیز دو آدرس محمود فرستاده ام ولی از دوستان خواهش شده فعلانگه دارند تا خبر جدید بدهیم. ۶- راجع به قیمت فیلم و غیره هنوز فرصت نشده تحقیق کنم. به زودی تحقیق خواهم کرد. ۷- ملاقات ما با کسانی خیلی کوتاه و فوری بود و فرصت نشده زیاد صحبت کنیم. فکر می کنم جریان سفرش را به **صدیق** نوشته باشد. در نامه بعدی خواست برای من بنویسد. ۸- معمار می گفت نامه ای برای شما و محمود مدتی است نیامده بود و فقط اخیراً یک نامه آمده بود که قصد داشت همراه با مجله برایتان بفرستد. ضمناً نمی دانست نامه هایی را که قبلًا فرستاده دریافت کرده اید یا نه. من آدرس **مکتبی** را به او داده بودم معلوم شد فقط آدرس هتل را داشته است. ۹- **زند** نیز می گفت خبری از **کمال** ندارد. به او نوشته ام منتظر دریافت خبر از کمال هستم و حتماً خودش برای او خواهد نوشت. ۱۰- نامه عارف هنوز نرسیده است. ۱۱- **صوفی** به وطن رفته بود. خیلی بی وفا شده و ظاهراً

گرفتاری درسیش زیاد است غیر از یک نامه پس از برگشتش خبر دیگری از او ندارم. نمی دانم نامه های کمال را دریافت کرده است یا نه فقط برای من نوشته بود نمی داند کمال کجاست و خبری هم ندارد که برایش نامه بنویسد.

۱۲- از مصاحب خبر تازه ندارم در نامه های اخیرش مسئله مسافرتش را به کویت اشاره نکرده بود. ۱۳- مطلبی یادم رفت در ابتدای نامه ذکر کنم. ازدواج خواهر شما را تبریک می گویم. کارهای ما طوری شده که دیگر مسائل خانوادگی و شخصی خود را نیز فراموش می کنیم. من به ارسال یک تلگراف مختصر و کارت تبریک قناعت کردم. انشاء الله دفعه بعد! جبران می کنم. ظاهراً برادر کوچک من نیز از ما جلو خواهد زد. خواهرها که همه مزدوج شده اند! خدا کند تازه داماد مثل ما بی خانمان و خانه به دوش نباشد. ۱۴- هیچ یک از افرادی را که نوشته اید (به جز یکی) نمی شناسم. برای **جابر** نوشتتم برای هر کس دیگر که نامه بنویسم سوال خواهم کرد. **برادران مستشاری** (مجتبی و مصطفی!) را می شناسم یکی از آنها یکسال و دیگری دو سال در دانشکده پایین تر از من بودند. هر دو افرادی فعال و مبتکر هستند و اعتقاد مذهبی نیز داشتند و در دانشکده با صدیق همکاری می کردند. مجتبی چون در همه کار خود را وارد می کرد و در فعالیت های مختلف شرکت داشت و یا خود کارهایی را شروع می کرد بعضی او را آدم ریاست طلب و مقام دوستی می دانستند. البته کاملاً این طور نیست. حتی به خاطر این اخلاقش بعضی ها به طور کلی به همه ما ایراد می گرفتند و بعضی نیز او را سازمانی می دانستند که بی اساس به نظر می رسد. در موقعی که ما در دانشکده پس از برکناری **مهندس نفیسی** به نفع او فعالیت می کردیم (زیرا وجودش برای پلی **کلینیک** لازم و مفید بود) مجتبی فعالیت و پشتکار زیادی به خرج می داد و خود را خیلی به نفیسی نزدیک می کرد. خانم او نیز از کسانی است که افکار ملی داشت و در گرمگرم همین فعالیت ها با هم آشنا شدند و پس از رفتن من از ایران ازدواج کردند و بعد نیز هر دو به آمریکا رفتند. پس از آن خبری از او ندارم. حدس می زدم ممکن است مهندس نفیسی در رفتن او به خارج موثر بوده باشد چون مهندس هر وقت از کاری به کار دیگر منتقل شود عده ای را نیز که به آنها اطمینان پیدا کرده با خود می برد. البته چون هیچ در این باره نشنیده ام نمی توانم قضاوت کنم. از برادر کوچک پس از ترک ایران خبری ندارم و نمی دانم او هم در آمریکاست یا نه. کرمانشاهی هستند. **حمیدی** در پاریس نیز حتماً می تواند اطلاع زیادی درباره آنها بدهد چون پس از آمدن من از ایران مسئول کارهای دانشکده بوده و با مجتبی نیز هم دوره بوده است. به هر حال هر دوی آنها خیلی مبتکر و بافکر هستند و در کارهای اجرایی و مالی و غیره اطلاع و تجربه خوبی دارند. اگر واقعاً اشکال دیگری در کار نباشد و

مسلم شود که مسأله خاص و مورد تردیدی درباره شان نیست و هنوز افکار ملی دارند می توانند بسیار مفید و موثر باشند. در این باره باید از دوستان آمریکا تحقیق کرد. حمیدی نیز منبع خوبی برای اطلاع است. ۱۵- راجع به **ملاقات** - امروز از جابر نامه داشتم. به من هم نوشته لزومی به مسافت کمال نمی بیند و ضمناً از جریان کارها که بدون اطلاع او تنظیم شده ناراضی است. به نظر من آمدن **کمال** با توجه به اینکه بليط هم دارد و فعلاً احتیاج به پرداخت پول نقد نیست مفید خواهد بود زیرا درباره کار خود جابر و عباسی و احمد و حسین و جلال و نیز همه کارهای صدیق باید تصمیم گرفت و این کار با مکاتبه مشکل و تقریباً غیر عملی است. اینها را برای جابر نیز نوشت. البته اگر پاریسی ها و مصاحب و حسین نتوانند به اینجا بیایند زیاد اقدام مهمی نمی توان کرد. هنوز هیچ خبری درباره امکان مسافرتshan به اینجا ندارم. به هر حال اگر واقعاً اشکال و مسأله مهمی مطرح نیست به عقیده من آمدن کمال به اینجا مفید می باشد. ۱۶- توسط پسر عمه ام نامه ای به **وحیم** قبل از فرستاده ام ولی هیچ جوابی نیامده است. پسر عمه ام نیز در نامه اش اشاره نکرده بود. ظاهراً نامه به دست او نرسیده است. مجدداً خواهم نوشت و مسأله داروهای ارسالی را نیز تذکر خواهم داد. ظاهراً مطلب دیگری نیست. از انگلستان و فرانسه خبر مهمی ندارم. بنابراین فعلاً شما را به خدا می سپارم. سلام مرا برسانید تندرنستی و شادمانی شما را آرزو می کنم. برادر شما احمد

۲۳۵

از: بازرگان، ابوالفضل/۵۱

به: یزدی، ابوالهیم

تاریخ: ۱۷ دسامبر ۱۹۶۵

بسمه تعالیٰ دوست برادر عزیز سلام مرا بپذیرید. آرزوی تندرنستی و کامیابی شما را دارم. نامه ۱۴ دسامبر شما و پاکت دیگر محتوی نامه های دوستان رسید بسیار متشرکرم. چند مطلب را با اجازه تلگرافی می نویسم: ۱- در نامه قبلتان نوشته بودید نامه **عارف** را می فرستید که من از اینجا به مقصد بفرستم و من اینطور فکر می کردم که برای خود او نیز باید از اینجا ارسال گردد ولی چون در نامه بعد و آدرس هایی که داده بودید ذکری نشده بود دچار تردید شدم. حدم این است که حتماً برای خودش ارسال شده ولی اگر نشده باید مجدداً بنویسید که از اینجا اقدام شود. برای بقیه می فرستم متاسفانه آدرس ثابت نداریم که ذکر کنیم. یک نسخه را نیز برای **عباسی** فرستادم و خواستم که دو آدرس دیگر را پیدا کند و یا آنها را از همانجا بفرستند یا آدرس ها را برای من بنویسد که اقدام کنم.

البته خودم نیز تحقیق خواهم کرد ولی امکان در پاریس بیشتر است و فکر می کنم از دفتر لوموند بتوان آدرس ها را گرفت. بریده خبر را نیز به عباسی فرستادم که بعداً به جابر نیز بدهد و در صورت لزوم ترجمه و در خبرنامه درج کنند. ۲- راجع به ملاقات - هنوز تاریخ و محل آن از طرف دوستان تعیین نشده است. مصاحب ۲۶ دسامبر و پاریس را پیشنهاد کرده است که به نظر من زود است و هنوز پیشنهاد سابق خود را مبنی بر اجتماع در اشتوتگارت همزمان با کنگره (از ۲۵ دسامبر) برای او و دوستان دیگر تکرار کردم. حدس می زنم برای شما نیز اشتوتگارت مناسب تر باشد. البته برای **مصاحب** و رفقاء پاریس مشکل خواهد بود. **کسانی** فقط ۲۶ دسامبر وقت دارد از حسین اطلاعی نرسیده است. از **زند و یوسفی** نیز جوابی دریافت نکرده ام. به هر حال تصمیم نهایی با رفقاء پاریس و مصاحب است نمی دانم شما نظرتان چه بوده است و به رفقا چه نوشته اید. من احتمالاً یکشنبه (پس فردا) یا دوشنبه برای گرفتن امانتی هایم از اشتوتگارت خواهم رفت و قبل از تشکیل کنگره برخواهم گشت. به عباس نوشته ام که اگر قرار است ملاقات زودتر از ۲۵ و در جمع غیر از اشتوتگارت تشکیل شود تلفنی یا تلگرافی به من خبر دهد که از ترک اینجا منصرف شوم و برنامه ام را جور کنم. ۳- **حسینی** را بنا به توصیه **جابو** مجدداً دیدم و راجع به **کنفراسیون** و کارشکنی های **گروه ش. د. و شرکاء** و توطئه سکوت آن نسبت به مسائل حاد روز مختصری صحبت کردم. او روی عده ای نفوذ دارد و می تواند موثر باشد. ۴- راجع به مسائل اروپا و صدیق و غیره من نیز معتقد نیستم که زیاد در این باره انژی صرف کنیم یا افراد خود را در این کار آلود نگذاریم و سایر کارها من گنج بماند. منظورم این بود که ما یک حداقل تعداد فرد کاری در اروپا احتیاج داریم که توسط آنها آن قسمت از کارهایی که باید در اینجا انجام شود به مرحله اجرا در آید. البته به عقیده من زمینه از لحاظ سمتی و غیره زیاد است و فقط حسن اداره و رهبری لازم است. عده ای نیز هستند که به حکم اجبار یا اختیار خودشان در اروپا ماندگار هستند مانند **نوری و دکتر** و غیره که باید در مسائل مربوط به جبهه و دانشجویی در واقع پل واسطه باشند. چند نفر از خودمان نیز برای انجام کارهای مربوط به اینجا (چون به هر حال قسمی از کارها لازم است در اینجا انجام شود و یا راه دیگری غیر از این ندارد) لازم است در محل باشند. البته این قدر که کارها روی غلطک افتاد و وضع نسبتاً ثابتی پیدا شد به تدریج می توان از تعداد افراد مقیم کاست. به هر حال چون فرصت دیدار انشاء الله دست خواهد داد بقیه صحبت ها را به آن موقع موکول می کنم. من نیز با رفتن **Abbasی** به ایران مخالفم و دلایل خود را که مشابه با نظرات شماست قبلاً به جابر نوشته ام. فعلأً بیشتر نمی نویسم تا در ملاقات حضوری مفصل صحبت کنیم.

مطلوب فوری دیگری در بین نیست. راستی حسینی می گفت یکی از بچه ها که از فعالین بن بوده (متاسفانه اسمش را نمی دانم) چندین روز است ناپدید شده و ممکن است او را ریووده باشند. خیلی عجیب است. اگر خبر بیشتری دریافت کرم. اطلاع خواهم داد. فعلاً گفتنی دیگری ندارم و مشتاقانه در انتظار دیدار تان هستم. موفق و کامرو وا باشید. برادر شما احمد. بعد از تحریر - از حسینی نامه داشتم. با ملاقات در اشتوتگارت موافق است.

۲۳۶

از: بازرگان، ابوالفضل / ۵۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

فهرست کتاب های مفیدی که بهزاد معرفی کرده است:

1. G.W By E.Che Guevara – Monthly Revenue Pres USA \$ 3.50 موجود است - ترجمه شده
 2. Partisan Warfare O.Heilbronn – Pub. G.Allen 2000 خوب است تهیه شود
 3. The Invrsible Govt. D.Wise Of T.B.Ross – Jonathon Cope 30000 قسمتی ترجمه شده قبل از ۱۷۸۰
 4. High Euphonies,Encyclopedia of Chen . Technology – vol 6.P1-91 Kurk Of Othmen Interscience بدنبیست رونوشت برداشته شود
 5. On War (Rom Krieg) , Gen Karl Von Clausewitz. Tsaus. Co1.J.J.Graham (3 Vols) London – Routledge D Kegan Paul Ltd. Broading House 68-74 Carter Lane E.C4 1956
- بسیار مفید - به بهزاد گفته شده تهیه کند. خلاصه سه جلسه در جلد سوم صفحات ۲۳۰-۱۷۸-
6. Persian Lion, Persian Lambs, Curties Harnack Gollancg 30000 N.Y: Holt, Rinehart Of Winston 1965 279p \$5.95 به مصاحب گفته شده تهیه و تحقیق کند - به دانش گفته شد
 7. Vietnam: Invide Story of The G.W. Wilfred G.Burchett. Int Publishes \$4.95 بهزاد باید تهیه کنددانش
 8. The Indedogical Revolution In The M.E LEONARD BINDER UNIV. Chicago 196 287p. \$6.50

تهیه شود - دانش

9. Communist Propaganda Techniques John C. Clews – N.Y F.A.Praeger – 1964-326p. \$8.60

بهزاد - تهیه شود - دانش

10. The Red Army Edgar O'balance –N.Y-F.A.Praeger – 1964, 237p. \$7.50 بهزاد - تهیه شود

11. The Kurds and Kurdestan, Derk Kinnane, N.Y.Oxford Univ Press, 1964 85p \$1.95 (Paper)

12. 4 Ways of Politics: State And Nation In Italy. Somalia Israel, Iran. By: E.E.BAY NE, N.Y, American Universities Fields Slagy 1962, 320p. \$7.50 به بهزاد نوشته شد. دانش

13. Conventional Warfare In The Nuclear Age. By: Otto Heilbrunn. N.Y. Praeger , 164p. \$5075

به بهزاد نوشته شد و دانش

14. U.S. Military Strategy In The Sixties, Col. Robert N.Ginsburgh. N.Y.Norton 1965, 60p \$4.00

به بهزاد نوشته شد و دانش

15. General Grevas On G.W., George Grevas, N.Y. Praeger 1965, 109p. \$3.95, English Edition: G.W And Eoka's Struggle (London, Longmans 1964 30.000 \$ به بهزاد نوشته شد و دانش

16. Strategy For Mobility, Wilfred Owen.Washington:Brookings Institution.1964., 249p \$5.00
دانش

17. Castroism: Theory and Practice, Theodor Draper . N.Y.: Praeger 1965 263 P \$5.95 دانش

18. The Cuban Revolution And L. America, Boris Goldenberg N.Y : Praeger 1965, 376p , \$8.00
دانش

19. Councils In Contemporary Islam , Kenneth Cragg, Edinburgh : Edin, Univ. Press. 1965 225 P. Chicago, Aldine Publishing Co \$4.75

20. The Indo – China War 1945-1954 : A Study In G.W, Edgar o'Ballanu London : Faber 1964, 285p, 35.000 دانش

21. Modern Iran , Christopher Sykes London, Collins 1965, 479p, 42.000

به بهزاد نوشته شد . به دانش نوشته شد

بخش اول

-
22. The Chinese Red Army 1927-1963- An Annotated Bibliography, By: Edward J.M.Rhoads WithEdward Friedmann Of Athens Cambridge: East Arian Research Center, Harvard Univ., (Harvard Univ. Press Distributes) 1964, 188p, \$3.25 (Papers) به دانش نوشته شد.
23. Baal, Christ and Mohammed, Religion And Revolution In N.Africa, By: John.K.Cooley , N.Y.Holt , Rinehart Of Winston 1965, 369p. \$8.95. به بهزاد نوشته شد. کمال خوانده خوبست.
24. Nationalism and Revolution In Egypt: The Role Of Moslem Brotherhood. Christina. Phelps Harris. The Hague: Mouton Of Co 1964, 276p, \$6.00 به دانش نوشته شد
25. Counter Insurgency Warfare, John S. Pustay N.Y: Free Press Of Glenco . 1965, 230p,\$6.95 به دانش نوشته شد.
26. Democracy Of Socialism , Arthur Rosenberg. Boston: Beacon Press 1965, 369p, \$2.45 (Papers) به دانش نوشته شد
27. Islam and f International Relations, J. Harris Procton N.Y: Praeger 1965, 271p, \$6.50 به دانش نوشته شد
28. God, Allah And Juju : Religion In Africa Today, Jack Mendelsohn Boston: Beacon Press 1965, 245p, \$1.95 (Papers) به دانش نوشته شد
29. The Battle Of Dienbienpho, Jules Roy N.Y: Harper Of Row 1965, 344p \$6.95 به دانش نوشته شد
30. The Chinese Red Army 1927-1963: Annotated Blibogreph, Edward Rhoads. Cambridge : Harward Univ. Press 1965, 188p,(X.P) به دانش نوشته شد
31. Communist China's Crusade Mao's Road To Power of The New Campaign For World, volution. Guy Wint N.Y : Praeger 1965 136p . \$1.75 (Papers) به دانش نوشته شد
32. , Moa and The Chinese Revolution, Jerome Ch'en N.Y: Oxford Univ. Press 1965, 419p. \$7.50 به دانش نوشته شد

-
33. Mohammed, Marx and Marbaen, The Root Of Indonesian Socialism, Jeanne S.Mintz N.Y, Praeger 1965, 246p, \$6.00
به دانش نوشته شد
34. Iran – Political Development In A Changing Society Binder
به دانش نوشته شد
35. Neo Colonialism : The Last Stage Of Imperialism., Kuam Nkruma
36. Counterinsurgency Warfare , Mag. John S. Pustay N.Y: Free Press , 1965 \$6.95
به دانش نوشته شد
37. Islam and International Relations, J. Harris Proctor N.Y: Praeger 1962 , 221p, \$6.50
38. Under Five Shahs, Gen. Hassan Arfa. London: Murray . 1964, 457p. \$45.000
39. Man and Society In Iran , A. Reza. Arasteh and Josephine Arasteh . Leyden: Brill 1964, 193p,
40. Communist China's Crusade:Mao's RoadTo Power And The New Campaign For WorldRevolution. ,Guy Wint N.Y: Praeger. 1965, 136p, \$4.50 (Paper \$1.75)
41. Mao and The Chinese Revolution , Jerome Ch'em N.Y: Oxford Univ. Press . 1965, 419p, \$7.50
۴۲. مردم و انقلاب: لینین
۴۳. درباره جنگ چریکی: لینین
44. Lessons of Civil War S.I. Guster , ۱۹۲۱ بعد در ۱۹۵۸ اولین انتشار GIZ مسکو – آخرین تو سط Military Publishing House Moscow. چاپ شده.
45. Chemicals In War , A.M. Prentiss . Ph.D. Mc Grow Hill 1937
46. The War Gases , Sartori Trans. By : Marrison . Jqa. Chunchill Ltd. London 1939
47. Chemical Warfare, Gurt Wachtel – Founder. Pharmacoloical Section of The Kaiser Wilhelm Institute London. Chapman D Hall Ltd. 1991
48. The Other Side of The Coin , Alfred M.Lilienthal, Devin Adair \$6.50
(درباره مسائله اعراب و اسرائیل)

مقالات و جزوات

1. Journal of International Affairs Vol XIX NO1 1965

The Arab World : Paths To Modernization خوب است تهیه شود.

2. Foreign Affairs: An American Quantenly Oct 65

P.134-146 (The Coming Crissis In Iran) By: Hossein Mahdavy ترجمه شده به عباسی ارسال

3. Communism In Iran . By Sepehr Zabih

Problems of Communism Sep/Oct 1965 Vol XIV

4. Israel And Iran Draw Closen. By Gal Alon- New Outlook Oct 64 (P.18-25)

به بهزاد و مصاحب نوشته شده تهیه و ترجمه کنند.

۲۳۷

از: بازرگان، ابوالفضل/۵۳

به: یزدی، ابواهیم

تاریخ: ۱۹۶۶ ۲۸ ژانویه

بسمه تعالی دوست عزیز و برادر گرامی همراه با سلام فراوان آرزوی تندرنستی و شادکامی شما را دارم. امیدوارم از رنج سفر آسوده شده و مجدداً مستقر شده باشید. مسافرت به پاریس از نظر نتیجه به قول دوستمان افتضاح بود و فقط از نظر دیدار دوستان بد نبود ولی باعث شد کارهای مهم دیگر انجام نشود. متأسفانه کار در مرحله ای بود که عدم انجام ملاقات باعث می شد که همه چیز در حال رکود بماند و ملاقات نیز متضمن صرف وقت و هزینه زیاد بود یعنی در هر یک از دو صورت مقداری ضرر وجود داشت. به هر حال امید است تغییرات جدید کمی در کارها گشایش ایجاد کند و به زحمتش بیارزد. نمی دانم پس از رفتن از پاریس چه کارهایی را انجام دادید. آیا معمار یا صوفی را دیدید؟ نتیجه چه بود؟ از اسداللهی نامه ای داشتم که گله کرده بود چرا آنها را در انتظار گذاشته ایم. تلگراف او بعد از رفتن ما به اشتوتگارت رسیده است حق کاملاً با او است و من در جواب ضمن تشریح گرفتاری ها عذر خواهم خواست. پس از بازگشت از پاریس (۲۵ ژانویه) قصد داشتم که به دیدار آنها بروم ولی ضعف شدید ریال و کمی وقت مانع شد. نمی دانم نامه محمود را برای برادرش داده اید یا نه. من و حسین

روز دوشنبه ۲۵ حرکت کردیم و نیمه شب به ماینس رسیدیم و من روز بعد به اشتوتگارت آمدم. از مونیخ به منزل ما تلفن شده بود که فکر می کنم زند در موقعی که **جابر آنجا** بوده تلفن زده است تا ببیند من در اینجا هستم یا نه. به هر حال کارمان با **جابر هم** ناتمام ماند و به ناچار باید بقیه کارها را با مکاتبه انجام داد. پس از چند روزی که توفیق دیدار شما و دوستان را داشتم مجدداً تنها شده ام و بلای همیشگی نیز سخت تراز همیشه برقرار است و راستش نمی دانم چطور می توان آن را حل کرد. هنوز برای نشریه پول فراهم نشده و موعد قسط دوم نیز فرا رسیده است. مقداری هم که برای این کار نزد من موجود است مرتباً مصرف می شود. دو سه روز است مشغول اقدام هستم تا بلکه از دانشکده ورقه ای بگیرم. و به وسیله آن اجازه اقامت کسب کنم. با داشتن اجازه اقامت شاید بتوانم مدتی کار کنم و اقلأً خرج روزانه ام را تامین کنم. البته گرفتن پذیرش مدتی طول خواهد کشید. در این عالم بی پولی کپی برداشتن از مدارک تحصیلی هم بلای شده است و کمر ما را حسابی خم کرده است! انشاء الله بتوانم زودتر کاری دست و پا کنم. شاید بعد از رفتن خانم حسین من نیز نزد او بروم و با هم باشیم تا خرجمان کمتر شود و راندمان کارمان بیشتر. نمی دانم با صحبت هایی که شد او چه مدت دیگر در اروپا خواهد ماند.

آدرس **جلال** را ندارم در مدتی که او و **احمد** با هم بودند مواردی چند پیش آمد که به اسم های یکدیگر واقف شدند. البته شاید او مطمئن نیست که **احمد** اسمش را می داند. به هر حال از حسین خواهش کرده ام آدرس او را برایم بنویسد و یا از **جلال** بخواهد برای من نامه بنویسد و آدرس بدهد. به نظر من تماس من و او مفید و ضروری است. **ادریس** را در منزل **علوی** دیدم. چون ما رفقای دیگر بودیم فرصت گفتگوی زیاد دست نداد و فقط در فرصت کوتاهی به طور خصوصی صحبت کردیم. من فقط از برنامه کار و درسش پرسیدم و سلام جلال را به او رساندم. او تقریباً سوالی در مورد کارمان نکرد و راجع به علت کناره گیریش از شرکت نیز اشاره نکرد و من هم سوالی در این مورد نکردم. آدرسش را داد تا با او مکاتبه کنم. من به واسطه ناثابت بودن محل اقامتم دادن آدرس را موكول به بعد کردم. راجع به **کمال** سوالی نکرد یعنی فرصت بیش از چند دقیقه نبود. فقط گفت که نامه ای توسط او برای من نوشته است. نمیدانم چرا این نامه به من نرسیده است از **کمال** خواهش خواهم کرد این نامه را در صورتی که هنوز موجود است بفرستد و اگر نیست مضمون آن را برایم بنویسد. اطلاع از مطالب آن لازم و مفید خواهد بود. مطالب و اطلاعات چندی هست که از پیش جمع شده و متاسفانه در موقع دیدار فرصت نشد صحبت کنیم و آنها را در نامه دیگری خواهم نوشت. مطلب نسبتاً فوری مربوط به **آمریکا**ست. من میل داشتم در

این باره از شما اطلاعاتی بگیرم تا بتوانیم با شعب آمریکا تماس مرتب و صحیح داشته باشیم. این کار هم انجام نشد. تا به حال فقط ۱۰۰ نسخه از جزوات شرکت را برای **دانش** فرستاده ام. او آدرس **شپرد** و دو آدرس دیگر هم داده بود که جزوات ارسال شود ولی بعداً **شپرد** نوشت که به آدرس او چیزی ارسال نشود تا خودشان خبر دهند. اخیراً باز نامه ای از **دانش** داشتم. اطلاع جدیدی نداده بود و فقط توصیه کرده بود که در مورد دو آدرس با مرکز شرکت تماس بگیرم و پس از مشورت با خود آن آدرس ها مستقیماً مکاتبه کنم و میزان احتیاجاتشان را بپرسم. برای **شپرد** نوشتم که این کار خیلی طول دارد و خوب است خودشان ترتیب سریع تری بدهند. به هر حال فعلاً دست نگه داشته ام تا اطلاع قطعی بدهنند زیرا در غیر این صورت جزوات فرستاده می شود و سرنوشتیش معلوم نخواهد بود. لطفاً شما هر اطلاعی دارید بنویسید و اصولاً رابطه ما را با شعبه آمریکا برقرار کنید تا بدانیم با چه کسانی باید طرف مذاکره و معامله باشیم. دو آدرسی که دانش داده بود عبارتند از:

I.S.A P.O.Box 252, Cambridge, Massachusetts 62138, 2- MFE. P.O.Box 1969,Cleveland Ohio

لطفاً در مورد ملاقات با **نوری** و **معمار** و **صوفی** (اگر انجام شده) مرا در جریان بگذارید تا دنباله اش را بتوان گرفت در مورد **عبدالله** چه باید کرد؟ آیا نامه **محمد** را به او فرستاده اید و یا لازم است شفاهی با او صحبت شود. در مورد او و **اسدالله** و همچنین **کایزد** و سایر دوستان اگر مطالبی هست که باید حضوراً با آنها در میان گذاشته شود ممکن است برای من بنویسید و Brief کنید. اگر چه هر ملاقات مخصوصاً مخارجی خواهد بود ولی شاید فرصت هایی پیش آید که با حداقل مخارج بتوان یکی از این ملاقات ها را انجام داد و چه بسا توفیق اجباری پیش آید و در چنین حالتی خوب است اقلایاً از فرصت استفاده کرد و نتیجه ای گرفت. فعلاً مطلب دیگری ندارم و بقیه گفتن ها را به بعد موکول می کنم. آدرس جدید را در پشت پاکت داده ام که عیناً باید نوشته شود. لطفاً سلام زیاد مرا خدمت آمال خانم و بچه ها برسانید. سلامت و توفیق فراوان شما را آرزومندم. قربان شما احمد

بعد از تحریر - چون تا به حال یک نامه به آدرس Holmes مفقود شده این نامه را به آدرس دیگر می نویسم. اگر استفاده از آدرس Holmes را توصیه می کنید لطفاً در نامه تان بنویسید.

تاریخ: ۱۹۶۶/۱/۳۰

دوست و برادر گرامی و عزیز بعد از سلام - موقفیت و سلامتی تو را از خداوند متعال آرزو دارم.

بسمه تعالیٰ متسافانه در روزهای آخر نتوانستم با همه علایقی که داشتم مدت بیشتر با هم باشیم و صحبت کنیم و این عجله جابر خان در حرکت و غال گذاشتن ما در آلمان بسیاری از اوقات ما را هدر داد. من بعد از جدا شدن از شما طبق برنامه به فرانکفورت رفت و همان روز عصر با صوفی تلفنی صحبت کردم. شب با نوری و سپس با مونیخ به آدرس تلفنی که جابر داده بود - مطلع شدم که او نمی آید و هرچه فحش در دل داشتم به او دادم. خواست با یوسفی تماس بگیرم چون شنبه یکشنبه تعطیلی بود و تلفنی از او نداشتم تماس میسر نشد آنچه در آن دو روز انجام دادم بیشتر و قسمت عمده صحبت ما با صوفی بود. او روز بعد به دیدار من آمد و مفصل با هم صحبت کردیم. اولاً او سخت گرفتار است و واقعاً کار می کند. و تصورات بعضی دوستان ما در حق او بی مورد است. **ماشین تحریر** را آورده بود که تحويل بدهد. اما چون قبول کرد که **مدافعت** (قسمت سوم) را ماشین کند با خود مجدداً برد تا در ظرف سه هفته مطالب را ماشین کرده و آماده نماید. او حاضر برای قبول هر نوع مسئولیتی می باشد اما سخت گرفتار کار انجمن اسلامی است آنچه ما با او قرار گذاشتم یکی همین ماشین کردن مطالب بود. **دوم** تهیه آدرس های ایرانیان مقیم اروپا - برای این کار من دو نامه به **صاحب توضیحات** داده ام که دیگر تکرار نمی کنم. به علاوه از او خواسته ام که اگر ممکن است از طریق اعضاء **اخوان المسلمين** آنجا - ما را با اخوان المسلمين اینجا مربوط سازد. البته این مسئله فقط بین ما خواهد بود. قرار شد او با **صاحب** در مورد **صدیق** مرتب در تماس باشد. برای توزیع نشریات صدیق با **کمال پناه** صحبت کند و اگر او قبول کرد که آنها را در **برانشویک** توزیع نماید **صوفی** نتیجه را یا به **صاحب** مستقیماً یا من یا به شما بنویسد و سپس **صاحب** به نام صدیق با اظهار تشکر از **کمال پناه** در قبول همکاری نشریات را برای او ارسال دارد. لطفاً شما ترتیب آنها را بدھید. با **نوری** صحبت شد. قرار شد با **بیژن** برادرش راجع به قبول مسئولیتی در صدیق صحبت کند. بیژن چندین بار اظهار علاقه کرده است و فرصت و وقت هم دارد. من پیشنهاد می کنم بروید او را ملاقات کنید. ارزیابی نمایند و بینند آیا برای کار توزیع قابل استفاده است یا خیر؟ نزدیکی او به نوری و فرانکفورت بسیاری از مشکلات را حل می کند و مزایایی دارد. نوری قرار شد برای استفاده از **مصطفاوی** در امر ماشین کردن مطالب با او صحبت کند و شما را در جریان بگذارد لطفاً مطلب را تعقیب کنید. **با نوری** صحبت شد که شما - نوری - دوست هامبورگی - سه نفری نسبت به مسائل عمومی اروپا

تبادل نظر کنید. نظر کمال این است که دوست هامبورگی را بیشتر در جهت تماس با تجار تقویت کنید تا بتواند از جهت جمع آوری پول برای صدیق اقدام کند. لطفاً با نوری مطلب را تعقیب کنید. **با یوسفی** در مورد حرکت از آنجا و رفتن به دانشگاه و ادامه تحصیل در آنجا و ضمناً انجام پاره ای کارها که با هم صحبت کردیم مذاکره کنید. هر اندازه که جهت قانع کردن او لازم است اطلاعات دهید. **نامه ای برای اتحادیه عرب** تهیه شده است - آن را بخوانید. آنچه را که لازم است اصلاح شود اصلاح کنید. و سپس برای ترجمه به انگلیسی و فرانسه اقدام کنید. بعد از آنکه متن آن را **صاحب هم** نظر داد و دیگر بحثی نبود هر چه زودتر یک کپی از متن تصویب شده - نهایی را برای **کمال** بفرستید تا برای ترجمه عربی آن اقدام کند. باز هم **مسئله خوزستان شدیداً** از جانب اعراب حتی مصر مطرح شده است. **به مصاحب بگویید** که باید برای مکاتبات رسمی بین المللی سرنسخه های چاپی تهیه شود. یک نمونه از مهرهای لاستیکی تهیه شده را برای من ارسال دارند - سرنسخه ها باید به سه زبان عربی - انگلیسی - فرانسه نیز نوشته شوند - آدرس پستی باید گذاشته شود. **راجح به معمار** در نامه مصاحب نوشته ام. معمار را جزو صدیق ها به مصاحب معرفی کنید. **صاحب** نامه ای به نام صدیق به آدرس زیر ارسال دارد. و از او تقاضای همکاری نماید. نشریات برای او ارسال گردد و از او ماهیانه خواسته شود ایشان عضوهای مطمئن صدیق هستند.

معرف او حمیدی است. خلیل الله

K. Khalillolah, 502 No 2 st, Corvallis Ore. 97330 U.S.A

اگر مصاحب احساس می کند که نمی تواند به وضع آمریکا برسد بهتر است فعلاً به کار آمریکا اصلاً کاری نداشته باشد. آیا راجع به دستگیری ۵۵ نفر اخیر - دانشجویان یا جبهه کاری کرده و می کند یا خیر؟ اگر نمی کنند من صدرصد معتقدم باید صدیق رأساً شروع کند تا دیر نشده است بجنبد. از صندوق پستی و شماره حساب بانکی مهر لاستیکی تهیه کنید و در پشت تمام جزوات بزنید. به علت اشتباہی که دانش در ارسال بعضی از آدرس ها برای شما کرده است خواهش می کنم تا اطلاع ثانوی از تماس مستقیم با آمریکا در مورد توزیع نشریات خودداری کنید. برای ارسال نشریات جهت آمریکا تمام آدرس های پیوست که می فرستم یک نسخه به اضافه یک یادداشت مختصر ارسال دارید مبنی بر اینکه تعداد لازم و مورد احتیاج خود را اطلاع دهند. فعلاً مطلبی فوری به نظرم نمی رسد تا نامه بعدی خدانگهداری شما - قربانت **کمال**

از: یزدی، ابراهیم/۵۵

به: بازرگان، ابوالفضل

تاریخ: ۱۹۶۶/۲/۱

بسمه تعالیٰ دوست و برادر گرامی بعد از سلام. نامه ۱/۲۸ شما را دریافت کردم. دیروز نامه‌ای شامل مطالعی برای شما ارسال داشتم. امیدوارم دریافت نموده باشید. در پیوست نامه‌ای برای **صاحب بود** - و همچنین کپی نامه‌ای که باید ابتدا شما و صاحب آن را تصحیح کنید یعنی بخوانید و اگر اصلاحی به نظر می‌رسد به عمل یاورید یا ممکن است با نظر صاحب بدون ارسال نامه برای او آن را جهت عباسی ارسال دارید تا حداقل او ببیند و فوراً به ترجمه فرانسه آن اقدام کند و شما یا خودتان به ترجمه انگلیسی بپردازید یا برای ترجمه توسط دوستان لندن اقدام کنید. به هر حال نامه باید هر چه زودتر ارسال گردد. بعد از ترجمه انگلیسی و فرانسه. فوراً متن نهایی را برای من بفرستید تا معرفی ترجمه شود. متن باید حتماً روی کاغذ مارکدار نهضت نوشته شود و توضیحات دیگر را داده ام. پس از آنکه متن حاضر شد باید یک نسخه اولیه را فوراً برای گیرنده اصلی (حسونه) دیر کل اتحادیه عرب فرستاد. سپس متن فرانسه و انگلیسی و عربی باید از هر کدام حداقل ۱۵۰ نسخه تکثیر شده و برای تمام آدرس‌هایی که داریم ارسال شود. من لیست کامل اینها را برای شما خواهم فرستاد. شما مقداری دارید ولی ناقص است. باید کامل گردد. متن فارسی باید بالافصله بعد از ارسال اصل نامه برای گیرنده به مقادیر زیاد چاپ و برای همه جا ارسال گردد. یک متن مهم برای **دبیرخانه سازمان همبستگی سه قاره** بود. یک پیشنهاد برای کاغذ مارکدار است که باید هر چه زودتر جهت چاپ اقدام نمود. اما راجع به مطالب نامه شما. برادر جان ناراحت نباش همیشه این چنین بوده است که صحبت از حقیقت - فدایکاری - جان بازی خیلی از درک و لمس آن و رو برو شدن با آن آسان تر است. البته که نوشته مصدق را خطاب به نهضت به دیوار اطاق کوبیدن و احساس غرور و آرامش وجودان کردن راحت تر است از توجه و عمل بدان! به کسانی که وقتی پای مصالح عموم به میان آید از مصالح خصوصی و نظریات شخصی صرفنظر می‌کند. «باید دانست که همیشه: قلیلاً من عبادی الشکور، وجود داشته است! خدا پرست واقعی بودن - اگر کار آسانی بود که تا به حال دنیا بهشت شده بود! من بیش از آنچه دیدم انتظاری نداشتم! باید با نیروهای موجود چرخ‌های این ماشین را به حرکت درآورد و مطمئن

باش خدا راهنمای مددکار ما خواهد بود. اما راجع به حرکتم برای شما نوشته ام. راجع به **معمار** مثل اینکه یادم رفت کامل بنویسم. او را دیدم با **صوفی** با هم رفتیم نزدش جای شما خالی ناهاری با هم خوردم شب او به دیدار من آمد به علت حامله بودن خانمش (بچه دوم) حرکت آنها بر مبنای صحبت خودش، سه سال میسر نیست (یعنی مطلب را باید صرفنظر کرد) بر مبنای امکانات او که چیست؟ ایران نمی تواند برود - وضع مالی خراب است. وقت و فرصت ندارد (**کرم داران عالم را درم نیست - درم داران عالم را کرم نیست؟!**) نه طاقت دوری نه تاب مهجوری! به هر حال قراری که گذاشته ایم در حدود همان کارهای نهضت عبارتند از: توزیع نشریات در یک منطقه محدود - یا فرانکفورت یا هر کجای دیگری که فاضل به او محول نماید. ۲۱ - صندوق پستی (به نام Nehzat). حساب بانکی پستی - که تحقیق کند و بنویسد. و اموری از این قبیل خودش از وضع خود بسیار ناراحت است اما در عین حال نظیر **هاملت** نمی تواند کاری انجام دهد.

۲۴۰

از: بازدگان، ابوالفضل / ۵۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۷ فوریه ۱۹۶۶ - ش ۳۶ - ۲/۲۲ - ج. ۵ - B69

بسمه تعالی دوست و برادر عزیز پس از سلام موفقیت و سلامت کامل شما را آرزو می کنم. نامه ۱ فوریه شما را در ۷ فوریه دریافت کردم ظاهراً پست اردن هم مثل پست کشور شاهنشاهی است. امید است نامه های ۲/۷ و مطالبی را که در ۲/۸ به آدرس صندوق فرستادم دریافت کرده باشید اینکه بقیه مطالب: ۱- از **نوری** نامه داشتم: با دوستمن در **هامبورگ** (کاشانی) ملاقات کرده ظاهراً او حاضر به کمک مادی و معنوی است ولی فعلاً وضع مالیش زیاد تعریفی ندارد (مثل همه!) ولی قول داده البته نوری دقیقاً نوع همکاری او را مطرح نکرده است. با مصراو غلی نیز صحبت کرده او مثل سابق زیاد دلش به کار نمی رود ولی باز هم می توان از او کمک گرفت. برادر **نوری** عازم ایران است و معلوم نیست کی برگردد و ممکن است بماند. نوری خواسته به دیدنش بروم تا درباره جزئیات کار صحبت کنیم. در اولین فرصتی که گشايشی ایجاد شود به دیدنش خواهم رفت. نمی دانم **نوری** کمال را به چه نام و عنوانی می شناسد و نیز احمدو زرگر را. لطفاً این دو را بنویسید. اگر در مورد کاشانی و دیگران نیز قرارهای خاص با نوری دارید بنویسید که من هم از همانها استفاده کنم. ظاهراً نوری نمی داند که من کاشانی را

می شناسم. چند کلمه ای در تعریف از او نوشته بود. ضمناً با او راجع به زرگر صحبت نکرده است. نامه ای از **محمد** برای کمال به او رسیده بود که آن را به آدرس **فضل** فرستاده و آن را به ضمیمه ارسال کرده ام (تاریخ ۱۰/۲) نامه و بسته ای که محمود در قسمت شماره ۲ نامه اش اشاره کرده فاضل دریافت نکرده است وصول به فاضل چرا. ۲- تا به حال مجلاتی از قبیل **روشنفکر و خواندنی ها و روزنامه های اطلاعات** و غیره معلوم نیست. ۳- از صوفی نامه داشتم. همان طور که نوشتہ بودید زیاد کار می کند و از دوستان نیز گله دارد. فهرست جالبی برای **كتب انتشار** طبق سفارش او از تهران فرستاده اند و کارت های با سلیقه و خوبی نیز برای سفارش کتاب تهیه کرده است. ۴- از معمار در مورد صندوق و غیره خبری نرسیده ظاهراً گرفتاری اهل و عیال خیلی او را مشغول کرده است. به قول شما آنهایی که علاقه به کار دارند هزار گرفتاری دارند و آنها که گرفتاری ندارند اهل کار نیستند. مصاحب هم به زودی گرفتار بچه دوم خواهد شد! ۵- تعدادی در حدود ۲۰ نسخه از جزوای را برای آدرس های مهم آمریکا همراه با یادداشت ماشین شده فرستادم. البته متاسفانه برای صرفه جویی با پست عادی فرستادم که دو هفته ای در راه خواهد بود. **مهندی** را به مصاحب نوشتیم که جداگانه و به طور رسمی با او تماس بگیرد. **شپرد** نوشتہ بود امکان او برای پخش و توزیع بیشتر از سایرین است. مختصری درباره مهندی به مصاحب توضیح داده ام. مصاحب می تواند مسئله زندانیان را نیز با مهندی مطرح کند زیرا او مسئول **کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران** است. ۶- **احمدی** (دوست یوسفی) و خلیل را نیز به مصاحب معرفی کرده ام که خودش اقدام کند. ۷- یکی از دوستان حسین تا آخر این ماه عازم ایران است. به گفته او آدم مطمئن و جبهه ای است. من قصد دارم نامه و پیغامی توسط او بفرستم (و شاید دوربین برادر جمال را) اگر شما هم پیغام و سوغاتی می

خواهید بفرستید زودتر اقدام کنید که قبل از رفتن او به اینجا برسد. برادر نوری نمی دانم چه موقع ممکن است برود. باید از آن وقت نیز استفاده کرد. ممکن است او نیز تا اواخر ماه برود. ۸- در نامه قبل بعضی مطالب اطلاعاتی مانده بود که مجدداً به طور جداگانه می فرستم. ۹- یک بسته ارسالی برای **ابراهیم** به فاضل آمده ولی فعلاً او نیست و من هم مدرک شناسایی از او در اختیار ندارم که بسته اش را دریافت کنم ظاهراً از طرف **آمال** ارسال شده اگر این طور است درباره محتوى آن سوال کنید. البته اگر پس از دو هفته یا ۱ ماه وصول نشود به فرستنده برخواهد گشت. اشکال فعلی این است که هر بار من برای گرفتن نامه های فاضل که احتیاج به مدرک شناسایی او ندارد بروم این بسته ها را نیز خواهند آورد و ناچار باید مدتی از دریافت نامه هایش صرفنظر کنم. به پست خواهم گفت بسته **ابراهیم** را به آدرس دوستش در **فرانکفورت** بفرستد. اگر قبول کردند که هیچ و گرنه باید صبر کرد تا خودش بیاید و یا بسته برگردد. ۱۰- از **جابر** نامه داشتم. مجدداً گله داشت از جمله اینکه چرا دوستان اخبار مربوط به ۵۵ نفر را نگه داشته اند و به کسی نمی دهنند. آنها مشغول اقدام هستند و قصد دارند دو نفر را به ایران بفرستند ولی پوشش فراهم نشده است. در مورد من پیشنهاد کرده در انگلستان مقیم شوم که البته مقدور نیست. آدرس جدید **کمال** را خواسته است. من از سیستم تماس او با **کمال** اطلاع ندارم و نمی دانم خودش با او مستقیماً در تماس هست و باید باشد یا توسط من زیرا تا به حال چند بار از من خواسته که مطالبی را برای **کمال** بنویسم و یا آدرس او را سوال کرده است. **کمال** نیز مقداری از مطالب را توسط من برای **جابر** نوشته است. البته از لحاظ اطلاع خوب است که من در جریان کار باشم ولی نمی دانم که چه نوع سیستم ارتباطی برقرار است. ۱۱- آدرسش را داده بود که برایش نامه بنویسم ولی هنوز وقت نکرده ام. در دو نامه قبل خواهش کرده ام نامه ای را که قبلاً او به قصد من به شما داده است چنانچه دارید برایم بفرستید. مجدداً خواهش می کنم. از نظر اطلاع خودم و احياناً جوابی که ممکن است لازم شود به او بنویسم داشتن آن برایم لازم است. ۱۲- هنوز به **جلال** نامه ننوشته ام. آدرسی را که شما داده بودید با وجود توضیحات به نظرم ناقص می رسد. **حسین** نیز نوشته بود منتظر دریافت نامه از **جلال** است تا آدرس قطعیش را بداند و برایم بنویسد. هنوز خبری نشده. به هر حال نامه مختصری جهت آزمایش بهمان آدرس می فرستم. ۱۳- از انگلستان تازگی خبری ندارم. مصاحب بعد از ملاقاتمان هیچ نامه ای نفرستاده است. پاریسی ها هم که ماشاء الله مثل سابق هستند و حالاً که مسئولیت زیادی هم ندارند. دیگر خیالشان راحت است. از **علوی** یک نامه داشته ام و یکی هم فرستاده ولی نرسیده است! به مصاحب نوشته ام اگر برای ترجمه کسی را پیدا نکرد و خودش هم وقت ندارد بدهد من ترجمه کنم و او بعداً آن را به کمک انگلیس ها تصحیح کند. از اقدامات او هنوز خبری ندارم. ۱۴-

کسائی تا ۲ هفته دیگر آقای جنتی را در هامبورگ می بیند. خواسته بود او یک مطلب کتبی از طرح شما و اسم اشخاصی که حاضر به کمک هستند و میزان و نوع کمک آنها به او بنویسم که در ملاقات مورد استفاده اش قرار گیرد. من درباره جزئیات مربوط به اشخاص اطلاعی ندارم. تا حد اطلاع به او خواهم نوشت. جزئیات را یا شما مستقیماً به خود او یا به من بنویسید. اگر قبل از موعد ملاقات او رسید خیلی مفید خواهد بود. آدرس او چنین است:

54 Koblenz – Horch , Emserstr. 392

۱۵- در مورد مهر کمی تحقیق کردم. قیمت آن فعلاً با موجودی جور در نمی آید به خصوص اگر دارای لغات

فارسی باشد باید کلیشه برداری شود و گران تر خواهد شد **ضمانت صوفی** قبلًاً دو مهر برای پاریس فرستاده که هنوز رسید آن را نیز دریافت نکرده است! نمی دانم چه نوع بوده است. شاید قسمتی از احتیاج را برآورده کند. برای

حساب بانکی و صندوق آینده و نیز مهر پایین نامه ها و نشیریات حداقل به سه مهر احتیاج داریم. برای سر نسخه کاغذها نیز می توان مهر تهیه کرد که البته به خوبی چاپ نخواهد بود سعی می کنم با پیدا شدن اولین امکان اقدام

کنم. ۱۶- به **کایزر** در مورد ادامه تحصیلش پیشنهاداتی کرده ام که منتظر جواب او هستم. ۱۷- **زند** را هفته پیش به

مدت ۲ ساعت دیدم. سر راهش در برگشت از **آخن** به اینجا آمده است. برادرش دائم مریض است و زند زیاد به دیدن او می رود. در مورد تنظیم اطلاعات راهنمایی هایی کردم. از **هاکوپ** اطلاع درستی ندارد. توصیه کردم در

جريان کار او باشد و خبر دهد. ۱۸- فعلاً هفته دومی است که مشغول کار شده ام. البته از لحاظ اینکه قسمتی از مخارج جم تأمین می شود بد نیست ولی زیاد پول نمی دهنند. علتش این است که دیگر وقت مطالعه و کار مشخصی

برایم نمانده و فقط به نوشتن نامه و ارسال جزو و غیره می رسم. سعیم این است که بعداً اگر وضع بهتر شد آن را نیمه وقت کنم. مدت مديدة است از ایران نامه ندارم. نمی دانم با من قهر هستند یا گرفتاری و علت های دیگر

باعث شده است البته من هم نسبت به سابق کمتر نامه می نویسم و از زیرش در می روم. مطلب دیگری به نظرم نمی رسد. لطفاً مرا بیشتر در جريان کارها قرار دهید که از وضع و موقعیت باخبر باشم. درباره ۵۵ نفر نیز هر خبر جدیدی

دارید بنویسید. خدمت همه عرض سلام دارم. موفق و کامروا باشید. از کثیفی نامه معذورم دارید. قربان شما احمد.

در مورد آدرس من توجه داشته باشید که به وسیله Postlagerkaste نمی توان نامه سفارشی یا بسته (البته بسته بزرگ و نه بسته کوچک و مطبوعاتی) را دریافت کرد. زیرا آنها احتیاج به ارائه اسم دارند. بنابراین اگر لازم شد نامه

سفارشی یا بسته بفرستید یا آن را به اسم خودم و بدون ذکر شماره کارت پستی بفرستید ولی بهتر است ارسال آن را به وسیله نامه عادی اطلاع دهید. در مورد تلگراف باید تحقیق کنم. بعداً خواهم نوشت.

۲۴۱

از: یزدی، ابواهیم/۵۷

ب: بازرگان، ابوالفضل

تاریخ: ۱۹۶۶/۲/۱۸

بسمه تعالیٰ فاضل عزیز بعد از سلام. از تو بی خبر و نگرانم - مرا از حالت خود باخبر کن. ۲- به پیوست نامه ای است برای **كسائی و زند** که می خوانی و می فرستی. **زند** مطالبی و جواب آن نامه قبلی من که توسط شما راجع به عراق نوشته بودم داده است که در غیاب من خانم برای شما یا نوری فرستاده است اما نوری نوشته است که به دست او نرسیده است نمی دانم به دست شما رسیده است یا خیر؟ ۲- برای آدرس های زیر جزو مدافعات ارسال گردد:

1- M.II BeheshtiT, 2 Hamburg 22, Eraumannrsurg . 39

2- Said Moghadam, Bei Korndorfez, Quellemnr 3 ,649 Sch Luchten. W.G

3- Hariri, 75 karlesruhe Dreslktrab. W.G

4- Mr. A. Roodsari, 612. s. Sierrd Wista Apt, Dalaham bra. Calif. U.S.A.

5- Reza Moghadam , International monetary Fund, Wash. D.C., U.S.A

6- Mr. Ardkanian, 1065 9th st. #49, Albuny. Calif. 94710, U.S.A

7- Mr. Sh. Ammadi , P,o.Box 874, CARBON DALE. III, U.S.A

8- M. Bahadori, Univ. of Missouri, Mech. Ing. Dept., Ralla. MO, U.S.A

9- P.o.Box 13, CROWNSVILL. M.D., U.S.A دونسخه

10- Sanbeag, H, P.o.Box 5616, Wash.D.C. 20016, U.S.A

- 11 - هند - توسط یوسفی

12- Kh. Kalantari, 2338 Telegraph Ave., Berkeley Calif. U.S.A ۵ نسخه

در مورد شماره ۹ یادداشت کوچکی بگذارید که یک نسخه را برای «مولوی» پست کند.

13- Ali Yazdi, P.o.Box 5505 U.K., Lexington, KY ۵ نسخه

به آدرس باخترا امروز - ۱۶ آذر - طوفان - ایران آزاد - و سایر نشریات ارسال دارید. ۱۴

۳- به موجب خبر صوفی کار ماشین کردن مطالب جزوی دوم در پیشرفت است. ۴- راجع به **بولتن داخلی** خواهش می کنم شما یا با بچه های پاریس ترتیبی بدھید یا من تمام اخبار را برای شما می فرستم شما توسط صوفی روی کاغذ دتو (پلی کپی الکل) که خود او دارد بدھید ماشین و چاپ کند ۵۰ نسخه هر کدام تا بلکه به امید خدا این قسمت را راه بیاندازیم راجع به پاریس من از آنها فعلاً ناالمیدم. به **حریری - عباسی** نوشته ام که باید در پاریس جلسه هفتگی بحث فکری و علمی آنها درست کنند و به کار ساختن خودها یشان بپردازنند. ما از آنها جز این فعلاً انتظاری نداریم. ولی شما هم مطالعه کنید که اگر ممکن شود یک جلسه ماهیانه شما و **حسین و معمار - زند - یوسفی - صوفی** در فرانکفورت یا جای دیگری دور هم ترتیب دهید و صرفاً به کار فکری بپردازید و بحث کنید تا از جدیت فکری نیز عقب نمانند دوستان ما. از مطالعه مطالب چریکی که به حسین و جلال دادیم چه خبر؟ به جلال من خبر داده ام که پیش **جمال** نمی تواند برود باید پیش کمال و از آنجا برود پیش **عباس**. روابط جمال و ما با **دانشگاه** فعلاً متوقف شده است. به علاوه جمال گرفتاری درسی دارد به طوری که تا یک ماه آینده اصلاً وقت ندارد. لذا با دوستان که صحبت کردیم بهتر آن دیده شده که جلال باید پیش کمال تا اگر می خواهد بشناسد! با هم صحبت کنیم. عباس - محمود چند روزی اینجا بودند حالشان خوب بود درد و بلای ضعف ریال همه جا مسری است. شما و ضعتان چطور شد. نامه ای برای **کسائی** نوشته ام که نظرتان را بدھید. از **صاحب بی خبرم**. نمی دانم راجع به آنها که به او نوشته ام چکار کرد. راجع به نامه **اتحادیه عرب** چکار کردید. لطفاً بیشتر با هم در تماس باشیم. فعلاً عرضی ندارم. قربان تو - **ذکری نیا**

۲۴۲

از: **یزدی، ابراهیم/۵۸**

به: **بازرگان، ابوالفضل**

تاریخ: ۱۹۶۶/۲/۲۳ - B-69

بسمه تعالیٰ دوست و برادر عزیز و گرامی - بعد از سلام - موقفيت و سلامتی شما را از خداوند متعال آرزو دارم. نامه ۳۶ شما را دریافت کردم. و اما بعد: ۱- خواهش می کنم به صندوق پستی چیزی نفرستید چه وضعش خیلی خراب است. در نامه قبل توضیح داده ام. ۲- مطالبی که در ۲/۸ به صندوق فرستاده بوده اید چه ها بودند؟ من اینجا نبودم و نمی دانم چه دریافت شده است. ۳- راجع به کاشانی در نامه های قبلی توضیح داده ام. خود نوری نیز راجع به او و عمماً قلی برایم نوشته بود. به هر حال امیدوارم شما با کمک او بتوانید از این نیروهای پراکنده استفاده کنید. ۴- راجع به برادر نوری که عازم ایران است. A- توسط نوری مقادیری از مطالب ترجمه شده را بدھید به او ببرد. متاسفانه ما نتوانسته ایم که هنوز آنها را ماشین کنیم اما به هر حال حداقل ترتیبی دهید یک مقادیری از آنها را ببرد (ترجمه شما با احمد یا کمال را). B- آیا می تواند سر راه در **بیروت و بغداد** توقف کند یا خیر؟ اگر می تواند تاریخ حرکت تقریبی او را بنویسید تا فوری مطالب لازم توسط او برای تهران ارسال گردد. (منظور نامه و پیغام است). C- ضمناً فراموش نفرمایید که نوری توسط برادرش برای «محمد» پیغام بدھد که باید بیروت یا برود به بغداد - یا حتی نوری یادداشتی برای نامبرده ارسال دارد و آدرس عباس را به او بدھد. محمد قرار است باید خارج برود پیش عباس و بعد از یک تعليمات کوتاهی مجدداً برگردد داخل. البته ممکن است در حال حاضر اجازه و ویزای عراق ندهند. لذا تنها راه برای او آمدن از راه ترکیه به بیروت است و از آنجا به عراق. در آن صورت بهتر است آدرس عباس داده نشود و او باید بیروت تا کمال او را راهنمایی کند چه باید تمام علایم را یاد بدھیم. D- به برادر نوری آیا می توانید از این جزوات بدھید ببرد؟ E- توسط برادر نوری از تهران راجع به دستگیرشدگان سوال کنید. اما طرز تماس او با تهران باید معین شود. در نامه ای که مسافری از تهران آورده است. دوستان ما در داخل خواسته اند که در مسایل مورد بحث فعلی - **رحیم** و غیره را معاف داریم. خود آنها هم چنین خواسته اند. رونوشت نامه برای شما ارسال می گردد. ۵- نوری کمال را با تمام اسم و رسم و سوابق می شناسد. **احمد ذرگر** را درست نمی دانم به چه گونه می شناسد آیا با اسم تاجر یا نه؟ تا آنجا که به خاطر دارم مشخصات اصلی او معرفی شده است. اما احتمال دارد که به طور قطع او بشناسد. ۶- راجع به ارسال مطبوعات مستقیماً برای جمال اشکالی ندارد. بفرستید. البته فعلاً نه جمال و نه کمال احتیاجی ندارند و اگر شما بخواهید نشریه داخلی منتشر کنید به درد شما بیشتر می خورد فقط اشکال بر سر آن است که راجع به یک سلسله اخبار هست و باید فوری Circulate بشوند و دانستن آنها از خلال این مطبوعات مهم هستند. ۷- از نمونه فهرست کتب شرکت انتشار و کارت های سفارش کتاب برای

من یک نمونه ارسال دارید. به آدرس **عمدی** که در نامه قبل داده ام نیز ارسال دارید. **عمدی Ammadi** مسئول توزیع کتب شرکت در آمریکاست. ۸- از **مصاحب خبری** ندارم. چرا؟ آیا آن کارهایی را که باید انجام بدهد داده است؟ کمیته عفو ... راجع به هدیه کابلی به آنها - راجع به هدیه **سعابی** به آنها - راجع به نامه به آنها، راجع به اعضاء و مسائل مالی. راجع به زندانیان جدید آیا شرحی به Amnesty نوشته است یا خیر؟ ۹- راجع به جزوایات در آمریکا من باز به آنها فشار آورده ام که کلیه آدرس ها را برای شما ارسال دارند. چند آدرسی هم برای شما فرستادم. لطفاً برای آدرس **پاختر امووز** هم ارسال دارید. راجع به **کمیته دفاع از زندانیان سیاسی** - نمی دانم درد و مرض اینها چیست؟ اینها هم در مورد انتقال زندانیان نهضت به برازجان و هم در مورد محاکمه و کلای مدافعان نهضت و هم در مورد زندانیان فعلی (۶۴ نفر) کاملاً سکوت کرده اند؟ معلوم نیست چرا و چه عواملی در پشت پرده کار می کند! چرا وقتی شاه می خواهد «**کمونیست های چینی**» را در برابر آمریکایی ها بزرگ کند، تمام دستگاه ها آن طور شدیداً می جنبد!! در مورد سایرین سکوت هست! انگار آب از آب تکان نخورده است. حق بر این است که نهضت طی نامه ای به کنفراسیون به جبهه ملی مراتب مرا گوشزد کند - من نمی دانم گزارشات **محمد** را راجع به اینها شما دیده اید یا خیر؟ اینها اکثراً دانشجو و مهندس و تحصیل کرده بوده اند؟ و به طوری که نامه **احمد** از تهران نشان می دهد اینها همه عناصر مترقی مسلمان هستند. رونوشتی از این امر را برای شما می فرمدم. شما با حسینی صحبت کنید او برو **ماسالی** را بیند و فشار بیاورد. اگر این حضرات می خواهند تا آخر عمر در اروپا بمانند و انقلاب کنند! ما حرفی نداریم اما اگر قرار است در ایران انقلاب بشود آنها باید از این انقلاب صادقانه پشتیبانی کنند - نه آنکه ندانسته آلت دست بشوند و خاصه خرجی کنند! ۱۰- آدرس **احمدی و جلیل** ... را به **مصاحب** داده ام! اما از نتیجه اقدامش بی خبرم. ۱۱- راجع به دوست حسینی که می رود شما طی یادداشتی که توسط **روحیم** باز مجبوریم بفرستیم اما باید به دست «**منصور**» برسد راجع به احتیاج به پول جهت چاپ جزوایات بنویسید. طرز فرستادن را هم توسط یا مسافر یا خلخالی ها در نجف بنویسید. البته **احمد** گفته است که می توانند پول بفرستند و باید نوشت که برای چاپ جزوایات به پول احتیاج هست. ۱۲- راجع به نامه **ابراهیم** در نامه قبل توضیح داده ام. چون اسم و آدرس ابراهیم C/O F/P فاضل است باید به شما بدهند. محتوی **گزارش زند** در جواب استعلام در مورد دستگیرشدگان عراق است. ۱۳- راجع به **جابر**: متساقنه او هر وقت کمیش از نظر اخبار لنگ می گردد به ما فشار می آورد. به محض اینکه خرس از پل گذشت ما را فراموش می کند. برای دریافت اخبار

دستگیر شد گان سه نفر دو بار در یک هفته نوشت و همچنین نوشت که حداقل هفته ای یک نامه ولو بی مطلب رد و بدل کنیم. یک نسخه از گزارش کامل **محمود** برای او ارسال شد. اما دیگر نه از وصولش به ما خبری داده است و نه از جواب نامه ها خبری است؟ آیا این رویه درست است؟ او آدرس **كمال** را دارد (هتل الرحاب) نامه می نویسد و می رسد و جوابش هم می گیرد اما به همان ترتیب که عرض کردم. ۱۴- راجع به **ادریس**. او همان موقع که استعفا کرد و رفت. طی یادداشتی که برای هر یک از دوستان نوشته خداحافظی کرده بود. جزو این یادداشت ها یا نامه ها منجمله یکی برای شما بود - بعداً که **هیات اجرایی** تشکیل شد و گزارش کار او مطرح شد. طبق نظر هیات اجرائی قرار شد که این نامه های خداحافظی را با پست نفرستیم و حضوری بدھیم. متأسفانه کمال آنها را در پرونده گذاشت و موقع مسافرت به کلی فراموش کرد که نامه های خداحافظی **فاضل** و **جابر** را بیاورد که به آنها بدهد. امیدوارم خواهید بخشید نامه مزبور در جزو بقیه مدارک در پیش **جمال** است و در اینجا نیست. امیدوارم ببخشید.

۱۵- آدرس **جلال** درست است. به نظر من هم ناقص بود اما از او حضوراً که سوال کردم گفت اشکالی ندارد.

۱۶- نوشته بودید که برای نامه به **اتحادیه عرب** چکار کرده اید؟ ۱۷- راجع به **كسائی** و **جنتی** مطالب تهیه شده را برای شما فرستاده ام (در نامه قبلی) هم نامه جنتی و هم نامه کسائی - بخوانید و اقدام کنید. ۱۸- راجع به مهر منظور شما را نفهمیدم! مهر که داریم. پیشنهاد من چاپ سرکاغذ رسمی برای نهضت است و آن هم به کلیشه احتیاج نیست. ۱۹- راجع به امکانات رفتن خودتان به ایران چیزی ننوشته بودید؟ ۲۰- فعلاً عرضی ندارم. یک نسخه از اطلاعات مربوط به دستگیر شد گان را برای **جابر** بفرستید. قربان شما ذکر نیا

۲۴۳

از: بازرگان، ابوالفضل/ ۵۹

به: بیزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۸ فوریه ۱۹۶۶

بسمه تعالیٰ دوست و برادر بسیار عزیز پس از سلام فراوان تندرنستی و موفقیت شما را آرزو می کنم. نامه ۱۸ فوریه شما را همراه با ضمایم آن ۴ روز پیش دریافت کردم و نامه های مربوطه را به صاحبانش رساندم. بقیه مطالب: ۱- نمی دانم چرا از من بی خبر مانده اید و حتماً اشکال پست در کار بوده است. من پس از دیدار اخیر در ۱/۲۸ و ۲/۱۷ نامه ارسال کرده ام. اولی به آدرس مکتبی و بقیه به آدرس ۴۱۴۶ بوده است. در نامه ۲/۷ دو نامه را که

توسط آمال برای ابراهیم فرستاده شده و در نامه ۲/۱۷ نامه **محمود** را به **کمال** که توسط نوری به فاضل فرستاده شده بود ضمیمه کرده بودم ضمناً در تاریخ ۲/۸ تعدادی روزنامه اطلاعات و ترجمه و یک مقاله آلمانی در **محله اشتون (ارسالی صوفی)** و یک نشریه کوچک از **قم** و نیز در تاریخ ۲/۲۳ سه بسته که محتوی ترجمه و یک قطعنامه **چهارمین کنگره انجمن های اسلامی** و تعدادی روزنامه توفیق و اخبار مارس (دریافتی از ۵۰) به صورت مطبوعاتی به ۴۱۴۶ فرستاده ام. اگر هر کدام نرسیده لطفاً اطلاع دهید. البته بسته های مطبوعاتی مدتی طول می کشند. ظاهراً یکی از آنها نامه **زند** بوده است و دیگری خصوصی بود که متأسفانه در اثر اشتباهاتی باز شد ولی مطالب آن قرائت نشده است. ۲- علت عدم امکان دریافت بسته ارسالی از **بیروت** این است که فقط شخصی که به اسم او فرستاده شده می تواند با ارائه مدرک شناسایی آن را تحويل بگیرد و بنابراین به هر اسم دیگری جز اسم من باشد نمی توانم وصول کنم. به **معمار** نوشته ام فرم مخصوص تغییر آدرس را پر کرده و آن را به پست اینجا ارسال دارد که بسته را برای او بفرستند. نمی دانم محتوی آن چیست و آن را چه باید کرد. لطفاً بنویسید که بدانم آن را چکار کنم. ۳- به آدرس هایی که داده اید جزو ارسال خواهد شد. منتظر **ماشین تحریر** هستم که فرم متحددالشكل قبلی را نیز همراه با جزوات بفرستم. لطفاً آدرس ها را خواناتر بنویسید که اشتباه رخ ندهد. در مورد چند تا از آنها مردد هستم. به خصوص در مورد آدرس **علی یزدی و حریری و روسری**. ۴- **عبدالمجید** مستشاری که به حمیدی معرفی کرده اید با برادران مستشاری (مجتبی و حمید) که من قبلاً راجع به آنها نوشته بودم فرق دارد و نمی دانم نسبتی هم با یکدیگر دارند یا نه. در مورد برادران مستشاری با وجود نکات مثبتی که در آنها وجود دارد باید احتیاط به خرج داد. نظر **حمیدی** نیز همین است. ۵- **پاریس**- من نیز قبلاً به **حمیدی و علوی** نسبتاً مفصل راجع به جلسات بحث و مشورت نوشته ام. به **رضایی** نیز نامه مفصلی نوشته بودم که سعی کرده بودم اگر کدورتی باقی است او را تشویق به خودسازی و ادامه کار کنم. هنوز جوابی نرسیده و حساب مالی را نیز رفقا تصفیه نکرده اند. به هر حال امید است خدا به راه راست هدایتشان کند. **علوی** مشغول تهیه مقاله سیاسی نفت است. شاید بتوان آن را به اضافه مقاله اقتصادی **بهزاد** پلی کپی و قبل از ۲۹ اسفند منتشر کرد. کار **خبرنامه** کلاً مربوط به دوستان پاریس است و بهتر است مطالب را مستقیماً به عباسی بفرستید. نمی دانم **صوفی** مایل است که دیگران نیز با او در تماس و از کارش مطلع باشند یا نه. در صورت منفی عباسی می تواند مطالب ماشین شده را توسط من برای صوفی بفرستد. ۶- **بهزاد** سه جلد کتاب **کlad سویتزر** را قرض گرفته (تا اول مه) نوشته که قسمت خلاصه ۱۶۰ صفحه است. و

مطلوب نیز با وجود آنکه مفید است ولی خیلی بدیهی است و همه می دانند نظر مرا خواسته بود. نوشته اگر کتاب جدیدتری هست صلاح شاید این باشد که به آن اقدام کنیم. ضمناً کتاب **ویلیام بورچت** را درباره **ویتنام** مدت کوتاهی قرض کرده است و نوشته خیلی جالب است ما نداشتیم اگر می شود آن را بخرد و یا مدت طولانی قرض بگیرد و ترجمه کند و کتاب **کلادسویتزر** را برای من بفرستد که بینم چگونه چیزی است. فهرست بندي نهج البلاغه را هم تمام کرده و قرار است یک نسخه برای من بفرستد. کتاب های راه طی شده و خداپرستی و افکار روز را خوانده و خیلی خوش آمده است. در مورد کتاب های انتشار باز مجدداً توصیه کرده ام. از انتشار **مداععات** نیز خیلی تعریف کرده و نوشته چرا این کار زودتر نشده است که مردم از حقایق مطلع نشوند و ما بی جهت سینه خود را پاره نکنیم! کوشش او برای دریافت پول از رفقایی که به ایران رفته اند و قبلاً قول داده بودند تا به حال به نتیجه نرسیده است. هنوز در کوشش برای تهیه کار برای بعد از گذراندن تر است. توصیه کرده ام کار بدون تعهد بگیرد که حذف و یا تغییر آن عملی باشد. ۷- از **صاحب** نیز نامه داشته ام. با جبهه اروپا و آمریکا تماس گرفته و متظر جواب است. به **مهندوى** نامه نوشته. نامه به **اتحادیه عرب** را برای **مهریار** فرستاده که ترجمه کند. شاید به زودی **بهزاد** را ببیند. ۸- جمع شدن رفقای آلمان با وضع خراب همه عملی نیست. **جلال** در برانشواییک کاری گرفته و مشغول است. یک نامه برایش داده ام. خانم حسین در سه روز دیگر به ایران می رود و نیز برادر **نوری**. با آنکه خواسته بودم زودتر خبر دهد ظاهراً گرفتاری حسین زیاد بوده و دیشب تلفنی اطلاع داد. **بیژن** با ماشین یکی از دوستان می رود و شاید مقداری جزوی با خود ببرد. به هر حال بعد مسافت و خرابی وضع مالی امکان جمع شدن را نمی دهد و ناچار باید با مکاتبه تماس داشته باشیم. به **جلال** نوشته ام مطالب ترجمه را پس از خواندن بفرستد. خود من متأسفانه وقت مطالعه آنها را نداشته ام. من مشغول کار هستم و مقدار زیادی وقت گرفته شده است ولی هنوز درآمد کافی نیست اگر حسین بتواند جای ارزانی پیدا کند و کاری نیز برای من بیابد به آن طرف ها خواهم رفت که به نوری و معمار نیز نزدیک شوم. مسئله قرض به صاحب خانه هنوز سد راه است. از ایران جوابی به خواهش مالی من هنوز نرسیده است! از **کایزد** جوابی در مورد پیشنهاد راجع به تحصیل او دریافت نکرده ام. **معمار** هم متأسفانه خیلی کم جواب می دهد و مدت مدیدی است از او خبر ندارم و نمی دانم تکلیف صندوق و حساب بانکی چه می شود. اخیراً سه چهار نامه به او نوشته ایم که بی جواب مانده است. **کسائی** باید همین روزها **بهشتی** را ببیند. من مجدداً بنا به خواهش او طرح پیشنهادی را به صورت کتبی برایش نوشتم. فکر می کنم نامه شما به **بهشتی** باید مسئله

را کاملاً روشن بکند. **حسینی** را گاه و بیگانه به صورت کوتاهی می بینم و قرار است او را مفصل تر ببینم و زیاد صحبت کنیم. او از یک طرف به مطالب مذهبی اظهار علاقه می کند و از طرف دیگر افکار چپی دارد. تعدادی بریده روزنامه که همه راجع به روابط مسکو و پکن بود به طور مرتب شده نزد او دیدم. احتمالاً با **توفان همکاری** دارد. **جلال** نیز خدش می زد که او مسئول پخش توفان است ولی خودش می گوید که برای انجمن می آید. قبل از نوشته بودم که محمود گفته مایل است در تابستان دو ماهی به عراق برود و حاضر است اگر کاری هست انجام دهد و مایل است که به اتفاق محمود نیز باشد. اگر می شود استفاده ای کرد باید به محمود نوشته ترتیب آن را بدهد. **ضمانت رحمت** (دوست زند) نیز خیال دارد چند ماهی به دیدن آیت الله برود. باید از این فرصت ها در صورت لازم استفاده کرد. از نوری خبر جدیدی ندارم. انشاء الله در اولین فرصت به دیدارش خواهم رفت. یکی از دوستان به ایران می رود (در همین هفته) قصد دارم نامه ای برای **رحیم** ارسال کنم. قبل از نوشته بودم که اگر مطلبی هست بنویسید ظاهراً نامه من دیر به دست شما رسیده و یا نرسیده است. احتمالاً دوربین برادر جمال را نیز خواهم فرستاد. از اسدالله بعد از نامه ای که اظهار کرده بود به عنوان صدیق حاضر نیست فعالیتی داشته باشد (علت آن را نیز صریحاً نوشته بود) و صندوق نیز دیگر قابل استفاده نیست با وجود نامه من بعد از آن خبر و اطلاع جدیدی ندارم. **ضمانت** عبدالله به محمود نوشته بود که ممکن است احتیاج به پول پیدا کند و خواسته بود که به **فضل** خبر بدهد. بیچاره فاضل هم که هشتش گرو نه است! ۹- نمی دانم علت متوقف شدن ارتباط با **دانشگاه** چیست. به طور کلی من خیلی کم در جریان پیشرفت کارها هستم و طبعاً نمی توانم نظر و پیشنهادی بدhem و بدآنم چه اشکالاتی هست و از دست من چه بر می آید. لطفاً مرا به طور مرتب در جریان بگذارید و از موقفيت هایی که حاصل شده و می شود و نتیجه اقدامات دوستان و اشکالاتی که پیش آمده یا مطرح است مطلع کنید که بیشتر نسبت به مسائل روشن شوم. شاید دوستان دیگر نیز چنین نیازی داشته باشند. لازم است همه از جریان امور اطلاع داشته باشند که اولاً کار خود را با توجه به آنها ترتیب بدهنند و اگر نکات و مطالبی نیز به نظرشان می رسد ارائه دهند. امیدوارم اشکال غیرقابل حل و جبرانی در مورد دانشگاه پیش نیامده باشد. البته ما در هر صورت این راه را باید به هر طریقی است طی کنیم ولی از دست رفتن امکانات کار را مشکل تر خواهد کرد. نمی دانم جلال حدوداً چه موقع از آلمان خواهد رفت. خود من در یک مشکلی قرار گرفته ام. از طرفی نتیجه کار را در اروپا کم می بینم و به نظرم می رسد که به نسبت انرژی مصرف شده بازده به دست نمی آید و از طرف دیگر یک سری کارهای است که بالاخره باید انجام شود و به یک

مرحله حداقل برسد که زمینه را برای کارهای آینده فراهم کند. از این لحاظ حس می کنم که باید مدتی ساخت و به ناچار مقداری انرژی نیز تلف کرد. اگر این احتیاج برطرف شود شخصاً علاقه زیادی به ماندن در این دیار ندارم و ترجیح می دهم دنبال کار پرمايه تری بروم. الان وقت مطالعه زیاد ندارم و اغلب وقت صرف مکاتبه و به انتظار جواب نشستن می گذرد. مطلب دیگری به نظرم نمی رسد. مطالب دیگری که از صندوق ۵۰ مانده به تدریج برای شما ارسال خواهم کرد. در نامه قبل دلیل آن را نوشه بودم. اگر صلاح نمی دانید نزد خود نگه دارم. لطفاً به اسم ۷ Stuttgart 1 ,Postlagernd , W.G برسیتید. نامه های عادی را عیناً به آدرس پشت پاکت بفرستید و اگر نامه سفارشی یا بسته لازم شد ارسال کنید (معمولًاً بیش از دو کیلو) آن را به اسم خود من ولی به آدرس Postlagerkaste مطلب را جداگانه نیز بفرستید و در این صورت خوب است که به وسیله نامه عادی به آدرس اطلاع دهید. به هر کس نیز که خود شما قبل آدرس را داده اید بنویسید که این مطلب را رعایت کنند. مطلب دیگری که در نامه قبل نیز سوال کرده بودم این است که نمی دانم نوری و معمار و کایزر و دوستان آمریکا کمال را به چه اسمی می شناسند که من هم از همان استفاده کنم و ضمناً نمی دانم زرگر به چه اسمی به نوری معرفی شده است او فعلًاً اسم خودش را ذکر می کند. ضمناً کسائی فاضل را نمی شناسد و من ناچار شدم در نامه مربوط به او به جای آن زرگر را بنویسم. مصاحب و عباسی و صوفی و زند و جابر (و به عبارتی همه!) فاضل و زرگر را می شناسند و از ارتباط آنها با یکدیگر نیز اطلاع دارند. یوسفی نیز ممکن است اطلاع داشته باشد ولی قطعی نمی دانم. نوری ظاهراً اطلاع ندارد معمار و اسداللهی و دوستان آمریکا فقط فاضل را می شناسند. این مطلب را در نظر داشته باشید که احیاناً اشتباهی رخ ندهد. امید است خانم و بچه ها خیلی خوب باشد عرض سلام دارم سلامت و سعادت همگی را خواهانم. برادر شما احمد

۲۴۴

از: یزدی، ابراهیم / ۶۰

به: بازرگان، ابوالفضل

تاریخ: ۱۹۶۶/۳/۷ - B-93

بسمه تعالیٰ دوست و برادر گرامی و عزیز - بعد از سلام - موفقیت و سلامتی تو را از خداوند متعال آرزو دارم. نامه ۲/۲۸ شما را دیروز دریافت کردم. امیدوارم نامه های آخرین مرا دریافت کرده باشید. (با ضمایم آن که

نامه های احمد از داخل بوده است). ۱- همانطور که در نامه قبل نوشتم وضع صندوق پستی خیلی هرج و مرج است لذا بهتر است که شما از همان آدرس های دیگری که دارید استفاده کنید. اما راجع به نامه های شما که نوشته بودید ۲/۲۸ و ۲/۱۷ را دریافت کرده ام اما ۲/۷ را دریافت نکرده ام. و هم چین نامه های ۲/۸ و ۲/۲۳ هیچ کدام هنوز نرسیده است. ۲- راجع به بسته ارسالی - محتوى دو جلد کتاب است که **دکتر صادقی** برای توزیع مجانی میان جوانان اروپا هدیه کرده است. دکتر صادقی از آخوند های مقیم عراق است. اگر دریافت کردید آنها را برای **صوفی** ارسال دارید. که او مجانی توزیع کرده یا هر مقدار که خودتان می خواهید برای افراد مختلف مورد نظر ارسال دارید بقیه را برای صوفی ارسال دارید. کتابش خیلی عمیق نیست. باب طبع و ذوق جوانان نیست. از **صوفی** نیز خواهش کنید که آن را برای انجمن های اسلامی (هر کدام یک نسخه) ارسال دارد. ۳- در مورد آدرس ها: MR. ALI YAZDI, BOX 5505 U.K, Lexington . Ky.

و حمیدی را تائید می کنم اما باید حساب کرد که در شروع به کار و استفاده از او در توزیع نشریات ما چه چیزی را از دست خواهیم داد اگر از همکاری او بخوردار باشیم؟ ۴- از **رضایی** نامه ای داشتم که خیلی ناراحت بود و نوشته بود که طی نامه ای به **صاحب از شورای صدیق** استغفا داده است. و به کلی می خواهد از تمام جریانات سیاسی کنار بکشد. من مجدداً نامه مبسوط دیگری برای او نوشته ام - تم عمومی و اصلی نامه ها بر این اساس دور می زند که مبارزه بدون پایگاه ایدئولوژی و توجه عمیق به اصول اعتقادی منجر به سرگردانی و حیرت و ناامیدی و یأس خواهد شد. ۶- در نامه به حمیدی - عباسی کوشش من برای پاریس بر این است که آنها یک جلسه مرتبت بحث فکری داشته باشند. ۷- اما راجع به بولتن - عباسی خبرنامه ۲ و ۳ را برای من فرستاده بود - به نظر من - اگر ما بتوانیم - یعنی عباس حاضر شود که تمام اخبار را برای او ارسال داریم و او آنها را مرتب کند و سپس برای **صوفی** ارسال داریم تا او آنها را **دتو** نماید. در حدود ۱۰۰ نسخه بسیار جالب می شود. و این کاری است که قابل اجراست - متناسب با امکانات ماست. هدف از این خبرنامه - دادن یک سرویس سیاسی است و بالا بردن درک و شعور سیاسی افراد و اعضاء - که نه تنها باید برای اعضاء فرستاده شود بلکه برای یک سری از افراد معینی نیز ارسال گردد. و پیشنهاد من این است که ۱- عباسی مسئولیت آن را بپذیرد. و خودش هر طور که می خواهد آنها را تنظیم کند. منتها ما پیشنهاد می کنیم با **مهدی و حمیدی** - **جابر** نیز هر کجا و هر موقع خواست مشورت کند اما این مشورت رفع مسئولیت از او نمی نماید. و سپس وقتی تنظیم شد آنها را برای **صوفی** ارسال دارد که او ترتیب تکثیر

آنها را بدهد. ۲- اسم آن را - به خاطر سوابق و اهمیتی که نشریات «با حاشیه و بی حاشیه» در داخل پیدا کرده بود. تحت عنوان مزبور بگذاریم «با حاشیه و بی حاشیه» خبرنامه دو هفتگی نهضت. ۳- مطالب سازمانی - که مخصوص فقط اعضاء خواهد بود - نظیر بحث های تشكیلاتی و غیره. از خبرنامه جدا بشود یعنی به جای آنکه نظیر سه شماره گذشته با اخبار یکجا ماشین می شد، جدا و تحت عنوان «نشریه تعلیماتی» فقط برای اعضاء ماشین و دتو شود. چه اخبار را می توان داد مثلاً به حسینی بخواند اما شاید نخواهد که مطالب سازمانی را بدھید بخواند؟ جدا باشد تهیه و کامل تر است. به نظر من نشریه ۲ و ۳ اگر به موقع چاپ و خارج می شد بسیار مفید بود - ادامه این رویه و خط مشی بسیار ضروری و مفید است. ۸- **صوفی** به من پیشنهاد کرده است که زرگر یک سره به **برانشویک** منتقل شود تا در آنجا با همکاری نزدیک کارها را سریع تر انجام دهند و نوشته است که اگر او در اشتوتگارت کار می کند، او حاضر است کاری شاید مناسب تر برایش در آنجا فراهم سازد به نظر من پیشنهاد بدی نیست. شما مطالعه کنید. من به او نوشته ام که زرگر در آنجا کار می کند - و بعد هم برنامه دارد که به زودی به ایران برگردد. و از خود **صوفی** خواسته ام که مستقیماً مسئله را با زرگر مطرح کند من به طور کلی موافقم و فکر می کنم مفید باشد. راجع به ارسال مطالب به طور مستقیم از پاریس برای صوفی خود شما نیز از صوفی سوال کنید. ۹- **راجع به علوی** - او قرار بود آن سری مطالبی که راجع به علماء تهیه کرده بود به فارسی برگرداند و سپس فرانسه آن را به فارسی تکثیر نماییم چطور شد! با نظر شما در تهیه مطالب مربوط به ۲۹ اسفند موافقم. ۱۰- به **بهزاد و مصاحب بنویسید** که مرتب اخبار و بریده مطالب روزنامه های معروف انگلستان را با ترجمه برای عباسی ارسال دارند. **صوفی** یا دیگری مطالب آلمانی را ارسال دارد. من تمام مطبوعات دنیای عرب را می فرمدم. که عموماً جالب هستند. اخیراً (چند روز پیش) اینجا نوشته اند که فرار، اختفا و غیبت سه نفر از آلمان زیر سر سواک است و آنها دنبال حسن ماسالی نیز هستند و **جسد یک نفر از غائبنین را در دانمارک** پیدا کرده اند - روزنامه را برایت می فرمدم یک کپی برای عباسی فرمدم. ۱۱- **لطفاً به مصاحب بنویسید** که چرا اولاً نامه های مرا جواب نمی دهد؟ ثانیاً رونوشت نامه هایی را که می فرمدم، برای من یک نسخه ارسال دارد. راجع برنامه **اتحادیه عرب** باید هر چه زودتر ارسال گردد. من متاسفانه هر سه کپی که نوشته بودم برای ترجمه فرمدم ام و هیچ کدام نرسیده اند و نه برگردانده اند! ترجمه عربی اش تمام شده بود و فرماده بودم به هر حال خواهش می کنم در تنظیم و ارسال آن فشار بیشتری بیاورید. ضمناً قرار بود مصاحب برای **عفو عمومی** نیز نامه بنویسید. نوشت یا نه؟ از تمام این نامه ها یک رونوشت

نیز برای عباسی بفرستد تا در بولتن گذاشته شود. ۱۲- راجع به طرح پیشنهادیم - لابد نامه **بهشتی** را خواندید و ارسال نمودید. علت آنکه برای شما فرستادم تا بفرستید آن بود که شما در جریان کامل آن قرار داشته باشید.

امیدوارم نتیجه ای حاصل شود. هنوز جوابی دریافت نکرده ام. ۱۳- راجع به **حسینی** معتقدم اگر به یک ترتیبی سعی کنید او به تدریج مطالب ترجمه شده ما را ماشین کند (روی کاغذهای مخصوص دو نفر) و بعداً شما آنها را برای **صوفی** جهت تکثیر (در هر کدام در حدود ۱۰۰ نسخه) ارسال دارید. به نظر من مناسب می باشد. فعلاً **محمود احتیاجی** به وجود او ندارد. منظور از رحمت دوست زند روشن نبود نفهمیدم کیست. چرا می رود؟ اگر رحمت خودش می رود و مورد اعتماد است البته باید ترتیبی داد که در محل برحسب تصادف او محمود را بییند.

۱۴- راجع به **مسافر به ایران** ۱- همان طور که از نامه **احمد ملاحظه** می کنید - فعلاً از مطالب سازمانی چیزی برای **رحیم** ننویسید تا موقعی که پیک آنها بیاید و صحبت کند که اشکالات چیست. ۲- اگر خواستید برای **رحیم** نامه بنویسید لطفاً در مورد مسائل عملی و سیاسی از او بخواهید که برای ما تفسیر و اخبار ارسال دارد. دوربین جمال را حتماً ارسال دارید چه چند مرتبه نوشته و گفته است و خبر خوشحال کننده ای برای او خواهد بود نمی دانم آدرسش را دارید یا خیر؟ اگر هم نداشتید باید وسیله یکی دیگر از دوستان که می شناسید و او هم برادر جمال را می شناسد ارسال دارید. ۱۵- در مورد ناراحتی **اسداللهی** - او نامه ای به **صوفی** نوشته بوده است و صوفی هم جریان را برای من نوشته بود - البته از من خواسته است که جریان شخصی بماند - ظاهراً **اسداللهی** خیال می کند و صوفی هم همین طور که معرف او به صدیق صوفی بوده است. لذا **اسداللهی** ناراحتی را برای صوفی نوشته است. اما جریان امر این است که ظاهراً مدافعت ارسالی به آدرس پشت پاکت (صندوق پستی) بر می گرددند - و چون بسته های بزرگی بوده اند، و توی صندوق پستی جا نمی گرفته اند، و شهر آنها هم کوچک و پستچی خود **اسداللهی** را می شناسد بسته های برگشته را یکی پس از دیگری به منزل او می برد. و او هم البته تنها زندگی نمی کند. دوست هم اطاق او از جریان کار او و مسافرین نیز مطلع می گردد و از این جهت سخت ناراحت شده است. ظاهراً می ترسد که این امر مانع برگشتن او به ایران بشود. به هر حال باید فوراً در صدد یک صندوق پستی دیگری بود. ۱۶- اما راجع به دانشگاه نمی دانم در نامه قبل چقدر برایت نوشتم. در حال حاضر تمام روابط ما به طور رسمی قطع است. و آنها به طور رسمی تمام فلوشیب و اسکلارشیب های خود را قطع کرده اند - کلاس ها دیگر تشکیل نخواهند شد. **کمال** وقتی قرار بود بیاید پیش شما - و سر راه رفت به **جمال** سری بزند - آنها مطالبی را مطرح ساختند که نه به جدی و

نه به شوخی شبیه بود و کم و بیش در صحبت با شما نیز و با جابر مطرح شد. در برگشتن مجدداً پیش جمال - دویاره مطرح شد. و خلاف صحبت ها اظهار گله و ناراحتی و نارضایتی از راندمان کار به طور کلی و کندی جریان و شک در مفید بودن و موثر بودن آن. موقعی که کمال به بیروت بر می گردد. شبی **هاکوب** ناگهانی به سراغ او می آید. و معلوم می شود که دانشگاه به او گفته است که مطالب و جریاناتی هست که **کمال** و دوستانش به تو نمی گویند و تو مطالبی داری که به آنها نمی گویی. برای ادامه کار باید شما هر چه دارید به هم بگویید!؟ و این برخلاف قول و قرارهای ما بوده است. به هر حال کمال بحسب خواهش و اصرار هاکوب مجدداً به دانشگاه می رود. در آنجا در حضور جمال در برابر کارهای انجام شده قرار می گیرند. یعنی دانشگاه تمام جریانات گذشته را برای هاکوب شرح می دهد. و خلاصه دست آخر هم بعد از بهانه های مختلف جواب منفی خود را اطلاع می دهند. لذا کلیه مسائل که حل و اجرای آنها در چهارچوب دانشگاه بوده است متوقف می ماند. البته هنوز ما امیدواریم که اطلاعات بیشتری کسب کنیم. **کمال** بعداً با عباس و محمود جلسه تشکیل دادند و بحث کردند. و نتیجه بحث آنها این بود که صرف نظر از هر گونه روابطی با آنها - ما به کار اجرای برنامه های خود خواهیم پرداخت. عباس به محمود - کمال در مواضع خود باقی خواهند ماند - جمال تا چند ماهی آنجا خواهد بود - اگر توانست اطلاعات مفید و جدید کسب کند که قیافه فعلی موقعی است که خواهد ماند تا افق روشن تر شود - و گرنه برای رفتن به محل **محمود** کوشش خواهد کرد. تا در آنجا متمرکز و مستقر گردد. ضمناً همانطور که نوشتمن قرار شد **احمد زرگر** هم هر چه زودتر سر و صورتی به کارهای خود صدیق بدهد و برای رفتن به ایران کار خود را منظم کند. لذا همانطور که نوشتمن قرار شد **احمد زرگر** هم هر چه زودتر سر و صورتی به کارهای خود صدیق بدهد و برای رفتن به ایران کار خود را منظم کند. لذا همانطور که شما نوشه بودید ما هم معتقدیم در هر صورت این راه را باید طی کرد. البته از بین رفتن بعضی امکانات کارها را مشکل تر می سازد. از نظر آنکه در جریان امور قرار داشته باشد. من در مسافرتم تا آنجا که فرصت و وقت و امکانات و حافظه اجازه می داد مطالب را برای شما - **حسین** - **جابر** و در حد خودش - **جلال** - شرح دادم. **عباس** و **محمود** - هم چنین - از نظر امور داخلی نامه های **احمد** را برای شما ارسال داشتم تا شما و **حسین** و در صورت امکان **جابر** نیز در جریان کارهای داخل قرار بگیرید. در حال حاضر از نظر کارهای داخل فعلاً مسئله آمدن داوطلب مطرح نیست. ما منتظر ملاقات پیک که وعده کرده اند هستیم. روابط ما با **هاکوب** خوب نیست. با هم کمی اختلاف داریم. البته هنوز کلاس های دوم او تمام نشده است. علت اختلاف بر سر مسئله مالی است که در آنجا عرض کردم و طرح آن در نامه احتیاج به بحث دارد که فعلاً صلاح نیست. بعد از آنکه جریانات

گذشته از نظر او روشن شد. واضح شد که پول دریافتی بیش از مبلغی بوده است که او می داند - اما به هر حال او در برابر آنها گفت که احتیاجی نداره و قبول نمی کند. و ما هم آن را خرج کرده ایم اما حال پیغام داده است که خیر باید پردازیم و ما هم سرتا گلو توی قرض هستیم. غیر از مسائل بالا مسائل دیگری به نظرم نمی رسد که می نویسم. از کارهای اروپا هم که خود شما اطلاع دارید. از جلال خبری ندارم. به او نوشته ام که باید بیش کمال و از آنجا برود پیش عباس و سپس به داخل. نمی دانم برنامه حسین چیست؟ آنچه قطعی است او نیز باید برود به داخل - برنامه داخل او را باید خودش و با کمک احمد تنظیم نمایند. مسئله صرف انرژی و راندمان در خارج از کشور - طوری است که ما نه در سطح کارهای صدیق راضی و قانع هستیم و نه قدرت داریم بیش از آن کاری انجام دهیم و تازه خود آنها را هم نمی توانیم درست انجام دهیم. به نظر من شما و یا هر کدام از ما باید با یک فشار زیادی این حرکت - شتاب - اولیه را به صدیق بدهیم. و سپس به دنبال سایر برنامه ها برویم. و من فکر می کنم اگر شما بروید پیش صوفی - به شرطی که او برای شما کاری درست کند - و با کمک او حرکت اولیه را ایجاد کنید. از جهت نشریات. آن وقت با نامه پراکنی های بعدی من و عباس و مصاحب خواهیم توانست آن را ادامه دهیم. راجع به ارسال مطالب شما از سه آدرس رحاب - مکتبی و منزل استفاده کنید. آدرس منزل را پشت پاکت می نویسم راجع به رحاب و مکتبی گاه و بیگاه پشت سر اسم طلیعه - یزدی را بنویسید. چه من در وضعی قرار دارم که مجبورم خود را معرفی کنم - در حال حاضر از دانشجویان جوان جلسه ای هفتگی تشکیل شده است که حداقل بین ۱۵-۲۰ نفر شرکت می کنند و اسم باید درست شود. لذا شما به دنبال اسم ط. یزدی را اضافه کنید تا به تدریج ط نیز حذف و ی بماند. حتماً در جواب این نامه - به آدرس مکتبی و به اسم ط.ی. بنویسید. به آدرس صندوق چیزی نفرستید. برای منتظمی با قید یزدی بنویسید. فعلًاً دیگر عرضی ندارم. جابر نوشته است که از شما مدتی بی خبر است چرا؟ از حسین نیز مدتی است بی خبرم - از جریان توزیع جزوات مرا باخبر کنید - وضع توزیع آن در مونیخ و سایر نقاط چگونه است - راستی بسته ای که خود من بستم و به اسم سجادی نوشتمن (۱۰ نسخه) هنوز نرسیده است؟ قربان شما ذکر نیا

p.5 - راجع به کمال و شناسایی نوری - معمار - کایزر ... نوری کاملاً می شناسد. از سوابق و لواحق - معمار به اسم اصلی طلیعه و غیره کایزر - کمال - طلیعه و ... شایدی. دوستان آمریکا همه به اسم اصلی - اما مکاتبه به اسم کمال است - با اسم کمال آشنا هستند - آدرس های طلیعه را دارند. راجع به زرگر شناسایی نوری - نمی دانم تا چه حدی می شناسد. اما معرفی به اسم زرگر و فاضل شده است.

از: بازرگان، ابوالفضل / ۶۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۷ مارس ۱۹۶۶ - شماره ۴۰

بسمه تعالیٰ دوست عزیز و برادر گرامی پس از عرض سلام آرزوی تندرنستی موفقیت شما را دارم نامه ها و مطالبی را که شما در تاریخ ۳/۲۰ و ۳/۲۵ فرستاده اید همه را دریافت کرده ام و متسافم از اینکه فاصله بین نامه های من اخیراً زیاد شده است. علتش فقط کمی وقت است یعنی تلاش معاش! بیشتر وقت و انرژی من را گرفته. روزها که طبعاً تا عصر گرفتارم شب هم وقت زیادی نیست چون ناچارم زودتر از ساعتی بخوابم که بتوانم زودتر بیدار شوم. چند وقتی هم هست یکی از دوستان دانشکده اینجا آمده و چون زبان نمی داند و برای دیدن من هم آمده قسمت زیادی از وقت اضافیم را با او گذراندم. به هر حال بسیار معدرت می خواهم. فعلاً چون زحمتی پیش آمده هر چقدر شد در این نامه می نویسم و بعداً سعی خواهم کرد مجدداً در نامه مفصلی بقیه مطالب را مطرح کنم و اما: ۱- از کارت تبریک زیبای شما بسیار ممنونم. هر نقاشی آهال خانم را (که از آن بی خبر بودم) تبریک می گویم. اتفاقاً صاحب خانه من هم نقاش است و من کم کم مختصری از نقاشی سر می آورم و بیش از سابق (که علاقه ای نداشتم) علاقمند شده ام. ۲- طرح مربوط به کارت تبریک عید جالب بود و من آرزو می کردم که امکان تهیه اش را داشتیم ولی اتفاقاً از قبل خودم علاقمند به این کار بودم زیرا بهترین وسیله برای معرفی و برقرار کردن رابطه هنری و مکانیکی است ولی وقتی انسان با حقایق تلغخ روبرو می شود که سد راه رسیدن به آرمان ها و برنامه هاست می بیند که نمی تواند کاری از پیش ببرد. تلغخ ترین این واقعیات همان نداشتن وسیله و امکانات مادی و فنی است. البته فرصت برای تهیه آن بعد از دریافت طرح شما وجود نداشت زیرا فقط چند روز باقی مانده بود. و به فرض که پول هم وجود داشت مطلبی برای چاپ و بعد توزیع باعث می شد که خیلی بعد از موعد معین به دست افراد برسد و لطفی نداشت ولی اگر وقت بیشتری هم بود (همانطور که من مدت ها در فکرش بودم) امکانات عملی به هیچ وجه وجود نداشت. ما هنوز تا خرخره در قرض هستیم (۹۰۰ مارک بابت جزوات باقی مانده است) و رفقاء یکی از دیگری مفلس ترند و حتی قصد داشتم تهیه آن را به صوفی ارجاع کنم ولی او هم از لحاظ وقت به طوری که خودش نوشته کاملاً در مضيقه است. به علاوه توزیع مقداری کارت مثلاً به ۴۰۰-۵۰۰ آدرس در یک زمان خود

احتیاج به چند نفر دارد و مدتی وقت می گیرد. به طور غیر مستقیم (!?) شنیده ام که رفقای پاریس کارتی به عنوان صدیق تهیه کرده اند ولی هنوز به دست من نرسیده است! و نمی دانم از چه نوع می باشد.

۳- با نظر شما در مورد خبرنامه و تهیه مطالب در دو قسمت موافق و اگر باز هم رفقا بجنبند و اشکالات عملی برطرف شود اثر آن بسیار خوب است به هر حال باید آن را آزمایش کرد و فشار هم آورد که رفقا کار کنند نمی دانم موفقیت تا چه حد باشد ولی جز اینکه همه کار آن و حتی تهیه مبلغ لازم در خود پاریس انجام شود چاره دیگری نیست. **صوفی** نوشته که برای تحصیلش کار زیاد دارد و خواسته تا چند ماه به او کار رجوع نکنیم و بنابراین تایپ و تکثیر را هم باید خود دوستان پاریس انجام دهنند. البته تکثیر آن مسئله مهمی نیست و وقتی پول مختصری باشد **فاضل** هم می تواند انجام دهد ولی عمدۀ تایپ آن است که حتماً خود دوستان پاریس باید تقبل کنند ولی تا به حال هیچ وقت این مسئله به خوبی انجام نشده است. دوستان دیگر و از جمله خود **فاضل** هم در مورد ارسال اخبار و اطلاعات زیاد همکاری نمی کنند. ۴- از پاریس مطلقاً بی خبرم. نمی دانم **علوی** درباره مقاله نفت و مطالب مربوط به علما و غیره چه کرده و کار خبرنامه و سایر امور در چه حال است وقت جواب دادن به **رضایی** را هنوز نکرده ام. از **حمیدی** نیز جز یک نامه و کارت مطلب دیگری نشنیده ام. ۵- نوشته بودید اخبار مربوط به گم شدن دو نفر در آلمان و کسی که جسدش در دانمارک پیدا شده و سایر اقدامات ساواک را می فرمود. ولی من دریافت نکرده ام و نمی دانم فراموش کرده اید و یا مفقود شده است. ۶- **حسینی** را چندی است به طور مفصل ندیده ام هفته گذشته جلسه شورا داشتند و بعداً باید نتایج آن را پرسم. **ماسالی** استغفا داده است ولی نمی دانم چه تصمیمی درباره آن گرفته اند. علتش این است که گفته اعضاء شورا مستقل الرأی نیستند و تحت تأثیر **جابر** می باشند. ۷- از جلال خبر داشته ام. قرار است هر چه زودتر حرکت کند. قصد داریم هر طور شده قبل از رفتنش من و او و **حسین** یکدیگر را بینیم برنامه **حسین** را دقیقاً نمی دانم او نیز میل دارد پس از مطالعه و تکمیل معلومات به وطن برگردد. ۸- از **جابر** هیچ خبری ندارم و نمی دانم در فرانسه است یا خیر. ۹- از **یوسفی** و زندگان و بیگانه خبر دارم ولی با کم شدن مکاتبات من آنها نیز به طور پایاپایی کمتر نامه می نویسند (و نیز دیگران) منظور از رحمت که قبلاً راجع به او اشاره شده بود **رحمت الله و رحمانی** است که طبق نوشته زند خود شما قبلاً راجع به او سوال کرده بودید. شخصی است مومن و طرفدار خمینی و صدیق بزرگ و عضو جبهه. **عضو انجمن اسلامی**

مونیخ بوده است **زند** با او چند بار تماس گرفته و صحبت هایی کرده است. اخیراً **مسئولیت پخش کتب انتشار** را قبول کرده و من ترتیب تمامش را با **صوفی** خواهم داد. قصدش این است که چند ماهی به دیدن خمینی برود. ظاهراً علت خاصی ندارد جز اینکه می خواهد از محضر ایشان استفاده ببرد. البته اگر دقیقاً رفتش معین شد باید ترتیبی داد که هم چیزی با خود ببرد و هم محمود او را ببیند. ۱۰- در مورد جزوای اخیراً کار تازه ای صورت نگرفته. قصد داشته ایم تعداد بیشتری را به طور کپی برای افراد بفرستم ولی مرتباً به تعویق افتاده است. منتظرم در مورد آنها که فرستاده شده نیز جوابی برسد و تعداد مورد لزوم را ارسال کنیم. حسینی مرتباً راجع به پولش می پرسد و خود او در محظوظ عجیبی است. کار این جزو جدأ تجربه ای شد که اگر خواستیم کار دیگری را انجام دهیم از اول پایه را محکم تر بگذاریم. اولاً از ابتدا آنقدر دست به دست شد که هیچ وقت مسئول اصلی معین نبوده است. بعد هم تصور من این بود که مبلغ آن خیلی کمتر می شود و طبق صحبت های محمود قرار بود خود حسینی نیز قسمتی از آن را تأمین کند (البته تا بحال در این مورد از او چیزی نپرسیده ام ولی می دانم که امکانش را ندارد) ولی در عمل هیچ کدام از اینها نشد و قیمت نهایی به بیش از ۲۲۰۰ مارک بالغ شد. این بار لازم است ما قیمت دقیق را از اول معین کنیم و بیشتر آن را نیز قبل تأمین نماییم. آدرس هم مقداری به دست آمده ولی کافی نیست. ضمناً باید منتظر نتیجه کار قسمت اول شد زیرا راه را برای بعد باز می کند. عملاً ثابت شده در شرایط فعلی انتشار و توزیع مطالب متضمن مقداری ضرر مالی خواهد بود و این مطلب را باید در محاسبه کارهای آینده منظور کرد. به هر حال انشاء الله هر چه زودتر بتوانیم قسمت دوم را نیز عرضه کنیم. اگر به موقع سالگرد می رسید خیلی عالی بود ولی امکانش خیلی زیاد نیست. ۱۱- در مورد کار اروپا و **نوری** و **کاشانی** اقدام تازه ای نشده. منتظر مطالب نوری هستم و انشاء الله به زودی او را خواهم دید. ۱۲- من چون تقویم فارسی سال جدید را ندارم از اعیادی که مصادف با هر روز می شد اطلاع نداشتم که اقدامی کنم. رفقا نیز ظاهراً اقدامی نکرده اند. اگر برای عید قربان بشود اقدام خواهیم کرد. برای افطار هم انشاء الله بتوانیم مطلبی تهیه کنیم. و همچنین در مورد **سالروز نهضت**. البته بستگی به همت رفقاء پاریس دارد. ۱۳- مطالب مربوط به طرح انتشار کتب را خواندم. به نظر من در اطلاعیه شروع کار باید سعی کرد باز هم مطالب بیشتر به زبان توده خارج از کشور نزدیک باشد و رنگ مذهبی آن کمتر گردد. ضمناً در مورد کتاب های اولیه هم باید طوری انتخاب کرد که خیلی جنبه محلی و عمومی نداشته باشند زیرا صرفنظر از دانشجویان معتقد و اعضاء انجمن های اسلامی اکثریت نسبت به پذیرش مطالب مورد نظر حساسیت و یا بی تفاوتی دارند و در واقع هدف این تبلیغات نیز همین ها هستند. اگر بتوان در ابتدای کار مطالب را طوری عرضه کرد که

ذوق اکثریت را در برگیرد و نسبت به مطالعه آنها اکراه و حساسیتی در بین نباشد کم کم می شود با فراهم شدن زمینه جهت فکری مطالب عرضه شده را مشخص تر و در کanal باریک تری هدایت نمود. بنابراین پیشنهاد من این است که کتب اولیه از نوعی باشند که مسائل سیاسی و اجتماعی و دینی را به طور ترکیب و بدون داشتن رنگ خاصی از هر یک از این مشخصات دارا باشند و ضمناً حتی طوری انتخاب کرد که مولفین آن نیز مختلف باشند تا تعبیری ایجاد نشود مثلاً انتخاب دو یا سه کتاب از **مهندس** امکان دارد باعث سوء تعبیرهایی بشود. به هر حال در بد و امر ناچار باید گذشت هایی کرد و از خلی چیزهای صحیح و اصولی نیز احتراز کرد تا زمینه آن فراهم گردد. در مورد اینکه اسم شما نیز یکی از این سه نفر باشد من تردید دارم. البته از لحاظ تاثیر آن خلی خوب است ولی دو اشکال دارد: یکی معرفی شدن به طور علنی و وسیع و دوم رنگ سیاسی گرفتن مسئله که فکر می کنم هیچ کدام مورد نظر نباشد. بنابراین اگر در مورد نفر سوم بشود فرد دیگری را انتخاب کرد بیشتر به صلاح است. البته شما و همه ما می توانیم همکاری زیاد داشته باشیم بدون آنکه لازم باشد اسممان معرفی گردد. نمی دانم در مورد ارتباط این طرح با کار **صوفی** چه فکری شده. آیا او در جریان قرار داد؟ زیرا اگر کاری انجام شود و او بعداً متوجه شود که بدون در جریان قرار دادن او برنامه هایی در دست اقدام است ممکن است باعث ناراحتیش شود. این کار به هر حال به کار **صوفی** ارتباط پیدا می کند و باید در نحوه عمل دقت کرد. در مورد **اسداللهی** نیز باید تکنیک مناسبی را به کار برد. مثلاً اگر کسائی مستقیماً و بدون مقدمه قبلی (مگر آنکه قبلاً با هم آشنا بوده باشند) با او تماس گیرد شاید او نداند که وسیله معرفی چه کسی بوده و طرح از جانب چه کسانی عرضه شده است و ممکن است مثلاً بخواهد **صوفی** را مورد مشورت قرار دهد. بنابراین اگر بین کسائی و او آشنایی قبلی وجود ندارد بهتر است یا توسط **صوفی** (اگر خود صوفی نیز در جریان قرار دارد) و یا **فاضل** و حتی **محمد** قبلاً مقدمه آشنایی و معرفی به عمل آید که یک اطمینان قبلی در او به وجود آید. ۱۴- با **صوفی** تماس نسبتاً مرتب داریم ولی متأسفانه نامه های ما بیشتر جنبه بحث پیدا کرده و هر دو ما سعی داریم زبان یکدیگر را بفهمیم. به طور کلی او یک حس عدم اعتمادی نسبت به دوستان صدیق دارد و از کم کاری شکایت دارد و حس می کند که خود او را در جریان کارها نمی گذاریم البته در مورد کم کاری و غیره حق دارد ولی نداشتن اعتماد به دوستان و تردید داشتن در کارهای صدیق برای ما مفید نیست. انتظار او این است که همه دوستان از لحاظ عقیدتی مثل خود او فکر کنند و فعالیتشان نیز در همان مسیر باشد من سعی کرده ام برای او روشن کنم که در کار **صدیق** نمی توان انتظار داشت که همه از لحاظ

سه مشخصه مربوط به صدیق یکسان باشند و در هر یک یکی از مشخصات قوی تراز دو مشخصه دیگر است و باید در تقسیم کار و نوع انتظاراتی که می‌توان از هر کس داشت این مسئله را رعایت کرد. یک نفر ذوق و لیاقت فعالیت در تشکیل **انجمن‌های اسلامی** را دارد و یکی دیگر ندارد ولی در کارهایی که بیشتر جنبه سیاسی دارد می‌تواند مفیدتر باشد و از ای قبیل. ولی قبول این استدلال برای او مشکل است و بر عقیده خود باقی است که همه ما اگر مسلمان واقعی هستیم باید سه مشخصه را به طور کامل دارا باشیم و گرنه وحدتمن از هم خواهد پاشید. و لازم است ترا و خشک را از هم جدا کنیم. **صوفی** به شما و من (شاید باز هم به علت معرفی شما) اعتماد دارد ولی مثلاً نمی‌خواهد دوستان دیگر راجع به کارش بدانند و حتی در مورد **اسداللهی** که از او سوال کرده بودم و علت ناراحتی و نگرانیش را از **صوفی** پرسیده بودم (قبل از دریافت نامه شما که شامل توضیحی در این باره بود) در جواب خیلی خلاصه و سر بسته اشاره کرده بود و یا در مورد انتشار قسمت دوم که از او اطلاعات خواسته بودم ضمن توضیح دادن اینکه این کار مربوط به **ذکی نیا** است و اطلاعات را برای او فرستاده مختصراً هم برای من نوشته بود. باید سعی کنیم این حالت عدم اعتماد را که در او و احياناً بعضی دوستان دیگر وجود دارد به نحوی مرفوع کنیم که کارها جنبه ارتباط شخصی پیدا نکند و هر کس فقط به یکی که بیشتر اعتماد و یا علاقه دارد اطلاعات بدهد و آن را از دیگری که ممکن است بیشتر مربوط به کارش باشد دریغ دارد. **صوفی** دیشب به منزل ما تلفن کرده بود و ظاهراً به **اشتوقار** آمده است. اتفاقاً دیشب من با دوست ایرانیم بودم و دیرتر از حد معمول برگشتم و الان منتظر تلفن مجددش هستم. اگر موفق به دیدنش شدم بعداً نتیجه را خواهم نوشт. ۱۵- در نامه مربوط به **کسانی** یک نسخه اصلی و یک رونوشت وجود داشت که استنباط کردم مربوط به خود او و **محاحب** باشد. خواهشم این است در نامه های ضمیمه و رونوشت ها مشخص کنید که مربوط به کیست تا اگر قبلاً برای خود شخص نیز نامه رفته دوباره نفرستیم. ۱۶- من قصدم از قبل این بود که هر وقت به طرف شمال رفتم سر راه در **هایدلبرگ** هم توقف کنم زیرا وصف آن را زیاد شنیده بودم و از نظر صنعتی و زیبایی مشهور است. خوشبختانه مطلع شدم که **خسرو هم** آنجاست و بنابراین حتماً به دیدارش خواهم رفت نمی‌دانم قبلاً آشنایی دارد یا نه ولی به هر حال فکر می‌کنم بهتر است به نام فاضل آشنایی بدهم. نمی‌دانم در مورد صدیق چه کمکی می‌توان از او گرفت. به نظر من خوب است قبل از آنکه به دیدنش بروم و یا تماس برقرار کنم مرا راجع به او Brief کنید که بتوانم از ملاقاتات با او بیشتر استفاده بیرم. در صورت لازم خود شما نیز فاضل یا زرگر را به او معرفی کنید. ۱۷- در

نامه به **كسائي** نوشته بوديد که قصد ادامه کار در آلمان داريid. به نظر من چه از لحاظ کار خودمان و چه از نظر عملی اشکالاتی در اين کار مطرح می شود و باید همه جوانب را قبلاً بررسی کرد. در نامه دیگری بیشتر خواهم نوشت. ۱۸- راجع به کار دانشگاه نیز جداگانه خواهم نوشت. ۱۹- از معمار نامه ای برای **محمد** و نامه ای در آمریکا برای شما و مقداری اطلاعات مربوط به مالیات اتباع آمریکا در خارج رسیده که اولی را فرستادم دومی را به ضمیمه و جزوای را به واسطه سنگینی با پست عادی می فرستم (البته نمی دانم به درد می خورد یا نه) ضمناً تعدادی مجلات مانند **يغما و سخن و درس هایی از مکتب اسلام توسط معمار** ارسال شده که نمی دانم آنها را چه کنم. چون به واسطه تنگی جا و نداشتن وقت زیاد برای خودم فعلاً قابل استفاده نیست. حتماً شما هم لازم ندارید. فقط ممکن است به درد دوستان پاریس بخورد ولی می ترسم آنجا هم بایگانی شود. معمار خبری راجع به جزوای ارسالی مربوط به عراق نداده است. فعلاً برای آنکه به پست برسم نامه را تمام می کنم سلام زیاد مرا برسانید.

قربان شما زرگور

۲۴۶

از: یزدی، ابراهیم/ ۶۲

به: بازرگان، ابوالفضل

تاریخ: ۱۹۶۶/۴/۲ - B138

بسمه تعالیٰ دوست و برادر گرامی و عزیز - بعد از سلام. موفقیت و سلامتی شما را از خداوند متعال آرزو دارم. نامه ۳/۲۷ ۴۰ شما را دریافت کردم. از سلامتی شما خوشحال و از صحبت های شما متشکرم. و اما بعد:

۱. راجع به کارت تبریک: از ابتکار دوستان پاریس باید ممنون بود. اما ضمناً این نشان دهنده آن است که افراد در خارج از «کادر» سازمانی بهتر کار می کنند و توجهات و علاقمندی به کار موضوعی و فردی بیشتر است تا به کار تشکیلاتی و منظم! چرا؟ نمی دانم - و چه عواملی دخالت دارد؟ باید فکر کرد؟ به هر حال خوشوقتم که آنها این کارها را انجام می دهند. اما باز متساقم و نمی دانم چرا برای من نفرستاده اند و حتی برای شما!؟ البته من آنها را دیدم. برای یکی از دانشجویان اینجا فرستاده بودند!! و او برای من آورد!! اگر یاد شما باشد در چندی قبل من راجع به جمعی از دانشجویانی که در اینجا جلساتی داریم سوال کرده بودم که کمترین جوابی نیامد - حتی به طور مستقیم

از عباسی سوال کردم جوابی نیامد!! و جلسات ما ادامه یافت، و من به ابتکار و دل و جرأت خودمان به تدریج جلسات را به جهت های معینی هدایت می کنم. یکی از این افراد شخصی است به اسم آیت الله‌ی که من از پاریس سوال کرده بودم که راجع به او از آیت الله‌ی پاریس سوال کنند. جوابی ندادند. تا اینکه روی همین عملیات خود ما و بعضی مسایل هفته قبل او کارت تبریک های عید را که آیت الله‌ی پاریس (که دایی اوست) فرستاده بود برایم آورده و معلوم شد از پاریس آیت الله‌ی مرتب نشریات را برای او می فرستد!! می بینی که چقدر دوستان ما علاقمند!! و چقدر منظم هستند!! نمی دانم چرا و واقعاً باید چکار کرد که دوستان کمی منظم بشوند!! به هر حال نمی دانم کارت ها توزیع شده اند یا خیر؟ آمریکا رفته است یا خیر؟ یا در همان پاریس توزیع شده است! لطفاً شما از عباسی سوال کنید و توضیح بخواهید؟ اما راجع به طرح خود ما - اصلش منتفی است. اما راجع به آرم معتقدم باید **صاحب** تا به حال نامه سازمان همبستگی را فرستاده باشد. و بتوانیم از آرم روی کاغذهای رسمی و تبلیغاتی استفاده کنیم. البته شما نظر خودتان را نسبت به آرم نداده بودید! ۲- راجع به **خبر فامه** - خبری ندارم با وجودی که من - در این دنیای عجیب بی پولی - مرتب نشریات را می خرم و تا آنجا که بتوانم اخبار را بریده و می فرستم آنها حتی وصول این نشریات را نیز نمی نویسند! چرا؟ آخر این چه وضعی است که رفقا دارند؟ روزی که نامه شما رسید من آنقدر بی پول بودم که حتی پول تمبر را نمی توانستم تهیه کنم! و حالا هم که از محلی قرض کرده ام - اگر پولی نرسد من حداکثر تا یک هفته پول برای مخارج خانواده ندارم. و باید کرایه منزل را بدهم!! این وضع خودمان و آن هم وضع رفاقت؟ من اینها را نمی خواستم بنویسم. اما احساس می کنم که باید کسی را پیدا کنم که بگویم. امیدوارم در تو ایجاد اثر منفی نکند! می دانم وضعت بد است اما امیدوارم مرا از این روضه خوانی عفو کنی؟؟ مطالب مربوط به گم شدن را برای پاریس فرستادم. نتوانستم سه نسخه بخرم! متأسفم. اما در مورد جزوای نمی دانم شما برای آن آدرس بیروت که نوشته بودم چیزی فرستادید یا خیر. به هر حال لطفاً شما ۲۰ نسخه برای من به آدرس منتظمی ارسال دارید. تمام **مجلات سخن و مکتب اسلام** و غیره را نیز به آدرس منزل ارسال دارید. راجع به طرح سازمان پخش کتاب - من با ایراد شما نسبت به امضای خودم به همان، به اضافه دلایل دیگری که دارم موافق نیستم. اما ترس و نگرانی من آنست که آن را نیز نظیر کار صدیق به امید دیگران بگذاریم و بعد نتیجه اش بعد از مدت ها صرف وقت و انرژی و حیثیت این باشد که باز مجبور شویم خودمان آن را تقبل کنیم! این بود که هر چه فکر کردم دیدم باز چاره ای نیست که خودم مسئولیت مستقیم بپذیرم و عمل کنم تا شاید به امید خدا این ارابه حرکت کند بعد به دست دیگری بسپارم و بروم به دنبال برنامه دیگری. اما راجع به متن نامه: نظر شما درست است.

اما تصادفاً دو هفته قبل من آن را با یکی از تجار **صدیق** (طرفدار) که گاه گاه کمک های مالی هم کرده است و روشن بود و او را دیدم و متن را نشان دادم می گفت خیلی تند و سیاسی است موجب زحمت می شود؟! **رنگ اسلامی و مذهبی** آن را بیشتر کید؟! و لذا ما بجای دنباله روی از افکار عمومی باید در حین توجه به افکار عمومی سعی کنیم بدان جهت بدھیم. و در ضمن سعی کنیم یک برآیندی از تمام آنها را منعکس سازیم. و در آن نامه چنین امری را کوشش کرده ام. راجع به انتخاب کتاب با نظر شما موافقم و به همین دلیل معتقد نیستم که اولاً سه نفر اصلی فعلاً غیر از افراد موجود کس دیگری باشد چه آنها هستند که باید نوع کتاب را انتخاب کنند! و لذا مشکل است که بتوان روی همین حساب شما به کسانی که نمی شناسیم اعتماد کنیم. خودمان را توی دردرس بیاندازیم. و یا مسئله دچار شکست بشود. اما راجع به ارتباط طرح با کار **صوفی** - به نظر من باید گذاشت این سه با هم مخلوط شوند. اولاً - کار صوفی به راه افتاده است و به عنوان یک جریان مستقل باید حفظ شود. ثانیاً چون از نتایج کار در آغاز مطلع نیستیم باید کاری کرد که شکست آن برنامه منجر به شکست کار فعلی او بشود. لذا باید آن را مخلوط کرد. اگر جریان مزبور به جایی رسید و منظم شد انضمام آنها با هم آسان تر است. البته از جهت صوفی باید مطلب را برای او واضح و آشکار توضیح داد. در مورد **اسداللهی** توجه شما منطقی است. اگر کسائی خودش ارتباط نداشته باشد آن وقت باید ترتیبی داد - که به یکی از راه های پیشنهادی شما و یا از طریق **بهشتی** عمل شود. اما راجع به بحث های شما با صوفی - او این حرف ها را دارد. و لذا باید سعی کرد او را به تدریج قانع ساخت و او همان طور که نوشه اید متسافانه به دوستان اعتماد ندارد و آن هم دلایلی دارد! اما راجع به آمدنم به آلمان - من هنوز نتوانستم در اینجا کار پیدا کنم. امیدی هم ندارم. نداشتن کار در اینجا برای من ضررهای بسیاری دارد. ۱- از جهت سرپوش. ۲- از جهت زندگی! برای من دیگر امکان اینکه از کسی از جایی درخواست کمک مالی بکنم وجود ندارد! از خانواده امکان ندارد. من با تو **احمد عزیز** - آن قدر نزدیک شده ام که تمام جزئیات زندگی را برای هم گفته ایم. ماه گذشته **خواهر خانم** که یک آموزگار است - با قرض از بانک ۲۰۰۰ تومان برای ما فرستاد که خرج یک ماه ما بود و هر چه فکر می کنم عقلم به جایی قد نمی دهد. لذا من مجبورم از اینجا بیرون بروم (علیرغم میل خودم - علیرغم احساس اهمیت سوق الجیشی و مرکزیت آن و ...) اما کجا بروم؟ نمی دانم اگر در اروپا نتوانم کار پیدا کنم - دو شانس و احتمال برای من بیشتر وجود ندارد. یکی آنکه به آمریکا برگردم و دیگری آنکه به ایران بروم. و شخصاً با رفتن به ایران با تمام خطرات آن بیشتر موافقم تا رفتن به آمریکا - تنها چیزی که مرا از

بخش اول

رفتن به ایران باز می دارد مسئله خطر برای سایر دوستان است. من هر قدر بتوانم روی قدرت خودم و مقاومت در برابر شکنجه حساب بکنم روی زن و بچه نمی توانم حساب بکنم و تو می دانی که آنها بیش از حد ظرفیت و احتیاج از وضع عمومی همه ما خبر دارند. این نگرانی حتی مانع از آن شده است که من بتوانم - با تمام علاقه و احتیاج مبرم همسرم را با دو بچه کوچک تر به ایران بفرستم. چه احساس خطر برای سایرین می کنیم اما اگر چنانکه وضع ما به همین صورت فعلی ادامه پیدا کند و یک معجزه ای در همین یک ماه آینده رخ ندهد من چاره ای ندارم جز آنکه به ایران بروم! من با نهایت سرسختی تا آخرین لحظه مقاومت می کنم و این یکی از اشکالات روانی من است که همیشه تا آخرین لحظه صبر می کنم تا جایی که تمام آلتراتیوهای دیگر را از دست می دهم. لذا من به **كسائی** نوشتیم - به **صوفی** نوشتیم که برای پیدا کردن یک کار دو یا سه ماهه برای من جستجو کند تا بروم پیش او با بودن او و شما ... کارها را رونقی بدھیم (تحت این سرپوش). برای **جابر** در پاریس نوشته ام و مایلم و می خواهم که برای **صاحب** هم بنویسم لطفاً شما برای او بطور مبسوط جریان را بنویسید و از او بخواهید که با کمک دکتر بلکه بتواند کاری ترتیب دهد. لطفاً جزوایت مکتب اسلام و یغما و سخن را به پاریس نفرستید و برای من ارسال دارید. چه بدرد این جلسات ما می خورد. از آمریکا ترجمه انگلیسی نطق خمینی را که چاپ کرده اند برای آدرس های این منطقه فرستاده اند و رسیده است که بسیار بسیار موثر و مفید بوده است. و چند نفری از این دانشجویان اینجا مشغول تکثیر آن و توزیع هستند ضمناً مسئول ساواک در اینجا سخت در تکاپوی این است که چه کسی این نشریات را میان دانشجویان توزیع می کند و ۵۰۰۰ لیره جایزه گذاشته است!! فعلاً عرض دیگری ندارم. در انتظار اخبار شما هستم. لطفاً از نظر کار پیدا کردن شما نیز هر طور که وسیله دارید برای من اقدام کنید. تخصص ما - فارماکولوژی است و در آمریکا در **Experimental Cancer Research** کار کرده ام و آخرین سمت **Research Associate** بوده است و ضمناً علاوه بر ریسرچ - در همان دانشگاه که کار می کرده ام درس **Health Education** می داده ام. برای کار یا در مراکز تحقیقات سلطانی یا در مراکز تحقیقات فارماکولوژی کارخانجات دارویی نظیر **هوخست** و **باير** و غیره باید باشد. اگر هم هیچ کدام نشد. فعلاً یک کار موفق برای ما درست کنید که من بتوانم بیایم تا بعد خودم حضوراً دنبال کار اصلی را بگیرم. وضع **محمود** هم بسیار خراب است. او هم به احتمال قوی اجباراً به آلمان خواهد آمد. تا از نظر مالی خودش را جمع و جور کند. راجع به ترجمه انگلیسی نطق خمینی - آدرس های اروپا را برایش بدهید و از او بخواهید که از آنها ارسال دارد. لطفاً به **صوفی** بنویسید که کتاب های ارسالی او برای من به آدرس **بورن** نرسیده است او به عنوان فرستنده نامه ای به پست خانه برون بفرستد و تقاضای عودت بنماید. ظاهراً این

همان بسته است که دریافت نشده است. و در حدود ۱۲۰ مارک پول کتاب هاست که من پرداخته ام. خانم به عرض سلام و تبریک مصدع است. از نوری - حسین - مونیخ - و غیره خبری ندارم. راجع به **خسرو** - در سال قبل که آدرس او را از تهران برای من فرستاده بودند نامه ای نوشتم جوابی دریافت نکردم نمی دانم چرا؟ امسال مجدداً نامه نوشتم. هنوز خبری نیامده است. فعلًا برای هرگونه اقدام بعدی منتظر جواب نامه ام هستم. خواهش می کنم برای آدرس زیر مدافعت ارسال گردد. حداقل دو جلد - این شخص عضو شورای عالی جبهه آمریکا بوده است از نظر فکری و سیاسی به صدیق خیلی نزدیک است به جمال و کمال خیلی ابراز محبت کرده و می کند. Parviz Tamami , c/o M. Jaques , Leman 8 Bis, Lausanne – Suisse از او طی یادداشتی بخواهید پوشش را به صورتی بدون اشاره ای به سابقه فعلًا (ادامه نامه نیست)

۲۴۷

از: یزدی، ابراهیم/۶۳

به: بازرگان، ابوالفضل

تاریخ: ۱۹۶۶/۴/۱۲ - B142

بسمه تعالی دوست و برادر عزیز و گرامی - نامه پیوست را مدتی است نوشته ام که بفرستم. اما گرفتاری مسافر حاجی ما و رفتن به **دمشق** برای ملاقات با او ارسال نامه را و بقیه کارها را به تاخیر انداخت: در نامه عمومی مطالب را بیان کرده ام - اما مطالب خصوصی: ۱- متأسفانه نتوانستم وسیله این مسافرین برای تهران در مورد مسایل خودمان مطلبی ارسال نمایم. اما راجع به **صدیق** فرستادم که در نامه می بینی. ۲- راجع به تماس با داخل متأسفانه باز داخل از نظر تعیین پیک و محل و غیره اقدام نکرده است. و راجع به تفسیرها هم هنوز خبری نفرستاده اند. امروز از **احمد نطاق** نامه ای داشتم که نوشته است آمدن **حسین** و **جلال** را به ایران تا آمدن او به تعویق بیاندازیم؟ نمی دانم چرا؟ نظر تو چیست؟ **حسین** البته فعلًا عجله در رفتن ندارد؟ اما **جلال** نوشته است که عازم است. لذا اگر فکر می کنی که رفتن او را به عقب بیاندازیم لطفاً به او بنویس که به موجب خبر من تا اطلاع ثانوی از آلمان حرکت نکند - من به او نوشته ام که پیش **جمال** نمی تواند برود. اما پیش **کمال** می تواند و برای رفتن پیش **عباس** هم باید از **عباس** سوال کنم. اما **عباس** هنوز جوابی نداده است. خود من هم برای **جلال** برنامه برای توقفش در اینجا

ندادم! صرفاً برای اقناع او گفته ام که اگر دلش خواست بیاید. ۳- رابطه **کمال با جمال** قطع شده است. نوشه ام که نامه ها را به ... A043 بفرستد. اگر چیزی فرستاد برای من خبری بدھید. ۴- گزارش ارسالی محمود راجع به زندانیان متسافنه به من نرسیده است. اما ظاهراً به **جابر رسیده** است من هم خبری از متن آن ندارم. ۵- آیا شما رونوشت نامه های احمد را که فرستاده بودم دریافت کردید؟ نظر شما چیست؟ ۶- لطفاً به **معمار بنویسد** آنچه برای من می رسد برای شما یا من ارسال دارد. راجع به کتاب های ارسالی خانم - نوشه بودم که اینها کتاب هایی است که **دکتر صادقی** در عراق هدیه کرده است که مجاناً میان محصلین پخش شود - لطفاً آنها را در اختیار انجمن اسلامی دانشجویان ایران (وسیله اسداللهی یا صوفی) بگذارید تا مجانی پخش کنند و خود آنها نیز طی نامه ای به آدرس او از دریافت آنها تشکر نمایند. آدرس او به اسم خودش - نجف کافی است. ۷- لیست آدرس هایی که اشاره کرده اید من ندارم. باید پیش گران باشد. ۸- از جمال یک ماهی است بی خبرم. **عباس چندی قبل** (سه هفته) پیش **محمود** بوده است. از اخبارشان بی خبرم. فقط می دانم حالشان خوب است. **عباس هنوز** نتوانسته است اجازه اقامت بگیرد. خواست که ازدواج کند تا اجازه بگیرد به علت بی پولی معوق مانده است. محمود هم به علت بی پولی و عدم امکان گرفتن کار عازم آلمان بوده که برایش مهمان رسیده است. باید تا اواخر ماه قاعدتاً او هم باید پیش ما و اگر نتوانست کاری پیدا کند به آلمان خواهد آمد. مسئله بی پولی همه را فلجه کرده است. ۸- لطفاً نامه پیوست مرا برای دانشگاه دمشق پست کن. در مورد پیدا کردن کاری برای من در آلمان اقدام فوری بکن. چه من با خانواده سخت در بی پولی هستم. مسافر حج ما کمی برایم پول آورده بود اما فقط کفایت خرج یک ماه ما را می دهد و نمی دانم بعد از یک ماه چکار باید بکنم؟ فعلاً عرض دیگری ندارم قربان شما - **کمال**

۲۴۸

از: بازرگان، ابوالفضل/ ۶۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳ آوریل ۱۹۶۶- ش ۴۱

بسمه تعالیٰ دوست و برادر بسیار عزیز سلام مرا پذیرید. آرزو می کنم در کمال تندرنستی و کامیابی باشید. در تاریخ ۳/۲۷ نامه ای همراه با نامه دیگری از آمریکا و نیز در ۳/۲۹ اطلاعات مربوط به مالیات اتباع آمریکا در خارج به صورت مطبوعاتی فرستاده ام (اینها توسط **معمار** ارسال شده بود) نمی دانم دریافت کرده اید یا نه. من چون چند

روز است در اشتوتگارت نیستم. اگر مطلبی فرستاده باشید در همان جا مانده است. مطالب دیگر: ۱- من بالاخره از اشتوتگارت حرکت کردم. در روزهای آخر چون یک مهمان ارمنی داشتم وقت زیاد برای کارهایم پیدا نمی کردم. در عوض برای جبران او را مقداری تیغ زدم! و قرض های شخصی را پرداختم و به این ترتیب از خجالت صاحبخانه در آمد و آزادی حرکت پیدا کردم. البته به صورت قرض از دوستم گرفتم ولی خودش هم می داند که پرداخت آن فعلاً در هوا است و باید آن را از حضرت عالی بخواهد! طفلک ناچار است مدتی از مسافرتش کم کند. نوری و کسائی را دیده ام و در مورد کارهای مربوطه صحبت هایی کردیم که بعداً اشاره می کنم. فعلاً وضع کار و مسکنم معلوم نیست و دنبال کار می گردم. در انتظار تمدید پاسپورت و اجازه اقامتم که چند روز از آن گذشته هستم و انشاء الله درست شود. فعلاً در Hostel زندگی می کنم و وقت و امکان کار کم است. اگر موفق نشدم مستقر گردم قصد بعدیم برانشوایگ خواهد بود. به هر حال فعلاً به آدرس داده شده نامه بنویسید تا بعد. قصد داشتم سر راه در هایدلبرگ توقف کنم ولی امکانش نبود. ضمناً جواب استعلام خود را در مورد مرادیان که مقیم آنجاست از شما دریافت نکرده بودم و بهتر دیدم کمی صبر کنم. طبق گفته حسین برای اجتماع تابستان گذشته به او نیز نوشته شده بود ولی جوابی دریافت نشده است و به درستی معلوم نیست در هایدلبرگ باشد یا نه. من پس از دریافت نظر شما راجع به او که در نامه قبل مطرح کرده بودم (و شاید هم قبل از آن) ابتدا نامه ای خواهم نوشт و از وجود او در هایدلبرگ مطمئن خواهم شد و سپس در فرصتی به دیدارش خواهم رفت. اگر اینجا ماندنی شدم به نوری، معمار، اسداللهی و عبدالله نزدیک خواهم بود. به کسائی فعلاً نزدیکم ولی او در هفته آخر این ماه به دوسلدورف خواهد رفت و دور خواهیم شد. ۲- با نوری به طور کلی صحبت هایی کردیم و لزوم انجام برنامه پیشنهادی را به اضافه مختصری درباره نحوه آن مطرح کردم او از لحاظ کلی موافق است. با حسین کاشانی نیز صحبت کرده او نیز مایل به انجام کار خیر هست ولی میزان کمک مالی و معنوی او هنوز مشخص نشده است. خود نوری با موقعیتی که برای کار در ایران (تولید دارو) پیش آمده ممکن است در پاییز به ایران برود. راجع به افرادی که باید از همکاریشان استفاده کرد صحبت مفصل نکردیم. به نظر من حسینی باید یکی از آنها باشد. حسینی از اینکه صدیق برای معرفی خودش مطلبی بیرون نمی دهد شکایت داشت. اشکالات کار و آنچه را که خواسته و تحت مطالعه است برایش شرح دادم. قرار شد تماس ما ادامه داشته باشد. ۳- با کسائی صحبت کردم. او نظراتش را برای شما نوشته است و شفاهًا برای من نیز گفت. به نظر من پیشنهاد او درباره اینکه شرکت انتفاعی باشد صحیح

است زیرا به این ترتیب انگیزه انجام کار بیشتر خواهد شد و مواخذه و بازخواست نیز آسان تر و ممکن تر خواهد گردید. درباره اسم سه نفر نیز قبلًا نوشته ام. کسائی نظرات زیادی داشت که برخی را برای شما نوشته و بقیه را نیز برایم گفت. به طور کلی ابتکار او در این گونه موارد خوب است. او میل دارد قبلًا از محکم بودن کار اطمینان کافی حاصل کند و زمینه یک کار بزرگ و وسیع ریخته شود. البته حق با اوست و کار بزرگی مانند مسأله کتاب را که بعدها باید خیلی وسیع و حتی جنبه جهانی پیدا کند می باید با قاطعیت کامل شروع کرد و برای برداشتن قدم های اولیه صبر به خرج داد و لو آنکه مدتی طول بکشد و گرنه به سرنوشت کارهای صدیق دچار خواهد شد. آقای جنتی وقت زیاد ندارد و به نظر من باید فقط از لحاظ وجود اسم او در هیات سه نفری و نظرش در مورد انتخاب کتاب و نیز امکانات تماس او از لحاظ مقامات روحانی از یک طرف و توده اسلامی اروپا از طرف دیگر استفاده کرد و کار اجرایی که وقت و زحمت زیاد لازم داشته باشد در اختیار ایشان نگذاشت. **کسائی** خودش مسأله را در صحبت با عده ای به صورت کلی مطرح کرده است. از جمله **اسداللهی** را دعوت کرده بود که به ملاقاتش برود که هنوز خبری از او نرسیده بود. تذکر دادم که در رابطه با او بیشتر دقت کند و سعی کند اسداللهی رابطه ای بین این مسأله و صدیق که نسبت به آن فعلاً حساسیت دارد پیدا نکند. ۴- با **جلال** تلفنی صحبت کردیم. در حال آماده شدن برای حرکت است. ختماً ترتیبی خواهم داد که یک ملاقات سه نفری داشته باشیم. اگر مطلبی هست که باید به او گفته شود و یا از اروپا چیزی برای شما یا ایران سوغات باید فرستاده شود زودتر خبر دهید که فرصت انجام آن باشد. ۵- از پاریس زیاد خبر نمی رسد. پیشنهاد شده برای کار شرکت نماینده مسئولی تعیین کنند. از بولتن شرکت خبری نیست از **صاحب** برخلاف گذشته چندی است اصلاً خبری ندارم. پیشنهاد کرده بودم نامه تبریکی به مناسب کنگره آمریکا بفرستند نمی دانم چه شد. **صوفی** مشغول درس و در ضمن انجام کارهای مربوط به **انجمن اسلامی** است و زیاد وقت ندارد. **ڙند** نیز سخت در تلاش است که از آخرین شانس تحصیل استفاده کند و خواسته کار به او رجوع نکنیم. **یوسفی** امتحانش را با موفقیت گذرانده و هنوز برنامه بعدیش صدرصد مشخص نیست. قصد دارد تابستان به ایران برود. **گران** نیز احتمالاً تا ۴ ماه دیگر عازم خواهم بود. ۶- در مورد ۵۵ نفر خبر جدیدی نیست. ج.م نشریه ای به نام دفاع تهیه کرده بود که جالب بود. **ایران آزاد و توفان اخیراً** در نیامده است. **کنفراسیون** هم ظاهراً مشغول اقدام بود ولی اثری تا به حال مشهود نیست. ۷- **رحیم** نوشته بود مبلغی برای اتمام کار تزم تهیه کرده و در شرف ارسال است. تا موقعی که در **اشتوتگارت** بودم نرسیده بود. امیدوارم سالم برسد و گرنه خیلی بد خواهد

شد. پسر عمومیم در اروپا است و تا آخر فروردین مراجعت خواهد کرد توسط او پیغام و سوغات خواهم فرستاد. شما نیز اگر پیغامی دارید بنویسید. البته نمی دانم که موفق به تماس بیشتری با او بشوم یا نه ولی به هر حال امتحان خواهم کرد. ضمناً رحیم نوشت که در مورد تهیه نشریه جدید منابع و مأخذ آن را ذکر نکنیم و به عنوان بولتن تهیه شده در خارج انتشار یابد. البته قبل زمینه های وجود داشته است که خنثی کردن آن زیاد عملی نیست ولی در این جهت کوشش خواهیم کرد. ۸- کتاب های دکتر محمد صادقی را دریافت کرده ام مقداری را برای دوستان برداشته و بقیه را برای صوفی ارسال می کنم. آن را خواندم. کتاب بدی نیست و بحث آن شیرین است. ۹- تعدادی کارت تبریک توسط آیت الله در پاریس تهیه شده و قصد داشته خودش پخش کند دوستان جلد آن را گرفته اند و با پرداخت مخارج چاپ آنها را تحويل گرفته اند. تعدادی برای ذرگو ارسال شده که بهتر است برای شما بفرستد. کارت شامل عکسی از خمینی است و ضمن آنکه از وقت آن گذشته برای محیط اروپا زیاد جالب نیست شاید در عراق و آن طرف ها بیشتر علاقمند داشته باشد. ۱۰- اخیراً از بهزاد خبری نداشته ام. جواب نامه آخرش را ارسال کردم. کتاب ارسالی او را باید قبل از پایان آوریل پس بفرستم ولی متنافنه هنوز ترجمه نکرده ام. باید در مدت کوتاهی ۶۰ صفحه خلاصه جلد سوم را ترجمه کنم و کتاب را مسترد دارم. **فهرست نهج البلاغه** را تهیه کرده است. قرار بود برایم بفرستد ۱۱- از جابر خبری ندارم. نمی دانم چرا اگر شما خبری دارید مرا نیز مطلع کنید. ۱۲- در نامه های قبل راجع به پوشه ای که محتوی آدرس های آلمان بود و احتمال داشت نزد شما مانده باشد سوال کرده بودم. لطفاً درباره اش بنویسید. ۱۳- برای رفتن من به ایران بهترین فرصت تابستان است زیرا مسافت زمینی بهتر امکان دارد و تعداد کسانی که می روند زیاد است و می توان همراه با یک نفر که اتومبیل دارد رفت در غیر این صورت خرج سفر زیاد خواهد شد که موجود نیست. شاید با **حسین** دو نفری سفر کنیم. البته لزومی ندارد ابتدا و انتهای سفرمان را با هم باشیم. مطلبی که مهم است مسئله کار در ایران می باشد. اگر بخواهم در تهران یا شهرها مقیم باشم و منظور داشتن شغل نسبتاً پردرآمد باشد باید از حالتاً اقدام کنم که در موقع رفتن مدتی بیکار نگردم. شاید به دست آوردن آن مشکل نباشد به شرط آنکه مسئله نظام در کار نیاید ولی برای کارهای مربوط به نمایندگی شرکت که احياناً متضمن مسافت های مکرر و یا کار در نقاط پرت و دور از شهر می باشد البته نمی توان شغل دولتی یا ملی ثابتی گرفت چون تمام وقت را می گیرد. این مسئله باید زودتر حل شود. نمی دانم نظر شما چیست لازم است زودتر در فکر برنامه آتیه ام باشم زیرا تحمل مدتی بیکاری با وضع مالی خراب و قروضی که از قبل دارم جور در نمی آید.

ضمیماً مایل به زیارت عتبات و نیز دیدن لبنان می باشم و اگر فرصتی فراهم شود که مدتی از خدمت شما و یا به اتفاق در جوار اماکن مقدسه باشیم بسیار خوب خواهد بود. من هنوز برای آنکه معلومات تخصصی ام در رشته تحصیلی کامل شود احتیاج به مطالعه دارم و مایل لاقل از لحاظ تجربه و تخصص و یا لاقل از لحاظ تئوری معلومات و اطلاعات به یک سطح مناسبی برسد که در ایران لنگ نمانم و موفق شوم کار مناسب گیر آورم. البته تکمیل اطلاعات و کسب تجربه بیشتر باید در ضمن کار فنی در ایران انجام گیرد ولی حداقلی به عنوان اطلاعات عمومی و تخصصی لازم است. گفتنی زیاد است مطالب مربوط به دانشگاه و غیره را بعداً مفصل خواهم نوشت. با حسین نیز صحبت کرده ام نظرات هر دو را عرض خواهم کرد. فعلاً شما را به خدا می سپارم سلام مرا برسانید.

سلامت و کامیابی شما را آرزو می کنم. برادر شما - احمد

۲۴۹

از: یزدی، ابراهیم/ ۶۵

به: بازرگان، ابوالفضل

تاریخ: ۱۹۶۶/۴/۱۵ - B162

بسمه تعالی دوست و برادر عزیز و گرامی بعد از سلام موفقیت و سلامتی شما را از خداوند متعال آرزو دارم. نامه ۴/۱۳ - ش ۴۱ شما را دیروز دریافت نمودم. اما مطالب: ۱- هنوز نامه ۳/۲۷ و ۳/۲۹ پست مطبوعات شما را دریافت ننموده ام. امیدوارم همان طور که چندین بار درخواست کرده ام به آدرس صندوق پستی نفرستاده باشید چه آن صندوق از حیث انتفاع افتاده است. و قابل استفاده نیست. ۲- نامه های زیر به اشتواتگارت فرستاده شده اند. ترتیب دریافت آنها را بدھید و رسیدشان را بنویسید: ۴/۱۳ (D158) - با ضمایم ۱21V- B150 ۱21V و ۱21V- B138 (اخبار نامه برای صوفی همبستگی ساتحادیه عرب - اخبار - نامه به مصدق و غیره ... و ۱21V- B142 و ۱21V- B138 (اخبار نامه برای صوفی و نامه کمال برای U.D) و ... برای پاسخ گویی به ترتیبی که در نامه های بالا ذکر کرده ام - سازمان همبستگی و A.L. چه اشتواتگارت جواب خواهند دارد (اگر بدھند) که باید ترتیب دریافت آنها را بدھی. ۳- اما راجع به محل جدید مبارکست! امیدوارم با کمک حسین جان بتوانید بهتر و با آرامش بیشتری به کارها سر و صورتی بدھید. ۴- نامه ارسالی من به خسرو برگشت شده است. از آدرس رفته و آدرس جدید نداده است. لذا تماس قطع است اگر شما به یک بهانه ای به داروخانه حکمت - دکتر اسدی (سه راه امین حضور) که ظاهراً با شما فامیل هستند بنویسید

که از پدر او (که آزاد شده است) راجع به آدرسش سوال کنند بهتر است اگر نه من از طریق دیگری سوال خواهم کرد. ۵- راجع به کار با **كسائی - جنتی**، اولاً نظر من نسبت به همکاری با جنتی همان است که شما مختصر و مفید نوشته اید «**كمک های معنوی** و از طریق آن «**مادی**». و گرنه او نه حال و نه وقت کمک های بیشتری را دارد. و من بیشتر نظرم بر این است که حالا که ما ایده را توانستیم به **كسائی و جنتی بفروشیم!** باید سعی کنیم کسائی امور آن را اداره کند به او کمک کنیم. اما در جهت آنچه او فکر می کند من موافق نیستم. چه او یک برنامه خیلی وسیع و عریض و طویل را پیش بینی کرده و می کند با اصل ایده مخالفتی ندارم. مخالفت من بر اساس «**رئالیستی و پراکانیسم**» است. چنین برنامه وسیعی را که او فکر می کند ما نه قادریم و نه آماده برای انجام آن. طرح آن تنها باعث ترس و وحشت جمعی خواهد شد. بلکه بر عکس من معتقدم مطلب را کوچک بگیریم و به تدریج به مطلب و هدف کوچک برسیم و قدم به قدم کار را توسعه بدهیم. با **كسائی** صحبت کنید که از کسانی که می توانند به خوبی کمک کنند. **دکتر جمشیدی** است در بولن. دکتر جمشیدی از دوستان قدیم ماست و از بچه های شیراز است. بسیار فعال و خوش فکر است. آدرس او را ندارم اما به وسیله **بهشتی** حتماً می توانید آدرس بگیرید. و وسیله جمشیدی با **مهندس فرهودی** تماس بگیرید. اینها از بچه های بسیار خوب هستند. جمشیدی حاضر است برای مقصود کتاب های ما پول بدهد. بعد از دریافت آدرس حتماً برای او مدافعت بفرستید. در تماس با او اشکالی ندارد که بنویسید من او را به شما معرفی کرده ام. ۷- راجع به اسداللهی من به کسانی پیشنهاد کردم که از او برای امور فنی کمک بگیرد (در مورد طرح جدید). ۸- راجع به جلال نوشته ام که احمد گفته است هم او و هم حسین صبر کنند تا او بیاید؟ نمی دانم چرا اما به هر حال برای جلال نوشتم شما هم با او تلفنی تماس بگیرید. اما راجع به رفتن او پیش **عباس** در نامه اش نوشته بودم که منتظر خبر عباس هستم. بعد از ارسال نامه اش - کاغذ عباس آمد که اشکالی ندارد منتظر او می باشد. لذا از جهت کمال و عباس - حرکت و استقرار او نزد آنها بلامانع است و منتظریم. ۹- راجع به پیغام برای جامی - وسیله پسر عمو - مطلب تازه ای ندارم. اگر می توانید رونوشت نامه اتحادیه عرب و بعضی دیگر از مطالب را برایش بفرستید. در نامه آخریم به اشتوتگارت نوشته ام که توسط مسافری برای تهران نامه داده ام. به احتمال زیاد او نامه مرا به جامی خواهد داد (با قزوینی صدر). مسئله ای که نتوانستم بنویسم - موضوع **سامان** و پیغام برای **احمد نطاق** است. اگر شما می توانید به وسیله پسر عمو پیغام بفرستید بنویسید که او ببرد و بدهد. وسیله دادن آن رحیم به مهندس حسینی است یا رحیم به قزوینی و قزوینی به منصور درویش می باشد. مطلب باید این باشد

که خارج کاری نیست. **احمد** اگر از داخل تحت فشار زیادی نیست نیاید - وضع مالی خراب است و آمدن او قوز بالای قوزها - از جهت مالی می گردد. و ضمناً بنویسید که فعلاً رابطه با دانشگاه قطع است. فقط جمال در پانسیون دانشگاه است. کلاس های درس تعطیل است. ولذا آوردن افراد در حال حاضر بی اثر است. و بنویسید که عباس فقط فعلاً در جای خودش می ماند. محمود به آلمان می آید. جمال احتمال دارد که به زودی به آمریکا برگردد تا بتواند از نظر مالی هم خودش را اداره کند و هم مبالغی کمک مالی بنماید. وضع کمال هم طوری است که باید به آمریکا برود (برای کار) یا باید اروپا - و گرنه بی پولی همه را از پای درآورده است؟ راهی وجود ندارد؟ مگر آنکه از داخل بنویسند آمدن ما به داخل صلاح یا مفید است که در آن صورت من ترجیح می دهم بروم داخل. به هر حال شما این مسایل را برای آنها به وسیله پسر عموم ارسال دارید. ۱۰- مطلب رحیم را در مورد انتشار بدون ذکر مأخذ نفهمیدم یعنی چه بیشتر و واضح تر بنویسید؟ ۱۱- راجع به کتاب های صادقی از طرف حقیقی یک نامه تشکر به او نوشته شود. ۱۲- راجع به کارت های عید دیده ام. نظرم را داده ام. همان است که به شما نوشته ام. برای عراق فرستاده شود. ۱۳- از جابر من هم خبری ندارم نمی دانم چرا؟ ۱۴- راجع به آدرس های اروپا - نوشتم من در دسترس ندارم. ۱۵- نامه حسین رسیده است مسلمان به او جواب خواهم داد. ۱۶- مطالب جدیدی رسیده که می نویسم. کارت های پیوست را به آمریکا پست کنید. در تعقیب خبر قبلی (نامه اشتوتگارت) دایر به توقيف جمعی از علمای قم، دیروز خبری رسید که آقای سید هادی خسروشاهی - نویسنده معروف - تحت تعقیب و فراری است. نوشته های مربوط به کارت عید که دیروز! رسید، با پست با نوشته روی جلد قسمت دوم مدافعت را می فرستم. تا در صورت لزوم مورد استفاده قرار گیرند. نوشته بودم که طرح کارت عید را برای ۲۵ اردیبهشت روز سالگرد نهضت به یک صورتی منتشر سازیم. ۱۷- فعلاً عرضی جز سلامتی شما ندارم.

P.S - لطفاً در آنجا که هستید با **کارخانه بھرینگر Bohringer** انگلهم و هوخت فرانکفورت تماس بگیرید که آیا برای من کاری آنها در آنجا دارند یا خیر. در مرحله اول نگویید که در بیروت است بگویید در آمریکا هستم و می خواهم به آلمان بیایم. متشرکر خواهم شد. سلام مرا به حسین - نوری - کسانی برسانید. قربان شما ذکر نیا

تاریخ: ۱۹۶۶ آوریل ۲۳

فرخنده عزیز پس از عرض سلام بسیار امیدوارم خوب و خوش و خرم باشی و هیچ نگرانی و ناراحتی در زندگی ات وجود نداشته باشد. از لطف و محبت که همیشه به من داری و با ارسال کارت برنامه باعث خوشحالیم می شوی بسیار ممنونم و نمی دانم این همه لطف را چگونه جبران کنم. حال ما هم بد نیست و به کار دروس مشغولیم. البته از لحاظ مالی بیش از همیشه مضیقه وجود دارد ولی به امید خدا انشاء الله گشايش حاصل خواهد شد. انشاء الله حال همه خوب باشد و عید نوروز و اعیاد سعید مذهبی را به مبارکی گذرانده باشید. حتماً الان هوا بسیار خوب است و نسیم بهاری به انسان جان می بخشد. در اینجا نیز بد نیست ولی هنوز سرد است و نمی شود برای گردش به اطراف رفت.

از آقا **کمال** شنیدم که **احمد** خیال دارد برای ادامه تحصیل و کار مدتی به خارج بیاید و نوشتہ است که حسین آقا و آقا جلال نیز اگر تابستان قصد رفتن به ایران دارند منتظر شوند که او نیز بیاید و اقلام مدتی را با هم باشند تا آنجا که می دانم حسین آقا ظاهراً تا چند ماه دیگر کارش تمام می شود. آقا جلال قصد داشت که تا اواخر این ماه برای دیدار فامیل حرکت کند ولی چون خبر آمدن احمد آمدن آقا را شنید فعلای دست نگه داشته است تا ببیند چه می شود. البته ما نیز مشتاق دیدارشان هستیم و خیلی میل داریم خدمتشان برسیم ولی آقا **کمال** عقیده داشتند که آمدن احمد آقا بدون مطالعه و بیگدار به صلاح نیست. من نیز نظرشان را تایید می کنم. از نظر تکمیل معلومات و نیز دیدار اروپا و هم اینکه ما موفق به دیدارشان می شویم البته بسیار فکر خوبی است ولی باید اشکالات را نیز در نظر گرفت. در حال حاضر ورود به دانشگاه بسیار مشکل است و مثل سابق کمک هزینه نمی دهنده و وضع دانشجویانی که احتیاج به کمک دانشگاه ها دارند ناجور است. دوستمان جمال سامان قبل از کمک دانشگاهی استفاده می کرد و درش نیز خوب بود. با وجود این کمکش را قطع کرده اند و فعلای در وضع نامناسبی است و تاثیر بدی در روحیه اش گذاشته و نمی داند چگونه بقیه کارش را ادامه دهد. متاسفانه همه ما نیز بهمان درد مبتلا هستیم و کاری از دستمان ساخته نیست و در این ناراحتی روحی او شریک هستیم. کار کردن و تهیه مسکن نیز برای غیر اروپایی ها دشوار است. به این ترتیب اگر احمد آقا بدون تهیه مقدمات قبلی به اروپا بیاید ممکن است نتواند فوراً کار و درش را جور کند و از لحاظ مخارج و غیره به دردرس بیفتند و ما هم که با بودجه دانشجویی همیشه هشتمان گرو نهمان است و گرنه با کمال میل حاضر بودیم از ایشان پذیرایی کنیم بنابراین اگر احمد آقا خودش تنها بیاید و در فاصله ای که صرف درست کردن کار و درس می شود بتواند از لحاظ مخارج زندگی وضعش را تامین کند امکان دارد که بشود در

همین مدت وضع کار و درس را درست کرد. البته بهتر است به هر حال خبر دهد که ما نیز با توجه به وضع درس و زندگیمان وقتی را پیشنهاد کنیم که زیاد گرفتاری و امتحان نداشته باشیم و بتوانیم چندی را با او به خیال راحت تر بگذرانیم و در یافتن کار و غیره کمک کنیم. در غیر این صورت بهتر است فعلاً صبر کند تا بلکه ما قبل از آمدنش از لحاظ دانشگاه و کار کاری کنیم که پس از آمدن سرگردان نشود و توی مخصوصه نیفتد. فعلاً با اجازه ات نامه ام را تمام می کنم. سلام فراوان خود را به همه دوستان و آشنایان تقدیم می کنم و سلامت و سعادت همگی را از خداوند آرزو می کنم. قربانیت احمد

۲۵۱

از: بازرگان، ابوالفضل / ۶۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۴ آوریل ۱۹۶۶ - ش ۴۲

بسمه تعالی دوست و برادر بسیار عزیز سلام مرا پذیرید امیدوارم در کمال تندرنستی باشید. متاسفم که مدتی است موفق نشده ام. نامه بنویسم. به علت لامکانیم است و در محلی که موقتی زندگی می کنم امکان کار خیلی کم است. در حدود یک هفته است که قصد دارم نامه بنویسم و دو سه بار هم چند خطی نوشته ام ولی باز به عقب افتاده. به هر حال از وقت کوتاهی استفاده کرده مطالب را تلگرافی می نویسم: ۱- چهار نامه ارسالی اخیر شما را همراه با ضمایم آنها دریافت کرده ام. ۲- پریروز نامه آقا جمال را به آدرس منزل فرستادم. ۳- تقاضانامه دانشگاه ارسال شد. ۴- تقریباً از تمام مطالب ارسالی رونوشت هایی تهیه کردم. دو اعلامیه و خبر اخوان را برای صوفی و نیز عباسی فرستادم که هر یک در صورت امکان اقدام کنند. برای **کسائی و مصاحب** از تمام مطالب رونوشت فرستادم. البته این کارها با چند روز تاخیر انجام گرفت آنچه خواسته بودید به خودتان برگردانم جداگانه خواهم فرستاد. ۵- نمی دانم همراه با نامه به داخل نامه پدر فرستاده شد یا آن هم مانند ضمایم دیگر باقی ماند لطفاً بنویسید. ۶- نامه های فرخنده و ناهید را به دنبال صحبت هایی که تا به حال با حسین داشته ایم با تغییراتی ارسال کردم. رونوشت ها را برایتان خواهم فرستاد. ۷- تا به حال برای بیروت جزو ارسال نشده است. در اولین امکان خواهم فرستاد. ۸- اخیراً هیچ چیز به صندوق پستی نفرستاده ام. کارت ها و مطالب مطبوعاتی قاعده تا چند هفته ای طول می کشد تا برسد. ۹- درباره طرح مربوط به انتشار کتب و غیره صحبتی با کسائی داشتم که نوشت. خبر تازه ای نیست بعداً باز هم خواهم

نوشت. درباره دو نفر دوستی را که معرفی کرده بودید به کسائی خواهم نوشت. ۱۰- تماس من با پسر عمومیم قطع شده است و تا به حال طبق برنامه قبلی باید به ایران رفته باشد. حتی سوغاتی هایی که خانواده ام توسط او فرستاده بودند برایم نرسیده است نمی دانم چرا. فرستادن پیغام توسط او منتفی است. فقط قبل‌چند کلمه ای برای **وحیم** نوشته ام که نمی دانم این نامه را پسر عمو دریافت کرده است یا نه. تا به حال برای خودم برگشت داده نشده است.

۱۱- جامی مقداری پول ارسال کرده که برای پرداخت قرض جزوات کافی است. به واسطه نقل و انتقال من استفاده از آن چند روز دیگر طول خواهد کشید. اگر برای قسمت اول مقروض نبودیم با این پول و پول های موجود قسمت دوم را می شد کاملاً چاپ کرد ولی افسوس! من به واسطه قرضی که به صدیق دارم این مبلغ را به حساب قرض های خودم و اضافه آن را (احیاناً) به نام حساب های ذکی منظور خواهم داشت. ۱۲- با جلال اخیراً مکاتبه نداشته ام ولی در نامه اش به حسین نوشته بود که مسافرتش به تاخیر افتاده که ظاهراً در تعقیب توصیه کمال بوده است. مسئله ای که وجود دارد این است که اولاً ایرانی ها حق ندارند ویزای لبنان بگیرند و اخیراً از همه کسانی که به خارج می آیند تعهد گرفته می شود که به لبنان نزوند حال نمی دانم اصولاً سفارت لبنان ویزا می دهد یا نه. به این ترتیب اگر جلال قبل از رفتن به ایران در لبنان توقف کند ممکن است باعث اشکالاتی شود و به نظر می رسد بهتر باشد که مستقیماً به **عراق** برود. در این صورت باید مشخصات و آدرس دقیق به او داد که عباس را بیند و یا آنکه قبل از رفتن به ایران پاسپورتش را تمدید کند. اشکال دوم مسئله مالی است. من نمی دانم او تا چه اندازه خرج سفر و اقامت با خود دارد. به حسین نوشته بود که مقداری ذخیره کرده و می تواند قرض بدده ولی گمان نمی کنم به هر حال مقداری زیاد باشد. از این لحاظ تکلیف او در عتبات چه خواهد بود؟ لطفاً درباره این دو مسئله برایم بنویسد که به او اطلاع دهم و یا خودتان مستقیماً برایش بنویسید. ۱۳- کتاب های صادقی - برای دوستان صدیق هر یک، یک جلد فرستادم و ۱۰ نسخه نیز به صوفی دادم و ضمناً درباره نامه تشکر به او همراه با توضیح نوشتم که اقدام کند. چند جلد هنوز باقی است که بتوان در موقع لزوم به دوستان جدیدی داد. برای معمار نیز یک جلد ارسال شد. ۱۴- **جابر** چندی پیش یک سفر در آلمان انجام داد که یک شب را هم در ماینس بوده است. البته از وجود من ظاهراً اطلاعی نداشت ولی به دنبال **حسین** رفته بود و اتفاقاً موفق به دیدن او نیز نشده بود. بعداً نیز به اشتوتگارت و مونیخ رفته است با **زنده و مادر هاکوب** ملاقات کرده که از جزئیاتش خبر ندارم. اخیراً نامه ای از او نداشته ام و دو نامه ام بی جواب مانده است شنیدم قصد دارد یک جزوی مفصل درباره مسایل جبهه در چند سال اخیر تهیه و به **شاکری ها** و

شرکا حمله و انتقاد کند. به **زند گفته** که دوستان نیز از این بابت تا حدودی مطلع ولی من تا به حال اطلاعی نداشم. ۱۵- مطلبی که جامی نوشه بود که این است که دوستان داخل توصیه کرده اند قسمت دوم جزوه مستقلأً به این عنوان که در خارج از کشور تهیه شده انتشار یابد و ذکری از منبع اصلی نشود. ولی این کار تقریباً عملی نیست زیرا در نامه های مربوط به قسم اول راجع به «دنباله» قسمت اول تذکر داده شده و هم اکنون عده ای خود را آماده دریافت «بقیه» قسمت اول می کنند. ضمناً احتمال دارد که قلم و انتشار گواه بر مأخذ مطالب باشد. به هر حال سعی خواهد شد در توضیحی که اضافه می شود بگوییم که مطالب با الهام از نظرات کلی دوستان صدیق در خارج تنظیم و پخش می شود. ۱۶- از روز جمعه در هامبورگ اعتصاب غذا برای پشتیبانی از سه نفری که محکوم به اعدام شده اند برپاست. **کنفراسیون و جبهه هیچ یک خود را به این کار آلوده نکردند** زیرا یکی از سه نفر مسلمان و دو نفر دیگر چپی می باشند. **انجمن هامبورگ و کمیته دفاع** این اعتصاب غذا را مستقلأً ترتیب دادند. در کنفراسیون و جبهه عده ای مخالفت می کنند ولی به هر حال با وجود همه کارشکنی ها در حال جریان است. البته هنوز جزئیات آن را از لحاظ تعداد نفرات و اقدامات جانبی مربوط به تبلیغات و غیره نمی دانم. به پاریس نوشتم تلگراف تاییدی بزنند. **رادیو پیک ایران** نیز مرتباً مردم را دعوت به شرکت در اعتصاب و پشتیبانی از آن می نماید. ۱۷- یوسفی به ضمیمه نامه اخیرش سه ضمیمه نیز فرستاده بود. یکی **نشریه اول بهمن** که از طرف فدراسیون ترکیه برای اول انتشار یافته دوم اعلامیه **گروه مازیار** آمریکا درباره ۵۵ نفر. قبلأً نیز دو شماره اعلامیه از مازیار دیده بودم. آیا ارتباطی به دو دوست ما **کریم و ناصر** ندارد؟ سوم گزارش نتایج دومین **کنفرانس توده ای های چینی** می باشد. اگر مایلید بخوانید بنویسید تا بفرستم. **یوسفی** فعلأً کار می کند. قصد داشت تابستان به ایران برود ولی منصرف شده است. زند نیز سخت مشغول درس خواندن است. ۱۸- درباره دوستان - پاریس مثل همیشه است و حرکت قابل ملاحظه ای به چشم نمی خورد. فری سخت گرفتار است ولی کارش را انجام می دهد کسانی نیز کار می کند. از صوفی اخیراً خبری ندارم. ۱۹- به ضمیمه نامه برادر **محمود** را می فرستم. قبلأً در نامه ای محمود نوشته بود که فعلأً به طور مستقیم به او چیزی ننویسم و از طریق شما بفرستم قصد داشتم نامه ای برایش بنویسم ولی وقت نکرده ام. لطفاً شما از طرف من اضافه کنید که نامه من بعد از نامه انگلیسیش نرسیده است و برنامه های مربوط به حسینی و برادرش را دریافت نکرده ام و آنچه به نظر می رسد این است که عیب از پست آن طرف باشد چون درباره نامه های دیگران کمتر اتفاقی می افتد. ۲۰- فری و بهزاد به زودی کارشان تمام خواهد شد و هنوز فکری به حالشان نکرده ایم. فری به خصوص اصرار دارد که تکلیف او را زودتر معلوم کنیم که

بتواند وضع خودش را جور کند. والله در شرایط فعلی به عقیده من راهی به جز رفتن به ایران برایشان نیست. به خصوص که فری کاری هم برای بعد از تحصیل هنوز نگرفته و پاسپورتش هم پاسپورت سرویس است. **بهزاد** در آلمان کار پیدا نکرده ولی دو سه کار در انگلستان برایش هست که می تواند بماند ولی ماندن در انگلستان نتیجه ندارد. تنها کاری که می شود کرد این است که قبل از رفتشان توضیح داده شود و بعد بروند داخل. در این باره توصیه می کنم زودتر تصمیمی اتخاذ شود. با توجه به اینکه هر دو عیالوار هستند لازم است زودتر برای خودشان فکری بکنند. **بهزاد** را باید از دست بدھیم. به نظر من او اغلب دوستان صدیق (اگر نه از همه شان) بهتر است. موقعیت کار او در ایران نیز جالب خواهد بود به خصوص از نظر مادی. شخص مبتکر و مدبّری است. احتیاج به تجربه و مطالعه دارد. از نظر فکری بسیار به ما نزدیک است. ۲۱- چون جلال قبلًا عازم بود قصد داشتم مطالب مربوط به شرکت را بطور مفصل توسط او بفرستم. فعلاً لازم می شود با نامه ارسال کنم و سعی خواهم کرد به زودی نظر خود و حسین را بنویسم. ۲۲- در مورد **جمال و محمود** و شما راستش نمی دانم راه های دیگری نیز وجود دارد یا نه. آمدن محمود به علت سابقه قبلی و مجرد بودنش و وضع پاسپورت البته بدون اشکال است. برای شما به شرطی که قبلًا کاری فراهم باشد خوب است و گرنه باید صبر کنید. با پاسپورت عادی وقتی کسی وارد آلمان شود ممکن است یکی مهر توریستی روی آن بزنند و مجبور باشد پس از مدتی اینجا را ترک کند. مخارج خیلی گران است و منزل و مسکن به خصوص برای یک فامیل چند نفره مشکل به دست می آید مگر آنکه مثل آقا جمال کمپ بزنند. پیدا کردن کار عادی با توجه به ندانستن زیان در آلمان مشکل است. اشکال عده گرفتن اجازه اقامت است و گرنه کار نسبتاً زود پیدا می شود. البته کاری که درآمد آن برای چند نفر کافی باشد آسان نخواهد بود. من به کمک کسائی و نوری در فکر خواهم بود. صلاح در این است تا موقعی که کاری پیدا نشده و اجازه کار درست نشده است به اینجا نیایند زیرا از لحاظ مسکن و مخارج به زحمت خواهد افتاد. اگر رفتن به آمریکا ضرورت پیدا نکند خیلی بهتر است. حتی آقا جمال نیز اگر در اروپا کاری پیدا کند بهتر خواهد بود. تعجب می کنم چرا در آن طرف ها که قاعده تاً باید احتیاج زیادی به افراد متخصص و تحصیل کرده باشد کار پیدا نمی شود. به هر حال من کوشش خود را خواهم کرد از دکتور **صمد** و **مصطفی** باید کمک خواست. امکان کار در انگلستان به علت زیان بیشتر است. ۲۳- من و حسین نیز زنده ایم! در هفته گذشته در بحرانی ترین روزهای خود بودیم. فعلاً وضع بهتر شده و با گرفتن حقوق اشکالات عده بطرف خواهد شد. من هنوز اطاق پیدا نکرده ام و در Hotel زندگی می کنم

ولی به هر ترتیب شده تا آخر این هفته جایی را پیدا خواهم کرد زیرا وضع فعلی مرا از همه کار باز می دارد. چون تا یک ربع دیگر باید سرکار باشم و این قسمت را سرپا دارم می نویسم بقیه مطالب را به بعد موکول می کنم. سلام
مرا بررسانید. آرزوی تندرنستی و موفقیت شما را دارم. قربان شما فاضل

۲۵۲

از: یزدی، ابوالاهیم/۶۸

به: بازرگان، ابوالفضل

تاریخ: ۱۹۶۶/۵/۳ - B176

بسمه تعالی دوست و برادر عزیز و گرامی بعد از سلام نامه ۴/۲۴ و ش ۴۲ شما را دریافت کردم از الطاف و محبت های تو یک دنیا سپاسگذارم. از تأخیر در جواب معدرت می خواهم - اما مطالب: ۱- کارت های ارسالی را دریافت کردم - توزیع شدند. ۲- نامه های **جمال** رسید مشکرم. آیا خودتان خواندید یا خیر؟ لطفاً نامه های او را بخوانید و سپس برای من بفرستید. تا ضمناً در جریان کار او باشید و مطالب را با **حسین** مطرح کنید و نظر او را نیز بگیرید و بنویسید. **هاکوب** آنجا نزد **جمال** بوده است! چرا نمی دانم و هنوز از نتیجه صحبت ایشان به طور کامل خبری ندارم. ۳- محمود گزارش را با پدر برای **صوفی** (بدون معرفی فرستاده) ارسال داشته بوده است. طبق نظر من که او فوراً با ماشین دتو آنها را تکثیر نماید. از او مدتی است که خبری ندارم. چرا؟ آیا گزارش مزبور به دست او رسیده است یا خیر؟ متن این گزارش را برای شما ماشین و ارسال نمودم همچنین گزارشات جبهه آمریکا را فرستادم وصول آنها را بنویسید. ۴- نامه پدر به داخل فرستاده شده است. اما هنوز از آنها خبری ندارم. می دانم سالم وارد شده اند اما از عمل روی نامه بی خبرم. ۵- نامه **ناهید** رسیده است. از احمد نامه ای داشتم که نوشته است (۴۵/۲/۱۰) یک صندوق کتاب برای صوفی فرستاده است. و به او نوشته است که این کتاب ها مال **آمال** است. نگه دار تا به او بنویسم کجا بفرستد؟ یک دوره **محله بورس** نیز به همان آدرس فرستاده است. دو جلد کتاب به وسیله دوستی از ترکیه فرستاده است (به کجا؟) به آدرس مونیخ - کایزر - **محله تهران** **اکونومیست** آbone شده است به او خبر بدھید که اگر نرسیده است به ما اطلاع دهد. **کایزر** در صورتی که آدرسش تغییر کند باید به دفتر تهران اکونومیست آدرس جدید بدھد. احمد مشغول اقدام برای خروج است. قرار بوده است با چند نفر بیاید اما نوشته بودیم که نیاورد - نوشته تنها می آید. ۶- راجع به پول ارسالی **جامی** - به نظر من اگر بتوان مقداری از آن را به

فرض گذشته داد و با مقدار مانده جزوه دوم را چاپ کرد و لو آنکه مقداری به چاپخانه دومی بدھکار شویم بهتر است. یا آنکه ممکن است کمی از آن را برای چاپ یک نشریه یا کارت یادبود سالروز نهضت مصرف شود. به هر حال با مشورت حسین و کسانی ترتیب آن را بدھید. در مورد نظر جامی نسبت به چاپ قسمت دوم - نظرم را جداگانه می نویسم. ۷- با توجه به وضع و حال عمومی فعلاً جمال باید منتظر بماند تا احمد بیاید یا خبری دیگر دریافت نماییم. ۸- از جابر و جزوه او خبری ندارم. و بعد از مدت ها دیروز از او نامه ای داشتم - راجع به جزوه اش حرفی نزدھ است اما گفته است که می خواهد به آمریکا برگردد. و خیلی از وضع اروپا اظهار دلخوری کرده بود. **هاکوپ** را نتوانسته بود ملاقات کند. نوشته فعلاً سرگرم کار ۵۵ نفر است. خبر دیگری نداده بود. راجع به مسافرت من به اروپا - نظر داده بود که بهتر است به آمریکا برگردم. ۹- راجع به اخبار **یوسفی** - لطفاً از همه آنها یک کپی برای من - یک کپی مستقیماً برای خمینی - (به آدرس نجف به اسم خودش) و یک کپی برای آمریکا ارسال دارید. (البته آنها یکی که از امریکاست دیگر لزومی ندارد). **گروه مازیار** ظاهراً با کریم و ناصر ارتباطی ندارند اما در احساس شما با شما شریکم در مورد خمینی توجه داشته باشید که مرتب از تمام اخبار برای او بفرستید. تا جبران نبودن **محمود** شود. اگر برای شما ممکن است همه را برای شما نامه نوشته است و شما را در جریان گذاشته است. ۱۰- محمود چند روزی است آمده است خودش جداگانه برای شما نامه نوشته است و شما را در جریان گذاشته است. ۱۱- راجع به **فری** - من نمی دانم چه بنویسم نظر خود او به نظر شما چیست؟ من با نظر شما راجع به رفتن به ایران موافق هستم. در خارج از کشور فعلاً کاری نیست. و همه ماهها از نظر مالی در یک مضيقه بسیار سختی قرار داریم که قادر نیستیم کسی را تأمین نماییم. کارهای خارج هم تماماً موقوف به پول است که نداریم و لذا کاری نمی توان انجام داد. بنابراین بهتر است او برای رفتن ایران فکری بکند. محمود هم همین نظر را دارد. راجع به بهزاد - هم با رفتن به ایران موافقم. در مورد برنامه پیشنهادی شما موافقم منتها باید هر چه زودتر تاریخ حرکتشان را تعیین کنند که نبود برنامه ای مزبور را برای آنها به طور مبسوط توضیح داد و به خصوص دروس را برایشان بیان نمود. ۱۲- در مورد برنامه **جمال و محمود و کمال** ... و بطور کلی برای همه - من استدعا می کنم شما با **حسین** دو نفری مطالب را مورد بحث قرار بدھید ببینید که چکار می شود و باید کرد. روابط ما که قطع است (با دانشگاه) - وضع مالی که خراب است - هر کدام از ما تا خرخره روی قرض فرو رفته ایم. مخارج ما خیلی زیاد است. تمام برنامه ها - حتی ساده ترین آنها برای اجرا باید منتظر پول بود! از کجا؟ معلوم نیست!! همان طور که ماندن محمود میسر نبود

ماندن کمال و ادامه کار در اینجا تقریباً غیرممکن شده است. بیکاری - بی پولی ... سرپوش و همه چیز را بهم زده است. خوب با این شرایط چه می شود کرد؟! این طرف ها درست است که متخصص کم و احتیاج زیاد است اما قانون عرضه و تقاضا در آنجا تحت تاثیر فاکتورهای دیگری برهم می خورد. مثلاً برای محمود کار فراوان بوده است - احتیاج زیاد بوده است اما از جهت سیاسی استخدام غیر محلی و خارجی ممکن نیست. و هکذا در اینجا برای من - فعلاً کوشش هایی شده است اما باز امیدواری نیست. **محمود** برای عربستان سعودی!! اقدام کرده است. مسئله این است که اگر ما بتوانیم به آلمان بیاییم، تازه قادریم حداکثر خودمان را اداره کنیم. برای من که زبان نمی دانم با وضع خانوادگی مشکلات خیلی بیشتر است. من چند نامه برای چند موسسه آلمانی نوشته ام منتظر جوابم حسن رفتن جمال به آمریکا این است که او قادر خواهد بود حداقل ماهی ۳۰۰ تا ۴۰۰ دلار به ما کمک کند. به اضافه امکانات چاپ و غیره. که این خود خیلی است. تجارت چند ماهه ماندن من در اینجا - محمود و محل کارش این است که به هر عاملی و به هر صورتی باید ما در این منطقه یک Base داشته باشیم. اما چطور آن گروگان پول است. اگر من بودم - محمود هم بود - وضعیت بهتر از این خواهد شد. اگر وضع نشریات مرتب بشود می شود تا حدی این خلاء را با نشریات جبران کرد. در حال حاضر یک تعداد قابل توجهی از بازاریان و روحانیون جوان مبارز به حال فرار در نجف و کربلا هستند. با بودن در میان آنان و جهت دادن به آنان می توان هسته ها یا هسته موثری را در نجف و عراق به وجود آورد. اینها همه از راه فاچاق آمده اند اما متسافانه با وضع فعلی ما امکان پذیر نیست. نسبت به برنامه های اصلی هم که همین طور دچار مشکل هستیم. لطفاً شما با حسین بحث و جریان را برای ما بنویسید که به نظر شما ما باید چکار کنیم. و چه راهی را برویم نسبت به تمام مسائل. ۱۳- رونوشتی از نامه به جبهه آمریکا را برای من ارسال دارید. ۱۴- فعلاً عرض دیگری ندارم. به انتظار دستخط شما. قربانت ڈکی نیا. سلام مرا به حسین برسان و دیگر که جواب ندادن به نامه اش را دلیل بر بی ادبی نداند. وضع من طوری که حال و فرصت جواب و بحث روی آن مسائل را ندارم. معذالک سعی خواهم کرد در اولین فرصت بنویسم.

۲۵۳

از: بازرگان، ابوالفضل/۶۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۶ می ۸

بسمه تعالیٰ دوست و برادر عزیزم سلام گرم و فراوان مرا بپذیرید. آرزو می کنم که در کمال سلامت و موفقیت باشید. مطالب ارسالی شما را دریافت کردم و نسخه های مربوط به **صاحب و عباسی** را رد کردم. در فکر وسیله ای هستم که از مطلبی که فقط یک نسخه ارسال داشته بودید رونوشت تهیه کنم تا همه دوستان بتوانند مطلع شوند. نامه **محمد** هم رسید و اکنون به بقیه مطالب می پردازم. برای آنکه بتوانم به مطالبی که مدتی قصد دارم بنویسم برسم بقیه چیزها را خیلی خلاصه می نویسم. ۱- حساب جزوات را با کمک ارسالی **حیم** صاف کردم و خیالم کلی راحت شد مقدار مختصری هم باقی مانده که برای مصارف جاری می شود اختصاص داد. فی الواقع کمک بجا و موثری بود. هنوز حساب آن را با **کسائی** روشن نکرده ام که چقدر آن مربوط به بدھی های خودم و چقدر مربوط به شما می شود. با وضع فعلی خودمان احتیاج زیادی نیست که منبع پول و مبلغ ارسالی را در تصفیه حساب با **کسائی** ذکر کنم. مبلغ ارسالی ۱۰۰ مارک بوده است. ۲- در مورد کار شما به **صاحب** نوشته ام به **کسائی** نیز تذکر دادم که در فکر باشد. چون خود من در اینجا به تنها ی کاری از دستم ساخته نیست مطلب را با **نوری** در میان گذاشتم (نمی دانم می خواستید این طور باشد یا نه ولی چاره دیگری ندیدم) قرار است بیشتر صحبت حضوری کنیم. منتظر بودم او را بیینم و بعد نتیجه را بنویسم اتفاقاً در موعد مقرر موفق به دیدنش نشدم و کمی عقب افتاد. نتیجه را خواهم نوشتش داشتن مدارک شما به احتمال قوی لازم است. خوب است رونوشت آنها را زودتر بفرستید که بر اساس آن بشود کاری پیدا کرد. کارهای متفرقه به شرطی که اجازه اقامت موجود باشد به دست می آید ولی حقوق کافی نخواهد بود و مسئله همان گرفتن اجازه اقامت است که معمولاً باید با داشتن کار برایش اقدام کرد یعنی این دو لازم و ملزم همدیگرند. باید موافقت کار از کارخانه یا موسسه ای گرفت و بر اساس آن اجازه اقامت به دست آورد و با داشتن آن کار را شروع کرد. حتماً **محمد** وارد است و از این لحظه راهنمایی می کند. ۳- به **جلال** در مورد مسئله مالی و امکان گرفتاری و دردرس در ایران به واسطه اقامت در لبنان نوشتم و منتظر جوابش هستم. مسئله دوم را با رفتن مستقیم پیش عباس می توان حل کرد گو اینکه ملاقات شما و او نیز لازم و مورد نظر او است. در مورد مالی به او نوشتم که از امکانات عباس خبر ندارم ولی مسلمانًا ناچار خواهد بود به خودش متکی باشد و بنابراین فقط با داشتن مبلغ کافی رفتن پیش عباس و اقامت از او به صلاح است. ۴- در مورد **کارهای صدیق و رفقا** - از خبرنامه خبری نیست. از **صاحب** اخیراً نامه نداشته ام و همچنین از **کسائی**. از صوفی مجدداً مدتی است بی خبر مانده ام و نمی دانم چرا کارهای او موسمی است و الان نمی دانم که اصلاً در

شهرش است یا نه چون جواب یک مطلب را که فوری خواسته بودم نداده است. از پاریس کمی خبر دارم. جلساتشان کم و بیش تشكیل می شود **حمیدی** از دست رفقا می نالد. **رضایی** همچنان بر کنار است و با وجود خواهش رفقا همکاری مجدد نمی کند. **مقاله نفت** را علوی قسمتیش را حاضر کرده است و بقیه در شرف تهیه است. هنوز فرصت ترجمه فامه به اتحادیه عرب از متن نهایی ارسال شده پیدا نکرده ام ولی در اولین فرصت این کار را خواهم کرد. در حدود ۲۵ اردیبهشت نیز با وجود نوشتن به پاریس و خواستن نظر و پیشنهاد آنها خبری نرسیده. به هر حال چند روز دیگر فکری خواهم کرد. شاید همان طرح کارت عید را با کمی تغییر و تعدیل چاپ کنم. بد نبود جزو کوچکی از جریان تأسیس و هدف ها و مرام تهیه می شد ولی با وضع ما که می دانید قدم آدم کمی سست می شود. بعضی را در اینجا ذکر می کنم که فکر می کنم که به نظرم لازم است. جریان پاریس باعث رنجش رفقا شده است. **رضایی** که بر اثر آن کنار رفته و **حمیدی و علوی** نیز در این باره انتقاد می کنند. البته من معتقدم که جریانی که پیش آمد صدرصد مطلوب نبود یعنی حداقل عیش این بود که جنبه عمومیت پیدا نکرد و فقط توجه یک نفر بود و با توجه به سابقه بودن مطلب، غیرمنتظره بود ولی ضمناً آدم از خودش می پرسد که پس چاره چیست؟ اگر انتقادی نشود که کسی کار نمی کند و اگر هم بشود می رنجند. من از نامه هایی که شما بعد از آن برای رفقا نوشته اید اطلاعی ندارم ولی علوی از آنچه شما در نامه تان به رضایی درباره اش نوشته بودید اظهار گلایه می کرد. به هر حال این رنجش ها و گلایه ها بیشتر متوجه ماست. البته من نظر رفقا را راجع به خودم نمی دانم شاید از من نیز پیش کس دیگری گلایه می کنند. به هر حال وضعی که اکنون بین ماهها وجود دارد به هیچ وجه رضایت بخش نیست و بیشتر نتیجه عدم تعجیل از یک طرف و عدم وجود کار جدی و قاطع از طرف دیگر است. هر کس از دیگران گله دارد و همین مسئله گلایه و انتقاد به صورت چیزی مانند خبرچینی و چُعلی درآمده است. به نظر من زیاد سر به سر گذاشتن رفقا کاری از پیش نمی برد و توصیه می کنم در نامه هایتان نیز به هر یک از دوستان تا آنجا که ممکن است راجع به دیگران چیزی ننویسید و مطالب این نامه نیز نزد خودتان بماند تا بلکه این جریان متوقف شود انتظار ما از رفقا باید محدود باشد و زیاد به هم فشار نیاوریم زیرا ممکن است اثر منفی داشته باشد. فعلاً باید ساخت، شاید وقتی کار اساسی پیش آید که همه به میدان عمل کشیده شوند این اشکالات هم خود به خود رفع شود. ۵-آدرس فود را پیدا کردیم. هنوز خودم نامه ای به او ننوشته ام ولی شاید زودتر این کار را بکنم از بخت بد معلوم شد که او در نزدیکی اشتونگارت است و من متاسف شدم که چرا قبل از این موضوع باخبر نشدم. به هر

حال آدرسش را می نویسم که مورد استفاده قرار گیرد. این آدرس را **حسین** از دوستان دیگر گرفته و باید امتحان کرد در مدرسه کشاورزی درس می خواند. آدرس زیر مربوط به همانجا است. 7

Stuttgart – Hohenheim ,Landwirtschaft Institut

و اما مطالب مربوط به خودمان: ۶- نامه احمد را قبلًا من و **حسین** خوانده و روی آن صحبت کردیم. با جلال و جابر مطرح نشده است. اولی بنا به توصیه شما و دومی به علت عدم ملاقات حضوری - راجع به روحیه افراد قدیمی در داخل نظر او مورد تایید است و برای کار جدید باید قید افراد قدیمی را زد و فقط در اموری که امکان کمک دارند از آنها استفاده کرد. دلایل آنها را در مورد اینکه چرا در خارج باید از فروش سهام بیشتر و مذاکره درباره آن خودداری کرد نمی دانم و نمی شود اظهار نظر قطعی کرد. موقعیت آنها در فروش سهام در داخل خوشحال کننده است ولی حالا که نمی توانند برای دیدن کارآموزی به خارج بیایند چطور؟ در مورد **رضا** نمی دانم علت تغییر رویه او چه بوده است. البته من پس از آشنایی بیشتر با او در دانشگاه کمی مأیوس بودم و حس کردم تا حدودی اشتباه کرده ام. به نظر من **رضا** ممکن است تحت راهنمایی و همکاری خوب کار کند ولی میزان خودجوشی و تجربه او آن قدر نیست که مستقلًا و دست تنها به طور موثر کار کند. ضمناً مسئله **نصر** و دوستان دیگر بی ارتباط نمی تواند باشد و به هر حال دلایل مشابهی می توان برای آنها یافت که یکی از آنها به نظر من جدا ماندن و عدم احساس وابستگی به یک شرکت منظم و مرتب بوده است. همین مسئله اکنون برای **جلال** و تا حدودی **حسین** می تواند موجود باشد. اما در مورد اینکه نوشه بودند روابط با سهامداران قطع شود و اینکه عده ای بدون جهت از بعضی مطالب آگاه شده اند خوب است نمونه ذکر کنند و بگویند این تماس ها از طریق چه کسانی انجام شده که به مسئله رسیدگی شود. من در مورد خودم تا آنجا که می دانم با **رحیم** مطلب خاصی درباره شرکت مطرح نکرده ام ولی شاید همان چیزهایی هم که گفته شده به نظر رفqa زیاد بوده است. به هر حال باید از آنها خواست که بنویسنند این اطلاعات زیادی چگونه و توسط چه کسانی داده شده که بتوانیم بررسی و از آن جلوگیری کنیم. مطالبی که گفته شد اکثراً نظر مشترک من و **حسین** می باشد. در مورد جریانات اخیر و وضع فعلی شرکت - البته ضررهايی که متوجه شرکت و سهام داران شده باعث تاسف است و کاش این طور نمی شد ولی به هر حال پیش آمده. مسلماً مقداری کارهایمان را دشوارتر کرده و خواهد کرد ولی چاره نیست و باید کار شرکت را ادامه داد و از تجربیات درس گرفت. در این باره با **حسین** چند بار صحبت کرده ایم و نظراتی که اکنون می نویسم باز هم بیشتر نظر مشترکمان

است. به نظر می رسد که ما از ابتدای کار با توجه به عدم شناسایی امکانات کار و عدم برخورد قبلی با مشکلات و نداشتن تجربه در این کار و از طرف دیگر با اتکای به کمک و همکاری دیگران برنامه مفصل و وسیعی طرح کردیم که در عمل ثابت شد جنبه رئالیستی نداشته است. بر اساس مقداری مفروضات آزمایش نشده و امیدها و پیش بینی ها یک استراتژی وسیع در نظر گرفتیم و نیروهای محدود خود را برای انجام آن پراکنده نمودیم. به طور کلی اکنون دیده می شود که نیروی انسانی و سایر امکانات ما برای انجام چنین طرح وسیعی که شامل چند منطقه عمل پراکنده از هم بدون داشتن اطلاعات کافی راجع به امکان عمل در هر یک بود کافی نمی توانست باشد. در اثر پراکنده شدن زیاد تحرکمان کم شد و قدرت اخذ تصمیم فوری از میان رفت. اشکالات عملی که قبل از شناخته شده نبود باعث گردید که قدم به قدم اجرا برنامه ها متوقف بماند و چون برای انتباط با شرایط جدید و گذشتن از مشکلات طرح یک برنامه جدیدتر و تغییر در برنامه کلی لازم می شد و به واسطه عدم تمرکز و عدم امکان اخذ تصمیم سریع این کار عملی نمی شد نتیجه این شد که نیروهایی مرتباً در حال درجا زدن و توقف ماندند. دوستانی که نتوانستند کار معین شده را به علت برخورد با اشکالات علمی تعقیب کند ارتباطشان نیز با شرکت کم بود و اگر ارتباطی هم بود باز اخذ تصمیم در مورد تغییر کار آنها و محول کردن یک برنامه جدید به طول می انجامید و ضمناً چون از یک طرف میزان اختیار ابتکار عمل مشخص نبود و از طرف دیگر تجربه و تسلط کافی برای اخذ تصمیم شخصی موجود نبود بیکار و در نتیجه آن خمودگی و یأس پیش آمد و شاید جدا شدن برخی از دوستان به همین علت بوده باشد و این خطر اکنون نیز ما را تهدید می کند. از طرف دیگر محاسبات ما در مورد ایران درست نبود و تجربه چیزهای دیگری نشان داد ضمناً چون ما به مطالب کلی در سطح بالا پرداختیم از مسایل جزئی غافل ماندیم و نیروی انسانیمان هم آنقدر نبود که به فکر آنها باشیم و در نتیجه اشکالات جزئی باعث عدم پیشرفت برنامه های کلی و یا لاقل پدید آمدن اشکالات در عمل گردید. مسئله تغییر آدرس نامه ها، ارتباط با داخل و غیره و غیره از این قبیلند. در تلفیق کار پنهانی و باز نیز به واسطه شرایط خاص و زمینه های قبلی و عدم تجربه موفقیت کافی به دست نیاوردیم. در مورد اجرای اصول امنیتی نتایج خوبی نگرفتیم یعنی بعضی اوقات زیاده روی مانع از پیشرفت کارمان شده است و در بعضی موارد این مسایل کم رعایت شده و می شود. در مورد **هاکوپ** اطلاعات من کم است ولی به هر حال ظاهراً به موجب مقتضیات و شرایط خاصی که وجود داشته روشنی اتخاذ شده است که نتیجه مطلوب نداشته و روش دوستان دانشگاهی ما نیز در این امر بسیار موثر بوده است و در واقع به نظر می رسد آنها کار ما را خراب کرده اند. به هر حال اینها مطالبی است که پیش آمده و بسیاری از آنها نیز ناخودآگاه پیش آمده و واقعاً

تقصیر و اشتباهی در کار نبوده است. اکنون باید دید چه می شود کرد به نظر من (که مورد تایید حسین نیز می باشد) لازم است در اولین فرصت یک بار دور هم جمع شویم و برنامه گذشته و نتایجی را که حاصل شده یک بار مرور کنیم کلیه اشتباهاتی که عمداً یا سهوآ شده بررسی نماییم و علل آنها را بیابیم. علت کنار رفتن دوستان را که مسئله بسیار مهمی است و ما همیشه با آن رو برو خواهیم بود مطرح کنیم و چاره اندیشی نماییم. نتایجی را که تاکنون حاصل شده ارزیابی کنیم و براساس همه اینها یک طرح جدیدی بریزیم و یا لااقل در طرح قدیم تغییرات مناسب ایجاد کنیم. به جای یک برنامه وسیع که احتیاج سرمایه گذاری و داشتن نیروی انسانی زیاد است یک برنامه محدودتر ولی قابل اجراتر و عملی تر بریزیم. از شرایط این برنامه یکی این باشد که فقط روی ظرفیت و امکانات خودمان به طور مستقل حساب کنیم تا اگر هیچ کمکی هم دریافت نکردیم قادر به انجام آن باشیم ولی پیش بینی های لازم را بنماییم که با اخذ هر کمک بتوانیم برنامه را توسعه دهیم. در مورد هاکوپ و دانشگاه باید اولاً دید که هنوز معتقد به ادامه همکاری با موسسه **هاکوپ** هستیم و آن را به صلاح می دانیم یا نه. در صورت مثبت باید یک بار همه چیز را حل کنیم. به اشتباهات اعتراف کنیم و بگوییم حالا باید دید چکار کرد. یک برنامه مشترک با او طرح کنیم. این برنامه باید کوتاه مدت و دامنه آن محدود و امکان اجرای نسبتاً سریعش موجود باشد. پس از این قسمت می توانیم یک بار به مقامات دانشگاه مراجعه کنیم و بگوییم این برنامه را داریم و از همین امروز هم می خواهیم رویش کار کنیم و ثابت کنیم که قابل انجام هم هست و نتایج آن قابل لمس خواهد بود و آنها را امیدوار کنیم که کمک آنها از نظر مطالعات فنی سرمایه گزاران در کار شرکت به نفع هر دو طرف خواهد بود. اگر این کار نتیجه ای نداد با خود **هاکوپ** زمینه اجرای برنامه را فراهم کنیم و البته می توانیم حداقل این قول را از مقامات دانشگاه بگیریم که اگر بعداً دیدند که کارمان نتیجه بخشن است و احتیاج به همکاری داریم دریغ نکنند. به نظر من هیات مدیره را باید حتی المقدور متمرکز کنیم تا قابلیت تحرک و سرعت اخذ تصمیم و تماس دائم به وجود آید. به طوری که بتوان هر تغییری را در کمترین مدت در برنامه داد و هر تصمیمی را در کوتاه ترین مدت ممکن گرفت. باید برخلاف نظر سابق سرمایه گذاری در داخل را بیشتر کنیم و به جای پرداختن به برنامه های خارج به وضع داخل برسیم. تجربه نشان می دهد که هر قدمی که در اینجا بخواهیم برداریم متضمن وجود وضع خاصی در داخل است. کلیه حرکت ها و جنبش های خارج انعکاسی از وضع داخل است و حتی همین مختصر حرکتی که رفقای ما دارند به خاطر کاری است که قبل شده یا می شود و ما به اصطلاح نان آنها را می خوریم (جزوه مثال خوبی است!) این

مطلوب در مورد سایرین و به طور کلی فعالیت‌های خارج همیشه وجود داشته و خواهد داشت. دادن تکان و حرکت رفقای خودمان و جلب رفقای جدید بدون وجود یک زمینه خارجی دشوار و بلکه غیرممکن است. هیچکس را نمی‌توانیم با صرف وعده و گذاشتن او در یک وضع مبهم و ادار بکار کنیم و انتظار داشته باشیم بدون آنکه کاری از ما بینند و حتی بداند نتیجه همکاری و فعالیت و کمک او چه خواهد شد و در چه جهتی مصرف خواهد شد تا از کمک مادی و معنوی خودش بهره مند کند. معمولاً هر کس میل دارد بداند که جریان کلی چیست و خوب روشن شود تا با افراد آن راضی به کمک و همکاری باشد و چون قبلًا همیشه صحبت و حرف مطرح بوده و کار در میان نبوده است حس عدم اعتماد نیز وجود دارد. حتی شاید شروع یک کار تبلیغاتی (رادیو و روزنامه) قدم موثری در این راه باشد. ما باید به تدریج داخل را از نظر کادر کامل کنیم و حتی المقدور به آنجا برویم و فقط عده‌ای که نمی‌توانند و در ضمن برای ادامه تماس‌های متفرقه و اداره کارهای خارج در سطح فعلی و یا بیشتر لازمند باقی بمانند. باید به داخل اختیارات کافی داد و فکر اداره از خارج را تغییر داد. **حسین و احمد فاضل** رفتشان پس از روشن شدن امور اشکال ندارد ولی حداقل مدت کوتاهی باید بین اخذ تصمیم و رفتن آنها وقت باشد که بتوانند مقدمات را فراهم کنند و بدانند پس از رفتن چکار خواهند کرد و زیاد بیکار و بی شغل هم نمانند. به نظر من **محمود** نیز خوب است در داخل باشد. **کمال** نیز اگر واقعاً لازم دیده شد که برود و چاره‌ای نبود ممکن است قبلًا خودش برود و فامیل مدت کوتاهی باشند (که البته خود مسئله‌ای است) و زمینه را از نزدیک بینند و اگر اشکالی نبود ترتیب حرکت فامیل را نیز بدھند. البته جنبه‌های مختلف و احتمالات گوناگون را باید با مذاکره بررسی کرد. در مورد **جابر** نیز باید دید که ماندنش در خارج و ادامه برنامه فعلی تا چه حد موثر و مفید می‌باشد البته رفتن او به داخل زیاد مورد ندارد ولی به نظر من صرف انرژی در این راه فعلی نیز راندمانش کم است و انرژی تلف می‌شود به نظر من ماندن در خارج موقعی مفید است که تا حد امکان تمرکز وجود داشته باشد و از لحاظ اقامت و مخارج و سایر مسایل نیز اشکالی موجود نباشد (مانند پاسیون در دانشگاه) و وسایل نیز در اختیار باشد تا بتوان کاری انجام داد و گرنه بیشتر انرژی یا صرف امراض معاش و رفع اشکالات گذرنامه و غیره و غیره می‌شود یا نامه پراکنی و اتلاف وقت در کارهای جاری. ما معتقدیم که ترتیبی داده شود که حتماً قبل از رفتن احمد و حسین و حتی جلال (در صورت امکان) مجمع عمومی هیات مدیره تشکیل شود. یک امکان این است که احمد و حسین در موقع بازگشت سر راه نزد کمال و محمود توقف کنند. **جابر** و **جمال** نیز به آنجا بروند از احمد نطاق نیز خواسته شود که بیاید. البته مسایلی که وجود دارد این است که الان معلوم نیست محمود و کمال بتوانند هر دو یا یکی از آنها مثلاً چند ماه

دیگر که تاریخ احتمالی رفتن حسین و احمد است در محل فعلی خود باشند و این مطلب در مورد **جمال** نیز صدق می‌کند. ضمناً امکان آمدن **احمد نطاقد** هم معلوم نیست*. اگر محمود و جمال و نیز کمال لازم شود که زودتر از محل های خود تغییر مکان بدهنند راهی که می‌ماند این است که هر سه به این طرف ها بیایند و با بودن احمد و حسین و جابر ملاقات صورت گیرد. در این صورت اشکالات بالا کمتر وجود خواهد داشت و فقط امکان آمدن احمد نطاقد کمتر می‌شود. به هر حال در مورد اصل مطلب بحثی نیست درباره نحوه اجرایش باید هر چه زودتر قبل از آنکه همه پراکنده شوند فکری کرد و نتیجه را به همه دوستان اطلاع داد. آنچه مهم است این است که ما برنامه ای طرح کنیم که با امکاناتمان جور در بیاید و در ضمن نیرویمان را نیز بکار اندازد هر چه بیشتر بگذرد و نتیجه ای نگیریم تاثیر منفی در روحیه مان خواهد گذاشت. احساس اینکه ما کار و برنامه های قبلی خود را به قصد کار اساسی کنار گذاشته ولی اکنون نتیجه و راندمان کارمان خیلی بیش از قبل نیست تاثیر روحی بدی خواهد داشت و لاقل وجدان خود را نخواهیم توانست راضی کنیم. ضمناً روز به روز مسایل جدیدتری مطرح می‌شوند. آنها بیکه عیالوارند آلدگیشان بیشتر خواهد شد و آنها که عزیند مسأله ازدواج به صورت یک مسأله حل نشدنی برایشان در خواهد آمد. مسأله ای که هر یک از دو طرفش دارای ضررها و دردسرهایی است. خلاصه آنکه باید کوشش کنیم از دمورالیزه شدن خود (در به کار بردن لغت فرنگی عذر می‌خواهم) جلوگیری کنیم. البته ایمان و اعتقاد شرط لازم است ولی در هیچ یک از ما بطور بی پایان وجود ندارد. نامه ام مفصل شد بحث کلی درباره کارها فقط در یک مذاکره حضوری ممکن است که انشاء الله روزی دست دهد. به هر حال ما هنوز در اولین مرحل کار هستیم و تلخی های بسیاری در پیش است. باید هر چه زودتر گذشته را مطالعه کنیم و فکر آینده باشیم. به نظر من برنامه های محدود و سریع الاجرا تر باید مورد نظر قرار گیرد. یکی به واسطه شرایط موجود و حالت خلا و انتظاری که در داخل و خارج است و دیگری به واسطه روحیه خاص ما ایرانی ها که طاقت ادامه یک راه طولانی بدون دیدن و لمس نتایج را نداریم. از نظر خودم میل دارم قبل از آنکه زیاد گرفتاری پیدا کنم از حالت عدم تعهد! نسبی فعلی بیشتر استفاده کنیم. فعل از نظر کار و مسکن وضع خوب شده و گذرنامه ام هم چند ماهی تمدید شد و در حال درست کردن اجازه اقامت هستم (که تقریباً یک ماه از آن گذشته) و انشاء الله بیشتر به کارها برسم متاسفانه مسایل مربوط به کار و مسکن و اجازه کار و اجازه اقامت و پذیرش و تمدید گذرنامه به طور مسلسل تکرار می‌شوند و هر روز یک دردی وجود دارد. اقل خوش به حال بچه های پاریس و آلمان که این گرفتاری ها را ندارند یا کمتر دارند.

محارج فعلاً تامین می شود و شاید بتوانم بعداً کمی هم اضافه بیاورم. از خانواده ام هیچ خبر ندارم چندی پیش پسر مهندس نامه ای برایم نوشته بودید که به دیدن دوستان رفته و همه خوب بوده اند. دو نفر چپی را نیز ملاقات کرده بود. یکی از آنها مربوط به فرقه دموکرات و دیگری پس از ۲۸ مرداد که ۱۰-۱۲ سال است در بند می باشد نوشته بود روحیه هر دو خوب است.

اخبار دیگر - اعتصاب غذای خوبی از طرف **کمیته دفاع هامبورگ** گذاشته شده بود که یک هفته ادامه داشت (از جمعه دو هفته پیش تا جمعه قبل) و ۴۵ نفر شرکت داشتند. علاوه بر آن عده ای نیز در اداره کار و غیره شرکت می کردند **کنفراسیون** و بعضی انجمن ها سخت مخالف بودند (زیرا یکی از محکومین مسلمان و ۲ نفر دیگر چپی روسی می باشند) ولی به هر حال چون کار خوب انجام شد ناچار پشتیبانی کردند. چپی ها فعالانه شرکت می کردند و **رادیو پیک ایران** مرتباً اخبار پخش می کرد و همه را دعوت به شرکت و پشتیبانی می نمود. مصاحبه مطبوعاتی و غیره نیز ترتیب داده شد و بعضی روزنامه ها نوشتند که من فقط یکی از روزنامه ها را که جالب هم نیست دیدم. اعتصاب در محل مربوط به یک انجمن عیسوی برگزار شد! (مسجد را آفای بهشتی حاضر بود در صورت پیدا نکردن محل دیگری در اختیار بگذارد ولی ضمناً تلفن هم موجود نبود) به هر حال توده‌نی خوبی به بعضی از آقایون بود. از آقایون خسروشاکری به قرار اطلاع در مونیخ زبان آلمانی می خواند. **ماسالی** اخراج شده (سه ماهه). **شاپور** مجدداً تز جدیدی به سمیناری که قرار است برای بررسی راه و روش جبهه برگزار شود ارائه داده که نخوانده ام. اینها جزو ای به نام **دفترهای انقلاب** منتشر کرده اند که کمی از آن را خوانده ام. ضمناً سوسياليست ها نیز تز خود را به سمینار عرضه کرده اند که باز قسمتی از آن را خوانده ام و به هر حال خوب تنظیم شده است. شرم بر ما! **ایران آزاد و توفان** مدتی است (شاید تا ۳ شماره) در نیامده اند ایران آزاد به واسطه آنکه هیأت تحریریه سابق را کنار گذاشته و مقاله و غیره نمی رسد. توفان معلوم نیست چرا. شاید به دلیل اشکالات مادی. فعلاً نامه ام را تمام مطلب زیاد بود خیلی قاتی پاتی شد امیدوارم چیزی از این نامه دستگیرتان شود. برای **محمد** به ضمیمه باز مختصراً تقدیم کرده ام. مطالب دیگری جداگانه خواهم فرستاد. سلام فراوان مرا به همه برسانید. قربان شما **احمد**.

بعد از تحریر - باز هم حسین و من توصیه می کنیم که قبل از رفتن ما به داخل و تعیین هر برنامه جدید احمد به خارج بیاید (البته همزمان با اجتماع همگانی باشد و گرنه زیاد نتیجه نخواهد داشت) و مسایل داخل را حل جی کنیم و

پس از بحث کافی و اخذ تصمیم به داخل برویم. در حال حاضر احمد فاضل برای هر گونه کاری حاضر است و شاید بعداً این آزادی عمل کمتر شود. اگر ادامه همکاری با دانشگاه لازمه اش شروع کار تبلیغی و غیره در آنجا باشد نیز برای این کار آماده است. نامه ۱۷۶ - ۳/۵/۶۶ شما و ضمیمه را هم اکنون دریافت کردم. به بسیاری از مطالب آن در همین نامه جواب داده شده راجع به بقیه مطالب: نامه های **جمال** را خوانده با **حسین** نیز مطرح کردم. نامه دوم **جمال** را حتماً دریافت کرده اید. درمورد ملاقات ها بیشتر توضیح داده بود. از **جلال** اکنون یک نامه داشتم. وضع اجازه اقامت و غیره اش خراب است. از بیمارستان مرخص شده (کسالت دل درد و ناراحتی روده داشت) موفق به گرفتن نمایندگی وسایل کشاورزی نشده. منتظر خبر از شما بوده است. برایش راجع به نامه اخیر شما خواهم نوشت نوشته ممکن است ناچار شود تا JUNEJ بماند. احتمالاً با استفاده از یک تعطیلی چهارده روزه به دیدن او برویم. متاسفانه تصدیق رانندگی **حسین** و وضع ماشینش خراب است. در نامه مقداری نظر و پیشنهاد مطرح شده ولی می دانم که مشکل مالی یک علامت سوال و شک جلوی تمام آنها می گذارد. آیا احمد امکان آوردن کمک ندارد؟ راجع به قسمت دوم و کارت آنچه امکانات اجازه دهد انجام خواهیم داد. ضمناً **مقاله نفت** هم مطرح است که چون قبل از آخر خرداد باید حاضر شود تا حدودی تقدم خواهد داشت. بقیه مطالبی را که احیاناً جواب داده نشده در نامه بعد خواهم نوشت. مجدداً قربان شما

۲۵۴

از: **یزدی، ابراهیم / ۷۰**به: **بازرگان، ابوالفضل**

تاریخ: ۱۹۶۶/۵/۱۶

بسمه تعالی دوست و برادر گرامی و عزیز - بعد از سلام - موفقیت و سلامتی تو را و سایر دوستان را از خداوند آرزو دارم. گرامی نامه ۸ می تو را دریافت کردم. از خبر سلامتی و موفقیت تو و برادر عزیزم **حسین** خوشحال شدیم. حال محمود و من روی هم خوب است و به تلاش ثبت و وضع مشغولیم اما مثل اینکه فایده ندارد. اما مطالب: اول به جواب نامه شما می پردازم: ۱- از تصفیه چاپ جزوای خوشحال هستم. آیا **رحیم** از دریافت نامه ماشین شده ما خبری نداده است. ۲- در مورد کار خودم - هنوز از **جواب (دانشگاه) دمشق** خبری نشده است.

جواب **جابر** از پاریس منفی و مأیوس کننده بود. در اینجا نیز اقدامات خود ما بی نتیجه بوده است. مثلاً چند روز قبل با یکی از علمای شیعه، **موسى صدر** - که بسیار روشن و با افکار ما خیلی نزدیک است و از نظر سنی هم زیاد از ما مسن تر نیست، با دادن کمی اطلاعات از وضع شخصی - سوابق سیاسی و مشکلات که منجر به عدم امکان رفتن به ایران شده است، صحبت کردیم قول داده است اما نه من و نه محمود چشمنان آب نمی خورد. مکاتبات با چند مرکز آلمانی بد بود دو تا امروز جواب آمده است که چون به آلمانی است منتظرم محمود را بینم تا او برایم ترجمه کند. از بقیه هنوز خبری نشده است. در مورد آمریکا - من در موقع Easter بعد از دو سال که از آمریکا بیرون آمده ام یک کارت تبریکی برای موسسه و مدیر آن که با آنها کار می کردم فرستاده بودم که در جواب آن - رئیس موسسه نوشته است که هر موقع بخواهم و مایل باشم می توانم به آمریکا و نزد آنها برگردم و به کارم ادامه دهم. بنابراین تا اینجا تنها جایی که جواب مثبت داده است از آمریکاست. البته خود آن هم برای رفتن در حدود ۱۵۰۰ دلار خرج ما خواهد شد. که معلوم نیست چگونه می توانم تهیه کنم. اینها را می نویسم تا شما و حسین با هم صحبت کنید و نظر خودتان را بدهید. چه معتقدم که به هر حال و در تحت هر شرایطی - چون ما در حال یک تغییر کلی از تصمیمات هستیم باید نظر همه را خواست و البته کاری نداریم به اینکه نظرات قبلی واقع بینانه بوده است یا خیر. به هر حال احتیاج به نظر همه رفقا داریم در مورد آمدن من به آلمان نظر مشورتی **محمود** اگر خواستم او معتقد است مشکلات خیلی زیاد است! از همان نوعی که شما گفته اید. ۳- در مورد **حلال** از او نامه داشتم که هنوز جوابش را نداده ام. در مورد او همان طور که شما هم نوشتید اولاً از نظر مالی بایستی صدرصد در هر کجا که می رود به خودش متکی باشد. خواه عباس خواه کمال - کتاب هایی را که او با خودش آورده است (خریداری کرده است) همه را به شما تحويل دهد. تا بعد بینیم باید چکار کرد. ۴- در مورد نامه های **جمال** به شما آنها را بخوانید و نظریات خودتان را روی سوال های او بدھید تا من بتوانم با توجه به نظرات رفقای بیشتری به او نظر بدهم - لابد از خلال نامه های او به وضع کاملاً آشنا شده اید. خواهش می کنم نظرات خودتان را (با حسین) در مورد کتاب ها و مطالب و انتقال آنها و غیره فوری بنویسید. قسمتی از کتاب ها و لوازم (ماشین تحریر و میز) باید به آلمان بیايد. چه وضع ما در اینجا روشن نیست. باید آنها را برای کسی در آلمان فرستاد تا داشته باشد و در موقع مقتضی بتوان از آنها استفاده کرد. در نظری که می دهید روی تمام مسایل نظر بدھید. رفتن جمال به آمریکا به مطالب موجود - آپارتمانی که داریم - لوازم منزل - کتاب ها، مجلات - انتشارات جبهه و صدیق و ... اسناد ... همه آنها را بنویسید. ۵- در مورد کارهای **صدقیق** - مدتی است از مصاحب خبری ندارم. نمی دانم چه خبر است؟ از پاریس هم بی خبرم

راجع به رنجش رفقای پاریس از من اولاً از اینکه شما حداقل انتقادات بر من را می نویسید متشرکم - چه دوستان با مفهوم انتقاد را با گله و شکایت در ک نمی کنند - و به علاوه هر موقع مطلبی اشتباه به نظرشان می رسد بیان نمی کنند. اگر هر یک از ما اشتباهات و اشکالات دوستانمان را در اولین برخورد به آنها تذکر ندهیم نتیجه اش همین است و بدتر از آن هم خواهد شد. راجع به آقای **رضایی** هم چنین است. من ناراحت نیستم که دوستان هم از من گله کنند - شکایت کنند. چه اولاً همه آنها یا شفاها یا کتبی - جداگانه - به طور خصوصی در مورد ایشان از من خواسته بودند که تذکراتی بدهم. و ایشان را نسبت به مسایل توجه بدهم. و در جواب ایرادش که چرا خود شماها که در پاریس هستید نمی کنید جواب می دادند که حرف های ما اثرش کمتر است. ثانیاً این تذکرات من به ایشان - بار اول نبود - چه در ملاقات های خصوصی سال قبل و دو سال قبل و چه در مکاتبات چندین ساله اخیر - در همه موارد سعی کرده ام که ایشان را به وظایف و موقعیتش آشنا سازم. تذکر داده ام - تنبه داده ام - در همان سال قبل که در سفر پاریس شنیدیم به **موفت کارلو** رفته بود با او کمی صحبت کردم. در غیاب او همین آقای **علوی** چقدر از او گله می کرد شکایت می کرد که رعایت نمی کند و ... آیا بیان واقعیت که بسیار تلغی است باید این گونه اثر ایجاد کند؟ آیا این غلط است که بگوییم بابا ما که آبرویی برای نهضت و بازرگان ... به وجود نیاورده و نمی آوریم حداقل آنها را لجن مال نکنیم؟ اگر کسی نمی تواند خود را عوض کند باید البته کنار برود؟ آیا دوستان پاریس گناهکار نیستند. اگر دوستان ما از ۵ سال پیش که آقای **رضایی** به پاریس وارد شده است اشتباهات و انحرافات او را از اول تذکر می دادند. به او فشار می آوردن حداقل اگر عوض نمی شد - امروز به نام نهضتی هم معروف نبود! می گویند حرف های ما در پاریس اثر ندارد - چرا؟ اگر قرار باشد حرف های شما روی کسانی که آنقدر از نزدیک شما را می شناسند اثر نکند چگونه انتظار دارید روی آنها که شما را نمی شناسند اثر کنند؟ آیا این خود حاصل انتقاداتی نیست که به رویه و طرز کار خود آنها وارد است. به عبارت دیگر مسئله رطب خورده منع رطب چون کند؟! احمد عزیز من نه تنها از گله های دوستان ناراحت نیستم بلکه اگر همه هم از من بیزند و ناراحت شوند - از کسی گله ای نخواهم کرد. معتقدم باید وظیفه مان را در تحت هر شرایطی انجام دهیم. باید به خصوص در حق دوستان خودمان - تذکرات و انتقادات را به شدیدترین وجهی بیان کنیم. اگر من از **رضایی** یا سایر دوستان گله کنم - انتقاد کنم که چرا درس نمی خواند - چرا خود را عاطل و باطل گذاشته است - حق دارم. آنها که می خواهند ملتی را عوض کنند چگونه می خواهند پیش قراول یک نهضت انقلابی بشوند؟ با حرف؟ با شعار؟ با حماسه سرایی؟ اینها

حرف است و آن هم حرف های مفت؟! اگر استاندارد ما اسلامی است که می گوید: **ان الله لا يغير ما بقوم حتى يغيرا ما بانفسهم** - خداوند سرنوشت ملت را عوض نمی کند تا نفس مردم عوض شود. اگر استاندارد جهان امروز را به کار بریم که جز این نیست. درست است که اعمال مردم تابع محیط است باید محیط را خوب کرد. اما آن مال کسانی است که اکثریت هستند - خودجوش نیستند. درک و دید انقلابی ندارند. اما من و شما که خواهان تغییر بنیادی و اساسی هستیم و می خواهیم آن اکثریت را عوض کنیم باید اول خودمان را عوض کنیم - تابع تغییرات محیط نباشیم. برای یک انسان مسلمان انقلابی - حتی بدون قید اسلامی - باز تابع محیط بودن - تناقض آشکاری است با انقلابی بودن - انقلاب تغییر دادن محیط است تابع محیط نمی تواند محیط را تغییر بدهد؟ به هر حال شما سلام مرا به همه دوستان پاریس برسان - از شکایت ها و گله های آنها تشکر کن - موقفیت همه آنها را خواستارم - اما باز چاره ای ندارم جز آنکه صریح و قاطع آنچه از آنها و هر کس ایراد دارم بیان کنم. و متقابلاً از همه بخواهم که انتقادات و ایرادات خودشان را نسبت به من و نسبت به سایر دوستانشان با صداقت و قاطعیت بیان کنند. باشد تا روزی با هم عملاً واقعاً «نهضتی» شویم. **نهضتی اسم نیست باید جزو صفات ما شود.** کسانی که در این شرایط نتوانند اشکالات خود را رفع کنند در شرایط کارهای اساسی تر خیلی سست تر خواهند بود. ۶- از آدرس **خسرو** متشکرم سعی می کنم همین چند روزه به او نامه ای بدهم - رونوشت آن را برای شما خواهم فرستاد. ۷- راجع به مطالب نامه احمد جمعاً مطالب شما را تایید می کنم فعلاً منتظر آمدن او به خارج هستم. به خصوص می خواهیم و لازم است قبل از آنکه جمال و کمال به آمریکا برگردند - نظرات آنها نیز نسبت به مسایل جدید برسد. ۸- در مورد وضع شرکت - تحلیل شما را از گذشته و اشتباهات در تنظیم برنامه ها می پذیرم - بحث ما در آنجا نیز همان نتیجه را داده است. راجع به همکاری ها: ۱- **با هاکوپ** - او علاقمند است یا حداقل تظاهر می کند - اما امکانات و وضع عمومی ما طوری است که هر نوع قدمی به جلو باعث خجالت است و آبروریزی چه ما در وضعیت بسیار ناگواری هستیم - هم به لحاظ نیروی انسانی و هم به لحاظ نیروی کار و فعالیت. لذا باید روابط و کار جدی با او را فعلاً مسکوت گذاشت. اما باید دوستان ما در داخل اگر امکاناتی دارند سعی کنند با دوستان او در داخل روابطی برقرار نمایند. راجع به پیشنهاد شما: طرح یک برنامه کوتاه مدت. من چون برایم روشن نیست نمی توانم نظر بدهم لطفاً محتوی برنامه را بنویسید که مثلاً چه کارهایی می توانیم و باید با او انجام بدهیم (مشترکاً) راجع به دانشگاه هم همان طور که در نامه جمال خوانده اید. حرف آنها همان است که هر موقع از داخل شروع کردید ما حاضریم. اما راجع به تمرکز هیأت مدیره - باز مسئله امکانات مطرح است و شما در مورد صدیق دیدید و می بینید

که امکان ندارد چگونه می توان عملی ساخت؟! اما راجع به تمرکز برنامه ها در داخل - صدرصد موافقم. اما منظور شما از خارج کجاست؟ به نظر من در عین حال که ما بعد از یک دوران Recovery و تمدد اعصاب و تمدید قوا می توانیم یک سرویس منظم انتشاراتی را به راه بیاندازیم و باید هر چه زودتر راه انداخت. تمرکز فعالیت ما در خارج باید و ضروری است که دو منطقه خاورمیانه و عراق متتمرکز سازیم. نیروهای بالارزش کم نیستند. هم اکنون عناصر بالارزشی از طبقات مختلف فرار کرده اند و در نجف متتمرکز شده اند. مثلاً هفته قبل از **سید هادی خسروشاهی** نامه داشتم که به نجف آمده است - و از من خواسته است که به دیدن او بروم. مطالبی دارد که مطرح سازد. اما وضع مالی من اجازه سفر نمی دهد. به هر حال تمرکز این فعالیت ها از این منطقه از جهت همان برنامه های دوررس حائز اهمیت می باشد. باید در نظر داشت که در داخل جز یک کار مداوم، آرام و بی سر و صدا و طولانی کاری نمی توان کرد. فشار بیش از حد است - ترس و نگرانی مردم زیاد است. یا بسیاری را گرفته اند و یا آنها فراری شده اند. در خارج باید کوشید با تمرکز انتشارات در عراق به داخل کمک کرد. به نظر من - علیرغم تمام مشکلات - اگر وضع مالی ما درست شود ما قادریم به بسیاری از مشکلات غلبه نماییم. اما راجع به تشکیل مجمع عمومی: با وجود تمام علاقه ای که ما هم داریم اما اشکالات آن خیلی زیاد به نظر می رسد. در رأس همه باز وضع مالی بد است. عباس می تواند بیاید پیش ما - شاید بتوان جمال را نیز قبل از حرکت نهایی از این طرف کشانید. اما شما سه نفر را چگونه می توان آورد؟ شاید یک راه عملی آن است که با ماشین **جابو** بیاید و برگردید؟ یک راه دیگر آن است که با یک موسسه ای که در مونیخ مرکز دارد و کارش خرید و ارسال ماشین های سواری به این منطقه است تماس بگیرید تا با یکی از سواری های آنها که عموماً خالی است - با دادن پول کمی بیایید. به هر حال همه اینها باید طوری عملی شود که هر چه زودتر انجام پذیرد. جمال باید هر چه زودتر برود. وضع مالی کمال در وضعیتی است که دیگر برایش غیرقابل تحمل شده است. ما در اینجا حداقل ماهیانه در حدود ۲۵۰ دلار خرج داریم. و می دانید که خانواده های ما قادر نیستند ماهی ۲۰۰۰ تومان برای ما پول بفرستند. و همین مشکلات مالی مانع از انجام هر کاری است. و بالاخره بالاتر از همه اینکه بدون وسیله و پول نمی توان در اینجا قدمی برداشت. و در نتیجه حداقل کار ما فعلاً - بعد از نامه نگاری متحصنه شدن در کنج اطاق یا کتابخانه و خواندن کتب است. یا ترجمه کتب است یا نوشتن مطالبی است؟ تازه راندمان آنها هم با توجه به تمام اشکالات عمومی و ناراحتی ها ناچیز است. به آن حدی که حداقل مرا قانع کند نمی باشد. در چنین شرایطی - بدون آنکه شما و حسین و یا هر کس دیگری منتظر تشکیل

جلسات بشود. باید مقدمات کارهایی را که خود فکر می کند درست است و در مکاتبه هم هر کدام نظر که می دهیم آن را تأیید می نماییم فراهم سازد. مثلاً اگر شما و حسین هر دو علاقمند به رفتن به ایران هستید باید مقدمات آن را فراهم کنید. تا بتوان اگر فرصتی دست داد فوری اقدام کرد. تصور نمی کنم در مورد مطالب شما اختلاف نظرهای فاحشی موجود باشد. در مورد کارهای خارجی هم باید ابتدا ما خود را Recovery کنیم بعد - مثلاً ماشین چاپ ما با تمام یدکی ها و لوازم اضافی درست شده است. مجدداً بسته بندی کرده اند و حاضر است اما اشکالات موجود مانع از استفاده است. به راه انداختن ماشین چاپ بار سنگینی را از دوش ما بر می دارد. راستی مدتی است از عباس بی خبرم. از نوری آخرین خبری که از او دارد پرسید و برای ما فوری بنویسید. به هر حال روی این مسایل باید باز هم بیشتر فکر کرد و با هم به مکاتبه پرداخت. عجالتاً شما را به خدا می سپارم. کمال

۲۵۵

از: بازرگان، ابوالفضل / ۷۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۲ می ۱۹۶۶

دوست و برادر عزیز سلام مرا بپذیرید. آرزو دارم موفق و شاد کام باشید. نامه ۵/۱۶ شما را دریافت داشتم و از خبر سلامتی شما و محمود خوشحال شدم. مطالب: ۱- از رحیم خبری در مورد مطالب ارسالی نرسیده یعنی من سوالی در این باره نکرده بودم. ۲- امید است همه نامه های جمال را دریافت کرده باشید من آنها را خواندم و مطالب کلی را با حسین مطرح کرده ام. ۳- جلال از بیمارستان مرخص شده منتظر خبر بیشتر است. شاید موفق به دیدار او در ظرف یکی دو هفته آینده بشویم. نوشتہ که احتمال دارد کار نمایندگی و سایل کشاورزی را در ایران درست کند چون در اینجا موفق نشد نمایندگی بگیرد. قبلاً نوشتہ بود که احتمالاً شاید در ژوئن بتواند بگیرد. اگر آمدن احمد قطعی شود صلاح است بماند تا نتیجه صحبت با احمد روشن گردد. ۴- در مورد کار شما کسائی و مصاحب نوشتہ اند که نمی دانم خبرشان را دریافت کرده اید یا نه؟ نوری آدرس مرکز تحقیقات سرطانی را داده که می نویسم تا مستقیماً یا توسط فاضل مکاتبه کنید:

Herrn Prof. Dr. Baner , Heidelberg , Krebsforschungszentrum, W. Germany.

مجله پژوهشکی را که از گسائی خواسته بودید برایش هنوز نرسیده. از نوری خواهم گرفت و ارسال خواهم کرد. اگر در آلمان یا انگلستان بتوانید کار پیدا کنید البته خیلی بهتر است. شاید بعداً بتوان مجدداً از طریق خود اینها یا به وسائل دیگری مجدداً به لبنان برگردید. اگر لازم شد به آمریکا برگردید آیا خود موسسه نمی تواند به صورت قرض و پیش پرداخت و غیره خرج سفر شما را بپردازد؟ آیا از ایران درباره وضع فعلی و امکان یا عدم امکان گرفتاری خبر جدیدی دارید؟ شاید آمدن احمد جوابی به این موضوع بدهد. ۵- در مورد وسائل و کتاب های جمال - با حسین مختاری صحبت کردیم. به نظر ما بهتر است آنچه را که قابل استفاده است و مورد لزوم قرار می گیرد از قبیل کتب و مدارک تحصیلی و جزوایت و دروس از دانشگاه انتقال دهد. زیرا اولاً اگر چیزی مورد لازم واقع شود گرفتن آن بعداً هزار دردرس و اشکال دارد. بعد هم اصلاً نمی شود شرایط آینده را پیش بینی کرد. چه بسا گم شد و در اثر بی توجهی و غیره از بین رفت. حیف است نتیجه زحمات او و دوستان از بین برود. البته مسئله در نحوه ارسال آنهاست. البته تا آنجا که ممکن است خوب است با خودشان تا اروپا بیاورند و از آنجا به یک یا چند آدرس پست کنند. آنچه را که مربوط به آمریکا است اگر صلاح می دانند از همان جا مستقیماً ارسال کنند. بقیه را باید بین خودمان تقسیم و هر یک نگاهداری قسمتی را به عهده بگیریم و خیلی از چیزها مورد استفاده دوستان دیگر هم ممکن است باشد. از قبیل کتب علمی و غیره. در صورت اضطرار حتی ممکن است قسمتی را مستقیماً به آدرس ما بفرستد. البته این به عنوان آخرین راه حل باید مورد استفاده قرار گیرد مگر آنکه ما راه مطمئن و بی دردرس تری بعداً بنتظام برسد. اگر از طریق دوستان سابق قابل ارسال است وسیله خوبی خواهد بود ولی ظاهراً نوشته بود که عملی نیست. در مورد آپارتمان و وسائل منزل نمی دانم تا چه حد احتمال دارد که بعداً مورد استفاده قرار گیرد. اگر کم است ترتیب فروش و واگذاری آنها داده شود و هم چنین اگر تهیه آنها در صورت لزوم استفاده مجدد اشکالی ندارد فروش و ترک آنها بلامانع به نظر می رسد. شاید دوستان بتوانند قسمتی از کتب و دروس را نیز بعداً با خودشان به وطن ببرند که برای تدریس در دانشگاه و آموزشگاه ها و دیبرستان ها مورد استفاده قرار گیرد. به طور کلی به نظر من بهتر است آنچه را که اهمیت و ضرورت بیشتر دارد و حمل آنها آسان تر است از قبیل کتب و جزوایت همراه با خود به اروپا بیاورد و اینجا بماند تا بعداً سر فرصت درباره آنها تصمیم گرفته شود. آنچه را که زائد به نظر می رسد و از دست دادنشان آن قدرها مهم نیست مانند اسباب و اثاثیه و غیره بهتر است بماند هر چه قابل خودش بود به پول تبدیل شود و بقیه نیز به دوستان داده شود یا وقف گردد! آنچه را که در درجه دوم اهمیت است و بعداً می تواند مورد لزوم قرار

گیرد ولی قابل حمل در حال حاضر نیست نزد دوستان به امانت بماند به شرط آنکه ترتیبی داده شود که بعداً اگر لازم شد بنویسیم که طبق طریقه پیشنهادی ما ارسال کنند. و بالاخره اگر چیزها و مطالبی مورد ضرورت و لازم هست و حمل آنها مقدور نیست و حالت بالا نیز صلاح به نظر نمی رسد مستقیماً با پست ارسال گردد. منتها خوب است قبلاً اطلاع داده شود که ترتیب آن را بدھیم و آدرس و غیره را تعیین کنیم و فکر محل و نگاهداری آنها را بنماییم. ۶- در مورد تغییر مکان ها - قبلاً به طور مفصل نوشته بودم. البته ایده آل آن است که حتی المقدور مواضع فعلی حفظ شود و چنانچه تغییر مکان اجتناب ناپذیر شد فاصله ما خیلی زیاد از هم نباشد که یک باره ارتباط و بهم پیوستگیمان قطع نشود. اگر جمال و کمال و محمود در صورت ضرورت تغییر مکان بدھند و همه در آلمان و انگلیس و خلاصه در این حول و حوش باشند خیلی خوب خواهد شد. ظاهرآ در مورد محمود که اشکالی نیست (گو اینکه به نظر من مسئله رفتن او به وطن نیز باید به عنوان یک مسئله مورد مطالعه قرار گیرد) شاید برای شما نیز وسیله فراهم شود. می ماند آقا جمال البته اگر چاره ای در ظرف آینده نزدیک پیدا نشد به ناچار مجبور خواهد بود به آمریکا برود تا بعداً در فرصت بیشتری شاید بتوان ترتیب آمدن به اروپا و نزدیک شدن بیشتر را داد. طبق نظر خودتان بازار خاورمیانه را نباید از دست داد زیرا کالای ما در اروپا زیاد خریدار ندارد! و به زحمتش نمی ارزد. ضمناً به عقیده من باید بعد از این تبلیغ بیشتری بکنیم. افراد زیادی هستند که باید با دادن مقداری اطلاع و آموزش بتوانند حتی به طور نیمه وقت کمک نمایند. برای آنکه کمک و کاری از کسی خواست باید دلیلی برای این کار پیدا کرد و بدون عنوان یا به نام صدیق زیاد عملی نیست و ممکن است فرصت ها و امکاناتی را به تدریج از دست بدھیم و به دیگران بیازیم. در مورد مجمع عمومی بسته به امکان و شرایط فقط دو راه به نظر می رسد. اگر مسافرت جمال و محمود و کمال باید هر چه زودتر صورت گیرد محل را در اروپا بگذاریم. البته نمی دانم به احمد با چه فوریتی می توان خبر داد که باید و تا چه حد امکان مالی و غیره دارد زیرا بدون او هم زیاد لطفی ندارد. اگر سه نفر فوق یا حداقل محمود و کمال (و عباس) می توانند فعلآ تا مدتی بگذرانند ناچار باید صبر کرد تا احمد و حسین کارشان تمام شود و به طور بندکن حرکت کنند و سر راه از فرصت استفاده کرده با دوستان جمع شوند و در این حالت امکان دارد که دیدار جمال از دست برود که البته باعث تاسف خواهد بود ولی شاید به این ترتیب بتوان جبران کرد که او در بازگشت به آمریکا به دیدار شماها یا یکی از دوستان در اروپا بیاید و آنچه در مورد امور تجاری و روابط خارجی و شعبه **هاکوپ** و غیره هست مطرح کند که بعداً در اجتماع مورد بررسی قرار گیرد. آمدن احمد و حسین و بازگشتشان زیاد عملی به نظر نمی رسد. البته تحقیق خواهد شد. باید با **جاپو** صحبت کرد و

در مورد سفر با اتومبیل و اتوبوس از مونیخ تحقیق به عمل آورد ولی به هر صورت در صورت لزوم برگشت مخارج زیاد خواهد بود. به خصوص که احمد و حسین هر دو کار می کنند و مدتی تعطیلی کار باعث قطع روزی آنها خواهد بود! حتی مسأله برگشت به وطن خود اشکالی است زیرا احمد از شرکت و خانواده نمی خواهد و نمی تواند پول بگیرد و باید فرصتی از قبیل رفتن رفقا با اتومبیل دست دهد و یا از خویشان و اقوام قرض بگیرد. وضع حسین نیز احیاناً کم و بیش همین طور خواهد بود. ماشین حسین متاسفانه زیاد مطمئن نیست و بیمه و تصدیق هم ندارد و بلااستفاده مانده و گرنه با صرفه تر از ماشین **جاپو** است. برای بازگشت شاید صلاح باشد (از نظر مالی) که احمد و حسین و جلال به طریقی ماشین بخرند و هر سه باهم بروند. ۷- وضع رفقا مثل سابق است. خبرهای پاریس کمی امیدوار کننده است. ماشین پلی کپی خرابی را تعمیر و قابل استفاده کرده اند. **حمیدی** زیاد زحمت کشیده است. پول ها نیز تا حدودی وصول شده است. از خبرنامه خبری هنوز نیست. نمی دانم چرا، توضیح خواسته ام. مطالب ارسالی شما را پس از مدتی تاخیر بالاخره با دست رونوشت تهیه کردم و ارسال داشتم. نامه اتحادیه از متن نهایی ارسال شده به فارسی ترجمه و برای سه چهار نفر (حمیدی، صوفی، یوسفی، حسینی) ارسال شد تا هر کدام توانستند تایپ و تکثیر کنند. مقاله نفت نیز تقریباً تمام شده و فاضل باید تنظیم کند. متاسفانه وقت زیاد نیست. اکنون روز چهارمی است که تعطیل داریم ولی کارهای متفرقه که اکثراً نامه نویسی و ترجمه و رونوشت پراکنی است مانع از کارهای اساسی می شود. صوفی سخت گرفتار است بعد از یک ماه نامه داشتم برای تامین معاش پمپ بنزین اجاره کرده و وقت سرخاراندن ندارد! با زند و یوسفی مدتی است تماس نگرفته ام. امروز نامه نوشتم. در مورد قسمت دوم جزوی به صوفی نوشتمن که اطلاع دهد در چه وضع است که مقدمات آن را برای بعد فراهم کنیم. برای سالگرد من و حسین طرحی تهیه کردیم که در همان آرم پیشنهادی استفاده شود. متاسفانه گفتند تهیه کلیشه از روی آن (چون روی روزنامه است) امکان ندارد. هیچ عکس و مطلب جالب دیگری نداشتیم. به پاریس نوشتمن که در حدود همان طرح، عکس و مطلب مناسبی پیدا کنند و کارت را تهیه نمایند و لو آنکه مدتی هم دیر شود. هنوز خبری ندارم. البته از ۳ ماه پیش خواسته بودم که نظر و طرح و پیشنهاد بدھند ولی جوابی نیامده بود. در مورد ۱۵ خداداد توصیه کرده ام باید دید چقدر همت می کنند. نامه **حوزه علمیه** تکثیر شد. من فقط در آلمان پخش کردم (چون کم بود) خود آنها نمی دانم چگونه توزیع کرده اند. کسائی احتمالاً اواسط ژوئن به ایران خواهد رفت هر مطلب و نامه ای دارید قبل از حرکت او بفرستید. ضمناً خواسته است افرادی را معرفی کنیم که در صورت لزوم تماس بگیرد. در این مورد

منتظر خبر شما هستم. ۸- نوری اخیراً از عباس نامه داشته. او به علت اختلاف با صاحبخانه محلش را عوض کرده شاید بدانید ولی به هر حال آدرس جدید را می نویسم. نوری برایش پول فرستاده (واخر ماه گذشته) ولی از وصول آن خبری نداشت. آدرس: بصره - سوق الهنود - شارع الصيادله - بواسطه السيد مکی - رامین علوی فرد. ۹- برادر نوری احتمال دارد دوباره به آلمان برگردد. چیزهایی را که با خود برده بود در گمرگ گرفته اند شاید قبل از جواب شما حرکت کند ولی اگر چیزی لازم است بنویسید شاید بتواند با خود بیاورد. فعلاً نامه را به همینجا ختم می کنم. آخر این ماه سهminar ج.م تشکیل خواهد شد. شاید یکی دو نفر از دوستان و از جمله خود احمد شرکت کند. بعدها نتیجه را خواهم نوشت. به همه سلام مرا برسانید. موفقیت و سلامتیتان را صمیمانه آرزو می کنم. قربان شما

۲۵۶

از: بازرگان، ابوالفضل (فاضل)/۷۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۶/۵/۲۳

بسمه تعالیٰ دوست و برادر گرامی سلام مرا بپذیرید. آرزوی موفقیت و شادمانی شما و همه دوستان را دارم. آخرین نامه شما را مدت مديدة است دریافت کرده ام و از اینکه فاصله زیادی تا نوشتن این نامه در تماس و مکاتبه وجود داشته بسیار پوزش می خواهم. امید است تکرار نگردد و اما مطالب: ۱. مبلغ ارسالی شما (معادل ۱۸۹ مارک) وصول گردید. از کمک و توزیع جزوات و ارسال مبلغ بسیار تشکر می کنیم و امیدواریم دوباره از کمک های مادی و معنوی دوستان آمریکا برخوردار گردیم. ۲. نظرات شما درباره جزوی مدافعت یعنی ریزی و خوانا نبودن آن مورد قبول و تأیید هست و از جانب سایرین نیز چنین ایرادی گرفته شده است. البته دلیل آن کمبود امکانات فنی از قبیل ماشین نویسی و غیره می باشد که ما را ناچار کرد از روی نسخه تهیه شده در ایران عکس برداری و کوچک کنیم. سعی خواهیم کرد و آرزویمان این است که در نشریات آینده این نقایص جبران گردد. از راهنمایی شما نیز سپاسگزاریم. ۳. درباره کنگره جبهه تا حدودی مطلع گردیدیم. به طوری که پیداست موفقیت هایی حاصل شده ولی نتایج درخشنان نبوده است. البته با شرایط موجود در خارج و وضع مبارزه به طور کلی انتظار زیاد داشتن صحیح نیست و باید از هر گونه موفقیتی راضی بود. به هر حال امیدواریم وضع جبهه آمریکا روز به روز بهتر شود. وضع اروپا نیز رضایت بخش نیست و شکاف و اختلاف عقاید بسیار عمیق است و دو یا چند دسته دائماً در برابر هم و در

تضاد هستند: یک دسته خود را مترقبی می دانند و مخالف احزاب و روحانیون و غیره هستند و طرف مقابل را دارای افکار ماقبل تاریخ می دانند و طبعاً دسته مقابل نیز دسته اول را به اتهامات دیگری محکوم می کنند. توده جبهه که دارای صمیمیت و عاری از ادعا و تعصب است به علت عدم یکپارچگی و نداشتن فرم خاص غالباً بازیچه دست این یا آن گروه قرار می گیرد. هفتاه آینده سمیناری برای طرح راه آینده جبهه اروپا تشکیل خواهد شد که هر کس طرح و تز خود را ارائه دهد تا راهی از میان آنها انتخاب گردد. باید منتظر نتیجه بود. اطلاعی که در مورد وضع آمریکا خواسته بودم راجع به **معرفی اشخاص از لحاظ طرز فکر و روش و گروه بندی ها** و مشکل فعالیت ها و غیره بود که ما بتوانیم موقعیت خود را بیشتر مشخص کنیم و بدانیم با چه کسانی چگونه روابط و تماس هایی می توانیم داشته باشیم و از کمک چه کسانی ممکن است برخوردار شویم. **همفکران و مخالفین چه کسانی هستند و غیره**. بنابراین در این مورد اگر اطلاعات در اختیارمان بگذارید باعث امتحان خواهد بود. ضمناً داشتن آدرس های دانشجویی و جبهه ای و غیره برای ما نهایت ضرورت و اهمیت را دارد و نیز آدرس سازمان های بین المللی و شخصیت ها و غیره. با داشتن آنها می توانیم کار توزیع را از همینجا انجام دهیم و ضمناً تماس برقرار کنیم. در این باره نیز نیاز به یاری شما داریم. فعلاً عرض دیگری ندارم. لطفاً سلام بند و دوستان دیگر را به رفقا برسانید. موفق باشید. به امید پیروزی فاضل

ب.ت: لطفاً از آدرس جدید (عیناً) استفاده کنید. اگر نامه ای به آدرس قبل هم رفته باشد یا برود به فاصله کمی دریافت خواهد شد.

65 Mainz, Postlagerkarte 65/011, W. Germany.

۲۵۷

از: یزدی، ابراهیم/۷۳

به: بازرگان، ابوالفضل

تاریخ: ۱۹۶۶/۵/۲۵

بسمه تعالی دوست و برادر عزیز و گرامی بعد از سلام موفقیت و سلامتی تو را از خداوند متعال آرزو دارم.
گرامی نامه ۱۰ می تو را دریافت کرده ام. از تأخیر در جواب معذرت می خواهم. اما مسائل: ۱- به دو آدرس انگلستان برای کارم نامه نوشته ام - هنوز جوابی دریافت ننموده ام. از ارسال آدرس ها متشرکم. ۲- از اعلامیه و

عملی راجع به سالگرد روز تأسیس نهضت هیچ خبری هنوز به من نرسیده است نمی دانم بالاخره کاری انجام شده است یا خیر؟ ۳- آیا در پاسخ نامه ما به دکتر مصدق مطلبی به دست شماها در اروپا رسیده است؟ نامه های ارسالی را مسافر رسانیده است و خبرش را نیز برایم نوشه است. ۴- شنیده ام که ۱- شانزده آذر در انگلستان چاپ می شود. برای من چند نسخه بفرستید. ۲- آیا خبری مبنی بر ناراحتی چشمی **دکتر سحابی** وجود داشته است یا خیر؟ اگر هست پیشنهاد می کنم که شما هم به نام پسر و هم به نام نهضت شرحی به صلیب سرخ بین المللی بنویسید و درخواست اعزام یک مأمور برای رسیدگی بنمایید. و رونوشت آنها را برای عفو عمومی - سازمان همبستگی حقوق بشر ارسال دارید. در تمام این عملیات توجه داشته باشید که از دو جبهه کار و فعالیت برای ما در خارج از کشور یک جبهه اش ایرانیان و جبهه دیگر ش محافل بین المللی هستند - ما می توانیم به راحتی در این محافل فعالیت کنیم. ۵- از نتایج کار عفو عمومی برایم بنویسید. هر گونه مطالبی که از جانب آنها دریافت می کنید برای حقوق بشر - همبستگی و ... ارسال دارید. ۶- راجع به پیام به کنگره (جبهه ملی) آمریکا - متن گزارش کنگره را ارسال داشتم و در آنجا عکس العمل کنگره نیز منعکس بود. روی هم رفته اثر خوب داشته است. محتوى پیام بسیار گرم و مناسب بوده است. به شما تبریک می گوییم آیا متن پیام را برای دوستان توزیع کرده اید؟ ۷- اطلاعیه داخلی شماره ۲ بسیار خوب بود. آیا ممکن است لیست کامل کسانی را که برای آنها به عنوان عضو - می فرستی برای من ارسال داری؟ من مایل هستم که لیست دوستان آمریکا را به تدریج برای شما بفرستم که به لیست خود اضافه کنید. ۸- برادر **مهندس تقی ابتکار** در آمریکا فوت کرده است. مراتب را فوری به تمام دوستان اطلاع بدهید که خودشان مستقیماً برای او تسلیت بفرستند و خود شما نیز به نام دوستان صدیق به طور رسمی به او تسلیت بنویسید. آدرس او:

Mr. T.EBTEKAR – 142 ELM ST. WORCESTER , Mass.U.S.A

۹- اما راجع به وضع فنی - من واقعاً نمی دانم چکار باید کرد. ما همیشه با این مشکل ماشین نویس سر و کار داریم و خواهیم داشت. هر کدام از ما باید اولاً خودمان یاد بگیریم ثانیاً سعی کنیم از محیط و محلی که هستیم کسانی را که اهل کار ماشین نویسی هستند بیابیم و از آنها برای انجام کارهای ماشینی استفاده نماییم. من راه دیگری به نظرم نمی رسد اگر بخواهیم راه اساسی تری را فکر کنیم باید به تهران بنویسیم که از کسانی که ماشین نویس حرفه ای هستند - یکی را به یک صورتی به خارجه بفرستند. مثلاً اگر محصل باشد به عنوان ادامه تحصیل اگر کارمند بازنشسته است به صورت دیگری - مثلاً من یادم هست که یک کارمند یزدی دانشکده فنی بود که بسیاری از امور نهضت مقاومت را انجام می داد و حالا باید بازنشسته شده باشد او را به عنوان مشاور عتبات کرد! نظایر اینها

راه دیگری به نظرم نمی رسد شماها چطور؟ یک راه دیگر آن است که شما مستقیماً با آیت الله در پاریس تماس بگیرید کسی است که کارت های عید را به ابتکار خودش و سر خود چاپ کرده بود - و من نمی دانم چرا دوستان پاریس نمی توانند از او استفاده کنند؟ (شاید هم دلیل روشن باشد) به هر حال من پیشنهاد می کنم که شما خودتان مستقیماً به آدرس او نامه بنویسید و از او به ضمن تشکر از تمام محبت های گذشته اش درخواست همکاری نمایید به او بنویسید که نهضت تا به حال سازمان منظمی نداشته است اما حالا شروع کرده است آیا مایل هستند که با ما به طور منظم تری همکاری نمایند و شرحی در همین حدودها - اما برای چاپ آنها - البته فعلاً مسأله مالی است. اما به امید خدا ما تا حداکثر سه ماه - دو ماه دیگر آن را به هر صورتی حل خواهیم کرد. اگر من به آمریکا برگشتم که از ماشین چاپ استفاده می کنیم به مقادیر زیاد و خیلی ارزان تمام خواهد شد به همین ترتیب مسأله حل می گردد. و اگر برنگشتم - در هر کجا که مستقر شدم - یا انگلستان یا آلمان باید فکر استقرار ماشین را کرد. ۱۰- برای شرکت در سمینار جدید - البته حالا دیگر دیر شده است. امیدوارم تا به حال عمل شده باشد. ضمناً از نماینده بخواهید که گزارش مبسوطی ارسال دارد. تا بتوان برای همه دوستان ارسال داشت. گزارش باید شامل اسامی شرکت کنندگان - حوزه نمایندگی - مسایل مطرح شده و مباحث و بالاخره نتایج باشد. ۱۱- در نامه های خود به برازجان متقابلاً سلام های فراوان ما را به آنها برسان. ۱۲- اخبار جدید: دستگیری: حجت الاسلام شیخ حسینعلی منتظری - عبدالرحیم ربانی شیرازی - مهدی حائری تهرانی - علی اصغر مروارید - جنتی - مددی - محمد علی گرامی قمی - احمد آذری قمی - خزلی (اینها ۵ نفر آخری نویسنده کتاب مکتب اسلامی) - سید هادی خسروشاهی به حال فراری به نجف آمده است). شیخ جعفر سبحانی - علی حجتی کرمانی - حسین حقانی زنجانی - محمد شبستری - و آقایان علی مشگینی - علی اکبر هاشمی زیارتی - خسروشاهی. و بالاخره تبعید آقای شهاب اشرفی (داماد آقای خمینی و متصلی امور ایشان در ایران) به همدان تبعید ۵ کتر مفتح از آبادان به قم. به جرم سخنرانی مذهبی درباره صهیونیسم و کاپیتو لاسیون. ۱۳- اما راجع به سازمان همبستگی. ۱- راجع به آرم آنها باید مستقیماً نامه را به کویا نوشت. و برای به کار بردن آرم از آنها اجازه گرفت. البته این در صورتی که زرگر و شما و کسانی نظر موافق برای استفاده از آن آرم جهت صدقیق داده باشید. من متن به پیوست را برای شما می فرستم تا در صورت توافق پست کنید. ۲- طبق نوشته صبائی - درخواست ما می رود به ایران به آدرس های اعتبار - ظاهراً به همین آدرس نمی تواند دور و جدا از کنترل سازمان امنیت باشد. و باز ظاهراً

(به مودم شماره ۱۱ دوره هشتم مراجعه شود) همین ها هستند که به عنوان «کمیته ایرانی» در هاوانا شرکت کردند. یکی از اعضای این کمیته برادر نخست وزیر فعلی و نماینده مجلس ایران است. در هاوانا دو نفر آقایان امیر دیباچ ترکستانی و زهتاب تبریزی به عنوان هیأت نماینده گی ایران شرکت کردند. همین ها در کنفرانس به پشتیبانی از اصلاحات شاه، مخالفین را مترجم و دست راستی خواندند!^۱ و ترور منصور و توطئه جان شاه را از ناحیه مخالفین انقلاب قلمداد کردند!^۲ باید به آنها نوشت که این کمیته ایرانی صلاحیت شرکت در سازمان همبستگی را ندارد و یک سازمان دولتی بیش نیست. برخلاف اصلی است که جنبش های ملی - شرکت کنند - و باید مصراً از سازمان خواست که به هیچ وجه درخواست ما را به کمیته ایرانی ارسال ندارد؟ چه این برخلاف اصل امنیت سازمانی ما می باشد و توضیح داد که نهضت در حال حاضر در تحت ضربات بسیار سنگینی تلفات فراوانی داده است و نمی خواهد موجبات دردرس‌های بی جای بیشتری را فراهم سازد.^۳ در صورتی که قبول عضویت ما - بستگی به ارسال درخواست نامه به کمیته ایرانی دارد. از آنها بخواهید که آدرس سازمان را به آنها ندهند.^۴ در صورتی که عضویت ما مورد قبول واقع نشود - ما درخواست می کنیم به عنوان ناظر از ما در جلسات و کنفرانس ها دعوت شود.^۵ در مورد درخواست آنها برای نشریات متقابل - لطفاً در اولین فرصت از مرامنامه - جزوی دفاعیات - و سایر نشریات هر چه در دسترس هست یک نسخه برای او ارسال دارید. در صورتی که همه آنها در دسترس نیست. **ذوگو مستقیماً** به جمال بنویسد او به انتخاب خودش یک سری - همراه با یک نامه - برای آنها ارسال دارد. من از سری فرانسه **محله دفاع** و گزارش کمیته مجتمع حقوقدانان که مطالبی راجع به نهضت دارد یک سری می فرمدم. (با یک نامه البته) (دفاعیه و مرامنامه دارم از همینجا می فرمدم).^۶ خواهش می کنم لیست امضاء سازمان را به زرگر چنانچه اصل جزویات ارسالی آنها چندان سنگین نیست، با پست هوایی برای من - آدرس منزل ارسال دارید.^۷ اگر امکان دارد، انگلیسی نامه به اتحادیه عرب را پلی کنید و برای تمام اعضاء خاورمیانه آنها را ارسال دارید.^۸ **کمال جنبلاط** - رئیس حزب تقدمی سوسیالیست و نماینده مجلس - وزیر کار است و از مبارزین معروف لبنان است.

۱۴- آیا به نامه In.Uن جوابی داده اید یا خیر؟ این نامه به کجا آمده است و امضاء کننده چه کسی است؟ و چه کسی صدیق را به آنها معرفی کرده است. در خود ایندیانا - احتمال می رود شاید **دکتر فرید** (پسر زنجانی) معرفی کرده باشد؟! به هر حال از مرامنامه و جزوی دفاعیات برای آنها ارسال دارید.^۹ با توجه به نامه ۱۳ و ۱۴ و ضرورت یک نشریه انگلیسی خبری - من پیشنهاد می کنم لندن - با کمک **بهزاد** - یک بولتن خبری ۴ صفحه ای (دو ورقی)

به انگلیسی به نام صدیق تهیه کنند - و چون متن ها انگلیسی است مسلمًا مشکل ماشین نویس وجود ندارد چه کافی است برای دو صفحه مقدار مختصری پول داد تا ماشین کنند. در اینجا صفحه ای یک لیره می‌گیرند - در آمریکا صفحه ای ۴۰-۵۰ سنت و مسلمًا در لندن هم نباید از این مقدار بیشتر باشد و برای ۴ صفحه بولتن در مثلاً ۱۰۰ نسخه تصور نمی‌کنم ما بیش از هر شماره حداکثر خرج داشته باشیم. ولی با توجه به توسعه کار در زمینه های بین المللی ما به چنین نشریه ای صدرصد احتیاج داریم. و به نظر من در حال حاضر لندن از همه جا مناسب تر است. نظر خودتان را لطفاً بنویسید. ۱۶- لطفاً آیا از جانب شماها به آدرس و اسم های بیرونی - در آمریکا نامه و جزو فرستاده شده است؟! خواهش می‌کنم اگر فرستاده اید یک کپی برای من فوری بفرستید. ثانیاً - در آنجا ایجاد سوءتفاهم کرده است که این نامه به خط کمال بوده است و کمال این کار را کرده است؟! به هر حال مهم این نیست. بلکه علاقمند هستم یک کپی از نامه را داشته باشم و ببینم. ۱۷- آیا نامه های تهیه شده برای احزاب و جبهه ها ... به دست شما رسید و اقدام شد؟ آیا جوابی از آنها رسیده است یا خیر؟ و آیا نشریات آنها فرستاده شده است یا خیر؟ لطفاً یک نامه مشابهی هم برای **مجله دفاع** بفرستید. ۱۸- **صادقیان** از پاریس نوشته است که دوستان در پاریس حاضر به همکاری نیستند و بهانه می‌آورند که دستور تشکیلاتی ندارند. آیا همه کارهایی که انجام می‌دهند موجب دستور سازمانی است؟ ثانیاً - طی نامه ای برای **علوی** بنویسید که دوستان موظف هستند با آنها همکاری کنند. حد این همکاری همان احساس وظیفه ای است که باید در همه ما باشد. ضمناً از علوی بخواهید که گزارشی در مورد نحوه فعالیت و حدود همکاری با آنها را بنویسد و بفرستد. معتقدم باید روابط آنها را با دفاع مشخص و فرموله کرد. دوستان ما اعتراضاتی دارند که تا حدی وارد است و آنها نیز اعتراضاتی دارند که تا حدی وارد است. باید بر اساس روابط «رسمی» آنها را فرموله کرد. قسمت اعظم ایراد دوستان ما در مورد عدم انتشار و یا تبلیغ اسامی زندانیان است که من هم با آنها هم عقیده هستم. اما از جانب دیگر این نشریه که صدرصد دست ما نیست و ناشرین هم که صدرصد مورد قبول و تصدیق ما نیستند - لهذا ما باید حساب کنیم که بر اساس وضع موجود حداقلی که می‌توانیم موثر باشیم اثر بگذاریم. در غیر این صورت ایده آل آن است که خود دوستان پاریس نشریه را به راه بیاندازند و صدرصد حرف های خودشان را بزنند و گرنه کنار کشیدن و بهانه آوردن تنها معرف از زیر کار در رفتن است. فعلاً مطلب دیگری به نظرم نمی‌رسد. به همه دوستان سلام دارم. به امید دریافت نامه های شما. قربانتان ذکی نیا

از: بازرگان، ابوالفضل / ۷۴

به: متن پیشنهادی برای درج در اولین شماره نشریه

تاریخ: ب/ت

قلم و گفتار

به یاری خدای بزرگ، به نام پیشوای خردمند دکتر مصدق و به خاطر کمک به تحول و انقلاب اجتماعی ایران دست به قلم می‌بریم و گفتار آغاز می‌کنیم. بر هیچ کس پوشیده نیست که انتشار یک جزو به زبان تا چه حد دشوار و متضمن زحمات و رنج‌های بی‌شمار است ولی اعتقاد به تاثیر و نفوذ قلم و اندیشه بر اذهان و قلب‌ها انگیزه اساسی ما در اقدام به چنین کاری بوده و ما را بر آن می‌دارد که دشواری‌ها و مشکلات را به خاطر نتایجی که از این اقدام ممکن است عاید شود نادیده بگیریم. در طول تاریخ بارها سرنیزه گردنشان و قلندران سینه آزادی خواهان را دریدند، قدم رادمردان را از حرکت باز داشتند. زبان حقگویان را بستند و تحت فرمانروایی ستمگران و جباران را برای مدتی پابرجا و استوار نگاه داشتند ولی در برابر یک چیز نتوانسته مقاومت کنند و آن «قلم» بود. سرنیزه این مظہر و سمبول تجاوز و زورگویی و حق کشی با همه بزرگی خود نتوانست بر قلم و سلاح حقگویان و انسان دوستان، چیرگی پیدا کند و در میدان وسیع نبرد زندگی آن را مغلوب نماید. آری سرنیزه‌ها در جریان تاریخ پوست‌ها را شکافته، گوشت‌ها را دریدند، استخوان‌ها را در هم شکستند، قلب‌ها را از تپش بازداشتند مغزها را متلاشی کردند ولی هیچ گاه نتوانستند به عمق قلب‌ها و زوایای مغزها، آنجا که احساس و اندیشه خانه گزیده است دست یابند. قلدوران و سرکشان تاریخ یعنی چنگیز‌ها، مغول‌ها، آتیلا‌ها، فرعون‌ها به زور سرنیزه نفس‌ها را در سینه‌ها حبس کردند و به کمک این سلاح برنده توانستند سال‌ها حکومت جبارانه خود را بر ملت‌ها و انسان‌ها تحمیل نمایند. ولی قلمرو این سلطه و قدرت هیچگاه از حکمرانی بر بدن‌ها و اجسام مادی و بی‌روح فراتر نرفت و این دونمندان خونخوار هیچ گاه نتوانستند دل‌ها و مغزها را تسخیر کنند. در نتیجه هنگامی که قدرت سرنیزه آنها رو به تحلیل رفت به دنبال آن دوره حکمرانی آنان نیز به پایان رسید و از آن همه شکوه و جلال و تسلط و چیرگی جز شبھی مذموم و خاطره‌ای تلحظ باقی نماند. به همان گونه که بدن‌های این ستمگران در زیاله دان تاریخ مدفون شد آثارشان نیز از دلها برفت. اما پیشوایان تاریخ مانند عیسی و محمد بدون آنکه سرنیزه‌ای در اختیار داشته باشند در حالی که خود نیز فشار سرنیزه حکام وقت را بر گلویشان حس می‌کردند توانستند قلب و مغز انسان‌ها را تسخیر

کنند. پایه های حکومت سرنیزه و زور را بلوزنده و اثری جاودانی در تاریخ تحول و تکامل بشر به جای گذارند چرا؟ زیرا آنها مجهر به سلاح اندیشه و افکار بودند. اندیشه ها و گفتارشان از قلمرو حکمرانی سرنیزه ها و مرز نفوذ آنها که پوست و گوشت و استخوان باشد گذشت و به زوایای عمیق قلب ها و مغزها، آنجا که سرنیزه را بدان دسترسی نیست، راه یافت و در نتیجه قدرت سرنیزه را درهم شکست و تخت جباران را که بر سرنیزه ها استقرار شده باشد از پایه فوراند و واژگون کرد. **روسو** با قلم تیز و برنده انقلاب آتش انقلاب فرانسه را شعله ور کرد و ... * جرقه در انبار باروت انقلاب روسیه پدید آورد و از این مثال ها در تاریخ بسیار است. آری آنجا که دیگر قلمرو حکومت و نفوذ سرنیزه پایان می یابد فرمانروایی قلم آغاز می شود و بر افکار و روح ها حکمرانی می کند. تغییرات و تحولاتی که سرنیزه در تاریخ ایجاد کرده با همه وسعت و عظمت آن هیچ گاه عمیق و پایدار نبوده و سرنیزه جبار دیگری آن را دگرگون کرده است ولی تحول و انقلابی که افکار و اندیشه ها آفریده اند جاودانی، تکاملی و پیش رونده است. تحولات فکری و انقلاب های اجتماعی را برنده گی قلم ها و نفوذ اندیشه ها پدید آورده است. هیچ تحول و انقلابی را نمی توان یافت که در آن قلم برنده و اندیشه نافذ متفکرین و نویسنده گان در آن نقش عمده ای را نداشته و گفتارها و نوشته ها سهم بزرگی را در آن ایفا نکرده باشد. عامل پیروزی انقلابیون در طول تاریخ تنها قدرت اسلحه و زور بازویشان نبوده است بلکه سلاح فکری و نفری آنها پیروزیشان را خلق کرده است. به این ترتیب می بینیم که نقش قلم و گفتار در تحول تاریخ تا چه حد موثر است. برای ایجاد زمینه یک انقلاب وسیع و عمیق باید در مرحله ای اول یک تحول فکری در انسان هایی که در جریان این انقلاب قرار دارند به وجود آید و بدون این تحول فکری امکان یک انقلاب اجتماعی همه جانبه و ریشه ای وجود نخواهد داشت. به ویژه در هنگامی که دستگاه تبلیغاتی رژیم ایران به هدایت استعمار نو افکار را مسموم می کند و ریشه ای تحول و انقلاب را می خشکاند و در برابر فرهنگ استعماری ایران که جز ترویج افکار زهرآگین و اصولاً از بین بردن تفکر و اندیشه صحیح و انحراف افکار مردم از انقلاب و مبارزه نقشی ندارد لازم است که از طریق پرورش افکار و ایجاد تحول فکری مبارزه نمود و به آنهایی که چیزی جز تبلیغات پوچ و گمراه کننده رژیم به گوششان نمی رود اندیشه های سالم و افکار مترقبی ارائه کرد. توجه به آنچه گفته شد برای ما و همه مبارزین راه حق یک وظیفه ایجاد می کند و آن اینکه خود را به سلاح اندیشه و فکر مجهر کنیم و زمینه را برای توسعه افکار صحیح و اندیشه های انقلابی آماده نماییم. با آنکه تا به حال در این باره کوشش هایی انجام شده ولی نتوانسته است خلاء وسیع و عمیق را که وجود

دارد پر کند. ما به خاطر این هدف به انتشار این جزوه مبادرت می کنیم و آرزو داریم که در راه طولانی و دشوار انقلاب ایران بتوانیم نقش کوچکی را به این ترتیب ایفا کرده باشیم.

۲۵۹

از: بازرگان، ابوالفضل / ۷۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۶ ژوئن ۷

بسمه تعالی دوست عزیز و برادر گرامی تصدقان گردم. امید است تندrst و موفق باشد. چندی است با تمام علاقه و تمایل به نامه نوشتن موفق به این کار نشده ام و اکنون آنچه در ذهنم باید خلاصه می نویسم:

▪ نامه ۵/۲۵ شما و ۵/۲۵ محمود با خوشحالی دریافت شد. نامه شما را بعداً برای مصاحب فرستادم. ۲- نامه جمال را پریروز به آدرس منزل ارسال کرده ام. متأسفانه او بدون آنکه بتوانیم اجتماعی داشته باشیم ناچار شد برود و کاری هم نمی شد کرد. ارتباط کند و وضع او ظاهراً طوری بود که ماندن بیشتر تقریباً امکان نداشت. حتی اگر وضع مالی و پاسپورتی من جور بود ممکن بود برای دیدنش به **ایتالیا** بروم ولی با شرایط موجود مقدور نبود. به هر حال چون گذشته بحث فایده ای ندارد. آدرس برادرش را متأسفانه ندارم یعنی برخلاف همیشه که تمام آدرس های لازم را یادداشت می کردم این آدرس را ظاهراً به علت عجله در ارسال نامه او به برادرش یادداشت نکردم. امیدوارم شما این آدرس یا وسیله دیگری برای مکاتبه با او در اختیار داشته باشید و البته من نیز از داشتن آن ممنوع خواهم شد. ۳-

در مورد مطالب نامه شما: **الف.** جوابی در مورد نامه ارسالی به پدر تا به حال به دست من نرسیده است. مصاحب هم گمان نمی کنیم چیزی دریافت کرده باشد. **ب.** از محل چاپ ۱۶ آذر خبر ندارم ولی احتمالاً آن هم در آلمان چاپ می شود (توسط **گروه شاکری** و ...) تا به حال فقط یک بار آن را دیده ام. **پ.** در مورد سازمان عفو و شایعه ناراحتی چشم پدر مصاحب و غیره اطلاعی ندارم. **ت.** نامه دانشگاه ایندیانا - این نامه که رونوشت آن برای شما ارسال شده است. به آدرس **فاضل** در اشتوتگارت ارسال شده بود که پس از تغییر آدرس در تاریخ ۱۴/۵/۶۶ به دست زرگر رسید. عنوان گیرنده را **IMF in Exile** در پشت پاکت نوشته بودند. زیر نامه امضاء شخصی نداشت. معرف صدیقی معلوم نیست چه کسی بوده و شاید حدس شما درباره **فرید** که او را نمی شناسم صحیح باشد.

رونوشت آن برای مصاحب نیز ارسال شده است که بتواند اقدام کند. ث. از ارسال مطالب برای سازمان همبستگی خوشحالم. نمی دانم استفاده از مطالب ارسالی به زبان فارسی برایشان چگونه مقدور است لازم است به تدریج مطالب اساسی مانند مرآمنامه و غیره را به انگلیسی ترجمه کنیم که بتوانیم به سازمان های مورد نظر ارائه دهیم. ج - پیام به کنگره (جبهه ملی) آمریکا بین دوستان توزیع نشده است. علت هم معلوم است! من معمولاً از مطالب مربوط به خودم مانند نامه هایی که با سازمان ها رد و بدل می شود تا به حال برای رفقا فرستاده ام که عیناً یا خلاصه اش را از طریق خبرنامه به اطلاع بقیه برسانند ولی آنچه تا به حال ارسال شده بایگانی شده است! البته من متن این پیام را نفرستادم شاید مصاحب خودش به پاریس فرستاده باشد. چ - بولتن خبری انگلیسی بسیار مفید و خوب است ولی با توجه به گرفتاری زیاد مصاحب و بهزاد که هر دو مشغول گذراندن آخرین قسمت دوره شان می باشند و به علاوه اشکال فنی که بلافضله بعد از تهیه مطلبی پیش می آید امکان عملی را بسیار کم می کند. در هر حال با نفس عمل صدرصد موافقم و اگر دوستان پایه اش را بروزند خودم نیز کمک خواهم کرد. ح - همکاری با صادقیان و غیره - به دوستان توصیه شده که سعی کنند همکاری و نزدیکی با حفظ استقلال عملی و فکری به وجود آید من از نزدیک به مسایل وارد نیستم ولی ظاهراً اینطور پیداست که رفقا احساس می کنند این یک جریان یک طرفه است و هر گونه همکاری به منظور استفاده از نیروی ما در جهت کارهایی است که نظریات خود ما نیز در آن منعکس نمی شود و بنابراین جنبه بهره کشی پیدا می کند. متاسفانه مدتی است با صادقیان هم مکاتبه نداشته ام که نظر او را بدانم. ضمناً عامل دیگر هم اصولاً کم کاری دوستان است که به کارهای خودشان نمی رساند چه رسید بخواهند کارهای دیگری نیز پذیرند. ۴ - و اما در مورد کارهای خودمان: الف - تهیه کارت سالگرد با نپذیرفتن مسئولیت از طرف رفقا بالاخره گردن حمیدی افتاد و چون تا به حال خبری نشده قطعاً موضوع منتفی است! ب - در مورد ۱۵ خداد تاکید و اصرار داشتم که حتماً مطلبی انتشار داده شود. متاسفانه هم تبلی همیشگی وجود داشت و هم رفقا (یعنی حمیدی نوشته بود) نظرشان این بود که چون این جریان زیاد روشن و شناخته شده نیست تحلیل آن به صلاح نمی باشد و فقط می توان یک اعلامیه و مطلب احساساتی و هیجان انگیز نوشت، بدون اظهار نظر و موضع گیری! در جایی که توفان و سایر نشريات هم در این باره مطلب نوشته و علناً دفاع و پشتيبانی کرده اند سکوت ما جز یک ضعف عميق به چیز دیگری نمی تواند تفسیر شود یعنی آنکه ما حتی نمی توانیم از جریاناتی که بیش از هر چیز مربوط به ماست و برای کار و فعالیتمان خوراک تهیه می کند استفاده کنیم. به هر حال این مسأله هم منتفی شد. زهی تاسف. پ - مقاله

نفت تنظیم شده و فقط یک قسمتش مانده که لنگ علوی هستیم. برای پاریس و لندن فرستاده ام که ترتیب تایپ آن را ولو با دادن پول بدهند. از جانب صوفی و حسینی نمی توان انتظاری داشت. چون حمیدی و رضایی شاید آخر این هفته به **ماینس** بیایند نوشه ام اگر تایپ آن در پاریس مقدور نیست ماشین تحریر را با خودشان بیاورند که خودم و احیاناً چند نفری به هر کلکی است آن را تهیه کنیم. اگر این کار مجدداً به ۲۹ اسفند آینده موکول نشود خیلی خوب است. ت- به محض آنکه از جانب مقاله نفت راحتی خیال حاصل شود به کار **قسمت دوم مدافعت خواهم پرداخت**. از صوفی اطلاع خواسته ام که تایپ آن در چه مرحله ای است. پول مختصی داریم ولی کافی نیست به نقل قول شنیده ام که شخصی حاضر است ۵۰۰ مارک کمک کند. اگر این مطلب تایید و مسلم شود برای شروع کار کافی خواهد بود. منتظر گرفتن خبر قطعی هستم. ث- خبرنامه هم با توجه به عدم امکانات فنی (که البته بهانه هم هست) منتشر نمی شود. تصمیم دارم اگر لازم شود آن را با دست خودم تهیه کنم. ۵- **وضع دوستان**: الف- مصاحب گرفتار است و کم از او نامه دریافت می کنم. ب- عباسی قصد رفتن به ایران دارد و ذرین نیز از پاریس خواهد رفت و به این ترتیب علی می ماند و حوضش! رضایی هم که هنوز همکاری رسمی ندارد. حمیدی زحمت می کشد ولی میزان همکاری رفقا با او کافی نیست. اگر آنها به **ماینس** بیایند راجع به مسایل صحبت خواهیم کرد. از **کسائی** نیز خواسته ام سعی کند تا موقعی که رفقا در **ماینس** هستند قبل از رفتن به ایران به اینجا باید که هم ملاقات جمعی داشته باشیم و هم پیغام و غیره برای دوستان داخل به او بدهم. فقط سوالی که مطرح است این است که نمی دانم **جامی** احمد را به چه اسمی می شناسد و یا دیگران به چه نامی و بنابراین ممکن است باز هم مقداری ابهام و سردرگمی پیش آید. پ- از مونیخ زیاد خبر ندارم. زند گرفتار درس است. **یوسفی** قصد رفتن به ایران داشت که منصرف شده و فعلاً کار می کند. ت- با حسینی مکاتبه داریم ولی او هم ظاهراً گرفتار است و فقط تا به حال یک نامه ازش داشته ام. **فامه اتحادیه عرب** را برای او نیز فرستادم که ترتیب تایپش را بدهد تا به حال خبری نداده است. ث- **بهزاد** نیز مشغول گذراندن تز دکترایش می باشد و کارهای دیگرش به مقدار زیادی متوقف شده است. همیشه نظر مرا درباره برنامه اش بعد از پایان دوره فعلی می خواهد. نوشه ام که رفتن به ایران را مورد نظر قرار دهد و البته لازم است قبل از رفتنش چندی فرصت مطالعه برای خود در نظر بگیرد. در مورد او و **فریدون** باید فکری کرد. با احتمال رفتن شما به آمریکا و من و حسینی به ایران کسی نخواهد بود که آنها را راهنمایی کند و اطلاعاتی بهشان بدهد بنابراین لازم است قبل آنها را دید و بریفشن کرد. با توجه به وضع دوستان

در شرایط موجود نمی توان انتظار کار زیادی داشت و حداکثر فعالیت می تواند جمع آوری پول و تهیه و تکثیر جزوای وغیره باشد. اگر دوستان صدیق و دیگران هر چند وقت یک بار مطلبی تهیه کنند می شود به صورت جزوای انتشار داد. اشکال اساسی فعلاً نداشتند ماشین نویس است که تقریباً مهم ترین احتیاج است زیرا به هر حال از نظر مطلب و پول می توان وضع را به خوبی جور کرد. در مورد برنامه استفاده از دیگران در کارها و مسئله **هیات سه نفری** در اروپا مدتی است اقدامی نکرده ام یعنی نرسیده ام. بیشتر وقت آزاد طبق معمول به نامه نویسی می گذرد و مطالعه شخصی هم تقریباً در حال توقف است. ج - از جلال خبر تازه ندارم. مطالب را در ملاقات حضوری برایش خواهم گفت و قبل نیز مختصرآ در نامه اشاره خواهم کرد. ۶- راجع به کارهای خودمان: تا حدود زیادی برنامه فعلی بستگی به وضع شما و محمود و عباس خواهد داشت که هر یک بعداً در چه محلی باشد. به هر حال کلیه کوشش را باید به کار برد که یک اجتماع داشته باشیم و طرح جدیدی بریزیم. شما لطفاً وقت آمدن احتمالیتان را به اروپا حتی المقدور قبل پیش بینی کنید تا بلکه بتوان عباس و احمد رانیز در همان موقع گرد آورد. با بودن جابر و حسینی و من می توانیم یک اجتماع نسبتاً وسیع داشته باشیم. وجود احمد تقریباً مهم ترین مسئله خواهد بود زیرا بدون نداشتند اطلاع از ایران کار مهمی نمی توان کرد. نمی دانم همه مطالب درسی را جمال با خودش برده یا نه. لازم است حتی المقدور تکثیر کرد که در اروپا موجود باشد و بتوان افراد مورد نظر را تا حد ممکن آگاه کرد و در صورت امکان نیز به داخل برد. ضمناً اگر حرکت خود را قبل اطلاع دهید ما به فکر جا و مکان و احیاناً کار موقتی (اگر بشود) خواهیم بود و می شود به هر حال مدت کوتاهی را به نحوی گذراند. در صورت امکان اگر بتوانید **ماشین جمال** را نیز با خود بیاورید هم برای Campaign قابل استفاده می باشد و هم در صورت فروش آن مبلغی فراهم خواهد شد. ۷- آدرس های مربوط به **سازمان همبستگی** را جداگانه می فرمسم. ارسال کتاب آن گران خواهد شد و ممکن است به صورت مطبوعاتی ارسال کنم. ۸- رونوشت نامه ارسالی به **بیرانوند** را به ضمیمه می فرمسم. رونوشت نامه او نیز ضمیمه است. مدتی منتظر بودم که جوابی در مورد جزوای برسد و چون خیلی گذشت نامه جدیدی نوشته شد که رونوشتی از آن رانیز می فرمسم. **فاضل** گاهی طوری می نویسد که خطش شیبه به کمال می شود و شاید حق داشته اند تصور کنند نویسنده نامه **کمال** بوده است. این هم از نداشتند ماشین تحریر و بلد نبودن تایپ است! ۹- مقداری اطلاعات: *روزنامه توفان پس از مدت کوتاهی مجدداً انتشار می یابد و اکنون لحنش کاملاً نسبت به شماره های اول تغییر کرده و موضع خودش را انتخاب کرده است. شماره اخیر آن بیشتر بحث درباره

شوروی و مسایل مورد اختلاف و حمله به حزب توده و غیره است. * روزنامه جدیدی به نام توده در می آید که یک شماره منتشر شده و ارگان سازمان انقلابی حزب توده ایران است. متاسفانه من فقط به طرز امانت موفق به خواندن آن شدم و ارسالش مقدور نبود. ظاهراً ارتباط نزدیکی بین توده و توفان وجود دارد و منشأ هر دو یکی است. * ایران آزاد چند ماه است در نمی آید و عملاً تعطیل شده است. * فعالیت انتشاراتی سوسیالیست‌ها بسیار جالب و آبرومند است و باعث شرمساری ما می گردد. * سمینار جبهه در آخرین لحظه متوقف شد یعنی چندین کمیته (ظاهراً به تحریک رجال جبهه) آن را بایکوت کردند و خود آقایان رجال نیز حاضر نشدند بیانند و از تزهیشان دفاع کنند. وضع جبهه بسیار اسفناک است نمی دانم **جابر هنوز هم** امیدی به اصلاح آن دارد یا نه؟ * فکر می کنم این خبر را بدانید - درباره دو نفری که مفقود شده بودند پلیس گفته بود که در باندی برای فراری دادن افراد مقیم آلمان شرقی به غرب کار می کرده اند. اکنون معلوم شده که آنها به آلمان شرقی نرفته بودند تا سه نفر عضو کمیته مرکزی حزب توده که از آن جدا شده و رهبری جناح ضد کمیته مرکزی را دارند بتوانند با استفاده از پاسپورت‌های آنها از شرق خارج شوند. قرار است این دو نفر محاکمه شوند. اعضاء جدا شده (سفائی - فروتن - قاسمی) ظاهراً در ایتالیا هستند و شاید علت تعطیل موقت توفان نیز در دو ماه پیش به همین خاطر بود. * ارباب ممکن است برای مصالحه به آلمان بیاید. مسلماً این بار نیز اگر بیاید به او بد نخواهد گذشت! البته به نوشته مجلات بازاری آلمانی نمی توان زیاد اعتماد کرد و هنوز خبر موثقی در این باره شنیده نشده است. فعلانامه را تمام می کنم. نمی دانم اطلاع پیدا کردید که حسین جان نیز هفت‌پیش پدر شد و خدا یک دختر مامانی به او داد. دیروز نیز عکس‌هایش را گرفت. طفلک خودش سعادت ندارد کنار خانم و بچه اش باشد ولی مسلماً زیاد انتظار نخواهد کشید. به همه سلام زیاد مرا برسانید. سلامت و شادمانی همگی را آرزومندم. قربان شما - **احمد**

۲۶۰

از: بازرگان، ابوالفضل / ۷۶

به: یزدی، ابراهیم - رونوشت نامه به عنوان احمد توسط جامی

تاریخ: ۱۱ ژوئن ۱۹۶۶

دوست و برادر عزیز همراه با تقدیم گرم ترین سلام‌ها از جانب خود و دوستان موفقیت و سلامت شما و همه برادران را آرزو می کنم. از فرصتی که در اثر مسافرت یکی از دوستان پیش آمده استفاده نموده و ضمن تجدید

مراقب ارادت مطالبی را نیز به عرض می رسانم: وضع کار و درس ما در خارج زیاد رضایت بخش نیست. با توجه به اینکه روز به روز سخت گیری بیشتری نسبت به ورود به دانشگاه می شود و نتیجه کار دوستان نیز جالب نبوده است در حال حاضر کلیه کمک های تحصیلی که سابق با شرایط سهل تری داده می شد قطع شده است و گرفتن کمک هزینه جدید فقط در صورتی مقدور است که وضع تحصیلی فوق العاده جالب و درخشنان باشد و نتیجه کار مثبت و مشمر ثمر ورود به دانشگاه برای تحصیلات عالی نیز در شرایط فعلی مقدور نیست. این مسئله طبعاً در کارهای شرکت نیز تاثیر می گذارد و لازم است برنامه و طرح های جدیدی در نظر گرفت. از طرفی برای گردش کار شرکت احتیاج به پول هست که با امکانات مالی موجود متناسب نیست و از طرف دیگر وقت و انرژی می خواهد با توجه به اینکه ما مجبوریم علاوه بر تحصیل برای امراض معاش کار نیز بکنیم وقت زیادی باقی نمی ماند. در مورد کارهای قبلی با تجربیاتی که به دست آمده و اشکالاتی که به چشم خورده است و با در نظر گرفتن ضرورت تغییر در وضع زندگی و کارها لازم است تجدید نظر کافی و کلی به عمل آید و این مسئله متضمن دو شرط اساسی است: یکی اجتماع هر چه بیشتر دوستان و دیگر داشتن اطلاع کافی از وضع فروش سهام و موقعیت اقتصادی شرکت و نحوه عمل و نتایجی که تا به حال حاصل شده است زیرا بدون دانستن آنها طرح هیچ برنامه ای در خارج که واقع بینانه باشد میسر نیست البته اشکالات مادی در جمع شدن رفقا تولید اشکال کرده و می کند ولی امید است که موفق به این کار شویم. اکنون تغییراتی را که صورت گرفت یا در شرف وقوع است و وضع فعلی خودمان را در اینجا به اطلاع می رسانم: **الف** - آقا جمال به علت اشکالاتی که فوقاً ذکر شد و زندگی او و خانواده اش را مشکل می کرد ناچار شد که برای گرفتن کار به **کالیفرنیا** تغییر مکان دهد. البته در نظر بود که او را بینیم و راجع به کارهای شرکت و برنامه های جدید صحبت کافی بشود ولی اشکال مالی و لزوم مسافرت او مانع این کار شد. **ب** - آقا **کمال و محمود خان** فعلاً با هم هستند. وضع آنها نیز ثابت و مطمئن نیست و احیاناً به زودی تغییر آدرس خواهند داد. **محمود** در اینجا کار خواهد گرفت و فعلاً مدتی خواهد بود. **کمال** نیز اگر بتواند کاری پیدا کند در اروپا خواهند ماند و در غیر این صورت ممکن است نزد جمال برود زیرا پیدا کردن کار مقدورتر است. **پ** - احمد و حسین قصد دارند زودتر کار و درسخان را تمام کنند و برگردند ولی ضمناً مشتاقند قبل از رفتن بقیه دوستان را بینند و از کاری که باید انجام شود باخبر باشند. **ت** - جلال نیز چندی است قصد بازگشت و دیدار خانواده را دارد ولی او نیز به انتظار دیدار رفقا است. سه نفر دوستان فوق الذکر منتظرند که اگر **احمد آقا** از ایران می آیند ایشان را در

اروپا ببینند و مدتی را به اتفاق بگذرانند. **ث.** عباس آقا قصد داشت زن بگیرد ولی هنوز خبر این امر خیر نرسیده است. او نیز احتمالاً مدتی به دیدن **محمد جان و آقا کمال** خواهد رفت ولی نمی دانم بعدش چکار می خواهد بکند. **۲-** با توجه به مطالب ذکر شده و شرایط فعلی لازم به نظر می رسد که: **الف.**- رفقا فعلاً در محل های جدید استقرار پیدا کنند تا پس از روشن شدن وضع زندگی بتوانند بر اساس امکانات و برنامه های جدید کار خود را ادامه دهند. **ب.**- باید کار گذشته به طور کلی بررسی شده اشکالات و نواقص رسیدگی گردد و با توجه به آنها و در نظر گرفتن شرایط داخل و خارج طرح ها و برنامه های جدید برای کار شرکت در نظر گرفته شود. **پ.**- امکان کار و فعالیت در خارج با توجه به سختی معیشت ضعف کمی از لحاظ فرد و طبعاً پراکندگی نفرات موجود. کمی امکانات فنی و مادی، عدم اطلاع دقیق از واقعیات و اوضاع داخل و فراهم نبودن وسایل و مقدمات در داخل برای وجود یک ارتباط منظم و دقیق (در ضمن ضرورت انجام کار بیشتر در داخل) محدود بوده و صرف وقت و انرژی توأم با مقدار زیادی اتلاف می باشد و نتیجه ایده آل و رضایت بخش نمی تواند باشد. چون بدون وجود زمینه در داخل انجام کار در خارج کم نتیجه و تقریباً غیر مقدور است لازم می شود کوشش بیشتری برای تمرکز فعالیت در داخل صورت گیرد و انرژی بیشتری در این راه صرف گردد و بنابراین ضروری است که رفقایی که کار و درسشنان تمام شده و می شود به داخل برگردند و وضع شرکت را در ایران سرو صورت بدهد. البته آنچه گفته شد نظر ما در خارج است و طبعاً احتیاج به تائید دوستان در داخل دارد و فقط با اطلاع از نظرات آنها می تواند مطابق با واقعیت گردد. **ت.**- آنچه دوستان در خارج می توانند انجام دهنند تهیه بروشورهای تبلیغاتی و تماس با کمپانی ها و موسسات خارجی و سعی در تهیه یک بولتن منظم برای شرکت و تبلیغ برای فروش سهام و کمک به رفقای داخل می باشد. اشکالاتی که وجود دارند اشکالات مادی و فنی می باشد یعنی در درجه اول برای تهیه بولتن و بروشور و غیره احتیاج به پول هست که با بودجه های ما زیاد جور نمی آید. و در ثانی از لحاظ امور فنی مانند تایپ زدن و کارهای چاپی و غیره در مضیقه هستیم. **اگر** در این دو مورد از **دوستان ایران** کمک شود ما را در انجام کارهای مربوطه کمک خواهد کرد. ارسال کمک مالی منظم چنانکه مقدور باشد برای ادامه یک کار مرتب و آبرومند ضروری است. اگر ماشین نویس نیز در اختیار داشته باشیم بسیار خوب خواهد بود. بسیار بجا و ضروری است که اگر دوستانی در این امر تخصص دارند برای ادامه تحصیل و یا کار کردن به خارج بیایند و در این امر مهم کمک و یاری کنند. **۳-** همان طور که ذکر شد ترتیب یک برنامه جدید فقط با اطلاع از نظرات دوستان داخل و مشورت آنها امکان پذیر و عاقلانه است. بنابراین توصیه می شود چنانکه برای **احمد آقا** مقدور است در اواخر ژوئن و اوایل

ژوئیه سفری به خارج نموده و ما را در جریان امور مربوط به شرکت در داخل قرار دهنده. پیش بینی بر این است که در آن تاریخ **محمد و کمال** در آلمان باشند و با بودن حسین و احمد و احیاناً آمدن دوستان دیگر مانند **عباس و جابر** فرصت تبادل نظر و طرح برنامه جدید مقدور خواهد بود. البته لازم است حرکت ایشان قبلًا اطلاع داده شود تا با فراهم کردن مقدمات و پس از تایید دوستان در خارج صورت گیرد که نتیجه کافی حاصل گردد. ۴- چنانکه مسافت به خارج مقدور نیست نظرات دوستان به طریقی ارسال گردد که بتواند راهنمای کار ما قرار گیرد. چون خواهر **آمال خانم** در اواخر ماه ژوئن عازم خارج می باشند به وسیله ایشان می توانید نظرات کامل خود را ارسال دارید. ۵- **آقای کسائی** که این نامه را توسط جامی به شما می رساند از دوستان صمیمی و مطمئن نهضتی است و گزارش کارهای مربوط را به جامی یا هر کس که مسئول این کار باشد خواهد داد و لازم است در سطح همین مسائل نیز با ایشان مشورت و همکاری به عمل آید. ایشان یک ماه در ایران خواهد بود. چنانچه ارسال چیزی یا پیامی توسط ایشان برای خارج ضرورت داشت مجدداً از طریق **جامی** یا به وسیله ای که صلاح می دانید به ایشان برسانید که بیاورند. ۶- برای ارسال نامه و مطالب عادی فعلًا از آدرس زیر استفاده کنید اگر آقای **کسائی** یا دوستان دیگر نیز چیزی با خود بیاورند می توانند از اروپا به همین آدرس پست کنند (البته بسته بزرگ یا نامه سفارشی نباشد) ذکر اسم لازم نیست و آدرس را عیناً به صورت زیر بنویسید:

65 MAINZ, POSTLAGERKARTE 65/011 ,W.GERMANY

ضمناً اگر آدرس مطمئن برای ارتباط دارید در اختیار ما بگذارید. ۷- قبلًا دو نامه از طریق فرخنده و ناهید خانم ارسال شده است. لطفاً وصول آنها را اطلاع دهید. فعلًا مطلب قابل عرض دیگری ندارم. مجدداً خواهش می کنم هر چه زودتر ما را در جریان کارهای خود و به خصوص مسئله مسافت **احمد آقا نطاقي** قرار دهید زیرا ما در حال انتظار هستیم تا با اطلاع از وضع داخل کار و زندگی خود را در خارج تنظیم کنیم. دوستان عازم ایران نیز به همین خاطر در انتظار هستند. با تقدیم سلام های گرم و برادرانه. از طرف همه دوستان. **احمد**

۲۶۱

از: بازرگان، ابوالفضل / ۷۷

به: یزدی، ابراهیم رونوشت نامه به **کسائی** (دکتر خمسی)

تاریخ: ۱۱ ژوئن ۱۹۶۶

دست و برادر عزیز. پس از سلام امید موفقیت و سلامت شما را دارم. نامه ۷ ژوئن شما را دیروز بسمه تعالیٰ دریافت کردم و اینک جواب: ۱- علت برگشت نامه های شما به پاریس و مونیخ اشتباه آدرس بوده است. توضیح اینکه نامه مربوط به پاریس به آدرس عباسی (Rue Cassette 13) ولی به اسم **حمیدی** نوشته شده بود و چون چنین شخصی وجود نداشته برگشته است. در آدرس مونیخ نیز شماره کارت پستی صحیح و مربوط به یوسفی می باشد ولی به جای ۳۲ Munchen 8 شما ۳۷ نوشته بودید که این شماره مربوط به **زند** است! به هر حال من با وجود دیر شدن به آدرسشان خواهم فرستاد. ۲- در مورد فرم رسید وجوه مالی با رفتن شما دیگر مقدور نیست مگر آنکه از طریق **صاحب** این کار انجام شود. با او مطرح خواهم کرد: اما علت اینکه گفتم فکری برای انتقال وجوه داده شود این است که بعد از این ممکن است پول به صندوق برسد و چون برای تهیه قسمت دوم لازم داریم اگر در صندوق بلاستفاده بماند خوب نیست. اگر وقت هست لطفاً در انتقال آن شماره هایی که نوشته بودم اقدام کنید. ۳- آمدن من به آن طرف با توجه به دوری راه و اشکال مالی نسبتاً بعید به نظر می رسد. با وجود این اگر وسیله ای فراهم شد حتماً خواهم آمد. ۴- در مورد شرکت کتاب مطلب خاصی از **ذکی نیا** برایم نرسیده است. در نامه ای که به دوستان داخل نوشته شده این مطلب نیز همراه با سایر نکات ذکر گردیده است. چون تماس ما با داخل کم و ناقص است و درست اطلاعی نداریم واقعاً نمی دانم چه کسانی علاقمند و مسئول این گونه کارها هستند و بنابراین تحقیق این کار باید در داخل صورت گیرد توصیه آن در نامه شده است. ۵- راجع به ضمایم - یک نامه برای معرفی **کسائی** است که برای اطلاع شما در مضمون آن را به صورت باز می فرستم. این نامه را در تماس با آقای **عطائی** ارائه دهید. پاکت دیگری نیز محتوی یک نامه برای خود آقای عطائی است و نامه دیگری برای یک نفر دیگر از دوستان توسط آقای **وحیم عطائی** (که صدرصد مطمئن نیستم او را بشناسند) ملاقات را به این صورت می توان ترتیب داد: اگر خود شما آقای عطائی را نمی شناسید و وسیله مطمئن و سریعی برای ارتباط ندارید می توانید با ایشان توسط آدرس زیر تماس بگیرید: فروشگاه شرکت سهامی زئوس - خیابان فردوسی شمالی - شماره ۲۶. قبل از شرکت آویل خیابان خیر بهجت آباد نیز بودند ولی اکنون اطلاعی ندارم. بهترین وسیله این است که شماره تلفن زئوس را پیدا کنید و توسط تلفن با ایشان قرار ملاقاتی حتی المقدور در محل مطمئن و خارج از محیط کار و غیره بگذارید. برای جلوگیری از ابهام ممکن است اسم **بزرگ** یا **کوچک** مرا (ابوالفضل) به عنوان آشنایی بدهید. در اولین ملاقات نامه

معرفی را ارائه دهد. آنچه مهم است این است که توسط ایشان یا فرد یا افراد مسئول ارتباط بگیرید. خود ایشان ممکن است فعلًا در این باره هیچ گونه سمت و مسئولیتی نداشته باشند. بنابراین در وحله اول با دادن اطلاعات کلی از ایشان بخواهید که شما را به مسئولین معرفی کنند تا بتوانند راجع به جزئیات مطالب با آنها صحبت و مشورت کنند. خوب است ایشان نامه مربوط به خود را نیز بخوانند تا مطلب روشن تر گردد. به هر حال لطفاً دقت کنید که اطلاعات فقط به افرادی که مربوط و مسئول این کار هستند گذاشته شود و کلیه تماس های شما با دیگران مخفی و پنهان باشد و بی جهت زحمت و اشکالی تولید نشود. ضمناً یک دوربین عکاسی کهنه نیز جداگانه برایتان ارسال می کنم که مربوط به یکی از رفقاء ایران است. آن را نیز به آقای عطائی بدھید در نامه شان در این باره توضیح داده شده است. شاید من جداگانه نامه ای نیز توسط پست بفرستم که قبل از ملاقات با شما آمادگی و اطلاع قبل داشته باشد. از طریق آقای عطائی یا کسانی که معرفی می کنند با اشخاصی که می توانند برای شرکت کتب کمک کنند تماس بگیرید. طرح و ایده کلی و راه حل های مورد نظر ما را برایشان بگویید و نظراتشان را بخواهید. در صورت لزوم برای آشنایی دادن می توان از اسم دوستان و حتی آقای بهشتی استفاده کرد (فقط در صورت ضرورت). اگر از طریق شرکت زئوس موفق شدید تماس بگیرید از طریق زیر استفاده کنید. فروشگاه شرکت نساجی مازندران - خیابان فردوسی روبروی بانک - جنب کوچه برلن در نبش پاساژ - آقای شاکرین می توانید توسط ایشان یک پیغام جداگانه یا همراه با نامه های مربوط به خودشان برای عطائی بدھید و آدرس و ترتیبی معین کنید که بتوانند با شما تماس بگیرند. آقای شاکرین به هیچ وجه وارد در مسائل سیاسی نیست و فقط می تواند در این مورد رابط باشد. در صورت لزوم اسم بندۀ را به عنوان آشنایی بدھید و بگویید آشنایی مختصری داریم. ضمناً اسم کوچک آقای عطائی را هم ذکر کنید که احیاناً اشتباهی رخ ندهد. لطفاً پس از ورود به ایران به وسیله نامه یا تلگرافی ما را از ورود خود و سالم رسیدن به وطن مطلع کنید که نگرانی در کار نباشد. (به همین آدرس ۰۱۱/۶۵) پس از ملاقات ها و نیز در صورتی که اشکالاتی در لحاظ تماس و غیره پیش آمد مطلب را اطلاع دهید که قبل از فوت وقت اقدامی بشود. خواهشمند این است که در اولین فرصت نامه های مربوط به عطائی را به ایشان برسانید چون احتمال دارد دوستی در همین نزدیکی ها عازم خارج باشد و آوردن جواب فوری خیلی مفید خواهد بود. البته خود شما نسبت به جریان خارج و مطالبی که باید مطرح شود اطلاع و نظر دارید من نیز نظر کلی خود را عرض می کنم. در صحبت با مسئول آنها را در جریان کلی اقداماتی که تا به حال شده (که متسافانه ناچیز است) بگذارید. به آنها بگویید که اشکالات ما

در خارج چیست. از لحاظ مادی در مضیقه ایم. از لحاظ کمی و کیفی ضعیف هستیم. از لحاظ فنی و به خصوص ماشین نویسی و غیره در مضیقه ایم. با ایران تماسمان بسیار کم و ناقص و بد است. از حال دوستان زندانی و آزاد اطلاع نداریم و نمی دانیم در داخل چه می گذرد. مطالب و تغییر سیاسی و اخبار جالب برایمان نمی رسد تا از آنها اولاً برای نشریه استفاده کنیم و ثانیاً دید صحیح و واقع بینانه ای نسبت به مسائل داخل داشته باشیم. بنابراین به کمک خود آنها ترتیب یک تماس منظم و منطقی را فراهم کنید. از آنها بخواهید که مسئول ثابت و دائمی برای تماس با خارج معین کنند سعی کنند به طور منظم و بهتر کمک های مالی بفرستند و مطالب و تفسیر و خبر ارسال دارند. از مسافت های دوستان و آشنايان برای آوردن پیام به خارج حداکثر استفاده را بکنند و احتیاجات ایران را ذکر کنند که ما بدانیم چه می توانیم در آن مورد انجام دهیم. وضع خراب جبهه و سازمان های دانشجویی و خلأ خارج از کشور و ضرورت کار جدی از لحاظ فکری و سازمانی و فعالیت دستجات چپ را گوشزد نموده و لزوم کمک بیشتر را در داخل به دوستان خارج توصیه نمایید. قبلاً پیامی برای دوستان داخل و نیز برای پدر ارسال شده است که تا به حال در جواب مطلبی دریافت نکرده ایم. لطفاً تحقیق کنید که نامه پدر به او رسیده است یا خیر. در صورت امکان پیامی از او و نیز دوستان در بند و آزادتان برای خارج بگیرید. بگویید که ممکن است اجتماعی در ماه های آینده داشته باشیم و داشتن یک ره آورد سفر باعث خوشحالی فراوان ما خواهد شد. از وضع زندانیان و محکمه شدگان قدیم و جدید تا آنجا که ممکن است اطلاع کسب کنید. شایعاتی راجع به ناراحتی جسمی دکتر سحابی و نیز اعطای جایزه ای به ایشان وجود دارد که باید تحقیق شود. نظر دوستان را راجع به ایران و وضع سیاسی و اجتماعی آن به طور مفصل و دقیق بخواهید و خواهش کنید تا آنجا که ممکن است به صورت کتبی و گزارش وار تنظیم و تدوین کنند. اگر مطالبی برای چاپ و انتشار و تکثیر دارند بدهند که مورد استفاده قرار گیرد. کمک مالی که جای بحث ندارد! با مشورت با مسئولین داخل برای رفقای خارج و داخل اسامی و اشارات قراردادی تعیین کنید که مورد استفاده قرار گیرد. اسامی فعلی ما می تواند مورد استفاده واقع شود ولی شاید تغییر آنها برای ایران ضروری باشد. به هر حال طوری باشد که در نامه احتیاجی به کار بردن اسم اشخاص و شرکت و غیره نباشد و از کنایات و اعتقادات استفاده شود. نامه ام را کوتاه می کنم. می دانم که شاید وقت زیاد برای تماس و ملاقات نداشته باشید ولی حداکثر کوشش خود را در این زمینه به کار ببرید. لطفاً ما را هر چه زودتر از جریان مطلع کنید و آدرس را نیز تعیین کنید که بتوان در صورت لزوم جواب نوشت. سلام بسیار گرم دوستان خارج را به برادران داخل برسانید. متاسفانه فرصت برای نوشتمن یک نامه جداگانه خطاب به برادران داخل نیست. از طرف خود و همه رفقا سفر خوش و

موقفيت آميزى را برای شما آرزو می کنم و اميدوارم با نتيجه رضايت بخش و اخبار و پیام های خوش و اميدبخش مراجعت کنيد. دعای خير ما بدרכه راه شماست. موقفيت و کاميابي کامل شما را از خداوند خواهانم. قربان شما. لطفاً در حفظ نامه ها هر اقدامی را صلاح می دانيد به کار ببريد تا برای خود شما و دوستان اشكالی تولید نشود اگر احتمال خطری نیست کاملاً به صورت عادی در جیب خود بگذاري. در غير اين صورت آن را به نحو مطمئن که در جستجوی عادی قابل یافتن نباشد پنهان داريد. خدانگکهدار. البته پس از یادداشت مطالب لازم اين نامه آن را از بين ببريد.

۲۶۲

از: بازرگان، ابوالفضل / ۷۸

به: يزدي، ابراهيم - رونوشت نامه به جامى برای معرفى ڪسائى

تاریخ: ۱۱ ژوئن ۱۹۶۶

بسمه تعاليٰ برادر ارجمند و گرامى ضمن تقديم سلام های گرم و برادرانه آرزوی تندرستى و شادکامى شما را دارم. بدین وسیله با کمال خوشوقتی دوست و برادر عزیzman را که حامل درودها و پیام های گرم ما به دوستان و برادران مقیم وطن هستند معرفی می نمایم. چون ایشان برای دیدار خانواده عازم ایران هستند فرصت را مغتنم شمرده و توسط ایشان سلام های خود را تقديم داشته و مراتب ارادت را تجدید می نماییم. آقای ڪسائى از دوستان صمیمی و فعال هستند و در زمینه امور مربوط به اروپا اطلاعات کافی در اختیارتان خواهند گذاشت. خواهش ما این است که ایشان را به دوستانی که مسئول امور داخل و ارتباط با خارج هستند معرفی نمایید. که بتوانند اطلاعات و پیام های ما را عرضه داشته و نظرات برادران مقیم ایران را برایمان بیاورند. باید با نظر و کمک خود ایشان ترتیبی داده شود که ارتباط بهتری برقرار شود. ضمناً در نظر است که شرکتی برای توزیع کتب مفید فارسی تأسیس گردد تا ذهن جوانان خارج از کشور با تبلیغات مسموم کننده آلوده نگردد و بیشتر با مطالب اخلاقی و اجتماعی و دینی و تربیتی آشنا گرددند درباره جزئیات مربوط به این کار دوستان تووضح خواهند داد. در این مورد نیز متنمی است ترتیب معرفی ایشان را با ڪسائى که علاقمند و معتقد به چنین فکری هستند بدھید تا بتوانند مشورت و تبادل نظر کرده و در کمک مادی و معنوی سایر برادران برخوردار گرددند. بار دیگر صمیمانه ترین احساسات برادرانه خود را تقديم داشته و

موقیت همه دوستان و برادران را از خداوند آرزو می کنم. مجدداً تقاضا داریم از هر گونه همکاری با آقای کسائی
مضایقه نفرمایید. از طرف همه دوستان ارادتمند **ابوالفضل**

۲۶۳

از: بازرگان، **ابوالفضل**/۷۹

به: یزدی، ابراهیم- رونوشت نامه به جامی

تاریخ: ۱۱ ژوئن ۱۹۶۶

برادر گرامی امید است همواره تدرست و شادمان بوده و سلام های گرم مرا پذیرید. در تاریخ ۱۰ مه نامه ای ارسال نمودم که امیدوارم دریافت کرده باشد. فعلاً دو نامه به آدرس محمد آقا در رم فرستادم که چند روز قبل هر دو برگشت و معلوم شد که ایشان قبل از دریافت نامه ها رم را ترک کرده بودند. در آنها مطالبی نوشته بودم که در این نامه تکرار می کنم. ۱- سوغات شما رسید و بسیار باعث خوشحالی و تشکر گردید. ۲- قسمت دوم رساله در شرف تهیه و تکمیل است و امیدوارم به زودی آن را بگذرانم. ۳- آقای **کسائی** که در نامه جداگانه معرفی شده اند از رفای مسئول امور نهضت در خارج هستند و در این باره کلیه اطلاعات لازم را در اختیار دوستان ایران خواهد گذاشت. در حال حاضر ارتباط ما با ایران ناقص و ضعیف است از میزان فعالیت در داخل و مسئولین امور تقریباً اطلاعی نداریم. مسئول رسمی برای ارتباط با خارج وجود ندارد. اطلاعات و اخبار مربوط به ایران خیلی کم به دستمنان می رسد و بنابراین دید صحیح و واقعی از ایران نداریم. نیروی ما چه از نظر کمی و چه کیفی ضعیف است و بدون کمک داخل نمی توانیم کار مهمی انجام دهیم. از لحاظ مادی و فنی نیز ضعیف هستیم. البته کوشش برای رفع نقایص شده و می شود ولی هنوز خیلی از مشکلات باقی است. خواهش ما این است که دوستان را به کسانی که فعلاً عهده دار امور داخل هستند و به خصوص به مسئول یا مسئولین ارتباط با خارج معرفی کنید (البته با رعایت اصول پنهان کاری) دوست ما در سطح مسائل نهضتی می تواند اطلاعات لازم را بدهد و لازم است درباره همین امور به اندازه کافی به او اطلاع داده شود که برای ما بیاورد. ایشان دوست صمیمی و مورد اطمینان کامل است و بنابراین از دوستان داخل خواهش داریم با همکری و نظر ایشان ترتیب برقراری ارتباط منظم و مرتب را بدهنند و ما بتوانیم از کمک های داخل (به خصوص از لحاظ مادی و اطلاعات و نشریات و مقالات و مطالب) برخوردار گردیم. علاوه بر امور مربوط به نهضت در نظر است اقدام و فعالیت دیگری نیز به طور جداگانه صورت گیرد. اگر

چه این کار مورد نظر نهضت هست و مسلماً دوستان نیز کمک خواهند کرد ولی لازم است این دو مسأله با یکدیگر مخلوط نشوند. این کار مستقل عبارت است از تشکیل موسسه یا شرکتی برای تکثیر و توزیع کتب مفید. در حال حاضر کتب انتشار در خارج توزیع می گردد ولی دایره و سطح آن محدود است. طرح کلی این است که کتب مفید و خوب انتخاب گردیده و به قیمت ارزان در اختیار جوانان قرار داده شود. این ترتیب علاوه بر آنکه از نظر فکری کار سازنده ای خواهد بود از علاقه و انرژی بسیاری از کسان که علاقمند باور اجتماعی هستند ولی از آلوده شدن به مسائل سیاسی نیز پرهیز می کنند استفاده خواهد شد. احتیاج عمده طبق معمول در درجه اول سرمایه و نیز داشتن افراد دلسوز و علاقمند است. در این مورد خواهش می شود کسانی که حاضرند برای چنین طرحی کمک مادی و معنوی کنند به دوستان معرفی کنند که خودش در این باره مفصلآ مذاکره کند. ۴- نامه ای از شما را که سکینه خانم از آمریکا پست کرده بودند و نیز نامه بعد از عید تان را دریافت کرده ام. در مورد اولی نمی دانم که سکینه خانم از گیرنده نامه اطلاعی داشتند یا نه. البته من به خودشان نامه ای ننوشه ام ولی اگر مایل باشد می توانم بنویسم. اگر شما از وضعیان بیشتر اطلاع دارید و فکر می کنید که علاقمند به تماس و فعالیت هستند لطفاً بنویسید که یا ترتیب تماس مستقیم با ایشان داده شود یا به دوستان معرفی شوند. ۵- بعد از عید نامه ای از عبدالعلی داشتم که بسیار خوشحالم کرد و متاسفانه موفق به جواب نشده ام. لطفاً سلام مرا به او برسانید و نیز به پدر بزرگوارش و خانم ایشان را خیلی عادی بنویسد و احتمالاً مطلبی دست از ما بهتران ندهد! ۶- نامه دیباچی به او یادآوری کنید که نامه هایش را خیلی عادی بنویسد و احتمالاً مطلبی دست از ما بهتران ندهد! ۷- یک دوربین کهنه عکاسی توسط دوستان می فرستم. لطفاً زحمت کشیده و آن قبلاً توسط مسافر برای پدر ارسال شده است که تاکنون جوابی نرسیده و از وصول آن اطلاعی نداریم. لطفاً تحقیق کرده و جریان را اطلاع دهید. ۸- نامه ای از عکاسی توسط دوستان می فرستم. لطفاً زحمت کشیده و آن را به صاحبیش برسانید. آدرس: تهران - بازار سلطانی - پاساژ جواهیریان - مغازه بافتگی حسن آقا چمران - به دست مهدی خان برسد. این دوربین به امر و خواهش برادرشان توسط فاضل تعمیر شده و برای مهدی خان ارسال می شود. البته مدت زیادی است که دوربین تعمیر شده و حاضر است ولی چون ارسال آن با پست ممکن بود باعث صدمه به دوربین شود منتظر مسافری بود که آن را با خود ببرد. لطفاً وصول آن را اطلاع دهید. ۹- نامه ای تقدیم می شود که باید به دست آقای احمد نطق برسد. اگر ایشان را نمی شناسید لطفاً توسط آقای منصور درویش یا دوستانی که ایشان را می شناسند به دستشان برسانید. توضیح اینکه ایشان قصد داشتند مسافرتی به اروپا بنمایند. البته لازم است این نامه هر چه زودتر به دست احمد آقا برسد. اگر در این باره اشکالی پیش آمد و موفق به این کار نشدید لطفاً

بلافاصله اطلاع دهید که فکر دیگری بکنیم. ۹- هر وقت شما یا دوستان دیگر میل داشتید از اروپا چیزی برایتان خریداری و ارسال شود می توانید مبلغ لازم را به شماره زیر ارسال کنید شماره قبلی عوض شده است البته اگر دوستی مانند آقای **کسائی** عازم خارج باشد ارسال توسط او آسان تر و مطمئن تر خواهد بود. خود ایشان نیز ممکن است شماره دیگری در اختیارتان بگذارد.

DEUTSCHE BANK , FILIALE MAINZ , SPARKONTO NR. 566059/60, W. GERMANY

البته خوب است همیشه ارسال پول به وسیله نامه اطلاع داده شود که خدای نکرده مفقود نگردد. ۱۰- در حال حاضر می توانید برای ارتباط از آدرس زیر استفاده کنید اگر آدرس دیگری ترتیب داده شد اطلاع خواهیم داد.

65 MAINZ, POSTLAGERKARTE 65/011, W.GERMANY

البته ارسال نامه سفارشی و بسته پستی به چنین آدرسی که فاقد اسم گیرنده می باشد ممکن نیست ولی برای نامه عادی و بسته های کوچک تا ۲ کیلوگرم و مطالب مطبوعاتی قابل استفاده است و نیز تلگراف. ۱۱- من شاید در آینده نزدیکی به وطن بیایم. البته فعلًا مطلب را با هیچ کس در میان نگذاشته ام زیرا نمی خواهم انتظار و امیدی در خانواده ایجاد کنم که اگر احیاناً مسافرتم به تعویق افتاد و یا فعلًا منتفی شد ناراحتی فراهم گردد. فقط خواهش دارم راجع به موضع کار و نظام و غیره اطلاعاتی که مفید می دانید برایم بنویسید. **فری** نیز مایل است پس از پایان دوره فعلیش (مثلاً اواخر تابستان) به ایران برگردد ولی ظاهراً خانواده اش سخت اصرار می کنند و فشار می آورند که بیشتر بماند و دکترا و غیره بگیرد. خودش از این بابت ناراضی است و دلیل این اصرار و تأکید را نمی داند. اگر شما چیزی به نظرتان می رسد لطفاً بنویسید. چون مطالب لازم را دوستمن به طور کامل مطرح خواهند کرد بیش از این تصدیع نمی دهم و به امید دریافت نامه ها و نظرتان شما را به خدا می سپارم. سلام فراوان مرا به همه دوستان و آشنايان برسانيد. قربان شما **ابوالفضل**

۲۶۴

از: بازرگان، ابوالفضل / ۸۰

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۱۷ ژوئن ۱۹۶۶

بسمه تعالیٰ دوست و برادر بسیار عزیز ضمن تقدیم سلام های گرم آرزو می کنم همواره تندرست و کامیاب باشید. نامه هایی را که در ضمن سفر دریایی نوشته بودید (۲ و ۳ و ۱۰ ژوئن) و نیز آخرین نامه ۱۰ ژوئن شما با خوشحالی دریافت کردم. دو نامه اول را برای **محمود** در آلمان فرستادم که پس از قرائت برای **کمال** بفرستند. در نامه ۱۰/۶ خودتان به من نوشته اید که همزمان با آن نامه ای نیز جهت **کمال** بفرستید نمی دانم منظور همان نامه ۱۰ ژوئن خطاب به دوستان می باشد یا نامه دیگری بوده است که به دستم نرسیده. لطفاً در این باره بنویسید. ضمناً نامه هایی را که از دانشگاه فرستاده بودید فکر می کنم بدون کم و کاست بدستم رسیده باشد که البته برای رفقا فرستادم. اما در مورد مطالب دیگر: ۱- از اینکه دوستان و من موفق به دیدارتان نشدیم بسیار متاسف شدم. حتی اگر از لحاظ مالی معذوراتی وجود داشت من می توانستم به **فابل** بیایم و دیدار کوتاهی داشته باشیم ولی به هر حال سعادت دیدار دست نداد و جز اینکه آرزو کنم که در آینده هر چه زودتر ملاقات دست دهد فعلاً کار دیگری ساخته نیست. از دشواری ها و ناملایمات سفر که برایتان پیش آمد نیز خیلی افسرده شدم و امیدوارم اکنون وضع راحت تر و کم دردسرتری را داشته باشید. آرزویم این است که **پروانه خانم** و بچه ها نیز بسیار خوب و سالم و خوشحال باشند. سلام این بند را نیز به آنها برسانید. ۲- دیروز مطابق قراری که در نامه تان نوشته بودید به فرودگاه رفتم و خوشبختانه موفق به دیدار **پروین خانم** شدم نشانی ها کامل و خوب بود. البته ایشان در ابتدا کمی دچار تردید شدند و علت هم این بود که من ایشان را قبل از اینکه به محل تعیین شده برسند ملاقات کردم و ضمناً می گفتند که شما مشخصات را به صورت یک آدم تقریباً بلوند و چشم زاغ داده اید! که من دچار تعجب شدم زیرا تنها چیزی که در من وجود ندارد بلوند و چشم زاغ بودن است. حدس زدم که احتمالاً شما حسین جان را در نظر داشته اید و یا اینکه **پروین خانم** اشتباه کرده اند. ضمناً توجیه های شما در مورد احتیاط کاری و غیره باعث مقداری تردید و ملاحظه اولیه شده بود. به هر حال پس از مقداری صحبت و دادن آشنایی های فamilی و غیره مطلب حل شده و اطمینان حاصل گردید. همان طور که نوشته بودید ما با هم قرابت نسبی داریم یعنی همسایه شان همسر پسر عمومی بند است و من از روی شباهت چهره ایشان را خیلی زود شناختم. به هر حال از آنجا که آشنایی را ملاقات می کردم و پیام شما را نیز حامل بودند بسیار خوشحال شدم. متاسفانه وقت دیدار بسیار کوتاه و کار نیز زیاد بود ولی به هر حال باعث خوشحالی و سرور فراوان بود. دورین را قبلاً به آدرس یکی از دوستان که عازم ایران بود پست کرده بودم. بعداً خبر وصول یا عدم وصول آن را برایتان خواهم نوشت. چیز دیگری نیز نبود که به ایشان بدهم. برای

گرفتن بلیط از شرکت هواپیمایی ایران مراجعه کردم. گفتند که کاغذ سرپرستی کافی نیست و طبق مقررات بین المللی باید فرم هایی پر شود و آنها را دانشکده یا مدرسه محل تحصیل مهر کند. گفتند که این فرم ها را پر کنید و به آمریکا بفرستید و پس از دریافت جواب اقدام به تهیه بلیط ارزان قیمت کنید. به علت آنکه این کار مقدور نبود و ضمناً اولین هواپیما اول ژوئیه برای این منظور وجود داشت. **پروین خانم** منصرف شدند و تصمیم گرفتند بعداً از هلند طرق دیگری را انتخاب کنند. وقت برای خرید وجود نداشت. بلیط قطار هلند را تهیه کردیم و با اولین سرویس سریع السیر که طبق قرار پروین خانم با خواهشان مورد نظر بود حرکت کردند. چند دقیقه آخر همه اش به دوندگی و عجله گذشت ولی به هر حال به قطار نرسیدند. آدرسشان را در هلند دادند و من نیز آدرس ۶۵/۰۱۱ دادم که در صورت لزوم مکاتبه به عمل آید. این بود جریان مأواقع. ۳- نامه خسرو را به ضمیمه می فرستم. البته خیلی قدیمی است ولی به علت تغییر آدرس های متعدد این جریان پیش آمده است. ۴- محمود هفته گذشته به سلامتی وارد آلمان شد ولی هنوز موفق به دیدارش نشده ام. فعلاً در حال درست کردن وضع کار و مسکن و پاسپورت و غیره می باشد یعنی خلاصه روز از نو ... روزی از نو ... انشاء الله به زودی موفق به دیدارش گردم. آدرسش را می نویسم: 7. عباس Stuttgart-1, Postlagerkarte A043521، عباس نیز به زودی به آلمان خواهد آمد (موقعتاً) و نزد برادرش خواهد رفت. از طریق **فاضل** می توانید با او تماس بگیرید. جلال عازم ایران است ولی فعلاً صبر کرده که عباس و احیاناً کمال را ببیند و در صورت امکان دوستی نیز از ایران برسد که قبل از رفتن وضع ایران را بدانیم. در نظر است در ماه آینده اجتماعی داشته باشیم (انشاء الله) و اگر احمد نیز بتواند بیاید که برنامه کار آینده را برای شرکت و فعالیت اقتصادی در ایران طرح کنیم و احمد فاضل و حسین بتوانند به زودی برگردند. **کمال** شاید تا یک ماه دیگر به این طرف ها بیاید. آدرس منزلش را برای مکاتبه می نویسم. طلیعه یزدی - بنایت سهیل فرج - شقة ۳۳ - شارع الصیدانی - بیروت.

Talieh Yazdi, Soheil Farah Building, Apt. No33, Sidani St. Beirut

فعلاً مطلب مهمی ندارم. از تاخیر در جواب معذرت می خواهم. لطفاً از وضع آمریکا مرا با اطلاع کنید. سلامت و موفقیت فراوان شما را آرزومندم. قربان شما احمد.

p.s - یک نسخه از ترجمه فارسی فامه نهضت به اتحادیه عرب برای **لباسچی** و نیز باخته امروز ارسال می شود. لطفاً توجه کنید در صورت امکان در آمریکا تکثیر و توزیع گردد.

از: بازرجان، ابوالفضل / ۸۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۷ ژوئن ۱۹۶۶ - ش ۴۷

بسمه تعالیٰ دوست و برادر عزیز سلام گرم و فراوان مرا پذیرید. امیدوارم در کمال تندرستی و کامیابی بوده باشید. نامه ۶/۶ شما را دریافت کرده ام. امیدوارم شما نیز نامه ۷/۶ مرا دریافت کرده باشید و اما مطالب:

۱. **محمود جان** به سلامتی یک هفته ای است وارد شده و تماس برقرار کرده ایم و فعلأً به امید دیدارش هستم.
۲- **کسائی** سه روز پیش به طرف وطن حرکت کرد. یک معرفی نامه برای خود او به دوستان داخل (توسط رحیم) و یک نامه به رحیم و یک نامه نیز توسط رحیم برای **احمد** برایش فرستادم که انشاء الله به موقع به دستش رسیده باشد. دورین برادر **جمال** را نیز برایش پست کردم. متسافانه به واسطه دوری راه موفق به دیدنش نشدم پس از سه بار تلفن کردن نیز نتوانستم با او مکالمه داشته باشم. هر خبری بعداً رسید اطلاع خواهم داد. رونوشتی از نامه ها را برای **محمود** فرستاده ایم که بعداً نیز برای شما بفرستد. او منتظر بود نامه ای از شام برایش برسد که در مورد شرکت کتاب او را معرفی کنید تا بداند و خبر کمک را دریافت کند. من البته در نامه به طور کلی اشاره کرده ام ولی نمی دانستم چه کسانی ممکن است در این مورد مفید باشند. ۳- **گزارش راپور و اخبار ضمیمه آن و نیز نامه اتحادیه پلی کپی شده است من فقط به اندازه مصرف آلمان (و تازه خیلی کمتر) دریافت کرده ام. از رفقا پرسیده ام برای چه نقاطی توزیع کرده اند که بقیه اش را من تکمیل کنم یک نسخه برای **آقای خمینی** فرستادم. برای ۱۶ آذر و باخته امروز، توفان و پیمان نیز ارسال شد. بقیه مقداری برای واحدهای **کنفرانسیون** (از جمله یک نسخه برای **لباسچی**) ارسال شده و بقیه نیز ارسال خواهد شد. ۴- هنوز جزو نفت حاضر نشده و قرار بود که از آیت الله برای تایپ استفاده شود آخرین خبر را نمی دانم توضیح آنکه در مطلب قسمت ۳ توسط مصاحب و حمیدی تایپ و تکثیر شده است. ۵- بقیه رفقا - از **یوسفی** نامه داشتم. مشغول است. وضع مالیش خوب نیست از زند خبر مستقیم ندارم از صوفی کاملاً بی خبرم - با پاریس تماس دارم. مدتی است منتظر آمدن **حمیدی** و **رضایی** هستیم ولی هنوز عملی نشده است **عباسی** دکترای دولتی اش را گرفته است و تا ۱-۲ ماه دیگر عازم ایران**

است باید قبل از رفتن فکری کرد تا هم مقداری راهنمایی شود و مطالبی فرا گیرد و هم مطلب و پیغام به ایران ببرد. نظرتان را لطفاً بنویسید. **وزین** قرار بود از پاریس برود که خبری ندارم. صندوق پستی گرفته اند ولی به واسطه تغییر مکان هیچ کس مسئول نمی شود که آن را چک کند. **صاحب مشغول تهیه تر می باشد و گرفتاریش زیاد است.** با **جابر** مدت هاست تماسی نداشته ام. با **جلال** اخیراً نامه ای رد و بدل کرده ایم. کارش را تعطیل کرده و عازم و آماده حرکت است ولی میل دارد قبلًا عباس و **کمال** را ببیند. با **معمار** مدتی است رابطه ای نداشته ایم و البته علتش گرفتاری فراوان اوست. با **اسداللهی** نیز رابطه ای تقریباً ندارم. با **حسینی** کم و بیش تماس دارم. او نیز کمتر جواب می دهد. **بهزاد** نیز سخت گرفتار است یکی دو کار در انگلستان پیدا کرده و شاید هم در آلمان کاری پیدا کند. نمی داند که بعدش چه باید بکند. من به او و **فرید** پیشنهاد کرده ام که اگر نتوانند کار پردرآمدی که ضمناً وقت کافی برای انجام سایر امور و مطالعه نیز برایشان بگذارد پیدا کنند بهتر است پس از پایان کار فعلی هر چه زودتر به وطن برگردند و البته قبلًا مقداری لازم است صحبت و مذاکره با آنها به عمل آید. خانواده **فرید** سخت اصرار دارند که دوره اش را ادامه دهد و او از این بابت خیلی ناراحت است. ۶- وضع جبهه و سازمان های دانشجویی اسفناک است. سمنیار که می دانید در اثر کلک رجال تشکیل نشد. ۷- که بچه های جوان و پاکی هستند کاملاً مستأصل مانده اند. **هیأت تحریریه** روزنامه منحل شده و مدتی است که ۰.۱ آ در نمی آید. حرکت و فعالیت خیلی کم است. **کمیته های دانشجویی** بسیار ضعیف و حتی در شهرهای بزرگ تعداد شرکت کنندگان قابل توجه نیست. از طرف دیگر **سفرارت و دست راستی** ها انجمن فرهنگی و غیره درست می کنند و رقابت می نمایند تنها اقدام قابل توجه **کنفردراسیون** برگزاری یک مارش ۴۰ کیلومتری **کلن - بن** بود که پریروز با شرکت ۸-۱۲۰ نفر انجام شد. منظور از مارش اعتراض به امور جاری ایران بود. از آقا جمال تا به حال چند نامه داشته ام که از داخل کشتی و آمریکا نوشته بود. همه آنها را برای **محمود** فرستاده ام که بعداً برای شما بفرستد (جز نامه آخرش که فقط مربوط به خود من می شد) آدرس شما را نمی دانست که برایش نوشت. برای تماس با او می توانید از آدرس های زیر استفاده کنید:

c/o Dr. A.Tch., Elec. Eng. Dept., John Hopkins Univ. Baltimore Maryland 21218

M. Ch. ,1221 Monticello Rd., La Fayette, Calif.

توضیح آنکه در نامه ۱۰ ژوئن جمال نوشته بود که حدود یک هفته در نزد برادرش می‌ماند تا ماشین بخرد و به طرف کالیفرنیا برود و پس از ۲-۳ هفته بعد در آنجا خواهد بود و در آن موقع باید به آدرس دوم در کالیفرنیا نامه نوشت. خانم برادرش را که با مقربت نسبی نیز دارد در **فرانکفورت** چند ساعت ملاقات کردم. بعداً به **هلند** رفتند و پس از مدت کوتاهی نیز عازم ایران خواهند بود. در ماه سپتامبر مجدداً به آمریکا برخواهند گشت.

۸- قسمت دوم جزو ۵ - شخص خیری حاضر شده ۵۰۰ مارک کمک اولیه بدهد که در صدد قطعی کردن آن هستم. از ایران نیز جامی توسط خسرو مرادیان امانتی فرستاده است که هنوز دریافت نکرده ام. مقداری نیز در صندوق داریم خود من کمی می‌توانم مایه بگذارم به این ترتیب انشاءالله برای جزو نفت و قسمت دوم پول کافی خواهیم داشت فقط مسأله تایپ مطرح است. از **صوفی** هنوز پس از مدتی خبر نرسیده که تایپ قسمت دوم در چه مرحله‌ای است. خواسته ام اگر نمی‌تواند کامل کند برایم بفرستد. به هر حال انشاءالله هر چه زودتر تهیه شود.

۹- خبر جالبی که شاید اطلاع پیدا کرده باشد و به نوبه خود به شما نیز تبریک می‌گوییم انتقال دوستان زندانی به زندان موقت تهران است. طبق نوشته حامی این کار به دستور اعلیحضرت صورت گرفته و دو شایعه وجود دارد:

الف - توصیه و سفارش علمای نجف به ملک حسین و سفارش او به شاهنشاه.

ب- توصیه شخصی خود ملک حسین دایر بر اینکه به علت فکر ایجاد پیمان اسلامی لازم است به افراد برجسته مذهبی این کشورها بیشتر عنايت و توجه شود. به هر حال در بد و ورود نیز نسبت به آنها با مهربانی رفتار شده و ملاقات آسان بوده است شایعه آزاد شدنشان نیز که مدت هاست وجود دارد تقویت شده است. به هر حال خبر جالبی است و آرزو دارم که شایعه اخیر نیز جنبه تحقق به خود بگیرد.

۱۰- مصاحب رونوشت نامه اش را به **حمیدی** و نامه **حمیدی** را برایم فرستاده بود که در صورت لزوم برای شما نیز بفرستم چون به نظر من ضرورت چندانی ندارد و نیز به خاطر صرفه جویی مالی از ارسال آن خودداری می‌کنم. مطالب آن را کم و بیش در نامه‌های گذشته و فعلی نوشته ام.

۱۱- خبرنامه شماره ۴ در آمده است، البته مثل گذشته تأخیر زیاد دارد و تمیز هم تهیه نشده است. برای **محمود** می‌فرستم که بعداً خودش ارسال کند. تعداد آن خیلی کم است.

۱۲- در مورد مطالعه برای تهیه جا و غیره جهت اجتماع خودمان هنوز کاری صورت نگرفته است. حسین جان فعلاً کارش را تعطیل کرده است. اگر نشد به اتفاق تحقیق کنیم از او خواهش خواهم کرد خودش اقدام کند. اگر نشود اجتماع دوستان صدیق را (که البته خیلی هم لزومی ندارد زیرا فقط خرج و زحمت است و نتیجه اش کم) نیز پس از برگشت **کسائی** و قبل از رفتن عباسی و مقارن با اجتماع خودمان تشکیل داد که ذکی و

محمود هم شرکت کنند بد نخواهد بود. ۱۳- آدرس خسرو را که جامی داده می نویسم تا در صورت لزوم استفاده کنید. ۱. Kh. R, 7 Stuttgart - plieningen, Fraubronnstr.

۱۴- آقای فارسی مدان که از دوستان **هاکوب** است چندی است که از سفر برگشته و فعلاً در **ماینس** است و قصد دارد تحصیلش را ادامه دهد. یکی دو بار به طور کوتاه در منزل دوستان او را دیده ام. برای تماس با هاکوب یا اطلاع از وضع او شاید بتوان از فارسی کمک گرفت ولی لازمه اش شناساندن خود است. ۱۵- **جهه آزادی بخش فلسطین** اعلام کرده که قصد دارد نفراتی به **ویتنام جنوبی** بفرستد که در کنار **ویت کنگ** بجنگند و بعداً تجربیات خود را در جنگ آزادی فلسطین به کار ببرند. تعداد نفرات و تاریخ آن را ذکر نکرده اند. اگر چنین چیزی تحقق یابد جبهه آزادی فلسطین می تواند ضمناً پلی نیز برای دیگران باشد و دیگران توسط این سازمان معرفی شوند. به ضمیمه آدرس های **سازمان همبستگی** ارسال می شود البته فقط آدرس های به درد خور آن نوشته شده است لیست کامل زیاد و ارسالش خرج برمی دارد. عرض دیگری فعلاً نیست. خدمت همه عرض سلام دارم. از ایران - هیچ جوابی در مورد نامه های ارسالی قبلی نرسیده است. قربان شما **احمد**

۲۶۶

از: بازرگان، ابوالفضل/ ۸۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۳ ژوئن ۱۹۶۶

بسمه تعالیٰ دوست و برادر بسیار عزیز سلام مرا پذیرید. امیدوارم تندرست و کامروا باشید. در تاریخ ۶/۱۸ نامه ای ارسال شد که امید است دریافت شده باشد. از شما چندی است نامه نداشته ام (آخرین نامه ۷ ژوئن می باشد). نمی دانم در مسافرت بوده اید یا خیر. به هر حال انشاء الله که در کارها گشايشی حاصل شده و بشود. اما مطالب دیگر: ۱- نامه ضمیمه را دیروز دریافت کردم. **معمار** آن را در یک پاکت گذاشته بود ولی اضافه کرده بود که باز کردن آن مانع ندارد. خودش در نامه چند کلمه ای نوشته بود از جمله اینکه آدرس شما را ندارد. گرفتاریش زیاد و هنوز موفق به یافتن منزل نشده است. گرچه عمویش هم متاسفانه فوت کرده است (نمی دانم اولی یا دومی). نمی دانم علت تأخیر در ارسال نامه گرفتاری خود معمار بوده است یا معطلی پست و غیره. ۲- از **عباس** هنوز خبری

نشده است نمی دانم حرکت کرده یا هنوز در آنجاست. ۳- از ایران هنوز اطلاعی در مورد **احمد** نرسیده است. مثل اینکه قبل اخبار انتقال دوستان را به زندان وقت تهران برایتان نوشتم. درباره علت شایعاتی است و آن را بدون رابطه با توصیه های **ملک فضیل** در مسافرتش به ایران نمی داند. شاه قبل از سفرش به اروپا درباره رعایت حال زندانیان سفارش هایی فرموده بودند. ۴- نمی دانم تاریخ احتمالی حرکتتان را به اروپا می دانید یا نه. اگر بتوانید آن را معین کنید خوب است تا بتوان بر اساس آن با سایر رفقاء نیز قرار و مدار گذاشت. اگر در اواسط یا نیمه دوم ژوئیه باشد خوب است. **عباسی** عازم ایران است. **احمد و حسین و جلال** هم رفتی هستند (البته کی و چگونه هنوز معلوم نیست) خلاصه اگر طوری اجتماعمان تشکیل شود که **کسائی** نیز آمده باشد و به هر حال از ایران خبری برسد و سایر رفقاء نیز رفته باشند خوب خواهد بود. **کنگره جبهه** نیز احتمالاً در سپتامبر تشکیل خواهد شد. وضع بسیار اسفناک است. معلوم نیست هـ۱ فعلی هم حاضر به ادامه کار باشد و بنابراین یا باید رجال سرکار برگردند و یا اصلاً فاتحه خوانده شود. راه دیگر شم هم در تکه شدن است. الان قدرت در قطب مخالف (شرکاء از یک طرف و صادقی و صدر و غیره از طرف دیگر) را نمی دانم ولی ظاهر امر این طور نشان می دهد که شرکاء صف آرایی هایی کرده اند. من مشغول صحبت با یکی از دوستان هستم که شاید بتوان به نزدیک کردن و یکپارچه نمودن توده جبهه یک نیروی سوم قوی تر در داخل جبهه به وجود آورد که می تواند در برابر فشار قطب های جبهه و رجال مقاومت کند و مستقل و بی نیاز از آنها نیز گردد. البته نتیجه را بعداً باید دید. ۴- یک نسخه از نامه اتحادیه عرب را می فرمدم. مقداری که به من رسیده کم و حتی برای مصرف آلمان نیز کافی نیست. مقدار بیشتری خواسته ام. هنوز نمی دانم از پاریس مستقیماً برای چه نقاطی و به چه تعداد فرستاده شده است. قصد داشتم به آدرس امرانی برای انجمن اسلامی دانشجویان بیروت بفرستم ولی بعداً تردید کردم. آیا آدرس مشخصی پیدا کرده اند؟ اگر پخش مطالب توسط شما بین افراد بیروت مانع دارد بهترین طریقه دیگر چگونه و توسط چه کسی است؟ متأسفانه خرج پست هم گردن ماست. و برای این قبیل مطالب مجاني و مخارج زیادی ایجاد خواهد کرد. به هر حال اگر تعداد بیشتری رسید مجدداً ارسال خواهم کرد. ۵- خبر تازه دیگری نیست. وضع شرکت مطابق معمول در حال رکود است. جزو نفت که پس از یک بار تعویق قرار بود برای ۲۹ خرداد حاضر شود هنوز حاضر نشده یعنی منتظر پاریس هستم. متأسفانه نه خبر مثبت و نه منفی داده اند که بدآنم اصلاً اقدامی شده یا نه و اگر شده در چه مرحله ای است. تصمیم دارم قسمت دوم مدافعت را همه کارش و حتی در صورت لزوم تایپ کردنش را نیز به عهده **ذرگیر بگذارم**. متأسفانه **صوفی**

هم هنوز نه مطالب را ارسال کرده و نه خبری داده است. مجدهاً از او تقاضاً کرده است. مطالب را در هر شکل و مرحله ای که هست برای من ارسال کند. مطلب دیگری فعلاً ندارم. با محمود در تماس هستیم. حسین را فعلاً کمتر می بینم زیرا من روزها کار می کنم و او شب ها (او شب کار است!) و تماسمان گاهی در فاصله بین ختم کار من و شروع کار اوست و بعد هم در آخر هفته که تعطیلی داریم. فعلاً شما را به خدا می سپارم. سلام زیاد مرا برسانید.

موفقیت و سلامت شما را خواهانم. قربانت احمد

ب.ت - کمی قبل از پست کردن این نامه چشم به دیدار عباس آقا روشن شد و بسیار خوشحال شدم. پس از دیدار بیشتر او مجدهاً نامه خواهم نوشت. نسخه پلی کپی شده نامه به اتحادیه را جداگانه خواهم فرستاد.

۲۶۷

از: بازرگان، ابوالفضل/۸۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۶ جولای ۱۵

بسمه تعالیٰ دوست عزیز و برادر گرامی ضمن سلام بسیار امید است در کمال سلامت باشید. ۲ نامه اخیر شما را با خوشحالی دریافت کرده ام و اکنون به جواب می پردازم: ۱- نامه قبلی شما را روز ۷ ژوئیه دریافت کردم و قصد داشتم درباره کشته تحقیق کرده و جواب را تلگرافی بنویسم که قبل از ۹ ژوئیه که نوشته بودید محل را ترک می کنید به دستان برسد. مراجعه کردم ولی جواب لازم را نگرفتم و ناچار شدم دو سه روزی به علت تعطیل آخر هفته و غیره به تعویق اندازم. نمی دانستم نتیجه تحقیق را بنویسم یا نه چون مطمئن نبودم که در آنجا باشید. به هر حال قصد داشتم احتیاطاً نامه ای بنویسم که نامه دوستان رسید و تکلیف را روشن تر کرد و اما نتیجه: از سه شرکت می توان برای آمریکا بلیط تهیه کرد: U.S.Lines, French Line, Norddeutscher Lloyd.

شرايط ۱- از یکی از سه بندر Bremen آلمان. Le Havre فرانسه یا Southampton انگلیس می توان سوار شد (به نیویورک). از آلمان ۵ آگوست و ۱۵ سپتامبر و از Le.H یا S. ۶ و ۱۹ آگوست و او ۱۶ سپتامبر کشته هست. قیمت آن از سایرین مناسب تر و برای توریستی اگر موجود باشد نفری ۲۱۳ دلار به اضافه نفری چند دلار مخارج بندر و غیره است. قیمت درجه دوم ۲۶۳ دلار می باشد (هر دو از آلمان). **شرايط ۲-** فقط از Le.H یا S. می توان

سوار شد. برای ۱۲ و ۲۶ آگوست کشتی دارند. حداقل قیمت آن نفری ۲۷۵.۵ دلار است. **شرايط ۳.** از Bremen یا Cherbourg فرانسه یا سوتمنپتون می توان گرفت. ۱۱ و ۱۷ و ۲۲ آگوست کشتی دارند. قیمت آن برای توریستی ۲۵۷ تا ۲۷۶ دلار است. در هر سه مورد لازم است یک کابین ۴ نفری برای همه شما گرفت و قیمت نیز برای ۴ نفر کامل حساب می شود. البته قیمت ۱ مناسب تر از ۲ تای دیگر است ولی چون یک سرویس آن خیلی زود و دیگری دیر بود من دو تای دیگر را خواستم که تحقیق کنند. جریان به این ترتیب است که شخص تقاضا می کند که در مورد تاریخ و کشتی معین و یا حدود تاریخ تحقیق شود. نمایندگی در اینجا با مرکز تماس می گیرد و امکانات موجود خود را اطلاع داده و پیشنهاد می کند تقاضا کننده ۵ روز فرصت دارد که جواب بدهد. در صورت پذیرفتن باید یک چهارم قیمت کل را پردازد. فقط با دادن اطلاع یک ماه قبل از تاریخ حرکت می توان قرار را کنسل کرد. البته به شرط آنکه در سرویس های بعدی جا باشد می توان آن را با اطلاع قبلی به تعویق انداخت. حداقل ۱۴ روز قبل از حرکت باید پاسپورت کلیه مسافرین به کمپانی داده شود (با داشتن ویزا). چون به نظر من ۱۱ آگوست از شماره ۲ مناسب تر از همه به نظر می رسیدند خواسته ام درباره شان اطلاع بدهند. امروز (جمعه) یا دوشنبه جواب خواهند داد و من در عرض ۵ روز باید نظر خود را اطلاع دهم. لطفاً هر چه زودتر بنویسید که آیا امکان استفاده از چنین سرویس هایی را دارید یا نه. یک چهارم پول لازم را احتمالاً در اینجا می شود با کلک درست کرد ولی پول کامل البته ممکن نیست. ۱۰۰۰ مارک بابت صدیق ارسال شده که هنوز وصول نشده است. ۳۰۰ مارک هم صدیق پول دارد. **احمد** نیز می تواند کمی پول بدهد ولی همه اینها شرط آن است که ظرف مدت کوتاهی (مثلاً ۳ هفته) عودت داده شود. شما اگر فکر می کنید با توجه به اشکالات مالی و ویزا و عدم سوء پیشینه و غیره می توانید از یکی از دو سرویس مورد سوال (۱۱ یا ۱۲ آگوست) استفاده کنید ضمن اطلاع فوری پاسپورت هایتان را نیز ارسال کنید که اقدام به خرید بلیط بشود و گرنه تاریخ دیگری را از بین آنچه داده شده انتخاب کنید تا مجدداً درباره آنها تقاضای دریافت اطلاع از کمپانی بشود. احتمالاً یک نسخه از برنامه مسافرت این شرکت ها را خواهیم فرستاد. نسخه موجود به زبان آلمانی است و کمی استفاده اش برای شما مشکل خواهد بود. در ماه سپتامبر نیز در تاریخ های زیر این شرکت ها کشتی دارند: ۱ و ۳ و ۶ و ۹ و ۱۶ و ۲۲ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۹ سپتامبر. **۲- عدم سوء پیشینه. با نوری و حسین و عباس مشورت شد (دیشب) ظاهراً کار مشکلی به نظر می رسد. زیرا قاعدها به شخصی می تواند گواهی بدهند که در آلمان مقیم بوده و نزد پلیس ثبت نام کرده و اثر و نشانه ای از او در ادارات محلی پلیس موجود باشد.**

ضمانت تقاضانامه و احیاناً مراجعه حضوری یا ارائه پاسپورت لازم است. معمولاً این قبیل کارها هم در آلمان که بوروکراسی آن زیاد است مدتی طول خواهد کشید. به هر حال امروز قرار است حسین تحقیق کند که اصولاً امکان آن هست یا نه و طریقه اش چیست تا اگر اساساً ممکن بود **نوری** اقدام لازم را بکند. لطفاً بنویسید که در چه تاریخ و مدتی شما در آلمان می باشی می قیم بوده باشید. کلیه اطلاعات دیگر را که لازم می دانید از قبیل مسافرت هایی که در این مدت مفروض کرده اید و ویزاهای وغیره، شهرها و هتل هایی که اسمنان در آنها ثبت شده باشد. سرپوش هایی مانند اقامت نزد خویشان و دوستان و از این قبیل بنویسید که در صورت ضرورت مورد استفاده قرار گیرد. ۳- درباره خرید بليط به طور قسطي تحقیق کرده و بلافضله اطلاع خواهم داد. اما بقیه کارها.

۱- حسین و عباس و محمود خوبند. با حسین و عباس زیاد تماس دارم. یکشنبه گذشته به دیدن محمود رفته بودیم. پس از مدت ها جستجو موفق شده اطاق خیلی خوبی بیرون از اشتوتگارت بگیرد. کار هم پیدا کرده ولی هنوز اجازه اقامت و تمدید پاسپورتش درست نشده است. با **جابر** تماس گرفتم. امروز نامه اش رسید او اوایل آگوست را وقت مناسبی برای دیدار دوستان می داند درباره علت تصمیم مسافرتش به آمریکا و بقیه مسائل همه را به وقت دیدار موکول کرده است. ۲- از ایران هیچ خبری نداریم. **کسائی** با سفارش زیادی که در نامه ام کرده بودم که به محض رسیدن اطلاع دهد و تماس راقطع نکند هیچ خبری نداده. نگرانیم از این است که مبادا نامه و مطالبی که ۲-۳ روز قبل از حرکتش به آدرس او پست کردم به دستش اصلاً نرسیده باشد که در این صورت واویلا خواهد بود. زیرا در این صورت احمد و دوربین برادر جمال و غیره همه در آلمان باقی مانده است. در دو روز آخر چند بار سعی کردم تماس تلفنی بگیرم متاسفانه هیچ وقت نبود. احتمال دوم گرفتار شدن خود او و از این قبیل مسائل است که در هر یکی از دو حالت بالا جای نگرانی است. به هر حال الان یک ماه از رفتنش می گذرد و قاعده تا باید برگردد. ۳- کارها در تمام سازمان ها لنگ است. **جبهه** که عملاً صدایی ندارد و روزنامه اش مدتی است در نمی آید. **سازمان های دانشجویی** زیاد فعالیتی ندارند و **توده ای ها** مجدداً روی صحنه می آیند. **دوستان صدیق هم** که مثل همیشه یا بدتر. **صاحب** گرفتار درس و غیره است و فرصت ندارد و **عباسی** عازم ایران است و کاری نمی کند و مسافرت هم نرفته بود. **علوی** نیز به مسافرت رفته (بیخبر) و نمی دانم برگشته یا نه و کی برخواهد گشت. **فرزین** هم که از پاریس رفت. **رضایی** هم که هنوز برکnar است. بنابراین علی می ماند و حوضش. هفته گذشته **رضایی** و **حمیدی** اینجا بودند ولی چون برای خرید ماشین آمده بودند و یک نفر دیگر هم همراهشان بود و فرصت صحبت

برای کارهای خودمان دست نداد. **حمیدی** مجدداً این روزها می آید که ماشین خود را تحویل بگیرد. **صوفی** حتی جواب نامه ها را نیز نمی دهد. مدت مدیدی است درباره قسمت دوم از او سوال کرده ام. اصلاً خبر نداده است من سخت ناراحتم. پول آن در شرف تهیه است. از ایران که مبلغی حواله شده. شخص خیری حاضر است مبلغ قابل توجهی کمک کند. خودمان هم کمی موجودی داریم و مجموع آنها کاملاً کافی است. امکان تایپ کردن نیز موجود است. اغلب علاقمندان نیز اصرار و فشار دارند که هر چه زودتر انجام شود. خود من نیز مایلم قبل از رفتن اقلای این کار را تمیز انجام دهم. متاسفانه سرنوشت نسخه اصلی را که دست **صوفی** بوده اصلاً نمی دانم. شما در نامه قبلی نوشته بودید که استنباط من این است که شاید حاضر شده آن نزد شما باشد یا از صوفی اطلاع مستقیمی داشته اید. با خسرو رادنیا تماس گرفته ام منتظر جواب نامه دومم به او هستم. **مقاله نفت** با عدم تکمیل قسمتی که به عهده **علوی** گذاشته شده بود و عدم امکان فنی تا به حال معوق مانده و لازم است قسمت اقتصادی آن نیز دوباره تکمیل و تجدید شود. امیدوارم کار شما گشايشی پیدا کند و موفق به داشتن اجتماع دوستانه ای بشویم. حسین برای رفتن اصرار و عجله دارد. خود من نیز تا کمتر از یک ماه دیگر اجازه اقامت و کمی بعد از آن مدت اعتبار پاسپورتم تمام می شود و امکان تجدید آنها ضعیف است و ناچارم این دیار را ترک کنم. منتظرم بلکه از ایران کمی پول بفرستد که برایش ماشین بخرم و ببرم. البته تصدیق نیز در ایران است و تبدیل آن به تصدیق بین المللی به اشکال برخورده است. به علت دیری وقت نامه را تمام می کنم. سلام زیاد مرا برسانید. رفقا نیز سلام دارند. موفق و کامرووا باشید.

p.s: به عقیده من اگر برای ترتیب دادن مقدمات مسافرتتان بودن در آنجا ضرورتی ندارد و کارهای مربوط به آنجا تمام شده و پول آمدن تا این طرف ها موجود است بهتر است هر چه زودتر بیایید تا بقیه کارها را با بودن خودتان انجام دهیم. زیرا به طور غیابی معمولاً خیلی مشکل است. اگر فقط اشکال مالی موجود است بنویسید تا مبلغی ارسال کنیم. **قربان شما احمد**

۲۶۸

از: بازدگان، ابوالفضل / ۸۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۶ جولای ۱۶

بخش اول

دوست و برادر عزیز پس از سلام امید است تندرست و موفق باشد. تحقیقاتی که درباره بلیط و عدم سوءپیشینه تا به حال شده در اینجا می نویسم: برای کشتی ۶۶ فرانس جای خالی موجود نیست. کشتی Europa که در روز ۱۱ آگوست (پنجشنبه) ساعت ۱۲ (ظهر) از بندر Bremen آلمان حرکت می کند جا موجود هست. البته نمایندگی اشتباهاً خیال می کرد که برای سه نفر جا می خواسته ایم ولی گفتند که زیاد اشکال ندارد و می شود کابین ۴ نفری نیز فراهم کرد. همین کشتی را می توان در روز ۱۲ آگوست (ساعتش در Time table ذکر نشده است) از مرز فرانسه یا Cherbourg انگلیس نیز سوار شد. البته قبلًا باید به شرکت اطلاع داد که از چه بندری خیال حرکت دارید. قیمت بلیط برای هر نفر به اضافه مخارج بندر و غیره ۲۹۵ دلار است (شما ۴ بلیط احتیاج خواهید داشت). مهلت برای اطلاع تا آخر روز ۱۹ ژانویه و در حالت اضطرار صحیح روز ۲۰ ژانویه است و اگر تا آن موقع به شرکت جواب داده نشود خودبخود منتفی خواهد شد و جا را برای دیگری در نظر خواهند گرفت. در موقع رزو باید $1/4$ قیمت را پرداخت. ضمناً حداقل ۲ هفته قبل از مسافرت باید کلیه مشخصات پاسپورت ها و نوع ویزا و غیره به اطلاع شرکت رسانده شود. برای هوایپیما تحقیق شد. شرکت های Air France و Lufthansa چیزی به اسم Air Credit دارند. شرط آن این است که شخص بتواند از بانکی کردیت بگیرد. جریان آن به این ترتیب است که به نمایندگی شرکت های هوایپیما مراجعه می کند و پاسپورت یا مدرک شناسایی خود را ارائه می دهد. ضمناً باید مدرکی برای درآمد نیز ارائه داد که می تواند رسید پول های دریافت حقوق سه ماه آخر کار و یا در مورد شما برگ موافقت موسسه مربوطه برای کار کردن شما در آنجا باشد. نمایندگی Travel Agency یک فرم تقاضا نامه برای شما پر می کند و کپی آن را به شما می دهد. در ضمن همین کار بانک (که ترجمه از آلمانی به فارسی آن بانک اعتبار مشتری می باشد و بنظرم منظورش بانکی است که مشتری در آن اعتبار بانکی دارد) این تقاضانامه را تأیید می کند. با حاضر شدن آن می توان به نمایندگی مراجعه کرد و بلیط و ویزا را دریافت نمود. قسط پرداختی اول 20% کل قیمت بلیط خواهد بود. بلیط همیشه دوسره صادر می شود. بقیه پول را می توان در اقساط ۶ یا ۹ یا ۱۲ ماه و در حالات بخصوص حتی ۲۴ ماه پرداخت کرد. قیمت رفت و برگشت از فرانکفورت یا دوسلدورف به نیویورک نفری ۲۷۳۸ مارک (هر چهار مارک ۱ دلار تقریباً) است که ۵۳۸ مارک آن به عنوان قسط اول دریافت می شود. به نظر می رسد که بلیط دوسره به این ترتیب فقط کمی از بلیط یکسره کشتی گران تر است و باصره می باشد. باید تحقیق کنم که آیا ممکن است به جای خود مسافر یا مسافرین شخص دیگری (در این مورد مثلاً نوری) اعتبار آن را تأمین کند یا نه. امروز احتمالاً نوری را می بینم و خواهم پرسید. برای گرفتن عدم سوء پیشینه حسین

مراجعه کرد. خود آنها اطلاع دقیقی نداشتند و می گفتند زیاد به ما مربوط نیست. گفتند که شما باید به سفارت آمریکا مراجعه کنید و آنها از وزارت خارجه آلمان بخواهند که در این مورد اقدام شود. محل هایی که در آنها بوده اید اطلاع داده شود که پلیس تحقیق کند و نتیجه را اطلاع دهد. قاعده‌تاً باید راه آن آسان تر باشد ولی تا حال که فقط این جواب را گرفته ایم. همانطور که قبلًا نوشته بودم این قبیل کارها در آلمان زیاد طول می کشد به خصوص که شما اصولاً در آلمان هیچگاه در پلیس خودتان را Register نکرده اید. اگر راه های دیگری پیدا شد اطلاع خواهم داد. با در نظر گرفتن مطالب مربوط به مسافرت لطفاً بلاfacile پس از دریافت این نامه در صورت لزوم بوسیله تلگراف (بطوری) که تا عصر ۱۹ ژانویه به من برسد) نظر خود را اطلاع دهید. اگر مایلید و می توانید از سرویس ۱۱ آگوست استفاده کنید فقط کافی است بنویسید O.K یا Take it اگر قصد دارید بوسیله کشته ولی با سرویس های دیرتر بروید تاریخ آن را ذکر کنید. کشته های موجود در ماه آگوست همان طور که نوشتمن عبارتند از ۱۷، ۱۹، ۲۲ و ۲۶. یکی از آنها را انتخاب کنید و اطلاع دهید که درباره آن نمایندگی مسافرت تحقیق کرده و جا نگه دارد. اگر قصد دارید از هوایپیما استفاده کنید یک رونوشت از نامه شرکت یا موسسه ای که به شما کار می دهد بفرستید که با دردست داشتن آن بتوان اعتبار لازم را تحصیل کرد. البته اگر نوری بتواند از اعتبار خودش به اسم شما بلیط بگیرد، اینکار شاید عملی تر بنظر برسد. در هر صورت شما شماره و مشخصات پاسپورت های خود و خانم و بچه ها و ویزا و غیره را بنویسید که اگر در موقع دریافت بلیط خود پاسپورت ها موجود نبودند بتوان فرم های مربوطه را پر کرد. همان طور که قبلًا نوشتم اگر مسئله ای نیست که اقامت شما را در آنجا ضروری کند و صرفاً اشکال مالی در پیش است می توانم از اینجا برایتان به اندازه ای که برای حرکت تا آلمان کافی باشد بفرستم. بهتر است زودتر خودتان در اینجا باشید زیرا انجام کارها با حضور خود شخص خیلی آسان تر خواهد بود. ضمناً با فروش خود ماشین شما نیز مبلغی تأمین خواهد شد. مخارج شما را در اینجا سعی می کنم به نحوی تأمین کنیم. اگر از لحاظ عملی امکان داشته باشد ممکن است خانم و بچه ها (یا مثلًا ۲ تا از بچه ها) قبلًا حرکت کنند و زودتر در آنجا استقرار یابند و خود شما کمی بیشتر بمانید که به کارهای خودمان نیز برسیم. اگر هفته اول آگوست را می توانید در آلمان باشید فکر می کنم مناسب ترین موقع برای اجتماع است زیرا عباس هنوز تا آن موقع نخواهد رفت. جابر هم برایش مناسب است. برای من و حسین و محمود نیز موقعیت مناسبی است. نامه را تمام می کنم. انشاء الله اشکالات فراوانی که موجود است برطرف شده باشد و یا برطرف گردد و بتوانید با خوبی مسافرتتان را انجام دهید.

راستی مطالب مربوط به قسمت دوم مدافعت از **صوفی** رسید و رفع نگرانی شد. بیشتر آن تایپ شده و قسمتی باقی است. بزودی دست به کار تهیه آن خواهم شد. سلام مرا برسانید. **قربان شما احمد**

۲۶۹

از: بازدگان، ابوالفضل / ۸۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۷ جولای ۱۹۶۶ - ۱۳۴۵

بسمه تعالیٰ دوست عزیز و برادر گرامی پس از سلام آرزو می کنم تندrst و کامرو باشید. نامه ۱۷ ژوئیه شما را چند روز پیش با خوشحالی دریافت کردم. مطالب: ۱- مجدداً جایی برای کشتی رزرو شده است که باید تا دوشبیه اطلاع داد و شاید یکی دو روز دیگر بتوان مهلت گرفت. تاریخ حرکت ۲۲ آگوست از بندر آلمان به نیویورک است و روز اول سپتامبر به مقصد می رسد. بهای بلیط برای هر نفر ۲۸۵ دلار می باشد. لطفاً در صورت تمایل فوراً اطلاع دهید که بیانه ای بدھیم و بلیط ها را تهیه کنیم. قبل از ۲۲ آگوست تمام جاها رزو شده است. البته ممکن است یک کایین کامل وجود نداشته باشد و در ۲ کایین به شما جا بدھند. البته برای پرداخت بیانه می توان پولش را به نحوی تهیه کرد ولی بقیه پول موجود نیست و فقط در صورتی که فکر می کنید امکان تهیه آن باشد بنویسید زیرا در صورت عدم استفاده از بلیط بیانه آن نیز از بین خواهد رفت. بنظر می رسد که تهیه بلیط هوایپما از طریق Air Credit که ۲۰٪ آن را در موقع خرید و بقیه را تا یکسال قطعی می توان پرداخت با صرفه تر و عملی تر باشد. رزرو کردن جا نیز خیلی آسان تر است و فقط لازم است چند روز قبل از حرکت اقدام کرد. البته حضور خود شما ضروری است زیرا باید به بانک مراجعه کنید و بانک شما را ضمانت کند. برای تهیه بلیط کشتی، داشتن پاسپورت لازم نیست ولی شماره و مشخصات کامل و نوع ویزا و غیره را باید حتماً به شرکت اطلاع داد. بنابراین در صورت تمایل آنها را بطور کامل بنویسید. نامه ای از آمریکا به آدرس فوری رسیده که ضمیمه می کنم. غیر از آن چیز دیگری نیامده است. ۲- صوفی مطالب **قسمت دوم** را فرستاده است. قسمتی از آن تایپ شده است و مقداری باقی است. با حسین و عباس و حمیدی که از پاریس آمده بود مطالب را خواندیم. نکاتی وجود دارد که تصمیم گرفتیم زیاد عجله در تهیه آن نشود تا روشن تر شود. بد نیست قدری هم صبر کنم که شما نیز بیایید و تصمیم قطعی تر بگیریم و ترتیب چاپ آن در اروپا یا آمریکا داده شود. **مقاله نفت** معوق مانده است زیرا اولاً یک قسمت آخر آن را **علوی** نوشته است و فعلاً هم در مسافرت است و معلوم نیست به این زودی ها برگردد.

قسمت اقتصادی آن را هم دوستمان خواست برایش بفرستم که تجدید نظر کند و قسمتی از آن را که در اثر گذشت زمان کهنه شده و آمار و ارقام جدیدی منتشر شده است اصلاح کند. بنابراین فعلاً مسأله چاپ آن بتعویق می‌افتد.

اعلامیه‌های تکثیر شده از آمریکا رسیده است پخش آن در اروپا زیاد صلاح نیست و بهتر است فقط برای عتاب ارسال گردد. ۳- **عباسی** امروز وارد ماینس شده است. قصدش خرید ماشین برای یکی از اقوام است و بعد نیز با هوایپما عازم ایران خواهد بود. امشب و شب‌های بعد که او در **ماینس** هست صحبت خواهیم کرد. نتیجه را اطلاع خواهیم داد. از **صاحب** مدتهاست بی خبرم. ظاهراً علت گرفتاری تحصیلی او است. **علوی و رضائی** در مسافرت هستند. از **کسانی** هیچ خبری نرسیده است. از ایران نیز مطلقاً بی خبرم. **عباس** می‌گفت در پاریس شایع شده که **طالقانی** را آزاد کرده‌اند. اخیراً هیچ اقدامی از طرف **صدقیق** صورت نگرفته یعنی قابل صورت گرفتن هم نیست چون عملاً تشکیلات و سازمانی وجود ندارد. فعلاً کار مختصری که ما انجام می‌دهیم صحبت با بعضی دوستان جبهه است تا بلکه بتوان برای کنگره و بعد از آن کمی وضع را بهتر کرد. ۴- **نوری** آخر این هفته اینجا را ترک خواهد کرد. کار جدیدی در **ساربروکن** گرفته که از اول آگوست شروع خواهد شد. فعلاً خودش می‌رود تا ترتیب بردن خانواده را نیز بعداً بدهد. ۵- به **جلال** نوشته ام باز هم معطل شود. شاید بعداً با هم برگردیم. قرار است رفقا از ایران برایم پول بفرستند که ماشین برایشان تهیه کنم و بیرم. البته هنوز صد در صد قطعی نشده و بعلاوه تبدیل تصدیق رانندگیم به **گواهینامه بین المللی** دچار اشکال شده است. به هر حال انشاء الله درست شود. در هر صورت من ناچارم زودتر اروپا را ترک کنم زیرا اجازه اقامت و اعتبار پاسپورتم به ترتیب در اوائل آگوست و سپتامبر منقضی خواهد شد و تمدید آنها هم آسان نیست و اقدامی هم نکرده‌ام. ۶- **حسین و عباس** نیز مدت زیادی نمی‌توانند بمانند و میل دارند هر چه زودتر بروند ولی همه ما یک اجتماع دوستانه را ضروری می‌دانیم و اگر با کمی معطلی بیشتر بتوان ترتیبیش را داد اقامت خود را طولانی تر خواهیم کرد. البته می‌دانم که خود شما نیز مایلید هر چه زودتر حرکت کنید و مطرح کردن این موضوع لازم نیست. فقط لطفاً بمحض روشن شدن کارتان بنویسید که بتوانیم ترتیب جمع کردن دوستان را بدھیم. اگر آمدنتان به روزهای پنجشنبه یا جمعه بخورد بهتر است، چون شنبه و یکشنبه تعطیل است. یکی دو روز را نیز من و محمود که کار می‌کنیم مرخصی می‌گیریم تا جمعاً سه چهار روز بشود دورهم باشیم. ۷- نمی‌دانم از مطالب و جزوای دانشگاهی چه چیزهایی پیش شماست بنظر من اگر با خود همه را بیاورید خوبست تا هم مروری بشود و هم برای دوستان که بعداً شغل فرهنگی و تدریسی می‌گیرند مورد

استفاده قرار گیرد. مطلب خاص دیگری بنظرم نمی رسد. نامه را تمام می کنم. سلام خود و همه دوستان را تقدیم می دارم. موفق و شادمان باشید. به امید دیدار **احمد**

ب.ت - نمی دانم قبلًا درباره دیدار **محمود** چقدر نوشتم. به هر حال باتفاق حسین و عباس به دیدنش رفیم. اطاق خوبی پیدا کرده است. کاری نیز پیدا کرده ولی تا آن موقع وضع اقامت و پاسپورتش درست نشده بود. نظر رفقا بر این است که او نیز مانند بعضی های دیگر! باید زودتر دستی بالا بزند و از عزیزی درآید! انشاء الله اگر ما در ایران توanstیم برای خود دست و پایی بکنیم در فکر او نیز خواهیم بود. به هر حال این دردی است که ما عزب ها دچار آن هستیم و هر طرفش را که می گیری یک اشکالی دارد. از طرفی از جنبه روانی و روحی ضروری بنظر می رسد و از سوی دیگر مفلسی و آلاخون والاخون و غیره ترمی در برابر آن است. به هر حال باید دید چه پیش می آید.

۲۷۰

از: بازرگان، ابوالفضل / ۸۶

به: بیزدی، ابواهیم

تاریخ: ب/ت

چه باید کرد و چه می توان کرد؟

باید اذعان کرد که اکنون **جبهه** در ایران و در خارج دچار بحران است. ما فعلًا جبهه در خارج را (بخصوص اروپا) بررسی می کنیم. **علت اساسی بحران:** عدم تناسب میزان و سرعت تغییر شکل سازمانی و فرم مبارزاتی با تغییر سریع شرایط و در نتیجه عدم تناسب بازده فعلی با احتیاج زمان. **توضیح:** در شروع کار جبهه، همه فکر می کردند به زودی **حکومت ملی** مستقر شود و احتیاجی به یک مبارزه طولانی نیست. مبارزه جنبه احساسات و عواطف داشت و کمتر عمق. کسی به مفهوم **انقلاب اجتماعی** که پروسه ای است طولانی و دامنه دار و گذشت زمان لازم دارد که در آن هزار فراز و نشیب است توجه نداشت. **خوشبینی و امید** به **پیروزی نزدیک** از طرفی همه را به جنب و جوش و فعالیت و امی داشت ولی از طرف دیگر کسی به عمق کار توجه نداشت و خود را برای شرایط دیگری نیز از آنچه وجود داشت آماده نمی کرد. عدم تجربه از طرفی و عدم شناخت حقایق و واقعیات ایران

برنامه را جنبه ایده‌ای داده بود. در عرض چند سال شرایط خارجی مبارزه به طور عجیب تغییر یافت. دستگاه به کمک خارجی‌ها کلیه مبارزات را سرکوب کرد و راه مبارزات متداول تا آن روز یعنی **مقاآمت منفی و مبارزات پارلمانی را یک باره بست**. مثلاً تشکیلاتی که برای انجام یک فعالیت علی و در شکل قانونی و متداول قبل به وجود آمده بود و تصور می‌رفت که به همان طریقه پیروز گردد نمی‌توانست به همان سرعت خود را با شرایط جدید وفق دهد. عده‌ای که به مناسبت خصلت ذاتی ما ایرانی‌ها در اثر شور و هیجان موقت و امید به پیروزی سریع وارد گرد شده بودند، اکثرآبا مشاهده این رکود و توقف دلسرد شده و کنار کشیدند. بخصوص که عوامل داخلی جبهه نیز که خود سبب ناراحتی بود به این دلسردی و کناره گیری دامن می‌زد - بقیه نیز معتقد شدند که راه‌های قبلی دیگر مفید و کاری نیست و باید راه‌های حادتر و قاطع تری را انتخاب کرد. ولی چطور و چگونه؟ همین سوال علت بحران فعلی را توجیه می‌کند. یعنی آنکه شرایط خارجی در عرض مدت کوتاهی ناگهان تغییر سریع یافته در نتیجه احتیاجات جدیدی را طلب می‌کند. در حالی که در شکل تشکیلاتی و فرم مبارزه و شرایط افراد مبارز تغییری به موازات آن و متناسب با احتیاج جدید حاصل نشده است و چون از طرفی تجربه‌ای برای نوع جدید مبارزه تا بحال وجود نداشته است و کسی آماده آن نبوده در ظرف این مدت کوتاه هم **نهضت ملی** نتوانسته راه حلی برای انتقال از حالت قبل به حالت جدید پیدا کند، حالت بحران و سردرگمی بوجود آمده است. مسلماً این بحران تا موقعی که نهضت بتواند راه جدید خود را که متناسب با احتیاج زمان و امکانات او باشد پیدا نکند ادامه خواهد یافت. ولی خود بحران که نتیجه طبیعت مبارزه و یک امر طبیعی در یک نهضت طولانی است نباید مبارزان را دلسرد کند بلکه باید راه حل برای گذشت از آن پیدا کنند. **علت شکست‌های قبلی - علل خارجی شکست**: قدرت زیاد تشکل دشمن (ارتش و پلیس و غیره)، پشتیبانی خارجی (آمریکا و شوروی و ...)، عدم آگاهی اکثریت مردم ایران به ویژه دهقانان.

علل داخلی شکست: عدم شناخت اوضاع و شرایط و در نتیجه عدم واقع بینی در مورد طرح برنامه و هدف مبارزه و ... **توضیح**: پس از سال‌ها سکوت که در آن تقریباً کار سازنده صورت نگرفت و محیط داخل و اوضاع جهانی مطالعه کافی نشد، یک باره دوره آزادی فعالیت در برابر نهضت قرار گرفت. مبارزان با عجله و به امید آنکه در آینده نزدیکی پیروزی حاصل شده و **حکومت ملی** مستقر خواهد شد و با دلخوشی به سیاست‌های خارجی به سرعت وارد یک **مبارزه علی سیاسی** شدند. طبعاً به علت سال‌ها حفقان و پاپا پیش رفتن با شرایط در حال تغییر

طرز دید مبارزان نهضت و بویژه رهبران که خود سال ها کنار رفته بودند، نمی توانست در ک صحیحی از شرایط زمان و احتیاجات مبارزه وجود داشته باشد. چون پیروزی سریعی قطعی بنظر می رسید کسی به این فکر نبود که باید تشکیلات را بطرز عمیق بریزد و یک دوره خودسازی و آمادگی برای حالات بعدی مبارزه و فراهم کردن شرایط و لوازم یک مبارزه جدی تر و حادتر بوجود آورد. مبارزه جنبه احساسی داشت. کسی این سوال را طرح نمی کرد که به فرض سپردن حکومت بدست **جمهه ملی** چکار می توان کرد؟ آیا با کادرهای موجود و با بی برنامگی جبهه می توان حکومت را اداره نمود یا نه؟ بنابراین کمتر کوششی در زمینه آمادگی فکری و تشکیلاتی برای برخورد با شرایط آینده مبارزه به عمل آمد و کوشش های همه بطور سطحی و به امید یک پیروزی سریع بود. **تقسیم بندی تشکیلاتی** را در این دوره می توان به این صورت کرد: یک دستگاه رهبری غیر قاطع که نمی توانست بخواست زمان و توده مردم پاسخ بدهد و یک توده بی شکل تشکیلاتی که ضمن نارضایتی از دستگاه رهبری خود نمی توانست جانشین آن شود. **در مورد اروپا:** کلیاتی که گذشت در مورد اروپا نیز صدق می کند. به علت عدم پختگی کافی و تجزیه و تحلیل کردن واقعیات ایران و خارج اصولاً از ابتدا در مورد نقشی که خارج از کشور باید داشته باشد و می تواند داشته باشد هیچگاه دید صحیحی وجود نداشته است. همانطور که گفته شد حالت و جنبه احساساتی مبارزه در اروپا نیز وجود داشت و در تعیین موضع خارج از کشور در نهضت ملی ایران و نقش آن در مبارزه عمومی نظر منطقی وجود نداشت. **شروع کار جبهه در خارج** – سال ها مبارزه در ایران یا خارج متوقف شده بود. اغلب کسانی که مبارزه را شروع کردند با وجود تجارب قبلی سال ها از واقعیات موجود در ایران و شرایط حاکم بی خبر بودند. وقتی در ایران فعالیت نوین شروع شد خارج از کشور نیز یک باره به جنب و جوش در آمد و به سرعت فعالیت شروع گردید و حالت امید و انتظاری شدید در مبارزان وجود داشت. همه منتظر بودند امروز یا فردا دستگاه ساقط گردد و حکومت ملی بر سر کار آید. بعضی با مطالعه بعضی کتب انقلابی سایر کشورها حتی فکر می کردند که خارج از کشور می تواند نقش رهبری و صدور انقلاب را به ایران به عهده داشته باشد. طبعاً چون خوش بینی و انتظارات منطبق بر واقعیات نبود نمی توانست جامه عمل بخود بپوشد و برآورده نشدن انتظارات حالت ناراحتی و دلسربی وجود می آورد. توده جبهه در اثر کشیده شدن به مبارزه جدید و خواندن روزنامه ارگان و سایر اخبار امید بخش کم کم امید و انتظارش بالا می رفت تا به حالت اشیاع می رسید و یک انتظار نهایی در سر می پروراند و چون این انتظار برآورده نشد تصور می کرد که عیب از دستگاه رهبری و هیئت اجراییه وقت است. طبعاً نارضایتی ها و حملات همه علیه آن متمرکز می شد تا جایی که آن را عوض و احياناً خرد می کرد. بدیهی است

ظرفیت سازمانی با وجود تغییر مسئولین نمی توانست باز هم به همه احتیاجات و انتظارات که تا حدود زیادی غیرواقع بینانه و بجا بودند پاسخ دهد، مجدداً باعث بالارفتن تدریجی نارضایتی و تراکم فشار و تمرکز آن بر روی مسئولین جدید می شد. تا آنکه مجدداً در یک کنگره و اجتماع همه کاسه و کوزه ها بر سر مسئولین می شکست و دوباره روز از نو روزی از نو- به علت برآورده نشدن انتظارات هر کسی سعی می کرد دلیلی برای شکست ها و ناراحتی ها بتراشد. یکی آنها آن را دلیل بر وجود احزاب می دانست و دیگری به علت وجود افراد ضد حزبی. یکی X را مقصو می دانست و دیگری ۷ را.

چرا در مرحله اول کارمان با شکست روبرو شد؟ برای آینده چه باید بکنیم؟ دو نوع علت باید ذکر کرد: **الف:** علل خارجی که عبارتند از: دشواری زیاد راه و روبرو بودن با یک دشمن بسیار قوی ، ۲- برخوردار نبودن از یک پشتیبانی مستمر و منظم و صحیح خارجی. **ب- علل داخلی:** مهم ترین علت را می توان "عدم واقع یینی" ذکر کرد که ناشی می شد از: ۱- عدم اطلاع از اوضاع و شناخت صحیح شرایط و امکانات و مقدورات ۲- عدم تجربه انقلابی و مجهز نبودن به علم انقلاب. در نتیجه این عدم واقع یینی در طرح و اجرای برنامه و خط مشی اشتباهاتی پدید آمد.

الف: در طرح برنامه - مسئله کمیت سازمان در نظر گفته نشده بود. برنامه بسیار وسیع و در نتیجه نه تنها عده برای انجام آن کافی نبود و در عمل هم فراهم نشد هر کس نیز نتوانست به کاری که مأموریت داشت بطور صحیح و کامل موفق شود. از لحاظ کیفیت نیز توجهی نشده بود. از آنجا که به واسطه بزرگ بودن حجم کار وظیفه هر کس به اندازه کافی دشوار می بود این مسئله رعایت نشده بود که هیچ یک از ما تجربه انقلابی نداریم و به تنها یی قادر نخواهیم بود ابتدا به ساکن وارد یک کار بزرگ بدون در دست داشتن هیچ وسیله و زمینه قبلی بشویم. بطور کلی خط مشی و برنامه خوش بینانه و ایدالیستی و بدون توجه به اشکالات عملی در نظر گرفته شده بود. در نتیجه ضمن عمل مرتباً به مسائل و اشکالات کوچک و بزرگ از قبیل اشکال اقامت و کار و ارتباط با ایران و غیره پیش آمد که هر یک کارها را متوقف کرد. **شتاب زدگی در موقع کار**- به این ترتیب که اولاً قبل از آنکه افراد ورزیده از لحاظ فکری و عملی به اندازه لازم برای شروع کار فراهم شوند کار شروع شد یعنی قبل از جمع کردن افسر به جمع آوری "سرپاس" پرداخته شد. در نتیجه واردین نه قدرت و ابتکار عملی برای کار فردی مستقل داشتند و نه سازمان می توانست و وسیله داشت که قدم به قدم آنها را هدایت کند در نتیجه افراد تازه وارد اکثرًا ناامید شده و کنار

کشیدند. ثانیاً - قبل از آنکه افراد به اندازه کافی علم انقلاب را فرا گیرند به تعلیمات عملی خوانده شدند که چون قابل استفاده در زمان حال نمی تواند باشد اثر آن از میان خواهد رفت. **عدم توجه به اهمیت کار در داخل و در نظر گرفتن مسأله رهبری از خارج.** طرح برنامه براساس و با کمک خارجی بدون آنکه پیش بینی لازم در مورد اجرا و ادامه کار در صورت قطع کمک شده باشد. **ب- در اجرای برنامه** پراکنده شدن بیش از حد افراد بخصوص کادر رهبری - با توجه به اینکه هر فرد به علت عدم تجربه قبلی و عدم شناخت محیط قادر نمی بود یک نفری کلیه مسائل خود را حل کند و برنامه اش را پیش ببرد کار اکثر دوستان به اشکال برخورد. در نتیجه پراکنده بودن کادر تصمیم گیرنده امکان رسیدگی سریع به اشکالات و دادن طرح و برنامه جدید به کسانی که در اثر برخورد به اشکالات کارشان متوقف یا کند می شد، مقدار زیادی بیکاری و سرگردانی پیش آمد. این مسأله بخصوص برای کسانی که به ایران رفته صدق می کند. از طرفی اختیار عمل و اطلاع آنها بر امور کم یا لاقل غیرمشخص بود و از طرف دیگر زمینه کاریشان در داخل به هیچ وجه فراهم نبود به این جهت پس از عدم موفقیت در اجرای برنامه محوله بدرسی نمی دانستند چه کار می توانند بکنند.

- عدم اجرای صحیح اصول پنهان کاری - این تظاهر و اثر عملی داشت: دادن اطلاعات به افراد مطرح می شد. کسانی که تازه وارد سازمان می شدند تا آخرین لحظه قبل از پیوستن اطلاع بسیار کمی بر هدف و مرام و برنامه سازمان داشتند و شاید صرفاً بواسطه اعتماد یا علاقه زیاد بکار انقلابی یا با انتظار آنکه بعداً بطور کامل در جریان امور قرار گیرند می پیوستند. در حالیکه بعداً نیز اطلاعات آنها محدود می ماند نمی توانستند در طرح و اجرای برنامه ها نظر و عقیده داشته باشند و این جنبه دموکراتیک سازمان را که در شرف تشکیل و تکوین است از بین می برد و همین باعث جدا شدن بعضی از دوستان گردید. احتیاط زیاد در مخفی نگهداشت مرام و هدف سازمان باعث شد که حتی به افراد مطمئن که امکان پیوستن به سازمان بوده و هست اطلاعی از جریان داده نشود و در نتیجه عضوگیری جدید بعمل نیاید. *** عدم اجرای صحیح مخفی کاری و عدم تلفیق صحیح کار مخفی و علنی** باعث ایجاد توهمندی در بین دوستان صدیق و در نتیجه باعث دلسوزی و عدم علاقه کافی آنها بکار گردید. غافل شدن از کار بین توده های موجود و زمینه های شناخته شده (داخل و خارج) و از لحاظ ترکیب سازمانی - عدم وحدت سلیقه و فکر - شاید بجز چند نفر که کم و بیش آشنایی قبلی و سابقه کار مشترک داشته اکثر دوستان با شرایط زندگی و محیط های مختلف و نیز طرز فکرهای گوناگون گرد هم جمع شدند و چون در

ضمیم عمل نیز کار مشترک به واسطه پراکندگی و غیره کم بود، نزدیکی و وحدت فکری و عملی کافی پیش نیامد. اختلاف سلیقه های برخی از دوستان نیز با یکدیگر شدت پیدا کرده و منجر به پیدایش کدورت هایی گردید.

۱۱) برای آینده

برای طرح برنامه آینده چند مطلب اساسی باید در نظر گرفت: ۱- برنامه کلی اساساً باید مستقل از کمک ها و امکانات خارجی و صرفاً براساس امکانات موجود و قابل وصول و مطمئن پی ریزی گردد. البته باید پیش بینی لازم از دو جهت در آن بعمل آید: یکی جلب کمک خارجی برای تکمیل و تسريع آن و دیگری قابلیت انعطاف برای آنکه در صورت وجود کمک بتوان آن را توسعه داد و تکمیل نمود. ۲- برنامه باید سبک و عملی و متناسب با قدرت کمی و کیفی و متناسب با شرایط و امکانات و مقدورات باشد و اصل تمرکز و جلوگیری از پراکندگی زیاد در شرایط فعلی ملحوظ گردد. ۳- برنامه مرحله ای و دارای مراحل کوتاه متعدد باشد و هر مرحله پس از تکمیل مرحله دیگر و فراهم شدن مقدمات شروع گردد. ضمناً مسأله تقدم و تأخیر مراحل از لحاظ اهمیت و نیز امکان اجرا مورد نظر قرار گیرد. ۴- چه برای داخل و چه خارج شروع برنامه باید از مرحله ای باشد که امکان جلب افراد و ادامه کار سهل تر از همه است. مثلاً برای خارج از کشور کار انتشاراتی. **پیشنهادهای کلی** - در مورد خارج از کشور: دو کار اساسی در خارج وجود دارد: **الف**- آماده کردن افراد و محیط برای کار انقلابی (مطالعه - تعلیمات - فردگیری)؛ **ب** - تماس های بین المللی (مسأله تبلیغات). برای قسمت الف این کارها باید صورت گیرد: **الف**- شامل دو قسمت است: مطالعه برای افراد موجود و بالا بردن دانش انقلابی؛ دادن آگاهی انقلابی به بقیه افراد خارج از کشور. شرکت در جبهه - سازمان های دانشجویی - انجمن های اسلامی- این کار باید به دو منظور صورت گیرد: کسب اطلاعات مختلف و شناسایی افراد؛ جهت دادن به مبارزات و فعالیت های مختلف در خارج از کشور. نحوه این شرکت در کار باید طوری باشد که اولاً جلوی برنامه های شخصی افراد را نگیرد و ثانیاً از لحاظ آینده مانعی برای کار مخفی نباشد. برای فردگیری باید به این ترتیب عمل کرد: یک سرویس اطلاعات بوجود آورد: افراد را از طریق جبهه، سازمان های دانشجویی و غیره شناخت. آنها را که شایسته و خوش فکر بنظر می رساند انتخاب کرد و بحسب استعداد و ظرفیت و امکاناتشان وارد عمل نمود. لازم است پس از اطمینان یافتن به آنها طرح کلی مبنی بر فکر راجع به تشکیل سازمان انقلابی که کار فعلی و برنامه اولیه آن مطالعه علم انقلاب است مطرح نمود. مطالب موجود را به آنها داد که بخوانند و آنها را وادار کرد که به مطالعه، ترجمه و تلخیص و کمک برای خرید کتب و

نشریات و تهیه نشریات پردازند. **برنامه انتشاراتی**- شاید تهیه یک مجله فکری فعلاً مقدور نباشد ولی می‌توان نشریه سیاسی مرتبی که شامل مطالب ترجمه تفسیرهای سیاسی و شرح انقلاب‌ها و نهضت‌های ملی باشد منتشر نمود. این کار ابتدا در مقیاس محدود صورت خواهد گرفت و بعداً با پیدا شدن زمینه بیشتر می‌تواند توسعه پیدا کند.

موسسه پخش کتاب- دنبال این کار گرفته شود و از افراد علاقمند که شاید حاضر به شرکت مستقیم در فعالیت‌های سیاسی نباشند استفاده گردد.

در مورد ایران: بعلت عدم شناسایی کافی دادن برنامه قطعی مقدور نیست. ابتدا باید دید در داخل چه کارهایی انجام شده و همان‌ها را تقویت و تکمیل کرد. بعنوان پیشنهاد روش زیر عنوان می‌گردد: ابتدا کلیه یا اکثر افراد موجود حتی المقدور در یک نقطه متمرکز شوند و هسته اولیه کار را بطور رسمی تشکیل دهند. برنامه این افراد در شروع کار باید صرفاً مطالعه محیط از جنبه‌های زیر باشد: بررسی اینکه اصولاً چه نوع کار و فعالیتی مناسب با شرایط موجود است؟ چه نیرو‌ها و امکانات مساعد در حال حاضر وجود دارد؟ شروع عمل از کجا و به چه نحوی صورت گیرد (ده یا شهر، کار ضربه‌ای یا مخفی و طولانی). در ضمن خود افراد باید شناسایی انقلابی خود را با مطالعه انقلاب‌های گذشته و مطالعه جامعه شناسی ایران تکمیل نمایند. پس از آنکه مطالعه به مرحله‌ای رسید که بتوان تصمیم قاطع تر برای نحوه عمل و خط مشی گرفت باز هم باید اصل تمرکز و عدم پراکندگی حفظ شود ولی می‌توان افراد را با رعایت دو اصل بالا برای انجام کارهای مستقل روانه محل‌های جدید کار کرد. برای انتخاب افراد جدید باید از صفر شروع کرد یعنی کلیه شناسایی‌های گذشته را نادیده گرفت و سابقه افراد را زیاد دخالت نداد بلکه واقعاً باید دید برای کاری که در نظر است در شرایط حاضر چه کسانی مساعد و شایسته هستند. یکی از مهم‌ترین برنامه‌ها یافتن طرق مطمئن و سریع برای ارتباط با خارج است. این کار باید بعنوان یکی از مقدماتی ترین کارهای سازمان داخل قرار گیرد. **پشتیبانی از جنبش‌های موجود** - باید سعی کرد بدون شناخته شدن و آلوده گردیدن در کارهایی که ممکن است امنیت افراد و برنامه آینده را مختل سازد در جهت دادن به مبارزات (روحانیون، عشایر و غیره) شرکت کرد. اگر به کسانی برخورد پیدا شد که قصد کار حاد دارند باید آنها را هدایت و راهنمایی کرد و از اشتباهاتشان جلوگیری نمود.

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲ آگوست ۱۹۶۶

بسمه تعالیٰ دوست و برادر عزیز سلام گرم مرا بپذیرید. آرزو می کنم همگی در کمال تندرنستی و شاد کامی باشید. نامه شما را برای عباس فرستاده بودید همراه با نظریاتتان درباره کارهای شرکت در آینده مدتی است دریافت کرده ام و از تأخیر در جواب که به علت گرفتاری های چند وقت اخیر و ضمناً انتظار ورود کمال بوده است شرمنده ام. طبق آخرین خبری که کمال داده باید تا آخر این هفته به آلمان برسد که پس از چند روز عازم آمریکا خواهد شد (به احتمال زیاد با هوایپما). خانواده نیز همراه او خواهند بود. ماشین را با وسایل موجود در آن پس از رفتن شما تحويل گرفت فعلاً نیز آن را در همان شهر خودش به مبلغ خوبی فروخته است و کمکی به خرج مسافرتش خواهد بود. کاری نیز در همان محل سابق گرفته که از اول سپتامبر شروع خواهد کرد. امیدوارم همه کارها به خوبی برگزار شود و بعداً بتوانید با نزدیک بودن به یکدیگر و تماس کارهای مربوط را با موفقیت انجام دهید. عباس هنوز در اینجاست و همگی منتظر دیدار کمال هستیم. حسین و جلال و احمد هراتی هر سه عازم ایران هستند. حسین ماشین خریده و آن دو نیز قصد خرید ماشین دارند. احتمالاً همزمان یا به فاصله کمی از یکدیگر حرکت خواهند کرد. محمود مشغول کار شده و شاید تا به حال وضع اجازه اقامت و پاسپورتش نیز حل شده باشد. او را یک بار دیده ایم و البته با آمدن کمال مجدداً موفق به دیدار او نیز خواهیم شد. به جابر نیز نوشته ایم برای دیدار رفقا بیاید. او نیز به طوری که می گفت عازم مسافرت به آمریکاست. البته به درستی نمی دانم چرا ولی ظاهراً به علت عدم موفقیت در کارهایش در اروپا می باشد. از احمد و سایر دوستان ایران خبری نداریم. تا به حال ۲-۳ نامه نیز فرستاده شده ولی خبری از آنها برنگشته است. رفقای صدیق در اروپا فعلاً کار و فعالیت زیادی ندارند. چند نفر در حال گذراندن تعطیلات و بعضی مشغول درس و امتحان یا کار هستند و فعلاً کاری صورت نمی گیرد ولی باید برای بعداً فکری کنیم که حداقل استفاده از انژری های موجود بشود. راستی مطالب تکثیر شده که ارسال کرده بودید رسیده است و به تدریج توزیع خواهد شد. البته برای توزیع در اروپا زیاد صلاح نیست (به علت دیر بودن از یک طرف و نوع مطلب از طرف دیگر) و بیشتر باید به عراق و بیروت ارسال گردد. مطالب گفتنی زیاد است ولی چون کمال را خواهیم دید و صحبت خواهیم کرد زیاد در اینجا نمی نویسم و نامه ام

را تمام می کنم. فعلاً عباس و حسینی برای چند روز به پاریس رفته اند و تا آخر هفته برخواهند گشت. به دوستان سلام ما را برسانید. سلامت و شادمانی شما را آرزومندم. قربان شما - **احمد**

ب.ت. طبق اطلاع کمال مبلغ ۲۰ دلار از **دکتر بهادری** رسیده است. چون فرم رسید مالی و مهر و غیره در اختیار ندارم به علت توصیه کمال در مورد ارسال فوری این رسید. رسید ضمیمه را ارسال می کنم. چنانچه رو کردن آن را صلاح نمی دانید و تاخیر در این کار اشکالی وجود ندارد اطلاع دهید تا بعداً فرم رسمی ارسال گردد.

۲۷۲

از: بازدگان، ابوالفضل / ۸۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۶ مهر ۱۳۴۵ - ۱۷ آکتبر ۱۹۶۶

دوست عزیز و برادر گرامی سلام گرم و فراوان مرا بپذیرید. آرزو می کنم در کمال تندرنستی و موفقیت باشید. این نامه را از **تهران** می نویسم تا **حسین جان** زحمت پست کردن آن را از **آلمان** بکشد. متأسفم که قبلًا وقت و امکان نوشتن نامه را پیدا نکرده بودم. نمی دانم در مورد اتومبیلی که خانواده خانم قصد ارسال پولش را داشتند تا به حال مطلع شده اید یا نه. به هر حال جریان را اجمالاً می نویسم: پس از رفتن شما ضمن تماسی که با **تهران** گرفتم مهلتی را که می توانستم در خارج بمانم تعیین نموده و در انتظار کسب خبر ماندم. چون تا چند روز پس از موعد جوابی نرسیده بود با اتومبیل **جابر** عازم شدم. بعد معلوم شد که نامه ارسال داشته بودند ولی به موقع به دستم نرسیده بود. البته از خرید اتومبیل منصرف شده بودند و علت انصراف نیز ملاحظه و احتیاطشان به خاطر من بود (از لحاظ خطر مسافرت با اتومبیل) و حتی توصیه کرده بودند که خود نیز از مسافرت با اتومبیل خودداری کنم. البته من ناراحت شدم که چرا تا این حد ملاحظه حال مرا کرده بودند زیرا من خیلی مایل بودم که این خدمت کوچک را انجام دهم به هر حال کاری است که شده. برای تهیه کد پلاستیکی نیز اقدام کردم و به چهار فروشگاه بزرگ سر زدم. متأسفانه اندازه های موجود یا خیلی کوچک یا خیلی بزرگ بود و به این ترتیب از خرید آن منصرف شدم و در فکر بودم که ضمن مسافرت سوغات مناسب دیگری به جاش تهیه کنم. بالاخره در **ترکیه** سرویس استکان و لیوان بلور که محصول خاص ترکیه و ارزان قیمت بود خریداری کردم. اتفاقاً طبق اظهار خانم مورد پسندشان قرار

گرفت. والله اعلم! تاکنون فقط یک بار سعادت دیدار طوسي خانم را پيدا کرده ام. البته بعداً نيز به خدمتشان خواهم رسيد. اما در مورد خودم، ابتدا از آلمان به فرانسه و انگلستان رفتم و دوستان را ديدم و در مراجعت از فرانسه اتومبیل را تحويل گرفتم. در آلمان نيز به دیدار محمود و دوستان مونیخ رفتم. از مونیخ همراه با پرسدايی و دو نفر از دوستان او با اتومبیل عازم ترکيه شديم. آنها در آنکارا ماندند و من پس از دو سه روز تنهائي بقيه مسافرت را ادامه دادم. قسمت اول مسافرت خيلي خوب بود ولی قسمت دوم يعني ترکيه و ايران نسبتاً سخت گذشت و در جاده ايران شيشه جلو اتومبیل خرد شد. روی هم رفته مسافرت خوب بود و خوشبختانه خطر و ناراحتی جدي پيش نیامد. تاکنون بعضی از دوستان مانند حسین و جلال و احمد و جامي را به مدت کوتاه دیده ام تا انشاء الله بعداً بيشتر خدمتشان برسم. حال همگی خوبست و فعلاً در محيطی آرام و بي جنب و جوش روزگار می گذرانند. احمد فعلاً کار می کند و درس می خواند. جلال هم در جستجوی کار است. حسین نيز که قصد ادامه تحصيل در خارج را دارد. خود من هنوز بيكارم. قبل از هر چيز باید خود را برای خدمت وظيفه معرفی و در قرعه کشی شركت کنم. کار نسبتاً فراوان است. شركتی که قبلًا آنها تماس داشتم با وجود تمرد و خطاهای من مایلند که برایشان کار کنم ولی خودم هنوز به دلایل شخصی مردد هستم. غير از اين چند امكان و شansas دیگر برای کار آزاد و دولتی وجود دارد که هنوز مطالعه نکرده ام. به هر حال انشاء الله زودتر تکليفم روشن خواهد شد. البته مثل گذشته در فکر ازدواج نيز هستم! ولی هنوز بخت در خانه ما را نزد است. فعلاً چند کتاب و جزو که با خود از خارج آورده ام مرا سرگرم می کند. برادرجان گفتني خيلي زياد است ولی وقت اجازه نمي دهد که بيشتر بنويسم و سر شما را نيز بيش از اين درد نمي آورم. نامه را کوتاه می کنم. سلام فراوان مرا حضور خانم و بچه ها و همه دوستان عزيز ابلاغ کنيد. سلامت و شادکاميتان را از خداوند آرزو می کنم و به انتظار روزی هستم که بتوانم دوشادوش يكديگر در خدمت آب و خاک ميهن تلاش کنيم. قربان شما. به ضميمه نامه اي نيز برای آقا جمال هست که لطفاً زحمت ارسالش را بکشيد. قربان شما **فاصل**

۲۷۳

از: بازرگان، ابوالفضل/۸۹

به: چمران، مصطفى

تاریخ: ۲۶ مهر ۱۳۴۵ - ۱۱۷ کتبر ۱۹۶۶

دوست عزیز و برادر گرامی ضمن تقدیم گرم ترین سلام های برادرانه آرزوی تندرنستی و شادمانی شما و خانم و بچه ها را دارم. امید است که کار مناسبی یافته و زندگی راحت و خوشی را بگذرانید. متأسفم که مدتی است نتوانسته ام برایتان نامه بنویسم. اکنون از فرصتی که در نتیجه مسافت حسین جان پیش آمده استفاده کرده و مراتب دوستی و ارادت قلبی را تجدید می نمایم. دست سرنوشت اکنون بین ما هزاران کیلومتر فاصله انداخته ولی افکار ما و قلب هایمان همیشه به هم نزدیک هست و خواهد بود و انشاءالله روزی مجددًا بتوانیم در کنار هم و دوشاووش به یکدیگر به میهن عزیز خدمت کنیم. من در حدود یک ماه قبل اروپا را ترک کرده و به وسیله اتومبیل عازم ایران شدم و اکنون بیش از دو هفته ای است که در تهران هستم. مسافرت با وجود بعضی ناراحتی هایی که پیش آمد روی هم رفته به خوبی گذشت و خوشبختانه سالم و بی خطر به تهران رسیدم. تا به حال بیشتر اوقاتم به دید و بازدید و سعی در پیدا کردن کار گذشته ولی مشغول به کار نشده ام. البته چند کار وجود دارد ولی تا به حال تصمیم قطعی نگرفته ام. ضمانت مسأله نظام وظیفه نیز در پیش است که تا چند ماه دیگر تکلیف آن روشن خواهد شد. تاکنون بعضی از دوستان مانند **جلال و حسین و احمد** را دیده ام ولی فرصت نشده است که حسابی درد و دل کنیم. انشاءالله بعداً که وقت بیشتری پیش آید مفصل تر یکدیگر را خواهیم دید. در مورد دورین - به طوری که می دانید قبل از برای یکی از دوستان که عازم ایران بود (قبل از دیدار خانم احدي) با پست فرستادم ولی متناسفانه بعد از رفتنش به آدرس او رسید. چون خودم عازم مسافت بودم صبر کردم و بالاخره با خود آوردم. چند روز پیش به بازار مراجعت کردم و آن را تحويل دادم. البته اخوی خودتان نبودند و آن را در مغازه گذاشتند. خود را به اسم اصلی معرفی کردم. تلفن اخوی را نیز گرفتم که بعداً در صورت لزوم تماس بگیرم یا خدمتشان برسم. متناسفانه کتابچه دستورالعمل را در اسباب و اثاثیه خود پیدا نکردم و احتمالاً گم شده است. بنابراین شاید بهتر باشد که شما کپی آن را برایشان بفرستید. البته اگر خودم بعداً نسخه اصلی را پیدا کردم تقدیم خواهم کرد. نامه ام را در همینجا ختم می کنم. موفقیت و سلامت همیشگی شما را از خداوند آرزو می کنم. قربان شما - **فاضل**

۲۷۴

از: بازرگان، ابوالفضل / ۹۰

: به

تاریخ: ۵ آوریل ۱۹۷۳

To Mr. Georges Habib

ATLAS Travel Agency

Dear sir,

I have received all your correspondences, and in previous replies, I have explained carefully the matter. In short, we payed once the travel expenses. But unfortunately, some miscalculation or misunderstanding has happened. Anyway, I understand you are in trouble financially and really, I don't want you loose anything in the case. Therefore, I accept to loss in my side and send you 212.50 dollars requested. I hope you forgive me for all this confusion, and I wish you the best of success. Truly yours. Ahmed Harati

۲۷۵

از: بازرگان، مهندس مهدی / ۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۷ آبان ۱۳۳۹ - ۱۸ نوامبر ۱۹۶۰

سلام علیکم قربانت گردم، با شرمندگی تمام بعد از چند ماه عزیمت مسافرت شما و دریافت دو مرقومه (که دومی آن به تاریخ ۳۹/۷/۲۱، چهار پنج روز قبل به دستم رسید). تازه حالا - و آن هم با دست خالی - به جواب و تجدید سلام می پردازم. حقیقت این است که چون از انجام سفارش ها و وظیفه ای که محول کرده بودید، عاجز و قاصر مانده بودم، محکوم به سکوت شدم ... باری امیدوارم سلامتی و همت و موفقیت همواره همسفر و قرین شما باشد و تجدید دوران تحصیل با تجدید نیرو و نشاط همراه بوده، با چنتهای پر و امید و انرژی فراوان هر چه زودتر برگردید و جای خالی را که در مجالس و دل های دوستان بازمانده است بهتر از پیش پر کنید. خبرها و قضایایی که نوشته بودید، امیدبخش بود و موجب خوشحالی و تشکر گردید. در اینجا هم البته ما بیکار ننشسته ایم و در هر حال وقت و بزاق دهان زیاد صرف شده است. نامید هم خیلی نیستیم. ولی با اطلاعاتی که از روحیه و اوضاع و احوال دارید، می دانید که انتظار اقدامات سریع و مطلوب و نتایج مثبت موثر، از اجتماعات ایرانی نمی توان زیاد داشت. البته تماس و مخصوصاً تقویت و رهبری که در کار دانشجویان و ایرانیان بنمایید بسیار بجا و مفید خواهد بود. در آن محیط با سرراست بودن اشتغالات و آزادی و آسایشی که هست، مسلماً کار بهتر می توان کرد. از ایرانیان آنجا نمی

دانم با آقای مهندس بهادری و برادران مهندس چمران ارتباط و مکاتبه دارید یا خیر. یقیناً در این مدت با افراد زیادی از آمریکایی ها و ایرانی ها آشنا شده و نظریات کامل تری نسبت به مردم و به کشور آمریکا پیدا کرده اند که اطلاع از آنها برای ما مغتنم خواهد بود. از حال دوستان و بندۀ خواسته باشید، بحمدالله سلامتی حاصل است و مشغول کارهای کمافی سابق می باشیم. بیش از این تصدیع نورزیده دعای خیر و توفیق و آرزوی سعادت و سلامت آن برادر ارجمند عزیز را به درگاه خدا می برم. **مهدي بازرگان**

۲۷۶

از: بازرگان، مهدی ۲/

به: یزدی، ابوابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۱/۱/۴

جناب آقای دکتر یزدی سلام علیکم مثل اینکه جنابعالی (یا شاید یکی دیگر از دوستان) این نامه آقای علی بابائی به عنوان آقای متظری را که یک نسخه با پست برای بندۀ فرستاده اند خواسته بودید. صفحه اول را متأسفانه ندارم و صفحات دیگر را هم باطل کرده بودم که از پشت سفیدش استفاده کنم. مهدی بازرگان

۲۷۷

از: بازرگان، مهدی ۳/

به: یزدی، ابوابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۲/۸/۷ - ۱۳۴۱/۵/۱۶

سلام علیکم. قربانت گردم، همشیره زاده ام عازم مراجعت آمریکا و فرصتی بود که بدین وسیله تجدید سلام و عهدی بنمایم و از سلامتی و حالات دکتر عزیزم جویا شوم. از همه‌ی ماه‌ها و مخصوصاً از من خیلی گله دارید؛ حق هم دارید اما چه کنم که تشتبّه افکار و اعمال و حواس و ضعف همت و فرصت، ما را پیش مردم و خود و خدا روسياه کرده است، انشاء الله شما و سایر مردان و جوانان از دوستان سلامت و موفق باشید و جبران نقص‌های فراوان ماه‌ها را بکنید. ضمناً با سانسوری که مسلماً نسبت به پاکت‌هایی که عنوان و آدرس شما یا مرا داشته باشد می‌شد،

اجازه نمی دهد همه وقت همه چیز را بنویسیم. کاغذها و پیام ها و مخصوصاً تأکیدهای مکرر شما را که باید رابطه داشت و اخبار و اوراق را رساند، هر دفعه به آقای انتظاری و به آقای مهندس رضی گوشزد می نمایم و تقریباً هر دفعه جواب می شنوم که درست شده است. ولی ضمناً از آقای دکتر جباری که مأمور روابط با خارج است شکایت دارند. ضمناً این را هم بدانید که اگر کم کم و دیر دیر اثر و خبر از ما به شما می رسد، برای این است که اثر و خبر زیادی نیست. وآلّا یقیناً هم اعلامیه مربوط به اول بهمن، هم ۲۹ خرداد و هم سی تیر، که نامه‌ی سرگشاده است، به شما رسیده و پخش کرده اید. خبر مجلس روز عاشورا را هم شنیده اید. وضع نهضت نه بد است نه خوب. یعنی **شورا و هیات اجرائیه و کمیته‌های آن تشکیل می‌شود و کار (و مخصوصاً بحث و صحبت) می‌کنیم و با آنچه شاید و باید خیلی فاصله دارد. هر کس هزار گرفتاری و مانع و بهانه دارد. صمیمیت و همکاری هم روی هم رفته برقرار است.** ولی البته آن امید و عشق و فداکاری که انتظار داشته باشید، کوچک ترین وجه شbahتی با **الجزیره و کوبا** به دست بددهد وجود ندارد ... ما شالله و لا حول و لا قوت الا بالله! چندی قبل به دیدن آقای مهدی حائری که ظاهراً عازم مجدد آمریکا می‌باشد، رفیقیم و ذکر خیر شما و آقای نخشب بود. ولی از قطب زاده و سایرین تعریف نمی‌کردند و می‌گفتند غالب جوانان ایرانی مقیم آمریکا، چه نان خورهای دستگاه، چه مخالفین، غرضشان خودچسبانی به آمریکایی‌ها و جا باز کردن در دل آنها برای گرفتن مقامات در مراجعت به ایران است. مدتی است از فعالیت‌های ایرانیان اروپا و آمریکا هم خبری نیست و باید انتظار ما را داشته باشند و از ما دستور بگیرند. اگر می‌توانستید یک **نشریه ماهیانه** به صورت منظم که جامع اخبار و اطلاعات سیاسی و خلاصه اظهارات روزنامه‌های خارجی مربوط به ایران و تجزیه و تحلیل‌های آموزنده باشد و زیاد هم فحش و خلاف نداشته باشد که مانع جدی انتظار آن و مزاحم ناشرین آن شوند، بد نیست. اشاره‌ای در یکی از نامه‌ها راجع به **هجرت بعضی‌ها به کشور نیل** کرده بودید که ما را امیدوار کرد ولی خبری نرسید. از عمل چند ماه پیش آقای مهندس رضوی شما چه اطلاع و ارتباطی دارید؟ از دوستان خودمان، **چمران‌ها**، تشکر و تجلیلی کرده بودید، خدا اجرشان بددهد. اتفاقاً مدتی است مکاتبه‌ی من قطع شده و خبری نداشتم. اگر ملاقات و مکاتبه‌ای شد، سلام و تشکر مرا برسانید. متاسفانه فرصت زیادی فعلاً ندارم و باید به مجلس ختم **عمه‌ی دکتر سحابی** بروم. بیش از این تصدیع نمی‌دهم و خیلی مشتاق زیارت مرقومه و خبر از سلامتی و نظریات و فعالیت‌هایتان دارم و همه‌ی دوستان را سلام دارم. قربان شما **مهدی بازرگان**

از: بازرگان، مهدی/۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۱/۶/۲۸ - ۱۹۶۲/۸/۲۸

در پاسخ به گزارش دکتر یزدی در مورد سفر به مصر

دوست عزیزم را سلام و قربان انشاء الله سلامت و خوش هستید رفقا از اقدامات و پیشرفت های آقایان ممنون و مسرورند. آدرس منصور را تلگرافی خواسته بودید ایشان برگشته است و در پاریس مراجعته نموده شما متاسفانه مسافرت رفته بودید در عوض یقیناً تا حال آقای ع.ش (علی شریعتی) را که به تهران و مشهد آمده بودند دیده اید و مذاکرات آن شب منزل بnde با حضور **دکتر و پرسش و دع** (رحیم عطائی) را شنیده اید. از آقای دکتر ت (تقی زاده)، لندن نیز نامه مفصلی بعنوان **دکتر بهادری** رسیده و از آمریکا آقای دکتر ای (ابراهیم یزدی) چند بار نامه و اخیراً پیغام بوسیله دکتر س فرستاده است. اقدامات شما و وعده های آنها را تقدیر و تأیید می کنیم. آنچه فعلاً بیشتر قابل توجه است و عملی بنظر می آید تأسیس شعبه تبلیغات و پخش محصولات در پایتخت آنهاست و علاقه داریم آقایان محل کار خود را ترک نکنید و نمایندگان فعال مطمئنی برای شعبه پخش معرفی و مأمور نمایید. از تهران مأمور سابقه دار برای اقامت و مدیریت خواهیم فرستاد. این نامه را عیناً به اطلاع آقایان ع.ش. و ت.ز. و ا.ی. برسانید و با مشورت آقایان نظر خودتان را به انضمام اطلاعات تفصیلی تر بوسیله مطمئن بفرستید. عافیت و سلامت آقایان و موفقیت جمع را از درگاه احادیث تمنا دارم.

از: بازرگان، مهندس مهدی/۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۱/۸/۱۰ - ۱۹۶۲/۱۱/۱

دوست عزیز و برادر باثبات ارجمندم سلام دوستان و بند و رحمت و هدایت پروردگار ذوالجلال بر شما باشد. نامه ۱۶ سپتامبر رسید و با رحیم و بعضی رفقا در میان گذاشته شد. مشارالیه یک تذکر وصولی همان ایام فرستاد.

اشاره‌ای هم بنده در یک توصیه‌نامه و معرفی نامه آقای **مهدی مظفری** کرده‌ام. تاخیر تا به حال چه در این کار و چه در خیلی کارها و وظایف و آرزوها کمی وقت و زیادی گرفتاری و وظایف بوده و هست. امیدوارم شما و همکاران اولاً سلامت و امیدوار و ثانیاً فعال و موفق باشید و خیلی به ما نگاه نکنید. از دوستان علی (شریعتی) هم نامه‌ای بدون تاریخ داشتم که حالا فرصت جواب آن را ندارم حتیاً ایشان را خواهید دید و سلام ما را خواهید رساند. ایشان وعده‌ای در مورد **جلد دوم الجزایر پیروز** داده بود که امیدوارم فراموش نکرده باشدند و آثارش بزودی بدست شرکت و مردم برسد. مطالب نامه شما در دو موضوع بود که یک یک به آنها می‌پردازم. **کار سفر - منظور** و **پیشنهادهای آن دوست تهرانی مشهدی (علی شریفیان)** که یک سفر هم بخرج و ابتکار خود به **بیروت و قاهره** کرده بوده است و خیلی داغ و دلسوزته و با پشتکار (به حد سماحت) می‌باشد غیر از آن است که شما نوشتۀ اید (لاقل ظاهراً و آن طور که اظهار می‌دارد). مشارالیه اعتقاد و اصرار زیاد روی تاسیس یک شعبه تبلیغات در آنجا دارد. فعلاً هم امیدوار است موفق به اخذ گذرنامه بشود و به اروپا آمده با آقایان در میان بگذارد و همسفر و همکار پیدا کند. وضع مالی ایشان هم به هیچ وجه رضایت بخش نیست و با بودجه خود قادر به چنین کاری نیست. تاسیس چنین شعبه‌ای به عقیده‌ی خیلی از رفقا و بنده، نه آنطور که شما می‌گوئید بی فایده و بی اثر است نه آنطور که ایشان اصرار دارد یگانه شرط لازم و کافی برای موفقیت است. می‌تواند خیلی موثر باشد. دوستان و علاقمندان را امیدوار و بیدار کند و دشمنان را ناراحت و تبلیغاتشان را تا حدود زیادی خشی نماید. در هر حال منتظر نتیجه مراجعه و اقداماتی که کرده بودید هستم. ۲- اما در مورد اساس مطلب و مبارزه و کلیات مسئله و وصول به هدف، که عنوان کرده‌اید در عین آنکه نظریات و پیش‌بینی‌های شما را ناصحیح و نابجا و غیر لازم نمی‌دانم ولی خیلی حرف‌ها و نکات هم هست که باید در نظر گرفته شود. به عقیده بسیاری از رفقای نهضتی و بنده: **(الف) هدف و برنامه ما چه باید باشد و چیست.** سوالی است دارای جواب روشن و مبهم. روشن است چون همه یک چیز می‌خواهیم: احراز آزادی و حیثیت و شخصیت برای ملت و اجرای حق و عدالت در مملکت. سپس تأمین آبادی و ترقی و سعادت. مبهم است چون آنچه گفته شد خیلی کلی است. راجع چگونگی آن و مخصوصاً نسبت به مدارج و طرق وصول به آن تحقیق و توافقی کامل نشده است. ولی همان طور که در دنیا کسانی که با توجه به یک هدف و مطلوب مشخص عالی به راه و به کار افتاده در ضمن پیشروی و عمل مشکلات و ممکنات را خیلی بهتر از کسانی که عمر خود را در بحث‌های فلسفی و دقایق نظری و کلامی صرف می‌کنند می‌بینند و حل می‌کنند اگر ما هم با

چنین آمال و افکار مبهم ولی مسلم و مشترک وارد عمل بشویم گمان می کنم زودتر و بهتر به شمه برسیم. ب) در وضع حاضر آنقدر از مرحله نهایی مطلوب دوریم و در سنگلاخ ها و پیچ و خم های اوایل راه گرفتاریم و آنقدر در لوازم و شرایط سفر نپخته و ناشی هستیم که کافی است از سرمتنزل نهایی نامی ببریم و نشانی بگیریم، تعیین دقیق فاصله با دقت سانتیمتر و میلیمتر و ابعاد و دقایق مقصد و خطوط زیر برنامه تصرف آنجا عملی عجولانه، ناشیانه و بی خاصیتی است. مخصوصاً که عدم امکان تشخیص اوضاع از فاصله دور و امکان تحولات و پیشامدهای غیر قابل پیش بینی، هر حساب و قراری را بهم خواهد زد. ج) نمی دانم شما هم قبول دارید یا خیر که همان طور که با حلوا گفتن دهان شیرین نمی شود با بحث و بررسی مبارزه و آزادی و دموکراسی و با صدور چند اعلامیه و تشکیل چند میتینگ و حتی توفیق نسبی در انتخابات کار درست نمی شود. تعداد ۲۱ (که به فرض خیلی فهمیده و ورزیده سیاست باشیم) در جنب جمعیت کشور بینهاست کوچک است و ملت ما برای درک و تمنا و طلب آزادی و دموکراسی احتیاج عظیم و طویلی به رشد و تربیت دارد. حتی آن خیلی روشنفکرها و آزادی خواه ها در عقاید و رفتار تفاوت های فاحش با روح آزادی و دموکراسی دارند. در هر حال وجود موانع و مخالفت ها و مخصوصاً اختلافات عقیده ای و نظری و سلیقه ای از یک طرف و لزوم تربیت و تمرین افراد برای تشكیل و کار و همکاری و انضباط از طرف دیگر، کوه های بزرگی را در سر راه ما ایجاد کرده است. کوه هایی که البته غیرقابل عبور نیست ولی صعب العبور است و زحمت و مدت می خواهد. ۵) افراد مومن صمیمی مصمم جنگی فداکار البته برای نهضت و نجات یک ملت ضروری است ولی این صفات خصوصیاتی است که نه در ورقه عضویت و آئین نامه می گنجد و نه قابل تحمیل و کنترل قبلی است. امری است ذاتی و شخصی که وقتی شرایط و موجبات آن از درون و بیرون فراهم شد (و یکی از وسایل فراهم شدن آن همان جمع شدن و به راه افتادن و تحریک شدن است) بحوال و قوه الهی درست می شود. بنابراین در وضع حاضر و با برنامه موجود نمی توان خیلی انتظار چنین حالات و روحیاتی را داشت و آن را یگانه شرط حرکت و عزیمت جوانان و عضویت قرار دهیم. عاقلانه تر آن است که روی همین افراد و مواد اولیه موجود آنطور که هستند و ممکن است بشوند، حساب و عملی کنیم و هدف و شرایط عملی را آنطور سخت نگیریم که همه از غربال بیرون بریزند. ه) درست است که کیفیت افراد یعنی ضعف و شدت ایمان و دقت نظر و قدرت اراده آنها از شرایط ضروری موفقیت می باشد ولی چون همیشه هر موجود و محصول و مطلوبی حاصل ضرب کمیت در کیفیت می باشد (مثلاً دارایی = مقدار جنس * نرخ یا بهای واحد، کار = نیرو یا قوه * پیشروی تا تغییر مکان، ارزش یا پتانسیل نظامی = تعداد نفرات و تجهیزات * روحیه

و تعلیمات افراد و مشخصات تجهیزات و غیره) در مورد برنامه های انقلابی و اصلاحی نیز که باید به دست مردم انجام شود آنچه به حساب می آید حاصل ضرب ارزش و فدای کاری افراد در تعداد و جمعیت آنها می باشد. بنابراین می توان و لازم است جبران ضعف عامل اول را با تجمع و تکثیر و تربیت عامل دوم تامین کرد. و کمبود و ضعف هر دو را با یک عامل طبیعی و موهبت الهی سوم یعنی زمان چاره کرد: با ایمان و فعالیت و صبر یعنی پشتکار به راه بیفتیم و پیش برویم و خود را برای یک راه پیچ و خم دار سر بالایی خیلی درازی مهیا نماییم! (چ) برنامه نهایی و بعيد ما همان است که شما می خواهید و در بند **الف** گفته شد ولی برنامه فعلی که باید بیشتر در فهم و تشریح و ترتیب و اجرای آن کار کنیم روشن کردن مردم و ایمان و امید دادن و تحریک غیرت است و مخصوصاً جمع کردن و تکان دادن و تربیت کردن توام با قدم برداشتن. از این پرگویی و فلسفه بافی معذرت می خواهم و نمی دانم مطلب و منظور معلوم شد یا گمراه و پرت از مرحله ام جلوه داد. چون خودتان از کلیات و مقدمات صحبت کرده اید و تشخیص هدف و راه را عنوان نموده اید لازم دیدم قدری حاشیه بروم.

تشکیل نهضت آزادی در خارج: عمل و نظر شما را در اینکه: ۱- در داخل جبهه و بنام جبهه فعالیت کرده و می کند و اکثریت و قدرت پیدا کرده اید و امیدواری زیادی به آینده دارید، ۲- دست به تشکیل و تاسیس شعب نهضت در اروپا و آمریکا زده اید و از هسته های کوچک و مطمئن شروع کرده اید، ۳- ورود و دخالت و فعالیت ما را در قادر جبهه لازم می دانستید و می دانید، ۴- فشار آوردن به مرکز جبهه و شورای آن در دعوت از نهضت آزادی و مدیریت آن را داوطلب شده اید، ۵- پیش بینی و ایجاد پناهگاه و بازگشتگاه در برابر حزب توده برای سرخوردگان و برگشتگان از جبهه را ضروری می دانید، تمام اینها را تأیید و تقدير می کنیم در **مورد بند ۳** لازم است توضیح دهم که در ابتدا همینطور بوده ما نه تنها در اصل جبهه و همراه آن بودیم بلکه تا حدود زیادی بینانگذار و گرداننده آن بودیم ولی بعداً سوء ظن افراطی و سوء سیاست و سوء رفتار عده ای از رفقای صمیمی فعال (البته این سه قسمت بنا به عقیده افراد زیادی از نهضت و خود بند) ما را وادر به کناره گیری و نهضت و جبهه را وادر به حریم گیری و حتی ایراد گیری و ضدیت کرد. در حالی که چه آن موقع و چه حالا اساس و هدف و شخصیت جبهه ملی در نظر نهضت آزادی ایران محترم و لازم بود و ما به هیچ وجه در مقابل جبهه ملی دکانی باز نکردیم و نهضت آزادی ایران را یک حزب در ردیف حزب ایران و نیروی سوم و غیره، عنصری از عناصر تشکیل دهنده جبهه می دانیم و در تمام تظاهراتمان با تجلیل و تأیید از جبهه نام برده ایم (علیرغم بی اعتمایی و حتی اتهام ها و دشمنی های

بعضی از جبهه‌ای‌ها) و بلافاصله پس از تاسیس نهضت آزادی ایران تقاضای کتبی عضویت در جبهه را فرستاده ایم ... ولی البته هیچگاه اصالت و شخصیت خود و نظریات اساسی و تا اندازه‌ای قاطعیت خود را فراموش نکرده و متنی نکشیده‌ایم. اختلاف ما با جبهه یک مقدار جنبه‌های شخصی و احساساتی و رقباتی و بدگمانی است که خیلی مهم نیست و باید چشم پوشید ولی یک مقدار هم اساسی بوده و هست. مخصوصاً در دو عدد ذیل: **(الف)** احترام و اقرار به شخصیت و رهبری **جناب آقای دکتر مصدق** و اعلام صریح نام و مقام او، **(ب)** قاطعیت و صراحت در تشخیص و اعلام منشاء بدینه‌ها و گرفتاری‌ها و تکیه کردن در اینکه شاه مشروط سلطنت می‌کند و باید **حکومت** کند. البته به لحاظ ایدئولوژی و مبانی فکری نیز چون ما معتقد و متکی به اصول اسلام هستیم و به تقوی و عمل و تربیت و فعالیت‌های عمقی خیلی اهمیت می‌دهیم با جبهه‌ای‌ها وجوه تمایزی داریم ... البته هیچ کدام اینها مانع همکاری و همراهی نباید باشد به لحاظ ما نیست. خدا حافظ شم. قربانت. بازرگان

۲۸۰

از: **یزدی، ابراهیم/۶**

به: **بازرگان، مهندس مهدی**

تاریخ: ۱۹۶۵/۵/۱۷

بسمه تعالی سرور گرامی بعد از سلام موفقیت و سلامتی آن وجود محترم را از درگاه احادیث آرزو می‌نماید. توفیقی دست داد تا در خدمت دوست و برادر عزیزم نائب الزیاره باشم و در درگاه سرور و مولای شهیدان و انقلابیون، برای پیروزی راه حق و حقیقت دعاگو باشم و خداوند مجیب الدعوه می‌باشد. و اما بعد اگر از حال و احوالات حقیر خواسته باشید بحمد الله خوب و سلامت بود. و به انجام وظایف، آنچه را که با عقل ناقص قابل تصور و پیش بینی باشد مشغولیم. ۱. در مورد کار آمریکا - البته دوست و برادر عزیز ما، که خود شاهد و ناظر قسمتی از جریانات و حوادث هستند توضیحات خواهند داد. اما خلاصه مطلب آن است که، آقای دکتر شایگان سخت در اشتباهند. و در این اشتباهات متأسفانه آلت دست هم شده‌اند - بحث بر سر گناه از کیست نیست! نخسب نیز سخت گناهکار است. شما خود به خواص این آقایان وارد هستید. آنها تعصب حزبی را بالاتر از هر چیزی می‌دانند. و بدتر از همه صفت بدی که دارند آن است که حاضر نیستند بینند که سازمانی نیز بالاتر از حزب آنها وجود دارد؟ اشکال بزرگ آقای نخسب در همین حدود است. با تمام کوشش‌های من و دوستانمان که نگذاریم و او را قانع کنیم که

فعالیت حزبی نکند و اول بگذارد که جبهه، جبهه شود، نشد که نشد. محیط آمریکا، از نظر تعداد ایرانی ها، محدود است. جمعاً در حدود ۷۰۰۰ ایرانی - محصل و طیب و تاجر وجود دارند. از این جمع گروهی، با تشدید روحیه «افرادی و انزوای» ایرانی در محیط آمریکا - ترک دین و سیاست و همه چیز را گفته و فقط به کار یا عیاشی پرداخته اند و یا صرفاً کار علمی خود - نه کاری به کار جبهه دارند و نه کاری به کار دولت. و آن وقت آنچه را که می ماند برای محل فعالیت در مرحله اول گروهی محدود هستند که جمعاً در تمام آمریکا از ۵۰۰ نفر تجاوز نمی کنند. اینها کسانی هستند که علیرغم تمام اشکالات و ایرادات مالی و در کار دوستی حاضر به شرکت در مبارزات شده و هستند. حالا تصور نمایید که تا بر سر تصاحب این اقلیت بخواهیم رقابت کنیم چه حاصلی خواهد داشت. مثلاً در شهر نیویورک که جمعاً از این تیپ افراد شاید حداقل ۵۰ نفر باشند، رقابت میان توده ای ها و جبهه ای ها از یک طرف و در جبهه هم میان شایگانی ها - فاطمی ها - حزبی ها از جانب دیگر و آن هم یک رقابت بچگانه، و بی اساس تا حدود زیادی، چه اثرات منفی روانی در ذهن همه می گذارد. کوشش ما بر آن بود که تا حد ممکن نگذاریم حداقل در داخل جبهه تناقضات ظهور و بروز نماید. حتی علیرغم تمام ضرورتی که انجام بعضی کارها جهت دوستان فداکار و وفادار نهضتی ما وجود داشت. مقادیر زیادی تا برای جلوگیری از هر گونه سوءتفاهمنی از ابراز فعالیت های تمام امکانات وسیع و فراوانی که داشتیم خودداری کردیم. اما متأسفانه دوست همزم ما نخسب گوشش بدھکار نشد و به کار حزبی خود آن هم در یک شکل ناراحت کننده ای ادامه داد. در حالی که ما - نهضتی ها - با پول خودمان - دستگاه چاپ افست و عکس برداری و تجهیزات خریداری و آن را صرفاً وقف کارهای جبهه کرده بودیم و یک ورق برای نهضت از آن استفاده نکردیم، آنها حتی با دست مطالب خود و حزب را نوشته و محرمانه برای افراد می فرستادند - البته آقای نخشب حرفی می زد معقول! که باید به دنبال عواطف جوانان، یک ایدئولوژی به آنها عرضه کرد. و اگر جبهه نکند توده ای ها خواهد بود؟ این حرف معقول بود - و لذا در یک شورا و یا هیأت اجرایی ای که علیرغم شایگان و فاطمی ها - ما اکثریت داشتیم و مطالب فکری و اقتصادی را تا آنجا که متناسب با وضع جبهه است تنظیم و به نام جبهه توزیع می کردیم و اکثریت قریب به اتفاق اعضای جبهه هم عمل ما را تائید و تشویق می کردند دیگر چه محلی برای فعالیت خصوصی محدود حزبی می ماند؟ اما ایشان اصرار داشتند که حزب مرا بفروشنده عقاید را - حزب را عرضه کنند نه عقاید را؟ لذا بالااجبار ما هم مجبور شدیم در این مورد گناه عوقب آن را که اولین و بزرگ ترین آن عکس العمل شایگان باشد به گردن او بگذاریم. نخشب دارای این

نواقص است به اضافه آنکه با تمام مخالفتی که با شخصیت پرستی دارد، تمام وجودش مبتلا به بیماری «شخصیت پرستی» است. به این عبارت که با تمام وجودش آرزو می کند و می کوشد شایگان بشود؟ صدیقی بشود؟ اما ای کاش می کوشید. برای اوضاع این تمایل و بیماری - بازرگان بشود! اما چون با غل و غش در عمل نمی شود بازرگانی و سحابی شد لذا از آن وسط چیزی نظیر معجون صدیقی ها و کشاورز صدرها بیرون می آید. و آن وقت در برابر این چنین وضعی عناصری فرصت طلب - جاه طلب، اما زرنگ تر از نخشب نظیر فاطمی ها حداکثر استفاده را می برند. این آقایان فاطمی ها به هیچ پرسنلی معتقد نیستند - دائم عفریه تمایلاتشان به چپ و به راست ۱۸۰ درجه نوسان دارد. گاه آنچنان ضد توده ای می شوند که آدم فکر می کند با دست راستی ترین جناح های هیأت حاکمه کار می کند و زمانی آن چنان توده ای می شوند، آن هم توده ای چینی؟ که آدم خیال می کند اینها خود رهبران کمیته مرکزی هستند؟ در سیاست اهل تعدی نیستند و حتی چیزی را هم به نام تعدی سیاسی نمی دانند چیست؟ آن وقت این گروه در برابر ما قرار می گیرند و از کوچک ترین عمل نخشب و حزبی کاوه را کوهی می سازند و به جنجال دامن می زند. در این میان شایگان قرار دارد. من نمی توانم از شخصیت ایشان صحبت کنم - چه کاملاً معرف حضور هستند، تنها اضافه می کنم که: ایشان به علت دوری از مملکت، مقادیری واقعیت ها فراموش کرده اند - یادم می آید زمانی که جبهه به آن حد پیشرفت کرده بود که حتی مسعودی ها هم خودشان را جبهه ای می دانستند - ایشان آرزوی برگشت به ایران را داشتند و از من خواستند که نظر دوستان خود را بخواهم. بنده هم از ایشان سوال کردم آنها هم جواب دادند که اگر ایشان خیال می کنند که اگر بیایند گره گشایی خواهند بود اشتباه می کنند آن قدر مدعی شخصیت زیاد است که حرمتی بر ایشان نخواهد گذاشت. بنده هم به ایشان مراتب را عرض کردم که رفتن شما صلاح نیست - در آنجا حتی دوستان شما چندان استقبالی از شما نمی کنند، چه رقابت شخصیت ها، جای کار مثبت اجتماعی را گرفته است. و بر سر غنایم به چنگ نیامده می چنگند. این نکته را از آن جهت اشاره کردم که ایشان خود را جانشین (که چه عرض کنم) و شاید بهتر بگویم دست راست مصدق و مصدق دوم می دانند. و با یک چنین دیدی مسائل را می خواهند حل و فصل نمایند. ولی متأسفانه در تمام چند سال خارج از کشور یک ابتکاری که مال شخص خودشان باشد که حداقل توده جوانان تیزبین، تحصیل کرده نکته سنج خارج را که با عوام الناس خیلی فرق دارند، قانع کند که ایشان واقعاً اهل ابتکارات سیاسی هستند، از ایشان ایده نشده است. درست است که نخشب و فاطمی ها دو جناح جنجالی بوده و هستند، درست است که کمونیست ها، برای بهره برداری خودشان گاهی این طرف و زمانی آن طرف را تحریک و اغوا کرده اند؟ اما آخر کسی که خود را رهبر می داند و انتظار

تبیعت محض! باید از خود ابتکار به خرج بدهد. عملاً رهبری کند؟ حتی ایشان در تشکیل جبهه نیز نقش رهبری کننده را نداشته اند، اگر کوشش شبانه روزی جمعی از اشخاص گمنام ولی دلسوز نبود، جبهه هم حتی تشکیل نمی شد! این وضع بود تا آنجا که ایشان سخت ناراحت شدند - همانطور که همه ما ناراحت بودیم و زجر می کشیدیم. خوشبختانه ایشان هنوز نسبت به من و دوستان ما لطف داشتند. ما هم تا آنجا که ممکن بود حقایق را به ایشان می گفتیم. به خصوص در اینکه فاطمی ها - که رگ حساس شایگان را در دست دارند و مسایل را به او تلفیق می کنند و خطر آن و اینکه بالاخره شما باید ابتکار به خرج بدھید و اختلافات را با ابتکار حل کنید خودتان را بالاتر از سطح اختلافات بگذارید تا حل شوند نه آنکه آنقدر خودتان را پایین بیاورید که شما هم جزو اختلافات بشوید. عرض کردم علیه نخشب شما جبهه نگیرید. تمام خودتان را پایین نیاورید. به نفع فاطمی جبهه نگیرید. مقام خودتان را پایین نیاورید. به نفع فاطمی جبهه نگیرید که دیگر حرف شما خریدار نخواهد داشت. عرض کردم شخصیت شما مال خودتان نیست. مال جبهه است. شما قضاوت های خصوصی را دخالت ندهید! نگذارید این شخصیت لطمہ بخورد. ما در خارج از کشور فقط از رجال شما را داریم. عمل شما - حرف شما معرف حکومت ملی ماست! باید با یک چنین دیدی شما اختلافات را حل کنید طوری عمل کنید که شما را کسی طرف دعوی نداند تا موفق شوید ولی اگر شما خودتان را طرف دعوا فرار دادید چه کسی آن وقت باید بیاید دعواهای شما را با دیگران حل و فصل کند؟ بنده تمام این عرایض را خیلی بیشتر و بیشتر ساعت ها روزها، عرض کردم. تا کنگره سوم جبهه در دو سال پیش مطرح شد. قبل از کنگره مجدد، ایشان از من نظر خواستند. در منزلشان بنده را احضار کردند رفتم. گفتند به نظر تو من چکار کنم بنده عرایضم را تکرار کردم و اضافه کردم شما در جلسات عادی جبهه که محل بحث این مسایل است شرکت می کنید رئیس افتخاری شورا باشید اما کارهای عادی روزمره را بر عهده دیگران بگذارید. شما با بیرون بودن اما نه به مفهوم جدا بودن از جبهه، بهتر خواهید توانست به جبهه خدمت کنید در مسایل اساسی و کلی و در موارد اختلافات شما حکم باشید و ما مسایل را به شما رجوع می کنیم. در مواردی که مسایل اساسی نظیر نامه به مقامات رسمی بین المللی و یا مصاحبه ای مطبوعاتی و یا نطق ها و جلسات عمومی است شما باید - نطق کنید تحریک احساسات کنید. با این روش شخصیت شما که باید به نفع جبهه حفظ شود، بیشتر خواهد بود. البته به شما عرض می کنم که دلیل دیگر این پیشنهاد من این بود که هر قدر این رجال دور از تصور و تخیل از یک رهبر بزرگ به آنها نگاه می کنند و شاید به فضل خدا این تصورات مفید برای توسعه مبارزات بشود. ایشان این پیشنهاد را

پذیرفتند قرار شد من در شورا و کنگره مطرح کنم و سپس در اساسنامه نیز تغییراتی بدهیم و یک کمیته عالی و داوری پیش بینی کنیم که اخبار و مسئولیت حتی انتخاب اعضای آن را در اختیار ایشان بگذاریم تا در موارد اختلافات ایشان ریش سفید و کدندا باشند - ایشان هم قبول کردند. بنده هم در کنگره طرحی تهیه و به کنگره پیشنهاد کردیم. اما بلا فاصله این پیشنهاد با مخالفت شدید هر دو جناح - نخشبی ها و فاطمی ها روبرو شد. و آقای دکتر شایگان هم به جای آنکه - حداقل با فاطمی ها که ظاهراً از ایشان حرف شنوی دارند دستور بدهند که با پیشنهاد موافق هستند و آنها هم رأی بدهند، در برابر تشنجات کنگره یک ژستی گرفتند که کار را خیلی خراب تر کرد. در این کنگره - به علت تشنجات و دسته بندی - من و دوستانمان تصمیم گرفتیم که استعفا بدهیم اما مجدداً چون احساس کردیم که ممکن است گناه این نابسامانی را بر گردن ما بگذارند و بعد به امید اصلاح نشستیم اما بعداً آقای دکتر شایگان توسط آقای صادق قطب زاده نائب رئیس کنگره - به کنگره پیغام دادند که باید به ایشان جهت اداره جبهه ملی اختیارات تام بدهند. و حتی هر قدر کنگره اصرار کرد که حداقل بفرمایید که اختیارات تام برای چه منظوری و در چه مواردی گفتند بدون قید و شرط در تمام موارد نظر تغییر اعضای شورا - انحلال شورا - در مسایل انتشاراتی دعوت هر کس که مورد نظرشان باشد برای عضویت در شورا - و غیره. بر اثر این پیشنهاد افکار عمومی کنگره به شدت علیه ایشان تحریک شد. هر قدر هم ما خواستیم قبل از طرح آن در کنگره ایشان را راضی به تعديل کنیم نشد که نشد. و در نتیجه گروه فاطمی ها از جلسه خارج شدند. البته اکسیون کردند - به این امید که جلسه را از اکثربت ییاندازند. اما جلسه به شرح زیر اکثربت داشت. مطابق اساسنامه جلسات کنگره با دو سوم نمایندگان حاضر در محل کنگره رسمند دارد. تعداد نمایندگان کنگره جمماً ۳۴ نفر بودند. که از این جمع ۳ نفر به علت عدم بودجه و بعد مسافت شرکت نکردند. یک نفر بعد از یک روز شرکت در جلسه، به علت گرفتاری های شخصی به محل کار خود برگشت آقای فیروز پرتوی که اکنون در تهران یا تبریز هستند و به اتفاق آقای علی شریعتی به ایران برگشتند) بنابراین جمع حاضر در محل ۳۰ نفر بوده اند. دوستان آقای فاطمی ۸ نفر بودند که خارج شدند. ۲ نفر به علت این اختلافات از شرکت در جلسه خودداری کردند ۲۰ نفر در جلسه باقی ماندند - منجمله آقای دکتر پارسا خواهرزاده گرام خود دکتر شایگان - بنابراین کنگره اکثربت داشت. و برای رفع اشکال و خروج از این لیست کنگره به شورای منتخب خود اختیار کامل داد تا مسئله را با خود آقای دکتر از طریق مذاکرات هر طور که صلاح بداند حل کند چه در کنگره برای حفظ شخصیت ایشان ما نگذاشتیم جواب رد به دکتر بدهند. در طی مذاکرات کوشش بسیار شد. به آقای دکتر پیشنهاد شد که هر کس را نمی خواهند عضو شورا باشد بفرمایند او استعفا خواهد

داد. توضیح دادیم که افکار عمومی با اعطای اختیارات موافق نیست پافشاری ایشان از یک طرف و رد آن از طرف شورا به نفع هیچ یک از طرفین نیست. اما باز بحث ادامه یافت و ایشان حاضر نشدند. و تنها ایشان تهدید می کردند که علیه شورا اعلامیه خواهند داد. توضیح دادیم که آقای دکتر این به ضرر هر دو طرف تمام خواهد شد. رهبر باید مبتکر باشد نه خود دنباله روی حوادث!! آتش اختلافات هم از هر طرف دامن زده می شد. انتشارات غیرواقع و بهتان آمیز و دروغ با امضاهای مستعار از جانب فاطمی ها منتشر گردید. به آن حد از افتضاح رسید که دیگر محلی برای شرکت ما در آن مسایل غیرسالم باقی نماند. به تدریج خود را از ماجراهای کنار کشیدیم. ارتباطمان فقط دوستانه سلام و علیک و وظیفه مان انتشارات بود. در این انتشارات نیز هر موقع فرصتی بود از ایشان کسب نظر می کردیم. ایشان هم انصافاً تا ما در آمریکا بودیم و می دانستند که مسئول انتشارات هستیم آنها را جز در چند مورد که در جلسات علنی در حضور دانشجویان تخطه کردند - حرفى نزدند! بعد از خروج ما از آمریکا دامنه اختلافات بالا می گیرد تا آنجا که لابد شنیده اید که اخیراً ایشان جبهه ملی در تبعید را اعلان کرده اند - که ای کاش نمی کردند! خدا شاهد است من دلم به حال این ملت و بیشتر از آن به حال این پیرمرد می سوزد! در شب قبل از خروج از آمریکا برای آخرین بار به دیدار دوستان برای خداحافظی رفتم و باز عرض کردم که مبادا این کار را بکنند باز عرض کردم ساده ترین راه حل آن است که اجازه بدنه که نخشب را وادر کنیم بی سرو صدا از جبهه استعفا بدهد و برود. فاطمی هم که نیست و شورای سالمی درست می شود - که می توان با آن کار کرد. اما ایشان بعداً فرموده بودند که شورا منحل بشود و یک هیأت سه نفری با مشارکت فاطمی و یکی از دوستانش و یک نفر هم از دوستان نخشب کار جبهه را اداره کند؟ و ایشان تصور کردند که توده دانشجو زیر بار خواهد رفت. فکر کردند که حل اختلافات فقط در سطح بالا ممکن است بدون آنکه به عقاید توده پائین هم احترام گذاشته شود. با اعلام جبهه ملی در تبعید - وضع جبهه ملی آمریکا بیشتر و اروپا کمتر در یک بحران جدیدتری قرار گرفته است. دانشجویان به شدت عصبانی هستند. بیش از برکلی توده ای ها استفاده خواهند برد. بدینختی اینجاست که تمام این افتضاحات در زیر چشم دشمن - آنجا که بیش از هر کجا باید عقل و درایت و اتحاد کلمه وجود داشته باشد به وقوع می پیوندد. سرور عزیزم بنده شرم داشتم که این مسایل افتضاح را به قلم بیاورم. می دانستم و می دانم که شما در چه وضعی قرار دارید احساس می کردم که با مشکلات فراوانی که در برابر شما قرار دارد و من از تغیر این مسایل گره ای از کار شما نخواهم گشود. بر این مبنای بود که اوامر شما را که مکرر خواسته بودید جریان را مشروحاً عرض کنم ندیده می گرفتم که روا نمی داشتم این

قصه های بی سروته را به هم بیافم و آنچه را که شنیدنش گریه آور است برای شما بنویسم. اطلاع شما از این حوادث چه سود؟ ترجیح دادم که شما مرا متمرد بدانید در ارادت و خلوص من نسبت به خودتان شک کنید تا این کلمات و تقریرات را - ولو به همین ناقصی و جزئی که عرض شد - نشنوید. به هر حال این ماجرا هنوز ادامه دارد. و روز به روز بدتر و بدتر می شود. ای کاش آقای دکتر شایگان یک برنامه ای داشتند و ما نمی توانستیم روی آن حساب کنیم و سپس حضور را قانع سازیم که این عملیات ایشان روی حساب و طبق نقشه و برای انجام برنامه ای است اما خدا شاهد است که این طور نیست. یا حداقل ایشان نتوانسته اند و یا نخواسته اند آن را برای نه تنها من و دوستان بلکه برای احدی بازگو کنند!! اگر اینجا من بیشتر لحن گله و یا شاید حمله را متوجه ایشان می کنم این دلیل ارادت بیشتر من به ایشان است. خوب یا بد، با دلیل و یا بدون دلیل - خوشبختانه و یا بدبختانه، شخصیت ها هنوز در مملکت ما - حتی در میان روشنفکران ما موثرند - خیلی هم اثر دارند. و خوب یا بد، ایشان هم جزو آن شخصیت ها هستند. که باید آن را برای پیشرفت مقاصد ملی حفظ کرد و نه برای خاطر خود ایشان. لذا انتظار ما از ایشان غیر از سایرین است. ما با سایرین کاری نداریم خوب یا بد آنها اثری محدود در کارها دارند. اما ایشان که این چنین نیستند. این است که طرف صحبت ما البته ایشان خواهد بود. لذا استدعا می کنم کلیه امکانات اخلاقی خودتان را به کار ببرید تا ایشان را از این ماجراها کنار بکشانید. نگذارید بیش از این ایشان خود را در این ماجراها وارد کنند. نفوذ اخلاقی خودتان را به کار ببرید از آقای دکتر مصدق امکاناً کمک بگیرید. راه حل پیشنهاد ما این است که مشکل جبهه ملی آمریکا را باید صرفاً از طریق انتخابات آزاد توسط جبهه اعضای آن حل کرد. راه حل دموکراتیک. دکتر شایگان باید خود را داخل و جزو این مشکلات بکند. خود را فوق و بالای همه این مسایل قرار دهد. و این وقتی است که البته ایشان نظری تمام رجال ما - تصمیمات و اعمال جواب آن را به صورت یک حرکت نابخردانه و بچه گانه تلقی نکنند و حاضر به قبول و تبعیت از آنها شوند. در یک چنین انتخاباتی نه نخشب خواهد بود و نه فاطمی ها. اما خود ایشان - به نظر ما - ایشان بهتر است از آمریکا خارج شوند. وجود خودشان را محبوس و مقید نسازند. به دنیای وسیع تری نگاه کنند - تمام دنیا که نیویورک نیست! و ایشان هم تنها کسی نیستند که با این مشکلات دست به گریبانند - سازمان نهضت در خارج از کشور حاضر است زندگی ایشان را در هر کجا که مایل باشد وجودشان به حال مبارزه مفیدتر باشند تامین کند. و اگر ایشان هم به صداقت و بی نظری ما اعتقاد دارند باید این پیشنهاد را پذیرند - و بگذارند تا صفحه جدیدی باز شود. و طرح جدیدی مطرح گردد آخر تا کی. ولی جانان

من بردہ دل و جان من - بردہ دل و جان من - دلبر جانان من - تکرار مکرر والله بخدا مردم و همه از این وضع خسته شده اند. امیدوارم مرا از این همه پر حرفی خواهید بخشید. بقیه مسایل در قسمت دوم نامه

قسمت دوم: این قسمت مربوط به برنامه های خود ماست که مشروحاً عرض می گردد. وقتی نهضت در ایران اعلام شد. میان دوستان ما در خارج از ایران نیز بحث شد که آیا ما هم نهضت را مستقلأً اعلام کنیم یا خیر؟ برای جواب به این سوال دو مطلب در برابر ما قرار داشت: اول اینکه موجبات اعلام استقلال نهضت در داخل کدام بوده؟ دوم اینکه آیا چنین موجباتی در خارج نیز وجود دارند یا خیر؟ در قسمت اول ما این موجبات را به دو دسته کلی تقسیم کردیم: ۱. موجبات سیاسی ۲. موجبات ایدئولوژیک یا عقیدتی.

در موجبات سیاسی مسأله روشن بود - کم کاری - عدم در ک منطقی از مبارزات - عدم قاطعیت دو عواملی بودند که دوستان ما را در برابر ضرورت اعلام موجودیت نهضت قرار می دادند. این موجبات در خارج از کشور تا حدود زیادی وجود نداشتند به عبارت دیگر بنا به دلایلی - ما می توانستیم جبهه را قاطعیت بدھیم و دادیم - سریع کار کنند - محکم کار کنند - منظم کار کنند - در مقام مقایسه با آنچه که می شود «و ممکن» است انجام داد نه در مقایسه با آنچه «باید» بشود - جبهه در خارج از کشور خوب کار می کرد. لذا موجباتی برای فعالیت مستقل وجود نداشت. اما موجبات ایدئولوژیک - این خلع فکری و عقیدتی در خارج نیز وجود داشت و دارد. در مبارزات اجتماعی بدون تکیه بر یک ایدئولوژی جامع نمی توان مبارزه قاطع و موثر نمود. اگر به لحاظ اسلامی فکر کنیم که همه جا قید مبارزه - فی سبیل الله است. سبیل الله در مفهوم وسیع خود - ایدئولوژی اسلامی است. اگر از دریچه چشم حسین ها نگاه کنیم آنما الحیوٰت عقیدت و جهاد - جهاد و مبارزه بدون عقیده فایده ندارد و موثر و مفید نیست عقیده هم بدون آنکه شخص حاضر برای مبارزه و جهاد در راه آن باشد موثر نخواهد بود. از طرف دیگر هر قدر مبارزه جلوتر برود. تحرک و قاطعیت بیشتری لازم دارد. برای قاطعیت و تحرک بیشتر - ضرورت حکومت ایدئولوژی بر مبارزه بیشتر می گردد. لذا وقتی مبارزه به مراحل نهایی تعدلی مبارزه سیاسی به مبارزه انقلابی می رسد. عملأً تنها کسانی قادر خواهند بود که مبارزه انقلابی را شروع کنند که مسلح به حریبه و اسلحه ایدئولوژیک باشند چه این وحدت ایدئولوژی است که وحدت در عمل و فکر و تصمیمات را ایجاد می نماید. تحرک می دهد ثبات می آورد. وقتی از سارتر در کوبا (۱۹۶۱) راجع به نقش ایدئولوژی در انقلاب سوال می کنند می گوید شما به من نشان بدھید یک انقلاب پیروزمندی را که در آن ایدئولوژی حاکم نبوده است. جبهه ملی در کل فاقد چنین ایدئولوژی بوده

است و می باشد. و از طرف دیگر نیز جبهه مجموعه احزاب و دستجات سیاسی نیست - عناصر منفرد است و حاصل این وضع همان و همین تشنجهات و هرج و مرج هاست. و توسعه این تشنجهات نتیجه یک تغییرات عمیق درونی در مبارزه است. این تشنجهات علامت تغییرات درونی و تکوین ضرورت های جدید است. ضرورت هایی که جبهه با شکل فعلی خود - ولو همه عناصر آن آگاه و هشیار - قادر به جواب و پاسخ گویی به آن ضرورت ها نیست. این نهایت اشتباه است اگر ما بخواهیم جبهه بیش از آنچه که قدرت دارد و می تواند عمل کند. انتظار از جبهه برای انجام یک سری از مسایل، یک انتظار بیجاست. جبهه نمی تواند آنطور عمل کند و اگر بخواهد عمل کند جبهه خرد می شود. مبارزه ملت ما توسعه یافته است. به بسیاری از قشراهای جامعه ما رسیده است و سعت مبارزه در میان این قشراها - مسایل جدیدی را مطرح ساخته است. همراه با وسعت مبارزه، آنها که تجربه بیشتری یافته اند به مسایل جدیدتری فکر می کنند و آن مسایل عبارت از این است که آیا با همین برنامه ها - عملیات باید قانع بود؟ آیا صرفاً با میتینگ و اعلامیه می شود دشمن را وادار به عقب نشینی کرد؟ این سوالات، عکس العمل منطقی تجارب مبارزات سیاسی است. در تمام انقلابات، همه جا این سیر طبیعی به چشم می خورد. ملت و مردم مبارز، قشراهای مبارز باید در طی مبارزات سیاسی نه تنها تجربه بیاموزند بلکه بالاتر از این تجارب بیاموزند که وقتی توسعه مبارزه - مسئله را برای دشمن به صورت بودن یا نبودن او مطرح می سازد، دیگر این نوع از اشکال مبارزه موثر نیست که سهل است دشمن حتی اجازه آنها را هم نمی دهد. عملاً هم می بینم که در کشور ما - دشمن - ابتدایی ترین شکل اعتراض را که در همه جای دنیا - شکل مذهبی مسالمت آمیز را دارد، با چه خشونتی جواب می دهد - خشونت و عکس العمل شدید دشمن در برابر اعتراضات مسالمت آمیز در برابر آنها که با قوانین تدوین و تکوین انقلاب در یک جا در آنها هستند یعنی تکوین ضرورت های جدید و یعنی ورود به مراحل جدید و دوران جدید - یعنی باید مبارزین سیاسی - اگر آگاه باشند و این ضرورت ها را در ک کنند، خود را آماده برای مراحل جدیدی بسازند! عملاً هم می بینم که در کشور ما - بعد از ۷ سال کار مخفی - در سال های ۳۹ - هم ضرورت کار علنی را در ک کردیم - خود را سعی کردیم آماده کنیم - تا حدی آماده هم کردیم. مهم نیست که شکست خوردیم! و یا دشمن را نتوانستیم سرنگون کنیم اما حاصل همه آن کوشش ها یک جهش وسیع و همگانی در مبارزه بوده است. شما وسعت مبارزه را در حال حاضر با آن سال های تاریک بعد از ۲۸ مرداد حساب کنید؟ خیلی جلوتر آمده ایم. اکنون بعد از یک جنگ و جدال طوفانی - در سطح - هوا آرام شده است. اما نتیجه این آرامش اجباری توجه همه مبارزین به تکوین ضرورت های جدید است. دیر یا زود مبارزه با شکل جدید خود باید شروع شود. و یا شروع خواهد شد. اگر در سال های ۳۹

شکل جدید مبارزه در مقام مقایسه با نهضت مقاومت با شکل محدود - مخفی - این شکل جدید - عبارت بود از مبارزه علنی - وسیع - همه جانبه آیا مبارزه جدید ما در آینده که دیر یا زود شروع خواهد شد چگونه خواهد بود - آیا باز علی - وسیله - همه جانبه - و مسالمت آمیز؟ خواهد بود! مسلماً خیر؟ اشتباه هست اگر چنین فکر کنیم. تجربه و درس بزرگ دوران ۴ ساله گذشته این است که: اگر حرف منطقی و حسابی ما را دشمن با گلوله جواب داده است آیا ما می توانیم جواب گلوله ها را با حرف های منطقی و حسابی بدھیم! اگر این چنین فکر کنیم و جواب بالا مثبت باشد دنیا به ما خواهد خندید. نه روش و جواب ما اسلامی است و نه دنیا پسند و نه عاقبت بخیری! جواب به چنین سوالی منفی است از اول منفی بوده است و لکم فی القصاص حیات یا اولی الالب! اما چون اکثریت اولی الالب نیست و انسان موجودی است که می کوشد اول همه چیز را با تجربه بیاموزد لذا باید تجربه می کرد و لذا تجربه کرد. و حالا به اینجا رسیده است که خیر جواب سوال بالا منفی است. **کلوخ انداز را پاداش سنگ است!** و این تنها در ک ما و شما از این تجربه نیست. دشمن که خود بهتر از ما به عوامل سیاسی و علل تغییرات اجتماعی وارد است و مرتب کارش تجزیه و تحلیل علمی این نوع حوادث است او خود به وجود و حدوث و تکوین چنین ضرورتی در بطن جامعه ایرانی پی برده است. این تصادفی نیست که همه جا انتظار و چشم ها - در محافل بین المللی متوجه ایران باشد و بگویند و نگران باشند که بعد از ویتنام نوبت ایران است! تصادفی نیست که از هم اکنون دشمن خود را برای مقابله با این دوران آماده می سازد - تصادفی نیست که مستشاران آمریکایی ارتش ایران را برای مقابله با جنگ های انقلابی آماده می سازند. Ranger و کماندو تریت می کنند. تصادفی نیست که متخصصین ضد جنگ های چریکی آمریکایی به ایران اعزام می گردند. آنها خود می دانند که چه کرده اند و نتایج اجتناب ناپذیر آن چیست؟ ولی چاره ای ندارند - چندین چراغ دارند و بی راهه می روند خاصیت سیستم آنها چنین است خروج از تارهایی که به دور خودشان تنیده اند مشکل است. لذا با علم به این نتایج است که بجای قطع ریشه های فساد به مقابله با عکس العمل مردم می پردازند - چه قطع ریشه های فساد یعنی خودکشی یعنی قطع خودشان که آن هم معقول نیست. بنابراین مسئله در برابر ملت ما اکنون آمادگی و تدارکات برای این چنین دوره ای است. اما تدارکات این دوره و مشخصات این دوره از همه جهات با دوران های قبل متفاوت است و فرق خواهد داشت و باید داشته باشد. ماهیت نوع مبارزه در این دوره احتیاجات جدیدی را مطرح می سازد. این احتیاجات، درهای جدیدی را به روی ما می گشایند - امکانات جدیدی به ما می دهند. این واقعیت ها کدامند؟ به طور خلاصه! و در رأس تمام آنها -

ضرورت تشكیل و مبارزه ایدئولوژیک است. نمی توان یک سازمان انقلابی بنا نهاد - دست به یک مبارزه انقلابی زد بدون آنکه مجہز به ایدئولوژی بود - آن هم ایدئولوژی مناسب و انقلابی اگر به همین حد از بحث در این امر قانع باشیم سپس این مسئله مطرح می گردد که چه نوع ایدئولوژی باید و می تواند سلاح جنگی ما باشد! خیلی واضح و ساده باید بگوییم که در دنیای عرب خلاء است و خود آنها در اثر این خلاء به گیجی و گنگی دچارند - در یک تجزیه و تحلیل نهایی - تنها دو سیستم فکری - دو مکتب فکری - دو طرز تفکر - دو جهان بینی در برابر هم قرار می گیرند. یکی مکتب مارکسیسم و دیگری اسلام - ما بارها - چه در نشریات تئوریک خود و چه در سخنرانی ها و جلسات از این واقعیت صحبت کرده ایم که اسلام برای ما تنها یک مذهب نیست اسلام ایدئولوژی ماست. اسلام طرز تفکر ماست. اسلام یک مکتب فکری است. مکتب فکری که بالاتر از زمان و مکان قرار دارد - جهانی است. شعار «مسلمانان جهان متحد شوید» که توسط ما مطرح شد در ۱۵ سال پیش موید این است. مجلات فروغ علم - گنج شایگان - پیکار اندیشه - نموداری از چنین طرز تفکری و چنین دیدی از اسلام بوده اند و هستند. در سطح یک چنین برخورداری و ایده ای از اسلام به صورت مکتب فکری - طرز تفکر - ما معتقدیم دنیای اسلام سرزمین اسلام - امت اسلام - دنیای سومی است که از نظر سیاسی عامل تعیین کننده در صحنه جهانی خواهد بود. دنیای سوم - آنچه امروز غرب و شرق آن را خوانده است و بلوک میانه آنچه را دیروز ما می گفتیم همه حاکی از واقعیت مزبور است. به طور اختصار - ما معتقدیم در دوران آینده، مبارزات، مبارزات قاطع تری خواهند بود. دو گروه صلاحیت دارند - یعنی به علت اعتقاد ایدئولوژیک خواهند توانست نسبت به مسایل انقلابی در ایران فکر کنند. هر دو دارای مکتب فکری هستند. هر دو دارای طرز تفکر جهانی هستند. هر دو مبارزه را تنها یک مبارزه ملی از یک جریان جهانی نمی دانند. این گروه در کنار یا در برابر هم قرار دارند - این دو گروه مارکسیست ها با تمام شعبات دسته بندی های درون آن - از توده ای های چینی که قوی تر از همه هستند و خواهند شد - توده ای های مردمی و توده ای های ملی (سومی) از یک طرف و از طرف دیگر مسلمانان با تمام دسته بندی های درون آنها از افراطیان ارتجاعی تا محافظه کاران همه قرار دارند هر کدام از این جناح و یا دو گروه یا بلوک در ایران دارای مشخصاتی هستند! مارکسیست ها - از یک فرهنگ مدون جهانی برخوردارند - هزاران دانشمند از سرتاسر جهان شب و روز کار می کند و محصول کار آنها هزاران کتابی است که به صدها زبان در تمام دنیا منتشر می گردد. آنها از یک سیستم ارتباطی قوی بین المللی برخوردارند که نتایج این تحقیقات را به سرعت در اختیار آنها قرار می دهد. این سیستم ارتباطی قوی پیوستگی و پیوند ایدئولوژیک و به عبارت دیگر پیوند معنوی و فکری میلیون ها انسان را قوی تر و عمیق تر و

سرنوشت آنها را هم وابسته تر و نزدیک تر ساخته است. اختلافات آنها خیلی سطحی تر و گذران تر است تا اختلافات جناح مسلمانان. مارکسیست ها وارت یک تحرک و دینامیسم قوی - زنده و پیشرو هستند اما دارای نواقصی هستند. مارکسیست ها در اصل ایدئولوژی دچار کمبود هستند! کمبودی که به تدریج حتی در مراکز و مراحل پیشرفت آنها محسوس می گردد. کمبودی که اگر امروز به علت تحرک شدید و پیشروی سریع ضرری نمی رساند، به محض آنکه هیجانات عاطفی فروکش کردند و نان و آبی فراهم شد آن کمبود بروز و ظهور خواهد نمود. اما نواقص دیگری را هم دارند که نمی توان در حال حاضر از آنها گذشت. مارکسیسم ثوری قرن ۱۹ اروپاست مارکسیسم در هر کجا که با اسلام مصاف داده است شکست خورده است. مارکسیسم تنها در موافقی به سرعت در کشورهای اسلامی پیشرفت کرده است که آگاهی اسلامی مردم بیدار نشده بود. مارکسیسم غیرقابل انطباق با فرهنگ و زندگی و فلسفه مردم مسلمان است. اما طرز تفکر جهانی اسلام - مزایایی در اصل دارد اشکالاتی در سر راه - اسلام طرز تفکر واحد جهانی است. به تمام سوالات ما جواب می دهد. راه حل ارائه می نماید. اما ما مسلمانان اگر چه وارت یک فرهنگ غنی و وسیع هستیم اما خرافات - سنن غیرمنطقی کهنگی ها و پوسیدگی ها جامعه عقب مانده دست و پای این فرهنگ را بسته اند - آزاد نیست - این غلاف و این قالب تنگ و ناموزونی که ما برای اسلام درست کرده ایم. جوامع اسلامی در سالیان دراز گذشته بدان بسته اند، مانع از رشد و شکوفایی و باروری آنست. اما در سال های اخیر - بعد از اوج جنبش انقلابی اسلامی در سرتاسر دنیای اسلام، قدم های بزرگی برداشته شده است که مایه امیدواری است. اگر این بحث را بخواهیم در همین جا متوقف سازیم باید خلاصه کنیم که ایدئولوژی اسلامی - علیرغم تمام این اشکالات به سرعت در صدد از بین بردن موانع می باشد. اما در عوض وجود این موانع در سر راه - نقاط مثبت فراوانی وجود دارد. در اصل - ایدئولوژی اسلام نواقص مارکسیسم را که ندارد هیچ - از آن کامل تر است وسیع تر است. جواب بشر را منطقی تر داده و می دهد. ثانیاً منطبق با فرهنگ ملت ماست. ملت ما با آن آشناست. قابل فهم است. سرعت رشد و توسعه سالم آن خیلی و به مرتب بیشتر از مارکسیسم است. ممکن است در بادی امر - اگر صرفاً ما پایگاه خود را روشنفکران فرض کنیم، رشد و توسعه آن را در میان روشنفکران - خواه روشنفکران قدیم - و خواه جدید - با اشکالات زیادی برخورد کنیم! اما فراموش نکنیم که اگر بخواهیم انقلاب کنیم و انقلاب بر اساس تکیه بر توده ها باشد، باید دید توده مردم عکس العمل آنها چه خواهد بود. شاید برای روشن شدن قضیه بهتر باشد حواله شما را به انقلاب الجزیره بدhem - که چگونه رهبران انقلاب مستقیماً به توده مردم رجوع

کردند - و بعد از آنکه توده مردم - با فهم و ایده کلی اسلامی به حرکت درآمد. و به تدریج در درون خود - در طی مبارزات - در کوره انقلاب، افکار و عقاید اصیل اسلامی خود را درک کرد، تازه روشنگران - آن هم نه ابتدا بر اثر درک منطقی بلکه به صرف عواطف به دنبال انقلاب حرکت کردند - و سپس در درون انقلاب وقتی با توده ملت ممزوج شدند و همه در کوره انقلاب ذوب شدند و آدم های جدیدی شدند، به اهمیت و عظمت ایدئولوژی اسلام و توانگری آن پی بردن. نمونه و در رأس همه این روشنگران عمر اوزگان است که نویسنده کتاب معروف **افضل الجهاد** می باشد. اسم این کتاب براساس حدیث نبوی افضل الجهاد کلی ممحق عنده سلطان الجزایر می باشد. عمر اوزگان - تئورسین حزب کمونیست الجزیره بوده است. وقتی انقلاب آغاز می گردد. وقتی توده ملت برای پاسخگویی به گلوله دشمن - گلوله را انتخاب می کنند. حزب کمونیست الجزیره - نظیر سایر احزاب سیاسی انقلاب را تحظیه می نماید. اما عمر اوزگان علیرغم نظر حزب - در تحت تاثیر عواطف به انقلاب می پیوندد. و سپس براساس آنچه که خود نوشته است، وقتی به میان توده مردم برمی گردد - امکان آن را می یابد که با ایدئولوژی جدیدی آشنا شود - طرز تفکری که تا آن زمان بیماری روشنگری او مانع بود که حتی راجع به وجود آن هم فکر منطقی بنماید. این تحول در زندگی ایدئولوژیک او را دگرگون می سازد - راه جدید و دنیای تازه ای برای او مطرح می شود. آیا برای ما هم در ایران راهی جز این است؟ آیا ما می توانیم به صرف اینکه عقاید ما نظیر مارکسیست ها تدوین نشده است دست به عمل نشویم! نه ما فکر می کنیم نه ما معتقدیم باید دست به کار شد. باید کار را بر اساس و محور ایدئولوژی اسلامی آغاز کرد. سپس در درون انقلاب - در دوران مبارزات به تدریج ایدئولوژی خود را به آن صورت که باید مدون ساخت. در حال حاضر ما می توانیم و باید حداقل ممکن را که جهت همکاری ما ضروری است تدوین کنیم و این آن چیزی است که ما انجام داده ایم. ما معتقدیم اگر جنبش اسلامی - اگر ایدئولوژی اسلامی - یک پدیده جهانی است تدوین و ترتیب و تنظیم آنها در سطح جهانی - در تمام دنیای اسلام انجام گرفته و خواهد گرفت - ولذا بررسی و تعقیب نهضت فکری اسلامی در سرتاسر دنیای اسلام باید و می تواند چراغی فرا راه ما باشد. اگر کمونیست ها با تمام قوا - ریزه خوار فرهنگ جهانی خود هستند! چرا ما نباشیم! چرا ما نکوشیم تا با ایجاد یک سرویس ارتباطی در سطح بین المللی از دنیای اسلام - افکار و عقاید و پیشرفت ها و تحقیقات جدید دنیای اسلام را نشناسیم و عقاید و افکار و تصورات ایدئولوژیک خود را به دنیای اسلام نشناشیم. ما می توانیم و باید چنین کیم. اما در سطح و در درون مبارزات خودمان - همانطور که گفته شد - شанс و احتمال فقط برای دو گروه جهت جواب گویی به ضرورت انقلاب در ایران وجود دارد. گروه مارکسیست ها و گروه

مسلمانان. و گفتیم که چرا ما - عناصر آگاه و هشیار مسلمان - می توانیم و باید به این ضرورت جواب بدھیم. ولذا برای جواب گویی به این ضرورت این سوال پیش می آید که آیا می شود چنین پاسخ گویی را از جبهه ملی انتظار داشت؟ خیر! آیا می توان از علماء به تنها یی انتظار داشت؟ خیر؟ بلکه باید خود را مجهز ساخت. تمام نیروهای معتقد به این چنین راه و طرز تفکری را بسیج کرد و سپس بانهایت و صداقت و صریح و روشن به میدان آمد. امروز اکثر مبارزین ما دچار یک نوع ابهام و گیجی شده اند - بر اثر این ابهام و گیجی در همه جا، به جان هم افتاده اند. بدون آنکه کمی نسبت به علل آن عمیقاً فکر کنند علی الخصوص اگر مهارت دشمن را هم در بهم اندازی به آن اضافه کنیم. ما معتقدیم عمل بالا به تمام این اختلافات - در میدان عمل - خاتمه خواهد داد یک راه جدید و طرح نوینی در برابر آنها باز خواهد شد - ما مطمئن هستیم که همه احساس خواهند کرد که این عمل انعکاس آرزو و تمایل و خواست قبلی همه آنها بوده است. حتی خواست طرفین دعوا کنند. ما معتقدیم اختلافات موجود را نمی توان و نباید با گفت و شنود حل کرد. این اختلافات را باید و تنها می توان در عمل حل کرد و با عمل حل کرد و فیصله کرد - عمل پیشنهادی ما جواب روشن به تمام این اختلافات است. در میدان عمل اینها که چگونه نهضت - علیرغم تمام مشکلات اولیه خود توانست قدر متین همه نیروها بشود - و چگونه نمی شود باور کرد که راه نهضت در یک سطح عمیق تر و وسیع تری به پیروزی های بزرگ تری نیاز جامد - نقطه عطف تاریخ ما و دنیای اسلام نگردد. پیروزی نهایی و تحقق نهایی ایدئولوژی اسلام و طرز تفکر مبانی ما - دفعتاً و ناگهانی در همه جای دنیای اسلام ممکن نخواهد بود. لذا در مرحله عمل - این پیروزی مرحله ای و دوره ای خواهد بود و یا به عبارت دیگر انقلاب نهایی - مجموعه ای از پیروزی انقلابات محلی در سطح کشوری خواهد بود. هر یک از کشورهای مسلمان موظف است ابتدا برای آزادی کشور خود بکوشد - آزادی کشور الجزیره - غیرمستقیم یک پیروزی برای ملت ما بوده است. آزادی و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران - اگر چه در سطح انقلاب ملی است اما به علت تکیه گاه ایدئولوژیک و فکری و عقیدتی - پیروزی انقلاب جهانی اسلام در یک مرحله ای محسوب می گردد. لذا با یک چنین دیدی و برخوردی است که ما باید کار خود را آغاز کنیم. نیروهای خود را بسیج نماییم. اما مفهوم این کار مستقل ما - نباید و نمی تواند به هیچ وجه مغایرت با جنبش پرخیر و برکت علماء باشد و یا جدا از جبهه ملی باشد - هر یک از این دو نیز به نوبه خود دارای وظایف تاریخی هستند. مبارزات جبهه ملی - عواطف سیاسی قشری از مردم ما - که اکثراً روشنفکران هستند تحریک و تهییج می نماید. آن را وسعت می دهد و آنها را به میدان مبارزه می کشاند. در طی

مبارزات مسالمت آمیز عملاً به آنها می آموزد و آنها را به آن جا می کشاند که عملاً امروز ما رسیده ایم. انجام این تجربه برای کسانی که نتوانند و آماده نباشند برنامه و ایدئولوژی ما را پذیرند نهایت ضرورت را دارد. فراموش نکنیم که هنوز گروه کثیری از روشنفکران در مرحله اول قادر به درک و فهم اهمیت طرح ما نیستند. لذا باید جبهه ملی در سطح مبارزات سیاسی باشد و آنچه را که می تواند انجام بدهد، انجام بدهد - وجود جبهه ملی سالم - ولو آنکه فاقد زیربنای ایدئولوژیک باشد در سطح جلوگیری از نفوذ کمونیزم در میان جوانان ما نیز مفید است. چه جبهه ملی هنوز هم مظهر سازمانی نهضت ملی ایران است. اما مبارزات روحانیون و علمای اسلام نیز برای ما نهایت اهمیت را دارد. به خصوص این اهمیت از دو جهت شایان توجه است. ۱- توجه و تکیه علماء بر توده مردم است نه روشنفکران. ۲- توجه و تکیه علماء بر عواطف مذهبی مردم است. توجه صرف سیاسی! اهمیت هر دو مخصوصاً اولی وقتی بیشتر آشکار می گردد که توجه کنیم و پی ببریم که در تمام دنیا - خواه کمونیست ها و خواه غربی ها و خواه مسلمانان - روشنفکران، عناصر مبارز و انقلابی پابرجا و ثابت قدمی نیستند - در زمان پیامبر اسلام هم اصحاب خاص همه از میان طبقات محروم بودند نه از میان ادباء، شعراء و تحصیل کرده ها - یا خرما فروش بود یا عطار بود و یا بردها در دنیای امروز هم چنین است. در انقلاب مشروطیت هم جایی که تقی زاده ها مردم را به سمت نشستن در سفارت خانه های اجنبی می بردند - ستارخان ها و باقرخان ها - حسین باغبان ها، خیابان ها را سنگرینی می کردند و می جنگیدند. قدرت واقعی در توده مردم است. لذا این عطف و این برخورد علماء نه تنها به ضرر نیست بلکه مفید و پرخیر و برکت است. علی الخصوص اگر توجه کنیم که مبارزین سیاسی، خواه ملی و خواه توده ای - بنا به علی - تا به حال به توسعه مبارزه در میان توده مردم موفق نشده اند - و نتوانسته اند جز گروه محدودی از روشنفکران - محصلین و کمی از بازاریان و طبقات شهری را متاثر سازند. از این حد جلوتر نرفته اند - ملیون کمتر و توده ای بیشتر - و این خود یکی از بزرگ ترین نواقص سازمان های سیاسی ما بوده است، لذا جنبش مراجع اسلامی باید و می تواند نقش تاریخی بزرگی را بازی کند باید آنها را با تمام قوا تشویق - ترغیب و کمک نمود. اما اثر بزرگ تر دیگری که دارد - انگیزه مذهبی آن است - این انگیزه از دو جهت معتبر است: ۱. تحریک و تشویق توده مردم به شرکت در مبارزه - عملاً پایان دادن و خاتمه دادن به تز و فکر جدایی دین از سیاست منتهی می گردد. ۲. تحریک عواطف مذهبی - مبارزه را عمیق تر - ثمربخش تر و به خصوص از جهات ایدئولوژیک بارورتر می سازد. همه ما می دانیم که روشنفکران جدید - تحت تاثیر غرب زدگی خود - و روشنفکران قدیم - علماء و روحانیون - همه بدبختانه بنا به علل دیگری عملاً - تز و ایده جدایی مذهب از سیاست را پذیرفته اند - بدون توجه به مفهوم و درک منطقی و صحیح از

ایدئولوژی اسلام - اسلام را نیز مذهبی - مشابه مسیحیت فرض کرده و قبول کرده اند که باید سیاست را از دین جدا ساخت. دین کاری به سیاست نداشته باشد - اما در حالی که علما و روحانیون کاری به کار سیاست نداشته اند سیاست مرتباً به کار دین دخالت کرده و انگلولک می نموده است. این دخالت مرتب سیاست در دین خود یکی از مسائلی است که نشان می دهد که چگونه در کشورهای اسلامی - برخلاف دنیای غرب و مسیحی - نمی توان دین را - اسلام را - از زندگی مردم در شکل کلی آن که شامل سیاست و حکومت هم می شود - جدا کرد. اگر این جدایی ممکن بود نفع سیاست در آن بود که نظیر دنیای مسیحی - کاری به کار دین نه از جهت نفی و نه از جهت اثبات نداشته باشد اما همین دخالت و انگلولک های سیاست در دین خود نشان می دهد که نه مسئله با هم فرق دارد. شرکت علماء در مبارزات و به میدان کشانیدن توده مردم عملاً پایان دادن به این ارزوا و اعلام عملی بطلان این تز می باشد. که خود مفید و مغتنم است خداوند آنها را حفظ کند و به آنها نیرو و مدد برساند - که کار خود را توسعه دهنده - منظم کنند. اما در قسمت دوم چون برخلاف جبهه ملی - مراجعه علماء به مردم - براساس عواطف مذهبی است شعارها و آرمان های مبارزه اولاً به قلوب مردم می رود. یک تمواج سطحی زودگذر نخواهد بود. دامنه ارتعاش امواج آن محدود نخواهد بود. همه جانبی عمیق خواهد بود - یک مثال زنده می زنیم. اعلامیه های جبهه ملی در داخل اکثرآیا به دست ما نمی رسیدند یا یک نسخه یعنی یک جور و برای یک نوبت بود - آن هم از یک مسیر - اما اعلامیه های علماء برای ما - از یک اعلامیه به صدر مختلف - چاپ های جور و اجر - گاهی با دست حتی - از مسیرهای متعدد می رسد - به علت آن واضح است در جبهه تکلیف سیاسی بود - در اردوگاه علماء - تکلیف مذهبی بود - هر کس در تحت هر شرایطی خود را موظف به تکثیر می دانست لذا دامنه اش وسیع تر است - دشمن نمی تواند آن را کنترل کند - دامنه آن حتی در دستگاه دشمن نیز نفوذ می کند! اما این تازه برکت و اثر خیر زود و آنی و ابتدایی و اولیه آن است. اثر بزرگتر آن «**بیداری آگاهی اسلامی**» توده مردم است. و اینکه نه تنها مردم به مبارزه کشیده می شوند بلکه به نام اسلام کشیده می شوند - این conscious یا آگاهی اسلامی در یک مسیر طولانی بسیار پرارزش است. این آگاهی اسلامی و شرکت توده مردم به لحاظ اسلام به مقدار فوق العاده وسیعی خطر ویروس کمونیزم را از بین می برد. چه مردم تنها به خاطر نان و آب به مبارزه نیامده اند که تا کمونیزم هم شعار نان برای همه را داده همه بردنده، بلکه چون به جهات اسلامی آمده اند - که جزء آن نان برای همه هم هست، لذا عمق آن خیلی بیشتر از آن است که شعارهای سیاسی کمونیزم آنها را جذب و جلب نماید - دوم اینکه وقتی آگاهی

اسلامی به وجود آمد - خود مقدمه رشد و توسعه ایدئولوژیک می گردد. خود مادر و به وجود آورنده اثرات سفیدتر و عمیق تری خواهد شد. که مجموعاً آنها - در رشد جنبش فکری اسلامی موثر و مفید خواهد شد. سوم آنکه توجه و تحریک عواطف اسلامی مردم - و جنبش علماء - به مقادیر زیادی از حساسیت ضد مذهبی روشنفکران می کاهد - این کاهش حساسیت اگر چه موقتی است اما به ما - به عناصر ایدئولوژیک مسلمان امکان می دهد تا اگر حرف های خود را ولو - غیر تدوین شده بزنند، جوانان - حداقل حاضر به شنیدن آنها بشوند - به وجود آوردن چنین جو مساعدی خیلی قیمت دارد - و تجربه شرکت علماء در مبارزات در همین چند ساله اخیر عملاً به وجود آمدن این جو مساعد را نشان می دهد. آیا این ارزش - ولو ارزش سطحی و موقتی - ندارد که یک غیر مسلمان ایرانی راه یافتد تا برای آزادی طالقانی آخوند - از مراجع بین المللی امضاء جمع کنند! و یا آن مارکسیست خدانشناس وقتی اعلامیه خمینی را می خواند بگوید اگر مرجع تقلید این باشد من از او تقلید می کنم! این جو مساعد برای رشد افکار ایدئولوژیک اسلامی مایلی ضروری و مناسب است. اما اثر دورتر آن، آن است که وقتی یک گروهی - هر کس - ما و یا شما - بخواهد و ضرورت پیدا کند - که خواهد شد - که در جامعه ما یک انقلاب اسلامی - را بر محور و اساس اسلامی و ایدئولوژی و طرز تفکر جهانی آن اعلام کند، مقاومت و حساسیت - در هر دو جناح - خواه روشنفکران جدید غرب زده و یا روشنفکران قدیم بهت زده - هر دو به مقدار خاصی تقلیل پیدا خواهد کرد - این آمادگی جو عمومی است - این آمادگی افکار عمومی است. و بالاخره شرکت علماء در مبارزات - همانطور که دیدیم - مبارزات ملت ما را از چهارچوب یک نهضت ملی - ایزو له و جدا از دنیای آزاد و از بند استعمار رسته، بدر آورد - و بدان یک شکل بین المللی - در دنیای اسلام داده است. در مقام مقایسه - حتی انقلابی ترین عناصر و یا سازمان های بین المللی - خواه اسلامی و خواه کمونیست به کودتای ۲۸ مرداد و سقوط و محکمه دکتر مصدق اعتراض نکرد - در نظر همه آنها - مسأله - مسأله داخلی و محلی بوده است. اما در برابر آن محکمه سران نهضت - و دستگیری خمینی را در نظر بگیرید - فاجعه ۱۵ خرداد را در نظر بگیرید - که تقریباً اکثر محافل خارجی را متأثر ساخت - مقداری از این تأثیر حاصل کار مداوم دانشجویان مقیم خارج بود اما در دنیای اسلام این عکس العمل صرفاً - محرك اسلامی داشت. لذا با توجه به این توضیحات و عرض معدرت از طویل کلام ما معتقدیم که ما ضمن تأیید و تقویت جبهه ملی باید بگوییم علما را هر چه بیشتر در مبارزه بکشانیم. آنها را تشویق و ترغیب نماییم. و علاوه بر آنها - باید سازمان مستقل خود را نظیر آنچه در ایران انجام شد - در خارج از ایران نیز اعلام کنیم. اما فعالیت سازمان ما در خارج از کشور - اگر به علت عدم دسترسی به توده مردم که عامل اصلی تغییرات و تحولات هستند، محدود

خواهد بود - اما در عوض به علت دسترسی به منابع و امکانات دیگری که برای دوستان ما در داخل میسر نیست، خواه و ناخواه - دیر یا زود - مسایل جدیدی را مطرح خواهد ساخت - طرح این مسایل مستقیماً روی سازمان های ما در داخل اثر خواهد گذاشت - اثر مثبت مستقیم - اثر منفی غیرمستقیم از طریق عکس العمل دشمن - لذا ما استدعا داریم مراتب را دقیقاً با دوستان مطرح کنید. علنی شدن کار سازمان نهضت را در داخل و اثر آن را بر فعالیت های داخلی بسنجد - و به ما بنویسد - خبر بدھید. نظر ما این است که با توجه به ضرورت و قوائد آن تنها ضرر - اگر باشد - فشار بیشتر - بر دوستان نهضتی ما خواهد بود! ولی آیا در حال حاضر فشار زیاد نیست؟ و اگر فشار بیشتر شد و یا بشود چه خطرات و زیان هایی برای مبارزه خواهد داشت؟ ما فکر می کنیم به این خطرات می ارزد - و ما باید کار سازمان را علنی کنیم. اما مسایل دیگری که باید از شما انتظار داشته باشیم و بخواهیم. ما را در جریانات حوادث داخلی بگذارید استدعا می شود کسانی را برای این کار مأمور کنید. شما از ما آدرس به اندازه کافی دارید. اخبار و تفسیرها و مطالب را به آن آدرس ها - خواه وسیله مسافر و یا پست ارسال دارید. ما هم می کوشیم به سهم خود اطلاعات و اخبار برای شما بفرستیم - اما اشکالات از این طرف خیلی زیاد است. ما از شما اسم و آدرس های مستعار کم داریم و یا نداریم. اما می کوشیم و امیدواریم به زودی یک سرویس ارتباطی سریع برقرار سازیم. خواهشمند است این نامه را با دوستان دیگر - آقایان رحیم - عباس - آقای قزوینی - مطرح سازید - بدھید آنها هم بخوانند - نظرشان را برای ما بفرستند. نظر خود و سایر دوستان را در مورد همکاری نزدیک تر با خسروخان و برادران او مرقوم دارید. او خیلی اظهار تمایل به این همکاری می نماید - البته در گذشته هم صحبت و توصیه برای همکاری شده بود معدالک باز اگر نظرات جدیدی هست بفرمایید. سلام ما را به همه دوستان - چه آنها که آزادند و چه آنها که در بند افتخارآمیز هستند برسانید. ما خود را شریک و سهیم در غم و شادی شما و آنها می دانیم. و امیدواریم دوستان ما نیز این احساس را از ما بپذیرند - فرد فرد ما - به فرد فرد شما علاقمند هستیم - بالاتر از علاقه - عاشقیم. ما همه در یک مکتب پرورده شده ایم. ما همه ثمره های زحمات شما هستیم. امیدواریم با اثبات لیاقت و شایستگی خودمان تحمل رنج زندان و مشقات را بر شما آسان سازیم. شما فتح باب کرده اید - مطمئن باشید - بذری که پاشیدید در شوره زار نبوده است. و نهال های جدیدی بالا آمده اند و می آیند. عمل شما - واقع بینی شما - آنقدر اثراتش سریع می باشد که باید و احتیاجی نیست که منتظر ماند تا تاریخ روی آن قضاوت کند نسل حاضر - نسل معاصر این قضاوت را کرده است. مطمئن باشید. اگر چه در برابر دیدگان ما نیستید اما در قلب های ما هستید. از دل

هایمان نرفته اید. یاد شما - و غم اینکه نیستیم در کنار شما تا شریک افتخارات باشیم به ما نیرویی می دهد تا بحران این غم نبودن بیشتر و بیشتر بکوشیم تا وظایف خود را انجام دهیم. و امید و ایمان فراوان داریم. اما بی نیاز از دعا و مدد شما نیستیم. سلام به همه شما - سلام ما بر همه دوستان. والسلام علينا و على عباد الله الصالحين، والسلام عليکم و الرحمة الله و برکاته، والسلام من اتبع الهدى!

بعد التحریر: قرار بود که آن دوست مشهدی - پرویز زنده دل - که در آن سال کذایی از مشهد او را گرفتند و با شما هم زندان بود - به نجف برود ولی برگرد. نمی دانم چه عواملی باعث شده اند که ایشان هنوز حرکت نکرده اند به هر حال ما به شخص و یا اشخاص در ردیف ایشان احتیاج داریم. امیدواریم که دوستان ترتیب آن را بدهند.

۲۸۱

از: بازرگان، مهندس مهدی ۷/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۵۱/۱/۶ - ۱۹۷۲/۳/۲۶

بسمه تعالی حل شانه جناب آقای دکتر یزدی سلام مرقومه جنابعالی مورخه ۷۲/۲/۱۷ در وقت رسیده ولی چون در مسافرت خارج تهران به خدمت شرکت ساختمانی مشغول هستم نامه دیرتر به دستم رسید. در هر حال موجب مزید خوشحالی و سرور در حلول سال جدید نوروز ۵۱ گردید که فرصتی است برای عرض تبریک و تهنیت سنت ملی. امیدوارم که انشاء الله سال ها با موفقیت و کامیابی قرین شود. مژده جنابعالی درباره پیشرفت سریع اسلام امیدوارکننده است ولی مسئله ای که مرا به تفکر وادرار می کند این است که اسلام چگونه در ک و استنباط می شود زیرا مسئله مشکل تطبیق علم و عمل است. انسان تابع گذشته است. آثار بدعت ها معاویه و یا مشاورین یهودی الاصل و نصرانی مسلک در شیعه بیخ و بن دارد و اینکه حضرت ختم مرتبت از عرضه دین جدید تحاشی داشته و فرموده اسلام همان دین ابراهیم است؛ با سوء تلقینات و هسته نشینی سه دسته از خاخام و کشیش و ملا در بوته فراموشی افتاده. دین عیسی به نام کاتولیک و پروتستان و اسلام نیز به همان درد سنی و شیعه گرفتار است که هر دو مخالف ان الدین عند الله الاسلام بوده و در عمل تجزیه اسلام و متنهی به شخص پرستی است؛ در حالی که در دین اسلام جز به تقوی تشخض ارج و مقامی ندارد و خداشناسی من دون الله و ماذا بعد الحق الا اضلal حقیقت مسلم پس باید در وهله اول در تبلیغ این معنی مورد نظر باشد والا به مصدق خشت اول چون نهد معمار کج تاثیریا

می رود دیوار کج. نتیجه مطلوب به دست نخواهد آمد باید اعتراف کرد که این امر در ممالکی که سابقه دیانت دارد امکان پذیر نیست (این معنی نیز به من به ثبوت رسیده زیرا برای گرفتن فتوا فرد نبرد آیت الله میلانی رفتم فرمودند که این تفسیر را سنی نوشته نزد شیخ الاسلام). کردستانی رفتم گفته که این را راضی نوشته من حیران شدم که اسفا مگر ختم مرتب سنتی یا شیعه بود؟ چرا این همه از حقیقت بدوريم علماء راضی نمی شوند که قرآن از ... توزیع شود و دین برای خود سازمانی داشته باشد همه ملزم به کار کردن و دادن زکات باشند و غیره و غیره). امیدوارم که انشاء الله به لطف حق تعالی در آمریکا و محیط جدید با عنایت امثال شما مجاهدین این مشکل برطرف شود. و فقط به حقیقت لا اله الا الله و محمد رسول الله قناعت شود و شخص پرستی محکم شناخته شود. امروز دو دوره تفسیر وسیله پست سفارشی به آدرس معینه می فرستم و دو جلد فهرست مطالب و دو جلد گزارش دالکور کی که نمونه از تفرقه اندازی و حفظ سلطه پیشینیان است (چه مطلب راست باشد یا دروغ که یقیناً پر دروغ نیست) تقدیم شد انشاء الله که توفیق ترجمه قطعاتی به انگلیسی جهت درج روزنامه‌ی محلی نصیب شود. ضمناً این تقاضا را دارم که این مطلب مورد نظر باشد که خرید و فروش قرآن اثر آن را زایل و یا کم می کند اگر از سرانفاق و احسان اشخاص چاپ و رایگان توزیع شود غایت مطلوب خواهد بود. من در ایران جز دو نفر پیدا نکردم که یکی دویست و دیگری از ۵۰ جلد توزیع نمود با وجود بروشورهایی که نمونه چند است کسی تقاضا ننموده. امیدوارم که شما موفق شوید. برای تعداد بیشتر عجالتاً غیر خودم جای مناسبی را سراغ ندارم هزینه ارسال پست روی بسته معلوم خواهد شد و قیمت چاپ و کاغذ کتاب هم تقریباً معلوم است. بیشتر مصدوع نمی شوم به دوستان ارجمندی که در این عصر هرج و مرج دینی بر قرآن عنایت دارند صمیمانه سلام و عرض ارادت دارم. و همه آنها را به خدا می سپارم. ضمناً این مطلب را نیز بگویم که ممکن است به تاویل های زیر آیات مطالب کثیره به اقتضای شناخت های محیط اضافه شود و برداشت مطلب بر این پایه است که نظر مطالعه کننده به تفکر و تعمق بیشتر جلب شود. و الله خیر

معین

۲۸۲

از: بازرگان، مهندس مهدی / ۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۵۱/۳/۱۲ - ۲ ژوئن ۱۹۷۲

مبلغ یکصد و پانزده هزار و ششصد ریال پرداختی انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا که به وسیله جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی به منظور نشریات فرهنگی و حرفه‌ای انجمن اسلامی مهندسین ایران حواله شده بود به اینجانب رسید. **مهندی بازرگان**

۲۸۳

از: ابراهیم، یزدی/۹

به: بازرگان، مهندس مهدی

تاریخ: ۱۳۵۶/۶/۱۱ - ۲۲ خرداد ۱۹۷۷

بسمه تعالی سرور گرامی بعد از سلام، سلامت و موفقیت شما را از درگاه احادیث آرزومندم. اگر چه مدت‌ها بود که تماس و خبری مستقیماً از حال هم نداشته ایم اما به هر حال برادران قاصد و واسط از حال و سلامتی شما ما را مطلع می‌ساخته‌اند و می‌سازند. اما بعد: ۱- **مهندی مقدم**، در سفر خویش با ما تماس گرفت به علت مسافرت من به اروپا فرصت دیدار دست نداد. تماس ما بسیار مختصر و تلفنی صورت گرفت. ایشان از بیانیه‌های **رادیکال ایران** را برای من پست کردند. و ضمناً در تلفن گفتند که گویا آقای مهندس از شما بی خبرند گله دارند! مطلب مهمی مطرح نشد جز اینکه نظر ما را درباره بیانیه‌ها خواستار شدند، ضمن تشویق و تائید مطالب پشت آن گفته شد که امروز جبهه مخالفین قطبی شده است. و دو قطب اساسی وجود دارد. مسلمان‌ها و غیرمسلمان‌ها و حرکت مسلمان‌ها به علت رابطه‌ی عمیق فرهنگی‌شان با توده‌ها وسیع‌تر است و لو اینکه از نظر تشکیلاتی ضعیف‌تر. جریان‌های ملی (غیرکمونیستی) باید به مسئله رابطه شان با اسلام و مسلمان‌ها توجه قاطع داشته باشند. و در هر عمل و قدم و قلمی آن را در نظر می‌گیرند. نکته‌ای که خود ایشان مطرح ساختند این بود که به نظر بعضی‌ها (کدام بعضی؟!) بهتر است که در شرایط کنونی تمامی فعالیت‌ها به دور محور نهضت صورت گیرد. چرا که نهضت از یک حیثیت تاریخی و اعتبار رهبران صادق برخوردار است. اگر چه ایشان از این بعضی‌ها اسم نبرندند، اما تصور من این است که این نظر ایشان شاید در سفرشان به پیتسبورگ و ملاقات و مذاکره با آن دوست آمریکایی چند سال قبل رحیم‌ها به وجود آمده باشد. ۲. به هر حال صحبت‌های ما با ایشان در همین حد و حدود بود. ۳. درباره جزوات لابد از نتایج کار خبردار شده اید و به شما اطلاع داده‌اند. ۴. درباره مطالب برادرمان هم شهری، مفصل‌اً در سفر اخیر چند نفری

بررسی و مذاکره شد. و خلاصه آن از این قرار است: ۱- در شرایط کنونی انتشار یک بیانیه ضرورت دارد و مفید به نظر می رسد. ۲- عدم انتشار آن در شرایط گذشته - نظیر اعلام حزب و ... - یک اشتباه بوده است. ۳- ناشرین به استفاده کنندگان باید عمدتاً فقط مسلمان ها باشند. و یا حداقل فقط نهضتی ها باشند. ۴- قرار گرفتن اسماء اشخاص نامتجانس و غیرهمزنگ به ترتیبی که صحبت آن به ما رسیده است، به صلاح نیست و بسیار مضر و خطرناک است.

شرایط ایران از نظر ما چگونه است: تاریخ در حال تکرار است:

۱. اگر شروع نهضت آزادی بخش مردم در دوران معاصر را از زمان تحریم امتیاز توتون و تباکو در نظر بگیریم - ملاحظه می شود که نهضت با محور «ضد استعمار خارجی» (تحریم - امتیاز توتون و تباکو) آغاز شد رشد مبارزه مردم نمی توانست بدون محور ضداستبدادی باشد. و این به امر گسترش جنبش «عدالت خواهی منجر شد». و سپس بعد از استبداد صغیر و عدم کارایی مشروطه، حرکت در مسیر یک تحول عمیق تر و به خصوص مشکل مبارزات مسلحانه در بسیاری از نقاط ایران از جمله در شیراز و شمال (خیابانی و جنبش جنگل) بسط پیدا کرد. گسترش این جنبش ها، ولو در مراحل بسیار ابتدایی و با تمام اشکالاتشان شدیداً مصالح و منافع استعمار خارجی، ارتجاج داخلی و فوادل ها را به مخاطره انداخته بود. به خصوص برای سیاست استعماری انگلیس این امر قابل تحمل نبود. می بایستی برای آن فکری می کرد. و نقشه ای می ریخت. فکر یک کودتای نظامی سال ها قبل از اسفند ۱۲۹۹ در برنامه انگلیس ها قرار گرفته بود هرج و مرج و انقلابات داخلی روسیه و بر هم خوردن تعادل قدرت این دو سیاست امکانات جدیدی را به نفع استعمار انگلیس فراهم ساخته بود. اما کودتا می بایستی در شکل ظاهریش ملی و موجه جلوه کند. در حالی که در شرایط وجود یک نهضت عظیم در شمال، که از طریق اتحاد اسلام دورس در مرکز و سایر نقاط ایران دارای ارتباطات بود، «کودتای ملی» جناحی و ملی گرایی کودتاچیان به هیچ وجه رنگی نخواهد داشت. معلوم بود که آنها می بایستی ابتدا فکری به حال جنبش می کردند و آن را فلنج و یا خنثی ساخته و سپس دست به کار اجرای برنامه خود می شدند. پیروزی کمونیست ها در روسیه، امکانات بهتر برای انگلیس ها به وجود آورد تا مشترکاً کار جنبش را بسازند. حکومت لینین همان آغاز کار (۱۹۱۷) با شوق و علاقه و اصرار در حدود خاموش کردن جنبش شمال برآمد؟ دلایل مختلف وجود دارد. منجمله مسئله حرکت های اسلامی در مناطق مسلمان نشین در قفقاز و ترکیه و ترکمنستان ... است. استاد و مدارکی که اخیراً ما آنها را تحت مطالعه قرار داده ایم نشان می دهنند که جنبش مردان این نواحی تحت تاثیر مستقیم حرکت های اجتماعی در ایران و عثمانی

بوده است. رشد و پیروزی یک جنبش ملی و اسلامی در شمال ایران بلا فاصله بر حرکت مسلمانان در آن مناطق اثر گذاشته و باعث بروز اشکالات فراوان نسبت به حکومت نوپای کویت می‌گردد. لذا دولت جبهه لنین نمی‌توانست نسبت به این امر بی تفاوت باشد و می‌بینیم که همگام و همراه با انگلیس‌ها به شدت منتها در غالب نصیحت‌های سوسیالیستی و غیره جنبش جنگل را خاموش می‌سازد. و نه تنها آن ... بلکه حکومت رضاخان را ملی و پیشرو و رهبران بزرگی چون «مدرس» و «روحانیون ارتجاعی» خطاب می‌کنند! به هر حال اصل حرف ما این است که برای پیروزی کودتای ۱۳۹۹ از بین بردن جنبش رو به رشد جنگل ضروری بوده است و این مورد خواست هر دو بخش خارجی بوده است. و اما اکنون - یادتان نزود که نهضت رهایی بخش ما نیز بر محور ضد استعماری (مبارزات ملی شدن نفت) پا گرفت رشد کرد - و قدرت یافت. و به زودی محور ضد استبدادی نیز بدان اضافه شد و از روز کودتای ۲۸ مرداد به بعد محور مبارزه عمدتاً ضد استبدادی ضد استعماری است. بعد از ۱۵ خرداد، و ظهور مجاهدین خلق، و استقبال عظیم مردم از آن و پشتیبانی یکپارچه تمامی نیروهای اسلامی با زنگ‌های خطر را اجرا در آورد ... و بعد از خلاصی از جنگ، و شاه مجدداً برنامه‌ای از نوع سال‌های ۳۹ و ۴۰ اما این بار مشکل یونان و پرتقال و یا اسپانیا مطرح گردید. اما اجرای برنامه‌هایی از نوع پرتقال و یونان و یا اسپانیا (یعنی برنامه‌ای که در آن به کلی نظام سلطنتی را بردارند - یونان - یا آنکه نظام سلطنتی باقی بماند و شاه استعفا بدهد پرسش روی کار بیاید با نیابت فرح، و آزادی زندانیان و اجرای برنامه‌ها و ...) برای هر یک از این برنامه‌ها با حضور یک سازمان - به هر حال مورد قبول ملت و مقتدر نمی‌توانست موفقیت آمیز باشد و یا حداقل با حضور چنان «گروهی» اجرای برنامه، نظیر سال‌های ۳۹ و ۴۰ می‌توانست به شکست کشانده شود بنابراین لازم بوده است که ابتدا فکری به حال این سازمان و حرکت اسلامی بکنند. این است که خود هلمز به ایران می‌آید و فرماندهی مبارزه با انقلابیون را مستقیماً زیر نظر می‌گیرد. و برنامه‌ای اجرا می‌کنند که از نتایج آن همه باخبر هستیم. که بایستی واقعاً به چنین نفرهای متفسکری مرحباً گفت! طرحی که در مورد سازمان مجاهدین اجرا شد، صرفاً کار چند جوان کم تجربه از نوع وحیدها و محسن‌ها و بهرام‌ها نبود - اگر بوده باشد این افراد می‌بایست «نابغه» باشند! خیر. چنین نیست. اینها خود آلت دست اجرای برنامه بزرگتری شدند. طرح آن چنان بود که واقعاً بهتر از این دشمن نمی‌توانست انجام دهد. نه تنها سازمان را فلجه ساختند گروهی عظیمی از مجاهدین را عاطل و باطل ساختند. هدردادند و تلف کردند. بلکه از نظر تاثیرات روانی و اجتماعی آن چنان وضعی به وجود آورده‌اند که یک جو ناسالم عدم اعتماد به وجود آمده است که گروه‌های کوچک دیگری که به دست تصفیه شدگان به وجود آمده قادر به رشد نیست. یا به زحمت و به سختی رشد خواهد

کرد؟ علاوه بر این در سطح ایدئولوژیک نیز آن چنان ابهامات و انحرافات به وجود آورده اند و روز به روز هم آن را دامن می زنند که حرکت اسلامی بالاجبار باید سال ها صرف وقت و نیرو کنند تا به ابهامت بی پایه فکری جواب دهد! و با خدشده دار ساختن اندیشه اصول اسلامی، که زیر بنای حرکت مجاهدپرور اسلامی بوده است. خطر بروز و ظهور هر گونه سازمان و یا حرکت مشابهی را در پی می برنند. هم اکنون ما در مرحله اولی از برنامه دشمن هستیم که آن: خدشده دار ساختن اصالت اندیشه اسلامی است. انواع و اقسام افکار التقاطی و انحرافی را توسعه می دهند و تبلیغ می کنند. که این وظایف حاد جدیدی را برای جنبش به وجود می آورد. اما در این طرح تنها مجاهدین مطرح نیستند. چه گفتیم که مسئله اولاً اندیشه مجاهدپرور است و اگر حرکتی در مسیر تکاملی خودش توانسته همین محصولاتی داشته باشد دلیلی ندارد که باز هم نتواند ... این است که باید اساس اندیشه اسلامی را مخدوش ساخت ثانیاً باید از نظر سیاسی و اجتماعی آن گروهی - اگر به هر حال از اعتبار اجتماعی برخوردار است پتانسیل حرکت را دارد و مورد اعتبار بوده است، بی اعتبار ساخت. بی دلیل نیست که منافقین به نهضت و رهبران آن حمله می کنند. این حمله نه برای آن است که نهضت در داخل کاری نمی کرده است و یا رهبران آن به اصطلاح آنها کارخانه داری می کنند. (مگر انگلს کارخانه دار بود) بلکه برای آن است که در نظر نسل جوانی که به هر حال خبری از فعالیت های بیست و چند ساله گذشته ندارد ... و صرفاً اسمی و خبری از آنها نشنیده است این افراد و گروه را آن چنان بی اعتبار سازند که در صورت اجرای برنامه و تغییرات مورد نظرشان، دیگر کسانی نباشند که نظیر سال های قبل برنامه ها را به بن بست بکشانند؟ در همین رابطه است که دشمن کوششی کرد که شاید بتواند با مربوط ساختن جریان قتل شمس آبادی به آیت الله منتظری و سپس خمینی، به اعتبار و حیثیت او نیز لطمہ ای بزند! و با انتشار برخی اخبار غیرواقعی، خمینی را با به اصطلاح خودش «مارکسیست های اسلامی» مربوط سازد. اینهاست محورهای اساسی آنچه که در این مرحله دشمن در برخورد با جنبش در نظر دارد. در رابطه با این: ۱. کوشش های ما در جهت حفظ اصالت اندیشه اسلامی ... مبارزه با هر گونه افکار اسقاطی است. ۲. معرفی و حفظ اصالت سیاسی حرکت ما چه در گذشته و چه در حال حاضر انتشار اسناد نهضت با استقبال وسیعی رو برو شد. و بررسی بطلان اتهامات را نشان داد. ۳. برادران ما و سروران در داخل باید دست به کار شوند از انتشار اعلامیه (ناخوانا) بسیار استقبال شد. از این قبیل بیانیه ها باید بیشتر شود به طور فردی یا جمعی. ۴. هر گونه همکاری مشهور - نظیر استعفای بیانیه با عناصری که غیراسلامی هستند خصوصاً کسانی که در گذشته - سال های ۳۹ و ۴۰ - خود یک پای برنامه دشمن شده بودند، در شرایط

کنونی به هیچ وجه به صلاح مسلمان‌ها نیست. و عملاً باعث بی اعتباری رهبران ما و حرکت ما و در جهت مقاصد دشمنان ما به شرح بالا خواهد بود. اعلامیه‌ها بهتر است یا به امضای افراد شناخته شده نهضتی و یا بهتر از آن مسلمان‌ها (نهضتی و یا غیرنهضتی) صورت گیرد. در این بیانیه‌ها گذاشت امضای برادران جوان تر ما - نظیر عباس وغیره از جهات دیگری ضروری است و مفید می‌تواند باشد. گذاشت امضای یکی دو نفر از افراد خارج را هم می‌تواند بررسی کنید و اگر صلاح دانستید بگذارید. ۵. تهیه و تدوین یک برنامه پلاتفرم که نیروها را بتوان به دور آن جمع کرد باید در دستور کار قرار داد.

۲۸۴

از: بازرگانی، طاووس / ۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹ آگوست ۱۹۷۴

همکار محترم دوست گرامی اقای دکتر یزدی سلام می‌گوییم سلام مخصوص به خدمت خانم و تک تک افراد منزل دارم. امیدوارم هرچه زودتر در آینده نزدیک موفق به دیدار شویم. من همراه این نامه مقاله‌ای را که در متن مصاحبه اوریانا فرار بود تهیه کنم، می‌فرستم همانطوری که پیشنهاد کرده بودید من تغییرات کلی در مقاله دادم. این بار بکل سبک را عوض کردم. برای مقاله مقدمه‌ای نوشتم که فکر کردم چندین اثر شاید داشته باشد یکی اینکه ذهن خواننده را قبلًا نسبت به آنچه می‌خواهد بخواند کنجدکاوی پیدا می‌کند کاملاً آماده می‌کند. ۵. دوم آنکه مقاله را از خشکی و خشونت در می‌آورد و یک حالت تجسمی به خواننده می‌دهد و سوم اینکه خود ممکن است سوالاتی در ذهن خواننده ایجاد کند، مثلاً بصرف رهبر بودن نمی‌توان گفت که آن فرد سالم است. نامه تان را بعد از اینکه از مرخصی برگشتم دریافت کردم امیدوارم آنچه که در نظر داشتید همه را در این مقاله گنجانده باشم تا تلافی تأخیر در ارسال را کرده باشم به هر حال انشاء الله کل نظر خود را راجع به آن برایم تعریف می‌کنید. راجع به آمدن خانواده باید عرض کنم که من یک تلفن مستقیماً از **فیلادلفیا** به شهریار کردم تا با شما راجع به این که من سرم شلوغ است و خانواده اینجا هستند در سمینار محلی صحبت کند و ظاهراً مثل اینکه ایشان یادشان رفته بود. فعلًاً اینجا خدا حافظی می‌کنم به تمام دوستان سلام دارم. به امید موفقیت **طاوس**

۲۸۵

از: بازرگانی، طاوس ۲

به: یزدی، ابوالهیم

تاریخ: ۱۹۷۴ اکتبر ۱۶

دوست محترم آقای دکتر یزدی سلام می‌گوییم. امیدوارم تاکنون از خستگی راه و بخصوص از خستگی نشست امسال قدری فراغت یافته باشید. البته این برای هیچ یک از ماهای غیره منتظر نخواهد بود که بگوییم نشست امسال با تمام فشارش قدری باعث نگرانی همه شد، بخصوص با سازمان بسیار جوان با تمام شور و التهابش، از یک طرف و برخورد به مسائل جدیدتر و تازه‌تر از طرف دیگر. در هر حال این عقیده شخص من است که اثر آتی این گونه است که پدیده‌ها ممکن است بسیار موثرتر و برندۀ‌تر از اثر آنی باشد و از طرف دیگر چون اطلاع کافی از موضوع ندارم نمی‌توانم قضاوت سریع کنم و تنها عقیده ام در این مورد این است که در هر یک از این سمینارها و حتی اگر امکان داشته باشد وسط سمینارها اعضای هسته مشکله سمینار، بهتر است جلسات بسیار وسیع و متوالی ماقبل جلسات عمومی داشته باشند تا مسائل داخلی کاملاً بحث و حل بشود. به قول خود شما ما از بعضی از تکنیک‌های این مملکت می‌توانیم با مطالعه استفاده کنیم. بیمارستان که من کار می‌کرم ۴۰ هزار دلار سالی برای مریضی تمام می‌شد در نتیجه سعی می‌کردند آخرین عقیده‌های علمی روانی در محیط پیاده کنند تا اینکه مریضی بتواند حداقل استفاده را از بیمارستان ببرد. یکی از این تکنیک‌ها برگزاری شیفت‌های متعدد یکی بعد از دیگری برای اعضای گردانندگان خود بیمارستان بود و این برنامه بر روی این اصل پایه ریزی شده بود که اگر اعضاء در خلال این شیفت‌ها در همین گفتگوهای روبرو یعنی در حین داشتن روابط روحی اختلاف نظرها، عقیده‌ها و سلیقه‌ها را پیش بکشند و حل کنند. اولاً بازده کارشان بالا می‌رود ثانیاً اثر این روابط بر روی گروه ثانوی یعنی مریض منعکس نمی‌شود. به هر حال همانطوری که خود شما اشاره کرده‌اید سازمان جهشی پیش می‌رود خواه ناخواه فشار روی اعضاء زیاد می‌شود تا به اصطلاح سازمان جاییافتد و اسکلت محکم بگیرد احتمال دارد اشکالات فراوانی نظیر اینها پیش بیاید. ولی همانطوری که من در جلسه نیز اشاره کردم فکر نمی‌کنم هیچ یک از اینها ما را از هدف دور خواهد کرد زیرا قدم اول را ما برداشته‌ایم و آن آگاهی از وضع رکود و مسلمانی کاذب وضع حاضر بوده است. و اما برگردیم به مطالب دیگر، من همانطوری که برایتان تعریف کرده ام همیشه یک شرکت کننده با اصطلاح بی‌مسئول در کنفرانسیون بوده‌ام و هدف شرکت نیز همیشه آشنائی بیشتر با جوانان کشور و مصاحبه ایشان و آشنائی با

مطالبی است که در آن سازمان بحث می‌شود بالاخره آشنایی با خود سازمان و اطلاعات من در این مورد در همان حدیست که دوست ما در جلسه بحث کرد – یعنی سازمانی است توده‌ای و ظاهراً مهم است زیرا توده‌ای‌های متعدد هستند که هم نشریات خود را پخش می‌کنند و هم تربیون دارند و نماینده – تا آنجا که می‌توانم تعریف کنم شامل جبهه ملی، گروه کمونیستی که فکر می‌کنم روشن می‌شود که خط مشی اش همان بقایای حزب توده است و دیگری گروه کمونیستی که در اصل لینینیستی هستند. ولی متأسفانه اخیراً از قرار یک گروه مائو از این گروه اخیراً در شرف تشکیل بود. قدر مسلم اینکه کنفراسیون ضد امپریالیستی و ضد استعماری است و جو مذهبی به هیچ وجه وجود ندارد. از نکته نظر مشاهدات خود من در این مدت بسیار کوتاه، بحث‌ها در ابتدا حجم و محتوای کمی داشته و بیشتر شعاری و سرومدی بوده ولی تغییری که اخیراً روی داده این است که چون ایران در جریان سرمایه‌داری و صنعتی شدن است بیشتر بحث‌ها در این زمینه است و سمینارهای بسیار حجمی از نظر کشورهای جهان سرمایه‌داری و یا باصطلاح در جریان سرمایه‌داری شدن و تشکیل کمپرادور و اثرات آن داشتند – تا آنجا که من اطلاع دارم سازمان موضع گیری سیاسی دارد ولی حرکت سیاسی ندارد. و جهش در جهت حرکت جنبش داخل کشور است ولی بر آن منطبق نیست. اینها مطالبی است که سال‌ها از قرار جزو بحث می‌شود و طرفدارانی و مخالفینی نیز دارد! من در نظر دارم یک سری اقدامات راجع به دفاع از وضع زندانیان سیاسی بکنیم، در زمان حال نمی‌توانیم زیاد راجع به اینکه چگونه و با چه کسی خواهد بود صحبت بکنیم، چون روشن نیست ولی اگر هر موقعیتی بیش بیاید حتی اگر مثلاً اگر ملاقات حضوری و تبلیغاتی با سازمان‌ها مثلاً آزادی بشر تصمیم دارم هیچ ابائی از هر جنبه که شده باشد نداشته باشم، نمی‌دانم نظر شما در این زمینه از نکته نظر موقعیت فعلی من چیست؟ راجع به جلسات خود ما! در ۱۹ رمضان من اولین جلسه قرآن را در فیلادلفیا در منزل خود برگزار کردم که البته با شکست روبرو شد، یعنی هیچ یک از افراد جدید مقیم اینجا نیامدند و همه جزو اعضاء سابق بودیم، البته هیچ اشکالی ندارد و به مرور زمان روبراه می‌شود. سلام مخصوص به تمام افراد خانواده و خانمان و همچنین دوستان دارم. خداحافظ شما

دوست محترم آقای دکتر یزدی سلام می گوییم امیدوارم مسئولیت های روزافرون خیلی خسته تان نکرده باشد لطفاً سلام مخصوص مرا به تمام افراد خانواده بخصوص خانمان و زیبا خانم برسانید. این نامه را اکنون در قطار نیویورک به فیلادلفیا برایتان می نویسم اینجا هر یک هفته در میان قرار است جمع بشویم متاسفانه این هفته جای جلسه را عوض کرده بودند و من بی اطلاع مانده بودم در هر حال اگر از این همه وقت یک کار مثبت از جمله نامه نگاری به شما را هم کرده باشم باز رضایت آمیز است. امیدوارم جلسات تعطیلات اخیر با موفقیت روپراه شده باشد و اختلالات سابق دقیق تر شده باشد. به هر حال من اخباری که تاکنون از این حوالی به دست آمده به خصوص از حوالی خودمان می دهم که باید انتظار و برنامه های کاملاً طولانی مدت را داشت نمی دانم شاید هم به علت وضع سیاسی خانواده من مردم در رابطه خود به این (البته منظورم دوستان غیرانجمنی است) نهایت احتیاط را رعایت می کنند به هر حال باید صبر کرد از اینها که بگذریم تجربه خود من این بوده که افراد میان سن و شغل دار مثلاً اطباء خیلی به اشکال رغبت به این مسایل اجتماعی نشان می دهند و اصلاً فکر می کنند که در دنیا کاری نمانده که دیگر آنها انجام دهنند و اما افراد تازه نفس و جوان بی مهابا از مسایل امنیتی به این مسایل اجتماعی می گردوند البته این خود کلی باعث رشد آنها می شود و به اصلاح احساس INDIVITUALITY بیشتری می کنند و این خود شاید یکی از علل رغبت ایشان به این مسایل است و اما این طبقه نیز در زمان فعلی طوری تشنه مسایل امروزی هستند می خواهند بیشتر از مسایل قرن بیست سر در بیاورند بازی های جهان را بخواهند - بالاخره اثر تمدن غرب هم مسئله ایست. هنوز درست مطمئن نیست کی راست می گویند به احتمال زیاد در ذهن خود کلانی سوال راجع به مذهب دارند جنبه مثبت و منفی در حالی که همانطور خاموش می آیند و خاموش می روند. نمی دانم هر روز که بیشتر این مسایل برایم روی می دهد سوالات بیشتری راجع به کار و سازمان پیدا می کنم شاید برگزاری میهمانی و پیک نیک یکی از وسایل باشد. بعلاوه فکر می کردم شاید ما در برنامه هایمان بتوانیم قدری تنوع ایجاد کنیم در حالی که این تنوع برخورد مستقیم به مسایل امنیتی پیدا نکند و به اصطلاح رابطه مستقیم با سیاست و طاغوت را پیدا نکند به عنوان مثال می توان رابطه تورم و چگونگی آن در مذهب را به عنوان و به اسم تفسیر اخبار در برنامه ها گنجاند که البته بی نهایت مثال نظری این را که جلب توجه جوان امروزی را بکند می توان پیدا کرد و هم چند مسئله فلسطینی به اضافه از شرکت کنندگان بخواهیم که اخبار جمع آوری کنند و مدت محدودی وقت فقط صرف اخبار شود. و اما راجع به مسایل دیگر اخیراً از طرف یکی از روزنامه های جبهه ملی از من خواسته شد که زندگی نامه بهمن بازرگانی را برای

ایشان بنویسم برایم توفیق جبری بود زیرا مدت‌ها در نظر داشتم که این مقاله را تهیه کنم به هر حال مقاله به نظرم جالب آمد و فکر کردم ارزش دارد هر چه زودتر در پیام مجاهد نیز چاپ شود به طوری که اخیراً یک نامه جهت این موضوع به ایشان نوشتیم و در ضمن در نظر داشتم که جزئی کمک مالی هم بکنم ولی مدهاست از ایشان هم جوابی نشنیده ام مثل اینکه پول می خواهند نه مقاله بعضی اگر راه حل دیگری به نظر شما می آید برایم بنویسید. خیلی به ندرت توانسته ام سری به جلسات وابسته به کنفراسیون یا انجمن خود دانشجویان فیلادلفیا که هنوز سر در نیاورده ام مربوط به کیست بزم. به هر حال اخیراً خود کنفراسیون مواجه با مسئله‌ای است که به اصطلاح مسئله تراتها (یعنی طرفداران تروتکی است) پسری به اسم بابک زهرائی خیلی سروصدا راه انداخته ولی من حدس می‌زنم شاید در پشت پرده ترات داخل ایران باشد. (البته این صرفاً حدس خود من است و هیچ مدرکی ندارم) راستی اخیراً مقالات زیادی راجع به ایران نوشته اند یکی از روزنامه‌های اینجا (فیلادلفیا) رسماً به ایشان با اطلاق بیماری پارانویا حمله کرد فکر می‌کردم که چقدر بجا و به موقع بود که مقاله ما بلافصله به چاپ می‌رسید نمی‌دانم شاید اگر شما مصلحت بدانید در پیام مجاهد به جای مجله خودمان چاپ بشود. البته تجدید چاپش در مجله نیز به نظرم اشکال نخواهد داشت. اخیراً من کتابی خواندم به نام «انقلاب سفید و روستا» به دست سازمان مجاهدین خلق نوشته شده نمی‌دانم شما تاکنون برخورد کرده اید یا نه به نظرم آمد که بهترین و ضروری ترین کتاب بود زیرا با (ناخوانا) پدیدی زمان سروکار دارد یعنی انقلاب سفید که هر ایرانی در هر گوشه‌ای خارج و داخل مملکت روزی چندین بار می‌شود در این کتاب به فحش و اشعار هیچ کاری ندارد در صداقت و امانت تمام است و از روی فلسفه هم حرف می‌زند بلکه با مطالعه و ارائه دینی مطالعه با ارقام و اعداد به بررسی انقلاب سفید می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد متسافانه چاپش الان ناپدید شده و به مقداری ناکافی در دست است به نظر من تجدید چاپ آن هر چه زودتر مفید تر خواهد بود و فکر می‌کنم تاکنون به وسیله سازمان ما چاپ نشده من یک جلد دارم که اکنون به دوستان داده ام به هر حال در این مورد هم اگر نظری داشتید من می‌توانم آن یک جلد را برایتان بفرستم. به امید موفقیت خدا

حافظ طاووس

۲۸۷

از: بازگان، طاووس/۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۵ ژانویه ۸

همکار محترم دکتر یزدی سلام می گوییم و احوالپرسی می کنم لطفا سلام اینجانب را به فرد فرد خانواده برسانید مرقومه شریف را اخیراً دریافت کردم و عقایدتان مثل همیشه برایم جالب بود. بخصوص در مورد **زنگی نامه** بهمن. ولی متاسفانه من خیلی قبل از اینکه نامه شما را دریافت کنم، فرستاده بودم یعنی در حقیقت من در نامه اصلی (قبلی) مثل اینکه اشاره کرده بودم که فرستاده ام و یا اینکه خیلی تلاش کردم تا اگر چاپ نشده قدری تاخیر کنند زیرا خیلی دلم می خواست که در همه جاییک متنه شود ولی تاکنون موفق نشده ام با کسی که مسئول این کار بود تماس بگیرم زیرا ایشان در مسافرت جهت کارهای سازمانی است ولی حدس می زنم تا حالا چاپ نشده زیرا اگر چاپ کرده بودند حتماً بگوش خود من می رسید. به هر حال من با این نامه زندگی نامه را برایتان می فرمدم و امیدوارم مورد موافقت شما قرار بگیرد و زیاد احتیاج به تغییر نباشد و اگر من توانستم با مسئول روزنامه دیگر تماس بگیرم از ایشان خواهم خواست که به تأخیر بیاندازد و اما خواهشی که از شما دارم این است که چون من نهایت سعی خود را کرده ام که در نوشتن آن صادق و امین باشم اینست که تغییری که بنظر ضروری برسد امید دارم قبل از مرا در جریان بگذارید وقتی خودم می خواندم احساس کردم زندگیش اینقدر جالب است که در همه حال زندگی نامه جالب از کار در خواهد آمد. در هفته آینده من قرار است با رئیس سازمان حقوق بشر درباره زندانیان سیاسی گفتگو داشته باشم. این مرد که اسمش را الان درست یاد نگرفته ام ولی گویا قرار است جهت تنظیم مقاله خودش در این مورد سفری به ایران هم بکند. اطلاعاتی که درباره اش دارم این است که جزو محافظه کاران است ولی تاکنون علاوه به فلسفه های شغلی اش درست پیدا نکرده ام که انگیزه این عمل چیست. لطفاً این موضع را با هیچکس در میان نگذارید و من قبل از اینکه او را بینم **دکتر شایگان** را خواهم دید. جلسه ما در نیویورک تشکیل شده و از نظر من خیلی رضایت بخش است و دارد پیش می رود. اخیراً از طرف **پیام مجاهد** جهت این مقاله من نامه ای دریافت کردم و آدرس را اینجا از باب احتیاط می نویسم و شما بعداً اگر خواستید با ایشان می فرستید. با اجازه تان خدا حافظی می کنم به تمام دوستان سلام دارم.

Payame – Mojahed, P.O.Box 4485, Springfield – MO. 65804

۲۸۸

از: بازرگانی، طاووس/۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۵/۲/۲۰

سلام می گوییم آرزوی موفقیت هر چه بیشتر و خوشوقتی کامل
می نمایم. سلام مخصوصاً افراد خانواده بخصوص خانمان و زیبا خانم برسانید. قبل از این نامه ای به همراه
زنده‌گی نامه بهمن برایتان فرستاده ام نمی‌دانم رسیده یا نه. به هر حال تصمیم دارم این نامه را سفارشی بفرستم چون
اخیراً شنیده ام که از طرف سازمان صندوق‌های پستی مهم را به نحوی از انحصار چک می‌کنند. به‌حال نمی‌دانم
عقیده‌تان راجع به زندگی نامه چه بوده و تاکنون تصمیم به چاپ آن گرفته‌اید یا نه. چون من نامه‌ای از طرف پیام
مجاهد دریافت کردم که خواستار مقالات از جمله زندگی نامه بود. متاسفانه تاکنون من نتوانستم با کس دیگری
که یک کپی دیگر از این زندگی نامه را فرستاده ام تماس بگیرم و حتی نمی‌دانم تاکنون چاپ شده یا نه ظاهرآ نشده
است. اخیراً من با آقای William Joseph Butler ملاقات کرده‌ام و منظور از ملاقات همانطوری که قبلآ نوشتیم این
بود که ایشان تصمیم دارند مقاله‌ای درباره وضع زندانیان بنویسند و من می‌خواستم اطلاعاتی مستقیماً در این باره در
اختیار ایشان بگذارم تا آنجا که به خاطر دارم گفت: ما گروهی به نام International Commission of Jurists
تصمیم داریم در مورد حقوق انسانی در این عصر کار کنیم و من ایران را انتخاب کرده‌ام مقاله‌ای به دست من داد
که مطالعه کنم در آن مقاله می‌گفت که من با رئیس دانشکده هنر و ادبیات که اخیراً برای یک‌سال در بستن
دوره می‌بیند ملاقات کردم و بعد با **زاهدی** و بعد هم من و بالآخره قرار است مسافرتی به ایران کند و **خمینی** را
هم ببیند در ضمن راه ... ظاهرآ مردیست محافظه کار که در تهرش شاید قدری عقاید انقلابی داشته باشد و چیزهایی
را که آن دو نفر شرح داده بودند برای من گفت و برایتان غیره منتظره نیست. یک مقداری از اصلاحات سفید بود و
چیزهایی شبیه آن و شاید اگر مقاله هم پا به پای های این حرف‌ها از طرف یک محافظه کار چاپ بشود اثر عمیق
تری روی اجتماع بگذارد به هر حال گفت قرار است که این را برای دانشگاه‌ها و خیلی جاهای دیگر بفرستد و اما
با من پس از اینکه یک مقداری راجع به دستگیری و شکنجه و کشتن و تحويل ندادن آنها صحبت کردیم گفت
آنچه او احتیاج دارد نوشته‌ای است با اعداد و ارقام و بسیار قاطع و این بود که از من خواست یک مقاله در این
مورد برایش بفرستم البته ما قرار بر این گذاشتیم که اسمی از من برده نشود - به هر حال من تاکنون چیزی برای او
نفرستاده ام و اما شما فکر می‌کنید اگه کسی شامل همه این اطلاعات باشد و انگلیسی روان داشته باشد که در این

صورت اگر فکر می کنید این کار ارزش دارد در آن صورت شخص مورد نظر را آدرس دهید و یا اگر خودتان خواستید تماس بگیرید. چه بهتر تا این مقاله را تهیه کنیم. البته بهتر است برای اینکه دست خطی تحويل آنها ندهیم آنرا چاپ کنیم. لطفاً مرا در جریان بگذارید و نظری که در این رابطه دارید برایم بنویسید از آنچه در این مصاحبه دستگیر من شد این بود که این مرا تا حدودی تحت تاثیر مصاحبات قبلی قرار گرفته بود. از زمیندار شدن دهقانان و با سواد شدن آنها در سال های اخیر صحبت می کرد. وقتی من یک مقداری از اینکه اینها بینادین فاسدند و افراد امین و درستکار و کسی که بخواهد برای مملکت کاری کند از اینها کناره گیری می کند برایش صحبت کردم قدری روشن شود و تا آنجا که من اطلاع دارم ظاهراً طرفدار اینجور حکومت ها نیست. به هر حال لطفاً مرا در جریان عقاید خود بگذارید. اخیراً یکی دوبار در جلسات **فیلادلفیا** که از طرف دانشجویان برگزار می شود رفتم گروه طرفداران **تروتسکی** هم چنان ادامه دارد و آنچه در جلسه اخیر دستگیرم شد این بود که در آمریکا ظاهراً گروهی وجود دارد که کمونیست های طرفدار تروتسکی هستند و این گروه هم مثل اینکه بزرگ شده آنها هستند و هم مطالبی که صحبت می کنند شاید فقط نقاب تروتسکی داشته باشد زیرا این دفعه اخیر صحبت از نفی جنگ های چریکی در انقلاب ایدئولوژیک می نمودند تا آنجا که مستقیماً شهداً اخیر را محکوم می کردند به احساساتی بودن و دستخوش عواطف شدن و تفهمیدن چه کار باید کرد و چگونه باید تصمیم گرفت. ولی اشکال ندارد (عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد) زیرا بحث مفصلی که در گرفت و در اثبات اثر کار های چریکی در انقلاب شد. بسیار آموزنده و بسیار جالب بود. و در ضمن به آسانی می شد دید که این خون ها چنان اثری گذاشته چنانکه کسی بخواهد از این طریق ضربه بزند ریشه به تیشه زده است. راستی اگر خواستید مقاله قبلی را که من برایتان فرستاده ام چاپ کنید این عنوان را در بالای مقاله بگذارید شاید جلب توجه بیشتری کند (**چرا اکثر شاهان پارانوئید شناخته می شوند؟ و پارانو چیست؟**). من توام با این نامه چند چیز دیگر برایتان بفرستم. یکی پیامی است که از طرف **گروه ارمان خلق** و پیام بسیار انگیزende و آموزنده از طرف **گروه مجاهدین خلق به نشت جهانی کنفراسیون** در اروپا می رسد مثل همه کارهایشان بسیار مرتب و منظم و امیدوار کننده است. دوم مقالات چندی که تصمیم داشتم یک کپی برایتان بفرستم وضع ما اینجا بهتر است و داریم قدری دور هم جمع می شویم فعلاً در فاز بینانگذاری است ولی آینده درخشنان است. به امید موفقیت دوستانه. **طاووس بازرگانی**

از: بازرگانی - طاوس ۶

به: یزدی - ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۵ مارس ۱۸

بنام خدا دوست عزیز و محترم آقای دکتر یزدی سلام می گوییم آرزوی موفقیت و خوشی برایتان می نمایم، سلام مخصوص مرا لطفاً به تمام افراد خانواده به خصوص خانمان و زیبا خانم برسانید! مرقومه شریعتان اخیراً دریافت شد یک کپی از نوشه Mr. Buttler را خواسته بودید یک نوشته او فقط در اتاق خودش به من داد و بلافضله بعد از قرائت از من خواست که پس بدهم. من تاکنون از ایشان نشنیده‌ام امید دارم به این زودی حضوراً بتوانیم در این مورد صحبت کنیم! من توأم با این نامه یک کپی از **پیام‌های مجاهدین** به نشست سالیانه کنفدراسیون را که برای من خیلی جالب است برایتان می‌فرستم! در ضمن اصل روزنامه In quire که کپی آن را در نامه قبلی فرستاده بودم با این نامه ارسال می‌دارم. راجع به جلسات و سمینارها خیلی مطالب وجود دارد که باید به دقت بحث شود شاید در چنین سمینار بتوانیم وقتی را به این موضوعات اختصاص دهیم. فعلاً دارد پیش می‌رود. همان طوری که، می‌دانم بهتر از همه ما اطلاع دارید، برنامه‌های طولانی مدت مستلزم صبر و تحمل زیاد است به خصوص اینکه انتظار کمتر داشتن در مقابل آنچه که از وقت و غیره سرمایه گذاری می‌کنید، بالاتر از همه فکر من متوجه خود سازمان است زیرا هنوز شاید ما نمی‌توانیم باور کنیم که ما یک طبقه متوسط رشدیافته در زیر استثمار هستیم هنوز شاید قادر نباشیم به ضعف‌های خود و یا آنچه که ممکن است بازده کار ما را پایین بیاورد با دقت و اهمیت بنگریم چقدر جمله زیباست از **حضرت محمد (ص)** می‌گوید: **جنگ کبیر من با خود من و جنگ صغیر با دشمن من است**. به حقیقت ساختن یک انسان متعهد یک مسلمان وظیفه تعالیٰ جنگ کبیر است. ولی چیزی که مایه امیدواری من است این است که هر سازمان از روز تشکیل رو به پیشرفت است. فقط دقت بیشتر ما در ریشه کن کردن عواملی که باعث کاهش بازده ما می‌شوند سرعت پیشرفت آن را تسريع می‌کند. بامید موفقیت خدا حافظ شما. **طاوس بازرگانی**

۲۹۰

از: بازرگانی، طاوس ۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۵ می

بنام خدا آقای دکتر یزدی عزیز و محترم سلام عرض می کنم. سلام مخصوص مرا لطفاً به خانمان نیز
برسانید، باور کنید واقعاً دلم برای شوخی هایش تنگ شده و همچنین به زیبا خانم و خلیل خان و بقیه اهل بیت
فردآ فرد سلام دارم. نمی خواهم بگویم که از اینکه این همه تاخیر دارم بخشید زیرا راست خواهد بود که بگویید در
این موارد بخشن و وجود ندارد ولی امیدوارم قبول کنید که سرم بسیار شلوغ بود، نامه شما را درست هنگامی دریافت
کردم که مادرم و برادرم به اینجا آمدند به اضافه مشغله عوض کردن بیمارستان و به اصطلاح جایه جا شدن. بهر حال
الآن آنها رفته‌اند و من نیز مشغول به کارهای خود شدم و همان مقاله را که داده بودید من ترجمه کردم، من احساس
کردم اگر همه ترجمه را بنویسم خیلی طولانی می شود، به علاوه هر قسمی را که من در مقاله نیاوردم قسمت‌هایی
بودند که خواندم و رویش فکر کردم و احساس کردم بهتر است حذف شود، نمی دانم تا عقیده شما چه باشد به
علاوه من بحث‌ها را وسط گنجاندم. می‌دانم خطم شلوغ پلوغ است ولی سعی کردم که مقاله خوانا باشد. نمی‌دانم
شما چقدر اشکال خواهید داشت. خیلی دلم می‌خواست مادرم و برادرم را به آن جلسه بیاورم تا از نزدیک زیارت
دوستان نصیب شود ولی همان طوری که اطلاع دارید مادرم حمله قلبی کرده است و من نمی‌دانم فعالیت را مجاز
بود بکند. این است که فکر کردیم صلاح است مسافرت نکند. صحبت‌های شنیدنی واقعاً خیلی بود و روی هم رفته
می‌توانم بگویم آنها روحیه شان بهتر و خوش‌بین تراز ما هستند. **بهمن** هم همینطور روحیه اش از همه فامیل بهتر
بود و سخت اشتیاق داشته بداند که فعالیت‌های ما در چه حد است. فعلاً خداحافظی می‌کنم به امید موفقیت. راستی
آدرس جدیدم را در این نامه برایتان می‌نویسم، نامه شما را از بیمارستان قبلی به اینجا فرستاده بودند. شماره تلفن

منزل ۲۱۵-۶۴۳۸-۸۷۹

۲۹۱

از: باقرزاده، غلامحسین / ۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۸/۶/۲۲ - ۱۹۶۹ سپتامبر

برادر عزیز، سلام علیکم من این نامه را با استفاده از نام و آدرسی که در سر کاغذ The Muslim Students Association ... چاپ شده می نویسم. این کاغذ را برادرم در کنفرانس سالیانه اتحادیه دانشجویان مسلمان اروپا که حدود دو ماه قبل در منچستر برگزار شد از یکی از همکاران شما آقای Ahmad H. Sakr دریافت کرده است. برادرم در انگلستان تحصیل می کرد و چون من برای ادامه تحصیل قصد مسافرت به آمریکا را دارم از او راهنمایی خواسته بودم و او ضمن آشنایی و گفتگو با آقای احمد صقر از ایشان اجازه خواسته بود تا مرا معرفی کند و نامبرده برادر این مورد راهنمایی کند. البته من نیز برای ایشان نامه نوشته ام و در آینده نزدیک قصد دارم بنویسم. ولی در اسامی حاشیه کاغذ مذکور نام شما جلب توجه می کرد که ظاهراً ایرانی می نمود و بنابراین ساده تر می توانستیم نامه بنویسم آن هم به فارسی. از طرفی برادرم در مراجعت از اروپا همراه خود یک شماره از مجله اسلام مکتب مبارزه آورده بود که ضمن تورق به بحث جالب و محققانه «اقتصاد اسلامی» در قسمت اخیر آن برخوردم و سخت بدان مشتاق شدم چرا که من علاوه بر علائق مذهبی و مطالعات متفرق در این باره فارغ التحصیل دوره لیسانس **دانشکده الهیات و معارف اسلامی** می باشم آن هم در رشته منقول - که بیشتر مباحث و معارف اسلامی در آن مطرح است. به علاوه شخصاً درباره فقه اسلامی به طور متفرق علاقه بیشتری به مطالعه به خرج داده ام و حتی رساله پایان نامه خود را در موضوعی مربوط به این مطلب - **مصطلحات الفقه** - نوشته ام. بگذریم. این شماره پنج مجله بود که خلاصه مباحث شماره های قبل نیز در آغاز مقاله آورده شده بود. علاقمند شدم تا از طرفی سایر شماره های مجله را به دست بیاورم و دقیقاً مطالعه کنم و از طرفی دیگر مستقیماً با نویسنده مقاله تماس بگیرم و مواردی را که از نظر من ابهام یا اشکالی در آن به نظر می رسد مطلع کنم و برای خود حل کنم. که عنوان مقاله نویسنده آن را دکتر ۱- یزدی از آمریکا معرفی می کرد و این برای من تداعی معانی شد که به احتمال قوی نویسنده این مقاله های محققانه شخص حضرت عالی هستید. امیدوارم این حدس من درست باشد و من بدون نیاز به استمداد از دفتر مجله توانسته باشم با شما مستقیماً مکاتبه کنیم. به هر حال درودهای اسلامی خود را از راه دور تقدیم می کنم و امیدوارم همواره در پیشبرد و تحقق هدف های ارزنده اسلامی و انسانی خود پرداز باشید و الله یار و مدد کار شما باشد. من همانطور که در فوق اشاره کردم برای ادامه تحصیل عازم آمریکا - یا کانادا - هستم. البته ادامه تحصیل در رشته ریاضی که قرار است در بهمن ماه آینده از **دانشکده علوم مشهد** در این رشته فارغ التحصیل شوم. دلیل انتخاب آمریکا - یا کانادا - واضح است زیرا اولاً زبان خارجی که می دانم - به جز عربی - انگلیسی است و ثانیاً شرایط کار ضمن تحصیل فکر می کنم در آمریکا مناسب تر است. برای این کار تاکنون با دانشگاه های محدودی که دکترای

ریاضی می دهنده مکاتبه کرده و Application form خواسته ام و عبارتند از: Stanford Univ, Michigan State Univ. Southern Ill. Univ. البته هدف عمدۀ من این است که سعی کنم بعد از پایان تحصیل در اینجا در فرصت کوتاهی ادامه آن را در آمریکا آغاز کنم و برای این منظور است که از اکنون آغاز کرده ام و از دانشگاه های خودم خواسته ام که به صورت ۳ کوارتری کار می کنند تا برای ترم بهاره شروع از اوخر ماه مارس بتوانم پذیرش بگیرم. در این مورد نیازمند به هر گونه راهنمایی و همتی که از طرف حضر تعالی برآید هستم. توضیح‌اضافه می کنم که نمرات درس های من در طول سال های تحصیل در دانشگاه - الهیات و علوم - نسبتاً خوب بوده و معدل سالانه من روی هم بالای ۱۷ (بر اساس ۲۰) یا B بوده است. از نظر امکانات مالی در شرایطی هستم که تمام هزینه یکسال اول را شخصاً تأمین کنم. البته در شرایط اورژانس می توان از کمک های پدرم و برادرم در اینجا استفاده کنم و در نهایم - به خصوص که من متاهل هستم و زنم نیز در خرداد ماه گذشته از **دانشکده علوم مشهد** موفق به اخذ لیسانس فیزیک شده است و همه جا همراه من خواهد بود. شاید شما بتوانید توضیحات و راهنمایی هایی برای ادامه تحصیل من با شرایط فوق و به خصوص تأمین معاش با کار خودم و زنم با استفاده از مدرک تحصیلی که داریم بفرمایید که ممنون می شویم. مسئله مهم تر برای من زندگی در یک محیط مناسب از نظر اسلامی و امکان فعالیت های اسلامی است که با بصیرتی که شخص حضر تعالی دارید خیال می کنم بهتر صاحب نظر باشد. اکنون با توجه به مطالب فوق شما تحصیل در کدام یک از ایالات و دانشگاه ها را مناسب تر می دانید؟ به خصوص توجه دارید که نظر من دانشگاه هایی است که از نظر Mathematics معتبر بوده و بتوان در ترم سوم سال تحصیلی ۷۰-۱۹۶۹ (شروع در پایان مارس یا آغاز آوریل) اسم نوشت. زیرا مدارک کامل من پس از پایان تحصیل در اینجا قابل ارسال است - تقریباً در هفته آینده (مارس) - البته مدارک و ریز نمرات دریافت شده تاکنون آماده است که به یکی از دانشگاه ها اخیراً فرستادم M.S.U. به درازا کشید و امیدوارم مزاحمت فوق العاده ای ایجاد نکرده باشم. در آینده پس از دریافت بقیه شماره های مجله «مکتب مبارز» درباره نوشته های شما سوالاتی مطرح خواهم کرد. والسلام عليکم - غلامحسین باقرزاده

از: بانکی، محمد تقی / ۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۱/۷/۴

جناب آقای دکتر یزدی سلام علیکم. امیدوارم که حال مبارکتان خوب بوده همیشه در برنامه های مفید موفق باشید. لازم است ابتدا خودم را معرفی کنم. من محمد تقی بانکی پسر مرحوم رضا بانکی هستم احتمالاً شما پدر مرا در ایران می شناخته اید. از طرفی فامیل هم هستیم دایی من آقای علی جوهرچی افتخار باجناقی با اخوی شما جناب آقای دکتر کاظم یزدی را دارند (هر دو داماد آقای دکتر بنی هاشمی هستند) به هر صورت پس از این معرفی باید خدمتتان عرض کنم که قبل از آمدن به آمریکا خدمت جناب آقای بهشتی در تهران رسیدم به ایشان عرض کردم فعلاً عازم آمریکا هستم ولی دلم می خواهد مطالعات اسلامی و اجتماعی خود را آنجا دنبال کنم. راستی ضمن معرفی لازم بود خدمتتان عرض کنم من از دانشکده فنی تهران فارغ التحصیل شده ام و سربازی را انجام داده و عازم آمریکا شده ام برای ادامه تحصیل البته بیشترش به جهت بالا بردن معلومات اجتماعی و آشنا شدن با روابط مرموزی که به کشورهای جهان سوم حاکم است و راه مبارزه و مقاومت با آنها اگر لیاقت داشته باشم به هر حال چون ایشان تا اندازه ای با روحیه من آشنا بودند آدرس شما را دادند و خیلی سلام رساندند و سفارش کردند که از مطالعات شما خیلی استفاده کنم. فعلاً من حدود ۲۰ روزی هست که به آمریکا آمده ام و چون پذیرش از دانشگاه North Carolina بود فعلاً مستقر اینجا شدم تا زبان بخوانم و در سپتامبر وارد دانشگاه بشوم و البته خیلی دلم می خواهد مطالبی بخوانم در مورد علوم انسانی ولی چون رشته ام راه و ساختمان است فعلاً قصد دارم چند درسی (۳ درس) از این رشته انتخاب تا پس از قدری مطالعه شاید بتوانم بهتر تصمیم بگیرم، خیلی علاقه داشتم از نزدیک خدمتتان برسم ولی متأسفانه راه دور است و ما هم بی پول. اگر سعادت دست می داد به یک نحوی پذیرش از دانشگاه هوستون نصیبم می شد خیلی باعث سعادت و افتخار بود به هر حال من در تهران شنیدم که مقالاتی درباره اقتصاد اسلامی دارید چون این موضوع مورد ابتلاء من هم در ایران بوده و با دوستان مارکسیست زیاد در این باره صحبت شده است می خواستم خواهش کنم اگر از آن مقالات سراغ دارید مرا بی بهره نگذارید و یا اگر باید با جای دیگر مکاتبه کنم مرا راهنمایی کنید و ضمناً مبلغی که باید پردازم بفرمایید. آقای دکتر خیلی دلم می

خواهد خدمتتان برسم دردم را بگوییم شاید شما بتوانید قدری کمک کنیم، می خواهم قدری مطالعه کنم درباره اینکه چه باید کرد؟ وضع ایران خیلی خراب است واقعاً انسان احساس مسئولیت می کند نمی دانم وظیفه ما در این زمان چیست. خواهش دارم در این زمینه ها یعنی جهت تنویر افکار و بالا رفتن دید اجتماعی اگر منابعی دارید اسم بپرید شاید بتوانم تهیه کنم و مطالعه کنم. ضمناً در آخرین روزی که در تهران بودم خدمت جناب آقای طالقانی بودم ایشان خیلی سلام رساندند و چون دوره سپاهی گری را در یزد می گذراندم آقای دکتر رمضانی که گویا با شما در دانشکده داروسازی هم دوره بودند خیلی از شما به خیر یاد می کردند و سلام می رساندند. به هر صورت خیلی مشتاقم ابراز محبت فرموده از تجربیات خود مرا آگاه فرمایید. ارادتمند محمد تقی

۲۹۳

از: بانکی، محمد تقی (داود)

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۱/۰۷/۲۱

بنام خدا جناب دکتر یزدی سلام عليکم. امیدوارم حال مبارکتان خوب باشد و کماکان در امور خیریه موفق باشید. از محبت شما بی نهایت ممنونم و خدا را سپاسگذارم که توفیق داشته ام در تمام مراحل عمرم از تجربیات و نظریات مردان بزرگ و فداکار و انسان بهره مند شوم. به هر حال در نامه ای که به تهران نوشتمن از خانم خواهش کردم که در جلسه هفتگی که با آقای طالقانی دارند خبر اظهار محبت مرا به اینجانب و سلام مرا خدمتتان ابلاغ نمایند. البته نمی دانم خدمتتان عرض کرده ام در نامه اول یا نه که خانم من لیسانسه فیزیک بوده و از ارادتمدان و شاگردان آقای طالقانی هستند و پنجهشنبه بعد از ظهر جلسه **تفسیر پرتویی از قرآن** دارند خلاصه مستفيض می شوند. از نظر ادامه تحصیل فکر نمی کنم زیاد مشکل باشد من از این دانشگاه پذیرش دارم برای دوره پاییز و الان مشغول خواندن زبان هستم ولی چند روز است که به این فکر افتادم ببینم امکان دارد از **دانشگاه هوستون** پذیرش بگیرم و پاییز آنجا مشغول شوم که بتوانم از نزدیک خدمت شما باشم و بهره ببرم. آقای دکتر خیلی دلم می خواست چند ساعتی حضوراً خدمتستان می رسیدم و التهاب درونی خود را بی پرده برای شما تشریح می کردم. این چه باید کرد؟ مسئله ای نیست که مربوط به من باشد حدود ۴۰٪ از جوانانی که من می شناختم چه

متدین چه غیره (منظورم کسانیست که بیشتر پیرو مکاتب ماتریالیستی هستند ولی آنها هم درد دارند و دلshan نمی خواهد حیوان زندگی کنند). به این سوال نتوانسته بودند پاسخ صحیح بدهنند و در یک حالت بلا تکلیفی بودند. آخر به من در قدیم گفته بودند مهندس شوید خدمت کنید؛ می دیدیم مهندس بودن جز خدمت به تشکیلاتی که استراکچر ن جز فساد چیزی نیست اثر دیگری ندارد. من نمی دانم اصلاً وظیفه من این است که ادامه راه و ساختمان دهم یا علوم انسانی بخوانم ولی آنچه در ایران مشاهده می کردم این بود که اکثراً برای پر کردن جیب خود با تمسمک به توجیهات غیر صحیح عجیب به دنبال مادیات و مقام بودند. بعضی ها می گویند مقام پیدا کنید بعد خدمت کنید. اصلاً بینم در یک سازمان غلط نفس مقام داشتن و قبول پست های حساس جز خیانت به ملت چیز دیگری هم هست؟ و آیا تا انسان ارادتمندی خود را به تشکیلات نشان ندهد ممکن است مقامدار شود. به حال حرف زیاد است من دردم این است که سوادم کم است آمده ام امریکا تا شاید محیطی باشد دور از خانه و خانواده و دور از تحمیلات خانوادگی و نیروهای فامیلی، یک محیط آرام را برای مطالعه و تصمیم گیری، از خدا می خواهم توفیق یابم اینجا آن سازندگی را که همه اش مورد نظر قرآن بوده و ائمه هدی تاکید فرموده اند که انسان سعی کند شهوت و حب و بغض و ... را در خود بکشد اینجا تمرین کنم. ضمناً برای روشن شدن ذهن اجباراً علاوه بر مطالعه قرآن که خود کاری است بس عظیم مطالعات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی مفصلی باید انجام دهم. آقای دکتر به خدا قسم درد جامعه مسلمان این است که هیچ کارش روی اصول نبوده و نیست یک آثارشیستی عجیبی به چشم می خورد. در ایران شاهد این مسئله بودم که این ماتریالیست چقدر برنامه مطالعه کلاسه شدن جهت آشنا کردن افراد و اذهان به **اصول مکاتب ماتریالیستی** دارند و چقدر ساده و روشن بیان می کنند یک واقعیت عینی که مردم باید با آن زندگی کنند و بدین جهت هر فرد عادی هم که آن را مطالعه کند می تواند تصمیم بگیرد ولی متأسفانه یا نبوده یا من خبر ندارم، به هر صورت اکثر علماء فقط به بحث نماز و روزه اکتفا کرده و جمله من لا معاش له لا معادله را به کلی فراموش کرده اند همچون کسی که مسئله بالا را توجه کند دیگر نمی تواند خاموش بشیند و بگویند سیاست با دین جدا است و یا تقویه کنید چون می داند معاش و اقتصاد با سیاست یکی است و چون معاش با معاد رابطه خیلی نزدیکی دارد باید به معاش و اقتصاد رسیدگی کرد به هر صورت جناب آقای دکتر نمی دانم توانستم قدری از مشکلات روحی ام را برایتان بنویسم یا نه؟ دلم می خواهد چند وقتی ولو کوتاه از محضر افرادی که سابقه کار دارند و تا اندازه ای راه برایشان روشن شده است استفاده کنم. الان من دوره پاییز شروع شود اگر سعادت همچواری با شما را داشته باشم اینجا درس را شروع می کنم ولی این را شاید یک کار فرعی بدانم

برای اینکه بتوانم آمریکا مدتی اقامت کنم و اگر بشود پول کمک معلمی بگیرم و امیدوارم وقت زیادی داشته باشم برنامه های اصلی را با مشورت شما و دیگر دوستان تصمیم می گیریم انجام دهیم ریز نمرات اینجاست و فعلاً مشغول کلاس های زبان هستم خواستم بینم امکان انتقال به هوستون هست یا نه؟ و شهریه اش چقدر است چون این شهریه اش در نیم ترم از پاییز تا بهار ۷۵۰ دلار است، امسال گران شده است. ضمناً مرقوم فرموده بودید که راه روشن است همچنان که دیگران نرفته اند این برای شما روشن است درد من هم همین بوده و هست که این روشن نیست امیدوارم با مطالعه روش ها و فعالیت دیگران این مشکل حل شود. جناب آقای دکتر می خواستم از جنابعالی خواهش کنم که مرقوم بفرمایید آیا امکان انتقال به دانشگاه هوستون و گرفتن پذیرش از آن دانشگاه هست. که چون حس می کنم سال اول را حتماً باید زیر نظر یک مری کار کنم. که اولاً شرایط محیط کمتر تاثیر داشته باشد، ثانیاً راه کوتاه تر می شود (از تجربیات آنها استفاده می شود) به هر حال اگر این سعادت دست دهد کمال مطلوب است و اگر مجبورم با نامه مصدع شوم در مورد توسعه تفکر اسلامی اولین قدم مسلماً همین است و اما در مورد تشکیلات اینجا متسافانه یک نفر دیگر با دید مذهبی است که به علت دوری مکان از هم و نداشتن وسیله فعلاً به جز ۲ یا ۳ بار ایشان را زیارت نکرده ام البته فکر می کنم فعلاً برنامه اول را باید با هر چه شدت شروع و ادامه داد تا مراحل بعدی پیش آید. این نامه را من دیروز صبح نوشتم، اواسطش بودم دیدم ساعت ۹ است، و ۹ کلاس داشتیم. بالاخره نصفه کاره ماند و ظهر که آمدم منزل، محبت شما را دیدم که مقداری کتاب و جزوی مرحمت کرده بودید بی نهایت ممنون متشرکرم، امیدوارم لیاقت مطالعه و بهره برداری صحیح از آن را داشته باشم. البته اساسنامه که فرموده بودید نبود، شاید هم ضمیمه یکی از مجلات است. به هر حال خیل ممنونم، خواهش دارم مرقوم بفرمایید برای کسب اطلاعات بیشتر و تهیه احتمالاً مقالات دیگر بهمان نشانی برکلی بنویسم کافی است؟ ضمناً جزو این مقالات **مقاله اقتصادی جنابعالی نبود**، لطفاً مرقوم بفرمایید از کجا باید گرفت؟ اما در مورد نشست سالیانه نمی دانم در کجا تشکیل می شود و ثانیاً درس این مدرسه ۶ آگوست شروع می شود، اگر خدا توفیق دهد مدرسه ام را عوض کنم زهی سعادت و اگر باز هم نزدیک باشد ممکن است بتوانم شنبه و یکشنبه را شرکت کنم. والا از این فیض محروم می شویم. ضمناً جناب آقای طالقانی خیلی اصرار داشتند که من با آقای حائری تماس داشته باشم و حتی خانم که نامه نوشته بود از قول ایشان سوال کرده بود که آیا با آقایان **دکتر یزدی و حائری** ملاقات کرده ای یا نه؟ من البته نمی دانم که لازم است مزاحم این بشوم یا نه؟ و آیا ایشان در این موارد فعالیتی دارند یا نه؟

ضمناً چون معتقدم دین راه بهتر زیستن را می آموزد، معتقدم دین از سیاست جدا نبوده و نیست. بدین جهت مطالعه دینی حتماً توام با سیاست است. از خدا می خواهم همه جوانان را هدایت فرموده موفق به انجام وظایف فرماید، آمین. امیدوارم مرا از دعا فراموش نفرمایید. ارادتمند **محمد تقی بانکی**

۲۹۴

از: **بانکی، محمد تقی (داوود) ۳/**

به: **بزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۹۷۱/۹/۲**

ابراهیم عزیزم سلام تصدقت گردم. امیدوارم حال تو و خانمت خوب باشد حال من هم خوب است نامه شما را امروز دریافت کردم جداً توضیحاتی جالب و مفید بود. خیلی خیلی ممنون - حتماً در دفعات بعد حتماً، مورد ملاحظه قرار خواهد گرفت. به هر حال به عشق دیدار تو و برادران عزیز و خواهران عزیز من و فرزانه جمعه بعد از ظهر از رالی حرکت کردیم و ساعت ۵ بعد از ظهر در ایالت West Virginia نزدیک شهر Blufield در جاده بارانی لیز خوردیم و خدا رحم کرد، به هر حال آسیب دیده شده. من بودم و فرزانه آن شب و فرداش را در بیمارستان بودیم و روز یکشنبه با اتوبوس عازم رالی شدیم ماشین هم آنجا ماند. به هر حال سعادت دیدار دوستان نبود. شب اول فکر می کردم بتوانم فرداش عازم Ohio شوم که فردا فهمید نخیر. به هر حال خوشابه حال شما و الحمد لله که ما به کسی آسیبی نزدیم و خودمان هم هنوز زنده ایم. به هر حال خواهش دارم اگر امکان دارد قدری از شرح اوضاع و گذشت کارها برایم بنویس و یا اگر چاپ شده برایم بفرست، ضمناً می خواستم من دو تا **قرآن ترجمه یوسف علی** (به انگلیسی) برای دو تا ایرانی رفیقمان بخرم که موفق نشدم حالا شما اگر دارید برای من بفرستید و قیمتش را بگوئید برای شما خواهم فرستاد. ضمناً آن جزو پلی کپی شده در مورد مطالب امنیتی را که چون جنبه خیلی اساسی داشت با خودم آورده بودم که خدمت تقدیم کنم که نشد و فعلاً پهلویم هست. صلاح می دانی برایت پست کنم یا نه؟ با وجودی که قدری دیر شده و انشاء الله در عمل اجرا خواهد شد به هر حال در نامه ات بگو که این را بفرستم یا نه؟؟ خدمت خانم از قول من و فرزانه سلام برسان قربانت داوود

P.s: این پول را هر کاری خواستی بکن.

۲۹۵

از: بانکی، محمد تقی (داوود) ۴/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۱/۱۰/۵

بسمه تعالی سرور گرام جناب آقای دکتر یزدی سلام علیکم امیدوارم که حال مبارکتان خوب باشد. و کما کان موفق بانجام وظایف مقدسستان باشید. باری نامه جنابعالی چند روزی است رسیده و مرا تحت تأثیر قرار داد که برای چند نفر از دوستانم تکه هایش را خواندم (به فراغور مطلبی که پیش آمده بود) به هر حال علت تاخیر منتظرم که خانم از تهران بیاید چون ایشان قرار بوده اوایل سپتامبر آمریکا باشد یعنی اجازه نامه و فرم ۱۲۰ را من ۱۹ آگوست با پست سفارشی پست کردم هی به انتظار نشستم بالاخره نامید از رسیدن نامه دوباره اقدام کردم و دوباره نوشتیم و به کنسولگری فرستادم. و جواب آمد و فرستادم تهران امروز تهران نامه داشتم که پاسپورتش را گرفته و ویزا و بلیط گرفته که پنجشنبه حرکت کند به هر حال بیشتر مقصودم این بود که دیدم خیلی دیر می شود قرار گذاشتم اگر مطلبی هست در نامه بعد انشاء الله ذکر کنم. به هر حال از آنجایی که ایشان افتخار شاگردی جناب آقای طالقانی را دارند چند بار در نامه اش حامل سلام جناب آقای طالقانی به جنابعالی بوده است به هر حال ایشان از خدا موفقیت شما را خواسته و می خواهند — البته من نمی دانم آمدن خانم با توجه به مسایل مذهبی اشکالی برای ایشان یا من تولید می کنند یا نه؟ فعلاً بنا هست ایشان بیایند با توجه به اینکه ایشان مراعات حجاب اسلامی را می کنند و البته تا به حال که من از گوشت کشتار دوستان آمریکایی استفاده نکرده ام نمی دانم از نظر فیزویولوژیکی ضرری متوجه ام می شود یا خیر؟ ولی گویا می شود با حبوبات و میوه جات رفع نقص کرد و به هر حال دعا کنید خدا توفیق ده که هر روز که از عمرمان می گذرد باو نزدیک تر شویم. به هر حال در مورد دانشکده مرقوم فرموده بودید بی نهایت از محبت شما ممنون هستم من متأسفانه خبردار شدم که شهریه دانشگاه هوستون ۲۰۰ دلار است و وقتی بود که ۷۵۰ دلار شهریه این دانشگاه را پرداخته بودم فعلاً در ترم اول Civil Eng. Dept برای رشته M.S سه درس سه واحد یعنی ۹ واحد گرفته ام البته من به دانشگاه هوستون نوشتم آنها هم برایم فرم هایی فرستاده اند که متأسفانه چون فعلاً ثبت نام کرده ام فکر کردم خیلی دیر است برای آنجا اقدام کنم با توجه به اینکه درس این مدرسه ۲۶ آگوست شروع شد نمی دانم آنجا دیرتر شروع شده یا نه؟ ولی به هر حال اگر خدا بخواهد و اشکالی نداشته باشد تصمیم دارم در آخرین ترم با توجه به نمراتی که می گیرم (چون همان طور که در نامه اول اشاره فرمودید در ترم اول مشکل

زبان تخصصی اذیت می کند) به هر حال اگر بتوانم نمره خوبی بگیرم شاید واحدهم هم از دست ندهم به هر صورت خیلی مشتاق بودم بعد از این نامه بی نهایت مشتاق شده ام خدمتتان برسم از نزدیک حرف بزنم مستفیض شوم به هر حال اگر محبت بفرمایید مرقوم بفرمایید درس ترم اول دانشگاه هوستان کی تمام می شود و ترم بهار کی شروع می شود و آیا صلاح هست میان ترم مسافرتی کنم و مستقیماً تماس بگیرم با دپارتمان که در فرصت کم حداکثر استفاده را برده باشم یا نه؟ همین جا نمانم بهتر است و ضمناً اگر ایرانی در آنجا هست که شما می شناسید آدم درستی باشد و ضمناً مشغول تحصیل در این رشته باشد بتواند راهنمایی کند شاید بتوانم با او مکاتبه کنم و به شما بیشتر از این زحمت ندهم. به هر صورت با توجه به هدف من امیدوارم مرا راهنمایی فرمایید که از راه مکاتبه اقدام کنم یا خودم نمراتم را دست بگیرم بیایم یا اصلاً نیایم بگذارم بعد از M.S بیایم و یا هر چه صلاح می دانید که بسی از تنها یک اینجا ناراحتم و همچنین از مخارج سنگین دانشگاه ضمناً اگر شماره تلفن جنابعالی را داشته باشم شاید بتوانم خدمتتان تلفن کنم. در مورد **حائزی** هم آدرس ایشان را من داشتم در فاصله این نامه قبلی شما و فعلی شما من مکاتبه ای با ایشان کردم که در آن فرموده بودند که عازم میشیگان هستند ممنونم. اما در چند مورد می خواهم با شما صحبت کنم. ۱- با توجه به فجایعی که دولت ایران جهت برگزاری جشن ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی دارد برقرار می کند می خواستم بینم شما و اصولاً کانون مسلمانان تصمیم به انتشار مقالاتی به زبان انگلیسی و توزیع آن ندارند؟ با توجه به اینکه مسلماً ۱۵ اکتبر در محلات معروف آمریکا و تلویزیون آمریکایی جریانات نشان داده می شود آیا فکر می کنید می شود عملی ولو کوچک در نشان دادن حقایق به عمل آورد یا نه؟ من مدتی است که این مسئله مرا مشغول گرده و چند شب گذشته هم با یکی از ایرانی ها صحبت بود که یک دفعه بیادم آمد که در **دانشگاه کارولینا** یک روزنامه ای چاپ می شود یک روز در میان، که دانشجویان می توانند مقاله در آن بنویسند فکری هم از این روزنامه ها در تمام دانشگاه ها باشد. فکر نمی کنید خوب باشد یک سری مقاله تهیه شود با انگلیسی سلیس و برویم و بخواهیم از این روزنامه ها که آن را چاپ کنند حتماً می شود که خبر یا عکس از واقعیات ایران نشان داد که وضعش چه هست و با توجه به ناراحتی مردم دولت فاسد ایران اقدام به این ولخرجی گرده است به هر حال من چون تازه وارد به آمریکا هستم از قوانین اینجا اطلاعی ندارم و به خصوص چون انگلیسی هم خوب بلد نیستم بنویسم نتوانستم کار کنم نمی دانم این فکر عملی هست یا نه؟ ۲- چند ماه پیش (یعنی در اوآخر سال گذشته) آقای ایرانی بنام **محمد مدیرزاده** که در این مدرسه معماری خواند البته بیشتر وقتش در Pizza inn بوده و یک ماه قبل هم که در ایران امتیاز افتتاح یک Pizz inn را گرفته که بود خلاصه از این راه پول در می آورد به هر حال مقاله ای در همین

روزنامه Technician می نویسد که ما ایرانی هستیم و با اعراب علاوه بر اینکه هیچ نسبتی نداریم مسئله اسرائیل یک مسئله مذهبی است و ما هیچ وابستگی به آن نداریم. لارم است عرض کنم در ظرف چند ماهی که من آمریکا هستم چند بار اتفاق افتاده است که وقتی از من پرسیده اند کی هستی گفتم، با عراقی اشتباه گرفته اند حتی چند نفر نظر مرا در مورد جنگ پرسیدند. به هر حال شاید مقاله آقا هم از همانجا ناشی شده باشد. به هر صورت دلم می خواست زبانم خوب بود می توانستم به عنوان یک آدم می نوشتمن که اصلاً مسئله ای که در مورد اسرائیل مطرح نیست مسئله مذهب است. مسئله این است که در سال ۱۹۴۸ دو میلیون مردم را با تانک و توب آواره کرده اند و یک عده را آورده اند در محل آنها مسقر کرده اند و حق انسان بودن (یعنی آزاد بودن) را از این عرب های بیگناه گرفته اند و توجه به مسئله فلسطین و توجه به انسانیت است. لاغر. به هر حال می خواستم بدامن مقاله اگر نوشته شده است و یا می توانم بدست آورم در صورتی که صلاح می دانید به من معرفی کنید و به صورت هر گونه نظری بفرمائید مسئله صدرصد تا اینجا که قدرت باشد انشاء الله مطاع است. ۳- در اینجا یک آقایی هست ایرانی که فارغ التحصیل دانشکده فنی تهران است و M.S در رشته راه و ساختمان از این دانشگاه گرفته و مشغول تحصیل برای اخذ درجه PhD هست چند روز پیش نامه ای دریافت می کند از m.s.a که باین آدرس است. The Muslim Student Association of the United States and Canada Headquarter 370L W. Ave. Gary Indiana 4 640 4 البته ایشان متعجب بود که چون قبلًا تماسی با این گروه نداشته چطوری بنام ایشان مکاتبه کرده اند. به خصوص می گفت من این افراد را نمی شناسم از من خواهش کرد از شما سوال کنم البته شما را از اینجا می شناسد که کتاب مرحوم **کاشف الغطاء** را خوانده و خیلی تحت تأثیر قرار گرفته (من به ایشان دادم که بخواند). و همچنین فرازهایی از نامه جنابعالی را برای ایشان خواندم . اما قدری در مورد خصوصیات ایشان عرض کنم آقای **حسرو پژوهی** سال ۴۳ از دانشکده فنی فارغ التحصیل شده و به گفته خودش محضر جناب مهندس بازرگان را درک کرده و حتی جلسات خیابان کاخ می رفته و بنیه مذهبی داشته ولی خوب حالا که فعلًا زیاد مذهبی نیست. البته ایشان متاهل هستند و نه خودش و نه خانمش مذهبی نیستند ولی روی همان عقاید قبلی مثلًا از افتخاراتش این بود نه مشروب می خورد و نه سیگار می کشد به هر حال از نظر انسانی پسر بسیار انسانی است واقعًا در این مدت هر ایرانی را دیدم از این جوان به عنوان جوانی بسیار پاک و با حسن نیت یاد کرده اند به هر حال پس از خواندن کتاب کاشف الغطاء از من خواست که اگر مطالبی مثل این باز هم دارم در اختیارش بگذارم که کتابی که برایم محبت کرده بودید به مناسبت

محرم دادم خلاصه خواسته که از شما هم بخواهم او را مورد لطف قرار دهید البته در اینجا ضروری می‌دانم که وسیله پرداخت قیمت مطبوعات را معین فرمائید که مال خودم را با کمال میل پرداخت کنم که هر چه بتوانم بیشتر از این مطبوعات استفاده کنم. به هر حال ضمناً ایشان فعلاً جلساتی برای ایرانی‌های مقیم رالی تشکیل داده اند که تا حال بچه‌هایی که داشته از روی تز. PH.D خودشان کار می‌کرده اند می‌آمدند و در هر جلسه یک نفر در مورد حرفه اش صحبت می‌کرد که اطلاعات عمومی باشد ولی این وسیله است می‌خواهد جلسه را به جلسه سیاسی تبدیل کند و خلاصه پسر فعالی است. خواستم به شما معرفیش کنم. چون خواسته که من از شما که نظرتان راجع به m.s.a (البته خود شما جزیی از آن هستید ولی فعالیت آنها چیست و اینکه از او خواسته عضو شود یعنی چه؟ و چه دارند که عرضه کنند؟ به هر حال من آدرس ایشان را می‌نویسم اگر صلاح بدانید ایشان را در جریان بگذارید.

ضمناً آدرس من فعلاً K.PAJOUHI Apt P-320 Mckimno006, Village N.C.S.U. Raleigh N. C V.Z. 7607 معلوم نیست منتظر خانم هستم. فعلاً نامه ای به آدرس آقای پژوهی می‌آید و ایشان محبت می‌کند بمن می‌دهند به هر صورت تقاضاً داشتم در مورد ارسال نشریات جدید. گزارش نشست آدرس آقای پژوهی را بکار ببرید. ضمناً بسی تاسف می‌خوردم از عدم حضورم در نشست. چه کنم تازه وارد به آمریکا قدری ترس داشتم مسافرت کنم بدلاًیل عدیده که به هر حال آرزو دارم جلسه دیگر سعادت داشته باشم شرکت کنم. ضمناً من این دفعه فکر می‌کردم **آقای خاموشی** (یکی از ایرانی که در کالیفرنیا مشغول مطالعه جامعه شناسی است) اقدام به ارسال نشریات می‌کند چون ایشان برای من نوشته بودند که مرا به مرکز نشر در برکلی معرفی کرده اند. حالا فهمیدم محبت جنابعالی بوده است به هر حال دلم می‌خواهد بدانم طریقه پرداخت وجوه کتب چطور است. یعنی خرده خرده بوسیله بانک حواله کنم یا سالیانه حق مشترکی دارد به هر حال خوشحال می‌شوم خبر شوم. ضمناً مرقوم فرموده اند در انتظار. همکاری و همگامی واقعاً خودم را لایق نمی‌دانم تصمیم این بوده که از ایران آمده قدری مطالعه کنم و واقعاً با داشتن یک ایدئولوژی قوی کار کنم. چون آن چه واقعیت دارد من از اسلام خیلی کم خبر دارم. اسلام هر چه دارد برای خودش دارد و متسافانه مسلمانان اند کی هستند که از اسلام بهره کافی می‌برند و به هر حال تصمیم به مطالعه و فکر در حقایق اسلام دارم و اگر فکر می‌کنید لایق عمل هستم با کمال میل حاضرم. ارادتمند محمد تقی

بانکی

از: بانکی، محمد تقی (داوود) / ۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۱/۱۰/۱۵

بسمه تعالیٰ برادر عزیزم سلام علیکم امیدوارم حال مبارک خوب باشد چند روز پیش نامه ای داشتم که راجع به آمدن مادر عزیزت گفته بودی متاسفانه خانم آمده و روز شنبه گذشته به رالی رسید بسی متاسف شدم که نتوانستم لیاقت خدمت داشته باشم. در مورد فرشته هاشمی زنم او را می شناسد او فعلاً در نیویورک هست و زنم برای ایران نوشته آدرس او را پیدا کنند و بفرستند در اولین فرصت می فرستم. دیروز لیست بچه ها را دریافت کردم چند تای آنها را می شناسم می نویسم. ۱- علی باکری شاگرد اول رشته شیمی دانشکده فنی بود و سال ۴۵ فارغ التحصیل شد و جزو انجمن اسلامی بود خیلی به من لطف داشت. ۲- ناصر صادق سال ۴۶ از مکانیک فارغ التحصیل شد و قهرمان ژیمناستیک بوده و خیلی هم به من لطف داشت. ۳- ملایری و خوانساری فارغ التحصیل دبیرستان علوی تهران هستند و هم شاگردی برادر کوچک من بودند من در انجمن فارغ التحصیلان علوی آنها را دیده بودم خیلی خوب می شناختم. ۴- محمد علی تشدید فارغ التحصیل دبیرستان علوی و دانشجوی هنرسرای عالی نارمک بود. نمی دانم حالا هم آنجاست یا دانشجوی جای دیگر است او و یا پسرخاله اش آقای علی زمردیان که فارغ التحصیل علوی هست و دانشجوی سال ۴ ریاضی بود فعالیت داشته. زنم با خواهر علی زمردیان رفیق است خبری که او آورده بود این بود که که شبی ۴ نفر آدم می ریزند منزل و همه جا را می گردند و می گویند پسر شما اسلحه داشته و خلاصه ۴ روز آنجا بست می نشینند پسره هم مدت هاست که نیست به هر حال هر چه می پرسند که باید پستان را تحويل دهید اینها نمی توانند کاری کنند به هر حال پدر پیر زمردیان را بردند و تا به حال هر چه اینها تقلا کرده اند نتوانستند بفهمند این پیرمرد کجاست. پدر محمد علی تشدید مهندس عباس تشدید رئیس کارخانه و نک است تقلا کرده مادر محمد علی برده پسرش را ببیند وقتی مادر رفته دیده پسره سرش زیر پرس است و دست او دستبند و بدحالی است که غش کرده آورده اند او را بیرون به هر حال خیلی وضع خراب است. یک روز محمود برادرم از خیابان بهجت آباد رد می شه دو نفر اسلحه بدست را می بیند که می خواستند شهرام را بذدند نتوانستند فرار کردنده به هر حال خبری دیگر ندارم خواهش دارم رسیدن پول را خبر دهند ضمناً

بخش اول

دوستان آقایان بھنیا و پژوهی علاقمند هستند که از مجلات شما را داشته باشند من آدرس آنها را می نویسم من هم که زنم آمده آدرس جدید پیدا کرده ام برای شما می نویسم خواهش دارم از این به بعد به این آدرس مراجعه مرقوم بفرمایید.

MR. K.P AJOUMI APT.P.320 MCKIMONVILLAGE, RALEIGH,N.C 2760,

MR.A.BEHNIA APT.P316 MCKIMONVILLAGE , RALEIGH,N.C 27607

M.T BANGUI APT 302 MCKIMONVILLAGE, RALEIGH,N.C 27607

تقاضا دارم مرا عفو بفرمایید روی این نامه نوشت چون عجله داشتم بیایم اداره پست یک راید گیریم آمد پریدم آمدم دیدم نامه با خودم نیاورده ام که بنویسم مختصر نوشتمن انشاء الله مفصل‌آمی نویسم. راستی در مورد صندوق پستی هم چون دور است فعلاً از صندوق پستی مدرسه استفاده می کنم اگر لازم است بگیرم و بالاخره راید پیدا می کنم که چک کنم به هر حالا منتظرم امری باشد امثال می کنم فعلاً توانstem ۴۰ دلار ۱۰ دلار خودم ۱۰ دلار بھنیا ۱۵ دلار پژوهی و ۵ دلار گندمی گیر آوردم فرستادم اگر توانstem بیشتر می فرستم. قربانت دعاگو هستم همیشه. همه دوستان موفق باشید. التماس دعا

۲۹۷

از: بانکی، محمد تقی (داود)

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۵۰ - ۳۰ مهر ۱۹۷۱

بسمه تعالیٰ برادر عزیزم سلام علیکم امیدوارم حال شما خوب باشد و خداوند هر آنی توفیق شما و همه تلاشگران راه حقیقت را میسر فرماید و به من و امثال من که محتاج کمک بیشتر هستند کمک فرماید که راه حق را بهتر بشناسیم و لیاقت و افتخار خدمت داشته باشیم. بهر حال عزیزم در این نه روزه ۱۵ دلار دیگر از دو ایرانی دیگر توانstem تهیه کنم برایت می فرستم. درست است کم است ولی چه کنم من که بیش از ۴ ماه نیست آمریکا هستم کمتر افراد را می شناسم و جرات آن هم ندارم زیاد به همه بگویم چه می خواهم هر چه می شود گمنام تر باشم شاید بتوان بیشتر کار کرد البته اگر نظر غلط باشد خیلی خوشحال می شوم تذکر شما را بشنوم. بهر حال اگر توانstem باز هم تهیه می کنم و می فرستم. چند روز پیش مقداری خبر برایم فرستاده بودید خیلی متشرکم و ممنون. برای کتابخانه اینجا یک جزوی کوچک رسیده بوده که مخارج جشن ها را نوشته ولی متأسفانه دوستان سازمانی

گویا بلندش کرده اند خواستم ببینم می شود یک نسخه از آن تهیه کرد یا نه؟ ضمناً مطلبی از لابه لای نشریات به نظرم رسیده خدمت عرض می کنم: در مورد اینکه فلاٹی نهضتی است یا جبهه ای است و یا غیره نمی دانم ضرورتی دارد که در نشریات قید شود و خود بخشی بوجود آورد. بینید ما از صدر اسلام تا به حال سر سنی و شیعه هی توی سر هم می زدیم و هیچ نتیجه ای نگرفتیم و چقدر دشمن شاد شدیم. حالا نمی دانم در این موقعیت که همه یک دشمن مشترک داریم اگر بخواهیم نیروها را باز هم پراکنده کنیم صحیح است یا نه؟ من خودم در زمانی که در دانشکده فنی بودم از نزدیک افعال و کردار دوستان مارکسیست را می دیدم و نکت و بی ایمانی را قشنگ از حرکات آنها مشاهده می کردم در این عقیده سخت پای بر جا هستم که آنقدر که این دوستان حرف می زند کمتر عمل می کنند. ولی در همان موقع هم با طرز رفتار مسالمت آمیز بهره های فراوانی از آن دوستان برمد بدین ترتیب که مقدار زیادی جزو و کتاب در مورد مکتب مارکسیستی بدست آوردم که بسی ارزنده بود که افلأً فهمیدم درد کجاست و اشکال چیست چون قبل از آن روی همان تعلیمی که مدرسه علوی داده بود اصلاً شک نمی کردم. ولی خوب بعد فهمیدم که نه خیلی مسئله حل نشده هست و باید کوشش کرد که بهتر شناخت و کمک از خدا خواست که بهتر عملی کرد. به حال در آخرین روزی که تهران بودم افتخار داشتم ظهر منزل حضرت آیت الله طالقانی بودم ایشان هم خیلی تذکر دادند که سلام ایشان را خدمت همه دوستان برسانم تذکر دهم که حتی المقدور از این گونه بحث ها که باعث هدر رفتن انرژی می شود پرهیز کرد. البته انشاء الله هر چه زودتر پس از بدست آوردن محیطی سالم می توان به طور وسیع بحث کرد و راه صحیح تر را نشان داد و کوشش در عمل به آن کرد. به حال خوشحال می شوم اگر اشکالی در نظراتم هست بفهمم. فعلاً هم که آدرس ثابت پیدا کرده ام امیدوارم هر امری باشد بتوانم انجام دهم. تصدق - بانکی

۲۹۸

از: بانکی، محمد تقی (داود) ۷/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۱/۱۱/۲۰

سلام علیکم. امیدوارم حال مبارکتان خوب باشد و از این ماه مبارک بهره کامل را برده باشید و عبادات و دعاهای شما مقبول درگاه حق قرار گیرد. استدعا دارم عرض سلام من و فرزانه را خدمت والده‌ی محترمه تان و خانم‌تان ابلاغ فرمایید. صمیمانه ترین تبریکات ما را به مناسب عید سعید فطر پذیرید و امیدوارم ما را از دعای خیر فراموش نفرمایید. امروز شنبه است و از طرف M.S.A یک مهمانی شامی برپا می‌شود. در ساعت ۶:۵۰ بعد از ظهر در Baptistcenter البته از فرزانه خواسته بودند برنج درست کند امروز قدری که از دستمان برمی‌آید در تهیه و پخت برنج تشریک مساعی کردیم البته دیروز اینجا عید بود و نماز عید را دیروز برگزار کردند. یعنی گفتند که از واشنگتن پرسیده اند و مطمئن شده اند نمی‌دانم در آنجا شما ماه را رویت کردید یا نه؟ به هر حال در مورد سوالی که فرموده بودید جهت تشکیل انجمن اسلامی گروه فارسی زبان باید خدمتتان عرض کنم در این جریانات M.S.A تنها و تنها ایرانی که شرکت می‌کند من هستم. البته یک نفر ایرانی دیگر هست به نام آقای سیاه کلاه که در Textile دکترا گرفته و تا آخر این ماه می‌رود ایران در پلی تکنیک. ایشان هم در مراسم جشن‌ها مثل امروز شرکت می‌کند البته آقای بهنیا هم مثل ایشان بیشتر در جشن‌ها شرکت می‌کنند. خانم هایشان - متسافانه گروه روشنفکر اینجا هم تماماً تمایلات چپی دارند البته خودمانیم خیلی بیشتر از آنچه واقعاً معتقدند و عمل می‌کنند حرف و ادعا دارند و بماند به هر حال فعلاً به عنوان یک انجمن فکر نمی‌کنم بشود کاری کرد مگر کارهای فردی را ادامه دهیم یا در این زمینه را آرام جور کنیم. البته من با کمال میل حاضر به انجام هر دستوری که بفرمایید هستم. فرزانه با خانم فرشته هاشمی مکاتبه کرده ولی هنوز جوابی دریافت نکرده در صورت دریافت جواب خدمتتان می‌نویسم. از اخبار ایران. دیروز از برادرم نامه‌ای داشتم که آقای خوانساری (دانشجوی آریامهر) که جزو ۳۷ نفر دستگیر شده بود آزاد شده و شب ۲۱ ماه مبارک در مسجد آقای طالقانی بوده و گفته بوده که ممکن است که ملاییری به زودی آزاد شود ولی اسمی عده‌ای را گفته که گرفته اند که اسمشان جزو آن لیست نبود مثلاً آقای محمد حیاتی که فارغ التحصیل رشته ریاضی دانشکده علوم بوده و فارغ التحصیل دبیرستان علوی ایشان با آقای علیرضا زمردیان همکلاس بودند چه در علوی چه در علوم متهم زودتر درس را تمام کرده بودند و من که می‌آمدم آمریکا مشغول گذراندن سربازی بودند نمی‌دانم شما از ایشان خبری دارید یا نه؟ دیگر اسم‌های مهندس تشید را برده بود که پدر محمد علی تشید باشد و با جناق حاجی زمردیان (منزل حاجی زمردیان و مهندس تشید در قیطریه جنب هم هست). البته این آقای مهندس عباس تشید است که فارغ التحصیل مکانیک دانشکده فنی سال ۲۳

است (تا آنجا که یادم هست) و یک وقتی رئیس کارخانه ونک بودند و ایشان فرزندی دارند به نام **علیرضا تشید** که تا آنجا که من یادم هست سال ۴ رشتہ مکانیک دانشگاه آریامهر بود حالا نمی دانم تمام کرده یا نه. و از نامه ای که دارم اینطور برمی آید که ایشان هم دستگیر شده اند. درست نمی دانم. چون فقط مرقوم فرموده بودید چیزهایی که می شنوید بنویسید من مبادرت بنوشن کردم - ضمناً نوشته بودم که آقای **خوانساری** گفته وضع حیاتی و ناصر صادق و مهندس تشید خیلی بد است مهندس تشید ضمن مقاومت مسلحانه دستگیر شده و حتی تیری به بازویش خورده و احتمال دارد اعدام شود - ضمناً می گفت **خوانساری** در زندان انفرادی اوین بوده و شاهد شکنجه ای سراسام آور مثلاً کندن پوست سر یک دستگیر شده بوده به هر حال قدری به فکر فرو رفتم و ختم گرفت که چرا اینجا هستم البته چندین بار است از خودم سوال کرده ام باید رفت یا باید قدری ماند و بعد رفت. هیچ صد درصد تصمیم قطعی نگرفته ام. نظرات شما خیلی کمک فکری ام بوده باز هم طالبم نظری - خبری دارید مرا بی اطلاع نگذارید. ضمناً یک فرم چاپی آمده بود کتابخانه دانشگاه در آنجا اسم آقای مهندس محمد توسلی را برده بود که ایشان هم دستگیر شده اند ایشان از جوانان برجسته واقعاً انسان ارزنده هستند نمی دانم شما ایشان را می شناسید یا نه به هر حال خیلی فکرم ناراحت است از ایشان اگر خبری دارید مرا با اطلاع کنید. در خاتمه باز دیگر عرض سلام و تبریک عید را از جانب خود و فرزانه خدمت آن جانب و خانم محترمتان و خانم والده تقدیم می دارم.

p.s. راستی از اخباری که نوشته ام اگر هر کدام صادق نیست را مطلع کنید. مشکرم ارادتمند

۲۹۹

از: بانکی، محمد تقی (داود) ۸/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۱/۱۲/۱۸

سرور گرام سلام عليکم سلامتی و موفقیت شما و خانواده محترم یزدی را که همیشه از مجالست و مصاحبت و مکاتبت با آنها مستفیض می شده ام از خدا می خواهم. بقدرتی نامه هایت مفید است خدا گواه است اهل تملق نبوده ام و راست می گویم از نظرات کلی کیف می کنم. نمی دانم چرا این بار مرا رسمی صدا کردی مهندس کیست

اسم من داود است و جناب دکتر یزدی مرا بنام داود می شناسد و صدا می کردند امیدوارم مرا مفتخر کرده مرا قبول کنی به هر حال بگذریم که چیز مهمی نبود. در مورد تشکیل محل اجتماع مسلمین در **هوستون** خبلی خوشحال شدم امیدوارم خداوند توفیقات شما را روز به روز زیادتر گرداند به قدری مشتاقم خدمت بیایم از نزدیک استفاده کنم که حد ندارد ولی چه کنم کمی گرفتاری مالی دارم فعلاً مقدور نیست از شما چه پنهان که ایام سپتامبر با بهمن نیامدم ولی امیدوارم سال آینده لیاقت داشته باشم. به هر حال خانم لیسانسه فیزیک بود رفیم دپارتمان فیزیک اینجا که ببینم قبول می کنند برای اینکه هم درس بخواند و asistanship بگیرد زبانش خوب نیست و نمی تواند معلمی کند ولی می تواند ورقه صحیح کند ساعتی ۳ دلار و هفته ای ۱۰ ساعت فعلاً حدود یک ماهی است مشغول است و اگر بخواهد اسم بنویسد باید ۷۵۰ دلار بدهد و سال آینده هم اینجا قوانین مدرسه عوض می شود که کسی هم که بورس دارد باید out of state شهریه بدهد این است فعلاً از درس خواندن صرفنظر کرده خودم هم ۳ درس داشتم هر سه را A شدم ترم دیگر ۴ درس می گیرم و برای ترم پاییز دیگر فقط ۳ درس می ماند که سال دیگر این (mc) master of civil engineer را بگیرم قصد دارم بعدش کار کنم و کمی پول در بیاورم. خدا خواست خودم را بهتون برسانم و از حضور استفاده کنم این را راست می گویم خدا شاهد است آمدم اینجا که بهوای درس خواندن قدری هم در راه بهتر فکر کردن کار کنم واقعاً مشتاقم بیایم همان درس مخفی کار کردن را یاد بگیرم. یقین دارم همچون **گروه کاسترو** اینها ما باید یک تشکیلات مجهز و مخفی داشته باشیم من کتاب **جنگ شکر در کوبا** را خواندم خیلی هم استفاده کردم فکر می کنم خیلی لازم است در این باره مطالعه کنم. فعلاً قصد در این است پیش شما بیایم سعی دارم البته اگر با این برنامه من که گرفتی ۴ درس ترم دیگر و تمام کردن MS که امکان کار پیدا کردن در رشتہ باشد مخالف هستند خیلی خوشحال می شوم از نظرات شما استفاده کنم. عزیزم باور کن من یقین دارم اینها وسیله است و اصالتی ندارد اگر واقعاً چیز بهتری ببینم مسلماً تبعیت می کنم. اگر شرایطی آنجا هست که بتوانم آن سفر کنم و همانجا مشغول می شوم همین مدت را هم حالا لازم نیست درس بخوانم کار هم فقط کار در رستوران نباشد هر کار می باشد عیب ندارد به هر حال واقعاً حاضرم اگر آن هم نمی آیم می ترسم پول تمام شود مجبور شوم از ایران پول بخواهم که این کار هم خوش ندارم. به هر حال از راهنمائی شما در مورد عید فطر بهره بردم خیلی جالب بود با **آفای اتفاق** همین طوری آشنا شدم اتفاقاً در تابستان که ایشان را دیده ام پدرشان دکتر اتفاق هم آمده بودند برای دیدار پسرشان و ایشان را هم دیدم البته چون آفای اتفاق زن آمریکایی داشتند و من کمتر علاقه داشتم ایشان را ببینم را دیدم تبعه آمریکا شده باشند به هر حال بجز تابستان

من ایشان را ندیده بودم تا دیشب بعد از نامه شما تلفن زدم و حال و احوال کردم ایشان سلام رساندند. حدود ۳۰ مایل تا اینجا هست من هم ماشین ندارم ولی فکر می کنم در این ایام کریستمس از الان ما تعطیل هستیم تا ۱۰ ژانویه که کلاس ترم دوم شروع می شود) با ماشین یکی از دوستان برای گردش هم شده آنجا برویم و با آقای دکتر پایدارفر تماس بگیریم. در مورد اخبار ایران خیلی خوشحال شدم و تبریک می گوییم به داشتن شوهر خواهی چون محمد توسلی البته عبدالله توسلی هم خوبست ولی من چون با جناب محمد توسلی تماس داشته ام ارادت زیادی دارم راستی مرتضی توسلی کالیفرنیاست ولی نمی دانم آدرسش چیست اگر خبری دارید مرا هم در جریان بگذارید. از ایران نامه داشتم – از گرفته شدن علی زمردیان است که رفقا لو داده اند. پدرش را آزاد کرده اند شوهر خواهش (یوسف زمردیان) و برادر شوهر خواهش را گرفته اند – شوهر خانم بازرگان (مدیر مدرسه دینی رفاه که نمی دانم خبری داری از مدرسه رفاه یا نه که اگر نه، بگو می نویسم چون خانم تا پارسال آنجا معلم بود) پایش سوخته و دماغ شکسته دیده اند. علیرضا تشید در حال انفجار تیر برق بوده هلی کوپتر می بیند تیراندازی می کند آنها هم تیر اندازی می کنند کتف علیرضا معروج می شود و چند روزی در بیمارستان بوده است (تشید پسر خاله زمردیان است) ۴ نفر در این جریان کشته می شوند. محمد حیاتی لیسانسه ریاضی دانشکده علوم تهران و هم شاگردی زمردیان اول ماه رمضان در خیابان غیاثی می گیرند مرتضی آladپوش آرشیتکت (هم شاگردی من بود در دیبرستان علوی) گرفته اند علیرضا آladپوش دانشجوی اقتصاد را گرفته اند مجتبی آladپوش سرباز بوده سرباز صفرش کرده اند. آقای طالقانی از عید فطر به بعد در منزلش تحت نظر است (منزل خیابان تنکابنی) محمود برادرم که افتخار دامادی آقا را دارد نوشه ما وقتی می خواهیم برویم تو پاسبان دم در با بیسیم می پرسد دامادش هست و دخترش اجازه می دهنده ما می رویم تو. مهندس سحابی را با پدرش و برادرش که خیلی وقت است گرفته اند دیگر خبری ندارم از اخبار بالا اگر بفرمایید کدامش صادق است کدام کاذب خیلی خوشحال می شوم و اگر خبر جدیدتری دارید چه بهتر. تصدق شما منتظر استفاده از نامه بعدی شما.

داوود

۳۰۰

از: بانکی، محمد تقی (داوود)/۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۲/۲/۲۳

بسمه تعالیٰ جناب آقای دکتر یزدی سلام علیکم قربانت گردم. پس از تلفن دیشب من متأسفانه نتوانستم رئیس M.S.A را پیدا کنم از طرفی هم این آقایان از نظر عقاید سیاسی طرز خاصی فکر می کنند به خصوص این آقا پاکستانی است و چون شاه در سال ۱۹۶۵ در جریان کشمیر کمکی به ایوب خان کرده کلام نظر خوشی دارند به هر حال فکر کردم که شاید با آنها در میان گذاشتند کار را عقب تر بیاندازد چون قبلًا در موارد دیگر با ایشان صحبت کرده بودم به هر حال خودم اقدام کرده و همانطور که ملاحظه می فرمایید اسم خودم را ننوشتم و به عنوان M.S.A فرستادم ولی آدرس خودم را نوشتم و خواستم یک نسخه از تلگراف را به من بدهند که نسخه دست خط را فتوکپی کرد و به من داد و گفت راه دیگر ندارد. نمی دانم حالا با این کار نظر جنابعالی تامین شده است یا نه؟ خیلی خوشحال می شوم نظر خود را در این مورد بیان فرمایید. ضمناً در مورد فتوکپی کردن روزنامه مقداری از آنها که آخرین اخبار بود فتوکپی کردم مقدار دیگری هم هست که جریان محاکمات هست به هر حال امیدوارم مورد پسند شما باشد. (این روزنامه برای کتابخانه U.N.C.S. می آید نمی دانم کتابخانه دانشگاه شما آبونمان هست یا نه؟) به هر حال اگر باز هم جریانات دیگر را بخواهید بفرمایید در فتوکپی کردن آنها اقدام کنم. توضیحًا عرض کنم تا به حال ۳ دسته از این آقایان را محاکمه کرده اند. **دسته اول** که متهم ردیف اولش مسعود احمدزاده بود که ۶ نفر از آنها به اعدام محکوم شدند و ۲۳ نفر بودند. **دسته دوم** ۲۰ نفر بودند متهم ردیف اولش شکوهی بود که ۴ نفر از آنها به حبس ابد بقیه به حبس های مختلف محکوم شدند **دسته سوم** که روزنامه اش دیروز رسید و من آن را فتوکپی کردم و برای شما فرستادم، ۱۱ نفر هستند که نفر اولشان ناصر صادق است. اکثر افراد این دسته سوم را من خوب می شناسم که نهضتی هستند این است که تمام قسمت مربوط به آنها را فتوکپی کردم و می فرستم. ضمناً یک نشیره از واشنگتن برایم رسیده بود که جریان مصاحبه مطبوعاتی مقام امنیتی را نوشتند بود برای شما می فرستم گویا این مقاله را خود سفارتخانه چاپ کرده و منتشر کرده برای تمام محصلین. در خاتمه تقاضا دارم عرض سلام من و خانم را خدمت خانم محترمتان ابلاغ فرمایید. بی نهایت از محبت شما ممنون هستم. **همشیره** محترمه تان محبت کردنند ما را مفتخر کردنند امیدوارم موفق شوم در شرایط مساعد خدمت ایشان برسم. خواهش دارم تاریخ سفر خود را برایم بفرستید خیلی خیلی منتظر هستم خدمت شما برسم. عزیزم

نهایی و نبودن رفیق شفیق درد عجیبی است حالا دیدار شما مسلماً برای ما غنیمت خواهد بود خواهش دارم ما را
مفتخر فرموده که خیلی حرف دارم که حضوراً خدمتتان عرض کنم دعاگوی شما قربانت داوود

۳۰۱

از: بانکی، محمد تقی (داوود) ۱۰/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۵۱ - ۲۵ اردیبهشت ۱۹۷۲/۵/۱۵

سرور گرام جناب آقای دکتر یزدی سلام علیکم امیدوارم حال شما خیلی خوب باشد. موفقیت شما آرزوی من است. در ماه آوریل فوق العاده چشم انتظار جنابعالی بودم متاسفانه سعادت دیدار روی نداد. می دانم گرفتاری ها و فعالیت های آن جناب زیاد است منتهی من هم چون دور از دوستان و افراد مسلمان واقعی هستم خیلی دلم می خواست اقلأً ساعتی با یک مسلمان فعال مصاحبه داشته باشم شاید دم گرم او در آهن سرد من افتاد و کمک کند به بیشتر فکر کردن و مطالعه کردن و کار کردن. به هر حال نمی دانم تنها فقط مشغله زیاد است که مرا به کلی فراموش کرده اید و یا خطای خدای نکرده از من سرزده به هر حال آرزومندم که همیشه موفق باشید شرم داشتم نامه بنویسم و وقت شما را بگیرم منتهی خبری چند از ایران رسید که گفتم شاید لازم باشد به اطلاع شما برسانم. شاید از روزنامه خبر دریافت کرده باشید که **علی باکری و ناصر صادق و علی میهندوست و محمد بازرگانی** در ۲۸ فروردین ماه اعدام کردند. آقای مهندس **علی باکری شاگرد** اول رشته شیمی دانشکده فنی سال ۴۵ بوده و در محاکمه ۱۱ نفر نبود نمی دانم در چه محاکمه او را محکوم کرده بودند که بدون خبر اعدام کردند جزو ۴ نفر محکوم **مسعود رجوی** بوده که اگر در عکسی که برای شما فرستادم دقت کنید ایشان دائمآ در دادگاه سرشان روی دستشان است یاد می آید سال گذشته در محاکمات گروه فلسطینی ها **ناصر کاخساز** هم همیشه سرش روی دستش بوده آن به این علت بود که در اثر شکنجه غیرانسانی به مغز ایشان آسیب وارد شده بود و ایشان نمی توانستند خود را کنترل کرده درست بشینند. حالا فکر می کنم **مسعود رجوی** هم مثل ایشان دچار شده اند ولی روزنامه نوشه بود که بعلت همکاری که با مامورین داشتند مورد عفو ملوکانه قرار گرفته اند به هر حال شاید خبر جدیدی نباشد اما روزنامه چند روز پیش نوشته بود که **بمبی** در محل مجله **روزنامه کیهان** گذاشته بودند که

منفجر شده بود و چند نفر را زخمی کرده بود همچنین در محل نمایندگی B.O.A.C گذاشته بودند که منفجر شده است. اما نامه ای داشتم از تهران ۳ روز پیش که ۳ نفر می روند بانک شاهپور را بزنند، پلیس می ریزد و حمله می کنند پایی یکی از این چریک ها زخمی می شود ولی هر ۳ فرار می کنند. این آدم زخمی که آقای مهندس علی اصغر منتظر حقیقی است که مهندس از دانشگاه آریامهر است فارغ التحصیل دبیرستان علوی هم شاگردی زمودیان و آladپوش اینها و شاید شاگردی مرحوم باکری را کرده است و از او حتماً تاثیر گرفته بوده است به هر حال ایشان از کوچه ای فرار می کنند و سوار تاکسی می شوند و می روند منزل یکی از اقوامشان تاکسیران برمی گردد سر چهار راه شاهپور می پرسد و جویا می شود و می گوید من یکی از آنها را آلان بردم به هر حال می آید و این آفا از حال رفته بوده ولی وقتی می فهمه خانه محاصره هست قرص می خورد و به هر حال پلیس می آید او را می برد طبق گفته شخصی که نامه برای من نوشته بود می گفت حالا نمی دانیم مرد یا زنده هست به هر حال در همان نامه نوشته شده بود که حسن آladپوش و زمردیان به ۱۵ سال حبس مهندس محمد توسلی به ۳ سال و بدیع زادگان در حبس به اعدام و حنیف نژاد با پدر تشدید یا به اعدام یا ابد محکوم شده اند. امروز خبر روزنامه امروز: نوشته بود (مال دوشنبه ۱۸ اردیبهشت بود) که پلیس در تعقیب افرادی که بمب در روزنامه و شرکت B.O.A.C گذاشته بودند که به دو نفر در خیابان خورشید مشکوک می شوند و آنها را تعقیب می کنند آنها حمله می کنند و ستوان دوم علاء جلاب کشته می شود. و یکی از خرابکاران بنام علی اصغر منتظر حقیقی کشته می شود و در روزنامه یکشنبه نوشته بود مشرح اخبار: در آنجا نوشته بود یکی از خرابکاران بنام حبیب رهبر کشته شده و یک نفر دیگر دستگیر و دوباره در روزنامه چهارشنبه هم کشته شده را حبیب رهبری را نوشته بود این آقایان جداً خجالت نمی کشند که اقلأً اسم ها را درست بنویسند به هر حال این مطالب تا این لحظه امیدوارم سر شما را درد نیاورده باشد. خیلی علاقمندم اگر مزاحم شما نیستم لطفاً مرا باخبر کنید که حدود برگزاری جلسه سالانه چه موقع هست تا شاید توفیق یاری کند در آنجا اقلأً خدمت شما برسم استدعا دارم عرض سلام مرا و خانم را خدمت خانم محترمان ابلاغ بفرمایید. ارادتمند داود

تاریخ: ۱۸ جولای

حضور سرور گرامی جناب دکتر یزدی پس از عرض سلام با یاری ایزد دانا به سلامتی به شهر کارولینای شمالی رسیدم. جای شما خالی که حدود ۲۵ ساعت رانندگی داشتیم. باری خیلی حیف شد که خانم تشریف نیاوردند چون در راه اصلاً گرم نبود به هر حال همانطوری که عرض شد نام شما توی waiting list رفت و خلاصه باید حتماً تشریف بیاورید. یادم رفت از ساندویچی که خانم درست کرده بودند تشکر کنم که خیلی خوشمزه بود. از قول من به تمام نورچشمی ها عرض سلام برسانید. با احترام. پیوست چک به مبلغ ۴۰ دلار ضمیمه است.

۳۰۳

از: بانکی، محمد تقی (داود)

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۸ سپتامبر ۱۹۷۲

جناب دکتر یزدی سلام بر شما و به تمام بندگان خوب خدا. موفقیت شما را خواهانم.

اخبار: ۱- آقای محمد بسته نگار داماد آقای طالقانی - دانشجوی دانشکده حقوق که قبلاً در پانزده خداداد دستگیر شده بود و محکوم به دو سال زندان بود و مدتی قبل آزاد شده بود درباره حدود ۵ ماه قبل بدون هیچ دلیل دستگیر شده و هر روز دولت به خانواده اش قول می دهد که تکلیفش فردا معلوم می شود. ۲- پدر و مادر و خواهران علیرضا زمردیان را گرفته اند خواهرش را آزاد کرده اند ولی پدر و مادر او را معلوم نیست کجا نگه داشته اند. ۳- به ضمیمه نامه روزنامه کیهان فتوکپی شده است که خبر تیرباران مرحوم رضایی است جالب است که دیگر روزنامه ات که مربوط به سوم سپتامبر است که زیرش را خط کشیده - وکیل مدافع می گوید آقای رضایی قصد بوسیدن مامور را داشته. از اینجا معلوم می شود که مرحوم رضایی تا آخرین لحظه دست از پیکار برنداشته و در ایمان خود ثابت بود حتی در زندان از فرصت استفاده کرده و می خواسته مامور را که مامور شکنجه بوده خفه کند - دیگر مطلب دیگری در این مورد نبود که بشود بیشتر استفاده کرد فقط در یکجا رئیس دادگاه از مرحوم رضایی می پرسد که آیا در مقابل مامورین ایستادگی کرده ای! مرحوم رضایی می گوید در زندان یا در

خیابان - رئیس می گوید در زندان مرحوم رضایی جواب می دهد نه - رضائی عاش سعیدا - خدا او را بیامرزد و بما توفیق دهد. در خاتمه متذکر می شوم مقداری جزوه از دکتر شریعتی با عنوان های زیر برایم رسید:

۱- شهادت سخنرانی در روز ۹ آشورا در ارشاد ۲- شیعه علوی و شیعه صفوی ۳- از کجا شروع کنیم در دانشگاه آریامهر، ۴- مسئولیت شیعه بودن. و ضمناً درس هایی در ارشاد ۲ هفته در میان می دهد که مقداری هم از آنها رسیده است همچنین جزوه ای دارد بنام **فاطمه فاطمه** بود، چون دیدم شما مطبوعات از تهران دریافت می کنید، به خودم گفتم اول با شما چک کنم اگر نداری و نمی توانید تهیه کنید برایتان بفرستم که شما بعداً بمن مسترد دارید چون آقای **آیت الله** هم علاقمند بود و بنا شده بود که من برای ایشان بفرستم پس از مطالعه آن مسترد دارند به حال اگر لازم است بفرمایید بفرستم در خاتمه از قول من و خانم خدمت خانم محترمان عرض سلام ابلاغ فرمایید. قربانت **دواوود**

۳۰۴

از: بانکی، محمد تقی (دواوود) ۱۳/۱۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۲/۱۰/۱۵

جناب دکتر یزدی سلام علیکم موفقیت شما را خواهانم امیدوارم در ماه مبارک شما و خانواده محترمان بیش از پیش موفق باشید. خبر: آقای **رفیعی طباطبائی** دانشجوی دانشگاه آریامهر زیر شکنجه ساواک کشته شده اند (برادر ایشان مهندس برق دانشکده فنی است که من او را می شناسم ولی خود این فرد را نمی شناسم) خبر دیگری که نوشته اند این بوده که **مهندس هادی جوادی** (مهندس برق دانشکده فنی تهران) در میدان **کندی** در اثر حادثه اتومبیل کشته شده است ولی نمی دانم به چه دلیل و آیا منظوری بوده یا نه؟ معرفی:

۱- آقای **کمال خرازی** فارغ التحصیل دبیرستان علوی فوق لیسانس علوم تربیتی تهران الآن مشغول درس خواندن در University of Southern California در **لس انجلس** است از افراد بایمان و موفقی است. مایل بود که از طرف PSG مطالب دریافت کند. ۲- آقای **محمد رضا سعیدی** فارغ التحصیل شیمی دانشکده علوم تهران مشغول گذراندن PH.D در **دانشگاه ماساچوست Amherst** است ایشان هم علاقمند است عضو شوند. آقای

دکتر من این دو کتابی که فرموده بودید نتوانستم پیدا کنم اگر لطف بفرمایید اسم و آدرس کتاب را دقیق تر لطف بفرمایید خیلی ممنون خواهم شد. بنده عرضی ندارم. خدمت خانم سلام دارم. قربانت داوود. آدرس بچه ها

L.A. Calif. 9007:Mr.kharazi , 1150w30 th st.

M.R.,Saidi, 135 Prince Hall ,U.M., Amherst , Mass 01002

۳۰۵

از: بانکی، محمد تقی (داود) ۱۴/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۲/۱۱/۲۰

جناب دکتر یزدی سلام علیکم لطفاً سلام و عرض ارادت فرزانه را خدمت خانم ابلاغ فرمایید. **اولاً**- در مورد چک تصمیم گرفتم چکی بنام خود شما بنویسم که هر چه صلاح می دانید اجرا کنید. ۲- در مورد حساب acct no. 37109 آخر مال کدام بانک. این حساب مخصوص است که هر بانکی می تواند بفهمد مربوط به چه است. ۴- در مورد اخبار: توکلی و محمد مفیدی و بسته نگار به ۳ و ۵ و ۳ و ۴ سال محکوم شده اند. البته کدامشان چند سال مطمئن نیستم. ولی ارقام ۳ و ۵ و ۳ و ۴ سال است که نوشته شده و گویا اسم کوچک و فیعی طباطبائی خلیل می باشد (البته با ایما و اشاره برای من نوشته اند شاید من بد فهمیده باشم) مسئله دیگر اینکه همانطور که در **مجاهد** شماره جدید نوشته بودید مفیدی را به اتهام **قتل طاهری** گرفته اند البته اسم کوچکش **مصطفی مفیدی** است و گویا قبل از زندان بوده و بعد من دوباره در یک مغازه سیرابی شیردونی غذا می خورده که کسی آمده و گفته بیا بیرون. همین که آمده بیرون ریخته اند گرفتندش - گویا خودش هم اقرار کرده ولی می گویند خود دستگاه هم می داند او نکشته منتهی نشان دادن به مردم که ما قوی هستیم و گیر انداختیم این طفلی را به زحمت انداخته است. مسئله دیگر **علیرضا زمودیان** است که سلوی انفرادی منتقلش کرده اند وضعش خیلی خراب است. در مورد روزنامه - عزیزم من یک دفعه حدود ۲۰ یا ۳۰ تا روزنامه را منگنه کرده پست کردم نمی دانم شاید درین راه گم شده. به هر حال خیلی دوست دارم بدانم آنها به دست شما رسیده اند یا نه؟ **الآن فقط یک روزنامه جدید دارم** که تازه برایم فرستاده اند که برایت ضمیمه نامه پست می کنم امیدوارم این یکی گم نشود. در مورد مجلات و نوشت های شریعتی

- جزوی شهادت، از کجا شروع کنیم و شیعه صفوی و شیعه علوی و مسئولیت شیعه بودن و ... برای آیت الله‌ی فرستاده ام که هنوز پس نفرستاده است اگر لازم دارید بفرمایید که در صورت برگشت حتماً برایتان می‌فرستم از بدی خط پوزش می‌طلبم. امیدوارم هر چه زودتر بتوانید پدر و مادر عزیزان را زیارت کنید امیدوارم سلام فرزانه را خدمت شان ابلاغ نمایند. **قربانیت داود**

۳۰۶

از: بانکی، محمد تقی (داود) ۱۵/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲ دسامبر ۱۹۷۲

بنام خدا جناب دکتر یزدی سلام. نامه شما دیروز رسید از لطف و محبت شما در قبول ترجمه من بسی تشكر دارم. ضمناً معرفی کنم من قدری با سبک نوشتمن رفیق عزیzman (که ترجمه اش را برایم فرستاده بودی) موافق نیستم. به نظر من قدری به رجزخوانی و روپنه خوانی بیشتر شبیه بود تا به یک تحقیق و بررسی بیطرفانه و نتیجه گیری قطعی در آخر مطلب. به هر حال حتماً یادت است ما حدود قرن هاست رجزخوانی کردیم و هی گفته ایم فلاٹی بد است و پلید است. بدون دلیل. حالا آن نامه هم اینطور شروع می‌شد که اگر آمریکا می‌توانست فلان و فلان را قبول کند می‌توانست شیلی را هم قبول کند در حالی که شاید نتیجه بهتر بدين ترتیب بدست می‌آید که اول آدم بررسی را انجام دهد بعد بگوید آمریکا حاضر به قبول دموکراسی و حکومت ملی نیست و خواهان داشتن عروسک هایی به نام دولت در کشورها غیرمترقی است. به هر حال امیدوارم از چاپ که خارج شد بینیم چه اصلاحاتی شده شاید موفق شوم خودم را تصحیح کنم و در آتی نتیجه بهتری داشته باشم. ۲- در مورد ترجمه که نوشتمن بودی، عزیزم روز قبل از اینکه از شما نامه داشته باشم کتاب ها به نام An cook book بدستم رسید که فرستنده آقای کمال بود و از تگزاس بود ولی نه از هوستون من فکر کردم کمال خرازی خودمان است ولی خواستم ازش تشکر کنم به هر حال کلی ممنون که زود برایم نوشتی و من هم سعی می‌کنم برای ترجمه این را تهیه کنم و بفرستم. ضمناً اگر شد جواب بدی که آیا این کمال همان است یا دیگری است بدین معنی که کمال خرازی هم اطلاعاتی دارد یا نه؟ ۳- این فطیریه را من هی یادم رفته برایت بفرستم دعا کن خدا مرا بیخشد که سهل انگاری کردم. ۴- مجله Nation مقاله ای آماده داشت که نسبتاً جالب بود من داشتم ترجمه می‌کردم برایت بفرستم آیا لازم داری یا فعلاً دیگر در این مورد بس

است خبرش را به من بده اگر نمی خواهی که هیچ دگر عرضی ندارم. خدمت شما و خانمت و بچه ها عرض سلام
داریم و دعاگو هستیم. قربانت **داوود**

۳۰۷

از: بانکی، محمد تقی (داوود) ۱۶/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ژوئن ۱۹۷۳

بنام خدا برادر عزیزم سلام پیرو مذاکرات تلفنی این چک ۲۰۵ دلاری را که مربوط به مرحوم عیسی
آصف را می فرمدم. راستی مقداری لباس از این مرحوم مانده که مثلاً در میان آنها کت جیر گویا ۷۰۰ دلاری هم
هست آیا شما که با زندان تماس دارید امکان استفاده این لباس ها را دارید اگر دارید لطفاً یک یادداشت بده که
برایت بفرستم ممنون می شوم که زود جوابم را بدهی. دیگر در مورد Rerot. Com این تکه از کاتالوگ این
شرکت را می فرمدم صفحه ۳۶ نوشته که ۳۴ دلار save کنید که تمام وسائل مربوطه را دارد و فرم سفارش دادن
این وسائل با کاتالوگ یا Mannual آن هم ضمیمه است ولی رفیقمان می گفت معمولاً Mannual ها یک عیبی
دارند که ولو تمام وسائل را بخری و سرهم کنی باز هم کار نمی کند (کلک سرمایه داری!) به هر حال او می
گفت Mannual را با یک set وسائل سفارش دهید که اگر خواستید خودتان هم یاد بگیرید روی Mannual نگاه
کنید و دستگاه را ببینید. به هر حال من این را می فرمدم امیدوارم مورد بهره مندی شما واقع شود. ضمناً یاد نرود
جهت جلسه ما بنا بود قدری مطالب بفرستی. راستی در تلویزیون یک برنامه بود چند تا اسرائیلی گفته بودند قرآن را
ما اسرائیلی ها نوشتمیم. شما مدرک تاریخی دارید که کتابان وحی چه کسانی بوده اند و ضمناً من یادم می آید که
در یک جا می گفتند یکی از کاتب ها دروغی نوشته بود، که پیغمبر او را بیرون کرده، به هر حال اگر اطلاعی داری
برای من بفرست فعلاً دیگر عرضی ندارم. تصدق **داوود**

۳۰۸

از: بانکی، محمد تقی (داوود) ۱۷/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۳

جناب دکتر یزدی سلام علیکم امیدوارم حالت خوب باشد و همه فامیل و خانم و بچه ها سالم باشند. سلام خدمت همه داریم. عذرخواهی مرا پذیر که دیر شد ترجمه این مقاله. قسمت مهمش صرف بحث شده بود بین من و فرزانه سر جملات که واقعاً مشکل بود بعضی موقع ها که تصمیم بگیریم این جمله چه چیز را می گوید. به هر حال مقاله ساده ای برای ما نبود - فعلانمی دانم تا چه اندازه موفق بوده ایم و یا بدرد شما بخورد یا نه به هر حال برگ سبزی است امید است مورد قبول واقع شود. در مورد کتاب ها که فرموده بودید در زیر علامت زده بودید من مجله school and society را گرفتم که فتوکپی کرده ام برای شما می فرستم چیزی بدردخوری است مجله ۲۴۷ The significance of Religious literature part met کتابخانه نداشت، کتاب Jewish را که در صفحه ۲۴۷ met نامبرده شده را گرفتم اصلاً چیزی نفهمیدم خیلی شعر داشت و خلاصه مشکل بود. کتاب دیگر را گرفتم و مقاله Religion and the Search for Next Ideal ترجمه آن را هم می خواهید یا نه؟ که در صورتی که بخواهید بفرمایید در تهیه اش اقدام می کنم و چون قبل زمینه قبلى دارم امیدوارم زودتر جواب دهم. **اما اخبار:** می دانی که فعلانمی از انتقال ارشاد به اوقاف صرفنظر کرده اند. طبق خبری شریعتمداری در قم اقدام کرده است و درست شده ولی گفته اند برنامه های ۳ ماه جلوتر را باید بیاورید و اوقات o.k. کند که فعلانمی هم تعطیل است و خبری نیست. علمای اعلام و حجج اسلام کسر الله اعنافهم کتابی دارند می نویسند در رد ارشاد و بعد به قول رفیقمان نوشته بود که از لا که روی کتاب شریعتی است کلمه عمر و عثمان و ابوبکر را درآورده اند بدین مضمون که آقا سنی است و خلاصه رفیقم نوشته بعد از این همه درس خواندن هنوز این قدر نتواستیم بفهمیم که آقا فهمیدند که لا از سه کلمه عمر و عثمان و ابوبکر در آمد. نکته MSA NEW , Number 3 volume 1, zul - q | Dah1942 , Dec. 1972 است در صفحه آخر زیر عنوان News Brief و زیر عنوان Turkey نوشته ۳ نفر معلم دبستان در دادگاه ترکیه به ۵ سال زندان محکوم شده اند بجرائم کمونیست بودن. من نمی دانم این خبر را آقایان از کجا پیدا کرده اند. ولی چون سابقه ترکیه را می دانم و اینکه می دانم همزمان با شروع فعالیت های چریکی در آنجا هم فعالیت های دامنه داری صورت داشته لازم دیدم تذکر دهم مبادا اینها هم از آن مقوله باشند و با بی توجهی دارد منعکس کننده افکار حکومت ارتجاعی ترکیه می شود، یادمان هست که به مرحوم ناصر صادق و دارودسته آنها تهمت کمونیستی زده

بودند. ضمناً یک جزوی ای ناقص بدستم رسیده که نوشه از جزویت مسما می فرستم که اگر توانستی بقیه اش را هم بدست آوری که چه بهتر و ضمناً اگر محبت کنید و بمن بگوئید آیا این جزو را دیده بودید و چیزی ازش می دانید که واقعاً مال آنهاست یا نه ممنون می شوم عرض سلام خدمت همه دارم.
فرزانه سلام می رساند قربانیت **داوود**

۳۰۹

از: بانکی، محمد تقی (داوود) / ۱۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۳/۹/۳۰

جناب دکتر یزدی سلام. موقیت شما را در کارهای حزب خواهانم. پیرو مکالمات تلفنی موفق شدم در این هفته مجلات NATION, TIMES, NEWS WEEK, U.S. NEWS & WORLD REPORTS. مورخ ۲۴ سپتامبر و اکتبر را مطالعه کنم (شاید خبر داشته باشد مجله Life دیگر چاپ نمی شود) در شماره های مورخ ۲۴ سپتامبر اکثراً از وقایع حادث در زمان کودتا و کمی در مورد زندگی قبل از کودتا صحبت شده بود و در شماره های مورخ ۱۱ اکتبر کمی در مورد ماهیت کتونی. در این مقالات خیلی مختصر از TTT صحبت شده بود. به عقب برگشتم و مجلات را ورق زدم تا در NATION مورخ ۱۶ آوریل ۱۹۷۳، NEWS WEEK مورخ ۲ آوریل و ۹ آوریل ۱۹۷۳ مقالاتی دیدم که گزارشی بوده که رئیس TTT به سنا داده که آن هم ترجمه شده و ضمیمه است. تظاهرات و البته کودتای نافرجام ماه جولای باز از زبان NEWS WEEK ۹ جولای ذکر شده (از شما چه پنهان که چقدر تشابه دیدم در تاکتیک آمریکا در مقابله با آئنده و مصدق که واقعاً همه اش این چند روزه جلوی چشم رژه وقایع ۳۰ تیر و ۲۸ مرداد بوده است). روز شنبه بعد از ظهر تکه روزنامه هایی که شما فرستاده بودید دریافت کردم که سعی کردم همان شب همه را بخوانم بسی جالب بودند و به ارجاعی بودن اخبار NEWS WEEK و TIME و U.S. , بیشتر پی بردم. به هر حال من سعی کردم این بار اصلاً دور تفسیر مطالب نگردم و تنها مجموعه آنهایی که نوشه شده بود در نامه ضمیمه ارسال می کنم. امیدوارم از انتقادات سازنده شما بهره مند شوم. کتابی دارم به نام **مسائل آمریکا لاتین که منوچهر فکری ارشاد** (اسم مستعار منوچهر هزارخانی است) ترجمه کرده بود که از ایران آورده بودم در آنجا خبر نگار

اشپیگل مصاحبه ای با آلنده کرده که قدری هم از آن در گزارش نقل کرده ام. جزوی Allandah's Chillie را نرسیدم تماماً بخوانم و چون بیشتر جنبه تفسیر و حلاجی مسائل شیلی داشت به هیچ وجه با این اخبار قاطی نکردم. اگر فکر می کنید به ترجمه کامل آن احتیاج است به من خبر دهید سعی می کنم از ناشرش این جزو را تهیه کنم و ترجمه اش را برای شما تهیه کرده ارسال دارم ضمناً روزنامه ها و جزوی بالا را به آدرس آقای خلیل یزدی پست خواهم کرد. همان طور که تلفنی گفتم اقدام بدم کار به این امید بوده که اشکالات خودم را بهتر بفهمم امیدوارم روی کارهایم انتقاد بشود. قربانت **دواوود**

۳۱۰

از: بانکی، محمد تقی (دواوود) ۱۹/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۴ ۱۲۱ اکتبر

برادر عزیزم سلام. امیدوارم حال تو و خانواده ات خوب باشد چند مطلب زیر را یادآوری می کنم. ۱- اولاً در مورد زکات فطریه آدرس Mali خوانا نبود من پاکت مربوط را در جوف این نام می گذارم. لطفاً زحمت را قبول بفرما پاکت را بهشان بده و اگر می شود خواهش می کنم آدرس خودشان را خوانا برای من بفرستید. ۲- در مورد مقاله در مجاهد در مورد خرید سهام کروپ بنظرم رسید یک مطلب از قلم افتاد و آن مطلبی است که Newsweek July 29 نوشته بود و در مورد سود شراکت که در سال گذشته کمتر از ۲٪ بود که خود می دانی خیلی کم است. تکه مجله را برایت می فرستم. ۳- مطلب فعالیت CIA در ایران و بر انداختن مصدق در تایم ۷۴ سپتامبر ۳۰؛ ۴- در مجله Fortune مال ماه اکتبر یک مقاله حدود ۱۰ صفحه ای در مورد ایران نوشته بود و عکس ثابت پاسال و خانه ۱۵ میلیون دلاری او را کشیده بود - در مورد لاجوردی و شرکت او با دوپان بمبلغ ۲۸۰ میلیون دلار نکته جالب اینکه در همان مقاله نوشته معلمین انگلیسی می گویند مشکل ترین و دردآورترین وقایع در تعلیمات افسران ایرانی این است که چون اینها ورزیده نیستند بهم بیخودی تیراندازی می کنند و حالا این آقایان می خواهند F-17 بخرند. ۵- در نیویورک ۲ هفته قبل مقاله مفصلی در مورد ایران بود و اینکه تعداد افراد سواک را داده بود مردم اکثراً با نان زندگی می کردند و یک نفر در ایران منزل ۱۵ میلیون دلاری دارد ... لطفاً عرض سلام فرزانه را خدمت خانم ابلاغ فرما. قربانت **دواوود**

از: بانکی، محمد تقی (دواود) ۲۰/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۳ ژانویه ۱۹۷۵

برادر عزیزم سلام موهبت و سعادت تو و خانواده ات را خواهانم نامه ات یک هفته است رسیده. جواب ها: ۱- از محبت فرستادن نامه ارسالی از اروپا برای فرزانه ممنونم ۲- کپی نامه آقا هم رسید البته من هنوز آن را پست نکرده ام زیرا می خواهم بوسیله فردی بفرستم نه پست کنم - ضمناً از تو چه پنهان که از عبارت نامه خوشم نیامد و همانطور که گفته بودم دوست می داشتم آقا رسید پول را بدهنند بعد اگر دلشان می خواست به تو حواله بدهنند آن امری است مربوط بخود ایشان است به هر حال نمی دانم عکس العمل این رفیق ما چه هست. ولی فکر نمی کنم زیاد عکس العمل مثبت داشته باشد - البته یادم می آید یکبار برایت نوشتیم و تذکر دادم که نامه را نمی دهم اگر می توانی عبارت نامه را عوض کنی (یعنی از آقا بخواهی رسید دیگری بدهد اثر بیشتری خواهد داشت انشاء الله). اگر هم نشد همین را خواهم فرستاد. در مورد کیهان ها متاثرم زیرا سعی کرده ام مرتب بفرستم و دقت بیشتری خواهم کرد که مرتب بر سر اگر خللی پیش آمد عذر می خواهم. در مورد **مسائل آمریکای لاتین** - مقدار مطالبی در مورد بروزیل و ضمناً دخالت CIA در کارهای شیلی و یونان داشتم که دیدم دفعه گذشته در پیام مجاهد یک خبر کوچک نوشته بودی فعلاً تکمیلش نکردم به هر حال در مورد بروزیل بخواهی با قدری کار درست می شود و ضمناً اگر در مورد CIA هم بخواهی حاضر است و در مورد بولیویا زیاد جالب و آموزشی نیستند. راستی درباره ترجمه کتاب مذبور چه خبر داری؟ آیا انتقادهای آن را برایم می فرستی یا نه؟ به هر حال اگر کار مشخص دیگری هم داری بخوبی با کمال میل و منت انجام می دهم. کارهای ما رو براه است اگر قدری عقب افتاده ام قدری فکر می کنم و قدری به کمبودها آمریکایی ها به Shortcoming خودم واقف شده ام و نامید شده ام این است قدری تصمیم گرفته ام کمتر حرف زد و کمتر در مجامع عمومی شرکت کرد بیشتر روی اشکالات عملی فکر کرد. خدانگهدار قربانت داود

از: بانکی، محمد تقی (داوود) ۲۱/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بنام خدا جناب دکتر یزدی سلام. همانطوری که ملاحظه می فرمایید صندوق پستی گرفته شد و فعلاً بخش دوم را برای شما می فرستم تصمیم داشتم همه را با هم بفرستم. یکدفعه به فکرم رسید چون این بخش ها تقریباً از هم مستقل هستند چرا این را نفرستم که اگر تذکری و یا نکته ای لازم دید به من بفرمایید که حتماً در اولین مرحله در مورد **بخش ۳** تکرار نشود. ضمناً یادآوری می کنم این مطالب را من حدود ۳ بار خواندم و یک بار چرک نویس و یکبار پاکنویس و قرائت شده که حداقل اشتباه را داشته باشد ولی اگر از اشتباه احتمالی ام مرا باخبر کنید بسی ممنون می شوم، راستی چشم شما روشن گویا **خانم یزدی** آمده اند به هر حال به خانم خود و مادر عزیزت عرض سلام خیلی خیلی دارم. P.o.Box 5694 Raleegh NC.27607 قربانت داوود

۳۱۳

از: براهانی، رضا/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۷ دی ۱۳۵۷ - مریلند، آمریکا

دوست عزیز و ارجمند آقای دکتر یزدی پس از سلام، خیلی خوشحال هستم که بالاخره در واشنگتن دیداری که من ماه ها به دنبالش بودم صورت گرفت. امیدوارم از این دیدارها باز هم در آینده داشته باشیم. انقلاب در ایران با تمام قدرت پیش می رود. از امثال **دکتر صدیقی** که سر پیری به معركه گیری برخاسته، هیچ کاری ساخته نخواهد بود. بعضی اشخاص آنقدر عقده دارند که درست لب گور خیانت می کنند و آن نام بی چیز و بی فایده ای را که داشتند، به گنداب پهلوی آلوده می کنند. در جوف نامه ضمیمه، نامه ایست که حضور **حضرت آیت الله خمینی** نوشته ام، به اضافه مقاله ای که در **باب انقلاب ایران** نوشته، برای اطلاع ایشان از نحوه فکرم درباره انقلاب، پیوست کرده ام. استدعا دارم هر دو را به ایشان تقدیم فرمایید. امیدوارم حضرت آقای خمینی، شما و بقیه دوستان، نظرتان را درباره مقاله برای من بنویسید. از راهنمایی همه از پیش تشکر می کنم. **سید علی اصغر**

چهار پنج روزی بیمارستان بود. **دکتر خوشنویس** عملش کرده، گویا غده‌ای از سینه‌اش درآورده بهش می‌گفت که بخیر گذشته. هنوز پس از عمل با خود سید صحبت نکرده‌ام. نمی‌دانم روابط شما با سید علی اصغر چگونه است. آیا از طرف شما احوالپرسی خواهد شد؟ دست شما و دیگران را از دور می‌فشارم. به امید پیروزی رضا برآهنی

۳۱۴

از: برآهنی، رضا ۲/

به: خمینی، آیت الله العظمی

تاریخ: ۷ دی ۱۳۵۷

حضرت آیت الله العظمی روح الله خمینی، مبارز بزرگ انقلاب ایران

نماز شام غریبان چو گریه آغاز م

به مویه‌های غریبانه قصه پردازم

که از جهان ره و رسم سفر براندازم

به یاد یار و دیار آنچنان بگریم زار

من از دیار حبیم نه از بلاد غریب

پس از سلام و درود و تهنیت فراوان، من از دوستان شادروانان **جلال آل احمد** و **دکتر شریعتی**، و نویسنده شجاع ایران **دکتر علی اصغر حاج سید جوادی** هستم. بارها و بارها، وقتی که با دکتر سید جوادی صحبت کرده‌ام، اشتیاق دیدار آن حضرت، رهبر بزرگ اسلام و انقلاب ایران را با ایشان در میان گذاشته‌ام. چون قرار بود ایشان به غرب سفر کنند، زیارت آن حضرت را موكول به زمانی کرده‌ایم که ایشان رخصت سفر به این سوها را پیدا کنند. شاید به همت و رهبری آن حضرت و کوشش بزرگ ملت ایران بزودی این دیدار در کشور خودمان و در میان مردم خودمان صورت بگیرد. اشتیاق دیدارم را از دوست ارجمند آقای **دکتر یزدی** هم پنهان نتوانسته‌ام بکنم. استواری، استقامت، خرد عظیم سیاسی و شجاعت توام با هوشیاری آن حضرت، و فروتنی توام با بردبازی، که در برابر ظالم خیره سری چون شاه و اشرار سرمایه پرست و سرمایه دار در آمریکا و صهیونیسم جهانی از خود متجلی ساخته‌اند، چراغ روشنی بوده است فراراه تمام کسانی که تاکنون در سراسر جهان، بویژه ایران، قدم در راه مبارزه انقلابی گذاشته‌اند. مردم عزیز، نجیب و انسان دوست ما، که قرن‌ها تحت فشار خودکامگی چون شاهان پهلوی

بخش اول

زیسته اند، سروش آزادی را از زبان آن حضرت شنیده‌اند و با افشاردن خون خود و نثار جان‌های عزیز خود بدان سروش پاسخ مثبت داده‌اند. انقلاب ایران از کلمات ساده، سنجیده، قابل فهم، رسا، انسانی، هوشیارانه آن ملهم شده، قوی گردیده، بالیده، و سرانجام به جنگلی از درختان تناور تبدیل شده که دیگر نه تبر قشون شاه می‌تواند بزند و بیندازدش و نه قورخانه بزرگ‌ترین قدرت تاریخ یعنی آمریکا می‌تواند بسوزاند و خاکستریش کند. درود این شاگرد ناچیز انقلاب را که نه داعیه‌ای دارد و نه دارودسته‌ای، و فقط نوک ناچیز قلمش را دارد، و شب و روز، با وجود بضاعت مزجاتش می‌نویسد تا شاید در حدود خود پرده‌های ظلم و ظلمت را، در همان دور و بر خود، کنار بزند، بپذیرید. و نیز تسلیت صمیمی مرد، بخاطر جان نثارها و شهادت‌های فرزندان عزیز وطنمان، که فوج فوج بخارک می‌افتد، تا روزی مردم ایران آفتاب روشن آزادی را در برابر خود بیینند. در مقاله‌ای که صمیمه تقدیم حضورتان کرده‌ام، کوشیده‌ام جنبه‌های مختلف انقلاب کنونی ایران را تا آنجا که عقل ناقص و قاصرم اجازه می‌داد، روشن کنم. از نگرانی‌هایم هم صحبت کرده‌ام. امیدوارم در این مقاله بدیده محبت نگاه کنید و از راهنمایی‌ها و ارشاد خود بی‌بهرام نگذارید. سلامت و پیروزی آن حضرت و پیروزی انقلاب بزرگ ایران، آرزوی قلبی من است. با احترام و

ارادت صمیمانه رضا براهنی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

UNIVERSITY OF CALIFORNIA, BERKELEY

BERKELEY · DAVIS · IRVINE · LOS ANGELES · RIVERSIDE · SAN DIEGO · SAN FRANCISCO



SANTA BARBARA · SANTA CRUZ

DEPARTMENT OF NEAR EASTERN LANGUAGES

BERKELEY, CALIFORNIA 94720

۹۱/۹/۲۹

مرتضی و بزرگ‌باشی سارکوم خنجری میرزی

السلام علیکم و رحمۃ الله و برکاتہ اسیکے حلقہ کا غریب بانہ
کی قبل نامہ تشریف زدہ کردیہ و باعث کوں صریح

از اینکه بتواتر تم تبل از طایان لکڑہ دو بارہ خدمتمن برسم
شائف بودم و غوشی کر کے بانوستخ نامہ از بنہ یادکردی

از اینکه کتاب نائینی و میون جلد دیگر بوسیله خانم حیری
برای من خریداده ایه یعنی زیست میون لطف نہ هست
غیرانم در میان سارے ارسام شد کتاب "جمنی"

در بارہ روحانیت و مرجعیت "هم هست بانہ

هیئتیه چزو آنہ نیا شہ خواهش میکنم آزا باہت هوائی

نیز تسبیح چون احتیاج صبرم و فرمی بآن دارم البتہ هم نمی‌رج

- ۵ -

UNIVERSITY OF CALIFORNIA, BERKELEY

BERKELEY • DAVIS • IRVINE • LOS ANGELES • RIVERSIDE • SAN DIEGO • SAN FRANCISCO

SANTA BARBARA • SANTA CRUZ



DEPARTMENT OF NEAR EASTERN LANGUAGES

BERKELEY, CALIFORNIA 94720

پست و هم تمیت تابرا غرگا خواهم پرداخت همچنین خواهش ملکی
ضورت جمیع تابرا کلی شرک انت را کنون صادر کرده است
برایم بفرستید باعث از دیاد اعتمان خواهد شد
اما هدیه کردن بعضی از انت را س فرمت انت اس اس برگات نباخوازه
دانگاه بنظرم بسیار نکر خوب است چون امکان محدود میدارد
هم بمحابی ایرانی هم بدانشجویان خاورمیانی که از پذیرش سلسله
کتابخانه اسلامی اصیل استفاده نمایند اما ترتیب محل آن
بهرآن است که کتابخانه را به آدرس زیر بفرستید

Gift Department
General Library
University of California
Berkeley, California 94720

فعلاً بیشتر در این وقت شما را مخیلگیرم دوباره از لطف شما تشکر کرده
موفقیت شما را از درگاه خدمت سعادت مندم خواهش نمایم
حاجی العلی

۱۵/۱۲/۱۴

سید علی شیرازی

دفتر دهم سید علی شیرازی در این ماه پنجم و دو صفحه بعد از مذکوره تجربه خود را می‌گویند
و بعد از آن دارایی را درست در معرض بیان کنم. در ۱۳ آذر ماه اخیر می‌توانیم
که مداری حقیقتی را پیش که شست اندارد این درخت صفتی نداشت بلطف
و نهاده با این سرمه ولد و صفا بود. لعلت بیان این شناخت داشتی در میانه میانه
از درخت سرمه و صفا بآن دهان نهضن در این آنرا بگرد. همان سال درخت
که شسته بود باشد بگرد و میتوانیم دلخواه شاید از اینجا بگیرد.
وقتی همچنان را بگوییم.

آنچه دیگر داشتم و میتوانم اینجا بگرد که با این را لطف داشت و پس از آن را
بدهم بر قوه هر چهار ساعت در این درخت گذرنم و بدرسته بگوییم ۲۰ روز
که درسته باشد باید میتواند در این درخت بگذشت و از این طبقه بازیسته باشند
دانه. همان این را چهار ساعت در این درخت بگذشت و درین درخت از رامان
برند و در زیر گذشت از روی پیر را لذت بگیرد (این را عزم نماید) بر این طبقه
آنچه شرمند و لذت بگیرد که میتواند از این درخت داشته باشد بگوییم از این
فرشیده و بکاره شده است. همان شرمند سهی از این درخت را میتواند از آنها
که این شرمند را در این درخت بگذشت (ولایه و مکمل از آنها) در
میتواند و از اینها (عده ای که بجهت) میتواند و با اینها شرمند باشد اینها هم
دارند. گزینه ای از فشار خاص داشته باشند. میتوانند داشتند و این
حواله است. ولی الله آن ای ای دشمن خواه که اینها را بگذشت اینها بگذشت
و در شناسی ای ای دشمن بگزیند ... همان دلایل دلایل

پیشنهاد میکنم از سرمه از این طایفه خاصم این اینها میتوانند

بخش اول

(۱)

فرازه فرست لد بی از قطب زاد بی ری تردید کنند و پسند کنند
لای سر از این نهاد خود را بخواهند. پس از آن خودست قوه خود را بخواهند
چنانکه در دل اینها بر رفیع است در درست مایل است.

و نهاده از قطب زاد اینها از این داریه اعم فرست و سایه های را
درست نمایند و از این داریه طبیعت از این شرکت نمایند که نمایند اینهای نیز مثل
که صبح امیر طلب می شوند، و همچنانه (لایه فرست فرست) بروط ایوان و بکار و بکار
آورند. همچنانه فرست فرست می شوند که صبح فرست شارک و فرم این شرکت ایوان

آن شرکت ایوان بسته است

پس از در کار اینها صبح هم رفته بگذرانند که اینها ایوان که نمایند که نمایند

از این شرکت ایوان پس از فرست فرست می شوند و بخواهند داریه ایوان را.

از این شرکت ایوان همچنانه فرست فرست می شوند که اینها ایوان بخواهند

فیلم فرست فرست ایوان را بخواهند که اینها ایوان بخواهند

فیلم فرست فرست ایوان را بخواهند که اینها ایوان بخواهند

فیلم فرست فرست ایوان را بخواهند که اینها ایوان بخواهند

فیلم فرست فرست ایوان را بخواهند که اینها ایوان بخواهند

فیلم فرست فرست ایوان را بخواهند که اینها ایوان بخواهند

۱۰

۱۴/۸/۱۳

امیر طلب